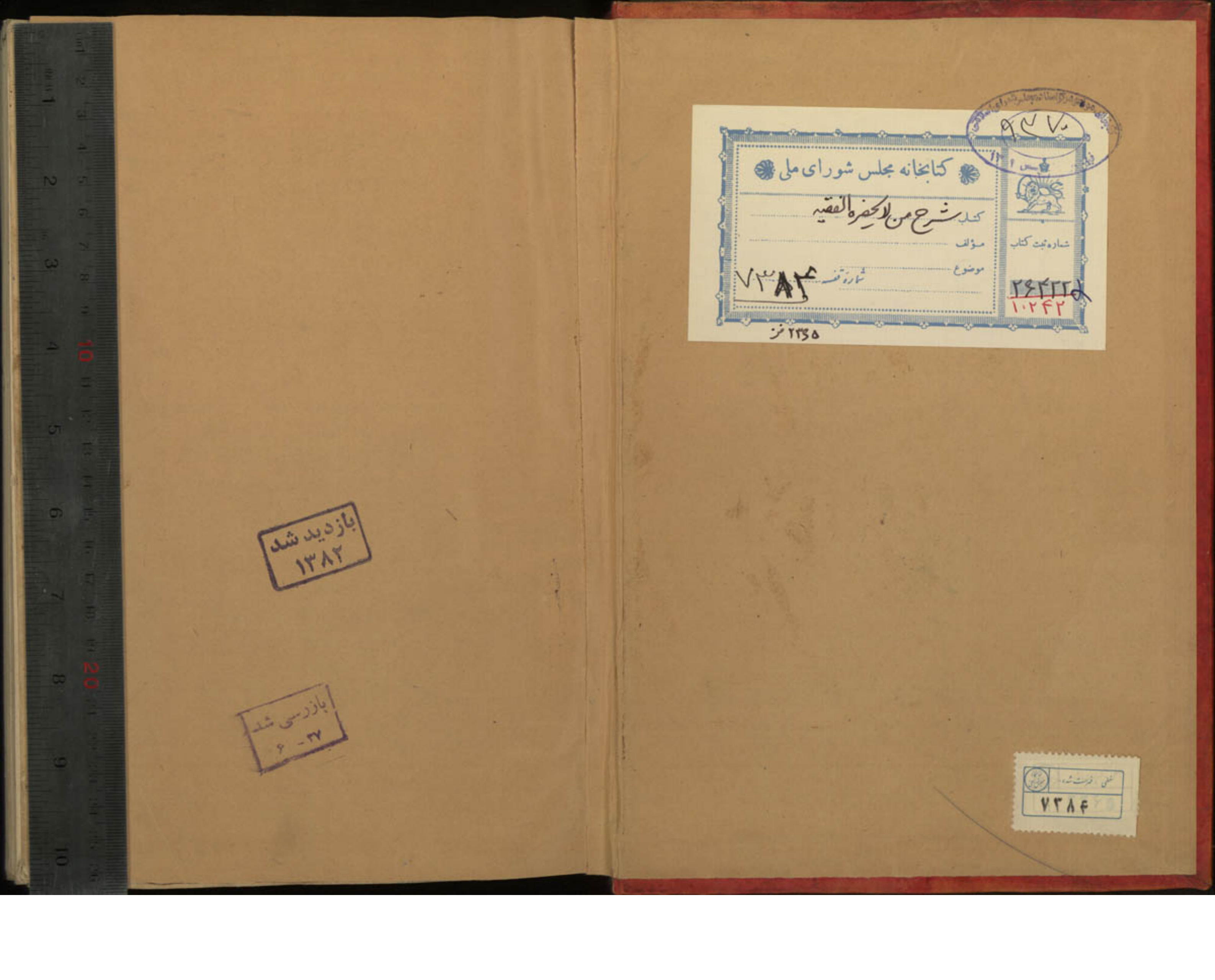
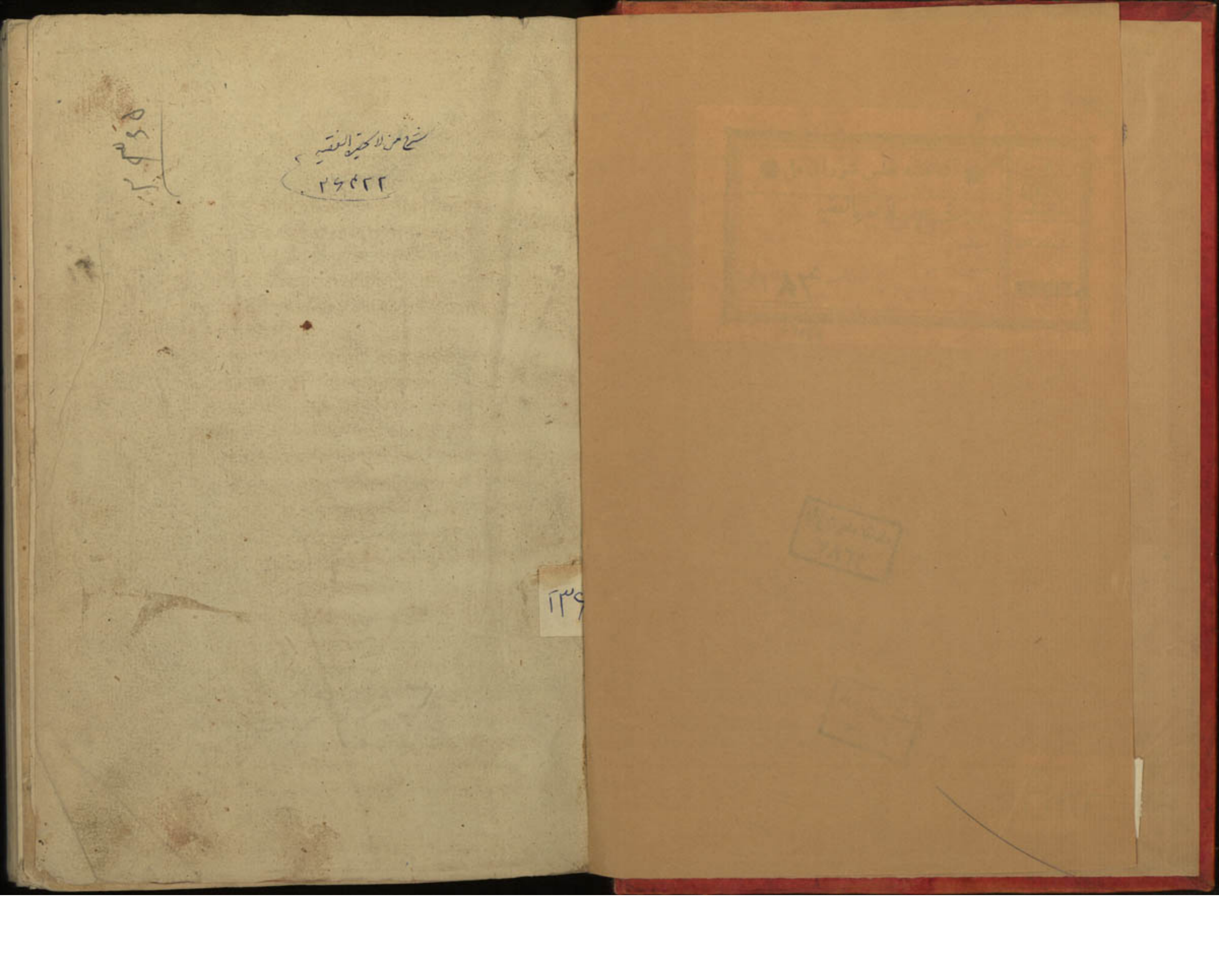



کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب شرح من لا یحضره الفقیه
مؤلف
موضوع
شماره ثبت کتاب
۲۶۴۲۲۵
۱۰۲۴۲
شماره قفسه ۷۳۸۴
۲۴۳۵ نز
بازدید شد
۱۳۸۲
بازرسی شد
۳۷ - ۶
۷۳۸۴



کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب شرح من لا یحضره الفقیه
مؤلف
موضوع
شماره قفسه
شماره ثبت کتاب
۱۰۲۴۲
بازدید شد
۱۳۸۲
بازرسی شد





فهرست ابواب هذا الكتاب ١٦٦

نكت في حج الانبياء والمرسلين صلوات الله عليهم اجمعين ٣٤



بسم الله الرحمن الرحیم

باب علل وجوب الحج قال الشيخ مصنف هذا الكتاب رضي الله عنه قد اخرجت اسانيد العلل التي
انا ذاكرها عن النبي صلى الله عليه وآله والائمة صلوات الله عليهم في كتاب جامع العلل و در بعضی از
نسخ علل الحج است این بابی است در بیان علتها و سببها که حق سبحانه و تعالی بسبب آنها حج را بر بندگان واجب گردانیده است و بعضی از
مناسک را مقرر فرموده است چنین می گوید شیخ بزرگوار صدوق محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه قمی که در ری ساکن بوده
آنجا بجوار رحمت الهی پیوسته و قبرش در آنجا است و زیارت می کنند که من اصول و مصنفاتی که این علل را از آنها آورده ام با سانید آن
ذکر کرده ام در کتابی که جامع علل است و موسوم است بعلل الشرایع و در آن علل جمیع احکام الهی که بما رسیده است ذکر کرده است با سانید
و جمعی که تتبعی ندارند شبهه می کنند که ما علم نداریم که این کتاب از صدوق است چون مثل سایر کتب حدیثیه نیست و جواب این است که جمعی
از محدثین مانند شیخ الطایفه محمد بن الحسن الطوسی و شیخ المحدثین احمد بن علی النجاشی در فهرست خود کتب صدوق را ذکر کرده اند
و جمعی کثیر از علما احادیث علل را ذکر کرده اند همه موافق است با این کتابی که بالفعل منسوب است بصدوق و نسخه که از آن نسخه نوشته ایم
جمعی کثیر از علما اجازات بر آن نوشته است و نسخ قدیمه که در زمان صدوق یا قریب بزمان او دیدیم که نوشته بودند و احادیث آن
موافق است با آنچه صدوق در این کتاب و کتابهای دیگر ذکر کرده است و آنچه از مذهب خود نقل کرده است با کتب دیگر و طایفه صدوق را
هر که میداند در تصانیف میداند که شریک ندارد با آنکه آنچه سند در آنجا ذکر کرده است باقی محدثین همان حدیث را با سند در مثل کافی
و تهذیب و استبصار و غیر آن ذکر کرده اند مجملا از مجموع اینها علم بهم میرسد که این کتاب تصنیف او است با آنکه از مشایخ نیز دست بدست
بما رسیده است بطرق کثیره و بنابر نسخه در کتابی که جامع علتهای حج است و ظاهر امرادش این است که در اواخر آن کتاب ذکر کرده ام
نه آنکه کتابی جدا تصنیف کرده باشد چون در فهرست کتبش که شیخ الطایفه و نجاشی در فهرست خود ذکر کرده اند بخاطر ندارم که
کتابی جدا تصنیف کرده باشد و ظاهرا غرض صدوق این است که چون از جهة اختصار اسانید علل را انداخته است و در کتاب علل
الشرایع ذکر کرده است اشاره کند با آنکه اگر خواهید که بر اسانید اینها مطلع شوید رجوع بآن کتاب کنید و در اعتبار بحث می کنید
یکجا گفته ام که هرچه در این کتاب ذکر کرده ام همه صحیح است با اطلاع قدما و اگر اسانید که در اینجا ذکر نکرده است در کتاب کافی ثقة الاسلام
محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله نیز موجود است و هرچه صدوق در این کتاب ارسال کرده است این شکسته محمد تقی بن مجلسی اشاره باسانید آن کرده
کتب دیگر صدوق است یا در کتب دیگر اصحاب است بر سبیل اجمال کرده ام در روضة المتقین که شرح عربی است و در این کتاب نیز کرده ام
چون آنچه مطلوب است الحال از اسناد معرفت صحت و عدم آن است و صحت را بر چند معنی اطلاق می کنند اما باصطلاح قدما که صحیح میگویند
مطلوب ایشان آن است که اتباع حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین این لفظ را بمعنی این لفظ فرموده اند و اغلب
آن است که این علم ایشان را از تواتر بهم رسیده است و آنچه غالبا صدوق و امثال او میگویند اعم است از آنکه این علم از

تواتر

تواتر بهم رسیده باشد یا بسبب انضمام قراین معلوم شده باشد صدور خبر از معصوم و اشاره بآن شده است در اوایل روضه باین
شرح نیز بنابر گفته صدوق احتیاج نداریم که سند او را بدانیم و صحت و ضعف آن را ملاحظه نمائیم ولیکن این خبر را در کتب این رجال
کرده ام که اکثر این اخبار را تبا نمون متاخرین نیز تصحیح کرده ام و بنابراین غرض از صحت الصحت است و آن علمی که قدما را حاصل
بوده است بسبب تواتر اخبار بسبب کثرت کتب که از حد حصر بیرون بوده است در اکثر اخبار ما را آن علم بهم نمیرسد و در بسیاری از اخبار علم
بهم میرسد و در بسیاری ظن قریب بعلم بهم میرسد و در بسیاری ظن ضعیف بهم میرسد و در بسیاری مشکوک فیه است یا اعتبار تعارض اخبار
و در هرجا اشاره بآن میشود و آنچه صحیح و حسن و موثق میگوئیم باصطلاح متاخرین است که اگر رجال سند امامی مذهب ثقه اند
حدیث صحیح است و اگر همه ایشان امامی مذهب اند و ممدوح اند یا یکی از ایشان ممدوح است و باقی ثقه حدیث را حسن میگویند
و گاه است که مدح ایشان قریب بتوثیق است نه توثیق صحت صریح ندارند آن را حسن کالصحیح می نامیم مثل احادیث کافی که
از زراره و محمد بن مسلم و معاویة بن عمار روایت کرده است اگرچه اسانید بسیار دارد و لیکن از جهة تعدد طرق غالبا سندی را
ذکر می کند که ابراهیم بن هاشم در آن واقع است و خبر دادیم که او از مشایخ اجازه است چنانکه در ترجمه او ذکر کرده است که او اول کسی است که
احادیث کوفیان را در قم منتشر ساخت و کتب این جماعت را اول که از مشایخ احادیث چنانکه در ترجمه او ذکر کرده اند که او
اول کسی است که احادیث کوفیان را در قم منتشر ساخت و کتب این جماعت اول او آورد مثل کتب ابن ابی عمیر و کتب صفوان و حماد
و بزنطی و عبد الله بن المغیره و ابن فضال و غیر این جمعی که ایشان کتب صحابه حضرت را مثل کتب زراره و محمد بن مسلم و برید
و فضیل و ابو بصیر و امثال ایشان را ترتیب داده بودند چون دأب ایشان این بود که هر یک مسایل که از حضرات ائمه معصومین
صلوات الله علیهم می شنیدند جمعی در مجلس جمعی بعد از آنکه بخانه خود میرفتند در کتب خود جای داده و ترتیبی نداشت
اصول و فروع و تفسیر و حکایات همه درهم بود و این جمع فضلا و متوسطین چون آنچه بعد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
شنیده بودند نتوانستند که همیشه در خدمت حضرات باشند گاهی کتب مشایخ خود را عرض می نمودند و گاهی رخصت عمل بکتابها یا نسخه حاصل
میکردند و گاهی خود ما درر الکلام می شنیدند بسبب آنچه شنیده بودند با کتب جمعی که مذکور شد ترتیب مینمودند و کتابهای ایشان
بنابر آنکه مرتب بود طلاب بآن ارغب بود و آن کتب را اول ابراهیم بن هاشم که هر دانشمند حاجیان کتب خوانده بود بقم آورد
و بعد از او دیگران نیز آمدند و آوردند مثل علی بن جعفر و حسین بن سعید بسبب اینها آنچه را کلینی از این جماعت نقل می کند و محققین
صدوق و شیخ و غیر ایشان همه را از کتب برداشته اند و ترتیبی که باعتقاد ایشان معتبر بود جا داده اند و چون اینها اجمع بود
و مکرر ملاحظه مینمودند با کتب اصول موافق بود اینها مشهور شد و آنها متروک یا معدوم بسیاری که بسبب ترک شد که در عرض
این کتب مذکور شده است و میشود بنابر این حدیثی که ابراهیم بن هاشم و امثال آن در سندش باشند کالصحیح می نامیم و اگر در
رجال سند بد مذهبی باشد یا همه بد مذهب باشند اما ایشان را توثیق کرده باشند آن حدیث را موثق می نامند و اگر در سند
مثل حسن بن علی بن فضال یا ابان بن عثمان یا عبد الله بن بکیر و امثال ایشان باشند آن حدیث را موثق کالصحیح می نامیم
چون حسن بسیار ثقه بوده است و متعبد و حدیث صحیح است که از مذهب باطل برگشت و انقطاع عظیم بحضرت امام رضا
و امام محمد تقی صلوات الله علیهما داشت و ابان بن عثمان نیز ثقه و کثیر الروایة است و از علی بن حسن بن فضال نقل

کرده‌اند که ناووسی بوده است و عمل به مذهب است و غلطی است و اجماع عصابه بر تصحیح ما یصح عن ابان بن عثمان و ابان بن تغلب شده است و همچنین در اکثر
حدیثها و کشیخ کلینی موثق حاصل میشود که از ثقات ظاهر میشود و اگر سند همه خوب باشد و مجهول الحال در آن باشد که توثیق صریح و ذم او نکرده
باشند حدیث او را قوی می‌نامیم و گاه هست که قوی کالصحیح است و علما به آن حدیث عمل کرده‌اند و توثیقش از [illegible] یاد میشود مثل حدیث محمد بن
فضیل از ابو الصباح کنانی که بسیار است که حدیث او کالصحیح و بیشتر مذکور شده است در ضمن اخبار دیگر مذکور خواهد شد و اگر رجال سند همه را
یا یک سلسله جرح کرده باشند بدون توثیق آن حدیث را ضعیف می‌نامند و از این باب اخبار بسیار است که روایت کتاب است مثل احادیثی که محمد بن سنان
داشته باشد جمعی جرحش کرده‌اند و جمعی توثیقش کرده‌اند و یکی از فضلا و عظمای [illegible] ذکر کرده است که از کتابهای مشهورات محمد بن سنان است
و من کتابها او را خوانده‌ام و در اسناد او هم و در حیات من از او نقل می‌کنند و بعد از من از او نقل کنید و در جای این کلام ظاهر نیست حاصل آنکه
احوال او رکیک درشنیع قدرت ذکر کرده‌ام و الله تعالی یعلم وَقَالَ النَّبِیُّ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ سُمِّیَتِ الْکَعْبَةُ کَعْبَةً لِأَنَّهَا وَسَطُ
الدُّنْیَا منقولست بسند قوی که از آنحضرت پرسیدند که چرا کعبه را کعبه نامیده‌اند حضرت فرمودند از جهت آنکه در وسط دنیاست و نسبت به [illegible]
در میان کره ارض واقع است چون که جانب مغرب که در آن میشود میل به پستی می‌کنند و همچنین [illegible] که از میان دنیا برآمده است و الارض
[illegible] که وسط حقیقی باشد اگر چه عجیب واقع ممکن است که وسط حقیقی باشد و در مغرب [illegible] و قاموس مذکور است که هر چه بلند و مرتفع است
آن را کعبه می‌گویند چنانکه بلندی عالی است یا با کعب می‌گویند وی گویند ممکن است که با اعتبار رفعت معنوی باشد چون از همه جاهای دنیا
بلند مرتبه‌تر است و صاحب نهایه نیز این وجه را گفته است با تربیع وَقَدْ رُوِیَ أَنَّهَا سُمِّیَتْ کَعْبَةً لِأَنَّهَا مُرَبَّعَةٌ وَصَارَتْ
مُرَبَّعَةً لِأَنَّهَا بِحِذَاءِ الْبَیْتِ الْمَعْمُورِ وَهُوَ مُرَبَّعٌ وَصَارَ الْبَیْتُ الْمَعْمُورُ مُرَبَّعاً لِأَنَّهُ بِحِذَاءِ الْعَرْشِ وَهُوَ
مُرَبَّعٌ وَصَارَ الْعَرْشُ مُرَبَّعاً لِأَنَّ الْکَلِمَاتِ الَّتِی بُنِیَ عَلَیْهَا الْإِسْلَامُ أَرْبَعٌ وَهِیَ سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلهِ وَلَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ
وَاللهُ أَکْبَرُ و در علل الشرایع از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که چرا کعبه را کعبه می‌نامند زیرا که مربع است و مکعب می‌گویند و مکعب
مربع طولانی است و چرا کعبه مربع است زیرا که محاذی بیت المعمور است که در آسمان چهارم است که ضراح می‌گویند آن را و در روایتی دیگر آسمان
ششم است و در حدیثی که از عرش که حساب کنند ششم باشد و از فلک قمر که حساب کنند چهارم باشد و در روایتی واقع است از حضرت
امام رضا صلوات الله علیه که چون حق سبحانه و تعالی فرمود که من در زمین خلیفه نصب می‌کنم ملائکه گفتند که آیا مقرر میسازی
[illegible] خلافت کسانی را که فساد کنند و خون ریزی کنند خطاب رسید که من میدانم آنچه را شما نمیدانید و چون سؤال ایشان شبهه بود یا قرار [illegible]
[illegible] بیا به عرش بردند و استغفار نمودند و تسبیح حق سبحانه و تعالی در آسمان چهارم ضراح را آفرید و در آسمان اول بیت المعمور را و فرمود که
طواف کنند عرش را و آن دو خانه را پس حق سبحانه و تعالی کعبه را محاذی بیت المعمور آفرید و توبه آدم صلوات الله علیه قبول نمود و حضرت آدم را امر کرد که طواف
کنند خانه را تا از آن تبرک اولی پاک شود و سنتی شد از جهت فرزندانش تا روز قیامت که طواف کعبه کنند تا از گناهان پاک شوند
و اما آنچه بیت المعمور مربع است زیرا که محاذی عرش است که فلک نهم باشد و از اخبار آن است که عرش غیر فلک تاسع است و عرش را
[illegible] مربع است زیرا که کلماتی که بنای اسلام بر آن است چهار کلمه است که آن تسبیحات اربع است و ممکن است که مراد از عرش علم باشد و [illegible]
علوم حقه معارف بر این چهار کلمه است زیرا که سبحان الله معنی آن این است که ذات مقدس الهی از آن اقدس است که جسم باشد یا از
قبیل جواهر ممکنه باشد یا در جهتی و در مکانی باشد یا دیدنی باشد یا حلول کند در غیری یا متحد شود به غیری و صفات او اعظم است از آنکه

موقعاً [illegible]

از قبیل

از قبیل صفات ممکنات باشد یا غیر ذات اقدس باشد بلکه صفات او عین ذات اوست و منزه است از علم حادث بلکه از هر چه لایق ذات
اقدس او نیست از آن منزه است و الحمد لله معنی او این است که جمیع محامد مخصوص ذات اوست پس می‌باید که جمیع کمالات نیز مخصوص
ذات او باشد و چون ذاتی کسی باید که او را پرستش کنند و جمیع عبادات نیز مخصوص او باشد و لا اله الا الله مشتمل است بر آنکه واجب
الوجود او است که مستجمع جمیع کمالات است و یگانه در ذات و صفات و او را شبیهی و نظیری نیست از ممکنات و موجودات و الله اکبر معرف
تمام میشود زیرا که بیان عظمت اوست بمرتبه که عقول جمیع عقلا از معرفت ذات و صفات او عاجزند و نهایت معرفت آن است که
بدانند که ممکن نیست ممکن را که به ذات اقدس واجب به ذات توانند رسید و هر رکنی از ارکان کعبه حقیقی که ذات اقدس اوست
مشتمل است بر کلمه‌ای از این کلمات پس می‌باید که بنده سعی کند دل خود را در عبادات متوجه آن کعبه کند بدانند که معرفت ذات مقدس [illegible]
و در روی این ارکان نموده او را عبادت کند که اگر به این نحو نداند عبادت او نکرده است بلکه ساخته خیال خود را بندگی کرده است
وَسُمِّیَ بَیْتُ اللهِ الْحَرَامُ لِأَنَّهُ حُرِّمَ عَلَی الْمُشْرِکِینَ أَنْ یَدْخُلُوهُ و منقولست در قوی که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
پرسیدند که چرا کعبه را بیت الله الحرام نامیده‌اند حضرت فرمودند که از جهت آنکه حق سبحانه و تعالی حرام کرده است بر کفار که داخل آن
شوند و بیت الله یعنی خانه خدا و هر مسجدی را بیت الله می‌نامند یا به این معنی که خانه‌ای است که حق سبحانه و تعالی را در آن خانه عبادت می‌باید
کرد یا خانه که حق سبحانه و تعالی به سبب تشریف منسوب به خود داده است حضور خدا در کعبه چنانکه گفته شد و چون خانه‌ای است که انبیا و اولیا
صلوات الله علیهم حق سبحانه و تعالی را در این خانه بندگی کرده‌اند و تقربها دارند مانند ابراهیم خلیل و اسماعیل آنها ساخته‌اند حق تعالی
آن را نسبت به خود داده که خانه من است و همچنین جایی را لایق نیست که مشرکان نجس داخل شوند که نجاست اعتقادات فاسده را
دارند و نجاست ذاتی بدن و نجاسات دیگر که از آن اجتناب نمی‌کنند لهذا حق سبحانه و تعالی فرمود که إِنَّمَا الْمُشْرِکُونَ نَجَسٌ فَلَا یَقْرَبُوا
الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هٰذَا یعنی نیستند مشرکان مگر نجاست پس می‌باید که بعد از این سال نزدیک مسجد الحرام نشوند و مراد از مسجد الحرام
اگر مسجد است که کعبه نیز فرد مسجد است حرام است که کفار داخل هر دو شوند و اگر مراد کعبه است اظهر است که آمدن کفار به آنجا و داخل شدن
ایشان در کعبه نجاست کعبه است و بر تقدیری که جایز باشد نجاست غیر متعدی را در مساجد دیگر داخل کردن در مسجد الحرام جایز نیست
و بر تقدیری که نجاسات دیگر را جایز باشد داخل کردن کفار را نمیتوان کرد نص قرآن و جماعه از این بالاتر می‌باشد که نفی
جمیع و عامه از ایشان کرده است که نجاسات را و هر اعتقادی که کفار را پاک میدانند مگر ابن عباس و حسن بصری و [illegible]
بَیْتُ الْعَتِیقِ لِأَنَّهُ أُعْتِقَ مِنَ الْغَرَقِ و کعبه را بیت عتیق نامیده است حق سبحانه و تعالی از جهت آنکه در طوفان نوح که عالم را
گرفت و کعبه را آب فرو نگرفت و چنانکه در زمان متوکل نهی عظیم سرداد که جانب کربلا که قبر را و عمارات دور آن را خراب کنند
آب دور حایر ایستاد و از اطراف قبر مقدس بلند شد چنانکه آن مکان مقدس را حایر میگویند و روایت حدیث صحیح از سعید اعرج
از ذریح و ابو خدیجه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است وَرُوِیَ أَنَّهُ سُمِّیَ الْعَتِیقَ لِأَنَّهُ بَیْتٌ عَتِیقٌ مِنَ
النَّاسِ لَمْ یَمْلِکْهُ أَحَدٌ و در روایت صحیح و کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد شده است که آن را عتیق می‌گویند یعنی
آزاد است از مردمان و کسی آن را مالک نشده چنانکه خواهد آمد که هر جباری که اراده کرد که به عنوان تسلط در مکه داخل شود
حق سبحانه و تعالی او را هلاک کرد وَوُضِعَ الْبَیْتُ فِی وَسَطِ الْأَرْضِ لِأَنَّهُ الْمَوْضِعُ الَّذِی مِنْ تَحْتِهِ دُحِیَتِ الْأَرْضُ

و لیکون العرش حذو لاهل المشرق و المغرب فی ذلک سواء و خانه را در میان زمین مقرر ساختند زیرا که آن جایی که از زمین آفریده شد
موضع کعبه بود و بعد از آن از زیر کعبه منبسط شد زمین و به یک نسبت از اطراف زیاده شد و خانه در میان واقع شد و حکمت الهی چنین
اقتضا کرد که در میان ربع مسکون باشد تا از اطراف عالم از طرف شرق و غرب یک نسبت باشد بدیشان چون سید است که مقرر خواهد فرمود که
عالمیان حج بیت الله الحرام حاضر شوند و عبارت حضرت امام رضا است در جواب اسمعیل محمد بن سنان و هم این مضمون احادیث کالصحیح وارد
شده است که و انما سبب طول العهود و انما یقبل الحجر و یستلم لیؤدی الی الله عز و جل العهد الذی اخذ علیهم
فی المیثاق و چرا می بوسند حجر الاسود را و دست بر او می مالند تا ادا کنند حق سبحانه و تعالی عهدی را که گرفته اند از او در روزی که عهد و پیمان
از خلایق گرفتند چنانکه حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید فرموده است که و اذ اخذ ربک من بنی آدم ... یعنی یاد کن وقتی را که پروردگار تو عهد
و پیمان از خلایق گرفت در وقتی که ارواح بودند و در بدنها جا نکرده بودند فرمود که آیا نیست پروردگار شما خدا و محمد پیغمبر شما نیست
و علی امام شما نیست و بر او و امام از فرزندان او ائمه شما نیستند همه گفتند بلی اقرار داشتند پس حق سبحانه و تعالی گواه گرفت ایشان را
بر یکدیگر حضرت حجر را که او ملکی بود از بزرگان فرشتگان و عهد و پیمان را با او سپرد و حجر را به بنیاد فرستاد و عالمیان را امر فرمود که
به حج خانه و بیایند و عهد خود را با حجر تازه کنند چنانکه میان عرب متعارف است عهد و پیمان بیجا بوسیدن دست به پا بیندن عهد و پیمان
تازه کردن است و بر این مضمون احادیث متواتره وارد شده است که و انما وضع الله عز و جل الحجر فی الرکن الذی هو
فیه و لم یضعه فی غیره لانه تبارک و تعالی حین اخذ المیثاق اخذه فی ذلک المکان و چرا حق سبحانه و تعالی
حجر الاسود را در این رکن گذاشت که الحال است و در جای دیگر نگذاشت زیرا که حق سبحانه و تعالی وقتی که عهد و پیمان را گرفت از خلایق
در این مکان گرفت بنابراین در این مکان تجدید عهدی کنند و این فقره حدیثی است طولانی که کلینی و صدوق هر دو به سند صحیح
از یکی به الیمین از حضرت امام جعفر صادق صلوات روایت کرده اند و جرت السنة بالتکبیر و استقبال الرکن الذی فیه
الحجر من الصفا لانه لما نظر آدم علیه السلام من الصفا و قد وضع الحجر فی الرکن کبر الله عز و جل
و هلله و مجده و این عبارت نیز فقره حدیث کبیر است از آنحضرت صلوات که سنت جاری شده است که تکبیر بگویند و رو به رکن حجر الاسود کنند
از کوه صفا از جهت آنکه چون حضرت آدم هم در صفا بود و دید که حجر را از بهشت آوردند و در این رکن جا دادند حضرت تکبیر و تهلیل
و تمجید الهی کرد و در این موضع بر فرزندان نیز سنت شد که متابعت پدر کنند و بگویند که لا اله الا الله و الله اکبر و لا حول و لا
قوة الا بالله العلی العظیم و انما جعل المیثاق فی الحجر لان الله عز و جل لما اخذ المیثاق له بالربوبیة
و لمحمد صلی الله علیه و آله بالنبوة و لعلی صلوات الله علیه بالوصیة اصطکت فرایص الملائکة
و اول من اسرع الی الاقرار بذلک الحجر فلذلک اختاره الله عز و جل و القمه المیثاق و هو
یجیء یوم القیمة و له لسان ناطق و عین ناظرة یشهد لکل من وافاه الی ذلک المکان و حفظ
المیثاق ثم خبر کبیر است که چرا میثاق و عهد و پیمان را در حجر الاسود جا دادند زیرا که حق سبحانه و تعالی چون عهد و پیمان گرفت
از جهت خود به پروردگاری و از جهت حضرت سید المرسلین صلعم به نبوت و از جهت امیر المؤمنین صلعم به وصیت و امامت چنانکه در اخبار
بسیار از عامه و خاصه موجود است که حق سبحانه و تعالی فرمود که آیا منم پروردگار شما نیستم و محمد پیغمبر شما نیست و علی امام شما نیست

و در روضه و بسیار الاخبار سبیل آن باین عبارت است که علی امام شما نیست و در اخبار بسیار روایت زیاده است که ائمه از فرزندان او امامان شما نیستند
همه ملائکه و فرشتگان لرزیدند و ترسیدند از آنکه مبادا از عهده عهد و پیمان بیرون نیایند اول کسی که گفت بلی حجر الاسود بود از این جهت حق سبحانه و تعالی
او را از ملائکه برگزید و عهد را بدو سپرد مانند لقمه در گلوی او کرد و در فردای قیامت در صحرای محشر خواهد آمد با زبان فصیح و چشم بینا و گواهی خواهد داد
از جهت کسانی که نزد حجر رفته باشند با وفا به عهد و پیمان و انما اخرج الحجر من الجنة لیذکر آدم ما نسی من العهد و
المیثاق و چرا حجر را از بهشت بیرون آوردند تا به یاد آورد آدم آنچه را که فراموش کرده بود و این مجملی است از مفصل آنچه در
حدیث کبیر است که چون حضرت آدم به سبب ترک اولی که از او صادر شد فراموش نمود عهد نبوت حضرت سید المرسلین و امامت
ائمه معصومین صلوات الله علیهم چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که و لقد عهدنا الی آدم فنسی و لم نجد له عزما و حقیقت که
ما عهد و پیمان از آدم گرفتیم و فراموش کرد آن عهد و پیمان را یعنی اهتمام بسیار نشد او را نسبت و نیافتیم که عزم جزمی داشته باشد
پس چون حق سبحانه و تعالی توبه آدم را قبول کرد حجر را از بهشت به صورت مروارید سفید نزد آدم انداختند و آدم از او وحشت یافت
و ندانست که چه چیز است تا آنکه با آدم به سخن درآمد و به خاطرش آورد عهد و پیمان را حضرت که کیست و با خود مشغول داشت تا وقتی که
کعبه را ساخت حجر را در آنجا گذاشت که هر سال او و فرزندانش نزد او روند و عهد و پیمان را تازه کنند و ممکن است که مراد از
آدم جنس انسان باشد چون حجر مذکر عهد الهی است و صار الحرم مقدار ما هو لم یکن اقل و لا اکثر لان الله
تبارک و تعالی اهبط علی آدم علیه السلام یاقوتة حمراء فوضعها فی موضع البیت فکان یطوف بها
آدم علیه السلام و کان ضوؤها یبلغ موضع الاعلام فعلمت الاعلام علی ضوئها فجعلها
الله تبارک و تعالی حرما و باسانید صحیحه منقول است از حضرت امام علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما که
از آنحضرت سوال کردند که چرا حرم این مقدار است و کمتر و بیشتر نیست حضرت فرمودند که از جهت آنکه حق سبحانه و تعالی یاقوتی
سرخ از جهت حضرت آدم هم از بهشت فرستاد و حضرت آدم هم آن یاقوت را در موضع خانه کعبه جا دادند و آنحضرت طواف
می کردند آن یاقوت را و روشنایی آن یاقوت به جایی می رسید که میلها را در آنجا نصب کرده اند پس هر جا که روشنایی یاقوت
می رسید میلها نصب کردند و حق سبحانه و تعالی جمیع را حرم کرد که چهار فرسخ در چهار فرسخ است فاما استلام الحجر لان
مواثیق الخلائق فیه و کان اشد بیاضا من اللبن فاسود من خطایا بنی آدم و لو لا ما مسه
من ارجاس الجاهلیة ما مسه ذو عاهة الا برء و چرا دست بر حجر الاسود می سایند زیرا که عهد ها و پیمانهای
خلایق که گرفته اند در او است و از شیر سفیدتر بود این حجر و از جهت گناهان بنی آدم سیاه شد و اگر نه این بود که با وسیله بود
و دست کفار نجس به او بسیار رسیده هر کس که مرضی داشت بر او میسود صحت می یافت و احادیث صحیحه بسیار در خصایص او وارد شده است و سمی الحطیم
حطیما لان الناس یحطم بعضهم بعضا هنالک و در موثق کالصحیح منقول است از معویة بن عمار و حفص
که از حضرت امام جعفر صادق صلوات سوال کردم که حطیم کجاست حضرت فرمودند که میان در خانه و رکن حجر است
در عرض تخمینا سه ذرع شرعی باشد و مردم ازدحام می کنند است تا مقام ابراهیم و سوال کردم که چرا آنجا را حطیم
می گویند حضرت فرمودند که از جهت آنکه در آنجا بر هم میزنند یکدیگر را از جهت داخل شدن خانه و بعضی از جهت استلام

حجر الاسود یا آنکه چون شک است از جهت عادت آنجا هم نیز بنده یا آنکه ازدحام می کنند و احادیث متواتره وارد شده است که آنجا بهترین مواضع
روی زمین است و ائمه هدی صلوات الله علیهم فرموده اند که بهترین جاهای عالم مکه است و بهترین جاهای مکه مسجد الحرام است و بهترین جاها
مسجد حطیم است و اگر کسی عمر دنیا باید مدت عمر نوح بماند و روزها روزه باشد و شبها در آنجا عبادت کند و یکی از ائمه معصومین را نشناسد
آن عبادات او هباء منثورا است و از آن عبادات بهره نمی برد چنانکه در احادیث متواتره از رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم
منقولست که هر که بمیرد و امام زمان خود را نشناسد بکافر مرده است و غیر اینها از احادیث بسیار و كما ان الناس يستلمون الحجر
والركن اليماني ولا يستلمون الركنين الآخرين لان الحجر الاسود والركن اليماني عن يمين العرش و
انما امر الله عز وجل ان يستلم ما عن يمين عرشه وانما صار مقام ابراهيم عن يساره لان لابراهيم
عليه السلام مقاما في القيمة ولمحمد صلى الله عليه وآله مقاما فمقام محمد صلى الله عليه وآله عن
يمين عرش ربنا عز وجل ومقام ابراهيم عليه السلام عن شمال عرشه فمقام ابراهيم عليه السلام في
مقامه يوم القيمة وعرش ربنا عز وجل مقبل غير مدبر و در حسن کالصحیح منقول است از بریه که گفت عرض نمودم
بخدمت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چرا رکن حجر الاسود و رکن یمانی را استلام می کنند و دست در و بر آن هر دو می سایند و دو رکن
دیگر را استلام نمی کنند حضرت فرمودند که از جهت آنکه رکن حجر و رکن یمانی از دست راست عرش اند و حق سبحانه و تعالی امر کرده است که
استلام کنند رکنی را که از دست راست عرش باشد و چرا مقام ابراهیم در دست چپ عرش واقع است زیرا که حضرت ابراهیم را در روز قیامت
مقام و جائی است و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله را مقام و جائی است و مقام حضرت سید الانبیا در دست راست عرش
پروردگار است جل جلاله و حضرت ابراهیم ع از دست چپ عرش حق سبحانه و تعالی است پس یا بود مقام حضرت ابراهیم در قیامت
چپ عرش واقع است و در دنیا در حوالی کعبه در دست چپ خانه واقع شده موافق روز قیامت و عرش پروردگار ما در روز قیامت
رو بخلایق دارد و پشت بایشان حاصل کلام اینست که همچنانکه خانه کعبه رو بآن طرفی است که در آن طرف معروف است
پس گویا خانه کعبه بمنزله شخصی است که رو باهل عراق کرده باشد و اهل عراق که رو بآن دارند دست راست ایشان برابر دست چپ خانه است
و بر عکس و در روز قیامت عرش نیز مانند خانه در صحرای محشر خواهد بود رو بخلایق که در محشر اند و خلایق رو بعرش خواهند داشت
پس در روز قیامت منبر وسیله را که خواهند گذاشت در زیر عرش محاذی دست چپ خلایق خواهد بود و منبر حضرت ابراهیم که میگذارند
در دست راست عرش است محاذی دست راست خلایق و در واقع عرش بمنزله شخصی است که رو باهل محشر کرده باشد پس دست
راست عرش محاذی دست چپ خلایق خواهد بود و کعبه در دنیا روی آن باهل عراق است و رکن حجر و یمانی که میان رکن حجر
هر دو در دست راست خانه اند و دست چپ خلایق پس چون این دو رکن محاذی مقام حضرت رسول خدا و حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیهما است مناسب آن است که استلام این دو رکن دیگر نیست و همچنین در مقام حضرت ابراهیم صلعم و چون دقتی دارد
غالبا جواب دیگر میفرموده اند چنانکه در حدیث معتبر دیگر منقول است از عمار که آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که حضرت در
جواب عباد و موتیه فرمودند که چون رسول خدا این دو رکن را استلام فرمودند و آن دو رکن را نفرمودند و چون بریده از ارکان
در بعد است این جواب تحقیق را باو فرمودند ان الركن الشامي متحرك في الشتاء والصيف والليل والنهار

وان الريح محبوسة تحته و چهار رکن شامی همیشه متحرک است در زمستان و تابستان و شب و روز زیرا که باد محبوس است در زیر آن رکن
ذکر کرده است صدوق از حریزی که آن روز در خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودم در حجر اسماعیل در زیر ناودان طلا و شخصی
می داد میگفت و یکی بدیگری حکایتی گفت که و الله که نمیدانی که باد از کجا می آید پس چون فارغ شد از ایشان را سار شد حضرت با او فرمود که آیا
تو میدانی که از کجا می آید گفت نه ولیکن می شنوم که مردمان خبرها می گویند پس بخدمت حضرت عرض نمودم که از کجا می وزد باد حضرت فرمودند که
باد محبوس است در زیر رکن شامی پس هرگاه که حق سبحانه و تعالی میخواهد که بادی از بادهای چهارگانه را بفرستد آنرا میفرستد که
اراده می نماید و از جایی که میخواهد میفرستد اگر جنوب خواهد جنوب میفرستد اگر شمال خواهد شمال و اگر صبا خواهد صبا و اگر دبور
خواهد دبور میفرستد چنانکه در باب استسقا مذکور شد و علامتش این است که در زمستان و تابستان و شب و روز می بینی که این
رکن متحرک است و در حدیث کامل او از آن حرکت جامه آن رکن باشد و اکثر اوقات آن جامه متحرک است و ممکن است که
حرکت مخفی کنند و محسوس نشود و ملائکه ارواح در آنجا نشینند و باد را باطراف فرستند از زمان ابراهیم چنانکه گذشت یا آنکه حق
سبحانه و تعالی آن رکن را سبب بادهای عالم کرده باشد و ظاهر نیست که این حدیث شما البته حضرت فرموده باشند و بر تقدیر صحت
ممکن است که معنی حدیث را افهام نکنند و رد کنند بسبب نفهمیدن و شما را نداده اند از علم مگر اندکی و ارباب کشف و عیان بسیار است که
خبرها می بینند و میدانند و بعقول اکثر خلایق درست نمی آید والله تعالی یعلم وانما صار البيت مرتفعا تصعد اليه
بالدرج لانه لما هدم الحجاج الكعبة فرق الناس ترابها فلما ارادوا ان يبنوها خرجت عليهم
حية فمنعت الناس البناء فاتى الحجاج فاخبر فسأل الحجاج علي بن الحسين صلوات الله عليهما
عن ذلك فقال له مر الناس ان لا يبقى احد منهم اخذ شيئا الا رده فلما ان رفعت حيطانه امر
بالتراب فالقي في جوفه فلذلك صار البيت مرتفعا يصعد اليه بالدرج و کالصحیح منقول است از ابان بن
تغلب که چرا خانه کعبه بلند شده است که بنردبان باید بالای آن باید رفت با آنکه اول برابر زمین مسجد الحرام بود از آن جهت که چون حجاج
قصد کشتن عبد الله بن زبیر کرد و او متحصن شد بمسجد الحرام و کعبه منجنیقها گذاشتند و سنگ بسیار ریختند تا خانه کعبه منهدم شد
و عبد الله بن زبیر را گرفت و مردمان از جهت تبرک خاک و سنگ بسیار از کعبه بجاهای خود بردند پس چون اراده کرد که خانه را
بسازد ماری عظیم پیدا شد و مانع شد از ساختن خانه تا آنکه حجاج بخدمت حضرت سید الساجدین آمد و علت این منع را از
حضرت پرسید حضرت فرمودند که چون این کعبه بنای حضرت ابراهیم است هر که چیزی را برده است پس آورد پس حکم کرد که هر چه برده بودند
آوردند پس ملاحظه آن مار بر طرف شد و شروع کردند بساختن خانه پس چون دیوارها بلند شد دید که خاک و سنگ بسیار زیاد
گشت تا آن خاکها و سنگها را در میان کعبه ریختند بدین جهت بلند شد و دور نیست که رعایت احتیاط نیز کرده باشند
و حضور آنکه در وقت ساختن ترسیدند که همه خاکها و سنگها را پس نیاورده باشند و وفا نکنند تخمینا یکذرع بلند رفت
و آن قدر را بیرون انداخت که از طرف حجر چهار انگشتی بیرون افتاده است و ارتفاعش از زمین تخمینا چهار انگشت است
و ظاهر است و ما بین رکن یمانی و حجر آن قدر را که بیرون انداخته اند سنگها را مورب انداخته اند تا کسی بر بالای آن
راه نرود و خانه بنا بر این که حکم شد و خاکها زیاد آمد در اندرون انداختند پس از جهت اینها باید که نردبان بگذارند

تا او توان رفت و این حکایت از قول ابان است نه از قول معصوم چنانکه کلینی و صدوق در علل انها و نقل کرده اند و ابان زمان حضرت سید
الساجدین و امام محمد باقر و امام جعفر صادق را دریافته است و از هم روایت کرده است و فیما اخبار آن است وضعا ان الناس یطوفون
حول الحجر ولا یطوفون فیه لان ام اسمعیل دفنت فی الحجر ففیه قبرها فطیف کذلک کیلا یوطی قبرها
و چنین مشهور شده است که بر دور حجر حضرت اسمعیل بکنند در طواف و داخل حجر نشوند زیرا که حجر [illegible] اسمعیل در حجر مدفون است بر دور حجر
میگردند تا آنکه پا بر قبر او نگذارند و این مضمون در حسن کالصحیح است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و حجر بعض اسمعیل
یعنی دیوار کوتاهی که در مقابل [illegible] بر دور قبرها کشیده اند و چون در شرع ایشان جایز بود موتی را در مسجد دفن کردن و حضرت اسمعیل مادر
و دختران ش را در آنجا دفن کردند این فضیل را کشیدند تا بر بالای قبر ایشان راه نروند و کراهت نماز در قبرستان عام است و
مخصوص نشده است باخبار بسیار که وارد شده است در استحباب نماز در حجر وروی ان فیه قبور الانبیاء علیهم السلام
وما فی الحجر شیء من البیت ولا قلامة ظفر و در روایت صحیح وارد شده است از عمار که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
سوال کردم از حجر اسمعیل که آیا از خانه کعبه است یا آنکه بعضی از کعبه در آن هست حضرت فرمودند که نه و نه بمقدار ریزه ناخنی ولیکن حضرت
اسمعیل مادرش را در آنجا دفن کرده و مکروه است که بر بالای قبر او راه روند و این فضیل را از آن جهة کشیده اند و قبرهای پیغمبران نیز
در آنجاست که ترک ادب است بر بالای قبور انبیا راه رفتن و در صحیح از زراره منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام از حجر که آیا چیزی از کعبه داخل آنجا هست حضرت فرمودند که نه و نه بمقدار آنکه در وقت گرفتن ناخن بیفتد پس آنچه
آنکه بعضی از اصحاب گفته اند که حجر از خانه است یا شبهه اند که واجبست که آنرا در طواف داخل کنند محمول است بر سهو و عدم تتبع مگر آنکه
غرض ایشان از ادخال وجوب طواف باشد بر دور آن و در اینصورت منازعه لفظی خواهد بود و سایر احکام دیگر البته مختلف است
با آنکه ثواب نماز فریضه در بیرون کعبه بیشتر است از اندرون و نماز در حجر از بیرون است نه اندرون مگر در مقدار یک ذرعی که حجاج
یا غیر او بیرون انداخته است بنابر مشهور که در اینجا شبهه است که حکم بیرون دارد یا اندرون و احکام دیگر در محل خود مذکور خواهد شد
انشاء الله تعالی و سمیت بکة لان الناس یبک بعضهم بعضا فیها بالایدی و در صحیح از حلبی منقولست که از
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدم که چرا کعبه را بکه می گویند حضرت فرمودند که از جهة آنکه مردمان بر یکدیگر هجوم میآوردند
آورده بر یکدیگر بسبب دست سائیدن بحجر الاسود یا سائیدن دست بارکان یا مستجار یا بسبب کثرت هجوم میآوردند و تخت [illegible]
یکدیگر از جهت استلام و بهمین مضمون است صحیح عیص ازان حضرت علیه السلام و در موثق کالصحیح از فضیل منقولست از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که
ازین جهة بکه می گویندش که هجوم میآورند مردمان بر یکدیگر و مرد و زن با یکدیگر مخلوط شوند و زنان در [illegible] جانب مردان
نماز میکنند و مکروه نمی دانند و کراهت ندارد بخلاف شهرها و جاهای دیگر وروی انما سمیت بکة لبکاء الناس حولها
وفیها و کالصحیح منقولست از عبدالله بن سنان که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که چرا کعبه را بکه میگویند از جهة آنکه مردمان
در دور کعبه و در میان کعبه گریه می کنند پس بنابراین از قبیل لابیت و اطلاقات خواهد بود که لام الفعل را قلب بکاف کرده خواهد بود
و بکة هو موضع البیت والقریة مکة و در صحیح از سعید منقولست که آنحضرت علیه السلام فرمودند که موضع بیت را بکه میگویند
و شهر را مکه می گویند چنانکه ظاهر آیه کریمه نیز اینست که ان اول بیت وضع للناس للذی ببکة مبارکا یعنی بدرستی که اول خانه که از جهة

عبادت مردمان آفریده شد آن خانه است که در مکه است و ظاهر ظرفیت امان مقدار است و احتمال تکلف نیز دارد و لیکن حدیث ظاهر
و مبین میگرداند مراد الهی را و در موثق کالصحیح وارد شده است که حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمودند که موضع کعبه را بکه از آن میگویند زیرا که
گردنهای جباران را در هم میشکند و اکثر اهل لغت این معنی را گفته اند و معانی سابقه را نیز گفته اند مکرر گویا و انما لا یستحب
الهدی الی الکعبة لانه یصیر الی الحجبة دون المساکین والکعبة لا تأکل ولا تشرب وما جعل هدیا
لها فهو لزوارها و جایز است یا سنت نیست هدیها بسوی کعبه بردن زیرا که هر هدیه که از جهة کعبه میبرند خادمان حرم که
اولاد شیبه اند بر میدارند و کعبه نمی خورد و نمی آشامد که محتاج بهدیه باشد و هر چه را هدیه از جهة کعبه میآورند میباید که آن را
بزائران کعبه دهند پس بنابر نسخه لا مراد این است که چون مصرف غیر سدانت هست و این اظهر است و بنابر نسخه عدم لا مراد آنست که
مصروف مساکین نشود و بر این مضمون احادیث بسیار وارد شده است و اگر هدیه گاو یا گوسفند باشد یا شتر باید آن هدی مستحب است دور حرم گردانیده
خورده میکشند اگر در احرام عمره باشد و در منی میکشند اگر در احرام حج باشد و در صحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت سوال
کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که کنیزک خود را هدیه کعبه کند چه کند حضرت فرمودند که آنرا بفروشد
و کسی را بگوید که بر بالای دیوار حجر بایستد و فریاد کند که هر که خرجی او کم باشد یا در راه او را برهنه کرده باشند یا طعامش
آخر شده باشد بیاید و بیکیک دهد تا آخر شود و چند روایت بهمین مضمون وارد شده است و در روایتی وارد شده است که تفحص از
حال او بکنید و بعضی از فضلا با این حدیث استدلال میکنند برآنکه اگر کسی نذر کند چیزی را از جهت یکی از حضرات ائمه معصومین
می باید بزائران آنحضرت دهد و اگر از جهة حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه نذر کند از جمله اموال آنحضرت خواهد بود و در باب
خمس گذشت وروی انه ینادی علی الحجر الا من انقطعت به النفقة فلیحضر فیدفع الیه و در روایتی
وارد شده است که بر حجر اسمعیل میایستد و ندا میکنند که هر که نفقه اش کم یا تمام شده باشد بیاید نیز آن شخص که نذر کرده [illegible]
و باو دهند و قریب باین معنی و این عبارت در صحیح منقولست از آنحضرت علیه السلام و یکی از این دو عبارت در حدیثی [illegible]
نقل بالمعنی کرده است و آنچه اکثر روایات متفق اند در آن معنی مضمون صحیحه علی بن جعفر است که گذشت و از جهة ملحق زوار
حدیثی [illegible] که نفقه ایشان کم شده باشد یا ایشان را برهنه کرده باشند وارد شده است اگر چه در یک
حدیث وارد شده است که آن را [illegible] بدهند و لیکن وارد شده است در همان حدیث که با این جماعت بدهند بنابراین
هر دو یک مصرف است نه دو روایت والله تعالی یعلم و ان هدمت قریش الکعبة لان السیل کان یأتیهم
من اعلی مکة فیدخلها فانصدعت و منقولست در صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که آنحضرت فرمودند که چرا
قریش خانه کعبه را خراب کردند و از نو ساختند با آنکه ایشان اعتقاد بکعبه داشتند و از جهة آنکه سیل از طرف بالای مکه متصل
می آمد و در مسجد الحرام جمع میشد یکبار آمد و در درون خانه جمع شد چند روز مسجد پر از آب بود و کعبه شکست خورد و ایشان از خوف
آنکه بیکبارگی بیفتد باز چیدند و از نو ساختند چنانکه خواهد آمد و در زمانه ظل حق نیز چنین شد که سیل آمد و از نو ساختند
و یکسال بعد از آن بشرف حج بیت الله الحرام مشرف شدم و علامت سیل ظاهر بود تا بالای طاقهای عمارات حول کعبه
[illegible] بود و جمعی کثیر ذکر کردند که [illegible] را بر داشتند مگر رکن حجر را که نتوانستند بر داشتن بحال خود گذاشته بودند

وحکمتش این بود که وضع حجر در موضعش شایسته از صدمه واقع شده بود و آن حضرت ابراهیم و اسمعیل که ساخته بودند بعد از وضع حضرت آدم و بعد از بنای
حضرت سید المرسلین صلعم که خراب شدند و در زمان حجاج حضرت سید الساجدین که ساختند و الحال بجای وضع است مگر اتفاقی که اساس گذاشته کور شد
در باب مسجد کرده و سئل الصادق صلوات الله علیه عن قول الله عز وجل سواء العاکف فیه والباد فقال لم
یکن ینبغی ان یصنع علی دور مکة ابواب لان للحاج ان ینزلوا معهم فی دورهم فی ساحة الدار حتی یقضوا
مناسکهم وان اول من جعل لدور مکة ابوابا معاویة و در حدیث دیگر منقول است که از آنحضرت صلعم پرسیدند از تفسیر
آیه کریمه که ترجمه‌اش این است که مساوی اند در مسجد الحرام که از پیش گذشته است کسانی که ملازم آن مسجدند یعنی اهل مکه و جمعی که بیرون اند حضرت
فرمودند که مراد از این آیه خانه‌های مکه است که اهل آن خانه‌ها و حاجیانی که وارد میشوند در خانه‌ها مساوی اند و از این جهت سزاوار نیست که بر
خانه‌ها در نصب کنند زیرا که حاجیان را حق است که با اهل مکه در یک خانه باشند تا آنکه حاجیان در فضای خانه‌های مکیان نزول کنند
تا مناسک حج را بجا آورند و نکته گفته اند که چون مکه را عنوة و قهرا گرفتند و مال همه مسلمانان است پس مسلمانان با ایشان حق دارند
و حضرت سید المرسلین صلعم باین عنوان مقرر فرمودند که در عوض مال اهل مکه در آن خانه‌ها باشند و اگر جمعی از جهت حج یا عمره بیایند ایشان را
در خانه‌ها جا دهند تا انقضای افعال حج و عمره و محتمل است که حق انتفای حق نباشد بلکه علتش ادای حج و مناسک حج باشد یعنی چون حجاج
خاده اند ایشان را جا بدهند تا ایشان مناسک حج خود را بجا توانند آورد و هم بیستی که اول کسی که در خانه‌های مکه تجویز کرد که در
نصب نماید معاویه ملعون بود و باین مضمون است صحیح حفص بن البختری و حسن کالصحیح حسین که حضرت امام جعفر صادق صلعم فرمودند که اول
کسی که بر در خانه خود در و قفل گذاشت آن ملعون بود که بسبب منع حاج شد از حقی که حق سبحانه و تعالی از برای ایشان مقرر فرموده بود
بموجب این آیه و مقرر چنین بود که چون جمعی از خارج مکه معظمه وارد شوند در خانه‌های ایشان جا کنند تا حج را بجا آورند و معاویه صاحب
سلسله ایست که حق سبحانه و تعالی فرموده است که او را در زنجیرها می آورند که هفتاد گز باشد زیرا که او ایمان نخواهد آورد بخداوند عظیم
و تمام آیه در شأن آن لعین نازل شده است و یکره المقام بمکة لان رسول الله صلی الله علیه وآله اخرج عنها
والمقیم بها یقسو قلبه حتی یأتی فیها ما یأتی فی غیرها صدوق بسند صحیح این روایت را مرفوعا از حضرت امام جعفر صادق صلعم
روایت کرده است که مکروه است اقامت دایمی در مکه معظمه زیرا که حضرت سید المرسلین صلعم را از مکه معظمه بیرون کردند یعنی
کاری چند کردند که لازم شد آنحضرت را بیرون رفتن از آنجا و در بعضی از نسخ خرج عنها است ولیکن در علل الشرائع همت و در جای دیگر
آنکه هر که اقامت میکند در آنجا قساوت قلب بهم میرساند تا آنکه چنان میشود که اعمال قبیحه را در آنجا واقع میسازد چنانکه در جاهای
دیگر بعمل می آورد و چون اول که داخل میشوند رقت قلبی دارند و چون چند گاه میشود مکرر میشود کعبه در نظر ایشان چنانکه در
متبرکه جمیعا چنین است مگر اولیا و جمعی چنین باشند که بسبب اقامت معرفت و محبت ایشان زیاده شود و نظر بانها عادت
کراهت نخواهد داشت و در صحیح از محمد بن مسلم منقول است که حضرت امام محمد باقر صلعم فرمودند که سزاوار نیست آنکسی را که یکسال
در مکه اقامت کند عرض نمودم که چه کند فرمودند که از مکه بیرون رود یعنی بحجاز یا مدینه مشرفه و سزاوار نیست کسی را که خانه
در مکه بنا کنند که ارتفاعش بلندتر از ارتفاع کعبه باشد و احادیث بسیار برین مضمون وارد شده است و در صحیح از علی بن مهزیار منقول است که
گفت سوال کردم از حضرت ابوالحسن صلوات الله علیه که احتمال امام رضا و امام علی نقی صلوات الله علیهما هر دو دارد که اقامت

در

در مکه معظمه افضل است یا رفتن به بلدهای دیگر حضرت فرمودند که اقامت نزد بیت الله افضل است و بتحقیق اخبار دیگر که بر افضلیت اقامت
وارد شده است محمول است بر کسی که از حال خود داند که بودن در آنجا سبب زیادتی قرب او شود بجناب اقدس الهی که اقامت چنین
شخص خوب است و اگر قساوت در زیادتی باشد هجرت بهتر است چنانکه در حسن کالصحیح از حلبی منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلعم
فرمودند که چون از اعمال حج و عمره فارغ شوی برگرد که سبب زیادتی شوق است در برگشتن و شکی نیست که در این اوقات عدم
اقامت اولی است بلکه عدم حرمت اقامت میشود چون اظهار شعایر ایمان در آن بلاد ممکن نیست و در بلاد ایران بمنت
الحمد لله ممکن است و [illegible] ماء زمزم لانها بغت علی المیاه فاجری الله عز وجل الیها عینا من صبر
و کالصحیح منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آب زمزم از شیر سفیدتر بود و از عسل شیرین‌تر بود و روان بود
تا اطرافش رسید که منت از همه آبهای عالم بهم رسید حق سبحانه و تعالی آن را فرو برد در زمین که روان نشود و چشمه از آب تلخ داخل
آن کرد که در تلخی شبیه است بصبر و اگر در نهایت تلخی است و این چشمه که آن چشمه ختم شد از شیرینی افتاد و از این جهت
شیرین نیست و این معنی عبرتی است خوبان را که بخوبی خود عجب نکنند که حلاوت جمیع کمالات بسبب عجب و تکبر میرود چنانکه
ظاهر و هویداست و اگر خواهد که خوب ظاهر شود نظر بفضلا و علما تکبر کند و از جمیع کبرایان ترک تکبر کند و انما صار ماء
زمزم یعذب فی وقت دون وقت لانه یجری الیها عین من تحت الحجر فاذا غلبت ماء العین
عذب ماء زمزم و کالصحیح منقول است از آنحضرت صلوات الله علیه که چرا بعضی از اوقات آب زمزم شیرین است و بعضی
از اوقات شیرین نیست زیرا که چشمه از زیر حجر الاسود بآن چاه می آید و هر گاه آب آن چشمه زیادتی می کند آب زمزم شیرین
میشود و انما سمی الصفا صفا لان المصطفی آدم علیه السلام هبط علیه فقطع للجبل اسم
من اسم آدم علیه السلام لقول الله عز وجل ان الله اصطفی آدم و نوحا و هبطت حوا علی
المروة فسمیت مروة لان المرأة هبطت علیه فقطع للجبل اسم من اسم المرأة و کالصحیح منقول
از عبد الحمید که آنحضرت صلعم فرمودند که چرا کوه صفا را صفا نامیده اند زیرا که برگزیده حق سبحانه و تعالی حضرت آدم علیه السلام که
از بهشت بزیر آمده و در این کوه بر زمین آمد پس مشتق شد از نام حضرت آدم صفی نامی از جهت کوه پس گویا این کوه نیز از
کوههای عالم برگزیده شده از جهت نزول آدم صفی چنانکه در صفوت آدم حق سبحانه و تعالی فرموده است که بدرستی که
حق سبحانه و تعالی برگزید حضرت آدم و حضرت نوح را الخ و چرا کوه مروه را مروه می‌گویند چون حضرت حوا که بزیر آمد در آن کوه
بزیر آمد آنکوه را مروه نامیده اند چون مرأه بر آن نازل شد و من حیث اللفظ مناسبتی دارد و ممکن است که همزه را قلب
کرده باشند یا برعکس و در لغت صفا بمعنی سنگ سخت است و این کوه نیز سنگش سخت است و برگزیده شده از جهت
عبادت و مروه سنگ براق است و ممکن است که در وقت نزول حوا براق شده باشد بسبب صورت چنانکه الحال بسبب معنی
براق است و محل عبادت و دعاست چنانکه خواهد آمد و حرم المسجد لعلة الکعبة و حرم الحرم لعلة المسجد
و وجب الاحرام لعلة الحرم و کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که مسجد الحرام محترم و بزرگوار شد
از جهت کعبه معظمه و حرم محترم شد از جهت آنکه مسجد در آن واقع است و واجب است که بی احرام داخل نشود در حرم از جهت احترام آن

فاحرام عبارت است از ترک بسیاری از مباحات و چنانکه ماه رمضان محترم است در آن ترک کرده میشود مستلذات بسیار و همچنین از جهة احترام حرم ترک
مستلذات میشود از گناهان پاک میشوند و برتبه جای غیر متناهی برسند و ان الله تبارک و تعالی جعل الکعبة قبلة لاهل المسجد
و جعل المسجد قبلة لاهل الحرم و جعل الحرم قبلة لاهل الدنیا و کالصحیح بطرق متعدده منقولست از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که حق سبحانه و تعالی کعبه را قبله اهل مسجد الحرام گردانید و مسجد الحرام را قبله کسانی گردانید که در حرم باشند و حرم را قبله اهل دنیا
گردانید و احترام بالاتر از این نمی باشد که از اطراف عالم همه رو بآن طرف کنند اگر چه در واقع رو بکعبه باید کرد و رو بهم کرده اند در حالت نماز
و غیر آن و تحقیق این مسئله در باب قبله گذشت و ذکر آن در اینجا از جهت وجه احترام است و اما علة التلبیة لان الله
عز و جل لما قال لابرهیم علیه السلم و اذن فی الناس بالحج یاتوک رجالا ای نادی فاجیب من کل
فج یلبون و در صحیح منقولست که گفت سوال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه که از چه وجه تلبیه مقرر شد فرمودند که چون حق سبحانه و تعالی
فرمود بحضرت ابرهیم علیه السلام که اعلام کن یا اذان بگو در میان عالمیان بحج بیت الله الحرام تا از اطراف عالم بیایند [illegible]
پیاده و جمعی بر شتران لاغر که هر چند شتر قوی و فربه باشد تا طی آن بیابان ها می کند لاغر میشود پس حضرت ابرهیم [illegible] بحج خواند که
حق سبحانه و تعالی صدای حضرت ابرهیم را بگوش همه عالمیان رسانید و چون ارواح خلایق دو هزار سال پیش از خلق آدم بر روی زمین مخلوق شده
بودند همگی این ندا را شنیدند که حضرت فرمودند که اجابت کنید داعی حق سبحانه و تعالی را و از داعی خود را الاراده فرموده که از جانب حق
سبحانه و تعالی دعوت فرمود خلایق را بآنکه حج بیت الله الحرام کنند الکسانی که حج نصیب ایشان خواهد شد گفتند که لبیک داعی الله یعنی قبول کردیم که
بیائیم ای داعی الهی و حضرت ابرهیم صدای لبیک ایشان را از همه طرف زمین شنیدند و خواهد آمد که هر که یکبار لبیک گفته است
یکحج خواهد کرد و هر که ده بار ده حج خواهد کرد و بیشتر بیشتر خواهد آمد و فی روایة الاسدی عن ابی الحسین رضی الله عنه
عن سهل بن زیاد عن جعفر بن عثمان الدارمی عن سلیمان بن جعفر قال سألت ابا الحسن صلوات الله علیه
عن التلبیة و علتها فقال ان الناس اذا احرموا ناداهم الله تعالی ذکره فقال عبادی و امائی
لاحرمنکم علی النار کما احرمتم لی فیقولون لبیک اللهم لبیک اجابة لله عز و جل علی ندائه لهم و کالصحیح منقولست از سلیمان
که گفت سوال کردم از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما از علت و سبب تلبیه که چرا در حالت احرام تلبیه میگویند
حضرت فرمودند که چون بندگان احرام می بندند و نیت می کنند که اشیاء چند را بر خود حرام میگردانم از حضرت رب العزة تعالی شانه
ندا میرسد که ای بندگان من و ای کنیزان من چنانکه شما از برای رضای من لذات خود را بر خود حرام کردید که البته شما را
بر آتش دوزخ حرام میگردانم پس چون حق سبحانه و تعالی فرمود که ای بندگان من بندگان در جواب میگویند که لبیک ای خداوند
در بندگی تو ایستاده ام و دیگر در بندگی ایستاده ام پس تلبیه جواب ندای الهی است و منافات نیست میان این احادیث و احادیث دیگر
از آنجمله آنکه ندای حضرت ابرهیم است و آنکه ندای حضرت موسی را جواب می گویند و ندای حضرت سید المرسلین را جواب می گویند که
ایشان را امر بحج کرده است بعد از ندای الهی که در قرآن مجید بیان را خوانده است که و لله علی الناس حج البیت و ندای حضرات ائمه
معصومین صلوات الله علیهم را بیک جواب میگویند چون همه را طلبیده اند و دیگر خواهد آمد پس اگر در حالت تلبیه همه را منظور دارند
بهتر خواهد بود و الفاظ تلبیات بسیار وارد شده است و اگر اکتفا بیکبار کنند جواب خداوند عالمیان و جواب حضرت سید المرسلین نموده جواب

ابرهیم

ابرهیم و موسی علیهم السلام و جواب حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم را قصد خواهد کرد و در تلبیه که جواب هر یک قصد میتوان کرد که
از جهت هر یک یکمرتبه که مشتمل باشد بر دو تلبیه میتوان قصد کردن و اگر در هر یک قصد همه را بکند بهتر است بآنکه قصد کند که چون همه را
طلب کرده اند از جانب تو لبیک الطاعت نموده آمده ام و بخدمت ایستاده ام و اما علة السعی بین الصفا و المروة لان
الشیطان تراآی لابرهیم علیه السلم فی الوادی فسعی و هو منازل الشیطان و منقولست در صحیح از حلبی که گفت
سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چرا سعی می کنند میان صفا و مروه حضرت فرمودند که چون شیطان یا شیاطین است [illegible]
ز سعی دور بوده است از مناره تا مناره که فرق بازار عطاران است و همین حضور است [illegible] معویة بن عمار از آنحضرت صلوات الله
اصل سعی میان صفا و مروه منقولست در صحیح از ابن عمار که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله فرمودند که چون حضرت ابرهیم هاجر و اسمعیل را
آورد و ایشان را در هوای کعبه گذاشت و برگشت و اندک آبی که داشتند آخر شد حضرت اسمعیل تشنه شد و ما بین صفا و مروه درخت
خار بسیار بود هاجر بطلب آب برفت بر بالای کوه صفا و گفت آیا در این وادی انیسی است جواب نشنید و بمروه آمد و فریاد کرد که
شاید کسی باشد جواب نشنید تا هفت مرتبه باینطرف و آنطرف رفت و حق سبحانه و تعالی این سعی را مقرر فرمود تا بیاد آورند عاقلان
بندگی و توکل و تسلیم و تفویض حضرت ابرهیم را که زن و فرزند خود را در چنین بیابانی گذاشت و برگشت پس چون هفت مرتبه شد
حضرت جبرئیل را دید جبرئیل از او پرسید که تو کیستی گفت منم مادر فرزند ابرهیم جبرئیل گفت که ابرهیم شما را بکه گذاشت
در وقت رفتن گفت وقتی که ابرهیم روانه شد که برود من باو گفتم که یا ابرهیم ما را بکی میگذاری او میرود ابرهیم گفت که شما را بخدای
می گذارم جبرئیل گفت که شما را بخداوندی گذاشته است که او بس است شما را و او کفایت می کند مهمات شما را غمناک مباش خاطر جمع باش
مطمئن شده و آمد که از احوال طفل خود خبر گیرد ناگاه دید که آبی عظیم پیدا شده است ببرکت او و چون از تشنگی پا بر زمین میمالیده
تا این آب از زیر پای او بهم رسیده است و هاجر از ترس آنکه مبادا آب ضایع شود خاک بسیار دور آب ریخت که آب جمع باشد و اگر
این کار نمیکرد آب روان میماند تا روز قیامت و چون اسمعیل و هاجر از این آب سیر شدند گذرندگان و مرغان که بوی آب شنیدند آمدند
بآب خوردن و بر فوق آب حلقه زدند چون در اینجا آب نبود قافله از راه دیگر میرفتند اتفاقا قافله از یمن باینجا رسیدند و دیدند که
مرغان در هوا حلقه زده اند یافتند که آبی بهم رسیده است متوجه اینجانب شدند و هاجر آب بایشان داد و آن قافله هر یک قدری
از خوردنی بایشان دادند و مرغان که دانستند که چشمه آبی در اینجا بهم رسیده است قافلها متوجه اینجانب شدند و باین سبب روزی از
جهت ایشان بهم میرسید بتفضل حق سبحانه و تعالی و احادیث دیگر کالصحیح بر این مضمون وارد شده است تا آنکه قبیله جرهم آمدند و در اینجا اقامت
نمودند و از شیاطین نیز خلاص شدند و اما علة السعی احب البقاع الی الله عز و جل لانه یذل فیه کل جبار
و در صحیح از ابن عمار منقولست که حضرت امام جعفر صلوات الله علیه فرمودند که هیچ منسکی یعنی محل عبادتی نزد حق سبحانه و تعالی
محبوبتر از این موضع نیست زیرا که ذلیل میشوند در اینجا هر جبار متکبر معاندی و بر این مضمون احادیث دیگر وارد شده است از
ابو بصیر و غیر او از آنحضرت صلوات الله و ظاهر مراد از این منسک موضعی است که می آیند در دویدن که بسبب دویدن سورت تکبر و تجبر شکسته میشود
اگر چه اصل آن نیز چنین است اما در دویدن بیشتر ذلیل میشوند و از اینجا ظاهر میشود که تجبر و تکبر در چه مرتبه است از قبح چون
کبریا و عظمت مخصوص ذات اقدس حق سبحانه و تعالی است و اما علة تسمیة یوم الترویة لانه لم یکن بعرفات ماء و کانوا

يسقون من مكة من الماء ريّهم وكان يقول بعضهم لبعض تروّيتم تروّيتم فسمّي يوم التروية لذلك وصدوق در
كتاب الحج از حلبی روایت کرده است که گفت عرض نمودم با آنحضرت صلوات الله علیه که چرا روز هشتم ذی الحجه را روز ترویه می نامند حضرت
فرمودند از جهت آنکه در عرفات آب نبود و سقایان از مکه در این روز از جهت روز نهم آب میبردند که حاج تشنه نشوند و چون
بیکدیگر میرسیدند می گفتند که سیراب شدید سیراب شدید از این جهت این روز را ترویه می نامند و بعضی دیگر گفته اند که حضرت ابراهیم در شب
هشتم در خواب دید که فرزندش را ذبح کند و آن روز در تفکر بود که چه باید کرد در شب نهم باز دید و دانست که در روز دهم باید ذبحش را در منا
بکند و از این جهت است که روز نهم را نیز عرفه می گویند اما آنچه منصوص است صحیح است و سمّیت عرفة لان جبرئیل علیه السلام
قال لابراهیم علیه السلام هناك اعترف بذنبك واعرف مناسكك فلذلك سمّيت عرفة و چرا روز عرفه را که
روز نهم ذی الحجه است عرفه گویند زیرا که جبرئیل در روز نهم در عرفات بحضرت ابراهیم گفت که در عرفات اعتراف کن بگناهان
خود و عبادات حج را یاد گیر از این جهت این روز را عرفه نامیدند این معنی عبارت است و ظاهر اغلاط از نساخ این کتاب باشد
و در لفظ عرفه در هر دو موضع در سهو و عرفات می باید چنانکه این عبارت را صدوق در علل و کلینی در کافی بعنوان عرفات نه عرفه
ذکر کرده است و در امثال این مواضع فهم را ایم که رتبه صدوق از آن بالاتر است که فرق نکند میان عرفه و عرفات بلی محتمل است که
بسبب سرعت در تصانیف سهو قلم شده باشد و این نیز نادر است چنانکه از تتبع یافته ایم و در حسن کالصحیح از معاویة بن عمار
منقول است از صدوق و او را سند صحیح بمعویه است پس صحیح باشد بلکه غیر این سند نیز سند صحیح دارد و بجناب معاویة بن عمار که گفت
سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که چرا عرفات را عرفات نامیدند حضرت فرمودند که جبرئیل حضرت ابراهیم را در روز عرفه
بجانب عرفات برد پس چون زوال آفتاب شد جبرئیل گفت یا ابراهیم اعتراف کن بگناه خود و بشناس محل عبادت خود را پس از این جهت
آنجا را عرفات نامیده اند که موقف مناسک در آنجا شد و حضرت ابراهیم اعتراف نمود و کلینی و صدوق نیز همین مضمون را نسبت بحضرت
آدم ع ذکر کرده اند و در موثق کالصحیح از آنحضرت ع و صدوق نقل بالمعنی کرده است با اختصار و سمّي المشعر مزدلفة لان
جبرئيل عليه السلام قال لابراهيم عليه السلام بعرفات يا ابراهيم ازدلف الى المشعر الحرام فسمّيت مزدلفة
لذلك و در صحیح بلکه در صحاح از معاویة بن عمار منقول است در حدیث حج ابراهیم ع که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که چرا
مشعر الحرام را مزدلفه می گویند زیرا که جبرئیل بحضرت ابراهیم گفت که در عرفات تضرع و زاری کند ایستاده تا غروب و چون شام شد
با ابراهیم گفت که بشتاب تا آئی بسوی مشعر الحرام چون مشعر نزدیکتر است بکعبه و داخل حرم است و از این جهت او را مزدلفه گویند
و در حدیث حضرت آدم نیز همین مضامین وارد شده است و در صحیح دیگر از معاویة بن عمار از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است
که چرا مشعر را مزدلفه می گویند زیرا که حاجیان از عرفات نزدیک می شوند و در آمدن و وقوف کردن در مشعر و محتمل است که مراد
از این نزدیکی قرب بجناب اقدس الهی باشد چنانکه خواهد آمد که چون حاجیان در عرفات تضرع و زاری کردند و از گناهان
ایشان را با رحمت الهی رسیده اند که حرم الهی است و داخل شوند و شب عید را در آنجا بتضرع و زاری بروز آورند و حق سبحانه و تعالی
از جمیع تقصیرات ایشان درگذرد و ایشان را قبول کند با ذبح عید که در منی قربانی خود را بکشند و سر بتراشند باز مأمور
میشوند که بیایند و طواف و سعی و طواف نساء بجا آورند پس منافاتی نیست در میان علل ممکن است که همه سبب تسمیه شده باشند

بلکه

بلکه ظاهر آن است که غرض معصومین صلوات الله علیهم در وجه این تسمیه این باشد که مکلفان بفهمند که این مواضع قرب بایشان است
صلوات الله علیهم تا بکوشند و تا سعی با ایشان کنند در تقرب و سمّيت مزدلفة جمعا لانه يجمع فيها المغرب والعشاء
باذان واحد واقامتين و در احادیث معتبره وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و حضرت امام رضا ع
که مزدلفه را جمع می نامند زیرا که جمع می کنند در آنجا نماز شام و خفتن را بیک اذان و دو اقامه و چون وقت فضیلت شام گذشته است
اذان خفتن را اول میگویند پس از نماز شام و بعد از آن اقامه می گویند و نماز شام را بجا می آورند و یک اقامه می گویند از جهت
خفتن و آن را بجای می آورند چنانکه در جمیع مواضع جمع چنین می کنند بلکه اگر توقف در عرفات واقع نشود تا سرخی مغربی زایل شود
و در اینجا نیز چنین می کند و سمّيت منى منى لان جبرئيل عليه السلام اتى ابراهيم عليه السلام فقال له تمنّ
يا ابراهيم فكانت تمنّى منى فسمّاها الناس منى و در صحیح از معاویة بن عمار منقولست که آنحضرت ع فرمودند که چرا منی را
منی می گویند زیرا که جبرئیل ع نزد حضرت ابراهیم ع آمد و با وی گفت که یا ابراهیم آرزوئی که داری از حق سبحانه و تعالی آرزو کن
یعنی در دل بگذران چون در هر جا کاری می باید کرد در عرفات و مشعر برای تضرع و زاری می باید کرد و چون نزدیک شده بان
منزل میشود و بلا مطالب را عرض می باید کرد چون در احادیث صحیحه وارد شده است که حق سبحانه و تعالی میفرماید که من نزد
حسن ظن بنده مؤمنم بهر عنوانی که گمان بمن دارد چنان می کنم پس می باید که آرزوهای خود را عظیم کند چون قبیح است که از
اکرم الاکرمین مطالب فانیه زایله طلب کنند پس از این جهت منی را منی نامیدند تا بدانی که جای آرزو است و در بعضی از نسخ فکان
تمنّی منی و ترجمه است یعنی حضرت ابراهیم آرزو کرد و حسب الامر ولیکن عبارت حدیث در علل موافق متن است و در دیگری انما
سمّيت منى لان ابراهيم عليه السلام تمنّى هناك ان يجعل الله مكان ابنه كبشا يأمره بذبحه
فدية له و در علل محمد بن سنان مذکور است که حضرت ابوالحسن موسی ابن الرضا صلوات الله علیه در جواب این سوال که کرده بود که
چرا منی را منی می گویند فرموده بودند که چون جبرئیل بحضرت ابراهیم ع گفت که آرزو کن آنحضرت در آنجا آرزو کردند که حق سبحانه
و تعالی بعوض فرزندش گوسفندی موجود سازد و او را امر کند که او را بعوض فرزندش ذبح کند پس آرزو کرد و حق سبحانه و تعالی
آرزوی او را مستجاب فرمود و ترجمه را انسب بود ذکر کردن و ان فاعلی مناه است که ظاهرش آن است که وجه تسمیه برآوردن
آرزو باشد یا هر دو و سمّي الخيف خيفا لانه مرتفع عن الوادي وكلما ارتفع عن الوادي سمّي خيفا و در
صحیح از معاویة بن عمار از آنحضرت ع منقولست که پرسیدم که چرا مسجد خیف را که در منی واقع است خیف می نامند حضرت فرمودند
از جهت آنکه بر بلندی واقع است از وادی که راه سیل است و راه است و هر موضعی که بر بلندی واقع است آن را خیف میگویند
و در روایت که مراد از این باشد که در این مسجد نماز و عبادت کردن سبب رفعت مراتب صوری و معنوی میشود و انما
صيّر الموقف بالمشعر ولم يصيّر بالحرم لان الكعبة بيت الله والحرم حجابه والمشعر بابه فلما قصده
الزائرون اوقفهم بالباب يتضرعون حتى اذن لهم بالدخول ثم اوقفهم بالحجاب الثاني وهو مزدلفة
فلما نظر الى طول تضرعهم امرهم بتقريب قربانهم فلما قربوا قربانهم وقضوا تفثهم وتطهروا
من الذنوب التي كانت لهم حجابا دونه امرهم بالزيارة على طهارة واما كراهة الصيام في ايام

التشريق لأن القوم زوار الله عز وجل فهم في ضيافته ولا ينبغي لضيف أن يصوم عند من زاره وأضافه و
دوعها انها أيام أكل وشرب وبعال ومثل المتعلق بأستار الكعبة مثل الرجل يكون بينه وبين الرجل جناية
فيتعلق بثوبه ويتخذى له رجاء أن يهب له جرمه و كالصحيح منقولست بروايت صدوق از محمد بن الحسن که گفت سؤال کردم
از ذوالنون مصری از مسایل او گفت که یکی از استادان من بسیاری از این مسایل را از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و کلینی
کالصحیح روایت کرده است این مضامین را از جناب امیر المؤمنین صلوات الله علیه و لفظ حدیث از سند ذوالنون است که از آنحضرت
سؤال کردند که چرا وقوف در مشعر که عرفات باشد یعنی لغوی چون مشعر یعنی محل عبادت است و در کافی چنین است که از آنحضرت پرسیدند که
چرا وقوف در جبل عرفات واقع است نه در حرم و دور نیست که سهو و تبدیل جبل بمشعر از راوی واقع شده باشد یا نساخ حضرت فرمودند که
کعبه خانه اعظم الهی است و حرم در دورش بمنزله حجاب است و مشعر در آن حجاب است و قرار داد مشعر در اینجا نیز عرفات است و این عبارت در
کافی نیست بلکه باین عبارت است که و الحرم بابه و بنا بر نسخه صدوق چون راوی عرفات را مشعر نامید حضرت موافق گفته او فرمودند
اگر چه عبارت حضرت را تأویل میتوان کرد چون حرم بیشتر از مشعر است یک میل تخمینا و میلی منصوب است در آخر حوالی عرفات قریب
بآن زمین که مابین دو کوه است که مر[illegible] باشد که اول داخل حجاب حرم میشوند و بعد از آن داخل مازمین میشوند که مجموع مشعر و در میان
دو کوه است یا چون زیارت کنندگان کعبه اراده زیارت کردند ایشان را در آن در یعنی فضای که در خانه که عرفات است باز داشتند
که تضرع و زاری کنند تا رخصت دهند ایشان را که داخل شوند در حجاب دویم که مشعر است یا ایشان را در آنجا باز میدارند تا تضرع
کنند و گناهان ایشان را بیامرزند پس چون حق سبحانه و تعالی تضرع و زاری ایشان را دید برایشان رحم کرد و فرمود که بیشتر آیند در منی
و قربانی خود را بکشند و بسبب این کشتن نیز ایشان را قربی حاصل شود یا آنکه خالصا لوجه الله بکشند و چون قربانی را کشتند و از گناهان
از خود چرکینهای معنوی را با آنکه تبرا شدند و شارب و ناخن بگیرند و چون اینها واقع شد که از چرکنت گناهان در عرفات و مشعر پاک
شدند و از چرکنت صوری در منی پاک شدند چون امر حجاب بودند و از همه پاک شدند حق سبحانه و تعالی ایشان را رخصت داد که بیایند
بزیارت خانه با طهارت غسل و وضو یا پاکی از گناهان و غیر آن راوی گوید که عرض نمودم که چرا روزه ایام تشریق روزه مکروه است
یعنی حرام است چون در منی اند بلکه ناسک حج حضرت فرمودند که جمعی که بحج رفته اند بزیارت خانه او رفته اند و مهمان حق سبحانه اند
و خوب نیست روزه گرفتن مهمان در خانه مهماندار چنانکه گذشت و صدوق در میان این حدیث و حدیثی نقل کرده است و باز بر سر
حدیث اول میرود و آن را تمام میکند که مروی است که این سه روز ایام خوردن و آشامیدن و جماع کردن است و منافاتی نیست میان
هر دو بلکه مؤید حدیث اول است زیرا که چون مهمان اند ایشان را رخصت هم خبر داده اند دیگر عرض نمودم که چه غرض است از
دست زدن در جامه کعبه حضرت فرمودند که از باب این است که شخصی گناهی کرده باشد و حق لغت بزرگی نموده باشد از روی تضرع
و تذلل دامن او را میگیرد که از جرم او درگذرد و مقتضای روایت صحیح آن است که چون حاجیان باین طواف انس گرفته اند باید که
با ایشان سر کرده اند چون پادشاهان در شده اند هر کس را دست میدهد که هر وقت بنزد ایشان روند و تا خود با و نزدیک نه
کسی قدرت ندارد که بنزد ایشان رود و بعد از رخصت نیز اگر بگیرند بنزد پادشاه روند بسیار است که از هیبت لال میشوند
ایشان را مرتبه مرتبه پیش میبرند و چون اتصال این امر را نشود پادشاهان نگاهداشت میکنند نزد پادشاه بادشاهان نیز

رعایت

رعایت میباید کرد و الله تعالی یعلم حقایق الکلام و انما صار الحاج لا یکتب علیه ذنبا اربعة أشهر من یوم یحلق
راسه لأن الله عز وجل اباح للمشرکین الاشهر الحرم اربعة أشهر إذ يقول فسيحوا في الأرض أربعة
أشهر ثم وهب لمن يحج من المؤمنين البيت مسكة الذنوب اربعة أشهر و روایت در صحیح از بزنطی از
حسین بن خالد از حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه عرض نمودم که چرا بر حاجیان نمی نویسند گناهی چهار ماه از
روزی که سرها تراشیده اند حضرت فرمودند زیرا که حق سبحانه و تعالی مباح گردانیده بر کفار مشرک چهار ماه حرام را زیرا که فرموده است که
سیاحت کنید و بگردید در زمین هر جا که خواهید تا چهار ماه پس هر گاه کفار را در این چهار ماه بسبب زیارت باطلی که کردند امان دادند
مؤمنان را نیز که بحج خانه آمده بودند بخشیدند اساس از گناهان تا چهار ماه یعنی اگر گناهی بکنند بر ایشان ننویسند بدانکه
این حدیث را کلینی و صدوق در علل ذکر کرده اند و هر دو موافق اند که هیچ کدام لفظ حق ندارند و در این کتاب عبارات زیاده شده است
یکی آن یوم یحلق راسه چون خواهد آمد که ابتدای ماههای سیاحت از روز عید است که در آن روز سر میتراشند و این سهل است دویم
الاشهر الحرم است و الاشهر در هر دو کتاب نیست و نمی باید بلکه الحرم است یعنی حرم را بر ایشان مباح کردند تا کارسازیهای خود را
بکنند و اگر چیزی در حرم داشته باشند بیرون برند اگر کسی چیزی طلب داشته باشد بگیرند و از اشهر حرم پنجاه روز داخل است چهار
ماه است هر را الشهر حرم گفتن مناسب نیست و ظاهر این زیادتی از نساخ شده باشد سیم لفظ مسکة است که در هر دو کتاب نیست
و ظاهرش آن است که محرمات را بر او حلال کرده اند و یقینا مراد نیست بلکه اگر ایشان گناهی بکنند حق تعالی می آمرزد و توفیق
[illegible] است چنان این هر دو و ظاهر این نیز از نساخ زیاده شده است [illegible] و آنچه بخشند چهار ماه سیاحت است که بیست روز از
ذی الحجه است تا دهم ربیع الآخر و در صحیح از سعد اسکاف منقولست که گفت از حضرت امام محمد باقر شنیدم که میفرمودند که چون کسی
اراده حج داشته باشد و شروع کند در تهیه راه حج هر گامی که بر میدارد ده حسنه در نامه عملش می نویسند و ده سیئه محو میکنند و ده درجه
بلندی کنند تا چون از تهیه فارغ میشود و روانه میشود چهار پایان هر گامی که بر میدارد ده حسنه در نامه عملش می نویسند ده گناه
محو میکنند و ده درجه بلندی میکنند تا وقتی که از افعال حج فارغ میشود جمیع گناهان او را می آمرزند و چهار ماه دیگر که آن ذی الحجه
و محرم و صفر و ربیع الاول است حسنات از جهة او می نویسند و گناهان را نمی نویسند مگر آنکه فعلی صادر شود که واجب شود
دخول نار بسبب آن با آنکه کافر شود پس چون چهار ماه تمام میشود با مردمان مساوی میشود که حسنات و سیئات او را می نویسند
و در این حدیث اگر چه تصریح بده روز ربیع الآخر نشده است اما اشاره بآن شده است در اول و آخر وانما یکره الاحتباء
في المسجد الحرام تعظيما للكعبة و در صحیح از حماد بن عثمان منقول است که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که کرده است
احتبا کردن در مسجد الحرام از جهة تعظیم کعبه کسی که در مسجد است رو بکعبه می نشیند و در حالت احتبا اگر زیر جامه در پا نداشته
باشد عورتش محاذی کعبه میشود و اگر زیر جامه داشته باشد نیز عورت محاذی میشود و احتبا آن است که ساقهای پا را بلند
کنند و چهار [illegible] را از پشت بجیبای آورند و ساقها را با پشت بآن می بندند [illegible] عورت میشود و اگر
نشود نیز خلاف تعظیم است مثلا اگر نزد کسی باشند بجب دنیا و چنین نشینند در برابر او و او را بدی آید و کعبه نزدیک است
بی دغدغه اگر شعور داشته باشند که ظاهر است و اگر نداشته باشد چون حق سبحانه و تعالی امر بتعظیم آن فرموده است با او خوب

الاحتباء

نزد پادشاه سری باید کرد لهذا از شمار فرضی رو بآنجانب جبل و فایده کردن بد است و این روایت صدوق است و کلینی نیز روایت کرده است
کما فی الصحیح از عبد الله بن سنان که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که سزاوار نیست مجلسی را که احتیاط کند در برابر کعبه
و در بعضی از نسخ الاحتفاء وارد است یعنی کفش پوشیدن در مسجد الحرام مکروه است و ظاهر از تصحیف نساخ باشد و اَمّا تسمیة الحج
الاکبر لانها کانت سنة حج فیها المسلمون والمشرکون ولم یحج المشرکون بعد تلک السنة و در موثق از
حفص منقولست که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از قول حق سبحانه و تعالی که فرموده است که و اذان من الله یعنی اعلامی
از خدا و رسول او بسوی مؤمنان و در روز حج اکبر حضرت فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صه فرمودند که آن شخصی که اعلام ایشان کرد
من بودم و آن در سال نهم بود که ابو بکر را فرستادند که سوره برائت را بر کفار بخواند جبرئیل آمد و گفت یا محمد ادای رسالت کار تو است
یا کسی که از تو باشد پس حضرت مرا از عقب ابو بکر فرستادند و با و رسیدم و او را بر گردانیدم پس چون ابو بکر بخدمت حضرت رسید گفت یا
رسول الله آیا در بدی من نازل شد حضرت فرمودند که جبرئیل آمد و گفت ادای رسالت را تو میکنی یا کسی که از اهل بیت تو باشد چنانکه بیان را
عبد الله بن عمر و عبد الله بن عباس و سعد بن ابی وقاص و انس بن مالک و غیر ایشان روایت کرده اند پس عرض نمودم که چرا آن
حج اکبر نامیده شد حضرت فرمودند که از جهت آنکه آخر سالی بود که کفار با مسلمانان حج کردند و بعد از آن با مر الهی حکم شد و حضرت
امیر المؤمنین بعالمیان رسانید که بعد از امسال کافر حج نباید و دیگر نیامدند و ظاهر اتقیه وارد شده باشد و این مذهب حسن بصری است
و جمعی از عامه و بسیاری از خاصه گفته اند که روز عرفه است و بسیاری گفته اند که روز عید است که در آن روز معظم افعال حج ممکن است
بعمل آید و در صحیح از ذریح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صه فرمودند که روز حج اکبر روز دهم است و در حسن کالصحیح از
معویة بن عمار منقولست که از آنحضرت صه سوال کردم از روز حج اکبر حضرت فرمودند که آن روز نحر است و حج اصغر عمره است و احادیث
بسیار بر این مضمون وارد است و بر آنکه روز عرفه نیست بدلیل آنکه حق سبحانه و تعالی فرموده که چهار ماه سیاحت کنید و فرموده که تا ده روز از
ربیع الآخر است اگر روز عرفه میبود بایستی که تا نه روز باشد یا چهار ماه و یکروز باشد و بعد از این نیز خواهد آمد پس ظاهر آنست که
آن است که صدوق در وجه از جهت تسمیه حج اکبر اعتقاد دارد و در مطلوب خلافی نیست و منازعه لفظی است والله تعالی یعلم
و آنچه الحال نزد عامه مختلف فیه است که جمعی حج اکبر را سالی میدانند که جمعه در عرفات باشند و جمعی آنکه روز عید جمعه باشد
مستند شان ظاهر نیست و محققان ایشان نیز در کتب خود ذکر نکرده اند حتی در تفاسیر معتمده ایشان نیست و آنچه مذکور شد در
اینجا گفته اند و اَمّا صار التکبیر بمنی فی دبر خمس عشرة صلوة و بالامصار فی دبر عشر صلوة لانه اذا
نفر الناس فی النفر الاول امسک اهل الامصار عن التکبیر وکبر اهل منی ما داموا بمنی الی النفر
الاخیر و در صحیح از زراره منقول است که گفت بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه عرض نمودم که تکبیر در ایام تشریق در
عقب چند نماز است فرمودند که در منی عقب پانزده نماز است و در شهرهای دیگر عقب ده نماز است و ابتدای تکبیر از عقب
نماز ظهر روز عید است و آخرش صبح آخر ایام تشریق و باید عنوان میگوئی که الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر
الله اکبر ولله الحمد الله اکبر علی ما هدانا الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام و چون در باقی شهرها عقب ده نماز
رسید اگر چون کسانی که در منی اند اگر در نفر اول که روز دوازدهم است بار کنند و بجهة آینده تکبیر نمی گویند و در شهرهای دیگر

بطریق اولی و اهل منی تا در منی اند تکبیر میگویند تا نفر اخیر و محتمل است که مراد این باشد که کسانی که در منی اند تا همه در منی اند اهل شهرها
متابعت ایشان می کنند و چون بعضی کوچ کردند بود در آنجا نیستند تا مردمان باید که متابعت ایشان کنند و این معنی اقرب است بحسب لفظ
و اول بحسب معنی والله تعالی یعلم و در صحیح از منصور منقول است که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند در تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که فاذکروا الله
یاد کنید در چند روز معدود و قلیل حضرت فرمودند که مراد از این ایام ایام تشریق است و در جاهلیت چنین متعارف بود که چون این سه روز
در منی میبودند مفاخرت آبای خود را یاد میکردند از جود و شجاعت و سایر کمالات و یکی می گفت که پدرم چنین بود و دیگری می گفت که
جدم چنین بود پس حق سبحانه و تعالی فرستاد این آیه را که ترجمه اش این است که چون از عرفات بار کنید خداوند خود را یاد کنید چنانکه
پدران را یاد می کنید یا بلندتر یاد کنید چنانکه فخر یاد میکردید و فخرهای پدران خود بلکه بلندتر و بیشتر پس بیان تکبیر فرمودند چنانکه
در حدیث سابق مذکور شد و این حدیث مؤید محتمل دویم است چون که ایشان تا در منی میبودند هر مفاخر آبای خود را یاد میکردند و تکبیر در
عوض آن بود پس چون ارتحال بر طرف میشود تکبیر ساقط میشود و از اهل اخبار رو در نماز عید گذشت و اَمّا صار فی الناس
من یحج حجة و منهم من یحج اکثر و منهم من لا یحج لان ابراهیم علیه السلم لما نادی هلم الی الحج اسمع
من اصلاب الرجال و ارحام النساء الی یوم القیمة فلبی الناس فی اصلاب الرجال و ارحام النساء
لبیک داعی الله لبیک داعی الله فمن لبی عشرا حج عشرا و من لبی خمسا حج خمسا و من لبی اکثر
فبعدد ذلک و من لبی واحدا حج واحدا و من لم یلب لم یحج و در موثق کالصحیح بل الصحیح از عبد الله بن سنان
منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چرا در میان مردمان بعضی یک حج می کنند و بعضی بیشتر می کنند
و بعضی حج نمی کنند از جهت آنکه چون حضرت ابراهیم صه ندا کرد که بیائید بحج حق سبحانه و تعالی آواز آنحضرت را رسانید بهر که در پشتهای
پدران و رحمهای مادران بود تا روز قیامت یعنی بارواحی که پیش از خلق جسدها بدو هزار سال مخلوق شده بودند پس اگر با کسانی که در
پدران و شکم مادران بودند و محتمل است که همه بر شمار او باشند چنانکه هر یک از ذریه که تا روز قیامت مخلوق خواهند شد خود ما
از ایشان در اجزای آدم بود چنانکه گذشت در تفسیر آیه و اذ اخذ ربک ع پس محتمل است که این صدا بگوش آن اجزا رسیده باشد
و حق سبحانه و تعالی آنها را شعور و فهم خطاب داده باشد یا اشاره بمعلومیت ایشان و استعدادات و احوال ایشان در خالق را
و علم الهی حال هر که تا روز قیامت موجود خواهند شد همه گفتند لبیک داعی الله یعنی در خدمت ایستاده ایم و قبول کردیم مگر که نادر
نگفتند پس کسی که ده مرتبه گفت لبیک داعی الله ده حج روزی او خواهد شد و کسی که پنج مرتبه گفته است پنج حج خواهد کرد و کسی که
بیشتر گفته است بهمین نسبت و کسی که یکبار گفته است یک حج خواهد کرد و کسی که لبیک نگفته است حج نخواهد کرد و کالصحیح از آنحضرت صه
منقولست که هر گاه ذنب قدر نوشته باشند و را که حج خواهد کرد توفیق می یابد و هر که بحج میرود کاشف می آید که او را نوشته اند
و سمی الابطح ابطح لان آدم علیه السلم امر ان یتبطح فی بطحاء جمع فانبطح حتی انفجر الصبح
و اَمّا امر آدم علیه السلم بالاعتراف لیکون سنة فی ولده و کالصحیح از آنحضرت صه منقولست که چرا ابطح را
ابطح می گویند فرمودند که حضرت آدم مامور شد که در زمین مشعر که محل سیل است بخوابد بر پهلو تا صبح طالع شود حضرت آدم صه
در آنجا تکیه فرمودند تا صبح طالع شد پس سید ندا از آنحضرت صه که چه سبب داشت که حضرت آدم مامور شد که اعتراف کند بگناهان خود

با آنکه گفتا [illegible] ترک اقتراف ولی بود [illegible] اقتراف نمود حضرت فرمود که تا سنت نشود [illegible]
شیطان خود بکشند چون حیث [illegible] بسبب حضرت باشد مانند اقتراف و با آنکه تعلیم دیگران کرد و اگر نه خود معصوم بود و از این جهت است
تضرعات و انحرافات معصومین صلوات الله علیهم چنانکه گذشت وَأَمَّا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِلْعَبَّاسِ أَنْ
يَبِيتَ بِمَكَّةَ لَيَالِيَ مِنًى لِأَجْلِ سِقَايَةِ الْحَاجِّ منقولست در صحیح از [illegible] که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمود که
آنحضرت رخصت داد عباس عم خود را که شب منی در مکه بسر آورد از جهت آب دادن حاجیان و غرض آن است که چون منی عید
دو شب و [illegible] را شبها باید که در منی باشند رخصت داد عباس را بسبب عذر بود با آنکه جایز است که این سه شب را در مکه
بسر آورند بعبادت و آب دادن عبادت است وَأَمَّا أَحْرَمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنَ الشَّجَرَةِ لِأَنَّهُ لَمَّا أُسْرِيَ بِهِ
إِلَى السَّمَاءِ وَكَانَ بِالْمَوْضِعِ الَّذِي بِحِذَاءِ الشَّجَرَةِ نُودِيَ يَا مُحَمَّدُ قَالَ لَبَّيْكَ قَالَ أَلَمْ أَجِدْكَ يَتِيماً فَآوَيْتُ
وَوَجَدْتُكَ ضَالّاً فَهَدَيْتُ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ وَالْمُلْكَ لَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ
فَلِذَلِكَ أَحْرَمَ مِنَ الشَّجَرَةِ دُونَ الْمَوَاضِعِ كُلِّهَا و در قوی منقول است که عرض نمودم که چرا درخت که حضرت سید المرسلین
از مسجد شجره احرام گرفتند از جاهای دیگر فرمودند که چون آنحضرت در شب معراج به آسمان رفتند و محاذی مسجد شجره شدند ندا رسید که یا
محمد حضرت گفتند که لبیک ندا رسید که یا محمد آیا ترا نیافتم که یتیم بودی و ترا جا دادم در کنار ابوطالب و فاطمه بنت اسد که تربیت ترا
[illegible] از فرزندان خود میکردند آیا ترا گم شده بودی [illegible] هدایت نمودم عبد المطلب را که ترا یافت آیا نیافتم که علوم الهیه [illegible]
و ترا باین راه نمودم پس حضرت سید المرسلین [illegible] گفتند که [illegible] حمد و ثنا و نعمتها و پادشاهی مخصوص تو است و ترا شریکی نیست
خدایا [illegible] آنحضرت در محاذی مسجد شجره واقع شد حضرت [illegible] که گرفتند از آن وقتی که بمدینه مشرفه آمدند از مسجد
شجره احرام گرفتند و از جای دیگر احرام نگرفتند وَأَمَّا تَقْلِيدُ الْبُدْنِ فَلْيَعْرِفَهَا أَنَّهَا بُدْنٌ وَيَعْرِفَهَا صَاحِبُهَا بِنَعْلِهِ
الَّتِي يُقَلِّدُهَا بِهِ وَلَا تُشْعَرُ إِنَّمَا أُمِرَ بِهِ لِيَحْرُمَ ظَهْرُهَا عَلَى صَاحِبِهَا مِنْ حَيْثُ أَشْعَرَهَا وَلَا يَسْتَطِيعُ
الشَّيْطَانُ يَتَسَنَّمُهَا و منقولست در قوی از سکونی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود که سبب [illegible] در گردن شتر و گاو
و گوسفند کفش را که ظاهر باشد که از جنبه شتر است و اگر گم شود در میان شتران از کفش خود که در گردن اینها آویخته است
شتر خود را بشناسد و چرا مامور شده اید که شتران را اشعار کنند با آنکه [illegible] کوهانش را بشکافند و خونی که در آید بر کوهانش بمالند
تا آنکه خون زخم شده است صاحبش بر آن سوار نشود و شیطان نیز بر کوهان آن شتر بالا نرود و در حدیث که ملاوان باشد که
شیطان صاحبش را فریب دهد که آن را نیز [illegible] تا زبح بر کرده وَأَمَّا أُمِرَ بِرَمْيِ الْجِمَارِ لِأَنَّ إِبْلِيسَ اللَّعِينَ كَانَ
يَتَرَاءَى لِإِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَوْضِعِ الْجِمَارِ فَرَجَمَهُ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَجَرَتْ بِذَلِكَ السُّنَّةُ و در صحیح
منقولست از علی بن جعفر که گفت سوال کردم از برادرم حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیهما که چرا انداختن سنگ ریزه را به
موضع میلها مقرر شده است حضرت فرمودند که شیطان ملعون خود را نمود بحضرت ابراهیم هم نیز در هر میلی و حضرت ابراهیم او را
سنگ ریزه زد و بهمین سنت شد و نظیر این از حدیث علی بن جعفر مذکور است و ظاهر از صدوق است که چون ابراهیم کرد سنت جاری
تا روز قیامت که هر کاه داخل منی شوند سنگ ریزه بر جمره زنند و از جهت تذکیر گذاشته اند که عالمیان ایمن نباشند که شیطان

با آنکه

با آنکه دست تسلط بر انبیا و اوصیا ندارد و از دور وسوسه میکند ایشان را و منقولست که سه مرتبه بنزد اسمعیل آمد اول بنزد جمره عقبه و گفت ای
فرزند نمیدانی که پدرت ترا کجا میبرد گفت نه گفت بخدا میبرد که ترا بکشد اسمعیل گفت پدرم از آن مهربان تر است که مرا بکشد شیطان گفت
خوابی دیده است گفت هرچه پدرم ترا میگوید [illegible] رضای حق الهی مرا بکشد و شیطان معطلات میگفت اسمعیل بنزد او آمد که ای ابا [illegible] شیطان مرا
میبرد حضرت ابراهیم گفت او را سنگ بزن و حضرت اسمعیل هفت سنگ او را از خود دور کرد و چون بنزد جمره وسطی رسید باز
آمد و او را هفت سنگ زد تا سه مرتبه وَرُوِيَ أَنَّ أَوَّلَ مَنْ رَمَى الْجِمَارَ آدَمُ ثُمَّ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ و در صحیح از معویة بن عمار
منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اول کسی که شیطان را سنگ زد در منی در موضع این سه میل حضرت آدم بود
و دیگر جبرئیل بنزد حضرت ابراهیم آمد و شیطان بجای جمره عقبه ظاهر شد جبرئیل حضرت ابراهیم را گفت تا سنگی چند بر شیطان زد
و منافاتی نیست میان این اخبار که حضرت آدم اول زده باشد و دیگر حضرت ابراهیم و دیگر حضرت اسمعیل صلوات الله علیهم زده باشند
وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ إِنَّمَا جَعَلَ اللَّهُ هَذَا الْأَضْحَى لِتَشْبَعَ مَسَاكِينُكُمْ مِنَ اللَّحْمِ فَأَطْعِمُوهُمْ و در قوی از
سکونی منقولست که آنحضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی قربانی را مقرر فرمود تا فقرا اشتها را سیر کنند یا سیر شوند از
گوشت پس بخورانید بایشان گوشت قربانیهای خود را وَكَانَ فِي الصَّحِيحِ از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که از
آنحضرت پرسیدند که چکنند با گوشت قربانی حضرت فرمودند که حضرت علی بن الحسین و حضرت امام حسن [illegible] یک را از جهت سالکان
منی میفرستادند و سه یک را بفقرا میدادند و سه یک را از جهت اهل خانه نگاه میداشتند وَالْعِلَّةُ الَّتِي مِنْ أَجْلِهَا تُجْزِئُ
الْبَقَرَةُ عَنْ خَمْسَةِ نَفَرٍ لِأَنَّ الَّذِينَ أَمَرَهُمُ السَّامِرِيُّ بِعِبَادَةِ الْعِجْلِ كَانُوا خَمْسَةَ أَنْفُسٍ وَهُمُ الَّذِينَ
ذَبَحُوا الْبَقَرَةَ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِذَبْحِهَا وَهُمْ أَذِينُونَةُ وَأَخُوهُ مِيذُويَةُ وَابْنُ أَخِيهِ وَ
ابْنَتُهُ وَامْرَأَتُهُ وَكَانَ فِي الصَّحِيحِ منقول است از حسین بن خالد که گفت عرض نمودم بحضرت ابی الحسن صلوات الله علیه که شتر از چند
مجزی است حضرت فرمودند که از یک کس گفتم که گاو از چند کس مجزی است فرمودند که از پنج کس هرگاه از یک سفره چیزی خورند
عرض نمودم که چرا چنین است فرمودند که در گاو علتی است که در شتر نیست زیرا که آنجماعتی که امر کردند قوم حضرت موسی را
بعبادت گوساله گوساله پنج کس بودند و همان جماعت بودند که ایشان آن گاو را کشتند و عضوی از آن را بر مقتول زدند و زنده شد
و آنجماعت اذینونه و برادرش میذوینه و دختر و پسر برادرش و دخترش و زنش بودند و چون این جماعت توبه کرده بودند
و بواسطه تمام توبه گاوی که اول پرستیده بودند بدست خود کشتند لهذا ایشان اکتفا بگاو میتوان کرد و این محمول است بر افضل
و الا احادیث معتبره خواهد آمد که گاو و شتر هر دو مجزی اند از هفت کس هرگاه اهل یک سفره باشند وَإِنَّمَا يُجْزِئُ الْجَذَعُ
مِنَ الضَّأْنِ فِي الْأُضْحِيَّةِ وَلَا يُجْزِئُ الْجَذَعُ مِنَ الْمَعْزِ لِأَنَّ الْجَذَعَ مِنَ الضَّأْنِ يُلْقِحُ وَالْجَذَعَ
مِنَ الْمَعْزِ لَا يُلْقِحُ و در صحیح از حماد بن عثمان منقولست که گفت بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که کمترین چیزی که
مجزی است در سالهای گوسفند و دیگر چهارپایان چند ساله است حضرت فرمودند که جذع از میش مجزی است و آن بره است که یا در ماه
هفتم گذشته باشد یا هشتم یا نهم عرض نمودم که جذع از بز خاله مجزی است فرمودند که نه گفتم فدای تو گردم چرا جذع از
میش مجزی است و از بز مجزی نیست حضرت فرمودند که بره جذع بر ماده می جهد در ماه هفتم و بز تا سالش تمام نشود در سال

رویم اهل شوروی جهدوا إنّما یجوز للرجل أن یدفع الجلد إلی من یسلخها بجلدها لأنّ الله عزّ وجلّ قال فکلوا منها و
أطعموا والجلد لا یؤکل ولا یطعم ولا یجوز ذلک فی الهدی و در حسن کالصحیح منقول است که حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه
فرمودند که بسبب جلد که جایز است که پوست قربانی را بسلاخ دهیم بمزد کشتن و پوست کندن از جهة آنکه حق تعالی فرموده است که بخورید
از گوشت قربانی و ببخشید بقانع و معتر که بگورند و پوست را بمزد [illegible] و خود را [illegible] جایز نیست یعنی با بیک پوستهای را نیز
نفروشند و تصدق [illegible] آن است که تصدق کنند و قربانی کشتن سنت است و هدی کشتن [illegible] است در حج تمتع و قران
و اجرا [illegible] و اجوبه خود خواهد آمد و غرض از این باب بیان علل است و سئل وَلَمْ يَبِتْ أميرُ المؤمنين صلوات الله عليه
بمكّة بعد أن هاجر منها حتّى قبض كان يكره أن يبيت بأرض قد هاجر منها منقول است در قوی از حضرت
ابوالحسن صلوات الله علیه که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه بعد از [illegible] در مکه بعد از آنکه هجرت نموده بودند بلکه چون
از مکه معظمه بیرون تشریف می‌بردند بسبب آنکه مکروه است [illegible] کراهت داشتند که شب در زمینی که از آنجا هجرت نموده باشند بگذرانند
نماز عصر را می‌گذاردند از مکه بیرون می‌رفتند و در مکانی دیگر می‌بودند و آن شب **باب فضائل الحج** قال الله تبارک وتعالی
فَفِرُّوا إِلَى اللهِ يعني حُجّوا إلى الله این بابی است در فضیلت حج و ثواب حاج منقول است بطرق متعدده از حضرت امام محمد باقر و حضرت
سیدالساجدین صلوات الله علیهما در تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که فرموده است که [illegible] خدا اراده آن است که بگریزید
بسوی خدا بحج که خانه خدا و درگاه اکرم الاکرمین فرموده باشند که بسوی او [illegible] گرفتن جهاد آن و آن را خانه خود نامید
و از گناهان خود در گذرد و [illegible] که حج بیت الله الحرام بسبب خلاصی است از عذاب نیران بگفته خداوند عالمیان و مَن اتَّخذ
مُحمّدٌ الحجّ كان كمن ارتبط فرسًا في سبيل الله تعالى و در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق منقول است که هر که کجاوه کشان
دار در [illegible] حج چنان است که اسبی بسته باشد که چون ضرور شود بجهاد اعدا رود و خواهد آمد که در زمان غیبت معصوم بغیر اذن جهاد است و در
حضور معصوم سبب [illegible] حج نیز [illegible] جهاد است و محتمل است که مراد از ارتباط مرابطه باشد و آن حفظ سرحد است که در طرفی که
دشمنان باشند سنت است که خود برود یا غلام خود را نوکر بفرستد که در آنجا باشند و مطلع باشند که اگر دشمنان اراده این طرف نمایند
بمسلمانان برسانند تا مسلمانان [illegible] ایشان نمایند و احادیث بسیار در فضیلت مرابطه وارد شده است
و بعد از این خواهد آمد انشاء الله تعالی و يقال حجّ فلان أي فلج والحجّ القصد إلى بيت الله الحرام علی ما امر به
قضاء المناسك و كالصحيح منقول است که از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه پرسیدند که حج را چرا حج می‌گویند حضرت فرمودند که
حج در لغت بمعنی فلج است یعنی غلبه و فائز یعنی هر نفس و شیطان غالب شد و بمطلب خود رسید و یا بمعنی افلح است یعنی رستگاری
باشد و چون سبب رستگاری است از این جهة حج می‌نامند و بنابراین نسخه افلح اظهر است و ممکن است که صدوق قطع نظر از حدیث
خواهد که بیان کند معنی لغوی و اصطلاحی را بآنکه حج در لغت بمعنی فلج آمده است که بمعنی فائز و غلبه است و در اصطلاح متوجه بیت الله الحرام
شده است از جهة خدمتی که حق سبحانه و تعالی فرموده است که آنرا ببیوی که امر فرموده است از احرام و طواف و سعی و وقوفین
و غیره بجا آورند و محتمل است که مراد شان این باشد که حج در لغت بمعنی قصد نیز آمده است و در اصطلاح این قصد خاص است
وروی الحسن بن محبوب عن علي بن رئاب عن محمّد بن قيس قال سمعت أبا جعفر صلوات الله عليه يحدّث

الناس بمكّة قال صلّى رسول الله بأصحابه الفجر ثمّ جلس معهم يحدّثهم حتّى طلعت الشمس فجعل يقوم الرجل بعد
الرجل حتّى لم يبق معه إلّا رجلان أنصاري و ثقفي فقال لهما رسول الله صلّى الله عليه وآله قد علمت
أنّ لكما حاجة تريدان أن تسألاني عنها فإن شئتما أخبرتكما بحاجتكما قبل أن تسألاني وإن شئتما
فاسألاني قالا بل تخبرنا أنت يا رسول الله فإنّ ذلك أجلى للعمى وأبعد من الارتياب وأثبت للإيمان
فقال النبيّ صلّى الله عليه وآله أمّا أنت يا أخا الأنصار فإنّك من قوم يؤثرون على أنفسهم وأنت قرويّ
وهذا الثقفي بدوي أفتؤثره بالمسألة قال نعم قال أمّا أنت يا أخا ثقيف فإنّك جئت تسألني عن
وضوئك وصلاتك وما لك فيهما فاعلم أنّك إذا ضربت يدك في الماء وقلت بسم الله الرحمن الرحيم
تناثرت الذنوب التي اكتسبتها يداك فإذا غسلت وجهك تناثرت الذنوب التي اكتسبتها عيناك
بنظرهما وفوك بلفظه فإذا غسلت ذراعيك تناثرت الذنوب عن يمينك وشمالك فإذا مسحت
رأسك وقدميك تناثرت الذنوب التي مشيت إليها على قدميك فهذا لك في وضوئك فإذا
قمت إلى الصلاة وتوجّهت وقرأت أمّ الكتاب وما تيسّر لك من السور ثمّ ركعت فأتممت ركوعها
وسجودها وتشهّدت وسلّمت غفر لك كلّ ذنب فيما بينك وبين الصلاة التي قدّمتها إلى الصلاة
المؤخّرة فهذا لك في صلاتك وأمّا أنت يا أخا الأنصار فإنّك جئت تسألني عن حجّك وعمرتك
وما لك فيهما من الثواب فاعلم أنّك إذا توجّهت إلى سبيل الحجّ ثمّ ركبت راحلتك وقلت بسم الله و
مضت بك راحلتك لم تضع راحلتك خفًّا ولم ترفع خفًّا إلّا كتب الله لك حسنة ومحى عنك سيّئة
فإذا أحرمت ولبّيت كتب الله تعالى لك بكلّ تلبية عشر حسنات ومحى عنك عشر سيّئات فإذا طفت
بالبيت أسبوعًا كان لك بذلك عند الله عهد وذكر يستحيي منك ربّك أن يعذّبك بعده وإذا صلّيت
عند المقام ركعتين كتب الله لك بهما ألفي ركعة مقبولة وإذا سعيت بين الصفا والمروة سبعة أشواط
كان لك بذلك عند الله عزّ وجلّ مثل أجر من حجّ ماشيًا من بلده ومثل أجر من أعتق سبعين رقبة
مؤمنة فإذا وقفت بعرفات إلى غروب الشمس فلو كان عليك من الذنوب مثل رمل عالج وزبد
البحر لغفرها الله لك فإذا رميت الجمار كتب الله لك بكلّ حصاة عشر حسنات فيما تستقبل من
عمرك فإذا حلقت رأسك كان لك بعدد كلّ شعرة حسنة تكتب لك فيما تستقبل من عمرك فإذا
ذبحت هديك أو نحرت بدنتك كان لك بكلّ قطرة من دمها حسنة تكتب لك فيما تستقبل من
عمرك فإذا طفت بالبيت أسبوعًا للزيارة وصلّيت عند المقام ركعتين ضرب ملك كريم على كتفيك فقال
أمّا ما مضى فقد غفر لك فاستأنف العمل فيما بينك وبين عشرين ومائة يوم و باسانید صحیحه و حسنه کالصحیح
بسیار منقول است از محمد بن قیس ثقه که گفت شنیدم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که در مکه حدیث می‌فرمودند از جهة مردمان و فرمودند که
حضرت سیدالمرسلین صلوات الله علیه نماز صبح را با اصحاب بجماعت بجا آوردند و بعد از نماز بجای تعقیب با صحابه نشستند و حدیث می‌فرمودند

بعنوان موعظه و نصیحت تا آفتاب طالع شد یکی از مومنان برمیخواست اهر رفتند که دو کس یکی از مردم مدینه مشرفه که ایشان را از جهه نصرت
آنحضرت حق سبحانه و تعالی ملقب ساخت بانصار و دیگری از قبیله ثقیف بود پس حضرت بایشان فرمودند که میدانم از دوی یا از دو اینکه آن
چیز کو می است از وی بشنیت با بنیاد او لیکن بشنوای خواهید که سوالی کینه از من از چیزی پس اگر خواهید من بگویم شما را که چه طلب دارید و اگر خواهید
شما بپرسید مهره و گفتند یا رسول الله تو ما را خبر ده میدهم ما را که اخبار شما معجزه است و اگر شکی یا وهمی در خاطر باشد بمعجزه زایل میشود و در آن ریب
و شک مسدود میشود و ایمان ما ثابت تر میشود پس چون دو کس بودند و رعایت خاطر هر دو فرمودند که یکی را مقدم ندارند ببر خاطر دیگر کاکه
سبب ملال او شود رو بانصاری کردند و فرمودند که ای برادر انصاریان و این قانون عرب است که در چنین جای با وی گویند که ای انصاری
یا برادر انصاریان سببی که تو از جهتی که حق سبحانه و تعالی آن چیز را مدح فرموده است که ایثار دیگران را بر خود مقدم میدارند هر چند که خود
نهایت احتیاج دارند و معنا اینست یا مای باشی و این دیگر هوا ثقیفی است و کاه کاهی با برسد و کاه باشد که خواهد بکار خود رود آیا
او را بر خود مقدم میداری که مر رخصت دهی که اول طلب او را بگویم انصاری گفت بلی پس حضرت فرمودند که اما تو ای برادر ثقیف آمدی که
از حقیقت آن آمده که از من سوال کنی از کیفیت وضو و نماز و از ثواب هر دو پس بدانکه چون دست در آب میبری که آب بر داری
بسم الله الرحمن الرحیم که میگویی در وقت آب برداشتن از تو ریزد گناهانی که از دستها صادر شده است و چون رو را میشوئی آن
آبی که از جهت شستن رو برداشته یا آنکه آب از جهت شستن دستها بوده باشد و اول ظاهر تر است چون آب شستن دستها را دست
نمیزنند بلکه طرف راست را کج میکنند و بعد از شستن دستها دست در آب نمیزنند و چون از جهت بدوی میفرمایند اکتفا باقل واجب یا بقلیلی از
سنتها که اهم است فرموده اند پس چون رو را میشوئی از تو میریزد گناهانی که چشمهای تو کرده اند و گناهانی که از زبانت صادر
شده است پس چون دستها را میشوئی گناهان میریزد از دست راست و دست چپ یا از جانب راست و جانب چپ پس چون مسح سر و پاها
میکنی از تو میریزد گناهانی که بپاها کرده باشی و بجاهای بد رفته باشی و بجاهای خوب نرفته باشی این ثواب از جهه وضوی تو است
پس چون نماز برپا میخیزی و توجه میکنی نیت و تکبیر احرام و دعای توجه یا دعای توجه یا استقبال قبله میکنی یا هر دو و بعد از آن میخوانی
سوره حمد را که ام الکتاب است یعنی علوم و حقایق الهی در آن مندرج است که معروف میفهمد آنها را و از سوره هر سوره که آسان باشد
بر تو میخوانی پس برکوع میروی و تمام میکنی رکوع و سجود نماز را با آنکه در هر یک تسبیح کبیر را با طمانینه میخوانی و تشهد میخوانی و سلام
میدهی حق سبحانه و تعالی میآمرزد هر گناهی را که از تو صادر شده باشد بعد از نماز سابق و آنچه صادر شود از تو پیش از نماز لاحق پس
این است ثواب تو از جهت نمازت و اما تو ای برادر انصاریان پس بتحقیق که آمده که از من سوال کنی از کیفیت حج و عمره و از ثواب
هر دو پس بدانکه چون متوجه راه حج میشوی و اراده رفتن حج میکنی و بر شتر سوار میشوی و در وقت سوار شدن یا بعد از آن
بسم الله میگویی و شتر روانه میشود هر کامی که شتر میگذارد و هر کامی که بر میدارد البته حق سبحانه و تعالی از جهه هر کذاشتن
و هر برداشتن پای شتر از جهت تو حسنه می نویسد و یک گناه محو میکند تا برسی بمیقات و چون احرام میگیری و تلبیه میگویی از
جهت عمره و حج تمتع حق سبحانه و تعالی بعدد هر تلبیه ده حسنه در نامه عملت مینویسد و ده گناه از نامه عملت محو میفرماید و چون
هفت شوط بر دور خانه کعبه میکردی از جهه عمره تمتع ترا نزد حق سبحانه و تعالی عهدی و نامی میکوئی حاصل میشود با آنکه حاجی میشوی
و حق سبحانه و تعالی عهد فرموده است که حاجیان بیت الله الحرام را بزرگ گردانند در دنیا و عقبی و از آن جهه او را شرم می آید که ترا

بعد از این عذاب کند یا آنکه چون حج رفتن بعد از گذشتن است و در بنیاد او در آمدن است و ادنی عرفان که کسی در خیال او نشود می کند و در که
دخلیش نباشد شود و حضرت حق سبحانه و تعالی منزه فرموده است که امکان که انفس که از نظر او را رعایت می باید کرد مانند رعایت نمودن
جان خود چنانکه گذشت پس چون نماز طواف را بسعی و طواف کردی هر نماز که روز نماری شدی البته ترا عذاب نخواهد کرد و چون در مقام
حضرت ابراهیم صلوات الله علیه دو رکعت نماز طواف عمره بجای آوردی حق سبحانه و تعالی این دو رکعت را دو هزار رکعت مقبول در نامه عملت مینویسد
و چون هفت شوط سعی میکنی در میان صفا و مروه بسبب این سعی ثواب حج پیاده در نامه عملت نوشته میشود که از شهر خود پیاده
آمده باشی و ثواب آزاد کردن هفتاد بنده مومن در نامه تو نوشته میشود و چون تقصیر میکنی و محل میشوی و احرام و تلبیه حج را در
میسازی و بعرفات میروی و از نظر او شام وقوف میکنی پس اگر گناهان تو بعدد ریگ روان و بعدد کف دریا باشد هر آینه آمرزد
از جهه تو پس چون وقوف مشعر را بجا می آوری و در منی جمره عقبه را میزنی بعوض هر سنگریزه حق سبحانه و تعالی بعدد هر سنگریزه ده حسنه در
نامه عملت مینویسد از جهه باقیمانده عمرت و ظاهر مراد از این عبارت این باشد که چون از وقوفین فارغ میشوی گناهان
گذشته اهر محو شده است و هر عملی که بعد از این واقع میشود نفع گناهان آینده میکند که من بعد گناهان را نمینویسند و چون سر
میتراشی در منی بعدد هر موئی یک حسنه برای تو مینویسند از جهه آنچه مانده است از عمرت و چون گاو یا گوسفند هدی را ذبح میکنی
و اگر شتر داشته باشی نحر میکنی بعدد هر قطره خونی که از این حیوانات ریخته میشود حسنه نوشته میشود از جهه بقیه عمرت
چون هفت شوط طواف حج تمتع میکنی و دو رکعت نماز طواف حج را بجای می آوری فرشته بزرگواری از جانب حضرت رب العزه
می آید و دست بدوشهای تو میزند و میگوید که بشارت باد ترا که گناهان گذشته ات را آمرزیدند پس عمل خیر را از سر گیر تا صد و
بیست روز که حسنات را می نویسند و سیئات را نمی نویسند و ظاهر آن است که بعد از چهار ماه که ربایی که ملقا کرده اند
سبب محو گناهان بعد میشود و ممکن است که تو شره باشد که اعمال در چهار ماه و پس و لیکن بعید است محتمل است که مراد از نوشتن
از جهه آینده مخصوص این باشد که او وقوف نمود افعال حج تا تیزات آن در محو سیئات هر چند زود تر محو شود ما بعد بیش که ثمرات است
در کتابت حسنات و علو درجات و حصول مقاصد دنیویه و اخرویه چنانکه خواهد آمد که حاجی فقیر نمیشود و کاه که حجش صحیح باشد
یا آنکه حق سبحانه و تعالی فقر را از جهت او اصلاح دانه که غنای او مقصود بر غنای دل خواهد بود و آن عمده است چنانکه ظاهر است
و حدیث انصاری و ثقفی را کلینی در صحیح از معویه بن عمار از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است با اجمال و تفصیل و
در آن که چون حضرت بیان ما فی الضمیر هر یک را کردند ایشان گفتند که بلی مطلب ما این بود بحق آنکه ترا بر راستی
به پیغمبری فرستاده است و شیخ طوسی ره باسانید صحیح از محمد بن قیس روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه چنانکه در این
کتاب است بجز دو رکعت نماز طواف که در آنجا گفته است که بسبب آن دو هزار حج مقبول مینویسند و بنا بر این نسخه بیست هزار حج
مقبول خواهد بود و ممکن است که بحسب اختلاف اشخاص مختلف شود و یا آنکه فرق است میان آنچه احاطه نوشتند یا تعقلا و آن تسلسل
لازم می آید و روی انّ بنی اسرائیل کانت اذا قرّبت القربان تخرج نار فتأکل قربان من قبل منه
و انّ الله تبارک و تعالی جعل الاحرام مکان القربان و منقول است در موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که در بنی اسرائیل هر گاه جماعتی عبادت میکردند و قربانی میکردند قربانی میبردند از جهه آنچه داشتند

خواه حیوان و خواه نان فطیر و بافته گندم یا جو بر سر کوهی می‌گذاشتند پس اگر عبادت ایشان مقبول شده بود آتشی می‌آمد و آن قربانی را می‌سوخت
و اگر مقبول نبود نمی‌سوخت و به این سبب که حق سبحانه و تعالی احرام را در این امت بجای قربان مقرر فرموده یعنی هر که توفیق حج می‌یابد و احرام می‌گیرد
حق سبحانه و تعالی اعمال او را قبول نموده یا توفیق احرام علامت قبول عبادات سابقه است و در موثق کالصحیح از حضرت ابی الحسن
علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه منقولست که شخصی در بنی اسرائیل از جمله عبادات کرده و دو قربانی کرد و قبول نشد یعنی آتش نیامد که بسوزاند
قربانی او را با خود گفت که اینچه عبادت را چنانچه باید نکرده‌ام و گناهان کرده‌ام که قبول نشد و اگر نه حق سبحانه و تعالی اکرم الاکرمین است پس
وحی باو رسید که این مذمتی که خود را کردی بهتر است از عبادت چهل ساله تو و قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه ما من
مُهِلٍّ یُهِلُّ فی التلبیة الّا اَهَلَّ مَن عن یمینه من شیءٍ الی مُقطع التراب و مَن عن یساره الی مقطع التراب
و قال له الملکان اَبشِر یا عبد الله و ما یُبشِّر الله عبداً الّا بالجنة و منقولست که آنحضرت صلوات الله فرمودند که هر که
آواز خود را بلند کند به تلبیه هر که در طرف راست اوست از فرشتگان و جنیان بلکه حیوانات و جمادات نیز همه آواز خود را به تلبیه او
بلند کنند به تلبیه همچنین از دست چپ او تا منتهای خاک یعنی کل روی زمین زیرا که نصف در این طرف است و نصف در آن طرف و ثواب
آنها از خود خواهد بود چون بسبب گفتن او ایشان شده است و دو فرشته که با او می‌باشند او را بشارت میدهند که خوش حال باش ای بنده
خدا و بشارت نمیدهد حق سبحانه و تعالی بنده را مگر به بهشت و بشارت ملک بشارت خدا است و این حدیث دلالت می‌کند بر آنکه تکرار
تلبیه مطلوب است هر چند بیشتر میگوید ثواب بیشتر است و من لبّی فی احرامه سبعین مرّة ایماناً و احتساباً اَشهد الله
له الف الف ملک ببرائة من النار و برائة من النفاق و کالصحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که هر که
در حالت احرام از اول تا آخر در هر مرتبه هفتاد بار تلبیات چهارگانه را بگوید یا هر فردی را از تلبیه را و اگر مجموع تلبیه هفتاد باشد چنانکه ظاهر
عبارت است و اظهر تلبیات چهارگانه است که با ایمان باشد بگوید یا از روی اعتقاد و خالصا لوجه الله بگوید حق سبحانه و تعالی از جهة او گواه
می‌گیرد هزار هزار ملک که همه شهادت دهند که گواه باشید که او را از آتش دوزخ آزاد کردم و نفاق را از دل او برداشتم و من انتهی الی الحرم
فنزل و اغتسل و اخذ نعلیه بیده ثم دخل الحرم حافیاً تواضعاً لله عزّ و جلّ محی الله عنه مائة
الف سیئة و کتب له مائة الف حسنة و بنی الله له مائة الف درجة و قضی الله له مائة الف حاجة
و کالصحیح منقول است از ابان بن تغلب که گفت همراه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودم در میان مکه و مدینه چون
بحرم رسیدند از کجاوه در آمدند و غسل کردند و پاها را برهنه کردند و کفشها را بدست گرفتند و بعد از آن فرمودند که ای ابان
هر که چنین کند که من کردم از روی شکستگی از جهت حق سبحانه و تعالی حق سبحانه و تعالی صد هزار گناه را از نامه عمل او محو می‌کند و صد هزار
حسنه می‌نویسد و صد هزار درجه از جهت او بلند می‌کند و صد هزار حاجت او را بر می‌آورد و در موثق کالصحیح از ابو عبیده منقولست که
گفت همراه حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه بودم چون بحرم رسیدند غسل کردند و نعلین را بدست گرفتند پا برهنه رفتند و دیگر آنکه فرمودند
و من دخل مکة بسکینة غفر الله له ذنبه و هو ان یدخلها غیر متکبر و لا متجبر و در حسن کالصحیح منقولست
از معاویة بن عمار بسند صحیح نیز چون طریق صدوق بکتاب او صحیح است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که داخل مکه
معظمه شود با سکینه حق سبحانه و تعالی گناهان او را بیامرزد و سکینه آن است که از روی کبریا و عظمت داخل نشود بلکه پا برهنه باشد

و با جامه‌های چرکین و موی سر ژولیده باشد این ظاهر اخبار است و احادیث بسیار وارد شده است که مراد از سکینه ایمان است و مراد از تکبر
و تجبر ترک سنن است که اگر حق بر ایشان ظاهر شود و حجت الهی تمام شود و متابعت حق نمی‌کنند و در صحیح از هشام بن سالم منقولست که
آنحضرت صلوات الله فرمودند که چون بحوالی مکه معظمه رسید جامه‌های احرام کهنه و چرکین خود را بپوش چنانکه هر که از روی شکستگی داخل مکه شود
حق سبحانه و تعالی گناهان او را بیامرزد البته و در موثق کالصحیح منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که چون بجایی رسیدی که میمون [illegible]
عبد الصمد رسی غسل کن از جهة دخول مکه و کفشها را بکن و پا برهنه راه برو و با سکینه که آرام دل است یا دل آگهی و با وقار که آرام تن است
و احادیث کالصحیح باین مضامین از آنحضرت صلوات الله وارد شده است و من دخل المسجد حافیاً علی سکینة و وقار و خشوع
غفر الله تعالی له و در صحیح از معاویة بن عمار منقولست که آنحضرت صلوات الله فرمودند که هر که داخل مسجد الحرام شود پا برهنه با آرام دل
با دل آگهی و با وقار تن که هموار راه رود و با خشوع که سر و چشم بزیر انداخته و گریان باشد حق سبحانه و تعالی او را می‌آمرزد و من
نظر الی الکعبة عارفاً بحقها غفر الله له ذنوبه و کفی ما اهمّه و منقولست کالصحیح که آنحضرت صلوات الله فرمودند که
هر که نظر بکعبه کند و عارف باشد بحق آن که آن را بزرگ داند حق سبحانه و تعالی گناهان او را بیامرزد و کفایت کند مهمات او را و قال
الصادق صلوات الله علیه من نظر الی الکعبة فعرف من حقّنا و حرمتنا مثل الذی عرف من حقّها
و حرمتها غفر الله له ذنوبه کلّها و کفاه همّ الدنیا و الآخرة و کالصحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله که هر که نظر
کند بکعبه و در کافی این عبارت است که بمعرفت نظر کند یعنی عارف باشد بحق آن و حق و حرمت ما که ائمه معصومانیم بداند یا آنکه ما را
امامان واجب الاطاعه داند چنانکه حق و حرمت کعبه را میداند حق سبحانه و تعالی همه گناهان او را بیامرزد و کفایت کند از او
غمهای دنیا و آخرت را یا مهمات دنیا و آخرت را و روی ان من نظر الی الکعبة لم یزل یکتب له حسنة و یُمحی
عنه سیئة حتی ینصرف ببصره عنها و کالصحیح از آنحضرت صلوات الله منقولست که هر که نظر کند بکعبه تا نظرش بکعبه است از نامه
عمل او حسنه می‌نویسند و گناهان او را محو می‌کنند تا چشم از آن بردارد و کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که
هر روز کعبه را لحظه هست که نظر لطف بطائفان خود می‌کند که بسبب آن لحظه کسی که در طواف باشد می‌آمرزند و کسی را نیز که اشتیاق آن
داشته باشد یا کسی که خواهد بشنیده باشد [illegible] و او را مانعی رسیده [illegible] بسبب این توجه می‌آمرزند و روی انّ النظر الی الکعبة
عبادة و النظر الی الوالدین عبادة و النظر الی المصحف من غیر قراءة عبادة و النظر الی وجه
العالِم عبادة و النظر الی آل محمد صلوات الله علیهم عبادة و در حسن کالصحیح از حریز منقولست که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه فرمودند که نظر کردن بکعبه عبادت است و نظر کردن به پدر و مادر عبادت است و نظر کردن بمصحف
بی آنکه بخواند عبادت است و نظر کردن بر روی عالم عبادت است و نظر کردن به آل محمد عبادت است و در حدیث حریز بعد از
والدین چنین است که نظر کردن با امام عبادت است و فرمودند که هر که نظر کند بکعبه بمحبت در نامه عملش می‌نویسند ده [illegible]
محو می‌کنند و علما اتفاق کرده‌اند [illegible] در آنچه صدوق ذکر کرده است و لیکن حدیث کلینی چنین است و کان این است که چون [illegible]
روی عالم کرده است آنحدیث را با احادیث دیگر ضم کرده است مثل موثق اسحق که از آنحضرت صلوات الله نقل کرده است که نظر کردن
در مصحف عبادت است بدون قرائت و کالصحیح منقولست از حسین بن خالد که حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه

فرمودند که نظر کردن به ذریت ما عبادت است عرض کردند که یا ابن رسول الله آیا نظر کردن به ائمه معصومین عبادت است یا به جمیع ذریت حضرت سید المرسلین حضرت فرمودند که بلکه نظر کردن به جمیع ذریت آنحضرت صلعم عبادت است و قال النبی صلی الله علیه و آله النظر الی علی صلوات الله علیه عبادة و فی خبر آخر ذکر علی صلوات الله علیه و آله عبادة و در احادیث متواتره از طرق خاصه و عامه وارد است که نظر کردن به علی عبادت است و در حدیث دیگر یاد کردن علی عبادت است و از طرق خاصه و عامه منقول است که حضرت سید المرسلین صلعم فرمودند که بدرستی که حق سبحانه و تعالی از جهت برادرم علی بن ابی طالب صلعم فضیلتی چند مقرر فرموده است که نمیتوانند احصا نمودن بغیر از حق سبحانه و تعالی پس کسی که یاد کند فضیلتی از فضایل علی بن ابی طالب صلعم را که اعتقاد به آن داشته باشد حق سبحانه و تعالی گناهان گذشته و آینده او را بیامرزد و اگر چه مثل گناهان جن و انس کرده باشد و کسی که بنویسد فضیلتی از فضایل علی بن ابی طالب را ملائکه از جهت او استغفار کنند تا اثری از آن نوشته باقی باشد و هر که گوش دهد فضیلتی از فضایل علی بن ابی طالب صلعم حق سبحانه و تعالی بیامرزد هر گناهی را که بگوش کرده باشد و هر که نظر کند بفضیلتی از فضایل علی بن ابی طالب صلعم حق سبحانه و تعالی بیامرزد هر گناهی را که او بچشم کرده باشد پس حضرت فرمودند که نظر بسوی علی کردن عبادت است و ذکر آنحضرت عبادت است و حق سبحانه و تعالی قبول نمیکند ایمان بنده را مگر با ولایت علی بن ابی طالب و بیزاری از دشمنان آنحضرت و در فردوس الاخبار از کتب سنیان از عبد الله بن عباس روایت کرده است که حضرت سید المرسلین صلعم فرمودند که یا ابا الحسن اگر دریا مرکب شود و بیشه‌ها همه قلم شود و آدمیان و جنیان هم نویسنده و حسابگر شوند احصا نمیتوانند کرد فضایل ترا و چون آنحضرت مشتمل بود بر ذکر آنحضرت استطرادا مذکور شد

و قال الصادق صلوات الله علیه و آله من امّ هذا البیت حاجا او معتمرا مبرأ من الکبر رجع من ذنوبه کهیئته یوم ولدته امه و الکبر هو ان یجهل الحق و یطعن علی اهله و من فعل ذلک فقد نازع الله رداءه و در حسن کالصحیح منقول است که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که پدرم میفرمودند که هر که قصد زیارت این خانه کند از جهت حج یا عمره و مبرا باشد از تکبر یا آنکه مذهب حق داشته باشد از گناهان بیرون آید مثل روزی که از مادر متولد شده باشد پس حضرت استشهاد فرمودند به این آیه که فمن تعجل فی یومین یعنی هر که در نفر اول که روز دوازدهم است از منی کوچ کند بر او اثمی و گناهی نمانده است و هر که تاخیر کند و در روز سیوم کوچ کند بر او نیز گناهی نمانده بشرط آنکه متقی باشند از کبر و مذاهب باطل نداشته باشند و چون در صحت نفر معنی این آیه را معانی بسیار نقل خواهم کرد این استشهاد را انداخته است که در آنجا ذکر کنند راوی گفت عرض نمودم که کبر کدام است حضرت فرمودند که حضرت سید المرسلین صلعم فرمودند که عظیم‌ترین تکبرها آن است که حق را انداختن و بر اهل حق طعنه زنند و کسی که چنین تکبری کند گویا با حق سبحانه و تعالی نزاع کرده است در چیزی که مخصوص اوست چنانکه متواتر است که در حدیث قدسی وارد است که الکبریاء ردائی یعنی بزرگی پوشش خاص من است و محتمل است که حدیث دیگر باشد چون این مضمون بطرق بسیار از ائمه طاهرین علیهم السلام وارد شده است و قال الصادق صلعم فی قول الله عز و جل و من دخله کان آمنا قال من امّ هذا البیت و هو یعلم انه البیت الذی امر الله به و عرفنا اهل البیت حق معرفتنا کان آمنا فی الدنیا و الآخرة و در صحیح از آنحضرت صلعم منقول است در تفسیر آیه کریمه که حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر که داخل شود در این خانه ایمن است حضرت فرمودند که مراد این است که هر که قصد این خانه کند و داند که خانه ایست که حق تعالی

او را امر فرموده است که حج کند با استطاعت و ما که اهل بیت رسولیم صلعم چنانکه باید بشناسد یا آنکه ما را امام و واجب الاطاعه داند ایمن است در دنیا و آخرت از بلاها و عذابهای الهی و حاصل آن است که حج خانه از فروع عبادات است و کسی که اصول دین او صحیح نباشد فروع فایده ندارد و امامت ائمه معصومین صلوات الله علیهم از اصول است چنانکه اخبار متواتره وارد شده است و مکرر نشان داده باشد

و روی ان من جنی جنایة ثم لجأ الی الحرم لم یقم علیه الحد و لا یطعم و لا یسقی و لا یؤذی حتی یخرج من الحرم فیقام علیه الحد فان اتی ما یوجب الحد فی الحرم اخذ به فی الحرم لانه لم یر للحرم حرمة و این حدیث علی باشد که کلینی در حسن کالصحیح از او روایت کرده است و شیخ نیز همین مضمون را در صحیح از معویة بن عمار روایت کرده است که از حضرت امام جعفر صادق صلعم سؤال کردند از تفسیر آیه و من دخله کان آمنا حضرت فرمودند که هر که جنایتی بر کسی بکند به قتل یا جراحت و پناه بحرم برد بر او اقامت نمیکنند حد و قصاص را و لیکن نان و آب به او نمیدهند و جایش نمیدهند و در خانها و با او آرامش ندهند تا مضطر شود و بیرون آید از حرم و او را بگیرند و اقامت کنند حد را بر او و اگر سبب حد را در حرم واقع ساخته باشد در حرم حدش میگیرند و حدش میزنند زیرا که خود حرمت را نگاه نداشت ما را لازم نیست که از جهت او نگاه داریم و احادیث بسیار بر این مضمون وارد شده است و قال صلوات الله علیه دخول الکعبة دخول فی رحمة الله و الخروج منها خروج من الذنوب معصوم فیما بقی من عمره مغفور له ما سلف من ذنوبه و در موثق کالصحیح از قداح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که داخل شدن در کعبه بمنزله داخل شدن است در رحمت الهی و بیرون آمدن از آن بیرون آمدن است از گناهان و حق سبحانه و تعالی او را حفظ میکند از معاصی و گناهان اگر با اخلاص داخل شده باشد یا بر او نمی‌نویسند گناهان در بقیه عمر و گناهان گذشته او همه آمرزیده و کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلعم منقول است که شخص داخل کعبه میشود حق سبحانه و تعالی از او خوشنود است و چون بیرون می‌آید از گناهان پاک شده است و قال صلوات الله علیه و من دخل الکعبة بسکینة و هو ان یدخلها غیر متکبر و لا متجبر غفر له و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که هر که داخل کعبه شود با ایمان و اعتقاد و شکستگی با آنکه بر مذاهب باطله نباشد چنانچه علمای مذاهب باطله که همه از روی تکبر و تجبر حق را گذاشته باطل را اختیار نموده‌اند البته آمرزیده گردد و مظنون آن است که حدیث حسن کالصحیح معویة بن عمار است از آنحضرت از جهت دخول مکه پس سهو شده است که خیال کرده‌اند که ضمیر راجع است بکعبه یا آنکه کعبه بشرف اجزای مکه است هر گاه دخول مکه چنین باشد دخول کعبه بطریق اولی چنین خواهد بود لیکن دأب محدثین نیست که چنین کنند البته حدیث دیگر خواهد بود و من قدم حاجا فطاف بالبیت و صلی رکعتین کتب الله له سبعین الف حسنة و محی عنه سبعین الف سیئة و رفع له سبعین الف الف درجة و شفعه فی سبعین الف حاجة و کتب له عتق سبعین الف رقبة قیمة کل رقبة عشرة آلاف درهم و فی خبر آخر هذا الثواب لمن طاف بالبیت حین تزول الشمس حاسرا عن رأسه حافیا یقارب بین خطاه و یغض بصره و یستلم الحجر فی کل طواف من غیر ان یؤذی احدا و لا یقطع ذکر الله عز و جل عن لسانه و کالصحیح منقول است از حضرت ابوالحسن صلعم که هر که بحج آید و طواف خانه بکند و دو رکعت نماز طواف بجا آورد حق تعالی

در نامه عمل او می نویسد هفتاد هزار حسنه و محو می کند از او هفتاد هزار گناه و بلند می کند از جهت او هفتاد هزار درجه و او را شفاعت میدهد در هفتاد
هزار حاجت و می نویسد از جهت او آزاد کردن هفتاد هزار بنده که قیمت هر بنده ده هزار درهم باشد و بحساب آن وقت ده تومان بوده است
و الحال شش تومان و دو هزار دینار است چون نقره ارزان شده است و در حدیث دیگر وارد شده است و از حدیث صحیح حماد است که از
استاد خود روایت کرده است که داخل شدم بر حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه و وحشتی بسیار مرا داشت که میخواستم از آنحضرت سوال کنم
چون آنحضرت را دیدم جلالت آنحضرت نگذاشت که حرف زنم پس عرض کردم که دست را یا پای را بده تا ببوسم دستش را داد که بوسیدم
و رسول خدا ... رسید که ... شدم و سخن نتوانستم گفت پس حضرت فرمودند که حضرت سید المرسلین صلعم فرمودند که هر که
طواف کند در وقت زوال آفتاب که سرش برهنه باشد و ... این کتاب ... و باز باشد و ... هر دو باز باشد
نشسته است و پا برهنه باشد و گامها را نزدیک یکدیگر گذارد و چشم را بر هم گذارد و نگاه بجائی نکند که از حضرت قلب بیفتد و در هر شوطی
حجر الاسود را ببوسد یا دست برساند بی آنکه در وقت استلام آزارش بکسی رسد و زبانش بذکر الهی باشد البته حق سبحانه و تعالی بعدد هر گامی
هفتاد هزار حسنه در نامه عملش بنویسد و هفتاد هزار سیئه محو کند و هفتاد هزار درجه بلند کند و ثواب آزاد کردن هفتاد هزار بنده در نامه
عملش بنویسد که قیمت هر بنده ده هزار درهم باشد و او را شفاعت دهد در هفتاد هزار کس از اهل خانه اش یعنی خویشان تا آدم ما
شفاعت کنند و هفتاد هزار حاجتش را بر آورند اگر خواهد در دنیا و الا در عقبی و ظاهرش در اینجا مشیت الهی است بدانکه ظاهر
کلام صدوق این است که هر دو ثواب از جهت یک چیز است و لیکن در اول مطلق است و در ثانی مقید است و ممکن است بلکه
ثواب مطلق از جهت کل طواف و دو رکعت نماز آن است و ثواب دوم از جهت هر گامی منفرداً است و استبعادی ندارد که مطلق ثواب
آن ثواب داشته باشد و با این شرایط اقلا مضاعف برابر آن باشد و ممکن است که مطلق را حمل کنند بر مقید و ثواب مختلف شود بحسب
اشخاص و اعتبار نیات و امثال آن چنانکه در موثق کالصحیح از اسحق بن عمار منقول است که آنحضرت صلعم فرمودند که جدم امام محمد باقر فرمودند که
هر که هفت شوط طواف بکند و دو رکعت نماز طواف را در هر موضعی از مواضع مسجد که خواهد بجا آورد حق سبحانه و تعالی بنویسد از جهت او
شش هزار حسنه و محو کند از او شش هزار سیئه و بلند کند از جهت او شش هزار درجه و بر آورد از جهت او شش هزار حاجت که از اهم
حاجتی را که نقد بر آورد و از رحمت الهی باشد و هر چه را دیر بر آورد از جهت اشتیاق بدعای او باشد که بکوچه تاخیر استجابت دعوات
و اشتیاق الهی باعتبار آن است که بنده از درجه قرب نیفتد و در موثق کالصحیح منقول است از محمد بن مسلم که حضرت امام محمد باقر صلعم فرمودند که
بنحو حدیث حماد بن عیسی و در موثق از اسحق منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلعم که هر یک هزار است و بعد از هم منقول است که از
در بهشت هر یک که خواهد داخل شود و در بهشت سیاحی کند ... ثواب از جهت طواف است فرمودند که بلی میخواهم ترا خبر دهم
بچیزی که افضل از این باشد گفتم بلی فرمودند که قضای حاجت مؤمن بهتر از طواف است و طواف است تا ده طواف
و در روایت دیگر تا هفتاد طواف و قال الصادق صلوات الله علیه وآله ان الله تبارک وتعالی حول
الكعبة عشرين ومائة رحمة منها ستون للطائفين واربعون للمصلين وعشرون للناظرين و باید
حسنه موثقه و قویه و قریب بتواتر منقول است که آنحضرت صلعم فرمودند که حق سبحانه و تعالی را در دور کعبه صد و بیست رحمت است شصت رحمت
که فایض میشود نصف رحمت از جهت طواف کنندگان و چهل رحمت از جهت نمازگزارندگان و بیست رحمت از جهت نظر کنندگان

بکعبه است

باقی

بکعبه است و در روایت دیگر این ... از جهت حاجیان در سال اول باشد چنانکه خواهد آمد که در سال اول دیم ... نماز و طواف برابرند و در
نماز بهتر است و در صحیح از زراره منقول است که گفت در جنب حضرت امام محمد باقر صلعم نشسته بودم و حضرت در برابر کعبه احتبا کرده بودند
و گذشت که مکروه است و ممکن است که مکروه وقتی باشد که جامه نپوشیده باشد چنانکه دأب عربان است خصوصاً در احرام عمره که جامه
شرعی نیز جامه نمی پوشند و ممکن است که حضرت را آزاری بوده باشد که احتیاج بکمر بستن باشند در وقت نشستن یا از جهت بیان جواز
چنین کرده باشند پس حضرت فرمودند که نظر کردن بکعبه عبادت است پس شخصی آمد و بحضرت عرض نمود که کعب الاحبار میگفت که
هر روز صباح کعبه سجده میکند بیت المقدس را و کعب یهودی بوده و بر دست عمر مسلمان شده بود بحسب ظاهر پس حضرت فرمودند که
میگوئی در آنچه کعب گفته است پس حضرت فرمودند که تو دروغ میگوئی ... این شخص و غرض زراره آنست که چون تفضیل بیت
المقدس بر کعبه بسیار قبیح بود حضرت خشمناک شده فرمودند آن شخص را پس حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی در کل زمین جائی بیشتر از
کعبه دوست ندارد و جائی محبوبتر از کعبه نیست نزد حق سبحانه و تعالی و چهار ماه را از جهت کعبه حرام گردانید در کتاب خود در روزی که
آسمانها و زمین را آفرید سه ماه را پی در پی مقرر فرمودند و آن شوال و ذوالقعده و ذوالحجه است که از برای حج مقرر کرد
و یکماه جدا از جهت عمره مقرر ساخت که آن ماه رجب است و در این حدیث سهوی شده است و چون بعد از این تا چهار است که او را
مذکور شود در اینجا منقول خواهد شد و قوله تعالی و من طاف بالبیت حج ... از جمیل منقول است
فضیلت هر فعلی صدوق در این حدیث را مستقل ساخته است در فضیلت هر فعلی فروعی از آن را ذکر کرده است و بسیاری از ثواب آن
ترک شده است و شیخ الکلینی بسند صحیح جمیل را با زیادتی با سانید صحیحه از معاویة بن عمار روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلعم
از آبای او صلوات الله علیهم که اعرابی بخدمت حضرت سید المرسلین صلعم آمد و عرض نمود که یا رسول الله من قصد حج از خانه بیرون آمدم
و بحج نرسیدم و مالی بسیار دارم ... آنچه باید بکنم تا بثواب حج برسم پس حضرت رو بآن کرده فرمودند که نگاه کن بکوه ابوقبیس و در کافی
چنین است که اعرابی در آن وقت بحضرت رسید و ظاهر میشود که تا آنجا که کوه ابوقبیس باشد چون متصل است پس اگر کوه ابوقبیس همه طلای
سرخ باشد و از تو باشد و همه را در راه خدا صرف کنی بثواب حج نرسی پس حضرت فرمودند که چون حاجی شروع بتهیه کار زاد
راه حج می کند هر چه را بر می دارد و بر زمین می گذارد حق سبحانه و تعالی از جهت او برداشتن و بر زمین گذاشتن ده حسنه در نامه عملش
می نویسد و ده سیئه محو می کند و ده درجه او را بلند می کند و چون بر شتر سوار میشود بعدد هر گامی که می گذارد و بر میدارد همین حکم
بر شتر باقی ده حسنه نوشته میشود و ده گناه محو کنند و ده درجه بلندی کنند پس چون طواف می کند از جمیع گناهان پاک میشود
و چون سعی می کند از گناهان پاک میشود و چون وقوف عرفات می کند از گناهان بیرون می آید و چون وقوف مشعر بجا
آورد از گناهان پاک میشود و چون رمی جمار می کند از گناهان پاک میشود پس حضرت فرمودند که حضرت سید المرسلین صلعم
یکیک از افعال را میفرمودند که چون حاجی می کند از گناهان بیرون می آید پس حضرت فرمودند که کجا می توانی رسید
بانچه حاجی رسید پس حضرت امام جعفر صادق صلعم فرمودند که تا چهار ماه دیگر حسنات او را می نویسند و سیئات را نمی نویسند
مگر آنکه گناه کبیره بکند و ظاهرا مراد شرک است چنانچه سابقا گذشت و احتمال از جهت آنست که این نویسند که ... بکند
و بعد تقدیری که گویا نویسند مرتبه اش پست میشود و بکجا بکسی رسد که میفهمد و کبیره مطلقا نکرده باشد و روایت ...

بحق سعد از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و آنچه در این احادیث صحیح و معتبر وارد شده است که از گناهان بیرون می آیند چند وجه توان گفت
یکی آنکه در اول از کبایر پاک شود و دیگر از صغایر و دیگر از مکروهات و دیگر از مباحات یا چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که اولئک یبدل الله
سیئاتهم حسنات که در مرتبه اول از همه پاک شود و دیگر حق سبحانه و تعالی تفضل و تبدیل فرماید یا آنکه گناهان در نامه عملش حسنات نوشته میشود که
پس اگر صد هزار گناه کرده باشد تا احرام همه پاک میشود بلکه هر گاه راه دور باشد صد هزار در یک کوچ آخر میشود و بعد از آن بجای آن سیئات
حسنات نوشته شود یا آنکه بیست حسنه نوشته شود و چون احرام گیرد صد هزار حسنه در نامه عملش نویسند و چون تلبیه گوید بلکه بجای
نیز چون کار به اکرم الاکرمین است و چون بحسب این احادیث اگر صد هزار بار گناهان کرده باشد و خانه اش در میقات باشد
بسبب اعلام تحقق مغفرت میشود بلکه بسبب غسل احرام و هر یک علت مستقله مغفرت اند و گناهی که نمانده باشد افعال بنده لغو میشود پس
می باید که بعوض آنها حسنات نوشته شود و توجیه دیگر آنکه گناهان دل را سیاه کرده اند چنانکه از اخبار متواتره ظاهر میشود و گره
نیز ظاهر است که بسبب هر معصیتی زنگی بر آینه دل می نشیند و در مرتبه اولی گناهان زدوده میشود پس تبعد و این مرتبه انتها ندارد
هر چند بیشتر زدوده میشود قابلیت انعکاس علوم و حکم الهی بیشتر بهم میرساند لهذا این عبادات را حقیر نمود تا اینکه بسبب آن هر یکی
نوری در دل بهم رسد و ظلمتهای معاصی و تعلقات زایل شود تا بمرتبه که فانی فی الله شود و باقی بالله شود و بی یسمع و بی یبصر و بی
ینطق و بی یبطش شود که هر چه بشنود از او بشنود و هر چه بیند باو بیند و هر چه بگوید باو گوید و هر چه کند باو کند و آنکه اکثر او فکر
نمیشود از تنبه آن است که اکثر عالمیان مانند حیوانات از بهر دنیا و در خود حرکت و سکونی چند یاد گرفته اند و از هیچ حرکتی خبر ندارند که
از جهت چه چیز است و بچه نحوی باید کرد و جمعی که بیشتر آمده اند و از علما مسایل خود را یاد گرفته اند نمی فهمند که اکثر این عالم علم بیهوده
چرا او نیز مانند ایشان گرفتار ریاست و اوقات خود را صرف لا طایلی چندی کند و این عالم از آبا و اجداد آتش اجل است و ان نوی
که بالاتر آمده بخاطرش میرسد که خودی باید که ریاضت کشید تا آدم شود نمی بیند که هزار مرتبه طعام پختن را دیده است و اگر خواهد که
طعام بپزد مصالح را ضایع خواهد کرد و می بیند که اگر خود بانغایت میشود خواهد که سواد درست کند بی علای مکتبی کمال عادی است
و اگر سواد دانسته باشد و نشیند خواهد که حرف بمیرگه فارسی است یاد گیرد و عمری صرف می باید کرد تا یاد گیرد یا نگیرد و از او استاد
دانای دانسته باشد که یک بهره را یاد میتواند گرفت با آنکه آن عالم از قبیل تکلم است که اطفال متکلم میشوند بی علم و علم و سلوک
الی الله علمی است که حق سبحانه و تعالی به پیغمبران و اوصیای ایشان را از جهت تعلیم این علم فرستاده است و اگر بدون ایشان یکسی بود
ایشان را نمی فرستاد و بعد از ایشان معلم این علم عالم ربانی است که در اقوال و افعال تابع طریقه حضرات ائمه معصومین صلوات الله
علیهم بوده باشد و محبت دنیا را از دل خود بیرون کرده باشد و عمل بآداب و سنن ایشان نموده باشد و دل او بانوار علوم
ایشان منور شده باشد زیرا که عبادات حق گاهی موهم معنی چندی باشد که آن معنی البته مراد نیست مثل عبارت حدیث
قدسی که الحال گفته شد جمعی حلول می فهمند و جمعی اتحاد و جمعی بوحدت وجود بنحوی که خود می فهمند و آن کفر است و بدیهی است که
مبتدی که نشنیده خواند اکثر عبارات حاشیه دوانی را فکر کند چیزی چند خواهد فهمید که اصلا علما را بخاطر نرسیده است و علی
هذا القیاس و این جماعت علم بالکلیه متروک شده است و آنچه که حق طور دارم شاید در این مدت زیاده از هزار کس آمده اند که هم
بگفته فقیر اربعینی بر آورند بخاطر ندارم که ده نفر تمام کرده باشند بلکه یک نفر نیز و چون واجب است اظهار حق گاه گاهی از

وضع

وضع این کتاب بیرون میروم که آنچه بر حق باشد گفته باشم و مرا مواخذه نباشد امید که حق سبحانه و تعالی همه را بفضل خود هدایت فرماید بالنبی
و آله الطاهرین قرب خود بجاه محمد و آل الطاهرین قال ابو جعفر صلوات الله علیه من صلی عند المقام رکعتین عدلتا عتق
ست نسمات و منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که هر که نزد مقام دو رکعت نماز بکند بعد از طواف این دو رکعت در ثواب برابرست
با شش بنده آزاد کردن و آن ثوابهای عظیم گذشت ممکن است که این ثواب نافله باشد یا نسبت به بعضی این مقدار باشد و وجهی دیگر
هست که اگر برابر باشد با هزار بنده آزاد کردن ثواب شش بنده نیز صادق خواهد بود و در خور عقول مردم میفرموده اند چنانکه
در ثواب می طلب بنده آزاد کردن ثواب عظیم دارد حضرت فرموده و در ثواب دیگری این مقدار عظیم ندارد بادی که بنده که
برابر است یا بیست حج چون حج در نظر او عظیم است پس اکثر اوقات رعایت حال مخاطب می کنند تا بیان نسبت در ثواب بیکی نقل
موافق وارد نشده است چون دو کس با یکدیگر موافق نیستند با آنکه بنده ها نیز مختلف می باشند بلکه گاه باشد که بنده را آزاد
کنند و ثواب نداشته باشند و بنده را آزاد کنند که کسی ثواب آن را احصا نتواند کرد چنانکه ظاهر است و الطواف قبل الحج
افضل من سبعین طوافا بعد الحج و منقولست کالموثق از صحیح که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
یک طواف پیش از حج بهتر است از هفتاد طواف بعد از فراغ از مناسک حج یا بعد از شروع در حج این حدیث دو احتمال دارد یکی آنکه
اگر زود تر بیاید که اول ذی الحجه در مکه معظمه باشد و از عمره فارغ شود و طواف کند تا روز ترویه بهتر از آن است که بعد از مناسک
حج در مکه بماند و طواف کند و مؤید این معنی است حدیثی که کلینی روایت کرده است در صحیح از ابن ابی عمیر از بعضی از اصحاب که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که یک طواف بهتر از هفتاد طواف است در حج و احتمال دارد که مراد حضرت افضلیت حج تمتع باشد که
اول عمره بجا آورده و بعد از آن حج کند و بالنسبه تعبیر کردن و تصریح به تمتع کردن از روی تقیه خواهد بود زیرا که سنیان با آنکه
اجماع کرده اند بر غلط عمر در نفی حج تمتع و لیکن باز رعایت عمر می کنند علی رغم شیعیان و حج تمتع نمی کنند و اگر بیایند که کسی حج
تمتع می کند از عجم تا قتل همراهند و بطواف و سعی قدومی قایلند مستحبا و اهمی کنند و شبیه است بحج تمتع زیرا که عمره تمتع
احرام است که بآن احرام می گیرند از میقات و شیعیان در دل نیت عمره می کنند و سنیان بقصد حج می کنند و کسی از قصد کسی خبر
ندارد و طواف و سعی را شیعیان بقصد عمره واجب می کنند و سنیان بقصد طواف و سعی مستحب و قدوم چیزی که میماند تقصیر است
باید که از موها ناخن خود گرفتن اخفای آن در نهایت آسانی است و بعد از آن نیز میتوانند گرفت و تجدید احرام از برای حج
نیز امری است قلبی و در تلبیه شریکند با هم و الله تعالی یعلم و من اقام بمکة سنة فالطواف له افضل من الصلوة
و من اقام سنتین خلط من ذا و ذا و من اقام ثلث سنین کانت الصلوة افضل له منقولست
در صحیح از هشام بن الحکم و حفص و حماد که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که اقامت کند در مکه معظمه یک سال البته او
طواف سنت بهتر از نماز سنت است و در سال دویم از هر دو بکند و در سال سیم نماز افضل است و وجهش ظاهر است و روی
ان الطواف لغیر اهل مکة افضل من الصلوة و الصلوة لاهل مکة افضل و مرویست در صحیح از حریز که
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که غیر اهل مکه را طواف افضل است از نماز و اهل مکه را نماز افضل است در این و غیر مکه
اهل مکه را نماز افضل است اما جاوران که سال اول حکم ایشان حکم غیر اهل مکه است تا آخر طواف و در سال اول طواف افضل است که هنوز از اهل

و بجهت ظاهر ساختن اسلام از این حدیث مستفاد است چون زنی مقیم اند ... حاصل آنکه مخالفت ندارد با حدیث الا اگر از جهت متوهم و مطوق تقدم است بر ایشان
و کمن کان مع قوم و حفظ علیهم و علمهم حتی تطوفوا و یسعوا کان اعظمهم اجرا و کالصحیح از آنحضرت منقولست که هر که با
جمعی باشد و با ایشان تا آخر جماعت بروند اول طواف و حفظ کعبه و او محافظت متاع ایشان کند اجر او از آن جماعت بیشتر خواهد بود چون رعایت
حال برادران و کار ایشان را بر خود مقدم داشته است و از این حدیث ظاهر میشود که ایثار در عبادت نیز مطلوب است و عبارت متن با عبارت
فقه رضوی موافق است و در حسن کالصحیح منقولست از مرازم که هم کجاوه محمد بن ... معارف بودم ... داخل مسجد شدم بجا آوردم و او
بمسجد میرفت و مرا تنها گذاشت بسبب این حکایت اورا معاتب کردم و او بخدمت امام جعفر صادق عرض نمود حضرت با او فرمودند که نشستن تو
نزد بیمار ثوابش بیشتر از نماز در مسجد است و در حسن کالصحیح از اسمعیل منقولست که چون بمکه میرویم اصحاب من مرا بجهت متاع می گذارند و خود
میروند بطواف حضرت فرمودند که ثواب تو بیشتر است و در حدیث که حدیث تمت شده و قال الصادق صلوات الله علیه قضا
حاجة المؤمن افضل من طواف و طواف و طواف حتی عد عشرا بلی مسنده قویه از ابان بن تغلب و اسحاق وارد است که
حضرت امام جعفر صادق فرمودند که بر آوردن حاجت برادر مؤمن بهتر است از طواف و طواف و طواف تا ده طواف شمردند و کالصحیح
از آنحضرت منقولست که قضاء حاجت برادر مؤمن بهتر است از حج و حج و حج تا ده حج و حج و حج تا هفتاد حج و احادیث در فضیلت
قضاء حاجت برادر مؤمن از حد حصر بیرون است و بعضی گذشت در آخر کتاب صوم و دیگر خواهد آمد و قال الصادق صلوات الله علیه
الرکن الیمانی بابنا الذی ندخل منه الجنة و قال فیه باب من ابواب الجنة لم یغلق منذ فتح و فیه نهر
من الجنة تلقی فیه اعمال العباد و از آنحضرت منقولست که رکن یمانی دری است که ما از آن در داخل بهشت میشویم و در حسن
کالصحیح از آنحضرت منقولست که رکن یمانی دریست از درهای بهشت که از آن روزی که گشوده شده است تا حال بسته نشده است
و در موثق کالصحیح منقولست که از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از علت آنکه استلام رکن ... در خانه که حجر الاسود را در بغل می گیرند
و در آنجا چه میگوئید حضرت فرمودند که نهری است از بهشت که اعمال بندگان در آنجا ملاقات می کنند هر ... در هر شب جمعه
از هشام منقولست که گفت با حضرت امام جعفر صادق طواف میکردم و چون بحجر الاسود میرسیدند دست بر آن میسودند و چون برکن یمانی
میرسیدند رکن را در بغل می گرفتند گفتم فدای تو گردم سبب چیست که حجر را دست میمالید و رکن یمانی را در بغل میگیرید حضرت فرمودند که
حضرت سید المرسلین صلوات الله فرمودند که هر چند برکن یمانی میرسم جبرئیل را میبینم که پیش از من آن رکن را در بغل گرفته و در حسن کالصحیح از
منقولست که از آنحضرت صلوات الله علیه شنیدم که حق تعالی فرشته را که موکل است بر رکن یمانی از آن روز که آسمانها و زمینها را
آفریده است و کار آن فرشته آمین است که هر که در آنجا دعا کند آن فرشته آمین بگوید و کالصحیح منقول است از ابو الفرج که
آنحضرت فرمودند که رکن یمانی بر درهاست از درهای بهشت و آن باب مفتوح است از جهت شیعیان آل محمد و مسدود است بر غیر
ایشان و هر مؤمنی که در آنجا دعا کند البته دعای او بالا میرود و البته مستجاب میشود و بیشتر گذشت و از اخبار بسیار ظاهر میشود که
رکن یمانی منسوب است بحضرت امیر المؤمنین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم و حضرت سید المرسلین این رکن را با آنحضرت ...
شیعیان و در رکن حجر را ... و آنکه باب است برای شیعیان ما باید که در اینجا عبادت و دعا کنند تا به بهشت روند و البته
درهای رحمت الهی بر ایشان مفتوح است ببرکت متابعت ایشان ائمه معصومین را صلوات الله علیهم و ... است که مراد از نهر

فیض

فیض و رحمت الهی باشد که از جهت معنوی فایض است بر ایشان و بر شیعیان ریخته میشود و توفیقات الهی شامل احوال ایشان میشود
که هر کارهای خیر کنند و جهت سرچشمه فیوض ایشان بیکدیگر متصل است اعمال ایشان نیز در علیین مثبت میشود چنانکه حق تعالی
فرموده است کلا ان کتاب الابرار لفی علیین و ما ادراک ما علیون کتاب مرقوم یشهده المقربون و بحسب باطن علیین کتابیست که برقم الهی مرقوم شده است و مقربان درگاه
الهی بر آن مطلع اند و انوار ... است الهی که بر کوه ها میشود و بر همه مفهوم میشود و نفس الهی والله تعالی یعلم و اینکه اشتباه شده است در علیین از ...
سر بحذا و ... است یا مقربی که رکن یمانی است و با آن متصل است و روی انه یمین الله فی ارضه یصافح بها خلقه
و در سوالی وارد شده است از ائمه هدی سه که رکن یمانی نیز دست رحمت الهی است در زمین که با خلق مصافحه می کند با یک دست
بر رو کارهای ایشان و ظاهر آن است که حدیث صریحی بوده باشد که دلالت کند که رکن یمانی نیز یمین الله است چنانکه حجر الاسود
یمین الله الهی است که شیعیان تجدید عهد می کنند با حق تعالی و در اینجا نیز واز کتاب علل ظاهر میشود که صدوق یمین رکن یمانی را
یمین الله میداند چون این حدیث که در یمین نقل کرده است بعد از آن گفته است که مراد از آن رکن رکن یمانی است چون در رکن یمانی
واقع شده که اعمال عباد در آن ملاقات می کند و در رکن حجر وارد شده است که عهود و مواثیق الهی را با او سپرده اند پس در آنجا
ملاقات کرده اند می کنند و یمانی نیز با یمین انسب است با آنکه احادیث متواتره وارد شده است که رکن حجر یمین الله است و جمیع
محدثین ذکر کرده اند حتی صدوق در کتب خود بنوعی که قابل تاویل نیست و بر تقدیری که حدیث صحیح وارد شده باشد که رکن یمانی
یمین است منافات ندارد با احادیثی که وارد شده است که رکن حجر یمین الله است چنانکه وارد شده است که هر دو دستش یمین است
و در اینجا مراد از دستها دست رحمت و دست غضب است که بلاهای الهی هم نیز رحمت است چنانکه در قرآن مجید نیز مذکور است که آدم را
بهر دو دست آفریدیم یعنی او را مظهر اسماء جمال و جلال خود کردانیدم و الله تعالی یعلم و قال الصادق صلوات الله علیه ماء
زمزم لما شرب له و کالصحیح منقولست از قداح که آنحضرت میفرمودند که آب زمزم از جهت هر چیز که بخورند میشود از جهت آن یعنی
اگر بقصد علم بنوشند عالم میشود و اگر از جهت محبت الهی بنوشند محب میشود و اگر از جهت دفع مرض بیاشامند شفا میشود و کذا
انه من روی من ماء زمزم احدث له به شفاء و صرف عنه داء و از آنحضرت منقولست که هر که سیراب شود از
آب زمزم حق تعالی در روز قیامت ... و ... ازو دفع کند ... و وارد است که کان رسول الله صلی الله علیه و آله
یستهدی من ماء زمزم و هو بالمدینة و کالصحیح از قداح منقولست که حضرت امام جعفر صادق فرمودند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
در وقتی که در مدینه بودند بهر کس بجهت مکه میرفتند میفرمودند و باسانید صحیحه منقولست که چون حاجی سعی کند میان صفا و مروه از
گناهان بیرون می آید و قال علی بن الحسین صلوات الله علیهما الساعی بین الصفا و المروة تشفع له
الملائکة و تشفع الله فیه بالایجاب و از آنحضرت منقولست که هر کسی که سعی کند میان صفا و مروه فرشتگان از جهت
او شفاعت می کنند و حق تعالی اجابت میفرماید شفاعت ایشان را چون خود ایشان را شفیع گردانیده است یا آنکه چون
بر خود واجب گردانیده است که شفاعت معصومین را قبول کند و در تهذیب روایت کرده است که من اراد ان یکثر ماله فلیطل
الوقوف علی الصفا و المروة و منقولست در قوی از حماد منقری که حضرت امام جعفر صادق فرمودند که هر که خواهد که
مال او زیاده شود باید که طول دهد ایستادن در صفا را از جهت دعاهای منقوله یا اعم از دعا و ذکر قرآن و در قوی از آنحضرت

منقولست که هر که خواهد که مال او زیاده شود بسیار باید که طول دهد وقوف را بر صفا و مروه و در حدیث صحیح از آنحضرت منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
بقدر خواندن سوره بقره در صفا طول میدادند و قال الصادق صلوات الله علیه ان تهیأ لک ان تصلی صلواتک
کلها الفرائض و غیرها عند الحطیم فافعل فانه افضل بقعة علی وجه الارض و الحطیم ما بین باب البیت
و الحجر الاسود و هو الموضع الذی فیه تاب الله علی آدم علیه السلام و بعده الصلوة فی الحجر افضل
و بعد الحجر ما بین الرکن العراقی و باب البیت و هو الموضع الذی کان فیه المقام و بعده خلف المقام
حیث هو الساعة و ما قرب من البیت فهو افضل الا انه لا یجوز لک ان تصلی رکعتی طواف النساء
و غیره الا خلف المقام حیث هو الساعة و در عبارت و الحطیم تا آخر عبارت فقه رضوی است و منقولست از حضرت
که اگر میسر شود ترا که نمازهای واجب و غیر واجب را در حطیم بجا آوری در آنجا بجا آور بدرستیکه حطیم بهترین جاهای روی زمین است
و حطیم میانه در کعبه است و حجر الاسود و این موضعی است که حق سبحانه و تعالی در اینجا توبه آدم را قبول فرمود و بعد از حطیم نماز در حجر حضرت
اسمعیل علیه السلام افضل است و بعد از آن در فضیلت میان رکن عراقی است و در خانه و این موضعی است که مقام در اینجا بوده است و بعد از آن
عقب مقامی است که الحال مقام در آنجاست و هر چند بخانه نزدیکتر است بهتر است ولیکن جایز نیست که دو رکعت نماز طواف را در غیر
آنکه نماز زیارت باشد و طواف عمره و غیر آن هر چه واجب باشد مگر در عقب مقامی که الحال مقام در آنجاست و در موثق کالصحیح
منقولست از حسن که گفت سؤال کردم از حضرت امام رضا علیه السلام که بهترین جاهای مسجد الحرام کجاست که در آنجا نماز کنند حضرت فرمودند که
حطیم است میان حجر و در خانه گفتم بعد از این کجا افضل است فرمودند که مقام ابراهیم گفتم بعد از آن فرمودند که حجر اسمعیل گفتم بعد از آن
فرمودند که هر جا بخانه نزدیکتر است و در صحیح ابو عبیده منقول است که بهترین جاها حطیم است و در صحیح از زراره منقولست که افضل
حطیم است و دیگر حجر یا مقام و در صحیح ابو حمزه منقولست که حضرت سید الساجدین فرمودند که افضل مواضع حطیم است میان رکن و مقام
و افضلیت حطیم متواتر است و رکن عراق که مذکور است رکنی است که مشهور است برکن شامی و در واقع بعضی از مواضع عراق رو بآن سعی کنند
و بعضی از شام نماز بآنست هر دو را برابر او الحاق می کنند و در حدیث صحیح و من صلی فی المسجد الحرام صلوة واحدة قبل الله
عز و جل منه کل صلوة صلاها و کل صلوة یصلیها الی ان یموت و بسند معتبر منقولست از ابو حمزه که
حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمودند که هر که در مسجد الحرام یک نماز کند حق سبحانه و تعالی قبول کند از او هر نمازی را که کرده است و هر
نمازی که خواهد کرد تا وقت مرگ و الصلوة فیه بمائة الف صلوة یعنی نمازی که در مسجد الحرام کنند برابر است با صد هزار نماز که
در مسجدهای دیگر کنند و این مضمون در احادیث صحیحه بسیار وارد شده است و این دو حدیث با احادیث بسیار در باب فضل مساجد گذشت
و اذا اخذ الناس مواطنهم بمنی نادی مناد من قبل الله عز و جل ان اردتم ان ارضی فقد رضیت
و در صحیح عالی السند از معاویة بن وهب منقولست که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که چون مردمان در جاهای خود قرار
گیرند در منی منادی از جانب حق سبحانه و تعالی ندا می کند یا که ندا می گوید که حق سبحانه و تعالی میفرماید که اگر غرض شما اینست که
من از شما راضی شوم راضی شدم ظاهرش آنست که هر که حج او از جهت رضای الهی باشد و در حسن کالصحیح منقولست
بر تقدیری که غرضش از حج رضای الهی نباشد هر که مسلمان است خوشنودی الهی را میخواهد و او ناظر است و خواهد آمد

مؤیدش اخبار دیگر و روی انه اذا اخذ الناس منازلهم بمنی نادی مناد لو تعلمون بفناء من حللتم
لایقنتم بالخلف بعد المغفرة و از کلینی در صحیح و در حسن منقولست از معویة بن عمار بسند صحیح باشد نیز چون صدوق او را
است بسند صحیح دارد که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که چون مردمان در منی بجاهای خود جای کنند منادی ندا کند که اگر بدانید
بدرگاه کی فرود آمده اید هر آینه یقین کنید که آنچه صرف نموده اید عوض کرامت میکند شما را بعد از مغفرت گناهان یعنی چون
بدرگاه اکرم الاکرمین غنی بالذات آمده اید که اگر هر یک را مثل دنیا بلکه صد هزار برابر مثل دنیا عطا فرماید ذره از خزینه
کرم او کم نمیشود و شما را بآیات متواتره که مال خود را در راه او صرف نموده اید و در حج وعده کرده باشد که هر درهم را که در راه او
دهید دو هزار درهم بدهد و وعده فرموده باشد منافع دینی و اخروی و مغفرت را البته یقین خواهید کرد و ولیکن نه بزرگی
او را میدانید و نه جود و کرم او را و بنابر این است که در رفتن بدرگاه او تاخیر مینمائید و در صرف نمودن زر در راه او بخل مینمائید
و روی ان الجبار جل جلاله یقول ای عبدا احسنت الیه و اجملت الیه فلم یزرنی فی هذا المکان
فی کل خمس سنین لمحروم و مروی است که خداوند جبار عظیم الشان میفرماید که بدرستی که بنده را که باو احسان کرده باشم
و او را توانگر گردانیده باشم مرا زیارت نکند در این مکان در هر پنج سال یکبار او محروم است از رحمت حق و کلینی در موثق
کالصحیح روایت کرده است از ذریح که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که هر که پنج سال بگذرد بر او و مالدار باشد و حج نیاید
بدرستی که او از رحمت الهی محروم است و کالصحیح از حمران منقول است که از حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمودند که حق سبحانه و تعالی
منادی را مقرر فرموده است که همیشه ندا می کند که هر بنده را که حق سبحانه و تعالی باو احسان کرده باشد و روزی او را فراخ گردانیده باشد
و در پنج سال یکبار بدرگاه خداوند خود نیاید که طلب کند احسانهای خداوند خود را بدرستیکه او محروم است از رحمتهای الهی از رحمت
الهی و روایت صدوق ممکن است که نقل بالمعنی باشد از این دو حدیث و اظهر آنست که حدیث دیگر دیده باشد این اخبار
و قد صلی فی مسجد الخیف بمنی سبعمائة نبی و کالصحیح منقول است از جابر که حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمودند که
مسجد خیف که در منی واقع است هفتصد پیغمبر نماز کرده اند و ممکن است که مراد هفتصد پیغمبر از بنی اسرائیل باشد و هفتصد از غیر ایشان
یا هزار پیغمبر از غیر ایشان یا بر عکس و کان مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله علی عهده عند المنارة
التی فی وسط المسجد و فوقها الی القبلة نحوا من ثلثین ذراعا و عن یمینها و عن یسارها و خلفها
نحو ذلک و آنکه مسجد منی بود در زمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از مناره که در میان مسجد است از جانب قبله قریب بسی ذراع
بود بذراع دست و از دست راست و دست چپ و پشت سر هر یک سی ذراع بود تقریبا یا سی ذراع حقیقی بود در چهار جانب
پس آنچه زیاد کرده اند الحال مسجد نباشد و عادتا زیاده تحیت و تبرک قربانی را در آن زیاد [illegible] کشند و در بیت که بودن
و ازاله نجاست از آن واجب نباشد چون زمین منی و مشعر و عرفات محل عبادت است احیانا میتوان کردن چنانچه اکثر اصحاب
گفته اند و احوط نکشتن است و اما کردن با الحکان و الیوم [illegible] را ممکن نیست بر تقدیری که واجب باشد ساقط است
مثل مسجد الحرام بلکه کعبه معظمه با آنکه احادیث صحیحه وارد است در آنکه اگر کسی بول کند در کعبه قتلش واجب است و نجس کردن
کعبه ارتداد است و چون وجوب تعظیم کعبه از ضروریات دین است مثل قرآن و این بحث در صحیح از معویة بن عمار منقولست

از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و صدوق در باب جدا احادیث مسجد منی ذکر آن کرده است وَ مَن صَلّی فی مَسجِدِ مِنی مِائَةَ رَکعَةٍ
قَبلَ اَن یَخرُجَ مِنهُ عَدَلَت عِبادَةَ سَبعینَ عاماً وَ مَن سَبَّحَ اللهَ فی مَسجِدِ مِنی مِائَةَ تَسبیحَةٍ کَتَبَ اللهُ لَهُ عَزَّ وَ جَلَّ
اَجرَ عِتقِ رَقَبَةٍ وَ مَن هَلَّلَ اللهَ فیهِ مِائَةَ مَرَّةٍ عَدَلَت اِحیاءَ نَسَمَةٍ وَ مَن حَمِدَ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ فیهِ مِائَةَ تَحمیدَةٍ
عَدَلَت اَجرَ خَراجِ العِراقَینِ یُنفِقُهُ فی سَبیلِ اللهِ و با سانید معتبره منقولست از ابو حمزه که حضرت امام محمد باقر فرمودند که هر که در
مسجد خیف در منی صد رکعت نماز کند پیش از آنکه از منی بیرون رود برابر است با عبادت هفتاد ساله و هر که در مسجد منی صد تسبیح گوید
حق سبحانه و تعالی بنویسد از جهت او ثواب یک بنده آزاد کردن و هر که صد مرتبه لا اله الا الله بگوید برابر است با زنده کردن شخصی و هر که صد مرتبه
الحمد لله بگوید برابر است با ثواب خراج کوفه و بصره که همه را در راه حق سبحانه و تعالی صرف نموده باشد و همچنین حدیث گذشت در باب مساجد
با ذکر تغییر لفظ و معنی متحد است وَ الحاجُّ اِذا وَقَفَ بِعَرَفاتٍ خَرَجَ مِن ذُنوبِهِ و با سانید صحیحه منقولست که حاجی هر گاه وقوف
عرفات کند از گناهان بیرون می آید وَ قالَ اَبو جَعفَرٍ صَلَواتُ اللهِ عَلَیهِ ما یَقِفُ اَحَدٌ عَلی تِلکَ الجِبالِ بَرٌّ وَ لا
فاجِرٌ اِلّا استَجابَ اللهُ لَهُ فَاَمَّا البَرُّ فَیُستَجابُ لَهُ فی آخِرَتِهِ وَ دُنیاهُ وَ اَمَّا الفاجِرُ فَیُستَجابُ لَهُ فی دُنیاهُ
و در موثق کالصحیح از حضرت امام محمد باقر منقولست که فرمودند که احدی وقوف نمی کند و در این عرفات که همان کوهستانها که
مراد عرفات و مشعر باشد نه خوب و نه فاسق که مراد از آن کفار است لکن اگر دعای او را مستجاب می کند اما خوبان دعای ایشان را
در هر چه طلب کنند از دنیا و عقبی و اما گناهکاران و فاسقان دعای ایشان را مستجاب می کند در امور دنیویه و در فقه رضوی منقولست که
مراد است از معصوم که هر که در عرفات و مشعر وقوف کند از امامیه و غیر ایشان البته گناهان او را می آمرزند عرض نمودند که خوارج
و نواصب نیز وقوف می کنند حضرت فرمودند که گناهان ایشان را می آمرزند اگر بر سر کار خود نشوند اما همینکه از بیرون رفتن با اعتقاد باطل خود
بر میگردند و ضایع می کنند کرده های خود را و در موثق کالصحیح از حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه منقولست که هر که در اینجا
کوهها وقوف می کند دعای او را مستجاب می کنند اما مؤمنان پس دعای ایشان را مستجاب می کنند در آخرت ایشان و اما کفار پس دعای ایشان را
مستجاب می کنند در دنیای ایشان و از آیه کریمه ظاهر میشود که چون کفار همین دنیا را می طلبند دنیا با ایشان میدهند که از آخرت را نطلبند از آن بهره
و دعای ایشان را نیز مستجاب می کنند و توفیق ایمان ایشان کرامت می کنند و مؤمنان هر چه طلب کنند از دنیا و عقبی کرامت میفرمایند و آیه کریمه
این است که بعد از ذکر وقوف عرفات و مشعر میفرماید که فَمِنَ النّاسِ الخ یعنی از جمله مردمان جمعی هستند که میگویند که ای پروردگار ما
عطا کن ما را در دنیا حسنه و خوبی و ایشان را در آخرت بهره نیست و بعضی از ایشان می طلبند که خداوندا عطا کن ما را در دنیا حسنه
و در آخرت حسنه و ما را از عذاب دوزخ نگاهدار و این نجات ما بعضی عظیم است از کارها می خورد وَ قالَ الصّادِقُ صَلَواتُ اللهِ
عَلَیهِ ما مِن رَجُلٍ مِن اَهلِ کورَةٍ وَقَفَ بِعَرَفَةَ مِنَ المُؤمِنینَ اِلّا غَفَرَ اللهُ تَعالی لِاَهلِ تِلکَ الکورَةِ
مِنَ المُؤمِنینَ وَ ما مِن رَجُلٍ وَقَفَ بِعَرَفَةَ مِن اَهلِ بَیتٍ مِنَ المُؤمِنینَ اِلّا غَفَرَ اللهُ لِاَهلِ ذلِکَ البَیتِ مِنَ
المُؤمِنینَ و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که هر گاه مؤمنی از شهرها از طرف حج رود و وقوف عرفات را دریابد البته
حق سبحانه و تعالی می آمرزد مؤمنان اهل آن شهر را همه را و اگر از میان جمعی از مؤمنان شخصی دریابد وقوف عرفات را البته حق سبحانه
می آمرزد اهل آن خانه را از مؤمنان او را که مؤمن باشند و مؤیدات این احادیث بسیار وارد شده است که حق سبحانه و تعالی به برکت ...

شیعیان

شیعیان رفع میشود بلاها از جمعی که تارک الصلوة باشند و همچنین سایر عبادات حضور ... هر گاه در آنجا از شیعیان اهل نامیده ...
اهل خانه عاکفند البته دعای ایشان در حق آن جماعت مستجاب میشود چنانکه خواهد آمد که تیمن به دعا ها و دعائیست که از جمیع ...
وَ سَمِعَ عَلِیُّ بنُ الحُسَینِ صَلَواتُ اللهِ عَلَیهِما یَومَ عَرَفَةَ سائِلاً یَسأَلُ النّاسَ فَقالَ لَهُ وَیحَکَ اَغَیرَ اللهِ تَسأَلُ
فی هذَا الیَومِ اِنَّهُ لَیُرجی لِما فی بُطونِ الحَبالی فی هذَا الیَومِ اَن یَکونَ سَعیداً و در حسن کالصحیح از زهری منقولست که
حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند و در خصال حدیث ... که حضرت سید الساجدین ... که آنحضرت دیدند در روز
عرفه مردی سوال میکرد از مردمان حضرت فرمودند که وای بر تو آیا در چنین روزی از غیر حق سبحانه و تعالی سوال می کنی با آنکه امید وار است
اطفال شکم را که در این روز از جمله سعادتمندان شوند چون رحمت الهی شامل احوال همه کس میشود با آنکه آنها که در شکمهای مادران اند
زبان ندارند که سوال کنند تا که زبان سوال دارید چرا از حق سبحانه و تعالی سوال نمی کنید و از غیر او سوال می کنید و این حدیث در خصال
و در نسخه معتمد که بسیاری از فضلا بر او نوشته اند الحبالی است و در بعضی از نسخ الجبال است و ظاهر تصحیف نساخ است وَ کانَ اَبو جَعفَرٍ
صَلَواتُ اللهِ عَلَیهِ اِذا کانَ یَومُ عَرَفَةَ لَم یَرُدَّ سائِلاً و منقولست که حضرت امام محمد باقر هرگز در روز عرفه هیچ سائلی را رد
نمی نمودند اگر چه نسبت با سایر ایام ولی آن است که سوال کنند اما نسبت به دیگران اولی آن است که رد سائل نکنند وَ مَن اَعتَقَ
عَبداً لَهُ عَشِیَّةَ عَرَفَةَ فَاِنَّهُ یُجزی عَنِ العَبدِ حَجَّةَ الاِسلامِ وَ یُکتَبُ لِلسَّیِّدِ اَجرانِ ثَوابُ العِتقِ وَ ثَوابُ
الحَجِّ و در صحیح از شهاب منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که در عصر روز عرفه بنده را آزاد کند کافی است
از آن بنده حجة الاسلام و مینویسند از جهت آقا دو ثواب یکی ثواب آزاد کردن و دویم ثواب حجة الاسلام چون سبب حجة الاسلام
شده است و در دعا غیر العبد اذا اعتق یوم عرفة انه اذا ادرک احد الموقفین فقد ادرک الحج و با سانید
صحیحه منقولست از معویة بن عمار که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از بنده که آزاد شود در روز عرفه
حضرت فرمودند که هر گاه یکی از دو موقف را که وقوف عرفات است یا مشعر دریابد حج را دریافته است و این دو حدیث خواهد
آمد بتفصیل هر دو وَ اَعظَمُ النّاسِ جُرماً مِن اَهلِ عَرَفاتٍ الَّذی یَنصَرِفُ مِن عَرَفاتٍ وَ هُوَ یَظُنُّ اَنَّهُ لَم یُغفَر
لَهُ یَعنی الَّذی یَقنَطُ مِن رَحمَةِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ و در حسن کالصحیح منقولست از بزنطی از بعضی از مشایخ ما و از سائل
شنیدند ... اهل اجماع است و مرسل او در حکم مسانید است چنانکه شنیدید در ذکر ما و شیخ ارشاد ذکر کرده است که گفت شخصی
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کرد در مسجد الحرام که کیست که گناه او از همه کس عظیم تر است حضرت فرمودند که هر کسی که وقوف کند
در عرفات و مشعر و سعی کند میان صفا و مروه و طواف کند باین خانه و عقب مقام ابراهیم نماز کند و بعد از آن اعتقاد کند
که حق سبحانه و تعالی او را نمی آمرزد گناه او از همه کس عظیم تر است و صدوق تاویل کرده است که مراد از این شخص است که از رحمت
الهی نا امید باشد چون نا امیدی از کبایر است که گر نا امید نباشد و از خود مایوس باشد و اعمال خود را خوب نداند بد نیست
و معنی خوف و رجا این است که از اعمال خود خایف باشد و از رحمت الهی امید وار باشد و ظاهر احادیث ... غیر حدیث کافی است
وَ قالَ الصّادِقُ صَلَواتُ اللهِ عَلَیهِ اِذا کانَ عَشِیَّةُ عَرَفَةَ بَعَثَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَلَکَینِ یَتَصَفَّحانِ
وُجوهَ النّاسِ فَاِذا فَقَدا رَجُلاً قَد عَوَّدَ نَفسَهُ الحَجَّ قالَ اَحَدُهُما لِصاحِبِهِ یا فُلانُ ما فَعَلَ فُلانٌ

قال فیقول الله اعلم ثم قال فیقول لاحدهما اللهم ان کان حبیبه عبدا محتاجا فاغنه وان کان حبیبه مدینا فاقض
عنه دینه وان کان حبیبه مریضا فاشفه وان کان حبیبه میتا فاغفر له وارحمه و کالصحیح منقولست که آنحضرت صلعم
فرمودند که چون روز عرفه میشود حق سبحانه و تعالی دو فرشته را میفرستد که ملاحظه نمایند مردمان را و بروی ایشان نظر کنند پس اگر نیابند
شخصی را که معتاد بوده که هر سال بحج می آمده یکی از این دو فرشته بدیگری گوید که آیا فلان چه شد آن دیگری گوید که حق سبحانه و تعالی اعلم است
پس آن یک گوید که خداوندا اگر سبب نیامدن او فقر است او را غنی کن و اگر مانعش دین است خداوندا قرض او را ادا کن و اگر مانعش
بیماریست تو او را شفا کرامت فرما و اگر فوت شده است تو او را بیامرز و رحمت کن و قال الصادق صلوات الله علیه اذا
دعا الرجل لاخیه بظهر الغیب نودی من العرش ولک مائة الف ضعف مثله واذا دعا لنفسه کانت له
واحدة فمائة الف مضمونة خیر من واحدة لا یدری یستجاب ام لا و در حسن کالصحیح منقولست از ابراهیم بن هاشم که
عبد الله بن جندب را در عرفات دیدم که موقفی نیکوتر از موقف او از کسی ندیده بودم از اول وقوف که بعد از نماز ظهر و عصر است
او را دیدم که دستها را بجانب آسمان بلند کرده بود و آب دیده اش بر صورت روان شده بر زمین میریخت چون مردمان برگشتند بجانب مشعر
با او گفتم ای ابا محمد وقوفی بهتر از وقوف تو ندیدم گفت و الله که دعا نکردم مگر از جهت برادرانم زیرا که از حضرت امام موسی کاظم صلعم
شنیدم که هر که دعا کند از جهت برادر مؤمنش غایبانه او را ندا میرسد از عرش که حق سبحانه و تعالی ترا در حق او مستجاب کرد و صد هزار
مثل آنچه از جهت او دعا کردی جهت تو عطا فرمود و اگر کسی از جهت خود دعا کند یک دعاست پس صد هزار دعائی که حق سبحانه و تعالی ضامن شده است
که عطا کند بهتر است از یک دعائی که نمیداند که مستجاب میشود یا نمیشود و ابن بابویه قدس سره روایت کرده است در قوی از عبد الله بن سنان که
حضرت امام جعفر صادق صلعم فرمودند که هر که از جهت برادر مؤمنش دعا کند ملکی در آسمان اول است میگوید که حق سبحانه و تعالی صد هزار
مثل آنچه طلب کردی از جهت او ترا عطا فرمود و ملکی در آسمان دوم میگوید که حق سبحانه و تعالی میفرماید که ترا عطا کردم دویست هزار مثل آنچه
از جهت برادر مؤمنت دعا کردی و همچنین تا بالا میرود تا آسمان هفتم ملکی میگوید که ترا عطا فرمودند هفتصد هزار مثل آنچه از جهت برادر
مؤمنت طلبیدی پس این همه دعای مستجاب بهتر است از یک دعا که معلوم نیست که مستجاب خواهد شد یا نه و من قدم فی دعائه اربعین
من اخوانه قبل ان یدعو لنفسه استجیب له فیهم و فی نفسه و در صحیح از هشام بن سالم منقولست که حضرت امام جعفر
صادق صلعم فرمودند که هر که مقدم دارد برادران مؤمن خود را از برای حاجتهای ایشان که چهل کس از ایشان را دعا کند و بعد از آن از جهت خود دعا کند
از جهت همه مستجاب میشود و در صحیح از عبد الله بن سنان منقولست که آنحضرت صلعم فرمودند که دعا از جهت برادران مؤمن غایبانه ایشان
روزی را فراخ میگرداند و بلاها را دفع میکند و از آنحضرت صلعم منقولست که حضرت سید المرسلین صلعم فرمودند که همه مؤمنین و مؤمنات از
اول دنیا تا آخر دنیا شفیع خواهند بود کسی را که در دعای خود بگوید اللهم اغفر للمؤمنین والمؤمنات و فردای قیامت اگر او را
امر کنند که بجهنم برند و بر روی گشته او را بآنچه باقی او را کشند و روی او بر خاک کشیده شود مؤمنان و مؤمنات همه گویند
پروردگارا این آن کس است که از جهت ما دعا میکرد ما را شفیع او گردان پس حق سبحانه و تعالی شفاعت ایشان را کرامت فرماید پس ایشان شفاعت کنند
او را تا نجات شود و در روایتی صحیح از صفوان منقولست که حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمودند که هر که دعا کند از جهت
برادران مؤمنش حق سبحانه و تعالی مقرر سازد بعدد هر مؤمنی که گذشته که از جهت او دعا کنند و هر که بگوید اللهم اغفر للمؤمنین والمؤمنات

الاحیاء منهم والاموات حق سبحانه و تعالی بعدد هر مؤمن و مؤمنه که از زمان آدم تا انقضاء دنیا خواهند بود حسنه در نامه عمل او بنویسد
و کالصحیح از عبد الله بن سنان روایت کرده است صدوق پس صحیح باشد چون سند صحیح بعبد الله دارد که حضرت امام جعفر صادق صلعم
فرمودند که هر که هر روز بیست و پنج مرتبه بگوید اللهم اغفر للمؤمنین والمؤمنات والمسلمین والمسلمات حق سبحانه و تعالی بعدد هر مؤمنی که
بوده اند و هر که خواهد بود تا روز قیامت حسنه در نامه عمل او بنویسد و سیئه محو کند و درجه بلند کند و در حسن کالصحیح از آنحضرت صلعم
منقولست که هر که دعا کند باید که دعای او عام باشد یعنی اول تعمیم کند یعنی همه مؤمنین و مؤمنات را در دعا شریک کند
با وجود این تغییر نیز در دعای منقوله ضرر ندارد و مثلا اگر واقع جنب باشد که اللهم اغفر لی بگوید اللهم اغفر لنا چون از جانب
ایشان مرخصیم و در روایات باب احادیث بسیار وارد شده است و بعضی از اینها نیز گذشته است و دیگر خواهد آمد و من تکبر
یعنی ما دامت منی غیر مستکبر غفر الله له ذنوبه و کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلعم که هر که بگذرد در
دو تنگنای منی و نباشد در دل او تکبر حق سبحانه و تعالی گناهان او را بیامرزد و در کافی مذکور است که راوی گفت عرض نمودم که تکبر
کدام است حضرت فرمودند که آن است که حق را نشناسد و اهل حق را حقیر داند و چنانچه سابقا گذشت و احادیث متواتر است که
دیگر اوقات که اطلاق تکبر میکنند در امثال این مواضع مراد ایشان مخالف حق است از اهل ملل باطله غیر مذهب امامیه
و هر جا که امامیه میگویند اثنا عشریه میخواهند و مراد از اثنی عشریه آن است که غیر ایشان را امام ندانند و تا امام معصوم از ائمه
اثنی عشر که در زمان او باشند اعتقاد داشته باشد پس کسانی که در زمان امام جعفر صادق صلعم باشند شش معصوم را باید که
امام دانند و جازم باشند که هر امامی را که آنحضرت نص فرمایند که بعد از من امام است امام دانند و اگر آنحضرت دوازده امام را بر شمرند
یا مجملا نص فرمایند اعتقاد بامامت ایشان در وقت خود داشته باشند بعد از آن حضرت فرمودند که دو فرشته موکلند در این دو
مازم و میگویند که پروردگارا سلامت دار این جمع را در دنیا و سلامت دار این جمع را در عقبی و ظاهر کلام لغویین آن است که
مراد از مازم تنگنا و منی دو تنگنا دارد یکی از طرف عرفات است که آن تنگنای محسر است و یکی از طرف مکه معظمه که در ابطح
میرسند و وقتی که از تنگنا در می آیند داخل ابطح مکه معظمه میشوند پس ظاهر این حدیث این است که از این دو تنگنا هر که
بگذرد مغفور است موافق کلام اهل لغت و علما مازمین میگویند تنگنای مشعر الحرام را میخواهند و بنابر اطلاق این
مراد از مازم تنگنای کوه است و مشعر الحرام یکدره است از منی تا عرفات و ان ابواب السماء لا تغلق تلک اللیلة
لاصوات المؤمنین لهم دوی کدوی النحل یقول الله عز و جل انا ربکم و انتم عبادی ادیتم حقی
وحق علی ان استجیب لکم لیحط تلک اللیلة عمن اراد ان یحط عنه ذنوبه و یغفر لمن اراد ان
یغفر له و در حسن کالصحیح از حلبی منقولست بروایت کلینی بسند صحیح بسند روایت صدوق که حضرت امام جعفر صادق صلعم
فرمودند که اگر توانی شب عید را احیا کن در مشعر که با ما رسیده است یعنی از حضرت سید المرسلین صلعم که درهای آسمان را نمی بندند در
آن شب بالا بردن اعمال صالح مؤمنان و صدای ایشان مانند صدای خانه زنبور عسل است که هیچ صدائی معلوم نمیشود اما میفرماید حق
سبحانه و تعالی که هر است و حق سبحانه و تعالی خطاب میفرماید بایشان که انا ربکم چنانچه در کافی است منم خداوند شما که پروردگار
شمایم و شما بندگان منید اگر ادا کردید حق مرا و بر من لازم است که دعای شما را مستجاب کنم پس حق سبحانه و تعالی در آن شب

تخفیف میدهد از کسی که تخفیف داده و گناهان را بیامرزد از جمله کسانی که خواهد بیامرزد و انکه حط عبارت از مغفرت گناهان است و بعضی گفته اند حط
عبارت از ساقط شدن تبعات است بسبب نذر یا ذات و زحم الناس فلم یجد رجلا علی ان تقدموا و تاخروا فکبروا
فان التکبیر یذهب بالضغاط پس هر گاه ازدحام شود و کثرت مردمان که نتوانند پیش روند بسیار الله اکبر بگویند که تکبیر سبب گشوده
رفتارش بر طرف میشود و انما الحاج اذا وقف بالمشعر خرج من ذنوبه و هر گاه حاجی وقوف مشعر بجا آورد از گناهان بیرون
می آید چنانکه در روایات صحیح وارد شده است والوقوف بعرفة سنة و بالمشعر فریضة و در رساله [illegible] از امام جعفر صادق ع
و در غیر آن از اخبار وارد است که وقوف در عرفات سنت است یعنی وجوب آن از قرآن ظاهر نشده است بلکه از سنت حضرت سید المرسلین ص
ظاهر شده است و وقوف مشعر واجبی است که وجوبش از قرآن ظاهر شده است چون منطوق آیه است چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که
چون از عرفات باز گشتید [illegible] خداوند [illegible] نزد مشعر الحرام [illegible] که مراد از ذکر نیت وقوف است در مشعر چنانکه
خواهد آمد و این سخنان استطرادا در اینجا مذکور شده است چون در بیان فضایل حج است و فضایل افعال حج و ما من عمل افضل
یوم النحر من دم مسفوک او مشی فی بر الوالدین او ذی رحم قاطع یأخذ علیه بالفضل و یبدأه بالسلام
او رجل اطعم من صالح نسکه ثم دعا الی بقیته جیرانه من الیتامی او اهل المسکنة والمملوک و تعاهد
الاسراء و روایت کرده است صدوق در خصال از ابان که حضرت امام جعفر صادق ص فرمودند که هیچ عملی در روز عید قربان بهتر نیست از
خونی که ریخته شود از جهة کشتن هدی یا قربانی یا رفتن بخانه پدر و مادر که با ایشان احسان کند یا برود بدیدن خویشانی که [illegible]
تا بر او زیادتی و رحمت [illegible] و چون با او رسد اول سلام کند یا کسی را اطعام کند از قربانی [illegible] ثلثی را تصدق کند
با [illegible] خود را اطعام کند از ایتام و درویشان [illegible] و یک ثلث را اضافت کند و ثلث
دویم [illegible] درویشی تصدق دهند و [illegible] از اعمال خیر در این روز تفقد احوال اسیران است [illegible]
کشته اند و این اعمال از مکارم اخلاق است و در روز عید بهتر است و قال رسول الله صلی الله علیه و آله استفرهوا
ضحایاکم فانها مطایاکم علی الصراط منقولست از حضرت موسی بن جعفر ع که حضرت سید المرسلین ص فرمودند که نفیس کنید
قربانیهای خود را یعنی شتر [illegible] نفیس فربه [illegible] که فردای قیامت باعث [illegible] خواهند بود بر صراط که
بر آن سوار خواهید شد و از صراط خواهید گذشت پس هر چند نفیس تر است شما را زودتر از صراط خواهد گذرانید و هر چند لاغر تر است
در آن روز نیز لاغر خواهد بود و از صراط دیرتر خواهد گذشت و جاءت ام سلمة رضی الله عنها الی النبی صلی الله علیه
و آله فقالت یا رسول الله یحضر الاضحی و لیس عندی ثمن الاضحیة فاستقرض و اضحی قال استقرضی
فانه دین مقضی و کالصحیح منقولست از حضرت امام موسی کاظم ع که ام سلمه که بهترین زنان حضرت سید المرسلین ص است بعد از خدیجه
[illegible] بخدمت حضرت سید المرسلین ص آمد و گفت یا رسول الله [illegible] عید قربان حاضر میشود و بهای قربانی ندارم
آیا قرض کنم و قربانی کنم حضرت فرمودند که قرض کن و قربانی کن که این قرض را حق سبحانه و تعالی ادا می کند چون از جهة رضای او است [illegible]
دین نیز خواهد آمد و یغفر لصاحب الاضحیة عند اول قطرة تقطر من دمها و منقولست از حضرت [illegible]
فرمودند که اگر مردمان بدانند که چه ثواب است در قربانی هر آینه قرض کنند و قربانی کنند [illegible] که قطره اول خون قربانی که بر

جمیع گناهان صاحبش را می آمرزند و قال ابو جعفر صلوات الله علیه انما استحسنوا اشعار البدن لان اول قطرة
تقطر من دمها یغفر الله له علی ذلک و کالصحیح منقولست از جابر که حضرت امام محمد باقر ص فرمودند که از جهة خوب میدانند
خدا و رسول خدا و ائمه معصومین یا صحابه ایشان اشعار نمودن شتران را [illegible] زیرا که اول قطره که از خون [illegible]
ریخته میشود حق سبحانه و تعالی می آمرزد صاحبش را بر ریختن خون پس بسیار بهتر مقرر فرمودند که کوهان شتران را زخم کنند تا اندک خونی بیرون
آید و روی کوهان را بخون رنگ کنند تا مغفرت را از جهة خود بر دوام تحصیل نمایند و دیگر وجوه خواهد آمد و کالصحیح منقولست از ابو بصیر
که عرض کردم بحضرت امام جعفر صادق ص که علت قربانی چیست حضرت فرمودند یک وجه آنکه قطره اولی که از خون او بیرون آید
می آمرزند و دویم آنکه ظاهر شود بخلایق که تقوی دارد یا نه و از حق سبحانه و تعالی میترسد یا نه [illegible] چنانکه حق سبحانه و تعالی
میفرماید که گوشت و خون ذبیحه بخدا نمیرسد [illegible] که در بسیار جاهای از تورات مذکور است که حق سبحانه و تعالی از بوی قربانی محظوظ میشود
و بر تقدیری که تحریف نباشد از بابت بوی دهان روزه دار است که مانند مشک است نزد خدا یعنی حق سبحانه و تعالی بسیار ثواب کرامت
میفرماید و آنچه بخدا میرسد تقوی و پرهیزکاری شماست پس حضرت فرمودند که نمی بینی [illegible]
که حق سبحانه و تعالی قربانی هابیل را قبول کرد و قربانی قابیل را قبول نکرد و چون هابیل در دل خوف الهی داشت و قابیل نداشت
و من کف بصره و لسانه و یده ایام التشریق کتب الله عز و جل له مثل حج قابل و کسی که چشم و زبان
و دست خود را از محرمات در این سه روز نگاه دارد حق سبحانه و تعالی بنویسد از جهة او ثواب حج آینده اگر [illegible] اوقات فراغت
حضور [illegible] ایام تشریق که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید فرموده است که واذکروا الله فی ایام معدودات یعنی خدای تعالی را یاد کنید
در چند روز شمرده شده که کنایه است از قلت [illegible] فرموده است که واتقوا الله واعلموا انکم الیه تحشرون یعنی از حق سبحانه
و تعالی بترسید در این چند روز و بدانید که بازگشت شما بسوی او خواهد بود و شما را بر اعمال قبیحه عقاب خواهد کرد پس ظاهر شد از آیه کریمه
در این سه روز می باید که از جمیع محرمات خود را باز دارد و مشغول ذکر الهی باشد [illegible] تکبیرات عقیب صلوات چنانکه گذشت
و قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رمی الجمار ذخر یوم القیمة و در صحیح منقولست که آنحضرت ص فرمودند که
انداختن سنگ ریزه ها [illegible] ذخیره است از جهة روز قیامت و اگر چه همه اعمال ذخیره است ولیکن چون این عمل را مخفی
الهی می کنند و ریا و عجب را در این عمل راهی نیست غالبا ثواب این از همه بیشتر خواهد بود و فایده اش در روز قیامت [illegible]
و قال صلوات الله علیه الحاج اذا رمی الجمار خرج من ذنوبه و بطرق صحیحه منقولست که هر گاه حاجی سنگ ریزه ها را
بیندازد از گناهان بیرون می آید ممکن است که مراد از [illegible] سنگ ریزه باشد و ممکن است که [illegible] سنگ ریزه جمره عقبه باشد که
در روز عید [illegible] و در عقبش [illegible] و بنابر آنچه [illegible] نقل کرده است که
بعد از این [illegible] هر یک از این دو وجه علت مستقله است در [illegible] گناهان و هر گاه که گناهان [illegible]
زایل شد باقی [illegible] حسنات و علو درجات خواهد شد و قال الصادق
صلوات الله علیه من رمی الجمار یحط عنه بکل حصاة کبیرة موبقة و در حسن کالصحیح از حریز
منقولست که آنحضرت ص فرمودند که هر که جمار را بیندازد [illegible] هر یک سنگ ریزه یک گناه کبیره که سبب هلاک است از او محو میشود

وَاِذَا رَآهَا الْمُؤْمِنُ نَقَفَهَا الْمَلَكُ وَاِذَا رَآهَا الْكَافِرُ قَالَ الشَّيْطَانُ بِاسْتِكَ مَا رَمَيْتَ ظاهرا ترجمه حدیث چنین است که
کلینی نقل کرده است چون حنا نوشتی [illegible] در روی این جمرات را هرگاه مؤمنان می اندازند فرشتگان از روی تیمن و تبرک بر میدارند
و به مسجد الحرام میبرند و اگر کافر می اندازد یعنی غیر اثنا عشری شیطان علیه اللعنه چون مسلط است بر کفار میگوید آنچه می اندازی در دبر
تو میرود و [illegible] این دشنام نزد شیاطین انس شایع است شیاطین ایشان را دشنام میدهند بچه کار که نزد
ایشان حقارت است وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ اِنَّ الْمُؤْمِنَ اِذَا حَلَقَ رَأْسَهُ بِمِنًى ثُمَّ دَفَنَهُ جَاءَ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ
وَكُلُّ شَعْرَةٍ لَهَا لِسَانٌ طَلْقٌ تُلَبِّي بِاسْمِ صَاحِبِهَا و در صحیح از ابو شبل منقول است که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که
هرگاه مؤمن سر خود را تراشیده باشد و در منی دفن کند در منی چون او بیاید روز حشر آید هر موئی او را زبانی فصیح باشد که تلبیه گوید باسم صاحبش
باآنکه گویند فلان تحول لبیک یعنی فلانی تلبیه می گوید تا آخر و در کافی طلق است یعنی فصیح و ظاهرا نساخ سیم را زیاد کرده اند
و بنابر نسخه طلق یعنی زبانش گویا باشد چون اکثر زبانها از وحشت آن روز بند خواهد بود بغیر از این جماعت و امثال ایشان و استغفر
رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِلْمُحَلِّقِينَ ثَلاثَ مَرَّاتٍ وَلِلْمُقَصِّرِينَ مَرَّةً و در صحیح از حلبی منقول است که حضرت
سید المرسلین صلوات الله علیه سه مرتبه استغفار فرمودند از جهت جمعی که در منی سر تراشیده بودند و از جهت جمعی که تقصیر کرده بودند و سر نتراشیده بودند
یک مرتبه استغفار کردند و در صحیح از حریز منقول است که حضرت سید المرسلین سه دو مرتبه استغفار نمودند در سال حدیبیه از جهت آنها که
سر تراشیده بودند و یک مرتبه از جهت مقصرین و در منیت که سه مرتبه استغفار در حج وداع واقع شده باشد و یک مرتبه را نشنیده باشد
و راوی دیگر شنیده باشد وَرُوِيَ اَنَّ مَنْ حَلَقَ رَأْسَهُ بِمِنًى كَانَ لَهُ بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُورٌ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ و در صحیح از معویة بن
عمار منقول است که هر که سر خود را در منی تراشیده باشد عوض هر موئی حق سبحانه و تعالی او را نوری بدهد در هوای قیامت در وقتی که ظلمت باشد
وَلَا يَجُوزُ لِلصَّرُورَةِ اَنْ يُقَصِّرَ وَعَلَيْهِ الْحَلْقُ و جایز نیست حاجی را که اکتفا کند به تقصیر بلکه سر نیز تراشد و اکثر [illegible] اند که
سر تراشیدن افضل و در فرد واجب تخییر است و در نوحاجی مبالغه بیشتر است در صحیحه خود خواهد آمد مناسب بود ذکر غیر فضایل در
این باب وَسُئِلَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا اِثْمَ عَلَيْهِ وَ
مَنْ تَأَخَّرَ فَلَا اِثْمَ عَلَيْهِ قَالَ يَرْجِعُ مَغْفُورًا لَا ذَنْبَ لَهُ و در قوی از آنحضرت منقولست که از آنحضرت سؤال کردند از تفسیر
قول حق سبحانه و تعالی که فرموده است که هر که تعجیل کند در دو روز ایام تشریق و در نفر اول روانه شود بر او گناهی نیست و هر که تاخیر کند تا
نفر دویم بر او گناهی نیست حضرت فرمودند که مراد آنست که خواه در نفر اول روانه شود و خواه در نفر دویم که حق سبحانه و تعالی جمیع
گناهان او را آمرزد و بنابراین معنی لِمَنِ اتَّقٰى این خواهد بود که حضرت فرموده اند که این معنی از جهت کسی است که پرهیز کرده باشد از
شرک و شک یا شرک حقیقی یعنی اثنا عشری باشد چون غیر ایشان همه کافرانند و مخلد در نار خواهند بود اگرچه بعضی از ایشان کشته
بر مذهب بعضی زیرا که طهارت و نجاست حکمی دیگر است و حضرت فرموده اند که این معنی از جهت شناساست شیعیان و باقی مردمان که ایمان الاسلام
و مسلمان واقعی نیستند و حج شما مقبول است و حج باقی ایشان مردود است چون ایمان شرط است در صحت اعمال وَرُوِيَ اَنَّ الْحَاجَّ
مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمِ وَلَدَتْهُ اُمُّهُ و در حسن کالصحیح از عبد الاعلی منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که پدرم
میفرمودند که هر که قصد این خانه کند از جهت حج یا عمره و متکبر نباشد از گناهان بیرون آید مانند روزی که از مادر متولد شده باشد

بعد

بعد از آن حضرت این آیه کریمه را خواندند به استشهاد و این معنی که در حدیث سابق گذشت راوی گفت گفتم که بر کلام است حضرت فرمودند که حضرت
سید المرسلین فرموده اند که عظیم ترین تکبرها آن است که حق را ندانند و بر اهل حق طعنه زنند چنانکه قانون غیر اثنا عشریست و هر که چنین کند از
جمله متکبران است که با حق سبحانه و تعالی منازعه کرده است در کبریائی که مخصوص اوست چون متواتر است که اَلْكِبْرِيَاءُ رِدَائِي وَالْعَظَمَةُ
اِزَارِي یعنی کبریا و عظمت مخصوص من است و این مجاز عامی شایع است که میگویند که پادشاهی جامه ایست که بقد فلان پادشاه دوخته اند
و مذکور شد که حضرت ائمه معصومین در غالب اوقات [illegible] عصر اهل سنت حضور شما علما و [illegible] ایشان تقیه فرموده اند
بر گروه [illegible] به این عبارات می فرموده اند و اگر کسی خواهد رجوع کند [illegible] کتاب اخبار وارد است بهمین عنوان که در این حدیث شنوی
بلکه این مضمون متواتر است بلی و [illegible] از حضرت سید المرسلین [illegible] سنیان نیز در صحاح خود آورده اند و لیکن نمی فهمند که غرض حضرت
چیست و حضرت امیر المؤمنین [illegible] در اکثر خطب حضور شما خطبه قاصعه که در مذمت ابلیس فرموده اند بیان این معنی را به ابلغ عبارات
و معانی فرموده اند و بعضی آن را از کلینی ذکر کرده است در ابواب حج و ان شاء الله تعالی مذکور خواهد شد وَقَالَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ
لَا يَزَالُ الْعَبْدُ فِي حَدِّ الطَّائِفِ بِالْكَعْبَةِ مَا دَامَ شَعْرُ الْحَلْقِ عَلَيْهِ و در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق منقولست که
همیشه بنده [illegible] از جمله طواف کنندگان کعبه است مادام که موی تراشش بر سر او باشد و این حدیث دو احتمال دارد یکی آنکه پیش از
حج سنت است که موی سر را یکجا [illegible] که بلند شود تا در منی تراشیده شود و مبالغه در آن واقع است از اول ذی القعده چنانکه خواهد آمد
و چون موی سر گذاشتن از شعار حاجیان است هر چند بیشتر باشد بهتر است و حکم حاجی دارد دویم موئی است که بعد از تراشیدن بر سر
میروید و در این صورت مبالغه از جهت سر تراشیدن واقع شده است و ظاهرا صدوق معنی دویم را فهمیده اند که در اینجا این حدیث را
ذکر کرده اند و بنابر معنی اول باب اول انسب بود و معنی اول اظهر است و الله تعالی یعلم وَرُوِيَ اَنَّ الْحَاجَّ مِنْ حِينِ يَخْرُجُ
مِنْ مَنْزِلِهِ حَتّٰى يَرْجِعَ بِمَنْزِلَةِ الطَّائِفِ بِالْكَعْبَةِ و در روایتی از ائمه هدی [illegible] وارد شده است که حاجی که او اراده حج دارد
از وقتی که از خانه بیرون میرود تا وقتی که داخل خانه میشود به منزله کسی است که بر دور کعبه طواف می کند چون حق سبحانه و تعالی همه جا
حاضر و ناظر است و غرض از حج محض تعبد و بندگی است پس اگر حاجی در راه با اخلاص باشند بهتر اند از جمعی که طواف کنند و اخلاص نداشته
باشند و ظاهر میشود که راه رفتن که مقدمه حج است حکم حج دارد در ثواب چنانچه احادیث متواتره وارد شده است که حاجی شروع
در کار سازی حاجی کند در هر حرکتی و سکونی او را ثوابی میدهند و بعضی از اخبار در این معنی گذشت و حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید نیز
فرموده است در مقدمه جهاد یا اعم از جهاد و حج و غیر آن که هر تشنگی و گرسنگی که تعبی می کشند در نامه عمل ایشان عمل صالح نوشته میشود و حق سبحانه
و تعالی ضایع نمیگرداند مزد نیکوکاران را و هر چه از نفقات در این راه صرف کنند خواه اندک و خواه بسیار و هر وادی را که قطع
کنند البته در نامه عمل ایشان نوشته میشود و حق سبحانه و تعالی بهترین جزا کرامت میفرماید حاصل آنکه هیچ چیز ضایع نمیشود در
درگاه او اگر از جهت او کنند تعالی جده و کرمه وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ حَجَّ حَجَّةَ الْاِسْلَامِ
فَقَدْ حَلَّ عُقْدَةً مِنَ النَّارِ مِنْ عُنُقِهِ وَمَنْ حَجَّ حَجَّتَيْنِ لَمْ يَزَلْ فِي خَيْرٍ حَتّٰى يَمُوتَ وَمَنْ حَجَّ ثَلاثَ حِجَجٍ
مُتَوَالِيَةً ثُمَّ حَجَّ اَوْ لَمْ يَحُجَّ فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ مُدْمِنِ الْحَجِّ و کالصحیح منقول است که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که حج اسلام
بجا آورد به تحقیق که آتش جهنم که بسبب نکردن حج در گردنش لازم شده بود و گره شده بود آن گره را گشود یا آتش جهنم را که

بسبب اعمال قبیح بسیار رسید سعید بود از کردن حج هر دو بهشت چون احادیث متواتره وارد شده است که حج محو می کند گناهان را بفضل الله چنانچه بعضی
از احادیث گذشت و دیگر خواهد آمد و اول انواع حج است و حج اسلام آن است که با حصول شرایط بر بنده واجب میشود در هر کاه استطاعت داشته باشد و کسی که
دو حج بکند همیشه در خیر و خوبی است یا مادامش بسیار است و محتاج کسی نمیشود تا بمیرد و هر که سه حج پی در پی بکند و دیگر حج کند یا نکند در عاقبت عملش
میتوانند که مرت عمر حج کرده است اگرچه هرچند بیشتر کنند ثواب بیشتر است و نیز مذکور در حدیث دیگر از مفضل منقولست و در روایت دیگر
مَن حَجَّ ثَلاثَ حِجَجٍ لَم یُصِبهُ فَقرٌ اَبَداً و در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که هر که سه حج بکند هرگز فقر
باو نمی رسد و در حسن کالصحیح از مفضل منقولست که از حضرت امام محمد باقر علیه السلام شنیدم که فرمودند که بتحقیق این خانه کعبه که هر که مداومت داشته
باشد بر حج فقر و تب نزد او نمی آیند که ملازم او شوند و دیگر وارد شده است بطرق بسیار که حجهای پی در پی عمرهای بسیار رفع می کنند فقر و عار را
و نگاه میدارند از مرگ بد و انما العیب حج علیه ثلث سنین حبل من نعم الجنة و دوی تبع سنین و در قوی از عیسی
منقولست که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که هر شتری که سه سال برای حج بوده آن شتر را حق سبحانه و تعالی از شتران بهشت می کند
و در روایتی وارد شده است هفت سال و آنحضرت موثق است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه وقت
رفتن به چهارم صلوات الله علیه وصیت فرمودند که من برای تو شتری تا تمام حج کرده ام که تازیانه نزده ام چون بمیرد آنرا دفن کنید
تا گوشت آنرا درندگان نخورند بدرستی که حضرت سید الانبیاء صلی الله علیه و آله فرمودند که هر شتری که در عرفات حاضر شود حق تعالی
آن شتر را از شتران بهشت میگرداند و نسل آنرا مبارک میکرداند و چون آن شتر مرد حضرت آنرا دفن فرمودند و در روایات معتبره
وارد شده است که چون حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه بیرون آمد آن ناقه در چراگاه بود و آنحضرت رسانید و سینه بر آن میمالید
و بر خاک میغلطید حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمودند که آنرا بچراگاه ببرند مبادا فتنه شود از بنی امیه لعنهم الله و قال الرضا صلوات الله
عَلَیهِ مَن حَجَّ بِثَلاثَةٍ مِنَ المُؤمِنِینَ فَقَدِ اشتَرَی نَفسَهُ مِنَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ بِالثَّمَنِ وَلَم یَسئَلهُ مِن اَینَ اکتَسَبَ مَالَهُ
مِن حَلالٍ اَو حَرامٍ و در قوی از آنحضرت منقولست که هر که سه مومن را با خود بحج ببرد و خرج ایشان را بکشد پس چنان است که
گویا خود را خریده است و خود را از حق سبحانه و از آتش خلاص کرده است در فردای قیامت سوال نخواهند کردن از او که مالش از حلال بهم رسانیده است
یا از حرام یا آنکه اگر از مال مردم باشد حق سبحانه و تعالی ایشان را خوشنود کند و عوض بدهد و محتمل است که این جمع از قبیل رد مظالم یا مجهول المالک
نداند که از که بوده است و صاحبان را نشناسد مانند جبه بری که تراز و داران می کنند چنانکه در صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
منقولست که چون حاجی داخل مکه میشود حق سبحانه و تعالی دو فرشته را براو موکل میکند که حفظ کنند طواف و نماز و سعیش را و اگر شبها
اموال بسیار چون وقوف عرفات واقع میشود این دو فرشته دست بر دوش او میزنند که گذشته را حق سبحانه و تعالی بخشید پس
بعد عمل را از سر گیر و در حسن کالصحیح از ثمالی منقولست که شخصی بحضرت سید الساجدین عرض نمود که امسال حج بجا آوردم و ترک کردم چون ذوالحجه
بود و حج را اختیار فرمودید چون ایشان با حضرت تکیه فرموده بودند درست نشستند که فرمودند که وای بر تو مگر نشنیده که حضرت
در حج وداع چون وقوف عرفه را در عرفات بجا آوردند فرمودند بلال را که مردمان را ندا کنند که همه خاموش شوند چون خاموش شدند
فرمودند که برادر و کارشما بر شما حاضر است در روایت روز نیکوکاران را آمرزید و بدان را بنیکان بخشید روانه شوید بجانب منی که
هم منحو رسیده و بعضی از محدثین نزد ما گفته اند که حضرت فرمودند که همه را بخشیدند مگر حقی که حقوق مردمان در ذمه ایشان ا

چون حق سبحانه و تعالی عادل است حقوق بیچارگان را از ظالمان خواهد گرفت و بایشان خواهد داد و چون بمشعر الحرام رفتند حضرت سید المرسلین
در آن شب تا صبح تضرع میکردند که آن ظالمان را نیز آمرزیده شوند و چون صبح شد و وقوف مشعر را بجا آوردند باز به بلال فرمودند که ندا
کن که مردمان خاموش شوند و چون صبح شد و وقوف مشعر را بجا آوردند باز به بلال فرمودند که ندا کن که مردمان خاموش شوند
پس چون خاموش شدند حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی تفضل فرمود و خوبان را آمرزید و شفاعت خوبان را در بدان قبول فرمود روانه
شوید که همه را آمرزید و حق سبحانه و تعالی ضامن شد از جهت جمعی که حقوق مردمان را برده اند که صاحبان حقوق را راضی کند و صدوق
در صحیح روایت کرده است همان را نیز از ثمالی وَمَن حَجَّ اَربَعَ حِجَجٍ لَم تُصِبهُ ضَغطَةُ القَبرِ اَبَداً و اِذَا مَاتَ صَوَّرَ اللهُ
عَزَّ وَجَلَّ الحِجَجَ الَّتِی حَجَّ فِی صُورَةٍ حَسَنَةٍ اَحسَنَ مَا یَکُونُ مِنَ الصُّوَرِ بَینَ عَینَیهِ تُصَلِّی فِی جَوفِ قَبرِهِ حَتَّی یَبعَثَهُ
اللهُ مِن قَبرِهِ وَیَکُونُ ثَوَابُ تِلکَ الصَّلاةِ لَهُ وَاعلَم اَنَّ الرَّکعَةَ مِن تِلکَ الصَّلاةِ تَعدِلُ اَلفَ رَکعَةٍ مِن
صَلاةِ الآدَمِیِّینَ و در صحیح از منصور منقول است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که هر که چهار حج بکند فشار قبر باو نرسد
هرگز و چون بمیرد حق سبحانه و تعالی آن حجهائی را که کرده است مصور میکرداند بصورتی در نهایت حسن و جمال که در برابر او باشند و در میان
قبر نماز کنند از وقتی که حق سبحانه و تعالی او را محشور گرداند و ثواب این نماز از او خواهد بود و یک رکعت این نماز برابر است با
هزار رکعت نماز آدمیان وَمَن حَجَّ خَمسَ حِجَجٍ لَم یُعَذِّبهُ اللهُ اَبَداً وَمَن حَجَّ عَشرَ حِجَجٍ لَم یُحَاسِبهُ اللهُ اَبَداً وَ
مَن حَجَّ عِشرِینَ حَجَّةً لَم یَرَ جَهَنَّمَ وَلَم یَسمَع شَهِیقَهَا وَلا زَفِیرَهَا وَمَن حَجَّ اَربَعِینَ حَجَّةً قِیلَ لَهُ اشفَع
فِیمَن اَحبَبتَ وَیُفتَحُ لَهُ بَابٌ مِن اَبوَابِ الجَنَّةِ یَدخُلُ مِنهُ هُوَ وَمَن یَشفَعُ لَهُ وَمَن حَجَّ خَمسِینَ حَجَّةً
بَنَی اللهُ لَهُ مَدِینَةً فِی جَنَّةِ عَدنٍ فِیهَا اَلفُ قَصرٍ فِی کُلِّ قَصرٍ اَلفُ حَورَاءَ مِن حُورِ العِینِ وَاَلفُ زَوجَةٍ وَیُجعَلُ
مِن رُفَقَاءِ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِ فِی الجَنَّةِ وَمَن حَجَّ اَکثَرَ مِن خَمسِینَ حَجَّةً کَانَ کَمَن حَجَّ خَمسِینَ حَجَّةً مَعَ
مُحَمَّدٍ وَالاَوصِیَاءِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیهِم وَکَانَ مِمَّن یَزُورُ اللهَ تَبَارَکَ وَتَعَالَی کُلَّ جُمُعَةٍ وَهُوَ مِمَّن یَدخُلُ
جَنَّةَ عَدنٍ الَّتِی خَلَقَهَا اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بِیَدِهِ وَلَم تَرَهَا عَینٌ وَلَم یَطَّلِع عَلَیهَا مَخلُوقٌ وَمَا مِن اَحَدٍ یُکثِرُ
الحَجَّ اِلَّا بَنَی اللهُ لَهُ بِکُلِّ حَجَّةٍ مَدِینَةً فِی الجَنَّةِ فِیهَا غُرَفٌ فِی کُلِّ غُرفَةٍ مِنهَا حَورَاءُ مِن حُورِ العِینِ مَعَ کُلِّ حَورَاءَ
ثَلاثُمِائَةِ جَارِیَةٍ لَم یَنظُرِ النَّاسُ اِلَی مِثلِهِنَّ حُسناً وَجَمَالاً و کالصحیح منقول است از حفص که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
فرمودند که هر که سه حج کند حق سبحانه و تعالی او را هرگز عذاب نکند و هر که دو حج بکند حق سبحانه و تعالی او را حساب نکند و هر که سه حج
بکند نبیند آتش جهنم را و صدای آتش جهنم را نشنود و در حسن کالصحیح از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقولست که هر که چهل حج
بکند باو گویند که هر که را میخواهی شفاعت کن و دری از درهای بهشت از جهت او گشایند که داخل شود او و کسانی که او شفاعت
ایشان کرده باشد از آن در بهشت و کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که هر که پنجاه حج کرده باشد حق سبحانه و تعالی
از جهت او بنا کند در جنت عدن شهری که در آن شهر هزار قصر باشد و در هر قصری هزار حوری از حور العین یعنی زنان سفید گون
سیاه چشم یا چشمان ایشان چنین باشد که سفیدی در نهایت سفیدی باشد و سیاهی در نهایت سیاهی و هزار زن آدمی زاد
بدهند او را که حسن ایشان بیشتر از حوریان باشد و در بهشت همسایه و رفیق حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین باشد صلوات الله علیهم

و کفاره داشته شده همین حدیث باشد اگرچه در رمضان امر را ذکر کرده است که تتمه را چون عدد معین نداشت و در رمضان امر به عدد معین وارد دیگر
می کند او را و کسی که زیاده از پنجاه حج کند چنان باشد که پنجاه حج با محمد و ائمه معصومین صلوات الله علیهم کرده باشد و از کسانی باشد که
در هر جمعه زیارت کنند خدا را یعنی زیارت کنند حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین را صلوات الله علیهم که زیارت ایشان زیارت حق سبحانه
و تعالی است و از جمله کسانی باشد که داخل شوند در جنت عدن یعنی در باغستانی که هرگز از آنجا بیرون نیایند آن جنتی که حق سبحانه و تعالی
آن را بدست قدرت خود آفریده است و هیچ چشمی آن را ندیده باشد و مخلوقی بر آن مطلع نشده باشد و هر که حج بسیار کند حق سبحانه و تعالی
معمور هر حجی از حجها او بنا کند در بهشت شهری که در آن شهر بالاخانها باشد و در هر بالاخانه حوری باشد از حور العین با هر حوری سیصد
کنیزک باشند که هیچ آدمیزاد مثل ایشان حسن و جمال مانند ایشان ندیده باشند و قال الصادق صلوات الله علیه من حج سنة و
سنة لا فهو ممن ادمن الحج و منقولست که آنحضرت سؤال فرمودند که هر که یکسال بحج رود و یکسال نرود او از جمله است که ادمان
حج می کنند و در روایتی وارد شده است که مدمن یعنی کسی که مداومت بر حج داشته باشد کسی است که هر گاه استطاعت بهم رساند برود چنانکه
مدمن خمر کسی است که هر وقت بدست آورد بخورد و ظاهر لفظ مدمن آن است که هر ساله بحج رود و لیکن تفضل الهی چنین کرده است که کسی که یکسال
بجا آورد بحج رود و یکسال نه یکسال برود و یا هر وقتی که میسر شود برود و اینجماعت نیز مدمن اند یعنی گویا که همیشه حج می کنند حقیقة و ظاهر
اخبار بسیار آن است که کسی که نیت داشته باشد و شوق داشته باشد که اگر خیری بهم رساند بحج رود و هر چند حج نرفته باشد این نیز مدمن است و الحمد لله
رب العالمین و قال اسحق بن عمار قلت لابي عبد الله صلوات الله علیه انی قد وطنت نفسی علی لزوم
الحج کل عام بنفسي او برجل من اهل بيتي بمالي فقال و قد عزمت علی ذلک قلت نعم قال ان فعلت
ذلک فایقن بکثرة المال او ابشر بکثرة المال و در موثق کالصحیح منقولست از اسحق که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق
که من بر خود قرار داده ام که هر سال خود بروم یا شخصی از اهل خانه خود را بحج فرستم از مال خود حضرت فرمودند که بر این معنی عزم داری گفتم
بلی حضرت فرمودند که اگر چنین کنی یا عزم جزم داری یقین بدان که حق سبحانه و تعالی مالت را بسیار می کند یا بشارت باد ترا بکثرت مال و اولاد
میدانند که حضرت کلام یک فرموده است و از اینجا ظاهر میشود و از امثال این که نقل بلفظ میکرده اند معالکن و روی ما تقرب
العبد الی الله عز و جل بشیء احب الیه من المشي الی بیته الحرام علی القدمین و ان الحجة الواحدة تعدل
سبعین حجة و مروی است که بنده تقرب نجسته است بحق سبحانه و تعالی بچیزی که محبوبتر باشد نزد او از پیاده رفتن بسوی کعبه و حجی که
پیاده کنند برابر است با هفتاد حج سواره و منقولست در قوی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که عبد الله بن عباس گفت که
من پشیمانی ندارم بر چیزی مانند پشیمانی که دارم بر آنکه حج پیاده نکردم زیرا که از حضرت سید المرسلین ص شنیدم که هر که خانه کعبه را
پیاده حج کند حق سبحانه و تعالی بنویسد از برای او هفت هزار حسنه از حسنات حرم عرض نمودند که یا رسول الله کدام است حسنات حرم فرمودند
هر حسنه از او هزار حسنه است و فرمودند که فضیلت پیاده روان حج بر سواره روان مانند فضیلت ماه چهارده است بر سایر کواکب
و حضرت امام حسن ص پیاده حج میفرمودند و محملها را از پی سر می کشیدند و منقولست در صحیح از عبد الله بن سنان که حضرت امام جعفر
صادق ص فرمودند که عبادت کرده نشده است حق سبحانه و تعالی بچیزی که سختتر از روی باشد و بهتر از پیاده روی باشد و در صحیح از
حلبی منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق ص از فضیلت پیاده روی حضرت فرمودند که حضرت امام حسن ص

سه مرتبه هر چه داشتند قسمت کردند با حق سبحانه و تعالی حتی کفش را و جامه را و دینار را یعنی نصف را در هر مرتبه بفقرا میدادند و نصف را
از جهت خود نگاه میداشتند و آنرا نیز از جهت فقرا نگاه میداشتند و بیست حج پیاده فرمودند و کالصحیح منقولست از آنحضرت ص که
عبادت کرده نشده است حق سبحانه و تعالی بعبادتی که بهتر از پیاده رفتن باشد و احادیث صحیحه وارد شده است که هر که نذر کند که
حج پیاده رود می باید که پیاده برود و اگر عاجز شود سوار شود و بدنه بهدی آورد و اگر پیاده روی فضیلت نمیداشت نذر منعقد
نمی شد و امثال این اخبار بسیار وارد شده است و احادیث صحیحه و موثقه و حسنه وارد شده است که سواره رفتن بهتر است چنانکه
خواهد آمد با وجه جمع بچند عنوان یکی آنکه اگر از جهت خست و بخل پیاده رود سواری بهتر است دوم آنکه اگر مرکوب داشته باشد که چون
عاجز شود سوار شود پیاده رفتن خوب است سیم آنکه سواری بهتر است اگر تواند که زودتر برود بمکه و مشغول عبادت شود در آنجا
و من مشی من جبله کتب الله له ثواب ما بین جبله مشیه ... و کسی که اندک زمانی پیاده شود اگر چه از جهت
قضای حاجت باشد و تند رود تا سوار شود چنانکه متعارف است لهذا حق سبحانه و تعالی ثواب پیاده رفتن او را تا سوار شدن در نامه
عملش می نویسد و الحاج اذا انقطع شسع نعله کتب الله له ثواب ما بین مشیه حافیا الی منتعل و
بند نعلین حاجی گسیخته شود و پا برهنه رود تا موزه را کفش بهم رساند یا بند نعلین دیگر بدان بدوزد حق سبحانه و تعالی ثواب پا برهنه
رفتن این مقدار از زمان را در نامه عملش می نویسد و ظاهر آنست که پا برهنه رفتن مطلوب نباشد چنانکه در صحیح وارد شده است و این
منافات ندارد با آن حدیث زیرا که بجای ثواب تلافی کنند که اگر این مقدار زحمت با درسانید ثواب گرامت میفرمایند و حدیث
سابق نیز باین معنی اظهر است بلکه یک تاویل احادیث سابقه نیز این است که اگر کسی سواره بحج رود و شترش بمیرد و چیزی نداشته
باشد یا پیشتر حج بر او واجب شده باشد و تقصیر کرده باشد و الحال پیاده رود و در امثال این صور حق سبحانه و تعالی این ثواب را
گرامت میفرماید چنانکه محمد بن یعقوب کلینی و صدوق رحمه سواره را بهتر میدانند چنانکه گفته است که و الحج راکبا افضل منه
ماشیا لان رسول الله صلی الله علیه و آله حج راکبا و در صحیح و حسن کالصحیح و موثق کالصحیح از رفاعه منقول است
که شخصی از حضرت امام جعفر صادق ع پرسید که سواری افضل است یا پیاده رفتن حضرت فرمودند که سواره بودن بهتر است
از پیاده رفتن زیرا که حضرت سید المرسلین سواره حج فرمودند و همین مضمون در موثق کالصحیح از ابن بکیر از آنحضرت منقول است
و در صحیح منقولست از رفاعه که از آنحضرت ع سؤال کردم که پیاده رفتن حضرت امام حسن ع از مکه بود که افعال حج را پیاده
واقع ساختند یا از مدینه بود که کل راه را پیاده رفتند حضرت فرمودند که از مکه فقط بود دیگر سؤال کردم که هر گاه عمره بجا
آوردیم بعد از آن سوار شویم از جهت رفتن بعرفات یا پیاده برویم حضرت فرمودند که حضرت امام حسین ع ایشان را سواره می کردند
دیگر سؤال کردم که کدام افضل است سواره یا پیاده حضرت فرمودند که سواره افضل است زیرا که حضرت سید المرسلین ص
افعال را سواره کردند حتی طواف خانه کعبه را و در صحیح ... از سیف منقولست که گفت بحضرت امام جعفر صادق ص
عرض نمودم که ما پیاده بحج میرفتیم با آنکه حدیثی از شما رسیده است که سواره بهتر است چه میفرمایید حضرت فرمودند که
مردمان حجی پیاده حج می کنند و حجی سواره یعنی هر دو خوب است عرض نمودم که کدام یک نزد شما بهتر است تا آنرا بجا آوریم
حضرت فرمودند که سوار شوید که آن نزد ما محبوبتر است زیرا که اگر سوار شوید قوت دعا و عبادت شما بیشتر خواهد بود و از

الحدیث ظاهر میشود که احادیث پیاده محمول است بر تقیه و اقل مرتبه پیش مخالفت سنیان است در هر جا مطلوب است حضرت صادق در این مسئله که
بهمان جهت هزار کس از ماوراء النهر و هند حج میروند و قلیلی بر سواره از جهت فتوای علماء سابقه و در هر زمان پیاده رفتن حضرت امام زاده
و چون منازل همه آبادان است اگر یک منزل روز دیگر سوار شوند رفت بخلاف راه مکه که مانند و هران یکدیگر تفاوت اند و است صحیح مسلم و الجمع
ما بین الخبرین فی هذا المعنی ما رواه ابو بصیر عن الصادق صلوات الله علیه انه سأله عن المشی افضل او
الرکوب فقال اذا کان الرجل موسرا فمشی لیکون اقل لنفقته فالرکوب افضل و صدوق گفته که جمع کردن میان
این دو نوع از خبر در این معنی و این جمع علامه است چون در هر طرف احادیث بسیار واقع است سبب مراد از دو خبر از وقوع است نه دو خبر
روایت موثق ابو بصیر است که گفت از آنحضرت سوال کردم که پیاده افضل است یا سواره حضرت فرمودند که هر گاه شخص مالدار باشد
و از جهت بخل و خست پیاده رود که خرجش کمتر باشد در این صورت سوار رفتن افضل است و کان الحسن بن علی صلوات الله علیهما
یمشی و تساق معه المحامل و الرحال و در موثق کالصحیح منقول است از ابن بکیر که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که
ما اراده حج داریم حضرت فرمودند که پیاده مروید و سوار شوید گفتم فدای تو گردم احادیث بما رسیده است که حضرت امام حسن بیست حج پیاده
کردند حضرت فرمودند که آنحضرت پیاده میفرمودند و لیکن شتران با کجاوه یا تخت روان با حضرت بود که هر گاه مانده شوند سوار شوند و شما چنین
نیستید و شعاری دارید با آنکه دشمنان بسیار دارید میبینند که شما اسباب ندارید و ریشخند شما را میکنند چنانکه مدار این بر این است و در موثق
کالصحیح از هشام بن سالم منقول است که من با جمعی کثیر از اهل کوفه بودیم بر آنحضرت سوال کردیم که حق سبحانه و تعالی را فدای تو گردانیم پیاده
یا سواره بروند حضرت فرمودند که چه از شما پیاده رفتن نیست عرض نمودم که کدام افضل است اگر سوار شویم زودتر میرسیم و در مکه
مشغول عبادت شویم یا بدکان برسند یا پیاده برویم حضرت فرمودند که سوار شدن شما افضل است در این صورت مطلقا بکند
این کلام را تقیه فرموده باشند و جاء رجل الی علی بن الحسین صلوات الله علیهما فقال قد آثرت الحج علی الجهاد
و قد قال الله عز و جل ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة الی آخرها فقال
علی بن الحسین صلوات الله علیهما فاقرأ ما بعدها فقال التائبون العابدون الی ان بلغ آخر الآیة
فقال اذا رأیت هؤلاء و کانهم معهم فلیسوا افضل من الحج و در موثق کالصحیح منقول است از سماعه که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که عمرو بن عبید اهل حجاز که از جهاد و زهد و ... معتزله زیدیه و اهل سنت است بخدمت حضرت سید الساجدین
رسید در راه مکه و عرض نمود که یا علی بن الحسین حج را بر جهاد ترجیح داده با آنکه حق سبحانه و تعالی فرموده است در غایت از جهت جهاد
انا بجمله فرموده است که بدرستی و راستی که خداوند عالمیان از مؤمنان خریده است و افرید ارواح میفرماید که جانهای و مالهای خود را
صرف نماید در راه ما که جهاد است و ما در عوض بهشت بایشان کرامت کنیم تا آخر آیه که ترجمه اش اینست که در راه خدای تعالی
جهاد کنند بکشند کفار را و کشته شوند و این وعده ثابت است بر حق که کرده ایم در توریة موسی و انجیل عیسی و قرآن محمد
تعهد خود وفا کننده تر از خداوند عالمیان پس خوشحال باشید بایت داد و ستدی که کرده اید با خدا و این معامله فوزی عظیم است
ثواب عظیم پس حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه فرمودند که آیه را تمام کن و تتمه را بخوان عمرو بن عبید تتمه را خواند که حضرت خواندند
چون عبادت افعال ... دارد و ترجمه اش اینست که آن جمعی که حق سبحانه و تعالی از ایشان جانها و مالها را خریده است تائبند که

ایشه

همیشه بازگشت ایشان بجناب اقدس رب است و عبادت کنندگان اند انواع بندگیها را و حمد کنندگان اند خداوند خود را و سیاحت کنندگان
که از جهت رضای الهی ترک وطن و مال و فرزندی کنند از جهت جهاد و طلب علم و اکثر مفسران گفته اند که صایمان روزه داران اند
چنانکه از حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه منقول است که سیاحت امت من روزه است و در حدیث کالصحیح نیز وارد است که ایشان صایمان اند
و رکوع کنندگان اند و سجود کنندگان اند در نماز و امر کنندگان اند بمعروف و نهی کنندگان اند از منکر و جمعی اند که محافظت مینمایند حدود
الهی را و بشارت ده مؤمنان را به بهشت عنبر سرشت پس حضرت فرمودند که هر گاه این جماعت را به بینی و از جماعت اولیاء الله باشند که
اصحاب قائم آل محمد اند الیوم و در وقت خروج آنحضرت در خدمت آنحضرت صلوات الله علیه خواهند بود پس چون این جماعت بهم رسند در آن صورت
جهاد افضل است از حج و در زمان آنحضرت که بنی امیه مسلط بودند بر همه عالم اگر با ایشان جنگ بایست کردن لشکر نداشتند که
توانند جهاد کردن و با سکان بنی امیه جنگ کردن فایده نداشت و هم نوا کوفه بنی امیه در مقام قتل ایشان در می آمدند و با
آنحضرت همیشه مشغول عبادت بودند و با کسی الفت نمیفرمودند در مقام قتل حضرت بودند و هر که خروج کرد کشته شده و احادیث
اهل بیت متواتر است که در زمان غیبت حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه جهاد ساقط است مگر وقتی که کفار هجوم کنند بر بیضه اسلام یا سنیان
بر شیعیان چنانکه در صحیح از یونس منقول است که عرض نمودم بحضرت امام رضا صلوات الله علیه که فدای تو گردم شخصی از شیعیان شما شنید که
شخصی شمشیر و اسپ میدهد هر که مردم بجهاد روند شنید و آن شخص رفت و اسپ و شمشیر گرفت و اسپ و شمشیر گرفت از روی نادانی و چون
بشیعیان رسید با و گفتند که با این جماعت جنگ کردن جایز نیست بر و اینها را نصاحبش پس داده و چون او را طلب کرد گفتند از
شهر بیرون رفت حضرت فرمودند که مرابطه کند و جنگ نکند عرض نمودم که مرابطه را در سرحدها مانند قزوین و دیلم و عسقلان
حضرت فرمودند که بلی عرض نمودم که اگر ضرور شود جهاد بکند حضرت فرمودند نه مگر آنکه خوف این باشد که فرزندان مسلمانان را بکشند
دفع ایشان از مسلمانان میتوان کرد چنانکه اگر فرنگ و امثال فرنگ بر مسلمانان آیند دفع آنها می باید کرد پس فرمودند که مرابطه
بکند و جنگ نکند و اگر خوف باشد که شهر مسلمانان و مسلمانان را بگیرند و به بندگی ببرند یا بکشند در این صورت جهاد میکند
بر حقیقت امام از جهت دفع ایشان از خود نه بواسطه سلاطین جور زیرا که اگر ایشان بر بلاد اسلام مسلط شوند شعایر کفر را بر پا کنند
زمینه رفته مثل زمان کفر خواهد شد و نام حضرت بر طرف میشود پس بنابراین جهاد شیعیان حالا در حج بیت الله الحرام است
و حج معلوم است مانند جهاد است چنانکه گذشت و روی انه صلوات الله علیه قرأ التائبین العابدین الی آخر الآیة
و در روایتی واقع است که این آیه را حضرت چنین خوانده اند و عوام خوانده اند بجای که بدل از مؤمنان باشد یعنی حق سبحانه و تعالی از ایشان
جماعت میخرد و نفوس و اموال ایشان را و شیخ امین الدین طبرسی ذکر کرده است که این قراءات اهل بیت و عبد الله بن ابی اوفی
و عبد الله بن مسعود و اعمش است و من حج یرید به وجه الله عز و جل لا یرید به ریاء و لا سمعة غفر الله له
البتة و کالصحیح از سیف تمار منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که حج را خالصا از جهت رضای الهی
بجا آورد و لوجه الله یعنی بنیت آنکه مقصود او در وقت کردن حج ریا نباشد و سمعه نیز نباشد که او را حاجی گویند بلکه مطلبش
اطاعت الهی باشد حق سبحانه و تعالی آمرزد او را البته جزما قطعا و کالصحیح منقول است از هرون بن خارجه که حضرت
فرمودند که حج بر دو قسم است یک حج آن است که از جهت رضای الهی است و ثوابش بر حق سبحانه و تعالی ثابت است و یک حج آن

از جهت مردمان است و ثواب آن بر مردم است در روز قیامت یعنی اگر توانند داد و کی میتوانند داد و حال آنکه در آن روز هر کس بحال خود درمانده اند
و مؤید آیه کریمه است امثال این اخبار چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ یعنی تمام کنید حج و عمره را از جهة رضای خدا تعالی
و چون امر او امر از زیارت ظاهرش وجوب است و دلالت میکند بر وجوب نیت اخلاص و روایت است که قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
مَنْ أَمَّ دُنْيَا وَآخِرَةً فَلْيَؤُمَّ هَذَا الْبَيْتَ و از آنحضرت ص منقولست که هر که دنیا و آخرت هر دو را خواهد باید که قصد این خانه کند
حق سبحانه و تعالی هر دو را عطا میکند و محتمل است که مراد این باشد که هر که غرضش از حج دنیا باشد و بس او را دنیا دهند و اگر غرضش
محض آخرت است آن را میدهند و بس و اگر هر دو را خواهد هر دو را میدهند و ممکن است که تفسیر آنحضرت کرده باشد که
حق سبحانه و تعالی میفرماید که چون بجا آورید افعال حج را پس خداوند خود را یاد کنید در ایام تشریق چنانکه پدران خود را در جاهلیت
یاد میکردید در منی میان مسجد خیف و کوه و میان مفاخر و کمالات ایشان میکردید بعوض آن خداوند خود را یاد کنید و نعمتهای
غیر متناهی که بر شما و بر پدران شما کرده است یاد کنید پس بعضی از مردمان دعا میکنند که خداوندا عطا کن ما را در دنیا و ایشان را نزد او در آخرت
بهره نخواهد بود و بعضی از ایشان میگویند که پروردگارا عطا کن ما را در دنیا و در آخرت خوبی و نگاه دار ما را از عذاب آتش جهنم اینها
بهره عظیم خواهد بود از آنچه کسب کرده اند وَمَنْ رَجَعَ مِنْ مَكَّةَ وَهُوَ يَنْوِي الْحَجَّ مِنْ قَابِلٍ زِيدَ فِي عُمْرِهِ وَمَنْ خَرَجَ
مِنْ مَكَّةَ وَهُوَ لَا يَنْوِي الْعَوْدَ إِلَيْهَا فَقَدْ قَرُبَ أَجَلُهُ وَدَنَا عَذَابُهُ و کالصحیح منقول است از عبدالله بن سنان که
شنیدم که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که هر که از مکه برگردد و قصد داشته باشد که سال دیگر برگردد حق سبحانه و تعالی عمر او را زیاده گرداند
و در حسن کالصحیح و در قوی کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق ع که هر که از مکه بیرون آید و قصد نداشته باشد که برگردد
بمکه پس بتحقیق که اجلش بسر آمده است و عذابش نزدیک شده است وَرُوِيَ عَنِ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ
تَرَوْنَ هَذَا الْجَبَلَ ثَابِتًا لَوْ أَنَّ يَزِيدَ بْنَ مُعَاوِيَةَ لَعَنَهُ اللَّهُ لَمَّا رَجَعَ مِنْ حَجِّهِ مُرْتَحِلًا إِلَى الشَّامِ أَنْشَأَ يَقُولُ
إِذَا تَرَكْنَا ثَابِتًا يَمِينًا فَلَنْ نَعُودَ بَعْدَهَا سَفَرًا لِلْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ مَا بَقِينَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ قَبْلَ أَجَلِهِ
و کالصحیح منقول است از حسن که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که این کوه ثابت را میبینید که اهل شام از آن میگذرند
را بشام که در دست چپ راه واقع است می بینید ملعونی که یزید علیه اللعنة والعذاب الشدید وقتی که برگشت از حج و متوجه شام
این شعر را گفت که هر گاه کوه ثابت را بدست راست اندازیم دیگر سالها بر نخواهیم گشت از جهة حج و عمره تا زنده خواهیم بود پس
حق سبحانه و تعالی او را پیش از اجلش میراند و ظاهرا غرض از ذکر این کفر یزید است که آن ملعون اعتقاد بدین اسلام نداشت چه از
جمله کفرهای او است و آن ملعون در سه سال پادشاهی در یک سال اولاد حضرت سید المرسلین را شهید کرد و در سال دیگر مدینه
قتل عام کرد چون واقعه حضرت امام حسین صلوات الله علیه واقع شد اهل مدینه از بیعت خود برگشتند لشکری فرستاد تا همه
خواستند کردند و ضبط از اهل مدینه بر طرف شد و دختران و زنان را اسیر کردند و بکارت آنها بردند و تا سه روز هر کار که خواستند
و چون حق سبحانه و تعالی خواسته بود که ذریت آنحضرت منقطع نشود زنان بنی هاشم و اولاد ایشان چند کسی که بودند بخانه حضرت
سید الساجدین ص پناه بردند حق سبحانه و تعالی شان را ایمن گذاشت که در این سه روز تعرض بکسی که بخانه حضرت رود
روز چهارم در آنجا نبود و از این زنان هر را حضرت پناه داد و شای او را قبول نکرد و گفت یابن رسول الله مثل من مثل را

از

از جهة رضای الهی کردم عمل او ضایع میکردم آن حضرت فرمودند که شفاعت ما سرا با قبول خود است و این قلیل با قبول کن که ما اهل بیتیم که خیر کرد
و آدم پس حق کریمیم قبول کرد و سال دیگر کعبه را خراب کرد و اگر کسی شک کند در کفر او البته کافر است و شکی نیست که از بلای مردم آن ملعون
پیش از آنجناب این اعمال قبیحه کافی است پس لایق است بایستاد و در وصیت که از این جهة باشند که حق سبحانه و تعالی گناه آنها را
با آنحضرت انداخته باشد تا چیزی از عذاب او منقطع نشود و قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مَا مِنْ عَبْدٍ يُؤْثِرُ عَلَى
الْحَجِّ حَاجَةً مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا إِلَّا نَظَرَ إِلَى الْمُحَلِّقِينَ قَدِ انْصَرَفُوا قَبْلَ أَنْ تُقْضَى لَهُ تِلْكَ الْحَاجَةُ و بأسانید
معتبره منقول است از ابو حمزه که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر بنده که اختیار کند بر حج کاری از کارهای
دنیوی را البته نظر خواهد کرد که حاجیان که سرها تراشیده اند برگشته باشند پیش از آنکه آن کار ساخته شده باشد و این معنی
مجرب است و کارها همه با توفیق الهی محقق میشود و چون او ترک حج نمود حق سبحانه و تعالی نیز سلب توفیق میکند و آن کار ساخته
نمیشود و قبل از بعثت حضرت رسول کار گذاشته شد و در عمری که یکبار حج میکردند سر تراشیدند موافق سنت حضرت ابراهیم و چون
عرب بسیاری را اختیار نمودند بسیاری از فروع دین را نیز ترک نموده بودند و چون حضرت سید المرسلین ص فرمودند که در حج
و عمره سر را تراشند بر ایشان بسیار دشوار بود اولا تا بتدریج سر تراشیدن شایع شد و موکد نشستن منسوخ یا کالمنسوخ چنانکه
گذشت و ببین مضمون در حسن کالصحیح منقولست از قداح از حضرت امام جعفر صادق ع وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ
مَا تَخَلَّفَ رَجُلٌ عَنِ الْحَجِّ إِلَّا بِذَنْبٍ وَمَا يَعْفُو اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَكْثَرُ و کالصحیح منقول است از سماعه که حضرت امام
جعفر صادق ع فرمودند که چرا امسال حج نکردی عرض کردم که کاری و معاملات با مردم داشتم و دست بهم نداد و شاید که
خیر در این باشد حضرت فرمودند که نه والله که خیری باشد در ترک حج پس فرمودند که هیچکس ممنوع نمیشود از حج مگر بسبب گناهی
از او صادر شده است و آن سبب منع لطف الهی میشود و آنچه را حق سبحانه و تعالی عفو میفرماید بیشتر است از آنچه با آن میگیرد وَسُئِلَ
عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ قَالَ أَصَّدَّقُ مِنَ الصَّدَقَةِ وَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ
أَيْ أَحُجُّ و منقولست که از حضرت امام جعفر صادق ع پرسیدند از تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که میفرماید که انفاق کنید مالها
خود را که روزی داده ایم شما را پیش از آنکه یکی از شما را مرگ در رسد و او گوید که پروردگارا تاخیر کن قبض روح مرا اندک زمانی
تا من تصدق کنم و بوده باشم از جمله صالحان حضرت فرمودند که اصدق از تصدق است نه از تصدیق و معنی اکن من الصالحین
آن است که حج کنم پس ظاهر شد که صالح کسی است که حج کرده باشد و کسی که حج نکرده باشد هر گاه حج بر او واجب شده باشد
صالح نیست و این عمده در حدیث صحیح وارد است و عبدالله بن عباس نیز چنین تفسیر کرده است وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ
الْعُمْرَةُ إِلَى الْعُمْرَةِ كَفَّارَةٌ لِمَا بَيْنَهُمَا و از آنحضرت ص منقولست که عمره تا عمره دیگر کفاره سابق بر این عمره است یا کفاره
گناهانی است که در این میان واقع شده است و احتمال لاحق و هر دو است و لیکن بعید است از ظاهر لفظ کفاره وَرُوِيَ
عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ الْحَجَّةُ ثَوَابُهَا الْجَنَّةُ وَالْعُمْرَةُ كَفَّارَةٌ لِكُلِّ ذَنْبٍ و منقولست که حضرت
سید المرسلین ص فرمودند که ثواب حج بهشت است و عمره کفاره جمیع گناهان است مَا أَفْضَلُ الْعُمْرَةِ وَجَبَ و بهترین عمره
عمره رجب است و این عمره صحیحه معتبر به عبارت است که خواهد آمد وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كُلُّ نَعِيمٍ

مسئول عنه فیما حبیه انه ما کان فی عمرة او حج منقولست از حضرت سید الساجدین علیه السلام که هر شخصی را سوال خواهند کرد که از چه پیدا ساخته
از حلال و حرام آن نعمت کرده است یا نه مگر در شخصی که در عبادت حج صرف کرده باشد که از آن سوال نخواهند کرد و قال ابو جعفر
الباقر صلوات الله علیه الحج والعمرة سوقان من اسواق الآخرة واللازم لهما من اضیاف الله عز و جل ان
ابقاه ابقاه ولا ذنب له وان اماته ادخله الجنة و در حدیثی از ابو بصیر منقولست که حضرت امام محمد باقر فرمودند که حج و عمره دو بازارند
از بازارهای آخرت و کسی که ملازم هر دو باشد از جمله مهمانهای حق تعالی است اگر او را باقی گذارد [illegible] و اگر
بمیراند او را داخل بهشت خواهد کرد و کالصحیح بمضمون از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله منقولست و چون بازار آخرت است می باید که
مقصد او آخرت باشد و دنیا نیز لازم آخرت است در اینجا و سئل الصادق صلوات الله علیه عن رجل ذی دین یستدین
و یحج فقال نعم هو اقضی للدین و کالصحیح بلکه در صحیح [illegible] است از ابی عمیر منقولست از معویة بن عمار که گفت که سوال کرد
از آنحضرت [illegible] شخصی که قرض داشته باشد و قرض کند و حج کند خوب است حضرت فرمودند که بلی حج سبب [illegible] است
و ادای دین از برکت حج خواهد آمد و در قوی عن اسحق بن عمار قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه ان رجلا
استشارنی فی الحج وکان ضعیف الحال فاشرت علیه ان لا یحج فقال ما اخلقک ان تمرض سنة فقال
فمرضت سنة و در موثق کالصحیح منقولست از اسحق که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام که شخصی مشورت کرد با من در رفتن حج
و چون پریشان بود یا ضعیف بود [illegible] باو گفتم که نرود حضرت فرمودند که چه مستحقی آن که یک سال بیمار شوی که یک سال بیمار شدم
و قال الصادق صلوات الله علیه لیحذر احدکم ان یعوق اخاه عن الحج فتصیبه فتنة فی دنیاه مع ما
یدخر له فی الآخرة و منقولست که آنحضرت فرمودند که البته حذر کنند هر یک از شما از آنکه تا برادر مؤمنی را از حج باز دارد که البته بلایی در دنیا
باو میرسد با آنچه ذخیره کرده اند از جهة او در آخرت از عذاب الیم اگر منع از حج واجب کرده باشد و از حسرت بسیار اگر حج سنت را منع کرده
باشد و قد روی ان الحج افضل من الصلوة والصیام لان المصلی انما یشتغل عن اهله ساعة وان الصائم
یشتغل عن اهله بیاض یوم وان الحاج یشخص بدنه و یضحی نفسه و ینفق ماله و یطیل الغیبة عن اهله
لا فی مال یرجوه ولا الی تجارة و روی ان صلوة فریضة افضل من عشرین حجة و حجة خیر من بیت
مملوء ذهبا یتصدق منه حتی یفنی قال مصنف هذا الکتاب رحمة الله علیه هذان الحدیثان متفقان
غیر مختلفین و ذلک ان الحج فیه صلوة والصلوة لیس فیها حج فالحج بهذا الوجه افضل من الصلوة و صلوة
فریضة افضل من عشرین حجة متجردة عن الصلوة و روایت کرده است صدوق [illegible] از حضرت صادق علیه السلام که
فرمودند که حج بهتر است از نماز و روزه زیرا که نمازگزار ساعتی از اهل خود دور میشود که متوجه نماز است و روزه دار سفیدی روز
از اهل خود مشغول میشود چون ایام شامل شب و روز است [illegible] که روز است با زن خود جماع نمیتواند کرد و کسی که روزه است
[illegible] بدن خود را بتعب میرساند و خود را بآفتاب باز میگذارد و مالش را صرف میکند و مدتها از خانه خود دور میشود نه بامید
مالی که باو برسد و نه تجارتی که امید داشته باشد و در حسن کالصحیح منقولست از کاهلی [illegible] است که گفت شنیدم از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام که حج مذکور شد پس فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که حج یکی از دو جهاد است یعنی جهاد با نفس و سلطان

جهاد

جهاد اکبر است و این جهاد بکار کافی است که از جهاد ظاهر ممنوع اند بسبب تسلط امراء جور و آن ضعیفان ما ایم که حق ما را غصب نموده اند [illegible]
عبادتی افضل از حج نیست مگر نماز [illegible] حج مشتمل است بر نماز طواف و نماز که نزد شما است مقرون با حج نیست [illegible]
اشاره بآن باشد که [illegible] صاحب خانه است زنهار که تا توانی ترک حج مکن [illegible] سر ژولیده میشود
و بدن [illegible] بسبب جفا و مشقت و آفتاب خوردن [illegible] زنان دور میشوید و با آنکه [illegible] که راهی داریم دور از
منزل [illegible] نهایت مشقت می کشیم [illegible] راه حال شما چون باشد که راههای دور [illegible] پادشاه و [illegible]
یا بازار [illegible] اگر مشقتهای عظیم کشند در خوردن و آشامیدن [illegible] شور و تلخی [illegible] مختلف
و آفتاب گرم [illegible] آن نمیتوان کرد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که [illegible] بارهای شما را بر میدارند تا [illegible]
که نمیرسید بآن مگر بمشقت نفوس [illegible] مهربان است بر شما و باز در روایتی صحیح وارد شده است که حضرت
امام جعفر صادق ع فرمودند که یک نماز فریضه بهتر است از بیست حج و یک حج بهتر است از یک خانه پر از طلا که تصدق نمایند
تا آخر شود و چون ظاهر حدیث اول [illegible] حدیث مشهور افضل الاعمال احمزها است یعنی بهترین عملها آن عملی است که مشقت در آن بیشتر
و حضرت [illegible] این دو حدیث [illegible] افضلیت حج [illegible] با آنکه مشقتش بیشتر است و حدیث افضلیت صلوة کالمتواتر است [illegible]
متواتر است و مؤید حدیث افضلیت صلوة است [illegible] کالمتواتر [illegible] این دو حدیث [illegible] علما
در وجه جمع وجوه بسیار گفته اند و آنچه صدوق ذکر کرده است [illegible] این دو حدیث [illegible] ظاهرا اختلاف [illegible]
ندارند زیرا که حج مشتمل است بر نماز و نماز مشتمل نیست بر حج [illegible] افضل باشد از نماز و در حدیث دیگر وارد است که
نماز بهتر است از بیست حج مراد از آن [illegible] قطع نظر از نماز [illegible] که ظاهرش [illegible] فرموده باشند که
نماز فریضه بهتر است از بیست حج [illegible] تفضیل شیء بر نفس [illegible] لازم می آید و نمیتوان گفت که حج بدون نماز [illegible]
[illegible] تفضیل نماز بر او [illegible] بلکه قطع نظر از نماز است چون [illegible]
[illegible] جمیع افعال حج [illegible] نماز مقرر فرموده است [illegible]
[illegible] فرموده است [illegible]
بهتر است از بیست حج قطع نظر از نماز [illegible] بهتر است از نماز قطع نظر از نیت [illegible] حضرت سید انبیاء [illegible]
فرموده اند که نیت مؤمن بهتر است از عمل او [illegible]
[illegible]
[illegible] اخلاص [illegible]
[illegible]
و کالصحیح منقولست از حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا از پدرانش از حضرت امیر المؤمنین [illegible] که دنیا همه جهل است و باطل
مگر علما و علم [illegible] عمل کنند [illegible] خالص باشد و اخلاص
خطر است تا خاتمه اعمال [illegible] از حضرت سید الساجدین [illegible] منقول است که مردمان همه هالکان اند مگر عالمان

و عالمان بی‌عمل کسان‌اند که عالمان و عاملان بی‌علم کسان‌اند که مخلصان و خطر مخلصان عظیم است تا عاقبت چون شود و قال رسول الله
صلی الله علیه و آله ما من حاج یضحی ملبیا حتی تزول الشمس الا غابت ذنوبه معها و در صحیح از عبدالله منقول است که
حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیه فرمودند که آنحضرت منع فرمودند که هر حاجی که خود را از آفتاب بپوشاند و آفتاب بر او بتابد و تلبیه گوید حتی
تغیب الشمس چنانکه در حدیث است و ظاهر این غلط از ناسخ شده است تقریبا بجهة آخر تلبیه گوید تا آفتاب فرو رود البته گناهانش
نیز از نامه عملش محو شود تا فرو رفتن آفتاب و با نسخه اصل نیز میتوان ساخت که زوال آفتاب شود زوال گناهان او شده باشد لیکن
بعید است و بعد از این در باب محرمات احرام همین حدیث را از عبدالله نقل کرده است و حتی تغیب الشمس است و الحج و العمرة ینفیان
الفقر کما ینفی الکیر خبث الحدید و در صحیح از معویة بن عمار از حضرت امام جعفر صادق صلوات و در صحیح از حضرت ابو الحسن
علی بن موسی الرضا صلوات منقول است که هر دو فرمودند که حج و عمره زایل می‌کنند فقر را و ذنوب گناهان را چنانکه در هر دو خبر موجود است
و از ناسخ افتاده است چنانکه پاک می‌کند کوره آهنگران آهن را از بدیها که دارد و کوره آتشی که مقرر است یا مراد گرمی است از عرفات
و مشعر و منی مؤمنان را از گناهان و فقر که احتیاج بمردم است یا با خیرها پاک می‌کنند و اینها را دور می‌کنند از ایشان و حاجی بر ایشان
بسیار نادر است و اکثر در فقیرند البته از ایشان عملی صادر شده است که در فقر بر روی ایشان گشوده شده است بسبب آن عمل
و سئل الصادق صلوات الله علیه عن الرجل یحج عن آخر له من الاجر و الثواب شیء فقال للذی یحج
عن الرجل اجر و ثواب عشر حجج و یغفر له و لابیه و لامه و لابنه و لابنته و لاخیه و لاخته
و لعمه و لعمته و لخاله و لخالته ان الله واسع کریم و کالصحیح منقول است از اسحاق بن عمار که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات
که اگر شخصی از جهت دیگری حج کند آیا ثواب و مزدی باو میدهند حضرت فرمودند که شخصی که از جهت مرده‌ای حج کند فرد دارد و مزدی
دارد و ثواب ده حج نیز باو میدهند یا آنکه ثواب ده حج از هر دو است که نه از جهت ... و یکی از جهت میت چنانکه خواهد آمد و کلینی نیز
روایت کرده است صدوق تتمه نقل کرده است که خداوند عالمیان می‌آمرزد او را و پدرش را و مادرش را و پسرش را و دخترش را
و برادرش را و خواهرش را و عمویش را و عمه‌اش را و خالو و خاله‌اش را بدرستی که حق سبحانه و تعالی واسع العطایا و کریم است و شاید
با بندگان بجود و احسان عمل نموده است و عمل کسی نزد او ضایع نشده است و نمی‌شود و ممکن است که از جهت زیادتی رحمت باین مسکین
بوده باشد و کلینی روایت نکرده باشد یا حدیث دیگر باشد و ممکن است که در حدیث دیگر باشد و صدوق فهم کرده باشد چنانکه
صدوق از سکونی روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات فرمودند که بدرستی و راستی که حق سبحانه و تعالی می‌آمرزد حاجی را و
و مردمان خانه حاجی را و خویشان حاجی را و هر کس را که حاجی استغفار برای او کند از بقیه ایشان تتمه ماه ذی الحجه را و ماه محرم و صفر و ربیع
الاول و ده روز ربیع الآخر را که چهار ماه تمام باشند و از این حدیث ظاهر میشود که اگر از میان نیز حساب کنند هلالی حساب می‌کنند
عددی چون حضرت ده روز را فرموده‌اند و تفصیل نداده‌اند که ماه ذی الحجه اگر سی باشد ده روز و اگر یکی کم باشد یازده روز را
می‌بخشند و در تمام بخشش ... الهی باشد و لیکن غرض از ذکر این معنی تنبیه است که با خبر باشند و در امثال این اخبار ما اگر
اتفاق صدوق آنست که ذی الحجه ناقص است اینست و کالصحیح منقول است از عبدالله که گفت نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات
بودم که شخصی داخل شد و حضرت سی مثقال طلا باو دادند که بنیابت اسمعیل فرزند حضرت که ... عقیقه او را امام ... حج کند

و حضرت جمیع مناسک حج و عمره را باو شرط فرمودند تا آنکه سعی را ادا نماید بگردد بست آن را نیز شرط فرمودند و بعد از آن فرمودند که
هرگاه این حج را بجا آوردی از برای اسمعیل یک حج نوشته میشود که زر از مال او داده میشود و حق سبحانه و تعالی نه حج ثواب بتو عطا میفرماید
بسبب آنکه بدنت را بتعب می‌اندازی و قال الصادق صلوات الله علیه من حج عن انسان اشترکا حتی اذا
قضی طواف الفریضة انقطعت الشرکة فما کان بعد ذلک من عمل کان لذلک الحاج و بعد از این در باب
نیابت روایت کرده است صدوق در موثق از ابان از یحیی الازرق که آنحضرت صلوات فرمودند که هر که بنیابت کسی حج کند در ثواب
شریک است تا بجای آورد طواف فریضه را یعنی طواف حج را بعد از آن شرکت بر طرف میشود و هر کار که می‌کند از برای نایب است
و ظاهرش آن است که سعی نیز از لوازم طواف است در آن شرکت داشته باشند و همچنین نماز طواف و طواف نساء و در کفتش
تعلق بنایب دارد و چون از جهت حلال شدن زنان نایب است بر او و بعد از این اعمال منی است که می‌بایست بجا آورند و اکثر که
واجب بجا آورند رکن نمی‌دانند و محتمل است که ظاهر کلام مراد باشد و نماز و سعی نیز از نایب باشد و حکمتش محقق باشد و در حق خود
انشاء الله تعالی مذکور خواهد شد و سأل علی بن یقطین ابا الحسن صلوات الله علیه عن رجل دفع الی خمسة
نفر حجة واحدة فقال یحج بها بعضهم و کلهم شرکاء فی الاجر فقال له لمن الحج فقال لمن صلی
فی الحر و البرد و در صحیح از علی منقول است که گفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات از شخصی که اجرت یک حج را به پنج
نفر میدهد فرمودند که یکی از ایشان به حج رود و ثواب آن میان پنج کس باشد بسیار عرض کردم که ثواب حج تمام داشته باشند و همه
ثواب از حاجی باشد چنانکه پیش گذشت که حسن نوع حج از او باشد و دیگران هر یک یک حج و مراد از این حج استحبابی است و اگر کسی
مشغول الذمه بحج باشد چنین حجی فایده ندارد که سبب سقوط حج خود از ذمه و اما اگر استطاعت بهیچ وجه نداشته باشد حتی
بگدائی و سقائی و پیاده رود این حج از برای او فایده میکند ... چنانکه خواهد آمد قال الحکم ان رجلا من الجبل
... لم یحج قط و مات و لم یخلف شیئا فان کان الامر کذلک اخذت حجته و دفعت الی صاحب
المال و ان لم یکن حج کتب لصاحب المال ثواب الحج و در حسن کالصحیح و موثق کالصحیح منقول است از حضرت امام جعفر صادق
که هرگاه شخصی اجیر شود که از جهت شخصی حج بجا آورد و حج نکند و بمیرد و چیزی از او نماند که وجه اجرت را از ترکه او بردارند پس اگر
نایب حج کرده باشد حج او را برای گیرنده و لصاحب مال میدهند و اگر حج نکرده باشد از جهت صاحب مال ثواب حج در نامه عملش می‌نویسند
و حمل کرده‌اند بر حج سنت و بر تقصیر نایب که اگر حج واجب در ذمه آن شخص باشد فایده ندارد و می‌باید که مرتبه دیگر بگیرند و اگر
نایب تقصیر نکرده باشد حج او را نمی‌گیرند که آنکه وجه حج را صرف نموده باشد و در این صورت تقصیر است و محتمل است که حج او را
لصاحب مال دهند و مناسبت ندارد و ذکر این اخبار در این مقام آنکه در مواضع خود ذکر کرده است و قال الصادق صلوات الله
علیه لو اشرکت الفا فی حجتک لکان لکل واحد حجة من غیر ان تنقص من حجتک شیء و کالصحیح منقول است که
آنحضرت صلوات فرمودند که اگر هزار کس را در حج خود شریک گردانی حق سبحانه و تعالی هر یک را ثواب حجی کرامت میفرماید بی آنکه از ثواب
حجت چیزی کم شود و بر این مضمون احادیث صحیحه و حسنه و موثقه و قویه وارد شده است و مجموع ... حج سنت یا واجب
بعد از حج چنانکه خواهد آمد و روی ان الله عز و جل جاعل له و لهم حجا و له اجر لصلته ایاهم و من

ومن اراد ان یطوف عن غیره فلیقل حین یفتتح الطواف اللهم تقبل من فلان للذی یطوف عنه و در کافی است از
کلینی در حسن کالصحیح از معویة بن عمار و صدوق از کتاب او بروایت ثابت است و هشت سند صحیح باو و اول سند صحیح باشد ثابت سند که از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه منقولست که ... فرمودند که بلی ... حق سبحانه و تعالی از جهت ترجیح ثواب ... از جهت
ثواب ... که طواف ... که عوض بنمودم که طواف ... از جانب مرد و زن که
کوهانند فرمودند که بلی و در وقت طواف میگوئی اللهم تقبل من فلان یعنی خداوندا این طواف را قبول کن از او که من بنیابت او
میکنم و بجای فلان نام آن شخص را بگو مثلا بگو اللهم تقبل من محمد یا من علی و تلفظ مستحب است و نیت کافی است چنانکه خواهد آمد انشاء الله
ومن حج عن غیره فلیقل اللهم ما اصابنی من نصب او تعب او شعث فاجر فلانا و اجرنی فی قضائی عنه
و در حسن کالصحیح از معویة بن عمار منقولست که بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض نمودند که اگر کسی قضا کند حج را از جهت پدر یا مادر خویش
یا برادر خود یا غیر ایشان آیا مخصوص میگوید حضرت فرمودند که بلی در حالت احرام میگوید این کلمات را گفتن اولی است و ترجمه اش اینست که
خداوندا هر چه بمن رسیده از مشقت یا تعب یا ژولیدگی مو ... و در بعضی از نسخ او نصب است یعنی ماندگی ... را در این جا مذکور است
فرما و مرا نیز مزد ده که من بعوض حج او را بجا آوردم ... و همچنین جمیع اعمال آنحضرت مروی است و در صحیح محمد بن مسلم از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام منقولست که در همه افعال منوب عنه را یاد کند و ظاهر اخبار آن نیت باشد که قصد کند که احرام میگیرم و تلبیه میگویم
عمره اسلام تمتع بنیابت فلان قربة الی الله و اگر نیت وجوب و ندب را نیز یاد کند بهتر است با آنکه بر او واجب است با صالت و بر من
بنیابت و اگر حج سنت باشد و خود را جبر کرده باشد قصد کند که مستحب است بر او واجب است بر من و اگر حجة الاسلام بر منوب عنه
واجب باشد و نایب حج مستحب ... بجا آورد و در احرام قصد کند که واجب است بر او سنت است و در باقی افعال قصد وجوب کند چون حج و عمره
بشروع در آنها واجب میشوند چنانچه ظاهر آیه کریمه اتموا الحج والعمرة لله است یعنی حج و عمره را تمام کنید اگر شروع کرده باشید از جهت
رضای الهی یا حج و عمره را تماما بجا آورید و افعالش را قصد کنید و از جهت رضای الهی بجا آورید و ظاهرا مطلب مراد است چنانچه
خواهد آمد و در حق اخبار بسیار ... عام و خاص ... که ... الحقیقة مراد الهی این باشد که حج و عمره را از تبرک عبادات
رضای الهی بجا آورید نه از روی ریا بلکه نه بقصد ... و خواهی آورد ... بلکه محض فرمان برداری معبود باشد و قد روی انه
یذکر و ان لم یذکر فلا بأس و این روایت حسن است از مثنی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در شخصی که حج کند بنیابت دیگری آیا در احرام
یادی کند حضرت فرمودند که اگر خواهد یاد کند و اگر نخواهد نکند و حق سبحانه و تعالی عالم است که او بنیابت او ادا میکند و لیکن او را یاد کند بهتر است
گفتن قربانی و این نیز معمول است بر تاکد استحباب کما قال ان لم یقل شیئا فلیس علیه شیء لان الله عز و جل عالم بالخفیات
و اگر هیچ نگوید بر او چیزی نیست زیرا که حق سبحانه و تعالی عالم است بخفایا و آنچه نزد خلایق مخفی است نزد او هویدا است چنانکه در
صحیح بن فضال واقع است و خواهد آمد و من حج عن غیره کتب الله عز و جل له حجتین و غفر له
و کذلک من حمل عنه حجهم یضاعف الله الاجر ضعفین و کسی که صله رحم کند بحج یا عمره یا آنکه حج برایشان واجب شده باشد
و از جهت ایشان بجا آورد یا آنکه ایشان را در حج خود شریک کند بطوری که گذشت حق سبحانه و تعالی مینویسد از جهت او دو حج و دو عمره
یکی از جهت او و یکی حج اسلام و دویم از جهت صله رحم و همچنین هرگاه یاری از دوش خویش بر دارد اجرا مضاعف میشود و خواهد آمد

وروی ان حجة واحدة افضل من عتق سبعین رقبة و منقولست در صحیح از حریز که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام شنیدم که
میفرمودند که حج تبرک است از آزاد کردن هفتاد بنده از برای خدا و بخط شیخ ره ستین بود و ظاهر اسهو قلم است و در صحیح از معویة بن عمار
منقولست که عرض نمودم بآنحضرت که یک حج افضل است یا یک بنده آزاد کردن حضرت فرمودند که حج افضل است گفتم دو بنده آزاد
کردن حضرت فرمودند که حج افضل است راوی گفت که من زیاده میکردم و حضرت میفرمودند که حج افضل است تا سی بنده آزاد کردن گفتم
و حضرت فرمودند که یک حج افضل است از سی بنده آزاد کردن و ظاهر از سیاق گفته اند که من شرم کرده بود و سؤال بیشتر نکرد و یک
میکرده است و در اخبار دیگر وارد است که یکیک زیاده میکرده اند تا ده و بعد از آن ده ده بالا میبرده اند تا هفتاد حضرت حج را ترجیح
داده اند و لما وقف رسول الله صلی الله علیه و آله اتاه رجل فقال یا رسول الله انی رجل میل
کثیر المال و انی لیس یصلح لی الا خیری فاخبرنی یا رسول الله بشیء ان انا صنعته کان لی مثل اجر الحاج
فقال له انظر الی هذا الجبل یعنی ابا قبیس لو انفقت مثل هذا ذهبا مقیدا فی سبیل الله ما ادرکت
اجر الحاج این حدیث بطرق صحیحه و حسنه کالصحیح منقولست از معویة بن عمار که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که چون حضرت
که حج فرمودند ... و اکثر نسخه صحیحه است یعنی ... در حدیث ... بلکه بیشتر ... باوقیس
معنی ندارد ... از نساخ شده است و صدوق در ثواب الاعمال نیز ... ذکر کرده است اعرابی بخدمت آنحضرت آمد در ابطح
و گفت یا رسول الله من مردی ام مال دار و ظاهر معنی از معویة بن عمار است که راوی حدیث است و ممکن است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
فرموده باشند و در ثواب الاعمال یعنی منیث که کثیر المال یعنی ... باشد و لیکن ... است و ... که مال را غیر من
ضبط نمیتوانند کرد و در بعضی از نسخ چنین است که و انی فی بلدی و در کافی و تهذیب و ثواب الاعمال هم چنین است که من از خانه بیرون آمدم
از جمیع موانع و در راه بسیار رسیده و دیر رسیدم چون بعد ایام تشریق یا روز نیز در هم رسیده بود پس خبر ده مرا یا رسول الله بکار خیری که
اگر آن کار را بجا آورم ثواب حج را داشته باشم و بنابراین نسخ ظاهر آن است که مرادش از اظهار کثرت مال این باشد که هر چه بفرمائی از
کارهای خیر میتوانم کرد که تدارک ثواب حج کنم پس حضرت باو فرمودند که نظر کن باین کوه یعنی کوه ابو قبیس که مشرف است بر مکه معظمه
و کشیده است تا ابطح که اگر بمثل این کوه طلای سرخ داشته باشی و همه را در راه خدا صرف کنی ثواب حاجی را در نخواهی یافت
و محتمل است که واقعه دیگر باشد و ظاهر آن است که صدوق که نقل بالمعنی را از خطر کرده باشد و این تغییرات واقع شده باشد و این احادیث
و این حدیث منافات ندارد با حدیث مشهور که یک حج بهتر است از یک خانه پر از طلا چون مراتب بهتری نهایت ندارد و نسبت باشخاص
مختلف میشود و قال الصادق صلوات الله علیه من انفق درهما فی الحج کان خیرا له من مائة الف
درهم ینفقها فی حق و منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که هر که یک درهم در راه حج صرف نماید بهتر است او را از صد
هزار درهم که در راه حق صرف نماید و روی ان درهما فی الحج خیر من الف الف درهم فی غیره و درهم
یصل الی الامام مثل الف الف درهم فی الحج و منقولست که یک درهم در راه حج صرف نمودن بهتر است از هزار هزار درهم که
صرف نمایند در غیر آن از راههای خیر و درهمی که بامام رسد مثل هزار هزار درهم است که در راه حج صرف نمایند و در قوی از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که حج یا عمره یا هر دو رود مهمانهای حق سبحانه و تعالی اند اگر سؤال کنند عطا میفرمایند و اگر دعا کنند

آن دعا را مستجاب میگرداند و اگر عاکف از جهت دیگری قبول کند و اگر نطلبد نطلبیده کرامت مینماید و هر درهمی را که در راه حج صرف کرده باشی
هزار هزار درهم عوض میدهد و کالصحیح منقولست از آنحضرت صلعم که درهمی که بحضرت امام میدهند زیاده از هزار بار ثوابش بیشتر است از دو هزار هزار
درهم که در راههای خیر صرف نمایند و در موثق از آنحضرت صلعم منقولست که درهمی که در راه حج صرف شود بهتر است از بیست هزار هزار
درهم که در راه حق صرف نماید وَرُوِیَ أَنَّ دِرْهَمًا فِی الْحَجِّ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفَیْ أَلْفٍ فِیمَا سِوَاهُ فِی سَبِیلِ اللهِ و در
کالصحیح از عمر بن یزید منقولست که شنیدم که حضرت امام جعفر صادق صلعم میفرمودند که یک حج بهتر است از هفتاد بنده آزاد کردن پس عرض
نمودم که چیزی برابری با حج می کند حضرت فرمودند که برابری نمیتواند کرد و حال آنکه یک درهم در حج بهتر از دو هزار هزار درهم است که در راههای
دیگر از راههای حق سبحانه و تعالی صرف نمایند و در قوی از آنحضرت صلعم منقولست که یک درهم بهتر است یا دو هزار هزار درهم که در راههای دیگر
صرف نمایند از راههای خیر و ظاهرا اختلاف اخبار با اختلاف اشخاص و نیات است وَالْحَاجُّ عَلَیْهِ نُورُ الْحَجِّ مَا لَمْ یُلِمَّ بِذَنْبٍ
و کالصحیح منقولست از آنحضرت صلعم که الْحَاجُّ لَا یَزَالُ ... از قوم ... افتاده است یعنی بوی حج از حاجی منفک نمیشود تا مبتلا به
گناه نشود و بوی حج را کسی می یابد که با نور الهی منور باشد وَهَدِیَّةُ الْحَاجِّ مِنْ نَفَقَةِ الْحَجِّ و در بعضی نسخ نفقة الحاج است
و کالصحیح از اسحق بن عمار و از غیر او منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلعم فرمودند که هدیه و سوغاتی که حاجی از حج می آورد
از جمله نفقه حج است و درهمی را از هزار هزار درهم عوض میدهند و بهتر است از دو هزار هزار درهم که در راه خدا صرف نمایند و بحساب
این وقت شش هزار ... تومان میشود و بحساب زمان حضرت ده هزار تومان است وَلَا تُمَاکِسْ فِی أَرْبَعَةِ أَشْیَاءَ فِی
ثَمَنِ الْکَفَنِ وَفِی ثَمَنِ النَّسَمَةِ وَفِی ثَمَنِ الْأُضْحِیَّةِ وَفِی الْکِرَاءِ إِلَی مَکَّةَ ... منقول است که مضایقه
نمی باید کرد در چهار چیز بلکه هر چه بگویند باید داد یکی بهای کفن دویم بهای غلام
و کنیز است سیم بهای قربانی است چهارم کرایه راه مکه ... است و خواه آید و در بعضی از احادیث واقع است که حضرت امام جعفر صادق صلعم
در خریدن هدی مضایقه فرموده و فرمودند که مغبون محمود نیست در دنیا و ماجور نیست در آخرت و محمول است بر بیان جواز یا چون از
شیعیان میخریده مضایقه فرموده و نهی نسبت بشیعه است یا آنکه در واجب شود باید خرید هر چند بهای بسیار باشد وَقَالَ الصَّادِقُ
صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ وَدَّ مَنْ فِی الْقُبُورِ لَوْ أَنَّ لَهُ حَجَّةً بِالدُّنْیَا وَمَا فِیهَا و منقولست در صحیح از محمد بن مسلم که یکی از حضرت
باقر و صادق صلعم فرمودند که آرزوی کنند کسانی که در قبرها اند که کاش در دنیا کل دنیا را میدادند و یک حج میکردند اگر کاش
الحال کل دنیا را از ایشان میبود و میدادند و ثواب یک حج را میگرفتند چنانکه از این باب در قرآن مجید واقع است در بسیار جای از آیات
آنکه آرزوی بازگشتن بدنیا دارند از جهت تدارک ... چنانکه گذشت و غرض از ذکر امثال این حدیث آن است که آنکه مردها اند
بر گشتن بدنیا دارند که زنده اید چرا از امثال این تقصیر نمایید که تا فردا حسرت خورید و فایده نداشته باشد وَرُوِیَ أَنَّ الْحَاجَّ
وَالْمُعْتَمِرَ یَرْجِعَانِ کَمَوْلُودٍ وُلِدَ ... مَاتَ أَحَدُهُمَا طَاهِرًا لَا ذَنْبَ لَهُ وَعَاشَ الْآخَرُ مَا عَاشَ مَعْصُومًا و در روایتی وارد است که
الحج و العمره کنند مثل دو طفلی اند که متولد شده یکی آنکه در طفولیت بمیرد بی گناه و دویم ... که معصوم از گناهان
یعنی گناه نکند ظاهرا ... چنانکه اخبار بسیار وارد شده است که بعضی را گناهان سابق می آمرزند و بعضی را سابق و لاحق و بنا بر این
دو حالت است ما دام ... است و یا آنکه لف و نشر غیر مرتب باشد که معتمر مثل کسی باشد و حاجی مثل دویم

بعید

بعید است که معتمر بهتر از حاجی باشد بلکه این دو حالت میدارند که ... و بعضی چنین اند ... و بعضی چنان یا آنکه خواهی بگو چنین اند و خواهی بگو
چنان چنانکه در تشبیه ... کتب انبیا گفته اند وَالْحَاجُّ عَلَی ثَلَاثَةِ أَصْنَافٍ فَأَفْضَلُهُمْ نَصِیبًا رَجُلٌ یُغْفَرُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ
مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ وَوَقَاهُ اللهُ عَذَابَ الْقَبْرِ وَأَمَّا الَّذِی یَلِیهِ فَرَجُلٌ غُفِرَ لَهُ ذَنْبُهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْهُ وَیَسْتَأْنِفُ
الْعَمَلَ فِیمَا بَقِیَ مِنْ عُمُرِهِ وَأَمَّا الَّذِی یَلِیهِ فَرَجُلٌ حُفِظَ فِی أَهْلِهِ وَمَالِهِ و کالصحیح منقول است از جابر از حضرت امام محمد باقر صلعم
که حاجیان سه طایفه میشوند یک طایفه که افضل ایشان از همه بهتر است حق تعالی است که گناهان گذشته و آینده او را می آمرزد و حق تعالی
او را از عذاب قبر نگاه میدارد و اما آنکه بعد از این است در فضیلت و بهره کسی است که گناهان گذشته او آمرزیده اند و عمل را از سر
میگیرد در بقیه عمر و اما آنکه بعد از این است شخصی است که اهل و مالش محفوظ است وَرُوِیَ أَنَّ ... هُوَ الَّذِی لَا یُقْبَلُ مِنْهُ الْحَجُّ
و کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلعم که کمترین چیزی که حاجی بر میگردد که حجش را قبول نکرده اند آنست که او و اهل
و مالش محفوظ باشند پس سیوم که بچه عنوان محفوظ ... عنوان که اگر در خانه خود میبود و چه بر سر او می آمد زیاده بر آن
از بلاهای سفر محفوظ باشند و در احادیث معتبره وارد شده است که این طایفه کفار اند یعنی غیر اثناعشری و اما امامی مذهب و اخلفند
و در روز اول و در صحیح و حسن کالصحیح منقول است از معویه که حضرت امام جعفر صادق صلعم فرمودند که چون حاجیان از حج
بر میگردند سه طایفه میشوند یک طایفه از آتش جهنم آزاد شده اند و یک طایفه از گناهان بیرون می آیند مثل روزی که از مادر متولد شده اند
و یک طایفه محفوظ باشند اهل و مال ایشان و این کمترین مرتبه است که حاجی را میدهند و بعضی محرومند ... و از این اخبار ظاهر
میشود که اگر چیزی از حاجی تلف شود یا از اهل و مالش از طایفه آخر نخواهد بود چنانکه مشهور است که اینها سبب قبول حج است وَقَالَ
الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ الْحَجُّ جِهَادُ الضُّعَفَاءِ وَنَحْنُ الضُّعَفَاءُ و در حدیث کنانی منقولست که از حضرت امام
جعفر صادق صلعم شنیدم که فرمودند که حضرت سید الساجدین صلعم فرمودند که حج یکی از دو جهاد است و حج جهاد ضعفانی است که جهاد صوری نتوانند کرد
و ما از جمله ضعفائیم پس حج جهاد ما است و عبارت اول محتمل است که مراد از او این باشد که جهاد اکبر باشد و آن جهاد نفس و شیطان است و
محتمل است که مراد این باشد که چون حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید یاد فرموده است که وَنُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً
وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِینَ وَنُرِیَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا کَانُوا یَحْذَرُونَ و ترجمه اش موافق اخبار متواتره از طرق اهل البیت علیهم السلام
این است که اراده ما تعلق گرفته است که انعام کنیم بر آن جمعی که ائمه ... اند و ایشان را ضعیف شمرده اند و ضعیف کرده اند در زمین ...
این که گردانیم ایشان را وارث زمین گردانیم و بنمائیم فرعون ... و هامان و لشکر ایشان آنچه از آن حذر مینمودند و در احادیث بسیار
وارد شده است که در رجعت خواهد بود که حضرت صاحب الامر ظاهر شوند و بقیه ائمه معصومین ... زنده شوند و ابوبکر و عمر و سایر ائمه جور
و اتباع ایشان را زنده کنند و شیعیان ایشان را کشند و باز زنده کنند ... ایشان ... و از تسلط بر ایشان
منع نموده اند و نتوانستند جهاد کردن تا ظهور قایم پس عوض جهاد حج جهاد دیگر را اختیار نموده اند و حج میکنند وَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ
عَلَیْهِ وَآلِهِ أَرْبَعَةٌ لَا تُرَدُّ لَهُمْ دَعْوَةٌ حَتَّی تُفَتَّحَ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَتَصِیرَ إِلَی الْعَرْشِ دَعْوَةُ الْوَالِدِ لِوَلَدِهِ وَ
الْمَظْلُومِ عَلَی مَنْ ظَلَمَهُ وَالْمُعْتَمِرِ حَتَّی یَرْجِعَ وَالصَّائِمِ حَتَّی یُفْطِرَ و کالصحیح منقول است از حضرت سید الساجدین صلعم که
چهار کس اند که دعای ایشان رد نمیشود تا آنکه درهای آسمان کشوده میشود و بعرش الهی میرسد یکی دعای پدر است از جهت فرزند دیگر دعای مظلوم است

برای ایشان بسیار دعا کنی [illegible] است که بمروه رفته باشد و عمره در لغت بمعنی زیارت است و شامل حج و عمره هر دو است و محتمل است که حضرت عمره را فرموده باشند
تا ساکنان مدینه [illegible] چون حج تمتع لازم دارد عمره را و ایشان با آنکه اجماع کرده اند بر آنکه حج تمتع صحیح است بلکه تبرا می کنند چون عمر
بر طرف کرد [illegible] تا افطار کنند و در صحیح از عیسی قمی منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که [illegible]
دعای ایشان مستجاب است [illegible] که ایشان شما را دعا کنند و دعای ایشان مستجاب است
و مجاهد فی سبیل الله و اسیر [illegible] ومن ختم القرآن
بمکة من جمعة الی جمعة او اکثر کتب الله له من الاجر والحسنات من اول جمعة کانت فی الدنیا الی آخر
جمعة تکون وکذلک ان ختمه فی سائر الایام و کالصحیح منقول است از ابو حمزه که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند
که هر که ختم کند قرآن را در مکه از جمعه تا جمعه یا کمتر یا بیشتر و در روز جمعه ختم کند حق سبحانه و تعالی بنویسد از حسنات و اجرها از اول جمعه که در دنیا
بوده است تا آخر جمعه که خواهد بود و همچنین اگر ختم کند در باقی ایام و قال علی بن الحسین صلوات الله علیهما من ختم
القرآن بمکة لم یمت حتی یری رسول الله صلی الله علیه وآله ویری منزله من الجنة و کالصحیح منقول است که
آنحضرت صلعم فرمودند که هر که ختم کند قرآن را در مکه از دنیا نرود تا آنکه حضرت رسول خدا صلعم را ببیند و جای خود را در بهشت ببیند
و مروی است از حضرت امام محمد باقر صلعم و تسبیحة بمکة تعدل خراج عراقین ینفق فی سبیل الله و در حدیث
سابق است که آنحضرت صلعم فرمودند که تسبیحی که عبارت از سبحان الله باشد یا هر ذکری برابر است با آنکه مثل خراج عراقین که بصره و کوفه
باشد یا عراق عرب و عجم کسی در راه خدا صرف نماید و در ابواب زکات گذشت که خراج [illegible] هزار تومان شده بود
و در زمان [illegible]
[illegible] ومن صلی بمکة سبعین رکعة فقرأ فی کل رکعة بقل هو الله احد وانا انزلناه
وآیة السخرة وآیة الکرسی لم یمت الا شهیدا و هر که هفتاد رکعت نماز در مکه بجا آورد و در هر رکعت قل هو الله و انا انزلناه
و آیه سخره و آیة الکرسی را بخواند نمیرد مگر بشهادت یا چون بمیرد حکم شهدا خواهد داشت و آیه سخره در سوره اعراف است و اینست
ان ربکم الله الذی خلق السموات [illegible] قریب من المحسنین [illegible] والطاعم بمکة کالصائم فیما سواه
و صیام یوم بمکة تعدل صیام سنة فیما سواها والماشی بمکة فی عبادة الله عز وجل [illegible] روزه داشتن برابر است [illegible]
روزه داشتن و در صحیح از علی بن مهزیار منقول است که گفت سوال کردم از حضرت ابوالحسن [illegible]
که اقامت در مکه معظمه افضل است یا بیرون رفتن [illegible]
و محمول است [illegible] کالصحیح از محمد بن مسلم منقول است که حضرت امام محمد باقر صلعم فرمودند که [illegible]
یکسال در مکه معظمه اقامت کنند عرض نمودم [illegible]
تمام آنجا بوده باشد و قال الباقر ابو جعفر صلوات الله علیه من جاور بمکة سنة غفر الله له ذنوبه و
لاهل بیته ولکل من استغفر له ولعشیرته ولجیرانه ذنوب تسع سنین قد مضت وعصموا
من کل سوء اربعین ومائة سنة و از آنحضرت صلعم منقول است که هر که یکسال در مکه معظمه مجاورت کند حق سبحانه و تعالی

گناهان

گناهان او را بیامرزد و گناهان اهل خانه او را بیامرزد و گناهان کسانی را که او از جهت ایشان استغفار کرده باشد و گناهان خویشان
و همسایگان او را نه سال گذشته بیامرزد و تا صد و چهل سال ایشان را از هر مکروهی محفوظ دارد و محمول است بر یکسال [illegible]
گذشت چون یکسال [illegible] والانصراف والرجوع افضل من المجاورة [illegible]
و رفتن افضل است از مجاورت و در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلعم منقول است که فرمودند که چون از افعال حج فارغ شوی
برگرد که سبب شوق میشود [illegible] و در صحیح از حلبی منقول است
گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلعم از تفسیر این آیه کریمه ومن یرد فیه بالحاد بظلم نذقه من عذاب الیم یعنی
هر که اراده آن کند که ستم کند [illegible]
از عذاب دردناک حضرت فرمودند که هر ظلمی الحاد است [illegible]
[illegible]
و جمع بین الاخبار این است که [illegible]
[illegible]
اظهار [illegible] ثم مکة کالمجتهد فی البلدان
والساجد فی المکة کالمتشحط بدمه فی سبیل الله ومن خلف حاجا فی اهله بخیر کان له کاجره
حتی کانه یستلم الاحجار وقال علی بن الحسین صلوات الله علیهما یا معشر من لم یحج استبشروا
بالحاج اذا قدموا فصافحوهم وعظموهم فان ذلک یجب علیکم تشارکوهم فی الاجر و کالصحیح منقول است
از خالد که حضرت امام جعفر صلعم فرمودند که حضرت سید الساجدین صلعم میفرمودند که کسی که در مکه معظمه بخواب رود [illegible]
و مانند کسی است [illegible] و کسی که در مکه سجده کند [illegible]
شهید شده باشد [illegible]
ثواب آن حاجی [illegible] استلام [illegible] حجر الاسود و رکن یمانی [illegible]
یعنی حجر الاسود [illegible]
حاجیان [illegible]
[illegible] از حضرت امیرالمؤمنین صلعم منقول است که
هرگاه برادر مومنت از مکه معظمه بیاید میان هر دو چشم او را ببوس و لبش را ببوس [illegible] حجر الاسود را بوسیده است
سید الساجدین صلعم [illegible]
امر [illegible] شیطان [illegible]
[illegible] و قال صلوات الله علیه بادروا بالسلام
علی الحاج والمعتمرین ومصافحتهم من قبل ان تخالطهم الذنوب و کالصحیح منقول است از حضرت سید الساجدین

فرمودند که مبادرت کنید و پیشدستی نمایید که زیارت ایشان را دریابید و باستقبال ایشان بروید و سلام کنید بر حاجیان که حج کرده باشند یا عمره بجا
آورده باشند یا بر دو و مصافحه کنید با ایشان پیش از آنکه مکدر شوند بکدورت گناهان چنانکه گذشت که تزویج با ایشان نیست تا آلوده
بگناهان نشده باشند و محتمل است که تا چهار ماه نشده باشد مصافحه باشد چون احادیث متواتره وارد است که تا چهار ماه گناهان او نوشته
اگر چه تزویج نیز نماند با گناهان اعم از صغیره و کبیره تا کی ابو جعفر صلوات الله علیه وقّروا الحاجّ والمعتمر فانّ ذلک
واجب علیکم و منقولست که حضرت امام محمد باقر صه فرمودند که حرمت حاجیان نگاه دارید و ایشان را با حضرات تعظیم کنید که تعظیم ایشان
بر شما واجب است و فی الحقیقة تعظیم ایشان باید کرد و در القاب ایشان حاجی الحرمین الشریفین نیز از جمله تعظیم است و من اماط
اذی عن طریق مکة کتب الله له حسنة و فی خبر آخر و من تقبّل الله منه حسنة لم یعذّبه و کالصحیح از
اسحق منقولست که حضرت امام جعفر صادق صه فرمودند که هر که دور کند آزاری را از راه مکه معظمه مثل آنکه چوبی بیندازد و سنگی که
در میان راه باشد بردارد و دست ظالمان را کوتاه کند و امثال اینها حق سبحانه و تعالی می نویسد از برای او حسنه و هر که بنویسد از برای او
حسنه او را عذاب نمی کند و ظاهرا صدوق جزو اوّل را در یکی از اصول دیده بوده است و نقل کرده است و جزو آخر را از حدیث دیگر که
در ابواب صلوة گذشته متصل باین کرده باشد و گفت و در خبری دیگر چنین است معتمد الکلینی اما آن معنی را با جزو اول نقل کرده است و
صدوق غافل شده است چون در باب نوادر ذکر کرده است که من مات محرما بعثه الله یوم القیمة ملبّیا بالحجّ مغفورا
له و من مات فی طریق مکة ذاهبا او جائیا امن من الفزع الاکبر یوم القیمة و من مات فی احد الحرمین
بعثه الله من الآمنین و من مات بین الحرمین لم ینشر له دیوان و من دفن فی الحرم امن من الفزع
الاکبر من برّ الناس و فاجرهم و کالصحیح منقولست از ابو بصیر که حضرت امام جعفر صادق صه فرمودند که حاجی و عمره کننده
در ضمان الهی اند و حق سبحانه و تعالی ضامن ایشان است که اگر در راه مکه پیش از اتمام بمیرند حق سبحانه و تعالی گناهان ایشان را بیامرزد
و اگر در حالت احرام بمیرند فردای قیامت مبعوث شوند لبیک اللهم لبیک گویان و در حدیث دیگر منیت وفی باید و حق سبحانه و تعالی
گناهان او را آمرزیده باشد و در صحیح از آنحضرت منقولست که هر که در راه مکه بمیرد در وقت رفتن یا برگشتن ایمن شود از فزع
و ترسی که بزرگترین خوفهاست در روز قیامت و در حدیث ابو بصیر منقولست که آنحضرت فرمودند که هر که بمیرد در حرم مکه یا حرم مدینه
حق سبحانه و تعالی او را مبعوث گرداند در زمره ایمنان از عذاب الهی و در حدیث مرسلی از جمیل بن دراج منقولست که آنحضرت صه
فرمودند که هر که در میانه دو حرم فوت شود حق سبحانه و تعالی او را مبعوث گرداند از جمله ایمنان از عذاب الهی و هر که این باشد
نامه عمل او را نخواهند گشود و کلینی کالصحیح روایت کرده است که هر که در مدینه فوت شود مبعوث میشود از جمله ایمنان از عذاب
الهی و از آنجمله است یحیی بن حبیب و ابو عبیده و عبد الرحمن بن حجاج و در صحیح از هرون بن خارجه منقولست که آنحضرت صه فرمودند که
هر که مدفون شود در حرم یعنی اگر در غیر حرم مرده باشد و او را در حرم دفن کنند ایمن است در روز قیامت از ترس و خوفی که
بزرگترین خوفهاست خوب باشند یا بد باشند و در صحیح علی بن النعمان منقولست از علی بن سلیمان که عرض کردم برای حضرت یعنی
صاحب الامر صلوات الله علیه و امثال ما دری است سلام الله علیه که هر گاه شخصی در عرفات بمیرد در عرفات دفن کنند بهتر است یا افضل آنست
یا بحرم برند و در حرم دفن کنند حضرت فرمودند که بحرم برند و در آنجا دفن کنند افضل است و در این صورت داخل خواهد بود

کریمه

کریمه من دخله کان آمنا چون مجموع شامل حیوانات است چنانکه خواهد آمد احادیث صحیحه بسیار بر این در هر حرم جاری باشد
و نقل توان نمود چنانکه گذشت اخبار معتبره که کوفه حرم خدا است و حرم رسول خدا است و حرم امیر المؤمنین است و کربلا نیز داخل است
در کوفه و در احادیث زیارات بسیار واقع شده است که بر مشاهد ائمه معصومین را اطلاق حرم کرده اند و ظاهرا صریحتر از این
حدیث و امثال این حدیث احادیث داشته اند که نقل میکرده اند پیش از دفن و الله تعالی یعلم و کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق
منقول است که هر که در یکی از این دو حرم که مکه معظمه است و مدینه مشرفه است بمیرد و اعمال یا نامه عملش را عرض نخواهند کرد
و حسابش نخواهند کرد و اگر در وقت برگشتن بمیرد گناهان او را بیامرزند و در موثق کالصحیح از ابو بصیر منقول است که آنحضرت
فرمودند که حق سبحانه و تعالی ضامن حاجی و معتمر است که اگر در سفر ایشان را بهشت ببرد اگر زنده بمانند صلوات نخود
بر گردد و کالصحیح منقولست که آنحضرت صه فرمودند که حج و عمره دو بازارند از بازارهای آخرت اگر کسی در این بازار داخل
شود در امان الهی است اگر برگردد بمطلوب خود رسید آمرزیده و اگر بمیرند فردا ایشان بر حق سبحانه و تعالی است و ما من سبع ابلغ
فی لحم و لا دم و لا جلد و لا شعر من سفر مکة و ما من احد یبلغه حتی تلحقه المشقة و ان ثواب
لها قدر مشقته و در صحیح از هشام بن حکم منقول است که حضرت امام جعفر صادق صه فرمودند که هیچ سفری آن مقدار مشقت
ندارد در کاهش گوشت و خون و پوست و مو که سفر مکه معظمه دارد و هیچ بنی آدمی بمکه معظمه نمیرسد تا مشقت باو نرسد یا آنکه
حدیث است و بدرستی که ثواب آن بمقدار مشقت آن است و گویا صدوق حمله را نتیجه قول سابق گرفته است که مراد از خبر
این است از این گفتگو و الا فایده ندارد و لیکن ممکن است که مراد این باشد که مشقتهای زیادتی بر خود نکند از قبیل
پیاده رفتن و پا برهنه رفتن و گرسنگی و تشنگی عبث خوردن چون مطلوب رسیدن بکعبه است چنان نکند که از مقصود باز ماند
چنانکه در احادیث بسیار وارد شده است ببینید معتبره و اگر چه بیاشید مانند سوار دونده که آن مقدار بدواند که اسپش با علاقه را
ضایع کرده باشد و راه را طی نکرده باشد و در حدیث که معنی اول اظهر باشد چنانکه گذشت و در صحیحه کالاهی و همچنین است که این را که
لازم باشد که حق تعالی بعد شایان باشد بلکه غرض آن است که مقصود با ثوابست کلام است و در حسن کالصحیح از حضرت سید الساجدین صه
منقولست که فرمودند که حج کنید و عمره بجا آورید تا بدنهای شما صحیح باشد چون سفر که میکند بجوب چینی خوردن است اگر چه
می گدازد بدن را و لیکن تدارکش آن نیز میشود و حج و عمره بسبب فراخی روزی شما میشود و حق سبحانه و تعالی کفایت مینماید
خرج عیال شما را و با ایشان میرساند آنچه ایشان را ضرور باشد و هر که حج میرود همه گناهانش آمرزیده میشود و بهشت از برای او
واجب میشود و میگویند که عمل را از سر گیرید و محفوظ است اهل و مال او و روایت مجموع از جهت شیعیان است چنانکه
منقول است در صحیح از صفوان از ابو المغرا از سلمه که گفت نزد حضرت امام جعفر صادق صه بودم که شخصی آمد که او را
ابو الورد میگفتند بحضرت عرض نمود که رحمک الله کاش راحت میدادی بدنت را از عمل یعنی بجا نمیاوردی آزار
نمیکشیدی که بر شتر بروی [illegible] بشنو حضرت فرمودند که ای ابو الورد من دوست میدارم که در یابم منافعی را که حق سبحانه و تعالی
فرموده است در آنجا که فرموده است که اعلام کن مردمان را به حج تا آنکه جمعی پیاده بیایند و جمعی بر شترهای لاغر از
راههای دور تا دریابند منفعتهای بسیار را که بایشان رسد و خداوند خود را یاد کنند بدرستی که کسی که خود را در موضع این نقصها

نفعها در پی آورد و کلام آنحضرت ... بر شتران ... سوار شدن و ریاضت کشیدن ... بسیار نفعهای عظیم است و حق است که مراد ... بود
... باشد که منافع بسیار کرده باید در حج کردن و نگاه و نشستن و تکاندن ... آثار کشیده و ... ضعیف است و تا باین ... ندارد
... بجای آورده حضرت فرموده باشند که از سرا ... نتوان ... گذشتن ... قطع ... فرموده اند
... بر ... دیگر ... ایمان ... شرط ثواب است
... حضرت سید الساجدین منقولست که فرمودند که آیا میدانی که چون عصر روز عرفه میشود حق سبحانه و تعالی ...
... ملائکه ... بندگان من که ... ایشان ...
... آنحضرت ...
... ایشان را مستجاب کردانم و به کاران ایشان ... شفاعت نیکوکاران ... و آن ... کاران حج ایشان را
قبول فرمایم ...
... ایشان ... خداوند ... ملائکه ... فرشته است که از شتران ...
[illegible]
نکتة فِي حَجِّ الأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِم أَجْمَعِينَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ إِنَّ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَتَى هَذَا الْبَيْتَ أَلْفَ آتِيَةٍ عَلَى قَدَمَيْهِ مِنْهَا سَبْعُمِائَةِ حَجَّةٍ وَثَلَاثُمِائَةِ عُمْرَةٍ وَكَانَ يَأْتِيهِ مِنْ نَاحِيَةِ الشَّامِ ...
در حج انبیاء و پیغمبران و رسل صلوات الله علیهم منقول است از حضرت امام محمد باقر ... که حضرت آدم هزار مرتبه ... کعبه آمده پیاده ... هفتصد مرتبه حج کرد و سیصد مرتبه عمره بجا آورد ...
وَكَانَ يَحُجُّ عَلَى ثَوْرٍ وَالْمَكَانُ الَّذِي يَبِيتُ فِيهِ الْحَطِيمُ وَهُوَ مَا بَيْنَ بَابِ الْبَيْتِ وَالْحَجَرِ الْأَسْوَدِ وَطَافَ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَبْلَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى حَوَّاءَ مِائَةَ عَامٍ وَقَالَ لَهُ جَبْرَئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَيَّاكَ اللهُ وَبَيَّاكَ يَعْنِي أَضْحَكَكَ
و حضرت آدم حج میکرد ... حضرت آدم ... قربانی ...
... چنانچه گذشت ... مطلوب است ...
... خانه کعبه است ... حج چنانچه در روایات صحیح ...
... حضرت آدم ...
... طواف خانه میکرد ... آدم در صفا بود و حوا در مروه ... حضرت آدم ...
... قبول نشود ...
توبه ... حضرت جبرئیل بحضرت آدم ... حیاک الله و بیاک
...
...
و ... گفت خداوند عالمیان ...

معوز است یعنی خدا ترا ... خانه ... و قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ
عَلَيْهِ أَتَى آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ مِنًى تَلَقَّتْهُ الْمَلَائِكَةُ بِالْأَبْطَحِ فَقَالُوا يَا آدَمُ بُرَّ حَجُّكَ أَمَا إِنَّا قَدْ حَجَجْنَا
هَذَا الْبَيْتَ قَبْلَ أَنْ تَحُجَّهُ بِأَلْفَيْ عَامٍ و کلینی در حسن کالصحیح از معاویة بن عمار روایت کرده است و ظاهر آنست که صدوق از
... حضرت آدم ...
در ابطح باستقبال حضرت آدم ...
کردیم ... وَنَزَلَ جَبْرَئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِيَاقُوتَةٍ مِنَ الْجَنَّةِ وَدُرَّةٍ
بَيْضَاءَ خَضْرَاءَ فَأَدَارَهَا عَلَى رَأْسِ آدَمَ وَحَلَقَ رَأْسَهُ بِهَا و کالصحیح منقولست ...
امام محمد تقی ... چون آدم حج کرد ... جبرئیل یاقوتی از بهشت آورد ...
یاقوت سفید ...
یاقوت سرخ ...
یکبار یاقوت سفید آورده ... وَرَوَى أَنَّهُ كَانَ طُولُ سَفِينَةِ نُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَلْفًا وَمِائَتَيْ ذِرَاعٍ
وَعَرْضُهَا ثَمَانِمِائَةِ ذِرَاعٍ وَطُولُهَا فِي السَّمَاءِ ثَمَانِينَ ذِرَاعًا فَرَكِبَ فِيهَا فَطَافَتْ بِالْبَيْتِ سَبْعَةَ أَشْوَاطٍ وَسَعَتْ
بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ سَبْعًا ثُمَّ اسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ و کلینی کالصحیح روایت کرده است که حضرت امام محمد باقر فرمودند که
... کشتی نوح ...
...
خانه ... کشتی ... طواف کردند و میان صفا و مروه ...
جودی قرار گرفت ...
... کشتی نوح است وَسُئِلَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنِ الذَّبِيحِ مَنْ كَانَ
فَقَالَ إِسْمَاعِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ ذَكَرَ قِصَّتَهُ فِي كِتَابِهِ ثُمَّ قَالَ وَبَشَّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ
وَقَدِ اخْتَلَفَتِ الرِّوَايَاتُ فِي الذَّبِيحِ فَمِنْهَا مَا وَرَدَ بِأَنَّهُ إِسْمَاعِيلُ وَمِنْهَا مَا وَرَدَ بِأَنَّهُ إِسْحَاقُ وَلَا سَبِيلَ إِلَى رَدِّ
الْأَخْبَارِ مَتَى صَحَّ طُرُقُهَا وَكَانَ الذَّبِيحُ إِسْمَاعِيلَ لَكِنَّ إِسْحَاقَ لَمَّا وُلِدَ بَعْدَ ذَلِكَ تَمَنَّى أَنْ يَكُونَ هُوَ الَّذِي
أَمَرَ أَبُوهُ بِذَبْحِهِ وَكَانَ يَصْبِرُ لِأَمْرِ اللهِ وَيُسَلِّمُ لَهُ كَصَبْرِ أَخِيهِ وَتَسْلِيمِهِ فَيَنَالُ بِذَلِكَ دَرَجَتَهُ فِي
الثَّوَابِ فَعَلِمَ اللهُ ذَلِكَ مِنْ قَلْبِهِ فَسَمَّاهُ بَيْنَ مَلَائِكَتِهِ ذَبِيحًا لِتَمَنِّيهِ لِذَلِكَ وَقَدْ ذَكَرْتُ إِسْنَادَ ذَلِكَ
فِي كِتَابِ النُّبُوَّةِ مُتَّصِلًا بِالصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ و در حسن کالصحیح از عبد الله بن سنان منقول است که از حضرت
امام جعفر صادق پرسیدند که ذبیح حضرت اسمعیل بود یا حضرت اسحق حضرت فرمودند که اسمعیل بود ...
... در سوره صافات ... بشارت دادیم او را باسحق ...
باشد و ... کلینی نیز نقل کرده است که ... روایت کرده است که ذبیح اسمعیل بود ...

در تفسیر شریف حسن کالصحیح از معویه بن عمار از حضرت امام جعفر صادق صه و کلینی در صحیح از ابان از ابو بصیر روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر
و حضرت امام جعفر صادق صه که جبرئیل در روز ترویه نزد حضرت ابراهیم آمد نزد زوال آفتاب و گفت یا ابراهیم بردار آب از جهت خود
و از جهت اهل خود چون در عرفات و مشعر و منی آب نبود و از این جهت یوم الترویه میگویند روز ترویه را پس جبرئیل حضرت ابراهیم را بمنی
آورد و نماز ظهر و عصر و مغرب و خفتن و صبح را در منی بجا آورد و بعد از آن نماز حضرت ابراهیم را بعرفات برد و او را در نمره که بطن عرنه است
فرود آورد که از حد عرفات بیرون است و از حدود عرفات است و چون زوال شد حضرت ابراهیم غسل کرد و نماز ظهر و عصر را بیک اذان و دو
اقامه بجا آورد و در آنجا از سنگ سفید مسجدی بنا کرد که معروف بمسجد ابراهیم و این مسجد در نمره بوده است که امیر حاج نماز را در این مسجد بجا
آورد که معروف بمسجد ابراهیم بود و این مسجد در نمره بوده است که امیر حاج نماز را در این مسجد بجا آورد پس ابراهیم را بعرفات برد
و با او گفت که در اینجا اعتراف کن بگناهان و بشناس عبادات حج را از اهل آنجا و از این جهت آن موضع را عرفات نامیدند و تا
غروب آفتاب در آنجا وقوف نمود پس از آنجا روانه شدند و جبرئیل با ابراهیم گفت که ازدلف الی المشعر الحرام که نزدیک شو بسوی مشعر که
محترم است یا نزدیک شو بجانب مشعر و از اینجا از این جهت مزدلفه نامیده شد پس بمشعر الحرام آورد و نماز شام و خفتن را بیک اذان
و دو اقامه بجا آورد و شب را در آنجا بروز آورد و در شب با او نمودند که پسر را قربانی کند و چون صبح شد با او عمل وقوف را در آنجا
بعمل آورد و وقوف کرد و بعد از آن بمنی آمد و با در رفت که ساره را باشد گفت تو برو بجانب کعبه مشغول طواف شو و پسر را با خود نگاهداشت
پس چون در منی بجای جمره عقبه رسید شیطان ظاهر شد جبرئیل گفت که هفت سنگ بشیطان زن و در آنجا زن حضرت اسحق را آورده تا
موضع جمره وسطی و با پسر گفت ای فرزند در واقعه دیده ام که ترا از جهت رضای الهی میکشم چه میگوئی پسر گفت ای پدر چنانچه مأمور شده
بجا آور ان شاء الله صبر خواهم کرد ابراهیم و پسر تسلیم شدند امر الهی را پس شیطان بصورت مردی پیر ظاهر شد و گفت ای ابراهیم از این
پسر چه میخواهی گفت میخواهم او را بکشم شیطان گفت سبحان الله پسری را میکشی که یک چشم زدن مخالفت الهی نکرده است حضرت ابراهیم
گفت خداوند مرا امر بذبح او کرده است شیطان گفت خدای تعالی هرگز چنین امری نمیکند البته شیطان بخواب تو آمده است ابراهیم
گفت ای این زمان رسانیده است مرا شیطان و این سخن نداده است تو شیطانی شیطان گفت والله که این خواب شیطانی است
حضرت ابراهیم گفت والله که با تو دیگر سخن نخواهم گفت و متوجه کشتن شد شیطان گفت یا ابراهیم تو پیشوای مردمانی و اگر فرزند را
خواهی کشت همه کس فرزندان خود را خواهند کشت و این گناه را در گردن تو خواهد بود از برای خدا ترک کن کشتن او را ابراهیم
جواب نداد پس نزد جمره وسطی پسر را خوابانید و خواست که بکشد پسر گفت ای پدر روی مرا بپوشان و جامه را محکم ببند که خون بر جامه ات نشود
و دست و پای مرا محکم ببند ابراهیم گفت که بستم و دست و پا را نیز محکم ببندم و خشنت را بر تو لازم
نمیکنم والله پسر الاهی که جمع آورده بود که چون پسر را بکشد بدنش را براه الله بسته بیرد و در مسجد خاک کند
و او را بجانب آسمان و کارد را بر حلق او گذاشت و سر را بجانب آسمان کرد جبرئیل کارد را گردانید حضرت ابراهیم نگاه کرد که
ببیند که کشته شده است دید که کارد گردیده است پس مرتبه دیگر هم کارد را بر حلقش گذاشت و سر بجانب آسمان کرد جبرئیل دوم
کارد را گردانید تا مکرر چنین کرد و حیران شد که ناگاه از دست چپ مسجد خیف ندا رسید که ای ابراهیم خواب خود را راست کردی
و جبرئیل گوسفندی را از جانب کوهی که مشرف است بر مسجد خیف آورد و پسر را از زیر دست ابراهیم کشید و گوسفند را بجای او خوابانید

وچون

وچون شیطان اینجا کاری ساخت خود را بساره رسانید نزدیک خانه کعبه ساره را پرسید که ای پیره مرد مردی پسری را دیدی از اطراف که آمدی
گفت دیدم گفت شوهر من است گفت پسر را با خود داشت دیدی گفت دیدم با او آن صفت و این صفت ساره گفت پسر من است گفت
دیدم که پسر را خوابانیده بود و کارد بر حلقش گذاشته بود که بکشد او را ساره گفت حاشا که چنین باشد رحیم ترین مردمان ابراهیم است
از کجا پسرش را بکشد شیطان گفت بحق خداوند آسمان و بحق خداوند این خانه که دیدم که پسر را خوابانیده بود و کارد برداشته
بود که او را بکشد ساره گفت چرا گفت گمان میکند که خداوند او را امر کرده است که او را بکشد ساره گفت پس واجب است بر او که پسر را
بکشد و اطاعت کند خداوند خود را و چون ساره از طواف و سعی فارغ شد بطرف منی روانه شد رسید که بر دو دیده که پسرش را کشته است یا نه
و بسرعت روانه شده میگفت خداوندا بر من مگیر آنچه من بامادر اسمعیل کردم تا رسید و پسر را زنده دید خوشحال شد و نگاه
بحلقش کرد و دید که کار در حلقش کرده است متغیر شد و بیمار شد و از دنیا رفت و صدوق نیز این خبر را صحیح میداند چون سند
صحیح ... عمار روایت کرده و همچنین با بابان قیاس میکند که اخبار از هر دو طرف صحیح است و در ترجیح یکی از این اخبار متواتر ان کرده بیان
در جمع آن است که هر دو واقع باشد و لیکن چون حدیث کالصحیح از اعمش واقع شده است که حضرت امام جعفر صادق صه فرمودند که
ذبیح حضرت اسمعیل بود و لیکن چون حق سبحانه و تعالی بعد از این واقعه اسحق را بحضرت ابراهیم کرامت فرمود اسحق آرزو کرد که کاش این محنت
نسبت بمن واقع میشد و من فرمان الهی را تسلیم میکردم و صبر مینمودم چنانچه برادرم تسلیم کرد و صبر نمود و من نیز باین درجه فایز میشدم
و چون حق تعالی از دل او مطلع بود که او در این آرزو صادق است میانه فرشتگان او را نیز ذبیح نامید و چون این خبر که ساره
فوت شد بسبب این معنی و سایر آنچه گذشت والله تعالی اعلم و قریب باین اخبار دیگر وارد شده است در کیفیت حج حضرت آدم
و غیره و چون ذکر آنها سبب طول میشد ذکر نکردیم و در جمیع بر و ضه بایک درو چون صدوق بعنوان اجمال و اهمال ذکر کرده ذکر کرده
از کتاب نبوت که از جمله مؤلفات صدوق است خواه یافت و آن کتاب در میان شیعه نیست و اکثر اخبار رسله او را سند از جای
دیگر ذکر کرده و بسیار نادر است که ذکر کرده باشم و سُئِلَ الصّادِقُ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِ حينَ اَرادَ اِبْراهيمُ اَنْ يَذْبَحَ ابْنَهُ
فَقالَ عَنِ المَحَجَّةِ الوُسْطى وَلَمّا اَرادَ اِبْراهيمُ عَلَيْهِ السَّلامُ اَنْ يَذْبَحَ ابْنَهُ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِما قَلَبَ جَبْرَئيلُ
عَلَيْهِ السَّلامُ المُدْيَةَ وَاجْتَرَّ الكَبْشَ مِنْ قِبَلِ ثَبيرٍ وَاجْتَرَّ الغُلامَ مِنْ تَحْتِهِ وَوَضَعَ الكَبْشَ مَكانَ الغُلامِ
وَنودِيَ مِنْ مَيْسَرَةِ مَسْجِدِ الخَيْفِ اَنْ يا اِبْراهيمُ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيا اِنّا كَذلِكَ نَجْزِي المُحْسِنينَ اِنَّ هذا
لَهُوَ البَلاءُ المُبينُ وَفَدَيْناهُ بِذِبْحٍ عَظيمٍ يَعْني بِكَبْشٍ اَمْلَحَ يَمْشي في سَوادٍ وَيَأْكُلُ في سَوادٍ وَيَنْظُرُ في سَوادٍ
وَيَبْعَرُ في سَوادٍ وَيَبولُ في سَوادٍ اَقْرَنَ فَحْلٍ وَكانَ يَرْتَعُ في رِياضِ الجَنَّةِ اَرْبَعينَ عاماً قالَ مُصَنِّفُ هذَا
الكِتابِ رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ لَمْ اُحِبَّ تَطْويلَ هذَا الكِتابِ بِذِكْرِ القَصَصِ لِاَنَّ قَصْدي كانَ في وَضْعِ هذَا الكِتابِ
اِلى ايرادِ النُّكَتِ وَقَدْ ذَكَرْتُ القَصَصَ مَشْروحَةً في كِتابِ النُّبُوَّةِ و بسند موثق کالصحیح حسن کالصحیح از ابو بصیر و محمد
مسلم از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صه منقول است که پرسیدند که حضرت ابراهیم در کجا اراده کرد که فرزندش را
ذبح نماید فرمودند که نزد جمره وسطی چون ابراهیم خواست که ذبح کند فرزندش را جبرئیل کارد را گردانید و قوچ را از جانب کوه
ثبیر که مشرف است بر مسجد خیف کشید و پسر را از زیر دست حضرت ابراهیم کشید و آن قوچ را بجای پسر گذاشت و ندا رسید از جانب

وست چپ مسجد خیف کرد ابراهیم خراب خود را درست کرد و ماوا گرد و او را حکم کرد الله از تو قبول کردیم و چنانکه تو را جزای خیر دادیم آنکه در مقام
در شدکی ما و را نیز جزای خیر میدهیم بهشتی که آیت از زبانشی بود که هویدا ساخت شعت حضرت ابراهیم را که محبت ما را بر محبت چنین فرزند
مقدم داشت و فدا دادیم اسمعیل را ... اسحق ... فیلم و بسیار فربهی ... سیاه و سفید ... را میرفته است و در اینجا
می‌خورد ... بود و ... از فربهی و بعضی گفته اند که این
از آن سیاه بود و بعضی گفته اند که سایه اش عظیم بوده است و این نیز کنایه است از فربهی و شاخ دار بود و نر بود و در بهشت ...
چهل سال چریده بود تا فدای حضرت اسمعیل بوده باشد چنانکه بوجه حقیقت این کتاب که در این کتاب نمیخواهم که حکایات را تحقیق کنم زیرا که
غرض از تالیف این کتاب ایراد اخبار احکام است و تبویب علمی چند را ذکر کنم و در هر چه قصه‌های پیغمبران است در کتاب نبوت ذکر کرده‌ام
و بسیار از آن را در علل و عیون و خصال ذکر کرده است و اکثر را در ... کرده‌ام که حج ابرهیم و اسمعیل علیهما السلام حدّ
المسجد الحرام ما بین الصفا والمروة فكان الناس يحجون من مسجد الصفا وقد روى ان ابرهيم عليه السلام
خطّ ما بين الحزورة الى المسعى و منقول است در قوی کالصحیح از حسن که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از ...
در مسجد الحرام حضرت فرمودند که ابراهیم و اسمعیل حد مسجد الحرام را مقرر فرمودند در میان صفا و مروه و صدوق زیاد کرده است که ...
حج میکردند طواف میکردند از مسجد صفا و در بعضی از نسخ والمروه یعنی مسجد مروه و کلینی ذکر کرده است و در روایتی دیگر منقول است از حضرت امام
جعفر صادق که حضرت ابراهیم خط کشید مسجد مکه را از میان حزوره تا ابتدای محلی که سعی میکنند یعنی صفا یا تا ابتدا و منار ... محل
و ... است و این ظاهر است و از هر دو روایت ظاهر میشود که حضرت طول مسجد را فرموده باشند و ... میان این دو روایت
که طول محل ... تا صفا باشد تا مروه و طول محل طواف از ... باشد تا منار و آنچه در زمان حضرت سید المرسلین مسجد بوده است
و بنا نهادی که پیغمبر کرده اند قریب است بحد دوم و در رساله دیم که احوال مسجد را ذکر کرده اند و در آن مذکور است که ... مسجد الحرام را
بزرگ کردند تا باین مرتبه رسیده است که الحال است و طولش از صفا گذشته و بمروه نرسیده است و در حدیث است که الحال طول ...
مسعی باشد و ظاهر آنچه در زمان حضرت ابرهیم بوده باشد الحال حکم مسجد نداشته باشد بلکه آنچه زیاد کرده‌اند نیز حکم مسجد الحرام ...
باشد بلکه حکم مسجد چنانکه گذشت و آنچه صدوق زیاد کرده است ظاهرا اشتباه کرده باشد معنی حدیث را و بنابر اشتباه آن زیادتی را
گفته باشد با آنکه چنین فهمیده است که سعی داخل مسجد بوده است و اول مسجد از صفا بوده است و از آنجا طواف میکرده‌اند و حدیث ...
دلالت ندارد و ممکن است که حدیث دیگر باشد ولیکن بعید است چون اکثر این احادیث را بترتیب از کافی برداشته است و اول
من كسى البيت ابرهيم عليه السلام وروى ان ابرهيم عليه السلام لما قضى مناسكه امره الله عز وجل
بالانصراف فانصرف وماتت ام اسمعيل فدفنها في الحجر وحجر عليها لئلا يوطأ قبرها وبقي اسمعيل
عليه السلام وحده فلما كان من قابل اذن الله عز وجل لابرهيم في الحج وبناء الكعبة وكانت العرب
تحج البيت وكان ردما الا ان قواعده معروفة وكان اسمعيل عليه السلام لما صدر الناس جمع الحجارة و
طرحها في جوف الكعبة فلما قدم ابرهيم كشف هو واسمعيل عنها فاذا هو حجر واحد احمر فاوحى الله
عز وجل اليه ضع بناءها عليه وانزل عليه اربعة املاك فلما تمم بناءه وقعد على ركن ثم نادى هلم

الى

الى الحج هلم الى الحج فلو ناداهم هلموا الى الحج لم يحج الا من كان يومئذ انسيا مخلوقا ولكنه نادى هلم
الى الحج فلبى الناس في اصلاب الرجال وارحام النساء لبيك داعي الله لبيك داعي الله فمن لبى مرة حج حجة
ومن لبى عشرا حج عشر حجج ومن لم يلب لم يحج وكان ابرهيم واسمعيل عليهما السلام يضعان الحجارة و
يرفعان بها القواعد والملائكة يناولونهما حتى تمت اثني عشر ذراعا فلما انتهى الى موضع الحجر
نادى ابو قبيس ان لك عندي وديعة فاعطاه الحجر فوضعه موضعه وجعلا له بابين بابا يخرج منه
وبابا يدخل منه وجعلا عليه عتبا وشرجا من حديد على ابوابها وكانت الكعبة عريانة فصدر ابرهيم وقد سوى
البيت فاقام اسمعيل فتزوج اسمعيل امرأة من العمالقة وخلى سبيلها وتزوج اخرى من حمير وكانت
عاقلة فتاملت ابواب البيت فقالت لاسمعيل الا تعلق على هذين البابين سترين سترا من ههنا وسترا
من ههنا فقال لها نعم فعملت للبيت سترين طولهما اثنى عشر ذراعا فعلقتهما اسمعيل على بابه فاعجبت
في ذلك وبعثت الى قومها تستغزلهم وانما وقع الاستغزال للنساء بعضهن من بعض لذلك وكلما فرغت
من شقة علقتها فجاء الموسم وقد بقي وجه واحد من وجوه الكعبة فقالت لاسمعيل كيف نصنع بهذا
الوجه فكسوه خصفا فلما جاء الموسم نظرت العرب الى امر اعجبهم فقالوا ينبغي ان نهدي الى عامر
هذا البيت هديا ثم وقع الهدي فجعل يأتي كل فخذ من العرب بشيء من ورق وغيره حتى اجتمع شيء كثير
فنزعوا ذلك الخصف واتموا الكسوة وعلقوا على البيت بابين ولم تكن الكعبة مسقفة فوضع اسمعيل
فيها اعمدة مثل هذه العمد التي ترون من خشب وسقفها بالجرائد وسواها بالطين فجاءت العرب من الحول
فدخلوا الكعبة ورأوا عمارتها فقالوا ينبغي لعامر هذا البيت ان يزاد فلما كان من قابل جاءه الهدي
فلم يدر اسمعيل ما يصنع به فاوحى الله عز وجل اليه ان انحره واطعمه الحاج وانقطع ماء زمزم
فشكى اسمعيل الى ابرهيم قلة الماء فاوحى الله عز وجل الى ابرهيم ان احتفر فحفر هو واسمعيل
وجبرئيل حتى ظهر ماؤها وضرب في اربع زوايا البئر وقال في كل ضربة بسم الله فتفجرت اربعة
اعين فقال له جبرئيل اشرب يا ابرهيم وادع لولدك فيها بالبركة وافض عليك من الماء وطف
بهذا البيت فهذه سقيا سقاها الله عز وجل لاسمعيل وذريته و بدانکه صدوق بحدیث طولانی که خود در علل ذکر
کرده است و کلینی در کافی ذکر کرده است معنی از عبارتش را مختصر کرده است و در اینجا نقل کرده است و چند حدیث در میان آن حدیث
داخل کرده است چون همه شبیه و صحیح است و نقل بالمعنی را جایز میدانند و اول ذکر کرده است که اول کسی که کسوه و پوشش از قبه
کعبه متصور ساخت حضرت ابرهیم بود و موثقی که نقل کرده است حضرت اسمعیل را وجه آن است اما چون مامور شده است یا منسوبان
او کرده اند مدعا حکم کرده او است و آنچه روایت کرده اند در کافی و علل کالصحیح روایت کرده اند از کلثوم حرانی که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه فرمودند که حق تعالی امر فرمود که حضرت ابرهیم با اسمعیل حج کنند و حضرت اسمعیل را در حرم ساکن کنند پس ...
اسمعیل همیشه با ابراهیم رفته باشد و مامور شده باشند بحج پس هر دو متوجه حج شدند بر شتری سرخ موی ... بود ...

جبرئیل علیه السلام حضرت چون بمیم رسیدند جبرئیل گفت بر آیید و غسل احرام بکنید پس بزیر آمدند از شتر و غسل کردند و جبرئیل ایشان گفت که بگویند
مهیا شوند از جهة احرام یعنی مقدمات احرام را که خواهد آمد بجا آورند و چون مقدمات را واقع ساختند گفت بنیت احرام کردند و تعلیم ایشان کرد
تلبیات اربعه را که پیغمبران امر کرده بودند از حضرت آدم تا ایشان پس روانه شدند تا آنکه بعد که از آنجا صفا بیرون میروند الا آنجا بر[illegible]
و جبرئیل در میان هر دو بود و از آن در رو بجانب کرد و تکبیر گفت و ایشان تکبیر گفتند و تقبیل کرد و ایشان تقبیل کردند و حمد الهی بجا آورد و ایشان
نیز بجا آوردند و تمجید الهی کرد و گفت لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم یا هر ذکری که دلالت بر تعظیم الهی کند و ایشان نیز کردند و ثنا کرد حق تعالی
و تعلیم ایشان نیز کردند و جبرئیل روانه شد با ایشان و ثنا و تمجید الهی میکردند در حالت رفتن تا بموضع حجر رسیدند جبرئیل استلام کرد و ایشان
نیز کردند پس هفت شوط دویدن و رسیدن و سعی با این طریق چنانکه گذشت و خواهد آمد پس جبرئیل با ایشان هفت مرتبه بر دور کعبه گردید
و در مقام ابراهیم دو رکعت نماز کرد و ایشان کردند و جبرئیل جمیع مناسک و افعال حج را با ایشان بجا آورد و تعلیم ایشان کرد پس چون مناسک را
بجا آوردند حضرت ابراهیم مامور شد که بر گردد و حضرت اسمعیل بماند تنها و عبارت متن این است که چون حضرت ابراهیم برگشت و هاجر
برحمت الهی رفت و او را در حجر دفن کرد و محوطه بر او کشیده که بر روی قبر او راه نروند و حضرت اسمعیل تنها ماندند و بعد از آن شروع
در تتمه حدیث کلثوم کرده است و چون سال آینده آمد حق سبحانه و تعالی امر فرمود که حضرت ابراهیم بحج بیاید و کعبه را بنا کند و عرب بحج خانه
می آمدند و لیکن خانه منهدم شده بود و بنیا ظاهر بود و چون مردمان از حج برگشتند حضرت اسمعیل سنگها را جمع کرد و در میان کعبه انداخت
پس چون حق سبحانه و تعالی رخصت فرمود که خانه را بسازند حضرت ابراهیم آمد و گفت ای فرزند حق سبحانه و تعالی فرموده است که خانه را بنا کنیم
پس شروع در بیرون رفتن خانه کردند و رسیدند به یک تخته سنگ سرخی مرتفع حق سبحانه و تعالی وحی فرمود با براهیم که بنا را بر آن بگذارند
و بنا را نوشته را به دو ایشان فرستاد و از حدیث صحیح عبد الله بن سنان را داخل کرده است و ظاهر آن نسخه صدوق غلط بوده است یعنی
در کافی و علل نیز که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون حق سبحانه و تعالی امر فرمود ابراهیم و اسمعیل را به بنای خانه و تمام بناء
و بنا تمام شد و لی هر نسخه که در وقت نوشتن این کتاب نزد بنده بود را ذکر کرده است و ظاهر این سهو است زیرا که وقتی ابتدای بنا
کردن هنوز رکنی نبود که حضرت بر بالای آن روند و بنا بر نسخه کافی و علل پس چون بنا تمام شد حضرت ابراهیم بر رکنی ایستاده و
ندا کردند که هلم الی الحج چنانکه در این نسخه است که الی دارد و در کافی و علل الی ندارد و بنا بر این چنین خواهد بود که حضرت ابراهیم
حج را طلب فرمودند [illegible] و ذکر صیغه مفرد نفرمودند الی الحج یعنی ای مردمان بیائید بحج خطاب بمعدومین خوب نبود و خطاب بشود جمعی
مثل آنکه در آن زمان بوده اند و مکلف بوده اند و لیکن ندا کردند حج را طلب فرمودند حج خصوصیتی به زندگان ندارد و شامل احیا و غیر
موجودین بود پس جواب جمیع ارواح زندگان و آنهایی که هنوز بر ابدان در نیامده بودند و در عالم مثال و ظلال بودند همه گفتند لبیک برای
کسی که از جانب حق سبحانه و تعالی ما را خوانده یا ای کسی که ما را بخدا میخوانی یعنی تقرب باو بحج خانه و بنا بر نسخه که الی باشد و اگر چه
غلط است جمعی از فضلا چنین می ساختند که حکم از قبیل خطاب عام است مثل اعلم و خصوصیتی باحیا و غیر احیا ندارد بخلاف
هلموا که ظاهرش منصرف باحیا میشود و تحقیق کرده اند که در خطاب عام شرط نیست که مخاطب موجود باشد و جمعی دیگر چنین ساخته اند که
مقرر است در اصول که استغراق مفرد اشمل است از استغراق جمع چون مفرد کل واحد واحد را شامل است و جمع جماعت جماعت را
و جواب شبهه این است که اولاً اشملیت مسلم نیست بلکه در جمع شامل است مفرد و تثنیه و جمع را چنانکه متبادر از جاءنی کل العلماء

آن

آن است که همه آمدند خواه پیاده آمده باشند و خواه زود و خواه بر شتر و بر تقدیر تسلیم کتب در احیا و اموات است ندر افراد مجاز زیرا که
هلموا شامل جمیع موجودین است بی دغدغه و در غیر موجودین محل اشتباه است و حق این است که بنا بر این تکلیف اهل این زمان به
تکالیف الهی چگونه است زیرا که ضروری دین است که حکم موجودین و غیر موجودین مساوی است و از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله متواتر
رسیده است که فرموده اند که من میروم و در میان شما میگذارم کتاب و عترت را پس کتاب حق سبحانه و تعالی موجود است و کلام موجود حقیقی است
هر کس که بحد تکلیف میرسد حق سبحانه و تعالی او را تکلیف میفرماید به متابعت کتاب و همچنین آثار رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم
اجماع و ضرورت و غیر مختلف دین میشد پس حضرت فرمودند که هر که لبیک گفت یک حج خواهد کرد و هر که ده نوبت گفت لبیک
داعی شد و حج خواهد کرد و هر که پنج مرتبه گفت پنج مرتبه حج خواهد کرد و هر که بیشتر بیشتر و هر که لبیک داعی الله نگفت حج نکرد
کرد دیگر بر سر حدیث کلثوم رفت و گفت که حضرت ابراهیم و اسمعیل بنا بودند و نوشتگان [illegible] و سنگها را می گذاشتند
و نوشتگان سنگها را بدست ایشان میدادند تا دوازده ذرع بلند شد و دیگر در اینجا داخل کرده است حدیث حجر الاسود را که کلینی
روایت کرده است در موثق کالصحیح از ابان از عقبه از احدهما صلوات الله علیهما که آنحضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی امر کرد ابراهیم را
که بنا کند خانه کعبه را و پایه های آن را بلند کند و تعلیم کند حج را بمردم که چگونه بجا آورند پس حضرت ابراهیم و اسمعیل هر روز یک رگ از
سنگ بلند میکردند تا رسیدند بموضع حجر الاسود ابو قبیس ندا کرد حضرت ابراهیم را که امانتی نزد من هست بیا و بگیر حضرت رفتند و حجر را
گرفتند و در همین موضع که الحال است گذاشتند دیگر بر سر حدیث کلینی رفت که از جهة خانه مقرر ساختند دو در یک در داخل شوند
و از در دیگر بیرون روند و آستانه قرار دادند و حلقهای آهنین و در رفتن [illegible] مدید است در اکثر نسخ و علل است که از
شاخ شده است و در کافی و علل [illegible] جامه است یعنی حلقها بر [illegible] نصب کردند و کعبه معظم برهنه بود و جامه نداشت و حضرت
ابراهیم برگشت چون خانه تمام شد و حضرت اسمعیل ماند در مکه معظمه و آن حضرت زنی از عمالقه خواستند و او را طلاق دادند و زنی
از قبیله جرهم خواستند و این زن عاقله بود و تامل کرد و بحضرت اسمعیل عرض نمود که خوب است که دو پرده در این دو در بیاویزیم تا
خوش آینده شود حضرت فرمودند که خوب است پس آن زن دو پرده طولانی دوازده ذرعی ساختند و حضرت اسمعیل بر این
دو در آویختند آن زن را خوش آمد عرض نمود که این سنگهای سیاه خوش آینده نیست اگر رخصت فرمایی جامه از جهة خانه
بسازیم که همه را بپوشاند حضرت فرمودند که خوب است پس آن زن شروع کرد در رشتن پشم و پشم بسیار نوشتا و بنزد قوم خود که
اهم بر سیدند و از آن زمان ماند [illegible] که رشتن زنان [illegible] نیز [illegible] که گاه هست زنی ضرورتی دارد از جهة عروسی
دختر یا کدخدائی پسر پس [illegible] زنان دیگر پشم میدهند [illegible] و دیگری را که چنین ضرور نشود تتمه مدد می کنند و جمعی را حصول
بافتن کرده اند و دوختن و هر یک طرف که تمام می شد می آویختند تا آنکه موسم حج نزدیک شد و سه طرف تمام شده بود و یک طرف نبود
بحضرت عرض نمود که اگر رخصت فرمایید از برگ درخت خرما بیافیم که زود تمام شود حضرت فرمودند که خوب است و آن طرف را
از آن تمام کردند چون موسم رسید و عربان دیدند جامه را و ایشان را بسیار خوش آمد گفتند که سزاوار آن است که هدیه بیاوریم از
جهة تعمیر کننده این خانه پس از آن جمعه هدیه متوفر شد پس هر طایفه از عرب از نقره و غیر آن می آوردند تا آنکه بسیار چیزی
جمع شد پس از آن [illegible] آن طرف جامه که خصف داشت نیز جامه تمییز کردند و در های خوب آویختند و چون خانه سقف نداشت

ستونهای چوب نصب نموده مانند ستونهای حلال و سقف کردند کعبه را از شاخهای درخت خرما و کاه و گل کاه‌گل کردند تا هموار شد پس چون [illegible]
آمدند و داخل خانه شدند و در کعبه دیدند که [illegible] کرده‌اند گفتند کری می‌باید که زیاد کنیم چون هر چه می‌آوریم صرف خانه می‌کنند پس بیابان [illegible]
و شتر بسیار آوردند و حضرت اسمعیل ندانست که اینها را چه می‌باید کرد وحی رسید به حضرت اسمعیل که اینها را بکش و بخوران به حاجیان ده و چون آمدند
حاج بسیار شدند و [illegible] زمزم و قابلیت ایشان نبود و حضرت اسمعیل به حضرت ابراهیم عرض نمود که آب کم شده است حق سبحانه و تعالی وحی کرد به حضرت ابراهیم که چاه
را عمق کنند تا به رود پس حضرت ابراهیم و اسمعیل و جبرئیل مشغول کندن شدند تا آب بسیار شد و حضرت ابراهیم با جبرئیل در چهار گوشه چاه
کلنگ زدند و در هر مرتبه که کلنگ می‌زدند بسم الله می‌گفتند تا چهار چشمه به هم رسید پس جبرئیل با ابراهیم گفت که از این آب بیاشام و از خدا فرزندان
خود دعا کن به برکت و زیادتی و از این آب بر خود بریز و طواف کن خانه را که به ترتیب باشد [illegible] آن زمان و تا روز قیامت
و چون بسیار [illegible] آن در روضه مذکور است که اما قول الله عز و جل فيه آيات بينات مقام ابراهيم [illegible]
ان ابراهيم حيث قام على الحجر اثرت قدماه فيه و ان الحجر و ان الثانية منزل اسمعيل عليه السلم [illegible]
و در حسن کالصحیح از عبدالله بن سنان و طریق [illegible] صحیح است منقول است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردند از تفسیر قول
حق سبحانه و تعالی که فرموده است [illegible] که اول خانه [illegible] هر آینه خانه‌ای است که در مکه است و بیشتر گذشت که مکه
کل شهر است و کعبه محل خانه است که مبارک است و هدایت است عالمیان را و خواهد آمد که حق سبحانه و تعالی مقرر فرموده است که مردمان
چون از حج فارغ شوند به خدمت رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم [illegible] هدایت است
با آنکه عالمیان [illegible] حج [illegible] به بهشت می‌روند و از جهنم خلاصی می‌شوند و در این خانه دلائل [illegible]
هست که آن مقام حضرت ابراهیم است این آیات کدام‌اند حضرت فرمودند که یکی آن است که چون حضرت ابراهیم بر حجر مقام ایستاد و نشان
پای آنحضرت در آنجا فرو رفت و دوم حجر الاسود است و سیم حجر است که منزل اسمعیل بوده است و چندین هزار سال است که آن اثر باقی است
و در حدیث صحیح منقول است از حضرت امام محمد باقر که چون حق سبحانه و تعالی امر فرمود حضرت ابراهیم را که ندا کند مردمان را به حج بخوانند
بر این سنگ مقام ایستاد و [illegible] بلند شد تا محاذی کوه ابوقیس پس مردمان را به حج خواند و حق سبحانه و تعالی آواز او را رسانید به هر که
در پشت پدران و رحم مادران بود و تا قیام قیامت موجود خواهند شد و بنا بر این حدیث اصل مقام آیات بینات دارد چنانکه
جمعی گفته‌اند و [illegible] تاثیر قدم حضرت و بلند شدن آن و پست شدن آن و آواز آنحضرت را که به عالمیان رسانیدن و در این دو
اگر نه آن بود [illegible] که جمعی کثیر [illegible] آنجا حج نمی‌کردند [illegible] جماعت [illegible]
و جمعی دیگر گفته‌اند که اصل مقام با آنکه یک آیه است نیز در آیات است با آنکه تاثیر قدم در آن شده است [illegible]
و با آنکه [illegible] پادشاهان بوده‌اند و سعی کرده‌اند که زایل کنند حق سبحانه و تعالی نگذاشته است و باقی مانده مانند حجر الاسود
حق سبحانه و تعالی فرموده است که ان ابراهيم كان امة یک او را فرموده [illegible] حق تعالی [illegible] که خواهد آمد
بدانکه اصل مقام آیات است با آنکه آیه اتصال [illegible] آیات چند چیز باشد چنانکه جمعی گفته‌اند که یکی مقام ابراهیم باشد و دوم
و من دخله كان آمنا و [illegible] که هر جباری که اراده [illegible] خانه کرد به بلاها مبتلا شد مثل تبع و اصحاب فیل و غیر اینها [illegible]
حیوانات وحشی در حرم به [illegible] و با آنکه کبوتر بسیار در مسجد الحرام می‌باشد کبوتری بر بام کعبه نرفته است [illegible]

سایر عرفات و مشعر به جمع مرغی بر بام کعبه ننشسته است و [illegible] ما في الناس من يحج البيت است که جمعی از اهل نجابت مرتبه باشند البته
به زیارت خانه می‌روند و مکرر می‌روند و [illegible] آن راه می‌نمایند و اینها مخالفت ندارد با حدیثی چون هر آیات اند قطع نظر از آن که
اصحاب بصایر حقه در هر سنگی و چوبی از آن خانه مشاهده آیات عظیمه می‌نمایند و این معنی مشاهده است که تا کسی به حج نرفته باشد خداوند تعالی
چنانکه باید نشناخته است چون در هر منزلی معجزه میده و حق سبحانه و تعالی حل آن عقده را می‌نماید که آدمی حیران می‌شود و از خصوص
اهل مکه معظمه که دعا به حسب الاستجابت است و در سالی که بنده رفته بودم فتنه‌های عظیم روداده بود و در خصوص جا چنان شد که هیچ حاج
بصره از روی حماقت کاری کرده بود که در مقام قتل ایشان شدند و این شکسته متوجه عمل شدم و تضرع نمودم و همانجا اثر
استجابت یافتم و حق سبحانه و تعالی آن بلا را به سهولت زایل گردانید و چند سال بود که باران کم می‌آمد و در این بلاد چون راه مکه مسدود شده
بود و این ضعیف بیمار بود وقت آن شد چون متوجه این راه شدیم در منزل اول باران عظیم آمد و در حطیم نیز دعا کردم الحمد لله از
سال تا حال تنگی نشده و حصر نمی‌توانم کرد آنچه در این راه دیدیم و آنچه در مکه معظمه مشاهده نمودم و آنچه به زیارت منیف ظاهر شده است که
کعبه معظمه و آیات آن نیز در قرآن است و اعلای آن کسانی که نور ایمان در دلهای ایشان در آمده است هر آینه آیات قرآنی در نظر ایشان
معجزه است با همه و کسانی که نور ایمان ندارند اگر تمام معجزه ببینند فایده ندارد و شکوک و شبهه شیطان را علاج نمی‌توانند کرد و ندانند که
پیشتر گذشت شبهات شیطان با حضرت ابراهیم خلیل الرحمن که حضرت در کار فرمودند که عمدا کردم که با تو سخن نگویم و هر وجهی که حضرت منع نمود
شیطان شبهه قوی در جواب می‌گفت که طفلی را که هنوز گناه نکرده است و به کشتن چنین پیغمبر زاده‌ای گناه خواهد شد
چنانکه حضرت موسی با حضرت خضر ایستاد و اعتراض کرد که چرا این پسر بی‌گناه را کشتی پس آنچه آدمی را ضرور است آن است که تضرع و زاری
از حق سبحانه و تعالی ایمان حقیقی و یقینی را طلب کند و همیشه طلب کند و همیشه از شرور وساوس شیطانی پناه به جناب اقدس الهی برد و در حدیث
ان موسى عليه السلم احرم من رملة مصر قال مر في سبعين نبيا على صفايح الروحاء عليهم العباء القطوانية
يقول لبيك عبدك ابن عبديك لبيك و روي في خبر آخر ان موسى عليه السلم مر بصفايح الروحاء
على جمل احمر خطامه من ليف عليه عباءتان قطوانيتان و هو يقول لبيك يا كريم لبيك [illegible]
ترکیب کرده است چند حدیث را با هم که از هر حدیثی جزوی را برداشته است و احادیث ما نموده در علل ذکر کرده است اما خبر اول که
گفته است که حضرت موسی احرام گرفت از رمله از کلینی روایت کرده و از جابر روایت کرده است که حضرت امام محمد باقر فرمودند که حضرت موسی از
رمله مصر احرام گرفتند و گذشتند بر صفایح روحا و آن سه منزلی مدینه مشرفه است از جانب مکه معظمه و با احرام از آنجا گذشتند و اشتر
داشتند که مهار آن از لیف خرما بود و حضرت موسی لبیک می‌گفتند و کوهها جواب می‌دادند آنحضرت را و تتمه را از حدیث موثق
کالصحیح ابوبصیر روایت کرده است که حضرت امام محمد باقر فرمودند که حضرت موسی گذشتند با هفتاد پیغمبر بر فجاج روحا همه
در بالای آن موضع که دامان صفایح است یعنی زمین هموار آنجا چون کوهستان است و همه قطیفه‌های سفید پوشیده بودند که ریسمان دار بود
و می‌گفتند لبیک بنده تو و بنده زاده‌ی تو لبیک و تتمه حدیث دوم مروی است در حدیث صحیح از هشام بن حکم که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت موسی گذشتند بر صفایح روحا و بر شتر سرخی سوار بودند که مهار آن از لیف خرما بود
و می‌گفتند لبیک ای خداوند کریم لبیک و منافاتی نیست میان این احادیث چه ممکن است که چند مرتبه به حج رفته باشند و در یکی نیز ممکن است

هر روز عبارت ... و مرّ یونس بن متی علیهما السلام بصفایح الروحاء و هو یقول لبیک کشاف الکرب العظام
لبیک و مرّ عیسی بن مریم علیهما السلام بصفایح الروحاء و هو یقول لبیک عبدک ابن امتک لبیک و مرّ محمد
صلی الله علیه و آله بصفایح الروحاء و هو یقول لبیک ذا المعارج لبیک ترجمه ... است که آنحضرت فرمودند که حضرت
یونس ... بر هموار صحرای روحا و می گفتند که لبیک ای خداوندی که غمها و المها را تو بر طرف می کنی
مرا از شکم ماهی نجات دادی لبیک و در خدمت و بنده ای تو ایستاده ام آمده ام پیچ و حضرت عیسی بن مریم هم بصفایح روحا گذشتند و می
گفتند لبیک بنده تو آمده ام ... تو و پسر کنیز تو ام لبیک چون طلبیده آمده ام و حضرت سید المرسلین صلی الله گذشتند بر هموار صحرای روحا
و می گفتند لبیک ای خداوندی که بنده کانت را ... مراتب عالیه میرسانی و از عرش بروی ... صورت و معنی را
رتبه کمالات تو برتر ... اینها و ... و غیر ایشان از رسیدن ... کمالات تو عاجزند و ... بصفایح
ظاهر است و خصوصیت روحا ... است که ظاهر این است که ... پیغمبران صلوات الله علیهم ... در اینجا این تلبیات
می گفته اند ... و ممکن است ... باشد و خواهد آمد که استجاب تلبیه در ... و مناسب این بود که فقها ... خصوص ... کنند ... و ... کانّی موسی علیه السلام یلبّی و تجیبه الجبال گذشت ... حضرت موسی لبیک می گفت و کوهها
جواب میدادند ممکن است که ... جواب متعارف باشد ... و ممکن ... باشد ... اگر ... صداها بشنوند و صدای
روحانی باشد ... را از خصوص جواب کوه ... ممکن است که جواب ... کوه ظاهر سازد
چنانچه ... با آن حضرت سخن فرمود و ... منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حضرت موسی حج بیت الله الحرام
رفتند و هفتاد پیغمبر از بنی اسرائیل با آنحضرت بودند که ... ایشان از لیف بود و تلبیه می گفتند و کوهها جواب
حضرت موسی و ... می گفتند لبیک عبدک ابن عبدک و تحیّتنا التلبیة اجابته ...
علیه السلام لربّه عزّ و جلّ و قال لبیک ... منقولست از حضرت امام محمد باقر ... که تلبیه را اجابت ... اول کسی که حضرت
موسی اجابت ... و روی زرارة عن ابی جعفر صلوات الله علیه
قال انّ سلیمان علیه السلام قد حجّ البیت فی الجنّ و الانس و الطیر و الریاح و کسی البیت القباطی
و باسانید صحیح منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سلیمان حج بیت الله الحرام بجا آوردند با جنیان و آدمیان
و مرغان و بادها و کعبه را ... آنحضرت ... و منقول است ... از ابو بصیر که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
داخل ... شدند از طرف باب ... و طرف دیگر ... آنحضرت ... اینجا ...
نماز کرده ... من ... که ... اینجا نماز کرده باشند ...
... حضرت ... فرمودند که ... فرزندان ... و اینجا ... و ... ایشان است ...
و ... منقول است که آنحضرت فرمودند که حضرت داود ... عرفات ... بجا آوردند و چون ... مردمان ...
بالای کوه رفتند و دعا کردند پس جبرئیل بنزد آنحضرت آمد و گفت که ... بر کوه بالا رفتی ...
ایشان مانع است ... بر ... هر یک ... طلب می کنند ... حضرت داود ...

سنگی

سنگی بود آن را شکافت کرمی در میان آن سنگ بود پس ... و گفت که خداوند ... که صدای این کرم را در میان این سنگ
در میان این دریا ... واقع است که آن کرم ... دعای ... که مرا فراموش نکرده ... در میان سنگ خارا
در میان این دریا ... که ... پس ... که صدای ... مخفی ... ظاهر آن است که ... از ...
بنی اسرائیل کرده باشند ... ایشان ... گذشت ... منقول است که ... در میان رکن
تا رکن ... هفتاد پیغمبر مدفون اند که از گرسنگی و تشنگی هلاک شده اند ... خانه آمده بودند ... است و ...
منقول است از جابر که حضرت امام محمد صلوات الله علیه فرمودند که ... مسجد خیف نماز کردند و در میان رکن و مقام که حطیم است ...
پیغمبران مدفون اند و حضرت آدم نیز ... مدفون شد و حضرت نوح استخوان حضرت آدم را ... بکشتی برد و چون کشتی بر جودی
نجف ... قرار گرفت ... آنجا دفن کرد ... حضرت آدم مدفون شد و حضرت امیر المؤمنین نیز با ایشان
مدفون است صلوات الله علیهم و غرض ... این اخبار آن است که ... بنی اسرائیل ... سجد الاقصی میکردند ...
تعظیم کعبه نیز می نمودند و حج بیت الله الحرام می کردند و روی ابو بصیر عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال انّ آدم
علیه السلام هو الذی بنی البیت و وضع اساسه و اول من کسا البیت الشعر و اول من حجّ الیه کسا و ثمّ
بعد آدم الانطاع ثم کساه ابراهیم علیه السلام الخصف و اول من کساه الثیاب سلیمان بن داود
علیه السلام کساه القباطی ... در موثق از ابو بصیر که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت آدم ...
... و اول کسی ... که ... جامه ... پوشانید و اول کسی که جامه ... پوشانید
سلیمان بن داود ... که جامه ... پوشانید و قال الصادق صلوات الله علیه لما حجّ موسی علیه السلام نزل
علیه جبرئیل علیه السلام فقال له موسی یا جبرئیل ما لمن حجّ هذا البیت بلا نیّة صادقة و لا نفقة طیّبة
قال لا ادری حتّی ارجع الی ربّی عزّ و جلّ فلمّا رجع قال الله عزّ و جلّ یا جبرئیل ما قال لک موسی و هو
اعلم بما قال قال یا ربّ قال لی ما لمن حجّ هذا البیت بلا نیّة صادقة و لا نفقة طیّبة قال الله عزّ و جلّ
ارجع الیه و قل له اهب له حقّی و ارضی عنه خلقی و قال یا جبرئیل ما لمن حجّ هذا البیت بنیّة صادقة
و نفقة طیّبة قال فرجع الی الله عزّ و جلّ فاوحی الیه قل له اجعله فی الرفیق الاعلی مع النبیّین و
الصدّیقین و الشهداء و الصالحین و حسن اولئک رفیقا و از آنحضرت منقول است که چون حضرت موسی حج بجا
آوردند جبرئیل ... آمد و موسی ... از او پرسید که یا جبرئیل چه ثواب است کسی را که این خانه را حج کند بی نیت خالص و بی نفقه
حلال گفت نمیدانم تا آنکه از پروردگار خود بپرسم پس چون بمحل مناجات خود رفت حق تعالی به جبرئیل گفت که ای جبرئیل
موسی چه گفت با آنکه او اعلم بود بآنچه آنحضرت گفته بود جبرئیل گفت ای پروردگار من ... گفت که چه ثواب است کسی را که این خانه را
حج کند بی نیت خالص و بی نفقه حلال حق تعالی فرمود که با او بگو که از حق خود در می گذرم و خلق را از او خوشنود می کنم
پس گفت یا جبرئیل چه ثواب است کسی را که حج این خانه کند به نیت خالص و نفقه حلال پس برگشت و وحی با او رسید که بگو او را
جای دهم در جایی که رفیق او و بهترین رفقا باشند پیغمبران و صدیقان و شهیدان و صالحان و نیکو رفقااند ایشان ...

میت میان این حدیث و احادیث سابقه که حج بی احلال نکرده است زیرا که آن اخبار بسبب اتفاق است که تحقیق توانستند و در اینجا از
روی تحقیق است و کرم و نزلت المتعة على النبي صلى الله عليه وآله عند المروة بعد فراغه من السعي فقال أيها الناس هذا
جبرئيل وأشار بيده إلى خلفه يأمرني أن آمر من لم يسق هديا أن يحل ولو استقبلت من أمري ما استدبرت
لصنعت كما أمرتكم ولكني سقت الهدي وليس لسائق الهدي أن يحل حتى يبلغ الهدي محله فقام إليه سراقة
بن مالك بن جعشم الكناني فقال يا رسول الله علمنا ديننا فكأنا خلقنا اليوم أرأيت هذا الذي أمرتنا به
لعامنا هذا أو لكل عام فقال رسول الله صلى الله عليه وآله لا بل لأبد الأبد وإن رجلا قام فقال يا رسول الله
نخرج حجاجا ورؤوسنا تقطر فقال إنك لن تؤمن بهذا أبدا وكان علي عليه السلام باليمن فلما رجع وجد
فاطمة صلوات الله عليها قد أحلت فجاء إلى النبي صلى الله عليه وآله مستفتيا ومحرشا على فاطمة صلوات
الله عليها فقال أنا أمرت الناس بذلك فبم أهللت أنت يا علي فقال إهلالا كإهلال النبي صلى الله
عليه وآله فقال له النبي صه كن على إحرامك مثلي فأنت شريكي في هديي وكان النبي صلى الله عليه وآله
ساق معه مائة بدنة فجعل لعلي صلوات الله عليه منها أربعا وثلاثين ولنفسه ستا وستين ونحرها
كلها بيده ثم أخذ من كل بدنة جذوة ثم طبخها في قدر وأكلوا منها وتحسوا من المرق
فقال قد أكلنا منها الآن جميعا ولم يعطيا الجزارين جلودها ولا جلالها ولا قلائدها ولكن تصدق
بها وكان علي صلوات الله عليه يفتخر على الصحابة ويقول من فيكم مثلي وأنا شريك رسول الله صه
في هديه من فيكم مثلي وأنا الذي ذبح رسول الله صلى الله عليه وآله هديه بيده و ابنه صدوق ذکر کرده است
و در روایات صحیحه از طرق ما وارد شده است از حضرت امام محمد باقر و از حضرت امام جعفر صادق صه و عامه نیز در صحاح خود ذکر کرده اند
که حج تمتع نازل شد بر حضرت سید المرسلین صه بر سر مروه وقتی که از سعی میان صفا و مروه فارغ شده بودند حضرت فرمودند که ای
گروه مردمان اینک جبرئیل آمده است و اشاره بعقب خود فرمودند و امر میکند مرا که بگویم که هر که هدی از گاو و گوسفند و شتر با خود
نیاورده است تقصیر کنند و محل شود و اگر من میدانستم آنچه آخر بسوم آمد هدی نمیکردم ولیکن من سیاق هدی کرده ام و کسی که هدی با خود آورده است
محل نمیتواند شد تا هدی او بمحلش رسد و کشته شود پس سراقه بن مالک بن جعشم بضم جیم و عین مهمله و دیگر شین معجمه برخواست
و گفت یا رسول الله معالم دین خود را از تو یاد گرفتیم و گویا که الحال مخلوق شده ایم آیا اینکه فرمودید که حج تمتع کنیم مخصوص این
سال است یا حکم آن همیشه باقی است حضرت فرمودند که همیشه چنین است و مردی که شخصی برخواست که باتفاق عمر بن خطاب است
علیه اللعنة والعذاب و ابن بابویه فی الجمله تقیه کرده است که نام آن ملعون را نبرده است اگرچه با جناب شیعه بود و وزیر صاحب ابن عباد بود
ولیکن فی الجمله تقیه بوده است و چنین بود که اگر [illegible] میگفت ضرر نداشت و اگر نمیگفت مضر بود چون بخاری کو [illegible] که
اعتقاد کرد و در برابر قول خدا و جبرئیل و شیعه از جهت تکفیری آورده اند و شکی نیست که انکار قرآن و قول صریح پیغمبر کرده است پس عمر
برخواست و گفت ما روانه عرفات شویم و آب غسل از سر ما میریزد و در بخاری چنین است که از ذکر ما آب منی ریزد و این معقول است
چون خلاف طریقه جاهلیت بود [illegible] که بر طریقه خود و مذهب کفار حضرت فرمودند که ای عمر هرگز ایمان بحج تمتع نخواهی

آورد

فیه تصریح بانکار عمر حج التمتع

آورد و ایمان با آنچه پیغمبر آورده نیاورد و در بارت باتفاق شیعه و سنی کفر است و حضرت امیرالمؤمنین صه بجانب یمن رفته بودند و حضرت
سید المرسلین صه آنحضرت را طلبیده بودند چون بمکه آمدند دیدند که حضرت فاطمه صه محل شده اند از حضرت فاطمه پرسیدند که سبب
احلال چیست گفت پدرم فرمودند پس حضرت امیرالمؤمنین صه بنزد حضرت رسول خدا صه آمدند که بپرسند که چرا فاطمه محل شده است
و اندک عتابی با حضرت فاطمه داشت که محل شده بود و این عبارت در احادیث عامه است که و محرشا علی فاطمه صه آمده ذکر کرده اند
پس حضرت فرمودند که من چنین امر کرده ام که محل شوند و احرام حج بگیرند و بعرفات روند یا علی بچه نحو احرام گرفتی حضرت فرمودند که
من در حین تلبیه آواز خود چنین بلند کردم که احرامی مثل احرام رسول الله صه میگیرم پس حضرت رسول الله صه فرمودند که یا علی
تو نیز با احرام خود باش مثل من و تو در هدی با من شریکی و حضرت سید المرسلین صه صد شتر رانده بودند از جمله امیرالمؤمنین صه
سی و چهار شتر و بروایتی سی و شش را از جهت خود نحر کردند و شصت و شش یا شصت و چهار و بعضی از روایات چنین است که حضرت امیرالمؤمنین صه
با خود آورده بودند سی و شش یا سی و چهار را ممکن است که هر دو واقع باشد و لیکن اظهر آن است که تقیه واقع شده است چون
نمیخواهند که این شرف از علی باشد که هدی او را حضرت رانده باشد و علی ای حال حضرت رسول الله صه صد شتر را بدست مبارک خود
نحر فرمودند و از هر شتری پاره از گوشت برداشتند و در دیگی جوشانیدند و از مرق آن دیگ هر یک اندکی خوردند که از همه خورده
باشند پس حضرت فرمودند که یک قاشق که خوردیم از همه خورده ایم و بقصابان نداد و نداد پوستهای شتران و جلها و گلها را
که در گردنهای ایشان آویخته بودند بلکه همه را تصدق فرمودند و همیشه حضرت امیرالمؤمنین صه افتخار میفرمودند بر صحابه رسول الله
و میفرمودند که کیست از شما مثل من و حال آنکه من در هدی شریک حضرت سید المرسلین صه بودم و حضرت رسول الله صه هدی مرا
بدست مبارک خود نحر فرمودند و این مفاخرتها از جهت این میفرمودند که امامت حق من است و اگر بسیار است اگر کسی خواهد
رجوع بخصال صدوق کند و روى أن رسول الله صلى الله عليه وآله خرج من منى في طريق ضب ورجع
من بين المأزمين وكان صلى الله عليه وآله إذا سلك طريقا لم يرجع فيه و مروی است در صحیح از حضرت
ابی الحسن علی بن موسی الرضا صه که حضرت سید المرسلین صه چون متوجه عرفات شدند از راه ضب رفتند و در برگشتن
از میان مأزمین آمدند و طریقه آنحضرت صه چنین بود که از هر راه که میرفتند از راه دیگر برمیگشتند و منقول است که این را
ملاحظه میفرمودند که اهل آن راه نیز از ملازمت آنحضرت صه مشرف شوند از انس و جن بلکه زمینها بقدوم آنحضرت مشرف شود
و ملاحظه دشمنان نیز میفرمودند که از آن راه در کمین ننشینند چنانکه در حج وداع و غزوه تبوک شد و تاسی مستحب است
در هر خیری که ظاهر نباشد که از خصایص آنحضرت است متابعت نمایند و روى أنه صلى الله عليه وآله حج
عشرين حجة مستسرا في كلها يمر بالمأزمين فينزل فيبول و در حسن کالصحیح منقول است از ابن ابی یعفور و غیر او
نیز که حضرت امام جعفر صادق صه فرمودند که حضرت سید المرسلین صه بیست حج کردند مخفی از قریش چون بموجب نسیء
وقت حج را گردانیده بودند و در ماهها خوب قرار داده بودند و ماههای دیگر ذوالحجه نامیده بودند و در همه این حجها که
از مأزمین که میان دو کوه تنگ است در وقت آمدن از عرفات یا وقت رفتن بمنی میگذشتند فرود می آمدند و بول
میکردند و محل بول جای بود از تنگ که قریش تعظیم آنجا میکردند از جهت آنکه سنگ هبل که بت اعظم ایشان بود از آنجا

برداشته بودند ازین جهة حضرت بول میکردند چون ایشان بتان پرستیده بودند واعتمر صلی الله علیه وآله سبع عمر کلها بحجة
الوداع اثره وقبلها بحج و حضرت سید المرسلین صلعم عمره کرده بودند و حج وداع حضرت این معنی دارد که بیشتر حج کرده بودند و در پیش
سنی نیست که بیشتر حج کرده بودند اما عمره در احادیث صحیح و کالصحیح وارد شده است که حضرت سه عمره بجا آوردند و همه در ماه
ذی القعده بود یکی عمره حدیبیه که مصدود شدند و دیگر عمره قضا در سال دیگر و سیم وقتی که از جنگ حنین برگشتند عمره مفرده بجا آوردند و عایشه
و در سوره فتح نیات نیست عمره در مکه متعلق کرده خواهند بود و بعید است که حضرت عمره نکرده چهار عمره بجا آوردند یکی را در رجب
که بیشتر کرده است که کی واقع شد که کسی ندانست چنانکه در بحار است و روی لی محمد بن احمد السنانی و علی بن احمد
بن موسی الدقاق قالا حدثنا ابو العباس احمد بن یحیی بن زکریا القطان قال حدثنا بکر بن عبد الله
بن حبیب قال حدثنا تمیم بن بهلول عن ابیه عن ابی الحسن العبدی عن سلیمان بن مهران قال قلت
لجعفر بن محمد صلوات الله علیهما کم حج رسول الله صلعم فقال عشرین حجة مستسرا فی کل حجة یمر بالمأزمین
فینزل فیبول فقلت له یا ابن رسول الله ولم کان ینزل هناک فیبول قال لانه اول موضع عبد فیه الاصنام
ومنه اخذ الحجر الذی نحت منه هبل الذی رمی به علی صلی الله علیه وآله من ظهر الکعبة لما علا
ظهر رسول الله صلعم فامر به فدفن عند باب بنی شیبة فصار الدخول الی المسجد من باب بنی شیبة
سنة لاجل ذلک قال سلیمان فقلت فکیف صار التکبیر یذهب بالضغاط هناک قال لان قول
العبد الله اکبر معناه الله اکبر من ان یکون مثل الاصنام المنحوتة والالهة المعبودة دونه وان
ابلیس فی شیاطینه یضیق علی الحاج مسلکهم فی ذلک الموضع فاذا سمع التکبیر طار مع شیاطینه
وتبعتهم الملائکة حتی یقعوا فی اللجة الخضراء فقلت فکیف صار الصرورة یستحب له دخول
الکعبة دون من قد حج فقال لان الصرورة قاضی فرض مدعو الی حج بیت الله فیجب ان یدخل
البیت الذی دعی الیه لیکرم فیه قلت فکیف صار الحلق علیه واجبا دون من قد حج فقال لیصیر
بذلک موسما بسمة الآمنین الا تسمع قول الله عز وجل یقول لتدخلن المسجد الحرام ان شاء الله
آمنین محلقین رؤسکم ومقصرین لا تخافون قلت فکیف صار وطی المشعر علیه فریضة قال
لیستوجب بذلک وطی بحبوحة الجنة مؤلف گوید که این حدیث از اعمش که بحسب ظاهر از علمای محدثین اهل
سنت است و در واقع شیعه است و رساله از حضرت امام جعفر صادق صلعم روایت کرده است و صدوق در اواخر خصال ذکر
کرده است آن رساله را و هرچه نقل کرده است درست نقل کرده است چون فاضل است گفت عرض نمودم با آنحضرت که
حضرت سید المرسلین صلعم چند حج کردند حضرت فرمودند که بیست حج پنهان کردند و در هر حج از میان دو کوه که مأزمین گفتند
و نبر میری آمدند و در آنجا بول میکردند عرض نمودم که چرا بول میکردند در آنجا حضرت فرمودند که زیرا که آن موضعی است که در
آنجا بتان را پرستیدند و از آنجا برداشته اند سنگ بت هبل را که حضرت امیر المؤمنین صلعم بر دوش حضرت سید المرسلین رفتند
و آن بت را از پشت بام کعبه انداختند و حضرت فرمودند که آن بت را دفن کردند نزد باب بنی شیبه که از جمله علامات آن

اعمش در واقع شیعه

لحاق
در طاقی زده اند قریب به بیرون و از این جهت سنت است که مرا از آن در داخل مسجد الحرام زمان آنحضرت شود چون الحاق آن
در میان مسجد است سلیمان گفت عرض نمودم که چگونه است که گفتن الله اکبر تنگنای را که در آنجا واقع میشود از ازدحام خلایق
زایل میگرداند حضرت فرمودند که زیرا که معنی الله اکبر در آن مقام که بنده میگوید این است که حق سبحانه و تعالی از آن بزرگتر است که
مانند بتهای تراشیده باشد و مانند خدایانی باشد که آنها را عبادت می کنند زیرا که این تنگنا از ابلیس است که از همه موجودات
خسیس تر اند چه لعنت خاک را با عالم پاک و ابلیس که با شیاطین است با شیاطین میآید که راه را بر حاجیان تنگ
کنند و از حضور قلب ایشان بیندازند و چون تکبیر را می شنوند با شیاطین می گریزند و ملائکه از عقب شیاطین
میروند تا ایشان پنهان میشوند در دریا یا در دریای محیط عرض نمودم که به چه سبب سنت است نو حاجی را داخل شدن در کعبه
نه آنکه یک حج کرده اند ایشان را سنت نو کرده نیست یا سنت نیست بلکه تطوع است حضرت فرمودند که نو حاجی خانه حج
واجب را بجای آورده و او را بحج بیت الله خوانده اند پس لازم است که داخل شود در خانه که او را بآن خوانده اند تا او را
تکریم و تعظیم کنند و در آن خانه مشهور است که شخصی در گرمای عظیم پیاده میرفت رسید شخصی که در تخت روان بود چند محل او را آنکه زنده
آن درویش گفت که اگر فردای قیامت ثواب مرا با تو یکسان دهند داخل بهشت نشوم آن غنی گفت که اگر مرا ثواب تو دهند
به بهشت نروم درویش گفت چرا غنی گفت مرا خوانده اند بضیافت و تو طفیلی نخوانده داخل میشوی سلیمان گفت عرض
نمودم که چرا واجب و لازم است که نو حاجی سر تراشد نه آنکه سابقا حج کرده باشد حضرت فرمودند که تا علامت ایمان از
خدا با او داشته باشند نمی بینی که حق تعالی ند و تعالی میفرماید که بدرستی که داخل مسجد الحرام خواهید شد اگر
خدا خواهد در حالتی که ایمن باشید و سرها تراشیده باشید و تقصیر کرده باشید و خوف نداشته باشید و نقل اهل تحقیق حکم بر دو معنی
متوست سلیمان آن را عرض نمودم که چرا رفتن بپای خود پیاده بسوی مسجدی که مشعر الحرام است بر روی کوه بر نو حاجی و اجبست
یعنی مستحب مؤکد است حضرت فرمودند که تا بسبب این مستوجب دخول جنت شود و سیر کردن در میان بهشت و روی معویة
بن عمار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال الذی کان علی بدن النبی صلی الله علیه وآله
ناجیة بن جندب الخزاعی الاسلمی والذی حلق رأسه صلوات الله علیه یوم الحدیبیة خراش
بن امیة الخزاعی والذی حلق رأسه صلوات الله علیه فی حجته معمر بن عبد الله بن حارث بن
نضر بن عوف بن عوف بن عدی بن کعب فقیل له وهو یحلقه یا معمر اذن رسول الله صلی الله
علیه وآله فی یدک قال والله انی لاعده فضلا من الله علی عظیما وکان معمر بن عبد الله
یرحل بعیره و بسند صحیح منقول است از معویه که حضرت امام جعفر صادق صلعم فرمودند که در وقت رفتن بحج چون حضرت
صد شتر یا مو زیر دند شخصی که موکل بود بر شتران آنحضرت صلعم ناجیة بن جندب بود که اصلش از قبیله خزاعه بود و دین
اسلم بسر میبرد یا بر عکس و در روز حدیبیه که مانع شدند قریش حضرت و اصحاب او را و صلح نمودند که سال دیگر که داخل
کنند و امروز برگردند حضرت و اصحاب عمره قضا را بعمل آوردند و چون صلح واقع شد حضرت شتران را در حدیبیه که
به تخفیف و تشدید یاء هر دو جایز است کشتند و سر تراشیدند و عمل نشد نه کسی که سر حضرت را تراشید خراش بود و کسی که در حج

و در واقع سر آنحضرت را تراشید [illegible] و در احادیث منقول است در میان کافی و در این نسخه بجای حارث حراثه است و بجای عرفج عرفجه و بجای [illegible]
پس ابو حکم کشت کرد سر حضرت را تیراشی و کوش آن حضرت در دست تو است و استره در دست او [illegible] بر حضرت تسلط دارد و از این جهت غریب است سر
تیز شده که بدست خود دیگری را بر خود مسلط کنم [illegible] خواهد گشت [illegible] فضیلت عظیم بیان کرده است آنحضرت را که [illegible]
سر آنحضرت را تراشید [illegible] و در اینجا سهو شده است [illegible] کافی [illegible] صدوق بوده است اشتباها بوده است و در کافی چنین است
وَكَانَ مَعْمَرُ هُوَ الَّذِي يُرَحِّلُ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا مَعْمَرُ إِنَّ الرَّحْلَ اللَّيْلَةَ
لَمُسْتَرْخٍ [illegible] و مضمونش این است که این معمر شتر حضرت را [illegible] پس حضرت فرمودند که ای معمر تنگ بار را خوب نبسته
[illegible] گفت پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول الله من تنگ را محکم بسته بودم [illegible] لیکن بعضی از حاسدان چنین کرده اند که شاید
این خدمت را از من بگیرند [illegible] حضرت فرمودند که چنین نخواهم کرد و محتمل است که در حدیث دیگر زیادتی [illegible] آن را
ذکر کرده باشد [illegible] چون سیار بعید است که صدوق [illegible] ملاحظه نکرده باشد [illegible]
تو با رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible] أَحْرَمَ فِيهِمَا ثَوْبَيْنِ عِبْرِيَّيْنِ وَأَظْفَارٍ [illegible] خواهد آمد در صحیح [illegible]
حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمودند که دو جامه که حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه در آن احرام گرفته یکی از شهر عبرو دیگری از ظفار
و در کتب لغت ظفار است ممکن است که مراد ظفار [illegible] وَقَطَعَ التَّلْبِيَةَ حِينَ زَاغَتِ الشَّمْسُ يَوْمَ
عَرَفَةَ و در احادیث صحیحه وارد است که حضرت سید المرسلین [illegible] تا زوال روز عرفه چون زوال شد قطع تلبیه فرمودند وَكَانَ أَحْرَمَ
رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي ثَوْبَيْ كُرْسُفٍ وَكَالصَّحِيحِ منقول است که حضرت سید المرسلین در احرام [illegible] دو جامه [illegible]
محتمل است که جامه های [illegible] از پنبه محض بوده باشد وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ طَافَ بِالْكَعْبَةِ حَتَّى إِذَا بَلَغَ الرُّكْنَ
الْيَمَانِيَّ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى الْكَعْبَةِ وَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَّفَكِ وَعَظَّمَكِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَعَثَنِي نَبِيّاً وَجَعَلَ عَلِيّاً
إِمَاماً اللَّهُمَّ اهْدِ لَهُ خِيَارَ خَلْقِكَ وَجَنِّبْهُ شِرَارَ خَلْقِكَ و در قوی منقول است از حضرت امام ابو الحسن علیه السلام که حضرت سید المرسلین
طواف کعبه کردند و چون برکن یمانی رسیدند سر بالا کردند بسوی کعبه و این دعا را خواندند که ترجمه اش این است و خطاب با کعبه است که حمد و ثنا
و ستایش مخصوص خداوندی است که ترا مشرف و معظم گردانید و حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که مرا به پیغمبری فرستاد و علی را امام کرد
خداوندا هدایت کن بسوی او [illegible] خلقت را [illegible] و دور گردان [illegible] بدان خلقت را [illegible]
و چون بعضی از افعال و ادعیه نسبت بحضرت سید الانبیا وارد بود و در روایات باب ذکر کردم و در کتاب کلینی میکرد و حدیث طولانی را که
منقول است [illegible] نقل میکرد [illegible] از آنحدیث را در اینجا ذکر کرده است و باقی را در مواضع خود بنابراین ذکر نکردم [illegible]
باب ابتداء الکعبة و فضلها و فضل الحرم احادیثی است [illegible] در ابتدا خلق کعبه [illegible] فضیلت کعبه و فضیلت حرم وارد شده است
قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ لَمَّا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَخْلُقَ الْأَرْضَ أَمَرَ الرِّيَاحَ فَضَرَبْنَ مَتْنَ الْمَاءِ حَتَّى
صَارَ مَوْجاً ثُمَّ أَزْبَدَ فَصَارَ زَبَداً وَاحِداً فَجَمَعَهُ فِي مَوْضِعِ الْبَيْتِ ثُمَّ جَعَلَهُ جَبَلاً مِنْ زَبَدٍ ثُمَّ دَحَا الْأَرْضَ مِنْ
تَحْتِهِ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكاً فَأَوَّلُ بُقْعَةٍ خُلِقَتْ مِنَ الْأَرْضِ
الْكَعْبَةُ ثُمَّ مُدَّتِ الْأَرْضُ مِنْهَا منقول است کالصحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام و در حسن کالصحیح منقول است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

چون حق سبحانه و تعالی اراده نمود که زمین را بیافریند فرمود باد ها را از اطراف که آب را بر هم زدند پس امواج از اطراف جمع کردید و کفها را که از
اطراف بهم رسید در موضع خانه جمع فرمود و کوهی شد از کف پس آن را فرمود که زمین شود و زمین شد پس این زمین را از زیر آن پهن
گردانید و منبسط ساخت این است آنچه حق سبحانه و تعالی فرموده است که بدرستی که اول خانه که مقرر شد از جهة خلایق آن خانه ایست که در بکه است
یعنی در کعبه و آنرا مبارک گردانیدم که عالمی از برکت آن منتفع شوند منافع اخروی و دنیوی تا اینجا حدیث بود و تتمه حدیث کالصحیح دیگر است
از آنحضرت علیه السلام ظاهر شد که اول جائی که از زمین آفریده شد کعبه بود و زمین ها را از زیر کعبه منبسط ساختند و پهن و بزرگ گردانیدند
چنانکه الحال است وَقَالَ أَيْضاً فِي صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى دَحَا الْأَرْضَ مِنْ تَحْتِ الْكَعْبَةِ
إِلَى مِنًى ثُمَّ دَحَاهَا مِنْ مِنًى إِلَى عَرَفَاتٍ ثُمَّ دَحَاهَا مِنْ عَرَفَاتٍ إِلَى مِنًى فَالْأَرْضُ مِنْ عَرَفَاتٍ وَعَرَفَاتٌ مِنْ
مِنًى وَمِنًى مِنَ الْكَعْبَةِ وَكَذَلِكَ عَلِمْنَا بَعْضَهُ مِنْ بَعْضٍ و در قوی منقول است که آنحضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی این
گردانید زمین را از زیر کعبه و آمد تا منی و از منی آمد تا بعرفات و پهن میشد بعنوان کره تا از زیر زمین آمد تا منی و همچنین تا کعبه پس انبساط زمین
از عرفات شد و عرفات از منی شد و منی از کعبه تا اینجا کلینی روایت کرده است و ظاهر آن حمل است که فرو حدیث باشد و کلینی نقل
نکرده باشد بر تقدیر وجود آن [illegible] آنست که چنانکه رحمت ظاهر که ماده بدنهای عالمیان و ارزاق ایشان است ارض است که
غرا [illegible] آمده از تفسیر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام از کعبه معظمه بود و به برکت آن منبسط شد و عالمیان از آن منتفع شوند همچنین علوم از جانب
و قدس الهی بحضرت سید المرسلین علیه السلام [illegible] ملاحظه کنند سلسله از [illegible] است و اگر از حیثیت انتساب و اسناد ملاحظه کنند بر عکس است [illegible]
ائمه علیهم السلام حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه از پدرش با و رسیده است و همچنین تا بحق سبحانه و تعالی پس اینها بر آنحضرت نو بانیه [illegible] فرموده اند
چنانچه گذشت که حضرت صادق علیه السلام فرموده است که حدیث من حدیث پدر من است و حدیث پدرم حدیث جد من است تا بحق سبحانه و تعالی
وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْزَلَ الْبَيْتَ مِنَ السَّمَاءِ وَلَهُ أَرْبَعَةُ أَبْوَابٍ عَلَى كُلِّ بَابٍ قِنْدِيلٌ مِنْ ذَهَبٍ مُعَلَّقٌ و منقول است که
حق سبحانه و تعالی خانه را از آسمان فرستاد و آن چهار در داشت و بر هر دری قندیلی از طلا آویخته بود و در در صحیح از صفوان و در صحیح از فضل
و در صحیح از ابو حمزه منقول است که از حضرت امام رضا علیه السلام سؤال کردند از حرم و نشان های میلها که نصب کرده اند چه گونه شد حضرت فرمودند که
چون حضرت آدم از بهشت بزیر آمد بر کوه ابو قبیس فرود آمد مردم بغایت [illegible] میگویند در سر اندیب آمد بزیر آمد پس شکایت کرد بحق
سبحانه و تعالی وحشت خود را که از مفارقت بهشت او را دست داده بود و شکایت نمود که آنچه میشنید در بهشت در اینجا نمی شنود
از اذکار ملائکه و ساکنان بهشت پس حق سبحانه و تعالی یاقوت سرخی فرستاد و در جای خانه کعبه گذاشتند و حضرت آدم طواف میکرد
آن خانه را و روشنائی آن چهار فرسخ را گرفت علامتها که گذاشتند بر آنها و حق سبحانه و تعالی آن چهار فرسخ را حرم گردانید و منقول است که
بیت المعمور بود و در طوفان نوح بآسمان بردند و ظاهر اخبار بسیار آن است که غیر بیت المعمور بود و لیکن محاذی بیت المعمور بود و خواهد
آمد اخبار دیگر و در حسن کالصحیح منقول است از هشام که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که حق سبحانه و تعالی امر فرمود حضرت ابراهیم را
که خانه کعبه را بنا کند و حضرت گفت خداوندا در کجا بنا کنم خطاب رسید که در جائی بنا کن که بر حضرت آدم قبه نازل شد و حرم روشن شد
و آن قبه بود تا زمان حضرت نوح بالا بردند و احادیث بسیار بر این مضمون وارد شده است و صحیح نیستند که این قبه بیت المعمور
بوده باشد پس چون با زای بیت المعمور بوده ممکن است که بیت المعمور بر آن اطلاق کرده باشند یا بحسب لغوی باشد که یعنی آباد

معمور بود و ائمه علیهم السلم و روی موسی بن جعفر صلوات الله علیهما انه قال فی خمسة و عشرین من ذی القعدة انزل الله
عز و جل الکعبة البیت الحرام فمن صام ذلک الیوم کان کفارة سبعین سنة و هو اول یوم انزل فیه الرحمة
من السماء علی آدم علیه السلم و منقول است در تقوی که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که در بیست و پنجم از ماه ذی القعده
حق سبحانه و تعالی کعبه را فرستاد یعنی خانه که از یاقوت سرخ است یا فرمودند که حضرت آدم خانه را بنا نمود و این حکم را از آسمان فرستادند
پس هر کسی که این روز را روزه دارد کفاره گناهان هفتاد ساله او باشد و این اول روزی است که رحمت الهی از آسمان آمد بر حضرت آدم
و شیخ همین حدیث را در باب صوم تطوع ذکر کرده است و کلینی بسند صحیح نقل کرده است و کافی که اصل این کتاب است هست و پنجم روایت
کرده است و هر دو حدیث را با ذکر اختلافی و ظاهرا صدوق اعتماد بر حفظ کرده است چون اختلافی دارد به تقدیم و تاخیر و اجمال و تفصیل
و ممکن است که حدیث دیگر باشد و دیگر در حکم آن آمده باشد از روزه و عبادات و در روز دیگر اصل خانه آمده باشد لیکن بسیار
بعید است و قال الرضا صلوات الله علیه لیلة خمسة و عشرین من ذی القعدة دحیت الارض من تحت
الکعبة فمن صام ذلک الیوم کان کمن صام ستین شهرا و در تقوی منقول است که حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمودند که شب بیست و پنجم
ذی القعده بسط زمین شد از زیر کعبه کسی که آن روز را روزه دارد چنان است که شصت ماه را روزه داشته است و ممکن است که شب را از
باعتبار آب باشد چون آب بیشتر بوده است چنانکه گذشت و سأل محمد بن عمران العجلی ابا عبد الله صلوات الله علیه
ای شیء کان موضع البیت حیث کان الماء فی قول الله عز و جل و کان عرشه علی الماء قال کانت مهاة
بیضاء یعنی درة و در کالصحیح منقول است که محمد از آنحضرت سوال کرد که در وقتی که عرش بر آب بود چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که
عرش او بر آب بود موضع خانه چه چیز بود حضرت فرمودند که در سفید بود که میدرخشید و از جاهای دیگر ممتاز نمود و عن ابی بصیر ابی
خدیجة عن ابی عبد الله صلوات الله علیه ان الله عز و جل انزله لآدم علیه السلم من الجنة و کان
درة بیضاء فرفعها الله الی السماء و بقی اسه و هو بحیال هذا البیت یدخله کل یوم سبعون الف
ملک لا یرجعون الیه ابدا فامر الله عز و جل ابراهیم و اسمعیل علیهما السلم بنیان البیت علی
القواعد و در تقوی کالصحیح منقول است از سالم چنانکه کلینی نیز در تقوی روایت کرده است از او که حضرت امام جعفر صادق فرمودند که
حق سبحانه و تعالی حجر الاسود را از جهت آدم فرستاد از بهشت و خانه در آن بود سفید مثل سفیدی بود مانند مروارید بود پس
آن را باسمان برد و آثار اساسش باقی بود و آن در برابر این خانه است هر روز هفتاد هزار فرشته داخل میشوند در آن خانه که دیگر
قربت باز بیرون نمی آیند که بر گردند بسوی خانه هرگز پس حق سبحانه و تعالی امر فرمود ابراهیم و اسمعیل را که خانه را بر پی آن خانه بنا کنند
و بحسب ظاهر عبارت کافی آن است که حجر را فرستادند و لیکن چون در این حدیث است که خانه در سفید بود و صدوق باعتبار خانه نقل
کرده است و ظاهر آنکه صدوق حجر را راجح ساخته است آن است که هر دو سفید باشد که در حدیث سابق است و حال آنکه او پیش از
خلق زمین بود چه جای خلق آدم و اظهر در اخبار آن است که چند چیز است که در سفید که بر آب بود و در حدیث که آن موضع مانند در
سفید درخشان باشد و دیگر خانه که از یاقوت سرخ بود و در صفا مانند مروارید بود و دیگر حجر و از حدیث صحیح طولانی ظاهر میشود که
خانه که در زمان آدم آورده بودند بالا بردند و جبرئیل خانه از سنگ از جهت آدم ساخت و در خانه آسمان نیز احادیث چند هست که

بحسب ظاهر اختلافی دارد که از بعضی ظاهر میشود که یک خانه است و آن بیت المعمور است و از بعضی ظاهر میشود که دو خانه یکی مربع است و یکی بیت
المعمور است و یکی در آسمان چهارم است و یکی در ششم و هر دو در برابر این خانه است والله تعالی یعلم و فی روایة عیسی بن عبد الله الهاشمی
عن ابیه عن ابی عبد الله عن ابیه صلوات الله علیهما قال کان موضع الکعبة ربوة من الارض بیضاء تضیء
کضوء الشمس و القمر حتی قتل ابنا آدم احدهما صاحبه فاسودت فلما نزل آدم علیه السلم رفع الله
له الارض کلها حتی رآها ثم قال هذه لک کلها قال یا رب ما هذه الارض البیضاء المنیرة قال هی
حرمی فی ارضی و قد جعلت علیک ان تطوف بها کل یوم سبعمائة طواف و در تقوی منقول است که حضرت امام محمد باقر
فرمودند که موضع کعبه تلی بود از زمین در نهایت روشنی از قبیل روشنی آفتاب و ماه تا آنکه قابیل هابیل را کشت آن تل سیاه شد و چون حضرت
آدم از بهشت بزمین آمد حق سبحانه و تعالی از پیش دیده او بر داشت تا همه زمین را دید و حق سبحانه و تعالی فرمود که این زمین را تمام از آن تست
آدم گفت ای پروردگار من این چه زمین است که منور است خطاب رسید که این حرم من است در زمین من و بر تو لازم ساختم که هر روز
هفتصد طواف بکنی بر دور خانه کعبه و روی سعید بن عبد الله الاعرج عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال
احب الارض الی الله عز و جل مکة و ما تربة احب الی الله عز و جل من تربتها و لا حجر احب الی الله
عز و جل من حجرها و لا شجر احب الی الله عز و جل من شجرها و لا جبال احب الی الله عز و جل من
جبالها و لا ماء احب الی الله عز و جل من مائها و در تقوی کالصحیح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که
محبوبترین جاهای زمین نزد حق سبحانه و تعالی مکه معظمه است و هیچ خاکی نزد حق سبحانه و تعالی محبوبتر از خاک آن نیست و هیچ سنگی نزد
حق سبحانه و تعالی محبوبتر از سنگ آن نیست و هیچ درختی محبوبتر از درخت آن نیست و هیچ کوهی محبوبتر از کوه آن نیست و هیچ آبی محبوبتر از
آب آن نیست نزد من و فی خبر آخر قال ما خلق الله تبارک و تعالی بقعة فی الارض احب الیه منها
و اومأ بیده الی الکعبة و لا اکرم علی الله عز و جل منها لها حرم الله الاشهر الحرم فی کتابه یوم خلق
السموات و الارض و منقول است در صحیح از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی قطعه از زمین نیافریده است که
محبوبتر باشد نزد او از این و اشاره بکعبه فرمودند و نیست قطعه از زمین که گرامی تر باشد نزد حق سبحانه و تعالی از کعبه از جهت کعبه حق تعالی
ماههای حرام را مقرر فرمود در کتاب خود از روزی که حق سبحانه و تعالی آسمانها و زمینها را آفرید و چهار ماه حرام ذو القعده و ذو الحجه
و محرم است که چون کعبه را در جای مقرر فرموده است که از چهار طرف یکماه و چهل روز در بیابانها باید رفت و دیگر
جمعی که در این بیابانها خواهند بود و نهایت بعد چهل روز است مثل مصریان و شامیان که چهل روز بیابان دارند پس
قتال را حرام کرد که در چهل روز رفتن و چهل برگشتن و ده روز در آنجا بودن کسی متعرض حجاج بیت الله الحرام نشود و چون
عمره رجب در فضیلت قریب بحج است تا دوازده روز راه مانند اهل مدینه مشرفه و ساکنان بر در احرام بجا آورده
کسی بایشان کاری نداشته باشد و روی عن الصادق صلوات الله علیه انه قال ان الله عز و جل اختار
من کل شیء شیئا و اختار من الارض موضع الکعبة و مروی است که آنحضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی
از هر چیزی چیزی را برگزید و از زمین جای کعبه را برگزید و بالاتر از این نمی باشد که پیغمبران و اوصیای ایشان رو بسوی او کنند

ورعایت عبادت و ثنای صلوات الله علیه لا یزال الدین قائما ما قامت الکعبة و از آنحضرت منقولست که همیشه دین برپاست
تا کعبه برپاست و بعد از وفات حضرت صاحب الامر و ائمه معصومین صلوات الله علیهم کعبه را بالا برند که زمین بآسمان خواهند برد چنانکه در بعضی از
اخبار وارد شده است و قال زرارة بن اعین قلت لابی جعفر صلوات الله علیه قد ادرکت الحسین صلوات الله علیه
قال نعم اذکر و انا معه فی المسجد الحرام و قد دخل فیه السیل و الناس یقومون علی المقام یخرج الخارج
فیقول قد ذهب به السیل و یدخل الداخل فیقول هو مکانه قال فقال یا فلان ما یصنع هؤلاء فقلت
اصلحک الله یخافون ان یکون السیل قد ذهب بالمقام قال ان الله عز و جل قد جعله علما لم یکن
لیذهب به فاستقروا و کان موضع المقام الذی وضعه ابراهیم علیه السلام عند جدار البیت فلم یزل
هناک حتی حوله اهل الجاهلیة الی المکان الذی هو فیه الیوم فلما فتح النبی صلی الله علیه و آله
مکة رده الی الموضع الذی وضعه ابراهیم علیه السلام فلم یزل هناک الی ان ولی عمر فسأل من منکم یعرف
المکان الذی کان فیه المقام فقال له رجل انا قد کنت اخذت مقداره بنسع فهو عندی فقال
ائتنی به فاتاه به فقاسه ثم رده الی ذلک المکان و بسند صحیح منقولست از زراره که گفت عرض نمودم بحضرت امام
محمد باقر صه که آیا شما دریافته حضرت امام حسین را صه فرمودند که بلی بخاطر دارم که من با آنحضرت بودم در مسجد الحرام وقتی که
سیل داخل مسجد شده بود و مردمان در غم مقام بودند و گفتگو میکردند کسی از در می آمد و میگفت سیل مقام را برد و یکی داخل میشد
و در کافی چنین است که و یخرج منه الخارج که دیگری در می آمد و میگفت مقام بجای خود است پس حضرت امام حسین صه بیکی از ایشان فرمودند
این مردمان چه گفتگو میکنند عرض نمودم که حق سبحانه و تعالی اصلاح کند امور ترا یا آنکه فرمان روا باشی مردمان میترسند که سیل
مقام را برده باشد یا ببرد حضرت امام حسین صه فرمودند که حق سبحانه و تعالی مقام را معجزه حقیت خانه و دین اسلام گردانیده است
یا دلیل عظمت و جلال خود همچو چشم چنین چیزها را چنانکه گذشت که کفار بمرغان ابابیل آنرا زایل گردانند پس بجای خود باشید و
اضطراب مکنید آنگاه چون مردمان این سخن را شنیدند خاطر ایشان جمع شد و باز حضرت فرمودند که موضع مقام که حضرت ابراهیم صه
در آنجا قرار داده بودند با ملاصق نزد دیوار خانه کعبه بود از بابی گذشته که بجانب رکن شامی و جای مقام کو است و گذاشته اند که
ظاهرا بجهت آنکه اول در اینجا بوده است و بعینه در آنجا بود تا در زمان جاهلیت و کفر اکثر قریش مقام را از آنجا برداشته در جایی
گذاشتند که الحال در آنجاست پس چون حضرت سید المرسلین صه فتح مکه معظمه نمودند مقام را نقل فرمودند بجایی که در زمان حضرت ابراهیم
در آنجا بود و در آنجا بود تا در زمان پادشاهی عمر از مردمان تفتیش کرد که کیست که داند که این مقام در جاهلیت در کجا بود شخصی از
منافقان گفت من اندازه آنرا برداشته ام از پوست و نزد من است گفت بیاور چون تسمه را آورد بهمین اندازه مقام را در جایی که در زمان
جاهلیت گذاشته بودند و این معنی را روایت کرده است صدوق در موثق از عمار که حضرت امام جعفر صادق صه فرمودند که چون حق سبحانه
وحی کرد بابراهیم که مردمان را اعلام کن بحج آن سنگی که پاهای آنحضرت در آن فرو رفته است که مقام است در برابر خانه کعبه
منتقل بجانب در برابر حق تعالی که الحال است پس بالای آن سنگ رفت و با آواز بلند مردمان را بحج خواند پس چون سنگ تاب
این کلام نیاورد پاهای حضرت در آن سنگ فرو رفت پس آنحضرت قدم پاهای خود را از آن سنگ بیرون آورد و در جایی بود

در زمان جاهلیت مقام را برداشتند و در همین جا که الحال است گذاشتند و چون فتح مکه واقع شد حضرت بجای اول گذاشتند و همچنین بود در
زمان آنحضرت و زمان ابوبکر و پاره از زمان عمر پس باز عمر برداشت و بجایی گذاشت که در زمان جاهلیت بود و کان الفتح بکجه از اخبار
بسیار وارد شده است که چون حضرت صاحب الامر ظهور کند اول مرتبه مقام را بجای خود گذارد و در خطبه طویلی حضرت امیر المؤمنین فرموده اند که
اگر فرصت یابم بدعتهای زمان ثلثه را برطرف کنم و از آنجمله مقام را در جای خود گذارم و عذرها غیر را میفرمایند که گفتم نماز تراویح را
نکنند همه فریاد برآوردند که وا عمراه ایشان را بحال خود گذاشتم و دیگر خواهد آمد و این دلیلی است قوی از جمله جمعی که دیده بصیرت ایشان
کور نباشد که همیشه عمر کافر بوده و مسلمان نشده هرگز و طریق جاهلیت را از دست نمیداد و در بیان خذلهم الله و لعنهم عذر گفته اند که
چون مقام که در آنجا بود مردمان که مشغول نماز میشدند راه را بر طایفان می بستند بنابراین عمر آنجا برد و از اینجهت زیادتی
کفر ایشان ظاهر میشود که حق سبحانه و تعالی و پیغمبر آخر الزمان و ابراهیم خلیل الرحمن مثل عمر نمیدانستند و عمر از ایشان اعلم بود قاتلهم الله
انی یؤفکون و روی انه قتل الحسین بن علی صلوات الله علیهما و لابی جعفر الباقر صلوات الله علیه
اربع سنین و منقولست که چون حضرت امام حسین صه شهید شد حضرت امام محمد باقر چهار ساله بود و غرض آن است که چون در حدیث
سابق حضرت امام محمد باقر حدیث امام حسین را نقل کرد بیان کردند که در آن زمان حضرت چهار ساله بودند ممکن نبود که بفهمد و نقل حدیث کنند
بلکه در شکم مادر نقل فرموده اند و ایشان را نسبتی بدیگران نیست هرچه گویند حق است باعتبار عصمت و در بعضی از اخبار وارد است که
حضرت سید الساجدین در وقت شهادت سید الشهدا بیست و دو ساله بود چنانکه در کافی و غیر آن مذکور است و علی اصغر که شهید شد
هیجده ساله بود و صغیر که شهید شد عبدالله نام داشت و اکثر علما چنین ذکر کرده اند از شیخ مفید تا شیخ و آنچه مشهور است
روضة الشهدا است و او نیز ذکر کرده است که بعضی گفته اند که صغیر عبدالله نام داشت و از روایات کافی ظاهر میشود که در وقت شهادت
سید الشهدا صه حضرت امام محمد باقر صه چهار ساله بود و روی ان الکعبة شکت الی الله عز و جل فی الفترة بین
عیسی و محمد صلوات الله علیهما فقالت یا رب ما لی قل زواری ما لی قل عوادی فاوحی الله جل جلاله
انی منزل نورا جدیدا علی قوم یحنون الیک کما تحن الانعام الی اولادها و یزفون الیک
کما تزف النسوان الی ازواجها یعنی امة محمد صلی الله علیه و آله و مروی است که کعبه شکایت کرد بحق سبحانه و تعالی
در زمان فترت که میانه حضرت عیسی و حضرت محمد بوده صه و گفت ای پروردگار من مرا چه شد که زیارت کنندگان من کم شده
مرا چه شد که عبادت کنندگان من کم شده پس حق سبحانه و تعالی وحی کرد بکعبه که من خواهم فرستاد نوری تازه که حضرت سید الانبیا
شریعت یا قرآن او باشد صه چنانکه واقع شد و شکایت کعبه ممکن است که حقیقة باشد یا مجازا و روی حریز عن ابی عبدالله
صلوات الله علیه قال وجد فی حجر انی انا الله ذو بکة صنعتها یوم خلقت السموات و الارض و یوم
خلقت الشمس و القمر و حففتها بسبعة املاک حفیفا مبارک لاهلها فی اللبن و الماء یاتیها رزقها
من ثلثة سبل من اعلاها و اسفلها و الثنیة و روی انه وجد فی حجر آخر مکتوب هذا بیت الله الحرام
بمکة تکفل الله عز و جل برزق اهلها من ثلثة سبل مبارک لهم فی اللحم و الماء و باسانید صحیح
منقولست که حضرت امام جعفر صادق صه فرمودند که در سنگی یافتند که در آن نوشته بود منم خداوند صاحب بکه که ساختم ام

یا خلق که مالک مکه‌ام کعبه را از آن روزی که آسمانها و زمین را آفریدم در روزی و زمانی که آفتاب و ماه را آفریدم و در دور او هفت فرشته گماشتم که
حافظت او نمایند و برکت دادم در آب و شیر که از بهترین است و روزی آن از سه طرف آید از طرف اعلی و اسفل که ... باشد و از
طرف عقبه مدنیین که نیشه آن وقت از آن طرف می‌آید از جانب مصر و شام و از طرف یمن از طرف اعلی می‌آید و همچنین از طرف طایف انواع میوه
و حبوبات می‌آید و از طرف اسفل خرما و سایر میوه‌ها از عراقین و یمن و نجد می‌آید و با آنکه حاصلی از خود ندارد همیشه انواع نعمتها در آنجا
وافر است و از طرف جده همه متاعها از طرف هند می‌آید و مروی است بسند صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که
چون قریش کعبه را منهدم ساختند در یکی از پایهای ارکان او یافتند سنگی را که خطی بر آن نوشته بود و نتوانستند خواندند تا بعد از
تفحص شخصی بهم رسید که سواد آن خط داشت و در آن نوشته بود که منم خداوند صاحب مکه که حرام گردانیدم این کعبه را
و حرمت دادم او را از آن روزی که آسمان و زمین را آفریدم و این کعبه را در میان این دو کوه مقرر فرمودم و هفت فرشته را
دور آن مقرر ساختم که همیشه محافظت نمایند آن را و صدوق گفته است که مروی است که دو سنگ دیگر یافتند که در آن نوشته بود
این بیت الله الحرام که در مکه است حق سبحانه و تعالی ضامن است که روزی اهل آن را از سه راه برساند و برکت دهد
فرموده است در آب و گوشت آن اما آب آن که این ضعیف دیده است نظیرش را در هیچ جا ندیده‌ام از شیرینی و گوارایی و خوشی بو
و همچنین فراوانی گوشت مجرب است که با آنکه به قصد شخص هزار گوسفند و گاو و شتر کشته افتاده بود ندیدم که گوشت کم شود
چون گوشت در مکه منتظم فراوان است و ظاهر تر آن است که نوشته آن سنگها به قدرت نوشته شده بوده است و علامت
محتش مرقوم و آنچه نوشته بود و اینها امور از آیات بینات است که حق سبحانه و تعالی فرموده است که فیه آیات بینات و در کافی بسند حسن از
الثمالی قال قال لنا علی بن الحسین صلوات الله علیهما ای البقاع افضل فقلنا الله و رسوله و ابن
رسوله اعلم فقال لنا افضل البقاع ما بین الرکن و المقام و لو ان رجلا عمر ما عمر نوح فی قومه الف سنة
الا خمسین عاما یصوم النهار و یقوم اللیل فی ذلک المکان ثم لقی الله عز و جل بغیر ولایتنا
لم ینفعه ذلک شیئا و این حدیث را بسند صحیح که در عقاب الاعمال ذکر کرده است و ظاهر این است که او از ابو حمزه روایت
می‌کند سند صحیح دارد و چون در فهرست این کتاب سندها را ذکر کرده است که محمد بن فضیل واقع است و او مشترک است میان ثقه
و غیر ثقه ارجح اظهر آن است که ثقه است و بعد از آن مدح و توثیق و عدالت ابو حمزه را ذکر کرده است و گفته است که طریق من با او
بسیار است و در اینجا اقتصار بر یک طریق کردم و اکثر روایات را که در این کتاب از ابو حمزه روایت کرده است در کتابهای دیگرش
بسند صحیح متعدد ذکر کرده است بسیاری نیز بهم می‌رسد که او از کتاب ابو حمزه روایت کرده است و چون ابو حمزه از ارکان دین است
کتب او اظهر من الشمس بوده است و احتیاج به سند نداشته و از جهت تیمن و تبرک سند را ذکر می‌کنند پس هر حدیثی که از او روایت کنند
چند سند صحیح دارد اگر چه موافق اصطلاح متاخرین صحیح نباشد و البته نزد ما صحیح است چنانچه سند نیز با آنکه شیخ طوسی طریق صحیح
به صدوق دارد و در خصوص ابو حمزه و از صدوق به ابی حمزه نیز سند صحیح دارد و از جمیع اینها یقین بهم می‌رسد که احادیث ابو حمزه
در آن کتاب صحیح است و در خصوص این حدیث سند صحیح دارد و در محاسن نیز بسند صحیح از ابو حمزه روایت کرده است که حضرت سید الساجدین
رو بجانب ما کردند و فرمودند که کدام موضع فاضلتر است گفتیم خدا و رسول و فرزند رسولش اعلمند پس حضرت فرمودند که بهترین

جای عالمیان رکن و مقام است که حطیم می‌گویند که اگر شخصی عمر کند به قدر عمر نوح در میان قوم خود هزار سال کم پنجاه سال که روزها
روزه داشته و شبها عبادت کند در آن مکان و چون بمیرد بغیر اعتقاد بامامت ما از دنیا برود آن عبادات هیچ نفع نکند او را و همین
مضمون احادیث حسنه و صحیحه و موثقه متواتره وارد شده است و از مجموع این اخبار ظاهر می‌شود که بهترین جاها مکه است و بهترین جاهای
مکه مسجد الحرام است و بهترین جاهای مسجد الحرام حطیم است و دلالت می‌کند بر آنکه ایمان شرط است در قبول عبادات و اجزای آن
چنانکه اگر کسی هزار سال نماز بی وضو کند آن نمازها باطل است بلکه بکردن آن نمازها معاقب میشود و مجتنب جمیع اصول دین چنین است و مؤید
این اخبار است اخبار صحیحه متواتره نزد خاصه و عامه که هر که بمیرد و امام زمان خود را نشناسد کافر مرده است و قال رسول الله
صلی الله علیه و آله یوم فتح مکة ان الله تبارک و تعالی حرم مکة یوم خلق السموات و الارض فهی
حرام الی ان تقوم الساعة لم تحل لاحد قبلی و لا تحل لاحد من بعدی و لم تحل لی الا ساعة من النهار
و منقول است در صحیح از معاویة بن عمار بلکه این مضمون متواتر است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که حضرت سید المرسلین صلعم فرمودند
در روز فتح مکه که بدرستی که خدای سبحانه و تعالی آسمانها و زمین را آفرید و حرام است و محترم تا روز قیامت و حلال نشد برای احدی پیش از من
و حلال نیست و نخواهد شد از برای کسی بعد از من و حلال نشد از برای من مگر یک ساعت از روز که با بلاغ حکمت داخل شدم و این ضمنی
از خصایص آنحضرت بود صلی الله علیه و آله و روی کلیب الاسدی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه ان
رسول الله صلی الله علیه و آله استاذن الله عز و جل فی مکة ثلث مرات من الدهر فاذن الله له
فیها ساعة من النهار ثم جعلها حراما ما دامت السموات و الارض و در حسن کالصحیح منقول است از حضرت امام
جعفر صادق صلعم که حضرت سید المرسلین صلعم از حق تعالی رخصت طلبید از برای فتح مکه سه مرتبه پس حق سبحانه و تعالی رخصت داد
در یک ساعت از روز و بعد از آن ساعت حرام کرد مکه را تا آسمانها و زمین باشند یعنی تا روز قیامت که آسمانها درهم پیچیده خواهد شد
و زمین مبدل خواهد شد بزمین دیگر چنانکه گذشت که مبدل بنان میده میشود از جهت غذای اهل محشر و قال صلوات الله
علیه ان الله عز و جل حرم مکة یوم خلق السموات و الارض و لا یختلی خلاها و لا یعضد شجرها
و لا ینفر صیدها و لا تلتقط لقطتها الا لمنشد فقام الیه العباس بن عبد المطلب فقال یا رسول الله
الا الاذخر فانه للقبر و لسقوف بیوتنا فسکت رسول الله صلی الله علیه و آله ساعة و ندم العباس
علی ما قال ثم قال رسول الله صلی الله علیه و آله الا الاذخر و کلینی در حسن کالصحیح روایت کرده است از
... بسند صحیح باشد بطریق بسیار از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که چون حضرت سید المرسلین صلعم در روز فتح مکه داخل مسجد الحرام شدند
فرمودند که در کعبه را گشودند و فرمودند که صورتها که در کعبه کشیده بودند همه را پاک کردند و دو طرف در خانه را گرفتند و خواندند
لا اله الا الله وحده لا شریک له صدق وعده و نصر عبده و هزم الاحزاب وحده و اکثر اهل مکه در مسجد الحرام بودند
و حضرت خطاب بهم فرمودند که حالا چه میگویید و چه گمان دارید که با شما سلوک کنم همه گفتند که گمان خوبی داریم بتو از برای آنکه
ما کردیم و سخن خیر میگوییم که برادر کریمی و پسر برادر کریمی و قدرت داری و هر چه خواهی میتوانی کرد از عقوبت و
کشتن و بستن حضرت فرمودند که با شما چنان سلوکی کنم که حضرت برادرم یوسف با برادرانش سلوک کرد و میگویم که سرزنشی و ملامتی (?)

منت بر شما امروز حق سبحانه و تعالی آمرزش شما را [illegible] فرموده و بر آورده بر کعبه [illegible] و توجه [illegible]
و ابن بابویه صدوق نقل کرده است از ابو بصیر که بتحقیق که حق سبحانه و تعالی مکه را حرام گردانیده است از روزی که آسمانها و زمین را آفریده و در آن
قتال واقع نشد مگر [illegible] لا یختلی خلاها [illegible] چنین کرده اند [illegible]
کنند و غلط شناخته چون [illegible] کافر [illegible] که مذکور شد و علما نیز همچنانکه او نقل کرده اند و درختش را
قطع نتوان کرد و صیدش را نتوان رمانید و از جای خود نفرت داد و لقطه‌اش برنتوان داشت مگر آنکه خواهد تعریف کند [illegible]
برسانید عباس [illegible] حضرت [illegible] گفت [illegible] الا الاذخر [illegible]
کند [illegible] خانها [illegible] عباس [illegible] حضرت [illegible]
حضرت [illegible] ساعتی خاموش شد [illegible]
کالصحیح از زراره منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه [illegible] که حق سبحانه و تعالی حرام گردانیده است [illegible]
بجنبند یا درختش را بکنند یا ببرند [illegible] قال الصادق صلوات الله علیه انّ اسس البیت من
الارضین السابعة السفلی الی الارضین السابعة العلیا و منقول است که آنحضرت فرموده اند که اساس بیت خانه از طبقه
هفتم زمین است [illegible] طبقه هفتم است از [illegible] که مراد این باشد که [illegible] بار رفتند سنگ
سفید [illegible] ظاهر شد [illegible] آن سنگ [illegible] العیاذ بالله [illegible]
[illegible] از روی زمین تا آسمان قبله است [illegible] طبقه هفتم قبله است چون کعبه [illegible]
واقع است [illegible] اساس کعبه حکم قبله کعبه دارد [illegible] اساس کافی است و همچنین اگر
در [illegible] زیر زمین روند [illegible] اساس کافی است چنانکه بر کوه ابو قبیس و غیر آن که بروند محاذی کعبه نیست بلکه [illegible]
محاذی کعبه [illegible] و رواه ابو همام اسمعیل بن همام عن الرضا صلوات الله علیه انه قال لرجل
ای شیء السکینة عندکم فلم یدر القوم ما هی فقالوا جعلنا الله فداک ما هی قال ریح تخرج من الجنة
طیبة لها صورة کصورة الانسان تکون مع الانبیاء علیهم السلم و هی التی انزلت علی ابراهیم علیه السلم
حین بنی الکعبة فاخذت تاخذ کذا و کذا و یبنی الاساس علیها [illegible] منقول است از [illegible]
حسن بن جهم [illegible] از حضرت ابی الحسن علی بن موسی [illegible] که آنحضرت [illegible]
سکینه [illegible] در قرآن مجید [illegible] است [illegible]
[illegible] حضرت فرمودند که ریحی است خوشبو که از بهشت بیرون می آید و او را صورتی است که
بصورت آدمی است [illegible] سکینه است که نازل شد بر حضرت ابراهیم [illegible] کعبه را بنا کردند [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] حضرت [illegible] و رواه [illegible]
[illegible] و قال الصادق صلوات الله علیه کان طول الکعبة
تسعة اذرع و لم یکن لها سقف فسقفها قریش ثمانیة عشر ذراعا ثم کسرها الحجاج علی ابن الزبیر

فبناها

فبناها و جعلها سبعة و عشرین ذراعا و در موثق کالصحیح از حلبی دیگر منقول است که آنحضرت فرمودند که طول کعبه از طرف
آسمان و بلندی نه ذرع بود و سقف نداشت [illegible] قریش ساختند یعنی عبد الله بن زبیر [illegible] ذرع باشد و بلندی
[illegible] کرد [illegible] پادشاهی کرد [illegible] عبد الملک بن مروان و چون یزید لشکر بجهت [illegible]
فرستاده بود منجنیقها در کوه ابو قبیس گذاشته بودند و بر کعبه می انداختند کعبه را خراب کردند و ابن زبیر [illegible] در مسجد الحرام [illegible]
[illegible] یزید [illegible] لشکر برگشتند و عبد الله کعبه را ساخت [illegible] و چون بنی امیه [illegible] در زمان عبد الملک
حجاج را فرستاد با لشکری عظیم و از منجنیقها بر کعبه [illegible] و کعبه را خراب کردند و مستولی شد بر عبد الله و او را گرفته و بر دار
زدند و بسیاری کشته شدند [illegible] حجاج کعبه را ساخت [illegible] و هفت ذرع باشد [illegible] و هفتاد سال
قبل [illegible] که [illegible] سیل آمد و کعبه شکست [illegible] و از سه طرف [illegible]
و رکن حجر را نتوانستند [illegible] و در سالی که این بنده [illegible] تخمینا و سالی قبل [illegible] بودند [illegible]
هر چند خواستند که حجر را بر دارند [illegible] تا تمام آمد [illegible] حجر را بر دارند [illegible]
و این معنی نیز از آیات کعبه شد چون حجر را معصوم [illegible] و بیشتر [illegible] بود که حجر را بر دارند و
[illegible] تا ظاهر شود [illegible] حجر [illegible] معصوم است و حق سبحانه و تعالی [illegible] و موافق زمان حجاج ساخته شد
[illegible] و روی عن سعید بن عبد الله الاعرج عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال ان قریشا
فی الجاهلیة هدموا البیت فلما ارادوا بناءه حیل بینهم و بینه و القی فی روعهم الرعب حتی قال
قائل منهم لیأت کل رجل منکم باطیب ماله و لا تأتوا بمال اکتسبتموه من قطیعة رحم او حرام ففعلوا
فخلی بینهم و بین بنائه فبنوه حتی انتهوا الی موضع الحجر الاسود فتشاجروا فیه ایهم یضع الحجر فی
موضعه حتی کاد ان یکون بینهم شر فحکموا اول من یدخل من باب المسجد فدخل رسول الله صلی الله
علیه و آله فلما اتاهم امر بثوب فبسط ثم وضع الحجر فی وسطه ثم اخذت القبائل بجوانب الثوب
فرفعوه ثم تناوله صلی الله علیه و آله فوضعه فی موضعه فخصه الله عز و جل به و مروی است در
موثق و از کلینی در صحیح از سعید که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که در زمان جاهلیت که سیل آمد و شکست بر کعبه افتاد و
قریش منهدم ساختند خانه را و چون خواستند که بنا کنند مانعی بهم رسید که خوف ایشان [illegible] جرأت نمودن [illegible] روایتی
وارد است که چون خواستند که منهدم سازند [illegible] آفتاب گرفت [illegible] که خداوند اغراض
[illegible] کسوف زایل شد [illegible] و چون خواستند که بنا کنند ظلمتی عظیم و زلزله [illegible]
داشتند و ترسی عظیم در دل ایشان افتاد و کسی جرأت نمی توانست نمودن تا آنکه یکی از ایشان گفت که این منع از آن [illegible]
از مالهای حرام [illegible] می باید که هر یک از حلال [illegible] مالهای خود را بیاورد و مالی را که از قطع رحم بهم رسانیده باید که
[illegible] و غارت [illegible] مالها بیاورید و از سایر مالهای حرام مثل اموال ایتام [illegible]
کردند آن رعب و خوف از دل [illegible] و آن زلزله و ظلمت زایل شد [illegible] ساختن کردند تا بموضع حجر الاسود رسیدند

نزاع شد میان قریش و هر قبیله می‌گفتند که ما می‌گذاریم تا آنکه نزدیک شد که فساد عظیم شود و خون ریزی شود پس قرار دادند که حکم کند میان ایشان

اول کسی که داخل مسجد شود و چون ملاحظه نمودند حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله داخل شدند همه خوشحال شدند پس نزد آنحضرت آمدند حضرت عبای خود را

پهن فرمودند و حجر را در میان آن عبا گذاشتند و از هر قبیله بزرگ آن را طلبیدند که گوشه عبا را گرفتند و برداشتند پس حضرت حجر را از

میان عبا برداشتند و بجای خود گذاشتند و حق تعالی این شرف را به آنحضرت مخصوص گردانید معتبر منقول است که آنحضرت فرمودند که

عرب مذهب حضرت ابراهیم را از دست داده بودند لیکن بعضی از آن را رعایت می‌نمودند صله رحم می‌کردند و رعایت مهمان می‌نمودند و حج بیت الحرام

می‌کردند و از مال یتیمان اجتناب می‌نمودند و از بسیاری از گناهان اجتناب می‌نمودند از ترس عقوبت الهی و اگر عمل قبیح می‌کردند مهلت داده

ایشان را چنانکه اساف و نایله در کعبه لواط واقع ساختند هر دو سنگ شدند و تا امروز مهلت داده اند چون خدا بآنحضرت را مبعوث گردانید

و اهل شام منجنیق نصب کردند بر کوه ابوقبیس حق تعالی صاعقه بر ایشان فرستاد که هفتاد کس که در دور منجنیق بودند همه سوختند و در کتب

اَنَّ الْحَجَّاجَ لَمَّا فَرَغَ مِنْ بِنَاءِ الْكَعْبَةِ سَأَلَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمَا اَنْ يَضَعَ الْحَجَرَ فِي مَوْضِعِهِ فَاَخَذَهُ

وَوَضَعَهُ فِي مَوْضِعِهِ و کالصحیح منقول است که چون حجاج از بنای کعبه فارغ شدند تا رسید به حجر از حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه

استدعا نمودند آنحضرت حجر را در جای خود گذاشتند بلکه اکثر آن از ابتدای بنا تا انتهای آن برای آنحضرت شد و حجاج ملعون تعظیم بسیار

می‌نمود آنحضرت را و هر مشکلی که او را پیش می‌آمد از آنحضرت استدعا می‌نمود وَ رُوِيَ اَنَّهُ كَانَ بُنْيَانُ اِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

الطُّولُ ثَلَاثِينَ ذِرَاعًا وَ الْعَرْضُ اِثْنَيْنِ وَ عِشْرِينَ ذِرَاعًا وَ السَّمْكُ تِسْعَةَ اَذْرُعٍ وَ اَنَّ قُرَيْشًا لَمَّا بَنَوْهَا

كَسَوْهَا الْاَزْرَ و کلینی روایت کرده باسناد ملحق با ابراهیم و از غیر او باسانید معتبره که در حدیث طولانی که از آنجمله این است که

بنای حضرت ابراهیم در طول سی ذرع است و در عرض بیست و دو ذرع است و در بلندی که به جانب آسمان است نه ذرع بود و در این

اخبار مذکور است که پادشاه روم یک کشتی از مصالح فرستاده بود که مسجدی را بسازند و این کشتی را جوالی خانه آورد و این خبر به قریش رسید

رفتند و هر چه در کار بود از چوب کعبه از چوب و تخته و زینت خریدند و چون تمام کردند و پوشش کعبه نمودند جاهای مختلف بنای را

دَوَى عَنِ الْبَزَنْطِيِّ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سَرْحَانَ عَنْ اَبِي عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ اَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ

سَاهَمَ قُرَيْشًا فِي بِنَاءِ الْبَيْتِ فَصَارَ لِرَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مِنْ بَابِ الْكَعْبَةِ اِلَى النِّصْفِ مَا بَيْنَ

الرُّكْنِ الْيَمَانِي اِلَى الْحَجَرِ الْاَسْوَدِ وَ فِي رِوَايَةٍ اُخْرَى اَنَّهُ كَانَ لِبَنِي هَاشِمٍ مِنَ الْحَجَرِ الْاَسْوَدِ اِلَى الرُّكْنِ الشَّامِي

و باسانید معتبره صحیحه و حسنه کالصحیحه منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلعم و عمده

با قریش در هنگام بنای کعبه در بنای آن سهم گرفتند از در خانه تا نصف میان رکن یمانی تا حجر الاسود حصه آنحضرت شد که با بنی

و رکن حجر و از آن گذشته تا نصف دو رکن که تو برابر حصه آنحضرت شد و کلینی ذکر کرده است که حصه سایر بنی هاشم از رکن

حجر الاسود بوده تا رکن شامی و ظاهرا حطیم را آنحضرت داده بودند و باقی را خود عمارت کرده بودند و ظاهرا مراد از رکن شامی در اینجا

رکنی است که از رکن حجر که می‌گذرند بآن می‌رسند و بعضی این رکن را عراقی می‌گویند چنانکه مذکور شد وَ رُوِيَ اَنَّ الْكَعْبَةَ اَحَدُ كُبُوعِ

الْاَرْضِ اِلَى اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَهَا وَ نُوحٌ يَوْمًا تُبَّعُ الْمَلِكُ اَنْ يُقْبِلَ مُقَاتِلَةَ اَهْلِ الْكَعْبَةِ وَ يَسْبِيَ ذُرِّيَّتَهُمْ ثُمَّ

يَهْدِمَ الْكَعْبَةَ فَسَالَتْ عَيْنَاهُ حَتَّى وَقَعَتَا عَلَى خَدَّيْهِ فَسَاَلَ عَنْ ذٰلِكَ فَقَالُوا مَا نَرَى الَّذِي اَصَابَكَ

اِلَّا بِمَا نَوَيْتَ فِي هٰذَا الْبَيْتِ لِاَنَّ الْبَلَدَ حَرَمُ اللّٰهِ وَ الْبَيْتَ بَيْتُ اللّٰهِ وَ سُكَّانُ مَكَّةَ ذُرِّيَّةُ اِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللّٰهِ فَقَالَ

صَدَقْتُمْ فَمَا مَخْرَجِي مِمَّا وَقَعْتُ فِيهِ قَالُوا تُحَدِّثُ نَفْسَكَ بِغَيْرِ ذٰلِكَ فَحَدَّثَ نَفْسَهُ بِخَيْرٍ فَرَجَعَتْ حَدَقَتَاهُ

حَتَّى ثَبَتَتَا فِي مَكَانِهِمَا فَدَعَا الْقَوْمَ الَّذِينَ اَشَارُوا عَلَيْهِ بِهَدْمِهَا فَقَتَلَهُمْ ثُمَّ اَتَى الْبَيْتَ فَكَسَاهُ الْاَنْطَاعَ

وَ اَطْعَمَ الطَّعَامَ ثَلَاثِينَ يَوْمًا كُلَّ يَوْمٍ مِائَةَ جَزُورٍ حَتَّى حُمِلَتِ الْجِفَانُ اِلَى السِّبَاعِ فِي رُؤُسِ الْجِبَالِ وَ نُثِرَتِ

الْاَعْلَافُ لِلْوُحُوشِ ثُمَّ انْصَرَفَ مِنْ مَكَّةَ اِلَى الْمَدِينَةِ فَاَنْزَلَ بِهَا قَوْمًا مِنْ اَهْلِ الْيَمَنِ مِنْ غَسَّانَ وَ هُمُ الْاَنْصَارُ

و در موثق کالصحیح منقول است از اسمعیل بن جابر حکایت تبع بر وجه تمام و صدوق اختصار کرده است آنرا و گفته است که کسی که اراده

بدی کعبه معظمه کرد مکر آنکه حق تعالی او را مبتلا و غضب کرد از جهت کعبه چنانکه اسمعیل بن جابر روایت کرده است که در میان مکه و مدینه

بودیم و با اصحاب احوال انصار را مذکور ساختیم جمعی می‌گفتند که ایشان از هر قبیله طایفه جمع شده اند و جمعی گفته اند که ایشان از یمن اند

تا بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه رسیدیم و خواستیم که این حق را از آنحضرت بپرسیم حضرت در سایه درختی نشسته بودند و خود

سر کردند و فرمودند که چون تبع که پادشاه یمن بود عالم گیر شد و از جانب عراق برگشت علما و فرزندان انبیا با او بودند و چون

بوادی هذیل رسید جمعی با او گفتند که تو متوجه مکه باید و اهل مکه بندگان خداید است که مردمان را فریب داده اند و شهر خود را حرم

خدای نامند و خانه کعبه را خدای خود کرده اند تبع گفت هرگاه چنین باشد سوای جنگی آنکه را ای کشم و زن و فرزندان ایشان را

اسیر می‌گردانم و خانه ایشان را خراب می‌کنم پس چون اراده را در خاطر جا داد هر دو چشمش از کاسه بیرون آمد و بر روی او ریخته شد

پس علما و فرزندان انبیا را طلبید و گفت فکری بکنید که چرا چنین واقعه پیش من آمده است و ایشان نخواستند که او را خبر دهند تا

آنکه قسم داد ایشان را با تهدید و تقلیل نمود ایشان گفتند چه چیز تازه در خاطر خود در آورده است گفت اینکه اهل مکه را بکشم و خانه را خراب

کنم و زنان و فرزندان ایشان را اسیر کنم ایشان گفتند که البته این بلا بسبب این نیت بتو رسیده است گفت چرا گفتند زیرا که

این شهر حرم الهی است و خانه خانه خداوند عالمیان است و ساکنان این شهر ذریت ابراهیم خلیل الرحمن اند گفت راست گفتید حال

چه علاج باید کرد ایشان گفتند که از خاطر خود آنچه در آورده بیرون کن و نیت خوبی با ایشان کن شاید که حق تعالی این بلا را

رفع کند پس چون نیت را خوب کرد حدقها بجای خود رفت و خوب شد پس آن جماعت را بقتل در آورد که این سخن با او گفته بودند

و بزیارت خانه آمد و خانه را جامه پوشانید و هر روز صد شتر کشت در سی روز که سه هزار شتر باشد تا آنکه امر کرد که ساعات از

گوشت کنند و از جمله درندگان بر سر کوهها بردند و از جمله وحشیان را دانه و علف بسیار در صحرا نثار کردند که حیوانات و وحوش

و طیور همه از او بهره‌مند شدند و بعد از آن از مکه معظمه به مدینه مشرفه آمد و جمعی از قبیله غسان را در آنجا جا داد و این جماعت

انصار شدند و در روایتی دیگر وارد شده است که جامه کعبه را از پوست کرد و خوشبو ساخت وَ رُوِيَ اَنَّهُ ذُبِحَ لَهُ سِتَّةُ آلَافِ

بَقَرَةٍ لِشُعَيْبِ بْنِ عَامِرٍ وَ كَانَ يُقَالُ لَهَا مَطَابِخُ تُبَّعٍ حَتَّى نَزَلَهَا اِبْنُ عَامِرٍ فَاُضِيفَتْ اِلَيْهِ فَقِيلَ شِعْبُ

بْنِ عَامِرٍ وَ لَمْ يَكُنْ تُبَّعٌ مُؤْمِنًا وَ لَا كَافِرًا وَ لٰكِنَّهُ كَانَ مِمَّنْ يَطْلُبُ الدِّينَ الْحَنِيفَ وَ لَمْ يَمْلِكِ الْمَشْرِقَ

اِلَّا تُبَّعٌ وَ كِسْرٰى و مروی است که از جمله تبع شش هزار گاو کشتند در دره ابن عامر و قبل از آنکه ابن عامر در آن دره

نزول کند آن دره را مطابخ تبع می‌گفتند باعتبار کشتن آن گاوها و پختن آنها در آن دره و چون ابن عامر در آنجا نزول کرد منسوب به او شد

رتبت بجهة عام سکونت اهل الحال و تبع مؤمن بنود و کافر مسلمان بنود و طالب این حق بود و طالب این حضرت ابراهیم بود وی داشت که آنچه در دین
آنحضرت داخل کرده اند از دین آنحضرت نیست و ممالک کل زمین مشرق تا مغرب ایران و توران را پادشاه شد که تبع ملک و خسرو پرویز
یا نوشیروان و اولاد او [illegible] ازو و متفق شد با اهل اسلام و قصه اصحاب الفیل و ملکهم ابو یکسوم
ابرهة بن الصباح الحمیری لهدم بیته فارسل الله علیهم طیرا ابابیل ترمیهم بحجارة من سجیل فجعلهم کعصف
مأکول منقول است باسانید متکثره صحیحه از هشام بن سالم و محمد بن عمران که چون پادشاه حبشه یا حاکم حبش که کنیتش ابو یکسوم بود
و اسمش ابرهة بن صباح که از قبیله حمیر بود و با فیل بسیار آمدند بقصد خرابی کعبه و وجه آمدن ایشان چنانکه در تواریخ موجود است و مفسران
نیز ذکر کرده اند آن است که ابرهه کنیسه ساخت در یمن که مردمان بکعبه نروند شخصی از قبیله کنانه رفت و در کنیسه [illegible]
بر در و دیوار آن مالید و گریخت و بعضی ذکر کرده اند که جمعی از قریش در حوالی کنیسه ایشان نزول کردند و آتشی افروختند و از آنجا کوچ کردند
اتفاقا باد آمد و آن آتش را بر کنیسه ایشان ریخت و سوخت و بنا بر این ابرهه بجد شد که کعبه را خراب کند تا مردمان بکنیسه او روند پس
فرمود که چون ابرهه نزدیک مکه رسید لشکرش پیشتر آمدند و شتران صحرا را بردند و از آنجمله دویست شتر عبدالمطلب را بردند و اهل مکه که
شنیدند ابرهه می آید بکوهها گریختند بغیر عبدالمطلب و کلیددار و چون ابرهه در حوالی مکه فرود آمد عبدالمطلب بدیدن او رفت و بسیار
جسیم و خوش اندام بود با ابرهه گفتند بزرگ قریش بدیدن تو آمده است او را بار داد و [illegible] از عبدالمطلب در دل او افتاد و محبت
و با خود قرار داد که آنچه [illegible] خانه آمده است ملاحظه [illegible] را قبول می باید کرد چون عبدالمطلب رسید و او بر کرسی نشسته بود
از کرسی بزیر آمد و تعظیم عبدالمطلب نمود و ترجمان را گفت بپرس که بزرگ قریش بچه حاجت در اردوی ما رسیده عبدالمطلب گفت که شتران مرا
مردم تو برده اند [illegible] ابرهه گفت گمان کردم که مرد عاقلی است چون سخن گفت معلوم شد که سفلگی است من آمده ام که خانه ایشان را که
شرف و بزرگی ایشان از آن خانه است خراب کنم سخن آن خانه نمی گوید و سخن شتران [illegible] عبدالمطلب گفت
خانه را خداوندی است که او را حفظ خواهد کرد و من صاحب شترانم سخن شتر متعلق به من است گفت تا شتران را پس دادند و عبدالمطلب
برگشت و رسید بفیل عظیمی که آن را محمود می گفتند [illegible] فیل سر را حرکت داد گفت میدانی که ترا بچه کار آورده اند
اشاره کرد که گفت ترا آورده اند که خانه خداوند خود را خراب کنی آیا خراب خواهی کرد اشاره کرد که نه و عبدالمطلب آن شب تا صبح دست
بحلقه خانه کعبه گرفته بود و تضرع و زاری میکرد و چون صبح شد [illegible] بار کردند و فیل را پیش انداختند تا باول حرم رسیدند فیل خوابید
هر چند جبر کردند [illegible] دیگر برمی [illegible] و در این کار بودند که ناگاه از جانب دریا مرغی چند فرستاد
ایشان شبیه بخطاف [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

او می شود و از عقب بیرون آمده مرد و بعضی گفته اند که این درد بابرهه بود و ایشان را مانند علف خورده گردانید [illegible]
باشد و این واقعه در سال ولادت حضرت سید المرسلین واقع شد و از آن سال تاریخ مقرر ساختند تا زمان عمر [illegible]
هجرت را مقرر ساختند و اکثر این واقعه را از جمله ارهاص میدانند و از دلایل است که از آنحضرت [illegible]
کعبه و وجود و اسباب القدرت [illegible] است و اما ما لم یجر علی الحجاج ما جری علی اصحاب الفیل لان
قصد الحجاج لم یکن الی هدم الکعبة انما کان قصده الی ابن الزبیر و کان ضد الحق فلما استجار بالکعبة
اراد الله ان یبین للناس انه لم یجره فامهل من هدمها علیه صدوق ذکر کرده است که چرا بر حجاج [illegible]
بر تبع و اصحاب فیل واقع شد با آنکه حجاج نیز کعبه را خراب کرد زیرا که مقصود حجاج خراب کردن کعبه نبود بلکه مقصودش عبدالله بن زبیر بود
و عبدالله در دعوی امامت کافر بود و خصم حق بود [illegible] ایضا صاحب الحق [illegible] صاحب حق امامت بود که آن حضرت
سید الساجدین [illegible] بکعبه ببرد اگر بلایی بر حجاج نازل می شد سبب اضلال خلایق می شد که گمان میکردند که از اعجاز عبدالله
[illegible] ساخت که او را امامت نداده است و حجاج دانسته است که خانه را بر سر او منهدم ساخت و ممکن است که [illegible]
باشد که خوارق عادات [illegible] ضرورات می باشد و قبل از ظهور حضرت سید المرسلین [illegible] تعظیم کعبه و بعد از ظهور آنحضرت
و معجزات بی نهایت که از آن حضرت واقع شد [illegible] تعظیم کعبه میفرمودند [illegible] خرق عادات [illegible]
امام حسین [illegible] و امامت آنحضرت [illegible] بطلان [illegible]
[illegible] ضرورت [illegible] آنحضرت [illegible] ظاهر شد [illegible]
[illegible] مردمان تابع دنیا بودند و هر پادشاهی که دعوی الوهیت مینمود اطاعت میکردند مثل [illegible]
[illegible] حضرت نوح [illegible] اطاعت نکردند [illegible]
و فرزندان او کلام او و روی عن عیسی بن یونس قال کان ابن ابی العوجاء من تلامذة الحسن البصری فانحرف
عن التوحید فقیل له ترکت مذهب صاحبک و دخلت فیما لا اصل له و لا حقیقة فقال ان صاحبی
کان مخلطا کان یقول طورا بالقدر و طورا بالجبر و ما اعلمه اعتقد مذهبا دام علیه فقدم
مکة تمردا و انکارا علی من یحج و کان یکره العلماء مسائلته و مجالسته لخبث لسانه و
فساد ضمیره فاتی جعفر بن محمد صلوات الله علیهما فجلس الیه فی جماعة من نظرائه ثم قال له ان
المجالس امانات و لا بد لکل من کان به سعال ان یسعل افتاذن لی فی الکلام فقال تکلم فقال الی
کم تدوسون هذا البیدر و تلوذون بهذا الحجر و تعبدون هذا البیت المرفوع بالطوب و المدر و
تهرولون حوله هرولة البعیر اذا نفر من فکر فی هذا او قدر علم ان هذا فعل اسسه غیر حکیم و لا
ذی نظر فقل فانک راس هذا الامر و سنامه و ابوک اسه و نظامه فقال ابو عبد الله صلوات
الله علیه ان من اضله الله و اعمی قلبه استوخم الحق فلم یستعذبه و صار الشیطان ولیه یورده
مناهل الهلکة ثم لا یصدره و هذا بیت استعبد الله به خلقه لیختبر طاعتهم فی اتیانه

يحثهم على تعظيمه وزيارته وجعله محل انبيائه وقبلة للمصلين له فهو شعبة من رضوانه وطريق يؤدي الى
غفرانه منصوب على استواء الكمال ومجمع العظمة والجلال خلقه الله قبل دحو الارض بالفي عام واحق
من اطيع فيما امر وانتهي عما نهى عنه وزجر الله المنشئ للارواح والصور فقال ابن ابي العوجاء ذكرت يا
ابا عبد الله فاحلت على غائب فقال ابو عبد الله عليه السلم ويلك كيف يكون غائبا من هو مع خلقه
شاهد واليهم اقرب من حبل الوريد يسمع كلامهم ويرى اشخاصهم ويعلم اسرارهم وانما المخلوق الذي
اذا انتقل عن مكان اشتغل به مكان وخلا منه مكان فلا يدري في المكان الذي صار اليه ما حدث
في المكان الذي كان فيه فاما الله العظيم الشان الملك الديان فانه لا يخلو منه مكان ولا يشتغل به
مكان ولا يكون الى مكان اقرب منه الى مكان والذي بعثه بالآيات المحكمة والبراهين الواضحة و
ايده بنصره واختاره لتبليغ رسالاته صدقنا قوله بان ربه بعثه وكلمه فقام عنه ابن ابي العوجاء
فقال لاصحابه من القاني في بحر هذا سألتكم ان تلتمسوا لي خمرة فالقيتموني على جمرة فقالوا له
ما كنت في مجلسه الا حقيرا قال انه ابن من حلق رؤس من ترون و کلام الشیخ منقول است از [illegible] که کتاب
ابی العوجاء و عمه لعنه الله از شاگردان حسن بصری بود و از اعتقاد [illegible] برگشت و مطلع ارباب حدیث است که
تعبیر کنند از انکار واجب بانکار توحید چون وجوب وجود متفرع [?] وحدت است بنا کذا آیت و آفاق ظاهر است که کفر [illegible] است که
الحکم للواحد ان فی خلق السموات والارض تا آخر و خواجه نیز گفته است که وجوب وجود دال است بر وحدت پس باید فهمید که
حسن را ترک کرد [illegible] داخل شد در راه آن که اصل و حقیقت ندارد و عاقلی باو قایل نشده است و گفت که حسن غلط بود و مرا
مختلط را ترجیح کرده بود گاهی قدری بود و گاه اشعری و بر یک مذهب نبود که اعتقاد درستی داشته باشد و حق بجانب حسن بود و در این مسئله
نه قدری بود و نه اشعری بلکه مذهب بین بین داشت و از حضرت امیر المؤمنین و اولاد آنحضرت صلوات الله علیهم اخذ نموده بود پس معنی
گفت که این ملحد بمکه آمده نه از جهت حج بلکه از جهت اضلال خلایق و تمرد حق و انکار حامیان و [illegible] داشتند از سوال او از ترس
و از نشستن او با ایشان نفرت داشتند چون ملحد هرزه‌گو بود و اعتقادش بد بود پس با جمعی از ملاحده بخدمت حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه آمده و بعد از آن گفت که ای ابا عبد الله مجالس بالامانت باشد از قبیل کتب الرای که بغیر رضا چنین گفته است و این
سخنان را اینجا بدر نبرد و مباداکه نشنوم و هر که سرفه کند پیش آید ای بابا سرفه بکند [illegible] دارم و میخواهم جواب شبهات مرا
بگوئی رخصت میدهی که بگویم حضرت فرمودند که بگو آنچه گفت تا چند بکوبید این خرمن را چنانکه حیوانات در خرمن میکوبند
که کاه از دانه جدا شود و تا چند پناه آورید در این خانه از جهت طواف میدوید چنانکه خواهد آمد و دویدن در طواف ممکن است که مراد او
طی بادیها باشد و تا چند پناه باین سنگ آورید که خانه باشد یعنی حجر الاسود و حال آنکه انسان اشرف مخلوقات است و سنگ [illegible]
اخس موجودات است و تا چند [illegible] کنید خانه را که بنا کرده اید از آجر و گل و تا چند مانند شتران که رم کرده بر دور این خانه دویده
و این دویدن موزون نیست و لکن شیاطین ها کرده هر که فکری کند در این اعمال و سنجد این اعمال را با افعال عقلا میداند که بنا
نهاده است این افعال را کسی که حکیم نیست و صاحب فکر صائب نیست بلکه فعل جاهل است نه افعال عقلا پس جواب بگو شنیده را که تو

رئیس



رئیس این باعث و مرتبه تو از همه بلند تر است و پدرت اساس و نظام این کار بود پس حضرت عالم جعفر صادق فرمودند که هر که را
حق سبحانه و تعالی هدایت نمود و او هدایت الهی را قبول نکرد و حق سبحانه و تعالی او را واگذاشت و طلب توفیق و هدایت از او کرد حق او کام
او کوران شیرین نیست و شیطان بر او مستولی میشود و او را به [illegible] تنگ [?] ضلالت می برد و برمی گرداند و این خانه ایست که حق تعالی
وقت آزمایش نموده است خلق را و آن حالش را آزماینده کان کرده است با ایشان متحقق ثواب شوند و خصوصیتی باین خانه ندارد
چون واجب بالذات از عبادت خلایق مستغنی است و هر عبادتی را که فرموده است از جهت آن مقرر ساخته است که ثواب که نفعی است
مقارن تعظیم و اجلال و تسبیح است که با استحقاق کرامت و ثواب و مراتب قرب بندگان بجناب اقدس الهی او بدون عبادات و
مجاهدات صورت پذیر نیست بنا برای ترغیب فرموده است بندگان خود را بر تعظیم این خانه چنانکه ملائکه را امر فرمود بسجده آدم
و واجب گردانید بر ایشان که زیارت کنند این خانه را بحج و عمره و جمع [illegible] و [illegible] است و قبله نماز گزارندگان است
و هر یک جهت باشند رو توجه باین خانه و حکمتهای بسیار که او را است که قبله باشد پس باید که تعظیم کنند او را بزیارت پس این خانه
شعبه ایست و راهی است از راههای رضای او مثل سایر عبادات و طریقی است از طرق وصول بغفران او که چون باین خانه آیند
و خشنتها بکشند قابل مغفرت و آمرزش شوند و این خانه را نصب کرده اند بر استواء کمال که جمع فرموده اند از تعظیم
و اجلال و طواف [illegible] مرتبه کمال است نزد اولو الالباب و جمع شده است در او اسباب عظمت و جلال چنانکه گذشت که اول
رحمتی است که حق سبحانه و تعالی از جهت خلایق فرستاد و محاذی بیت المعمور است و محل توبه حضرت آدم صفی الله است و بنا کرده ابراهیم خلیل الله است
و معبد و مراسم اسمعیل ذبیح الله است و مولد محمد حبیب الله است و منشا او و محل ولادت علی ولی الله است و زیارت کرده شده
جمیع انبیاء الله است و حق سبحانه و تعالی این خانه را ساخت پیش از آنکه زمین را منبسط سازد بدو هزار سال که در این دو هزار سال
فرشتگان زیارت میکردند آن را و سزاوارترین کسی که اطاعت او باید کرد در اوامر و نواهی آن و در نواهی شریک آن خداوندی که
ایجاد کرده است ارواح و ابدان خلایق را و با حسن تقویم همه را صورت گری کرده است پس آن ملحد گفت که این امور حق است
و لیکن چرا این خدا ظاهر نمیشود که خلایق او را ببینند و این اختلافات برطرف شود حضرت فرمودند که وای بر تو چون غایب است
و چگونه غایب باشد کسی که همیشه بر احوال خلایق عالم است و از رگ گردن با ایشان نزدیکتر است و لیکن چیزی نیست که او را
توان دید چنانکه آگاهی خود را نمیتوان دید و با آنکه یقین بوجود خود دارد و هر چه بندگان میگویند او می شنود و اجابت
می کند و تربیت می کند ابدان و ارواح ایشان را و عالم است به اسرار ایشان و در اینجا عبارتی است که بودنش ارتباط است
و صدوق انداخته است و در کافی و احتجاجات و غیر آن موجود است که ملحد گفت تو میگوئی که در همه جا هست و چگونه تواند
در همه جا باشد هرگاه در آسمان باشد چگونه در زمین باشد و هرگاه در زمین باشد چگونه در آسمان باشد پس حضرت فرمودند که
این صفت مخلوق است که جسم باشد که مکانی باشد و از مکانی که برود بمکان دیگر مکان اول از او خالی شود و مکان دیگر
از آن پر شود و چون باین مکان آید خبر از مکان سابق نداشته باشد که در آنجا چه حادث شد یا نشد اما واجب الوجود
بالذات عظیم الشان که پادشاه عالمیان و جزا دهنده ایشان است او خداوندی است که هیچ مکانی از او خالی نیست
و هیچ مکانی از او پر نیست و هیچ مکانی نزدیکتر از مکانی نیست و همه مکانها و زمانها نزد او یکسان است و وجود [illegible]

و خاصیت حج چنین است حتی اسمعیل که بحر و است [illegible] میت [illegible] و برابر این ذبح نیستیم که خداوند ما و ایم پیغمبر [illegible]
بوده ما و موید ساخت او را بمعجزات [illegible] و برابر این [illegible] ساخت او را بنصر خود و اختیار خود او را از جهت [illegible] رسالات خود ما
تصدیق قول او کردیم [illegible] که پروردگار رشاد او است [illegible] اظهار معجزاتی که قول واجب الاثبات است [illegible] کاذب قبیح است
عقلا و او گفت که خداوند ما فرموده است که نماز کنید و روزه بگیرید و حج کنید در این صورت [illegible] که بدانیم نماز چه فایده دارد و روزه
چه خاصیت دارد و غرض از حج خانه چه چیز است و یا آنکه لزومی ندارد و جود حسن تکالیف را بر ما ظاهر ساخته که باز ازآن مذکور شد
پس آن ملحد ملزم شده بر فور است و با جماعه خود گفت که که مرا در این دریا انداخت من [illegible] گفتم که خرده از برای من بهم رسانید و آن نگاه
صنیعه است که با خود میتوان نگاه داشت و کنایه است از آنکه شخص باشد که من بر او مسلط باشم [illegible] مرا در میان آتش انداخت پس با و
گفتند که سخت حقیر بودی در مجلس حضرت که قوت نطق نداشتی گفت این پسر کسی است که سرهای حاجیان را او تراشیده است و در ساقی
کردن زمزم و گفتار بهتان ترید و از سر تراشیدن و غرض [illegible] این بود که تا تاثیر [illegible] در نفوس خلایق در انحرم [illegible] بود و این پس آن چه را
با این ببری آید و در احتیاجات مذکور است که مرتبه دیگر این ملعون بخدمت حضرت رسید و شروع نمود در سخنان ملحدانه حضرت جواب ش نداد
و گفت سخنان من در این ملعون تاثیر نمی کند خدا و فضش کند شروع بلرزیدن کرد و در وقت و همان روز بجهنم واصل شد با آنکه گفت مرا
بردارید که تیری بر جگر من زد و مسلمان نشد لعنه الله تعالی و از حضرت امیر المومنین و قدوة العارفین صلوات الله علیه منقول است خطبه
قاصعه در مذمت ابلیس و متکبرین و خطبه است که در فصاحت و بلاغت در اعلی مراتب کمال است و بعضی از آن خطبه را محمد بن یعقوب
کلینی ذکر کرده است و تمامش در نهج البلاغه مسطور است و اکثر در روضه مذکور است و مجملش آن است که حق سبحانه و تعالی خانه خود را
در جای حقیر قرار داده که از همه جاهای دنیا از معموره دورتر است و آبهای آن راه از همه راهها شورتر و جفاهای آن حضور شما از عرب
بادیه بیشتر و مردمش از همه مردمان عالم از حق دورتر و به تکبر از همه عالمیان مشهورتر اند از جهت امتحان و اختبار و رفع تکبر و نخوت
و وضع کبریا و عظمت متقرر فرموده و همچنین خانه اش را از سنگ سیاه آفریده و اگر نه غرض رفع تکبر نفوس بود در جای حقیر بساخت که از
همه جاهای عالم خوش هواتر و خوش میوه تر و خوش راه تر و خوش تحت تری آفریده و ابتلا و اختبار در آن صورت کمتر خواست بود
و ثواب در خور محنت و مشقت است و همچنین میتوانست که کعبه را از زمرد و یاقوت بیافریند و انواع زینتها داشته باشد و در آن صورت
نیز رغبت نفوس با آن بیشتر بود و ثواب کمتر و در حسن کالصحیح از فضل بن شاذان منقول است که حضرت ابا الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه فرموده که
غرض از حج آن است که بندگان بجانب خداوند خود بروند از گناهان و عبادت کاه اکرم الاکرمین بروند از جهت طلب کردن زیادتی رحمتهای او
و توبه کردن از گناهان گذشته تا مغفور شوند و دیگر بد نکنند با آنکه قطع تعلق از اموال و اولاد کنند و بدن را از جهت رضای خداوند
خود در تعب اندازند و نفس اماره را از لذات باز دارند و جفای گرما و سرما را بر خود گوارا کنند و همیشه با خضوع و خشوع و تذلل و تضرع
و زاری باشند و با آنکه منافع اخروی است منافع دنیوی نیز بیابند و اهل مشرق از جهت اهل مغرب چیزهای مشرقی بیاورند و بر عکس
و همچنین اهل بحر و بر از یکدیگر منتفع شوند و هر چه احتیاج ایشان در آن طرف می باشند بعد از حج بلاد خود رسانیده و ریحان [illegible]
خود را اخذ نمایند و بعد از وفات و غیبت بزیارت ایشان حاضر شوند قطع نظر از آنکه در هر منزلی ایشان را موفق حاصل میشود
و قدر نعمتهای الهی را میدانند و خداوند خود را یاد میکنند همیشه چون همیشه خوفی و مشقتی است و هم یک جهت و یک رو و یک

مطلب

مطلب شده اند و در حالات احرام مانند کسانی میشوند که محو او قیامت را که همه کفنها در دوش محشور خواهند شد و مظنون این ضعیف آن است که
تا نگه متعظ شوند خداوند خود را بشناسند و یکتا فرموده است حق سبحانه و تعالی که لیشهدوا منافع لهم یعنی تا دریابند منفعتهای بسیار را
از جهت خود و آنچه در فضایل حج گذشت در باب عبادتی این مقدار از فضایل مذکور نیست و همان کافی است و بعضی از محققین گفته اند که
هر عبادتی را که آدمی و حکمتش را میدانند بر نفس آسان تر است و فی الحقیقه از جهت آن وجهی کند و هر چه حکمتش را ندانند محض تعبد
آن را بجای آورد و این مشکل تر است و ثوابش بیشتر است وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ فِي خَبَرٍ آخَرَ حَدِيثٌ يَذْكُرُ
فِيهِ أَنَّ إِسْلَامَهُ وَإِيمَانَهُ وَلَوْ أَنَّ رَجُلًا دَخَلَ الْكَعْبَةَ فَبَالَ فِيهَا مُعَانِدًا أُخْرِجَ مِنَ الْكَعْبَةِ وَمِنَ الْحَرَمِ وَ
ضُرِبَتْ عُنُقُهُ در را حادیث بسیار از صحیح و حسن و موثق وارد است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه ذکر فرموده اند در بیان اسلام
و ایمان و تعبیر فرمایند که سبب اسلام است و اسلام لازم [illegible] ایمان را او تمثیل میفرمایند به مسجد الحرام و کعبه که هر که داخل مسجد الحرام شده است و اگر
داخل مسجد شود داخل کعبه نشده و احکام ایشان نیز مختلف است که اگر کسی در مسجد الحرام بول کند او را بیرون کنند و دفن نمیکنند و اگر شخصی داخل کعبه
شود و بول کند عمدا از کعبه و حرمش بیرون میبرند و می کشند و در صحیح حدیثی ندیدیم لفظ معاندا را و ظاهرا صدوق حمل کرده است عمد را
بر معاند و ضرور نیست بلکه ظاهر آن است که اگر در مسجد الحرام نیز معاندا بول کند واجب القتل است چون عناد با اینجاست عناد است با خدا
و رسول صلوات الله علیه و شکی نیست در آنکه تعظیم کعبه را از ضروریات دین است مثل تعظیم قرآن مجید و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین
وَسَأَلَ عَبْدُ اللهِ بْنُ سِنَانٍ أَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا
قَالَ مَنْ دَخَلَ الْحَرَمَ مُسْتَجِيرًا بِهِ فَهُوَ آمِنٌ مِنْ سَخَطِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَمَا دَخَلَ مِنَ الْوَحْشِ وَالطَّيْرِ كَانَ آمِنًا
مِنْ أَنْ يُهَاجَ أَوْ يُؤْذَى حَتَّى يَخْرُجَ مِنَ الْحَرَمِ وَمَنْ أَتَى بِمُوجِبِ الْحَدِّ فِي الْحَرَمِ أُخِذَ بِهِ فِي الْحَرَمِ لِأَنَّهُ لَمْ
يَرَ لِلْحَرَمِ حُرْمَةً و منقول است در صحیح از عبد الله که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از تفسیر قول حق سبحانه و تعالی
که هر که داخل شود در او ایمن است حضرت فرمودند که مراد این است که هر که داخل حرم شود و پناه بحرم برد ایمن است از غضب الهی
در دنیا و عقبی اما در عقبی بسبب احادیثی که گذشت و اما در دنیا بسبب احادیث صحیحه بسیار که هر که جنایتی کند خارج حرم و داخل حرم شود
بر او تنگ می کنند در طعام و آب و مسکن تا بیرون آید و او را قصاص کنند و فرمودند که داخل است در این آیه وحوش و طیور و حشیه که
در حرم می باشند یا از بیرون حرم داخل حرم شوند ایمن اند یعنی ایمن دارید آنها را از رمانیدن و آزار رسانیدن تا وقتی که خود با
خود از حرم بیرون آیند و هر که موجب حد یا قصاص را در حرم بعمل آورد و حد نیز زنند او را در حرم زیرا که حرمت حرم را نداشته است
و ظاهر آن است که این جمله آخر از حدیث عبد الله باشد و بنابر این تعمیم در فقرات حدیث ضرور است و لیکن کلینی و شیخ در حدیث
ذکر نکرده اند بنابراین صحیح نیست و لیکن بسیاری آنچه مذکور شد احادیث صحیحه متکثره وارد شده است از آنجمله در صحیح معویة بن عمار
و صحیح حلبی و غیر ایشان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است در تفسیر قول حق تعالی و من دخله کان آمنا فرمودند که
هرگاه شخصی جنایتی کند خارج حرم و پناه بحرم آورد جایز نیست که او را بگیرند در حرم و لیکن چیزی با او
نفروشند و طعام و شربت بیند و آبش ندهند و با او سخن نگویند تا خود از حرم بیرون آید و بگیرند و قصاص کنند و اگر در حرم
جنایت کرده باشد اقامت می کنند بر او حد و قصاص را چون حرمت حرم را نداشته است و این عبارت حلبی بود و حدیث معویة نیز

جنت است که بکرد و در تفسیر آیهٔ کریمه دیگر فرموده است حضرت رهم خواهد آمد در ابواب قصاص در احادیث و وحوش و طیور در این باب خواهد آمد
و بعضی ملحق ساخته اند بحرم روضات مقدسات منورات ائمه معصومین را سلام الله علیهم اجمعین چون در احادیث وارد است که اینها
حرم الهی اند چنانکه مذکور خواهد شد و احتمال اینست و روی معاویة بن عمار قال أتی أبو عبد الله علیه السلام فقیل له
أن سبعاً من سباع الطیر علی الکعبة لیس یمر به شیء من طیر الحرم إلا ضربه فقال انصبوا له واقتلوه
فإنه قد ألحد قال و سألته عن قول الله عز و جل و من یرد فیه بإلحاد بظلم نذقه من عذاب ألیم
قال کل ظلم إلحاد و ضرب الخادم فی غیر ذنب من ذلک الإلحاد و باسانید صحیحه معتبره منقولست از معاویه که بحضرت
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودند که مرغ درنده از قبیل باز و چرخ بر بام کعبه است و هر کبوتری که بر هوای حرم
می آید میزند حضرت فرمودند که حیله کنید و دام بگذارید آن را بگیرید و بکشید که ملحد شده است یعنی الحاد میکند و اشاره بآیه فرمودند معاویه گفت
تفسیر این آیه را از آنحضرت سوال کردم که حق سبحانه و تعالی میفرماید که هر که در حرم اراده الحاد داشته باشد بسبب ظلم بدون ظلم در حرم
نمیرسد مثل اینست حق است میچشانم او را از عذاب دردناک حضرت فرمودند که هر ظلمی نیز الحاد و کفرست حتی زدن کنیز و غلام
بی گناه از جمله این الحاد است یعنی میل است که بنزد الحاد و کفرست یا میل است از راه حق بباطل و فی روایة أبی الصباح
الکنانی عنه صلوات الله علیه قال کل ظلم یظلمه الرجل نفسه بمکة من سرقة أو ظلم أحد
أو أخذ أو شیء من الظلم فإنی أراه إلحاداً و لذلک کان یتقی الفقهاء أن یسکنوا مکة و کالصحیح بلکه صحیح
منقولست از کنانی که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر ظلمی که شخصی بر نفس خود کند از دزدی یا ظلمی بر احدی یا
گرفتن مال کسی در عقل و کافی او ظلم است و ما همه را زیاد او بر شناخته است از اینکه ظلمی که بکند مانند جد بر کافر
آزار و داری من همه را الحاد میدانم بسبب قرآن چنانکه ظاهر تنوین فظلم است که از جهت تحقیر است یا انعام یا که نمیرسد بشیء من
الظلم است و از این جهت است که متقیان علما که ائمه معصومین اند یا اعم کراهت دارند از اقامت و سکنی مکه معظمه هر چند معصومین
بسبب عصمت معصوم اند از گناه و لیکن خایف اند که مبادا از ایشان مباحی صادر شود در آنجا چون ممکن است که اهل کار
و ادب با خدا نیست و در واقع چنین بوده است اما خوف داشته اند بمضمون این دو حدیث صحیحه جلی و احادیث قویه نیز
وارد شده است و دلالت میکند بر علت کراهت سکنای مکه معظمه علما رحمهم الله و در صحیح از حلبی وارد است که گفت حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند در تفسیر این آیه که هر که عبادت کند غیر حق سبحانه و تعالی را یا اعتقاد بامامت غیر
ائمه معصومین صلوات الله علیهم داشته باشد او ملحد است بظلم و بر حق سبحانه و تعالی لازم است که او را از عذاب الیم بچشاند
و در این حدیث فرموده اند که فرقی نیست میان سکنی کفار و مشرک و اینکه کفار در خلود نار و غرض از این آیه آن است که در آنجا
الهی نمی باید کسی ساکن شود که چنین از او صادر شود چه جای اکبر کبایر و در موثق کالصحیح از آنحضرت منقولست که اهل
شام بدتر از فرنگند و اهل مدینه بدتر از اهل مکه اند و اهل مکه کافرانند بخدا علانیة و در موثق کالصحیح نیز منقول است از
آنحضرت که اهل مکه علانیه کافرانند و اهل مدینه خبیث تر از اهل مکه اند و این معنی شاید است در اینکه الیوم
مجاورت مطلوب نیست البته چون اظهار شعایر ایمان نمیتوان کرد و الله تعالی یعلم و سأله صلوات الله علیه

ابو

أبو بصیر عن الرجل یرید مکة أو المدینة أیکره أن یخرج معه بالسلاح فقال لا بأس بأن یخرج بالسلاح
من بلده و لکن إذا دخل مکة لم یظهره و در موثق کلینی در صحیح روایت کرده اند از ابو بصیر که گفت سوال کردم از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که اراده مکه معظمه یا مدینه مشرفه داشته باشد آیا مکروه است که از خانه خود با سلاح بیرون رود
و در کافی بجای عمده موه است و آن اینست حضرت فرمودند که باکی نیست که از شهر خود با سلاح بیرون رود و لیکن در وقت دخول
مکه ظاهر نسازد آن را و فی روایة أخری عن أبی عبد الله صلوات الله علیه قال لا ینبغی أن یدخل الحرم
بسلاح إلا أن یدخله فی جوالق أو یغیبه حتی یلف علی الحدید شیئاً و باسانید معتبره صحیحه از حریز
منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که سزاوار نیست که داخل حرم شود با سلاح مگر آنکه مانند شمشیر و کارد را
در جوال کند و یا غایب کند مانند نیزه یا در حریز تعبیر کرده است که بر آهن نیز خرقه بپیچید که آهن ظاهر نباشد و بر جواز احادیث
صحیحه وارد شده است با خوف از اعادی و بعد از این خواهد آمد و سأل عبد الملک بن عتبة أبا عبد الله صلوات
الله علیه عما یصل إلینا من ثیاب الکعبة هل یصلح لنا أن نلبس شیئاً منها فقال یصلح للصبیان
و المصاحف و المخدة یبتغی بذلک البرکة إن شاء الله و در موثق کالصحیح منقول است از عبد الملک که گفت
سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از آنچه بما میرسد از جامه های کعبه آیا جایز است که آن را بپوشیم حضرت فرمودند که خوب
خیر است از جهة پوشش اطفال غیر ممیز خوب است و از جهة غلاف مصحف مجید و از جهة بالش زیر سر بقصد تیمن و تبرک یا بجهة
برکت لازم اوست انشاء الله و مشیت الهی لب بخوبان است نه بر بدان و توهم آنکه وقف است بر کعبه مدفوع است
بآنکه چنین وقف کرده اند که یکسال پوشش کعبه باشد و بعد از آن از خدمه باشد و روی عن معاویة بن عمار
قال قلت لأبی عبد الله صلوات الله علیه أخذت سکاً من سک المقام و تراباً من تراب البیت
و سبع حصیات فقال بئس ما صنعت أما التراب و الحصی فرده و باسانید صحیحه منقول است از معاویه که
گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که بر داشتم بوی خوش مقام را که عبیر بر او مالیده بودند بر آنجا و خاکی از
خاکهای کعبه را که از زمین یا دیوار رفته کشیده باشند نه خاک روبه آن و هفت سنگریزه نیز برداشتم چون سنگریزه
دی است که می آورند و در مسجد الحرام میریزند توهم کرده بوده است که چون انتزاع می آورند چون جزو مسجد نشود حضرت فرمودند که
بد کردی میبایست ببری اما کار کنی و چون بوی خوش را بکار فرموده بود متوجه آن نشدند و فرمودند که اما خاک
و سنگریزه را رد کن بمسجد چون جزو مسجد است و روی محمد بن مسلم عن أبی عبد الله صلوات الله علیه قال
لا ینبغی لأحد أن یأخذ من تربة ما حول البیت و إن أخذ من ذلک شیئاً ردّه و باسانید صحیحه و
کالصحیح منقول است که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که سزاوار نیست که احدی از خاک دور خانه بیرون ببرد و اگر بر دارد باز بجای خود
برد و ظاهر لا ینبغی کراهت است و بسیار است که در حرمت نیز اطلاق مینمایند و ظاهر لفظ رده عموم است لزوم است و ممکن است
حمل بر کراهت کنیم چون غالب اوقات گردی است که از جاهای غیر مسجد باد می آورد و چون ممکن است که جزوی از
خاک مسجد داشته باشد بردن خوب نباشد و قال حذیفة بن منصور لأبی عبد الله صلوات الله علیه إن

حتی کنس الکعبة فأخذ من ترابها فنحن نتداوی به فقال ردّوه الیها و کالصحیح منقولست از حذیفه که عرض کردم بآنحضرت صلوات الله که کعبه را
رفته بودند و آن خاک را برداشته است و ما از جهت دفع بیماریها آن را دوا میکنیم خوبست حضرت فرمودند که پس ببرید بسوی کعبه و قال که
زید الشحام اخرج من المسجد حصاة قال فردّها او اطرحها فی مسجد و در موثق از زید منقولست که گفتم از مسجد در آنم
و سنگ ریزه را در جامه یافته شده بود حضرت فرمودند که بآن مسجد برگردان یا در مسجدی دیگر بینداز ظاهر است که این تخییر نسبت به مساجد
باشد حتی مسجد الحرام و کعبه و ممکن است که مخصوص باشد بغیر مسجد الحرام و کعبه و این احوط است بلکه در مساجد دیگر نیز بهتر آنست که بهمان مسجد بر گرداند
و وقتی بسیار میشود در خاک بنای مسجد چنانکه گذشت که خراب است بیرون بردن آن و ظاهر این اخبار آنست که در نتوان برد حکم آنست
و خصوص مسجد الحرام چنین باشد و در مساجد دیگر خوب باشد و روایت کرده علما و روی العلاء عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله
علیه قال لا ینبغی للرجل ان یقیم بمکة سنة قلت کیف یصنع قال یتحول عنها و لا ینبغی ان یرفع بناءً
فوق الکعبة و باسانید حسنه و صحیحه منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله فرمودند که سزاوار نیست که یکسال در مکه منظمه اقامت نماید
عرض نمودم که چه کند اگر کسی در مکه باشد حضرت فرمودند که در اثنای سال بجای دیگر رود مانند مدینه مشرفه و سزاوار نیست که خانه بسازد که
ارتفاعش بیشتر از کعبه باشد و جمع میتوان کرد که کراهت مخصوص زمان بودن حضرات ائمه معصومین باشد در مدینه مشرفه
بلکه سعادت با ایشان واجب بوده است بآیه و لولا نفر چنانکه خواهد آمد یا آنکه کمتر از سال قریب باشد و یکسال خوب نباشد بسبب
آنکه حج تمتع منقلب بافراد میشود چنانکه خواهد آمد و روی ان المقام بمکة یقسی القلب صدوق روایت کرده است که حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله فرمودند که هرگاه عبادات خود را بجا آورید برگردید بسوی شهر خود و باهل و خانه خود روید که اقامت در مکه سبب قساوت
قلب است و در حدیث دیگر از آنحضرت منقول کرده است که آنحضرت فرمودند که مکروه است اقامت در مکه منظمه زیرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله ازانجا
هجرت فرمودند و تا تتمه آنحضرت مطلوب است و تحقیق که در آنجا اقامت کند قساوت قلب بهم میرساند که در آنجا بجای آورد و اعمال خود را که
در غیر آنجا بجای آورد حضور ... الحال که اکثر کافر شده و فسوق شایع است حضور شما از علما و ائمه آنجا حضور شما هرگاه ضعیف الیقین باشند و خوف
رجوع از دین باشد چنانکه دیدیم و روی داود الرقی عن ابی عبدالله صلوات الله علیه انه قال اذا فرغت
من نسکک فارجع فانه اشوق لک الی الرجوع و در حسن کالصحیح منقولست که آنحضرت صلوات الله فرمودند که هرگاه فارغ شوی
از مناسک حج برگرد بخانه خود که سبب این است که اشتیاق تو برگشتن بحج بیشتر شود و جمع میتوان کرد که اگر کسی از حال خود داند که
ماندن سبب اندوه و خوف و تقوی باشد ماندن متبرک است و نسبت باکثر عالمیان برگشتن بهتر است قطع نظر از احوال حال که ماندن خوب
نیست البته و روی عن معویة بن عمار قال قلت لابی عبدالله صلوات الله علیه شجرة اصلها فی الحل
و فرعها فی الحرم فقال حرم اصلها لمکان فرعها قلت فان اصلها فی الحرم و فرعها فی الحل قال حرم
فرعها لمکان اصلها و باسانید صحیحه منقولست از معویه که گفت عرض نمودم بآنحضرت صلوات الله که هرگاه بیخ درختی در حل باشد و شاخش
در حرم باشد حکمش چون است حضرت فرمودند که اصلش حرام است که آن را ببرند یا قطع شود و تبرک برآن نفزند چون بسبب سرایت
حرمت است در شاخ یا آنکه بسبب شاخ محترم شده است و حکم درخت حرم دارد عرض نمودم که اگر بیخش در حرم باشد و شاخش
خارج حرم چون است حضرت آن شاخ را بر ... فرمودند که فرعش حرام شده است از جهت اصلش و نتوان برید چون حرام است که

بیخ

بیخ حرم است و همچنین اگر مرغی بر آن شاخ نشسته باشد شکار نمیتوان کرد از جهت احترام آن شاخ چنانکه سکونی نیز روایت کرده است از
حضرت امیر المؤمنین صلوات الله که اگر چنین مرغی را شکار کند کفاره میدهد و روی حریز عنه صلوات الله علیه انه قال کل شیء
ینبت فی الحرم فهو حرام علی الناس اجمعین الا ما انبتّه انت او غرسته و قال صلوات الله علیه خلّی
عن البعیر فی الحرم یأکل ما شاء و باسانید متکثره صحیحه منقولست از حریز که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله فرمودند که هر چه در حرم
میروید بر همه عالمیان حرام است مگر آنچه را خود کشته باشی یا درختی باشد که خود کشته باشی آنحضرت صلوات الله فرمودند که شتر را
میتوان واداشت در حرم که بچرد و بخورد هر چه خواهد و انما یأکل الابل فلیس به بأس ان تنزعه و ظاهر این عبارت صدوق ...
چون در کافی و تهذیب تا ما شاء از حریز نقل کرده اند و مضمون حدیث صحیح جمیل و محمد بن حمران است که گفتند سوال کردیم از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله از گیاهی که در زمین حرم است آیا میتوان کندن حضرت فرمودند که اما خبر نداری که شتر میخورد و باکی نیست که آن را
شتر بکنید تا بخورد چون بلفظ شتر است و ابل مؤنث سماعی است و علما حمل بر آن کرده اند که شتر بکنید چون در احادیث سابقه
گذشت که لا یختلی خلاها و شک نیست در اینکه احوط نکندن است تا خوردن شتر بآن دغدغه است و سأله سلیمان بن خالد
عن الرجل یقطع من الاراک الذی بمکة قال علیه ثمنه یتصدق به و لا ینزع من شجر مکة شیئا الا
النخل و شجر الفواکه و در حسن و موثق کالصحیح منقولست از سلیمان که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله از شخصی که
قطع کند از چوب اراک که بآن مسواک میکنند از مکه حضرت فرمودند که بهای آن را تصدق میکند و از درخت مکه چیزی را قطع
نمی کند مگر درخت خرما و درختان میوه را و روی محمد بن مسلم عن احدهما صلوات الله علیهما قال قلت له
المحرم ینزع الحشیش من غیر الحرم فقال نعم قلت فمن الحرم قال لا و کالصحیح منقولست از محمد از حضرت امام
محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق صلوات الله که بآنحضرت عرض نمودم که آیا محرم علف میتواند چید از خارج حرم فرمودند بلی عرض نمودم که از حرم
میتواند چید فرمودند که نه و ظاهر میشود که کندن علف و درخت از محرمات حرم است نه از محرمات احرام و سأل اسحق بن
یزید ابا جعفر صلوات الله علیه عن الرجل یدخل مکة فیقطع من شجرها فقال اقطع ما کان
داخلا علیک و لا تقطع ما لم یدخل منزلک علیک و در حسن کالصحیح منقولست از اسحق بن یزید که
گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله از شخصی که داخل مکه شود آیا از درختان آن را قطع میتواند کرد حضرت فرمودند که
هر درختی که در خانه است دراز کند و شاخش را قطع میتوان کرد و هر چه در خانه تو دراز نکرده باشد قطع مکن
آن را و در احادیث بسیار کالصحیح بلکه صحیح وارد شده است که هر درختی که پیشتر از مالک شدن خانه بوده است نمیتوان کند و
و هر که بعد از مالک شدن روییده و یا شخص نشانده باشد میتوان بریدن و کندن و محتمل است اختیاراً این معنی از حدیث اسحق حمل
باین تفصیل کردن احوط است والله تعالی یعلم و سأل منصور بن حازم ابا عبدالله صلوات الله علیه عن
الاراک یکون فی الحرم فاقطعه قال علیک فداؤه و در صحیح منقولست از منصور که گفت از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله سوال کردم از درخت مسواکی که در حرم باشد و من او را قطع میکنم یا آنکه آیا قطع میتوانم کرد حضرت
فرمودند که بر تو است که فدای آن را بدهی و گذشت که فدای آن قیمت آن است که تصدق باید کرد و در احادیث صحیحه وارد است که

بکنار علف و گیاه را نمی باید چید و اگر بچیند بجای خودش بگذارند شاید بکیفه و توبه کنند و در چند روایت موثق کالصحیح و قوی کالصحیح استثنا
شده است کنده و بریده و جو بی را که عصا می کنند و قره بر آن می بندند و آبی می کشند و در روایت مرسلی معتبر وارد شده است که اگر
درختی را از حرم بکنند کفاره بکشند و گوشت آن را تصدق کنند و این احوط است و روی ابراهیم بن عمر عن ابی عبد الله صلوات
الله علیه قال اللقطة لقطتان لقطة الحرم تعرّف سنة فان وجدت صاحبها و الا تصدقت بها و لقطة
غیر الحرم تعرّفها سنة فان جاء صاحبها و الا فهی کسبیل مالک و منقولست در صحیح که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که لقطه که مال کم
شده است که کسی آن را پیدا کند دو قسم است یکی لقطه حرم است که یکسال آن را تعریف می کنی اگر صاحبش را یافتی بصاحب میدهی و الا
تصدق می کنی آن را با ضمان و دویم لقطه غیر حرم است که آن را یکسال تعریف می کنی اگر صاحبش پیدا شد باو میدهی و الا مثل سایر
اموال تو است یعنی میتوانی مالک شد با ضمان و ظاهر بعضی از اخبار آن است که لقطه حرم را جایز نیست برداشتن و اگر بردارد تعریف
واجب است چنانکه در صحیح از یعقوب منقولست که ما در منی بودیم که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم از لقطه حضرت فرمودند که
در روایت زبیر ماخوذ نیست یا جایز نیست برداشتن و اما هر که برداشته است یکسال تعریف می کند آن را در هر مجلس و بازار
مثل اموال وی است و در موثق کالصحیح از فضیل منقولست که گفت از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از لقطه حضرت فرمودند که دست بدان نمی باید
زد تا صاحبش بیاید و ببرد و عرض کردم که اگر مال بسیار باشد و خوف است که ببرند و بصاحب نرسد حضرت فرمودند که بردارد
آن را اگر شخصی که مشخص تو باشد و می باید که آن را تعریف کند و در موثق از علی منقولست که گفت از عبد صالح موسی بن جعفر صلوات الله علیه سوال کردم
از شخصی که چیزی را در حرم بیابد و بردارد حضرت فرمودند که بد کرد که برداشت عرض نمودم که تعریف کرد و صاحبش پیدا نشد حضرت فرمودند که
ببندد خود بر او یا اهل بیتی از مسلمانان تصدق کند اگر صاحبش پیدا شود بصاحب برساند از مال خود و در حسنه حریز گذشت که کسی که قصد
تعریف داشته باشد میتواند برداشت و دور نیست که حکمت در نهی از اخذ این باشد که اگر بردارند تعریف یکسال در آنجا ممکن نیست
چون نمی مانند و اگر کسی یابد و قصد تعریف داشته باشد جایز باشد و ظاهر صحیح یعقوب آن است که در تعریف همین کافی باشد که در
روزهای جمعه و عیدین تعریف کند که تخمینا پنجاه و سه مرتبه تعریف کند و این احوط است و روی فی اسماء مکة انها مکة و
انها بکة و ام القری و ام رحم و الباسة کانوا اذا ظلموا بها بستهم ای اهلکتهم و کانوا اذا ظلموا
بکتهم و در نسخه صحیح خصال مذکور است در صحیح از ابن بابویه از ابن ابی عمیر از معاویة بن عمار که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که
اسامی مکه مکه است و بکه و بیشتر گذشت که بکه موضع بیت است و مکه اعم است بر آنچه هر دو را اطلاق می کنند و ام رحم که اهل
و الباسه که اگر جمعی در آنجا ظلم کنند بستهم اخرجتهم و اهلکتهم یعنی بیرون می کند ظالم را و هلاک میشوند و ممکن است که صدوق نقل
بالمعنی کرده باشد و معنی کلام صدوق این است که باسه است بجهت آنکه می گویند زیرا که هرگاه در مکه ظلم کنند مکه ایشان را هلاک می کند
و ام رحم میگویند که هرگاه ملازم شوند در آنجا رحمت الهی شامل حال ایشان میشود و ممکن است که غلط ناسخ باشد زیرا که اگر
کسی بر ایشان ظلم کند حق تعالی بر ایشان رحم میکند و ظاهر تصحیف از ناسخ شده است و چنین بوده است که کانوا اذا
لزموها رحموا یعنی هرگاه در آنجا ملازم و مجاور شوند رحمت الهی شامل حال ایشان میشود چنانکه در خصال است و صاحب قاموس
نیز ام رحم را بمعنی ساخته است **باب تحريم صيد الحرم وحكمه** روى زرارة بن أعين عن أبي جعفر صلوات الله عليه

قال

قال اذا اصاب المحرم فی الحرم حمامة الی ان یبلغ الظبی فعلیه دم یهریقه و یتصدق بمثل ثمنه فان اصاب
منه و هو حلال فعلیه ان یتصدق بمثل ثمنه این بابی است در بیان تحریم صید حرم و احکام آن از کفارات و غیره
مرویست باسانید صحیحه که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه محرم در حرم کبوتر یا مانند آن یا هر مرغی یا حیوانی که از آن بزرگتر باشد
تا آهو بر او است که گوسفندی بکشد بسبب احرام و تصدق کند بقیمت آن بسبب آنکه در حرم واقع شده است و اگر محل باشد و در حرم بکشد
همین قیمت آن را بدهد و فدا بر او نیست و سأل سلیمان بن خالد ابا عبد الله صلوات الله علیه عن رجل
اغلق بابه علی طیر فمات فقال ان کان اغلق الباب علیه بعد ما احرم فعلیه دم و ان کان
اغلقه قبل ان یحرم و هو حلال فعلیه ثمنه و در حسن و در صحیح منقول است از سلیمان که گفت سوال کردم از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که در منزلی را به بندد بر کبوترها که در آن یورت بوده باشد و راه در رفتن نداشته باشد و بمیرد از
گرسنگی یا تشنگی حضرت فرمودند که اگر بعد از احرام در بسته باشد بر او است که گوسفندی بجهت هر کبوتر بدهد و اگر در را پیشتر از احرام بسته
و محل باشد بهای کبوتر را می باید داد و ظاهرا راوی سهو کرده باشد در جزو اول و بها را ذکر نکرده باشد و ممکن است که از
عبارت ثانی استنباط کنند که در صورت اول نیز بها را باید داد و الله تعالی یعلم و روی الحلبی عن ابی عبد الله صلوات
الله علیه فی رجل اغلق باب بیت علی طیر من حمام الحرم فمات قال یتصدق بدرهم او یطعم
به حمام الحرم و باسانید صحیحه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند در شخصی که در یورتی را به بندد بر کبوتری از
کبوتران حرم و آن بمیرد حضرت فرمودند که تصدق می کند یکدرهم یا یکدرهم دانه میخرد از جهة کبوتران حرم و این در صورتی است که
محرم نباشد چنانکه گذشت و یکدرهم قیمت کبوتر بوده است در آن زمان یا آنکه بحسب شرع قیمتش یکدرهم است و احوط آن است که
رعایت اکثر الامرین کند از قیمتش قیمت وقت و درهم هر یک بیشتر باشد آن را بدهد و روی محمد بن الفضیل عن
ابی الحسن صلوات الله علیه قال سألته عن رجل قتل حمامة من حمام الحرم و هو فی الحرم
غیر محرم فقال علیه قیمتها و هو درهم یتصدق به او یشتری به طعاما لحمام الحرم فان قتلها
و هو محرم فی الحرم فعلیه شاة و قیمة الحمامة و کالصحیح منقول است از محمد و صدوق سند خود را باو ذکر
نکرده است و ظاهرا صدوق از کتاب حسین بن سعید برداشته است که گفت سوال کردم از حضرت امام علی بن موسی الرضا
که گفت از آنحضرت سوال کردم از شخصی که بکشد کبوتری را از کبوتران حرم و او در حرم باشد و محرم نباشد حضرت فرمودند که بر او است
قیمت آن کبوتر و آن یکدرهم است که تصدق می کند یا گندم و جو میخرد از جهة کبوتران حرم پس اگر بکشد کبوتر را و او محرم باشد
در حرم پس بر او است که گوسفندی و قیمت کبوتر و این عبارت نیز دو احتمال دارد که گذشت و باین مضمون احادیث صحیحه
و کالصحیحه وارد است و معمول به است و کسی خلاف نکرده است از علما و ما در روایت حکم و روی حفص بن البختری عن
ابی عبد الله صلوات الله علیه فیمن اصاب طیرا فی الحرم قال ان کان مستوی الجناح فلیخل عنه
و ان کان غیر مستو نتفه و اطعمه و اسقاه فاذا استوی جناحاه خلی عنه و باسانید صحیحه
منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه در کسی که بگیرد کبوتری را در حرم حضرت فرمودند که اگر پر داشته باشد و تواند پرید سر دهد او را و اگر

پرش را برده باشند که نتواند پرید پرش را بکنند و آب و آتش بر او ننهند چون پر برآورد و تواند پرید آن را سر دهند و این نکاه داشتن
از آنجهت است که چون دست گرفت کبوتر را ضامن است و وقتی از ضمان در می آید که تواند پرید و پر کندن از آنجهت است که زودتر
پر برآورد و این تجربه است قطع نظر از احادیث بسیار که در این باب وارد شده است و رَوَى العلاء عن محمّد بن مسلم قال سألت
أبا عبد الله صلوات الله عليه عن الرجل يحرم وعنده في أهله صيد إمّا وحشٌ وإمّا طيرٌ قال لا بأس
و باسانید صحیحه متکثره منقول است از محمد که گفت سوال کردم از آنحضرت صلوات از شخصی که احرام کیرد و در منزل او و در خانه اش شکاری باشد
از آهو و امثال آن یا مرغان شکاری مانند کبوتر حضرت فرمودند که باکی نیست و این حدیث در بابا حرام است بود دیگر اگر کوینده
عموم شامل کبوتران حرم است اگر خانه اش در مکه باشد حجیّتش صحیح است اما جواب که باکی نیست در کبوتران حرم بوم است زیرا که
ملک نمیشوند و بر تقدیر ملکیت اگر بند کرده باشند حرام است بلکه واجب است سر دادن آن و حق آن است که سر داده شده است و رَوَى
ابن أبي عمير عن خلّاد عن أبي عبد الله صلوات الله عليه في رجل ذبح حمامة من حمام الحرم قال
عليه الفداء قلت فيأكله قال لا قلت فيطرحه قال إذا يكون عليه فداء آخر قال قلت فما يصنع به
قال يدفنه و کالصحیح منقول است از آنحضرت صلوات در شخصی که بکشد کبوتری از کبوتران حرم را حضرت فرمودند که بر او است فدا
یعنی قیمت گفتم میتوانند خورد فرمودند نه اگر بخورند بر او است فدای دیگر از جهت خوردن عرض کردم که پس بیندازد فرمودند که
فدای دیگر میدهد از جهت استخفاف بآن عرض نمودم که پس چکنند آن را حضرت فرمودند که دفن کنند آن را و بر این مضمون احادیث صحیح
و حسن کالصحیح وارد شده است و رَوَى ابن فضّال عن يونس بن يعقوب قال أرسلت إلى أبي الحسن صلوات الله
عليه أنّ أخاً لي اشترى حماماً من المدينة فذهبنا بها معنا إلى مكّة فاعتمرنا وأقمنا إلى الحجّ
ثمّ أخرجنا الحمام معنا من مكّة إلى الكوفة فعلينا في ذلك شيء فقال للرسول إنّي أظنّهنّ كنّ فرّهة
فقل له يذبح مكان كلّ طير شاة و در موثق کالصحیح منقول است از یونس که گفت فرستادم بخدمت حضرت امام موسی
کاظم صلوات که برادرم کبوتری چند از مدینه خرید و با خود بمکه بردیم و عمره بجا آوردیم و ماندیم تا حج و بعد از حج از مکه متوجه بکوفه
رفتیم آیا بر ما گناهی یا کفاره است حضرت برسول با ایشان فرمودند که گمان دارم که کبوترها نفیس باشند که خبر ببر و بگو که بسبب
هر کبوتری که برده است یک گوسفند بکشند و ظاهر آن گوسفند باعتبار نفاست و قیمتی بودن کبوتر است و فرهه مثل سفره و فراهم
مثل سکره یعنی حاذق است و ظاهرا آن کبوتران مرده بوده اند یا رفته بوده اند که حضرت امر بدادن نفوس نمودند و اگر زنده
داخل ساختن آنها در حرم حکم کبوتران حرم بهم رسانیده و واجب بود سر دادن و چون بیرون آورده اند اگر میبودند واجب بود برگردانیدن
چنانکه دلالت میکند بر وجوب رد صحیحه علی بن جعفر و حسنه کالصحیحه زراره که حضرت امام موسی کاظم و حضرت امام محمد باقر صلوات
امر فرمودند برد آن کبوتران که از مکه بکوفه برده بودند و بر تقدیر موت امر فرمودند بتصدق قیمت آن و خواهد آمد و رَوَى
صفوان عن العيص بن القاسم قال سألت أبا عبد الله صلوات الله عليه عن شراء القماري يخرج من مكّة
والمدينة فقال لا أحبّ أن تخرج منها شيء و در حسن کالصحیح و در صحیح از عیص منقول است که گفت سوال کردم
از حضرت امام جعفر صادق صلوات از قمریها در مکه و مدینه حضرت فرمودند که دوست نمیدارم که چیزی از آنها را بدر برند

در جواز

و علما ذکر کرده اند که حمام نیز است طیور مختار رنگارنگ و دباسی و امثال اینها از مکه و عجب ظاهر هستند ایشان را تصدیق است و صحیح نیست
و بسیار است که در عرف ات حقیقت تحکم می کنند و دباسی مقابل قماری است زیرا که قمری نوعی است از فاخته که سرخ است و بکبودی
مایل است و دباسی نوعی است از فاخته که کبود است و سبز می میزند و هر دو کوچکتر از فاخته اند و نزد عجم هر دو را الحال قمری
می کویند و در حدیث که در منزل عرب هر دو را قمری کویند که از این حدیث استدلال کرده اند علما بر جواز اخراج هر دو از حرم مکه مگر
آنکه بکویند که هر دو را قمری میکویند و لیکن استدلال نمیتوان کرد بمجرد احتمال با احادیث صحیحه متواتره یا کالمتواتره بر منع
از اخراج از حرم و احوط در هر حال عدم اخراج است و رَوَى حريز عن زرارة أنّ الحكم سأل أبا جعفر
صلوات الله عليه عن رجل أُهدي له في الحرم حمامة مقصوصة فقال انتفها وأحسن علفها
حتّى إذا استوى ريشها فخلّ سبيلها و باسانید صحیحه منقول است که حکم بن عتیبه سوال کرد از حضرت امام محمد باقر صلوات از شخصی
در حرم از جهت او کبوتری چند آورده بودند که پرش را بریده باشند حضرت فرمودند که پرش را بکن و دانه خوبش بده تا پرش
بلند شود سر دهد آن را چنانکه گذشت و رَوَى حريز عن محمّد بن مسلم قال سألت أبا عبد الله صلوات الله
عليه عن رجل أُهدي له طير أهلي وجيء به وهو في الحرم محلّ قال إن أصاب منه شيئاً
فليتصدّق مكانه بنحو من ثمنه و باسانید صحیحه منقولست از محمد که گفت سوال کردم از آنحضرت صلوات از شخصی که کبوتری آوردند
از جهت او کبوتری از کبوتران حرم را که خانه باشد و محل باشد حضرت فرمودند که اگر از اینها یکی را بکشد یا آزار رساند باید که
تصدق کند قیمت او را و رَوَى صفوان بن يحيى عن عبد الرحمن بن الحجّاج قال سألت أبا عبد الله
صلوات الله عليه عن رجل رمى صيداً في الحلّ وهو يؤمّ الحرم فيما بين البريد والمسجد فأصابه
في الحلّ فمضى برميته حتّى دخل الحرم فمات من رميته هل عليه جزاء قال ليس عليه جزاء
إنّما مثل ذلك من نصب شركاً في الحلّ إلى جانب الحرم فوقع فيه صيد فاضطرب حتّى دخل الحرم
فمات فليس عليه جزاؤه لأنّه نصب حيث نصب وهو له حلال ورمى حيث رمى وهو له حلال
فليس عليه فيما كان بعد ذلك شيء فقلت هذا القياس عند الناس فقال إنّما شبّهت لك
الشيء بالشيء لتعرفه و حسن کالصحیح و در صحیح از عبد الرحمن که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات
از شخصی که تیر زند شکاری را در خارج حرم و آن قصد حرم داشته باشد و آن صید با آن تیر برود تا داخل حرم شود و از آن تیر
بمیرد آیا بر او جزا است حضرت فرمودند که بر او جزا نیست مثل آنکه دامی را کسی در حل نصب کند نزدیک حرم و شکاری
در آن افتد و اضطراب کند تا داخل حرم شود و بمیرد بر او جزا نیست زیرا که در جائی که نصب کرده است دام را که تیر
انداخته است که بر او حلال بود پس چیزی که بعد از آن واقع شود بر او چیزی نیست گفت عرض نمودم که این نزد عامه
قیاس است و نزد ما اعتقاد به قیاس ندارید حضرت فرمودند که قیاس نکردم حکم آن را بلکه حکم هر دو را میدانم که در واقع یکی است
چنانکه دلیل گفتم بلکه تشبیه کردم تا آنکه تو بفهمی و قیاس آن است که شخص حکم یکی را داند و یکی را ماند تشبیه کند که این
بآن شبیه است و از روی حکمت ان می باید که چنین باشد اما کسی که همه احکام را از جانب رسول خدا بفهمد اگر تشبیه کند

از جهت تعظیم حرم روا نداشته و ممکن است که حضرت این قیاس را کرده باشد که عبدالرحمن چون با عامه صحبت میکرد اگر ایشان بگویند این حکم را
داشته‌اند گفته او را توانند که رد کنند ایشان را بقیاسی که خود میکنند و بسیار چنین میفرمایند با امثال این مردمان و با آنکه از قبیل زید مرفوع
لانه فاعل بجهت آنکه در ضرب عمرو مرفوع است و این قیاس منطقی است و صحیح است قیاس فقهی باطل است و از این حدیث ظاهر شد که
حرام نیست شکار کردن صیدی که قصد حرم داشته باشد و همچنین حرام نیست شکار حرم در حرم اگرچه در روایات وارد شده است
بر نفی و کفاره محمول است بر استحباب و المثنی عن کرب الصیرفی قال کنا جمیعا فاشترینا طیرا فقصصناه وادخلناه
مکة فعاب ذلک اهل مکة فارسل کرب الی ابی عبد الله صلوات الله علیه فسأله فقال استودعوه
رجلا من اهل مکة مسلما او امرأة فاذا استوی خلوا سبیله و مروی است در حسن کالصحیح از مثنی از کرب
که مثنی گفت یا مثنی و منصور بن حازم هر دو گفته‌اند چنانکه در کافی است که با هم بودیم با کرب و مرغی را خریدیم و بالش را
چیدیم و با خود بمکه بردیم و اهل مکه ما را سرزنش کردند که شما مرغ صید در حرم چرا چنین کرده‌اید بد کرده‌اید پس کرب کسی را فرستاد
یا ما کرب را فرستادیم و این اظهر است بسوی حضرت امام جعفر صادق صه حضرت فرمودند که بامانت بسپارید بمرد مسلمانی یا زن مسلمانی که
چون پرش بلند شود و تواند پرید سر دهند که برود و ظاهر این حدیث آن است که اعتماد بر مسلمانان توان کرد و در حدیث کالصحیح از
ابو بصیر از آنحضرت صه منقولست که بسپارید بکسی که با و یا بسی نیابشد یعنی شیعه عادل باشد یا امین باشد که اعتماد او توان کرد
و شکی نیست که این احوط است و روی ابن مسکان عن ابراهیم بن میمون قال قلت لابی عبد الله صلوات
الله علیه رجل نتف حمامة من حمام الحرم فقال یتصدق بصدقة علی مسکین ویعطی بالید التی نتف
بها فانه قد اوجعه و کالصحیح منقولست از ابراهیم که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صه که اگر شخصی پر یکی از کبوتر
از کبوتران حرم حضرت فرمودند که تصدق بکند بر فقیری و بهمان دستی که پر را کنده است صدقه را بمسکین دهد و تصدق از جهت
آن میدهد که کبوتر را آزرده است و بآن دست دادن محض تنبیه است که و احتمال دارد که علتی که حضرت فرمودند فقط تصدق بهمان
دست باشد که چون بآن دست آزرده است بهمان دست تصدق بکند تا این حسنه آن سیئه را رفع کند و اول اظهر است و روی
صفوان عن منصور بن حازم قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه اهدی لنا طیر مذبوح
بمکة فاکله اهلنا فقال لا یری به اهل مکة باسا قلت فای شیء تقول انت قال علیهم ثمنه
و در حسن کالصحیح و در صحیح منقولست که منصور گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صه که در مکه مرغ ذبح کرده برای ما آوردند از جهت
مرغ کشته را و اهل خانه ما آن را خوردند حضرت فرمودند که بر ایشان است که قیمت آن را بدهند یعنی دانه بخرند و بکبوتران
حرم بپاشند گذشت و روی صفوان عن عبد الله بن سنان قال قال ابو عبد الله صلوات الله علیه لا یذبح
الصید فی الحرم وان صید فی الحل و در حسن کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صه فرمودند که در حرم صید را
نمیتوان کشت اگرچه در خارج حرم گرفته باشند و صید حیوان حلال گوشتی است که متوحش باشد و رام نباشد خواه پرنده باشد
مثل مرغی غیر مرغ خانگی از شترمرغ و غیره و خواه چرنده باشد مانند آهو و امثال آن و خواه بهر دو باشد مانند کبک و وحشی
حیوان از حرام گوشت که خواهد آمد و برین مضمون احادیث بسیار وارد شده است مثل صحیحه حلبی که گفت سؤال کردند از

حضرت امام جعفر صادق صه از صیدی که در خارج حرم شکار کنند آن را زنده بحرم آورند حضرت فرمودند که هرگاه صید زنده را داخل حرم کنی
حرام است بر تو خوردن آن و نگاه داشتن آن اما اگر در خارج حرم کشته باشند و داخل حرم کنند حلال میتوانند خورد و محرم نمی‌تواند
خورد و قریب این است حکم کبک و غیر آن و روی النضر عن عبد الله بن سنان قال سمعت ابا عبد الله صلوات الله
علیه یقول فی حمام مکة الطیر الاهلی غیر حمام الحرم من ذبح منه طیرا فعلیه ان یتصدق بصدقة
افضل من ثمنه فان کان محرما فشاة عن کل طیر و در صحیح منقول است که عبد الله گفت شنیدم که آنحضرت صه
میفرمودند در کبوتران مکه از کبوترانی که در خانها می‌باشند از کبوتران حرم هرکه کبوتری را بکشد بر او است که تصدق کند
بصدقه که بهتر از قیمت آن باشد چنانکه گذشت که یک درهم صید بود و غالبا قیمت به نصف درهم نمی‌ارزد و اگر محرم باشد از جهت
هر کبوتری یک گوسفندی کشد و گوشت آن را عطا کند صدقه و احوط آن است که اگر قیمتش بیشتر باشد از درهم یا درهم باشد
قیمت را بدهد با زیادتی و سأل معاویة بن عمار ابا عبد الله صلوات الله علیه عن طیر اهلی اقبل
فدخل الحرم فقال لا یمس لان الله عز وجل یقول ومن دخله کان آمنا و باسانید صحیحه منقول است از
معاویه که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صه از مرغ اهلی یعنی کبوتران خانگی که از بیرون حرم داخل حرم شود
که حضرت فرمودند که دست باو نباید رسانید چون پناه بحرم الهی آورده است و حق سبحانه و تعالی میفرماید که هرکه داخل
حرم شود ایمن است و لفظ من را اگرچه غالبا در ذوی العقول اطلاق می‌کنند و لیکن ظاهر است که بر اعم از آن نیز اطلاق می‌کنند که
غیر ذوی العقول را تبع داخل شوند مجازا و در اینجا چنین است بقرینه احادیث صحیحه که بعضی از آن گذشت و دیگر خواهد آمد
وسأل محمد بن مسلم احدهما صلوات الله علیهما عن الظبی یدخل الحرم فقال لا یؤخذ و لا یمس
لان الله تعالی یقول ومن دخله کان آمنا و منقول است در صحیح از محمد که گفت سؤال کردم از یکی از هر دو امام
از آهو که داخل حرم شود حضرت فرمودند که آن را نمیتوان گرفت دست نمی‌باید رسانید زیرا که حق سبحانه و تعالی فرموده است که هرکه
داخل حرم شود ایمن است و روی ابن مسکان عن یزید بن خلیفة قال کان فی جانب بیتی مکتل کان
فیه بیضتان من حمام الحرم فذهب غلامی فکب المکتل وهو لا یعلم ان فیه بیضتین فکسرهما فخرجت
فلقیت عبد الله بن الحسن فذکرت له ذلک فقال تصدق بکفین من دقیق قال فلقیت ابا
عبد الله صلوات الله علیه بعد فاخبرته فقال ثمن طیرین تطعم به حمام الحرم فلقیت
عبد الله بن الحسن فاخبرته فقال صدق خذ به فانه اخذه عن آبائه صلوات الله علیهم
و کالصحیح منقول است از یزید که زنبیلی در گوشه خانه بود و در آنجا دو تخم بود که از کبوتران حرم بود که در آنجا تخم
کرده بودند پس غلامم رفت و زنبیل را سرنگون کرد و ندید که دو تخم در آنجا است و هر دو شکست پس چون از خانه
بیرون آمدم و بعبد الله بن حسن رسیدم و آنچه واقع شده بود با او گفتم او گفت که دو کف آرد تصدق کن پس بخدمت حضرت
امام جعفر صادق صه رسیدم و واقعه را بآنحضرت عرض نمودم حضرت فرمودند که قیمت دو مرغ را دانه بخر و بکبوتران حرم
بده پس ملاقات کردم عبد الله بن حسن را و با او گفتم که حضرت چنین فرمودند عبد الله گفت که آنچه حضرت فرموده‌اند بآن عمل کن که

حمام

آنحضرت این شیء مؤونه نیمو انیه هرچه میگویند از جدان مرا و ست به ست دارند تا حضرت سید المرسلین صلعم و روی عن شهاب بن عبد ربه
قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه انی اتسحّر بفراخ اُوتی بها من غیر مکة فتذبح فی الحرم فاتسحّر
بها فقال بئس السحور سحورک اما علمت انّ ما ادخلت به الحرم حیّا فقد حرم علیک ذبحه و امساکه و در
صحیح از شهاب که گفت عرض نمودم بآنحضرت صلعم که من سحور میخورم بجوجه چندی که از خارج مکه میآورند و در حرم میکشند و سحر میخورم که
روزه میدارم بجهت ثواب حضرت فرمودند که بد سحوری است سحور تو آیا نمیدانی که هر حیوانی که آن را داخل سازند در حرم بر تو حرام است
کشتن و نگاه داشتن آن حیوان بلکه باید سر دهند و چون جوجه است اگر سر دهند گربه و غیر آن از آن بگیرند و میخورند میباید که نگاه
دارند تا بزرگ شود بعد از آن سر دهند و روی محمد بن حمران عن ابی عبد الله صلوات الله علیه عن ابیه
صلوات الله علیه قال کنت مع علی بن الحسین صلوات الله علیهما بالحرم فرأی اوفی الحظائر فقال
یا بنیّ لا تقتلهنّ و لا ترعهنّ فانهنّ لا یؤذین شیئا و کالصحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر که فرمودند که من با
پدرم بودم در حرم و ملاحظه کرد که آنها را صیادان بر شکمها دو در حیث که در حالت طفولیت باشند و در خانه حضرت آشیانه کرده باشند
و بر بالای آن غرفه که آنها را دور کرده باشند که آشیانه را جای دیگر بنند یا آنکه اراده داشتم که دفع کنم حضرت منع فرمودند که آنها را
مکش و آزار مده که آزار اینها کسی نمیرسد و قطع نظر از حرم نیز کشتن ایشان مکروه است و ممکن است که تصدق نموده باشند در این
نقل از جهت جمعی که اینها میل میل فلو و نمیشد اند یا غالی بوده اند و امثال اینها را میفرموده باشند از جهت رفع غلو ایشان یا آنکه
راوی مجهول است چون مشترکست میان ثقه و غیر ثقه اگر چه مظنون این است که ثقه باشد و الله تعالی یعلم و روی عن عبد الرحمن
بن الحجاج قال سألت ابا عبد الله صلوات الله علیه عن فرخین مسرولین ذبحتهما و انا بمکة فقال لی
لم ذبحتهما فقلت جاءتنی بهما جاریة من اهل مکة فسألتنی ان اذبحهما فظننت انی بالکوفة و لم اذکر
الحرم قال تصدّق بقیمتهما قلت کم قال درهم و هو خیر منهما و بطریق صحیح منقول است از عبد الرحمن که گفت سؤال
کردم از حضرت امام جعفر صادق صلعم از دو جوجه کبوتر پر پا که در دو ران در مکه کشتم حضرت فرمودند که چرا کشتی عرض نمودم که
کنیزکی از اهل مکه آن سؤال کرد که این دو جوجه را بکشم و گمان کردم که در کوفه ام و در خاطر نبود که در حرم حضرت فرمودند که قیمت
هر دو را تصدق کن عرض نمودم که چند میشود قیمت هر دو فرمودند که یکدرهم و یکدرهم بهتر از هر دو است چون قیمت جوجه نصف درهم است
و ظاهرا قیمت وقت ایشان کمتر از درهم بوده است که فرمودند که یکدرهم بهتر از هر دو است و سأله زرارة عن رجل اخرج
طیرا من مکة الی الکوفة قال یرده الی مکة و باسانید صحیحه منقولست از زراره که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر
صادق صلعم از شخصی که مرغی را بیرون برد از مکه بکوفه حضرت فرمودند که بمکه پس آورد و اگر تلف شود ضامن است و روی
المثنی عن محمد بن ابی الحکم قال قلت لغلامی لنا مکیّ لنا فلأنا فاخذ لنا من اطیار الحرم فذبحها
فطلبها قد دخلت علی ابی عبد الله صلوات الله علیه فقال ادفنهنّ و تقدم عن کل طیر منهنّ و کالصحیح
منقولست از محمد که فرزند زاده مختار که بغلام خود گفتم که جا بنشینه ما را بقفل کن پس او چند کبوتر از جمله ما از کبوتران حرم گرفت
و کشت و بخیت همه را نجا طلم که ما را طلم باشد پس بخدمت حضرت رفتم و عرض نمودم آنچه شده بود حضرت فرمودند که همه را

دفکن و از هر یک فدای بده یعنی قیمت اگر در حل باشد و فدا و قیمت اگر در حرم باشد و روی علی بن ابی حمزة عن ابی بصیر
عن ابی عبد الله صلوات الله علیه فی رجل قتل طیرا من طیر الحرم و هو محرم فی الحرم فقال علیه
شاة و قیمة الحمامة درهم یعلف به حمام الحرم و ان کان فرخا فعلیه حمل و قیمة الفرخ نصف درهم
یعلف به طعام الحرم و منقولست که از آنحضرت صلعم سؤال کردند از شخصی که کبوتری از کبوتران حرم را کشته و او محرم باشد و در حرم باشد
حضرت فرمودند که از جهت آنکه محرم است گوسفندی میکشد و به سبب آنکه در حرم است قیمت کبوتر که یکدرهم است میدهد و دانه میخرد و میخوراند
کبوتران حرم و بخورد ایشان میدهد و اگر جوجه را بکشد بزغاله میدهد و قیمت که نصف درهم است دانه میخرد و بخورد کبوتران حرم میدهد
و روی الحلبی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال لا تشترینّ فی الحرم الّا مذبوحا قد ذبح فی الحلّ
ثم جیء به الی الحرم مذبوحا فلا بأس به للحلال و باسانید صحیحه منقولست که آنحضرت صلعم فرمودند که زنهار که در حرم مخر
مگر حیوانی را که در خارج حرم آن را کشته باشند و گوشتش را بحرم آورده باشند پس باکی نیست که محل بخورد یعنی محرم گوشت شکاری را
نمیتواند خورد مطلقا خواه خود کشته باشد و خواه دیگری و خواه در حرم و خواه در حل و سأل سعید بن عبد الله الاعرج
ابا عبد الله صلوات الله علیه عن بیضة نعامة اکلت فی الحرم فقال تصدّق بثمنها و در موثق کالصحیح
و در صحیح منقول است از سعید که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلعم سؤال کردم از تخم شتر مرغی که آن را در حرم بخورند حضرت
فرمودند که بهای آن را تصدق کن یا آنکه حرز ده است تصدق کنند و امثال این حدیث دلالت میکنند بر آنکه تخم حکم صید دارد و روی
عبد الرحمن بن الحجاج قال قال ابو عبد الله صلوات الله علیه فی قیمة الحمامة درهم و فی الفرخ نصف
درهم و فی البیضة ربع درهم و در صحیح منقولست که آنحضرت صلعم فرمودند در قیمت کبوتر که آن یکدرهم است اگر کشته
باشند یا حرز ده باشند و در جوجه نصف درهم است و در تخم ربع درهم است و شیخان در صحیح از حفص از آنحضرت روایت کرده اند که
در کبوتر یکدرهم است و در جوجه نصف درهم و در تخم ربع درهم است و این عبارت واضح تر است و معمول است بر آنکه محل باشد
در حرم و احادیث بسیار بر این مضمون وارد شده است و خلافی نیست در این

باب ما یجوز ان یذبح فی الحرم و یخرج به منه

این بابی است در بیان آنچه جایز است که آن را در حرم بکشند و اگر خواهند آن را از حرم بیرون برند خواه زنده و خواه
کشته آنچه حرام است صید بر است که حلال گوشت باشد و در اصل متوحش باشد و وحشی غیر از احرام گوشت پس اگر متوحش نباشند مانند
در اصل رام باشند مثل گوسفند و گاو و شتر میتوان کشت و میتوان بیرون برد و همچنین است مرغ خانگی و ماکیان و بازوش این و در صحیح
و هر حرام گوشتی غیر از روباه و خرگوش و سوسمار بزرگ و آنچه شبیه باشد که آفتاب پرستش میگویند و موش صحرائی و خارپشت
و شیر اگر کسی کارکی نه کشته باشد و حکم اینها دارد زنبور و کنه و شپش و حرام نیست صید کفتار و پلنگ و ببر و امثال اینها از
حیوانات صحرائی حرام گوشت و خاکی مثل مار و موش و حشرات الارض و تفصیلش خواهد آمد و حرام نیست شکار حیوانات
دریائی و مرغان دریائی که تخم و جوجه در دریا کنند و حیواناتی که در کنار دریا باشند و قیمتش ایشان در آیت مانند غاز
و اردک حرام است شکار آن چون تخم و جوجه در خشکی میکنند و روی ابن مسکان عن ابی بصیر عن ابی عبد الله
صلوات الله علیه قال لا یذبح فی الحرم الّا الابل و البقر و الغنم و الدجاج و مراد است دجاج که آنحضرت صلعم

فرموده‌اند که در حرم نمیتوان کشت مگر شتر و گاو و گوسفند و ... مرغ خانگی و خروس و حرام اتفاقی است باعتبار غالب وسأله
معاویة بن عمار عن دجاج الحبش فقال لیس من الصید انما الطیر ما طار بین السماء و الارض وصف
و باسانید صحیحه منقول است از معاویه که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از مرغ حبشی و آن مرغی است سیاه و کبود و در جثه
از این مرغان بزرگتر است و سرش کوچکتر است و اغلب اوقات در کنار دریا میباشد بنابر این راوی توهم کرده است که مبادا
حرام باشد حضرت فرمودند که آن شکاری نیست و شکار مرغی است که در میان آسمان و زمین پرواز کند و صاف تواند رفت و مرغ
و خروس اگر از منعه [؟] پرستی آیند بالاتر هم میپرند که نقصند [؟] و نمیتوانند که از زمین به بالا برند و قال جمیل بن دراج
و محمد بن مسلم سألنا ابا عبد الله صلوات الله علیه عن الدجاج السندی یخرج به من الحرم فقال
نعم لانها لا تستقل بالطیران و در صحیح منقول است از جمیل و در قوی کالصحیح از محمد بن مسلم و در کافی عن جمیل بن دراج عن محمد بن
مسلم قال سئل ... و ظاهرا صدوق کالصحیح ... مشتبه شده است و فضلا بجای ... آورده اند یا آنکه در نسخه صدوق
از کتاب ابن ابی عمیر و او برده است و ... حال حدیث صحیح است که گفتند از آنحضرت سوال نمودیم از مرغ هندی که آنرا از حرم
بیرون میتوان برد حضرت فرمودند که بلی زیرا که نمیتوانند که خوب بپرد یا باختیار خود نمیپرد چنانکه گذشت و ظاهرا مرغ هندی
دجاج حبشی باشد یا از انواع مرغ خانگی است مانند مرغ ... باشد و بزرگتر از مرغهای خانگی این بلاد است و بعضی
گفته اند که هر مرغ خانگی اصلش از حبش است و عرب دجاج را مطلق میگویند ... و خروس را ... و فی خبر آخر
تدف ولا ... و در خبر دیگر وارد است که دجاج را از حرم بیرون میتوان برد زیرا که صاف نمیرود و در بیرون ... برم
میپرند الی فوق بر نمی‌آید و شیخ و کلینی در حدیث سابق معاویه این زیادتی را روایت کرده اند که هر مرغی که بپرد مانند کبوتر بیرون
نمیتوان برد آنرا از حرم و هر چه صاف نپرد و بال بر هم زند مانند مرغ و خروس از حرم بیرون میتوان برد و ظاهرا مراد حضرت
بر بیرون است بفوق ... و صدوق نقل بحسب معنی کرده است ... و لم یصفوا یعنی دفیف برده است
و دفیف که در برابر صفیف است زدن و دفیف است بلکه مرغان هوایی بعضی بال بهم زدن شان بیشتر است از صاف پریدن مانند
کبوتر و گنجشک آن حلال است و بعضی صاف رفتن آنها بیشتر است مانند کرکس و باز و کلنگ اینها حرام است و در اینجا مراد از
صفیف اصل پریدن است باختیار خود چنانکه ... است در مرغ خانگی و خروس که نمیپرند مگر در وقتی که جانوری خواهد آنرا
بگیرد و امثال آن و بالا نمیپرند باختیار خود و حیوانی دیگر نیست که قاعده باید گفت این مرغ و خروس خانگی است که انواع
دارد بلی در دجاج حبشی توهمی میشود که مرغی کوهی باشد چون ... تفتیش آنها احتمال میداده اند که از قبیل قاز
و اردک باشد سوال کرده اند و ائمه معصومین صلوات الله علیهم توهم ایشان فرموده اند با آنکه قاز و اردک بر نمی دارند و مرغ و
خروس خانگی بر هم نیستند و الله تعالی یعلم و سأله صلوات الله علیه الحسن الصیقل عن دجاج مکة وطیرها
فقال اما لم تعتقه فکله و ما کان تقیفه فخل سبیله و کالصحیح منقول است از حسن که گفت سوال کردم از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه از مرغ خانگی مکه معظمه و مرغ آن حضرت فرمودند که هرچه نمیپرد آنرا بخور و هرچه بپرد مانند کبوتر مخور بگذار
تا هر جا که خواهد برود و بیان عنوانی که سابقا مذکور شد که مرغ و خروس نمی‌پرند و کبوتر میپرد و سئل الصادق صلوات الله

علیه

عليه عن رجل ادخل فهدة الی الحرم آله ان یخرجه فقال هو سبع وکلما ادخلت من السبع الحرم
اسیرا فلک ان تخرجه و در صحیح از ابن ابی عمیر منقول است از بعضی از مشایخش که گفت سوال کردند از آنحضرت صلوات الله علیه از شخصی که
داخل کند یوز خود را در حرم آیا آن را بیرون میتواند برد از حرم حضرت فرمودند که این درنده است و هر درنده را که داخل حرم کنی
که در زنجیر تو باشد میتوان بیرون آورد بلکه ظاهر حدیث کالصحیح بکیر آن است که واجب است آن را بیرون آوردن که مبادا
... و شکار کند و تو بسبب آن شده باشی و در حدیث ... منقول است که عرض نمودم بآنحضرت صلوات الله علیه که شخصی در حرم شیری را کشت حضرت
فرمودند که براو است که قربانی بکشد و از ابو جریر منقول است که عرض نمودم بحضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که باز و چرغ و باز را
و در بعضی از نسخ بجای صقور عصفور است که گنجشک باشد و داخل حرم میکنیم آیا میتوانیم نگاه داشتن حضرت فرمودند که هر چه را
که داخل حرم کنی و تواند پرید آن را سر دهید زیرا که محل امن را داخل شده حق سبحانه و تعالی فرموده است که ومن دخله کان آمنا
ولیکن چون نسخ مختلف است جزم نمیتوان کرد و احوط آن است که بیرون حرم سر دهند و روی عنه معویة
بن عمار انه قال لا بأس بقتل النمل و البق فی الحرم و قال لا بأس بقتل القملة فی الحرم و غیره
و باسانید صحیحه منقول است از معویه که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست در کشتن زنبور عسل و در تهذیب بسند
صحیح روایت کرده است از معویه همین حدیث را و بجای نحل نمل است و ظاهرا التصحیف از نساخ این کتاب شده است و خواهد آمد
نهی از کشتن نحل و نمل مورچه است و همچنین پشه را میتوان کشت در حرم و باز فرموده اند که باکی نیست در کشتن شپش در حرم و غیر
حرم اما در احرام نمیتوان کشت چنانکه خواهد آمد و روی عبد الله بن سنان عنه صلوات الله علیه انه قال کلما
لم یصف من الطیر فهو بمنزلة الدجاج و در صحیح از عبد الله منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر چه
مانند کبوتر نمی پرد بمنزله مرغ خانگی است و شنیده ام ... که مرغی باشد که نپرد و مانند مرغ باشد پس احتمال است که مراد حضرت این
باشد که مانند ... و کبک را میتوان کشت و ظاهر معنی بپرند ... واقع باشد و ... مراد دجاج حبشی باشد
و دجاجی که در حدیث است دجاج متعارف باشد و چون غرابتی داشت کلینی و شیخ این حدیث را ذکر نکرده اند و ظاهر حدیث
آن است که جوجه مرغان پرنده مراد باشد و جنس نیست بلکه هر مرغی که از نوع آن ... بپرد جوجه‌اش بلکه تخم آن نیز حرام است
مانند صید و کفاره دارد چنانکه گذشت و خواهد آمد والله تعالی یعلم باب ما جاء فی السفر الی الحج وغیره من الطاعات
این بابی است در بیان اصل سفر حج و غیر آن از سفرهای که مطلوب حق سبحانه و تعالی باشد چون امر بسفر شده است یا باید که
مطلوب شارع باشد و اگر از جهة تجارت سوداگری باید که قصدش از سفر توسعه بر عیال یا نفع مساکین باشد و عبث نبود
چون مشقت بسیار در سفر است و روی عمرو بن ابی المقدام عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال فی
حکمة آل داود علیه السلام ان علی العاقل ان لا یکون ظاعنا الا فی ثلاث تزود لمعاد او مرمة
لمعاش او لذة فی غیر محرم و کالصحیح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که در حکمتهای آل حضرت
داود ... بود که فرموده اند و در حدیث کالصحیح از اصبغ منقول است که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بحضرت امام
حسن صلوات الله علیه فرمودند که بر عاقل لازم است که از مسکن یا شهر خود بیرون نرود مگر بواسطه سه چیز یکی از جهة توشه آخرت ...

حج و جهاد و زیارات ائمه معصومین صلوات الله علیهم یا زیارت مؤمنان و تشییع جنازه ایشان و صله رحم و امثال اینها یا از جهت تحصیل چیزی که
از جهت تعیش و زندگانی در کار است مانند تجارات یا لذتی که حرام نبوده باشد مثل سیر اماکن طیبه که دماغ با آن حاصل کند که معین او باشد در
عبادات الهی و در حدیث دیگر وارد است که این ساعت معین است ساعتهای عبادات را و روی الشیخ باسناده قال قال
رسول الله صلی الله علیه و آله سافروا تصحّوا و جاهدوا تغنموا و حجّوا تستغنوا و کالصحیح منقول است که حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که سفر کنید تا صحت بدن حاصل شود شاید یکی از فواید سفر آن است که آدمی در سفر حرکات می کند که به سبب آن اخلاط
فاسده دفع میشود و حضرت فرمودند سفر کنید که غنیمتها برند حج کنید تا بعد از آن بیان سفر فرمودند که حج کنید تا فواید دنیوی از اموال و تجارات
و فواید اخروی که رسیدن باعلی مراتب جنت است تحصیل کرده باشید و حج کنید تا مستغنی شوید چنانکه اخبار دیگر گذشت که حج سبب توانگری
و غنا و دولت است و در احادیث باب بعد آتی سفرهای خوب و در موثق کالصحیح از سعد منقول است که آنحضرت صلی الله فرمودند که سفر کنید تا تن درست
باشید سفر کنید تا فایده آلهی را دریابید و روی جعفر بن بشیر عن ابراهیم بن الفضل عن ابی عبدالله صلوات الله
علیه قال اذا سبّب الله عز و جل للعبد الرزق فی ارض جعل له فیها حاجة و کالصحیح منقول است که آنحضرت صلی الله فرمودند که
هرگاه حق سبحانه و تعالی مقرر ساخته باشد روزی بنده را در زمینی رسید چند سازد که آن بنده اراده رفتن آنجا کند و چون بکار رود
روزها به جهت باید که بندگان در هر چه پیش ایشان آید خوشنود باشند چون حبیب الاحباب کارسازی ایشان می کند **باب الایام**
و الاوقات التی یستحب فیها السفر و الایام و الاوقات التی یکره فیها السفر روی حفص بن غیاث النخعی عن
ابی عبدالله صلوات الله علیه قال من اراد سفرا فلیسافر یوم السبت فلو ان حجرا زال عن جبل فی یوم السبت
لردّه الله الی مکانه و من تعذّرت علیه الحوائج فلیلتمس طلبها یوم الثلثاء فانه الیوم الذی الان الله
فیه الحدید لداود علیه السلام این باب است در ایام و اوقاتی که مستحب است سفر کردن در آنها و در ایام و اوقاتی که
مکروه است سفر کردن در آنها منقول است در موثق کالصحیح و احادیث بسیار که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله فرمودند که هر که خواهد بسفر رود باید که
روز شنبه روانه شود که اگر سنگی از کوه جدا کشته شود در روز شنبه هر آینه حق سبحانه و تعالی آن سنگ را بجای خود میبرد و ممکن است که حقیقه مراد باشد
و چنین شود با آنکه ملائکه آن سنگ را بجای خود برند یا آنکه مبالغه باشد که اگر شخصی مطلوبی الحکم باشد مانند سنگ و حال او این شده
باشد که اگر بجای خود برنگردد اگر در روز شنبه سفر کند هر آینه حق سبحانه و تعالی او را برگرداند و کسی که بستگی در کارها داشته و اسباب بسته باشد و روز
و اراده کارها داشته باشد باید که شروع در آن کار در روز سه شنبه کند که سه شنبه روزی است که حق سبحانه و تعالی نرم کرد در آن
آهن را از جهت حضرت داود و خواهر آمد و چنین یعنی خاصیت این روز را حق سبحانه و تعالی چنین کرده است نسبت از داود با بعد از آن
و روی ابراهیم بن ابی یحیی المدینی عنه صلوات الله علیه انه قال لا بأس بالخروج فی السفر لیلة الجمعة
و کالصحیح و بطرق معتبره دیگر منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله فرمودند که باکی نیست در بیرون رفتن بسفر در شب جمعه
اگر چه بهتر آن است که بسفر نرود تا نماز جمعه را دریابد و روی عبدالله بن سلیمان عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال
کان رسول الله صلی الله علیه و آله یسافر یوم الخمیس و قال یوم الخمیس یوم یحبه الله و رسوله و ملائکته
و در صحیح منقول است از صفوان و ابن ابی عمیر از عبدالله که از اصحاب اصول است که حضرت امام محمد باقر فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی

در

در روز پنجشنبه بسفر میرفتند و میفرمودند که روز پنجشنبه روزی است که حق سبحانه و تعالی و رسولش و فرشتگانش همه آن را دوست میدارند و کالصحیح
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله منقول است که هرگاه حضرت سید المرسلین بسفری میفرمودند در روز پنجشنبه بیرون میرفتند و کتب بعض البغدادیین
الی ابی الحسن الثانی صلوات الله علیه یسأله عن الخروج یوم الاربعاء لا یدور فکتب علیه السلام من
خرج یوم الاربعاء لا یدور خلافا علی اهل الطیرة وقی من کل آفة و عوفی من کل عاهة و قضی الله
له حاجته و صدوق کالصحیح روایت کرده است از محمد بن احمد بغدادی که ثقه است که عریضه نوشتم بحضرت امام رضا صلوات الله و سوال کردم از سفر کردن
در روز چهارشنبه که بر نگردد یعنی چهارشنبه آخر ماه حضرت فرمودند هرگاه در جهت مخالفت باشد حضرت نوشتند که هر که بیرون رود در روز
چهارشنبه آخر ماه بقصد مخالفت جمعی که فال بد میزنند حق سبحانه و تعالی او را نگاه دارد از هر آفتی و عافیت کرامت فرماید از هر مرضی
و برآورد حاجتش را که طلبش میرود و گفت عرض نمودم مرتبه دیگر و سوال کردم از حجامت کردن در روز چهارشنبه آخر ماه باز حضرت
نوشتند که هر که در این روز حجامت کند بقصد مخالفت جمعی که فال بد میزنند حق سبحانه و تعالی او را نگاه دارد و عافیت کرامت فرماید
از هر آفتی و نگاه دارد از هر مرضی که محکم شد آمدنش و کبود نشود جای حجامتش و صدوق کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی
روایت کرده است که فرمودند که چهارشنبه آخر ماه روز نحس مستمر است که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید یاد فرموده است که بر قوم عاد
فرستادیم باد صرصر را در روز شومی که شومی آن همیشه خواهد بود و احادیث بسیار در مذمت چهارشنبه آخر ماه ذکر کرده است که
حجامت بد است و نوره بد است و سفر بد است و در حدیث طولی از حضرت امیرالمؤمنین صلوات روایت کرده است تفصیل هر بلایی که از حق سبحانه و تعالی
نازل شده بر هر طایفه در چهارشنبه آخر ماه نازل شده است و منافاتی نیست میان این اخبار و خبر متن و احتمال آن زیرا که ممکن است که
بحسب واقع تشاؤم داشته باشد و چون بنده آرزوی مخالفت [illegible] کند جا پا و نرسد چنانکه خواهد آمد که تصدق کنید تا بلا دفع شود
و قال رسول الله صلی الله علیه و آله علیکم بالسیر باللیل فان الارض تطوی باللیل و در قوی کالصحیح
منقول است که آنحضرت صلی الله فرمودند که بر شما باد برفتن شب مسافتی که زمین را در شب بهم می پیچند و مجرب است که سفر در شب نمی‌نماید
و دور و دراز نمی‌نماید و قد روی جمیل بن دراج و حماد بن عثمان عن ابی عبدالله صلوات الله علیه
قال الارض تطوی من آخر اللیل و در صحیح از جمیل منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله فرمودند که زمین را در آخر شب
در هم می پیچند یعنی شبگیر بعد از نصف شب خوب است که آدمی و چهارپایان استراحت کرده باشند و چون براه افتند قوت غذا اگر در
بدنشان جا کرده تازه زور شده منزل را طی میکنند و این معنی مجرب است و حدیث اول نیز محمول است بر این و آنکه شب بهتر است از
روز و آخر شب بهتر است از اول شب و روی محمد بن یحیی الخثعمی عنه صلوات الله علیه قال لا تخرج یوم الجمعة
فی حاجة فاذا کان یوم السبت و طلعت الشمس فاخرج فی حاجتک و کالصحیح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات
فرمودند که روز جمعه متوجه کارها از کارهای دنیا مشو و چون روز شنبه آفتاب طالع شود از پی هر کاری که داری [illegible] که حق سبحانه
و تعالی آن را میسر گرداند فرمودند هرگاه در روز جمعه مشغول عبادت باشد تا طلوع آفتاب مشغول تعقیب باشد و روز جمعه ناخن و شارب گرفته
باشد و سأل ابو ایوب الخزاز و عبدالله بن سنان ابا عبدالله صلوات الله علیه عن قول الله عز و جل
فاذا قضیت الصلوة فانتشروا فی الارض و ابتغوا من فضل الله فقال صلوات الله علیه الصلوة

يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَلَا تُسَافِرُوا يَوْمَ السَّبْتِ و بسند صحیح از ابراهیم و بسند صحیح از عبدالله منقولست که هر که کشته سوال کرد از حضرت امام جعفر صادق
از تفسیر آیه کریمه که حق تعالی فرموده است که چون نماز جمعه را بجا آورید پس منتشر شوید در زمین و طلب کنید از فضل الهی و نعمتهای او را که مراد از این چه شی
آورده است پس حضرت فرمودند که نماز در روز جمعه است یعنی کل جمعه مشغول عبادتها باید بود و در روز شنبه بیرون می باید شد که برای طلب
آن است که بعد از نماز طلب کارها بیرون رفت و بیکن اشتباه اهل بیت سلام الله علیهم عار نقد براد الهی وَقَالَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ السَّبْتُ
لَنَا وَالْأَحَدُ لِبَنِي أُمَيَّةَ و منقولست که آنحضرت صلوات فرمودند که روز شنبه از ما است و روز یکشنبه از بنی امیه است و ظاهرا سهوی است
و صدوق احادیث بسیار در فضیلت روز یکشنبه نقل کرده است و در مذمت روز دوشنبه احادیث متواتره وارد شده است که روز بنی
امیه است و ظاهرا یکشنبه از قلم ناسخ افتاده است چنانکه روایت کرده است از صحیح از ابا جابر واو روز بسیاری از مشایخ خود که حضرت
امام جعفر صادق صلوات فرمودند که شنبه روز ما است و یکشنبه روز شیعیان ما است و دوشنبه روز دشمنان ما است و سه شنبه روز بنی امیه است
و چهارشنبه روز آشامیدن دوا است و پنجشنبه روز قضاء حوائج است و جمعه روز پاکیزگی است و روز خوشحالی کردن و عید مسلمانان است
و بهتر از عید فطر و قربان است و روز غدیر بهترین عیدها است و آن هیجدهم ذی الحجه است و در روز جمعه بود که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله حضرت امیرالمؤمنین را
بامامت نصب کردند و قائم اهل بیت در روز جمعه خروج خواهند کرد و قیامت در روز جمعه خواهد بود و هیچ عملی در روز جمعه بهتر از صلوات
بر محمد و آل او صلوات الله علیهم نیست و در این باب احادیث بسیار است و حدیثی موافق متن نقل کرده اند وَقَالَ صَلَوَاتُ اللهِ
عَلَيْهِ لَا تُسَافِرْ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ وَلَا تَطْلُبْ فِيهِ حَاجَةً و بسند صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات فرمودند که در روز
دوشنبه بسفر مرو و بطلب حاجت بیرون مرو وَرَوَى عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ أَنَّهُ قَالَ أَرَدْنَا أَنْ نَخْرُجَ فَجِئْنَا
نُسَلِّمُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ فَقَالَ كَأَنَّكُمْ طَلَبْتُمْ بَرَكَةَ الْاِثْنَيْنِ قُلْنَا نَعَمْ قَالَ فَأَيُّ يَوْمٍ أَعْظَمُ
شُؤْمًا مِنْ يَوْمِ الْاِثْنَيْنِ فَقَدْنَا فِيهِ نَبِيَّنَا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَارْتَفَعَ الْوَحْيُ عَنَّا لَا تَخْرُجُوا يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ
وَاخْرُجُوا يَوْمَ الثُّلَاثَاءِ و در صحیح منقولست از ابراهیم بن یحیی که اراده کردیم که در روز دوشنبه بیرون رویم بخدمت آنحضرت
رفتیم که سلام کنیم و وداع نمائیم حضرت فرمودند که گویا از جهت یمن و تبرک روز دوشنبه امروز را اختیار کرده اید گفتیم بلی حضرت فرمودند که
کدام روز نحوستش از این روز بیشتر است روزی است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از دنیا رفته است و وحی که برکت آنحضرت نازل
می شد در این روز از ما قطع شد و در روز دوشنبه بیرون مروید و در روز سه شنبه بیرون روید و در این باب احادیث بسیار وارد شده است
و اولی آن است که از جمیع کارها روز دوشنبه شروع در آن کار نکنند مگر ضرورتی باشد وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ حُمْرَانَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ
أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ مَنْ سَافَرَ أَوْ تَزَوَّجَ وَالْقَمَرُ فِي الْعَقْرَبِ لَمْ يَرَ الْحُسْنَى و بسند معتبر منقول است که
حضرت امام جعفر صادق صلوات فرمودند که هر که بسفر رود یا عقد نکاح واقع سازد و حال آنکه قمر در عقرب باشد خیری نمی بیند از آن نکاح
و در آن سفر و ظاهر نشد آن است که چون عرب ستاره های عقرب را بنجل عقرب میدیدند مثال خوب میدانستند حضرت باعتبار طریقه
فرموده باشند و ممکن است که علامت بدی باشد یا حق تعالی در آنها تأثیر داده باشد آن را از قبیل تأثیر فلفل در حرارت و کافور در
برودت و لیکن جزم نمیتوان کرد به یکی وَرَوَى عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ
إِنِّي قَدِ ابْتُلِيتُ بِهَذَا الْعِلْمِ فَأُرِيدُ الْحَاجَةَ فَإِذَا نَظَرْتُ إِلَى الطَّالِعِ وَرَأَيْتُ الطَّالِعَ الشَّرَّ جَلَسْتُ وَلَمْ

اذهب

أَذْهَبْ فِيهَا وَإِذَا رَأَيْتُ الطَّالِعَ الْخَيْرَ ذَهَبْتُ فِي الْحَاجَةِ فَقَالَ لِي تَقْضِي قُلْتُ نَعَمْ قَالَ أَحْرِقْ كُتُبَكَ و در روایات
حسن کالصحیح که عبدالملک گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات که من مبتلا شده ام بمحبت علوم نجوم و کاهات کارها را
نظر بطالع می کنم یعنی ملاحظه می نمایم که در آن ساعت چه برج طالع است و اعمال بسیار از قبیل استخراج اسطرلاب و مطلع الانوار
و غیر آن دارد کسی فی الجمله شعوری دارد احتیاج باعمال هیئت ملاحظه می کند که آفتاب در کدام برج است و در چند درجه آن است مثلا
اگر آفتاب در درجه اول حمل باشد در روز اول فروردین اول طلوع سرطان طالع میشود و اول غروب میزان طالع آن برج تا دو ساعت
خوبیست مثلا از جهت عقد نکاح برج ثابت مطلوبست غیر از عقرب بر مذهب ایشان و غیر از اسد بر مذهب بعضی و در دلو و ثور خوب است
و در کره اثره هندی کشیده باشد دو سه روز و در هر فصلی تدبیر ها بیاد و قات را میدانند و در شب ستارگان کافی است که بعد از ملاحظه
اگر شر طلوع کرده باشد می نشینم و بآن کار نمیروم و اگر خیر طالع باشد در آن کار شروع می نمایم حضرت فرمودند که کار در طالع خوب میرود
کارت ساخته میشود عرض کردم که بلی حضرت فرمودند که کتابهای خود را بسوزان و ظاهرا سببش این باشد که برای هر حاجت مقارن آن
ملاحظه علامت استعمالی است کتابها را می باید سوخت تا اعتقادش بر حق سبحانه و تعالی باشد زیرا که بدانکه احادیث بسیار وارد
شده است بر حقیقت نجوم و احادیث بسیار وارد شده است بر نهی از تعلم و تعلیم آن بلکه بعضی دلالت میکند بر کفر کسی که قائل بنجوم باشد
و جمع بین الاخبار این است که اگر کسی اعتقاد بالوهیت نجوم داشته باشد و آنها را قدیم داند کافر است و اگر حادث داند و مؤثر
جزء یا علامت داند جزئیا قول بلا علم است و فسق است و اگر بر سبیل احتمال یا تفأل و تطیر عمل کند یا ترک کند ظاهرا به نباشد
و احتیاط خواهد آمد در ابواب تجارات نیز و علما تا حال کسی خلاف نکرده است در کراهت سفر در عقرب و همچنین تزویج و اولی آن است که
از ستاره و برج هر دو اجتناب کند بنابر حرکت کواکب ثابته در هر بیست و چهار هزار سال و کسری یک دور و از زمان حضرت سید المرسلین
و ائمه معصومین صلوات الله علیهم تا حال قریب نهصد سال شده است و ستاره های عقرب داخل برج میزان شده اند و از برج بس
رفته است قریب بنصف برج پس از ابتدای طریقه تا وسط قوس اجتناب کردن بهتر خواهد بود وَرَوَى سُلَيْمَانُ بْنُ جَعْفَرٍ
الْجَعْفَرِيُّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا قَالَ الشُّؤْمُ لِلْمُسَافِرِ فِي طَرِيقِهِ فِي خَمْسَةٍ الْغُرَابُ
النَّاعِقُ عَنْ يَمِينِهِ وَالْكَلْبُ النَّاشِرُ لِذَنَبِهِ وَالذِّئْبُ الْعَاوِي الَّذِي يَعْوِي فِي وَجْهِ الرَّجُلِ وَهُوَ
مُقْعٍ عَلَى ذَنَبِهِ يَعْوِي ثُمَّ يَرْتَفِعُ ثُمَّ يَنْخَفِضُ ثَلَاثًا وَالظَّبْيُ السَّانِحُ مِنْ يَمِينٍ إِلَى شِمَالٍ وَالْبُومَةُ الصَّارِخَةُ
وَالْمَرْأَةُ الشَّمْطَاءُ تَلْقَى فَرْجَهَا وَالْأَتَانُ الْعَضْبَاءُ يَعْنِي الْجَدْعَاءَ فَمَنْ أَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ مِنْهُنَّ شَيْئًا فَلْيَقُلِ
اعْتَصَمْتُ بِكَ يَا رَبِّ مِنْ شَرِّ مَا أَجِدُ فِي نَفْسِي فَاعْصِمْنِي مِنْ ذَلِكَ قَالَ فَيُعْصَمُ مِنْ ذَلِكَ و بسند صحیح و حسن
کالصحیح منقول است که حضرت امام موسی کاظم صلوات فرمودند که پنج چیز شوم است و مبارک نیست مسافر را یکی کلاغی که از
جانب راست فریاد کند دیگر سگی که دم را برداشته باشد و گرگی که از برابر فریاد کند و بر دم نشسته باشد و فریاد کند دیگر فریاد
یا دم را بلند کند دیگر پست کند سه مرتبه و آهویی که از دست راست او پیدا میشود و بدست چپ او رود و بومی که فریاد کند مطلقا
یا گریه کند چون خنده اش را میمون و مبارک میدانند اکثر عوام و زن پیری که گیسوی او سیاه و سفید شده باشد و رو برو آید
و بی چادر باشد و الاغ ماده گوش بریده پس کسی در نفس خود یابد کراهتی از اینها باید که این دعا را بخواند که ترجمه آن

این است که پیاده نتوان آمد و ... از ترس آنکه در حوالی ... از خوف خدا و خدا او را ... فرموده‌اند که در کلیات دعای اعتصام را
بخواند حق سبحانه و تعالی او را حفظ نماید بدانکه آنچه در این حدیث است که نجوم ... بحسب ظاهر منافات دارد با آنچه از پیش گذشت که ...
نمی‌باشد و محمول است بر آنکه مردمان ... ایشان ... و دفع ... نفوس ضعیفه را ... تا تاثیر نشود باید که دعای اعتصام را
بخواند تا حق سبحانه و تعالی او را در حفظ خود محفوظ دارد و ... بسیار است که گذشته است و ... فرموده‌اند ... در کافی و امالی
... و غیره ... است ... است ممکن است ... اول فرموده باشند و ...
ساخته باشند ... باشد **باب افتتاح السفر بالصدقة** روی
الحسن بن محبوب عن عبد الرحمن بن الحجاج قال قال ابو عبد الله صلوات الله علیه تصدق واخرج ای یوم
شئت این بابی است در آنکه پیش از سفر تصدق مستحب است و روایت است باسانید صحیحه که حضرت امام جعفر صادق صلوات فرمودند که تصدق
کن و هر روزی که خواهی بیرون رو یعنی اگرچه قمر در عقرب باشد یا چهارشنبه آخر ماه یا دوشنبه باشد که تصدق دفع نحوست آن می‌کند و لازم نیست
نحوستی دانسته باشد هر روز بلایی از آسمان نازل میشود و به سبب تصدق آن بلا دفع میشود و ... اگر نحوستی دانسته باشد و روی عن حماد بن
عثمان قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه ایکره السفر فی شیء من الایام المکروهة مثل الاربعاء
وغیره فقال افتتح سفرک بالصدقة واخرج اذا بدا لک واقرأ آیة الکرسی واحتجم اذا بدا لک و باسانید معتبره
منقول است از حماد که گفت عرض نمودم بآنحضرت که آیا مکروه است سفر کردن در روزهایی که مردمان از آنها کراهت دارند
مانند چهارشنبه و غیر آن پس حضرت فرمودند که پیش از سفر تصدق کن و هر وقت که خواهی برو و آیة الکرسی بخوان و هر روز که
خواهی حجامت کن چون در احادیث واقع شده است کراهت حجامت در روز چهارشنبه و آیة الکرسی رفع آن می‌کند بلکه رفع همه
بلایا و مرضها بآیة الکرسی میشود و روی ابن ابی عمیر انه قال کنت انظر فی النجوم واعرفها واعرف الطالع
فیدخلنی من ذلک شیء فشکوت ذلک الی ابی الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما فقال اذا وقع فی
نفسک شیء فتصدق علی اول مسکین ثم امض فان الله عز و جل یدفع عنک و ... بسند صحیح و حسن
کالصحیح منقول است از ... که گفت ... کتب نجومی میکردم و ستاره‌ها را میشناختم یعنی خوب و بد ... را میدانستم و یا میدانم اجمالا ...
یا آن میدانم که هر ساعتی چه کوکب طالع است و به سبب این بسیار است که ... متوجه من است و ...
یا خوف دارم که مواخذه باشم ... بآنحضرت عرض نمودم حضرت فرمودند که وقتی که در خود ... یابی ...
هر روز تصدق کن باول درویشی که باو برسی و روانه شو که حق سبحانه و تعالی آن را از تو دفع می‌کند ... بلایی باشد دفع می‌کند تصدق
آن را و همین مضمون حدیثی کالصحیح منقول است از حضرت امام جعفر صادق ... و ظاهر حدیث آنست که ...
... آنچه ... واقع شده است ... اعتقادات بد باشد ... اعتصام و توکل
و تفویض بجناب اقدس الهی ... متعارف شده است ... خواهد آمد و روی
کردویه عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال من تصدق بصدقة اذا اصبح دفع الله تبارک وتعالی
عنه نحس ذلک الیوم و کالصحیح و در صحیح منقول است از ... که حضرت امام جعفر صادق صلوات فرمودند که در روز

صبح تصدق در راه حق سبحانه و تعالی بکند نحوست آن روز را از او دفع کند و روی هارون بن خارجة عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر
صلوات الله علیه قال کان علی بن الحسین صلوات الله علیهما اذا اراد الخروج الی بعض امواله اشتری
السلامة من الله عز و جل بما تیسر له ویکون ذلک اذا وضع رجله فی الرکاب واذا سلمه الله وانصرف
حمد الله تعالی وشکره وتصدق بما تیسر له و مروی است در موثق کالصحیح از حضرت امام محمد باقر ... که چون حضرت
سید الساجدین صلوات اراده سفر میفرمودند که بسوی ضیاعی از ضیاع خود روند سلامتی آن سفر را از حق سبحانه و تعالی میخریدند به هرچه میسر شد
از تصدق و وقتی آن صدقه را میدادند که پا در رکاب میکردند و چون بسلامت ... بر میگشتند حمد و شکر الهی بجا می‌آوردند
و تصدق میکردند بهرچه میسر بود **باب حمل العصا فی السفر** قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه قال
رسول الله صلی الله علیه وآله من خرج فی سفر ومعه عصا لوز مر وتلا هذه الآیة ولما توجه تلقاء
مدین الی قوله والله علی ما نقول وکیل آمنه الله عز و جل من کل سبع ضار ومن کل لص عاد ومن
کل ذات حمة حتی یرجع الی اهله ومنزله وکان معه سبعة وسبعون من المعقبات یستغفرون له حتی
یرجع ویضعها این بابی است در سنت بودن با خود داشتن عصای بادام تلخ در سفر منقول است که حضرت سید المرسلین صلعم
فرمودند که هر که بسوی سفر رود و با او باشد عصای چوب بادام تلخ بادام کوهی چنانکه از ... شنیده‌ام یا اعم از کوهی و باغی
تلخ و بخواند ولما توجه تا وکیل که ... آیه است از سوره قصص حق سبحانه و تعالی ایمن دارد او را از شر هر درنده که ضرر رساند
مانند ... درنده‌های بزرگ مانند شیر و ببر و پلنگ و از شر هر دزد ظالم و از شر هر حیوان گزنده مانند مار و عقرب تا بخانه
خود برگردد و حق سبحانه و تعالی هفتاد و هفت فرشته را مقرر سازد که از عقب او روانه شوند و حفظ و حمایت او کنند و از جهة او
آمرزش طلب کنند تا بخانه خود برگردد و عصا را بگذارد و قال رسول الله صلی الله علیه وآله حمل العصا ینفی الفقر
ولا یجاوره شیطان و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که حضرت سید المرسلین صلعم فرمودند که عصا با خود داشتن ... فقر را
دور می‌کند و شیطان از آن نمی‌گردد یعنی حق سبحانه و تعالی عصا را مانع میگرداند از تسلط شیاطین و در بعضی از نسخ ...
یعنی شیطان بجوار آن ... نمی‌کند و عمده رفع تکبر است چون کبر فعل شیطان است و متکبران برادران شیطان‌اند و قال
صلوات الله علیه من اراد ان تطوی له الارض فلیتخذ النقد من العصا والنقد عصا لوز مر
و از حضرت امیر المؤمنین صلوات ... حضرت سید المرسلین صلعم منقولست که هر که خواهد که زمین از جهة او نوردیده ... شود باید که عصا از
چوب بادام تلخ با خود داشته باشد و نقد چوب بادام تلخ است و ظاهر این اخبار آن است که اگر عصا با خود داشته باشد این
ثواب و این خصال داشته باشد اگرچه تکیه بر او نداشته باشد و ممکن است که محمول باشد بر متعارف و آن عصا با خود داشتن است که
تکیه بر آن داشته باشد و شکی نیست که این ... است و اگر سوار باشد یا در منزل باشد محض بودن کافی است و اگر عصا
کوتاهی باشد که در وقت نشستن یا سواری بر آن تکیه کند بهتر است چنانکه حضرت افضل النبیین صلعم تکیه میفرمودند بر عصا
نیزه صغیره و قال صلی الله علیه وآله تعصوا فانها من سنن اخوانی النبیین صلوات و کانت بنو
اسرائیل الصغار والکبار یمشون علی العصا حتی لا یختالوا فی مشیهم و منقولست از حضرت سید المرسلین صلعم

عصا با خود بردارید که عصا نگاه داشتن طریقهٔ پیغمبران است که برادران یوسف صلوات تعلیم دادند فرزندان یعقوب پیغمبر که گرانشان
این بود که با عصا راه میرفتند که مبادا ایشان را تکبری بهم رسد چون عصا علامت شکستگی است و منقولست که حضرت آدم صد یا رشته چارها
سخت و در آن بادی میپیچانید آنحضرت را بعد طول عمر شمایل خود بجبرئیل وحشت خود را حضرت جبرئیل گفتند که شاخی از
بادام تلخ ببر و بسینه بگذار چون چنین کرد حق سبحانه و تعالی وحشت او را زایل گردانید و دیگر منقولست که حضرت خاتم النبیین صلعم فرمود که
هر که با عصا راه رود در سفر و حضر از قبله تواضع حق سبحانه و تعالی از قبله او بنویسد هر گامی هزار حسنه و محو کند از او هزار گناه
و بلند کند از جهت او هزار درجه و آنحضرت اخبار در جامع الاخبار مذکور است لهذا باستدلال آیه کریمه قال هی عصای تمم باب نا

یستحب من الصلوة اذا اراد الخروج قال رسول الله صلی الله علیه و آله ما استخلف رجل علی اهله بخلافة
افضل من رکعتین یرکعهما اذا اراد الخروج الی سفره و یقول اللهم انی استودعک نفسی و اهلی و مالی و
ذریتی و دنیای و آخرتی و امانتی و خاتمة عملی فما قال ذلک احد الا اعطاه الله عز و جل ما سأل
و سیأتی ذکر ذلک فی اول باب سیاق المناسک من هذا الکتاب عند انتهائنا الیه ان شاء الله تعالی
و دیگر نمازی که سنت است مسافر را که آن را بجا آورد وقتی که خواهد بسفر رود در قوی کالصحیح منقولست که حضرت سید المرسلین صلعم فرمود که
خلیفه از جهت خود نگذاشت کسی که بهتر از دو رکعت نماز باشد که بجا آورد آن را در وقت بیرون رفتن بسفری که رود و بعد از آن
این دعا را بخواند که ترجمه اش این است که خداوندا بتو سپارم خود را و اهل خانه خود را و مال خود را و فرزندان خود را و دنیای
خود و آخرت خود را و دین خود را و خاتمه اعمال خود را که با ایمان از دنیا بروم پس هر بنده که این دعا را بخواند البته حق سبحانه
و تعالی او را مستجاب گرداند و عنقریب همین نماز و دعا را ذکر خواهم کرد در اول باب ذکر مناسک حج در این کتاب وقتی که بانجا رسم
ان شاء الله تعالی و غرض از ذکر این مضمون را در دو روایت دیگر بدعای دیگر اتم از این بیان خواهم کرد و در اینجا اختصار واقع شد بنابر
آن است که در آنجا خواهم گفت و چون در آنجا ذکر کردن لازم بود و جای دیگر را در آنجا ذکر خواهم کرد ان شاء الله تعالی باب نا

یستحب من الدعاء عند خروجه من المنزل روی موسی بن القاسم البجلی عن صباح الحذاء قال سمعت
موسی بن جعفر صلوات الله علیهما یقول لو کان الرجل منکم اذا اراد سفرا قام علی باب داره تلقاء
الوجه الذی یتوجه الیه فقرء فاتحة الکتاب امامه و عن یمینه و عن شماله و آیة الکرسی امامه
و عن یمینه و عن شماله ثم قال اللهم احفظنی و احفظ ما معی و سلمنی و سلم ما معی و بلغنی و بلغ ما معی
ببلاغک الحسن لحفظه الله و حفظ ما معه و سلمه الله و سلم ما معه و بلغه الله و بلغ ما معه قال
ثم قال یا صباح اما رأیت الرجل یحفظ و لا یحفظ ما معه و یسلم و لا یسلم ما معه و یبلغ و لا
یبلغ ما معه قلت بلی جعلت فداک این بابی است در بیان دعاها که مستحب است مسافر را در وقت بیرون رفتن
بسفر بسند صحیح منقول است از صباح حذاء که شنیدم که حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه فرمودند که اگر شخصی اراده سفر داشته باشد
از شما شیعیان بر در خانه خود بایستد و بجانب راهی که متوجه آن است سوره حمد که اول قرآن مجید است بخواند از پیش رو
و از جانب راست و از جانب چپ و آیة الکرسی را بخواند از سه طرف و در جهه دیگر ببیند ... که قل هو الله احد

از

از سه طرف و همچنین آیت را نیز از سه طرف بخواند پس این دعا را بخواند که ترجمه اش اینست که خداوندا مرا حفظ کن و هرچه با منست
حفظ کن خداوندا مرا سلامت دار و سلامت دار آنچه را با منست خداوندا برسان مرا بکعبه مقصود و برسان خود و برسان آنچه با منست
برسانیدنی در نهایت خوبی که بخیر مقبول شود و در رسیدن بجای مقصود و ایشان سلامت باشیم هر که این دعا را بجا آورد حق سبحانه و تعالی
او را محفوظ دارد و آنچه با او است محفوظ دارد و او را سالم دارد و آنچه با او است سالم دارد و او را از جمیع مقصدها برساند او را و برساند آنچه را
با اوست بجای خود آیا نمی بینی که بسیار است که خود محفوظ میماند و آنچه با اوست محفوظ نمیماند و او سلامت است و آنچه با اوست
سالم نیست و او میرسد و آنچه با اوست نمیرسد گفتم بلی فدای تو گردم چنین است که میفرمایی و کان الصادق صلوات الله علیه
اذا اراد سفرا قال اللهم خل سبیلنا و احسن تسییرنا و اعظم عافیتنا و چنین بود که آنحضرت صلعم که هر گاه اراده
میفرمودند که بسفری روند این دعا را میکردند که ترجمه اش اینست که خداوندا موانع این راه را رفع کن و راه را خوب و در عافیت بسیار
در این سفر عطا کن و بزرگ گردان عفو خود را از گناهان و بلاهای ما چون گناهان ما عظیم است غیر از عفو عظیم تو چیزی آنرا
برطرف نمیتواند کرد و همچنین استحقاق بلاهای دنیوی بسبب اعمال قبیحه بنهایت رسیده است عفو عظیم تو دفع اینها میتواند کرد
و روی علی بن اسباط عن ابی الحسن الرضا صلوات الله علیه قال قال لی اذا خرجت من منزلک
فی سفر او حضر فقل بسم الله آمنت بالله توکلت علی الله ما شاء الله لا حول و لا قوة الا بالله
فتلقاه الشیاطین فتنصرف الملائکة وجوهها و تقول ما سبیلکم علیه و قد سمی الله و آمن به
و توکل علی الله و قال ما شاء الله لا حول و لا قوة الا بالله و در صحیح منقولست از حضرت ابو الحسن علی بن
موسی الرضا صلعم که فرمودند بعلی که هرگاه از منزل بیرون آیی در سفر یا در حضر بگو این کلمات را که ترجمه اش اینست که ابتدا میکنم
باین سفر بنام حق سبحانه و تعالی با اسم او و ایمان دارم و در تنزیه و در آن اهتمام بنام آنچه با ... و دارم بخداوند عالمیان
کارها ... و در این سفر توکل بر خداوندی کنم و کارهای خود را باو وا گذارم و آنچه خداوند میخواهد چنان میشود و نیست مرا هیچکس را
که باز ایستد از معاصی یا بجا آورد طاعات را مگر بتوفیق حق سبحانه و تعالی پس هر گاه کسی این کلمات را از روی اعتقاد بگوید شیاطین
متوجه او شوند حق سبحانه و تعالی فرشتگان خدا را حاضر فرماید که بر روی شیاطین زنند و گویند که دور شوید از این بنده مؤمن که
راه شما را بر خود بسته و شما را تسلط بر او نمانده چون بسم الله گفت و ایمان خود را تازه کرد و توکل بر خداوند خود نمود و اعتراف
بعجز خود و عظمت خداوند خود نمود باین کلمات و همین لفظ کلینی در موثق کالصحیح بروایت حسن بن جهم از آنحضرت سلام الله علیه
روایت نموده است و روایات بسیار باین معنی وارد شده است و روی ابو بصیر عن ابی جعفر صلعم قال من قال
حین یخرج من باب داره اعوذ بالله مما عاذت منه ملائکة الله من شر هذا الیوم و من شر
الشیاطین و من شر من نصب لاولیاء الله و من شر الجن و الانس و من شر السباع و
الهوام و من شر رکوب المحارم کلها اجیر نفسی بالله من کل شر غفر الله له و تاب علیه و
کفاه المهم و حجزه عن السوء و عصمه من الشر و باسانید صحیحه منقولست که حضرت امام محمد باقر صلعم فرمودند که هر که
در وقت بیرون آمدن از خانه در در خانه بایستد و این دعا را بخواند که ترجمه اش اینست که پناه بخداوند خود میبرم بجوی که

فرشتگان پناه باو برند و عبارت کافی و وافی نیست که اعوذ بما عاذت به ملائکة الله و این عبارت تعبیر است و ظاهر این لفظ از نسخ شده است
یعنی بعنوانی یا بابهائی که فرشتگان الهی بآن اسمها پناه میبرند و خود بر [illegible] استعاذه معلوم اند و فی الحقیقت [illegible] میکنند از شر این روز و از
شر شیاطین و از شر جنی که دشمنند و دشمنی میکنند با دوستان حق سبحانه و تعالی که ائمه معصومین اند صلوات الله علیهم و از شر جن و انس و از شر
درندگان و گزندگان و از شر مرکب شدن و [illegible] الهی [illegible] و پناه الهی آورم از پریشانی و چون این کلمات را بگوید حق سبحانه و تعالی
کند [illegible] او را یا مراد و قرب او را قبول کند و [illegible] کند ما و را حافظ باشند که از او بدیها دور شود و از پریشانی او را نگاه دارد
و در حسن کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که در وقت بیرون آمدن از خانه و منزل خود [illegible]
در حفظ و حمایت الهی باشد تا بخانه خود برگردد و [illegible] در وقت بیرون رفتن از خانه در سفر و حضر خوب است ورد [illegible] تجارت نیز
خواهد آمد **باب القول عند الركوب** قال الصادق صلوات الله عليه اذا وضع رجله في الركاب
يقول سبحان الذي سخر لنا هذا وما كنا له مقرنين ويسبح الله سبعا ويحمد الله سبعا ويهلل الله سبعا
این بابی است در بیان [illegible] که در وقت سوار شدن مستحب است خواندن آنها خواه در سفر خواه در حضر در قوی کالصحیح منقولست
که آنحضرت صلوات الله علیه چون پا در رکاب میگذاشتند که سوار شوند این آیه را که ترجمه‌اش اینست میخواندند که پاکی یاد میکنم خداوندی را که مسخر
گردانید این حیوان را از جهت ما و ما نمیتوانستیم که این را مسخر خود گردانیم و حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید در بسیار جاها منت بر بندگان خود
گذاشته است به تسخیر حیوانات بلکه عالم علوی و سفلی را همه از جهت بندگان خود آفریده است پس باید که بنده در هر نعمتی خداوند خود را یاد کند
و اقل مراتب شکر که بر همه لازم است آن است که بداند که این نعمتها عاریت است [illegible] آفریده است تا نعمتهای خود را بر ایشان
بنماید در دنیا و عقبی و بعد از آن هفت نوبت سبحان الله و هفت نوبت الحمد لله و هفت مرتبه لا اله الا الله میگفتند و بعد از آن باقی دعا را
میگردانیدند و سوار میشدند و روى عن الاصبغ بن نباتة انه قال امسكت لامير المؤمنين صلوات الله عليه بالركاب
وهو يريد ان يركب فرفع رأسه ثم تبسم فقلت يا امير المؤمنين رأيتك رفعت رأسك وتبسمت قال نعم
يا اصبغ امسكت لرسول الله صلى الله عليه وآله كما امسكت لي فرفع رأسه وتبسم فسألته كما سألتني وسأخبرك
كما اخبرني امسكت لرسول الله الشهباء فرفع رأسه الى السماء وتبسم فقلت يا رسول الله رفعت رأسك
الى السماء وتبسمت فقال يا علي انه ليس من احد يركب ثم يقرأ آية الكرسي ثم يقول استغفر
الله الذي لا اله الا هو الحي القيوم واتوب اليه اللهم اغفر لي ذنوبي فانه لا يغفر الذنوب الا انت الا
قال السيد الكريم يا ملائكتي عبدي يعلم انه لا يغفر الذنوب غيري اشهدوا اني قد غفرت له ذنوبه
و در قوی کالصحیح بلکه در صحیح چون کتاب اصبغ اول کتابی بود که تصنیف شده و متواتر بود نزد محدثین و اسناد آن را تیمناً ذکر میکنند
منقولست که اصبغ گفت که در خدمت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه رکاب حضرت را گرفتم که سوار شوند حضرت سر بجانب آسمان کردند و تبسم
فرمودند پس عرض نمودم که یا امیر المؤمنین شما را دیدم که سر بالا نمودید و تبسم فرمودید حضرت فرمودند که بلی ای اصبغ چنانکه تو رکاب مرا نگاه
داشتی و من تبسم نمودم من نیز رکاب حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را گرفتم و حضرت تبسم فرمودند و سوال کردم از وجه آن چنانکه تو سوال کردی
و حضرت وجه فرمودند و من نیز [illegible] که حضرت [illegible] استر [illegible] سوار شوند و من رکاب گرفتم و حضرت سر بالا

کردند

کردند و تبسم فرمودند پس گفتم یا رسول الله سر بسوی آسمان کردید و تبسم نمودید و یک سطر از این حدیث [illegible] مکرر است در [illegible] نیست
با آنکه اکثر احادیث سفر را از کتاب برقی تبرک برداشته است و [illegible] است و چنین است که امسكت لرسول الله الشهباء و دیگر
در میان است زیاده شده است پس حضرت فرمودند که یا علی هر که خواهد که سوار شود بر الاغ یا اسب یا استر و شتر که حق سبحانه و تعالی
انعام کرده است و پا در رکاب بگذارد آیة الکرسی را بخواند تا و هو العلی العظیم [illegible] تبرک است خواندن بعد از آن آیه سخره را بخواند که در سوره
اعراف است ان ربكم الله تا تبارك الله رب العالمين پس این استغفار را بخواند هنوز تمام نکرده باشد که خداوند کریم بفرماید که ای فرشتگان من
بنده من میداند که نمی آمرزد گناهان را غیر از من گواه باشید که گناهان او را آمرزیدم و ترجمه استغفار این است که از خداوند خود
طلب میکنم که مرا بیامرزد آن خداوندی که غیر از او خدائی نیست و زنده است که موت ندارد و بذات خود موجود است و قیام خلایق
باوست و توبه و بازگشت میکنم بسوی او خداوندا بیامرز گناهان مرا بدرستی که نمی آمرزد گناهان مرا غیر از تو **باب ذكر الله
عز وجل والدعاء في المسير** روى معوية بن عمار عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال كان رسول الله صلى الله
عليه وآله في سفره واذا هبط سبح واذا صعد كبر این بابی است در بیان یاد حق سبحانه و تعالی و دعاها که در راه باید خواند
باسانید صحیح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که [illegible] حضرت سید المرسلین صلوات بود در سفر که چون بپستی میرسید
میفرمودند سبحان الله یعنی تنزیه میکنم یعنی منزه است حق سبحانه و تعالی از پستی [illegible] بلکه از هر کمالی و در صفت علو که است مخصوص
ذات مقدس واجب الوجودی است که جمیع کمالات است و هر جا پستی و نقصی که هست از لوازم [illegible] است از ممکنات و چون
آنحضرت به بلندیها میرفتند الله اکبر میگفتند یعنی حق سبحانه و تعالی از آن بزرگتر است که وصف بزرگی او توان کرد [illegible] بلندی مرتبه او از
بلندیها [illegible] بلندی ممکنات باشد بلکه بلندی او بلندی مرتبه است که واجب الوجودی است که همه ممکنات ذلیل او [illegible]
نه بلندی جسمانی است [illegible] ذات او برتر از بلندی و [illegible] و از این حدیث [illegible] عارفان [illegible] اند آنحضرت [illegible] نظر کنند
[illegible] بعضی از صفات کمال الهی [illegible] از صفات نقص [illegible] اند و روى العلاء عن ابي عبيدة عن
احدهما صلوات الله عليهما قال اذا كنت في سفر فقل اللهم اجعل مسيري عبرا وصمتي تفكرا وكلامي
ذكرا و به سند دیگر [illegible] منقول است که حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق [illegible] فرمودند که هر گاه در سفری باشی این دعا را
بخوان [illegible] و ترجمه‌اش این است که خداوندا چنان کن که در هر [illegible] عبرتی حاصل شود و چنان کن که اگر خاموش باشم [illegible] فکر باشم
[illegible] گویا باشم [illegible] و عبرت یعنی [illegible] گذشتن است [illegible] بخاطر رساند که [illegible] آبادان بوده است [illegible] بسیار
بوده اند و رفته اند و عنقریب است که تو نیز از جمله رفتگان خواهی بود [illegible] نظر کنی که [illegible] ممکن است [illegible] صنع است [illegible] دارد که
رب العالمين است [illegible] حکمت الهی اقتضای وجود [illegible] کرده است [illegible] علم الهی اقتضای وجودش کرده است [illegible]
آن را فکر کند و عبرت [illegible] سخن کند [illegible] چنانکه باسانید صحیح منقولست از [illegible] حکمت سید المرسلین
که جمیع خوبیها جمع شده است در سه چیز در نظر و سکوت و کلام و هر نظری که در آن عبرتی نباشد سهو است و هر خاموشی که در آن فکری
نباشد غفلت است و هر کلامی که در آن ذکری نباشد لغو است پس خوشا حال بنده که نظرش همه عبرت و سکوتش همه فکر
و کلامش همه ذکر باشد و بر گناهان خود گریان و مردمان از شر او ایمن باشند و چون آدمی بخودی خود باین صفات نمیتواند رسید

حضرت این معانی را در این سه کلمه ادا فرموده اند تا آدمی تسبیح و زاری از خداوند خود طلب نماید شاید بفضل او بمقام رسد و اگر کسی متصف گردد
باین مقامات رسد هر ساعتی او را لذتی است که وصف آن نمیتوان کرد چنانکه در حدیث قدسی واقع است که مهیا ساخته ام از جهت
بندگان صالح خود آنچه را چشمها ندیده باشد و گوشها نشنیده باشد و در خاطر کسی خطور نکرده باشد و [illegible]
چنانکه در حدیث اولیاء الله مذکور است که سکوت ایشان ذکر است و نطق ایشان همه حکمت است و راه رفتن ایشان در میان مردمان
برکت است اگر نه اجل مقرر مقدر باشد ارواح ایشان در اجساد ایشان قرار نگیرد [illegible]
فرموده است که [illegible] و قال رسول الله صلی الله علیه
و آله والذی نفس ابی القاسم بیده ما هلل مهلل و لا کبر مکبر علی شرف من الاشراف الا هلل
ما خلفه و کبر ما بین یدیه بتهلیله و تکبیره حتی یبلغ مقطع التراب و در قوی منقول است که آنحضرت فرمود که
بحق خداوندی که جان ابو القاسم در قبضه قدرت اوست که هر که بر بلندی برآید و بگوید لا اله الا الله
یا بگوید الله اکبر البته بسبب گفتن کلمه توحید هر چه در عقب اوست تا منتهای [illegible] هر چه در برابر است تا منتهای خاک
هر چه است متکلم بتهلیل و تکبیر شوند خواه فرشتگان و جنیان و خواه درختان و گیاه و سنگ و کلوخ و حیوانات غیر انسان بگیر
ارواح و ابدان همه بتکبیر و تهلیل گویند و ثواب همه از جهت او باشد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است و ان من شیء الا یسبح
بحمده و لکن لا تفقهون تسبیحهم [illegible] و تحمید الهی مشغول اند و لیکن شما نمی فهمید تسبیح ایشان را و ادراک تکبیر و تهلیل
غیر تکبیر و تهلیل است که همیشه میگویند باب ما یجب على المسافر في الطريق من حسن الصحابة و كظم الغيظ و حسن
الخلق و كف الأذى و الورع روى عن ابي الربيع الشامي قال كنا عند ابي عبد الله ع و البيت غاص باهله
فقال ليس منا من لم يحسن صحبة من صحبه و مرافقة من رافقه و ممالحة من مالحه و مخالقة
من خالقه این بابی است در بیان آنچه واجب بر مسافر است در راه از خوب مصاحبت نمودن با رفقا و خشم فرو خوردن
و خلق نیکو داشتن و آزار بکسی نرسانیدن و پرهیزکاری از محرمات و شبهات الهی نمودن کالصحیح منقول است از [illegible]
حضرت امام جعفر صادق ع [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
حق [illegible]
[illegible]
[illegible]
فاعتقدوا عليه بمثل ما اعتقد عليكم [illegible]

با آنکه با خلق مردمان چنان سر کند که ایشان با او سر کنند اگر برادر تکبر کند او استغنا ورزد و از ایشان و اگر با او خوبی کنند او خوبی کند
و در بعض از نسخ قول بتعارف است [illegible] خوب داشته باشد [illegible]
[illegible] روایات وارد شده است فروی صفوان الجمال عن ابي عبد الله صلوات الله عليه
قال كان ابي صلوات الله عليه يقول ما يعبأ بمن يؤم هذا البيت اذا لم يكن
فيه ثلاث خصال خلق يخالق به من صحبه و حلم يملك به غضبه و ورع يحجزه عن محارم الله عز و جل
و منقول است باسانید صحیح از صفوان [illegible] از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق ع که فرمودند که
[illegible] خلق که با معاشرت نیکو کند
با مصاحبان و با معاشرت [illegible]
[illegible]
معاشرت [illegible]
[illegible] و قال الصادق صلوات الله عليه ليس من المروة ان يحدث الرجل بما يلقى في السفر
من خير او شر و در موثق از حفص بن غياث منقول است که آنحضرت فرمودند که از مروت یعنی آدمیت یا مردی نیست که
شخص حکایت کند هر چه را در سفر بسر او آمده است از خوبیهای او و بدیهای دیگران [illegible]
[illegible] بلکه نیکیهای خود را فراموش می باید کرد و بدیهای دیگران را معذوری باید داشت [illegible]
و از این جهت سفر [illegible]
کنت [illegible]
[illegible] و روى عن عمار بن مروان الكلبي قال اوصاني
ابو عبد الله صلوات الله عليه فقال اوصيك بتقوى الله و اداء الامانة و صدق الحديث و حسن الصحابة
لمن صحبك و لا قوة الا بالله و در صحیح منقول است که عمار گفت که وصیت و امر کرد مرا حضرت امام جعفر صادق ع و فرمود که
امر میکنم ترا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و روى محمد بن مسلم عن
ابي جعفر صلوات الله عليه قال من خالطت فان استطعت ان يكون يدك العليا عليه فافعل و در قوی
کالصحیح و در حسن کالصحیح و در صحیح منقول است که حضرت امام محمد باقر ع فرمودند که با هر که معاشرت و اختلاط کنی تا توانی چنان
کن که تو بر او فایق باشی [illegible]
باب تشييع المسافر و توديعه و الدعاء له لما شيع امير المؤمنين صلوات الله عليه ابا ذر رحمة الله عليه

شیّعه الحسن والحسین صلوات الله علیهما وعقیل بن ابی طالب وعبد الله بن جعفر وعمّار بن یاسر فقال امیر المؤمنین صلوات الله
علیه ودّعوا اخاکم فانّه لا بدّ للشاخص ان یمضی وللمشیّع ان یرجع فتکلّم کلّ رجل منهم علی حیاله فقال الحسین
بن علی صلوات الله علیه رحمک الله یا ابا ذر انّ القوم انّما امتهنوک بالبلاء لانّک منعتهم دینک فمنعوک دنیاهم
فما احوجک غدا الی ما منعتهم واغناک عمّا منعوک فقال ابو ذر رحمکم الله من اهل بیت فما لی شجن فی الدنیا
غیرکم انّی اذا ذکرتکم ذکرت بکم جدّکم رسول الله صلی الله علیه وآله بدان که [illegible] همراهی کردن با مؤمن که
با او بروند یک روز یا دو روز [illegible] چنانکه در صوم گذشت که از حقوق مؤمن است مشایعت [illegible] و همچنین استقبال او نمودن [illegible]
رمضان را پیش از خوردن در وداع نمودن مسافر [illegible] منقولست در قوی بروایتی [illegible] اختصار و کلینی حدیث را
بطول روایت کرده است و در روضه مذکور است که چون حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه مشایعت نمودند ابوذر را حضرات حسنین صلوات الله علیهما و عقیل و عبد الله
جعفر و عمّار نیز مشایعت رفتند حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که برادر خود را وداع کنید چون [illegible] ضروری است [illegible]
رفت و شما را [illegible] هر یک او را وداع نمودند با تعزیه و تسلیه چون متوجه ربذه بود [illegible] که عثمان علیه اللعنه او را اخراج نموده بود
حضرت امام حسین صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی ترا رحمت کناد ای ابوذر و در کافی در تودیع حسین صلوات الله علیه مذکور است که [illegible]
ساخته [illegible] این قوم [illegible] عثمان [illegible]
[illegible] از جهت ایشان [illegible] دنیا را [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] خواهند [illegible] بی نیازی [illegible]
[illegible] ابوذر گفت [illegible] رحمت کناد ای اهل بیت [illegible]
[illegible] حضرت سید المرسلین [illegible] ابوذر [illegible]
[illegible] ابوذر [illegible] عثمان علیه اللعنه [illegible] حضرت رسول خدا
[illegible] الدّنیا والآخرة [illegible] بیت المال [illegible]
[illegible] بیت المال [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
بیت المال [illegible] عثمان [illegible] بیت المال [illegible]
این جواهر [illegible]
از بیت المال [illegible] ابوذر [illegible]
عثمان [illegible] هزار درهم [illegible] عثمان گفت [illegible] از اطراف آورده اند
[illegible] هزار درهم [illegible] ابوذر [illegible] کعب الاحبار حاضر بود گفت [illegible]
مال [illegible] ابوذر گفت [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible]
والّذین یکنزون الذّهب والفضّة [illegible] در راه خدا [illegible]

[illegible] ابوذر [illegible] مال خراج است و مال [illegible] مسلمانانست [illegible]
[illegible] از صحابه گفتند با عثمان [illegible] ابوذر [illegible] عثمان گفت [illegible]
و بروایتی [illegible] ابوذر [illegible] مال را قبول کند [illegible]
آن [illegible] ابوذر [illegible] امیر المؤمنین [illegible] ابوذر گفت
امیر [illegible] امیر المؤمنین علی بن ابی طالب است [illegible] احتیاج ندارم [illegible] از مسلمانان [illegible]
[illegible] عثمان [illegible] احتیاج ندارم [illegible]
[illegible]
این [illegible] ایشان [illegible] اگر [illegible]
و چون ابوذر [illegible] بسوی شام [illegible] معاویه [illegible]
معاویه ابوذر را [illegible] اهل [illegible] شیعه [illegible] معاویه [illegible] شام
آن جبال [illegible] شیعه [illegible] جبل عامل [illegible] شیعه [illegible] علما و فضلا و صلحا و اتقیا در آنجا
[illegible] در آنجا [illegible]
[illegible] عثمان [illegible] ابوذر [illegible] شیعه [illegible]
عثمان گفت [illegible] ربذه [illegible]
[illegible] ابوذر [illegible] عبادت [illegible]
ابوذر گفت [illegible] در آنجا [illegible] عثمان [illegible]
[illegible] ابراهیم مذکور است [illegible]
[illegible] محمد بن جریر طبری در تاریخ [illegible]
فتوای قتل عثمان [illegible] صحابه فتوی [illegible]
[illegible] مروان [illegible]
[illegible] مروان بن حکم [illegible] قبر [illegible]
[illegible] قبر عثمان [illegible]
[illegible] حضرت سید المرسلین [illegible] عثمان [illegible]
[illegible] در زمان حضرت [illegible] صحابه [illegible]
[illegible] آخرت [illegible] قرآن مجید و احادیث متواتره [illegible]
[illegible] حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه [illegible] اسلام [illegible]
مرتد شدند [illegible] وفات حضرت سید المرسلین [illegible] سلمان و ابوذر و مقداد [illegible]

و حذیفه و ابو الهیثم بن التیهان و ابو ایوب [illegible] اند که این جماعت که [illegible] ایشان [illegible] بجز علی [illegible] کرد و اشتمال
این معنی در خاطر [illegible] در آنست [illegible] ابو بکر [illegible] برگشته بسیار [illegible] جابر بن عبد الله انصاری و ابو [illegible]
انصاری و سهل بن حنیف و عبد الله بن صامت و عبادة بن صامت و خزیمة بن ثابت ذو الشهادتین و ابو سعید خدری و امثال ایشان که
بسیار اند [illegible] که بروی حق [illegible] بوده باشند [illegible] رفتند وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلعم
إِذَا وَدَّعَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ زَوَّدَكُمُ اللَّهُ التَّقْوَى وَ وَجَّهَكُمْ إِلَى كُلِّ خَيْرٍ وَ قَضَى لَكُمْ كُلَّ حَاجَةٍ وَ سَلَّمَ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ دُنْيَاكُمْ
وَ رَدَّكُمْ سَالِمِينَ إِلَى سَالِمِينَ و منقولست در صحیح از ابن مسکان که حضرت امام جعفر صادق صلو فرمودند که حضرت سید المرسلین صلو هرگاه
وداع مؤمنان [illegible] که ترجمه لفظش اینست که حق سبحانه و تعالی تقوی را توشه شما گرداند چنانکه در قرآن مجید
فرموده است که توشه از جهت راه [illegible] تقوی را [illegible] شما [illegible] توشه روحانی
و حق سبحانه و تعالی [illegible] روی شما را بجانب [illegible] است روی شما را [illegible] که عاقبت این سفر نیز خوب باشد و در این سفر شما را
[illegible] و [illegible] کرده [illegible] دین و دنیای شما را سالم [illegible] و شما را سالمات برگرداند [illegible] و اهل و بیت که همه زنده
در یابیم [illegible] چنانکه [illegible] ان شاء الله [illegible] به بینیم که [illegible] رسیده باشی این ایضاً
[illegible] و در حدیث حسن بلکه صحیح از ابن مسکان [illegible] عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ
إِذَا وَدَّعَ مُسَافِراً أَخَذَ بِيَدِهِ ثُمَّ قَالَ أَحْسَنَ اللَّهُ لَكَ الصَّحَابَةَ وَ أَكْمَلَ لَكَ الْمَعُونَةَ وَ سَهَّلَ لَكَ الْحُزُونَةَ وَ قَرَّبَ
لَكَ الْبَعِيدَ وَ كَفَاكَ الْمُهِمَّ وَ حَفِظَ لَكَ دِينَكَ وَ أَمَانَتَكَ وَ خَوَاتِيمَ عَمَلِكَ وَ وَجَّهَكَ لِكُلِّ خَيْرٍ عَلَيْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ
أَسْتَوْدِعُ اللَّهَ نَفْسَكَ سِرْ عَلَى بَرَكَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ و در حدیث صحیح دیگر منقولست از ابن مسکان و غیر او از عبد الرحیم
که حضرت امام محمد باقر صلو فرمودند که چون حضرت سید المرسلین صلو وداع میفرمودند مسافری را دست او را گرفته و میفرمودند که حق سبحانه
و تعالی با تو نیکو مصاحبت کند و یاوری ترا کامل گرداند و دشواریهای راه را آسان گرداند و راه دور ترا نزدیک گرداند و کفایت کند
مهمات ترا و حفظ کند دین و امانت ترا و خاتمه عملت را نیکو کند و روی دل ترا بجانب هر خوبی کند برتو باد تقوی و پرهیزکاری
از مخالفت الهی و ترا بخدا [illegible] و [illegible] برقی [illegible] و مضمون این است که [illegible]
برقی برداشته است [illegible] شده خواهد بود [illegible] بهرسید که [illegible] داریم که به برقی است چون [illegible] صدوق
و کلینی و شیخ از احمد برقی روایت کرده اند [illegible] عنوان در این کتاب است اگرچه این کتب داخل کتب مشایخ اند و اجازه این کتب را
از مشایخ داریم و لیکن تو این مرتبه علم [illegible] به ما رسانده اند [illegible] فرموده کردند [illegible] که مبارک باشد
این سفر [illegible] و [illegible] **بَابُ مَا يَقُولُ مَنْ خَرَجَ وَحْدَهُ فِي سَفَرٍ** رَوَى بَكْرُ بْنُ صَالِحٍ
عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا قَالَ مَنْ خَرَجَ وَحْدَهُ فِي سَفَرٍ فَلْيَقُلْ
مَا شَاءَ اللَّهُ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ اللَّهُمَّ آنِسْ وَحْشَتِي وَ أَعِنِّي عَلَى وَحْدَتِي وَ أَدِّ غَيْبَتِي این با آیت در
بیان دعائی که منقولست که آن را بخواند اگر تنها سفر رود و منقولست در حسن کالصحیح از بکر و او [illegible] است [illegible]
خبرهای غریب روایت کرده است و بر تقدیر ضعف ضرر ندارد چون در فضایل است و [illegible] آن است که از کتاب سلیمان [illegible]

کرده است و سند صدوق به آن کتاب صحیح است که حضرت امام موسی کاظم صلو فرمودند که هر که تنها سفر رود این دعا را بخواند که ترجمه لفظش اینست که
آنچه [illegible] است واقع میشود [illegible] و قوتی [illegible] مگر بحق سبحانه و تعالی خداوندا وحشت مرا انس ده و مدد کن مرا در این تنهائی و
سلامت [illegible] و در حدیث موثق از آنحضرت وارد است که اگر تنها شوی به تنهائی ذکر حق سبحانه و تعالی بسیار بکن و مجرب است خواندن
آیة الکرسی بلکه همیشه خوب است که مشغول خواندن آن باشد تا از همه آفات در حفظ الهی باشد **بَابُ كَرَاهَةِ الْوَحْدَةِ فِي السَّفَرِ** رَوَى
عَلِيُّ بْنُ أَسْبَاطٍ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ سَلَمَةَ عَنِ السَّنْدِيِّ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ قَالَ
رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَلَا أُنَبِّئُكُمْ بِشَرِّ النَّاسِ قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ مَنْ سَافَرَ وَحْدَهُ وَ مَنَعَ
رِفْدَهُ وَ ضَرَبَ عَبْدَهُ [illegible] باب است در [illegible] بودن تنها سفر کردن و بیا باشد که حرام باشد هرگاه خوف [illegible] باشد
منقولست کالصحیح که حضرت سید المرسلین صلو فرمودند که میخواهید شما را خبر دهم به بدترین مردمان صحابه گفتند بلی یا رسول الله حضرت
فرمودند بدترین مردمان کسی است که تنها سفر رود و منع او بکسی نرسد و در [illegible] نکرده است [illegible] کسی که توشه خود را بخل ورزد و یکی [illegible]
زیاده از [illegible] او باشد و این [illegible] است و [illegible] شده است و سیم کسی که بنده خود را عبث بزند و کلینی در حسن کالصحیح
از ابو حمزه روایت کرده است که حضرت امام محمد باقر صلو فرمودند که حضرت سید المرسلین صلو فرمودند که بدترین مردمان کسی است که
منع کند عطای خود را و بنده خود را بزند و تنها چیزی خورد و اخبار در این باب بسیار است وَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ
صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا فِي وَصِيَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لِعَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ لَا تَخْرُجْ فِي سَفَرٍ وَحْدَكَ فَإِنَّ
الشَّيْطَانَ مَعَ الْوَاحِدِ وَ هُوَ مِنَ الِاثْنَيْنِ أَبْعَدُ يَا عَلِيُّ إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا سَافَرَ وَحْدَهُ فَهُوَ غَاوٍ وَ الِاثْنَانِ غَاوِيَانِ
وَ الثَّلَاثَةُ نَفَرٌ وَ رَوَى بَعْضُهُمْ سَفْرٌ و کالصحیح منقولست از آنحضرت مکرر در جمله وصایای حضرت سید المرسلین که بحضرت امیر المؤمنین
فرموده بودند این بود که یا علی تنها سفر مرو که شیطان رفیق کسی است که تنها باشد و بدو کس نیز نزدیک است و لیکن از دو کس دورتر است یا علی
شخصی که تنها سفر رود گمراه است یعنی راه را غالباً گم میکند یا راه شرع را از دست داده است و راه و زاد آن را بر خود باز کرده است
و دو کس نیز گمراه اند و سه کس جماعت اند و نفر ابر [illegible] مردم اطلاق میکنند و بر کمتر از ده نیز اطلاق میتوانند و بعضی همین روایت را از
آنحضرت نقل کرده اند و بجای نفر سفر ذکر کرده اند یعنی سه کس مسافران اند یعنی شرط مسافرت را بجا آورده اند و این در صورتی است که راه
امن باشد و الا گاه باشد که تا ده هزار کس جمع نشوند نتوانند رفت چنانکه [illegible] و لفظ روی از برقی است چنانکه در [illegible] است
و این حدیث را کلینی بهمین نحو روایت کرده است و صدوق بخواو و رَوَى إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ
صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا قَالَ لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ثَلَاثَةً الْآكِلَ زَادَهُ وَحْدَهُ وَ النَّائِمَ فِي
بَيْتٍ وَحْدَهُ وَ الرَّاكِبَ فِي الْفَلَاةِ وَحْدَهُ و در موثق کالصحیح منقولست که آنحضرت لعن فرموده اند سه کس را که توشه
خود را در سفر یا در حضر تنها خورد یا تنها بخوابد [illegible] یا چیزی از آن [illegible] که [illegible] کسی که در خانه تنها بخوابد و کسی که در
بیابان رود تنها و اینها در صورت خوف بسیار حرام است و بی خوف نادر مکروه است و ظاهر عبارات اعم است از آنکه خوف
باشد یا نه و اگر مضطر نشود و اگر خطا باشد تنها نیست وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ
أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ بِمَكَّةَ إِذْ جَاءَهُ رَجُلٌ مِنَ الْمَدِينَةِ فَقَالَ لَهُ مَنْ صَحِبَكَ فَقَالَ مَا صَحِبَ

احدا فقال له ابو عبد الله صلوات الله علیه اما لو کنت تقدمت الیک لاحسنت ادبک ثم قال واحد شیطان
و اثنان شیطانان و ثلثة صحب و اربعة رفقاء و کالصحیح منقولست از اسمعیل ... و ظاهر از کتاب او دیده است موافق مشهور
ضعیف است که گفت نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودم از مکه معظمه که شخصی از مدینه مشرفه بخدمت آنحضرت مشرف شد حضرت فرمودند که
با که رفیق بودی گفت با کسی دیگر با تو بود تنها آمدی آن شخص گفت با کسی رفیق نبودم پس حضرت فرمودند که اگر من پیشتر شنیده بودم که تنها سفر
کرده بودی نیکو تادیب میکردم ترا ... و چون گفته بودم پیشتر باید فرمودن آنحضرت ... که ... خود را یاد و ... که ... بعد از آن
فرمودند که یک کس که سفر رود تنها بشر و شیطان است و دو کس با دو شیطان اند و سه کس صاحبان اند و چهار نفر رفیقان اند و ظاهر آنست که
مصاحبت با زیاده از سه کس خوب نیست و رفیق هر چند بیشتر است بهتر است و الله تعالی یعلم **باب الرفقاء فی السفر و وجوب حق**
بعضهم علی بعض روی السکونی باسناده قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله الرفیق ثم السفر و قال
صلی الله علیه و آله ما اصطحب اثنان الا کان اعظمهما اجرا و احبهما الی الله ارفقهما بصاحبه و قال
امیر المؤمنین صلوات الله علیه لا تصحبن فی سفر من لا یری لک من الفضل علیه کما تری له علیک و قال
رسول الله صلی الله علیه و آله من السنة اذا خرج القوم فی سفر ان یخرجوا نفقتهم فان ذلک اطیب
لانفسهم و احسن لاخلاقهم این باب است در بیان رفیقان سفر و لازم بودن حق ایشان بر یکدیگر مروی است در قوی
کالصحیح از سکونی باسناد او از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از آبای خود از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه فرمودند که
اول رفیق بهم رسان و بعد از آن بسفر رو و در ... است ثم الطریق است و در حدیث که نسخه ... را ساخته باشند ... چون الطریق
مشهور است و بسیار است که این بر قلم ایشان می آید و اصلاح می کنند این هم خوب است و بهمین اسناد حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه فرمودند که
هر دو کس که با یکدیگر مصاحبت نمایند خواه در سفر و خواه در حضر کسی اجرش عظیم تر است و نزد حق سبحانه و تعالی محبوب تر است که رفق و مدارا
او با آن دیگر بیشتر باشد و از این حدیث ظاهر میشود که رفیق بهتر از مصاحب است و لیکن معانی بهم نزدیک است و در هر جا چیزی است
و بهمین اسناد از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که مصاحبت مکن کسی را که ترا بر خود فضیلت نبیند چنانچه تو او را بر خود تفضیل میدهی
و بهمین اسناد از آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که سنت است که هرگاه قومی بسفر روند همه آنچه دارند در میان گذارند اگر چه یکی بیشتر داشته باشد
و یکی کمتر بلکه همه یکی نمایند که هر یک چیزی آورده اند که خاطرشان جمع تر میشود و اخلاق ایشان نیکوتر میشود و بر این مضامین
احادیث بسیار وارد شده است و چون احادیث دیگر هست و متواتر است اگر حدیث سکونی را مقدم دارند از این جهت است که چون او
حضرت سید المرسلین یا حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهما ... از جهت تیمن و تبرک افتتاح باحادیث او و امثال او می نمایند تا اگر کسی
از علما که در طرق ما حدیثی از آنحضرت باشان نرسیده باشد از طرق عامه نقل می کنند و روی اسحق بن جریر عن ابی
عبد الله صلوات الله علیه قال کان علی صلوات الله علیه یقول لا تصحبن من یتحرز بک و لا تصحبن من یتحرز بک منقول است از
اسحق و کتاب او از اصول است و ثقه است و لیکن شیخ گفته است که واقفی است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که مصاحبت
مکن کسی که تو محتاج شوی از او و با کسی مصاحبت مکن که او محتاج تو شود و از تو چنانچه منقول است از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که
اگر کسی عاقل باشد با کی نیست که با او مصاحبت کنی اگر چه کریم نباشد و از عقلش منتفع شو و از اخلاق و افعال بد ایشان

و بکی نیست که مصاحبت کنی با کریم هر چند عقلش کامل نباشد از کرمش منتفع شو و اگر هیچیک از این دو صفت نداشته باشد بآن که
بخیل احمق باشد از او بگریز نهایت گریختن و منقولست کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که مصاحبت کن کسی را که زینت تو باشد و مکن
ترا مصاحبت مکن با کسی که زینت تو کند و ترا غفران کند و عیبهای ترا پنهان کند کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که
دوست ترین برادران من نزد من کسی است که عیبهای مرا بسوی من آورد و ظاهر است که مراد این است که شما باید که از دوستی
خوشحال باشید که عیبهای شما را بشما گوید تا در ازاله آن بکوشید و بهترین طرق ازالت معرفت عیوب خود آنست که هر چه دیگری کند
نزد تو قبیح باشد آن را نکنی و روی شهاب بن عبد ربه قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه قد عرفت
حالی و سعة یدی و توسیعی علی اخوانی فاصحب النفر منهم فی طریق مکة فاوسع علیهم قال لا تفعل یا
شهاب ان بسطت و بسطوا اجحفت بهم و ان هم امسکوا اذللتهم فاصحب نظراءک و در صحیح از شهاب منقول است
که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حال مرا شما میدانید و توسعه که دارم و احسان بسیار که با برادران میکنم و الحال
که جماعتی از برادران راه در راه مکه با خود می برم و بر ایشان توسعه میکنم که اکثر خرجهای ایشان با من است حضرت فرمودند که
چنین مکن که فقرا را با خود بری که اگر تو بسط کنی و خرجهای بسیار کنی ایشان نیز بکنند فقیر میشوند و محتاج و اگر ایشان نکنند و بر
سفره تو نشینند بسبب ذلت ایشان میشود و مصاحبت کن با کسانی که مثل تو باشند و مرتبه دیگر همین عبارت را از روی تاکید
فرمودند و عبارت دویم را اکثر نسخ این کتاب است چنانکه در کافی است و در بعضی از نسخ حدیث چنانکه در کافی هست و ظاهرا
اگر اغنیا فقرا را بر به همند که آنها با ایشان باشند بهتر خواهد بود بلکه اگر فقرا جمعی باشند که اگر نزد غنی نباشند هلاک شوند یا گدائی
عادت کرده باشند که گدائی در نزد ایشان مذلت نباشد یا محتاج خود شوند که اگر چه زر داشته باشد یا شر یا طبخ نتواند کرد
و امثال اینها که در این صورت ثواب عظیم است و قال ابو جعفر صلوات الله علیه اذا صحبت فاصحب نحوک
و لا تصحبن من یکفیک فان ذلک مذلة للمؤمن و در صحیح از حضرت امام باقر از بعضی از اصحاب او منقول است که حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه مصاحبت کنی با کسانی که مثل تو باشند یا با کسانی مصاحبت مکن که خرج تو با ایشان باشد
که این سبب ذلت و خواری مؤمن است و حق سبحانه و تعالی نخواسته است که تو عزیز باشی خود را ذلیل مکن و این حدیث خطاب است با فقرا
و اول با اغنیا که نظر به روی مکروه است و در موثق از ابو بصیر و از غیر او نیز منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه همین مضمون و روی
ابو خدیجة عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال البائت فی البیت وحده شیطان و الاثنان
لمة و الثلاثة انس و کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که شخصی که در خانه تنها بسر آورد شیطان است
یعنی شیطان با دسترس مقرون شود و او را بمنزله خود کند و دو کس که باشند با مونس هستند و شیطان دورتر است و سه کس که
باشند جماعت اند و سبب نزول رحمت الهی است و بهمین مضمون کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است با زیادتی اینکه
در صحرا تنها سفر کند شیطان است و در صحیح از محمد بن مسلم منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر که بول یا غائط
بر قبر کند ایستاده در شب جانب مدو ... تنها شب بروز آورد و یا شب دستش که گوشت آلوده باشد و دست را
نشسته باشد بعد از خوردن گوشت و شیطان بر او دست یابد ترک نمی کند او را مگر آنکه حق سبحانه و تعالی رفع کند از او

و اکثر اوقات در چنین حالات شیاطین بر فرزندان آدم مسلط میشوند که جنی یکی از ایشان را از راه بر بیابان برد و بحسب حکایتی که حضرت سید المرسلین صلعم
متوجه جهادی شده بودند بوادی رسیدند که در آنجا جن بسیاری باشند پس اصحاب مضطرب شدند که هر کدام از این وادی گذرد دیگری را
بگیرد و بکشد و در آن مجلس تنها گذشتند پس ناگاه تنها رفت و صرع شد پس او را بخدمت حضرت رسالت بردند حضرت انگشت سیمین او را گرفتند
و فرمودند که بسم الله ساکن شو پس آن مرد بخود آمد برخاست و احادیث بسیار وارد شده است که ائمه علیهم السلام
فرموده اند که اکثر اوقات که شیطان دست می یابد در تنهایی دست می یابد و قال رسول الله صلی الله علیه و آله احب الصحابة
الی الله عز و جل اربعة و ما زاد قوم علی سبعة الا کثر لغطهم و کالصحیح منقول است که آنحضرت صلعم فرمودند که بهترین
مصاحبان در سفر چهار کسانند و زیاده بر هفت نشود که زیاده کثرت هرج و مرج است بلکه چهار و پنج و ده ... میشود که فتنه انگیز
سبب شود و کمتر از سه نباید که زیاده فتنه و قال و قیل میشود و اشعار وارد است در کراهت و این جماعت مصاحبان اهم سفر که کمتر است از سه
رفیق سفر هر چند بیشتر باشند بهتر است تا بیمار نشود چنانکه در آب غرق شود و در منزل و کاروان سرا جا نباشد و سفرکه منظم با خیال این
کس نیست ما جمع کردن اتفاق افتد و قال الصادق علیه السلم حق المسافر ان یقیم علیه اخوانه اذا مرض ثلثا
و کالصحیح منقول است که آنحضرت فرمودند که حق مسافر بر اصحاب بر رفقا آن است که اگر بیمار شود یکی از ایشان باقی یا بقدر ضرورت
از جهاد و سه ... روز توقف نمایند اگر به شود یا چنان شود که سوار تواند شد اگرچه بیستجا رحمت روان باشد با امکان و بنا و الا
بر و بیمار را بکسی که اند اگر در آبادانی باشد و اگر در شل صحرائی که باشد که نه ایستند و در ایستادن خوف فوت حج و هلاک در صحرا باشد
حق ساقط است و حفظ نفس واجب است و در این صورت بر مشقت بستن مقدم است بر آنکه نشستن در صحرا از وجوه بسیار و اولی آن
اگر بمیرد و بدو او را کفن کنند و دفن کنند و در همراه بردن اتفاق رسیدن است در آنکه نشستن آن اتفاق نیست غالباً و کالصحیح منقول است که
حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در راهی با مصاحب شدند یکی از اهل ذمه از یهود و نصاری پس آن ذمی از حضرت پرسید که بکدام طرف میروید
حضرت فرمودند بکوفه و ذمی بجانبی دیگر میرفت چون بسر دو راه رسید آن ذمی از طرفی که رفتنی است روان شد حضرت نیز با او روان
شد ذمی گفت شما بکوفه میرفتید و راه کوفه آن راه است حضرت فرمودند که میدانم ولیکن چون در این راه با هم بودیم در وداع اطراف
سخن خوش است که یاری همراه را تا شایسته کنم و بر گردم و پیغمبر ما صلعم چنین فرموده است آن ذمی گفت که از این جهت است که هم
کس اطاعت او کرده اند و می کنند از جهت این افعال پسندیده گواه باش که من بر دین توام و ذمی با حضرت همراه گشت و چون حضرت را
شناخت مسلمان شد و روی عن ابی عبد الله بن ابی یعفور عن ابی عبد الله صلعم قال قال رسول الله صلعم ما من نفقة
احب الی الله عز و جل من نفقة قصد و یبغض الاسراف الا فی حج او عمرة و در صحیح منقول است که حضرت
امام جعفر صادق صلعم فرمودند که حضرت سید المرسلین صلعم فرمودند که هیچ نفقه نزد حق سبحانه و تعالی محبوبتر از نفقه وسط نیست و حق سبحانه
دشمن میدارد اسراف را مگر در حج یا عمره که تبرعات صادقانه خیر است و در حج اسراف نیست و هر درهمی را که صرف کنند دو هزار
درهم عوض میدهند و کدام تجارت بهتر میرسد بلکه هر گاه حجی بهتر از تکیه خانه پر از طلا باشد که در راه حق سبحانه و تعالی صرف
نمایند یا بالاتر که مثل کوه ابوقبیس اگر طلای سرخ باشد و صرف نمایند در راه خدا بثواب حج نرسد پس تقصیر در نفقه از
نقصان اعتقاد و خواهد بود چون آنچه مذکور شد شاهد بسیار احادیث صحیح است و احادیث از این باب گذشت و خرج بسیار

خوب

خوب است مشروط بآنکه بسبب لذت خوردنش و خوردنش ... نشود چنانکه گذشت و کالصحیح از حسین حنا با العلا وارد است که گفت زیاده
از بیست نفر با معود بحج بیرون بودم و در هر منزلی گوسفندی کشته بودم و حضرت صادق صلعم منع فرمودند چنانکه در حدیث ثعلب گذشت
باب الحداء والشعر في السفر روی السکونی باسناده قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله زاد المسافر
الحداء والشعر ما کان منه لیس فیه خنا و این باب است در بیان حدی خواندن از جهت راندن شتر و شعر خواندن در سفر
منقول است در قوی کالصحیح از سکونی باسناد کالمعتبر که او روایت کرده از حضرت سید المرسلین صلعم و اسنادش بحضرت امام جعفر صادق است
از حضرت امام محمد باقر تا حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهم که آنحضرت صلعم فرمودند که توشه مسافر حدی است و شعری که هجو نباشد
و فحش نباشد اما حدی خواندنی است بعنوان خاصی که از او فراوان غناست و شتر از شنیدن آن بطرب می آید و مسافت دراز را
باندک زمانی طی می کند و اگر بسیار بخوانند میرود تا آنکه از حرکت هلاک میشود و این مشهور است و حکایات بسیار در این باب در کتب
مسطور است و ظاهر اکثر اصحاب استثنا حدی است از غنا یا بحدیث و خالی از اشکالی نیست و احوط ترک است و دیگر شعری است که در آن
فحش نباشد و ظاهرا شعر خواندن که کلام موزون است از جمله مباحات باشد با الاحادیث وارد در حمد و ثنای الهی یا مدایح حضرات سید المرسلین
و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم باشد مستحب است گفتن و خواندن آن چون طبایع الفت بکلام موزون دارند و دل الفت بسبب
کثرت حمد و مدح است که مطلوب شارع است و اگر هجو رسول خدا و ائمه هدی صلعم باشد کفر است و هر که بشنود این شاعر را بقتل
کشت اگر ایمن باشد از کشته شدن و اگر محتمل الامرین باشد و هر یک نباشد و رخصت چنانکه بسیار است که مقصود ایشان مدح آل
و در متعارف رفته است چنین شعر را هم باید خواند و حکم بکفر قائلش نتوان کرد و اگر هجو کفار باشد بد نیست بلکه اگر سبب
گمراهی کفار هجو حضرات کنند به سبب آن هجو که در این صورت حرام است چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که و لا تسبوا الذین یدعون
یعنی دشنام مدهید بتان را یا کفار را که ایشان سب الهی می کنند و در اخبار بسیار وارد است که مراد از سب خدا سب دوستان
حق سبحانه و تعالی است و هجو اهل سنت و فرق مبتدعه مثل غیر اثنا عشری از فرق شیعه میتوان کرد اگر سبب سب ایشان نشود و غالباً
میشود و اولی آن است که نکنند اما هجو شیعیان صلحا یا مستور الحال البته حرام است و بدترین انواع غیبت و ایذا و حرام است و احوط
آن است که هجو فساق نیز نکنند و اما مدح پیران ساده مشهور میان علما حرمت است اگرچه آن ممدوح معروف نباشد چون سبب
تعشق بایشان میشود و اشعاری که در مدح زلف و خال زنان مطلق کنند و زنی مخصوص منظور نباشد مکروه است و اگر زنی خاصی باشد
و شوهر نداشته باشد بد نیست اگر آن زن بشوهر شایسته او را بد نماید چون اکثر اوقات سبب فضیحت است و غیبت یا ایذا
محرم است و در صورتی که مکروه باشد در سفر کراهتش زایل میشود یا قبیل آنکه چون اکثر اوقات چون حلقه ایشان میشود
و خواندن اشعار خلق را نیکوی کند و اگر شعاری بخوانند که در حمد و مدح و منقبت باشد البته بهتر است و چون حدیث
معارضه دارد با احادیث بسیار که در نهی از غنا مطلقا وارد شده است که فرموده اند که شما را شرم نمی آید که بر بالای چارپا
غنا و سرود خوانید و چارپا تسبیح الهی کند و کالصحیح منقول است که حضرت سید المرسلین صلعم فرمودند که چون بنده مومن
بر چارپا سوار شود و بسم الله بگوید که فرشته ردیف او میشود که او را محافظت نماید تا بزیر آید و اگر بسم الله نگوید شیطان
ردیفش میشود و میگوید که خوش خوانی بکن اگر گوید که نمیدانم میگوید که آرزوهای باطل بکن و در آن فکر است تا بزیر آید

از آن چهار یا پنج حضرت فرمودند که هرگاه در وقت سوار شدن بگوید بسم الله لا حول ولا قوة الا بالله الحمد لله الذی هدانا لهذا سبحان الذی سخر لنا هذا [illegible]

باب حفظ النفقة في السفر

روى عن صفوان الجمال قال قلت لابي عبد الله صلوات الله عليه ان معي اهلي وانا اريد الحج فاشد نفقتي في حقوي قال نعم فان ابي كان يقول من قوة المسافر حفظ نفقته و بسند صحیح منقولست از صفوان که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق [illegible] که اهل من باهم اند [illegible]

[illegible]

وسابقا مذکور شد و روى علي بن اسباط عن عمه يعقوب بن سالم قال قلت لابي عبد الله صلوات الله عليه يكون معي الدراهم فيها تماثيل وانا محرم فاجعلها في همياني واشده في وسطي قال لا بأس اوليس هي نفقتك وعليها اعتمادك بعد الله عز وجل و در صحیح علی بن [illegible] منقولست از یعقوب که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق [illegible]

[illegible]

باب اتخاذ السفرة في السفر

قال الصادق صلوات الله عليه اذا سافرتم فاتخذوا سفرة وتنوقوا فيها [illegible]

[illegible]

وروى عن نضر الخادم قال نظر العبد الصالح ابو الحسن موسى بن جعفر صلوات الله عليه في سفرة وعليها حلق صفر فقال انزعوا هذه واجعلوا مكانها حديدا فانه لا يقرب شيئا مما فيها شيء من الهوام و در صحیح منقولست [illegible]

[illegible]

است [illegible]

باب السفر الذي يكره فيه اتخاذ السفرة

قال الصادق صلوات الله عليه لبعض اصحابه تأتون قبر ابي عبد الله صلوات الله عليه فقال له نعم قال تتخذون لذلك سفرة قال نعم قال اما لو اتيتم قبور آبائكم وامهاتكم لم تفعلوا ذلك قال قلت فاي شيء نأكل قال الخبز باللبن [illegible]

[illegible]

زيارت می کنند [illegible] و في خبر آخر قال الصادق صلوات الله عليه بلغني ان قوما اذا زاروا الحسين صلوات الله عليه حملوا معهم السفرة فيها الجداء والاخبصة واشباهه لو زاروا قبور احبائهم ما حملوا معهم هذا [illegible]

[illegible]

باب الزاد في السفر

قال رسول الله صلى الله عليه وآله من شرف الرجل ان يطيب زاده اذا خرج في سفره [illegible]

[illegible]

و كان علي بن الحسين صلوات الله عليهما اذا سافر الى مكة للحج او العمرة تزود من اطيب الزاد من اللوز والسكر والسويق المحمض والمحلى [illegible]

امام جعفر صادق علیه السلام مرویست که چون حضرت [illegible]

[illegible]

و روی انه قام ابو ذر رحمة الله علیه عند الکعبة فقال انا جندب بن السکن فاکتنفه الناس فقال لو ان احدکم اراد سفرا لاتخذ فیه من الزاد ما یصلحه لسفره و ما السفر یوم القیمة اما تریدون فیه ما یصلحکم فقام الیه رجل فقال ارشدنا فقال صم یوما شدید الحر للنشور و حج حجة لعظائم الامور و صل رکعتین فی سواد اللیل لوحشة القبور کلمة خیر تقولها و کلمة شر تسکت عنها او صدقة منک علی مسکین لعلک تنجو بها یا مسکین من یوم عسیر اجعل الدنیا درهمین درهما انفقته علی عیالک و درهما قدمته لآخرتک و الثالث یضر و لا ینفع لا ترده اجعل الدنیا کلمتین کلمة فی طلب الحلال و کلمة للآخرة و الثالث تضر و لا تنفع لا تردها ثم قال قتلنی هم یوم لا ادرکه

[illegible] حضرت امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]

[illegible]

واگر خود برود متاع را بسپرد چون اسباب سفر است اگر نرود در غایب اوقات ماند و آنچه اوقات می کشند که روز را به سر برد و عمده گشت که بنده خود را
خالص کند از جهة رضای خداوند شما اگر خالص است اینها ضرر ندارد و اگر خالص نیست نه تنها نفع نیست در راههای شیطان اسباب است **باب حمل**
الآلات والسلاح في السفر روى سليمان بن داود المنقري عن حماد بن عيسى عن ابي عبد الله عليه السلام قال في وصية لقمان لابنه
يا بني سافر بسيفك وخفك وعمامتك وحبالك وسقائك وخيوطك ومخرزك وتزود معك من الادوية ما
تنتفع بها انت ومن معك وكن لاصحابك موافقا الا في معصية الله عز وجل وزاد فيه بعضهم وقوسك این
بابی است در بیان استحباب برداشتن ادوات سفر و برداشتن سلاح جنگ در سفر و روایت است در موثق از حماد که حضرت امام جعفر صادق ع
فرموده که در جمله وصیتهائی که لقمان حکیم به پسر خود فرمود این بود که ای پسرک چون به سفر روی با خود بردار شمشیرت را از جهت دفع دشمنان
و موزه ات را بردار که در اکثر اوقات به نعلین کردن حذر باید سفر را که پیاده روی با موزه آسان تر است و هر یک خواهد را در این را موزه می گویند
مانند کفشی که عربها کوتینه و ظاهرا موزه عرب نیز چنین بوده است و طولش زیاده از یک شبر نیست و این موزه بلند نیز خوب است
در حالت سواری و عمامه ات را بردار که چون سفر کرد سرها را آن سخت تر است محافظت سر را مانع کنند و در مانند سفر مکه عمامه را که عرب
مانند مقنعه بر دور سر می پیچند که بادهای سرد و گرم داخل گوشهای ایشان نشود و در دهن نبندد تیر دارند که باد گرم از دهن و بینی داخل و مانع نشود
و در وقت آمدن بادهای گرم ضرور است و در صحراهای گرم قبایل را بر سینه می انداختند تا تا ... سر و بدن از آن ... کنند و خود دیدیم بسیاری از
که عربان از باد سموم بسبب این افعال ... شده اند ... و حبالها را از جهة بستن بار حیوان و کشیدن آب
و در کافی روایت است در همین حدیث بکالی و حبالک است یعنی خیمات را بردار از جهة دفع سرما و گرما و ... از تاخ شده ا
و در روایت که از لفظ سقائک مشتبه شود چون مشکی را برد و حتی الامکان ... کنند یکی ... دلو و ریسمان که از لوازم آب است و ابرکت
یعنی سوزن بردار از جهة دوختن رخوت و از علم ... این کتاب افتاده است و در کافی و محاسن برقی است و محتمل است که صدوق انداخته باشد
و اکتفا بمخرزک کرده باشد و ریسمانها بردار از جهة دوختن ... و جوال ... بردار از جهة دوختن مشک و جوال و غیر
آن اگر چه غالبا اطلاق بر چیزها می کنند که با آن میدوزند مانند ... و موزه ... ظاهر آن است که ... انداخته باشند و زدوات
با خود آن مقدار بردار که خود ... با رفقا ... با رفقا در هر بابی ... مخالفت ... کرده
مخالفت کن ... ذکر کرده است که بعضی از مشایخ ... این حدیث روایت کرده اند لفظ و قوسک ... با این بالسفر ...
مرکبات در سفر اگر ... بسیار باشد ... چنانکه در محاسن است و ظاهر ... تصحیف
کرده اند یعنی کمان و تیر نیز با خود بردار که از جهة دفع ... شمشیر است ... که مدار سلاح ایشان بر شمشیر ... و نیزه
کرد و تیر ... سفر ... تتبع ... اعظم است چنانکه ...
... حضرت امیر المؤمنین ... مذکور است ...
... سفر ...
باب الخيل وارتباطها وآداب ركوبها قال رسول الله ص الخيل معقود بنواصيها الخير الى يوم القيمة این بابی است
در ثواب ... نگاه داشتن ... منقول است ... از حضرت امام جعفر صادق ع که حضرت

سید المرسلین ص فرمود که خیر و خوبی و مبارکی بسته است بر پیشانیهای اسب تا روز قیامت ... مبارک است ... است
و با آن انواع زیارات و حج و جهاد می توان کرد **والمنفق عليها في سبيل الله عز وجل كالباسط يده بالصدقة لا يقبضها**
فاذا اعددت شيئا فاعده اقرح ارثم محجل الثلاث طلق اليمين كميتا ثم اغر تسلم وتغنم و ظاهر عبارت آن است که
جزو حدیث سابق باشد اما در ... کتب اهل بیت ... در اخبار دیگر است ظاهر آن است که کلام صدوق باشد ...
بر ایمان در راه خدا یعنی از جهة جهاد و هر راهی از راههای خیر حق از جهة حفظ عرض ... از جهة رضا ...
... اسپ ... هر گاه اسب ...
اسپی ... سفید باشد ... دست و پا ...
نه ... سیاه باشد ...
آن سفید باشد ... و هر گاه اسپی ...
... **وروى بكر بن صالح عن سليمان بن جعفر الجعفري عن ابي الحسن ع قال سمعته يقول الخيل على كل منخر**
منها شيطان فاذا اراد احدكم ان يلجمها فليسم قال وسمعته يقول من ربط فرسا عتيقا محيت عنه عشر
سيئات وكتب له احدى عشرة حسنة في كل يوم ومن ارتبط هجينا محيت عنه في كل يوم سيئتان وكتب له
سبع حسنات في كل يوم ومن ارتبط برذونا يريد به جمالا او قضاء حاجة او دفع عدو محيت عنه في كل
يوم سيئة وكتب له ست حسنات ومن ارتبط فرسا اشقر اغر او اقرح فان كان اغر سائل الغرة
به وضح في قوائمه فهو احب الي لم يدخل بيته فقر ما دام ذلك الفرس فيه وما دام في ملك صاحبه لا يدخل
بيته حيف قال وسمعته يقول اهدى امير المؤمنين لرسول الله ص اربعة افراس من اليمن فاتاه فقال يا
رسول الله اهديت لك اربعة افراس قال صفها لي قال هي الوان مختلفة قال ففيها وضح قال نعم قال فيها اشقر
به وضح قال نعم قال فامسكه علي قال وفيها كميتان اوضحان قال اعطهما ابنيك قال والرابع ادهم بهيم قال بعه
واستخلف ثمنه لعيالك انما يمن الخيل في ذوات الاوضاح قال وسمعته يقول من خرج من منزله او منزل
غير منزله في اول الغداة فلقي فرسا اشقر به اوضاح بورك له في يومه وان كان به غرة سائلة فهو العيش
ولم يلق في يومه ذلك الا سرورا وقضى الله عز وجل له حاجته و در ثواب الاعمال و محاسن چنین است که فهو العيش كل العيش
ولم يلق في يومه ذلك الا سرورا وان توجه في حاجته فلقي الفرس قضى الله حاجته بسبب احتمال است که از نساخ افتاده باشد و صدوق نقل
بالمعنی با اعتقاد خود کرده باشد و کالصحیح بلکه صحیح از سلیمان منقول است که گفت حضرت امام موسی کاظم یا حضرت امام رضا ع شنیدم که میفرمودند که
در منخر هر اسپی شیطانی هست ... هر گاه کسی از شما خواهد که اسپی را لجام کند باید که بسم الله بگوید تا شیطان دور شود و اسب
ملائمت کند در لجام یعنی مانع نشود ... از شیطان است و سلیمان ... ثقه است که از آنحضرت شنیدم که میفرمودند که هر که اسپی عربی
هم بندد که مادر و پدرش هر دو از عرب باشد هر روز حق سبحانه و تعالی ده گناه دیگر و در کتب دیگر سه گناه از نامه عملش محو میفرماید
و ده حسنه می نویسد چنانکه در محاسن و کافی است و ... یک حسنه چنانکه در ثواب الاعمال است بنا بر نسخه قدیم و کسی که اسپ دو تخمه

باید عوض رماد یابو نگاه دارد و هر روزی دو گناه محو کنند و هفت حسنه چنانکه در کتب است و نه حسنه چنانکه در اکثر نسخ این کتاب است نوشته شود
در نامه عملش و کسی که یابوی نگاه دارد و قصد شتر اغرانابان یا غیره یا تقاضای حوایج مؤمنان یا دفع شماتت دشمنان ایشان از ایشان ماند آنچه
از کفار رو غیر آنها هر روز یک گناه محو کنند و شش حسنه بنویسند تا اینجا حدیث مقرب بود و در کتب و مجدا این دیگر حدیث سلیمان است تا آخر
و ظاهر آن است که در وقت نوشتن سبیل احتمال چون از مجهول است کمان کرده است که همان مجهول سابق است چون آنچه ذکر کرده است در اینجا مع در
کتب متفرق است و با هم آورده است و ممکن است که صدوق از کتاب سلیمان نقل کرده باشد و در آن کتاب همین نحو باشد که در اینجا ذکر کرده است
و کلام صدوق این است که سلیمان گفت که آنحضرت صلوات فرمودند که هر که نگاه دارد اسب سرخ نیم رنگی که مال و دو دست سرخ باشد و پیشانیش
سفید باشد بهتر یا از کت سفید کما و هسته باشد سیاه که سفیدی پیشانی تا بینی آمده باشد و چهار دست و پا نشان داشته باشد یا مطلق الیمین باشد که
دست راست سفید نداشته باشد نقره و مجو تبر است و خانه که چنین اسب در آن خانه باشد فقر و احتیاج در آن خانه داخل نمیشود تا آن اسب
در آنخانه باشد و تا آن اسب بملکیت آن باشد کسی بر او ظلم نمیکند یا حیف که مکروه است از غم و الم در آنکه نه داخل نمیشود و سلیمان گفت که از
آنحضرت شنیدم که حضرت امیرالمؤمنین صلوات فرمود که از میت آمده چهار اسب از جهت سیدالمرسلین صلعم آوردند و چون بحضرت سیدالانبیا صلعم
رسید گفتند که یا رسول الله چهار اسب هدیه آورده ام از جهت شما حضرت فرمودند که وصف کن این اسبها را از برای من یا رنگها را ذکر
بسیر حضرت گفتند که رنگها مختلف است حضرت فرمودند که نشان دار است گفتند بلی فرمودند که سرخ نیم رنگ نشان دار است گفتند بلی
حضرت فرمودند که آن را از جهت من نگاه دار سه حضرت امیرالمؤمنین گفتند که دو سمند نشان دار است حضرت فرمودند که آن را از الحسنین صلوات
سپ گفتند که چهارمین سیاه بی نشان است حضرت فرمودند که آن را بفروش از جهت نفقه عیالات ببستی که مبارک اسب دو نشان است آن که بر پیشانی
و باز سلیمان گفت که از آنحضرت ابوالحسن صلعم شنیدم که می فرمودند که هر که از خانه خود یا از خانه دیگری بیرون رود اول روز و اسب …
بانشان داشته یا نشان تمامی داشته باشد در پیشانی و بینی و چهار دست و پا آن روز مبارک باشد برابر او و خوشحال باشد و اگر سفیدی پیشانی
کشیده باشد تا بینی آن روز در نهایت سرور و خوشحالی باشد و نه بیند در آن روز مگر سرور و خوشحالی و حق تعالی حاجتش را برآورد
و بیابان شود اگر کاه حجتی روانه شود و اسبی را بیند اول بار چنان اسبی که گذشت بیند حق تعالی حاجتش را برآورد و قال الصادق
صلوات الله علیه کانت الخیل وحوشا فی بلاد العرب فصعد ابراهیم و اسمعیل علیهما السلم علی ابی قبیس فنادا
الا هلا و هلم فما بقی فرس الا اعطی بقیاده و امکن من ناصیته و کلینی در موثق کالصحیح روایت کرده است از
زراره که نیز صحیح باشد چون طریق صدوق بزراره صحیح است و صدوق از عبدالله بن عباس نیز روایت کرده است و زراره گفت که آنحضرت
فرمودند که اسبان وحشی بودند در بلاد عرب ممکن است که اسبان عربی وحشی بوده باشند پیش از آنحضرت و مردمان برای سواری … باشند
بعد چون حضرت ابراهیم و اسمعیل بنای خانه کعبه معظمه را بلند کردند خطاب با ایشان رسید که کنجی نزد ما است که کسی پیش از شما بآن داده ام و در هم گشت
حنین بهشت را از ایشان بالا رفتند بر جایی که آن کوه ابوقبیس است و هر دو ندا کردند که بیایید البته بیایید پس هر اسبی که بود منقاد ایشان شده
و موهای پیشانی خود را بدست ایشان داد و زین اسبهای آمدند و ایشان موهای پیشانی اسبان را گرفتند و بر ایشان سوار شدند و از آن جهت
اسبان را جیاد می نامند و بر روایت ابن عباس منقاد شدند تا حضرت سلیمان که کسی متوقف نشد که سلیمان که از عاشان راه و در آن دار
و ابن عباس بحضرت سیدالمرسلین صلعم نرسانیده است ممکن است که از تواریخ گرفته باشد و این حدیث که از حضرت معصوم است اظهر است چون در

اخبار

باب حق الدواب علی صاحبها

اخبار وارد شده است که حضرت داود اسب داشتند و بیان آن بحضرت سلیمان رسید چنانکه گذشت در حجت نماز
روی اسمعیل بن زیاد باسناده قال قال رسول الله صلعم للدابة علی صاحبها خصال ست یبدأ بعلفها اذا نزل و
یعرض علیها الماء اذا مر به و لا یضرب وجهها فانها تسبح بحمد ربها و لا یقف علی ظهرها الا فی سبیل
الله عز و جل و لا یحملها فوق طاقتها و لا یکلفها من المشی الا ما تطیق و اینها … درباب حق که چهار پای
و اقتال اسب دارد و ممکن بعید است که بر صاحبش دارد و بتکلیف الهی مروی است از سکونی کالصحیح که حضرت سیدالمرسلین صلعم فرمودند که
چهار پا را بر صاحبش شش خیر لازم است که برای او دارد و در خصال عبدالرحمن است و هست بحیثیتی و در … است و لیکن در … تبدیل
کرده است خصلتی را بخصلتی دیگر و لا یضرب وجهها را تبدیل کرده است بر لا یستعمالی و بر روی آن را داغ نکنند ابتدا کنند بعلف
و غذای آن پیش از آنکه خود چیزی بخورد و علف عبارت است از غذای حیوان اعم از کاه و جو و غیر آن و در هر مرتبه که بگذرد بر آب
بیاید بحیوان اگر میل کند به او بینی در و تجی که عرض داشته باشد … و در … آب بدهند
و در حالت خوردن جو و بعد از آن یا اندک زمانی و اگر دو ساعت گذشته باشد و آب بدهند و احوال نمیشود و جو را هضم نکرده …
و آب نمیدهند تا دو ساعت از روز بگذرد و دیگر آب نمیدهند تا وقت جو و تا زیانه و چوب بر روی چهار پا نزنند زیرا که هر روی تسبیح
یا تحمید حق سبحانه و تعالی می کنند و داغ بطریق اولی که نتوان کرد یعنی مکروه است زدن و داغ کردن بر روی حیوانات و احادیث بسیار در
نفی از هر دو وارد شده است و حکمت تسبیح آن نفی است زیرا که هر ذره از ذرات تسبیح و تحمید الهی می گویند اگرچه ممکن است که تسبیح
و تحمید بیشتر باشد یا حیوان سیاه … شود و ممکن است که چیزی راجع بحیوانات باشد که هر حیوانی به تسبیح و تحمید مشغول اند پس رعایت ایشان
باید کرد و بسیار ضرر بایشان نباید رسانید و تا نه اتکا علیم و نه ایستند بر بالای حیوان الا آنکه … بر پشت ایشان صحبت دارند مگر در
حالت جهاد و که ضرور است بلکه راه رونده بسیار آید و … و بار نکنند … آنکه آن مقدار بار بر او کنند که طاقت تحمل او داشته باشند و این معنی را
اهل عرف بهتر میدانند که بتجربه یافته باشند و همچنین آن مقدار راه که توانند رفت بیرون چنانکه متعارف است فرسخ شرعی …
و سال رجل ابا عبدالله صلعم متی اضرب دابتی تحتی قال اذا لم تمش تحتک کمشیها الی مذودها و کانت
منقول است که شخصی از حضرت امام جعفر صادق صلعم سوال کرد که چه وقت میتوانم زد مرکوبم را در حالتی که بر آن سوارم حضرت فرمودند که
هرگاه در زیر تو راه نرود چنانکه راه میرود که خود را بتوشه رساند چنانکه حیوانات در وقت جو میدوند و در وقت علف زود میروند
تند میروند پس از این حدیث ظاهر میشود که این مقدار تند میتوانند رفت و نمیروند در این صورت میتوان زدن آن را و روی انه
قال اضربوها علی العثار و لا تضربوها علی النفار فانها تری ما لا ترون و مروی است که حضرت امام جعفر صادق صلعم
فرمودند که چهار پا را بزنید وقتی که از سر در رود و نزنید از رمیدن که چیزی که ما نمی بینیم او می بیند و رم می کنند یا شیر و گرگ را
در شبهای تاری بیند و شیطانی بینند و آنچه در کافی و محاسن است بر عکس است که حضرت سیدالمرسلین صلعم و حضرت امام جعفر صادق صلعم
فرمودند که اگر بسر در رود نزنید و اگر رم کند بزنید و اگر این علت نمیشود و حمل بر صورت نسخ میتوان کرد و ظاهراً صدوق حدیث
بر این نهج دیده باشد و نیز او صحیح تر باشد آن را ذکر کرده باشد و بر نهج عکس حمل بر حدیث وارد است و اولی و احوط آن است که
از جهت هیچیک آن را نزنند اما از جهت سر در رفتن باعتبار احادیث و اما از جهت رم کردن باعتبار وجهی که صدوق ذکر کرده است و گفته

بیان منه خدا حجت است و کسی نیست که امر او کند و الله است امر وجوبی نیست بلکه امر جواز است یعنی میتواند زد و قال رسول الله صلی الله علیه و آله اذا عثرت
الدابة تعسا لرجل فقال لها تعست تقول تعس اتعسنا للرب [illegible] باسانید کالصحیح [illegible] سلیمان الجعفری منقولست که
آنحضرت صلعم فرمودند که هرگاه چارپا با سوار بلغزد و سواره بگوید که تعست یعنی هلاک شوی و میری آن حیوان میگوید که [illegible]
[illegible] هلاک شود و [illegible] توخالفت الهی کرد [illegible] را نفرت میکنی [illegible] صدق از دو کر
[illegible] آن است که [illegible] ضرب نیست [illegible] سبب ضرب است و دلالت ندارد چون ممکن است که از دشنام بیشتر آزرده
[illegible] زدن باید [illegible] دشنام [illegible] و قبیح است که قیاس و استحسان [illegible] حضوصا در برابر نصوص احادیث [illegible]
[illegible] است یعنی [illegible] انکه معیان الهی [illegible] بیشتر [illegible] و کافی [illegible] است و انسب است با آیه کریمه فاقتدوا واتقوا بمثل ما اعتدی
علیکم [illegible] اگر کسی [illegible] ما یا نیز است [illegible] اگر [illegible] نفس است و [illegible] و محتمل است که مراد از جواب مردان
این باشد که باید سواره [illegible] جوانی که مکلف نیست [illegible] اختیار [illegible] و اگر خوف [illegible] باشد اورا [illegible]
[illegible] بدکنی [illegible] وقال علی
صلوات الله علیه فی الدواب لا تضربوها الوجوه ولا تلعنوها فان الله عز وجل لعن لاعنها و از آنحضرت صلعم
منقولست که بر روی چارپایان نزنید و آنها را لعن مکنید [illegible] سبحانه و تعالی لعنت کرده است کسی را که لعنت کند چارپایان را و [illegible]
در حدیث کالصحیح منقولست از حضرت امیر المؤمنین صلعم که فرمودند که هرکه در سفر چارپائی داشته باشد چون فرود آید اول علف و آب دهد آنرا
پیش از هر کار دیگر [illegible] و جوب بر روی چارپا بزنید که بر روی [illegible] تسبیح میکنند و ایضا کالصحیح منقولست از آنحضرت صلعم
فرمودند که مزنید بر روی چارپایان و در روی جانوران که تسبیح و تحمید حق سبحانه و تعالی میکنند و فی خبر آخر لا تسموها فی الوجوه و در حدیث
دیگر منقولست که تسبیح میکند روی حیوانات [illegible] و حدیث [illegible] است که نقل بالمعنی کرده باشد
یا از کتب اصول نقل کرده باشد و در صحیح [illegible] از ابن سنان منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلعم پرسیدند از داغ کردن حیوانات
حضرت فرمودند که باکی نیست هرجا که خواهد داغ کنید [illegible] مگر روی را [illegible] و وارد شده است که داغ کنید [illegible] و قال
النبی صلعم ان الدواب اذا لعنت لزمتها اللعنة و منقولست که آنحضرت صلعم فرمودند که هرگاه کسی لعنت کند چارپایان را خواه
[illegible] لعنت [illegible] لازم میشود [illegible] در عوض [illegible] تاثیر میکند [illegible]
[illegible] که شتر جان [illegible] آدمی است [illegible] در سه روز [illegible] خود [illegible] میشود [illegible]
که چنانکه چارپا دعای کند ترا تو نیز با او رفق کنی و دعا کنی او را و قال رسول الله صلی الله علیه و آله لا تتوركوا على الدواب
ولا تتخذوا ظهورها مجالس و کالصحیح منقولست که آنحضرت صلعم فرمودند که بر پشت چارپایان [illegible] بنشینید که پشتش را زخم میکند
[illegible] و نیست چارپایان را [illegible] دارید بلکه بروید یا بر آید چنانکه گذشت
و قال الباقر صلوات الله علیه لکل شیء حرمة وحرمة البهائم فی وجوهها و در موثق کالصحیح منقولست که آنحضرت
فرمودند که هر چیزی را حرمتی است و احترام چارپایان در روهای ایشان است و چون رو [illegible] موضع حیوانات است و نظر تو
صورت [illegible] است غرض آن [illegible] تعظیم حق سبحانه و تعالی است [illegible] دوست میدارد [illegible] هر چیز را در خور

ان

آن بیاید اگر قابل نباشیم نشود [illegible] ان و اگر نشود نشان قابل باشیم چنانکه ظاهر آیات و روایات است تعظیم و تکریم بیشتر میباید کرد چون حق
سبحانه و تعالی بفضل خود آن را مسخر ما گردانیده است و زینت ما ساخته است و نفعهای عظیم از تعب بنی آدم می کشند و ببرکت آن تحصیل
مثوبات کرده میشود پس باید که این نعمتها را بجا آوریم به تعظیم نعمت باعتبار منعم حقیقی چنانکه در قرآن مجید در بسیار جائی بر بنی آدم تعداد
این نعمت میفرماید و در حق تعداد نعمتهای غیر متناهی خود و در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلعم منقولست که چارپائی نگاهدارید که از آن
منتفع شوید [illegible] آن بر حق سبحانه و تعالی است و باسانید صحیحه از آنحضرت صلعم منقولست که فرمودند که چارپایان نگاهدارید که سبب استظهار
نمایات و زینت شماست و کارهای شما بآنها ساخته میشود و [illegible] و حقوق برادران مؤمن آن میشود که شاید [illegible] ایشان میروند
و باستقبال و زیارت و عیادت و حضور جنازه و حج و عمره و زیارات ائمه معصومین صلوات الله علیهم و جهاد بر تقدیر خروج صاحب الامر و انتظار
فرج و غیر اینها از انواع خیرات با آنها واقع میشود و روز قیامت حق سبحانه و تعالی است و از جمله نعمتهای الهی است چارپایانی که اهل مکه [illegible]
[illegible] و خواهر آید اخبار از این باب باب ما لم تبهم عنه البهائم روی علی بن رئاب عن ابی حمزة عن علی
بن الحسین صلوات الله علیهما انه کان یقول ما بهمت البهائم عنه فلم تبهم عن اربعة معرفتها بالرب تبارك
وتعالى ومعرفتها بالموت ومعرفتها بالانثى من الذكر ومعرفتها بالمرعى الخصب واما الخبر الذي روي عن
الصادق علیه السلام انه قال لو عرفت البهائم من الموت ما تعرفون ما اكلتم منها سمينا قط فليس بخلاف هذا
الخبر لانها تعرف الموت لكنها لا تعرف منه ما تعرفون [illegible] حیوانات [illegible] و آن را
میدانند منقولست به یازده سند صحیح و حسن کالصحیح که حضرت امام [illegible] فرمودند که اگر خبر دار حیوانات [illegible] باشند
از ایشان [illegible] نیست یکی آنکه خداوند خود را میدانند که خداوند دارند و مردن را میدانند و از این قبیل است که [illegible]
و از این قبیل است که [illegible] حیوانی [illegible] وجوه مادهٔ نر و ماده را از هم فرق میکنند و چراگاه [illegible] میدانند
[illegible] و چون [illegible] و اگر نه بسیار [illegible] میدانند [illegible] منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلعم که
[illegible] از مرگ [illegible] میدانستند [illegible] در نمی خوردید [illegible]
[illegible] است که مراد این است که [illegible] میدانند [illegible] ایشان مکلف نیستند
[illegible] حاصل کلام [illegible] مکلف [illegible]
[illegible] و عقوبات [illegible] باب ثواب النفقة على الخيل قال رسول الله صلعم في قول الله
عز وجل الذين ينفقون اموالهم بالليل والنهار سرا وعلانية فلهم اجرهم عند ربهم ولا خوف عليهم ولا هم يحزنون
قال نزلت في النفقة على الخيل قال مصنف هذا الكتاب رضي الله عنه هذه الآية [illegible] انها نزلت في امير المؤمنين علي
بن ابي طالب صلعم وكان سبب نزولها انه كان معه اربعة دراهم فتصدق بدرهم منها بالليل وبدرهم
في النهار وبدرهم في السر وبدرهم في العلانية فنزلت فيه هذه الآية والآية اذا نزلت في شيء فهي منزلة
في كل ما يجري فيه فالاعتقاد في تفسيرها انها نزلت في امير المؤمنين صلعم وجرت في النفقة على الخيل واشباه ذلك

این آیه است در بیان ثواب جمیع اسب مطلقا یا اسبی که بآن جهاد کنند در راه حق سبحانه و تعالی یا اراده جهاد داشته باشند بعد از حصول شرایطش یا انعام [illegible]
جهاد و سایر راه‌های خیر منقولست که حضرت سید المرسلین فرموده‌اند که آیه کریمه که حق سبحانه و تعالی میفرماید که آنجماعتی که صرف مینمایند مالهای خود را
در شب و روز در پنهان و آشکار پس ایشان راست مزد ایشان نزد پروردگار ایشان و نیست خوفی بر ایشان و نه ایشان اندوهناک میشوند حضرت فرموده‌اند که این آیه
نازل شده در جمیع اسب که از جهت جهاد بسته باشند و مناسبتش با آیه آن است که [illegible] علف اسب بر پا باشد و او خورد در شب و روز
واقع میشود خصوصا در وقتی که بیرون کرده باشند و بیرون وقتی که در جهاد بسته باشد چنانکه ثواب آنرا فرموده است کیفیت نگاهداشتن
آنرا نیز فرموده است و صدوق گفته است که مروی است میتوان تواتر از طرق عامه و خاصه که همین آیه در شان حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
نازل شده است و سبب نزول این آیه آن بوده است که چهار درهم داشتند یکی آشکارا در روز تصدق فرمودند و یکی را در شب بلیل
داده‌اند و یکی را پنهان داده‌اند و یکی در حضور مردمان بسایل اکرام کردند و غرض آنحضرت این بود که در هر وقتی این ثواب را دریافته باشند
و تعلیم کنند که تصدق در همه احوال خوب است هر چند در شب و در پنهان بهتر است اما اگر سایل در روز طلب کند تا خیر نشود تا شب [illegible]
و همچنین اگر در حضور مردمان طلب کند تفتیش خوب نیست و آنچه آنحضرت فرموده بودند حق سبحانه و تعالی آنحضرت را
منع فرمود برای عمل تا دیگران تاسی کنند و چون عجب ظاهر است در روایت مخالفت دارند صدوق تاویل کرده است که ظاهر آیه اعم است
از هر انفاقی که در راه خدا کنند خواه بسایل دهند و خواه شمشیر بخرند از جهة جنگ و علف بخرند از جهة چارپایان پس ممکن است که اول در شان
آنحضرت نازل شده باشد و حضرت سید المرسلین فرموده باشند که هر که نفقه چارپا کند در این آیه داخل است و صدوق گفته است که [illegible]
جمیع اعتقاد کنند بنا بر آنچه مروی و متواتر است و الا ممکن است که یکی از دین در واقع باشد چون در هر دو حدیث وارد شده است [illegible]
[illegible] آن است که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه چهار درهم را صرف نفقه اسب فرموده باشند و آنچه عجب [illegible]
آن است که هر آیه که در شان آنحضرت نازل شده است متعصبان عامه مهما امکن نفی آن میکنند و مفتریان خوارج بودند و افترا میبستند از جهة دنیا
و از جهة تقویت مذهب باطل خود چنانکه مسلم بن حجاج در اول صحیحش ذکر کرده است که جمعی بسیار بودند که حدیث وضع مینمودند و در زمان
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله افترا بر آنحضرت می‌بستند تا آنحضرت بر منبر فرمودند که لقد کثرت علی الکذابة [illegible] که دروغ بر من بندد
جای خود را در جهنم مهیا کند و چون این مفتریان افترا میبستند اگر ایشان با حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بد بودند [illegible]
نداشتند و جمعی تقیه از آنحضرت داشتند [illegible] الحال [illegible] آن است که [illegible] آیه انما ولیکم الله که از طرق
عامه زیاده از صد حدیث منقولست که در شان آنحضرت نازل شده است و فخر رازی متعصب گفته است که در شان عبادة بن صامت نازل شده است
و دلایل آنرا ذکر میکند و بعد از آن [illegible] نقل میکنند چون بسیار در روایت است که ذکر کنند و دانند [illegible] نقل میکنند و خلافش را ذکر نمیکنند
زمخشری نیز نقل میکنند و جمعی از ایشان [illegible] که باید که این آیه در شان ابوبکر نازل شده باشد با افترا نیز بسته‌اند
غرض که چون جمع شده بر امامت ابوبکر پس میباید که او افضل از علی باشد پس میباید که هر آیه که دلالت بر فضیلت کند در شان ابوبکر باشد
و جمعی از فضلای ما معارضه کرده‌اند با ایشان در آیه و سیجنبها الاتقی [illegible] که مراد از این آیه علی باشد چون امامت آنحضرت
بنصوص متواتره ثابت شده است و امامت مفضول قبیح است عقلا پس میباید که آنحضرت افضل باشد پس میباید که مراد از اتقی آنحضرت
باشد و نظایر این [illegible] بسیار واقع شده است و عامه و خاصه روایت کرده‌اند که این آیه در شان ابو [illegible]

نازل

طالب [illegible] مرحوم [illegible] و از جمله زیارات [illegible] میکردند که [illegible] خود آب میداد و خود او را جو
میداد [illegible] جو را بخورد و بعد از آن متوجه [illegible] میشدند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] کاه [illegible] واجب [illegible]
[illegible]
[illegible]
کرده بود که چون [illegible] ضرور باشد [illegible] که جو باید داد و هر چه کنی [illegible]
[illegible] و قال الصادق صلوات الله علیه ما اشتری عبد دابة الا قالت اللهم اجعله بی رحیما
آنحضرت منقولست که هر گاه چارپا [illegible] دعا کند که خدا [illegible] صاحب مرا رحیم گردان [illegible]
و در صحیح [illegible] منقولست که آنحضرت فرموده‌اند که چون [illegible] سوار میشود [illegible] دعا کند [illegible] از [illegible] این کتاب [illegible]
شده است که [illegible] و ممکن است و روی [illegible] عبد الله بن سنان [illegible] قال اتخذوا الدابة فانها
زین و تقضی علیها الحوائج و رزقها علی الله عز و جل و در صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند [illegible]
[illegible]
[illegible] والخیل والبغال والحمیر لترکبوها وزینة [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] منقولست که آنحضرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حقوق برادران [illegible]
[illegible] و روی [illegible] قال رسول الله صلی الله علیه و آله ان الله
تبارک و تعالی یحب الرفق و یعین علیه فاذا رکبتم الدواب العجاف فانزلوها منازلها فان کانت الارض
مجدبة فانجوا علیها و ان کانت مخصبة فانزلوها منازلها و در صحیح منقولست که آنحضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی
[illegible] رفق [illegible] چارپایان [illegible]
[illegible] علف [illegible]
[illegible] علف [illegible]

و در رفق این مقدار مبالغه واقع شده است با حیوانات و نگاه داشتن ایشان چگونه خواهد بود رفق با مؤمنان صالح و عالم و انشاء الله ... کلینی بسند معتبر ... را ادب
و رفق با مؤمنان آورده است و بعضی ضمیمه است که مذکور شد و قال صلی الله علیه و آله اذا سافر احدکم بدابة فلیبدء حین ینزل
بعلفها و سقیها و کالصحیح منقولست از ابو بصیر و محمد بن مسلم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
فرمودند که هرگاه چارپایان را با خود بسفر برید چون فرود آیید اول آب و علف بآن بدهید و بعد از آن متوجه شوید بکارهای دیگر چون مشقت کشیده است
و قال ابو جعفر صلوات الله علیه اذا سرت فی ارض خصبة فارفق بالسیر و اذا سرت فی ارض مجدبة فعجل
بالسیر و بسند کالصحیح سابق از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که هرگاه راه روید و در ... و آن ... هرگاه در
راه بزمینی رسید که گیاه و علف داشته باشد هموار بروید تا شتران بلکه سایر حیوانات چرا کنند ... و هرگاه در ریگزار یا داخل شوید
در زمین خشک که علف و گیاه خشک نیز نداشته باشد تند کنید و مدار ... که بیان است که شتران در اثناء راه چرا کنند پس رفق با ایشان
آنست که باین نحو بروند **باب ما جاء فی الابل** قال الصادق صلوات الله علیه ایاکم و الابل الحمر فانها اقصر الابل
اعمارا این بابی است در بیان احادیثی که در شتر وارد شده است منقولست کالصحیح از آنحضرت که زنهار که شتر سرخ مخرید که از همه
انواع شتران عمرش کوتاه تر است و قال صلوات الله علیه علی ذروة کل بعیر شیطان فاشبعه و امتهنه
و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که بر کوهان هر شتری شیطانی مقرر است پس شتر را سیر کنید و بارکشی کنید که
و پروا ندارد و آن شیطان بار را ... ممکن است که مراد از شیطان نوع حیوانی شتر باشد و تشبیه شیطان باعتبار صعوبت است که شتران که
بار بر پشت آنها گذاشته اند ... با قوت اند هرچند بحسب ظاهر ضعیف باشند و با آنکه مرتبه اول زیاده از قدرت بارکشی کنند
... و اکثر غالبا هرکه سوار شتر باشد ... و در موثق کالصحیح منقولست که حضرت سید الساجدین فرمودند که بر کوهان هر شتری شیطانی هست
آن شتر را ذلول و رام سازید و بارکشی کنید و حق سبحانه و تعالی را یاد کنید که شتر ... که خدای تعالی با ... داده است ... و در حدیث دیگر کالصحیح منقولست
حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه فرمودند که بر کوهان هر شتری شیطانی هست چون خواهید که سوار شوید بگویید آنچه را که حق تعالی امر کرده است که
سبحان الذی سخر لنا هذا و ما کنا له مقرنین یعنی منزه خداوندی که این حیوان را مسخر ما گردانید و ما قدرت نداشتیم که آن را ذلیل خود سازیم و کالصحیح
از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که بر هر حیوانی که خواهید سوار شوید این آیه را بخوانید تا تمام و انا الی ربنا لمنقلبون یعنی بازگشت ما بسوی پروردگار ما
خواهد بود ... از ... منقولست که آنحضرت فرمودند که اگر مردمان حقیقت ... حیوانات را
بدانند ... شتران و حیوانات ... حقیقتش آنست که ...
شتر ... و قال ابو عبد الله صلوات الله علیه
اشتروا السود القباح فانها اطول الابل اعمارا و در حدیث صحیح از صفوان منقولست که آنحضرت ... که شتری ... باید که سیاه
باشد که عمرش درازتر است ...
شتر ... در حدیث کلینی ... که شتران سیاه ... درازتر است و این عبارت
متن است و قال رسول الله صلی الله علیه و آله الابل عز لاهلها و در حدیث از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که شتر سبب قوت و اعتبار صاحب است
و ظاهر است با آنکه ... میتوان ... ده هزار تومانی است ...

واگر

واگر شتر سیاه باشد ... که هرچند شتر سوار را ... است منقولست
در صحیح که حضرت سید الساجدین ... و نهی رسول الله صلی الله علیه و آله عن تخطی
القطار قیل یا رسول الله و لم قال انه لیس من قطار الا و ما بین البعیر الی البعیر شیطان و در قوی از حضرت سید الساجدین
منقولست که آنحضرت نهی فرمودند از آنکه از میان قطار شتر بگذرند عرض کردند که یا رسول الله چرا فرمودند که در هر قطاری از شتران
شیطانی هست که شتر را تعلیم می کند ... شتران عرب و از میان شتران عجم ... می باید گذشت با آنکه منسوبست
حدیث ... و در موثق کالصحیح منقولست از زراره که شنیدم که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که طایفه از شیاطین ... که در میان
... شتران ... آیة الکرسی ...
اعجاز قرآن کافی است و سئل النبی صلی الله علیه و آله ای المال خیر قال زرع زرعه صاحبه و اصلحه و ادی حقه
یوم حصاده قیل یا رسول الله فای المال بعد الزرع خیر قال رجل فی غنم قد تبع بها مواقع القطر
یقیم الصلوة و یؤتی الزکوة قیل یا رسول الله فای المال بعد الغنم خیر قال البقر تغدو بخیر و تروح
بخیر قیل یا رسول الله فای المال بعد البقر خیر قال الراسیات فی الوحل و المطعمات فی المحل نعم الشیء
النخل من باعه فانما ثمنه بمنزلة رماد علی رأس شاهقة اشتدت به الریح فی یوم عاصف الا ان یخلف
مکانها قیل یا رسول الله فای المال بعد النخل خیر فسکت فقال له رجل فاین الابل قال فیها الشقاء و الجفاء
و العناء و بعد الدار تغدو مدبرة و تروح مدبرة لا یأتی خیرها الا من جانبها الاشأم اما انها لا تعدم
الاشقیاء الفجرة قال مصنف هذا الکتاب قدس الله روحه معنی قوله ص لا یأتی خیرها الا من جانبها
الاشأم هو انها لا تحلب و لا ترکب و لا تحمل الا من الجانب الایسر و کالصحیح منقولست از سکونی باسناد از حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه که از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله پرسیدند که از اموال کدام یک بهتر است که کسی ... و نگاه دارد حضرت فرمودند که بهتر
اموال زراعتی است که خود بکارد و خود ... که باید که از آب دادن و سایر خدمات او بکند و چون درو کنند حق سبحانه و تعالی را بدهد در روز
درویدن که زکات باشد یا حقی که مذکور شد که یک بافه دو بافه بدهد تا از درو فارغ شود و یا آنکه هرچه حق الهی باشد از روز درو تا روز
پاک کردن که زکات نیز مراد باشد و اول ... مراد اظهر است و ثانی ... باعتبار جمع بین الحقین عرض نمودند که بعد از
زراعت کدام مال بهتر است فرمودند که گوسفند ها که خود چرانند و بطلب آب و علف روند و نماز را بجا آورد و زکاتش را بدهد عرض نمودند که
بعد از گوسفند کدام بهتر است فرمودند که ماده گاو ها که صبح شیر دهند ... عرض نمودند که بعد از گاو کدام مال بهتر است فرمودند که درختان بلند که
بار دهند ... درخت خرما ... که همیشه آب در پای آن ایستاده باشد ...
تشنگی ... درختان خشک ...
درخت ... کسی درخت خرما یا باغ خرماستان را بفروشد ... که بر سر کوهی باشد در روزی که باد تند
آید ... برکت ندارد ... مگر آنکه ... بجای آن درخت یا باغ خرمای
دیگر عوض نمایند گفتند یا رسول الله بعد از درخت خرما چه مالی بهتر است حضرت جواب نفرمودند شخصی عرض نمود که یا رسول الله شتر

بکار رفت یعنی چرا او را نفرمود دید حضرت فرمودند که جفا و خشونت و قیمتش بسیار است و کمی که شتر دارد باید که در بیابان باشد و همیشه از خانه
خود دور باشد چون اغلب اوقات از خار محفوظ است و آن در حوالی شهر کم می باشد و شیرش نه چاشت میشود و نه شام چون بچه شتر
شیر بسیار میخورد بعد از آن قیمتی زیادی آید و غیرش از جانب چپ است و مراد کسی که نگاه دارنده و ... اشقیا و فاسق اند و هیچ از لوازم
شتر است ساربان و تفاوت ساربانان ظاهر است و شیخ جلال الدین محمد چنین کرده و شعر خود را استشهاد آورده که چند از دست ساربان
نام که نبود نام او کم از عالم و محتمل است که مراد اعم از آن باشد چون اغلب اوقات ظلم با شتربان باشد چنانکه در حدیث آمده ...
اگرچه ظاهرا حدیث این است چنین میگوید صدوق که مراد از قول حضرت ... که غیرش نمی آید مگر از جانب چپ این است که شتر را
از جانب چپ میدوشند و از جانب چپ بر او سوار میشوند و در بعضی از نسخ از جانب چپ بارش می کنند و آن نیز در نهایه نیز
چنین تفسیر کرده است و دور نیست که شیرش از جانب چپ بیشتر باشد یا آنکه چنین متعارف شده است و آنکه سوار کالا بر حیوانات
مصطلح آن است که از دست راست سوار شوند یا آنکه اول پای چپ را در رکاب جانب چپ گذارند و پای راست را دیگر دانند
و در شتر بر عکس است اول پای راست را بر رکاب جانب راست می گذارند و پای چپ را می گردانند و آنچه مشاهده شده در ... شتر ... دیدیم
چنین دیدیم و نشنیدیم و ممکن است که بر عکس باید در شتر چنین بوده باشد و در حیوانات دیگر این نحو سوار شدن تازه متعارف
شده است و تبرک است باشد که پای راست را اولا بگذارند و این ضعیف در اوایل چنین سوار میشدم هر که میدید منع میکرد تا آنکه
لابد بر نحو متعارف سوار میشوم تا سبب تشنیع و غیبت جمعی نشود و اینها تمام از باب التقیة است و جمیع از ... اول است و قال صلوات
الله علیه فی الغنم اذا اقبلت اقبلت و اذا ادبرت اقبلت و البقر اذا اقبلت اقبلت و اذا
ادبرت ادبرت و الابل اذا اقبلت ادبرت و اذا ادبرت ادبرت و منقول است که ... از حضرت امام
جعفر صادق ... که حضرت سید المرسلین ... فرمودند که گوسفند هر گاه اقبال می کند وقتی آید خوب می آید ... یکی هزار میشود و هر گاه
ادبار می کند و اقبال نمی کند ادبارش اقبال است یعنی ادبار ندارد و همیشه خوب است یا آنکه اگر آمد ندارد از ابتدا ظاهر میشود یا آنکه اگر
رو تلف کند تدریج تلف میشود و ممکن است که چون شروع کند در ادبار همه را از جهت گوشت و پوست بکشند و ... اگر گوسفند
تلف شود ... عوض میدهد چون سنت است نگاه داشتن آن بخلاف شتر که مکروه است و ممکن است که ...
باشد که گوسفند داشتن سنگینی می آورد و شتر تکبر چنانکه ظاهر است و گاو وسط است اقبالش اقبال است و ادبارش ادبار و شتر
اقبالش ادبار است و ادبارش ادبار یعنی اگر ... شتر ... باشد و در سال اول ... شتر آورد ... دارد
به بهای شتر میدهد و ... یا آنکه قیمتش بسیار است اگر صد شتر داشته باشد اقلا
قیمتش صد تومان است و چون تلف میشود صد تومان تلف شده است و اگر قیمت گوسفند نصف ... است اگر صد عدد تلف شود ...
تومان تلف شده است و محتمل است که ... و در خصال مذکور است باین عبارت که و لا یجئ خیرها الا من
الجانب الاشأم قیل یا رسول الله فمن یتخذها ... فاین الاشقیاء الفجرة یعنی نمی آید خیرش مگر از جانب چپ عرض نمودند که
یا رسول الله هر گاه چنانست ... شتر را ... که شتر نگاه خواهد داشت حضرت فرمود که بکار رفتند اشقیا فساق
یعنی نه چنین است که ... فساق و فجار بسیارند که سخن مرا نمی شنوند ...

والنعا

نماز شده است و اتقی اضافی است نسبت به آن شخص که تکذیب نبی صلی الله علیه و آله کردند او را اتقی گفت یا آنکه بحسب ظاهر مسلمان بود و اگرچه منافق بود اما اتقی
از او بسیار بودند اما بحسب احتمال ممکن است گفتن که چون روایات به این باب نزول آمده است و حقیقه علم نسبت ممکن است که مراد از این آیه حضرت امیرالمؤمنین
باشند آنکه فهم کنند که آیه در شأن آنحضرت است و آنکه قرائی در شأن آنحضرت و در ذم دشمنان آنحضرت است اگر این آیه در شأن دیگری
باشد نقل با آنحضرت میرسد و همچنین ... و لیکن چون احادیث بسیار وارد است که این آیه در شأن آنحضرت نازل شده است مظنون است که
تقیه ... او عامه باشد چنانکه دأب ایشان است و اگر خوارج نیز نموده باشند تقیه کرده خواهند بود یا آنکه ممکن است آیه دو مرتبه نازل
شده باشد ... و یکی را انداخته باشند ... تکرار چنانکه عامه و خاصه اخبار متواتره نقل کرده اند که قرآن زیاده بر این بوده است
و آنکه شده حضرت امام المعصوم ... و حقیقة القرآن است صلوات الله علیهم و مؤید این خبر آنکه روزی حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه بر منبر بودند
... غیظی شده و مردمان بر هم خورده می گریستند که ناگاه اژدهای عظیم از در ... مسجد کوفه داخل شد حضرت فرمودند که ...
بدهید و او را راه دهید تا خود را رسانید و سر پیش آورد و مخاطبه و مکالمه ... حضرت کرد و باز گشت و چون از مسجد بیرون رفت ...
حضرت فرمودند که این از بزرگان جن است و مسلمان است و چون مشکل ... میشود ... مسائل خود را پرسید
و رفت و آن در ... باب الثعبان مثل خانه بیت الطشت که در مسجد کوفه است و چون بنی امیه حکومت یافتند فیلی را ...
شهرت کنند باب الفیل و کسی نگوید باب الثعبان مبادا ... که چرا باب الثعبان می گویند و این معجزه باشد و از این باب بسیار است ...
... منقول است از سلیمان جعفری که حضرت ابوالحسن فرمودند که هر کس ... و خایف باشند ...
از جهت رضای الهی ... و خیر و برکت ...
تا آنکه چون حضرت صاحب الامر ... ظهور فرماید در خدمت آنحضرت ... بیشتر خواهد بود و این بنده چنین کرده ام ...
که چون آنحضرت ظاهر شود ... خواهند نمودن ... آید بجهت نقل
احادیث ایشان مأمور خواهد بود ... در زمان آنحضرت ...
آنحضرت ... حاصل کرده و چون این اقبال ... نگاه داشته ام ... امید داریم که حق سبحانه و تعالی این شکسته را
بشرف ملازمت آنحضرت مشرف گرداند و اگر ... پیش از تشرف در زمان آنحضرت زنده گرداند ...
چون ... آنحضرت شنیده ام ... واقع شده ... مانده است و امید بسیار دارم که مشرف شوم ...
آنحضرت ... در زیارت جامعه ... و لا ینفقون نفقة صغیرة و لا کبیرة ...
در مقدمات جهاد ... حق سبحانه و تعالی ...
... ممکن است ... حق سبحانه و تعالی ...
مقدمات در خوردن ... منقول است از ابن طیفور ... که حضرت ابوالحسن ... پرسیدند که بر چه چیز سواری
عرض نمودم که بر الاغ فرمودند که به چند خریده عرض نمودم که به سیزده مثقال طلا فرمودند که اسراف است که الاغی بسیزده
دینار بخری ... آل محمد ...
ما الله حق سبحانه و تعالی روزی ... و مرادات او را ...

مع خرا بیابد و سواری می کند و کاری که می خورد برای او می سازد و کارها را فراغ می کند و ثواب او دارد و احادیث در فضیلت نگاه داشتن اسب بسیار است و طلبش آنست که در هر
ماه او کسند ضایع نمیشود تو ببند که چرا این شرط هر وقت که دست خود در پشت بنده پیروزی دارند

باب علة الرقمتين في باطن يدي الدابة

روى محمد بن عثمان عن ابي عبد الله ع قال قلت له جعلت فداك ترى الدواب في بطون ايديها مثل الرقمتين في
باطن يديها مثل الكي فما هو فقال ذلك موضع منخريه في بطن امه اين بابيست در بيان علت اين داغي كه در دست
چهارپايان است منقولست در صحيح از ... كه گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق ع كه فداي تو گردم مي بينم چهارپايان را كه در شكم دستهاي
مانند دوري هست كه گويا داغ كرده اند و ... اين چه چيز است و چرا چنين شده است حضرت فرمودند كه چون چهارپايان در شكم
مادر ... اين مقدار جانيست كه دست و پا دراز تواند كرد ... در آنجا بعلت ... جوان خوابيده آفريده است
قريب بزانو ... و محل نفس ايشان در قرب زانو واقع شده است ... و اينهم نيز بسبب قوت
حيوانات شده است ... حاصل كه آنچه حكيم عليم كرده است ...
... رسيده اند ... و حكما ... علوم ...
... بر حضرت سليمان فايض شده چنانكه منقولست كه هر روز در مسجد اقصى
گياها مي رويد ...
... از اتباع آنحضرت ... و حكماي يونان ... استفاده كردند و در كتب خود ...
حكما در خلق ... از حيوانات ذكر فرموده اند ... و توحيد مفضل ...
... بسيار است ...

باب حسن القيام على الدواب

روى عن ابي ذر رحمه الله عليه انه قال سمعت رسول الله ص
يقول ان الدابة تقول اللهم ارزقني مليك صدق يشبعني ويسقيني ولا يحملني ما لا اطيق اين بابيست در بيان نيكو
رعايت نمودن چهارپايان چون گذشت كه حقوق آن بر صاحبان بسيار است مرويست كه ابو ذر ره گفت كه شنيدم از حضرت سيد المرسلين ص
چهارپايان دعا مي كنند كه خداوندا روزي من كن صاحب خوبي كه مرا سير كند و آب دهد و آنچه طاقت نداشته باشم بار نكند ...
كالصحيح ... حسن بن فضال ...
... امام جعفر صادق ص ...
آن شخص گفت ...
... حضرت سيد المرسلين ص ...
... خداوند روزي ...
... ابو ذر ...
...
...

و آنها صحرا ... اميا ... ظلمه ... ممكن است كه مراد از حديث سابق نيز همين معني باشد بلكه ممكن است كه
راوي سؤال را ... باشد و منقولست از حارث همداني كه حضرت امير المؤمنين ص فرمودند كه حضرت سيد المرسلين ص فرمودند در وقتي كه
از آنحضرت از شتر سؤال كردند كه شتران ... شياطين اند يعني از شياطين ... شده اند و آفات شتران بسيار است گويا
شياطين در ميان ايشان ... و آنها ... اند ... شياطين اند ...
... آيد عرض نمودند كه يا رسول الله اگر مردمان بشنوند كه شتر نگاه نخواهند داشت فرمودند كه ...
... و ظاهرا اين حديث نيز آن است كه حديث اول نيز مراد ...
موافق اند و در صحيح ... منقولست كه ... در مدينه ... چند شتر خريدم ...
چون شتران ... بحضرت امام موسي كاظم ص چنانكه در كافي است ...
حضرت امام جعفر صادق ص ... و واقعه را عرض نمودم ... حضرت فرمودند كه ...
... آفات شتر بسيار است ...
... آنحضرت رفتم و واقعه را عرض نمودم حضرت اين آيه را خواندند ...
... در دنيا يا عذاب اليم در آخرت ...
...
...
...
دنيا چنانكه بسياري از اوامر وارد شده است ...
كسي قايل شده بوجوب يا استحباب اول ...
نگاه داشتن ...
... كراهت ندارد بلكه مستحب است چنانكه متواتر است كه حضرت سيد المرسلين و ائمه طاهرين ص در سفرها ... بر شتر سوار ...
و بعضي گذشت و ديگر خواهد آمد

باب من يجب الحمل على الجمل و ترك ضربه و اجتناب ظلمه

روى السكوني باسناده ان
النبي صلى الله عليه وآله ابصر ناقة معقولة وعليها جهازها فقال اين صاحبها مروه فليستعد غدا
للخصومة اين بابيست در بيان آنچه واجب است از عدالت بر شتر و آنكه آنرا اذيت نرسانند و بر آن ستم نكنند منقولست
قوي كالصحيح از سكوني باسناد او كه آنحضرت امام جعفر صادق است از پدرش از جدش از حضرت امير المؤمنين ص ...
... كه حضرت سيد المرسلين ص ديدند شتر ماده را كه دستش را بسته بودند
... فرمودند كه صاحبش كجاست ... فردا ...
قيامت چنانكه حق سبحانه و تعالى فرموده است كه و اذا الوحوش حشرت و از حضرت سيد المرسلين ص منقولست ...
و بسياري از حيوانات را حشر مي كند ... از ظالمان ...

بانگه پای شتر را بشاخ ببندد و شاخ را در پای شتر پیچد و چون دادو بکشد هر دو معلوم نشوند و حق است که مراد حضرت الهی باشد از قید آن حیوان
یعنی در روز قیامت او را عذاب خواهد کرد که چرا بر این حیوان ستم کردی و فی خبر آخر قال النبی صلی الله علیه و آله اخرجوا الاخطال
فان الیدین معلقة والرجلین موثقة و در حدیثی دیگر از آنحضرت صه منقولست که نهی فرمودند که بار را بیشتر از نزدیک
گردن حیوانات بگذارید زیرا که دستها آویخته است و پاها محکم است یعنی قوت پاها بیشتر از قوت دستهاست و منقولست در قوی که حضرت
سید المرسلین صه فرمودند در حدیث طویل که سه کس ردیف نشوند بر چهارپا که یکی از ایشان ملعون است و در کافی مثل این است و در محاسن و خصال
هست که آنکه پیش نشسته است که او بر بدترین چهارپاست و روی ابن فضال عن حماد اللحام قال مر قطار
لابی عبد الله صلوات الله علیه فرأی زاملة قد مالت فقال یا غلام اعدل علی هذا الجمل فان الله تعالی یحب
العدل و کالصحیح منقولست از حماد بن بشیر یا ابن واقد که گفت قطار شتر حضرت امام جعفر صادق صه گذشت شتر
بارداری دیدند که یکطرف میل کرده بود فرمودند که ای غلام عدالت کن با این شتر یا بار ... حاصل آنکه بهر دو طرف مساوی
باشند و بر تقدیر شاذی چنان بربند که یکطرف میل نکند و بر تقدیر درست بستن هرگاه میل کند چنان کن که میل نکند بدرستی که حق تعالی
دوست میدارد عدالت را در همه چیز و با آنکه آزار شتر است نقصان مال است که ریش شتر زخم میشود و ساقط میشود و روی ایوب بن
اعین قال سمعت الولید بن صبیح یقول لابی عبد الله صلوات الله علیه ان ابا حنیفة رأی هلال ذی الحجة
بالقادسیة و شهد معنا عرفة فقال ما لهذا صلوة ما لهذا صلوة و کالصحیح منقولست از ایوب که گفت شنیدم که ولید
عرض مینمود بحضرت امام جعفر صادق صه که ابو حنیفه ... حاجیان و بیابانی خواسته اند یعنی کسی که پیشتر از حاجیان میرفت
بعد از همه بیست روز میرفت و ماه ذی الحجه را در قادسیه که چهار فرسخی کوفه است دیده و عرفه را با ما دریافت حضرت فرمودند که نماز
چنین کسی صحیح نیست و ... کردن چون ... و پنجاه فرسخ است هشت روز رفته است که در ... روزی ... فرسخ
زیاده رفته است کی ممکن است که نماز صحیح تواند کرد و کلینی نقل کرده است در حسن کالصحیح از عبد الله بن عثمان که مذکور شد نزد حضرت امام
جعفر صادق صه حکایت ابو حنیفه که او حاجیان را در چهارده روز بمکه برد از کوفه حضرت فرمودند که نمازش نماز نیست یعنی صحیح نیست
... بر شتران تندرو داشته است و کارش این بوده است که ... بوده است از جهة کار را ابتداء ...
و آخر شب روز رسانیده و همین ابو حنیفه از اصحاب حضرت بود و ثقه و معتمد بوده و عاقبت باعتبار مشارکت در کنیت با ابو حنیفه ملعون
چنین شد و ممکن است که نوشته باشد ... بعد از شنیدن توبه کرده باشد و در هر صورت که این مبالغات باعتبار کراهت
باشد و ممکن است که این عمل را بقصد وجوب کند چون واقع است در ... و سبب ... شود و از عذاب الهی باعتبار ... و از
امثال این اخبار ظاهر میشود که تحمل این مشقتها واجب نباشد و روی ... و حج علی ابن الحسین صلوات الله علیهما
علی ناقة له اربعین حجة فما قرعها بسوط و منقولست که آنحضرت صه بر شتری چهل حج کردند که یکتازیانه بر آن نزدند
و وارد و در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صه منقولست که حضرت سید الساجدین بر شتری ... حج کردند که یکتازیانه بر آن نزدند
و در موثق کالصحیح از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صه فرمودند که آنحضرت بیست و دو حج کردند بر ناقه که آن را یک
تازیانه نزدند و در اخبار کالصحیح بسیار وارد شده است که آنحضرت بیست حج کردند بر ناقه که آن را یکتازیانه نزدند و جمع بین الاخبار

باین نحو ممکن است که چهار ناقه داشته باشند و بعض از آنها دو یا سه با آنحضرت میبوده باشند که بنوبت سواری کرده باشند و یا آنکه یک
ناقه باشد و حمل لازم دارد و بیشتر بسبب تکذیب آن راوی باشد که بسبب فساد حافظه شود و یا آنکه راوی اشتباه کرده باشد و علی
ای حال حاصل آنکه آزار شتران را مظنه نکنند تابعت آنحضرت صه و قال الصادق صلوات الله علیه ای بعیر حج علیه
ثلاث سنین یجعل من نعم الجنة و منقولست در قوی از آنحضرت صه که هر شتری را که سه سال حج برند و بر آن حج کنند آن شتر را حق تعالی
از شتران بهشت میگرداند و روی سبع سنین و در قوی منقولست از آنحضرت صه که حضرت سید الساجدین صه امام محمد باقر را
فرمودند در وقت رفتن به اعلی علیین که من بیست حج بر این شتر کرده ام که تازیانه بر آن نزده ام و چون تلف شود آن را خاک کن که
درندگان گوشت آن را نخورند و حضرت سید المرسلین صه فرمودند که هر شتری را که هفت سال در عرفات حاضر سازند و بر آن حج
کرده شود البته حق سبحانه و تعالی آن را از شتران بهشت میگرداند و نسل آن را مبارک میگرداند و چون تلف شد حضرت امام محمد باقر صه امر
جهة آن قبری کندند و دفن کردند آن را و در صحیح از مرازم منقولست که آنحضرت صه فرمودند که هر شتری را که پنج مرتبه در پنج حج در عرفات
حاضر سازند آن شتر از شتران بهشت می‌کنند **باب ما جاء فی رکوب العقب** روی علی بن رئاب عن ابی بصیر عن ابی جعفر
صلوات الله علیه قال کان رسول الله صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین صلوات الله علیه و مرثد بن
ابی مرثد الغنوی یعتقبون بعیرا بینهم و هم منطلقون الی بدر این بابی است در سوار شدن بنوبت باسانید صحیحه
و حسنه کالصحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر صه که در وقتی که حضرت سید المرسلین صه متوجه بدر شدند بیست شتر داشتند و دو اسب
یکی از زبیر و دیگری از مقداد بود و بیست شتر را بنوبت سواری شدند و حضرت سید المرسلین صه و حضرت امیر المؤمنین صه و مرثد یک شتر
داشتند و آن شتر از مرثد بود و بنوبت سواری شدند و قریش اضعاف ایشان بودند و جمیع اصحاب حضرت سیصد و سیزده کس بودند
بعدد اصحاب طالوت و بعدد اولیاء الله که در زمین میباشند و از اصحاب حضرت صاحب الامر نیز و احادیث بسیار وارد شده است که از اهل شوری
از ایشان چند کس میباشند **باب ثواب من اعان مؤمنا مسافرا** قال رسول الله صلی الله علیه و آله من اعان مؤمنا
مسافرا نفس الله تعالی عنه ثلاثا و سبعین کربة و اجاره فی الدنیا و الآخرة من الغم و الهم و نفس عنه کربه
العظیم یوم یغص الناس بانفاسهم این بابی است در ثواب کسی که مؤمن مسافر را اعانت کند منقولست در صحیح از ابن سنان از
حضرت امام جعفر صادق صه که حضرت سید المرسلین صه فرمودند که هر که یاری و مدد کند شیعه اثنا عشری مسافری را حق سبحانه و تعالی
بر دارد از او هفتاد و سه غم را و حفظ کند او را در دنیا و آخرت از غمهایی که سببش را داند و از غمهایی که سببش را نداند و دور کند
غمهای عظیم روز قیامت را در روزی که مردم نفسها در حلقها گره شده باشد از غم و در بعضی از نسخ بعین مهمله و ضاد معجمه است یعنی
کس از حسرت و ندامت آن گرفته باشند دستهای خود را و در محاسن یغص الناس است که غم همه را فرو گرفته باشد یا دودهای از
جهنم در هوای محشر آید که نفس نتوانند کشید و فی حدیث آخر حیث یشتد علی الناس بانفاسهم و برقی کالصحیح روایت کرده
آنحضرت صه فرمودند که هر که اعانت کند مؤمنی مسافر را و کارسازی او بکند حق سبحانه و تعالی ... و سه غم دنیا را از او بر دارد و هفتاد
غم آخرت را در روزی که هر کس مشغول خود باشد و متوجه دیگری نشود چون در سفر چنین است و نسخه کالصحیح محاسن ...
نیز یغص الناس است مثل سابق و ممکن است که حدیث دیگر باشد یا نسخه صدوق چنین باشد از محاسن و یا تصحیف نساخ شده باشد

ومطلوب ظاهرست بر عبارتی که باشد **باب المروة في السفر** تذاكر الناس عند الصادق صلوات الله عليه أمر الفتوة فقال أتظنون أن الفتوة بالفسق والفجور إنما الفتوة والمروة طعام موضوع ونائل مبذول وشيء معروف وأذى مكفوف وأما تلك فشطارة وفسق ثم قال ما المروة فقال الناس لا نعلم قال المروة والله أن يضع الرجل خوانه بفناء داره والمروة مروتان مروة في الحضر ومروة في السفر فأما التي في الحضر فتلاوة القرآن ولزوم المساجد والمشي مع الإخوان في الحوائج والنعمة ترى على الخادم إنها تسر الصديق وتكبت العدو وأما التي في السفر فكثرة الزاد وطيبه وبذله لمن كان معك وكتمانك على القوم أمرهم بعد مفارقتك إياهم وكثرة المزاح في غير ما يسخط الله عز وجل ثم قال صلوات الله عليه والذي بعث جدي صلى الله عليه وآله بالحق نبيا إن الله عز وجل ليرزق العبد على قدر المروة وإن المعونة لتنزل على قدر المؤونة وإن الصبر لينزل على قدر شدة البلاء بدانکه در بیان بودن

و آدمیت و انسانیت در سفر فتوت و جوانمردی است که حق سبحانه و تعالی حضرت امیر المؤمنین را بفتوت یاد فرموده که لا فتی الا علی یعنی جوانمردی منحصرست در او و نیز آنکه جان خود را فدای رسول خدا کرد و در احد هفتاد زخم از شمشیر و تیر و نیزه بر بدن آنحضرت رسیده بود و نزد آنحضرت ایستاده بود و جنگ میکرد چون اصحاب گریختند و حضرت را تنها گذاشتند و فوج فوج بقصد قتل حضرت می آمدند و آنحضرت ایشان را برمیگردانید و میبرد و می کشت برمیگردانید باز فوجی دیگر از قبیله دیگر آمدند باز متوجه ایشان شد تا آنکه یکی از کفار قریش ابی بن خلف نیزه را خواباند و بقصد آنحضرت آمد و سه کس با رسول خدا مانده بودند حارث بن صمه و سهل بن حنیف و مصعب بن عمیر مصعب بجنگ رفت و شهید شد حضرت نیزه سهل بن حنیف را گرفتند چون آن ملعون متوجه آنحضرت شد حضرت نیزه را پیش داشت و بر گریبان زره او زد و آن ملعون برگشت تا نزد ابی سفیان آمد و بجهنم واصل شد و جبرئیل گفت که علی جوانمردی خود را بجا آورد حضرت فرمودند که علی از منست جبرئیل گفت من نیز از شما هر دوام و بانجوم آوردند و حضرت امیر المؤمنین را شمشیرش شکسته بود جبرئیل ذو الفقار را از آسمان آورد و بحضرت داد و حضرت بآنحضرت دادند و از آن وقت تا حال رسید که جبرئیل و میکائیل در دو طرف آنحضرت باشند جبرئیل از دست راست و میکائیل از دست چپ و حضرت امیر المؤمنین حمله بر ایشان را میدید بعد از شکست کفار عرض نمودند که یا رسول الله مرتبه نزدیک شد که ما را از هیبت بیندازند و میدیدیم که در دست راستشان حضرت فرمودند که جبرئیل از دست راست بود و میکائیل از دست چپ که داشتند که بنگهبانی و جبرئیل در میان زمین و آسمان این ندا کرد که لا سیف الا ذو الفقار و لا فتی الا علی چنانکه در اکثر روایات است و تقدیم لا سیف بر لا فتی شاید که از این جهت باشد که صریح است تشبیه و جان فدا کردن آنحضرت بیشتر است بلکه سوزاول که ایمان آوردند جان خود را بر کف گذاشتند دیگر فتوت حضرت ابراهیم خلیل که حق سبحانه و تعالی فرموده است که فتی يقال له إبراهيم و دیگر فتوت اصحاب کهف است که فرموده است إنهم فتية آمنوا بربهم که همه از جهت رضای الهی جاه خود را در معرض بلا در آوردند و تفصیل هر یک از اینها در مجمع البحرین خواهی یافت ان شاء الله تعالی منقول است در صحیح از ابان که جمعی نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودند سخن فتوت و جوانمردی را در میان آوردند و نزد عرب مشهور بود حاتم بفتوت و ممکن است که سخن او را ذکر کرده باشند یا امثال او را پس حضرت فرمودند که کمان می کنید که جوانمردی فسق و فجور است چنانکه این جماعت دانستند با آنکه در حدیث است که

حاتم

حاتم می گفت که خیمه و هر چه در خیمه است هر که خواهد ببرد مردمان میریختند و سر و دستها شکسته می شد تا پاره از کرباس خیمه یا کلیم بر افتد این کرم نیست کرم آن است که مال حلال را در جایی که خدا فرموده است صرف نمایند چنانکه گذشت پس فرمودند که جوانمردی و آدمیت آن است که سفره داشته باشد که فقرا بر سر آن سفره طعام خورند همیشه تا داشته باشد و آنچه داشته باشد بصلحا و عقلا هر یک را در خور خود احسان کند و انعام کند و چنان کند که آثارش بکسی نرسد و اما آنچه شما تصور کرده اید که فتوت قمار بازی و می الخ است پس حضرت فرمودند که مروت چه چیز است نزد شما عرض نمودند که نمیدانیم شما بفرمایید حضرت فرمودند که والله که مروت و انسانیت و آدمیت آن است که سفره اش در در خانه باشد که تا سایل رسد احسان کند و انتظار نفرماید پس باز شروع فرمودند در تفصیل که مروت بر دو قسم است مروت در حضر و آدمیت در سفر اما آنچه در حضر است تلاوت قرآن است که عمده آنها است و ملازمت مساجد است با آنکه نماز ها را در اول وقتش بجماعت بجا آورند و اگر برادران مؤمن را کاری باشد بکار سازی ایشان روانه شود و اگر حق سبحانه و تعالی اغنای کند از خدمتکاران تقصیر نکند بلکه ایشان را لباسهای خوب فرماید و چون مردمانی که از آدمیت خبری دارند خود زینت نمی کنند و غلام و کنیز را فرصت میدارند تا ایشان را بخیل نگویند و زینت ایشان زینت صاحب است بلکه بالاتر دوستان خوشحال میشوند و دشمنان منکوب و مخذول میشوند چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که واما بنعمة ربك فحدث و تفسیر حکایتهای نعمت ظاهر ساختن آن نعمت است بر بندگان و خدمتکاران و احسان و انعام بر دیگران را اول فرموده و آن مشترک است در حضر و سفر و اما مروت و انسانیت در سفر آن است که توشه بسیار بردارد و نفیس بردارد و احسان خود را از هیچیک از رفقا دریغ ندارد و هر عیبی که از رفقا دیده باشد در سفر چون از هم جدا شوند فراموش کنند و بدیهای ایشان را نگوید انکار چون خلقها در سفر تنگ میشود و از این جهتش می گویند که هر صفتی که در نفس مرکوز است از خوب و بد همه ظاهر میشود و مزاح و خوش طبعی بسیار مطلوب است بشرطی که فحش نگویند و غیبت نکنند و کسی را بکنایه و صریح نیازارند پس حضرت فرمودند که بحق آن خداوندی که جدم را براستی بخلق فرستاده است به پیغمبری که حق سبحانه و تعالی روزی را بقدر انسانیت میفرستد هر چند بلا دشوارتر است صبر بیشتر است و آنچه در این حدیث مذکور است احادیث بسیار در هر یک از فقرات آن مذکور شده است و بسیاری گذشت و بسیار دیگر خواهد آمد و امثال این خبر جواهر حکمتهای الهی است می باید که از آنها بسرعت نگذرید و در هر یک تامل کنید تا حقایق هر یک از اینها بر شما منکشف شود و هر علمی که بر بنده از مبدء فیض وارد میشود آن علم مسمی است بحکمت در اصطلاح ائمه معصومین صلوات الله علیهم

باب ارتياد المنازل والأمكنة التي يكره النزول عليها روى الكليني بإسناده قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله إياكم والتعريس على ظهر الطريق وبطون الأودية فإنها مدارج السباع ومأوى الحيات

این بابی است از تفحص کردن منازل و مکانهایی که مکروه است فرود آمدن در آنها کلینی بسند صحیح منقول است که حضرت سید المرسلین فرمودند که زنهار در آخر شب مخوابید در میان و اطراف راه و شکمهای رودخانها بدرستی که این جاها محل نشان شدن درندگان است و جای مارهاست چون غالب اوقات حیوانات در راه و اطراف راه متوجه میشوند و درندگان از بوی آنها می آیند در اینجا و مار نیز در اینجاها بیشتر می باشد و دزدان نیز در کمین می باشند چون خواب بر مسافر غالب است و تا رسیدن می خوابند و از خود خبر ندارند با آنکه در میان و اطراف رودخانها گاه است که در اطراف باران می آید و بناگاه سیل می آید و احادیث

و این باب بسیار است و در حدیث صحیح نیز وارد شده است که حضرت امام جعفر صادق صلعم بمعویه بن عمار فرمودند که در ساحلها که با جمعی باشی تو ملکوک
اینجا فرود آیند بلکه آب باش و چون توکنی و بلائی نازل شد ترا سرزنش می‌کنند که بگفته تو اینجا فرود آمدیم و این جا کشته شدیم و قال رسول الله
صلی الله علیه و آله من نزل منزلا یتخوف فیه من السبع فقال اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له له
الملک و له الحمد بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر اللهم انی اعوذ بک من شر کل سبع الا امن من شر ذلک
السبع حتی یرحل من ذلک المنزل ان شاء الله تعالی و منقولست در صحیح که حضرت سید المرسلین صلعم فرمودند که هر که در منزلی فرود آید
که در آنجا از درنده یا شیر ترسد و بگوید این ذکر را و حاصل ترجمه‌اش این است که گواهی میدهم که نیست خداوندی بغیر الله که واجب
الوجود است که مستجمع است همه کمالات را و یگانه است در ذات و صفات و او را شریکی نیست در این معانی پادشاهی مخصوص اوست
و حمد و ثنا او را سزاوار است و همه خیرات بتوفیق اوست و بر همه چیز قادر و توانا است خداوندا پناه بتو آورده‌ام از شر هر درنده
و تمام نشود این کلمات مگر آنکه از شر سبعی که خایف است از آن ایمن گردد تا از آن منزل بار کند و روانه شود و اگر حق تعالی خواهد
یعنی هر را یا بار کرده را و ظاهر شش آن است که ان شاء الله تبرکی است که می‌باید خاتمه اقوال این کس باشد و آدمی از حول و قوت خود
بری شود و همه کارهای خود را بمشیت الهی گذارد و در صحیح از آنحضرت صلعم منقولست که چون داخل شوی در منزلی که در آنجا خوف از دزد
یا غیر آن داشته باشی بگو که رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق و اجعل لی من لدنک سلطانا نصیرا و چون بگی
شیر یا درنده یا دزد را آیة الکرسی بخوان و ایضا از حضرت امام جعفر صادق صلعم منقولست که هر گاه در منزلی خوف داشته باشید
در وقت خواب تسبیح فاطمه زهرا صلعم و آیة الکرسی را بخوانید و آنچه این ضعیف در سفر مکه مشاهده نمودم این بود که هر شب دوازده مرتبه
آیة الکرسی خود میخواندم یا بنده زاده میخواند آن شب کل حاج ایمن بودند و اگر شبی فراموش می‌شد آن شب تا صبح خایف بودند
و دزدان از ایشان چیزها می‌بردند و در قافله فریاد بر آسمان میرفت و بعد آن وحشت رای دیدم چون دوازده مرتبه خوانده
یک مرتبه هم صدا فرو می‌نشست و از کوه کیلویه می‌گذشتیم و کوهستان بسیار بود و گاه و بیگاه بسیار بود هر روز که دوازده مرتبه
آیة الکرسی خوانده می‌شد بسلامت بود و شبها اتفاقا روزی که از کوهستان بیرون آمدیم و بجای هموار رسیدیم مساهله کردم در
خواندن در آن روز گاو و بسیار شکست تا باز خواندم ایمن شدیم و در روزی اعراب از پیش قافله رفتند و کاروان تاختند
و حمله‌ها در عقب هم بود و ایشان متوجه ما شدند و چند شتری را در حمله بود و تفنگی شکسته بنده زاده شمشیر کشید با دو کس دیگر
با ایشان گفتم که اعراب نیزه دارند و به نیزه شتران را پیش می‌کنند شما آیة الکرسی بخوانید ما شروع در آیة الکرسی کردیم تا رسیدند
با وجود حمله ما که هیچ از اعراب بیشتر بود و چون اعراب نزدیک شدند ایستادند یکمرتبه صدای تفنگی برآمد و از حمله ما نبود
و حمله‌های دیگر پیش بودند می‌گمانیم وقتاری رمی در دل ایشان انداخت و برگشتند و متوجه حمله آخری که پیش از ما بودند شدند
و چند شتر را با مردم شان پیش کردند و همه را برهنه کردند و کشتند که زخم نیز بر ایشان زده بودند و بنده و دو کس با مجموع ایمن و این
بنده آیة الکرسی را از اعظم معجزات حضرت سید المرسلین صلعم میدانم و در هر حادثه که واقع شد و خواندم آن بلا دفع شد بلطف بر طرف شد
و چون بسبب طول می‌شد اختصار نمودم و غرایب بسیار دیدیم و حکایت طولانی در آیة الکرسی و تسبیح زهرا از آنحضرت صلعم منقول است
چون هر دو را خواندند و دزدان متوجه ایشان شدند دیدند که دو دیوار بهم رسیده است و در آن شب کاری نساختند و در روز

نشود

نشود قافله آمدند و حکایت خود را نقل کردند و اهل قافله بر زوال گفتند که ما ابتدا نموده حضرت سید المرسلین صلعم آیة الکرسی و تسبیح فاطمه زهرا
خواندیم و از دزدان برگشتند و کافی و الفقیه منقولست که حضرت امام موسی کاظم صلعم فرمودند که چون به منزلی رسید که خوف داشته باشد پا
راست را پیش گذارد در وقت دخول و بسم الله بگوید و چون بیرون رود پای چپ را مقدم سازد و بسم الله بگوید و بکر وای ...

باب المشی فی السفر

روی منذر بن جیفر عن یحیی بن طلحة النهدی قال قال لنا ابو عبد الله صلوات
الله علیه سیروا و انسلوا فانه اخف علیکم این بابی است در پیاده روی در سفر و کافی و الفقیه منقول است از منذر پسر جیفر
بجیم و یاء و دو نقطه و در بعضی از نسخ جعفر است و جیفر است و نسخه اول صحیح است و باب التحقیق است چنانکه از کتب رجال ظاهر است
اگرچه در اینجا نیز اختلاف است از یحیی که حضرت امام جعفر صادق صلعم در راه مکه با پیادگان رسیدند و فرمودند که راه روید و تند روید که
بر شما آسانتر می‌شود و مجرب است که چون پیاده کسل بهم رساند و آهسته رود و میماند می‌باید که شروع کند در تند رفتن تا آن کسل زایل
شود و روی ان قوما مشاة ادرکهم النبی صلی الله علیه و آله فشکوا الیه شدة المشی فقال لهم استعینوا
بالنسل و باسانید صحیحه منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلعم فرمودند که حضرت سید المرسلین صلعم به پیادگان رسیدند و ایشان
با آنحضرت شکایت نمودند تعب پیاده روی را حضرت با ایشان فرمودند که تند روید به تند رفتن و باسانید صحیحه و کافی و الفقیه منقول است از
هشام بن سالم و عبد الله بن سنان و قداح و غیر ایشان از حضرت امام جعفر صادق صلعم که پیادگان بخدمت حضرت سید المرسلین صلعم
آمدند در حج وداع و شکایت نمودند تعب و سختی پیاده روی را و گفتند که باز مانده‌ایم و حرکت نمانده است دعا حضرت فرمودند که تنگ
کنید چنان کردند آن ماندگی زایل شد مانند شترها که دستهای آن را بسته باشند و باز کنند و فرمودند که اندکی شب گیر کنید که زمین
در شب بهم می‌پیچد و دعا کردند از جهت پیاده روان و سئل معویة بن عمار ابا عبد الله صلوات الله علیه عن رجل
علیه دین ان یحج قال نعم ان حجة الاسلام واجبة علی من اطاق المشی من المسلمین و لقد کان اکثر
من حج مع رسول الله صلی الله علیه و آله مشاة و لقد مر رسول الله صلی الله علیه و آله بکراع الغمیم
فشکوا الیه الجهد و الاعیاء فقال شدوا ازرکم و استبطنوا ففعلوا ذلک فذهب ذلک عنهم و باسانید
صحیحه که ثبت سند صحیح است منقول است از معویه که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلعم از شخصی که دین دارد و او را
آیا بر او لازم است که بحج رود فرمودند که بلی هر کسی که حج اسلام واجب است بر هر که تواند پیاده رفتن از مسلمانان و بتحقیق که
اکثر آنهایی که در حج وداع با حضرت سید المرسلین صلعم بودند پیاده بودند و آنحضرت در کراع الغمیم که یکفرسخی عسفان است به
پیادگان رسیدند و ایشان عرض نمودند با آنحضرت صلعم مشقت و باز ماندن خود را حضرت فرمودند که میان خود را محکم
ببندید و چهار قدها را نیز بالای شکم ببندید که چنین کردند آن ماندن از ایشان زایل شد و اکثر علما تاویل کرده‌اند
امثال این حدیث را بآنکه سابقا در ذمه ایشان قرار گرفته باشد دیگر بعنوان که توانند می‌باید رفت یا آنکه مراد از وجوب
استحباب مؤکد است یا آنکه ثواب حجة الاسلام با و میدهند تا وقت استطاعت زاد و راحله مرتبه دیگر بعنوان وجوب میکند
و احادیث بسیار مؤید هر دو وجه است که خواهد آمد و غرض از ذکر این حدیث در اینجا دوای ماندن است از پیاده روی
و روی علی بن ابی حمزة عن ابی بصیر عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال قلت له قول الله

عزّ وجلّ وَلِلّٰهِ عَلَى النّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً قالَ يَخْرُجُ وَيَمْشِي إِنْ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ قُلْتُ لا يَقْدِرُ عَلَى الْمَشْيِ
قالَ يَمْشِي وَيَرْكَبُ قُلْتُ لا يَقْدِرُ عَلى ذٰلِكَ قالَ يَخْدُمُ الْقَوْمَ وَيَخْرُجُ مَعَهُمْ و منقول است در موثق کالصحیح از ابو بصیر که گفت
عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چه مراد است از قول حق سبحانه و تعالی که ترجمه اش این است که خدا راست بر مردمان هر که استطاعت
باشد که حج خانه رود فرمودند که اگر فادر [illegible] و سوار شود و اگر نداشته باشد پیاده میرود عرض نمودم که قدرت ندارد بر پیاده رفتن
رفتن فرمودند که در کشتن شریک شود و یکشتر بگیرند و بنوبت سوار شوند گفتم بر این نیز قدرت ندارد فرمودند که خدمت کند جمعی را
در راه بآنکه او را سوار کنند و با ایشان بحج رود و این حدیث نیز مأول است بنا و علاتی که از پیش گذشت الرجم استحبابا ظهرست والله تعالی
باب آدابِ المُسافِرِ رَوى سُلَيْمانُ بْنُ داوُدَ الْمِنْقَرِيُّ عَنْ حَمّادِ بْنِ عِيسى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ
قالَ قالَ لُقْمانُ لِابْنِهِ إِذا سافَرْتَ مَعَ قَوْمٍ فَأَكْثِرِ اسْتِشارَتَهُمْ فِي أَمْرِكَ وَأُمُورِهِمْ وَأَكْثِرِ التَّبَسُّمَ فِي وُجُوهِهِمْ
وَكُنْ كَرِيماً عَلى زادِكَ بَيْنَهُمْ فَإِذا دَعَوْكَ فَأَجِبْهُمْ وَإِنِ اسْتَعانُوا بِكَ فَأَعِنْهُمْ وَاسْتَعْمِلْ طُولَ الصَّمْتِ وَ
كَثْرَةَ الصَّلاةِ وَسَخاءَ النَّفْسِ بِما مَعَكَ مِنْ دابَّةٍ أَوْ ماءٍ أَوْ زادٍ وَإِذا اسْتَشْهَدُوكَ عَلَى الْحَقِّ فَاشْهَدْ لَهُمْ
وَاجْهَدْ رَأْيَكَ لَهُمْ إِذا اسْتَشارُوكَ ثُمَّ لا تَعْزِمْ حَتّى تَتَثَبَّتَ وَتَنْظُرَ وَلا تُجِبْ فِي مَشُورَةٍ حَتّى تَقُومَ فِيها
وَتَقْعُدَ وَتَنامَ وَتَأْكُلَ وَتُصَلِّيَ وَأَنْتَ مُسْتَعْمِلٌ فِكْرَكَ وَحِكْمَتَكَ فِي مَشُورَتِهِ فَإِنَّ مَنْ لَمْ يُمْحِضِ النَّصِيحَةَ
لِمَنِ اسْتَشارَهُ سَلَبَهُ اللّٰهُ رَأْيَهُ وَنَزَعَ عَنْهُ الْأَمانَةَ وَإِذا رَأَيْتَ أَصْحابَكَ يَمْشُونَ فَامْشِ مَعَهُمْ وَإِذا
رَأَيْتَهُمْ يَعْمَلُونَ فَاعْمَلْ مَعَهُمْ وَإِذا تَصَدَّقُوا وَأَعْطَوْا قَرْضاً فَأَعْطِ مَعَهُمْ وَاسْمَعْ لِمَنْ هُوَ أَكْبَرُ مِنْكَ سِنّاً وَإِذا
أَمَرُوكَ بِأَمْرٍ وَسَأَلُوكَ شَيْئاً فَقُلْ نَعَمْ وَلا تَقُلْ لا فَإِنَّ لا عِيٌّ وَلُؤْمٌ وَإِذا تَحَيَّرْتُمْ فِي الطَّرِيقِ فَانْزِلُوا
وَإِذا شَكَكْتُمْ فِي الْقَصْدِ فَقِفُوا وَتَآمَرُوا وَإِذا رَأَيْتُمْ شَخْصاً واحِداً فَلا تَسْأَلُوهُ عَنْ طَرِيقِكُمْ وَلا تَسْتَرْشِدُوهُ
فَإِنَّ الشَّخْصَ الْواحِدَ فِي الْفَلاةِ مُرِيبٌ لَعَلَّهُ يَكُونُ عَيْنَ اللُّصُوصِ أَوْ يَكُونُ هُوَ الشَّيْطانَ الَّذِي حَيَّرَكُمْ وَاحْذَرُوا
الشَّخْصَيْنِ أَيْضاً إِلّا أَنْ تَرَوْا ما لا أَرى فَإِنَّ الْعاقِلَ إِذا أَبْصَرَ بِعَيْنِهِ شَيْئاً عَرَفَ الْحَقَّ مِنْهُ وَالشّاهِدُ يَرى
ما لا يَرَى الْغائِبُ يا بُنَيَّ إِذا جاءَ وَقْتُ الصَّلاةِ فَلا تُؤَخِّرْها لِشَيْءٍ صَلِّها وَاسْتَرِحْ مِنْها فَإِنَّها دَيْنٌ وَصَلِّ
فِي جَماعَةٍ وَلَوْ عَلى رَأْسِ زُجٍّ وَلا تَنامَنَّ عَلى دابَّتِكَ فَإِنَّ ذٰلِكَ سَرِيعٌ فِي دَبَرِها وَلَيْسَ ذٰلِكَ مِنْ فِعْلِ الْحُكَماءِ
إِلّا أَنْ تَكُونَ فِي مَحْمِلٍ يُمْكِنُكَ التَّمَدُّدُ لِاسْتِرْخاءِ الْمَفاصِلِ وَإِذا قَرُبْتَ مِنَ الْمَنْزِلِ فَانْزِلْ عَنْ دابَّتِكَ وَابْدَأْ
بِعَلْفِها قَبْلَ نَفْسِكَ فَإِنَّها نَفْسُكَ وَإِذا أَرَدْتُمُ النُّزُولَ فَعَلَيْكُمْ مِنْ بِقاعِ الْأَرْضِ بِأَحْسَنِها لَوْناً وَأَلْيَنِها
تُرْبَةً وَأَكْثَرِها عُشْباً وَإِذا نَزَلْتَ فَصَلِّ رَكْعَتَيْنِ قَبْلَ أَنْ تَجْلِسَ وَإِذا أَرَدْتَ قَضاءَ حاجَتِكَ فَأَبْعِدِ
الْمَذْهَبَ فِي الْأَرْضِ وَإِذا ارْتَحَلْتَ فَصَلِّ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ وَدِّعِ الْأَرْضَ الَّتِي حَلَلْتَ بِها وَسَلِّمْ عَلَيْها وَعَلى أَهْلِها
فَإِنَّ لِكُلِّ بُقْعَةٍ أَهْلاً مِنَ الْمَلائِكَةِ وَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ لا تَأْكُلَ طَعاماً حَتّى تَبْدَأَ فَتَصَدَّقَ مِنْهُ فَافْعَلْ
وَعَلَيْكَ بِقِراءَةِ كِتابِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ ما دُمْتَ راكِباً وَعَلَيْكَ بِالتَّسْبِيحِ ما دُمْتَ عامِلاً عَمَلاً وَعَلَيْكَ بِالدُّعاءِ
ما دُمْتَ خالِياً وَإِيّاكَ وَالسَّيْرَ مِنْ أَوَّلِ اللَّيْلِ وَسِرْ فِي آخِرِهِ وَإِيّاكَ وَرَفْعَ الصَّوْتِ فِي مَسِيرِكَ ابن بابویه

در آداب سفر منقول است کالصحیح از حماد بن عیسی و در محاسن از حماد بن عیسی از جعفر و در کافی از حماد فقط و هر دو نقل کرده اند که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که لقمان بپسر خود گفت که هر گاه سفر روی با قومی بسیار مشورت کن با ایشان در امور خود و امور ایشان
چون حوادث سفر بسیار است و برای خود عمل نمودن خوب نیست بلکه علامت حماقت است چون حق سبحانه و تعالی با عقل کل که پیغمبر
آخر الزمان است میفرماید که مشورت کن با اصحاب و بعد از عزم توکل بر خدا بکن و هر کاری که ترا باشد با رفقا را باشد با هم
مشورت کنید و بسیار تبسم کن در روی ایشان و هر چند مغموم باشی روی خود را گشاده دار و تعبیس و گرفته رو مباش و توشه خود را در
کنار با رفقا و غیر ایشان و چون ترا بخوانند بضیافتی یا بحاجتی قبول کن و اگر از تو یاری خواهند ایشان را مدد کن مثلا اگر خواهند
خیمه بر پا کنند مدد کن و اگر خواهند که چارپا را بار کنند اعانت کن و در بعضی از نسخ بعنیت ثمنا بود یعنی اگر بدست دشمن گرفتار شوند
بنویسد و رسل ایشان را و تا مقدور است خود سعی کن در خلاصی ایشان اگر چه هر چه داشته باشی بدهی مگر آنکه خوف هلاک خود باشد
و تا توانی عبث سخن مگو و بسیار نماز بکن یا دعا یا صلوات بر محمد و آل او و بسیار نوبت و به مطلوب است که بسیار کنند و باید که جوانمرد
بهر چه داشته باشی در خصوص چارپا هر گاه شخصی مانده باشد او را سوار کنی و خود پیاده بروی و آب و توشه با ایشان بدهی و ایشان را
بر خود مقدم داری چنانکه منقول است که در جنگ احد شخصی آب آورد از جهت جمعی که از اسب افتاده بودند و رمقی در ایشان مانده بود
و تشنه بودند چون باول شخص رسید اشاره به دیگری کرد و آن دیگر به دیگری تا به هفتمین رسید اشاره باول کرد چون باول رسید دید که
متوجه عالم قدس شده است و بدیگری رفت آن نیز رفته بود تا به هفتمین رسید او نیز رفته بود و اگر ترا بگواهی طلبند بر حقی گواهی بده
با تو مشورت کنند در خیری فی الحال جواب مده و فکر کن در عواقب آن امر در وقتی که ایستاده باشی و در وقت نشستن و در وقت خواب
و در حالت اکل و شرب و در حالت نماز چون در حالت نماز هر چه در خاطر افتد بمنزله وحی است و تعبیر آن است که در حالات متعدده
نماز و تعقیب نماز آن فکر را بکنی نه در اثنای نماز و دور نیست که از جهت خیر خواهی برادر مؤمن جایز باشد یا کراهتی داشته باشد که در
جمیع احوال فکر کنی در مشورت آن شخص چنانکه در محاسن و کافی است فی مشورته و در اکثر نسخ این کتاب فی مشورتک است یعنی در خیر خواهی
تو از جهت او کنی و خطاها در این کتاب سهو از ناسخ شده باشد و اگر کسی آنچه خیر او باشد نگوید حق سبحانه و تعالی عقل و رای را از او
از او میگیرد و امانت را از او زایل می کند و چون بینی که رفقای تو پیاده شده اند تو نیز پیاده شو و اگر بینی که ایشان کاری
می کنند تو نیز آن کار را بکن و اگر تصدق کنند یا چیزی بقرض دهند تو نیز با ایشان همراهی کن و قرض بده و تصدق بکن و هر که
از تو بزرگتر باشد سخن او را بشنو و چون کاری بتو فرمایند یا از تو چیزی طلبند بلی بگو و نه مگو زیرا که نه گفتن از ماندگی و جهالت است
چون خزینه الهی کمی ندارد و بلی معنی آن است که اگر حق سبحانه و تعالی بدهد من بدهم و نه این معنی دارد که خدا نمیدهد و اگر بدهد من
نمیدهم و این محض جهالت است و گوینده اش مستحق ملامت است و چون در راه حیران شوید فرود آیند و اگر دو راه باشد ندانید که
راه شما کدام است اندکی بایستید و مشورت کنید با یکدیگر و اگر یک کس ببینید از او مپرسید که راه کدام است و از او طلب مکنید که یک کس
و تنها این کس را گمان می کنند از و باشد که جاسوس دزدان باشد یا شیطانی باشد که شما را حیران کرده است یا کند و از دو کس نیز
اجتناب کنید مگر آنکه و بگفته ایشان عمل مکنید مگر آنکه قراینی چند باشد که معلوم شود که دزد و شیطان نیستند مثل آنکه خبر
خود را بار داشته باشند یا او حاضر کرده باشند زیرا که عاقل هر چه را می بیند حق را می یابد و بیننده خبری را چند راهی

وفاتش نو

خبر دهند و از آن خبر نترسند و حاضر خبرها چند رای نیست که غایب می‌شنوند ای فرزند چون وقت نماز شود چیزی را مانع نماز مکن نماز را بکن
چون نماز بگذاری و یقین است که در وقت تنگ منفی باشد و ادا کند از غم فارغ میشود و براحت میافتد و هیچ عملی مثل نماز نیست و هیچ راحتی مثل
راحت ادای آن نیست ای فرزند نماز را بجماعت بجا آور اگرچه بر سر نیزه باشی ممکن است که مراد از این عبارت مبالغه باشد که در
حالت جهاد نیز تا ممکن باشد نماز را بجماعت بجا آورد و ممکن است که ظاهر لفظ مراد باشد یا آنکه دو کس را بر سر نیزه‌ها از دو اشته باشند و وقت نماز
باشد یکی که بهتر است یا مساوی است اقتدا بدیگری کردن مطلوب شارع است و بجماعت نماز را کرده باشند و واجب است که در آنجا
نماز را بر سر نیزه بجا آورند همچنین مستحب است که آن را بجماعت بجا آورند و بر بالای چهارپا خواب مکن البته که پشت چهارپا را زخم میکند
و دیر به میشود و عضو شما در سفر و این خواب مردمان عالم حقیقی نیست بسا باشد که بیفتد و بخیزد نه قطع نظر از گفتن زخم و تنفر دیگران از این
و بسا باشد که در افتادن از خواب بیدار نشود و بماند و هلاک شود و آنکه در تخت روان یا شبکه و محمل و کجاوه باشد و ممکن باشد که
با راه ملال کند تا بندهای کجاوه را فرو تا سست نشود و چون بمنزل فرود آیی بشنو از حیوان بشر دار آنچه و قوت آن را مقدم دار بر خود چه کسی که بهتر از
جان تو است دور را احادیث صحیحه وارد شده است که رحم بر شتر بکار حق سبحانه و تعالی بار را بر مید ارد و کالقیح منقول است که نهی از قبه
استراحت شتر پیاده شده بود حضرت فرمودند که سوار شو و جمع میتوان کرد که حضرت میدانستند که آن شتر بیمار است یا آنکه هلاک شتر
مقدم است بر هلاک صاحبش یا آنکه بشهر آمدن از قبه رحم بر مرد باشد نه در یک منزل یا آنکه چنین زیر آمدن خوب باشد نه آنکه همراه با
شتر خود را پیاده رود و چون خواهی که فرود آیی بسبز ترین زمین فرود آیی که خوش رنگ تر باشد و خاکش نرم تر باشد و چون فرود آیی پیش از
آنکه بنشینی دو رکعت نماز بکن و چون خواهی که بقضای حاجت روی دور شو از راه بر مردمان که کسی ترا نبیند یا در کوه رو یا در اذب خانه
کرده باشند و چون خواهی که روانه شوی از آن منزل دو رکعت نماز بکن و وداع کن زمینی را که در آنجا فرود آمده بودی و سلام و وداع کن
زمین را و اهل زمین را به بستی که در هر قطعه از زمین جمعی از فرشتگان می باشند و تا توانی چیزی مخور تا اول از آن تصدق کنی
و تا سوار باشی البته قرآن بخوان و تا مشغول کاری باشی سبحان الله بسیار بگو و ممکن است که مراد از تسبیح مطلق ذکر باشد و تا در خلوت باشی
دعا بخوان و از نماز که در اول شب بار بکن و در آخر شب بار بکن الا آنکه منزل دور باشد و هوا گرم باشد و از نماز که در وقت رفتن در راه
آواز بلند مکن شاید که دزدی یا دزد در خواب باشند و از آواز تو بیدار شوند و وجوه دیگر ممکن است که دانسته باشد والله تعالی یعلم

باب دعاء الضال عن الطریق روی عن علی بن ابی حمزة عن ابی بصیر عن ابی عبدالله صلوات الله علیه قال اذا
ضللت عن الطریق فناد یا صالح و یا با صالح ارشدونا الی الطریق یرحمکم الله این باب است در دعای کسی که راه را
گم کند منقول است کالصحیح از ابو بصیر که حضرت امام جعفر صادق فرمودند که هرگاه گم شوی از راه یعنی راه را گم کنی پس بآواز بلند بگو
یا صالح و یا با صالح ما را راه نمائید براه تا حق سبحانه و تعالی شما را رحمت کند و در مجلس هر دو یا با صالح است که اهم را از جهه تخفیف
دانسته اند و یا با صالح بوده است و در مجالس رحمکم الله است و ظاهرش آن است که نسخه متن صحیح است و یکی نامش صالح است و دیگری
کنیتش ابو صالح است چنانکه در حدیث آینده و در کس است چنانکه در حدیث آینده و کس است چنانکه ذکر کرده است که بسند حمید راوی علی بن ابی حمزه گفت که ما راه را گم کردیم با
از یاران را گفتیم که برو و نداکن پس او بکوشه رفت و ندا کرد و برگشت و آمد و گفت آوازی باریک ضعیف شنیدم که گفتند راه از
دست راست است آن ظاهر شد که در دست راست بود و آنچه از مشایخ شنیده‌ام آن است که ابو صالح گفت خوب جاه لا اقرات

دیگی از مشایخ گفت که من در راه مکه معظمه جا در بودم و بکرات تنها جدا به متفرقه می‌آمدم راه را گم کردم و بسیار متحیر ماندم و اثری از راه
نیافتم و تشنگی بمن غلبه کرد و از حیات مأیوس شدم پس بقبله دراز کردم نا گاه بخاطرم رسید که آنحضرت ما را این کنیت بخوانم پس تشنه بالا رفتم
تخمیناً از ده فرسخ راه شبحی ظاهر شد و بخیمه هم زود بمن رسید و فرمودند که تشنه گفتم بلی پس شترش را خوابانید و گفت من با خود داشتم
با اور فتیت ندادم که او کدام یک را فرمودند پس آن را از مشک پر از آب کرد و بمن آب خوردم پس آب در کاسه کردند و دادم و آب
و فرمودند که سوار شو سوار شدم و او پیش افتاد و من از عقب او میرفتم تا مرا براه رسانیدند و نا پدید شدند بعد از آن یافتم که حضرت صاحب الامر
بودند و فریاد و بسیار با گریه و زاری کردم و فایده نکرد و آنچه برای ضعیف واقع شد این بود که چهل و پنج سال قبل از این تقریباً در وقت
مراجعت از مشهد مقدس در شب تاری راه گم کردیم و برایت متورث شد که فرود آییم شبه نیز تقصد آنحضرت فریاد کردم که ناگاه عربی
پیدا شد و ما را بر سر راه آورد و ناپیدا شد و گریه و زاری بسیار کردم و فایده نکرد و در حدیث صحیح از مفضل بن یسار منقول است که گفت از
حضرت امام محمد باقر شنیدم که جمعی از مسلمانان بسفری رفتند و راه گم کردند و بسیار تشنه شدند پس کفنها پوشیدند و هر یک در پای
درختی خوابیدند و بامید مرگ با انتظار قبله کردند پس ناگاه مردی پیدا شد جامه‌های سفید پوشیده بود و بنزد ایشان آمد و گفت برخیزید و
نیست آب آورده‌ام ایشان برخاستند و آب خوردند تا سیراب شدند پس ایشان گفتند که کیستی خدا ترا رحمت کناد گفت که
از جمله جنیانم که با حضرت سید المرسلین مصاحبت کرده‌ام و من از حضرت سید المرسلین شنیدم که مؤمن برادر مؤمن است و چشم او است
و راهنمای او است پس جایز نبود که من شما را براین حال ببینم و بگذارم تا شما ضایع و هلاک شوید و در قرب الاسناد از عبدالله منقول است که
گفت در سالی از سالها در راه مکه راه را گم کردیم پس ماندیم تا سه روز که طلب راه میکردیم پس چون در روز سیم آب ما آخر شد بکار خود خبط
کردیم و جامه‌های احرام را کفن خود کردیم یکی از ما برخاست و فریاد کرد که یا صالح یا ابا الحسین از دور کسی جواب داد پس گفتیم تو
کیستی خدا ترا رحمت کند گفت من از آنجماعت ام از جن که حق سبحانه و تعالی در قرآن حکایت ما را کرده است و بروایت
آنحضرت مسلمان شدیم و کسی از آنجماعت نمانده است بغیر از من و کار من این است که هر که راه را گم کند او را راهنمایی کنم و ما از عقب آن
سوار رفتیم تا براه رسیدیم و روی ان البر موکل به صالح و البحر موکل به حمزة و منقول است که صالح موکل است بصحرا یا شناسا
و حمزه موکل است بدریاها و ممکن است که کنیت حمزه ابو صالح باشد و هر دو از جن باشند یا از اولیاء الله انس باشند و این حدیث را
برقی در محاسن از ابو حمزه از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است و نسخه که نزد ما است بر من است ممکن است که روایتی دیگر باشد
و آنچه اهم است در صحرا و دریا تضرع و زاری است بدرگاه حق سبحانه و تعالی و کالصحیح منقول است از آنحضرت که هرگاه میترسی گم شوی
این دعا را بخوان اللهم انک الصاحب فی السماء و حافظ من فی الارض و عدل فیها و انت الهادی من الضلالة و ترد
الضالة رد علی ضالتی فانها من رزقک و عطیتک اللهم لا تفتنی بها مؤمنا و لا تغنی بها کافرا اللهم صل علی
محمد عبدک و رسولک و علی اهل بیته و کالصحیح از ابو عبیده منقول است که گفت در خدمت آنحضرت بودم و شترم گم
شد حضرت فرمودند که دو رکعت نماز بکن و بعد از آن این دعا را بخوان که اللهم راد الضالة هادیا من الضلالة رد علی
ضالتی فانها من فضل الله و عطائه پس حضرت مرا بر شتر خود سوار کردند همین که براه افتادیم سیاهی پیدا شد حضرت گفتند که
شتر تو است چون خوب ملاحظه کردم شترم بود یعنی نماز و دعا کردم و همان لحظه پیدا شد و ضاله را بر هر گم شده اطلاق میکنند

اگر غیر حیوان نیز گم شده باشد همین عمل ظاهرا خوب است چون نماز و دعا همه خوب است و ترجمهٔ دعای اول این است که خداوندا توئی خداوند
هر که در آسمانهاست و خداوند هر که در زمینهاست توئی که حکمت در آسمانها و زمینها محض عدالت است و توئی که گمراهان را هدایت کننده
و توئی که گم شده ها را صاحب آن میسازی گم شده مرا بمن رسان که روزیها و بخشش تو است و تو رزاق و بخشنده خداوندا چنان کن که اگر خوبی
بجا بوده شیطان خورده و سیاه شده بود چنان کن که مال من سبب توانگری گاو گردد خداوندا صلوات بر محمد و اهل بیت او فرست
این است که خداوندا تو گم شده ها را بجا جان میرسانی و تو گمراهان را هدایت مینمائی اگر بدیگر دلم تو مرا براه راست بدار و مرا موافقه
بتقوت دینوی وا فرود او گم شده مرا بمن رسان بدرستی که آن گم شده از فضل و عطای تو بود و الحال نیز تفضل کن برمن و ببخش
دیگر و آن اتفاق شده است در این دعا و بعنوان خطاب امر خوبیست اینکه بگو که فانها من فضلک و عطائک **باب القول عند نزول المنزل**

قال النبي صلى الله عليه وآله لعلي صلوات الله عليه يا علي اذا نزلت منزلا فقل اللهم انزلني منزلا مباركا وانت خير المنزلين ترزق خيره وتدفع عنك شره این باب است در بیان دعائی که باید خواند در هر منزلی که
در آنجا فرود آیند و در حضر نیز خوب است خواه بخانه خود در رود و خواه بخانهٔ دیگری منقولست در قوی که حضرت سید المرسلین صلعم بحضرت
امیر المؤمنین صلعم فرمودند که یا علی هرگاه در منزلی فرود آئید بگو این دعا را که مرا نوشته اند از آیهٔ کریمه و اگر موافق آیه نیز بخوانند خوبست
که بجای اللهم رب بخوانند و ترجمه اش این است که خداوندا مرا فرود آور در منزلی که با برکت باشد یعنی در آنجا منافع
دینوی و اخروی بمن رسد و خالق تو از من صادر نشود و تو بهترین کسانی که فرو می آورند مردمان را در خانه خود یعنی اگر شخصی مارا
بخانه خود برد آنچه میتواند از جهان میکند و تو مراد از این خانه در می آوری و هم منازل از تو است مرا از جهان خود محروم مگردان و چون
آیه را بخوانی و داخل شوی حق سبحانه و تعالی روزی می کند ترا خیر و خوبی آن منزلی که در آنجا عبادات و طاعات بجا آوری و اهل آنجا با تو
خوبی کنند و دفع می کند حق سبحانه و تعالی از تو بدی آن منزل را که از تو بدی صادر نشود و ضرری از جن و انس بتو نرسد و کالصحیح از حضرت
امیر المؤمنین صلعم منقولست در حدیث چهار صد کلمه که تعلیم اصحاب خود فرموده اند که چون در منزلی نزول کنید بگوئید که اللهم انزلنا منزلا
مباركا وانت خير المنزلين و دعای دیگر گذشت **باب القول عند دخول مدينة او قرية** كان في وصية رسول الله صلى
الله عليه وآله لعلي صلوات الله عليه يا علي اذا اردت مدينة او قرية فقل حين تعاينها اللهم اني
اسألك خيرها واعوذ بك من شرها اللهم حببنا الى اهلها وحبب صالحي اهلها الينا این باب است در
آنچه باید گفت در وقت داخل شدن شهری یا دهی منقولست در قوی که در وصیتهای حضرت سید المرسلین صلعم بحضرت امیر المؤمنین صلعم
فرموده این بود که یا علی هرگاه خواهی که داخل شوی در شهری یا دهی چون ببینی آن شهر یا ده را این دعا را بخوان که ترجمه اش این است
که خداوندا بدرستی که سوال می کنم از تو خیر و خوبی دینوی و اخروی این شهر یا این ده را و اولی آن است که چنین بگوید که اللهم اني
اسألك خير هذه البلدة او هذه القرية و باقی دعا بر این جمله یا قریه خواهد بود و پناه می گیرم بتو از شر این شهر و این ده از
شرهای اخروی یا دینوی و در بعضی عبارتی در این دعا هست که اشکالی دارد و صدوق انداخته است و عبارت این است که اللهم
اطعمنا من جناها واعذنا من وباها یعنی خداوندا بخوران ما را از حاصلهای این شهر یا ده که از جمله نعمتهای تست و ما را
در پناه خود در آور از بیماریهای آن و اشکالش این است که خاصه است وی باید که خواند باشد یا خواند که جمع خوان آن

بکبر خاصیتی خاودی را او بوده است و نفیسه الف کرده اند پس اگر با او بخوانند تنبیه است و اگر خاص بالف باشد یعنی کاروان سرا است
و محل است که مراد باشد چون غالب این است که غریبی بکاروانسرا یا بسر جسر میرسد از حق سبحانه و تعالی طلب می کند که جای خوبی بدو دهد که او
کلینی قدس سره این است که حدیثی که اشتباهی دارد نقل نمی کند و صدوق نقل می کند و مرجع مشتبه را می اندازد و دعا شامل همین جایی
که اگر بخوانند در جملهٔ اولی داخل است خداوندا چنان کن که اهل این شهر یا ده ما را دوست دارند خوبان و بدان و چنان کن که ما دوست
داریم خوبان این شهر را یا این ده را چون آدمی را ناچار است از تحصیل اگر چه یکروز باشد از حق سبحانه و تعالی طلب می کند که زندگانی
در این منزل بر وجه حسن باشد و در حدیث کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلعم فرمودند که هرگاه در سفر خواهی که داخل
شهری شوی که در آنجا کاری داری وقتی که مشرف شوی بر آن و ببینی آن شهر را بگو اللهم رب السموات السبع وما اظلت
ورب الارضين السبع وما اقلت ورب الرياح وما ذرت ورب الشياطين وما اضلت اسألك ان تصلي على محمد وآل
محمد واسألك خير هذه القرية وما فيها واعوذ بك من شرها وشر ما فيها و ترجمه اش این است خداوندا ای پروردگار
هفت زمین و آنچه در زمینهاست و ای پروردگار بادها و آنچه را باد ها از هم پاشد و برباد دهد و ای پروردگار شیاطین و آنچه
آنها اضلال کنند و بازگذاشتن و منع لطف از ایشان سوال می کنم از تو که صلوات فرستی بر محمد و آل محمد و سوال می کنم از تو خوبی
این ده یا شهر را و آنچه در اوست از بنی آدم و ملائکه و نعم الهی و پناه می گیرم بتو از شر این شهر یا ده و از شر آنچه در او است **باب
الموت في الغربة** روى الحسن بن محبوب عن ابي محمد الوابشي عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال ما من
مؤمن يموت في ارض غربة تغيب عنه فيها بواكيه الا بكته بقاع الارض التي كان يعبد الله
عز وجل عليها وبكته اثوابه وبكته ابواب السماء التي كان يصعد فيها عمله وبكاه الملكان
الموكلان به منقولست کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلعم که هر مؤمنی که در غربت فوت شود و جمعی نباشند نزد او که
فوت او بگریند البته مواضعی که در آنجا عبادات الهی کرده است بر فوت او می گریند و جامه های او بر او گریه می کنند و درهای آسمان
که اعمال او را از آن درها بآسمان میبردند بر او می گریند و دو فرشته که بر او موکلند از دست راست و دست چپ بر او گریه می کنند
و در حدیث که گریه عبارت از تحسر اشیا باشد از سعادت عباداتی که در آنجا میکرده اند یا میبرده اند بر تقدیر شعور جمادات
و نبات بر شعور فقدان عبادات از آنها منزله گریه است چنانکه متعارف است میان عرب و عجم که خلایق در ماتم آب
و نیز مرده شده باشد میگویند که این درختان از بی آبی گریه می کنند والله تبارک وتعالى يعلم وقال صلوات الله عليه ان
الغريب اذا حضره الموت التفت يمنة ويسرة ولم ير احدا رفع رأسه فيقول الله جل
جلاله الى من تلتفت الى من هو خير لك مني وعزتي وجلالي لئن اطلقتك من عقدتك لاصيرنك
الى طاعتي وان قبضتك لاصيرنك الى كرامتي و کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلعم فرمودند که چون
وقت رفتن غریب میشود نظری کند بجانب راست و چپ کسی را نمی بیند سر بجانب آسمان می کند یعنی بنابر اینکه کسی
ندارم ترا دارم پروردگارا من رحمت کن پس حق سبحانه و تعالی میفرماید که نظر بجانب کی می کنی اگر بجد و مادر و فرزندان نیست
در اینجا فایده از ایشان بتو میرسید که از نبودن ایشان حسرت داشته باشی و بر تقدیری که فایده ای بتو داشتند بانند بهتر از

من فایده میرساند بتو قسم بعزت و جلال خودم یاد میکنم که اگر ترا از این بنده رنجانم توفیق طاعات و عبادات کرامت کنم که تا ابد باشی
و اگر ترا بیامرزم ترا کرامت در جهان خود خواهم بود مانند شما در بهشت جاوید و در این باب احادیث بسیار گذشت **باب تهنیة القادم من الحج**
قال الصادق صلوات الله علیه ان رسول الله صلی الله علیه و آله کان یقول للقادم من مکة تقبل الله تعالی
منك و اخلف علیك نفقتك و غفر ذنبك منقولست در قوی از حضرت امام جعفر صادق صلعم که حضرت سید المرسلین صلعم چون
کسی از مکه معظمه می آمد میفرمودند که تقبل و در می ساخت تقبل الله حق سبحانه و تعالی حج ترا قبول کند و هرچه در این راه صرف نموده ای
عوض کرامت فرماید با اضعاف مضاعف و گناهانت را بیامرزد و کافی و فقیه منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلعم فرمودند که چون برادر
از مکه بیاید میان هر دو چشمش را ببوس و لبش را که حجر الاسود را بوسیده است که حضرت سید المرسلین صلعم آنرا بوسیده است ببوس که گویا
حجر الاسود را بوسیده و لب آنحضرت را نیز زیارت کرده و چشمی را که آن چشم کعبه معظمه را دیده است ببوس و روی او و موضع سجده اش که
پیشانی است ببوس و چون تهنیت و مبارک باد گوید بگو که تقبل الله نسکك و رحم سعیك و اخلف علیك نفقتك و لا جعله آخر
عهدك ببیته الحرام حق سبحانه و تعالی عبادات حجت را قبول کند و رحم کند بر جفاهایی که در راه او کشیده و عوض بدهد آنچه
صرف نموده و آخر حجت نباشد ان شاء الله دیگر توفیق یابی که بحج روی بسیار و احادیث دیگر وارد شده است با دعاهای طولانی
و چون آنچه مذکور شد مختصر مفید بود باین اکتفا شد **باب ثواب معانقة الحاج** فی روایة ابی الحسین الاسدی رضی الله عنه
قال قال الصادق صلوات الله علیه من عانق حاجا بغباره کان کانما استلم الحجر الاسود و این باب است در
بیان ثواب دست در گردن حاجیان کردن و ایشان را نیز ستایش است که دست در گردن آنها کنند چون ظاهر معانقه از طرفین است منقول است
در روایت محمد اسدی که از جمله ثواب حضرت خلیفة الرحمن است صلوات الله علیه باسناد او که آنحضرت فرمودند که هر که حاجی را که تازه
آمده باشد با غبار راه دست در گردنش کند چنان است که دست بحجر الاسود مالیده است که از عظمای فرشتگان است و کافی و فقیه منقولست و معانقه
از حضرت امام جعفر صادق صلعم که حضرت سید [illegible] جدید میفرمودند که ای جماعتی که بحج نرفته اید بشتابید و خوشحالی کنید با حاجیان
کیسه با ایشان و تعظیم کنید ایشان را [illegible] تعظیم ایشان بر شما واجب است و این اعمال را بجا آورید تا در اجر و ثواب حاجیان شریک باشید
باب النوادر روی عن جابر بن عبد الله الانصاری قال نهی رسول الله صلی الله علیه و آله ان یطرق
الرجل اهله لیلا اذا جاء من الغیبة حتی یؤذنهم این باب است در احادیث نادره [illegible] مروی است از طرق
متکثره از جابر که حضرت سید المرسلین صلعم نهی فرمودند از آنکه مسافر شب بخانه رود و در اخبار جابر منقولست که بی خبر شب بخانه مرو
تا زنان خود را پاکیزه سازند و موی زهار خود را بتراشند و وجهی دیگر ذکر کرده اند که شخصی در مدینه از خانه خود بیرون
رفته بود و در وقت رفتن زنش حامله بود و پسری آورده بود و چون مرد داخل خانه شد دید که مردی با پهلوی زنش خوابیده است
مرد او را کشت بعد از آن دانست که پسرش بوده است از این جهت حضرت فرمودند که بی خبر بخانه نروند و قال صلوات الله علیه
و آله السفر قطعة من العذاب فاذا قضی احدکم سفره فلیسرع الایاب الی اهله و منقولست کافی و فقیه از سکونی
که حضرت سید المرسلین صلعم فرمودند که سفر قطعه است از عذاب یعنی اصل سفر عذاب است چون آدمی در معرض هزار آفت است و از
زن و فرزند و مال و اسباب دور افتاده است همین که ساز کار سازی خود کردی باید که زود برگردی بخانه خود و قال

الصادق صلوات الله علیه سیر المنازل ینفد الزاد و یسیء الاخلاق و یخلق الثیاب و السیر ثمانیة عشر
و در حسن ابن ابی نجران از آنحضرت صلعم منقولست که منزل رفتن متعارف که هشت فرسخ و زیاده میروند در سفر مکه معظمه و بعضی از اسفار
مثل سفر خراسان خوب نیست چون توشه را آخر می کند باعتبار آنکه کثرت حرکت سبب جوع میشود و خلقها را تنگ می کند و جامه را کهنه
می کند و راه رفتن زیاده از هجده میل که شش فرسخ است خوب نیست مگر با ضرورت که در این صورت هر دو سوار و آب وافی
تنگ کننده و شاید دیگر بکبر شده و حیوانهای خود را [illegible] و یا آنکه اگر بسیار روند که ترطیب دماغ کنند زیاده از شش فرسخ نروند و نیست که
میرسد سفر است و مشقت است یا آنکه اوقات عزیز را [illegible] از این ضایع نباید کرد و الظاهر اول است و الله تعالی یعلم و روی
محمد بن [illegible] باسناده قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله اذا ضللتم الطریق فتیامنوا و در
کافی و فقیه منقول است از قداح باسناد او مثل سکونی که از حضرت امام جعفر صادق صلعم روایت کرده است که آنحضرت از جد خود
از حضرت امیر المؤمنین صلعم که حضرت سید المرسلین صلعم فرمودند که هرگاه راه را گم کنید میل بدست راست کنید چون گم شدن راه بنا بر طبیعت
و غالب ایشان از جانب چپ می آیند و بجانب چپ میبرند و اصل تیامن محبوب است و حکمتش معلوم نیست ممکن است که این حکمت باشد
و الله تعالی یعلم و روی جعفر بن القاسم عن الصادق صلوات الله علیه قال ان علی ذروة کل جسر شیطانا
فاذا انتهیت الیه فقل بسم الله یرحل عنك و منقولست کافی و فقیه که آنحضرت صلعم فرمودند که بر بلندی هر پلی شیطانی است
غالب آن است که پل را خراب کند [illegible] و شیطان حیوانات را از رفتن باز دارد چون بآنجا رسید بسم الله بگوید و بسم الله استعانت از
حق سبحانه و تعالی می طلبد و چون آن شیطان دور میشود و سلامت می گذرد و قال ابو الحسن موسی بن جعفر صلوات الله
علیهما انا ضامن لمن خرج یرید سفرا معتما تحت حنکه ثلاثا ان لا یصیبه السرق و الغرق و الحرق
و منقول است در قوی از ابراهیم بن عبد الحمید و طریق صدوق باو کالصحیح است که آنحضرت صلعم فرمودند که ضامنم که هرگاه شخصی اراده
سفر داشته باشد و عمامه بر سر داشته که تحت الحنک را از زیر حنک کند [illegible] ضامنم که باشد از دزدی که دزدان مالش را
نبرند و [illegible] غرق شدن و سوختن و در حدیث دیگر وارد شده است که آنحضرت صلعم فرمودند که
ضامنم که سلامت بخانه خود برگردد [illegible] است که تا عمر تحت الحنک داشته باشد چون [illegible]
و در احادیث بسیار وارد شده است فضیلت تحت الحنک و مذمت ترك حنک و در باب جامه گذشت **باب توفیر الشعر**
للحج و العمرة روی معاویة بن عمار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال الحج اشهر معلومات شوال
و ذو القعدة و ذو الحجة فمن اراد الحج وفر شعره اذا نظر الی هلال ذی القعدة و من اراد العمرة
وفر شعره شهرا [illegible] موی سر و ریش از تمتع و عمره [illegible] صحیح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلعم
این آیه را تلاوت کردند که حق سبحانه و تعالی فرموده است که حج چند ماهی است معلوم [illegible] شوال است و ذی القعده
و ذی حجه پس کسی که خواهد حج کند موی خود را بگذارد در وقتی که ماه ذی القعده نو شود و اگر اراده عمره داشته باشد موی خود را
یکماه بگذارد [illegible] روز حلق شدن از عمره می باید که یکماه باشد و محتمل است که تا روز احرام باشد و این بعید است و غرض از
آیه شریفه این است که این سه ماه [illegible] افعال حج است [illegible] از روز اول شوال واقع ساخت [illegible]

وقت

شب عید احرام میتواند گرفت که محرم باشد تا روز نهم که بوقوف عرفات رود و چون عمرهٔ تمتع حکم حج دارد آن را نیز از اول شوال احرام میتواند گرفت
که با احرام عمره باشد تا روز هشتم بلکه نهم ذی الحجه و در روز نهم طواف و سعی عمره را بجا آورد و تقصیر کند و احرام حج بگیرد و بعرفات رود اول ظهر
و اگر خواهد که فارغ شود از عمره در روز اول که احرام را از تنعیم مثلا بگیرد و همان روز افعال عمره را بجا آورد و تقصیر کند و محل شود و در مکه معظم
باشد تا روز هشتم یا نهم احرام حج می گیرد و بعرفات میرود و لیکن چون عمرهٔ تمتع متصل است بحج و می باید که با حج کرده شود از مکه بیرون
نتواند رفت مگر با شکی حنیشه که افعال حج را در هر وقتی نتوان کرد می باید که وقوف عرفات در عصر نهم که روز عرفه است واقع سازد و وقوف
مشعر را در صبح روز دهم واقع سازد و در روز دهم رمی جمرهٔ عقبه بجا آورد بعد از آن هدی خود را بکشد و بعد از آن سر تراشد و در همان روز یا
روز دیگر بمکه آید و طواف حج و دو رکعت نماز طواف و سعی میان صفا و مروه و طواف نساء و دو رکعت نماز طواف را بجا آورد و شکی نیست که
ماه شوال و ذی القعده و نه روز ذی الحجه از جمله ماههای حج است پس جمعی همین دو ماه و نه روز را ماههای حج میدانند باعتبار آنکه تا آخر
روز نهم احرام میتوان گرفت پس معنی ماههای حج آن است که ابتدای حج از این دو ماه و نه روز میتوان کرد و بنابراین جمعی میگویند که ماههای
حج دو ماه و ده روز است و طلوع آفتاب روز دهم که اگر تا این وقت جمعی برسند نیت احرام بکنند و تلبیه بگویند و نیت وقوف مشعر بکنند
و یک لحظه بگذرد و آفتاب طالع شود حج را دریافته است چون اختیاری مشعر را دریافته است و جمعی اضطراری مشعر را کافی میدانند که اگر پیش
از زوال برسند و احرام و نیت وقوف مشعر بکنند حج را دریافته اند و جمعی دو ماه و ده روز میدانند باآنکه ممکن است که جمیع افعال حج را
تا غروب آفتاب روز دهم بجا آورند و جمعی سه ماه تمام میدانند باعتبار آنکه بعضی از افعال حج را در بقیهٔ ذی الحجه بجا میتوان آورد مثل طواف
و دو رکعت نماز طواف و سعی میان صفا و مروه و طواف نساء و دو رکعت آن را که تا آخر روز آخر بجا آورند صحیح است اگر چه بد کرده است که
تاخیر کرده است و ظاهر آیه چون بلفظ جمع وارد شده سه ماه است چنانکه ظاهر احادیث صحیحه است و در حدیث صحیح وارد شده است که ذی الحجه
هر ماه از جمله ماههای حج است و احادیث صحیحه و کالصحیحه بسیار وارد شده است که چون ماه ذی القعده داخل شود سر نتراشند اگر اراده حج
داشته باشند وَقَدْ يُجْزِئُ الْحَاجَّ بِالرُّخْصِ أَنْ يُوَفِّرَ شَعْرَهُ شَهْراً رَوَى ذٰلِكَ هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ وَإِسْمَاعِيلُ بْنُ جَابِرٍ
عَنِ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ وَرَوَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا
و گاه است که حاج را رخصت باشد که یکماه موی سر را بگذارد بعنوان رخصت یا آنکه تا قرب بیرون رفتن یا هشتم ذی القعده یا تا دهم سر
میتواند تراشید و روایت هشام است در صحیح و اسمعیل نیز در صحیح که روایت کرده اند از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و روایت اسحق بن عمار
در موثق کالصحیح روایت کرده است از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه و این روایات صریح نیست که در حج یکماه موی سر میتوان گذاشت
پس میتوان حمل کردن این روایات را بر عمره چنانکه در حدیث اسحق تصریح شده است باآنکه در عمره یکماه موی سر را می گذارد و ممکن است که
حدیث دیگر باشد پس اولی و احوط آن است که از اول ماه ذی القعده سر نتراشند و اصلاح ریش نکنند و اگر سر تراشیده باشند اصلاح ریش
بکنند یکی گوسفندی کفاره بکنند و اکثر حمل کرده اند حدیث را بر استحباب و بنابر اخبار متواتره اظهر آن است که از دهم ذی القعده سر میتوان
تراشید و اصلاح ریش میتوان کرد و اکثر اصحاب حمل کرده اند اخبار را بر کراهت و گفته اند [illegible] استحباب تا وقت احرام و چون محرم
شود حرام است چنانکه خواهد آمد و در فقه رضوی نیز [illegible] امر واقع شده است که از اول ماه ذی القعده موی سر را بگذارد تا روز
دهم ذی الحجه و بهتر آن است که از اول شوال سر نتراشد چنانکه در حدیث کالصحیح ابو الصلاح است وَرَوَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ

سَأَلْتُهُ عَنِ الْحِجَامَةِ وَحَلْقِ الْقَفَا فِي أَشْهُرِ الْحَجِّ قَالَ لَا بَأْسَ بِهِ وَلَا بَأْسَ بِالنُّورَةِ وَالسِّوَاكِ و در موثق سماعه است
که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از حجامت کردن و پشت سر را از جهت حجامت تراشیدن در ماههای حج چون است
حضرت فرمودند که باکی نیست و همچنین باکی نیست که نوره بکشند یا مسواک کنند در ماههای حج و جمعی حمل کرده اند بر ماه شوال و لیکن
حمل بضرورت اولی است چه ظاهر است که کسی عبث حجامت نمی کند بسا در حال احرام نیز میتواند این کار را کردن و لیکن چون نوره را
نیز ذکر فرموده حمل کردن بر ما قبل احرام اولی است و اکثر اوقات احرام را در ماه ذی الحجه می گیرند از دویم تا هشتم پس صادق است که
در این سه ماه باکی نیست اگر اندک ضرورتی باشد و اگر ضرورت عظیم باشد در حال احرام نیز جایز است با کفاره و خواهد آمد

بَابُ مَوَاقِيتِ الْإِحْرَامِ رَوَى عُبَيْدُ اللهِ بْنُ عَلِيٍّ الْحَلَبِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ الْإِحْرَامُ
مِنْ مَوَاقِيتَ خَمْسَةٍ وَقَّتَهَا رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا يَنْبَغِي لِحَاجٍّ وَلَا مُعْتَمِرٍ أَنْ يُحْرِمَ قَبْلَهَا وَلَا
بَعْدَهَا وَقَّتَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ ذَا الْحُلَيْفَةِ وَهُوَ مَسْجِدُ الشَّجَرَةِ وَكَانَ يُصَلِّي فِيهِ وَيَفْرِضُ الْحَجَّ فَإِذَا خَرَجَ
مِنَ الْمَسْجِدِ وَسَارَ وَاسْتَوَتْ بِهِ الْبَيْدَاءُ حِينَ يُحَاذِي الْمِيلَ الْأَوَّلَ أَحْرَمَ وَوَقَّتَ لِأَهْلِ الشَّامِ الْجُحْفَةَ
وَوَقَّتَ لِأَهْلِ نَجْدٍ الْعَقِيقَ وَوَقَّتَ لِأَهْلِ الطَّائِفِ قَرْنَ الْمَنَازِلِ وَوَقَّتَ لِأَهْلِ الْيَمَنِ يَلَمْلَمَ وَلَا يَنْبَغِي
لِأَحَدٍ أَنْ يَرْغَبَ عَنْ مَوَاقِيتِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ این بابی است در بیان مواضعی که از آنجا احرام باید
گرفت منقول است بسند صحیح و بسند کالصحیح که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که احرام را از پنج جای باید گرفت که حضرت
سید الانبیا صلی الله علیه و آله آنجاها مقرر فرموده اند و عمده مواقیت این پنج اند و غیر از این نیز چند میقات دیگر است که خواهد آمد و سزاوار
نیست کسی را که اراده حج یا عمره کند که احرام گیرد پیشتر از اینها از جمله اهل مدینه مشرفه و کسانی که از مدینه متوجه کعبه معظم شوند مقرر
فرموده اند ذو الحلیفه را که آن را مسجد شجره است و [illegible] است و بعضی از عوام می کنند که این مسجد حالی است که [illegible]
و مؤسس بنا [illegible] رای کنند که مسجد شجره است و این غلط است و از مردمان معتمد تحقیق کردم گفتند که [illegible] تجدید کرده [illegible]
این است که از صحرای ذو الحلیفه است یا همان مسجد [illegible] ظاهر اخبار مسجد است و بر تقدیری که ذو الحلیفه مجموع را گویند چون احادیث
صحیحه وارد شده است که از مسجد شجره می باید ظاهر آن است که در غیر مسجد احرام نتوان گرفت که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آنجا احرام
می گرفتند با آنکه نماز [illegible] احرام را بجای می آوردند و فرض حج میفرمودند یعنی احرام را به تلبیه منعقد میساختند چنانکه ظاهر آیه کریمه است
فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ یعنی هر که احرام را بر خود واجب سازد یا مقرر کند یعنی بتلبیه بقرینه آنکه بعد از آن
جماع نمی باید کرد و دروغ نمی باید گفت و جدل نمی باید کرد و اینها بعد از تلبیه احرام است پس می باید که تلبیه آهسته گفته باشند تا
محرمات احرام بر ایشان حرام شده باشد و از فَإِذَا خَرَجَ تا أَحْرَمَ در کافی و تهذیب نیست و در این حدیث [illegible] اظهر است
و ممکن است که از حدیث دیگر حلبی یا غیر او از ثقات بوده باشد و صدوق داخل کرده باشند و چون از مسجد بیرون میرفتند
و بالا میرفتند تا برابر صحرای بیدا می شدند و آن جایی است که باتصال نیز میل است از ابتدای بیدا و بیدا بر بلندی واقع است
و مسجد شجره در پستی واقع است و در آخر بیدا نیز میلی نصب کرده اند و چون آنحضرت باینجا میرسیدند احرام می گرفتند یعنی لازم
یا ظاهر میکردند احرام را بگفتن تلبیه و این عبارت در احادیث دیگر ضرور ندارد و در اینجا بحسب ظاهر مخالف گفته اول است

ابن نیز خدا انجیح است و بر تقدیری که اینجا شود از قلم کلینی افتاده باشد مراد از ماه رجب احرام اعمار تقیه خواهد بود یا آنکه بتابد که چون از مسجد شجره تلبیه با آهسته میگویند چنانکه اکثر
اصحاب گفته‌اند و حضرت مقرر ساختند از جهة اهل شام جحفه را و اهل مصر نیز از آنجا احرام می‌گیرند و در این اوقات اهل شام از مسجد شجره احرام می‌گیرند چون
بمدینه میرسند و از آنجا احرام می‌گیرند و بهتر آن چنین است که کسی با احرام بآنجا رسد یا آنکه از آنجا احرام بگیرد و از جهت اهل نجد وادی عقیق را
مقرر فرموده‌اند و از جهة اهل طایف که الحال متعارف است بجا از قرن المنازل را مقرر فرموده‌اند و از جهة اهل یمن یلملم را مقرر فرموده‌اند و شاید اولی آن باشد که
رغبت کنند از میقات بعید با اقرب میقات دیگر و بنابر این مضمون احادیث صحیحه متواتره وارد شده است از موثقه ابی عمار و از ابو ایوب و از علی ابن جعفر
و حریث بن یزید و ... ایشان بلکه از طرق عامه نیز متواتر است الا میقات عقیق که در آنجا از عمر ذکر کرده است و احادیث بسیار روایت کرده‌اند
از جهة آنکه عمر که حضرت رسول خدا فرموده‌اند که از ذات عرق احرام بگیرند و باسانید صحیحه منقولست از ابن ... و غیر او که حضرت امام موسی کاظم و حضرت
ابوالحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما فرموده‌اند که میدانید که چرا طایف را طایف می‌گویند گفتیم نه حضرت فرمودند که چون حضرت ابراهیم دعا کرد
از جهة ذریه خود که خداوندا ذریت خود را ساکن گردانیدم در صحرائی که زراعت نمی‌کنند یا نمی‌توان کرد نزد خانه محترمت خداوندا دلهای
جمعی از مردمان مایل شوند بایشان و بیابند بنزد ایشان و روزی کن ایشان را از انواع میوه‌ها تا آنکه شاید که ایشان شکر کنند نعمتهای
ترا و حق سبحانه و تعالی دعای او را مستجاب گردانید و امر فرمود که جبرئیل قطعه از اردن که از بلاد شام است از آنجا جا کند و بدور خانه هفت دور آورد
و هفت مرتبه بدور کعبه گردانید و در حجاز جا داد و آن را و با آنکه هوای مکه معظمه و مدینه مشرفه در غایت گرم است که وصف نمیتوان کرد طایف که
در حوالی آنجا است بمرتبه خوش هوا و سرد است که کسی گفته که یخ می‌بندد و انواع میوه‌ها در آنجا است که در مکه معظمه صرف میشود و میل قلوب بجانب مکه
هر چند بیشتر میروند بمکه معظمه رغبت بیشتر میشود و اظهر سببی است که مردمان را است با ذریت مطهره آنحضرت که آنحضرت سید المرسلین
و ائمه معصومین اند که عالمیان با ایشان محبت دارند و بزیارت قبور ایشان میروند و بعضی تأثیر [?] و احادیث بسیار وارد شده است و حق سبحانه و تعالی
نیز فرموده است محبت ایشان را در آیه کریمه ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن ودا و در آیه قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة
فی القربی که گذشت و خواهد آمد و فی روایة رفاعة بن موسی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال وقت رسول الله
صلی الله علیه و آله العقیق لاهل نجد و قال هو وقت لما انجدت الارض و انتم منهم و وقت لاهل الشام
الجحفة و یقال لها مهیعة و در روایت صحیح رفاعه منقولست که آنحضرت فرمودند که حضرت سید المرسلین صلعم وادی عقیق را از جهة اهل
نجد مقرر ساخت و فرمودند که چنانکه عقیق میقات اهل نجد است میقات جمعی است که از اطراف داخل نجد شوند و شما اهل عراقین از آن
جماعتید که داخل نجد می‌شوید و میقات شما نیز عقیق است چون شما نیز داخل نجد می‌شوید و از جهة اهل شام جحفه را مقرر ساخت و آن مهیعه است
و اهل یمن می‌گویند آنجا را که کنار دریاست و شهر جحفه را سیل برده است و داخل دریا کرده است و با آنکه منقولست بعد یا دهد کا می بعد یا دارد
اینها را از وقت می‌کنند و شیرین است و در قوی معویة بن عمار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال یجزیک اذا لم
تعرف العقیق ان تسأل الناس و الاعراب عن ذلک و باسانید صحیحه منقولست که آنحضرت فرمودند که هر گاه وادی عقیق را
ندانی بس است که مردمان را یا در نشستان بگویند که اینجا وادی عقیق است و آنچه الحال که خبر تعیین می‌نمایند ظاهرا اول عقیق است و از
مردمان و اعراب که ما رسیدیم نمی‌دانستند ولیکن موافق روایات که وارد شده است که تا ذات عرق که الحال عامه از آنجا احرام می‌گیرند
بگفته عمر است اتفاق با هشت فرسخ است ظاهرا چون صبح بود بآفتاب از برکه شریف احرام گرفتیم و شاید ... بذات عرق رسیدیم و در میان

راه بنزه رسیدیم اگر چه از برکه گذشتیم تا بنزه احتیاطا تلبیه مکرر کردیم و چون ظهر تا بنزه رسیدیم مظنون شد که برکه اول عقیق است
چون خواهد آمد که از اول عقیق تا غمره چهار فرسخ است و از غمره تا ذات عرق چهار فرسخ است و لیکن احوط آنست که چون از برکه
یکفرسخ که بگذرند تجدید احرام بکنند تا یقینا از وادی عقیق احرام گرفته باشند و اگر در غمره تجدید کنند بعد غمره صحیح است و قبل از آن که
این شکسته مردمان را گفته بودم ایم که احرام از ذات عرق می‌گرفتند و لیکن تقریبا جمیع الامت که این شکسته مبالغه کردم و [illegible] شیعه
از برکه احرام می‌گیرد و سنتی از ذات عرق و شیعه و سنتی در آنجا از هم جدا میشوند و عمده این است که بهر که پادشاه جنت مکان
علیین آشیان شاه عباس طاب ثراه عامه بسیار از او خایف بودند و الحال نیز چنین است تقیه کم شده است و اهل عامه می‌دانند که عجم
شیعه‌اند مکرر را تلبیه که و هندیها را تعیین رافضی اند که لعن میکنند و قال الصادق صلوات الله علیه اول العقیق البعث
و هو برید من برید غمرة و از آنحضرت منقولست که اول عقیق برید البعث است و بریدی چهار فرسخ است و آنکه چهار
فرسخ است بیش از چهار فرسخ غمره و ذات عرق بعد از هر دو است و آنچه عامه از آنجا احرام می‌گیرند مناسکش می‌کنند و آن غمرة
بعد فرسخ از هر بیرو غمره و در تر است و از جملۀ ذات عرق است و این مضمون از چند روایت مستفیض میشود و ظاهرا نقل بالمعنی کرده باشد
و ممکن است که این عبارت نیز روایت باشد و الله تعالی یعلم و قال الصادق صلوات الله علیه وقت رسول الله صلی الله
علیه و آله لاهل العراق العقیق و اوله المسلخ و وسطه غمرة و آخره ذات عرق و اوله افضل و از آنحضرت
منقولست که حضرت سید المرسلین صلعم عقیق را از جهة اهل عراق مقرر فرمودند و اول عقیق در فضیلت مسلخ است که با مهمله یا معجمه
و وسط آن در فضیلت غمره است و آخرش ذات عرق است و اول آن افضل است و این عبارت در فقه رضوی مذکور است و عمل
اکثر اصحاب بر این است و ظاهر روایات بسیار آن است که ذات عرق میقات نیست مگر در حالت ضرورت یا تقیه چنانکه منقولست که
عمر از تعصب مخالفت رسول خدا صلعم چنین کرد و جواب ملاعین اتباع آن ملعون آن است که حضرت شنیده بود که مقرر ساخت
و چه داند حضرت که اهل عراق یا خراسان مسلمان خواهند شد با آنکه متواتر نقل کرده‌اند که در حفر خندق بسنگی رسیدند که کلنگها
شکست و هیچ از آن سنگ شکسته نمی‌شد تا آنکه آنحضرت را خبر کردند و حضرت یک کلنگ زدند و برقی جست حضرت فرمود که قصرهای شام را بمن
دادند و دیگر کلنگی دیگر زدند و برقی جست فرمودند که قصرهای سفید مداین را بمن دادند و کلنگی دیگر زدند و فرمودند که بلاد یمن را بمن
عطا فرمودند و منافقان تمسخر می‌کنند که ما از ترس کفار قضای حاجت نمی‌توانیم رفت چنین سخنان میگویند و در حدیث موثق
کالصحیح وارد است که حضرت امام جعفر صادق صلعم فرمودند که اول عقیق مسلخ است و آخرش ذات عرق است و ظاهر اخبار آن است که ذات
عرق از روی تقیه وارد شده است چنانکه در بخاری مذکور است از عبد الله بن عمر که چون کوفه و بصره فتح شد اهل آن دو شهر آمدند نزد عمر که
حضرت رسول خدا صلعم از جهة ما قرن المنازل را میقات کرده است و جفا میکنیم در رفتن بقرن عمر گفت که محاذی قرن را ببینید که کجا
کنند ذات عرق است گفت احرام از ذات عرق بگیرید و احادیث بسیار روایت کرده است که میقات اهل نجد قرن المنازل است
کفر عمر و کفر علما و اهل سنت بگفته خودشان لازم می‌آید بعد از این نصوص که خود نقل کرده‌اند مخالفت خدا و رسول کردن و تشریع دیگر قرار
دادن بر خلاف گفته خدا و رسول خدا کفر است کفر بر کفر است ان الذین یموتون و هم کفار اولئک علیهم لعنة الله و الملائکة و الناس اجمعین
و لا یجوز الاحرام قبل بلوغ المیقات و لا یجوز تأخیره عن المیقات الا لعلة او تقیة و اذا کان الرجل

عَلَيْهِ وَاتَّقَى فَلَا بَأْسَ بِأَنْ يُؤَخِّرَ الْإِحْرَامَ إِلَى ذَاتِ عِرْقٍ و ظاهر عبارت فقه رضوی است که جایز نیست احرام پیش از رسیدن بمیقات و جایز
نیست تاخیر احرام از میقات مگر مرضی یا مانعی باشد یا از روی تقیه و هرگاه شخصی بیمار باشد یا تقیه کند بسبب بیماری جایز است که تاخیر کند احرام را تا
ذات عرق که آخر مسلخش می‌دانند و بر این مضمون احادیث متواتره وارد شده است از حضرات سید المرسلین و ائمه طاهرین سلام الله علیهم
و احادیث موثقه وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اگر کسی نذر کرده باشد که احرام پیش از میقات بگیرد لازم است که
وفا کند بنذر خود و در صحیح و موثق کالصحیح وارد شده است که اگر خواهد که ثواب عمره رجب داشته باشد که در فضیلت بعد از حج است و آخر
ماه رجب رسیده باشد و هنوز بمیقات نرسیده باشد جایز است که در روز آخر رجب ترسد بجزوب احرام بگیرد و در این صورت احوط
آن است که در میقات تجدید احرام کند و تلبیه بگوید و چون اکثر عوام خود قصد احتیاط کنند که اگر احرام مطلوب شارع باشد فبها و اگر نه لغو
باشد و در صورت اول وَسَأَلَ مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ
أَحْرَمَ مِنَ الْجُحْفَةِ فَقَالَ لَا بَأْسَ و بسند صحیح منقول است از معاویه که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی
از اهل مدینه که احرام از جحفه گرفت حضرت فرمودند که باکی نیست و حمل کرده‌اند بر آنکه مانعی داشته باشد مثل مرض چنانکه در احادیث بسیار
وارد شده است که مریض را جایز است تاخیر کردن تا جحفه یا آنکه بر تقدیری که نامشروع کرده باشد ممکن است که احرامش صحیح باشد مثل
تاخیر جایز باشد با استطاعت حضور … جحفه چون میقات است و روایات وارد شده است که دلالت می‌کنند بر آنکه با اندک عذری تاخیر
میتوانند کرد تا آنجا وَرَوَى عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنَّا نَرْوِي بِالْكُوفَةِ أَنَّ عَلِيّاً
صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ إِنَّ مِنْ تَمَامِ حَجِّكَ إِحْرَامَكَ مِنْ دُوَيْرَةِ أَهْلِكَ فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ لَوْ كَانَ كَمَا يَقُولُونَ
لَمَا تَمَتَّعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِثِيَابِهِ إِلَى الشَّجَرَةِ و منقول است در موثق از ابو بصیر و در کافی و تهذیب از ریاح بن
ابی نصر و ظاهرا این نسخه غلط است ابن ابی نصر بوده است و شیخ تصحیح و تصحیف نموده‌اند و روایت هر دو کالصحیح منقول است که گفت عرض
نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که علمای کوفه ما روایت می‌نمایند که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که از تمامی حج آن است که احرام را
از خانه از اهل خود بگیری یعنی از خانه خود حضرت فرمودند که سبحان الله و این تسبیح تعجب است و شایع بوده و هست اگر چنین می‌بود
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله جامه‌های دوخته … نپوشیدند تا مسجد شجره و در کافی و تهذیب مذکور است که حضرت این را در جایی فرموده‌اند که خانه
ایشان بمکه نزدیکتر از میقات بوده باشد و احادیث صحیحه وارد است بر آنکه هر که خانه‌اش بمکه نزدیکتر است از میقات میقات او
خانه است چنانکه خواهد آمد وَسَأَلَ مَيْسَرٌ الصَّادِقَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ رَجُلٍ أَحْرَمَ مِنَ الْعَقِيقِ وَآخَرَ أَحْرَمَ
مِنَ الْكُوفَةِ أَيُّهُمَا أَفْضَلُ فَقَالَ يَا مَيْسَرُ تُصَلِّي الْعَصْرَ أَرْبَعاً أَفْضَلُ أَوْ تُصَلِّيهَا سِتّاً فَقُلْتُ أُصَلِّيهَا
أَرْبَعاً قَالَ فَكَذَلِكَ سُنَّةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَفْضَلُ مِنْ غَيْرِهَا و در صحیح منقول است از میسر که گفت
سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه یکی احرام از عقیق گرفته باشد و دیگری از کوفه احرام گرفته کدام یک از این دو کس
بهتر است و عمل ایشان فاضلتر است حضرت فرمودند که ای میسر نماز عصر را چهار رکعت کنی بهتر است یا شش رکعت یعنی سؤال تو از این باب است
و افضلیت نیز آن است که اختلاف … مشروع باشد عرض کردم که چهار رکعت افضل است و … کلام کرد که حضرت فرمودند
استغفار می‌کند حضرت فرمودند که همچنین سنت و طریقه رسول خدا افضل است از طریق شیاطین و ممکن است که چون اکثر عامه جایز

میدانند

میدانند تقدیم را ظاهر خبر مراد باشد از تجرید الزام ایشان که حاضر بوده‌اند یا اگر تقصیر ایشان که در چنین بحث کنند چنانکه حق سبحانه و تعالی
در قرآن مجید بسیار است که حکایت میفرماید مانند ایشان را باین عنوان مثل قُلْ إِنْ ضَلَلْتُ … وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ … و احادیث باین
مضمون متواتر است و اجماع است نیز از شیعه وَسُئِلَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ رَجُلٍ مَنْزِلُهُ خَلْفَ الْجُحْفَةِ مِنْ أَيْنَ يُحْرِمُ
قَالَ مِنْ مَنْزِلِهِ و در صحیح منقول است از ابن مسکان و صفوان از ابو سعید که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از کسی که منزل او
گذشته تر باشد از جحفه که میقات است از کجا احرام می‌گیرد حضرت فرمودند که از منزلش احرام می‌گیرد چون بمکه اقرب است از
میقات وَفِي خَبَرٍ آخَرَ مَنْ كَانَ مَنْزِلُهُ دُونَ الْمَوَاقِيتِ مَا بَيْنَهَا وَبَيْنَ مَكَّةَ فَعَلَيْهِ أَنْ يُحْرِمَ مِنْ مَنْزِلِهِ و در احادیث
صحیحه از معاویة بن عمار و مسمع و غیر ایشان منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که منزلش نزدیکتر باشد بمکه از میقات
پس بر او است که احرام را از منزل خود بگیرد و ظاهر عبارات این اخبار آن است که خانه‌اش بمکه معظمه نزدیکتر است از میقاتی که
در عقب او مانده است و لازم نیست که برگردد بمیقات و احرام از آنجا بگیرد و اکثر چنین فهمیده‌اند که هرگاه از همه مواقیت نزدیکتر
باشد میقاتش خانه او است باآنکه کمترین مواقیت بحسب مسافت ظاهرا دوازده فرسخ است پس اگر از خانه‌اش تا مکه معظمه یازده
فرسخ باشد از خانه محرم میشود و اگر چهارده فرسخ باشد ظاهرا از خانه محرم نمیشود بلکه یکی از مواقیت میرود و حدیث مجمل است این
قول میکند بحسب ظاهر زیرا که از جحفه تا مکه زیاده از هشت و هفت فرسخ است و اقرب مواقیت تخمینا دوازده فرسخ است تا شانزده
فرسخ علی الخلاف و عبارت متن عبارت فقه رضوی است و عبارات روایات واضح است وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ
بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ مَنْ أَقَامَ بِالْمَدِينَةِ وَهُوَ يُرِيدُ الْحَجَّ شَهْراً أَوْ نَحْوَهُ ثُمَّ بَدَا
لَهُ أَنْ يَخْرُجَ فِي غَيْرِ طَرِيقِ الْمَدِينَةِ فَإِذَا حَاذَى الشَّجَرَةَ وَالْبَيْدَاءَ مَسِيرَةَ سِتَّةِ أَمْيَالٍ فَلْيُحْرِمْ مِنْهَا و باسانید
صحیحه منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که در مدینه مشرفه یک ماه یا زیاده و کم باشد و خواهد که بحج برود و خواهد که از غیر
راه متعارف مدینه مشرفه بمکه معظمه رود چون محاذی مسجد شجره میباشد شود و در کافی من البیداء است یعنی مسجد شجره که در بیداء است و تمام
نسخه اصل محاذات هر یک محاذات دیگری است که آن شش میل است که دو فرسخ باشد از آنجا احرام بگیرد و از این حدیث استدلال نموده‌اند
بر محاذات مواقیت چون شخصی که در مدینه باشد ممکن است او را که احرام از مسجد شجره بگیرد و بمدینه آید و از هر راهی که خواهد برود
حضرت محاذات مسجد شجره را اکتفا فرمودند با آنکه ظاهرش آن است که مطلق محاذات کافی باشد پس اگر از راه مانند لحسا بروند
و نتوانند یکی از مواقیت رفتن محاذات هر میقاتی که با ایشان نزدیک باشد مطلقا اولی کافی خواهد بود و جمعی گفته‌اند که هرگاه
دو منزل بمکه داشته باشند که شانزده فرسخ باشد احرام می‌گیرد و احوط آن است که مسافت با عقیق … تا قرن المنازل برسد که
از محاذی احرام گرفته است و چون ظاهر شد که وادی عقیق قطعش هشت فرسخ است و در بعضی روایات دوازده فرسخ است
در مانند لحسا آسان است مطلق محاذات بلکه علم نیز نیست بعضی که مکرر رفته باشند ممکن است که بهم رسد و احوط آن است که چون
بوادی حل رسد تجدید احرام بکند و احوط آن است که از غیر این راه نروند **بَابُ التَّهَيُّؤِ لِلْإِحْرَامِ** رَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ
عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ إِذَا انْتَهَيْتَ إِلَى الْعَقِيقِ مِنْ قِبَلِ الْعِرَاقِ أَوْ إِلَى وَقْتٍ مِنْ
هَذِهِ الْمَوَاقِيتِ وَأَنْتَ تُرِيدُ الْإِحْرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَانْتِفْ إِبْطَيْكَ وَقَلِّمْ أَظْفَارَكَ وَأَطْلِ عَانَتَكَ

وخذ من شاربك ولا يضرّك بأيّ ذلك بدأت ثمّ استك واغتسل والبس ثوبك وليكن فراغك من ذلك
إن شاء الله تعالى عند زوال الشمس وإن لم يكن ذلك عند زوال الشمس فلا يضرّك إلّا أنّ ذلك أحبّ إليّ أن
يكون عند زوال الشمس و بسند صحیح معتبر منقولست که ... سند است که حضرت امام جعفر صادق صه فرمودند که چون بوادی
عقیق رسی از جانب عراق و بمیقاتی از این مواقیت معلومه رسی و اراده احرام داشته باشی اگر خدا خواهد پس توفیق ... و نخواهی
بجانب دیگر روی که غیر مکه معظمه باشد که خواهد بطایف یا جده رود مثلا که در آن صورت احرام نمی باید گرفت اما اگر خواهد که بمکه رود و میخواهی
و عقب کشیده باشد از میقات ... گذشت بی احرام پس موی زیر بغل را بکن و تراشیدن تبهر است و نوره کردن تبهر و ناخنها را
بگیر از دست و پا و ... را نوره بگذار و اگر کل بدن را نوره کند تبهر است و تقدیم و تاخیری ندارد هر کدام که خواهی ابتدا کن
پس مسواک کن و غسل احرام بکن و دو جامه احرام را بپوش و باید که چنان کنی که در اول ظهر از اینها فارغ شده باشی و اگر نزد زوال نباشد
ضرر ندارد ولیکن بهتر نزد من آن است که فراغ از اینها نزد زوال باشد و برابر این مضمون احادیث صحیحه دیگر نیز وارد شده است و اینها مستحب
استحباب است الا غسل که قول بوجوبش هست چنانکه در مسلولی گذشت که اسم غسل فرض است که غسل احرام و احادیث بسیار بلفظ امر
وارد شده است احوط آن است که ترک نکنند و قصد وجوب و ندب نیز نکنند بلکه بقصد قربت واقع سازند خواه غسل احرام حج باشد
و خواه احرام عمره و دیگر کندن جامها و دوخته را و پوشیدن نیز و قصد القصد وجوب واقع ساختن تبهر است و در قوی معاویة بن وهب
قال سألت أبا عبد الله صلوات الله عليه ونحن بالمدينة عن التهيّؤ للإحرام فقال أطل بالمدينة وتجهّز
بكلّ ما تريد واغتسل إن شئت وإن شئت استمتعت بقميصك حتّى تأتي مسجد الشجرة و بسند صحیح منقول است
از معویه که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صه در وقتی که در مدینه بودم از مهیا شدن و پاکیزه ساختن خود از جهة احرام حضرت فرمودند
در مدینه نوره بکش و ... پاکیزگی خود را بجا آور و آنچه سابقا مذکور شد همه را بکن که خواهی همه آنچه مذکور شد یا بعض از آنها و اگر خواهی در مدینه
غسل کن یعنی در مدینه غسل میتوان کرد و اگر چه فاصله شود ضرر ندارد و اگر خواهی بعد از غسل پیراهن که مخیط است میتوانی پوشیدن تا بمسجد شجره
و مطلب این است که مقدمات احرام را پیش از میقات بجا میتوان آورد و بعد از غسل پیش از احرام دوخته میتوان پوشیدن و منافات
ندارد با احادیثی که وارد شده است که غسل را اعاده کند اگر جامه دوخته پوشد و غسل اعاده نیز مستحب است چنانکه خواهد آمد و در صحیحه از معویه بن وهب
منقول است مثل حدیث سابق با زیادتی آنکه چون بمسجد شجره رسی مرتبه دیگر غسل بکنی و جامهای احرام را بپوشی و سأله معاوية بن
وهب [illegible] عن الرجل يطّلي قبل أن يأتي الوقت بستّ ليال قال لا بأس به وسأله عن الرجل يطّلي
قبل أن يأتي مكّة بسبع أو ثمان ليال قال لا بأس به و بسند صحیح منقول است از معویه که گفت سؤال کردم از حضرت
امام جعفر صادق صه از شخصی که پیش از آنکه بمیقات آید ... شب نوره بکشد فرمودند که باکی نیست و باز سؤال کردم از آنحضرت
از شخصی که نوره کشد هشت شب یا هفت شب پیش از آنکه بمکه آید آیا اکتفا بآن نوره میتوان کرد فرمودند که باکی نیست و مراد از شب
شبانه روز است و قانون عرب این است که تاریخ را بشب حساب می کنند غالبا و مراد از آن شب روز است و روی علی بن
أبي حمزة عن أبي بصير قال سأل رجل أبا عبد الله صلوات الله عليه وأنا حاضر فقال إنّي اطّليت
للإحرام الأوّل كيف أصنع في الطلية الأخيرة وكم حدّ ما بينهما فقال إن كان بينهما جمعتان

خمسة

خمسة عشر يوماً فاطّل و در موثق منقولست از ابو بصیر که شخصی از حضرت امام جعفر صادق صه سؤال کرد و من حاضر بودم و در کافی بسند
مروی است از علی بن ابی حمزه که گفت ابو بصیر از آنحضرت صه سؤال کرد و من حاضر بودم و ظاهرا سهو از نساخ شده باشد و اگر نه علی با ...
علی را ذکر نکنند بجهت متعارف حاصل آنکه گفت عرض نمود که هر گاه از جهة احرام عمره نوره کشیده باشیم چه مقدار زمان می باید که بگذرد
تا نوره باید کشید از جهة احرام حج یا عمره دیگر حضرت فرمودند که هرگاه دو هفته که پانزده روز است بگذرد نوره بکش و در ...
نیست که نوره را تازه کنند اگر چه تازه کردن خوب است اگر چه دو روز گذشته باشد چنانکه گذشت در باب نوره که ائمه هدی صه امر
فرمودند بنوره و در روز سیم نوره بود که دو روز گذشته بود و چنانکه بسیار واقع شده است که از یازده روز تجاوز کرد و دو جمعه است اگر چه
دو هفته چهارده روز است اما چون از سه شنبه تا سه شنبه سیم که دو هفته است که چهارده روز باشد در عرض یازده روز متحقق میشود
بدو تعبیر میتوان کرد چون نصف اول روز سه شنبه اول و نصف دوم سه شنبه سیم محسوب میشود و روی ابن أبي عمير عن
هشام بن سالم قال أرسلنا إلى أبي عبد الله صلوات الله عليه ونحن جماعة بالمدينة إنّا نريد أن
نودّعك فأرسل إلينا أبو عبد الله صلوات الله عليه أن اغتسلوا بالمدينة فإنّي أخاف أن يعزّ الماء
عليكم بذي الحليفة فاغتسلوا بالمدينة والبسوا ثيابكم التي تحرمون فيها ثمّ تعالوا فرادى ومثانى
قال فاجتمعنا عنده فقال له ابن أبي يعفور ما تقول في دهن بعد الغسل للإحرام فقال قبل وبعد
ومع ليس به بأس قال ثمّ دعا بقارورة بان سليخة ليس فيها شيء فأمرنا فادّهنّا منها فلمّا أردنا أن
نخرج قال لا عليكم أن تغتسلوا إن وجدتم ماء إذا بلغتم ذا الحليفة و بسند صحیح و بسند حسن کالصحیح
منقولست از هشام که ما جمعی در مدینه مشرف بودیم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صه فرستادیم که میخواهیم شما را وداع کنیم حضرت
فرستادند بنزد ما که در مدینه غسل کنید که میترسم آب نیابید در مسجد شجره یا در آن فضا پس غسل کنید در مدینه و جامهای احرامتان را
بپوشید و یکیک بیایید یا دو دو و ... بنا بر نسخه اولی یا واو و ... غرض این بود که اجتماعات بسیار نروند که خبر بخلفا رسد که
هزار کس بنزد او رفتند چون آن ملاعین بنی امیه یا بنی عباس می ترسیدند که مبادا اولاد او خروج کنند چون بنی حسن بسیار ... کرده
و از بنی حسین زید نیز خروج کرده بود و چون تا زمانه پادشاهی ... ائمه معصومین صه را شهید میکردند بتوهم و انتقال راوی که
هشام گفت فرمودند متفرق رفتیم و چون بخدمت حضرت رسیدیم ابن ابی یعفور عرض نمود که چه میفرمایند در روغن مالیدن بر بدن بعد از
غسل احرام پیش از احرام حضرت فرمودند که باکی نیست پیش از غسل و بعد از غسل و با غسل یعنی اندکی پیش یا اندکی پس یا در
اثنای غسل بانکه چون سر را بشویند روغن بمالید و هم چنین جانب راست و جانب چپ پس حضرت فرمودند که شیشه روغن بان
را که دادند بوده است مانند گنبد بسیار خوشبو بوده است و در این بلاد نمی باشد و در آن روغن عنبری دیگر از مشک و عنبر نبود و دهن
پس فرمودند که همه از آن روغن مالیدیم بر خود و چون خواستیم که بیرون آییم فرمودند که اگر آب بمسجد شجره حضوری ندارد که
غسل را مرتبه دیگر بکنید که مقارن احرام در میقات واقع شود یعنی هر گاه خوف باشد که در میقات آب بهم نرسد غسل را مقدم
میتوان داشت و اگر در میقات آب بهم رسد مستحب است که غسل را اعاده کنند و دلالت می کند بر آنکه روغنی خشک روغن
بان که مشک و عنبر نداشته باشد پیش از احرام میتوان مالید و روغنی که بوی آن بماند تا بعد از احرام نمیتوان مالید و احادیث بسیار

روایت بایه وارد شده است بهمین مضمون و بعد از احرام هیچ روغنی بر بدن نمیتوان مالید و سأله محمد الحلبی عن دهن الحناء و
البنفسج انذهن بهما اذا اردنا ان نحرم قال نعم و سأله عن الرجل یغتسل بالمدینة لاحرامه فقال یجزئه
ذلک من الغسل بذی الحلیفة و باسانید صحیحه منقولست از حلبی که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از روغن حنا
از عقیده شیعیان نیست و در بعضی از نسخ حسنی و غیری است و تصحیح و تصحیف است بکمان آنکه روغن حنا نمی باشد و از روغن بنفشه
آیا بر خود میتوانیم مالید پیش از احرام فرمودند که بلی چون بوی ندارند که بمانند تا بعد از احرام غسل سیمه که گذشت و دیگر گفت سوال کردم
شخصی که در مدینه متشرف غسل احرام را کرده بیرون است حضرت فرمودند که این غسل از غسل ذوالحلیفه مجزی است و ظاهر این اخبار آنست که
آن فضا را ذوالحلیفه می گویند و اگر چه ممکن است که ذوالحلیفه اسم مسجد شجره باشد و بر آن فضا اطلاق نماید بر سبیل مجاز و احادیث معتبره
دیگر بهمین مضمون وارد شده است و روی معویة بن عمار عنه صلوات الله علیه قال الرجل یدهن بای دهن شاء
اذا لم یکن فیه مسک و لا عنبر و لا زعفران و لا ورس قبل ان یغتسل للاحرام و لا تجمر ثوبا لاحرامک
و بهمین مضمون بسیار منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که شخصی که اراده احرام داشته باشد هر روغن که خواهد بر خود میتواند
مالید هر گاه مشک و عنبر و زعفران و ورس نداشته باشد و فرمودند که بدترین خوشبوها زعفران است و از جانب اطراف را مثل عود و کشته و ورس
کیاهی است که مانند کنجد است و می کارند و بوی خوشی دارد و در غسل زعفران و منافعش بسیار است و روی القاسم بن محمد
الجوهری عن علی بن ابی حمزة قال سألته عن الرجل یدهن بدهن فیه طیب و هو یرید ان یحرم فقال
لا تدهن حین ترید ان تحرم بدهن فیه مسک و لا عنبر یبقی ریحه فی رأسک بعد ما تحرم و ادهن
بما شئت من الدهن حین ترید ان تحرم قبل الغسل و بعده فاذا احرمت فقد حرم علیک الدهن
حتی تحل و مروی است از علی که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که روغن خوشبو مالیده بود وقت احرام حضرت فرمودند که در وقت
احرام روغنی بر خود مال کرده که مشک و عنبر داشته باشد و بوی آن در سر باقی بماند بعد از احرام و هر روغن دیگر که میخواهی بمال در حالتی که
احرام بگیری خواه پیش از غسل و خواه بعد از غسل و چون احرام گرفتی حرام است بر تو روغن مالیدن تا محل شوی و قاسم و علی که مخالف اند
و واقفی اند ولیکن چون امثال این مطالب را ذکر کرده اند در احادیث دیگر از جهت تقویت ذکر می کنند و روی حماد عن حریز
عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه کان لا یری بأسا بأن تکتحل المرأة و تدهن و تغتسل بعد
هذا کله للاحرام و باسانید بسیار صحیحه منقول است که حریز گفت که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست که زن را
وقتی که خواهد احرام بگیرد سرمه در چشم کند و روغن مالد و بعد از آن نیز هم غسل احرام بکند و معمول است بر روغن و سرمه که بوی خوش نداشته
باشند که باید بوی آنها بعد از احرام و فی روایة جمیل انه قال غسل یومک یجزئک للیلتک و غسل لیلتک
یجزئک لیومک و در صحیح روایت کرده است جمیل که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که غسلی که در روز بکنی از جهت احرام
کافی است ترا از جهت احرامی که در شب واقع سازی و همچنین غسلی که در شب بکنی مجزی است از جهت احرامی که در روز واقع سازی یعنی
لازم نیست که مقارن احرام باشد و در صحیح از عمر بن یزید منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه کسی بعد از
صبح غسل بکند کافی است او را آن غسل تا شب و در هر موضعی که واجب است در آن غسل و کسی که در اول شب غسل بکند آن غسل مجزی است

تا

تا طلوع صبح و باین مضمون است حدیث صحیح دیگر و حدیث موثق سماعه و ابو بصیر از آنحضرت صلوات الله علیه و در صحیح از آنحضرت منقول است که
هر گاه غسل احرام بکنی سر خود را بپوشان و بوی خوش مکن و طعامی که بوی خوش داشته باشد مخور که اگر این کارها واقع سازی لازم است که
غسل را اعاده کنی و احوط و اولی آنست که هر چه در احرام حرام است بعد از غسل واقع نشود و اگر واقع سازند غسل را اعاده کنند و اخبار
بسیار باین مضمون وارد شده است و سئل ابو جعفر صلوات الله علیه عن رجل یغتسل للاحرام ثم قلم اظفاره
قال یمسحها بالماء و لا یعید الغسل و در حسن کالصحیح از جمیل منقولست که از بعضی از مشایخ او که از حضرت امام محمد
باقر صلوات الله علیه سوال کردند از شخصی که غسل احرام کرده باشد و بعد از آن ناخنها را بگیرد حضرت فرمودند که آبی بر آن می مالد و اعاده نمی کند
غسل را و پیش گذشت که مستحب است که چون ناخن بگیرند جای ناخن را آب برسانند چون از آهن ناخن گرفته اند و آهن
کراهت دارد و در رفع کراهت بهمین میشود و لا بأس ان یغتسل الرجل بکرة و یحرم عشیة و باکی نیست که شخصی
بامداد غسل کند و آخر روز احرام بگیرد چنانکه مذکور شد در احادیث سابقه از عمر بن یزید و غیر آن و ان لبست ثوبا من
قبل ان تلبی فانزعه من فوقک و اعد الغسل و لا شیء علیک و ان لبسته بعد ما لبیت فانزعه
من اسفلک و علیک دم شاة و ان کنت جاهلا فلا شیء علیک عبارت فقه رضوی است صلوات الله علیه که فرمودند
که اگر جامه دوخته پوشی پیش از تلبیه میتوان از سر بیرون کردن از سر بیرون کن و غسل را اعاده کن و بر تو چیزی نیست و اگر بعد از
تلبیه پوشیده باشی آن جامه را از پایین بکش و بر تو است که یک گوسفند بکشی و اگر از روی جهالت واقع شده باشد و ندانی که
حرام است مخیط پوشیدن بر تو چیزی نیست و ظاهر از بالا کندن خوب نیست که مبادا سر پوشیده شود بعد از احرام و باین مضمون
احادیث صحیحه وارد است از معویة بن عمار و غیر او از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و در صحیح از زراره منقول است که حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر که جامه بپوشد که سزاوار نباشد او را پوشیدن آن در حال احرام از روی فراموشی یا جهل مسئله بر او چیزی
نیست و اگر عمداً بپوشد گوسفندی فدای کند و گوشت آن را بفقرا بدهد و همچنین سایر محرمات احرام بغیر از صید و خواه عمداً و سهواً
در صحیح از عبد الصمد بن بشیر که گفت شخصی داخل مسجد الحرام شد و تلبیه می گفت و پیراهن پوشیده بود جمعی از اصحاب ابو حنیفه بر او جستند که
پیراهنت را پاره کن و از پیش پاها بیرون آر و بر تو است که شتری بکشی و سال دیگر حج کنی که حجت فاسد شد پس حضرت امام جعفر صادق
داخل مسجد شدند و بر در مسجد ایستادند و رو بکعبه کردند و الله اکبر گفتند آن مرد نزد حضرت آمد و موی خود را می کند و بر روی خود میزد
حضرت فرمودند که ای عبد الله تسکین خود بکن و اضطراب مکن و چون بسخن در آمد از عجم بود حضرت فرمودند که چه میگوئی بگو او گفت
مردی کاسبم و مال بسیار نمودم تا خرجی بهم رسانیدم و حج آمدم و از کسی مسائل خود را نپرسیده بودم و نمیدانستم که پیراهن نمیتوان پوشید
و الحال این جماعت میگویند که پیراهنم را بدرم و از پیش پا بکشم و حجم فاسد است و شتر بر ذمه ام حضرت فرمودند که پیراهن کی پوشیدی
بعد از تلبیه یا پیش از تلبیه او گفت پیش از تلبیه حضرت فرمودند که از سر بیرون کن که بر تو شتری نمی باید داد و حجت فاسد نیست
و سال دیگر حج نمی باید کرد و فرمودند که هر کار از روی نادانی کرده باشد بر او چیزی نیست برو و هفت شوط طواف کن و دو رکعت
نماز در مقام ابراهیم بکن و سعی میان صفا و مروه بکن و از موی سر خود بگیر و چون روز هشتم شود غسل کن و تلبیه کو از جهت حج
و چنان کن که مردمان می کنند و چون جاهل بود حضرت تعلیم فرمودند او را که حج تمتع کند و اذا اغتسل الرجل للاحرام

ثم نام قبل ان یحرم فعلیه اعادة الغسل استحبابا لانه قد روی العیص بن القاسم عن ابی عبدالله صلوات الله علیه قال سألته
عن الرجل یغتسل للاحرام بالمدینة و یلبس ثوبین ثم ینام قبل ان یحرم قال لیس علیه غسل و هرگاه شخصی غسل احرام بکند
و پیش از احرام بخواب رود بهتر آنست که اعاده غسل کند چنانکه در حدیث صحیح بتصریح از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیه منقول است همین مضمون و در حسن
و در حدیث علی بن ابی حمزه از آنحضرت منقول است و صدوق گفته است که اعاده بر سبیل استحباب است از جهت آنکه باسانید صحیحه منقول است از
عیص که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که غسل احرام بکند در مدینه و جامه احرام را بپوشد و بخواب رود پیش از احرام
حضرت فرمودند که دیگر لازم نیست که غسل کند و همان غسل کافی است و من اغتسل اول اللیل ثم احرم آخر اللیل اجزأه غسله
و در احادیث بسیار وارد شده است که هرکه در اول شب غسل کند و در آخر شب احرام گیرد همان غسل کافی است و اگر خواب رفته باشد اعاده
غسل می‌کند استحبابا **باب وجوه الحاج** روی منصور الصیقل عن ابی عبدالله صلوات الله علیه قال الحاج
عندنا علی ثلثة اوجه حاج متمتع و حاج مفرد للحج و سائق للهدی و السائق هو القارن این باب است در اقسام
حاجیان یا انقسام حج منقول است در حسن کالصحیح از منصور صیقل که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حاجیان نزد ما اهل البیت
بر سه قسم‌اند یکی حاجی که حج تمتع کند یا آنکه اول عمره را بجا آورد و احرام حج از مکه بگیرد و هر دو را [illegible] آورد و دوم کسی است که
حج افراد کند و سیم کسی است که در حج افراد هدی را براند و کسی که هدی را راند قارن می‌شود و حج قران همین است و احادیث بر این مضمون [illegible]
متواتره خاصه و عامه و هیچکس خلاف نکرده است در این مگر عمر که او قایل است که خدا و رسول چنین گفته‌اند ولیکن من حرام کردم متعه حج و متعه
نساء را و [illegible] اجماع بعد از خلاف نقل اجماع کرده است از جمعی که در زمان عمر خلاف بود در حج تمتع اما بعد از او اجماع شد بر
غلط عمر و بر آنکه حج تمتع حق است نقل قرآن و احادیث متواتره اعتبار ندارد و [illegible] مخالفت صریح قرآن و صریح قول جبرئیل و حدیث نبی
اعتبار ندارد [illegible] و اهل سنت ظاهر است از کفر عمر و لا یجوز لاهل مکة و حاضریها
التمتع بالعمرة الی الحج و لیس لهم الا القران او الافراد لقول الله عز و جل فمن تمتع بالعمرة الی الحج فما استیسر
من الهدی ثم قال بعد ذلک ذلک لمن لم یکن اهله حاضری المسجد الحرام و حد حاضری المسجد الحرام اهل مکة
و حوالیها علی ثمانیة و اربعین میلا و من کان خارجا من هذا الحد فلا یحج الا متمتعا بالعمرة الی الحج
و لا یقبل الله غیره و عبارت فقه رضوی است که آنحضرت صلوات الله علیه میفرمایند که جایز نیست اهل مکه را و کسانی که در حوالی مکه اند که تا
در آنجا حاضرند جایز نیست ایشان را که حج تمتع کنند و نمیتوانند بغیر از حج قران و حج افراد کردن بلکه برایشان واجب است که حج قران کنند
یا حج افراد زیرا که حق تعالی میفرماید که هر که تمتع یابد بواسطه ساختن عمره از محرمات احرام تا وقتی که محرم شود بحج پس بر او لازم است
آنچه میسر باشد از هدی شتر و گاو و گوسفند پس بعد از آن گفت و عبارت فقه رضوی چنین است که ثم قال جل و عز و ظاهر از تصحیف
ناسخ است [illegible] که صدوق تغییر داده باشد از جهت اشعار بانکه فاصله است در میان این دو کلام الهی لفظ ثم در عبارت
[illegible] دلالت دارد و صدوق تصریح بان کرده است اگرچه میتوان گفت که دلالت ثم اصرح است و اینکه حج تمتع و هدی از جمعی است که
از حوالی مسجد الحرام نباشند حد حاضران مسجد الحرام اهل مکه اند و [illegible] تا چهل و هشت میل از هر جانبی که شانزده
فرسخ باشد و کسی که بیرون است از این حد و خانه اش تا مکه یا تا مسجد الحرام زیاده از شانزده فرسخ باشد پس نمیتواند حج بجا آورد

نقل کلام [illegible] است در کتاب
[illegible]

غیر

غیر حج تمتع باشد و حج نمی‌شود از او و قبول نمی‌کند غیر حج تمتع را و روی ابن بکیر عن زرارة قال سمعت اباجعفر صلوات
الله علیه یقول من طاف بالبیت و بالصفا و المروة احل احب او کره الا من اعتمر فی عامه ذلک او ساق
الهدی و اشعره و قلده و در حسن کالصحیح منقول است که زراره گفت شنیدم که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه میفرمودند که هرکه طواف
خانه کعبه می‌کند و سعی میان صفا و مروه می‌کند محل میشود اگر خواهد و اگر نخواهد مگر کسی که در آن سال عمره کند یا سیاق هدی
کرده باشد و او را اشعار و تقلید کرده باشد ظاهرش آن است که مراد حضرت این باشد که حج تمتع صحیح است و حجی که سنیان می‌کنند
باطل است هرچند صحیح بجا آورند باطل است چنانکه در احادیث متواتره وارد شده است که ایمان شرط است در صحت جمیع عبادات
و لیکن غرض آن است که از این جهت نیز باطل است و منافات ندارد که چند مبطل باشد یکی حج نشود و سبب بطلان آن است که
سنیان چون بمکه می‌آیند با آنکه اجماع کرده‌اند که حج تمتع حق است و احادیث متواتره در صحاح خود روایت کرده‌اند که حج
تمتع ثابت است و عمر خطا کرده است و لیکن رعایت می‌کنند که هرگاه عمر امام ایشان باشد اگر او بجهنم رود ما نیز با او بجهنم میرویم حتی آنکه
در جمیع کتب احادیث و تفاسیر ایشان مصرح است بلکه در بعضی از کتب متأخرین که مذکور است که در زمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
خلاف شده در صحت حج تمتع عمر و جمعی از منافقان گفتند صحیح نیست چون مخالف حجی بود که در جاهلیت و کفر می‌کردند و حضرت سید
الانبیاء با اهل بیت می‌گفتند که حج تمتع صحیح است و این خلاف بوده تا آنکه اجماع کردند بعد از عمر بر صحت حج تمتع و چون حج تمتع را علانیه
کردن بسبب [illegible] کفر عمر می‌شود حج تمتع نمی‌کنند و غالبا آن است که حج افراد می‌کنند و لیکن چون داخل مکه می‌شوند و احرام حج کرده اند
طواف و سعی می‌کنند و جمعی که [illegible] شوری دارند قصد تقدیم طواف و سعی واجب می‌کنند و بنابر تقدیم می‌باید تلبیه بگویند تا محل نشوند
آن را نمی‌گویند و محل میشوند و چون متوجه عرفات میشوند محل شده بعرفات میروند و حج ایشان باطل است و اکثر عامه و سنیان
قدومش نام می‌نهند و آن نیز باطل است و سبب بطلان حج ایشان میشود بلکه آنکه در آن سال عمره بجا آورند و حج تمتع کنند صحیح است
یا حج قران کنند و اشعار و تقلید کرده باشند آن سبب بطلان نمیشود و لیکن از حج الا ایشان صحیح نیست زیرا که حجی که رسول خدا
فرموده است و قرآن مجید بر آن شاهد است حج تمتع است نه قران و افراد و چون حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم تقیه میفرمایند عبارات
را مبهم میفرمایند که شیعیان معنی فهمند و سنیان معنی دیگر و احتمالات دیگر در حق این حدیث هست و در روز مذکور است و این احتمال
اظهر احتمالات است و الله تعالی یعلم و روی ابن اذینة عن زرارة قال جاء رجل الی ابی جعفر صلوات الله علیه
و هو خلف المقام فقال انی قرنت بین حجتی و عمرتی فقال له هل طفت بالبیت فقال نعم قال هل
سقت الهدی قال لا فاخذ ابوجعفر صلوات الله علیه بشعره ثم قال احللت والله و منقول است در صحیح که
شخصی بخدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه آمد در وقتی که حضرت در عقب مقام حضرت ابراهیم صلوات الله علیه بودند و عرض نمود که من قران کرده‌ام
میان حج و عمره حضرت فرمودند که آیا طواف خانه کرده گفت بلی فرمودند که آیا سیاق هدی کرده که قارن باشی گفت نه حضرت
موی او را گرفتند [illegible] تقصیر کرده تا طواف و سعی که کرده باین تقصیر عمره شود و احرام حج بگیر تا حج تمتع شود و چون تصریح بان
نمیتوانستند فرمود بان عبارت فرمودند که حج تمتع کرده باشد هرچند ندانند که آنچه میکند حج تمتع است و ظاهر آن است که
آن شخص قران را فهمیده بوده است که حج بکند و بعد از آن عمره بجا آورد و حضرت قران تمتع فرموده باشند یا آن شخص از ائمه هدی

شنیده بوده است یا او رسیده بوده است که ایشان قران می‌کنند و نفهمیده بوده است که چه معنی دارد حضرت بیان فرموده باشند که قران آن است که
چون از عمره فارغ شوند احرام حج ببندند و نمی‌شود مگر در قران حج و عمره جایز نیست با این معنی خوب است که هر دو را به یک نیت بجا آوریم و اگر در وقت
تلبیه بگوییم لبیک بحجة و عمرة معا بدین معنی خوب است یکی آنکه اگر حج نخواهند عمره بجا آورند و دیگر آنکه چون عمره تمتع به حج تمتع نهایت ارتباط دارد
گویا هر دو یک فعلند و عمره را باید در ماههای حج واقع سازند و چون عمره را بجا آورند بیرون نمی‌توانند رفت تا حج را بجا آورند پس معنی
حج و عمره حج تمتع است بخلاف افراد و قران که جایز است که عمره را در غیر ماه حج واقع سازد به قصد وجوب و در وقت حج احرام حج
از میقات بگیرد و حج را بجا آورد و روی عن ابی ایوب عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال ان احدهم یقرن
و یسوق فأدعه عقوبة بما صنع و به اسانید صحیحه منقول است که حضرت امام جعفر صادق صه فرمودند که گاه هست که می‌بینم یکی از
سنیان را که حج قران می‌کنند و سیاق هدی می‌کنند و اگر بگوییم که بکنید سخن نمی‌شنوند و لیکن ایشان را بحال خود می‌گذارم تا بواسطه اعمال
قبیحه ایشان که دست از متابعت حضرات ائمه معصومین سلام الله علیهم که اصل دین است برداشته اند و متابعت عمر را بر متابعت حضرت
سید المرسلین صه اختیار نموده قول اشقی الاشقیاء را مقدم داشته اند و در هر یک از صحاح سته حتی صحیح بخاری احادیث متواتره
نقل کرده اند از عایشه و انس بن مالک و جابر بن عبد الله و عبد الله بن عباس و غیر ایشان که همه نقل کرده اند که حضرت سید المرسلین صه
در حج وداع فرمودند که نقل کنند به عمره تمتع و آنحضرت می‌فرمودند که اگر من میدانستم که عاقبت چنین خواهد شد سیاق هدی نمی‌کردم و لیکن
چون هدی‌ها خود را رانده‌ام محل نمی‌توانم شد تا هدیم را بکشم و عمر علیه اللعنه می‌گفت خدا گفته است که حج و عمره را تمام کنید و پیغمبر خودش
حج کرد معقول است که ما عمره بجا آوریم و مستی چند فاحشه کنیم و از ذکر ما آب منی بریزد و هم چنین را انکار کرده است که با آنکه
کفار جاهلیت چنین مقرر بوده که عمره در ماههای حج از بدترین فسقها است و چون حضرت فرمودند که حج و عمره را هر دو بکنید با ایشان
ترک افعال جاهلیت کنند تا آنکه گفتند یا رسول الله به حج می‌رویم با حلال میشود حضرت فرمودند که هر چند بطابق تکرره از عمران بن حصین
روایت کرده است بخاری و غیر او که ما در زمان حضرت سید المرسلین صه حج تمتع کردیم و قران نازل شد و مردی برای خود گفت هر چه
میخواهد بگوید و اگر کسی تفصیل این اخبار را خواهد رجوع کند بجامع الاصول بلکه در بخاری آن مقدار هست که احتیاج به کتاب دیگر نیست
وَرَوَى عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ الرَّجُلُ يُحْرِمُ بِحَجَّةٍ وَعُمْرَةٍ
وَيُنْشِئُ الْعُمْرَةَ أَيَتَمَتَّعُ قَالَ نَعَمْ و مروی است در حسن کالصحیح بلکه در صحیح از یعقوب چنانکه علامه حکم بصحت کرده است که عرض نمودم
بحضرت امام جعفر صادق صه که شخصی احرام حج و عمره می‌گیرد و میگوید که لبیک بحجة و عمرة معا و عمره را مقدم میدارد آیا حج
تمتع می‌تواند کرد فرمودند که بلی و ظاهر حدیث آن است که چون حج تمتع نهایت ربط دارد بعمره اگر تلبیه با عمره و عطف کند منیتش این است که
اول عمره می‌کنم و دیگر حج که با آن مربوط است خواهم کرد با احرام و تلبیه دیگر و سوال راوی از این جهت است که قران حج و عمره را با یکدیگر
جایز نیست با آنکه یک احرام و یک تلبیه بگوید و این قران منهی عنه است و آنچه مقصود است دو احرام و دو تلبیه است و احتمال دیگر آنکه
در حال احرام تلبیه بهر دو گوید یعنی اگر خواهد حج تنها یا عمره تنها یا با هم بجا آورد و بعد از آن قصد تمتع می‌کند حضرت فرمودند که قصور
ندارد و این معنی به عبارت استمتع انسب است و اول بحسب معنی اظهر است والله تعالی یعلم وَرَوَى إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْ
أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ رَجُلٌ يُفْرِدُ الْحَجَّ فَيَطُوفُ بِالْبَيْتِ وَيَسْعَى بَيْنَ الصَّفَا

والمروة

وَالْمَرْوَةِ ثُمَّ يَبْدُو لَهُ أَنْ يَجْعَلَهَا عُمْرَةً فَقَالَ إِنْ كَانَ لَبَّى بَعْدَ مَا سَعَى قَبْلَ أَنْ يُقَصِّرَ فَلَا مُتْعَةَ لَهُ و در قوی
کالصحیح منقول است که ابو بصیر گفت بحضرت امام جعفر صادق صه عرض نمودم که اگر شخصی حج افراد کند و چون داخل مکه معظمه شود طواف
و سعی حج را مقدم دارد و در روز ... طوافش رسد که رجوع کند به حج تمتع آیا جایز است چنانکه حضرت سید المرسلین صه مردمان را امر فرمودند
به نقل حج به عمره حضرت فرمودند که اگر بعد از سعی پیش از تقصیر تلبیه گفته باشد عقد احرام حج کرده است و حج تمتع نمی‌تواند کرد و اگر تلبیه
نگفته باشد نقل نیت می‌تواند کرد و همین مضمون است صحیحه معاویة بن عمار بلکه امر حضرت سید المرسلین صه اصحابش را به عدول به حج
تمتع کافی است و اگر کسی باشد که مخیر باشد میان این سه نوع حج شکی نیست که عدول می‌تواند کرد به حج تمتع که از آنها افضل است و اگر کسی
حج افراد یا قران بر او واجب باشد ابتدا به حج تمتع نمی‌تواند کرد چنانکه ظاهر آیه و روایات بسیار است اما اگر شروع به حج افراد
کرده باشد مشهور آن است که نقل می‌تواند کرد و احوط عدم نقل است اگر چه اظهر جواز نقل است والله تعالی یعلم وَكَتَبَ عَلِيُّ بْنُ مَيْسَرٍ
إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَسْأَلُهُ عَنْ رَجُلٍ اعْتَمَرَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ ثُمَّ حَضَرَ الْمَوْسِمَ أَيَحُجُّ مُفْرِداً
لِلْحَجِّ أَوْ يَتَمَتَّعُ أَيُّهُمَا أَفْضَلُ فَكَتَبَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَتَمَتَّعُ و کالصحیح منقول است از علی که گفت عریضه نوشتم بخدمت
حضرت امام محمد تقی صه و سوال کردم از شخصی که در ماه رمضان عمره مفرده بجا آورده باشد و وقت حج برسد آیا حج افراد می‌کند
چون عمره را کرده است یا حج تمتع می‌کند کدام یک افضل است پس حضرت صه نوشتند که تمتع می‌کند یعنی واجب است که حج تمتع کند
یا آنکه تمتع می‌کند که آن افضل است و احتمال اول در صورتی است که حج نکرده باشد و ثانی در صورتی است که حج کرده است باشد و بر تقدیر آنکه
حج کرده باشد مشهور آن است که مخیر است میان این سه و حج تمتع افضل است چون احادیث متواتره وارد است با آنکه حج تمتع
افضل است و این اخبار را حمل کرده اند بر حج مستحب و اگر نوع حج واجب را واجب است که بجا آورد به عنوان تمتع بجا آورد و آنچه اظهر است از
روایات اهل البیت آن است که نسبت به بعید حج تمتع است مطلقا و اخبار افضلیت از روی تقیه وارد شده است از روی مماشات
با عامه بلی محتمل است که افضلیت نظر به ثواب باشد در تطوع که ثواب حج تمتع بیشتر باشد در غیر حج اسلام ایشان والله تعالی یعلم
وَرَوَى حَفْصُ بْنُ الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ الْمُتْعَةُ وَاللَّهِ أَفْضَلُ وَبِهَا نَزَلَ
الْقُرْآنُ وَجَرَتِ السُّنَّةُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ و به سند صحیح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صه فرمودند که والله که حج
تمتع بهتر است و قران در حج تمتع نازل شده است و حضرت سید المرسلین صه به آن امر فرمودند و فرمودند که این حکم جاری است تا
روز قیامت و مراد از افضل فاضل است که از روی تقیه چنین فرموده اند یا آنکه جمعی که حج افراد و قران کنند مثل حاضران مسجد الحرام
ایشان را بر حج افراد و قران ثوابی هست و جمعی که از حاضران نباشند و حج تمتع کنند نیز ثواب دارند و این ثواب بیشتر از آن
ثواب است چون غالبا از راههای دور می‌آیند و مشقتهای بسیار میکشند و افضل الاعمال احمزها و عده وعده ثواب متابعت
سید الانبیا و مخالفت اشقی الاشقیاست وَرَوَى الْحَلَبِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ
دَخَلَتِ الْعُمْرَةُ فِي الْحَجِّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ و به اسانید صحیحه منقول است که حضرت امام جعفر صادق صه فرمودند که عبد الله بن
عباس گفت از گفته حضرت سید المرسلین صه چنانکه گذشت که عمره داخل شد در حج تا روز قیامت یعنی بیکدیگر مربوط شدند
بعنوان حج تمتع و متواتر است از طرق خاصه و عامه که چون حضرت سید المرسلین صه فرمودند که حق سبحانه و تعالی حج تمتع را

واجب گردانید سراقه برخواست و گفت یا رسول الله این حج تمتع مخصوص امسال است حضرت فرمودند که همیشه این حکم باقی است تا روز قیامت
وسأل أبو أيوب إبراهيم بن عثمان الخزاز أبا عبد الله صلوات الله عليه أي أنواع الحج أفضل قال المتعة
وكيف يكون شيء أفضل منها ورسول الله صلى الله عليه وآله يقول لو استقبلت من أمري ما استدبرت
لفعلت كما فعل الناس و باسانید صحیح منقول است از ابو بصیر که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که کدام نوع از
انواع حج افضل است حضرت فرمودند که حج تمتع و چگونه حجی دیگر از آن افضل باشد و حال آنکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که
اگر آنچه آخر ظاهر شد اول میدانستم که حق سبحانه و تعالی حج تمتع را واجب خواهد فرمود من نیز حج افراد میکردم چنانکه ایشان کردند و عدول به تمتع
کردند و منع حج قران کردم و عدول از آن جایز نیست و همین مضمون نیز متواتر است از طرق خاصه و عامه و در صحیح از معویه بن عمار
منقول است که آنحضرت صلوات فرمودند که ما نمیدانیم که خداوند عالمیان را حجی بغیر از حج تمتع است لهذا با فاقی مرسی حق که چون روز قیامت
بحق سبحانه و تعالی رسیم بخداوند عالمیان خواهیم گفت که ای پروردگار ما عمل کردیم بکتاب تو و سنت رسول تو و سنت حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله عمل کردیم و سنیان گویند که ما عمل به آرای خود کردیم پس حق سبحانه و تعالی ما و ایشان را هر جا که خواهد جا خواهد داد یعنی
بدیهی است که آن جماعتی که بقول خدا و رسول عمل کرده اند به بهشت خواهند رفت و آنها که مخالفت کرده اند بجهنم واصل خواهند شد
یا آنکه ما بگفته خدا و رسول عمل کرده ایم حشر ما با آن جماعتی است که حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر که اطاعت خدا و رسولش کند پس
آن جماعت محشور خواهند شد با جمعی که حق سبحانه و تعالی انعام کرده است بر ایشان از پیغمبران و صدیقان و شهدا و صالحان و خوب رفیقانند
ایشان و حشر سنیان با منافقان خواهد بود چون رئیس منافقان عمر بن الخطاب است و ایشان متابعت خدا و رسول را هر گاه
ترک کردند بلکه از منافقان نیز بدتراند چون منافقان قدرت نداشتند که چنین مخالفت صریح کنند بلکه ظاهر ایشان مسلمان
بود و باطن ایشان با کفار بود و عمر و اتباعش ظاهر و باطنشان با کفار بود لهذا ائمه معصومین صلوات الله علیهم در این باب تقیه کم میفرمودند
در قول و در فعل اصلا تقیه نمیکردند و حج تمتع میکردند و میفرمودند که اگر هزار بار دو هزار بار حج کنیم حج تمتع خواهیم کرد والمتمتع
هو الذي يحج في أشهر الحج ويقطع التلبية إذا نظر إلى بيوت مكة فإذا دخل مكة طاف بالبيت سبعا
وصلى ركعتين عند مقام إبراهيم عليه السلام وسعى بين الصفا والمروة سبعا وقصر وأحل عند العمرة
يستمتع بها من الثياب والجماع والطيب وكل شيء محرم على المحرم إلا الصيد لأنه حرام على المحل
في الحرم وعلى المحرم في الحل والحرم ويستمتع بما سوى ذلك إلى الحج والحج ما يكون بعد يوم التروية من
عقد الإحرام الثاني بالحج المفرد والخروج إلى منى ومنها إلى عرفات وقطع التلبية عند زوال
الشمس يوم عرفة والجمع فيها بين الظهر والعصر بأذان واحد وإقامتين والوقوف بها إلى
غروب الشمس والإفاضة إلى المشعر الحرام والجمع بين المغرب والعشاء بها بأذان واحد وإقامتين
والبيتوتة بها والوقوف بها بعد الصبح إلى أن تطلع الشمس على جبل ثبير والرجوع إلى منى والذبح
والحلق والرمي ودخول مسجد الحصباء والاستلقاء فيه على القفاء وزيارة البيت وطواف
الحج وهو طواف الزيارة وطواف النساء فهذه صفة المتمتع بالعمرة إلى الحج والمتمتع عليه

ثلثة

ثلثة أطواف بالبيت طواف للعمرة وطواف للحج وطواف للنساء وسعيان بين الصفا والمروة كما ذكرنا
وعلى القارن والمفرد طوافان بالبيت وسعيان بين الصفا والمروة ولا يحلان بعد العمرة ويمضيان
على إحرامهما الأول ولا يقطعان التلبية إذا نظرا إلى بيوت مكة كما يفعل المتمتع بالعمرة ولكنهما
يقطعان التلبية يوم عرفة عند زوال الشمس والقارن صفتهما واحدة إلا أن القارن يفضل
على المفرد بسياق الهدي بدانکه چون حج از سایر عبادات غرایبی دارد و چون در عمر یکمرتبه واجب است صدوق رحمه الله
افعال آن را ذکر کرده است یکی مجملا و در اینجا دویم مفصلا در محل اخبار بسیم تفصیل در غایت وضوح و دأب سایر علما این است که
مجملا از جهة امتیاز انواع حج را ذکر می کنند و بعد از آن مفصلا ذکر می کنند و صدوق میگوید که تمتع کسی است که حج و عمره را احرام
در ماههای حج واقع میسازد و احرام عمره تمتع می گیرد در میقات اولی که بآن میرسد و چون از ابطح اندکی می گذرد که محاذی
قبور شهدا میشود قطع تلبیه می کند و وقتی که نظرش بخانهای مکه می افتد پس اگر از راه مدینه مشرفه از عقبه اهل مدینه که بالا
می آید خانهای مکه همه ظاهر میشود از قبیل تنگ است تا اکبر شهرا و اگر از راه عراق رود محاذی عقبه که میشود خانهای مکه ظاهر
میشود و چون داخل مکه شد در مسجد الحرام رسید هفت شوط طواف عمره تمتع را بجای آورد و دو رکعت نماز طواف را نزد
مقام ابراهیم صلی کند و هفت شوط سعی میان صفا و مروه می کند و تقصیر می کند با آنکه اندکی مو از سر یا از ریش می گیرد و محل میشود و این
عمره ایست که از فارغ شدن از آن تا شروع کردن در حج محرمات احرام بر او حلال میشود از جامه دوخته و جماع و بوی خوش و غیر
از آنچه بر محرم حرام است که شکار که آن حرام است بر محل در حرم و بر محرم در حل و حرم و چون در حرم است باعتبار آن شکار بر او حرام
و تمتع می یابد از غیر آن از محرمات احرام تا بستن احرام حج و در روز هشتم احرام دیگر واقع میسازد از جهة حج و تلبیه را که حج
تنها می گوید و از مکه معظمه بعد از عقد احرام بمنی میرود و از آنجا بعرفات میرود و تلبیه را میگوید تا اول ظهر روز عرفه و نماز
ظهر و عصر را بیک اذان و دو اقامه واقع میسازد چنانکه گذشت و بعد از آن وقوف می کند در عرفات از اول زوال تا غروب
آفتاب و بنا بر مذهب مشهور غروب بذهاب حمره جانب مشرق است و بعد از شام متوجه مشعر الحرام میشود و نماز شام و خفتن را
در مشعر الحرام بجای آورد بیک اذان و دو اقامه بآنکه پیش از شام اذان می گوید از جهة نماز خفتن و اقامه می گوید از جهة نماز
شام و نماز شام را بجای آورد و اقامه از جهة خفتن می گوید و خفتن را بجای آورد چون اذان از جهة وقت است و شب در
مشعر میماند بقصد وجوب بنا بر مذهب اکثر علما و قصد قربت اولی است و بعد از صبح نیت وقوف مشعر می کند تا طلوع شمس بر کوه
ثبیر چون مشعر الحرام در میان دو کوه است و تا آفتاب بلند نمیشود ظاهر نمیشود و مشهور چنین است که پیش از طلوع آفتاب بار
می کنند و امیر حاج می آید تا آخر مشعر و اول منی که آن وادی محسر است در آنجا می ایستد و کوه ثبیر در آخر منی واقع است
بر مسجد خیف و چون آفتاب طالع میشود بر سر کوه می افتد امیر حاج شتر را در وادی محسر میراند و میدواند و حاجیان از
عقب او می دوانند صد گام تا میلی که نصب کرده اند در آخر وادی و بعد از آن بمنی آید و رمی جمره عقبه می کند و هدی را می کشد
و قسمت می کند و اندکی از آن می خورد و سر را می تراشد و بعد از آن متوجه مکه میشود از جهة زیارت خانه و چون بمسجد حصبا میرود
بر پشت میخوابد و آن مسجد در ابطح بوده است و الیوم اثری از آن نمانده است بعد از آن طواف خانه می کند طواف

حج کرستی است بطواف زیارت و بعد از آن دو رکعت نماز طواف را بجای آورد در مقام ابراهیم بکند است چون لازم طواف است دیگر
سعی می کند میان صفا و مروه و سعی از قلم ناسخ افتاده است یا آنکه غرضش از طواف حج سعی باشد چون سعی را نیز طواف می گویند چنانکه
در آیه کریمه و اخبار متواتره اطلاق شده است و یا آنکه چون بعد از این سعی را نخواهد گفت در اینجا نگفته باشد پس فردا رود دیگر طواف نساست
و دو رکعت نماز طواف نسا را نیز در مقام ابراهیم بجای آورد این است کیفیت عمره تمتع و حج تمتع و کسی که حج تمتع می کند سه طواف می کند
یکطواف از جهت عمره بجای آورد و دو طواف در حج یکی طواف زیارت و یکی طواف نسا و دو سعی می کند میان صفا و مروه یکی از جهت عمره
و دیگری از جهت حج چنانکه مذکور شد و بر قارن و مفرد دو طواف است بخانه کعبه و دو سعی است میان صفا و مروه یکطواف و یک سعی قدومی است
که تقیه می کنند چنانکه عامه می کنند و یکطواف و سعی که در حج بجای آورند و محل نمیشوند بعد از طواف و سعی قدومی که عمره است یعنی زیارت
خانه است و با احرام اول که در میقات گرفته اند بعرفات میروند و چون نظر شان بجانب مکه می افتد قطع تلبیه نمی کنند چنانکه متمتع
میکرد و لیکن هر او قطع تلبیه وقتی می کنند که بعرفات روند اول ظهر و قارن و مفرد بیک عنوان حج می کنند و قارن زیادتی که دارد
بر مفرد راندن هدی است و باقی افعال مساوی اند و طواف نسا در قارن و مفرد نگفت و عمره مفرده را ذکر نکرد و ظاهرا اعتماد
کرده است که در سیاق مناسک خواهد گفت یا از ناسخ افتاده است و آنچه مذکور شد احادیث بسیار بر آن وارد شده است و در فصل
کیفیت حج حضرت سید الانبیا و المرسلین ص مذکور شود تا افعال او مستوعب از حج مفصلا ظاهر شود روایت کرده است محمد بن یعقوب کلینی
در صحیح و شیخ طوسی ره باسانید صحیحه از معویه بن عمار که حضرت امام جعفر صادق ص فرمودند که حضرت سید المرسلین ص ده سال در مدینه
منتظر اقامت فرمودند که حج نرفتند پس حق تعالی نازل گردانید بر آنحضرت و فرستاد این آیه کریمه و اذن فی الناس بالحج یعنی ندا کن در مردم و اعلام
کن که خدا عالمیان را حج بیت الله الحرام تا آنکه بیایند جمعی پیاده و جمعی سواره بر شتران لاغر که هر چند شتر در نهایت فربهی باشد تا
بمکه رسیدن لاغر میشود تا همه بیایند از راههای دور و دراز و دریابند منافع دینی و دنیوی را پس حضرت امر فرمودند مؤذنان را که
فریاد کنند بآوازهای بلند که حضرت رسول الله ص امسال بحج میروند پس اهل مدینه خبر شدند و اطراف مدینه از دهها و صحراها اجتماع نمودند چون حضرت
بحج میرفت هر که قدرت پیاده روی داشت آمد و همه منتظر فرمان آنحضرت بودند که هر چه آنحضرت بنمایند چنان کنند یا خود بکنند ایشان
نیز چنان کنند پس حضرت سید المرسلین ص بیرون رفتند در وقتی که چهار روز از ماه ذی القعده مانده بود و چون بذو الحلیفه رسیدند
ظهر شد غسل کردند و داخل مسجد شجره شدند و در آنجا نماز ظهر را بجا آوردند و عزم حج در نشستند پس احرام حج گرفتند و از مسجد
بیرون آمدند تا رسیدند به بیدا نزد میل اول و مردمان دو صف زدند از دو طرف راه و حضرت در آنجا تلبیه گفتند و تلبیه شش
یا شصت و چهار شتر راندند تا بمکه معظمه رسیدند در آخر روز چهارم از ماه ذی الحجه پس طواف کعبه معظمه هفت شوط کردند و عقب مقام
ابراهیم ع دو رکعت نماز بجا آوردند و در اول طواف و آخر طواف استلام حجر الاسود کردند پس فرمودند که صفا و مروه از شعایر حق تعالی
و تعالی است و از مواضع بندگی اوست ابتدا کنید بصفا چون حق تعالی ابتدا بآن فرموده است در قرآن مجید و مسلمانان را
گمان این بود که صفا و مروه را کفار قریش وضع کرده اند حق تعالی این آیه را فرستاد که ان الصفا و ترجمه اش
این است که بتحقیق که صفا و مروه از جمله جاهای عبادت الهی است پس کسی که حج خانه یا عمره خانه کند بر او حرجی نیست که طواف کند
بر صفا و مروه و خواهد آمد که این آیه پیشتر نازل شده بود در عمره قضا پس حضرت بر کوه صفا بالا رفتند و رو بر کن یمانی

کردند

کردند و حمد و ثنای الهی بجا آوردند و دعا کردند بمقدار خواندن سوره بقره بتانی و تمهل پس از صفا بزیر آمدند و متوجه
مروه شدند و بر مروه توقف فرمودند آنمقدار که بر صفا توقف فرموده بودند پس از مروه بصفا آمدند و توقف فرمودند و دعا کردند
چنانکه پیشتر توقف کرده بودند دیگر بمروه آمدند تا از سعی فارغ شدند و ظاهرش آن است که در هر مرتبه آن مقدار توقف فرموده
باشند که سوره بقره توان خواندن و اظهر آن است که تشبیه در اصل وقوف باشد نه در مقدار آن زیرا که اگر آن مقدار باشد بمقدار
یک ختم و چهار جزو قرآن میشود و این مقدار را در یک شبانه روز نمیتوان خواندن بتانی پس اظهر آن است که مرتبه اول در صفا
و مروه توقف بسیار نموده باشند و در باقی کمتر پس چون از سعی فارغ شدند و آنحضرت در مروه بودند رو بمردمان کردند و حمد
و ثنای الهی بجا آوردند پس اشاره به عقب خود فرمودند و فرمودند که این جبرئیل است که از حق تعالی آمده است و مرا امر کند
من امر کنم کسانی را که سیاق هدی نکرده اند که محل شوند یعنی آنکه تقصیر کنند و اگر من میدانستم که چنین خواهد شد من نیز مثل شما میکردم
چنانکه شما را امر کنم محل شدن و لیکن من سیاق هدی کرده ام و سزاوار نیست کسی که سیاق هدی کرده باشد که محل شود تا هدی
بمحل خود رسد پس شخصی از اصحاب که عمر بن الخطاب بود گفت معقول است که ما بقصد حج در اینجا آمده باشیم و در مکه با زنان خود
جماع کنیم و متوجه عرفات شویم و از سر و موهای ما آب غسل ریزد و شما حق تعالی همین حرف را ذکر کرده اند و گفتند که
گفت این عبارت را که خوب است که از ذکرهای ما منی بریزد پس حضرت سید المرسلین ص فرمودند که تو هرگز ایمان بحج تمتع
رحمان نخواهی آورد پس سراقه بن مالک گفت که یا رسول الله دین خود را دانستیم که گویا امروز مخلوق شده ایم
مادر متولد شده ایم آیا این حج تمتع در همین سال است یا بعد از این نیز خواهیم کرد پس حضرت فرمودند که همیشه حکم الهی چنین است
تا روز قیامت پس حضرت سید الانبیا ص انگشتان هر دو دست را در هم کردند و فرمودند که داخل شد عمره در حج تا روز قیامت
پس حضرت امام جعفر صادق ص فرمودند که حضرت سید المرسلین ص حضرت امیرالمؤمنین ص را بیمن فرستاده بودند و آنحضرت را
از یمن طلب فرمودند که با اهل یمن بحج آورند و آنحضرت با مسلمانان اهل یمن بمکه رسیدند و چون نزد حضرت فاطمه ع آمدند
بوی خوش از خانه بمشام حضرت رسید و دیدند که آنحضرت محل شده اند و جامهای رنگین پوشیده اند گفتند یا فاطمه این چه
خبر است حضرت فرمودند که حضرت رسول الله ص چنین فرمودند پس حضرت امیرالمؤمنین ص نزد حضرت سید المرسلین ص آمدند که
بپرسند که او را چه باید کرد و عرض نمودند که یا رسول الله فاطمه را دیدم که محل شده اند و جامهای رنگین پوشیده اند حضرت
فرمودند که من او را امر کردم که محل شود یا علی تو در حال تلبیه چه گفتی گفتند یا رسول الله من تلبیه گفتم و گفتم خدایا که حضرت سید
المرسلین است من چنانم پس حضرت فرمودند که تو بر احرام خود باش که من بر احرامم و تو در هدی با من شریکی و حضرت فرمودند که
حضرت سید با اصحاب در ابطح فرود آمده بودند و بجانب خانهای مکه نزول فرمودند و چون ظهر روز هشتم شد حضرت فرمودند که هر که
محل شده است و همه محل شده بودند الا آنحضرت و حضرت امیرالمؤمنین و طلحه بر روایتی که او نیز سیاق هدی کرده بود و عمر کافر
شد مرتبه دیگر با آنکه همیشه باطنا کافر بود و گاه گاهی ظاهر میکرد پس همه احرام بحج گرفتند و آوازها به تلبیه حج بلند کردند
بنحوی که حق تعالی و تعالی امر فرموده رسولش را چنانکه پیشتر امر فرموده بود حضرت ابراهیم را پس تلبیه با آنحضرت ص با
اصحاب با آواز بلند میفرمودند تا بمنی آمدند و در منی فرود آمدند و نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا را و صبح را در منی کردند و از منی

بار کردند و روانهٔ عرفات شدند و پیشتر چنین مقرر بود که قریش از مشعر بالاتر نمی‌رفتند و می‌گفتند که ما ساکنان حرم خداوندیم از حرم بیرون نمیرویم و حمس که از
خارج حرم می‌آمدند ایشان بعرفات میرفتند و در آن روز نیز گمان داشتند که حضرت چنین خواهند فرمود پس حق سبحانه و تعالی فرستاد این آیه که
ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ یعنی همه از عرفات افاضه کنید چنانکه حضرت ابراهیم و اسمعیل و اسحق و سایر انبیا سلام الله علیهم
افاضه نموده اند و در عرفات طلب کنید مغفرت را از حق سبحانه و تعالی پس چون قریش دیدند که محمل حضرت سید الانبیا صلعم از مشعر گذشت بر ایشان
دشوار آمد که بسبب مساوات ایشان شد با سایر مردمان و حضرت آمدند تا نمره که قریب عرفه است و خارج عرفات است که در اراک و خیمهٔ حضرت را
در آنجا بر پا کرده بودند و صحابه نیز خیمه‌ها را در آنجا زدند نزدیک خیمهٔ آنحضرت پس چون ظهر شد حضرت تشریف آوردند تیمه را وغسل کردند از جهت توقف
یا بجهت روز عرفه یا از جهت هر دو و بعد از آن حضرت با قریش بیرون آمدند تا مسجد عرفات و در آنجا خطبه با کمال فصاحت و بلاغت خواندند
و مردمان را موعظه فرمودند و اوامر و نواهی کردند و از آنجمله امر فرمودند بمتابعت ثقلین که کتاب خدا و عترت باشند بعد از آن نماز ظهر و عصر را
بجماعت کردند بیک اذان و دو اقامت پس از مسجد بیرون آمدند تا محل وقوف که در دست چپ واقع است چون از مشعر بیرون می‌آیند
و حضرت سواره بودند و همه مردمان حضرت را فرو گرفته بودند که هر جایی که آنحضرت وقوف فرمایند ایشان در آنجا وقوف کنند و شتر حضرت که بر طرف
میرفت مردمان با خوف میرفتند پس حضرت فرمودند که جای پای شتر من موقف نیست و پس و پیش اشاره بآن صحرا نمودند که اینجا همه محل
وقوف است ای مردمان همه متفرق شوید و مشغول دعا شوید مردمان متفرق شدند و در مشعر نیز چنین فرمودند و اشاره فرمودند که این مجمع
میان دو کوه مشعر است هر جا که خواهید فرود آیید پس حضرت سید المرسلین صلعم در عرفات ایستادند و دعا خواندند تا آفتاب فرو رفت پس بجانب مشعر
روانه شدند و مردمان را امر فرمودند که بار کنند و فرمودند که … بلکه هموار بروید تا رسیدند بمشعر الحرام و نماز شام و خفتن را در مشعر بجا
آوردند بیک اذان و دو اقامه پس آن شب در آنجا ماندند تا صبح و ضعیفان بنی هاشم از زنان و مردان پیر و اطفال را در شب روانه کردند بمنی و فرمودند که
تا آفتاب در نیاید جمره عقبه را سنگ نزنند و بعد از نماز صبح وقوف کردند و دعا کردند و چون روز روشن شد بار کردند و روانه شدند و در ابتدای مشعر
توقف فرمودند تا آفتاب طالع شد و شتران را تند راندند در وادی محسر تا بمنی آمدند و جمره عقبه را هفت سنگ زدند و شترانی که حضرت سید المرسلین صلعم
آورده بودند شصت و چهار یا شصت و شش بود و در روایتی شصت و هفت و آنچه حضرت امیر المؤمنین صلعم از یمن اشعار و تقلید فرموده بود
و آورده بودند تتمه صد بود که با شتران حضرت سید المرسلین صلعم صد شتر شده بود بنا بر آنکه شتران حضرت رسول شصت و چهار بود سی و شش
حضرت امیر المؤمنین صلعم سی و شش بود و بنا بر شصت و شش سی و چهار بود و بنا بر روایت شصت و هفت سی و سه بود و این تتمه … را
نفرموده اند که حضرت صادق صلعم کدام را فرمودند پس حضرت رسول صلعم شتران خود را نحر فرمودند و حضرت امیر صلعم شتران خود را نحر فرمودند
و حضرت رسول صلعم فرمودند که از این صد شتر از هر شتری پاره از گوشت ببرند و در دیگ سنگی انداختند که مرق از همه بهم رسید حضرت رسول
یک قاشق از آن مرق تناول فرمودند و حضرت امیر صلعم یک قاشق نوشیدند و پوستها و جلها و کفشهایی که در گردنهای شتران تقلید نموده بود
همه را تصدق فرمودند و بقصابان … ندادند و سر تراشیدند و بمکهٔ معظمه رفتند و طواف خانه کردند و دو رکعت نماز
در مقام حضرت ابراهیم بجا آوردند و سعی فرمودند میان صفا و مروه … و طواف نسا و دو رکعت نماز طواف را بجا آوردند
و برگشتند بمنی و در آنجا بودند تا روز سیزدهم که روز آخر ایام تشریق است و هر روز سه جمره را هر جمره را هفت سنگ میزدند و در روز دوازدهم
چون زوال شد سه جمره را از منی کوچ نموده بابطح آمدند و عایشه عرض نمود که یا رسول الله زنان تو همه حج و عمره بجا آوردند و حج تمتع کردند

و من

و من امیدوارم که حج افراد کردم اگر ایشان بر من تفوق می‌نمایند که با حج و عمره کرده‌اند و من حج تنها پس حضرت عبد الرحمن پسر ابوبکر را با عایشه فرستادند
بتنعیم که از آنجا احرام بعمره مفرده بگیرد و بمکه آمد و طواف کرد و دو رکعت نماز طواف و سعی میان صفا و مروه بجا آورد و تقصیر
و طواف نسا و دو رکعت طواف نسا را بجا آورد و چون عبد الرحمن آمد با عایشه حضرت داخل مسجد شدند مرتبه دیگر و طواف نکردند و ظاهرا
طواف نسا را بجای طواف وداع کرده بودند چنانکه خواهد آمد و حضرت در وقت آمدن بمکه معظمه از راه بالا که عقبهٔ اهل مدینه است داخل شدند
و در وقت بیرون رفتن از ذی طوی که راه ابطح است بیرون فرمودند بسوی مدینه مشرفه و عامه این حدیث را در صحیح مسلم نقل کرده اند
از حضرت امام جعفر صادق صلعم از پدرش صلعم از جابر بن عبد الله الانصاری رضی الله با اندک زیاده و کمی و در سنن ابن ماجه قریب به
همین حدیث و در کتابهای معتبر خاصه نیز منقول است با سانید بسیار از عایشه و عبد الله بن عباس و ابن عمر و غیر ایشان و خاصه
از غیر معویة بن عمار نیز روایت کرده اند بطرق دیگر از آنجمله در صحیح و حسن کالصحیح از حلبی و در صحیح از عبد الله بن سنان از حضرت
امام جعفر صادق صلعم روایت کرده اند و میتوان گفت متواتر متفرق از غیر ایشان روایت کرده اند و در صحیح از معویة بن عمار منقول است که
حضرت امام جعفر صادق صلعم فرمودند که شخصی که حج تمتع کند سه طواف می‌کند و دو سعی و از جمله هر طوافی دو رکعت نماز در مقام ابراهیم
باید بکند که چون بمکه می‌آید یک طواف از جهت عمره می‌کند و دو رکعت نماز نزد مقام بجای آورد و سعی میکند میان صفا و مروه و تقصیر
می‌کند و محل میشود از عمره و از برای حج یک طواف زیارت می‌کند و دو رکعت نماز طواف زیارت بجای آورد و سعی میان صفا و مروه
می‌کند و طواف نسا با دو رکعت نماز در مقام و احادیث باین مضمون متواتر است و در عمره تمتع طواف نسا نیست و قولی شده است که
است و قائلش معلوم نیست و دلیلش دلیل نیست و احادیث صحیح بسیار روایت از ائمه هدی صلعم که قارن حکم مفرد دارد و زیادتی
بر او ندارد مگر به راندن هدی که اگر در وقت احرام هدی را با خود برده است و اشعار یا تقلید آن کرده است قارن است والا مفرد است
و بر قارن و مفرد دو طواف است و یک سعی و کذلک رُوِيَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ الْهَاشِمِيِّ قَالَ دَخَلْتُ مَعَ إِخْوَانِي عَلَى أَبِي
عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَقُلْنَا لَهُ إِنَّا نُرِيدُ الْحَجَّ وَبَعْضُنَا صَرُورَةٌ فَقَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَلَيْكُمْ بِالتَّمَتُّعِ
فَإِنَّا لَا نَتَّقِي أَحَداً فِي التَّمَتُّعِ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ وَاجْتِنَابِ الْمُسْكِرِ وَالْمَسْحِ عَلَى الْخُفَّيْنِ و کالصحیح منقول است از
درست کنار … یعنی صحیح از محمد که گفت داخل شدم با برادرانم بر حضرت امام جعفر صادق صلعم و بآنحضرت عرض نمودیم که ما
حج داریم و بعضی از ما حج نکرده اند یعنی حج واجب خود را میخواهند بجا آورند پس حج بجا آورند حضرت فرمودند که بر شماست که حج تمتع
بجا آورید بدرستی که ما که اهل بیتیم تقیه نمی‌کنیم از کسی در تمتع یافتن از عمره تا حج یعنی در حج تمتع و در اجتناب از مسکر و در مسح کشیدن
بر موزه و ظاهرا از آن جهت تقیه نمی‌نمایند که این سه مسئله از مذهب اهل بیت معروف بود و از صحابه موافق بسیار بودند یا آنکه عجب
واقع میدانستند که بسبب عدم تقیه با ایشان در خصوص این سه مسئله ضرر نمیرسید یا سبب آنکه در حج تمتع تقیه نمی‌باید کرد زیرا که در صورت
حج عامه و خاصه با هم شریک اند و شیعیان نیز که داخل مکه میشوند طواف و سعی قدوم بر سبیل استحباب می‌کنند و نیت بر سبیل وجوب می‌کنند
و قصد وجوب و استحباب امری است قلبی کسی بر آن مطلع نیست و زیادتی دیگر تقصیر است و آن بگرفتن یک مو از ناخن متحقق میشود
و نیت حج نیز قلبی است و تلبیه را همه می‌گویند تا عرفات و آنها در اجتناب از زنا نند بوده و سایر مسکرات نشر کما یا … اگر
شیعیان خوردن را بتر میدانند چنانکه خواهد آمد … بر خفین … پا را می‌بویند و پا شستن بهتر است

از مسح بر موزه کشیدن چون ممکن است که دستی بر پا بکشند و آب بر زیر موزه و اگر نتوانند دست کشیدن با آنکه حاجت حاضر باشند باز غسل بهتر است
چون مشتمل است بر مسح با زیادتی با آنکه مشهور اند که غسل کردن تقیه است و مذهب بعضی جمع است میان مسح و غسل چنانکه گذشت و احادیث در
عدم تقیه در این سه چیز بسیار وارد شده است از مسح و حج که التقیه نتوان گفت که درست است و در سنت و واقع است یا تقیه محمول الحال
و تفسیر گذشت و خواهد آمد **باب فرایض الحج** فرائض الحج سبع الاحرام و التلبيات الاربع التي يلبي بها سرا
و هي لبيك اللهم لبيك لبيك لا شريك لك لبيك ان الحمد و النعمة لك و الملك لا شريك لك و الطواف
بالبيت و الركعتان عند مقام ابراهيم عليه السلام و السعي بين الصفا و المروة و الوقوف بالمشعر الحرام و
الهدي للمتمتع این بابی است در بیان فرایض حج یعنی واجباتی که از قرآن مجید ظاهر میشود و عبارت صدوق مختصر عبارت کتاب
سلیمان بن مهران اعمش است که شیعه است و سنیان نهایت اعتماد بر او دارند با آنکه معترفند به تشیع او چنانکه شیخ ثانی ره گفته است
در حاشیه خلاصه که تعجب دارم از آنکه علمای رجال ما چرا او را ذکر نکرده اند یعنی بتوثیق و شیخ طوسی او را در رجال حضرت امام جعفر صادق ع
ذکر کرده است و توثیق نکرده است و اما اکثر احادیث صحاح خود را از اعمش نقل کرده اند و او رساله در مذهب شیعه از حضرت امام
جعفر صادق ع روایت کرده است و صدوق رساله را در خصال ذکر کرده است و فرایض حج هشت است و ظاهر مراد ارکان اعم از حج و عمره است
چنانکه در رساله است و مراد از فریضه واجبی است که از قرآن مجید ظاهر شده است و تفصیل اینها را در روضه ذکر کرده ام و در این کتاب در
مواضع خود مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی اول احرام است اعم از احرام حج و عمره و در اینجا هر دو را ذکر کرده است و همچنین تلبیات
اربع را در حج و عمره که آن است که نیت احرام که عقد احرام بآن میشود و مبدا از این مذکور خواهد شد و در بعضی از نسخ این کتاب و التلبیة
الاربع است چنانکه در آن کتاب است اما در اینجا نیست تتمه التی تلبی بها سرا و این زیادتی از صدوق است باعتبار حدیثی که خواهد آمد
و اکثر اصحاب متابعت صدوق نموده اند اگرچه در اکثر احادیث صحیحه وارد شده است و تلبیه که ذکر کرده است در احادیث صحیحه خاتمه و عاقبته
بهمین عنوان است و غیر این عبارت در تلبیه در ربیع حدیثی دیده ام و بعضی از اصحاب عبارتی نقل کرده اند غیر این عبارت و ظاهر
آن است که دیده باشند یعنی از قدمای اصحاب و متاخران متابعت ایشان نموده باشند و ما متکلمیم با آنچه بما رسیده است و در باب
تلبیه مذکور خواهد شد و دیگر طواف است اعم از حج یا عمره و اعم از طواف فریضه و طواف نسا چنانکه در رساله هر سه را ذکر کرده است که
فریضه است و خواهد آمد و دیگر دو رکعت نماز طواف است که بعد از طواف نزد مقام ابراهیم بجای آورد و دیگر سعی است میان صفا
و مروه اعم از حج و عمره و دیگر وقوف در مشعر الحرام است که در حج بجای آورد و دیگر هدی تمتع است و بعد از این از حضرت نقل نموده است که
اما وقوف در عرفات پس آن سنتی است واجبه و سر تراشیدن سنت است و رمی جمار سنت است و قال الصادق صلوات
الله عليه الوقوف بعرفة سنة و بالمشعر فريضة و ما سوى ذلك من المناسك سنة و ظاهر آنکه خبر اعمش را
که نقل بالمعنی کرده است و در رساله خصال نیز واقع شده است از آنحضرت باین عبارت که آنحضرت فرموده اند که وقوف در
عرفات سنت است و در مشعر فریضه است و ما سوی فی کلام صدوق است که سابقا مذکور شد از کتاب اعمش که حضرت فرموده اند که
حلق و رمی سنت است و باین عبارت اولی که وجوب بیتوته منی در سه شب یا دو شب است و اکل از ذبیحه و غیر آن نیز هم
در مواضع خود مفصلا خواهد آمد انشاء الله تعالی و سنت است یعنی وجوب وقوف در عرفات از قرآن ظاهر نمیشود بلکه از سنت

سلیمان بن [illegible] الاعمش

ظاهر شده است و ممکن است که صدوق فرایض حج و سنن را در اینجا ذکر کرده باشد و فرایض عمره را ذکر نکرده باشد چون بعد از این ذکر خواهد کرد
و ممکن بعید است **باب ما جاء في من حج بمال حرام** روي عن الائمة صلوات الله عليهم انهم قالوا من حج
بمال حرام نودي عند التلبية لا لبيك عبدي و لا سعديك این بابی است در حال کسی که حج کند بمال حرام که النعیم منقول است
از بعضی از ائمه هدی یا از جمیع ایشان چون قول هر یک قول همه است که ایشان صلوات الله علیهم فرموده اند که هر که حج کند از مال حرام در وقتی که او
تلبیه گوید که لبیک خطاب رسد باو که ای بنده من نمیخواهم لبیک و سعدیک ترا یا آنکه چون حج مقبول نباشد در جواب لبیک لبیک عبدی
و سعدیک میشنود یعنی ای بنده من کفایت میکنم مهمات ترا و بر می آورم حاجات ترا و چون از مال حرام باشد میفرماید که نمی قبول
نمیکنم دعای ترا و بر نمی آورم حاجات ترا و ظاهر اقبح راه ها چنین است که حج باید در همه از مال حلال صرف این راه نماید
و ممکن است مراد آن زری باشد که از احرام تا احلال تا فارغ شدن از حج صرف مینماید چون حج همین است و در اینجا حج نیست
و محتمل است که مراد جامه های احرام باشد و جامه هائی که ساتر عورت باشد در حال طواف واجب و نماز طواف واجب و امثال اینها با
که اگر اینها از حرام باشد حج صحیح نخواهد بود اگر عالم باشد بحرمت اینها با آنکه اینها را غصب کرده باشد یا از عین زر حرام خریده باشد
و اول اظهر است و نیز اگر مقصود عدم قبول است نه عدم صحت یا اعم از هر دو که در بعضی صحیح نباشد و در بعضی مقبول نباشد **باب**
عقد الاحرام و شرطه و نقضه این بابی است در بیان احرام و در شرط که مستحب است کردن آن در احرام یعنی احرام و نماز که
احرام را در عقب آن واقع میسازد با آنکه خلاف است که احرام کدام است و احرام بمعنی احرام کردن است یا نیت تنها
در حالت احرام محرم گردانیده است یا جمیع را اعتقاد آن است که احرام نیت است و بس و تلبیه واجبی است که عقد احرام بآن میشود
و جمعی هر دو را احرام میدانند چون تحقق احرام بتلبیه است و بعضی این هر دو را احرام میدانند با پوشیدن جامه های احرام و بحسب ظاهر
روایات قول اول اظهر است پس ناچار است که بدانند که چه چیز احرام است تا نیت توانند کرد و لازم نیست که همه را مفصلا در خاطر
داشته باشند در حالت نیت اگرچه بهتر است و از بسیاری از احادیث ظاهر میشود که اگر همه چیز را در اول بگوید کافی است که آن زمان
و جامه های دوخته است و بوی خوش چنانکه خواهد آمد و احرام مثل صیام است که خلاف است که ترک است یا معنی وجودی است که
کف نفس باشد از محرمات و شکی نیست که کف نفس بهتر است و باز بعضی چیزها که در غفلت واجب است کف نفس از آنها و بعضی
در غفلت سنت است و بعضی مختلف فیه است پس اگر قصد کف نفس از همه کند کافی است و یا آنکه قصد کند که احرام میکنم از
محرمات در غفلت وجوبا و از مکروهات استحبابا و از حلال فقط احتیاطا نیز خوب است و تفصیل آنها محال است روی معاوية بن
عمار عن ابي عبد الله صلوات الله عليه انه قال لا يكون احرام الا في دبر صلاة مكتوبة او نافلة
فان كانت مكتوبة احرمت في دبرها بعد التسليم و ان كانت نافلة صليت ركعتين و احرمت
في دبرها فاذا انفتلت من الصلاة فاحمد الله عز و جل و اثن عليه و صل على النبي صلى الله
عليه و آله و تقول اللهم اني اسألك ان تجعلني ممن استجاب لك و آمن بوعدك و اتبع امرك
فاني عبدك و في قبضتك لا اوقى الا ما وقيت و لا آخذ الا ما اعطيت و قد ذكرت الحج
فاسألك ان تعزم لي عليه على كتابك و سنة نبيك و تقويني على ما ضعفت عنه و تسلم مني

و الصلوة ک

تسلم منی مناسکی فی یسر منک و عافیة واجعلنی من وفدک الذی رضیت وارتضیت وسمیت وکتبت اللهم انی
خرجت من شقة بعیدة و انفقت مالی ابتغاء مرضاتک اللهم فتمم لی حجی و عمرتی اللهم انی ارید
التمتع بالعمرة الی الحج علی کتابک و سنة نبیک صلواتک علیه و آله فان عرض لی عارض یحبسنی
فحلنی حیث حبستنی لقدرک الذی قدرت علی اللهم ان لم تکن حجة فعمرة احرم لک شعری و
بشری و لحمی و دمی و عظامی و مخی و عصبی من النساء و الثیاب و الطیب ابتغی بذلک وجهک و الدار
الآخرة و یجزیک ان تقول هذا مرة واحدة حین تحرم ثم قم فامش هنیئة فاذا استوت بک الارض
ماشیا کنت او راکبا فلب و باسانید صحیحه منقول است که حضرت امام جعفر صادق ص فرمودند که نمی باشد احرام کامل مگر
در عقب نماز واجبی و سنتی و ظاهر آن است که اگر وقت فریضه باشد یا قضائی در ذمه داشته باشد ابتدا بنافله نیست بلکه
مشروع نیست و اکثر متأخرین گفته اند که اگر در وقت واجب نیز باشد نافله نیز سنت است که آن را پیش از نماز واجب بعمل آورد
پس اگر وقت نماز واجب باشد در عقب آن نماز بعد از سلام میگوئی عبارات احرام را و اگر وقت نماز سنت باشد یعنی وقت نماز واجبی
نباشد و واجبی در ذمه نداشته باشی دو رکعت نمازی کنی و احرام را در عقب آن واقع میسازی و چون از نماز واجب یا سنت
فارغ میشوی حمد الهی بجا می آوری و ثنا میفرستی بر حق سبحانه و تعالی بسیار اگر سوره حمد و آیة الکرسی را یا یکی از این دو را بخوانی
حمد و ثنا کرده و صلوات بر محمد و آل او بفرست و بگو این عبارات را که ترجمه اش این است بلکه نیت لفظ است که خداوندا از تو سؤال
می کنم که بگردانی مرا از کسانی که اجابت کرده اند ترا و اعتقاد دارند بآنچه بوعده خود وفا می کنی و متابعت نموده اند مر ترا در امر
چه بنده توام و در قبضه قدرت توام و کسی نگاه نمیتواند داشت مرا از بلاها مگر حفظ و حمایت تو
و نمیتوانم گرفت مگر آنچه را تو عطا کنی و خداوندا تو یاد کرده حج را و بندگان خود را بآن خوانده پس از تو سؤال می کنم تصمیم اراده
که مرا بآن جازم کنی بنحوی که در کتاب خود فرستاده که آن حج تمتع است و موافق سنت و طریق پیغمبر تو است و قوت دهی مرا
بر هرچه از آن ضعیف باشم و نتوانم کرد و قبول کنی از من عبادات حج مرا بسهولت و صحت بدن و بگردانی مرا از حاجیانی که باید نفع
دنیا و آخرت بدرگاه تو آیند و تو از ایشان خوشنودی و برگزیده ایشان را و نام برده ایشان را و نوشته ایشان را در جریده
دوستان خود یا ایشان را کتابت یاد کرده چنانکه در بعضی از نسخ است و اول اظهر و انسب است خداوندا از راه دور از خانه و شهر خود
بیرون آمده بدرگاه تو آمده ام و مال خود را صرف نموده ام از جهت رضای تو خداوندا پس تمام کن حج و عمره مرا تا اینجا دعای
توفیق حج است و بعد از این نیت است که خداوندا اراده دارم که عمره بجا آورم که بعد از آن تمتع یابم تا حج از چیزهائی که بر
حالت احرام بر من حرام گردانیده یعنی عمره تمتع می کنم بنحوی که در قرآن مجید فرموده که فمن تمتع بالعمرة الی الحج و بنحوی که
سنت مقرر نموده است پس اگر عارض شود مرا عارضه و در کافی و تهذیب نیست یعنی اگر عارض شود مرا خبری که مانع شود از اتمام
این عمره از بلاها یا دشمن پس مرا محل گردان هر جا که مرا محبوس گردانی بتقدیر خود که بر من مقدر ساخته خداوندا اگر نتوانم که حج را
با عمره بجا آورم پس توفیقم کرامت کن که آنچه اراده دارم که آن عمره است بجا آورم و این نیت عمره است که حضرت فرموده است که
آن را اینجا نیت کنند و بعد از آن نیت احرام بجا آورند و جمعی از علماء متأخرین غلط مضارع میخوانند چنانکه نیت عمره

مضارع

مضارع است که آن از آیه است و غلط معنی فصیح است چون صحیح است در اینها مانند ثبت و گفته اند یعنی احرام می کنم محض رضای تو
بنا بر مضارع یا محرم شد بنا بر ماضی از جهت رضای تو موی ها و پوست و گوشت و خون و استخوانها و مغز استخوانم و پی دست و پا را از
زنان که نزدیکی بایشان نکنند اعضا و جوارح من یا اینها کنایه است از خود یعنی حرام ساختم بر خود زنان و جامه های دوخته و بوی خوش را
و غرضم از اینها رضای تو است و خانه آخرت که بهشت باشد یا آنکه غرضم رضای تو است تا کرامت کنی مرا بهشت یا قرب خود در بهشت
بنا بر آنکه نیت بهشت یا خلاص از جهنم منظور بودن منافات داشته باشد با اخلاص و ظاهر از حدیث و امثال این که خواهد آمد
که منافات ندارد و احوط آن است که اینها منظور نباشد در رعایت عبادت و این عقیده کند که گذشت و این نیت احرام
یکمرتبه کافی است در ابتداء احرام بخلاف تلبیه که تکرارش مطلوب است پس بر میخیزی اندک راهی برو و چون براه افتی خواه پیاده
و خواه سواره تلبیه را بخوان و ظاهر از حدیث و احادیث صحیحه بسیار آن است که مقارنت نیت احرام با تلبیه در کار نیست بلکه
عدم مقارنت مطلوب است وجوبا یا استحبابا و بنا بر مذهب صدوق و اکثر اصحاب می باید که بعد از نیت فاصله تلبیه سری را بجا
آورد و چون براه افتد تلبیه را بلند بگوید و ظاهر جواز هر دو است چنانکه خواهد آمد و سأل الحلبی أبا عبد الله صلوات الله
علیه لیلا احرم رسول الله صلی الله علیه و آله ام نهارا فقال نهارا فقلت ای ساعة قال صلوة
الظهر فسألته متی تری ان نحرم قال سواء علیکم انما احرم رسول الله صلی الله علیه و آله صلوة
الظهر لان الماء کان قلیلا کان یکون فی رؤس الجبال فیهجر الرجل الی مثل ذلک من الغد فلا
یکادون یقدرون علی الماء و انما احدثت هذه المیاه حدیثا و باسانید صحیحه کثیره منقول است از حلبی که
گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق ص که آیا حضرت سید المرسلین ص در شب احرام گرفتند یا در روز حضرت فرمودند که در
روز عرض نمودم که در کدام ساعت حضرت فرمودند که در ساعت نماز پیشین عرض نمودم که ما در چه ساعت احرام بگیریم حضرت فرمودند
در هر ساعت که احرام می گیرید صحیح است و لیکن حضرت سید المرسلین ص در ظهر احرام گرفتند یعنی در آن وقت بجهت آن بود که در آنجا آب کم بود
و در سر کوهها بهم میرسید و مردمان در هوای گرم میرفتند بطلب آب و روز دیگر قریب بظهر آب می آوردند و عبارت کافی فیهجر الرجل الی
یعنی گرمی ... ایشان میکردند یا مشکها میبردند و روز دیگر آن وقت می آمدند و بسیار بود که بآب نمیرسیدند و این آبها تازه بهم
رسیده است در ذو الحلیفه و مردمان هر وقت که میخواهند غسل می کنند و احرام می گیرند و روانه میشوند بخلاف سابق که از اول روز از
مدینه متوجه مسجد شجره می شدند و قریب بظهر بآنجا میرسیدند و عقب نماز ظهر احرام می گرفتند و اگر آب نبود تا روز دیگر قریب بظهر آب
بهم میرسید و بعد از ظهر احرام میگرفتند و ظاهرا عامه سنت میدانند که احرام را در وقت ظهر گرفتن حضرت ص این عنوان را ادا
فرموده از روی تقیه که عامه چنین فهمند که اتفاقی چنین واقع شده بود و ممکن است باشد بر ایشان که متابعت آنحضرت مطلوب است
از هر وجهی که خواهد باشد و در صحیح حسن کالصحیح از حلبی و در صحیح از معاویة بن عمار منقول است که آنحضرت ص فرمودند که ضرر
ندارد ترا احرام در روز و در شب هر وقت که خواهی و لیکن افضل آن است که نزد زوال آفتاب باشد بعد از نماز و روی
ابن ابی عمیر عن حماد بن عثمان قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه انی ارید ان اتمتع
بالعمرة الی الحج فکیف اقول فقال تقول اللهم انی ارید ان اتمتع بالعمرة الی الحج علی کتابک و سنة

يُجْزِيكَ وَإِنْ شِئْتَ أَضْمَرْتَ الَّذِي تُرِيدُ و بسند صحیح و بسند حسن کالصحیح منقول است از حماد که گفت عرض نمودم بخدمت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اراده عمره تمتع دارم چه چیز بگویم حضرت فرمودند که میگوئی که خداوندا میخواهم که عمره تمتع را بجا آورم که
بعد از آن حج تمتع بجا آورم موافق کتاب تو و سنت پیغمبر تو صه و اگر خواهی در قصد بخاطرت در می‌آوری عمره تمتع را و در احادیث صحیح
وارد شده است که نیت را بلند گفتن در حج و عمره مطلوب است از جهة آن است که ظاهر سازند که عمره را و اگر جایی باشند که خوف نیز
باشند نیت را در خاطر بگذرانند مثل سایر عبادات و بر این دو مضمون احادیث متواتره وارد شده است وَسَأَلَهُ حَمْزَةُ بْنُ حُمْرَانَ
عَنِ الرَّجُلِ يَقُولُ حِلَّنِي حَيْثُ حَبَسْتَنِي قَالَ هُوَ حِلٌّ حَيْثُ حَبَسَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ أَوْ لَمْ يَقُلْ و ظاهر آنست که
حمزة بن حمران را چنین کرده اند چون کلینی از حمزه یا پدرش شنیده باشند و صدوق در کتاب او دیده باشد ولیکن بعید است
چرا که حمران روایت کرده بود البته در یکی از کتب مذکور میشد و علی ای حال سندش کالصحیح است زیرا که سند حمزه از صدوق صحیح است
از ابن ابی عمیر از حمزه و حمزه توثیق ننموده اند ولیکن چون ابن ابی عمیر از جمعی است که اجماع است بر تصحیح یا تصحیح‌شان کالصحیح است و اگر از
حمران باشد حمران بسیار بزرگ است و ظاهر آن است که از کتاب او برداشته باشد و کالصحیح است و مؤید این احادیث صحیحه وارد شده است
بر این مضمون و خواهد آمد و علی ای حال منقول است که از آنحضرت صه سؤال کردند از شخصی که در حال احرام بگوید که خداوندا مرا محل کن هر جا که
مرا محبوس سازی که مانعی بهم رسد که نتوانم تمام کردن حج یا عمره را مرا محل کن حضرت فرمودند که محل میشود هر جا که او را مانعی بهم رسد که
حق تعالی او را محبوس ساخت خواه شرط کرده باشد یا این کلمه را گفته باشد و خواهد آمد که فایده شرط ثواب است بسبب تعبد
و اطاعت و فایده دیگر آن است که اگر ممنوع شود بمرض و هدی خود را بفرستد محل میشود اگر شرط کرده باشد و الا صبر میکند
تا هدی بمحل خود برسد و زمان وعده گذشتن که روز دهم باشد بعد محل میشود و بغیر محلل نمیتواند شد که با شرط وَرَوَى حَفْصُ بْنُ
الْبَخْتَرِيِّ وَمُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الْحَجَّاجِ وَالْحَلَبِيُّ جَمِيعاً عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ
إِذَا صَلَّيْتَ فِي مَسْجِدِ الشَّجَرَةِ فَقُلْ وَأَنْتَ قَاعِدٌ فِي دُبُرِ الصَّلَاةِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مَا يَقُولُ الْمُحْرِمُ ثُمَّ قُمْ
فَامْشِ حَتَّى تَبْلُغَ الْمِيلَ وَتَسْتَوِيَ بِكَ الْبَيْدَاءُ فَإِذَا اسْتَوَتْ بِكَ فَلَبِّهْ وَإِنْ أَهْلَلْتَ مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ لِلْحَجِّ
فَإِنْ شِئْتَ لَبَّيْتَ خَلْفَ الْمَقَامِ وَأَفْضَلُ ذَلِكَ أَنْ تَمْضِيَ حَتَّى تَأْتِيَ الرَّقْطَاءَ وَتُلَبِّيَ قَبْلَ أَنْ تَصِيرَ إِلَى
الْأَبْطَحِ و به سند صحیح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه در مسجد شجره نماز کردی از نمازهای واجب یا سنت
احرام بگو آنچه محرم میگوید بخود که گذشت پس برخیز و روانه بیدا شو تا برسی بمیل و روانه شوی در بیدا که زمین سطح است تلبیه بگو
یعنی تلبیه که گفته در اینجا بگو یا تلبیه بلند را در اینجا بگو و کلینی و شیخ تا اینجا را از حدیث فضلا روایت کرده اند و ممکن است که در
کتاب ایشان زیادتی مذکور بوده باشد و ایشان ذکر نکرده باشند و ظاهر از حدیث صحیح معاویة بن عمار است که گفت حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون احرام بحج گیری از مسجد الحرام در مقام ابراهیم صه اگر خواهی همانجا تلبیه را بگو و بهتر آن است که چون
برقطا رسی پیش از ابطح تلبیه بگوی و عبارت تهذیبین شیخ رقطاست و عبارت کلینی الی فضاء دون الردم قلت و در
بعضی نسخ الی الروحا است و اذا انتهیت الی الردم و اشرفت علی الابطح و از این عبارات ظاهر میشود که تلبیه را اولا در فضای که
نزدیک ردم است و آن سدی است که در حوالی ابطح بسته اند و از آنجا داخل ابطح میشوند تلبیه را بلند بگویند و ظاهر آن فضا

سر راه است که آن را شعب ابی طالب میگویند و بعضی گفته اند که آنجا زیارت کنند غاری را که حضرت در آنجا پنهان شده بودند
و مؤید این معنی است حدیث زراره و بعضی گفته اند که رقطا بدعی است و بعضی گفته اند که محاذی قبور اشراف است و آنچه ظاهر میشود
کلام جمعی از اصحاب آن جایی است که مشرف میشوند بر ابطح و اگر از مدعی شروع کنند و گویند تا ابطح یا دعد خوب است وَفِي
رِوَايَةِ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ إِنْ أَحْرَمْتَ مِنْ غَمْرَةَ أَوْ بَرِيدِ الْبَعْثِ
صَلَّيْتَ وَقُلْتَ مَا يَقُولُ الْمُحْرِمُ فِي دُبُرِ صَلَاتِكَ وَإِنْ شِئْتَ لَبَّيْتَ مِنْ مَوْضِعِكَ وَالْفَضْلُ أَنْ تَمْشِيَ قَلِيلاً ثُمَّ
تُلَبِّيَ و به سند صحیح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صه فرمودند که اگر خواهی که احرام از عقیق را از غمره که
چهار فرسخ آخر عقیق است یا از برید البعث که چهار فرسخ اول عقیق است احرام بگیری نماز احرام را بجا می‌آوری و نیت
احرام را منعقد میکنی پس اگر خواهی تلبیه را در همین جای بگوئی و فضیلت در آن است که اندک راهی بروی و بعد از آن تلبیه را
بگوئی و در مثل وادی عقیق اگر فاصله شود ضرر ندارد اما در مثل مسجد شجره مشکل است چون جایز نیست که از میقات بگذرد مگر با
احرام و میقات مدینه مسجد شجره است و تا تلبیه نگوید محرم نشده است لهذا اکثر علما حمل کرده اند تلبیه بیدا را بر تلبیه جهری وَفِي رِوَايَةِ
ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي الرَّجُلِ يَأْتِي ذَا الْحُلَيْفَةِ أَوْ بَعْضَ الْأَوْقَاتِ بَعْدَ صَلَاةِ
الْعَصْرِ أَوْ فِي غَيْرِ وَقْتِ صَلَاةٍ قَالَ لَا يَنْتَظِرُ حَتَّى تَكُونَ السَّاعَةُ الَّتِي يُصَلِّي فِيهَا وَإِنَّمَا قَالَ ذَلِكَ مَخَافَةَ
الشُّهْرَةِ و در موثق کالصحیح منقول است از حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صه در شخصی که وارد شود در ذو الحلیفه که میقات
اهل مدینه مشرفه است یا میقاتهای دیگر بعد از نماز عصر یا در غیر وقت نماز چه کند حضرت فرمودند که انتظار وقت نماز نکشد
و ما ولیا صدوق گفته اند که آنچه حضرت فرمودند که انتظار نکشند از جهة تقیه فرموده اند زیرا اتفاقا که مبادا از کسی با ایشان ضرر برسد
یا آنکه الحال مشهور میشوند به تشیع و عاقبت ضرر بایشان میرسد و محتمل است که حمل کنند بر نفی وجوب یعنی انتظار کشیدن واجب نیست
اگرچه سنت است که صبر کنند که وقت نماز دیگر در آید وَرَوَى حَفْصُ بْنُ الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ
فِيمَنْ عَقَدَ الْإِحْرَامَ فِي مَسْجِدِ الشَّجَرَةِ ثُمَّ وَقَعَ عَلَى أَهْلِهِ قَبْلَ أَنْ يُلَبِّيَ قَالَ لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ و بسند صحیح منقول است که
حضرت امام جعفر صادق صه فرمودند در کسی که عقد کند احرام خود را در مسجد شجره یعنی نیت احرام بکند و پیش از آنکه تلبیه را
بگوید با زن خود جماع کند حضرت فرمودند که بر او هیچ چیز نیست نه کفاره و نه گناه زیرا که احرام به تلبیه منعقد میشود و پیش از
تلبیه در حکم عدم است و همین مضمون در حدیث صحیح عبد الرحمن بن حجاج و حسنه کالصحیح حریز و غیر آن مذکور است از آنحضرت صه
و تا دلیلی باید کرد که پیش از تلبیه یا خبر را که حکم تلبیه دارد که اشعار و تقلید است اگرچه خلافی است در انعقاد احرام به اشعار
یا تقلید و این حدیث اشعار دارد که تا تلبیه نگفته باشد حلال است اگرچه اشعار و تقلید کرده باشد ولیکن این مضمون معارض میتواند
کرد با احادیث صریحه صحیحه که خواهد آمد وَفِي رِوَايَةِ أَبَانٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ قَالَ اغْتَسَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ
اللَّهِ عَلَيْهِ بِذِي الْحُلَيْفَةِ لِلْإِحْرَامِ ثُمَّ قَالَ هَاتُوا مَا عِنْدَكُمْ مِنْ لُحُومِ الصَّيْدِ فَأُتِيَ بِحَجَلَتَيْنِ
فَأَكَلَهُمَا قَبْلَ أَنْ يُحْرِمَ و باسانید صحیحه منقول است که از ابن ابی عمیر و صفوان از ابان و هر سه از اهل اجماع اند
و علی که ظاهرا ابن غراب است و صدوق را اعتقاد آن است که علی بن ابی المغیره است و علامه و ابن داود توثیق کرده اند

وهمه و صاحب کتاب منتقد بر تقدیر تقدیر حاصل آنکه کالصحیح است که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که مسجد شجره است غسل احرام بجا
آورده و نماز احرام کرده و فرمودند که هر گوشت شکاری که دارید بیاورید پس دو کبک بریان آوردند و حضرت سه مرد و ایشان از احرام تناول فرمودند
و محتمل است که غسل را اعاده فرموده باشند و ظاهر ساختند که این افعال که از مقدمات مستحبه احرام است سبب حرمت صید نمیشود هر جای حرمت فلان
و في رواية عبد الرحمن بن الحجاج عنه صلوات الله عليه انه صلى ركعتين وعقد في مسجد الشجرة ثم خرج فاتي
بخبيص فيه زعفران فاكل قبل ان يلبي منه و در حسن کالصحیح و بسی واحد سند صحیح از او و از حفص بن البختری منقول است که
حضرت امام جعفر صادق صه دو رکعت نماز احرام را بجا آوردند و نیت احرام کردند در مسجد شجره و چون از مسجد بیرون آمدند حلوائی که
آنحضرت آوردند که زعفران داشت پیش از تلبیه از آن تناول فرمودند پس ظاهر شد که تا تلبیه را نگویند چیزی بر محرم حرام نمیشود و ظاهر
میشود که لازم نیست تلبیه نزد عقد احرام و تأخیر تا بیدا جایز است که تلبیه را در آنجا بگویند و محرم شوند و بر این مضمون احادیث بسیار
وارد شده است زیاده از سند صحیح و مضمون حکم کرده است متواتر اخبار را از ائمه طاهرین صلوات الله علیهم و راین سند و روى عنه وهب بن
عبد ربه في رجل كانت معه ام ولد له فاحرمت قبل سيدها اله ان ينقض احرامها ويطاها قبل ان يحرم
قال نعم و روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صه وهب ثقه که کتاب او از اصول چهارصد است و ظاهر است که صدوق از کتاب
او برداشته است و بسیاری آن کتاب را روایت کرده بودند اما کلینی حسن بن محبوب و کلینی نیز از ابن محبوب روایت کرده است از وهب و طریق
صدوق و کلینی تا ابن محبوب صحیح است و مخفی نماند که کنیزی با مولا داشته باشد که از او فرزند شده باشد و پیش از آن احرام به بندد حضرت
آیا آقا را هست که احرام آن کنیز را برهم زند و پیش از آنکه احرام گیرد با او وطی کند حضرت فرمودند که بلی و اندیشه در اینجا مناسب نماند
مگر باعتبار آنکه مقدمات احرام را بجا آورده باشد و احرام نگرفته باشد و وطی شروع کرد و عبارت دلالت ندارد بر آنکه مقدمه را نقل آورده است
بلکه دلالت می کند بر آنکه ام ولد حکم کنیز دارد و احرامش بی رخصت مولا صحیح نیست و كتب بعض اصحابنا الى ابي ابرهيم صلوات الله
عليه رجل دخل مسجد الشجرة فصلى واحرم ثم خرج من المسجد فبدا له قبل ان يلبي ان ينقض ذلك
بمواقعة النساء فكتب صلوات الله عليه نعم او لا باس به و در صحیح از نضر بن سوید منقول است از بعض اصحاب که گفت
عرضه نوشتم بخدمت حضرت امام موسی کاظم صه در شخصی که داخل شود در مسجد شجره و نماز احرام بجا آورد و نیت احرام بکند و تلبیه نگوید
و چون از مسجد بیرون آید بخاطرش رسد که احرامش را باطل کند پیش از تلبیه بجماعت زنان حضرت در جواب او نوشتند که بلی یا
باکی نیست و راوی شک دارد که این عبارت را فرمودند یا آن عبارت را و معنی واحد است و ظاهر اندیشه آن است که احرام عبارت است
از نیت و بسیار بدون تلبیه منعقد نمیشود و موافق احادیث سابقه بلکه احادیث این باب متواتر است

باب الاشعار والتقليد

روى عمر بن شمر عن جابر عن ابي جعفر صلوات الله عليه قال انما استحسنوا اشعار البدن لان
اول قطرة تقطر من دمها يغفر الله عز وجل له على ذلك این باب است در بیان اشعار و تقلید منقول است که حضرت
امام محمد باقر صه فرمودند که حضرت سید الساجدین و ائمه طاهرین صه با صحابه و تابعین و بعید است و ممکن است که با این عبارت واقع
شده باشد که خاصه قبل را و عامه تابعی را که ایشان خوب دانستند اشعار شتران را با آنکه کوهان شتر را بشکافند تا خون که
بیرون آید بر روی کوهان بمالند از جهه آنکه چون قطره خونی که اول از بدن ریخته میشود حق سبحانه و تعالی صاحب آن شتر را می آمرزد

بنده تقبیل می کند با اشعار در خدمت خورش و گذشت و روى حريز عن زرارة عن ابي جعفر صلوات الله عليه قال كان
الناس يقلدون الغنم والبقر وانما تركه الناس حديثا ويقلد بخيط او بسير و باسانید صحیحه متواتره
منقول است که حضرت امام محمد باقر صه فرمودند که حضرت سید الساجدین و ائمه طاهرین صه با صحابه و تابعین چنانکه در حدیث سابق مذکور شد
گوسفند و گاو را تقلید می کردند و بسیار چون جمعی از عامه گاو را اشعار می کنند و بدعت است بلکه اشعار مخصوص شتر است و تقلید شامل همه است
و در این اوقات مردمان ترک کرده اند و حق بود که در گردن شتر و گاو و گوسفند میکردند ریسمانی یا تسمه پوستی چون جمعی از عامه
اشعار منکر بودند که عبث آزار دادن حیوان است و تقلید میکردند که فایده ندارد و ائمه هدی صلوات الله علیهم میفرمایند که بندگان را
اطاعت می باید کرد و آنچه عمل شرایع فرقی است و اینها از دلیل ملاحده است و روى معوية بن عمار عن ابي عبد الله
صلوات الله عليه في رجل ساق هديا ولم يقلده ولم يشعره قال قد اجزا عنه ما اكثر ما لا يقلد
ولا يشعر ولا يجلل و باسانید صحیحه منقول است که از حضرت امام جعفر صادق صه پرسید در باره شخصی که هدی را برانده و اشعار و تقلید
آن را نکرده باشد حضرت فرمودند که از او مجزی است چه بسیار است آنکه آن را تقلید و اشعار و جل نمی کنند و ظاهر الا از جهه تعلیم است که مستحب است
جلهای قیمتی کنند آن جلها را بعد از ذبح تصدق نمایند و روى الحسن بن محبوب عن جميل بن صالح عن الفضيل بن
يسار قال قلت لابي عبد الله صلوات الله عليه رجل احرم من الوقت ومضى ثم اشترى بدنة
بعد ذلك بيوم او يومين فاشعرها وقلدها وساقها فقال ان كان ابتاعها قبل ان يدخل الحرم
فلا باس قلت فانه اشتراها قبل ان ينتهي الى الوقت الذي يحرم منه فاشعرها وقلدها ايجب
عليه حين فعل ذلك ما يجب على المحرم قال لا ولكن اذا انتهى الى الوقت فليحرم ثم يشعرها ويقلدها
فان تقليده الاول ليس بشيء و باسانید صحیحه منقول است از فضیل که گفت عرض نمودم بخدمت امام جعفر صادق صه که اگر شخصی
از میقات احرام بگیرد و روانه شود و بعد از آن یک روز یا دو روز شتری بخرد و آن را اشعار و تقلید کند و براند آیا خوب است حضرت
فرمودند که اگر آن شتر را پیش از دخول حرم خریده باشد باکی نیست و ظاهر میشود که در حج تمتع نیز سیاق هدی خوب است چون اغلب
اوقات هر که دور است حج تمتع می کند فضیل گفت عرض نمودم که هرگاه پیش از میقات که از آنجا محرم میشود این شتر را بخرد
و اشعار و تقلید کند آیا محرم میشود و واجب است که اجتناب کند از آنچه محرم از آن اجتناب می کند حضرت فرمودند که نه ولیکن وقتی که
بمیقات رسد می باید احرام بگیرد و اشعار و تقلید دیگر بکند آن شتر را از جهه آنکه آنچه پیش کرده است لغو است و روى
محمد بن الفضيل عن ابي الصباح الكناني قال سالت ابا عبد الله صلوات الله عليه عن البدن كيف
تشعر فقال تشعر وهي باركة من شق سنامها الايمن وتنحر وهي قائمة من قبل الايمن
و کالصحیح بلکه صحیح بنزد ما سند صحیح قطع نظر از آنکه کتاب ابو الصباح از اصول متواتره بوده است و این اصل را محمد بن فضیل
و صفوان بن یحیی و ابن بزیع روایت کرده اند و طریق صدوق بجمیع مرویات ایشان نزد ما سند صحیح است با آنکه ما را
از تتبع علم بهم رسیده است که کتاب ابو الصباح معتمد بوده است و هر چه از او روایت می کنند از کتاب متواترش روایت
می کنند و از او منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صه که شتران را چگونه اشعار می کنند حضرت فرمودند که اشعار

می کنند در وقتی که شتران خوابیده باشند بآنکه می شکافند جانب راست کوهان را و خونش را بر کوهان می مالند و در وقت کشتن نحر می کنند یعنی
خنجر یا کارد بزرگ را فرو می برند در گودی گردنش نحر می کنند در حالتی که شتر ایستاده باشد و نحر کنند از جانب راست شتر ایستاده باشد و در صحیح
ببست و چهار سند صحیح از عبدالله بن سنان منقول است که گفت از آنحضرت صلعم سؤال کردم که شتران را چگونه اشعار می کنند حضرت فرمودند که دست
شترها را ببند نخوابیده و نحر می کنند ایستاده و از جانب راست شتر و چون اشعار و تقلید کردند محرم میشوند یعنی قارن چون اکثر اوقات قارن اشعار
و تقلید می کنند و برده است تلبیه محرم میشود و در صحیح بروایة معاویة بن عمار عن ابی عبدالله صلوات الله علیه قال تقلّدها نعلاً
خلقا قد صلّیت فیها و الاشعار و التقلید بمنزلة التلبیة و بسایند صحیحه منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلعم فرمودند که
در گردن شتری آویزی کفش کهنه را که در آن نماز کرده باشی و صلّیت را مجهول میتوان خواند که اعم از آن باشد که خود نماز کرده باشد
یا دیگران ولیکن بمعلوم اظهر است و اشعار و تقلید در قارن بمنزله تلبیه است که عقد احرام بآن میشود و بسایند صحیحه منقول است از عمر بن یزید که
آنحضرت فرمودند که هر که اشعار کند شتر خود را محرم میشود اگر چه حلق [illegible] نشود باشد که [illegible] تلبیه نگوید و بسایند صحیحه منقول است که
آنحضرت صلعم فرمودند که سه چیز آدمی را محرم میکرداند تلبیه و اشعار و تقلید و هرگاه یکی از این سه چیز را واقع سازد محرم میشود و بسایند صحیحه
منقول است از حلبی که آنحضرت صلعم فرمودند که هرگاه شتر بسیار باشد و خواهی که همه را اشعار کنی شترها را می خوابانند و میان دو شتر
در شتر داخل میشود و یکی را از جانب راست و دیگری را از جانب چپ اشعار می کند وی باید که وقتی اشعار کند که مهیا شده باشد از جهة احرام
زیرا که بعد از اشعار و تقلید محرم میشود و این هر دو بمنزله تلبیه است و احادیث در این باب بسیار است بلکه متواتر است پس کسی که میگوید که
می باید تلبیه با اشعار و تقلید قائل شده است از کثرت اخبار اگر چه بهتر آن است که تلبیه بگوید با هر دو و در صحیح بروایة عبدالله بن
سنان عنه صلوات الله علیه انّما تشعر و هی معقولة و باسانید صحیحه منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلعم
فرمودند که دستهای شترها را ببندند در وقتی که آن را اشعار کنند و در تبیان زیادتی است که نحر می کنند شتران را در حالتی که ایستاده باشند
و اشعار می کنند شتر را از جانب راست آن و هرگاه اشعار و تقلید کرد محرم میشود و ظاهرش آن است که این کافی است از جهة احرام کالصحیح
از زراره نیز منقول است بمعنی مضمون و عقال ریسمانی است که بر زانوی شتری بندند در وقتی که خوابیده باشد و نشستن شتر را در
زبان عجم خوابیدن می گویند نشستن و در لسان عرب برک می نامند آن را و روی ابن فضّال عن یونس بن یعقوب
قال خرجت فی عمرة فاشتریت بدنة و انا بالمدینة فارسلت الی ابی عبدالله صلوات الله علیه
فسألته کیف اصنع بها فارسل الیّ ما کنت تصنع بهذا فانّه کان یجزیک ان تشتری منه من
عرفة و قال انطلق حتّی تأتی مسجد الشجرة فاستقبل بها القبلة و انخها ثم ادخل المسجد فصلّ رکعتین
ثم اخرج الیها فاشعرها فی الجانب الایمن ثم قل بسم الله اللهم منک و لک اللهم تقبّل منّی یا ذا
علوت البیداء فلبّ و در صحیح منقول است بر [illegible] و بپنج سند صحیح از حسن از یونس و هر دو فطحی بودند و در موضع خود [illegible]
حق بسیار صحیح باشند و مشهور آن است که حدیث ایشان موثق کالصحیح است و یونس گفت که بیرون رفتم از جهة عمره و در مدینه شتری
خریدم و کسی را نزد حضرت فرستادم که با این شتر چه باید کرد حضرت فرمودند که در کار نبود و کافی بود که از عرفات بخری
چون سنت است که هدی را با عرفات برده باشند و چون گرفته ببر با خود تا مسجد شجره و آنرا رو بقبله کن و بخوابان پس داخل

مسجد

مسجد شو و دو رکعت نماز بکن و بیرون آی و جانب راست کوهان را بشکاف پس سر کار و دعا و بگو که در همه کارها ابتدا و انجام از تو است
از تو است خداوندا این شتر از تو است یا من [illegible] شتر [illegible] قربانی را از [illegible] رضا [illegible] خداوندا از من قبول کن
و چون بالا روی به بیدا تلبیه بگو استحبابا یا بدون اشعار کرده یا آنکه اشعار [illegible] توان بجای تلبیه است [illegible] احادیث
متواتره وارد شده است که قارن زیادتی دارد و بر حقوق بسیاق هدی و در حدیث کالصحیح جمیل و کالصحیح حلبی از حضرت امام جعفر
صادق صلعم منقول است که جل کردن نیز بمنزله تلبیه است [illegible] آن است که اول تلبیه را بگوید بقصد وجوب و بعد از آن اشعار و تقلید
و جل کردن را بقصد قربت [illegible] سازد و تحقیق احکام [illegible] **باب التلبیه** روی النضر
بن سوید عن عبدالله بن سنان عن ابی عبدالله صلوات الله علیه قال لمّا لبّی رسول الله صلی الله
علیه و آله قال لبیک اللهم لبیک لبیک لا شریک لک لبیک انّ الحمد و النعمة لک و الملک لا شریک
لک لبیک لبیک ذا المعارج لبیک و کان صلی الله علیه و آله یکثر من ذی المعارج و کان یلبّی کلّما
لقی راکبا او علا اکمة او هبط وادیا و من آخر اللیل و فی ادبار الصلوات این باب است در تلبیه منقول است
در صحیح از عبدالله بن سنان و از عمر بن یزید [illegible] سند صحیح و از معاویة بن عمار در اصل تلبیه بسی و هشت سند صحیح که حضرت امام
جعفر صادق صلعم فرمودند که چون حضرت سید المرسلین صلعم تلبیه گفتند چنین گفتند و ترجمه [illegible] است که چون [illegible] فرمودی ای
خداوند من [illegible] بخدمت [illegible] است که چهار مرتبه [illegible] که یکمرتبه حق سبحانه و تعالی طلبیده است و یکمرتبه حضرت ابراهیم
و یکمرتبه حضرت موسی و یکمرتبه حضرت سید المرسلین صلی الله علی جمیعهم و هر سه پیغمبر از جانب حق سبحانه و تعالی طلب کرده اند پس چون
حق سبحانه و تعالی چهار مرتبه بندگان را خوانده است هر لبیکی جواب یک خواندن باشد و چون حضرت ابراهیم صلعم را وقتی [illegible]
که مردمان مشرک بودند [illegible] حضرت خاتم الانبیاء صلعم [illegible] که مردمان را بتوحید بخوانند و کفار قریش مشرک بودند و شرک را
در تلبیه و ذبیحه و قربانی و غیر آن داخل کرده بودند آنحضرت در نفی شرک بسیار میکوشیدند و میگویند که بخدمت آمده ام [illegible]
و بندگی بجا آورم ای خداوند من و دیگر بخدمت آمده ام ای خداوندی که ترا شریکی و همتایی و نظیری نیست دیگر بخدمت آمده ام در راستی
و راستی که جمیع کمالات مخصوص تو است پس جمیع محامد مخصوص تو است و جمیع نعمتها از تو بخلایق رسیده و میرسد و در هیچ امری کسی با تو
شرکت ندارد دیگر بخدمت آمده ام ای خداوندی که بلندی مرتبه ها از تو است و همه کمالات و درجات عالیات در دنیا و عقبی
تو میرسانی از این جهة در خدمت ایستاده ام و چون آنحضرت را نهایت قابلیت جمیع کمالات عطا فرموده بود و باعلی مراتب کمالات
رسیده بود و بهیچ آن مراتب قانع نمی شدند و تلبیه لبیک ذا المعارج لبیک را بسیار می فرمودند و باین توقعش مامور بودند از جانب منعم
حقیقی که فرموده است و قل رب زدنی علما با آنکه علوم اولین و آخرین را بآنحضرت عطا فرموده بود [illegible] که خداوندا
منه علم مرا زیاده گردان و هر مرتبه که سواری [illegible] یا بر بلندی [illegible] یا به پستی بزیر می آمدند و در آخر شبها و در عقب
نمازها تلبیه را می خواندند و متابعت آنحضرت سنت است هر کس را که در این اوقات تلبیه را خوانند و از طلب [illegible] غافل نباشند
و در میان این حالات تلبیه و اذکار و دعوات مطلوب است و چون آدمی را [illegible] علایق [illegible] سفر خیر اثر دور کرده اند
می باید که [illegible] غنیمت داند و ساعتی بی یاد حق سبحانه و تعالی نباشد و فی [illegible] حریز انّ رسول الله صلی الله علیه

وآله لما احرم اتاه جبرئیل علیه السلام فقال مر اصحابک بالعج والثج فالعج رفع الصوت بالتلبیة
والثج نحر البدن وبسند صحیح وباسانید کالصحیح از حضرت پیغمبر منقول است واز بسیار از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه واز
غیر حضرت از صادق صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله چون محرم شدند جبرئیل از جانب حق سبحانه وتعالی آمد وگفت امر کن اصحاب را به عج
وثج وعج آواز را بلند کردن است از جهت تلبیه وثج نحر کردن شتران است [illegible] فرد از جهت اهتمام است واین مضمون
باسانید بسیار منقول است وشک نیست در استحباب بلند خواندن تلبیه در تحقیق مردان وبالا سنت است وگفتن [illegible] واجب است در حج
تمتع واین عبارت شامل هر دو است وروی ابو سعید المکاری عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال ان الله
عز وجل وضع عن النساء اربعا الاجهار بالتلبیة والسعی بین الصفا والمروة یعنی الهرولة ودخول الکعبة
والاستلام الحجر الاسود ومنقولست از آنحضرت بطرق کثیره کالصحیح بسبب ضعف راوی ضرر ندارد که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که حق سبحانه وتعالی این چهار چیز را از زنان ساقط کرده است یکی بلند خواندن تلبیه که مردان را سنت است وزنان را سنت
نیست واگر نامحرم آواز ایشان را بشنود که خوف فتنه باشد حرام است وبعضی گفته اند که آواز عورت است مطلقا دیگر دویدن است
میان صفا ومروه وسعی را بر دو معنی اطلاق می کنند یکی بر اصل حرکت ودیگر بر دویدن وسعی بر زنان واجب است ودویدن که از مردان
مطلوب است از زنان مطلوب نیست وداخل شدن کعبه ودست رسانیدن بحجر الاسود چون [illegible] کثرت است ومخالف ستر وعفت
زنان است بنابراین از ایشان ساقط است وروی الحلبی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال لا باس ان تلبی
وانت علی غیر طهر وعلی کل حال وباسانید صحیحه کثیره منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست که
تلبیه بگوئی وطاهر نباشی یا آنکه جنب یا بی وضو باشی ودر هر حالی که باشی تلبیه میتوان گفت چون ذکر حق سبحانه وتعالی است در همه احوال
ذکر ایشان کرد وروی جابر عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه قال لا باس ان یلبی الجنب ومروی است از جابر
که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست که جنب تلبیه بگوید وظاهر از کتاب جابر نقل کرده باشد اگر چه در طریق
شهرت ضرر ندارد وچون از مشایخ اجازه است وقال الصادق صلوات الله علیه یکره للرجل ان یجیب بالتلبیة
اذا نودی وهو محرم واز آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که مکروه است که اگر کسی را بخوانند لبیک بگوید چون در حال
احرام جواب بتلبیه الهی میگوید جواب دیگری را لبیک گفتن بمنزله شرک است وفی خبر آخر اذا نودی المحرم فلا یقل لبیک
ولکن یقول یا سعد ومنقول است در صحیح از حماد که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که نیست محرم را که در جواب کسی
او را خواند لبیک بگوید تا تمام شود احرامش حماد گفت عرض نمودم که چه چیز در جواب بگوید حضرت فرمودند که بگوید یا سعد
وقال امیر المؤمنین صلوات الله علیه جاء جبرئیل الی النبی صلی الله علیه وآله فقال له ان التلبیة
شعار المحرم فارفع صوتک بالتلبیة لبیک اللهم لبیک لبیک لا شریک لک لبیک ان الحمد والنعمة لک
والملک لا شریک لک لبیک واز آنحضرت صلوات الله علیه منقول است وظاهر احادیث حضرت موسی بن عمران است که بر سبیل اجمال گفته است
ولا افضل بر سبیل تفصیل میگوید ومحتمل است که حدیث کالصحیح الاعمش باشد وعلما [illegible] نیست در وقوعش چون این حدیث
متواتر است که جبرئیل علیه السلام نیز در حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه آمد وگفت تلبیه علامت محرم است وشعار احرام است پس آواز خود را بلند

این تلبیه ودر بعضی نسخ در آخرش لبیک است وضرر ندارد ودر صحیحه حریز نیز گذشت که جبرئیل عج را آورد که بلند گفتن تلبیه است
ودر اخبار بسیار منقول است از جابر بن عبد الله انصاری که ما بیرون رفتیم وحال آنکه [illegible] ما رسیده بودیم که آواز ما
رفت از بس که بلندی گفتیم ودر صحیح از عمر بن یزید منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه احرام از مسجد شجره بگیری
پس اگر پیاده باشی از جای خود در مسجد تلبیه های چهارگانه را بگو که لبیک اللهم لبیک لبیک لا شریک لک لبیک ذا المعارج لبیک
بحجة تمامها علیک یعنی بخدمت ایستاده ام که بجا آورم حجی را که از من است که شروع کنم در آن تو توفیق تو داده ای که آن را تمام
کنی با آنکه [illegible] بجا آورم وتوفیقم کرامت کنی وهر مرتبه که سوار شوی بلند بگو وهر مرتبه که بزیر آیی از چهارپا بگو وبدستی که
بروی وهر بلندی که بالا روی یا سواره برسی ودر سحرها بلند بگو یعنی آهسته گفتن همیشه مطلوب است ودر اینجا تا بلند کن آواز را
ودر این حدیث نیست ان الحمد تا آخر وممکن است که منظور گذشته باشند ودر هر تلبیه که از طرق خاصه وعامه دیده ام این زیادتی
دارد مگر در صحیح بخاری که در یک حدیث تمام را دارد [illegible] وبعضی را دارد ودر آنجا نیز حمل کرده اند که منظور گذشته است
ودر جمیع تلبیاتی که دیده ام خواه در احادیث وخواه در کتب علما لفظ لک مابین والنعمة والملک است ودر جائی ندیده ام که بعد از
الملک باشد وندیدم کسی را که بعد از ملک بگوید از فضلا وعوام با آنکه قریب به پنجاه سال است که مبالغه میکنم وبسیاری اعاده
حج کردند چون ظاهر روایات وجوب زیادتی است ومعارضی که دارد این روایت است وروایت معاویة بن عمار ودر روایت معاویه
دلالت ندارد چنانکه مذکور خواهد شد بلکه محتمل الامرین است چون تلبیه کبیر را حضرت بیان میفرمایند که بدانکه
ناچار است تر از تلبیات اربعی که در اول کلام مذکور شد وآن واجب است وتوحید است وپیغمبران آن را گفته اند وتتمه توحید است
به تلبیه دیگر یا آن تتمه سنت پس ممکن است که آن تتمه بتلبیات اربع باشد یا بدون آن ودر هر حدیثی که تلبیات اربع را گفته است
با آن زیادتی است مثل حدیث صحیح معاویة بن وهب که بسندهای صحیح منقول است که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
از مهیا شدن از جهت احرام فرمودند که در مسجد شجره وآنچه ساز [illegible] که حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه نماز احرام را در مسجد شجره کرد
وجمعی را می بینی که در مسجد احرام [illegible] تلبیه را در مسجدی که نمیتوانی تا بیدا رسی در جائی که میل نصب کرده اند نماز در آنجا و
احرام را بگیر ومیگوئید لبیک اللهم لبیک لبیک لا شریک لک لبیک ان الحمد والنعمة لک والملک لا شریک لک لبیک
بمتعة بعمرة الی الحج یعنی بخدمت ایستاده ام که عمره را بجا آورم ومحل شوم وتمتع یابم از هر چه خواهم تا حج یعنی افعال حج تمتع در حقیقت
احرام تمتع است اگر خوف نباشد وظاهر آنست که احرام در مسجد شجره از جهت تقیه وارد شده است که مستحب مؤکد است اظهار
کردن حج تمتع را ودر مسجد خوف ضرر است چون اهل [illegible] ودر بیدا که آواز را بلند کرده کسی متوجه کسی نمیشود واگر در آنجا
نیز خوف بوده باشد بر زبان نمی آورد ودر دل [illegible] نیت عمره وتمتع حج را ونیت احرام را [illegible] در صحیح بسی ونیت سند
صحیح از معاویة بن عمار منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون فارغ شوی از نماز ونیت احرام حج تمتع
بکنی پس [illegible] خواه پیاده باشی یا سواره تلبیه بگو وتلبیه این است که لبیک اللهم لبیک لبیک
لا شریک لک لبیک ان الحمد والنعمة لک والملک لا شریک لک لبیک لبیک ذا المعارج لبیک لبیک داعیا
الی دار السلام لبیک لبیک غفار الذنوب لبیک لبیک اهل التلبیة لبیک لبیک ذا الجلال والاکرام لبیک لبیک تبدئ

والنعماء الیک لبیک تستغنی ونفتقر الیک لبیک مرغوبا ومرهوبا الیک لبیک لبیک اله الحق لبیک لبیک ذا
النعماء والفضل الحسن الجمیل لبیک لبیک کشاف الکرب العظام لبیک لبیک عبدک وابن عبدیک لبیک لبیک یا کریم لبیک
سنت است و مومنان این تلبیه را در عقب هر نماز واجب و سنت بگویند و در وقتی که شتر سوار برخیزد و در وقتی که بر بلندی بالا رود یا
به پستی فرود آید یا از خواب بیدار شود و در سحرها و تا توانند تلبیه بسیار بگوید و بلند بگوید خصوصا در این اوقات و اگر بعضی از این
تلبیات را ترک کنی ضرر ندارد ولیکن همه را اگر خوانی بهتر است و چنانکه ظاهر است از چهار تلبیه که در اول کلام مذکور شد و آن
واجب است و آن توحید است و نفی شریک است و پیغمبران مرسل همه آن تلبیه را گفته‌اند و ذا المعارج را بسیار بگو که حضرت سید المرسلین صلعم ازا
بسیار می‌گفتند و اول کسی که تلبیه او را جواب گفتند حضرت ابراهیم بود که گفت حق سبحانه که حق تعالی ندا کن مردم را که بیایند و حج کنند
خانه او را پس هر کسی که توفیق حج یافت یا خواهد یافت از پشت پدران یا شکم مادران هر لبیک گفتند چنانکه گذشت و بدانکه
عمده دلایل اکثر بر وجوب تلبیات اربع اول و نفی و جوبِ انّ الحمد والنعمة لک الخ این عبارت است و مذکور شد که دلالت ندارند
بر عبارت فقه رضوی این است که بعد از نیت احرام را که دادی تلبیات اربع را آهسته بگو و آن واجب است و میگوئی که لبیک اللهم
لبیک لبیک لا شریک لک لبیک انّ الحمد والنعمة لک والملک لا شریک لک این چهار تلبیه واجب است و بعد از آن
تلبیه تکبیر را گفته است و تلبیه کبیر بخوان که مذکور شد عبارت شیخ است که از کتاب حسین بن سعید بر داشته است و او روایت
کرده است از فضاله و صفوان و ابن ابی عمیر از معویة بن عمار و کلینی این حدیث را نقل کرده است در صحیح از کتاب ابن ابی عمیر و صفوان
از معویه بعین عبارت مکرر تلبیه که بعضی از عبارات شیخ مقدم و مؤخر است و عبارت شیخ سه فقره زیاده دارد که در کافی نیست
یکی فقره لبیک تستغنی و تفتقر الیک لبیک اله الحق لبیک ذا النعماء و تا بر این عبارت شیخ را ذکر کردم و در فقه رضوی این فقره
هست که لبیک اتقرب الیک بمحمد و آل محمد لبیک و صدوق در این سیاق فقه سلوک نمود فقه رضوی را تصریح کرده است با آنکه آن
زیادتی داخل تلبیات اربع است و فقراتی که در همه روایات منقول است اکثر کرده است و شیخ هم در ایجا مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی
و چون تلبیه عبارتی است منقول از شارع و بوی متعلق است رعایت اعراب و وقف و وصل آن ضرور است و اگر فضلا تقصیر می‌کنند
در قراءت باید که اگر کند در همزه اللهم را ابتدا زند و لبیک اللهم بگوید یا وقف کند و همزه را بگوید و آنچه اولی بیشتر است نزد
عرب عجم وصل بسکون و وقف بحرکت می‌کنند می‌باید که سعی قاری در رعایت کنند و آنچه اولی است در خواندن این است که هر جمله که لبیک
لبیک در اول او یکی در آخر داشته باشد بر آن وقف کند دیگر بدانکه اکثر متاخرین حتی شهید ثانی ره این تلبیه را که لبیک اللهم
لبیک انّ الحمد والنعمة لک والملک لا شریک لک لبیک را ذکر کرده‌اند و بنده تتبع بسیار کردم ندیدم در حدیثی که چنین باشد
بلکه اخبار متواتره از عامه و خاصه بلکه نحو واقع شده بلکه در حدیث عرب بنیز به که آن زیادتی را نداشت و مکرر در صحیح بخاری که از
ملعونه روایت کرده است تا انّ الحمد والنعمة لک و ما بقی را ذکر نکرده است و در جمیع کتب عامه و خاصه روایتی ندیدم و شکی
نیست در آنکه اعمال را باید اخذ و اجتهاد و امثال اینها راه نباشد و البته حدیثی دیده‌اند بعضی از قدما بآن عمل نموده‌اند و بعضی از
متاخرین بآن عمل نموده‌اند و البته جایز نیست ما را با مثال این عمل نمودن با وجود احادیث صحیحه متواتره متفق اللفظ و المعنی
بر خلاف آن و روی محمد بن القاسم الاسترابادی عن یوسف بن محمد بن زیاد و علی بن محمد بن علی بن سیار

ابویها عن الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب
صلوات الله علیهم عن ابیه عن آبائه عن امیر المؤمنین صلوات الله علیهم قال قال رسول الله صلی الله
علیه لما بعث الله موسی بن عمران علیه السلم واصطفاه نجیا وفلق له البحر ونجی بنی اسرائیل
واعطاه التوریة والالواح رأی مکانه من ربه عز وجل فقال یا رب لقد اکرمتنی بکرامة لم تکرم
بها احدا من قبلی فقال الله جل جلاله یا موسی اما علمت ان محمدا افضل عندی من جمیع ملائکتی
وجمیع خلقی قال موسی یا رب فان کان محمد اکرم عندک من جمیع خلقک فهل فی آل الانبیاء اکرم
من آلی قال الله جل جلاله یا موسی اوما علمت ان فضل آل محمد علی جمیع آل النبیین کفضل محمد
صلی الله علیه وآله علی جمیع المرسلین فقال یا رب فان کان آل محمد کذلک فهل امم الانبیاء افضل
عندک من امتی ظللت علیهم الغمام وانزلت علیهم المن والسلوی وفلقت لهم البحر فقال الله جل
جلاله یا موسی اما علمت ان فضل امة محمد صلی الله علیه وآله علی جمیع الامم کفضله علی جمیع خلقی
فقال موسی یا رب لیتنی کنت اراهم فاوحی الله جل جلاله الیه یا موسی انک لن تراهم فلیس هذا
اوان ظهورهم ولکن سوف تراهم فی الجنان جنات عدن والفردوس بحضرة محمد صلی الله علیه وآله
فی نعیمها یتقلبون وفی خیراتها یتبحبحون افتحب ان اسمعک کلامهم قال نعم یا الهی قال الله عز
وجل قم بین یدی واشدد مئزرک قیام العبد الذلیل بین یدی الملک الجلیل ففعل ذلک موسی
فنادی ربنا عز وجل یا امة محمد فاجابوه کلهم وهم فی اصلاب آبائهم وارحام امهاتهم
لبیک اللهم لبیک لبیک لا شریک لک لبیک انّ الحمد والنعمة لک والملک لا شریک لک لبیک
قال فجعل الله عز وجل تلک الاجابة شعار الحج والحدیث طویل اخذنا منه موضع الحاجة وقد
اخرجته فی تفسیر القرآن و این حدیث مأخوذ است از تفسیر حضرت امام حسن عسکری که صدوق به دو واسطه از آن حضرت
روایت می‌کند و با استادش که محمد بن قاسم است معاشرت داشته است و او از استادانش و ممکن است که صدوق با ایشان
نیز معاشرت داشته باشد و حکم بصحت این خبر کرده است و گفته است که ایشان حق و ضعیف است یقینا او اوثق بوده
بحال ایشان از این ضعفا بری که علما توثیق نکرده‌اند صریحا و حال او به ما ظاهر نیست بلکه ظاهر آن است که ورع ند اسماء
و گفته است که مفسر استرابادی کذاب است باعتبار نقل این خبر و سنگ حقیقت که استرابادی را ایشان را تبرا از عربان عقد داد
می‌شناسند و غیر از معصوم که جزم بتوان کرد که این تفسیر موضوع است با آنکه هر که اندک ربطی بکلام ائمه دارد او را جزم
بهم میرسد که این تفسیر از معصوم است و صدوق این تفسیر را از محمد روایت کرده است و فحول علما و ما این تفسیر را بجا رسانیده‌ایم
از ثقات محدثین تا آنکه محدثین این سند را اعلی رسانیده‌اند و از آنجمله محدث را شفاها بکرات رسانیده اند چنانکه
خبر داد ما را شیخ المحدثین بهاء الملة والحق والدین محمد بن الحسین از پدرش از شیخ زین الدین از شیخ نور الدین
علی بن عبد العالی از شیخ شمس الدین محمد پسر علم شهید از شیخ ضیاء الدین علی پسر شیخ شمس الدین محمد بن مکی شهید از

پدرش از شیخ فخر الدین محمد بن مقاتله و سید عمید الدین هر دو از علامه شیخ جمال الملة والدین حسن از پدرش شیخ سدید الدین یوسف از شیخ شمس
الدین فخار بن معد موسوی و از شیخ ابن نما از محمد بن صالح از سید فخار از شیخ شاذان از شیخ جعفر محمد دوریستی از پدرش از صدوق از محمد بن
قاسم سند متصل است از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که روزی حضرت رسالت صلی الله علیه و آله به بعضی از اصحاب خود فرمودند که یا عبد الله دوست دار از برای خدا و از جهت
رضای الهی و دشمن دار برای خدا و از جهت رضای الهی و موالات کن با دوستان خدا و معادات کن با دشمنان خدا زیرا که دوستی حق تعالی را حاصل
نمی‌شود و بکرامت او احدی نمی‌رسد و هیچکس مزه ایمان را نمی‌یابد هر چند نماز و روزه بسیار کند تا چنین نشود که دوستی و دشمنی را خالص لله کند و در این زمان
شده است که دوستی و برادری از جهت دنیاست اگر نفع دنیوی از یکدیگر می‌یابند دوستی می‌کنند و اگر ضرری یابند با یکدیگر دشمنی می‌کنند و دوستی
و دشمنی که به جهت دنیا باشد هیچ دفع عذاب الهی نمی‌کند و ثواب الهی از آن بهم نمی‌رسد پس آن شخص گفت یا رسول الله من چگونه بدانم که دوستی و دشمنی من
در راه خداست و دوست خدا کیست که من با او دوستی کنم و دشمن خدا کیست تا من با او دشمنی کنم پس حضرت رسالت صلی الله علیه و آله اشاره بحضرت امیر المؤمنین
کردند و فرمودند که او را می‌بینی گفت بلی حضرت فرمودند که دوست او دوست خداست با او دوستی کن و دشمن او دشمن خداست با او دشمنی
کن با دوست او دوستی کن اگر چه پدرت را کشته باشد و با دشمن او دشمنی کن اگر چه پدرت یا فرزندت باشد و علمای ما را جایز است نقل
این حدیث را تیمناً و تبرکاً می‌نویسند و حق آن است که این تفسیر گنجی است از گنجهای حق سبحانه و تعالی و اثبات آن حق تعالی خبرها از آن فوج خواهد
و اکثر احادیث مذکور خواهد شد رفتیم بر شرح حدیث که حضرت آن را در تفسیر الحمد لله رب العالمین ذکر فرموده‌اند و صدوق بتقریب تلبیه
ذکر کرده است که روایت کرد از جهت من محمد بن قاسم مفسر از یوسف و علی و ایشان از پدران خود و صدوق با مفسر صحیح الاخبار کرده‌اند که
از شیعیان امامیه بودند و در آن وقت زیدیه بر استرآباد غالب بودند و حسن بن زید علوی والی بود و زیدیه با او تقلید میکردند
و حکم بعضی می‌نمودند بر قتل شیعیان پدران ایشان اهل و عیال خود را از خوف این علویه برداشته بخدمت حضرت امام حسن عسکری برده
و عیال خود را در کاروانسرا گذاشته بخدمت حضرت رفتند و چون حضرت ایشان را دیدند فرمودند که خوش آمدید جمعی که بازگشت شما
بسوی ما است پناه بما آورده‌اید حق سبحانه و تعالی سعی شما را قبول فرمود و خوف شما را مبدل ساخت بایمنی و دفع شر دشمنان شما کرد بخاطر جمع
برگردید بخانه خود ایشان تعجب نمودند از فرموده حضرت و گفتند که ما شک نداشتیم در صدق حضرت و چون پدران ما برگشتند ما را به
خدمت حضرت گذاشتند که تحصیل علم کنیم حضرت فرمودند که چون خبر خیر بشما رسد شما را تعلیم خواهم کرد تفسیر قرآن را و اندکی زمانی که گذشت خبر
رسید بجمع ما که حضرت خبر داده بودند و آن چنان که یکی از علمای زیدیه را بکلمات حق تشیع کشته بود و از کرده خود پشیمان شده بود و توبه کرده
بود و نذر کرده بود که دیگر متعرض شیعیان نشود و امانی نوشته بود از جهت پدران ما و اموال ایشان را پس داده بود و ما در خدمت حضرت
بودیم و حضرت وظیفه ما فرمودند که هر روز خبری از تفسیر املا فرمایند و ما نوشتیم و از آنجمله است که روایت کرد از حضرت امام حسن عسکری
و آن حضرت از پدرش از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که حضرت سید المرسلین صلعم فرمودند که چون حق سبحانه و تعالی موسی علیه السلام را رسالت داد و او را
برگزید و کلیم خود ساخت و دریا را از جهت او شکافت و بنی اسرائیل را نجات داد و او را از دست فرعون و فرعونیان حق سبحانه و تعالی تورات
و الواح را باو کرامت کرد و دید که حق سبحانه و تعالی او را چنین کرامت کرد گفت الهی بدرستی که مرا کرامتی چند بخشیدی که بهیچکس پیش از من
کرامت نکرده‌ای پس حق سبحانه و تعالی فرمود که ای موسی آیا نمیدانی که محمد نزد من گرامی‌تر است از جمیع فرشتگان من و از جمیع خلایقی که
آفریده‌ام موسی گفت الهی پروردگارا اگر محمد نزد تو بزرگوارتر است از جمیع مخلوقات تو پس آیا در آل پیغمبران کسی هست که گرامی‌تر

از آل من باشد حق سبحانه و تعالی فرمود که ای موسی آیا نمیدانی که فضیلت آل محمد بر آل جمیع پیغمبران مانند فضیلت محمد است بر جمیع پیغمبران موسی گفت
الهی پروردگارا اگر آل محمد چنین‌اند آیا در امتهای پیغمبران کسی فاضل‌تر است نزد تو از امت من ابر را بر ایشان سایه‌بان کردی
ترنجبین و مرغ بریان از جهت ایشان فرستادی و دریا را از جهت ایشان شکافتی پس خطاب رسید که یا موسی آیا نمیدانی که فضیلت امت محمد
بر جمیع امتان پیغمبران مثل فضیلت محمد است بر جمیع خلق من پس موسی گفت کاش من ایشان را میدیدم خطاب رسید که یا موسی تو در ظاهر
ایشان را نخواهی دید که الحال وقت ظهور ایشان نیست ولیکن عنقریب ایشان را خواهی دید در بهشتها در جنات عدن و در جنب فردوس
در حضور محمد صلعم که در نعمتهای این بهشتها متنعم گردند و با حوران آنجا تعیش و تنعم نمایند و در تفسیری که مشهور است بیشتر از این است
یعنی بزرگی گشت آیا می‌خواهی که کلام ایشان را بشنوی موسی گفت بلی الهی خطاب رسید که ای موسی بایست در پیش من و کمرت را
در بند مانند ایستادن بنده ذلیل در برابر پادشاه عظیم الشان موسی باین نحو ایستاد پس حق سبحانه و تعالی فرمود که ای امت محمد پس همه
جواب دادند در پشتهای پدران و رحمهای مادران با لبیک اللهم لبیک تا آخر در بعضی نسخ هست چنانکه در تفسیر مذکور است و در بعضی نیست
چنانکه در امالی نیست پس حق سبحانه و تعالی این جواب را شعار و علامت حاجیان گردانید بنابراین سنت است بلند گفتن تا اظهار کنند این معنی را
و حدیث طولانی بود و آنچه مطلوب بود از آن که آن بقیه حدیثش بود در اینجا ذکر کردم و تمام را در تفسیر قرآن ذکر کرده‌ام و در ضمن تفصیل
کتب صدوق تفسیر قرآن مذکور است و در فهرست شیخ و نجاشی و الیوم در میان شیعه مثل اکثر کتب او و اکثر کتب علمای ما و بجای
اصحاب نوشته‌اند و تتمه این حدیث در تفسیر و در سایر کتب صدوق هست که پس حق سبحانه و تعالی فرمود که ای امت محمد لبیک شما قضا
کرده‌ام که رحمت من سابق باشد بر غضبم و عفو من از شما پیش از عقاب باشد شما را دعای شما را مستجاب کردم پیش از آنکه از من طلب کنید
و بخشش کنم پیش از سؤال شما است از من مقرر کرده‌ام که هر که از شما از دنیا بیرون رود با شهادت توحید و رسالت [illegible] باشد هر چه را که
و افعال خود را درست بجا آورد و اعتقاد داشته باشد که علی بن ابی طالب برادر او و وصی و جانشین او است و آن حضرت را امام خود داند
و اطاعت آن حضرت را بر خود واجب داند مثل اطاعت محمد صلعم و اعتقاد داشته باشد که یازده فرزند علی برگزیدگان خدا از عالمیان اند
و معصوم اند و آیات عجیبه الهی اند و دلائل و براهین وجود واجب الوجود و علم و قدرت و اراده او و بندهٔ او و نیز واجب الاطاعه
خود و ایشان را داخل می‌کنم در بهشت خود اگر چه گناهان ایشان مثل کف دریا باشد حضرت فرمودند که چون حق سبحانه و تعالی پیغمبر ما را
مبعوث کرد فرمود که یا محمد و ما کنت بجانب الطور اذ نادینا یعنی یا محمد تو حاضر نبودی در جانب کوه طور که امت ترا ندا کردیم و این کرامت
با ایشان کردیم پس حق سبحانه و تعالی فرمود بحضرت محمد صلعم که بگو الحمد لله رب العالمین که مرا این فضیلت کرامت کرد و خطاب با امت
فرمود که شما نیز بگوئید الحمد لله رب العالمین که ما را باین فضیلت از جمیع عالمیان برگزیده و ندا و بکسی الحمد فرمود و با ظاهر مراد این
باشد که چون حق سبحانه و تعالی در این سوره تعلیم بندگان خود را که چگونه حمد او کنند تعلیم نیز فرموده است که چون حمد الهی کنند
نعمتهای او را منظور دارند و اعظم نعمتها ایمان است اول او را حمد کنند بر این نعمت و بعد از آن بر سایر نعم

باب ما یجب علی المحرم اجتنابه من الرفث والفسوق والجدال فی الحج

رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ وَالْحَلَبِيُّ جَمِيعًا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ
فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ
فِي الْحَجِّ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ اشْتَرَطَ عَلَى النَّاسِ شَرْطًا وَشَرَطَ لَهُمْ شَرْطًا فَمَنْ وَفَى لِلَّهِ وَفَى اللَّهُ

له فقال له فما الذی اشترط علیهم وما الذی شرط لهم فقال اما الذی اشترط علیهم فانه قال الحج اشهر معلومات
فمن فرض فیهن الحج فلا رفث ولا فسوق ولا جدال فی الحج واما ما شرط لهم فانه قال فمن تعجل فی یومین
فلا اثم علیه ومن تأخر فلا اثم علیه لمن اتقی قال یرجع لا ذنب له فقال له أرأیت من ابتلی بالفسوق ما
علیه قال لم یجعل الله له حدا یستغفر الله ویلبی فقال له من ابتلی بالجدال ما علیه فقال اذا جادل فوق
مرتین فعلی المصیب دم یهریقه شاة وعلی المخطئ بقرة تا این باب است در بیان آنچه واجب است بر محرم اجتناب از آن
کردن بدانکه جماع است و دروغ است و جدال است بگفتن لا والله و بلی والله و باسانید صحیحه منقول است از حضرت امام جعفر صادق در تفسیر
قول حق سبحانه و تعالی که ماههای حج ماههای چند است معلوم که آن شوال است و ذوالقعده و کل ذوالحجه یا نه روز یا ده روز چنانکه گذشت
پس هر کسی که در این ماهها حج را بر خود لازم سازد باحرام و تلبیه پس بر او لازم است که جماع نکند و دروغ نگوید و جدال نکند در حالت احرام
حج حضرت فرمودند که بتحقیق که حق سبحانه و تعالی بر مردمان شرطی کرده است که آنرا بجا آورند و از جانب ایشان بر خود نیز شرطی فرموده است
پس هر کسی که بشرط خدا وفا کند حق سبحانه و تعالی نیز بشرطی که بر خود فرموده است البته وفا خواهد فرمود پس راوی بخدمت عرض نمودند که
حق سبحانه و تعالی بر ایشان چه شرط فرموده است و از جانب ایشان چه شرط نموده است حضرت فرمودند که اما آنچه بر ایشان شرط فرموده است
این است که فرموده است که حج را در ماههای چند میباید واقع سازند پس کسی که احرام گیرد با آنکه نیت کند و تلبیه بگوید پس میباید که جماع
و فحش و دروغ و جدال را واقع نسازد در احرام حج یا عمره تمتع یا عمره که حج تمتع بجز زیارت باشد یا آنکه عمره مفرده که بجز وقت است و اما آنچه
از جانب ایشان شرط فرموده است آن است که فرموده است که هر که تعجیل کند و در روز دوازدهم روانه شود از منی یا بعد از ظهر بر او گناهی
و کسی که تأخیر کند تا روز سیزدهم بماند در دنیا متقی بر او گناهی نیست اگر در این دو روزی که مانده است گناهان کبیره نکند حضرت
فرمودند که بر میگردد بی گناه و گناهان او همه آمرزیده میشود پس راوی عرض نمودند که اگر کسی مبتلا شود با آنکه دروغ بگوید چه کفاره میدهد حضرت فرمودند که
حق سبحانه و تعالی کفاره مقرر نفرموده است در دروغ استغفار میکند و تلبیه میگوید از جهت تجدید احرامش دیگر عرض نمودند که اگر کسی
مبتلا شود بگفتن لا والله و بلی والله چه کفاره دارد فرمودند که اگر زیاده از دو مرتبه گفته باشد که سه مرتبه باشد و راست گفته باشد
گوسفندی کشته و تصدق میدهد و اگر دروغ گفته باشد گاوی میدهد و بعد از این خواهد آمد تفصیل که در دو مرتبه گاو میدهد مگر آنکه
این حدیث را حمل کنیم در صورتی که دو مرتبه واقع شده باشد با آنکه جدال و علی المخطئ بر سر خود باشد و این بعید است یا آنکه مجمل باشد
و بعد از این خواهد آمد تفسیر این آیه و روایاتی که واقع شده است در تفسیر آن و ظاهر آن است که این تفسیر بطن آیه باشد و عن
ابی عبدالله علیه السلام فی رسالته الی اصحابه اتق فی احرامک الکذب والیمین الکاذبة والصادقة وهو الجدال و
الجدال قول الرجل لا والله وبلی والله فان جادلت مرة او مرتین وانت صادق فلا شیء علیک و
ان جادلت ثلاثا وانت صادق فعلیک دم شاة وان جادلت مرة کاذبا فعلیک دم شاة وان
جادلت مرتین کاذبا فعلیک دم بقرة وان جادلت ثلاثا کاذبا فعلیک بدنة والفسوق الکذب
فاستغفر الله منه [illegible] در رساله که بسوی اصحاب فرستاده بودند گفته بود و عبارت فقه رضوی است که آنحضرت میفرمایند که
بپرهیز کن در حالت احرام از مطلق دروغ که فسوق است که حق سبحانه و تعالی فرموده است و بپرهیز کن از فحش و دروغ و راست در آن

جدالی است که حق سبحانه و تعالی از آن نهی فرموده است و در فقه این عبارت موجود است که الا ای نعم لا والله واتق التقیة و از [illegible]
و جدال در لغت اگرچه مجادله کردن است و نزاع کردن ولیکن مراد الهی در اینجا لا والله و بلی والله گفتن است بنابر مشهور پس اگر یکمرتبه یا
دو مرتبه یکی از اینها و عبارت راست است بگوئی بر تو کفاره نیست و ظاهرش آن است که گناه نیز نباشد و ظاهر آیه و اخبار حرمت است اگرچه
کفاره واجب نیست و اگر سه مرتبه بعد الکفی در راست قسم یاد کنی بر تو است که گوسفندی بکشی و اگر دو مرتبه دروغ گفته باشی بر تو است گاو
بکشی و اگر سه قسم دروغ گفته باشی بر تو است که شتری بکشی نحر سازی یا در رفتش و فسوق که حق سبحانه و تعالی از آن نهی فرموده است دروغ
گفتن است یا قسم و واجب است که طلب مغفرت کند از حق سبحانه و تعالی بواسطه آن و در فقه رضوی است که یک کف گندم بدهد بدانکه روایات
مختلف است در این حکم و چون صدوق حکم بالتحقیقات کتابی کرده است اکثر اصحاب متابعت او کرده اند از آنجمله در صحیح بطرق متعدده از
معاویة بن عمار منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله فرمودند که هرگاه محرم شوی بر تو است که متقی باشی از آنچه نهی کرده حق سبحانه و تعالی و بسیار
یاد کنی و سخن نگوئی مگر سخن خیر و بر تست که از جمله اتمام حج است که آدمی زبان خود را نگاه دارد از سخن گفتن مگر سخنی که واجب باشد یا
چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که جماع نکنند و دروغ نگویند و دشنام ندهند و لا والله و بلی والله نگویند و بدانکه هرگاه شخصی
سه قسم پی در پی یاد کند در احرام در یکجا جدال کرده است و گوسفندی میکشد و تصدق میکند آنرا و اگر یک قسم دروغ یاد کند گوسفندی قربانی کند
[illegible] فرمودند که بپرهیز کن از فخر کردن با یکدیگر و بر تو است که پرهیزکاری داشته باشی که ترا از حرمات الهی نگاه دارد و اگر کلمه
قبیحی بر زبانت جاری شده باشد چون بجا نمیرسی تدارک کن آنرا بخواندن قرآن و از کارها که آن باشد و این بحث
داخل است در قول حق سبحانه و تعالی ثم لیقضوا تفثهم چنانکه خواهد آمد و مراد از جدال لا والله و بلی والله است و حدیثهای دیگر جدال
در احادیث صحیحه وارد شده است که در جدال کاذب شتری میدهد و در احادیث صحیحه وارد شده است که گاو میدهد و علما گاو را حمل کرده اند
بر دو مرتبه و شتر را بر سه مرتبه و ظاهر او در زیاده از یک قسم دروغ در یک مجلس مخیر باشند میان گاو و شتر و عمل بتفصیل بهتر است
والله تعالی یعلم و از خبر معاویه ظاهر شد که مراد از آیه کریمه واتموا الحج والعمرة لله آن است که حج و عمره را تمام بجا آورید و در حدیث صحیح از
عبدالله بن سنان منقول است در تفسیر این آیه که حضرت امام جعفر صادق فرمودند که اتمام هر دو به آن است که رفث و فسوق
و جدال در آن واقع نسازند و در این آیه را معنی گفته اند یکی آنکه گذشت که تمام واقع سازید یا آنکه منافی است الهی مطلق در آن واقع
نشود بلکه آنچه باید و باشند و افعالش را بنحوی که شارع فرموده است واقع سازند دوم آنکه هرگاه شروع کنید در حج و عمره
اگرچه سنت باشد که تمام کنند بشروع واجب میشوند و حج و عمره سنت غیر از احرام [illegible] سوم آنکه حج و عمره
بر شما واجب است که [illegible] و در معنی منافاتی نیست میان [illegible] و روایات [illegible] وارد شده است والله تعالی یعلم
والرفث الجماع فان جامعت وانت محرم فی الفرج فعلیک بدنة والحج من قابل ویجب ان تفرق
بینک وبین اهلک حتی تقضیا المناسک ثم تجتمعان فان اخذتما علی طریق غیر الذی کنتما
اخذتما فیه عام اول لم یفرق بینکما وتلزم المرأة بدنة اذا جامعها الرجل فان اکرهها لزمه
بدنتان ولم یلزم المرأة شیء فان کان جماعک دون الفرج فعلیک بدنة ولیس علیک الحج
من قابل عبارت رساله است و عبارت فقه رضوی که مراد از رفث در آیه جماع است چنانکه در احادیث صحیحه از

معویة بن عمار و در صحاح علی بن جعفر و سلیمان بن خالد واقع است که رفث جماع است هر چند در لغت بمعنی فحش نیز آمده است و در اینجا نیز
ممکن است که هر دو مراد باشد و لیکن ظاهر این اخبار آن است که مراد از آن جماع باشد و سباب اگر در حالت احرام جماع کنی در فرج زن
بر تو است که کفاره آن یک شتر بکشی و القضاء کنی در سال دیگر حج کنی و چون بآن موضعی رسید در سال آینده که در سال گذشته این خطا در آنجا
از شما صادر شده است می باید که از هم جدا شوید یعنی با آن زن در جائی تنها نباشید حیا از شیطان مرتبه دیگر دست یابد و از هم جدا
میشوید تا افعال حج را تمام بجا آورید بعد از آن اگر با هم باشید خوب است پس اگر در سال آینده از راه دیگر بروید لازم نیست که از هم
جدا شوید و بر زن نیز یک شتر واجب است که بکفاره جماع بکشد و القضاء کند آن را و اگر مرد بجبر و اکراه با زن مجامعت کند بر او لازم است
دو شتر بمعنی یکی از جهت خودش و دیگری بتحمل از جانب زن و بر زن چیزی لازم نمیشود و اگر جماع در غیر فرج باشد لازم است او را
که جزء به هم و حج در سال آینده لازم نیست که بجا آوری بیانکه سبب احرام محرمات احرام بر او حرام میشود و بعضی سبب فساد حج میشود
و هر یک کفاره دارد که میدهد و حجش صحیح است مگر جماع که سبب فساد حج است و هر فعلی را که ناسیا یا جاهلا مرتکب شود کفاره نمی باید
داد مگر صید را که در هر حالی که باشد کفاره میدهد و بر جمیع آنچه مذکور شد احادیث صحیحه وارد شده است و اگر خواهی رجوع بروضة
المتقین کن که اکثر مطالب را در آنجا بتواتر رسانیده ام و قال الصادق صلوات الله علیه ان وقعت علی اهلک
بعد ما تعقد الاحرام و قبل ان تلبی فلا شیء علیک و منقول است باسانید صحیحه که آنحضرت صم فرمودند که اگر بعد از
نیت احرام پیش از آنکه تلبیه را بگوئی با اهل خود جماع کنی بر تو چیزی نیست و ان جامعت و انت محرم قبل ان
تقف بالمشعر فعلیک بدنة و الحج من قابل و ان جامعت بعد وقوفک بالمشعر فعلیک بدنة و لیس
علیک الحج من قابل عبارت فقه رضوی است و ظاهرا از رساله است و بعضی گاهی در میان عبارت فقه احادیث ذکر
می کنند و در اینجا چنین کرده است که اولا عبارت فقه را ذکر کرده است و حدیث آنحضرت را در میان در آورده و ممکن است که حدیث را
صدوق در آورده باشد و باز بر سر عبارت فقه رفت که اگر جماع کنی در حال احرام پیش از وقوف مشعر شتری میدهی بکفاره و سال
آینده حج می کنی و اگر جماع بعد از وقوف مشعر باشد یک شتری کشی و القضاء می کنی آن را و سال دیگر حج نمی باید کرد و بر این
مضمون احادیث صحیحه وارد شده است و ان کنت ناسیا او ساهیا او جاهلا فلا شیء علیک و اگر از روی نسیان یا
سهو یا جهل مسئله جماع کرده باشی بر تو چیزی نیست و احادیث صحیحه وارد شده است که بر جاهل چیزی نیست و سهو و نسیان از
افراد جهل است با آنکه در احادیث صحیحه وارد شده است که سهو و نسیان مرفوع القلم است از امت و نسیان آن است که فراموش
کند که محرم است و جماع کند و سهو آن است که شک داشته باشد که تلبیه گفته است یا نیت کرده است و جماع کند و بعد از آن
بخاطرش رسد که احرام گرفته بوده است و جهل آن است که نداند که محرم را حرام است جماع کردن و سأله ابو بصیر عن
رجل واقع امرأته و هو محرم قال علیه جزور کوماء فقال لا یقدر قال ینبغی لاصحابه ان
یجمعوا له و لا یفسدوا علیه حجه و منقول است در موثق که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صم از
شخصی که جماع کند با زن خود در حال احرام حضرت فرمودند که بر او است شتری که کوهانش بزرگ باشد عرض کردم که اگر
چیزی نداشته باشد فرمودند که سنت است که مصاحبان او زر بر سهم گذارند و از قیمت او شتری بخرند و نگذارند که حجش

فاسد

فاسد شود و محمول است بر جماع بعد از وقوف مشعر و ممکن است که شامل هر دو صورت باشد چون هر شتر کشند در بدنه اگر حج پیش از مشعر اعاده
باید کردن و از این باب بسیار است و ان نظر المحرم الی غیر اهله فانزل فعلیه جزور او بقرة فان لم یقدر
فشاة و منقول است در صحیح از زراره که حضرت امام محمد باقر صم فرمودند که اگر محرمی نظر کند بغیر اهل خود و انزال کند بر او
لازم است که شتری یا گاوی بدهد و اگر قدرت نداشته باشد گوسفندی بدهد و اذا نظر المحرم الی المرأة و نظر شهوة
فلیس علیه شیء فان مسها فعلیه دم شاة فان قبلها فعلیه دم شاة فان اتی المحرم اهله ناسیا
فلا شیء علیه انما هو بمنزلة من اکل فی شهر رمضان و هو ناس و هر گاه محرمی نظر کند بزن خودش ظاهرا
امر نه بوده است و ناسخ چنین کرده اند اگر المرأة نیز صحیح است که الف لام عهد باشد یعنی نظر کند بزن خود از روی شهوت
بر او چیزی لازم نیست و ظاهرا مراد آن است که نظر کند و انزال کند و اگر دست به بدن زنش بمالد از روی شهوت بر او است
گوسفندی بدهد و اگر زنش را ببوسد گوسفندی میکشد و بفقرا میدهد و در هر جا که کفاره می دهد می کشد و بفقرا میدهد و اگر با زن
خود جماع کند از روی نسیان بر او چیزی نیست و بمنزله کسی است که در ماه رمضان ناسیا بخورد و منقول است در صحیح از معویة بن
عمار که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صم از محرمی که نظر کند باهل خود و از او منی بیاید یا مذی بیاید حضرت
فرمودند که بر او چیزی نیست باید که غسل کند و استغفار کند از پروردگار خود که از تقصیر او درگذرد و اگر زنش را بر دارد با
شهوت و از او منی یا مذی بیاید بر او چیزی نیست و اگر زنش را از روی شهوت بر دارد یا دست ببدن او مالد از روی شهوت
و از او منی یا مذی بیاید بر او است که گوسفندی بکشد و فرمودند در محرمی که نظر بزنش کند یا او را از شتر بزیر آورد بر او است که
شتری بکشد و در صحیح از زراره منقول است از حضرت امام محمد باقر صم در محرمی که جماع کند با اهلش از روی نسیان حضرت
فرمودند که بر او چیزی نیست و بمنزله کسی است که در ماه رمضان از روی فراموشی چیزی بخورد و ظاهرا صدوق مضمون حدیث اول
و متن حدیث ثانی را ذکر کرده باشد و در صحیح از مسمع منقول است که حضرت امام جعفر صادق صم فرمودند که کار بر محرم مشکل است
کسی که زنش را ببوسد بی شهوت در حال احرام بر او است که گوسفندی بدهد و کسی که زنش را از روی شهوت ببوسد
و منی از او بیاید شتری میدهد و استغفار می کند و محرمی که دست خود را ببدن زنش رساند بشهوت گوسفندی میدهد و اگر
از روی شهوت نظر بزنش کند و از او منی بیاید شتری می کشد و اگر دست ببدن زنش رساند یا او را در بغل گیرد در وقت سوار
کردن و بزیر آوردن بی شهوت بر او چیزی نیست و در صحیح از عبد الرحمن بن حجاج منقول است که گفت از آنحضرت سوال کردم
از محرمی که با اهل خود بازی کند بی آنکه جماع کند تا از او منی بیاید یا در ماه رمضان چنین کند حضرت فرمودند که بر هر دو کفاره
ماه رمضان است که بنده آزاد کند یا دو ماه پی در پی روزه بدارد یا شصت مسکین را طعام دهد به تخییر یا ترتیب و چون
از این حدیث ظاهر نمیشود و احوط عمل باین دو خبر است چون احادیث دیگر قریب باینها وارد شده است و حمل بر تخییر
و استحباب با غلظ میتوان کرد و سأل ابو بصیر ابا عبد الله صلوات الله علیه عن رجل محرم نظر الی
ساق امرأة او الی فرجها فامنی فقال ان کان موسرا فعلیه بدنة و ان کان وسطا فعلیه
بقرة و ان کان فقیرا فعلیه شاة و قال انی لم اجعل علیه هذا لانه امنی و لکن جعلته

تحرم فیه و باسانید صحیحه منقول است که حضرت امام جعفر صادق صم فرمودند که هر جامه که در آن نماز میتوان کرد باکی نیست که در آن احرام گیری و در جامه
احرام کنی و ظاهر حدیث آن است که غرض حضرت این باشد که جایز است احرام در جامه قطنی و پشمینه و کتان و غیر اینها که کراهت وارد شده
نیست که در امثال اینها جایز نباشد و اگر اصحاب گفته اند که شرط است که جامه احرام جامه باشد که در آن نماز توان کرد و با آنکه حریر محض نباشد
و پوست حیوانی نباشد که ماکول اللحم نباشد بلکه بعضی شرط کرده اند که پوست نباشد چون کسی احرام در پوست نگرفت و این حدیث رد آن
قول می کند و سأله حنان الشواء و سئل صلوات الله علیه و هو حاضر عن المحرم یحرم فی برد قال لا باس به و هل
کان الناس یحرمون الا فی البرد و منقول است از حنان بریان فروش که گفت خود سوال کردم یا دیگری از حضرت امام جعفر صادق صم
سوال کرد و من حاضر بودم و این نهایت احتیاط است که مجلسی میدانند که از حضرت شنیده است و کیفیت سوال بر او معلوم نیست اگر چه در این
صورت لازم نیست که سوال و جواب را چنین ذکر کنند بلکه صحیح است که بگویند و سئل یعنی از آنحضرت سوال کردند از محرمی که احرام در جامه
برد یمنی با آنکه اکثر اوقات ابریشم میداشته است حضرت فرمودند که باکی نیست و آیا مردم احرام بجامهای یا حضرات سید المرسلین و ائمه طاهرین صم
احرام مگرفتند مگر در برد یمنی یعنی همیشه جامه برد بود که در آن احرام میگرفتند و روی خالد بن ابی العلاء الخفاف قال رأیت ابا جعفر
صلوات الله علیه و علیه برد اخضر و هو محرم و منقول است در صحیح از رجال عمیر از خالد طحان که از علماء عامه است
و لیکن کتابش معتمد بوده است که گفت دیدم حضرت امام محمد باقر سلام الله علیه را دیدم که جامه یمنی سبزی را جامه احرام کرده بود و
ظاهرا بواسطه این پوشیده باشند که بیان فرمایند که واجب نیست که سفید باشد بلکه سنت است که سفید خالص باشد و مکروه است که سیاه
باشد و رنگهای غیر تیره مکروه نیست و سنت نیز نیست مگر باصطلاح تازه که اطلاق می کنند مکروه را بر ترک سنت و آنچه مصطلح قدما است
مکروه آن است که بخصوص آن از شارع نهی تنزیهی وارد شده باشد و جامه سبز مکروه است باعتبار آنکه سنت است که سفید باشد و باصطلاح
قدما مکروه نیست چون بخصوص آن نهی از شارع با ما نرسیده مگر آنکه سبز تیره باشد که نهی از آن وارد شده است بلکه هر تیره مکروه است که جامه
احرام کنند آن را و روی عن عمرو بن شمر عن ابیه قال رأیت ابا جعفر صلوات الله علیه و علیه برد مخشق
و هو محرم و منقول است از شمر که گفت حضرت امام محمد باقر صم را دیدم که جامه احرامی او جامه یمنی مخطط بود یعنی کربلایی باف بود
و در نسخه بسیار درشت کرنتاف شده بود و در بعضی از نسخ مخفف بد و خباثت یعنی تنگ و تنه نما بود و ممکن است که جامه بالا بر تنه
نما بوده باشد و ظاهرا تصحیف از نساخ شده باشد با آنکه خبر خالی از ضعف نیست و روی محمد بن مسلم عن احدهما صلوات
الله علیهما انه سئل عن الرجل یحرم فی الثوب الوسخ فقال لا و لا اقول انه حرام و لکن احب ذلک
الی ان یطهره و طهوره غسله و لا یغسل الرجل ثوبه الذی یحرم فیه حتی یحل و ان توسخ الا
ان تصیبه جنابة او شیء فیغسله و کالصحیح و در صحیح از محمد بن مسلم و در صحیح از علاء بن رزین منقول است بر روایت
شیخ اگر چه ظاهر آن است که محمد از قلم شیخ ساقط شده باشد که سوال کردند از حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق صم
از شخصی که احرام گیرد در جامه چرکین فرمودند نه و نمیگویم که حرام است و لیکن محبوبتر نزد من آن است که بشویند آن را و در
فی و تیبه باین عبارت است که و لکن تطهیره احب الی و پاکی آن عبارت است از شستن آن یعنی بر تقدیری که پاک باشد
از نجاست می باید که پاکیزه باشد از چرک و می باید که جامه را که در آن احرام گیرد نشوید تا محل شود هر چند چرکین شده باشد

مگر

مگر آنکه نجس شده باشد بمنی یا غیر آن که در این صورت میشوید یعنی واجب است یا لازم است یا جایز است که بشوید و حاصلش آن است که در اول
احرام مکروه است جامه چرکین پوشیدن و اگر در حالت احرام چرکین شده باشد مکروه است شستن مگر آنکه از قبیل ادویه است بشویند که
در این صورت بعلاوه فدیه جایز است شستن و در وجوبش خلاف است بعضی واجب میدانند ازاله نجاست را نظرا بامر و چون بعد از
نهی است بر تقدیری که امر از برای وجوب باشد و امر بعد از نهی مشکل است بلکه ظاهرش جواز بمعنی اعم است یعنی حرام نیست و الله تعالی
یعلم و روی ابن مسکان عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال لا باس ان یحرم الرجل فی ثوب مصبوغ
بمشق و در کافی و تهذیب بمشق است و منقول است در صحیح از ابن مسکان از حلبی چنانکه در کافی و تهذیب است و از قلم شیخ
این کتاب افتاده است که حضرت امام جعفر صادق صم فرمودند که باکی نیست که شخصی جامه احرام را سرخی باشد که از گل سرخ رنگ
کرده باشند و لیکن ترک مستحب است و روی عن ابی بصیر قال سمعت ابا جعفر صلوات الله علیه یقول کان
علی صلوات الله علیه معه بعض صبیانه فمر علیه عمر فقال ما هذان الثوبان المصبوغان و انت
محرم فقال علی صلوات الله علیه ما نرید احدا یعلمنا بالسنة ان هذین الثوبین صبغا بطین
و مروی است در موثق و در صحیح از ابو بصیر که گفت شنیدم از حضرت امام محمد باقر صم که حضرت امیر المؤمنین صم محرم بود و چنانچه
در ربیست کان معه بعض صبیانه و با آنحضرت احرام بسته بودند یعنی از فرزندان و فرزند زادگان یا خدمتکاران خود
آنحضرت و دو رنگیت که از جهت تطییب مقلوب ایشان باشد یا از جهت اظهار رجل عمر و بیان جواز بیمع علیه اللعنه بر آنحضرت گذشت
و از روی اعتراض گفت که این جامهای سرخ چه چیز است که اطفال خود کرده حضرت فرمودند که ما نمی خواهیم که کسی ما را مسائل
یاد دهد و حال آنکه شنیده که آنحضرت بکرات و مرات فرمودند که اهل بیت من کوچک و بزرگ ایشان اعلمند از همه عالمیان شما تعلیم
ایشان مکنید از ایشان یاد گیرید بعد از آن فرمودند که این دو جامه را از گل سرخ رنگ کرده اند نه از رنگ کافشه و زعفران
و روی عن الحسین بن المختار قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه ایحرم الرجل فی الثوب الاسود
قال لا یحرم فی الثوب الاسود و لا یکفن فیه المیت و در موثق کالصحیح باسانید کثیره منقول است از حسین که
گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صم که آیا مرد احرام میتواند گرفت در جامه سیاه حضرت فرمودند که مرد در جامه سیاه
احرام نگیرد و میت را در جامه سیاه کفن نکنند و مشهور کراهت است و احوط ترک است چون نهی اخبار ظاهر در حرمت است
معارضی ندارد که بسبب آن حمل کنیم این حدیث را بر کراهت مگر عمومات مثل حدیث حماد و تخصیص عام شایع است و محتمل است که مراد
حرمت باشد اگر چه جزم بحرمت نداریم جزم بکراهت نیز نداریم و الله تعالی یعلم و روی عن حنان بن سدیر قال کنت
جالسا عند ابی عبد الله صلوات الله علیه فسأله رجل المحرم فی ثوب فیه حریر قال فدعا
بازار له قرقبی فقال انا احرم فی هذا و فیه حریر و در موثق کالصحیح منقول است از حنان که گفت نزد
حضرت امام جعفر صادق صم نشسته بودم که شخصی از آنحضرت سوال کرد که آیا جایز است که جامه احرامی ابریشم داشته باشد
حنان گفت که حضرت طلب فرمودند لنگی قرقبی را و فرمودند که من این لنگ را در حال احرام می بندم و ابریشم دارد و در نهایه
ابن اثیر مذکور است که او تش قاف و ثانی قاف مضموم و آن جامه کتانی است سفید که در مصر می بافند و بعضی بر

عَلَيْهِ وَلَا تَنْظُرْ اِلَى مَا لَا يَحِلُّ لَهُ و در موثق کالصحیح منقول است از ابو بصیر که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صه
از مردی که نظر کند به ساق یا ران زنی یا نظر کند بفرج زنی و از او منی بیاید حضرت فرمودند که اگر حال دار باشد شتری می‌کشد و اگر میانه
حال باشد گاوی می‌کشد و اگر فقیر باشد گوسفندی می‌کشد و فرمودند که اگرچه بر او لازم است نه بسبب منی آمدن است و بس بلکه برای تقرر
ساختن این ترتیب را از جهة آنکه نظر کرده است بغیر عیال که او را حلال نبود نظر کردن بر آن و بجهة ظاهر مخالفت دارد با خبر زراره که
گذشت و میتوان گفت که اندکی مشکل تر است عمل باین حدیث باعتبار نظر کردن بفرج اجنبیه یا ساق یا بخلاف سابق که نظر کردن آن است
با اجنبیه و حمل کرده میشود بر غیر ساق و فرج وَسَأَلَهُ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنِ الرَّجُلِ يَحْمِلُ امْرَأَتَهُ اَوْ يَمَسُّهَا فَأَمْنَى اَوْ
اَمْذَى فَقَالَ اِنْ حَمَلَهَا اَوْ مَسَّهَا بِشَهْوَةٍ فَاَمْنَى اَوْ لَمْ يُمْنِ اَوْ اَمْذَى اَوْ لَمْ يُمْذِ فَعَلَيْهِ دَمُ شَاةٍ يُهَرِيقُهُ
وَاِنْ حَمَلَهَا اَوْ مَسَّهَا بِغَيْرِ شَهْوَةٍ فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ اَمْنَى اَوْ لَمْ يُمْنِ اَمْذَى اَوْ لَمْ يُمْذِ و منقول است کالصحیح و در
صحیح و در موثق کالصحیح که محمد گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صه از شخصی که زن خود را بر میدارد و یا دست به بدن
او میرساند و منی یا مذی از او بیرون می‌آید حضرت فرمودند که اگر زنش را از روی شهوت و خواهش بر دارد و یا مس کند بدن او را
و منی از او بیاید یا نیاید و مذی از او بیاید یا نیاید گوسفندی قربانی کند و بفقرا بدهد و اگر او را بر دارد و یا مس کند بی شهوت چیزی
بر او نیست خواه از او بیاید یا نیاید و خواه مذی از او بیاید یا نیاید و در موثق از ابو بصیر منقول است که گفت سوال کردم از
آنحضرت صه از شخصی که سخن زنی را بشنود از عقب دیواری و او محرم باشد و شوقش بهم رسد تا از او منی بیاید فرمودند که باکی نیست
و کالصحیح و موثق کالصحیح منقول است از آنحضرت صه در مردی که گوشش بدهد بجانب شخصی که با زنش جماع کند و از او منی بیاید
فرمودند که باکی نیست و محمول است هر دو حدیث بر آنکه عادتش نباشد که از استماع اینها او را منی آید و الا مشکل است چون نزدیک
استمنا است و در موثق از آنحضرت منقول است که سوال کردند از مردی که مادرش را ببوسد فرمودند که باکی نیست این بوسه
مرحمت است اگرچه بد است بوسه شهوت است وَاِذَا وَجَبَتْ عَلَى الرَّجُلِ بَدَنَةٌ فِي كَفَّارَةٍ وَلَمْ يَجِدْهَا فَعَلَيْهِ سَبْعُ
شِيَاهٍ فَاِنْ لَمْ يَقْدِرْ صَامَ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ يَوْماً بِمَكَّةَ اَوْ فِي مَنْزِلِهِ منقول است در صحیح از داود رقی که حضرت امام
جعفر صادق صه فرمودند که هرگاه شتری بر شخصی واجب شود در کفاره و نیابد شتر را بر او است که هفت گوسفند بکشد و اگر
قدرت نداشته باشد هیجده روز روزه می‌گیرد در مکه یا در منزلش وَاِنْ طُفْتَ بِالْبَيْتِ اَوْ بِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ وَقَدْ
تَمَتَّعْتَ ثُمَّ عَجِلْتَ فَقَبَّلْتَ اَهْلَكَ قَبْلَ اَنْ تُقَصِّرَ مِنْ رَأْسِكَ فَاِنَّ عَلَيْكَ دَماً تُهَرِيقُهُ وَاِنْ جَامَعْتَ
فَعَلَيْكَ جَزُورٌ اَوْ بَقَرَةٌ و در صحیح منقول است از حلبی که از حضرت امام جعفر صادق صه سوال کردم از شخصی که حج تمتع
و چون طواف و سعی عمره را بجا آورد و پیش از آنکه موئی از سر بگیرد زن خود را ببوسد حضرت فرمودند که گوسفندی می‌کشد
و اگر پیش از تقصیر جماع کند بر او است که شتری یا گاوی را بکشد و صدوق حاصل متن را بعنوان خطاب ذکر کرده است
وَرَوَى ابْنُ مُسْكَانَ عَنْ اَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَأَلْتُ اَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنِ الْمُحْرِمِ يُرِيدُ اَنْ
يَعْمَلَ الْعَمَلَ فَيَقُولُ لَهُ صَاحِبُهُ وَاللهِ لَا تَعْمَلُهُ فَيَقُولُ وَاللهِ لَاعْمَلَنَّهُ فَيُخَالِفُهُ مِرَاراً فَيَلْزَمُهُ
مَا يَلْزَمُ صَاحِبَ الْجِدَالِ فَقَالَ لَا اِنَّمَا اَرَادَ بِهَذَا اِكْرَامَ اَخِيهِ اِنَّمَا يَلْزَمُهُ مَا كَانَ لِلهِ عَزَّ وَجَلَّ

مَعْصِيَةٌ و در صحیح منقول است از ابو بصیر که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صه از مردی که خواهد کاری بکند یا صاحب او
و در کافی صاحبه است و این بهتر است که صاحب و رفیقش با او میگوید که والله این کار را مکن و او قسم خورد که والله می‌کنم از جهة
رضای تو و در بعضی از نسخ و قرأت والله لا عملته است با آنکه صاحبش گوید که والله تو این کار را مکن که ماخوذی کنیم
و او میخواهد که این خدمت را بجا آورد و گوید که والله که این خدمت را من می‌کنم و مکرر رفیقش میگوید مکن و قسم میدهد او را
و او قسم یاد می‌کند که من می‌کنم آیا کفاره که بر صاحب جدال لازم است بر او لازم می‌آید و اگر راست باشد و سه مرتبه گوسفندی بکشد
و اگر دروغ گوید در سه مرتبه شتری کشد حضرت فرمودند که نه زیرا که غرض او تعظیم و اکرام برادر مومن است و این عبادت است
و کفاره وقتی می‌باید داد که قسمش مخالفت الهی باشد مثل قسم اجبار که اگر دروغ قسم خورد غموس است و از گناهان کبیره است
و اگر راست قسم خورد باز منهی عنه است و حق سبحانه و تعالی فرموده است که وَلَا تَجْعَلُوا اللهَ عُرْضَةً لِاَيْمَانِكُمْ یعنی خدا را نه خود را
در معرض قسمهای خود در میاورید بلا والله و بلی والله چنانکه خواهد آمد در خبر ابو بصیر و غیره حاصل آنکه جدال خبر است
و این قسم انشاء است و در قسمی که خبر است جدال میروند و در انشاء آنکه چون ملفوظ لا والله و بلی والله نیست کفاره ندارد
و آنچه معصیت است این دو لفظ است نه معنی این دو وَرَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْ اَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ
عَلَيْهِ قَالَ اتَّقِ الْمُفَاخَرَةَ وَعَلَيْكَ بِوَرَعٍ يَحْجُزُكَ عَنْ مَعَاصِي اللهِ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ ثُمَّ لْيَقْضُوا
تَفَثَهُمْ وَمِنَ التَّفَثِ اَنْ تَتَكَلَّمَ فِي اِحْرَامِكَ بِكَلَامٍ قَبِيحٍ فَاِذَا دَخَلْتَ مَكَّةَ فَطُفْتَ بِالْبَيْتِ تَكَلَّمْتَ
بِكَلَامٍ طَيِّبٍ وَكَانَ ذَلِكَ كَفَّارَةً لِذَلِكَ و باسانید صحیحه منقول است که حضرت امام جعفر صادق صه فرمودند
بعد از آنکه پیش گذشت از حکم جدال فرمودند که آنکه تفاخر بخل آورد و بپرهیز در حال احرام از تفاخر کردن بر یکدیگر بحسب و نسب
و بر تو باد بتقوی و پرهیزی که آن مانع باشد ترا از مخالفت الهی زیرا که اینها قبیح است نزد عقلا و حق سبحانه و تعالی فرموده است که
پس قضا و تدارک کنند چرکینهای خود را و از جمله ناخوشیها آن است که در حال احرام سخنان قبیح کنند یا فحشی بسیار چون داخل
مکه شوی و خواهی که طواف کنی سخنان نیکو بگو که این سخنان خوب از دعا و قرآن و ذکر کفاره آن سخنان بد باشد

بَابُ مَا يَجُوزُ الْاِحْرَامُ فِيهِ وَمَا لَا يَجُوزُ رَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْ اَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ كَانَ
ثَوْبَا رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اللَّذَانِ اَحْرَمَ فِيهِمَا يَمَانِيَّيْنِ عِبْرِيٌّ وَظَفَارُ وَفِيهِمَا كُفِّنَ
این بابی است در بیان آنچه جایز است احرام گرفتن در آن و آنچه جایز نیست باسانید متکثره صحیحه منقول است که حضرت امام جعفر
صادق صه فرمودند که دو جامه که حضرت سید المرسلین صه در آن احرام گرفتند و در حال احرام پوشیدند از یمن بود و یکی از آن عبری بود
و یکی از ظفار بود و در آن دو جامه آنحضرت را کفن کردند و آن دو شهر اند در یمن و گاهی ظفار نیز می‌گفته اند و ظاهر آن
زمان حضرت صادق صه ظفار نیز بر آن شهر اطلاق میکرده اند و باین سبب در بعضی از نسخ از احادیث خاصه و عامه با
اهره آمده است و جامه‌های یمن بسیار نفیس میبوده است و ظاهر این حدیث دلالت می‌کند بر آنکه سنت است که جامه احرام را کفن کنند
و سنت است که جامه احرام و کفن هر دو نفیس باشند و ظاهر بسیار بوده است که نصف یا بیشتر شان ابریشم بوده است
وَرَوَى حَمَّادٌ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ اَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ كُلُّ ثَوْبٍ يُصَلَّى فِيهِ فَلَا بَأْسَ اَنْ

ظفار روایت کرده اند که منسوب است بشهر قرقوب که از نواحی واسط بوده است و خراج آن شهر مثل خراج اصفهان دو و ده هزار هزار مثقال
طلا بوده است که بحساب حال هزار هزار تومان و ششصد هزار تومان بوده است چنانکه صاحب قاموس ذکر کرده است و ظاهرا باعتبار فربهی
بوده است که از سرور زمین میگفته اند چون مجوس بوده اند و بتدریج بشرف اسلام مشرف شدند و بدین پادشاهان صفویه
انار الله برهانهم بشرف ایمان مشرف شدند بمرتبه که جزم داریم که در کل اصفهان و حوالیش یک سنی نیست و الحال که اینها شیعه
بوده اند مثل کاشان و قم از جدود شان یک سنی بهم میرسد والحمد لله رب العالمین علی هذه النعمة العظمى وَرَوَى عَنِ
الْحَلَبِيِّ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُحْرِمُ فِي ثَوْبٍ لَهُ عَلَمٌ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِهِ و باسانید صحیحه منقول است از حلبی که گفت
از حضرت امام جعفر صادق صه سوال کردم که جایز است مردان را که جامه احرام ایشان علم داشته باشد فرمودند که باکی نیست و ظاهرا
علم دار که بلای باف باشد مانند نفیسه و بعضی گفته اند که مراد از معلم رنگین است هر رنگی که باشد و عدم بأس منافات با کراهت ندارد
بلکه موید کراهت است وَفِي رِوَايَةِ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ اَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ لَا بَأْسَ اَنْ يُحْرِمَ
الرَّجُلُ فِي الثَّوْبِ الْمُعْلَمِ وَتَرْكُهُ اَحَبُّ اِلَيَّ اِذَا قَدَرَ عَلَى غَيْرِهِ و باسانید صحیحه منقول است که حضرت امام جعفر صادق صه فرمودند که
باکی نیست مردان را که جامه احرام ایشان جامه دو رنگ باشد و ترکش محبوب تر است نزد من هرگاه قدرت بر غیر این جامه داشته باشد
وَسَأَلَهُ لَيْثٌ الْمُرَادِيُّ عَنِ الثَّوْبِ الْمُعْلَمِ هَلْ يُحْرِمُ فِيهِ الرَّجُلُ قَالَ نَعَمْ اِنَّمَا يُكْرَهُ الْمُلْحَمُ و منقول است از لیث
که گفت سوال کردم از آنحضرت صه از جامه دو رنگ که دو رنگ بافته باشند یا مانند کلغندی که رنگ کرده باشند فرمودند که بلی آنچه
بد است آن است که تار و پود شرا ابریشم باشد یا پود شرا ابریشم باشد مانند قطنی که غیر از ابریشم چیز ظاهر نیست که در این صورت
کراهتش شدید تر است وَسَأَلَهُ الْحُسَيْنُ بْنُ اَبِي الْعَلَاءِ عَنِ الثَّوْبِ لِلْمُحْرِمِ يُصِيبُهُ الزَّعْفَرَانُ ثُمَّ يُغْسَلُ فَقَالَ
لَا بَأْسَ بِهِ اِذَا ذَهَبَ رِيحُهُ وَلَوْ كَانَ مَصْبُوغاً كُلُّهُ اِذَا ضُرِبَ اِلَى الْبَيَاضِ وَغُسِلَ فَلَا بَأْسَ بِهِ و در صحیح از حسین بن
ابی العلا منقول است که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صه که آیا جایز است محرم را که جامه را جامه احرام کند که زعفران بان
رسیده باشد و آن را شسته باشد حضرت فرمودند که باکی نیست هرگاه بوی زعفران از آن برود و اگر همه جامه را زعفرانی کرده باشند
هرگاه سفیدی کار کند و آن را بشویند باکی نیست که آن را در احرام بپوشند و ظاهرش آن است که می‌باید بوی زعفران از آن جامه
زایل شده باشد تا آنکه در حالت احرام تواند پوشید وَرَوَى الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْجَوْهَرِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ اَبِي حَمْزَةَ عَنْ
اَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ اِنِ اضْطُرَّ الْمُحْرِمُ اِلَى اَنْ يَلْبَسَ قَبَاءً مِنْ بَرْدٍ وَلَا يَجِدُ ثَوْباً غَيْرَهُ
فَلْيَلْبَسْهُ مَقْلُوباً وَلَا يُدْخِلْ يَدَيْهِ فِي يَدَيِ الْقَبَاءِ و همین حدیث را کلینی روایت کرده است از علی بن ابی حمزه
از ابو بصیر که حضرت امام جعفر صادق صه فرمودند که اگر محرم مضطر شود بواسطه سرما که قبا بپوشد و بغیر از قبا جامه نداشته باشد
می‌باید که قبا را مقلوب بپوشد بآنکه رو را پشت کند یا پایین را بالا کند و دستهای خود را داخل نکند در دستهای قبا
بلکه قبا را بر دوش گیرد و ظاهرا چون این حدیث در کتاب ابو بصیر بوده است و قاسم و علی از مشایخ اجازه اند و ضعف ایشان ضرر
ندارد و صدوق ذکر کرده است با آنکه احادیث صحیحه بر این معنی وارد شده و بعضی از آنها را نقل خواهد نمود با آنکه اگر جماعت
ایشان در حال استقامت روایت نموده باشند در حالت ضلالت روایت میتوانند کرد و دور نیست که چنین باشد و اگر نه

احادیث بسیار در مذمت واقفیه و کفر ایشان خصوصا علی بن ابی حمزه وارد شده است و صدوق نیز ذکر کرده است چگونه جایز
باشد حدیث او را نقل نمودن و گفتن که میان من و حق سبحانه و تعالی حجت است وَرَوَى عَنِ الْكَاهِلِيِّ قَالَ سَأَلَهُ رَجُلٌ وَاَنَا
حَاضِرٌ عَنِ الثَّوْبِ يَكُونُ مَصْبُوغاً بِالْعُصْفُرِ ثُمَّ يُغْسَلُ اَلْبَسُهُ وَاَنَا مُحْرِمٌ فَقَالَ نَعَمْ لَيْسَ الْعُصْفُرُ مِنَ الطِّيبِ
وَلَكِنِّي اَكْرَهُ اَنْ تَلْبَسَ مِنْهَا مَا يَشْتَهِرُ بِهِ النَّاسُ و منقول است در صحیح از عبد الله که شخصی از حضرت امام جعفر صادق صه سوال
کرد و من حاضر بودم از جامه که آن را رنگ کرده باشند از گل کافشه آن را بشویند آیا در حال احرام آن را میتوانم پوشید فرمودند که
بلی کافشه بوی خوش نیست ولیکن نمی‌خواهم که چیزی بپوشی که انگشت نما شوی چنانکه ظاهر است و بهمین مضمون احادیث کالصحیح
وارد شده است وَسَأَلَهُ اِسْمَاعِيلُ بْنُ الْفَضْلِ عَنِ الْمُحْرِمِ اَيَلْبَسُ الثَّوْبَ قَدْ اَصَابَهُ الطِّيبُ فَقَالَ اِذَا ذَهَبَ
رِيحُ الطِّيبِ فَلْيَلْبَسْهُ و منقول است در حسن کالصحیح از اسمعیل که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صه از محرم که جامه
احرامی را بپوشد که بوی خوش بدو رسیده باشد چنانکه اکثر اوقات کافور را در میان جامه کفن و احرامی میگذارند و خوشبو
میشود ببوی کافور حضرت فرمودند که هرگاه بوی خوش از آن زایل شود یا آنکه بشویند یا باد بر آن رسد که بوی خوش در آن نماند
بپوشد آن جامه را که ضرر ندارد و بر این مضمون احادیث صحیح و موثق کالصحیح و غیرها وارد شده است خلافی نیست در این مسئله
وَرَوَى عَنْ اَبِي الْحَسَنِ النَّهْدِيِّ قَالَ سَأَلَ سَعْدٌ اَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ وَاَنَا عِنْدَهُ عَنِ
الْخَمِيصَةِ سَدَاهَا اِبْرِيسَمٌ وَلُحْمَتُهَا مِنْ غَزْلٍ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِاَنْ تُحْرِمَ فِيهَا اِنَّمَا يُكْرَهُ الْخَالِصُ مِنْهَا
منقول است کالصحیح از ابو الحسن که گفت سوال کرد سعد و در بعضی از نسخ سعد الاعرج از حضرت امام جعفر صادق صه در وقتی که
من در خدمت آنحضرت بودم از خمیصه که تار رشتها ابریشم بوده و پود شرا کرک حضرت فرمودند که باکی نیست که جامه احرام
باشد آنچه خوب نیست آن است که همه ابریشم باشد منع و ضرر ندارد و در کافی کالصحیح منقول است از ابو الحسن النهدی که گفت سوال
کرد از آنحضرت صه ابو سعید از خمیصه و من نزد آنحضرت بودم و تار رشتها ابریشم است آیا میتوانند پوشید در سرما بحالت فرمودند که
بپوشد و در صحیح از نضر منقول است که ابن قیاما سوال کرد از حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صه از جامه قطنی که از
ابریشم و پنبه است و ابریشم زیاده از نصف است آیا نماز در آن میتوان کرد حضرت فرمودند که باکی نیست حضرت امام
موسی الکاظم صه جبه چنین داشتند و جبه از قبیل کاتبی بوده است پنبه دار تنگ چون جامه عرب فراخ می‌باشد
و زمستان جبه تنگ می‌پوشیدند و کالصحیح روایت کرده است از ابو بصیر که از حضرت امام جعفر صادق صه پرسیدند
از خمیصه که تار رشتها ابریشم باشد و پود شرا بجای مرغزی غزل است یعنی ریسمان باشد فرمودند که باکی نیست که احرام
گیرد در خمیصه آنچه بد است حریر محض است و خمیصه ردائی بوده است از خز یا پشم یا ابریشم و دو رنگ بوده است و عبارت حدیث
ابو بصیر موافق است با حدیث متن و عبارت ابو الحسن احمسی غیر عبارت متن است و اگر نه این بود که در فهرست سند شرا
به ابو الحسن نهدی ذکر کرده است توهم می‌شد سقط و تصحیف چون غالب آن است که بترتیب از کافی برمیدارد و کلینی در
دو جا ذکر کرده است که بجای سعد ابو سعید سوال کرده است والله تعالی یعلم الواقع وَسَأَلَ حَمَّادُ بْنُ عُثْمَانَ اَبَا عَبْدِ اللهِ
صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنْ خَلُوقِ الْكَعْبَةِ وَخَلُوقِ الْقَبْرِ يَكُونُ فِي ثَوْبِ الْاِحْرَامِ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِهِمَا

فَمَا طُوِّرْتِ و منقول است در صحیح از معاویه که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله از خلوق که بکعبه معطره و بقبر حضرت سید المرسلین
می باشند اگر در جامهٔ احرامی باشد چون است حضرت فرمودند که باکی نیست اگر در جامهٔ احرامی باشد هر دو مطهراند یعنی چون بر قبر می
باشند از قبر ترشح می کند و بجامهٔ احرامی میرسد و همچنین در کعبه و چون این خلوق بقبر و کعبه رسیده است مشرف شده است
و چون با بکس میرسد ایکس را از گناهان پاک می کند و ممکن است که مراد این باشد که باکی نیست که بجامهٔ احرامی رسد چون
مشرف است و ظهور عبارت در تشرف باشد و چون متعارف این بود که غسل احرام را در مدینه مشرفه میکردند و جامهٔ احرام را
می پوشیدند و بعد از آن بمسجد شجره میرفتند و از آنجا احرام می گرفتند و در وقت رفتن زیارت وداع میکردند بسیار بوده که در
آن وقت خلوق های باشیدند و بجامهٔ احرامی میرسید و ممکن است که مراد این باشد که خلوق کعبه و خلوق قبر دو نوع باشند از
بوی خوش که هر دو از زعفران و مشک و عنبر داشته است و خلوق قبر را نیز بر کعبه می پاشیده باشند و در حال پاشیدن هر دو
بکعبه یا به میرسیده باشد و اول بحسب عبارت اظهر است و در صحیح عبدالله بن سنان و در صحیح یعقوب بن شعیب از آنحضرت صلوات الله
نیز منقول است که باکی نیست در آنچه خلوق کعبه بجامهٔ محرم برسد و نمی باید که بشوید زیرا که آن طهور است و لفظ طهور در صحیح عبدالله
و خلاف بحسب ظاهر نیست در استشمام خلوق کعبه از بوی خوش محرم و در صحیح از هشام بن حکم منقول است که حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله فرمودند که باکی نیست در بوی خوشی که عطاران می فروشند در میان صفا و مروه و در کار نیست که بینی را
بگیرد که آن بو را نشنود بلکه نگیرد وَسَأَلَهُ سَمَاعَةُ عَنِ الرَّجُلِ يُصِيبُ ثَوْبَهُ زَعْفَرَانُ الْكَعْبَةِ وَهُوَ مُحْرِمٌ
فَقَالَ لَا بَأْسَ بِهِ وَهُوَ طَهُورٌ فَلَا تَتَّقِهِ أَنْ يُصِيبَكَ و در موثق از سماعه منقول است که گفت از آنحضرت
سؤال کردم از شخصی که بجامه اش رسد زعفرانی که بر کعبه می باشند و آن شخص محرم باشد حضرت فرمودند که باکی نیست و از آن
احتیاط نکنی که بجامه است رسید و علامه قیاس کرده اند سایر بوی خوش ها را و بسیار است که بخوری کنند بر دور کعبه از آن ملاحظه
می باید کرد که از روی تقیه و در صحیح از آنحضرت صلوات الله منقول است که فرمودند که باکی نیست در خلوق کعبه و در صحیح از ابن
ابی عمیر از بعضی از اصحاب ما مروی است که از آنحضرت صلوات الله سؤال کردند از خلوق کعبه اگر بجامهٔ محرم برسد آیا می باید شست
حضرت فرمودند که نه آن طهور است پس فرمودند که بجامهٔ احرامی ریخته است و من نشستم وَرَوَى الْحَلَبِيُّ عَنْ
أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ فِي الْمُحْرِمِ يَلْبَسُ الطَّيْلَسَانَ الْمَزْرُورَ فَقَالَ نَعَمْ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ
اللهِ عَلَيْهِ لَا تَلْبَسْ طَيْلَسَاناً حَتَّى تَحُلَّ أَزْرَارَهُ وَقَالَ إِنَّمَا كَرِهَ ذَلِكَ مَخَافَةَ أَنْ يَزُرَّهُ الْجَاهِلُ
عَلَيْهِ فَأَمَّا الْفَقِيهُ فَلَا بَأْسَ بِأَنْ يَلْبَسَهُ و بسند صحیح و حسن کالصحیح منقول است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
سؤال کردند از محرمی که طیلسان تکمه یا بند داشته باشد آیا جایز است پوشیدن فرمودند بلی در کتابی که حضرت سید المرسلین
املا فرمود و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله نوشتند مذکور است که مپوش طیلسان را تا نگشایی و جدا نکنی از آن تکمه ها
و بندهای آن را پس حضرت فرمودند که کراهت بند و تکمه داشتن از این جهت است که مبادا جاهل جاهلی از روی نسیان
به بندد آن را اما عالم باکی نیست که بندد او را بپوشد چون هر که عالم است خوف الهی دارد و تقوی او نمی گذارد که
فراموش کند بخلاف جاهل و ظاهر است که مراد از عالم متقی است و کسی که تقوی ندارد عالم نیست چنانکه در قرآن مجید

در بسیار جایی وارد است این مضمون و بهمین مضمون در صحیح از یعقوب از آنحضرت صلوات الله نیز منقول است و طیلسان جامه ایست مانند
یا بوبخی و ظاهرا مخیط بوده است و الحال بالاپوش اهل هند طیلسان مخیط است احوط آن است که مخیط نباشد و تا ضرورت
سر جامه نباشد احوط آن است که نپوشد و اگر پوشد بندها را از آن بشکافد و اولی آن است که آنچه بر دور او دوخته اند آن را نیز
بشکافد وَسَأَلَهُ رِفَاعَةُ بْنُ مُوسَى عَنِ الْمُحْرِمِ يَلْبَسُ الْجَوْرَبَيْنِ فَقَالَ نَعَمْ وَالْخُفَّيْنِ إِذَا اضْطُرَّ إِلَيْهِمَا و در صحیح
منقول است از رفاعه که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله از محرم که آیا جوراب میتواند پوشید فرمودند که بلی
جوراب میتواند پوشید و موزه نیز میتواند پوشید هرگاه مضطر شود به هر دو و این دو احتمال دارد یکی آنکه مخیر است بین
خفین باشد و دیگر آنکه مباح باشد بجوربین و خفین و موید ثانی است صحیح حلبی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله فرمودند که
هر محرمی که گم شود نعلین او و نعلین نداشته باشد میتواند موزه ها را پوشیدن هرگاه ضرور باشد کفش پوشیدن و جوراب ها را
نیز میتواند پوشید هرگاه ضرور شود پوشیدن آن و چون ظاهر بحسب متعارف لغت بوده است که نعل عربی می پوشیده اند
علما تجویز نکرده اند کفش دیگر را اگرچه در لغت هر کفشی را نعل می گویند و احتیاط با ایشان است وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ
عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ فِي الْمُحْرِمِ يَلْبَسُ الْخُفَّ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ نَعْلٌ قَالَ نَعَمْ وَلَكِنْ يَشُقُّ
ظَهْرَ الْقَدَمِ وَيَلْبَسُ الْمُحْرِمُ الْقَبَاءَ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ رِدَاءٌ وَيَقْلِبُ ظَهْرَهُ لِبَاطِنِهِ و کالصحیح بلکه در صحیح است
زیرا که احادیث محمد بن مسلم را از علاء بن رزین روایت می کند و صدوق را بعلاء بن رزین دو سند صحیح در این قدر است
و دو سند صحیح در فهرست شیخ دارد و بعلاء بلکه علاء در جمیع اسانید کتب محمد بن مسلم مذکور است لهذا شیخ و نجاشی طرق خود را
بکتاب محمد بن مسلم نقل نکرده اند و بعلاء ذکر کرده اند لهذا علامه در کتب خود حکم بصحت این احادیث کرده است که
محمد از حضرت امام محمد باقر صلوات الله سؤال کرد از محرمی که موزه بپوشد هرگاه نعل نداشته باشد فرمودند که بلی میتواند پوشید ولیکن
پشت پا را از موزه می شکافد و محرم قبا می پوشد هرگاه ملک نداشته باشد و پشت قبا را رو می کند و در موثق کالصحیح از
ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله منقول است بهمین مضمون با زیادتی آنکه دستها را در دستهای قبا نکند و بند طیلسان را
نه بندد و در صحیح از عمر بن یزید منقول است که آنحضرت سلام الله علیه فرمودند که محرم موزه ها را می پوشد هرگاه نعلین
و ازار را نداشته باشد سراویل را مانند ردا بر دوش می گیرد و قبا را بر عکس می پوشد و در صحیح از حلبی منقول است که آنحضرت
فرمودند که هرگاه محرم مضطر شود و جامه دیگر نداشته باشد غیر از قبا آن را مقلوب می پوشد و دستها را در دستهای قبا داخل
نمی کند و ظاهر این اخبار این است که پشت را رو می کند و در صحیح نیز گذشت و اولی آن است که پائین را نیز بالا کند چنانکه
منقول است در حسن کالصحیح که آنحضرت صلوات الله فرمودند که هر که محرم شود و مضطر شود به پوشیدن جامه از جهت سرما یا گرما
و بغیر از قبا چیزی نداشته باشد آن قبا را بگرداند و بالای آن را پائین کند یعنی هر دو عکس را بعمل آورد و علی الظاهر وَرَوَى
مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ لَا تَلْبَسْ ثَوْباً لَهُ أَزْرَارٌ وَأَنْتَ مُحْرِمٌ
إِلَّا أَنْ تَنْكُسَهُ وَلَا ثَوْباً تَدَرَّعُهُ وَلَا سَرَاوِيلَ إِلَّا أَنْ لَا يَكُونَ لَكَ إِزَارٌ وَلَا خُفَّيْنِ إِلَّا
أَنْ لَا يَكُونَ لَكَ نَعْلٌ و در بعضی از نسخ نعلان است و باسانید صحیحه منقول است که آنحضرت صلوات الله فرمودند که مپوش جامه که

تکمه و بند داشته باشد در حالت احرام مگر آنکه بر عکس بپوشی آن را و مپوش جامه را که مانند پیراهن الفتاده را فرو گیرد و داخل است در آن
کپنک هر چند مخیط نیست و مپوش زیر جامه را مگر آنکه لنگ نداشته باشی و مپوش موزه را مگر آنکه نعلین نداشته باشی و در
موثق از حمران منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله فرمودند که محرم زیر جامه می تواند پوشید هرگاه لنگ نداشته باشد و موزه
میتواند پوشید هرگاه نعل نداشته باشد و ظاهر اخبار متواتره آن است که مانند جوراب و چاقشور و موزه را نتوان پوشیدن
و بعضی مدید دام که مانند کفش را نتوان پوشیدن و مشهور میان اصحاب آن است که جایز نیست مانند کفش و موزه را پوشیدن
و احوط ترک است والله تعالی یعلم وَرَوَى زُرَارَةُ عَنْ أَحَدِهِمَا صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا قَالَ سَأَلْتُهُ عَمَّا يُكْرَهُ
لِلْمُحْرِمِ أَنْ يَلْبَسَهُ فَقَالَ يَلْبَسُ كُلَّ ثَوْبٍ إِلَّا ثَوْباً يَتَدَرَّعُهُ و باسانید صحیحه منقول است که از یکی از دو معصوم صلوات
الله علیهما سؤال کرد زراره از آنچه خوب نیست محرم را که بپوشد حضرت فرمودند که هر جامه را میتواند پوشید مگر جامه را که بر دوش
فرا گیرد مانند قبا و پیراهن وَرَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ لَا بَأْسَ بِأَنْ
يُغَيِّرَ الْمُحْرِمُ ثِيَابَهُ وَلَكِنْ إِذَا دَخَلَ مَكَّةَ لَبِسَ ثَوْبَيْ إِحْرَامِهِ اللَّذَيْنِ أَحْرَمَ فِيهِمَا وَكُرِهَ أَنْ يَبِيعَهُمَا وَقَدْ
رُوِيَتْ رُخْصَةٌ فِي بَيْعِهِمَا و باسانید صحیحه منقول است که آنحضرت صلوات الله فرمودند که باکی نیست که محرم جامه های احرامی را تغییر دهد
ولیکن چون داخل مکه میشود جامه های اول را که احرام در آن گرفته است می پوشد و مکروه است که جامه های احرام را بفروشد و در روایتی
وارد است که رخصت داده اند فروختن آن را یعنی تعبیر آن است که تا تواند نفروشد بلکه کفن خود کند و اگر به بیع ضرور شود
میتواند فروخت وَرَوَى أَبُو بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ أَكْرَهُ أَنْ يَنَامَ
الْمُحْرِمُ عَلَى الْفِرَاشِ الْأَصْفَرِ أَوِ الْمِرْفَقَةِ الصَّفْرَاءِ و در موثق و در صحیح منقول است از ابو بصیر که گفت از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله شنیدم که میفرمودند که مرا خوش نمی آید و مکروه میدانم که محرم بخوابد بر فرشی زرد یا تکیه کند بر تکیه گاه زرد و لفظ
الصفراء در بسیاری از نسخ نبوده و از قلم ناسخ افتاده است و در کافی و تهذیب هست و اگر نباشد نیز مراد است وَسَأَلَ
عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الْحَجَّاجِ أَبَا الْحَسَنِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنِ الْمُحْرِمِ يَلْبَسُ الْخَزَّ فَقَالَ لَا بَأْسَ و در صحیح از عبد الرحمن
منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله که آیا محرم جامه که از خز بافته باشند میتواند پوشید حضرت فرمودند که
باکی نیست چون نماز در آن میتوان کرد وَرَوَى عَبْدُ اللهِ بْنُ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ
الْمُحْرِمُ إِذَا خَافَ لَبِسَ السِّلَاحَ و منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله فرمودند که هرگاه محرم خوف داشته باشد از
دشمنان سلاح میتواند پوشید و ظاهر حدیث این است که اگر خوف نداشته باشد سلاح نتواند پوشید و بهمین مضمون است
حدیث کالصحیح از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله فرمودند که باکی نیست که شخص محرم شود و سلاح پوشیده باشد هرگاه
از دشمن خوف داشته باشد و در صحیح از حلبی منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله فرمودند که اگر محرم خوف داشته باشد
از دشمن و سلاح بپوشد بر او کفاره نیست وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا قَالَ سَأَلْتُهُ
عَنِ الْمُحْرِمِ إِذَا احْتَاجَ إِلَى ضُرُوبٍ مِنَ الثِّيَابِ مُخْتَلِفَةٍ فَقَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ لِكُلِّ صِنْفٍ مِنْهَا فِدَاءٌ
و کالصحیح و در صحیح منقول است از حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق صلوات الله که محمد گفت سؤال کردم از یکی از این دو

از محرم هرگاه محتاج شود بچند قسم از جامه های مختلف مثل پوستین و عمامه و زیر جامه حضرت فرمودند که از جهت هر قسمی یک فدای دیگر است که
و ظاهر آن است که از جهت سرما یا گرما اگر ضرور شود گناه نیست و کفاره هست و اگر ضرور نشود هر دو است و این در صورتی
مخیط باشد که اگر جامه غیر مخیط باشد مثل لنگ و مثل ردا بالای هم ضرر ندارد و کفاره نیست و تا مقدور باشد این را مقدم
میدارد چنانکه بعضی در میان دو ردا پنبه می گذارند چنانکه در حسن کالصحیح از معاویة بن عمار منقول است که گفت سؤال کردم از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله که آیا محرم جمع میتواند کرد در میان جامه که احرام در آن گرفته است و غیر آن حضرت فرمودند که
باکی نیست اگر همه طاهر باشند و در حسن کالصحیح از حلبی منقول است که گفت سؤال کردم از آنحضرت صلوات الله از محرمی که دو جامه
احرامی بر دوش انداز حضرت فرمودند بلی اگر خواهد و سه جامه نیز میتواند و با آن دفع می کند از خود سرما و گرما را لیکن
عاقل کار عبث نمی کند البته از جهت ضرورتی چنین می کند وَرَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ
عَلَيْهِ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُحْرِمِ يُصِيبُ ثَوْبَهُ الْجَنَابَةُ قَالَ لَا يَلْبَسُهُ حَتَّى يَغْسِلَهُ وَإِحْرَامُهُ تَامٌّ و باسانید
صحیحه منقول است از معاویه که گفت از آنحضرت صلوات الله سؤال کردم از محرمی که محتلم شود و جامه احرامش نجس شود بسبب دیگر حضرت فرمودند که
نپوشد آن جامه را تا نشوید آن را و بسبب احتلام یا نجاست جامه احرامش بر هم نمی خورد بلکه صحیح است و در صحیحه محمد بن مسلم و صحیحه
حلبی نیز گذشت و ظاهر این اخبار آن است که می باید جامهٔ احرام همیشه پاک باشد و احوط آن است که در همه اوقات احرام
دو جامهٔ پاک پوشیده باشد و اگر نجس شود بدل کند بجامه طاهر مگر آنکه نداشته باشد و اگر قبا یا پیراهن داشته باشد در حالت
نشستن آنها را وارونه بر دوش می اندازد وَفِي رِوَايَةِ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ
عَلَيْهِ الْمُحْرِمَةُ تَسْدُلُ الثَّوْبَ عَلَى وَجْهِهَا إِلَى الذَّقَنِ و چون از احکام مردان فارغ شد شروع نمود در احکام
احرام زنان و بهتر آن بود که بابی جدا ذکر کند چنانکه دأب محدثین است و باسانید صحیحه منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
فرمودند که زنی که احرام می گیرد یا آنکه می باید روی او باز باشد و احرام مردان در سرایشان است که می باید همیشه باز باشد
و احرام زنان در روی ایشان است که همیشه باز باشد اگر در مانند کجاوه باشند و اگر بر شتر سوار باشند میتوانند برقعی بیندازند
بر رو که تا ذقن ایشان پوشیده باشد و اگر روی خود را باز کنند ظاهر اقوی باشد بلکه بهتر و این نیز از ما نشی دیگران
محرمان را که زنان رو باز باشند و مردان با ایشان نظر کنند و در صحیح عیص منقول است که تا سر بینی می آویزد و در صحیح حلبی
آن است که رو را باز کند و تا دهان میتواند آویخت وَفِي رِوَايَةِ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْهُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ
قَالَ تَسْدُلُ الْمَرْأَةُ الثَّوْبَ عَلَى وَجْهِهَا مِنْ أَعْلَاهَا إِلَى النَّحْرِ إِذَا كَانَتْ رَاكِبَةً و باسانید صحیحه منقول است
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله فرمودند که زن برقع را بر روی آویزد از بالا تا گردن هرگاه سوار باشد یعنی بر شتر تا او را
نتوانند دیدن و احادیث سابقه را حمل میتوان کرد بر حالت پیاده مثل حالت طواف و سعی یا بر ترتیب که تا سر بینی هرگاه
پیاده باشد و بر مانند اسب و استر تا ذقن یا دهان و بر الاغ تا ذقن و ظاهر جمع آن است که سواره بر هر چه باشد تا نحر
و پیاده بحسب خفیت باشد هر چند کمتر باشد بهتر باشد و جمعی گفته اند که می باید بر روی او نخورد چنانکه از موی منفذ
و همیشه زنان عرب بر روی بندند و این احوط است وَرَوَى عَبْدُ اللهِ بْنُ مَيْمُونٍ عَنِ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللهِ

عَلَیهِ مِنْ آبَائِهِ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیهِمْ قَالَ الْمُحْرِمَةُ لَا تَتَنَقَّبُ لِأَنَّ اِحْرَامَ الْمَرْأَةِ فِی وَجْهِهَا وَاِحْرَامَ الرَّجُلِ فِی رَأْسِهِ
و در حسن کالصحیح منقول است که آنحضرت فرمودند که زنی که احرام گرفته باشد نقاب نمی اندازد زیرا که احرام زن در روی اوست
و احرام مرد در سر اوست و ظاهر این است که حرام باشد و احتیاط آنکه هر دو را ... نقاب باشد و هرچه را آویزند نقاب گویند و این ... ست
در جمیع و لیکن ظاهر تقلیل خلاف این وجه است و اینها در وقت رفتن است در منزل قصور ندارد و چنانکه در صحیح از زراره منقول است که
گفت عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که مردی که محرم باشد در وقت خواب روی خود را میتواند پوشید که مکسها و اثار نرسد
حضرت فرمودند که بلی و لیکن سر را نپوشانند و باکی نیست که زن محرمه در وقت خواب روی خود را بپوشاند و ممکن است که از جهه ضرورت
باشد چون ضرر مکس بسیار عظیم است وَسُئِلَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیهِ بِأَیِّ شَیْءٍ تَسْتَتِرُ الْمُحْرِمَةُ قَدِ اسْتَتَرَتْ بِمِرْوَحَةٍ
فَأَمَّا الْمِرْوَحَةُ بِقَصَبَةٍ تَحْتَ وَجْهِهَا و کالصحیح منقول است از ابن علی که حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه فرمودند که حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه گذشتند بر زنی که محرم بوده و باو زنی را بر پشت سعد داشته بود که نامحرم روی او را نه بیند یا آفتاب باو ضرر نرساند و حضرت
چوبی در دست داشتند از جهه راندن شتر بر آن مروحه زدند و آن را دور انداختند تا روی آن زن باز شد و ممکن است که بر او بسته باشد
حضرت چنان فرموده باشند که نمی باید بر رو خورد وَرَوَى عَبْدُ اللّٰهِ بْنُ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیهِ قَالَ
تَلْبَسُ الْمَرْأَةُ الْمُحْرِمَةُ الْحَائِضُ تَحْتَ ثِیَابِهَا غِلَالَةً و بسند صحیح منقول است که آنحضرت فرمودند که زنی که محرم باشد
و حایض باشد در زیر جامهای احرام جامه میتواند پوشید که دفع حیض کند از جامهای احرام و این غلاله مخیط است مانند زیر جامه
و مخصوص این جامه اجماع است که حایض میتواند پوشید و در جامهای دیگر خلاف است که خواهد آمد ان شاء الله تعالی وَرَوَى یَحْیَى بْنُ
أَبِي الْعَلَاءِ عَنْ أَبِیهِ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیهِمَا أَنَّهُ كَرِهَ لِلْمُحْرِمَةِ الْبُرْقُعَ وَالْقُفَّازَیْنِ و کالصحیح منقول است که حضرت امام محمد
باقر کراهت داشتند که زن محرم برقع بیندازد یا قفازها را در دست کند و قفاز زینتی است که زنان عرب چون جامهای فراخ می
پوشند از جهت دفع سرما برای زنها خودی میسازند بازو بند پنبه داری و بند با و دستکها داشته است که محکم بر بازوی بسته اند که بازوی
ایشان گرم باشد و بعضی از اوقات از حریر و طلا باف میکرده اند و گاه هست که اطلاق میکنند بر زینت دست و پا مانند دست برنجن
و خلخال اما کراهت برقع چون رو و سر را می پوشاند بر با زینت نیز بوده است باعتبار زینت و اما قفاز باعتبار آنکه مخیط است و حکم آن را
میبسته اند و یا بواسطه زینت و کراهت در اینجا اعم است از حرمت و کراهت وَسَأَلَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْحَلَبِيُّ عَنِ الْمَرْأَةِ إِذَا أَحْرَمَتْ
أَتَلْبَسُ السَّرَاوِیلَ فَقَالَ نَعَمْ إِنَّمَا تُرِیدُ بِذَلِكَ السَّتْرَ و در صحیح منقول است که محمد گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
آیا زنی که احرام گیرد زیر جامه میتواند کرد فرمودند که بلی غرضش از پوشیدن زیر جامه آن است که خود را مستور دارد حیا دارد که کسی بر ساق
پای او یا بالاتر بیفتد و هر چند زنان بیشتر در ستر کوشند بهتر است و بحسب ظاهر دلالت می کند بر آنکه مخیط پوشیدن زنان در حال
احرام جایز است وَرَوَى النَّضْرُ الْكَاهِلِيُّ عَنْهُ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیهِ أَنَّهُ قَالَ تَلْبَسُ الْمَرْأَةُ الْمُحْرِمَةُ الْحُلِيَّ كُلَّهُ إِلَّا
الْقُرْطَ الْمَشْهُورَ وَالْقِلَادَةَ الْمَشْهُورَةَ و در حسن کالصحیح یا صحیح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که
زنی که احرام بندد هر زینتی میتواند کرد مگر گوشواره و گردن بند که ظاهر است و زینت زن مشروط است که اینها که بند و از آنها
بر دیگری ظاهر نشود که سبب انتشار تزویج و غیر او نشود وَسَأَلَهُ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیهِ عَامِرُ بْنُ جُذَاعَةَ عَنْ مُضَبَّغَاتِ

الثیاب

الثِّیَابِ تَلْبَسُهَا الْمَرْأَةُ الْمُحْرِمَةُ فَقَالَ لَا بَأْسَ إِلَّا الْمُفَدَّمَ الْمَشْهُورَ و در صحیح از صفوان از عامر منقول است و عامر مختلف
فیه است و عامر گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که جامهای رنگین را میتوانند پوشید زنی که محرم باشد حضرت فرمودند که
باکی نیست مگر جامه قرمزی یا سرخ بسیار تیره یا مطلق رنگ تیره که دیگران آن جامه را به بینند یا گفته شود مرتبش با او یا جانب او را
بینند وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیهِ فِي الْمُحْرِمَةِ أَنَّهَا تَلْبَسُ الْحُلِيَّ كُلَّهُ إِلَّا حُلِیًّا
مَشْهُورًا لِلزِّینَةِ و در تهذیب للزینة است و کالصحیح و در صحیح منقول است که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که زن محرم هر زینتی میتواند بپوشد
مگر زینتی که ظاهر کند و مقصود از آن نباشد بلکه از جهت زینت بپوشد وَسَأَلَهُ سَمَاعَةُ عَنِ الْمُحْرِمَةِ تَلْبَسُ الْحَرِیرَ فَقَالَ
لَا یَصْلُحُ لَهَا أَنْ تَلْبَسَ حَرِیرًا مَحْضًا لَا خَلْطَ فِیهِ فَأَمَّا الْخَزُّ وَالْعَلَمُ فِي الثَّوْبِ فَلَا بَأْسَ أَنْ تَلْبَسَهُ وَهِيَ
مُحْرِمَةٌ وَإِنْ مَرَّ بِهَا رَجُلٌ اسْتَتَرَتْ مِنْهُ بِثَوْبِهَا وَلَا تَسْتَتِرُ بِیَدِهَا مِنَ الشَّمْسِ وَتَلْبَسُ الْخَزَّ أَمَا إِنَّهُمْ
یَقُولُونَ إِنَّ فِي الْخَزِّ حَرِیرًا وَإِنَّمَا یُكْرَهُ الْحَرِیرُ الْمُبْهَمُ و در موثق منقول است از سماعه که گفت از آنحضرت سوال کردم
از زن محرمه آیا ابریشمینه میتواند پوشید فرمودند که نمیتواند حریر محض را پوشید که چیزی با آن مخلوط نباشد مانند پنبه و کتان
و خز و نقره اما جامه که از کرک خز بافته باشند یا علم جامه حریر محض باشد در حالت احرام میتواند پوشید و اگر مردی بر او بگذرد
جامه اش از پیش رو نگاه دارد تا آن نامحرم نه بیند و دست خود را از پیش رو نگاه ندارد که مانع آفتاب بشود و جامه خز میتواند
پوشید و عامه میگویند که جامه خز ابریشم دارد ابریشم که با خز ممزوج باشد ضرر ندارد و آنچه مکروه است حریر خالص است و ظاهر ...
حرمت حریر محض است زنان را و چون معارض دارد حمل بر کراهت میتوان کرد و تو اند بود آخر و احتیاط در ترک است وَسَأَلَهُ
أَبُو بَصِیرٍ الْمُرَادِيُّ عَنِ الْقَزِّ تَلْبَسُهُ الْمَرْأَةُ فِي الْإِحْرَامِ قَالَ لَا بَأْسَ إِنَّمَا یُكْرَهُ الْحَرِیرُ الْمُبْهَمُ و کالصحیح منقول است از
ابو بصیر که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم از جامه که کج داشته باشد در حال احرام میتوانند پوشید حضرت فرمودند که
باکی نیست آنچه بد است حریر محض است و ظاهر آخر حدیث آن است که مخلوط باشد و محتمل است که مراد این باشد که در کج احرام میتوان
گرفت یا در حال احرام جامه کجینه میتوان پوشید و ابریشم خالص نمیتوان پوشید و گذشت حدیث مسلسل که کج و ابریشم یک حکم دارد
و ظاهر اخبار بسیار آن است که فرق است وَسَأَلَهُ یَعْقُوبُ بْنُ شُعَیْبٍ عَنِ الْمَرْأَةِ تَلْبَسُ الْحُلِيَّ قَالَ تَلْبَسُ الْمَسَكَ وَ
الْخَلْخَالَیْنِ و در حسن کالصحیح و در صحیح منقول است از یعقوب که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از زن که آیا زر و زینت آلات
میتواند پوشید حضرت فرمودند که دست برنجن و خلخال که در پاها می کنند میتواند پوشید و در صحیح بسند دیگر روایت کرده است
از یعقوب بن شعیب که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که زن پیراهن میتواند پوشید که بکمر یا بند بش را ببندد
و جامه حریر و خز و دیبا میتواند پوشید حضرت فرمودند که بلی باکی نیست و خلخالین و مسک میتواند پوشید و چون صدوق
بکرد او اتحاد ندارد و اکتفا بخز و آخر کرده است و این حدیث دلالت می کند بر جواز پوشیدن حریر زنان را و ممکن است که حمل
کنند بر آنکه حریر با خز یا دیبا یا خز باشد مطلق نبا بر آنکه گذشت که مراد از دیبا جامه رنگین یا دو رنگ است و در حقیقت دیبا است
که از حریر باشد و محقق است که احادیث منع را حمل کنند بر کراهت یا بر آنکه دو جامه احرام حریر باشد و این وجه در میان بهترین
وجوه است بحسب ظاهر و اگر چه اکثر اخبار بلفظ کراهت وارد شده است و لیکن اطلاق کراهت بر حرمت در احادیث بسیار است

ودر صحیح از عیص منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که زن محرمه هر جامه که خواهد میتواند پوشید غیر از حریر و قفاز و مکروه است
نقاب به بندد و باکی نیست که جامه را بیاویزد بر او عرض کردم که تا کجا می آویزد فرمودند که تا طرف بینی آن قدر که تواند دید و در حسن
کالصحیح منقول است از حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه گذشتند بر زنی که نقاب بسته بود در حال احرام
حضرت فرمودند که احرام بگیر و روی خود را باز کن و جامه از بالای سر بیاویز زیرا که چون نقاب می بندی رنگت از آفتاب متغیر نمیشود
سپس شخصی از حضرت پرسید که جامه که می آویزد تا کجا برسد حضرت فرمودند که تا جبهای لب او را بپوشاند گفت عرض کردم که تا دهن برسد
فرمودند که بلی سپس حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که زن محرمه زینت آلات نمی پوشد و جامهای رنگین نمی پوشد مگر رنگی که جامه
و بدن را رنگین نکند با آنکه رنگ بسیار شده و در صحیح از عبد الرحمن منقول است که گفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از
زنی که زر زینت آلات پوشیده باشد و خلخال در پا داشته باشد و دست برنجن در دست داشته باشد و گوشوارهای طلا و نقره
در گوش کرده باشد آیا در حال احرام اینها را خلخال خود را ای کند از رو و پیش از احرام اینها را می پوشیده باشد در احرام می کند ارد
خلخال خود را یا زری کند حضرت فرمودند که می پوشد و خلخال خود را کند از رو بی آنکه ظاهر سازد بعد الان در حال سواری یا پیاده و باین
حدیث جمع میشود میان روایات که هر زینتی که عادت داشته است میتواند پوشید بشرط آنکه بکسی ننماید وَرَوَى الْحَلَبِيُّ
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیهِ قَالَ لَا بَأْسَ أَنْ تُحْرِمَ الْمَرْأَةُ فِي الذَّهَبِ وَالْخَزِّ وَلَیْسَ یُكْرَهُ إِلَّا
الْحَرِیرُ الْمَحْضُ و باسانید صحیحه معتبره گذشت صحیح است و بسند حسن کالصحیح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که
باکی نیست که زن احرام گیرد در میان جامه احرامی او طلا باف باشد یا خز باشد یا طلا را با خز بافته باشند و مکروه نیست مگر حریر محض
و ظاهر آن است که امتزاج طلا با خز جامه را از حریر محض بودن می اندازد وَفِي رِوَایَةِ حَرِیزٍ قَالَ إِذَا كَانَ لِلْمَرْأَةِ حُلِيٌّ لَمْ
تُحْدِثْهُ لِلْإِحْرَامِ لَمْ تَنْزِعْ حُلِیَّهَا و باسانید صحیحه که گذشت و در سند است منقول است از حریز که حضرت فرمودند که هر گاه زن را
زیوری باشد که در حال احرام نپوشیده باشد بلکه معتاد او بوده است که می پوشیده است در حال احرام آن را از خود باز نمی کند
چنانکه گذشت وَرَوَى عَنْ أَبِي الْحَسَنِ النَّهْدِيِّ قَالَ سَأَلَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیهِ وَأَنَا حَاضِرٌ عَنِ الْمَرْأَةِ
تُحْرِمُ فِي الْعِمَامَةِ وَلَهَا عَلَمٌ قَالَ نَعَمْ لَا بَأْسَ و کالصحیح منقول است از ابو الحسن که گفت از آنحضرت سوال کردند و من حاضر
بودم از زنی که احرام گیرد در عمامه که او را علم بوده باشد فرمودند که بلی میتواند گرفت و باکی نیست و ظاهر شد آن است که زن در جامه
رنگین و کلی احرام تواند گرفت و نه شکل مردان است با آنکه لا باس منافات با کراهت ندارد و عمامه مردان بزرگتر از مقنعه
زنان بوده است غالبا و ظاهر میشود که زنان را می باید که جامه احرامی بپوشند اگر چه پیراهن پوشیده باشند و ظاهر از زیر جامه
عوض لنگ تواند پوشید و اگر دو لنگ به بندند مانند مردان احوط است وَسَأَلَهُ سَعِیدٌ الْأَعْرَجُ عَنِ الْمُحْرِمِ یَعْقِدُ
إِزَارَهُ فِي عُنُقِهِ قَالَ لَا وَرَوَاهُ و منقول است در موثق کالصحیح از سعید که گفت سوال کردم از محرمی که جایز باشد او را
پوشیدن مخیط اگر قبا بپوشد آیا بند قبا را در گردن میتواند بست فرمودند که نه و در بعضی از نسخ انار ... لنگی را که در او
می کنند میتواند بستن در گردن و ظاهر از نسخ زیاد شده باشد و لنگی که بر کمر می بندد آن را میتواند بست اگر چه بعضی گفته اند که
ریسمان بر بالای او به پیچد یا رو با کمر لنگ را از زیر با بالای آن به پیچد و این حرج است که منفی است بآیات و اخبار با آنکه اینها از

زنان

۹

زمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله تا حال می بسته اند و اگر نتوانند بستن البته منع نموده که چنین بکنند وَسَأَلَهُ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنِ
الْمُحْرِمِ یَضَعُ عِصَامَ الْقِرْبَةِ عَلَى رَأْسِهِ إِذَا اسْتَسْقَى فَقَالَ نَعَمْ و کالصحیح منقول است از محمد که گفت سوال کردم از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه از محرمی که بند مشک بر سر گذارد چنانکه سقایان آنجا چنین می کنند و آن تسمه مشک بعضی از سر را می پوشاند
حضرت فرمودند که باکی نیست و لیکن ضرورت مستثنی خواهد بود با آنکه معلوم نیست که این را سر پوشیدن گویند وَسَأَلَهُ
یَعْقُوبُ بْنُ شُعَیْبٍ عَنِ الرَّجُلِ الْمُحْرِمِ یَكُونُ بِهِ الْقَرْحَةُ یَرْبِطُهَا أَوْ یَعْصِبُهَا بِخِرْقَةٍ قَالَ نَعَمْ و در حسن کالصحیح
یا صحیح چنانکه علامه گفته است از یعقوب منقول است که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که محرم باشد و دملی
یا جراحتی داشته باشد در سر یا اعم از سر و بدن آیا آن را میتواند بست بدستمال و مانند آن که چیزها و خون بجای دیگر را نجس کند فرمودند که
بلی با آنکه مخیط نیست بلکه دو قدغه باعتبار سر پوشیدن است و در ضرورت جایز است و در صحیح از معویه بن وهب منقول است که آنحضرت
فرمودند که باکی نیست که اگر کسی صداع داشته باشد دستمال بر سر بندد و عادت شیعه در این باب وارد است و خواهد آمد و این اخبار
در این باب مناسب نیست وَرَوَى عِمْرَانُ الْحَلَبِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیهِ قَالَ الْمُحْرِمُ یَشُدُّ عَلَى
بَطْنِهِ الْعِمَامَةَ وَإِنْ شَاءَ یَعْصِبُهَا عَلَى مَوْضِعِ الْإِزَارِ وَلَا یَرْفَعُهَا إِلَى صَدْرِهِ و در صحیح منقول است که آنحضرت
فرمودند که محرم بر شکم خود میتواند بست دستار را از جهت پیاده روی یا از شکستگی یا زخم و قولنج و اگر خواهد بر موضع لنگ می بندد
و لیکن بالاتر برد بسینه و در بست که این بستن از جهت آن باشد که لنگ بر دو با باز نشود وَرَوَى ابْنُ فَضَّالٍ عَنْ یُونُسَ
بْنِ یَعْقُوبَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیهِ عَنِ الْمُحْرِمِ یَشُدُّ الْهِمْیَانَ فِي وَسَطِهِ فَقَالَ نَعَمْ
وَمَا خَیْرُهُ بَعْدَ نَفَقَتِهِ و در موثق کالصحیح یا صحیح منقول است از یونس که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا
محرم همیان زر را در کمر میتواند بست با آنکه غالبا مخیط است فرمودند بلی و چیست خیر او بعد از رفتن خرج راه یعنی هلاک خواهد شد
اگر ضبط نکند خرج راه را یا هلاک میشود یا باید که از پی گردد و بحسب ظاهر شامل شاهی و اشرفی است اگر در اشرفی ظاهرتر باشد
چنانکه الحال مدار بر این است وَفِي رِوَایَةِ أَبِي بَصِیرٍ عَنْهُ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیهِ أَنَّهُ قَالَ كَانَ أَبِي صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیهِ
یَشُدُّ عَلَى بَطْنِهِ نَفَقَتَهُ یَسْتَوْثِقُ بِهَا فَإِنَّهَا تَمَامُ حَجِّهِ و کلینی و صدوق در صحیح روایت کرده اند از ابو بصیر که گفت
سوال کردم از محرمی که عمامه را بر شکم بندد فرمودند که نه یعنی بجهت آنکه جایز بود از جهه ضرورت بود سپس حضرت فرمودند که
پدرم میفرمودند که محرم بر شکم خود می بندد کمربندی را که نفقه اش در آنجا است و محکم می بندد زیرا که خرجی که سبب اتمام
حجت است که اگر ببرند حج او تمام نخواهد شد و در راه هلاک میشود یا آنکه حفظ نفقه واجب است و ترک واجب حج را
از کمال می اندازد و این عبارت از است که حضرت باقر صلوات الله علیه حال محرم را گوید و ظاهر لفظ تقول ابدا از علما از ناسخ افتاده باشد
و متعارف نبود که ائمه هدی صلوات الله علیهم زر در کمر بندند همیشه ایشان و غلامان داشتند و عبارت علل نیز موجب است اگر از ناسخ خبر ما
نیفتاده باشد و عبارت چنین است که ابو بصیر گفت سوال کردم از حضرت که آیا محرم کمربندی را که نفقه او در آنجا است
بر کمر میتواند بست حضرت فرمودند که خوب نگاه دارد که نفقه از تمامی حج اوست و ممکن است که دو حدیث باشد و لیکن
بعید است و ضبط کلینی متبع است رضی الله تعالی عنه و عنهم و در صحیح از یعقوب بن شعیب منقول است که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه

سؤال کردم از محرم که آیا میتواند در جامه کش ببندد حضرت فرمودند که بلی که بندد علیمان نیز بر میتوانند داشت و کالصحیح منقول است
از آنحضرت صلعم که باکی نیست در پوشیدن انگشتری محرم را و کلینی بعد از این گفته است که در روایتی دیگر وارد است که از جهت زینت
نپوشد و آن روایت کالصحیح است از مسمع از آنحضرت صلعم و از تعلیلات آینده و در سرمه و آینه نیز ظاهر میشود که از جهت زینت
خوب نباشد و در صحیح از محمد بن اسمعیل بن بزیع منقول است که گفت حضرت امام موسی کاظم صلعم را دیدم که در حالت احرام انگشتر پوشیده
بودند و احوط ترک است چون نفس [illegible] و ظاهر است که ائمه هدی صلعم هر چه میکردند از برای الله بوده است نه از جهة هوای نفس

باب ما یجوز للمحرم اتیانه و استعماله و ما لا یجوز من جمیع الانواع

رَوَى أَبُو بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ لَا بَأْسَ لِلْمُحْرِمِ أَنْ يَكْتَحِلَ بِكُحْلٍ لَيْسَ فِيهِ مِسْكٌ وَ لَا كَافُورٌ إِذَا اشْتَكَى عَيْنَيْهِ وَ تَكْتَحِلُ الْمَرْأَةُ
الْمُحْرِمَةُ بِالْكُحْلِ كُلِّهِ إِلَّا كُحْلٌ أَسْوَدُ لِزِينَةٍ این باب است در بیان آنچه جایز است محرم را که آن را بجا آورد و استعمال کند
و آنچه جایز نیست از جمیع انواع منهیات و ظاهر کلام صدوق مثل ظاهر سیاق اکثر روایات خصوصاً تثبیت احرام آن است که احرام حقیقتش
کف نفس است از جمله محظورات آن و کف نفس از زنا و طیب است و محرمات دیگر واجبی است در احرام بنا برین آن سوره در باب
ذکر نمود و باقی را در این باب با آنکه آنچه اهتمام شأن او بیشتر بود اول ذکر نمود تا موافق باشد با کتب اصحاب منقول است در موثق که
حضرت امام جعفر صادق صلعم فرمودند که باکی نیست محرم را که سرمه در چشم کشد به چیزی که در آن خوشبو و کافور نبوده باشد از جهة
درد چشم و زن محرمه سرمه میتواند کشید مگر سرمه سیاه از جهة زینت یعنی بقصد زینت یا آنکه زینت لازم آن است و همین جمله
عبارت صحیحه زراره است بتغییری که از نساخ شده و آن الا کحلا اسود للزینة که چون اشتباه در کلام موجب است واجب التصحیح است
و در صحیح از معویة بن عمار منقول است که آنحضرت فرمودند که مرد و زن محرم سرمه سیاه بر چشم نکشند مگر بواسطه مرض و در صحیح دیگر از
از او منقول است که آنحضرت صلعم فرمودند که دارو و سرمه در چشم میتوانند کشید محرم هرگاه بوی خوش نداشته باشد و از جهة زینت
نباشد و در صحیح حریز از آنحضرت صلعم منقول است که زن محرمه سرمه سیاه در چشم نکشد که سیاه زینت است و در صحیح از حلبی منقول است که
گفت سؤال کردم از آنحضرت صلعم که زن در احرام سرمه میکشد فرمودند که نکشند مگر سرمه که بوی خوش نداشته باشد فرمودند که مکروه است
چون زینت است وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ يَكْتَحِلُ الْمُحْرِمُ عَيْنَيْهِ إِنْ شَاءَ
بِصَبِرٍ لَيْسَ فِيهِ زَعْفَرَانٌ وَ لَا وَرْسٌ و کالصحیح منقول است که حضرت امام محمد باقر صلعم فرمودند که محرم دارو میتواند کشید
اگر خواهد بچه دوائی که در آن زعفران و ورس نباشد و در صحیحه ابن سنان و صحیحه هر دو استثنا شده است زعفران چون در
دارو ما بیشتر داخل میکردند و از احادیث صحیحه و حسنه کالصحیحه ظاهر میشود که محرم سرمه سیاه در چشم نمیتواند کشید خصوصاً زنان
از جهة ضرورت و مرض و سرمه که بوی خوش داشته باشد نیز نمیتوانند کشید مگر از جهة دوا و بوی خوش مطلق واقع شده است
و بنج خبر خاص نیز تفرق وارد شده است و خواهد آمد خلاف در بوی خوش و احوط اجتناب است از مطلق بوی خوش
در دارو و غیر آن وَ رَوَى حَرِيزٌ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ لَا تَنْظُرْ فِي الْمِرْآةِ وَ أَنْتَ
مُحْرِمٌ لِأَنَّهُ مِنَ الزِّينَةِ و باسانید صحیحه منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلعم فرمودند که نگاه به آینه مکن در حال
احرام زیرا که نگاه کردن زینت است یعنی فی نفسه زینت است یا بر زینت دلالت دارد یا آلت زینت است و در صحیح از معویه

بن عمار منقول است که آنحضرت صلعم فرمودند که زن نظر به آینه نکند از جهة زینت و در صحیح دیگر از او بهمین عبارت است و اگر نگاه
کرد و اگر نظر کند تلبیه را تجدید کند و احوط اجتناب است از نظر کردن در آینه مطلقا و از هر چه رو نماید از جام شفاف حتی از نظر کردن
در آبی که روی خود را در آن به بیند اگر چه در غیر آینه حرمت ظاهر نیست بلکه در آینه نیز وَ رَوَى عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ
قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي الْمُحْرِمِ يَسْتَاكُ قَالَ نَعَمْ قَالَ قُلْتُ فَإِنْ أَدْمَى يَسْتَاكُ
قَالَ نَعَمْ هُوَ مِنَ السُّنَّةِ و باسانید صحیحه منقول است از معویه که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلعم که آیا محرم
مسواک میتواند کرد فرمودند که بلی عرض نمودم که اگر بسبب مسواک کردن خون درآید از دهن مسواک میتواند کرد فرمودند که بلی
مسواک کردن از جمله سنتهای حضرت سید المرسلین است صلعم و آنحضرت مطلقا امر بمسواک فرموده اند در احرام و غیر آن و نفرموده اند که
اگر خون درآید مسواک نکنید بلکه فرموده اند که معالجه کن چنان کنید که خون در نیاید چنانکه در صحیح از حلبی منقول است که گفت
سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلعم که آیا محرم مسواک میتواند کرد حضرت فرمودند که بلی و چنان نکند که خون درآید یعنی بهمواری
مسواک کند و زور نکند که خون درآید وَ رَوَى حَمَّادٌ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ لَا
بَأْسَ أَنْ يَحْتَجِمَ الْمُحْرِمُ مَا لَمْ يَحْلِقْ أَوْ يَقْطَعِ الشَّعْرَ و باسانید صحیحه که با زده سند است منقول است که آنحضرت صلعم فرمودند که
باکی نیست که محرم حجامت کند مادام که جای حجامت را نتراشد یا موی آن را نکند و ظاهر آن تردید از راوی است که نمیداند که حضرت
ما لم یحلق فرموده اند یا ما لم یقطع الشعر و ممکن است که مراد از قطع شعر کندن باشد عوض تراشیدن و در سند ما لم یقطع الشعر است
و این عبارت احسن است چون ظاهر شامل هر دو است و منقول است در حسن کالصحیح از حلبی که گفت سؤال کردم از آنحضرت صلعم که
آیا محرم حجامت میتواند کرد فرمودند که نه مگر آنکه علاج نداشته باشد و ضرور شود که در این صورت حجامت می کند و لیکن جای حجامت را
نمیتراشد وَ احْتَجَمَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا وَ هُوَ مُحْرِمٌ و منقول است که سید جوانان اهل بهشت حضرت امام حسن صلعم
حجامت فرمودند در حالت احرام و منقول است در قوی کالصحیح از [illegible] که دیدم حضرت امام رضا صلعم را که در حالت احرام در روز جمعه
وقت زوال بر سر راه حجامت فرمودند و از آنحضرت صلعم منقول است که حضرت سید المرسلین صلعم محرم بودند و روزه بودند و حجامت
فرمودند وَ سَأَلَ ذَرِيحٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الْمُحْرِمِ يَحْتَجِمُ فَقَالَ نَعَمْ إِذَا خَشِيَ الدَّمَ و منقول است
در حسن کالصحیح و در قوی کالصحیح از ذریح که گفت از آنحضرت صلعم سؤال کردم که آیا محرم حجامت میتواند کرد فرمودند که
بلی هرگاه بسبب زیادتی خون بترسد از بیماری و هلاک میتواند حجامت کرد و در حسن از زراره منقول است که حضرت امام
محمد باقر صلعم فرمودند که محرم حجامت نکند مگر آنکه خوف داشته باشد بر نفس خود که نماز نتواند کرد یعنی ایستاده و یا صحیحا
مثل آنکه صداع عظیم یا درد چشم عظیم داشته باشد که باید ایما کرد یا خوف اغما داشته باشد که نتواند نماز کردن یا آنکه
بی خشوع شود و کالصحیح منقول است از حسن که گفت از آنحضرت صلعم سؤال کردم که محرم حجامت میتواند کرد حضرت فرمودند مگر آنکه
خوف تلف داشته باشد یا الحال خوف داشته باشند و نتوانند نماز کردن فرمودند که اگر خون آزار دهد او را باکی نیست
حجامت و لیکن موی مکان حجامت را نتراشد و فرمودند که هرگاه مضطر شود بتراشیدن [illegible] کردن بتراشد و بر او
چیزی نیست و کالصحیح منقول است از حضرت امام موسی کاظم صلعم که اگر مضطر شود بتراشیدن موی پشت سر بتراشد

آن را که باکی نیست و اگر مضطر نشود و بتراشد کفاره تراشیدن موی سر برا او لازم است و بهتر آن است که تا مضطر نشود حجامت نکند
چنانکه ظاهر میشود از روایت اخبار و غیر آن وَ سَأَلَ الْحَسَنُ الصَّيْقَلُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الْمُحْرِمِ
يُؤْذِيهِ ضِرْسُهُ أَيَقْلَعُهُ قَالَ نَعَمْ لَا بَأْسَ بِهِ و کالصحیح منقول است که حسن از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کرد از
محرمی که دندانش درد داشته باشد و او را آزار دهد آیا میتواند کند فرمودند که بلی باکی نیست و در حدیثی قوی که از آنحضرت صلوات الله علیه
منقول است که کسی که دندان بکند بر او لازم است و احوط کشتن گوسفند است خصوصاً وقتی که بسیار ضرور نشود با آنکه احوط در این صورت
نکندن دندان است وَ رَوَى عِمْرَانُ الْحَلَبِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الْمُحْرِمِ يَكُونُ بِهِ الْجُرْحُ
فَيَتَدَاوَى بِدَوَاءٍ فِيهِ زَعْفَرَانٌ فَقَالَ إِنْ كَانَ الزَّعْفَرَانُ الْغَالِبَ عَلَى الدَّوَاءِ فَلَا وَ إِنْ كَانَتِ الْأَدْوِيَةُ
الْغَالِبَةَ عَلَيْهِ فَلَا بَأْسَ و در صحیح منقول است از عمران که از حضرت امام جعفر صادق صلعم سؤال نمود از محرمی که جراحت داشته
باشد مداوا کند او را بدوائی که در آن زعفران باشد با آنکه زعفران مستهلک شده باشد و بوی زعفران نمانده باشد باکی نیست
و ظاهر این جواب مشاکل است بر آن است که هرگاه غالب چنان نمیشود که معلوم باشد دوا و زعفران در امثال جراحات بر جنبه دوا و اگر نمی باید در آن
صورت نیز نباشد چون دفع ضرر واجب است تا تیقن آن باشد که کفاره باید داد چنانکه منقول است در صحیح از معویة بن عمار
و در محرمی که جراحتی داشته باشد و مداوا کند جراحتش را به روغن بنفشه حضرت فرمودند که اگر از روی نادانی کرده است بر او است که
مسکینی را طعام دهد استحبابا چنانکه خواهد آمد که هر که فعلی از محرمات احرام را بجهالت کند غیر صید بر او کفاره واجب نیست و اگر عمدا
کرده باشد گوسفندی بکشد و ممکن است که در این صورت ضرور نشده باشد وَ سَأَلَهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مُعَاوِيَةُ بْنُ
عَمَّارٍ عَنِ الْمُحْرِمِ يَعْصِرُ الدُّمَّلَ وَ يَرْبِطُ عَلَيْهِ الْخِرْقَةَ فَقَالَ لَا بَأْسَ و باسانید صحیحه منقول است از معویه که گفت سؤال
کردم از حضرت امام جعفر صادق صلعم از محرمی که دمل خود را فشار دهد تا چرک و خونش بیرون آید و بر آنجا خرقه به بندد فرمودند که باکی
نیست در خون بیرون آوردن اگر چه منهی عنه است و همچنین در بستن و لیکن از جهة ضرورت باکی نیست وَ قَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ
عَلَيْهِ إِذَا اشْتَكَى الْمُحْرِمُ فَلْيَتَدَاوَ بِمَا يَحِلُّ لَهُ أَنْ يَأْكُلَ وَ هُوَ مُحْرِمٌ و کالصحیح منقول است از کنانی و از ابان از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه محرم کوفتی داشته باشد بیماری باید که مداوا کند بچیزی که حلال
باشد محرم را خوردن مانند روغن و پیه و چربی گوشت و ظاهر این سبیل استحباب است با آنکه تا بهم رسد دوای چنینی واجب است که
دوائی نکند که بوی خوش داشته باشد مثلا وَ رَوَى هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِذَا
خَرَجَ بِالْمُحْرِمِ الْخُرَاجُ أَوِ الدُّمَّلُ فَلْيَبُطَّهُ وَ لْيُدَاوِهِ بِزَيْتٍ أَوْ بِسَمْنٍ و در صحاح بیست و پنج سند صحیح منقول است
از هشام که حضرت امام جعفر صادق صلعم فرمودند و در کافی و تهذیب قال اذا خرج است و در اب صدوق نیز همین است از قلم نساخ
یا تجمیل انتقاده است که هرگاه بر بدن محرم بیرون آید دمل یا [illegible] باید که بشکافد آن را و مداوا کند او را
بروغن زیتون یا روغن گاو و گوسفند یعنی تا حکم باشد و در واقع ممکن است و حضرات ائمه معصومین صلعم بوده اند از جمیع المنا
چنانکه متواتر است وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا فِي الْمُحْرِمِ تَشَقَّقُ يَدَاهُ قَالَ يَدْهُنُهُمَا
بِزَيْتٍ أَوْ بِسَمْنٍ أَوْ إِهَالَةٍ و باسانید صحیحه کثیره منقول است از یکی از صادقین صلعم در محرمی که دستهای او ترکد و در تهذیب

تشققت است و عبارت متن ما نیز بمضارع و ماضی میتوان خواند اگر چه یدا مؤنث سماعی است و لیکن مؤنث حقیقی نیست حضرت فرمودند که چرب
کند دستها را بروغن زیتون و روغن گوسفند و بچربی گوشت چون ضرورت است و ظاهر امر وجوب است یا استحباب یا جواز چون امر
بعد از نهی است که غالب در این صورت اباحت است یعنی اعم از وجوب و استحباب و کراهت و اباحت از خارج ظاهر میشود مثلا اگر ترک دست
بسیار باشد واجب است چون عاقبت چنان میشود که نماز را به تیمم باید کرد و بسیار است که علتی حسی میشود با آنکه دفع ضرر مظنون واجب است
عقلا و شرعا و همچنین باقی صور و اینجا معلوم شد که در حال احرام بلکه همیشه نافع است خصوصا پیه و چربی گوشت و از مشایخ
شنیده ام که بعد از خوردن اگر دستها را [illegible] هرگاه طعام چربی خورده باشد و بعد از آن اگر در آب کرم بشوید بهتر است و در آب سرد
نیز نافع است و قریب به پنجاه سال است که برای مداومت نموده ام و دستم ترک نکرده با آنکه قبل از این عمل همیشه به ترکیدن دست مبتلا
بودم و تعلیم بسیار کس نموده ام و همه منتفع شده اند و همین معنی از امثال این حدیث مستنبط میتوان شد و اگر بنده هر کاری را بقصد
اطاعت شارع بجا آورد بر هر فعلی مثاب خواهد بود وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا
عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ امْرَأَةٍ أَرَادَتْ أَنْ تُحْرِمَ فَتَخَوَّفَتِ الشِّقَاقَ تَخْتَضِبُ بِالْحِنَّاءِ
قَبْلَ ذَلِكَ قَالَ مَا يُعْجِبُنِي أَنْ تَفْعَلَ و در ترتیب [illegible] تخضب است و تخفیف نیز یک معنی است و کالصحیح منقول است از
ابراهیم بن نعیم که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلعم از حال زنی که خواهد احرام بگیرد و بترسد که دستش ترک کند آیا پیش از
احرام حنا میتواند بست بر دست از جهت ترکیدن دست حضرت فرمودند که مرا خوش نمی آید چون حنا بوی دارد
و میماند بعد از احرام و محتمل است که کراهت بسبب این باشد که حنا بر دست بستن زینت است و در حال احرام مطلوب نیست یا آنکه
شبیه است با فعال زنان و از این سبب جمعی حنا بر دست بستن را بدعت میدانند و شیخ بهاء الدین محمد رحمه الله معنی آخر را
ترجیح میدادند و میفرمودند که مردان را خوب نیست حنا بستن بر دست بلکه حرام است چون تشبه بزنان است وَ مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ
و بنا بر معنی اول کراهت با این اعتبار است که رفع [illegible] بروغن و چربی گوشت و پیه میتوان کردن لازم نیست که از حنا باشد
و ممکن است که مکروه باشد و الله تعالی یعلم وَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا إِذَا تَجَهَّزُوا إِلَى مَكَّةَ قَالَ لِأَهْلِهِ
إِيَّاكُمْ أَنْ تَجْعَلُوا فِي زَادِنَا شَيْئاً مِنَ الطِّيبِ وَ لَا الزَّعْفَرَانِ نَأْكُلُهُ أَوْ نُطْعِمُهُ و منقول است که چون آنحضرت
تهیه راه مکه میفرمودند با اهل خانه خود میفرمودند که مبادا در توشه ما از بوی خوش مطلق خصوصا زعفران چیزی داخل
کنید که چیزی بخوریم یا بخورانیم دیگران را و خود احتمال ندارد که تناول فرمایند خود را یا دیگران داخل فرموده اند
دیگران اند با آنکه خود نیز داخل باشند و ندانند که زعفران دارد یا اندکی از بوی خوش و زعفران که مستهلک شود ضرر
ندارد و لیکن کراهت دارد وَ قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يُكْرَهُ مِنَ الطِّيبِ أَرْبَعَةُ أَشْيَاءَ
لِلْمُحْرِمِ الْمِسْكُ وَ الْعَنْبَرُ وَ الزَّعْفَرَانُ وَ الْوَرْسُ وَ كَانَ يُكْرَهُ مِنَ الْأَدْهَانِ الطَّيِّبَةِ الرِّيحِ و شیخ
در موثق از معویة بن عمار روایت کرده است این عبارت را پس ظاهر میشود که از کتاب معویه است پس صحیح باشد که آنحضرت
فرمودند که مکروه است از بوی خوش محرم را چهار چیز و آن مشک و عنبر و زعفران و ورس است و آنحضرت صلوات الله علیه
کراهت داشتند از روغنهائی که خوشبو باشد و کراهت در اینجا بمعنی حرمت است یا [illegible] و عبارت شیخ ره

آنچه مکروه است در اوّل که مبنی حصر باشد و در صحیح از ابن ابی یعفور منقول است که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که بوی خوش
مشک است و عنبر و زعفران و عود و در صحیح از عبد الغفار منقول است که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که بوی خوش
مشک است و عنبر و زعفران و ورس و در صحیح از معاویة بن عمار منقول است که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که مس مکن هیچ چیز
از بوی خوش را در حال احرام و بر خود مال هیچ روغن را در حال احرام و بپرهیز از بوی خوش و اگر به بوی خوش رسی بینی خود را بگیر
و اگر ببوی بد رسی بینی را مگیر و حجتی که مستفاد از حدیث که عموم از بوی خوش لازمست یا جمیع بپرهیز کند الا آنکه بوی خوش در لوازم است
بگذارد یا بگذارند تا اگر کسی مبتلا شود ببوی خوش پیش از احرام و بعد از غسل پس او باید که غسل را اعاده کند و تصدق کند
آن مقدار که از بوی خوش منتفع شده است و حرام است بر تو از بوی خوش مگر چهار چیز که آن مشک است و عنبر و زعفران است
و ورس و لیکن مکروه است محرم را بر خود مالیدن هر روغنی تا که بوی خوش داشته باشد مگر آنکه مضطر شود مانند روغن زیت
و شبه آن که بآن مداوا میتوان کرد و روی عن الحسن بن هارون قال قلت لابی عبد الله صلوات الله
علیه اکلت خبیصاً فیه زعفران حتی شبعت منه و انا محرم فقال اذا فرغت من مناسکک و
اردت الخروج من مکة فابتع بدرهم تمراً ثم تصدق به فیکون کفارة لذلک و لما دخل علیک
فی احرامک مما لا تعلم و کالصحیح منقول است از حسن که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که
من حلوای خرمای خورده ام تا سیر شدم و محرم بودم حضرت فرمودند که چون از عبادات حج فارغ شوی و خواهی که از مکه
معظمه بیرون آیی یک درهم خرما بخر و آن را تصدق کن تا کفاره این خوردن باشد و کفاره هر چیز در حال احرام واقع ساخته
باشی از روی نادانی و این تصدق بر سبیل استحباب است و این از جمله قضای تفث است و صحیحه معاویة بن عمار نیز خواهد آمد
در باب قضای تفث و روی زرارة عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال من اکل زعفراناً
متعمداً او طعاماً فیه طیب فعلیه دم و ان کان ناسیاً فلا شیء علیه و یستغفر الله
و یتوب الیه و باسانید صحیحه منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر که طعامی که زعفران
دارد یا زعفران را عمداً بخورد یا طعامی را بخورد که بوی خوش داشته باشد گوسفندی می کشد و تصدق می کند آن را
بر فقرا و اگر از روی فراموشی خورده باشد بر او چیزی نیست و طلب مغفرت می کند از حق سبحانه و تعالی و بازگشت می کند
بسوی او یا نگه می گوید استغفر الله و اتوب الیه و ظاهر آن است که توبه بر سبیل استحباب باشد زیرا که بر نسیان مؤاخذه
نیست حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر که طعامی که زعفران دارد یا زعفران را عمداً بخورد یا طعامی را
بخورد که بوی خوش داشته باشد گوسفندی می کشد و تصدق می کند آن را بر فقرا و اگر از روی فراموشی خورده باشد
بر او چیزی نیست و طلب مغفرت می کند از حق سبحانه و تعالی و بازگشت می کند بسوی او یا نگه می گوید
استغفر الله و اتوب الیه و ظاهر آن است که توبه بر سبیل استحباب باشد زیرا که بر نسیان مؤاخذه نیست
و لیکن غالب اوقات نسیان بسبب عدم اعتنا است که اگر ملاحظه نیکو کند نسیان نخواهد کرد چنانکه
حق سبحانه و تعالی فرموده است که چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که ربنا لا تؤاخذنا ان نسینا او اخطأنا

و روی عن الحسن بن زیاد قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه وضّانی الغلام و لم اعلم بدستشان
فیه طیب فغسلت یدی و انا محرم فقال تصدق بشیء لذلک و کالصحیح منقول است از حسن که گفت عرض نمودم بحضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که غلام آب دستشو آورد و من دست را شستم و نمیدانستم که دستشو بوی خوش دارد و بعد دست خود را شستم بقبول
خوشبو در حالت احرام حضرت فرمودند که برای این فعل تصدق بکن و تصدق اطعام است بعد و دستشان معرب دستشو است و ظاهرا
تخفیف شده اشنان بدستشو و ظاهر این حدیث مختصر حدیث کالصحیح کلینی است از حسن بن زیاد که گفت عرض نمودم بحضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه که اشنانی که در آن بوی خوش باشد میتوانم در حال احرام دست را بآن بشویم فرمودند که هر گاه اراده احرام داشته
باشید سفره و توشه دانهای خود را ملاحظه کنید و هر چه خواسته باشید جدا کنید یعنی چیزهایی را که خوشبو کرده باشند و از جمله آنکه
دست خود را باشنان خوشبو نشسته اید تصدق بکنید که کفاره آن باشد و اگر خوشبو نکرده باشند ضرر ندارد چنانکه در حدیث صحیح
منقول است از حمید که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از مردی که دست خود را باشنان میشوید حضرت فرمودند که محرم دست
خود را باشنان می شوید و کتب ابراهیم بن سفیان الی ابی الحسن صلوات الله علیه المحرم یغسل یده باشنان
فیه الاذخر فکتب لا احبه لک و منقول است از ابراهیم که گفت عرض نمودم بحضرت ابو الحسن اول یا ثانی صلوات الله علیه که آیا محرم دست
خود را میتواند شست باشنانی که در آن اذخر باشد توقیع آنحضرت صادر شد که بدست مبارک خود نوشته بودند که من دوست
نمیدارم استعمال اذخر را از جهت آنکه چون اذخر از قبیل بوی خوش حرام است و از جمله ریاحین است و روی معاویة بن عمار عن
ابی عبد الله صلوات الله علیه قال سألته عن رجل مس الطیب ناسیاً و هو محرم قال یغسل یده و یلبی
و فی خبر آخر و یستغفر ربه و باسانید متکثره صحیحه منقول است از معاویه که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که
بوی خوش را استعمال کند از روی نسیان حضرت فرمودند که دستهای خود را میشوید و تلبیه میگوید و در حدیث دیگر وارد شده است که استغفار
می کند و طلب مغفرت می کند از پروردگار خود و استغفار بر سبیل استحباب است و کالصحیح منقول است از اسحق بن عمار که گفت از آنحضرت
سوال کردم از مردی که در خواب باشد و دست خود را ببوی خوش مالد فرمودند که میشوید و بر او چیزی نیست و دیگر سوال کردم از آنحضرت که
هر گاه کسی روغن مالد به بدن محرم نداند که روغن خوشبو است که بر او مالیده است یا نگه نداند که روغن است حضرت فرمودند که آن را
از بدن میشوید و من بعد ملاحظه کند که چنین نشود و در بعضی از نسخ و لیفد است یعنی چون جاهل است معذور است و در اکثر نسخ جاهل
جاهل مسئله نیز معذور است باعتبار آنکه در عمری یک حج واجب است بخلاف نماز که روزی پنج نوبت واجبست و روی حمران عن
ابی جعفر صلوات الله علیه فی قول الله عز و جل ثم لیقضوا تفثهم قال التفث حفوف الرجل من الطیب
فاذا قضی نسکه حل له الطیب و در باب تفث احادیث ما روایت کرده است صدوق از زراره و حمران بنابر این
صحیح است باسانید بسیار و حمران ممدوح است بمدح بسیار که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند در تفسیر آیه کریمه که می باید بجا آورند تفث خود را
و تفث هر ناخوشی است چنانکه شارب و ناخن گرفته باشد و در وقت احرام ناخن بگیرد و در اینجا تفث از جمله رضا های کسی بوی خوش نکرده ام
بوی خوش بکنند وقتی که از عبادات حج فارغ شوند و مراد از نسک در اینجا طواف زیارت است چنانکه خواهد آمد و حفوف بعد معنا است
از روغن مالیدن و امثال آن ممکن است که مراد از طیب روغن خوشبو باشد و اعم اولی است و در بعضی از نسخ بدو قاف است یعنی حقوق که

و در دیار حقایق آن که در وا رواز بوی خوش و ظاهرا از تصحیف نساخ است و در صحیح از محمد بن مسلم از امامین نیز منقول است ببین عبارت تا من الطیب
پس ظاهر میشود که تا محرم است بوی خوش نمیتواند کرد و در صحیح از منصور بن حازم منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه احرام گرفتی
پس مبادا نزدیک کنی چیزی که در آن عطری داشته باشد از زعفران و ورس تا طواف کنی خانه کعبه را در حج و خواهد آمد که در چه وقت حلال میشود و سأل
عبد الله بن سنان ابا عبد الله صلوات الله علیه عن الحناء فقال ان المحرم لیمسه و یداوی به بعیره و ما هو
بطیب و ما به بأس و باسانید صحیحه منقول است از عبد الله که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از حنا حضرت فرمودند که حنا بسیار
ضرورت میشود بواسطه ترک دست لزوم که بهم میرسد بواسطه زخم چوب شتر بر آن میمالد و بوی خوش نیست تا از آن اجتناب باید کرد و اگر کسی
اگر کسی احتیاط کند منافاتی ندارد و قال لا بأس ان تغسل الرجل الخلوق عن ثوبه و هو محرم ظاهرا عبارت کلینی است که از حدیث جدا نموده
باشند و احتمال دارد که آن حدیث نقل نموده اند و ممکن است که جزو خبر باشد و ایشان نقل نکرده باشند و لیکن بعید است و اظهر آن است که
کلام صدوق باشد و مضمون صحیحه ابن ابی عمیر باشد که از بعضی از مشایخ روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند در مردی که
بوی خوش بجامه اش رسیده باشد حضرت فرمودند که باکی نیست که آن را بدست خود بشوید هر چند بوی خوش بدستش میرسد بجهت ازاله
و اما آن است عذر شده بود و اگر حکمی باشد و ازاله کند به خواهد بود و در صحیح از حماد منقول است که گفت عرض کردم بآنحضرت صلوات الله علیه که در جامه
احرامی را یا جامهای دیگر که داشته بودم و آنها را خوشبو کرده بودم به بخور و جامه های نو بر داشته است حضرت فرمودند که آنها را باز کن که
باد بخورد و بوی خوشش برطرف شود و ظاهرا قبل از احرام باشد و امر استحباب دارد تا یا نگه از جهت احتیاط بیشتر از دو جامه بسته
باشد و در عبارت صدوق حلوق واقع شده است و مراد از آن زعفران است و اگر عبارت حدیث نقل میکرد بهتر بود و مراد از آن
غیر خلوق کعبه است زیرا که احادیث صحیحه وارد شده است که خلوق کعبه را نشوید و ممکن است که غرض صدوق این باشد که تأویل کند
حدیث ابن ابی عمیر را بخلوق کعبه که استعمال آن حرام نیست و اذا اضطر المحرم الی سعوط فیه مسک من ریح تعرض له فی
وجهه و علة تصیبه فلا بأس بان یستعط به فقد سأل اسمعیل بن جابر ابا عبد الله صلوات الله علیه
عن ذلک فقال استعط به بدانکه در صحیح از اسمعیل بن جابر منقول است که او را بادی در رو بهم رسیده بود که تشنج باشد بسبب سرما که تا رسیده بود
در حال احرام اسمعیل گفت که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که طبیبی که معالجه من می کند میگوید که سعوطی می باید کرد که مشک دارد
فرمودند که سعوط بکن آن سعوط را چون ضرورت است مضر نیست و در صحیح دیگر از اسمعیل بن جابر منقول است که از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از
سعوطی که بوی خوش داشته باشد محرم میتواند کرد فرمودند که باکی نیست یعنی در حال ضرورت جایز است و هر چه را در بینی بکشند
سعوطی گویند و صدوق نیز عبارت کرده است همین مضمون را با آنکه هر گاه محرم مضطر شود بسعوطی که مشک داشته باشد بتحقیق که سوال
کرد اسمعیل بن جابر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از این مسئله حضرت فرمودند که سعوط بکن باین سعوط و از این حدیث ظاهر میشود که
عمل بقول طبیب میتوان کرد و ممکن است که چون حضرت خود طبیب حاذقی بودند دیدند که آن طبیب درست حکم کرده است
حضرت تجویز فرموده باشند و روی الحلبی و محمد بن مسلم عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال المحرم یمسک
علی انفه من الریح الطیبة و لا یمسک علی انفه من الریح الخبیثة و باسانید صحیحه متکثره منقول است که حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که محرم اگر ببوی خوش رسد دست می باید بر بینی گذارد که آن بو را نشنود و اگر ببوی بد رسد نمی باید که دست بر

بینی

بینی گذارد و بر این مضمون احادیث صحیحه بسیار وارد شده است از معاویة بن عمار و از هشام بن الحکم و از عبد الله بن سنان و ایضا از معاویة بن
عمار و غیر ایشان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و در صحیح از محمد بن اسمعیل از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه و اکثر اصحاب واجب میدانند
بینی گرفتن را از بوی خوش و ذکر نکرده اند که بینی را بگیرد از بوی بد و ظاهر استحباب این باشد که عبارت حدیث ممکن است که مراد از آن
این باشد که واجب نیست امساک از بوی بد نه آنکه واجبست عدم امساک و این وجه بهتر است یک بسیار ظاهر است که مراد حرمت امساک است
و وجه دیگر آنکه امر صریح نیست در وجوب و نهی در حرمت پس هر دو محتمل است که مراد ایشان کراهت باشد حکم بکراهت آن کنند و حق
این است که در امثال اینجا از قبیل متشابهات است و هر دو محتمل است پس احوط آن است که دست یا جامه را بر بینی نگیرند در بوی بد در احرام
و روی هشام بن الحکم عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال لا بأس بالریح الطیبة فیما بین الصفا
و المروة من ریح العطارین و لا یمسک علی انفه و بدوازده سند صحیح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که
باکی نیست که در شنیدن بوی خوشی که در میان صفا و مروه می باشد از بوی عطر و بوی خوش عطر فروشان می باشد و دست بر بینی
نمی گیرد و عطار در لغت عرب عطر فروش است از مشک و عنبر و غیر آن از بوهای خوش و این عبارت اولی است که مثل عبارت سابق است که
مراد نفی است و احتمال دارد که نفی وجوب مراد باشد و روی معاویة بن عمار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه
قال لا بأس ان تشم الاذخر و القیصوم و الخزامی و الشیح و اشباهه و انت محرم و بیست سند صحیح منقول است که حضرت
فرمودند که باکی نیست که بو کنی اذخر را و آن دستشو مانندی است که در صحرای مکه معظمه بسیار است و قیصوم که بر گیاهی است و خزامی
بجهتین گل خیری صحرایی است و ظاهر است و شیح که درمنه ترکی است و امثال این از گیاههای صحرایی که بو دارد بو کنی تند
و روی علی بن مهزیار قال سألت ابن ابی عمیر عن التفاح و الاترج و النبق و ما طاب ریحه فقال
تمسک عن شمه و تأکله و لم یرو فیه شیئاً و در صحیح از علی منقول است که گفت سوال کردم از محمد از سیب و اترج
و ترنج و نبق که ثمره درخت سدر است و شبیه است بکنار و هر میوه که بوی خوش داشته باشد محمد بن ابی عمیر گفت که بو مکن و بخور
و در بعضی از نسخ موافق کافی که تأکله است این معنی دارد که میتوانی خوردن این میوه ها را و در وقت خوردن بینی را بگیر که بوی آن را
نشنوی ابن ابی عمیر این را گفت و میزان روایت نقل نکرد و نقل صدوق بسبب آنکه کسی بجهت عبث قدر ما حکم نیست که از پیش خود چیزی
بگویند خصوصا بر سبیل جزم و فتوی تا از ائمه صلوات الله علیهم شنیده باشند و مؤید آن است آنکه در صحیح منقول است از ابن ابی عمیر که بعضی از مشایخ
من گفتند که سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از سیب و نارنج و ترنج و میوه سدر و هر میوه که خوشبو باشد مانند به و لیمو
حضرت فرمودند که دست را بگیرد و بر بینی و می خورد و ظاهرا بر سبیل استحباب باشد چنانکه منقول است در موثق از عمار که گفت سوال کردم
از آنحضرت صلوات الله علیه که آیا محرم نارنج و ترنج میتواند خورد فرمودند که بلی عرض نمودم که بوی خوش دارد فرمودند که خوردنی است بوی خوش
نیست که حرام باشد یعنی مقصود خوردن است و حرام بو کردن است و روی عن عبد الله بن سنان قال قلت لابی الحسن الاول
صلوات الله علیه اظلل و انا محرم قال لا قلت افاظلل و اکفر قال لا قلت فان مرضت قال ظلل و
کفر ثم قال اما علمت ان رسول الله صلی الله علیه و آله قال ما من حاج یضحی ملبیاً حتی تغیب
الشمس الا غابت ذنوبه معها و منقول است باسانید صحیحه و حسنه کالصحیحه که عبد الله گفت عرض نمودم بحضرت امام موسی کاظم

[illegible]

وروی عن الحسین بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه سئل ما الفرق ما بین الفسطاط و بین ظل المحمل فقال لا ینبغی ان یستظل فی المحمل والفرق بینهما ان المرأة تطمث فی شهر رمضان فتقضی الصیام ولا تقضی الصلوة قال صدقت جعلت فداک قال مصنف هذا الکتاب رحمه الله علیه معنی هذا الحدیث ان السنة لا تقاس

[illegible]

[illegible] منقولست که گفت از آنحضرت سؤال کردم از شخصی که ناخنها
بگیرد حضرت فرمودند [illegible] فرموده که باکی نیست و سَأَلَ مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ أَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ
عَلَيْهِ عَنِ الْمُحْرِمِ تَطُولُ أَظْفَارُهُ أَوْ يَنْكَسِرُ بَعْضُهَا فَيُؤْذِيهِ ذَلِكَ قَالَ لَا يَقُصَّ مِنْهَا شَيْئاً إِنِ اسْتَطَاعَ فَإِنْ كَانَتْ
تُؤْذِيهِ فَلْيَقُصَّهَا وَلْيُطْعِمْ مَكَانَ كُلِّ ظُفُرٍ قَبْضَةً مِنْ طَعَامٍ و باسانید صحیح منقولست [illegible] که گفت سؤال کردم از حضرت امام
جعفر صادق [illegible]
[illegible]
[illegible] وَسَأَلَ إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ أَبَا إِبْرَاهِيمَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنْ رَجُلٍ
نَسِيَ أَنْ يُقَلِّمَ أَظْفَارَهُ عِنْدَ إِحْرَامِهِ قَالَ يَدَعُهَا قُلْتُ فَإِنَّ رِجَالاً مِنْ أَصْحَابِنَا أَفْتَوْهُ أَنْ يُقَلِّمَ
أَظْفَارَهُ وَيُعِيدَ إِحْرَامَهُ فَفَعَلَ قَالَ عَلَيْهِ دَمٌ [illegible] منقولست [illegible] که گفت سؤال کردم از حضرت امام
موسی کاظم [illegible]

[illegible]

احادیث بسیار وارد شده است و در موثق عمار وارد است که اگر جنب شود در حرم بیرون آید و غسل کند و اگر ترسد بیرون آید و حرمت آن در خانه
حرم بیرون آید یا موجب شود و در بسط هر یک کل از ظلام ... سَأَلَ يَعْقُوبُ بْنُ شُعَيْبٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ
عَنِ الْمُحْرِمِ يَغْتَسِلُ فَقَالَ نَعَمْ يُفِيضُ الْمَاءَ عَلَى رَأْسِهِ وَلَا يَدْلُكُهُ و منقول است در حسن کالصحیح از یعقوب که گفت سؤال کردم از
آنحضرت صلوات الله از محرم که آیا غسل میتواند کرد فرمودند که بلی و آب بر سر میریزد و چرک نمی کند سرش را مالد وَفِي رِوَايَةِ حَرِيزٍ عَنْ أَبِي
عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ إِذَا اغْتَسَلَ الْمُحْرِمُ مِنَ الْجَنَابَةِ صَبَّ عَلَى رَأْسِهِ الْمَاءَ وَيُمَيِّزُ الشَّعْرَ بِأَنَامِلِهِ بَعْضَهُ
مِنْ بَعْضٍ و باسانید صحیحه بسیار منقول است که آنحضرت صلوات الله فرمودند که هر گاه محرم خواهد که غسل جنابت کند بر فرق آب بریزد و موی را از یکدیگر
جدا کند یعنی انگشتان را از بعضی دیگر که آب بزیر مو برسد و موجب آن نشود که سر خوب نشود و قَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي الْمُحْرِمِ يَشْهَدُ
نِكَاحَ مُحِلَّيْنِ قَالَ لَا يَشْهَدُ ثُمَّ قَالَ يَجُوزُ لِلْمُحْرِمِ أَنْ يُشِيرَ بِصَيْدٍ عَلَى مُحِلٍّ قَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ وَهَذَا عَلَى
الْإِنْكَارِ لِذَلِكَ لَا عَلَى أَنَّهُ يُجَوِّزُهُ و کالصحیح منقول است از آنحضرت صلوات الله که شاهد عقد نکاح دو محل را با آنکه بر ایشان
جایز است عقد کردن بر محرم حرام است که گواه شدن با آنکه حضرت فرمودند که در آنجا حاضر نشود یا گواه نشود پس حضرت مثالی فرمودند از جهت
رفع استبعاد راوی که آیا جایز است محرم را که اشاره کند محلی را که فلان صید را شکار کن است صدوق میگوید که این کلام حضرت بنا بر
انکار است نه بنا بر آنکه جایز است یعنی استفهام انکاری است و رفع استبعاد باین کرده باید که همچنانکه محرم را جایز نیست اشاره کردن
بصید هر چند خود صید نمی کند ولی خود همچنین حاضر نمیتواند شد در عقد و محل و این خطابست و حق تمام است که شهادت را در حقیقت
عقد مدخل باشد چنانکه مذهب جمعی از علماست یا آنکه شهادت در نزد حاکم شرع کردن گواهی بجهت عقد که شهادت حکم کنند
بر حقیت و در این صورت مجاز مرتکب می باید شد با آنکه مطلوب باشد شرع خاطفا که عمل نکاح بوده باشد با آنکه مجوز ثابت کاری
در رفع استبعاد و در تهذیب حمل است باین عبارت محمد فی المحرم یشهد علی نکاح المحلین و ظاهرا علی از قلم ساقط شده است و حمل کرده اند
بر آنکه سبب ترک شهادت تضییع بضع نشود والا وجهست و الله تعالى يعلم وَرَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ
اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ لَيْسَ لِلْمُحْرِمِ أَنْ يَتَزَوَّجَ وَلَا يُزَوِّجَ مُحِلًّا فَإِنْ تَزَوَّجَ أَوْ زَوَّجَ فَتَزْوِيجُهُ بَاطِلٌ و باسانید صحیحه
منقول است که آنحضرت صلوات الله فرمودند که نیست محرم را که تزویج کند و عقد محلی را به بندد و محرم را اعتبار عقد بر ایشان باطل است تزویج ندارد
در بطلان عقد محرم پس اگر خود زن بخواهد عقد کند از جهت دیگری عقد او باطل خواهد بود و در تهذیب لفظ محلا در آخر واقع شده
وَأَنْ تَزَوَّجَ و اگر بنا شد اوست تقریبه عبارت سابق كَانَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ تَزَوَّجَ وَهُوَ مُحْرِمٌ فَأَبْطَلَ رَسُولُ اللَّهِ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نِكَاحَهُ و در صحیح از عبد الرحمن بن ابی عبد الله منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله فرمودند که شخصی از
انصار در حال احرام زنی خواست و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه نکاح او را باطل کردانیدند حکم فرمودند که آن نکاح باطل است و قَالَ
صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مَنْ تَزَوَّجَ امْرَأَةً فِي إِحْرَامِهِ فُرِّقَ بَيْنَهُمَا وَلَمْ تَحِلَّ لَهُ أَبَدًا و منقول است باین عبارت در حسنه کالصحیح
و موثقه کالصحیحه که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله فرمودند که هر که تزویج کند زنی را در احرام ایشان را از هم جدا می کنند و دیگر او بر او حلال نمی شود
و محمول است بر آنکه عالم باشند بحرمت عقد یا دخول کرده باشند چنانکه منقول است در حسن کالصحیح از زراره و داود بن سرحان از ... بن
... که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله فرمودند که هرگاه محرم تزویج کند و عالم باشد که بر او حرام است او اگر بر او حلال نمیشود و در صحیح از

محمد بن قیس منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله در مردی که زن خود را عقد نموده و آورده بود در احرام پیش
از آنکه محل شود حکم فرمودند که آن دو را از یکدیگر جدا کنند و فرمودند که آن نکاح باطل است و بعد از محل شدن اگر خواهد خواستگاری کند و اینان اگر خواهند
دختر را با او دهند و اگر خواهند نه و این محمول است بر صورت جهل و قبل از دخول چنانکه هر دو غالب است و احادیث در این باب بسیار است
و در نکاح خواهد آمد ان شاء الله وَفِي رِوَايَةِ سَمَاعَةَ لَهَا الْمَهْرُ إِنْ كَانَ دَخَلَ بِهَا و در موثق منقول است که اگر دخول کرده باشد
او را مهر است یعنی مهر المثل چون عقد باطل است و هر گاه که عقد باطل باشد و وطی از روی جهالت واقع شده باشد مهر المثل میرسد که کمتر
وَفِي رِوَايَةِ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ الْمُحْرِمُ يُطَلِّقُ وَلَا
يَتَزَوَّجُ و در روایت حسن کالصحیح بل صحیح منقول است از ابو بصیر که گفت شنیدم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله که محرم طلاق میتواند داد
زنش را ولیکن عقد نکاح نمیتواند کرد و در این خلافی نیست و در صحیح از سعد منقول است که حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله فرمودند که
محرم میتواند که کنیزان بخرد و بفروشد وَسَأَلَ سَعْدٌ الْأَشْعَرِيُّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّجُلِ يُنْزِلُ الْمَرْأَةَ
عَنِ الْمَحْمِلِ فَيَضُمُّهَا إِلَيْهِ وَهُوَ مُحْرِمٌ قَالَ لَا بَأْسَ إِلَّا أَنْ يَتَعَمَّدَ وَهُوَ أَحَقُّ أَنْ يُنْزِلَهَا مِنْ غَيْرِهِ و در موثق کالصحیح
منقول است از سعد که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله از مردی که زن خود را از کجاوه بیرون آورد و او را در بغل
گیرد در حال احرام حضرت فرمودند که باکی نیست مگر آنکه در بغل گرفتن از روی عمد باشد و او سزاوارتر است که زن را بیرون آورد
از کجاوه از دیگران هر چند محرم زن باشند بشرط آنکه از روی شهوت نباشد وَرَوَى عَنْ مُحَمَّدٍ الْحَلَبِيِّ قَالَ قُلْتُ
لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ الْمُحْرِمُ يَنْظُرُ إِلَى امْرَأَتِهِ وَهِيَ مُحْرِمَةٌ قَالَ لَا بَأْسَ و باسانید صحیحه منقول است
از حلبی که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله که محرم نظر بزنش کند و او نیز محرم باشد چون است حضرت فرمودند که باکی
نیست وَرَوَى عَنْ خَالِدٍ بَيَّاعِ الْقَلَانِسِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ رَجُلٍ أَتَى أَهْلَهُ
وَعَلَيْهِ طَوَافُ النِّسَاءِ قَالَ عَلَيْهِ بَدَنَةٌ ثُمَّ جَاءَهُ آخَرُ فَسَأَلَهُ عَنْهَا فَقَالَ عَلَيْهِ بَقَرَةٌ ثُمَّ جَاءَهُ آخَرُ فَسَأَلَهُ
عَنْهَا فَقَالَ عَلَيْهِ شَاةٌ فَقُلْتُ بَعْدَ مَا قَامُوا أَصْلَحَكَ اللَّهُ كَيْفَ قُلْتَ عَلَيْهِ بَدَنَةٌ
فَقَالَ أَنْتَ مُوسِرٌ وَعَلَيْكَ بَدَنَةٌ وَعَلَى الْوَسَطِ بَقَرَةٌ وَعَلَى الْفَقِيرِ شَاةٌ و کالصحیح منقول است از خالد کلاه فروش که گفت
سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله از شخصی که جماع کند با اهلش و هنوز طواف نساء نکرده باشد فرمودند که شتری کفاره میدهد
پس دیگری آمد و از این مسئله سؤال کرد حضرت فرمودند که گاوی میدهد پس دیگری آمد و پرسید حضرت فرمودند که گوسفندی میدهد
پس چون رفتند عرض نمودم که چگونه فرمودید بمن که شتری میدهد حضرت فرمودند که تو مالداری و بر تو واجب شده است که باید
شتر بدهی و بر متوسط الحال گاو است و بر فقیر گوسفند است و من بر هر که آنچه واجب بود گفتم و احادیث بسیار وارد شده است که
یک شتر میدهد محمول است بر مالدار و در گوسفند واقع شده است محمول است بر فقیر و خواهد آمد وَقَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ
لَا تَذْبَحِ الصَّيْدَ فِي الْحَرَمِ وَإِنْ صِيدَ فِي الْحِلِّ و منقول است از آنحضرت صلوات الله که فرمودند که صید را در حرم مکش اگر چه در بیرون
حرم شکار کرده باشند و بر این مضمون احادیث صحیحه بسیار وارد شده است و نیز اگر هر شکاری را که داخل حرم شد حکم صید حرم پیدا کند
که بر محرم و محل حرام میشود کشتن آن و احادیث این باب گذشت در صید حرم وَرَوَى حَنَانُ بْنُ سَدِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ

قَالَ أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله بِقَتْلِ الْفَأْرَةِ فِي الْحَرَمِ وَالْأَفْعَى وَالْعَقْرَبِ وَالْغُرَابِ الْأَبْقَعِ تَرْمِيهِ فَإِنْ أَصَبْتَهُ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ
وَكَانَ يُسَمِّي الْفَأْرَةَ الْفُوَيْسِقَةَ وَقَالَ إِنَّهَا أَوْهَتِ السِّقَاءَ وَتُضْرِمُ الْبَيْتَ عَلَى أَهْلِهِ و منقول است در موثق کالصحیح
از حنان بن سدیر از پدرش و ظاهرا لفظ عن ابیه از قلم ناسخ افتاده است چون حنان نمیتواند حضرت را دریافته است و سدیر روایت میکند
از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله فرمودند که چند چیز را در حرم بکشند موش و مار و عقرب و کلاغ
که سیاه و سفید است ... و تیر بسوی او اندازی و غالب اوقات بر پشت شتر می نشیند و گوشت شتر را ... میخورد پس اگر تیر یا سنگ تو او را
خورد پس ... [illegible] ... خدا او را از رحمت خود دور گرداند و حضرت موش را
فاسقک می نامیدند ... مشک آب را ... میشود و ... و عسل و آب هر را میریزد و ...
چون مضرت ها بمسلمانان میرسد کشتن اینها خوب است و از جمله مضرت موش اینست که خانه را با اهلش میسوزاند و ظاهر مکرر شنیده
کرده بوده است که فتیله چراغ را از جانب دیگر کشیده و آتش بجا نرا افتاده و جمعی کثیر میسوخته اند و در قسطنطنیه بسیار میشود که در سالی چند
هزار خانه میسوزد چون غالب خانهای ایشان از تخته است و در هر شب چند هزار کس مقرر است که بدور شهر میگردند و مردمان را از آتش
متنبه سازند و فایده ندارد و یکی از ثقات که در این اوقات از آنجا آمده بود نقل کرد که تا من در آنجا بودم در عرض یکسال تخمینا اکثر
شهر سوخت و گفت هفت مرتبه آتش افتاد و در هر مرتبه چند هزار خانه سوخت و باز ساختند و دو سه هزار سپاهی دارد در شبها میگردد
که چون آتش مشتعل شد ایشان از چهار طرف آن محله خانها را خراب می کنند که آتش از آنجا تعدی نکند این حکایت ...
و هر روز اقلا هزار کس میمیرد و همیشه طاعون است و بسیار بود که روزی دو هزار کس میمرد و ... [illegible]
و منقول است در صحیح از معاویة بن عمار که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله فرمودند که چون محرم شوی بپرهیز از کشتن هر جانوری ...
و موش ... که موش سر سنگ را سست می کند بخاییدن ... و آنکه مشک را سوراخ می کند بدندان یا خاک زیر سنگ را
بر میدارد و سنگ می افتد و میمیرد و خانه را با اهلش میسوزاند و اما عقرب پس حضرت سید المرسلین صلی الله دست مبارک را دراز کرد که سنگی را بر دارد
عقرب دست مبارک حضرت را گزید حضرت فرمودند که لعنت خدا بر تو باد که ... خوب و بد ... که ضرر باو رسد و مار اگر متوجه تو
شود بکش او را و اگر متوجه تو نشده باشد با او کار نداشته باش و مار سیاه ... را در هر حالی که باشد بکش و کلاغ و کورکورده را که بر پشت شتر نشسته
باشد تیر و سنگ بزن و فرمودند که کنه شتر را از شتر میتواند دور کند ... از شتر ... است حسن کالصحیح حلبی از
آنحضرت صلوات الله و اخبار در این باب متفرق مذکور است در اخبار صحیحه وَرَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ
قَالَ إِنْ أَلْقَى الْمُحْرِمُ الْقُرَادَ عَنْ بَعِيرِهِ فَلَا بَأْسَ وَلَا يُلْقِي الْحَلَمَةَ و باسانید صحیحه منقول است که آنحضرت صلوات الله فرمودند که
اگر محرم کنه کوچک را از شترش بیندازد باکی نیست ولیکن نیندازد کنه بزرگ را از شتر زیرا که ... است بخلاف کنه کوچک
بر شتر که مکلف نیست ... و در آن صورت نیز میتوان انداختن چنانکه گذشت ...
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ إِنَّ الْقُرَادَ لَيْسَ مِنَ الْبَعِيرِ وَفِي رِوَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ
قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُحْرِمِ يَنْزِعُ الْحَلَمَةَ عَنِ الْبَعِيرِ فَقَالَ لَا هِيَ بِمَنْزِلَةِ الْقَمْلَةِ مِنْ جَسَدِكَ و در روایت حریز
منقول است از او باسانید صحیحه بسیار که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله فرمودند که قراد که کنه ریزه است دور کنند ... باشد از

شتر نیست پس میتوان انداختن آنرا و حلمه که کنه بزرگ است از شتر است او را نمیتوان انداختن چنانکه گذشت و تفسیرش در موثق حلبی است
که گفت از آنحضرت صلوات الله سؤال کردم از محرم که آیا کنه بزرگ را از شترش میتواند انداخت حضرت فرمودند که چون در حمایت خود است چنانکه
شپش را از بدن خود نمیتوانی انداخت چون در حمایت خود است و کنه بزرگ و کوچک را از بدن میتوانی انداخت چون بدن انسان
جای ایشان نیست وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُحْرِمِ وَمَا يَقْتُلُ
مِنَ الدَّوَابِّ فَقَالَ يَقْتُلُ الْأَسْوَدَيْنِ الْأَفْعَى وَالْفَأْرَةَ وَالْعَقْرَبَ وَكُلَّ حَيَّةٍ وَإِنْ أَرَادَكَ السَّبُعُ فَاقْتُلْهُ
وَإِنْ لَمْ يُرِدْكَ فَلَا تَقْتُلْهُ وَالْكَلْبَ الْعَقُورَ إِنْ أَرَادَكَ فَاقْتُلْهُ وَلَا بَأْسَ لِلْمُحْرِمِ أَنْ يَرْمِيَ الْحِدَأَةَ وَإِنْ
عَرَضَ لَهُ اللُّصُوصُ امْتَنَعَ مِنْهُمْ و منقول است کالصحیح از محمد که از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله سؤال کردم از محرم که از چه
میتواند کشت از جانوران حضرت فرمودند که میکشد مار سیاه و افعی که ماریست در نهایت خباثت و معروف است بنزد عرب
و موش خانگی یا اعم و عقرب و هر ماری را میتوانی کشت و اگر شیر یا درندگان متوجه تو شوند بکش آنرا و اگر متوجه تو نشده باشند
تو متوجه ایشان مشو و سگ گیرنده را اگر اراده کند ترا بکش آنرا و باکی نیست محرم را که تیر یا سنگ زند بر کورکورده که بر
کوهان شتر نشسته باشد مطلقا و اگر دزدان خواهند که مال او را ببرند یا آنکه او را بکشند ... اگر محتاج شود بکشتن
دزدان را خونشان هدر است و اگر کشته شود شهید است و احادیث در این مضامین بسیار است از آنجمله منقول است در صحیح از حریز که
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله فرمودند که از هر چه محرم از آن بر نفس خود بترسد از درندگان و ماران و غیر اینها باید که بکشد آنها را
و اگر اراده نکنند ترا تو اراده مکن آنها را و در صحیح از عبد الرحمن منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله فرمودند که محرم میتواند
کشت هر چه را از آن بترسد بر نفس خود و در موثق از آنحضرت صلوات الله منقول است که محرم زنبور را و کژدم را و مار سیاه غدار را و گرگ را
و هر چه را از آن بترسد می کشد و فرمودند که سگ گزنده گرگ است یعنی هر جا که سگ گزنده گویند مراد از آن گرگ است و اگر گرگ اراده او
ندارد آن را میتوان کشت و در حسن کالصحیح از معاویة بن عمار منقول است که آنحضرت صلوات الله فرمودند که هر چیزی که ترا اراده کند ترا بکش آنرا
و در حسن کالصحیح از حلبی منقول است که آنحضرت فرمودند که میتوان کشتن در حرم و در احرام مار افعی و مار سیاه غدار و هر ماری را
و عقرب و موش را و این موش فاسق است و بسنگ میتوان زد کلاغ و کورکورده را و اگر دزدان متوجه تو شوند دفع ایشان
میتوانی کرد و کالصحیح منقول است از زراره که از احدهما صلوات الله سؤال کردم از رتیله که آیا هرگاه اراده محرم کند میتواند کشت آنرا
فرمودند که بلی و در صحیح از مسمع منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله فرمودند که موش هوائی و خارپشت و سوسمار را اگر
محرم بکشد نه غالب میدهد و نه غیر غالب تعبیر است از کفاره و چرا این را گفتم تا آنکه شکار چیزهای دیگر نکند و کالصحیح منقول است از
زراره که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله فرمودند که باکی نیست در حرم کیک و شپش و رتیله را بکشند و کالصحیح منقول است که
از آنحضرت پرسیدند که هرگاه دو محرم جنگ و قتال کنند حضرت فرمودند سبحان الله بد کرده اند گفتم کردند الحال جنگ کردند فرمودند که
هر یک گوسفندی را بکشند و در موثق عمار منقول است که حضرت فرمودند که محرم خلال میتواند کرد و لیکن ملاحظه کند که دهن خود را
خونین نکند

باب ما يجب على المحرم في أنواع ما يصيب من الصيد

رَوَى جَمِيلٌ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَزُرَارَةَ عَنْ أَبِي
عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي مُحْرِمٍ قَتَلَ نَعَامَةً قَالَ عَلَيْهِ بَدَنَةٌ فَإِنْ لَمْ يَجِدْ فَإِطْعَامُ سِتِّينَ

مسکیناً فان کانت قیمة البدنة اکثر من اطعام ستین مسکیناً لم یزد علی اطعام ستین مسکیناً وان کانت قیمة البدنة
اقل من اطعام ستین مسکیناً لم یکن علیه الا قیمة البدنة این بابی است در بیان کفاراتی که واجب میشود در انواع
حیواناتی که شکار می‌کنند منقولست در صحیح که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود در محرمی که شتر مرغی را بکشد حضرت فرمودند که بر او است شتری
و اگر شتر را نیابد شصت مسکین را طعام دهد پس اگر قیمت شتر بیشتر از طعام شصت مسکین باشد زیادتی لازم نیست و زیاده از شصت مسکین را
طعام نمیدهد و اگر قیمت شتر کمتر از طعام شصت مسکین باشد بر او نیست مگر قیمت آن شتر را اگر چه طعام ده مسکین باشد و بر این مضمون احادیث
بسیار وارد شده است و این مثل موده اند اولا در تخییر و ترتیب که ظاهر آیه کریمه تخییر او واقع است و ظاهر این اخبار ظاهر در
ترتیب است و اظهر در طریق جمع استحباب ترتیب است و شک نیست که ترتیب احوط و اولی است والله یعلم و روی الحسن بن
محبوب عن داود الرقی عن ابی عبدالله صلوات الله علیه فی الرجل یکون علیه بدنة واجبة فی فداء
فقال اذا لم یجد فسبع شیاه فان لم یقدر صام ثمانیة عشر یوما بمکة او فی منزله و باسانید صحیحه حقوق
اند او فیداوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در محرمی که بر او باشد شتری بجا آورد از کشتن که واجب شده باشد از جهه فدای حیوانی که
صید کرده باشد مانند شتر مرغ حضرت فرمودند که هر گاه شتر یافت نشود هفت گوسفند بدهد و اگر قدرت بر شتر و گوسفند نداشته باشد
هیجده روز روزه می‌گیرد در مکه یا در منزلش و روی عبدالله بن مسکان عن ابی بصیر قال سألت ابا عبدالله
صلوات الله علیه عن محرم اصاب نعامة او حمار وحش قال علیه بدنة قلت فان لم یقدر علی ما
یتصدق به قال فلیصم ثمانیة عشر یوما قلت فان اصاب بقرة ما علیه قال علیه بقرة
قلت فان لم یقدر قال فلیطعم ثلاثین مسکینا قلت فان لم یقدر علی ما
یتصدق به قال فلیصم تسعة ایام قلت فان اصاب ظبیا ما علیه قال علیه شاة قلت فان لم
یجد قال علیه اطعام عشرة مساکین قلت فان لم یجد ما یتصدق به قال فعلیه صیام ثلاثة ایام
و منقولست در صحیح از ابی بصیر که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از محرمی که بکشد شتر مرغی یا الاغ وحشی که کرده فداء باشد
حضرت فرمودند که شتری میدهد عرض نمودم که اگر قدرت نداشته باشد فرمودند که شصت مسکین را طعام میدهد عرض نمودم که اگر قادر
نباشد بر چیزی که اگر قادر نباشد بر چیزی که آن را تصدق کند چکند فرمودند که هیجده روز روزه بگیرد عرض نمودم که اگر گاو وحشی را
بکشد بر او چه چیز است فرمودند که گاو اهلی میدهد عرض نمودم که اگر قدرت نداشته باشد فرمودند که سی مسکین را طعام دهد عرض نمودم
که اگر قدرت نداشته باشد بر او چیزی که تصدق کند فرمودند که نه روز روزه بدارد عرض نمودم که اگر آهوی را بکشد چه باید کرد
او را فرمودند که گوسفندی میدهد عرض نمودم که اگر نیابد فرمودند که ده مسکین را طعام میدهد عرض نمودم که اگر نداشته باشد
چیزی که تصدق کند فرمودند که سه روز روزه می‌گیرد چنانکه ظاهر آیه کریمه که حق تعالی فرموده است و ترجمه اش اینست که
ای مؤمنان مکشید شکاری را هر گاه محرم باشید و هر که از شما شکاری را عمدا بکشد پس بر او است فدای مثل آنچه کشته است از
گاو و گوسفند و شتر و حکم می‌کند بمثلیت دو عادل از شما مسلمانان بنا بر قرائت مشهوره و در احادیث از طرق اهل بیت علیهم السلام
وارد است که دو عدل است یعنی معصوم تنها که امام است و صاحب کشاف نقل کرده است که قرائت حضرت محمد صلی الله علیه و آله چنین است

بنفس عادل یا امام و در شیعه نبی است یا امام عادل حقیقی و آنچه حکم کرد عادل آن مثل صید است از شتر یا گاو یا گوسفند هدی است که می باید
بکعبه برسد و مراد از کعبه حوالی کعبه است پس اگر در احرام عمره شکاری کرده باشد می باید که در مکه کشته شود و بهتر آن است که در حزوره که
ما بین صفا و مروه است بکشد و اهالی قصاب خانه مکه معظمه است میان صفا و مروه و خود دیدم و اگر در احرام حج بکشد می باید که در منی بکشد
یا کفاره بدهد طعام در ویشان یا برابر آن روزه تا آنکه بچشد عقوبت و وبال کار خود را پس موافق ظاهر آیه اگر زن دهقنه باشد
و شتر بهم رسد حلال و در کشتن شتر مرغ که مانند هدی فرموده اند مثل آن شتر است قیمت شتر مثلا هر گاه یک تومان باشد و گندم صاعی
دو دینار باشد و هر مسکینی را نصف صاع می باید داد پس باید هر مسکینی را پنج سیر داد و از شصت مسکین کافی است و باقی از او ساقط است و اگر
در این صورت گندم صاعی یا نصف دینار باشد بچهل کس میرسد زیادتی معفو است و بچهل کس میدهد و حق تعالی فرموده است که عادل
و برابر او روزه میدارد و اگر زر نداشته باشد یا طعام بهم نرسد پس روزه قیمت گندم است پس هر گاه قیمت شتر سی صاع باشد یا بیشتر باشد
و نداشته باشد شصت روز روزه می‌گیرد و اگر بچهل کس رسد یا آنکه قیمت شتر برابر چهل صاع گندم باشد چهل روز روزه می‌گیرد و اگر
گندم صاعی نیم دینار باشد هشتاد روز روزه می‌گیرد و این است ظاهر آیه موافق این معنی احادیث صحیحه وارد شده است مثل صحیحه ابو عبیده
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و صحیحه محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام و غیر اینها از اخبار بسیار و آنچه صدوق ذکر کرده است در
دو حدیث موافق فقه رضوی است و صحیحه معویه بن عمار و کالصحیحه ابو بصیر و غیر آن و باین عمل کرده است صدوق و ابن ابی عقیل
و جمع بین الاخبار آن است که مخیر باشد میان هر دو و میان آنکه هر مسکینی را نصف صاع بدهد یا یک مد و یا آنکه هیجده روز
وقتی واجب باشد که قدرت بر روزه گرفتن دو ماه نداشته باشد چنانکه در بعضی روایات چنان وارد شده است و اکثر اصحاب چنین
جمع کرده اند و یا آنکه اگر زر داشته باشد و گندم بهم نرسد رعایت شصت روز و هر چه نتواند کند و اگر پریشان باشد هیجده روز
روزه بگیرد و اگر کسی غور کند در روایات این معنی اظهر است و اظهر آن است که عمل بر روایات مشهوره کند و اگر قیمت بدنه کمتر از
هیجده روز شود هیجده روز روزه بدارد و این احتمال نیز وجهی است در جمع و بنا بر تخییر عمل مشهور کردن اولی است بلکه موافق حدیث
مقبول عمر بن حنظله که حضرت فرموده اند که عمل کن بحدیثی که جمیع علماء شیعه عمل کرده اند و مشهور است چنانکه عمل مشهور است والله یعلم و روی عبدالله بن
مسکان عن ابی بصیر قال قلت لابی عبدالله صلوات الله علیه رجل رمی صیدا و هو محرم فکسر
یده او رجله فذهب علی وجهه فلا یدری ما صنع قال علیه فداؤه قلت فانه رآه بعد ذلک
قد رعی و مشی قال علیه ربع قیمته و مروی است در صحیح از ابو بصیر لیث مرادی که بروایت عبدالله بن مسکان از او که گفت
عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که مردی صیدی را تیر زد در حال احرام و دست آن یا پای آن شکست و لنگان لنگان رفت
و ندانست که چه شد حضرت فرمودند که فدای آن را میدهد گفتم که اگر بعد از آن ببیند آن صید را که می چرد و درست راه میرود
حضرت فرمودند که ربع قیمت آن را تصدق می‌کند و موافق این حدیث است احادیث صحیحه از علی بن جعفر و غیر او و روی
البزنطی عن ابی الحسن صلوات الله علیه قال سألته عن محرم اصاب ارنبا او ثعلبا فقال فی
الارنب دم شاة و باسانید صحیحه و حسنه کالصحیحه منقولست که احمد گفت سؤال کردم از حضرت امام ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه
از محرمی که خرگوشی یا روباهی را بکشد حضرت فرمودند که گوسفندی میدهد و روباه را نفرموده ممکن است که تقیه فرموده باشند

یا وجهی دیگر داشته باشد و فی روایة ابن مسکان عن الحلبی قال سألت ابا عبدالله صلوات الله علیه عن الارنب یصیبه
المحرم فقال شاة هدیا بالغ الکعبة و مروی است در صحیح از حلبی که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از خرگوشی که محرم آن را
بکشد حضرت فرمودند که گوسفندی را خود میبرد بسوی کعبه و این اقتباس است از آیه کریمه و در حدیث که مراد از این آیه این باشد که اگر
محرمی شکاری کند و امکان عادی داشته باشد که کعبه و غالبا در دوران می باشد و اگر مانع باشد حج تمتع می‌کنند و در احرام عمره از شما منی و منحر
نیا برای ذبح الکعبه فرموده است در صحیح که احرام حج که منحر است تا منی نه این حیوانات می باشند و اگر باشند که قدرت داری گاه کند
و ما گمان مکه معظمه و حوالی آن نیز احتمال دارد که صید کنند چون که در رب لنگر ... ما نازل شده است چنانکه منقول است
که الحج از آن حضرت صلوات الله علیه که محقق علامه حرام روباهی را گرفته و آتش بر پشت وی افروخته و روباه فریاد میکرد و آن حضرت میکرد و باد میاد
در رفقای او منع میکردند تا عاقبت آن کس را سوراخ و آن روز گذشته که گاه ماری عظیم آمد و در ... و از وقت او نیز مانند آن ... و اوائل
رفته میکرد و حضرت میکرد آنها میساد و بعد از آن طوفان آمد و رفت و از این باب عذرها جابجا واقع شده است بسیار بنا بر این لازم
منی را داخل کند در کعبه چنانکه مشهور است که فی روایة البزنطی عن علی بن ابی حمزة عن ابی بصیر قال سألت ابا عبدالله
صلوات الله علیه عن محرم قتل ثعلبا قال علیه دم قلت فالارنب فقال مثل ما فی الثعلب و در موثق کالصحیح
منقولست از ابی بصیر که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از محرمی که روباهی را بکشد حضرت فرمودند که بر او است یک گوسفند
گفتم که خرگوش را بکشد فرمودند که مثل روباه است و مراد به مثل این است که نظیر آن ... در قیمت ... عرض نمودم که اگر خرگوشی را بکشد فرمودند که بر او است آنچه
در روباه است و احادیث خالی از ضعف نیست و لیکن ظاهر میشود که معصوم صلوات الله علیه ... باین عنوان فرموده اند که مثل شتر مرغ شتر و فرموده اند
گاو وحشی گاو است و شتر است هر دو را احادیث صحیحه وارد شده است و در حدیث که اگر ... شتر باید داد و اگر گوسفند
گاو وحشی است گاو بکار است و از آهو تا کبوتر مثل گوسفند بیشتر از گاو و شتر است باآنکه حدیث صحیح است از بزنطی
و اجماع است که هر چه از او صحیح شود که گفته است صحیح است و علما همه عمل نموده اند بآنکه شاة ... مانند آهو است و آنکه
اولا گوسفند باید داد و اگر نداشته باشد ده مسکین را طعام باید داد یا مثل آن روزه یا سه روز علی الخلاف و در روباه و خرگوش هر دو
خلاف کرده اند و اعتبار ظاهر آیه و اخبار شکی نیست که احوط و اولی آن است که مانند آهو عمل نمایند و روی محمد بن الفضیل قال
سألت ابا الحسن صلوات الله علیه عن رجل قتل حمامة من حمام الحرم و هو محرم فقال ان قتلها و هو
محرم فی الحرم فعلیه شاة و قیمة الحمامة درهم و ان قتلها فی الحرم و هو غیر محرم فعلیه قیمتها و هو
درهم یتصدق به او یشتری به طعاما لحمام الحرم و کالصحیح منقولست از محمد که گفت سؤال کردم از حضرت امام رضا صلوات الله علیه
از شخصی که بکشد کبوتری از کبوتران حرم را و او محرم باشد حضرت فرمودند که اگر آن کبوتر را بکشد و او محرم باشد در حرم پس بر او است
گوسفندی که فدای او است از جهة احرام و قیمت کبوتر که یک درهم است بسبب آنکه در حرم است و اگر در حرم بکشد و محرم نباشد بر او است
قیمت شرعی کبوتر که آن یک درهم است که تصدق می‌کند یا از جهة کبوتران حرم چینه میخرد چنانکه گذشت در باب صید حرم و تا اینجا
شیخ روایت کرده است و صحیح است که هر روایت محمد بن الفضیل باشد و غیر شیخ فرموده آخر گفته است و ان قتلها و هو محرم
فی غیر الحرم فعلیه دم شاة و اگر کبوتری را بکشد و او محرم باشد و در خارج حرم باشد پس بر او است که گوسفندی بدهد و اگر جاهل باشد

ساقی تسقط میشود و لکن صریح بود از کلام ایشان اظهر است فان قتل فرخا و هو محرم فی غیر الحرم فعلیه حمل قد فطم
و لیس علیه قیمته لانه لیس فی الحرم و یذبح الفداء ان شاء فی منزله بمکة و ان شاء بالحزورة بین الصفا
و المروة قریب من موضع النخاسین و هو معروف و ان قتله و هو محرم فی الحرم فعلیه حمل و قیمة الفرخ
نصف درهم و فی البیضة ربع درهم و فی القطاة حمل قد فطم من اللبن و رعی من الشجر پس اگر جوجه را بکشد
از کبوتر باشد و همچنین است تخمی که در حالتی جوجه بحرکت آمده باشد بر او است که بره بدهد که از شیر باز شده باشد و خود چرا کند ... و
میدهد و چون در حرم نیست و فدا را می‌کشد اگر خواهد در منزل خود در مکه و اگر خواهد در حزوره می‌کشد و در میان
صفا و مروه نزدیک ببازار برده فروشان و حزوره را همه کس میدانند و در آن وقت معروف بوده است و الحال در بین ... موسوم است بباب الحزوره و آن از صفا کم شده است باطراف خانهای شرفا و سبب اشتباه شده است و از جمعی از اهل مکه معظمه تحقیق
کردم گفتند معلوم نیست که کجا بوده است و اینکه گفتند در میان صفا و مروه تحقیق نمودم که جهه پیدا شد قریب بمحاذی باب السلام چون
داخل میشوی در فضای عظیمی پیدا شد و دیدم که گوسفندها بسیار کشته بودند و قصاب خانه است ظاهرا همان جا باشد و بر این مضمون است صحیحه
عبدالله بن سنان و غیر آن از احادیث بسیار و اگر جوجه کبوتری را بکشد و او محرم باشد در حرم بره میدهد که فدا باشد بسبب آنکه
محرم است و نصف درهم میدهد باعتبار آنکه در حرم است و در تخم ربع درهم میدهد و ظاهر او این است از قلم ناسخ افتاده باشد و چنین باشد
و فی البیضة لمن ربع درهم که درهم بسبب احرام باشد و ربع درهم باعتبار حرم باشد و ممکن است که اعتقاد صدوق این باشد که در تخم نیز
بره می باید داد باعتبار احرام و ربع قیمت می باید داد باعتبار حرم و در فقه رضوی قریب باین عبارت است و در آنجا درهم مذکور نیست
و لیکن در حسن کالصحیح از حریز و غیر او درهم است و در قطاه که مرغ دشتی میگویند بره میدهد که از شیر باز شده باشد و بجای افتاده باشد
که برگ درخت تواند خورد و بر این مضامین احادیث بسیار وارد شده است و بعضی از آن گذشت و در باب صید حرم و عبارت قطاة
عبارت شیخ سلیمان بن خالد است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که بکشد قطاة یا کبک و دراج و امثال اینها را پس
گوسفندی میدهد بسبب آنکه ممکن است که حمل کنیم قطاة را بر بره با آنکه شاة فرد افضل باشد و اذا اصاب المحرم بیض نعام ذبح
عن کل بیضة شاة بقدر عدد البیض فان لم یجد شاة فعلیه صیام ثلاثة ایام فان لم یقدر فاطعام
عشرة مساکین و اذا وطئ بیض نعام ففدغها و هو محرم و فیها افراخ تتحرک فعلیه ان یرسل
فحولة من البدن علی الاناث بقدر عدد البیض فما لقح و سلم حتی ینتج فهو هدی لبیت الله الحرام
فان لم ینتج شیئا فلیس علیه شیء منقولست در قوی کالصحیح از لیث که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر
کسی محرم باشد و تخمهای شتر مرغ را برداشته و بشکند از جهه هر تخمی که برداشته است گوسفندی میدهد بعدد تخم پس اگر گوسفند نیابد
سه روز روزه بگیرد پس اگر قدرت بر روزه نداشته باشد ده مسکین را طعام دهد و اگر کسی تخمهای شتر مرغ را بشکند در حال احرام
بآنکه خود شکسته یا چهار پای آن بر آن راه رود و محرم باشد و در آن تخمها جوجها بحرکت آمده باشد بر او لازم است که بجهانند
شترهای نر را بر شترهای ماده بعدد تخمهای شکسته است پس هر چه بگیرد و سالم باشد تا بزاید آنچه میزاید هدی کعبه است و اگر
نگیرد یا اگر بگیرد و ساقط شود بر او چیزی نیست بدانکه آنچه مشهور است در میان اصحاب آن است که اگر محرم تخم شتر مرغی را بشکند که

جوجه در آن حرکت کرده باشد شتر بزاقی میدهد از جهت هر تخمی و خلافی کرده اند در روایت و سند رش صحیحه علی بن جعفر و صحیحه سلیمان بن خالد است
و اگر حرکت نکرده باشد پس باید که بجا آورند تخم شترهای نر را بر شتران ماده و هر چه از آنها بچه در سالم بماند هدی است و در تخم منظور کشند
و اگر در احرام عمره باشد در منی بکشند و اگر در احرام حج باشد و اگر کعبه و بازاری نیست و برای این مضمون است صحیحه حلبی و صحیحه ابو الصباح
و صحیحه دیگر از و احادیث دیگر اگر عاجز شود از این قربانی هر تخمی گوسفندی میدهد و اگر عاجز باشد از گوسفند ده مسکین را طعام میدهد و اگر از
طعام عاجز شود سه روز روزه میگیرد و این ترتیب وارد است در حدیث علی بن ابی حمزه از حضرت امام موسی کاظم و صدوق ترتیب را بر
عکس نموده و در جزو اول عمل بحدیث ابو بصیر لیث مرادی کرده است و اگر در این ترتیب قائل نشویم تخییر عمل بخبر اولی است اما در جزو
آخر عمل بقصد رضوی کرده است و در اینجا ارسال با حرکت و موافق احادیث صحیحه آن است که اگر بجا با حرکت آمده باشند شتر جوان
میدهند سبب حکم احکام در این صورت تخییر باشد و بر تقدیر تخییر عمل بخبر اولی است والله تعالی یعلم وَاِنْ وَطِیَ بَیْضَ قَطَاةٍ
فَشَدَخَهُ فَعَلَیْهِ اَنْ یُرْسِلَ فَحْوَلَهُ مِنَ الْغَنَمِ عَلٰی عَدَدِهَا مِنَ الْاِنَاثِ بِقَدْرِ عَدَدِ الْبَیْضِ فَمَا سَلِمَ فَهُوَ هَدْیٌ
لِبَیْتِ اللّٰهِ الْحَرَامِ و در صحیح ابن رئاب منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر محرم در راه رود بر تخمهای
قطا و بشکند آنها را پس بر او است که بجا آورد تخمهای گوسفندها که نر را بر گوسفندان ماده هر چه سالم بماند هدی کعبه است که در مکه ذبح کنند و تصدق
نمایند و بعضی گفته اند که صرف مصالح کعبه نمایند و محتمل است که بجا جیبان آن دارد چنانکه گذشت در احادیث بسیار
که هر چه بهدی آورند باید بجا آن را که میدهند که نفقه است و فرسته باشد و اول اولی است وَقَالَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ اَلْمُحْرِمُ اِذَا قَتَلَ
الصَّیْدَ فَعَلَیْهِ جَزَاؤُهُ وَیَتَصَدَّقُ بِالصَّیْدِ عَلٰی مِسْکِیْنٍ فَاِنْ عَادَ فَقَتَلَ صَیْدًا اٰخَرَ مُتَعَمِّدًا فَلَیْسَ عَلَیْهِ جَزَاؤُهُ وَهُوَ مِمَّنْ یَنْتَقِمُ اللّٰهُ مِنْهُ وَالنِّقْمَةُ
فِی الْاٰخِرَةِ وَهُوَ قَوْلُ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ عَفَا اللّٰهُ عَمَّا سَلَفَ وَمَنْ عَادَ فَیَنْتَقِمُ اللّٰهُ مِنْهُ و در صحیحه حلبی منقولست که
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه محرم صید کند بر او است که فدا کند صید خود را چنانکه منقول از ذبحه است و آن شکار را
تصدق کند بر درویشی پس اگر مرتبه دیگر صید کند عمدا اگر سابق نیز عمدا باشد بر او جزا و کفاره دیگر بر او نیست و این عملها از کسانی است
که حق سبحانه و تعالی از او انتقام میکشد و انتقام و عذاب در آخرت خواهد بود تا اینجا حدیث حلبی است و چون دو حدیث بود که از
کسانی است که حق سبحانه و تعالی از او انتقام میکشد ظاهر عبارت دلالت داشت که آنجا عمد را حق سبحانه و تعالی یاد فرموده است
صدوق میگوید که حق سبحانه و تعالی در این آیه ذکر فرموده است که ترجمه اش این است که اگر کسی از شما عمدا چیزی را واقع شده است در شکار
حق سبحانه و تعالی از آن عفو فرموده هر که مرتبه دیگر صید کند عمدا پس حق سبحانه و تعالی از او انتقام خواهد کشید وَاِذَا اَصَابَ
الصَّیْدَ ثُمَّ عَادَ خَطَاءً فَعَلَیْهِ کُلَّمَا عَادَ کَفَّارَةٌ وَکُلَّمَا اَتَاهُ الْمُحْرِمُ بِجَهَالَةٍ فَلَیْسَ عَلَیْهِ شَیْءٌ اِلَّا الصَّیْدَ
فَاِنَّ عَلَیْهِ فِدَاءَهُ فَاِنْ تَعَمَّدَ کَانَ عَلَیْهِ فِدَاؤُهُ وَاِثْمُهُ مضمون فقه رضوی است و احادیث بسیار و هر گاه محرم صیدی

دیگر

دیگر خطا کند و صید کند پس هر چند عودی کند بر او کفاره است و هر چه را محرم از روی نادانی بجا آورد بر او چیزی نیست مگر شکار که عالم
و ناسی و جاهل را مساوی میدانند و اگر صید را عمدا کند فدا و گناه است و در مرتبه اول و بعد از آن گناه است و کفاره نیست چنانکه
گذشت و ظاهر عبارات و روایات بعید دلالت بر این معنی دارد و منافات نیست میان انتقام الهی و کفاره پس اگر توبه کند و کفاره
بدهد اولی است والله تعالی یعلم وَلَا بَأْسَ اَنْ یَصِیْدَ الْمُحْرِمُ السَّمَکَ وَیَاْکُلَ طَرِیَّهُ وَمَالِحَهُ وَیَتَزَوَّدَهُ و منقولست
در صحیح که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست که محرم شکار کند ماهی را و جایز است که بخورد تازه آنرا و نمکسود آنرا
و داخل توشه خود بیندازند و بعد از آن حضرت این آیه را خواندند که ترجمه اش و تفسیر حضرت این است که حق سبحانه و تعالی
حلال کرده است بر شما شکار دریا را و طعام دریا را که تمتع یابید شما از آن که تازه اش را بخورید و مسافران نمکسود آنرا بخورند
پس فرمودند که فرق میان شکار دریا و خشکی آن است که هر مرغی که در بیشه ها میباشد و تخم در خشکی میکند آن شکار صحرائی است
و حرام است مانند قاز و اردک و هر مرغی که در صحرا باشد و تخم و جوجه در دریا میکند و آن شکار دریا است و در صحیح از معویه بن
عمار منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر چه اصلش از دریا است و در بر و بحر میباشد پس سزاوار نیست محرم را که آنرا بکشد
پس اگر آنرا بکشد بر او است جزا که حق سبحانه و تعالی فرموده است و در صحیح دیگر فرموده است که ملخ از دریا است و هر چه اصلش از
دریا است و در بحر و بری باشد پس سزاوار نیست تا آخر حدیث سابق پس هر چه را دانند که تخم در دریا میکند و جوجه در دریا میکند
آن صید بحر است و تا غایت نشنیده ام از تجار و سالکان کنار دریا که مرغی باشد که تخم در دریا کند و آنچه تحقیق است از صید دریا
ماهی است که بید خوند در دریا است و باقی مرغان تحقیق نیست و بر تقدیری که باشد خشکی است که نادر است و در حوالی دریا
بصره مرغابیان کمینه در دریا تخم میکنند تخمهای آنها را که کنار دریا دیدیم و قریب بهزار کس بودند با ما که همه الا نادری از ایشان
برکرده بودند از این تخمها و اکثر ایشان مساوی الطرفین بود و تخم که انداختند و سیاه بودند و در کمر خانه حکم را در دریا میکنند
و حرارت آب دریا جوجه را برساند چنانکه از ثقات شنیده ام که در هند تخم را در زیر سرگین میکنند و بچه بهم میرسد و خود دیدم
را کما امروزه که ... یک تیر بر تاب از ما بیشتر بود و سرگین انداخته تا رسیدیم ما بآنجا اکثرش جوجه شده و بیرون آمده و خود
میدیدیم که نصف جوجه بود و نصف سرگین و ده دقیقه توقف کردیم همه جوجه شد و کسی در میان دریا نرفته است که ببیند
اینها چگونه تخم میکنند و اخبار معصوم کافی است از برای علم بوقوع آن و چون اخبار آحاد است مفید ظن است و اگر اخبار
متواتره میبود تامل میکردیم فَاِنْ قَتَلَ جَرَادَةً فَعَلَیْهِ تَمْرَةٌ وَتَمْرَةٌ خَیْرٌ مِنْ جَرَادَةٍ فَاِنْ کَانَ کَثِیْرًا فَعَلَیْهِ
دَمُ شَاةٍ وَمَرَّ اَبُوْ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ عَلٰی اُنَاسٍ وَهُمْ یَاْکُلُوْنَ جَرَادًا فَقَالَ سُبْحَانَ اللّٰهِ وَاَنْتُمْ
مُحْرِمُوْنَ فَقَالُوْا اِنَّمَا هُوَ مِنْ صَیْدِ الْبَحْرِ فَقَالَ فَارْمُسُوْهُ فِی الْمَاءِ اِذًا و منقولست در صحیح از زراره که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر کسی بکشد یک ملخ را پس بر او است که یک خرما بدهد و یک خرما بهتر است از یک ملخ و این عبارت شامل است
در میان جوجه و مراد این است که خرمای بهتر است از هر ملخی یعنی اگر چه خرمای کم ... ده ملخ باشد بهتر است از
ملخ خوب و ملخی نیز است در میان خرما و ملخ و در صحیح از معویه از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که جایز نیست محرم را که
ملخ بخورد و جایز نیست که ملخ را بکشند و هر که ملخی را بکشد خرمائی بدهد و هر چه اصلش از دریا باشد و در دریا و خشکی هر دو تخم کند

تا ذکر شد او را نیست که محرم آن را بکشد و اگر آن را عمدا بکشد بر او است که کفاره آنرا بدهد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است و در صحیح از محمد بن
مسلم منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از محرمی که بکشد ملخی را گفتند فرمودند که یک کف از طعام بدهد و اگر ملخ بسیار
باشد یعنی ملخ بسیار را بکشد بر او است که یک گوسفند بکشد و منقولست در صحیح از امام محمد باقر صلوات الله علیه که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه گذشتند
بر جمعی که ملخ میخوردند حضرت فرمودند سبحان الله یعنی خدا و نه تعالی را تنزیه میدانم از آنکه جایز باشد که او را مخالفت کنند با محض تعجب باشد که
شما محرم صید میخورید ایشان گفتند که ملخ از دریا است و شکار دریا حلال است حضرت فرمودند که بیندازید آن را داخل در آب کنید بیند
نمیمیرد و هر چه دریائی است میمیرد در آب ماهی و جانوران دریائی و ظاهر این حدیث باشد که صدوق نقل کرده است و ظاهر اینها
از تقیه شیخ افتاده است و چنین داده است که وَقَالَ اَبُوْ جَعْفَرٍ مَرَّ عَلِیٌّ عَلٰی اُنَاسٍ ... فَاِنَّ الْجَرَادَ کَانَ یَاْکُلُهُ الْمُحْرِمُ وَکَانَ
یَاْکُلُهُمَا الْحَلَالُ فِی الْحَرَمِ و ملخ چون صید است محرم را در حل و در حرم جایز نیست خوردن و حلال نیز نمیتواند خوردن در حرم زیرا که محرم است
و چون داخل حرم میشود امین است و باو کاری نمی باید داشت کَانَ قَتَلَ خَطَأً فَعَلَیْهِ اَنْ یَتَصَدَّقَ بِکَفٍّ مِنْ طَعَامٍ
و در صحیح از معویه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر محرمی بکشد جلپاسه را که در دیوارها میباشد و مار ماهی و
آفتاب پرستش میگویند پس بر او است که تصدق کند یک کف گندم کَانَ قَتَلَ زُنْبُوْرًا خَطَأً فَلَیْسَ عَلَیْهِ وَاِنْ
کَانَ عَمْدًا فَعَلَیْهِ اَنْ یَتَصَدَّقَ بِکَفٍّ مِنْ طَعَامٍ منقولست در صحیح از معویه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و در صحیح از مسمع
از یحیی ازرق از حضرت امام جعفر صادق و حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیهما که اگر محرمی بکشد زنبور را بتعمد او را از روی خطا بر او چیزی
نیست و اگر عمدا بکشد بر او است که اطعام کند چیزی از طعام را و ظاهر شیخ آنست که بخورد مسکینی را و اگر چه کم باشد و ظاهر آنکه
صدوق ذکر کرده است غیر این و در روایت باشد آنکه صدوق نقل ... رسیده باشد که کمتر از یک کف و در کفارات جانی
وارد نشده است و احتمال سهو شیخ نیز هست و این در صورتی است که زنبور متوجه ایشان نشود که اگر آن یا غیر آن از حیوانات درنده
با ایشان متوجه شود میتوان کرد بی کفاره چنانکه در صحیح از حریز منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر چیزی که محرم از آن بر خود
ترسد از درندگان و مار و غیر آن بکشد آن را و اگر اراده نکند ترا تو کاری مدار با آن وَاِنْ اَصَابَ الْمُحْرِمُ صَیْدًا خَارِجًا
مِنَ الْحَرَمِ فَذَبَحَهُ ثُمَّ اَدْخَلَهُ الْحَرَمَ مَذْبُوْحًا وَاَهْدٰی اِلٰی رَجُلٍ مُحِلٍّ فَلَا بَاْسَ بِاَکْلِهِ اِنَّمَا الْفِدَاءُ عَلَی الَّذِیْ
اَصَابَهُ یعنی اگر محرمی صیدی کند از خارج حرم و در خارج حرم بکشد آنرا و گوشت آنرا داخل حرم کند و هدیه بفرستد از جهت شخصی که محرم
باکی نیست که حلال آنرا بخورد و اگر کشته است فدای او بدهد چنانکه مشهور میان علما آن است که هر صیدی را که محرم بکشد نیز در حکم میته است
خواه در حرم بکشد و خواه در حل و همچنین نیز در حکم میته است صیدی را که در حرم بکشند خواه محل بکشد و خواه محرم اما آنکه در حرم کشته شود
نیز در حکم میته است و خلاف نیست و روایات صحیحه بر آن وارد شده است و اما آنچه را محرم در حل بکشد خلاف است اکثر اصحاب آن را
نیز در حکم میته میدانند و برای این مضمون روایت وهب بن وهب و حفص بن غیاث وارد است و هر دو عامی اند و بر تقدیر ورود از
معصوم ظاهر بر سبیل تقیه وارد شده باشد و مذهب صدوق حلیت است و بر این مضمون اخبار بسیار صحیح وارد شده است و شیخ طوسی
حمل کرده است اخبار حلیت را حمل کرده است بآنکه محرم صید کرده باشد و حلال کشته باشد و بسیار بعید است و مذهب صدوق
خوب است و احتیاط با شیخ است و این دو حدیث را حمل بر کراهت شدید نیز میتوان کرد والله تعالی یعلم وَسُئِلَ الصَّادِقُ

دیگر

عَنِ الْمُحْرِمِ یُصِیْبُ الصَّیْدَ فَیُفْدِیْهِ اَیُطْعِمُهُ اَوْ یَطْرَحُهُ قَالَ اِذًا یَکُوْنُ عَلَیْهِ فِدَاءٌ اٰخَرُ قِیْلَ فَاَیُّ شَیْءٍ یَصْنَعُ بِهِ
قَالَ یَدْفِنُهُ و منقولست در صحیح از ابن ابی عمیر از بعضی از مشایخ او که از آنحضرت صلوات الله علیه سوال نمودند از محرمی که صیدی بکشد و فدای آن را
بدهد آیا خود میخورد یا میگذارد بهمچنان که حرام است بر کسی خوردن آن فرمودند که از هر دو صورت فدای دیگری باید داد عوض آنکه سوال کرد که
چکنند فرمودند که دفن کنند این روایت اگر چه مطلق است و لیکن محمول است بر آنکه در حرم کشته باشد چنانکه صدوق نیز همین روایت را
در صید حرم ذکر کرده است و در حسن کالصحیح از معویه بن عمار منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه محرم در حرم صیدی کشد بر او لازم
آن است که آنرا دفن کند و کسی آنرا نخورد و هر گاه محرم در حل صید کند حلال میخورد و محرم فدا میدهد و امثال این از احادیث صحیحه بسیار وارد
شده است و بعضی گذشت در باب صید حرم وَکُلُّ مَنْ وَجَبَ عَلَیْهِ فِدَاءُ شَیْءٍ اَصَابَهُ وَهُوَ مُحْرِمٌ وَاِنْ کَانَ حَاجًّا
نَحَرَ هَدْیَهُ الَّذِیْ یَجِبُ عَلَیْهِ بِمِنًی وَاِنْ کَانَ مُعْتَمِرًا نَحَرَهُ بِمَکَّةَ قُبَالَةَ الْکَعْبَةِ و بهمین مضمون صحیحه منقولست از عبد الله
بن سنان که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که واجب شود بر او فدای چیزی که آنرا کرده باشد خواه صید و خواه غیر آن
در حال احرام پس اگر در احرام حج باشد نحر کند هدی را که بر او واجب شده است در منی و نحر بر سبیل مثال است و ذبح نیز چنین است و اگر
در احرام عمره باشد در مکه بکشد آن شتر را در خروره برابر کعبه معظمه و ظاهر آنکه کشتن در خروره بر سبیل استحباب است و در جاهای
مکه معظمه نیز میتوان کشت چنانکه در حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست و در صحیحه منصور بن حازم وارد است که کفاره
عمره را در منی میتوان کشت و افضل آن است که در مکه بکشند در برابر کعبه و در صحیحه معویه منقولست که در موضع خطا فدا میدهد
بر آنکه از آنجا بر اند تا بکعبه آورد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که هَدْیًا بَالِغَ الْکَعْبَةِ بر سبیل استحباب چنانکه حسن کالصحیحه زراره دلالت
میکند بر استحباب فرستادن از آنجا و بر جواز تاخیر تا مکه و منی وَاِذَا اضْطُرَّ الْمُحْرِمُ اِلٰی صَیْدٍ وَمَیْتَةٍ فَاِنَّهُ یَاْکُلُ الصَّیْدَ
وَیَفْدِیْ وَاِنْ اَکَلَ الْمَیْتَةَ فَلَا بَاْسَ اِلَّا اَنَّ اَبَا الْحَسَنِ الثَّانِیَ صلوات الله علیه قَالَ یَذْبَحُ الصَّیْدَ وَیَاْکُلُهُ وَیَفْدِیْ اَحَبُّ
اِلَیَّ مِنَ الْمَیْتَةِ و هر گاه محرم مضطر شود بآنکه از جهت سد رمق میته را بخورد یا میته را یا صیدی که صید را بخورد و فدای او بدهد
میته را نیز بخورد باکی نیست و لیکن منقولست از حضرت امام رضا صلوات الله علیه که فرمودند که صید را بکشد و بخورد و فدا بدهد بهتر است
نزد من از خوردن میته بر آنکه در این باب اخبار بسیار وارد شده از صحیح و حسن کالصحیح و موثق کالصحیح که صید را بخورد و فدا بدهد
دو خبر ضعیف وارد شده است که میته را بخورد و اکثر اصحاب حمل بر تخییر و استحباب اکل صید کرده اند و جمعی تفصیل داده اند که اگر صید را
کشته باشد صید را بخورد و اگر باید کشت میته را بخورد و بعضی گفته اند که اگر فدا دارد صید را بخورد و الا میته را و آنچه از
این اخبار ظاهر میشود آن است که اکثر عامه میته را مقدم میداشته اند و اخبار تقدیم میته بر تقدیر ورود از معصوم محمول است
بر تقیه والله تعالی یعلم وَرَوٰی مُحَمَّدُ بْنُ یُوْسُفَ التَّطْرِیُّ قَالَ قُلْتُ لِاَبِیْ عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ صَیْدًا اَکَلَهُ
قَوْمٌ مُحْرِمُوْنَ قَالَ عَلَیْهِمْ شَاةٌ شَاةٌ وَلَیْسَ عَلَی الَّذِیْ ذَبَحَهُ اِلَّا شَاةٌ و از یوسف منقول است که گفت عرض
نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که جمعی محرم بودند و شکاری را همه خوردند و ظاهر شکاری آهو است حضرت فرمودند که هر یک یک گوسفند
بدهند و آنکه کشته است بر او نیست مگر یک گوسفند از جهت کشتن و یک گوسفند از جهت خوردن و ظاهر اغراض است که
چون او سبب خوردن ایشان شده است ... که از جهت ... یکی ... اضافی ... دادن ...

باینها ان زنبت هر چیز که یک کو شنند شد باید اورد حکمت هست که او خورده باشد حضر حقیق خواهد بود و عن علی بن رئاب عن ابان بن
تغلب عن ابی عبد الله صلوات الله علیه فی قوم تحاجوا محرمین اصابوا افراخ نعام فاکلوا جمیعا قال علیهم
مکان کل فرخ اکلوه بدنة یشترکون فیها جمیعا فیشترونها علی عدد الفراخ وعلی عدد الرجال و بسند صحیح
و حسن کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که ... جوجه ... باشند و در حرم باشند و ... شتر ...
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

یعنی مبادا که عوضها دخول است در متعه و منقولست در موثق کالصحیح و در صحیح از ابو بصیر که گفت عرض کردم بحضرت امام محمد باقر که شخصی با احرام خود داخل شده بود و زنش
حامله شده بود که با آن زن جماع کرد حضرت فرمودند که بر آن زن و یا بر آن مرد شتر قربانی لازم است اگر شوهرش خواهش کرده است از جانب زنش چون
بی اختیار زن جماع واقع شده است چنانکه ظاهر حق است و اگر باختیار آن زن باشد بر زن نیز [illegible] لازم است و روی [illegible] قال الصادق صلوات
الله علیه ینبغی للمتمتع بالعمرة الی الحج اذا احل ان لا یلبس قمیصا و ان یتشبه بالمحرمین و در حسن کالصحیح از حفص
منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آنحضرت فرمودند که سزاوار آن است که هرگاه شخصی از عمره تمتع فارغ شده باشد و محل شده باشد که
پیراهن نپوشد و شبیه باشد بمحرمان حتی قطعا محرمان سفیان که میان ایشان نمیدانند که او حج تمتع کرده است و ایشان اگر چه در حال احرام
جامه دوخته می پوشند موافق مذهب باطل ایشان چنین است که جایز است که در حال احرام جامه بپوشند و کفاره بدهند اگر دوخته
عرب یا کجا رای بپوشند متعرض نمیشوند و اگر عجم بپوشد میدانند که عجم در حال احرام جامه مخیط نمی پوشند پس با پوشیدن جامه علامت
حلال شدن است از عمره تمتع چنانکه موافق واقع است و حضرت میرسانند و روی حفص و جمیل و غیرهما عن ابی عبد الله
صلوات الله علیه فی محرم یقصر من بعض و لا یقصر من بعض قال یجزیه و باسانید صحیحه منقولست از حفص بن البختری
و از جمیل بن دراج و غیر ایشان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله در محرمی که تقصیر کند از بعضی از مواضع تقصیر و تقصیر نکند از مواضع دیگر مثل که
ناخن بگیرد بعضی از یکدست یا دو دست را بگیرد و از بعضی دیگر تقصیر نکند مثل تقصیر از شارب و سر و ریش که بعضی را بگیرد و بعضی را
نگیرد حضرت فرمودند که کافی است که از بعضی بگیرد و از بعضی نگیرد و اگر از همه جا تقصیر کنند بهتر خواهد بود چنانکه گذشت و بهتر آنست که
چون از سر تقصیر کنند از پیش سر که محاذی پیشانی است ابتدا کنند چنانکه از حضرت امام محمد تقی صلوات الله منقولست و در صحیح از محمد بن اسمعیل منقولست
که دیدیم که حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله از عمره فارغ شده بودند و از اطراف موی سر کم کردند از پیش سر بجانب سر [illegible]
اشاره فرمودند که شارب را بگیر و چون شارب را گرفت اشاره بلباس مبارک فرمودند که از اطراف آن کم کنند بعد از آن بر خواستند
و سأله جمیل بن دراج عن متمتع حلق رأسه بمکة فقال ان کان جاهلا فلیس علیه شیء و ان تعمد
ذلک فی اول شهور الحج بثلثین یوما فلیس علیه شیء و ان تعمد ذلک بعد الثلثین التی یوفر فیها
الشعر للحج فان علیه دما یهریقه و در صحیح منقولست از جمیل که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله از شخصی که حج
تمتع کند و از عمره فارغ شده سر تراشیده در مکه حضرت فرمودند که اگر جاهل مسئله باشد و نداند که حرام است سر تراشیدن بر او
چیزی نیست و اگر در ماه ذی الحجه که موی سر را از جهت حج میگذارند که دیگر تیغ برانشند پس بر او است که گوسفندی بکشد [illegible]
تراشیدن بعد از عمره در پیش از آنکه تا اول ذی القعده یک حکم دارد و بیشتر بعد [illegible] و ممکن است که [illegible] در کفاره جاوی
باشند و بیشتر مکروه باشد و بعد از [illegible] تا روز دهم حرام باشد چنانکه عمل اکثر اصحاب بر این است و روی عن عمار بن
عثمان قال قال رجل لابی عبد الله صلوات الله علیه جعلت فداک انی لما قضیت نسکی للعمرة اتیت
اهلی و لم اقصر قال علیک بدنة قال فانی لما اردت ذلک منها و لم تکن قصرت امتنعت فلما
غلبتها قرضت بعض شعرها باسنانها فقال رحمها الله انها کانت افقه منک علیک بدنة و لیس علیها
شیء و منقولست در صحیح از حماد و این حدیث در کافی از سند [illegible] منقولست از حماد از حلبی و ظاهر او وقت این سوال حماد حاضر بوده است

وخواسته

وخواسته که چنین قباحت را نسبت بشخص دهد بعنوان قال رجل ذکر کرده است و محمد بن علی حلبی نیز شنیده بود که از برادرش چنین امری
واقع شده است و نیز [illegible] را از حضرت می پرسد و احتمال دیگر هست که محمد بعد از آنکه از حلبی شنیده بود چون بخدمت حضرت رسیده
از حضرت سوال کرده باشد حاصل آنکه حماد میگوید که شخصی بحضرت امام جعفر صادق عرض نمود که فدای تو کردم چون طواف و سعی عمره
را بجا آوردم شتاب نمودم و تقصیر نکردم با اهل خود نزدیکی کردم که حضرت فرمودند که بدنه بده که شتر بزرگ باشد و منظور آن است که باید
شتر بدهد یا در خیش باشد بازآن شخص عرض نمود که چون خواستم که نزدیک زن روم امتناع نمود چون تقصیر نکرده بود پس چون بزور
نورا آوردم بعضی از موی موی را بدندان کنده بعد از حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی او را رحمت کند زن تو اعلم بود از تو بر تو است که
شتری بدهی و بر او چیزی نیست چون او تقصیر کرد و تو تقصیر نکردی و ظاهر حدیث که سائل جاهل مسئله باشد و کفاره بر سبیل استحباب
باشد و اگر در مانند جلی جبل عذر نباشد اگر چه ممکن است که در راه اول تشرف بخدمت آنحضرت باشد و دانسته باشد باب المتمتع یخرج
من مکة و یرجع قال الصادق صلوات الله علیه اذا اراد المتمتع الخروج من مکة الی بعض المواضع فلیس له
ذلک لانه مرتبط بالحج حتی یقضیه الا ان یعلم انه لا یفوته الحج و اذا علم و خرج و عاد ثم رجع فی الشهر
الذی خرج فیه دخل مکة محلا و ان دخلها فی غیر ذلک الشهر دخلها محرما این باب است در بیان آنکه شخصی
که حج تمتع کند و عمره بجا آورده باشد اگر بیرون رود از مکه می تواند رفت و چه وقت بر میگردد و بچه نحو میتواند رفت منقولست از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله بدانکه این عبارت در کتب موجوده نیست ولیکن مجموع عبارت فقه رضوی است و چون اقوال
معصومین همه یک قول است و در فواید گذشت حدیثی که هرگاه حدیثی را از حضرت امام محمد باقر شنیده باشند و از امام جعفر صادق
نشنیده باشند آن حدیث را از حضرت امام محمد باقر روایت میتوان کرد چون هر چه یک معصوم میداند همه آن را میدانند پس بنا بر این نسبت
بآنحضرت میتوان داد و چون امام رضا حامل علوم امام جعفر است صلوات الله و کافی این است که چون صدوق نقل بالمعنی را جایز میداند
و این مضمون در حدیث طویلی از حضرت امام جعفر صادق منقولست آن مضمون را از عبارت معصوم روایت کرد که بعد عذر فقه باشد حاصل
آنکه حضرت فرمودند که هرگاه کسی عمره تمتع را کرده باشد و خواهد که از مکه بیرون رود به بعضی از مواضع نمیتواند رفت زیرا که
بحج تمتع مرتبط است تا آنکه حج را بجا آورد مگر آنکه داند که حجش فوت نمیشود در آن سال و هرگاه داند که حج فوت نمیشود و بیرون رود پس برگردد
در آن ماهی که بیرون رفته است داخل مکه معظمه میشود بی احرام و اگر در غیر آن ماه برگردد داخل مکه میشود با احرام تا اینجا عبارت فقه
رضوی است و موافق مشهور است میان اصحاب و اما آنچه از روایات بسیار ظاهر میشود آن است که چون بیرون رود تا ارتباط بحج
بحج بیشتر باشد مثل حسن کالصحیح حماد بن عیسی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله فرمودند که هر که از جهت حج تمتع در ماهها داخل شود
نمیتواند بیرون رفتن تا آنکه حج را بجا آورد پس اگر کاری داشته باشد بعسفان یا طایف یا ذات عرق احرام بحج در مکه
بگیرد و بعد بیرون رود و چون برگردد تلبیه گوید و داخل مکه شود و بر احرام باشد تا وقت حج پس اگر داخل مکه شود با احرام داخل
شود و زیارت خانه نکند تا وقتی که با مردمان در روز هشتم بمنی رود و اگر خواهد از آنجا که برگردد داخل مکه نشود و بمنی رود عرض
نمودم که اگر نداند که با احرام بیرون می باید رفت و بعضی منتشره دارد و احتمال آن رود که از جاهای دور بی احرام رود و از اوقات حج بر گردد
و قصد حج داشته باشد آیا با احرام داخل میشود یا بی احرام حضرت فرمودند که اگر از آن وقتی که بیرون رفته است تا وقتی که داخل میشود

یکماه نشده باشد بی احرام داخل میتواند شد و اگر یکماه شده باشد با احرام دیگر داخل میشود عرض نمودم که بکدام یک از این دو احرام دو عمره حج خود را
مربوط میگرداند فرمودند که بعمره دویم و این عمره اولست و این عمره را حساب میکنند البته این عمره محبوس شده که بجائی نمیتواند رفت تا حج را
بجا آورد اگر چه بیشتر سبب این عمره محبوس بود یا اگر این عمره بود آن را حساب میکرد عرض نمودم که چه فرق است میان عمره مفرده و عمره تمتع
فرمودند که هرگاه عمره مفرده را بجای آورد هر جا که خواهد میرود بخلاف عمره تمتع که چون بحج مربوط شده است بجائی نمیتواند رفت که
حج را بجا نیاورده و در این صورت از جمیع اماکن که در حج افراد بهر ماه نیست و عمره تمتع را در ماههای حج واقع میسازد و عمره مفرده را
در عرض سال میتواند واقع ساخت و در عمره مفرده طواف نسا هست و در عمره تمتع نیست و این جمله از روایات بسیار ظاهر میشود و در حسنه
کالصحیح حلبی و در موثقه اسحق بن عمار و در صحیحه حفص بن البختری و غیر اینها مذکور است که با احرام بیرون رود تا از ارتباط بحج بیفتد و منقول
است که این بر سبیل استحباب است و احتیاط در این است که باین اخبار عمل نماید و سأل محمد بن مسلم ابا جعفر صلوات الله
علیه هل یدخل الرجل مکة بغیر احرام قال لا الا المریض او من به بطن و کالصحیح و در صحیح منقولست از محمد که گفت
سوال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله که آیا داخل میتواند شد کسی در مکه معظمه بی احرام حضرت فرمودند که نه مگر کسی که بیمار باشد یا مبطون باشد که
اسهال داشته باشد و داخل مسجد الحرام نتواند شد و مثل این است صحیحه عاصم بن حمید و اما صحیحه رفاعه که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله که هرگاه شخصی شکم درد و درد سخت داشته باشد بی احرام داخل مکه میتواند شد حضرت فرمودند که داخل نشود مگر با احرام اگر
خود نتواند احرام او را ببندند [illegible] که دهند و حلوا بان که از اطراف چیزها فرو ریزد و آورند و میفروشند نزد حضرت سید
المرسلین صلوات الله آمدند و عرض نمودند که ما همیشه تردد میکنیم و مشکل است ما را همیشه با احرام داخل شدن حضرت ایشان را رخصت فرمودند که
بی احرام داخل شوند و این محمول است بر استحباب و هرگاه ضبط خود تواند نمود و در صحیح جمیل منقول است که از جده بی احرام داخل میتواند
شد اما بهتر آنکه یکماه نشده باشد چنانکه کالصحیح بلکه در صحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله که فرمودند که اگر در ماهی داخل شده که
بیشتر احرام گرفته اند بی احرام داخل میشوند و اگر در غیر آن ماه داخل شوند احرام میگیرند و روی القاسم بن محمد عن علی بن
ابی حمزة قال سألت ابا ابراهیم صلوات الله علیه عن رجل یدخل مکة فی السنة المرة و المرتین
و الثلث کیف یصنع فقال اذا دخل فلیدخل ملبیا و اذا خرج فلیخرج ملبیا محلا و منقولست از علی که
گفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله از شخصی که داخل مکه شود در سالی یکبار و دو بار و سه بار چگونه حضرت فرمودند که هرگاه داخل
مکه شود باید که داخل شود لبیک گویان و چون بیرون رود باید که بیرون رود محل یعنی با احرام که داخل میشوند اگر در ماه حج باشد
مخیر است میان حج و عمره و اگر غیر ماه حج باشد عمره مفرده بجای آورد پس واجب است که از این احرام بیرون آید یا بحج یا عمره
بجا آورد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که و اتموا الحج و العمرة لله یعنی حج و عمره را که شروع کردید تمام کنید برای رضای
حق سبحانه و تعالی و سابقا مذکور شد که سه معنی دارد و هر سه مراد است و احادیث گذشت و می آید باب احرام الحایض و المستحاضة
روی معویة بن عمار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال ان اسماء بنت عمیس نفست بمحمد بن ابی بکر
بالبیداء لاربع بقین من ذی القعدة فی حجة الوداع فامرها رسول الله صلی الله علیه و آله
فاغتسلت و احتشت و احرمت و لبت مع النبی صلی الله علیه و آله و اصحابه فلما قدموا مکة

لم

لم تطهر حتی نفروا من منی و قد شهدت المواقف کلها عرفات و جمعا و رمت الجمار و لکن لم تطف
بالبیت و لم تسع بین الصفا و المروة فلما نفروا من منی امرها رسول الله صلی الله علیه و آله فاغتسلت
و طافت بالبیت و بالصفا و المروة و کان جلوسها فی اربع بقین من ذی القعدة و عشر من ذی الحجة
و ثلثة ایام التشریق این باب است در بیان احرام حایض و مستحاضه و نفسا و حکم حایض و ارد و مروی است باسانید صحیحه که
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله فرمودند که اسما بنت عمیس که زوجه حضرت جعفر طیار بود و بعد از شهادت جعفر ابو بکر او را خواست
و در بیداء که اول احرام آنحضرت متوجه بیت الله الحرام شده در بیدا که قریب است بمسجد شجره محمد بن ابو بکر از اسما متولد شد و اسما
نفسا شده و ماه ذی القعده چهار روز مانده بود و عادت عرب در تاریخ بر شب است چهار شب مانده بود که در شب بیست و ششم ذی قعده بود
پس حضرت سید المرسلین صلوات الله فرمودند او را که غسل احرام بکند و پیش از غسل و حشی را ابراز بنیه کند و چون حب الامر بینه بر داشت
و غسل احرام کرد نیت احرام کرده تلبیه گفت در بیرون مسجد شجره با حضرت سید الانبیا صلوات الله و اصحاب آنحضرت و چون بمکه معظمه رسیدند
اسما پاک نشده بود با حضرت متوجه منا شده و شب در آنجا بود و روز دیگر بعرفات رفت و وقوف عرفات و مشعر را با نفاس دریافت
و رمی جمار کرد و لیکن طواف و سعی را نکرد چون پاک نبود و چون از منی متوجه مکه معظمه شدند حضرت فرمودند او را که غسل کرد
و طواف و سعی را بجا آورد و آنچه اسما نماز نکرد و نفاس حساب کرد چهار روز ذی قعده بود و ده روز ذی حجه بود و سه روز ایام تشریق بود که مجموع هفده روز
باشد و هجده روز که از نصف روز اول ولادت شده و نصف روز هجده هم غسل کرد تا جمع شود میان اخبار هجده و هفده و از این
حدیث و احادیث متواتره ظاهر میشود که شرط نیست طهارت در احرام حایض و نفسا چون افعال را بجا می آورند مگر طواف و نماز
طواف را و از این حدیث ظاهر میشود که احرام حج تمتع کرد یا حج افراد و صدوق اخبار این باب را نقل میکند و بعد از آن جمع می کند
و موافق این حدیث اخبار متواتره صحیحه وارد شده است از زراره و محمد بن مسلم و منصور بن حازم و عیص و غیر ایشان و بعضی از این
احادیث در باب نفاس مذکور شد با وجه جمع و روی عن درست عن عجلان ابی صالح قال سألت ابا عبد الله
عن متمتعة دخلت مکة فحاضت فقال تسعی بین الصفا و المروة ثم تخرج مع الناس حتی تقضی
طوافها بعد و کالصحیح منقول است از عجلان که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله از زنی که احرام بعمره تمتع
گرفته باشد و داخل مکه شود و حایض شود چکند حضرت فرمودند که سعی میکند در میان صفا و مروه و تقصیر میکند و احرام حج
میگیرد و با مردمان بیرون میرود بجانب عرفات و بعد از آنکه پاک شود طواف عمره را قضا میکند و سأله معویة بن عمار
عن امرأة طافت بین الصفا و المروة فحاضت بینهما قال تتم سعیها و سأله عن امرأة طافت
بالبیت ثم حاضت قبل ان تسعی قال تسعی و باسانید صحیحه منقولست از معویه که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
از زنی که طواف خانه را کرده باشد و دو رکعت نماز طواف بجا آورده بسبب حایض شدن پیش از سعی فرمودند که سعی میکند چون شرط
نیست که در سعی پاک باشد و در این صورت البته حج تمتع میکند و روی محمد بن مسلم عن احدهما صلوات الله
علیهما قال سألته عن الحائض تحرم قال نعم تغتسل و تحتشی بکرسف و تلبس ثیاب الاحرام و تحرم
از یکی از حضرتین صادقین صلوات الله سوال کردم که هرگاه زنی در حالت احرام حایض شده باشد و پاک شود آیا سر خود را از خطمی بشوید

نشت حضرت فرموده که آب کافی است و احتیاج بطلب نیست چون [illegible] و روی عنه صلوات

الله علیه انه قال فی الحائض اذا قدمت مکة یوم الترویة انها تمضی کما هی الی عرفات فتجعلها حجة ثم تقیم

حتی تطهر فتخرج الی التنعیم فتحرم فتجعلها عمرة و منقولست در صحیح از جمیل که حضرت امام جعفر صادق [illegible] حایض که در روز

ترویه بمکه رسد [illegible] حایض است بعرفات [illegible] وقوف عرفات [illegible]

[illegible]

اسحق بن عمار قال سألت ابا ابرهیم صلوات الله علیه عن المرأة تجیء متمتعة قبل ان تطوف بالبیت حتی

تخرج الی عرفات فقال تصیر حجة مفردة و علیها دم اضحیتها و در موثق کالصحیح منقولست از اسحق که گفت سؤال کردم

از حضرت امام موسی کاظم [illegible] از زنی که احرام حج تمتع گرفته باشد و حایض شود [illegible] طواف خانه کند تا بیرون رود بعرفات [illegible]

[illegible]

روز عرفه و وقوف مشعر نمی‌توان کرد ... [illegible] ... احرام حایض باشد

به نیت عمره تمتع کند بلکه واجبست که نیت عمره کند ... [illegible]

طواف نمی‌کند و چون پاک میشود طواف عمره را می‌کند و بعد از آن طواف حج می‌کند ... [illegible]

وارد شده است و این اختلاف در دو امر است یکی آنکه حایض حج تمتع می‌کند تا حج افراد ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

باب الوقت الذي اذا ادركه الانسان كان مدركا للمتعة

روى ابن ابي عمير عن هشام بن سالم و مرازم و شعيب عن ابي عبد الله صلوات الله عليه في الرجل المتمتع يدخل ليلة عرفة فيطوف و يسعى ثم يحرم فيأتي منى فقال لا بأس ... [illegible]

[illegible] ... از حضرت امام جعفر صادق ... [illegible]

... سعيد عن حماد عن محمد بن ميمون قال قدم ابو الحسن صلوات الله عليه متمتعا ليلة عرفة فطاف و احل و اتى جواريه ثم احرم بالحج و خرج ... [illegible]

[illegible] ... از حضرت امام موسی کاظم ... [illegible]

[illegible]

... و روى عن ابي بصير قال

قلت لابي عبد الله صلوات الله عليه المرأة تجيء متمتعة فتطمث قبل ان تطوف بالبيت فيكون طهرها

ليلة عرفة فقال ان كانت تعلم انها تطهر و تطوف بالبيت و تحل من احرامها و تلحق الناس بمنى فلتفعل

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

... و روى الحسن بن محبوب عن علي بن رئاب عن ضريس الكناسي

عن ابي جعفر صلوات الله عليه قال سألته عن رجل خرج متمتعا بعمرة الى الحج فلم يبلغ مكة

الا يوم النحر فقال يقيم بمكة على احرامه و يقطع التلبية حين يدخل الحرم فيطوف بالبيت و يسعى

و يحلق رأسه و يذبح شاته ثم ينصرف الى اهله ثم قال هذا لمن اشترط على ربه عند احرامه

ان يحله حيث حبسه فان لم يشترط فان عليه الحج و العمرة من قابل ...

[illegible]

باب الوقت الذي متى ادركه الانسان كان مدركا للحج

روى ابن ابي عمير عن هشام بن الحكم عن ابي عبد الله

صلوات الله عليه قال من ادرك المشعر الحرام و عليه خمسة من الناس فقد ادرك الحج ...

[illegible]

و روی ابن ابی عمیر عن جمیل بن دراج عن ابی عبدالله صلوات الله علیه قال من ادرک الموقف بجمع یوم النحر من قبل
ان تزول الشمس فقد ادرک الحج و باسانید صحیحه سابقه منقولست که آنحضرت فرمودند که هر که دریابد اضطراری مشعر را که آن تا زوال روز
عید است حج را دریافته است و در صحیح دیگر از جمیل گذشت که عمره را دریابد تا زوال عرفه و حج را دریابد تا زوال عید و شیخ حمل کرده است این خبر را
بر صورتی که عرفات را دریافته باشد چنانکه در صحیح منقولست از حسن عطار که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که هر گاه حاجی عرفات را در
شب یابد از طلوع صبح و بعد از عرفات بمشعر آید پیش که مردمان رفته اند تا که در مشعر بایستد خود را بمردمان رساند در منی باکی نیست و روی
عبدالله بن المغیرة عن اسحق بن عمار عن ابی عبدالله صلوات الله علیه قال من ادرک المشعر الحرام قبل ان
تزول الشمس فقد ادرک الحج و رواه اسحق بن عمار عن ابی الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما در موثق
کالصحیح منقولست از اسحق که آنحضرت فرمودند که هر که دریابد مشعر را پیش از زوال آفتاب حج را ادراک کرده است و همین حدیث را اسحق بن
عمار در موثق کالصحیح از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام روایت کرده است و روی عن معویة بن عمار قال قال لی ابو عبدالله
صلوات الله علیه اذا ادرک الزوال فقد ادرک الموقف و باسانید صحیحه منقولست از معویه که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
بمن فرمودند که هر گاه حاجی ادراک کند ظهر را ادراک کرده است وقوف را و ظاهرش آنست که پیش از زوال در مشعر باشد که زوال
شود و در آنجا ادراک وقوف کرده است و تاویل شیخ و از این حدیث اظهر است و احتمال دارد که مراد این باشد که مراد از این حدیث
زوال عرفه باشد یعنی اگر کسی اندکی بعد از زوال را در عرفات دریابد و بعد از آن بیرون آید وقوف عرفات را
دریافته است اگر چه گناه کرده است باید او بدنه بدهد و صدوق ترجیح این اخبار کرده است در فوت شدن حج و اکثر اصحاب بر آنند که
اگر مشعر را قبل از طلوع آفتاب دریابد حج را دریافته است و اگر بعد از طلوع شمس بمشعر رسد حجش فوت میشود و عمره مفرده بجا
می آورد و از تبعه محل میشود از احرام و بر این مضمون احادیث صحیحه و حسنه کالصحیحه وارد شده است از ائمه معصومین صلوات الله علیهم و صدوق نیز ذکر
کرده است بعضی از این اخبار را در باب فوت حج ان شاء الله در آنجا بعضی از آنها مذکور خواهد شد با عدم حج **باب تقدیم طواف
الحج و طواف النساء قبل السعی و قبل الخروج الی منی** روی اسحق بن عمار عن سماعة بن مهران عن ابی الحسن الماضی صلوات الله علیه
قال سألته عن رجل طاف طواف الحج و طواف النساء قبل ان یسعی بین الصفا و المروة قال لا یضره یطوف بین
الصفا و المروة و قد فرغ من حجه این باب است بیان تقدیم داشتن طواف حج و طواف نساء پیش از سعی و پیش از آنکه بمنی رود
مروی است در موثق کالصحیح از سماعه که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام از شخصی که طواف حج و طواف نساء کند پیش از آنکه سعی کند
میان صفا و مروه حضرت فرمودند که ضرر با او ندارد طواف سعی کند میان صفا و مروه و از حج فارغ میشود و این صحیح است تقدیم طواف نساء
بر سعی چون نسیاناً واقع شده است و احتمال دیگر آنست که مطلب این باشد که اگر طواف میان صفا و مروه بکند و بعد از آن طواف نساء بکند ضرر
ندارد و قد فرغ من حجه یعنی تا آخر بکند و اگر احتمال بعید باشد تاویل بعید نیست چون حدیث کالصحیح از حضرت امام علی نقی علیه السلام وارد شده است که
در این صورت طواف نساء را بجای آورد و مرتبه دیگر تا ترتیب متحقق شود و روی ابن ابی عمیر عن حفص بن البختری عن ابی الحسن
صلوات الله علیه فی تعجیل الطواف قبل الخروج الی منی فقال هما سواء اخر ذلک او قدمه یعنی للمتمتع
و باسناد صحیح منقولست از حفص از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام در تعجیل طواف پیش از طواف رفتن بمنی است حضرت فرمودند که تقدیم و تاخیر

هر دو مساوی اند یعنی تمتع را و این عبارت از صدوق است کما از این یافته است و از معنی است که در مدت آنحضرت مساوات مینموده
خواهد بود و ظاهر حدیث اقرب است نسبت بهم و منقولست در حسن کالصحیح حفص و حسن کالصحیح معویة بن عمار و حسن کالصحیح حلبی که هر سه
کرده اند که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست که مقدم دارند طواف را پیش از رفتن بعرفات مرد پیر که از ازدحام آزار کشد
و همچنین زنی که از خوف حیض داشته باشد یا گمان ترسد که پیش از عرفات و مشعر فارغ نشده حیض بیاید و طواف نتواند کردن و جای
نایستد مقدم میدارند و روی ابن بکیر عن زرارة عن ابی جعفر صلوات الله علیه و رواه جمیل عن ابی عبدالله
صلوات الله علیه انهما سألاه عن المتمتع یقدم طوافه و سعیه فی الحج فقال هما سیان قدمت او
اخرت و در موثق کالصحیح از زراره و در صحیح از جمیل منقولست که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام سؤال کردند که آیا متمتع طواف حج را
در حج تمتع مقدم میدارد حضرت فرمودند که هر دو مساوی اند خواه تاخیر کنی و خواه تقدیم کنی که هر دو صحیح است و در نزد بعضی این احادیث را
نیز حمل کرده اند بر حاجیان عذار که اگر مقدم دارند کمی نمایند از کسانی که تاخیر میدارند هر چند نسبت به علمی که عذر ندارند تاخیر
بهتر است از تقدیم و مثل این است موثق صحیح علی بن یقطین که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام که هر گاه شخصی حج تمتع کند
و نیت کند و نیت بکند به طواف و سعی حج را مقدم بتواند داشت پیش از وقوف عرفات و مشعر حضرت فرمودند که باکی نیست و روی
صفوان بن یحیی عن اسحق بن عمار قال سألت ابا ابراهیم صلوات الله علیه عن المتمتع اذا کان شیخا
کبیرا او امرأة تخاف الحیض تعجل طواف الحج قبل ان تأتی منی قال نعم من کان هکذا یعجل قال و
سألته عن رجل یحرم بالحج من مکة ثم یری البیت خالیا فیطوف به قبل ان یخرج علیه شیء قال لا
و در موثق کالصحیح منقولست که اسحق گفت که سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام از متمتع که پیر باشد و از ازدحام خلائق
جفا کشد یا زنی باشد که ترسد که روز دهم حائض شود روز عید طواف حج را میتوانند کرد بر سبیل تقدیم حضرت فرمودند که بلی هر که
چنین باشد تعجیل میتوانند کرد و اسحق گفت که دیگر سؤال کردم از شخصی که احرام حج را از مکه بگیرد و بعد از آن ببیند که خلوت است آیا پیش از
رفتن بعرفات اگر طواف کند برای او ضرری است حضرت فرمودند که نه و در کافی زیادتی هست که اسحق گفت عرض نمودم که
شخصی در حج افراد طواف زیارت و سعی را مقدم دارد و طواف نساء را نیز مقدم میتواند داشت فرمودند که نه و نیت طواف نساء را
بعد از عود از موقفین بمنی و در موثق از علی بن ابی حمزه منقولست از آنحضرت علیه السلام مبین همین معنی و وجه آنکه طواف نساء را مقدم نمیتوان
داشت آنست که طواف نساء رکن نیست و اگر فاقد شود ضرری ندارد و دیگر آنکه وکیل میتوانند کرد که به نیابت او بجا آورد و اکثر علما
بر این اند که مفرد تقدیم طواف و سعی میتوانند کرد و متمتع نمیتواند مقدم داشت مگر وقتی که عذری داشته باشد و اگر بی عذری مقدم
دارد آن عبث خواهد بود و مرتبه دیگر را کند و در تقدیم مفرد خلافی نیست بحسب ظاهر و بر جواز تقدیم از صحیحه حماد بن عثمان و موثقتین
کالصحیحین زراره و موثقه کالصحیحه اسحق بن عمار و غیر اینها از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام وارد شده است و بر نهی از تقدیم در
حج تمتع کالصحیحه ابو بصیر از آنحضرت علیه السلام وارد شده است که گفت عرض نمودم که شخصی متمتع بوده و بعد از عمره احرام گرفت حج حضرت
فرمودند که طواف خانه نکند تا متوجه عرفات شود و اگر جاهلی پیشتر طواف کند اعاده و بر آن طواف کند و بعد از آن مناسک
از حج طواف و سعی را بجا آورد و کالصحیح از اسمعیل بن عبدالخالق منقولست که گفت از آنحضرت علیه السلام شنیدم که میفرمودند که

باکی نیست که پیر بسیار پیر و بیمار و زن و کسی که علتی داشته باشد مثل خوف از دشمنان طواف حج را مقدم دارند بر رفتن بجانب عرفات و در حج
علی الظاهر از علی بن نعمان منقولست که گفت از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام شنیدم که میفرمودند که باکی نیست مقدم داشتن طواف حج و طواف نساء را
که پیش از رفتن بجانب عرفات بجا آورند و همچنین اگر خوف داشته باشد طواف وداع را مقدم میتوان داشتن که بعد از مناسک منی از
خانه متوجه شود و ظاهر از طواف نساء و خوف آمدن حیض و خوف دشمن تخییر باشد بیان تقدیم و ترکیبش **باب تاخیر الزیارة**
روی عن اسحق بن عمار قال سألت ابا ابراهیم صلوات الله علیه عن زیارة البیت تؤخر الی یوم الثالث
فقال تعجیلها احب الیّ و لیس به بأس ان اخّره این باب است در جواز تاخیر زیارت خانه از روز دهم و یازدهم
چون احادیث صحیحه وارد شده است با آنکه طواف حج را در روز دهم بجا آورند مثل صحیحه محمد بن مسلم که گفت سؤال کردم از حضرت امام
محمد باقر علیه السلام که متمتع کی زیارت خانه کند فرمودند که روز عید و در صحیح از منصور منقولست که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام میفرمودند که
متمتع شب در منی نماند تا زیارت بیت بجا آورد و در صحیح عمران منقولست که آنحضرت علیه السلام فرمودند که سزاوار آن است که متمتع طواف
زیارت را در روز عید بجا آورد یا شب یازدهم و بروز یازدهم نیندازد و در صحیح از معویة بن عمار منقولست که گفت سؤال کردم از آنحضرت
متمتع کی زیارت خانه کند فرمودند که روز عید یا یک روز بعد از آن و از روز یازدهم تاخیر نکند و مفرد و قارن موسع است
و ایشان مثل متمتع نیستند و چون احادیث توسعه وارد شده است جمعی حمل کرده اند و از آنجمله احادیث آینده است مثل حدیث موثق
کالصحیح که منقولست از اسحق بن عمار که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام که آیا تاخیر میتوانند کرد زیارت خانه را تا روز سیم
ایام تشریق حضرت فرمودند که بلی و تعجیلش محبوبتر است نزد من بنابر نسخه که واو دارد عطف است بر نعم مقدر و بنابر نسخه که واو ندارد
مثل تهذیب نعم مقدر نخواهد بود و این مبالغه دارد در تعجیلش محبوبتر است نزد من و اگر تاخیر کنی باکی نیست و روی عبدالله
بن سنان عن ابی عبدالله صلوات الله علیه قال لا بأس ان تؤخر زیارة البیت الی یوم النفر و باسانید صحیحه
معتبره منقولست از عبدالله که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که باکی نیست که تاخیر کنند زیارت خانه را تا روز دوازدهم یا
سیزدهم که از منی کوچ میکنند و در تهذیب این زیادتی هست که استحباب تعجیلش میشنید که از قبیل حوادث و عوارض که مانع میشوند مانند
مرگ و مرض و حیض و نفاس و غیر اینها و روی عبدالله بن علی الحلبی عن ابی عبدالله صلوات الله علیه قال
سألته عن رجل نسی ان یزور البیت حتی اصبح فقال لا بأس انا ربما اخرته حتی تذهب ایام التشریق و لکن
لا تقرب النساء و الطیب و باسانید معتبره صحیحه منقولست از حلبی که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از شخصی که
فراموش کند که زیارت خانه کند تا صبح روز یازدهم حضرت فرمودند که باکی نیست بسیار است که من تاخیر میکنم طواف زیارت را تا آنکه
سه روز ایام تشریق میگذرد و لیکن تا طواف زیارت نکند نزدیکی بزنان و بوی خوش نمیتواند کرد و وجه ظاهر دلالت میکند بر آنکه
بعد از طواف زیارت نزدیکی بزنان میتواند کرد و چنین نیست بلکه تا طواف نساء نکند زنان حلال نمیشوند پس لازم است که زیارت
خانه را شامل هر دو زیارت بگیرند که بیک زیارت بوی خوش حلال میشود و دیگری زنان و در بوی خوش نیز بر سبیل استحباب است چون
احادیث صحیحه وارد شده است بر جواز و روی هشام بن سالم عن ابی عبدالله صلوات الله علیه قال سألته
عمن نسی زیارة البیت حتی رجع الی اهله فقال لا یضره اذا کان قد قضی مناسکه و باسانید صحیحه
منقولست

منقولست از هشام که گفت سؤال کردم از آنحضرت علیه السلام از کسی که فراموش کند زیارت خانه را تا با اهل خود برگردد حضرت فرمودند که ضرر با او ندارد
هر گاه جمیع مناسک را بجا آورده باشد و محمول است بر طواف وداع یا طواف نساء اگر طواف وداع کرده باشد یا طواف زیارت
هر گاه نتوانند برگشتن و نایبی بگیرد که بدل از او بجا آورد چنانکه منقولست در صحیح از علی بن جعفر که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت
امام موسی کاظم علیه السلام از شخصی که فراموش کند طواف نساء را تا بشهر خود آید و با اهل خود جماع کند چگونه حضرت فرمودند که هدی بفرستد
بمنی اگر طواف حج را ترک کرده است و بمکه اگر طواف عمره را ترک کرده است و وکیل میکند کسی را که آنچه را که فوت شده است از طواف
بجا آورد و جمعی حمل کرده اند این حدیث را بر طواف نساء چون احادیث بسیار وارد شده است که اگر ترک کند طواف زیارت حج را
اعاده میکند و روی هشام بن سالم عن ابی عبدالله صلوات الله علیه قال لا بأس ان اخرت زیارة
البیت الی ان تذهب ایام التشریق الا انک لا تقرب النساء و لا الطیب و باسانید صحیحه بسیار منقولست که
آنحضرت فرمودند که باکی نیست که تاخیر کنی زیارت خانه را تا بگذرد سه روز که ایام تشریق است یعنی روزی چند است که گوشتهای
منی را در آفتاب پهن میکنند تا خشک شود و لیکن نزدیکی نمیکنی با زنان و بوی خوش بعد از آنکه ظاهر میشود از صدوق که اگر کسی ترک
کند طواف زیارت را حجش صحیح است اگر از روی نسیان باشد و ذکر کرده است صورت جهل بلکه عمد را نیز اما در صورت عمد
شکی نیست که حجش باطل است و فی الحقیقه حج طواف است و باقی تابع طواف است و اگر ترک کند طواف را از روی جهل اعاده
حج لازم است و در این مسئله جهل عذر نیست چنانکه مروی است در صحیح از علی بن یقطین که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام
از شخصی که جاهل بود و نمیدانست که واجب است بر او طواف زیارت واجب حضرت فرمودند که اگر ندانسته باشد که طواف حج
واجب است اعاده میکند و شتری میکشد و در صحیح از حماد بن عیسی از علی بن ابی حمزه منقولست که گفت از آنحضرت سؤال کردند از شخصی که
نمیدانست که طواف بیت میباید کرد و نکرد تا بجانب خود رفت حضرت فرمودند که اگر بنادانی چنین کرده است اعاده میکند حج را و بر او است
که شتری بکشد و حدیث علی بن یقطین ظاهرش طواف حج است و حدیث دویم اعم است و حدیث دویم صریح نیست و احتمال اعاده
طواف دارد و لیکن خلافی نیست که حج را اعاده می باید کرد و اما اگر فراموش کند طواف را اکثر بر آنند که واجب است که برگردد
و طواف را بجا آورد در ماه ذی الحجه و اگر در این سال نتواند در سال دیگر بیاید و اگر متعذر باشد نایب بگیرد و مستندش حدیث علی بن
جعفر است که گذشت و رفع حدیث سابق و جمعی آنرا حمل بر طواف نساء کرده اند و بحسب ظاهر اعم است بلکه در طواف زیارت
اظهر است و الله تعالی یعلم **باب حکم من نسی طواف النساء** روی معویة بن عمار عن ابی عبدالله صلوات الله
علیه قال قلت له رجل نسی طواف النساء حتی رجع الی اهله قال یأمر ان یقضی عنه ان لم یحج فانه
لا تحل له النساء حتی یطوف بالبیت این بابی است در حکم کسی که فراموش کند طواف نساء را تا با اهل خود برگردد حضرت
فرمودند که اگر خود بحج آید سال دیگر طواف نساء را قضا خواهد کرد و اگر خود نیاید نایبی میگیرد که به نیابت او قضا کند و بدرستی که
زنان بر او حلال نمیشوند تا طواف نساء نکند خود یا نایبش و در کافی این زیادتی هست که اگر بمیرد پیش از آنکه او طواف نکرده
میباید که وارث او یا غیر وارث از برادران مؤمن از جهت او قضا کنند و فایده بعد از مرگ تبعیت است و ممکن است که از
جهت حور العین باشد و اگر مؤمنان نکنند ممکن است که حق سبحانه و تعالی امر فرماید فرشتگان را که قضا کنند از جهت او تا حور عین برای او

حلال شود و این نقل را بجای نیاورد ... تمام واجب است روی ابن ابی عمیر عن ابی ایوب ابراهیم بن عثمان الخزاز قال
کنت عند ابی عبد الله علیه السلام فدخل علیه رجل فقال اصلحک الله ان معنا امرأة حائضا ولم تطف طواف
النساء فأبی الجمّال ان یقیم علیها قال فاطرق وهو یقول لا تستطیع ان تتخلف عن اصحابها ولا یقیم علیها
جمّالها ثم رفع رأسه الیه فقال تمضی فقد تم حجها و باسانید صحیحه متکثره منقولست از ابراهیم که گفت در خدمت حضرت امام جعفر صادق بودم
که شخصی داخل شد و گفت ... اصلاح حال تو کند ... [illegible] ... و طواف نساء نکرده است
و شتردار ... حضرت سید المرسلین ... [illegible]
... [illegible] ... جواب میداده اند ... [illegible]
... آهسته جواب میداده اند و گاهی در فکر ... دیگر بوده اند
... [illegible] ... از قبیل تکلیف ما لا
یطاق خواهد بود ... [illegible] ... طواف نساء را بجا آورد و روی
ابن محبوب عن علی بن رئاب عن حمران بن اعین عن ابی جعفر صلوات الله علیه فی رجل کان علیه طواف
النساء وحده فطاف منه خمسة اشواط ثم غمزه بطنه فخاف ان یبدره فخرج الی منزله فنقض
ثم غشی جاریته قال یغتسل ثم یرجع فیطوف بالبیت تمام ما بقی علیه من طوافه و یستغفر ربه ولا یعود
و در صحیح منقولست از حمران از حضرت امام محمد باقر ... که بر او باشد طواف نساء ... [illegible]
... [illegible] ... طواف ... [illegible] ... بیرون رفت
... [illegible] ... غسل ... [illegible] ... تمام می کند و استغفار می کند و دیگر
نکند ... [illegible] ... و در کافی ... این کلام است ... شوط طواف ... [illegible] ... و بیرون آید و باز
جماع کند ... [illegible] ... از نصف تجاوز نکرده است
و روی ابن محبوب عن علی بن ابی حمزة عن ابی بصیر عن ابی عبد الله صلوات الله علیه فی رجل نسی طواف
النساء قال اذا زاد علی النصف وخرج ناسیا امر من یطوف عنه وله ان یقرب النساء اذا زاد علی النصف
و روی فیمن ترک طواف النساء انه ان کان طاف طواف الوداع فهو طواف النساء و در موثق کالصحیح منقولست
از حضرت امام جعفر صادق ... در شخصی که فراموش کند طواف نساء را ... زیاده بر نصف شده باشد ... [illegible]
امر کند کسی را که ... [illegible] ... زیاده بر نصف شده باشد ... [illegible]
کفاره واجب نیست ... و در موثق کالصحیح از اسحق بن عمار منقولست که آنحضرت ... فرمودند که اگر کسی ترک کند طواف نساء را
و طواف وداع کند ... [illegible] ... فراموش کرده است و حضرت ... فرمودند که
حکمت لطیفه ... [illegible] ... و از اعلام محل نشده بودند
باب القضاء انتهی المناسک روی الحسین بن سعید عن اسمعیل بن همام المکی عن ابی الحسن الرضا عن ابیه

صلوات

صلوات الله علیهما قال قال ابو عبد الله صلوات الله علیه فی الذی علیه المشی اذا رمی الجمرة زار البیت راکبا
و روی ان من نذر ان یمشی الی بیت الله حافیا مشی فاذا تعب رکب و روی انه یمشی من خلف المقام این
بابی است در بیان انتهای ... [illegible] ... منقولست از حضرت امام موسی کاظم
و بنابر نسخه صحیحه موافق کافی حضرت امام رضا فرمودند که حضرت امام جعفر صادق فرمودند و در کافی ... [illegible]
... [illegible] ... سوار شود ... [illegible]
... منقولست که از آنحضرت سوال کردند که پیاده ... منقطع میشود
حضرت فرمودند که ... [illegible] ... منقطع شد ... [illegible]
و در حسن کالصحیح از رفاعه و حفص ... [illegible] ... حضرت امام جعفر صادق فرمودند که هر که نذر کند که پیاده حج رود یا برهنه
حضرت فرمودند که ... [illegible] ... و چون قید پا برهنه بودن مرجوح است منعقد
نمیشود و اصل پیاده ... [illegible] ... احادیث صحیحه بسیار وارد شده است
نذر کرده باشد که پیاده رود ... [illegible] ... سواره میرود ... [illegible]
... [illegible] ... اعمال حج ... [illegible] ... که احرام حج بر بندد و ... [illegible]
و آخرش وقتی است که ... [illegible] ... از حضرت امام جعفر صادق پرسیدم از پیاده رفتن حضرت
امام حسن ... [illegible] ... از مکه ... [illegible]
باب حکم من قطع علیه الطواف بصلوة او غیرها روی یونس بن یعقوب قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه
رأیت فی ثوبی شیئا من دم وانا اطوف قال فاعرف الموضع ثم اخرج فاغسله ثم عد فابن علی طوافک
این بابیست در بیان حکم کسی که طوافش قطع شود ... [illegible] ... در اثنای طواف وقت
یا وقت نماز ... [illegible] ... در صحیح منقولست از یونس که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق
طواف ... [illegible] ... حضرت فرمودند ... [illegible] ... و از مسجد بیرون رو
... [illegible] ... طواف ... [illegible]
... [illegible] ... در نماز ... [illegible]
مسجد ... [illegible] ... انما المشرکون نجس ... [illegible]
داخل مسجد الحرام ... [illegible] ... عرض نمودم بآنحضرت ... [illegible]
... [illegible] ... طواف کند حضرت فرمودند که
... [illegible] ... طوافش ... [illegible]
... [illegible]
در طواف ... و روی ابن المغیرة عن عبد الله بن سنان قال سألت ابا عبد الله صلوات الله علیه

عن رجل کان فی طواف النساء فاقیمت الصلوة قال یصلی معهم الفریضة فاذا فرغ بنی من حیث قطع و باسانید صحیحه
کالصحیح منقولست از عبد الله که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق ... از شخصی که در طواف ... [illegible]
فرمودند که نماز واجب را ... [illegible] ... کافی فی طواف الفریضة
و در صحیح از ... منقولست که طواف فریضه را قطع ... [illegible]
ابی حمزة عن بعض اصحابنا عن احدهما صلوات الله علیهما انه قال فی الرجل یطوف فیعرض له الحاجة قال
لا بأس ان یذهب فی حاجته او حاجة غیره ویقطع الطواف و باسانید صحیحه متکثره منقولست که یکی از امام جعفر صادق
... [illegible] ... طواف ... [illegible]
... [illegible]
مطلق در طواف واجب ... و اذا اراد ان یستریح فی طوافه و یقعد فلا بأس به فاذا قام بنی علی طوافه وکان
اکثر من النصف ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... از علی بن رئاب منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
عن عبد الله بن الحجاج قال سألت ابا ابرهیم صلوات الله علیه عن الرجل یکون فی الطواف وقد طاف بعضه
وبقی علیه بعضه فیخرج من الطواف الی الحجر او الی بعض المسجد اذا کان لم یوتر فیوتر ثم یرجع فیتم
طوافه افتری ذلک افضل ام یتم الطواف ثم یوتر وان اسفر بعض الاسفار فقال ابدأ بالوتر و
یرجع واقطع الطواف اذا خفت ثم اتم الطواف ... [illegible]
از حضرت امام موسی کاظم ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
طواف ... [illegible] ... ثم اتم الطواف ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

طواف را ... [illegible] ... طواف ... [illegible]
... [illegible]
... طواف ... [illegible]
... [illegible] ... طواف واجب ... [illegible]
... [illegible] ... طواف ... [illegible]
و احادیث گذشت و روی ابن ابی عمیر عن حفص بن البختری عن ابی عبد الله صلوات الله علیه فیمن
کان یطوف بالبیت فیعرض له دخول الکعبة فدخلها قال یستقبل طوافه و باسانید صحیحه منقولست از حضرت امام
جعفر صادق ... [illegible] ... طواف خانه کند ... [illegible]
... [illegible] ... طواف ... [illegible]
... [illegible]
طواف ... [illegible] ... طواف ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... حضرت جواب عام
فرمودند ... [illegible]
و ... و روی حماد بن عثمان عن حبیب بن مظاهر قال ابتدأت بطواف الفریضة فطفت شوطا
واحدا فاذا انسان قد اصاب انفی فادماه فخرجت فغسلته ثم جئت فابتدأت الطواف فذکرت
ذلک لابی عبد الله صلوات الله علیه فقال بئس ما صنعت کان ینبغی لک ان تبنی علی ما طفت ثم
قال اما انه لیس علیک شیء و در صحیح منقولست از حماد ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
ابی عبد الله الحسین ... [illegible]
امام جعفر صادق ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... و روی عن صفوان الجمال قال قلت لابی عبد الله
صلوات الله علیه الرجل یأتی اخاه وهو فی الطواف فقال یخرج معه فی حاجته ثم یرجع و یبنی علی طوافه

[illegible]

باب السهو في الطواف

روى صفوان بن يحيى عن اسحق بن عمار قال قلت لابي عبد الله صلوات الله عليه رجل طاف بالكعبة ثم خرج فطاف بين الصفا والمروة فبينا هو يطوف اذ ذكر انه قد ترك بعض طوافه بالبيت قال يرجع الى البيت فيتم طوافه ثم يرجع الى الصفا والمروة فيتم ما بقي

[illegible]

[illegible]

... عن ابي حمزة عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال سئل وانا حاضر عن رجل بالبيت ثمانية اشواط فقال نافلة او فريضة فقال فريضة قال يضيف اليها ستة فاذا فرغ صلى ركعتين عند مقام ابرهيم عليه السلم ثم يرجع الى الصفا والمروة فطاف بهما فاذا فرغ صلى ركعتين اخراوين فكان طواف نافلة وطواف فريضة

[illegible]

... وروى عن الحسين بن عطية قال سأله سليمان بن خالد وانا معه عن رجل طاف بالبيت ستة اشواط قال ابو عبد الله صلوات الله عليه وكيف يطوف ستة اشواط فقال استقبل الحجر فقال الله اكبر وعقد واحدا فقال يطوف شوطا قال سليمان فانه فاته ذلك حتى اتى اهله قال يأمر من يطوف عنه

[illegible]

[illegible]

[illegible]

باب ما يجب على من اختصر شوطا في الحجر

روى ابن مسكان عن الحلبي قال قلت لابي عبد الله صلوات الله عليه رجل طاف بالبيت فاختصر شوطا واحدا في الحجر كيف يصنع قال يعيد الطواف الواحد

[illegible]

جعفر صادق ع از شخصی که طواف خانهٔ کعبه کند و اختصار کند حضرت فرمودند که قضا کند هرچه را اختصار نموده است یعنی هر شوطی را که اختصار کرده
باشد آن شوط را بجای آورد و ظاهر این روایات آن است که از روی جهل کرده باشد اما اگر عمدا کند آیا چنین است یا باطل است و طواف را
از سر گیرد در حضور شمار که شوط اول باشد و نیت را مقارن آن داشته باشد و چون آن شوط باطل شد باقی شوطها بی نیت
می‌باشد طواف باطل باشد حتی در صورت جهل نیز و ممکن است که حمل کنیم این دو روایت را بر این صورت و احوط آن است که اول آن شوطها را
اعاده کند و بعد از آن کل طواف را احتیاطا و اللّه تعالی یعلم

باب ما جاء فی الطواف خلف المقام

روی ابان عن محمد الحلبی قال سألت ابا عبد اللّه صلوات اللّه علیه عن الطواف خلف المقام قال ما احب ذلک و ما اری به باسا
فلا تفعله الا ان لا تجد منه بدا این بابی است در ذکر خبری که وارد شده در طواف عقب مقام که حرام است یا مکروه است
باسانید صحیحه منقول است از ابان موثق علی المشهور و ثقه بر مذهب حق از محمد که گفت سؤال کردم از حضرت صادق ع از طواف پشت مقام
حضرت فرمودند که دوست نمی‌دارم این را که طواف از پشت مقام کنند و گناهی و کفاره نمی‌دانم از جهت کسی که از پشت مقام
طواف کند پس مکن طواف از پشت مقام مگر آنکه چاره نداشته باشی یا آنکه کثرت باشد یا خوف ضعف باشد و ظاهر این حدیث
کراهت است و در قوی کالصحیح منقول است از حریز از محمد بن مسلم که گفت سؤال کردم از آنحضرت ع از حد طواف کعبه آن حدی که هر که از آن
بیرون رود طواف خانه نکرده باشد حضرت فرمودند که مردمان در زمان حضرت سید المرسلین ص طواف میکردند خانه و مقام را و امروز
طواف می‌کنند میان خانه و مقام را پس حد موضع مقام بود و کسی که از آن تجاوز کند طواف نکرده است و حد پیشتر و امروز یکی است و آن
مقداری است که میان مقام و میان خانه است از جمیع اطراف خانه پس کسی که طواف کند و از اطراف خانه دور شود زیاده از این مقدار طواف
خانه نکرده خواهد بود بلکه طواف مسجد کرده است زیرا که از حد بیرون رفته است و اول طواف منیب پس ظاهر شد از این حدیث که
چون در زمان حضرت ابراهیم ع مقام متصل بخانه بود و جای آن را که نشسته اند و اینجا که الیوم مقام را گذاشته اند علامتی بود که حد
طواف بود و مردمان بر دور خانه و مقام هر دو طواف میکردند چنانکه در حجر اسمعیل نیز میگشتند و در زمان جاهلیت مقام را بر
از جای آن که متصل بود بجا نهادند و در اینجا که گذاشتند که محل طواف بود و چون فتح مکهٔ معظمه واقع شد آنحضرت ص بر عادت جاهلیت را
برطرف کردند مثل سجده و تحت است که بود در درون کعبه و بعضی بالای کعبه مانند هبل نصب کرده بودند آنها را زایل کردانیدند و نیز
با مراکبی در جایی که گذاشتند که در زمان حضرت ابراهیم ع بود و چون بموجب حدیث متواتر نزد عامه و خاصه موافق ظاهر آید الهی که
نادری کجا اصلی خود برگشته چون عمر در زمان پادشاهی عقبی بحج آمد پرسید که کسی که بداند که در زمان جاهلیت در کجا بود
یکی از مشایخان گفت من اندازه بودم مقام رفته و اندازه را آورده و عمر بجایی که حالا مقام است گذاشت پس ما حد
طواف جای مقام است و از چهار طرف باید نگاه داشت ملاحظه کردن از مقام تا بیت بیست و شش ذرع باشد از جمیع اطراف بیت مقام را
رعایت می باید کرد و در طرفی که حجر اسمعیل واقع است حد طواف از حجر محسوب است زیرا که نشان جای مقام از جهت محل طواف است
در حجر طواف بیت که اگر کسی داخل حجر شود طوافش باطل است پس از بیرون بیست و شش ذرع را ملاحظه و رعایت باید کرد و بعضی گفته اند که چون
طواف از اطراف بیت و مقام است از جانب حجر نیز بیت را رعایت می باید کرد و حضور مما بجای که حجر را از بیت بعید دانند
ولیکن اکثر ما از بیت بعید دانند اتفاق است که حکم بیت دارد و اگر از طرف حجر بیت را رعایت نمایند جای طواف بسیار تنگ میشود

و دوم معوذتین پیشتر نمانده و اگر در کار صحبود این مقدار شکی در آینه‌ها بایست بیشتر از این مبالغه نمایند در آن طرف عقب و از طرف خانه
و خاصه نشده است و لیکن از جهت خروج از خلاف هر چند نزدیکتر باشد بدیوار حجر بعید دانند خواهر بود با آنکه نزدیکی خانه نیز در طواف
مطلوب است هر چند صد و اقدام که بیشتر است ثواب بیشتر است و اللّه تعالی یعلم **باب ما یجب علی من طاف او سعی او قضی شیئا من المناسک علی غیر وضوء**
روی عن معویة بن عمار قال قال ابو عبد اللّه ص قال لا بأس ان تقضی المناسک کلها علی غیر وضوء
الا الطواف بالبیت و الوضوء افضل این بابی است در آنچه واجب است بر کسی که طواف یا جای آن غیر از آن را بی وضو
واقع سازند یعنی اعادهٔ آن واجب است یا نه منقول است باسانید بیشتر و سند صحیح از معویه که حضرت امام جعفر صادق ص فرمودند که باکی نیست که
مناسک را بی وضو واقع سازند مگر طواف کعبه را و مناسک دیگر را با وضو ساختن افضل است و در تهذیب است که مگر طواف که از آن
نماز است یعنی وضو با قبار نماز است و احتمال دیگر داده اند که مگر طواف که طواف بیت بمنزلهٔ صلوة است پس وضو در آن بکار است
و روی العلاء عن محمد بن مسلم عن احدهما صلوات اللّه علیهما قال سألته عن رجل طاف طواف الفریضة و هو
علی غیر طهر قال یتوضأ و یعید طوافه و ان کان تطوعا توضأ و صلی رکعتین و باسانید صحیح منقول است
از محمد که از حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق ع سؤال کردم از شخصی که طواف واجب را بجا آورد بی طهارت یعنی که
بی وضو یا غسل بر او واجب باشد و بی طهارت طواف را بجا آورده باشد حضرت فرمودند که وضوی سازد و طواف را اعاده می‌کند
و اگر نماز کرده باشد نماز را نیز اعاده می‌کند و اگر نکرده از جهت ظهور است و اگر طواف سنت را با وضو بجا آورده باشد وضو میسازد
و دو رکعت نماز می‌کند پس ظاهر شد که طواف سنت مشروط نیست بوضو و طواف واجب مشروط است بطهارت و نماز مطلقا
مشروط است بطهارت و فی روایة حریز بن زرارة عنه صلوات اللّه علیه انه قال لا بأس بان یطوف
الرجل النافلة علی غیر وضوء ثم یتوضأ و یصلی و ان طاف متعمدا علی غیر وضوء فلیتوضأ و
لیصل و در روایت کالصحیح و موثق کالصحیح منقول است که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که باکی نیست که طواف نافله را
بی وضو بجا آورند و بعد از آن وضو سازند و نماز سنت را با وضو بجا آورند یعنی اگر سهوا واقع شده باشد و اگر طواف را عمدا
بی وضو واقع سازند وضو بسازد و نماز را با وضو واقع سازد یعنی در طواف سنت و اکثر اوقات روایات جید بی اختلاف سنت
و ظاهر اتفاق بالمعنی میکرده است و همین روایت را بکنید عنوان ذکر کرده است و در موثق کالصحیح منقول است از او که گفت
عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق ع که شخصی طواف بی وضو کرد حضرت فرمودند که اگر طواف سنت است وضو سازد و نماز کند
و بسند دیگر موثق کالصحیح همین مضمون باندک تغییری بحسب لفظ منقول است و در موثق کالصحیح از او منقول است که عرض نمودم
بآنحضرت ع که من طواف نافله کنم بی وضو حضرت فرمودند که وضو بساز و نماز کن و اگر چه عمدا طواف را بی وضو کرده باشی
و مضمون همان است که طواف نافله را اگر بی وضو بجا آورد خواه عمدا و خواه سهوا طوافش صحیح است و نماز طواف مشروط است
بوضو و محتمل است که صدوق نیز این روایات را اوراج کرده باشد و در این روایت و اللّه تعالی یعلم و من طاف تطوعا
و صلی رکعتین علی غیر وضوء فلیعد الرکعتین و لا یعید الطواف و منقول است در صحیح از حریز از حضرت امام
جعفر صادق ع در شخصی که طواف کند طواف سنتی و دو رکعت نماز را نیز بجا آورد و وضو نداشته باشد حضرت فرمودند که

دو رکعت نماز را اعاده می‌کند بعد از وضو و طواف را اعاده نمی‌کند و منقول است در صحیح از علی بن جعفر که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی
کاظم ص از شخصی که طواف کند کعبه را و جنب باشد و در اثنای طواف بخاطرش رسید حضرت فرمودند که قطع می‌کند طواف را و آنچه را که کرده است
حساب می‌کند و دیگر سؤال کردم از شخصی که طواف کند و بخاطرش رسید که وضو ندارد و فرمودند که طوافش را قطع می‌کند و آنچه را کرده است حساب
نمی‌کند و محمول است بر طواف فریضه در صورت دویم و در صورت اول فی نفسه باطل است باعتبار آنکه بودن جنب در مسجد الحرام منهی
عنه است پس طواف حال جنابت کالعدم است و در حسن کالصحیح از جمیل از حضرت امام جعفر صادق ع و در قوی کالصحیح از ابو حمزه
از حضرت امام محمد باقر ع منقول است که از هر دو معصوم سؤال کردند که آیا مناسک حج را بی وضو واقع میتوان ساخت فرمودند که بلی مگر
طواف خانه را که در آن نماز است و نماز را بهیچ وجه بی طهارت واقع نمیتوان ساختن و طواف مربوط است بآن و در طواف واجب
نماز را بی وضو نمیتوان کرد و در طواف سنت هر چند طواف مشروط بوضو نباشد معقول نیست آن را بی وضو کردن و بیرون رفتن
بوضو ساختن و آمدن و نماز کردن و چون این معنی ظاهرتر است بعد از تامل ظاهر نمیشود رفع شبهه عدم احتیاج طواف واجب بوضو
باعتبار ظاهر این حدیث و بر تقدیری که از این حدیث استدلال بر وجوب طهارت توان کرد استدلال بر عدم وجوب بعید نمیتوان کرد
و احادیث دالّه بر وجوب بسیار است و در حسن کالصحیح و در صحیح از آنحضرت ع منقول است در شخصی که در اثنای طواف واجب حدثی از او
صادر شود فرمودند که بیرون میرود و وضوی سازد پس اگر از نصف تجاوز کرده باشد بنا بر آن می‌گذارد و اگر کمتر از نصف باشد
اعاده می‌کند و کالصحیح منقول است از زید که از آنحضرت ع پرسیدند از شخصی که طواف خانه را بی وضو کرده باشد فرمودند که باکی نیست گو همیشه
بر بالا و روی صفوان عن یحیی الازرق قال قلت لابی الحسن صلوات اللّه علیه رجل سعی بین الصفا
و المروة ثلثة اشواط او اربعة ثم بال ثم اتم سعیه بغیر وضوء فقال لا بأس و لو اتم مناسکه
بوضوء کان احب الی و در حسن کالصحیح منقول است از یحیی کبود چشم و ظاهر آن است که یحیی بن عبد الرحمن ثقه باشد که گفت
عرض نمودم بحضرت امام موسی کاظم ع که هرگاه شخصی در میان صفا و مروه سعی کند سه شوط یا چهار شوط کرده باشد و بعد از آن بول کند
و سعیش را تمام کند بی وضو حضرت فرمودند که باکی نیست و اگر همه مناسک را با وضو بعمل آورد بمن محبوبتر است نزد من و در صحیح از رفاعه
منقول است که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق ع که میتوانم که عبادات حج و عمره را بی وضو در یابم حضرت فرمودند که بلی مگر
طواف خانه که در آن نماز است و در موثق کالصحیح منقول است که حضرت امام رضا ع فرمودند که طوافی را که واقع سازد بی وضو
و دیگر خواهد آمد **باب ما جاء فی طواف الاغلف** روی حریز و ابرهیم بن عمر عن ابی عبد اللّه ص قال لا
بأس ان تطوف المرأة غیر مخفوضة فاما الرجل فلا یطوفن الا و هو مختتن این بابی است در بیان آنچه
از احادیث وارد شده است در طواف ختنه ناکرده بطرق سند صحیح منقول است از حریز و در صحیح بطریق سند از ابرهیم مرو که هر دو
گفتند که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که باکی نیست در طواف که زنان را ختنه نکرده باشند و اما مردان طواف نمی‌کند
مگر ختنه کرده و روی ابن مسکان عن ابرهیم بن میمون عن ابی عبد اللّه صلوات اللّه علیه فی الرجل الذی
یسلم فیرید ان یختتن و قد حضره الحج او یختتن قال لا یحج حتی یختتن و باسانید صحیحه منقول است
از عبد اللّه و صفوان از ابرهیم که بحالش معتمد است بشهادت صدوق از حضرت امام جعفر صادق ع در مردی که مسلمان شود

و خواهد که ختنه کند و زمان حج نیز رسیده است آیا حج کند یا ختنه کند فرمودند که حج نمیتواند کرد تا ختنه نکند و باسانید صحیح منقول
از معویة بن عمار که آنحضرت ع فرمودند که اغلف طواف خانه نمیتواند کرد و باکی نیست که زنان ختنه نکرده باشند و علف
یعنی کسی که ذکرش در غلاف باشد و این روایات بی معارض دلیل شرطیت ختنهٔ مردان است و اکثر اصحاب نیز شرط میدانند
و بعضی توقف کرده اند و اشتراط و توقف وجهی ندارد و از عدم استفصال حضرت ع ظاهر میشود که اگر وقت تنگ باشد و ختنه
کرده باشد و حج باشد طواف و نماز طواف را با نجاست غیر متعدی میتواند کرد و اللّه تعالی یعلم **باب القران بین الاسابیع**
روی ابن مسکان عن زرارة قال قال ابو عبد اللّه صلوات اللّه علیه انما یکره ان یجمع الرجل بین
الاسبوعین و الطوافین فی الفریضة فاما فی النافلة فلا بأس این بابی است در قران ساختن دو طواف
با یکدیگر که در میان آنها فاصله نکند منقول است در صحیح از زراره که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که مکروه است یعنی بد نیست
قران که جمع کند میان دو هفت شوط و دو طواف نفس آن است مگر در طواف واجب و اما در طواف سنت باکی نیست و مکروه
و در اینجا احتمال حرمت و تاکد کراهت دارد و بجهت آنکه عدم باس در نافله احتمال کراهت و اباحت هر دو دارد و قال زرارة
ربما طفت مع ابی جعفر صلوات اللّه علیه و هو ممسک بیدی الطوافین و الثلثة ثم ینصرف
و یصلی الرکعات ستا ممکن است که تتمهٔ حدیث سابق باشد و بیان عدم کراهت قران در نافله باشد و باسانید صحیح
منقول است که زراره گفت که بسیار بود که طواف میکردم با حضرت امام محمد باقر ع و آنحضرت دست مرا گرفته بود و طواف و سه
طواف که بیست و یک شوط باشد میکردند و بعد از فراغ شش رکعت نماز میکردند از جهت هر هفت شوط دو رکعت و از
جهت دو طواف چهار رکعت میکردند و منقول است از زراره که با آنحضرت ع سیزده طواف کردم که آنحضرت دست مرا گرفته بودند
بعد از آن برگشتند و بیست و شش رکعت نماز کردند من نیز کردم و ظاهر احادیث بسیار دلالت کند بر آنکه قران طواف از روی تقیه
کرده باشند و تا تقیه نباشد قران نکنند و کلما قرن الرجل بین طواف النافلة صلی لکل اسبوع اسبوع
رکعتین رکعتین و چون قران در فریضه بد است و در نافله باکی نیست پس هر چند که قران کند از جهت هر هفت شوط دو رکعت
نماز بکند و سبوع و اسبوع یعنی هفت شوط است و نمره نسخه است و در هر دو یک سبوع و یک رکعتین نیز نسخه است و این مضمون
احادیث بسیار وارد شده است و احوط عدم قران است در فریضه و نافله بلکه گذشت که یک شوط را سهوا زیاد کرده باشد
شش شوط بر او می‌افزاید و دیگر خواهد آمد ان شاء اللّه تعالی **باب طواف المریض و المحمول من علة** روی محمد بن مسلم قال
سمعت ابا جعفر صلوات اللّه علیه یقول حدثنی ابی ان رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله طاف علی
راحلته و استلم الحجر بمحجنه و سعی علیها بین الصفا و المروة و فی خبر آخر انه کان یقبل
المحجر بالمحجن این بابی است در طواف بیمار و کسی که او را دیگری بر دارد بی علتی کالصحیح منقول است از محمد که گفت شنیدم
از حضرت امام محمد باقر ع که خبر داد مرا پدرم ع که حضرت سید المرسلین ص بر شتر سوار بودند در حال طواف و عصای سرکجی
داشتند و آن عصا را بحجر الاسود میرسانیدند از جهت استلام مستحب و بر آن راحله سعی فرمودند میان صفا و مروه و در حدیثی
دیگر وارد است که آنحضرت ص میبوسیدند حجر را بعصا یا آنکه چون سواره بودند عصا را بحجر میرسانیدند و عصا را می بوسیدند

و منقولست بسند صحیح از کاهلی که گفت شنیدم که حضرت امام جعفر صادق ع می‌فرمودند که حضرت سید المرسلین ص طواف کردند بر شتر [illegible]
یا دست کوتاه و مشهور این است که شتر مرکوب بوده و لیکن احادیث ناشسته‌اند و چون سوار بودند ارکان خانه را مسح میکردند [illegible]
[illegible] که داشتند از جهت راندن شتر و احادیث صحیحه وارد است که آنحضرت در حج [illegible] سوار بودند از جهه آنکه مردمان را
تعلیم دهند که چگونه مناسک را بعمل آورند و روی ابو بصیر ان ابا عبد الله صلوات الله علیه مرض فامر غلمانه ان
یحملوه و یطوفوا به فامرهم ان یخطوا برجله الارض حتی تمس الارض قدماه فی الطواف و مروی است
موثق از ابو بصیر که گفت حضرت امام جعفر صادق ع بیمار شدند فرمودند غلامان را که آنحضرت را محفه بردارند یا بر پشت آنحضرت
و بر پشت ایشان طواف کردند و اگر در محفه بود تعلیم فرمودند که محفه را بر زمین نزدیک کنند که کف پای آنحضرت بر زمین برسد
و اگر بر دوش بودند میفرمودند که قدم خود را میکشیدند در طواف تا قدمهای مبارک آنحضرت بر زمین برسد و ظاهر این حتی از روی
استحباب بجای آورده‌اند و فی روایة محمد بن الفضیل عن الربیع بن الخثیم انه کان یفعل ذلک کلما بلغ الی الرکن
الیمانی و در قوی منقولست از محمد از ربیع بن خثیم که محل [illegible] است و ربیع [illegible] که از زهاد ثمانیه است و امام او [illegible]
نیز دیده بود [illegible] راوی گوید که چون آنحضرت بر کن یمانی میرسیدند پا را بر زمین می‌کشیدند و ممکن است که [illegible]
و سئل اسحق بن عمار ابا ابرهیم صلوات الله علیه عن المریض المغلوب یطاف عنه بالکعبة فقال لا
و لکن یطاف به و در موثق کالصحیح منقولست از اسحق که گفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم ع از بیماری که بیشعور باشد
یا قوت نداشته باشد [illegible] دیگری جهل [illegible] طواف می‌کند حضرت فرمودند که نه و لیکن او را بر دوش می‌کنند و طواف [illegible]
مغلوب است از جهه عقل است که شعور نداشته باشد و لیکن چون ممکن است که [illegible]
ضبط خود نتواند کرد و قد روی عنه صلوات الله علیه حریز رخصة فی ان یطاف عنه و عن المغمی علیه
و یرمی عنه و به تحقیق که روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق ع حریز رخصتی را در آنکه از مغلوب که دیوانه باشد و از
بیهوشی که از مرض است که کسی به نیابت ایشان طواف کند و رمی جمرات کند و روایت [illegible] است که حضرت ع فرمودند که از بیماری که
عقلش مغلوب شده باشد و بیهوش باشد به نیابت او طواف و رمی توان کرد و از عبارت روایت ظاهر میشود که هر دو یکی است
و بیماری که بیهوش میشود عقل او مغلوب [illegible] و احادیث بسیار [illegible] صحیح منقول است
و فی روایة معویة بن عمار عنه صلوات الله علیه قال الکسیر یحمل فیرمی الجمار و المبطون یرمی عنه و
یصلی عنه و در روایت معویه باسانید صحیحه منقول است که حضرت امام جعفر صادق ع [illegible] کسیر را که پایش شکسته شده باشد بر دوش
می‌کشند تا آنکه جمرات را [illegible] و مبطون که شکم روش باشد نایب می‌کند کسی را که به نیابت او جمرات را بزند و به
نیابت او نماز طواف را بکند [illegible] آن است که اگر [illegible] باشد که شعور نداشته باشد مانند بیهوش یا
مرض که ضبط خود نتواند کرد [illegible] نیابت ایشان می‌کنند و اگر [illegible] باشد صبر کند شاید خوب شود
و خود تواند کرد [illegible] و احادیث صحیحه بسیار برای معنی وارد است و قد روی معویة بن عمار عنه
صلوات الله علیه رخصة فی الطواف و الرمی عنها و به تحقیق که وارد شده است بعنوان رخصت باسانید صحیحه از آنحضرت

و در طواف و رمی از نیابت کسیر و مبطون و ممکن است که مراد از کسیر کسی باشد که از شتر افتاده باشد و بدنش مجروح باشد و خوف [illegible]
مسجد بوده باشد یا آنکه عاجز باشد از حرکت و در مبطون که خوف نجس شدن مسجد باشد ظاهر است و از این جهه رخصت نامیده است که
اصل آن است که افعال را خود بجا آورد و چون فی الجمله اختیاری است که خود تواند کرد نیابت بر سبیل رخصت است و کان فی الصبیان
یطاف بهم و یرمی عنهم و در صحیح باسانید متکثره از معویه که آنحضرت ص فرمودند که اطفال را ایشان را دوش می‌کنند و
دور کعبه میگردانند و از جانب ایشان رمی جمار می‌کنند یعنی اولیاء ایشان مانند پدر و جد یا هر مؤمنی و تمیز [illegible]
[illegible] از ایشان و لایت دارد [illegible] و در صورتی است که اطفال تمیز نداشته باشند و الا آنها را [illegible]
و افعال حج میدارند چنانکه خواهد آمد ان شاء الله تعالی **باب ما یجب علی من بدء بالسعی قبل الطواف او طاف و اخر السعی**
روی صفوان عن اسحق بن عمار قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه رجل طاف بالکعبة ثم خرج
فطاف بین الصفا و المروة فبینا هو یطوف اذ ذکر انه قد ترک من طوافه بالبیت فقال یرجع
الی البیت فیتم طوافه ثم یرجع الی الصفا و المروة فیتم ما بقی قلت فانه بدأ بالصفا و المروة قبل ان
یبدأ بالبیت فقال یأتی البیت فیطوف به ثم یستأنف طوافه بین الصفا و المروة قلت فما الفرق بین
هذین قال لان هذا قد دخل فی شیء من الطواف و هذا لم یدخل فی شیء منه این بابی است در آنکه
واجب است بر کسی که ابتدا بسعی کند پیش از طواف یا طواف کند و تاخیر کند سعی را یعنی واجب است بحسب احادیث متواتره و اجماع کافه
مسلمانان که اول در حج و عمره ابتدا بطواف کند و دو رکعت نماز طواف را بجا آورند و بعد از آن سعی کنند در میان صفا و مروه و
می‌باید که بی فاصله بعد از طواف و نماز سعی کنند میان صفا و مروه پس اگر تاخیر کند حکمش خواهد آمد و مروی است در موثق کالصحیح از اسحق
که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق ع که اگر کسی طواف کعبه بجا آورد و بعد از آن از مسجد بیرون آید و مشغول شود بسعی میان صفا
و مروه پس در اثنای سعی بخاطرش رسد که بعضی از طواف کعبه را نکرده است که کمتر از نصف باشد یا آنکه یک شوط یا دو شوط باشد
را نکرده است حضرت فرمودند که برمیگردد بسوی کعبه و طوافش را تمام می‌کند پس بر میگردد بسعی میان صفا و مروه و آنچه مانده است
تمام می‌کند اگر چه بیشتر مانده باشد عرض نمودم که اگر اول ابتدا بصفا و مروه کرده باشد پیش از آنکه ابتدا کند بطواف خواه
خواه سهوا و خواه جاهل مسئله باشد حضرت فرمودند که متوجه طواف میشود و آن را با نماز بجا می‌آورد پس می‌آید و سعی را از
می‌گیرد اگر چه همه را کرده باشد عرض نمودم که چه فرق است میان اول و ثانی که حکمشان مختلف است فرمودند که چون در صورت
اول بعضی از طواف را کرده بود و آن بیشتر بود [illegible] که حکم چهار شوط باشد حکم کل دارد در ترتیب [illegible] تا بنای کرده است
بر سعی بخلاف این صورت که داخل نشده است در چیزی از طواف و اگر کمتر از نصف باشد در حکم عدم است و این حمل [illegible]
[illegible] و حق اکثر علما بلکه غیر این حمل کمان نداریم که کسی کرده باشد اگر چه ظاهر عبارت شامل یک شوط نیز هست
و لیکن چون قدما فرق کرده‌اند میان [illegible] و ظنی که [illegible] دارند [illegible] از ارباب [illegible] پیدا نمی‌شود که [illegible]
با ایشان چیزی رسیده است و ظنون این است که معظم [illegible] صدوق این کتاب را دانسته است و ثقیف دانسته است که
تالیف حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا است ع و بآن عمل میکرده است و دیگران باعتبار رجالت قدر او اعتقاد بکتبه

داشته‌اند و جمعی نیز خود او نوشته‌اند و شیخ فاضل صالح ثقه گفتند که این نسخه را از قم بمکه آوردند نسخه قدیمی بود و خطوط اجازات علما بر آن بود
و در چند جا خط حضرت بر آن بود و قاضی امیر حسین طاب ثراه از روی آن نسخه نوشته بود و این خبر آمده و بعد از آن نسخه این بود و اشتهر
و عمده اعتقاد و بنا بر این است که آنچه پدر شیخ در رساله بصدوق نوشته است همان عبارت است و اکثر آنچه صدوق ثبت کرده بعینه همان
عبارت است بانداک تغییری و در بعضی از اوقات عبارات آن نسخه ب [illegible] بر تداست و در آنچه گفته‌اند و بسیاری طی این تفقیر است و لعض از
حدیث بیشتر گذشت بالمویة صحیحه منصور بن حازم اعاده کردیم و سأله عبد الله بن سنان عن الرجل یقدم حاجا
و قد اشتد علیه الحر فیطوف بالکعبة و یؤخر السعی الی ان یبرد فقال لا بأس به و ربما فعلته
و باسانید صحیح منقولست از عبد الله که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق ع از شخصی که در هوای گرم بحج آمده باشد و طواف
کعبه کند و از جهه شدت حرارت تاخیر نماید سعی را تا هوا خنک شود چون است حضرت فرمودند که باکی نیست در تاخیر و بسیار است
[illegible] من نیز چنین می‌کنم یعنی تاخیر می‌کنم سعی را تا هوا خنک شود و اگر چه افضل اعمال آن است که دشوارتر باشد و لیکن بر آنحضرت
کار را بر مردمان دشوار کنند چون عالمیان متابعت ایشان می‌کنند و سبب باشد که جمعی که قوت تحمل مشقت نداشته باشند و
مشقت از کار ناامید از این بازمانند و فی حدیث آخر یؤخره الی اللیل و در حدیث دیگر از عبد الله بن سنان است که
بسیار بود که حضرت ص را میدیدیم که تاخیر میفرمودند تا شب و همین مضمون شیخ بود از حدیث عبد الله بن سنان ذکر کرده است و از
عبارت شیخ مفید احتمال [illegible] بود و در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت سوال کردم از احدهما ع از شخصی که طواف خانه
کند و مانده شود آیا سعی را تاخیر میتواند کرد حضرت فرمودند که بلی و ظاهر حدیث سابق آن است که طواف را در شدت حرارت کرده
باشند که قریب بظهر باشد چنانکه در باب ثواب حج گذشت و از آن وقت تا شب تاخیر فرموده باشند و محتمل است که مراد از تاخیر تا شب در این
باشد که طواف و سعی را تاخیر فرموده باشند و در حدیث که این فقره [illegible] باشد تا فاصله میان طواف و سعی نشود فاصله بسیار و روی
العلاء عن محمد بن مسلم عن احدهما صلوات الله علیهما قال سألته عن رجل طاف بالبیت فاعیا ایؤخر
الطواف بین الصفا و المروة الی غد قال لا و باسانید صحیحه بسیار و حسن و ضعیف سند است منقولست از محمد که گفت سوال کردم
از یکی از حضرات [illegible] از شخصی که طواف کند کعبه را و باز ماند آیا سعی را بر فردا می‌تواند انداخت حضرت فرمودند که نه و حمل است که
نهی تحریمی باشد یا تنزیهی و سأله رفاعة عن الرجل یطوف بالبیت فیدخل وقت العصر ایسعی قبل ان یصلی
او یصلی قبل ان یسعی قال لا بأس ان یصلی ثم یسعی و منقولست باسانید صحیحه از رفاعه که گفت سوال کردم از حضرت
امام جعفر صادق ع از شخصی که از طواف خانه فارغ شود و وقت عصر داخل شود آیا سعی می‌کند پیش از نماز یا نماز می‌کند پیش از سعی
حضرت فرمودند که باکی نیست که طواف کند و نماز بجا آورد [illegible] توهم کرده که می‌باید اتصال طواف و سعی بمرتبه باشد که نماز
واجب در میان نتواند در آمد نه چنین است بلکه اگر در اثنای طواف و سعی باشد و وقت نماز داخل شود متوجه نماز شدن اولی است
اگر سعی از جهت تقیه باشد که می‌باید آن را بتقدیم دارند و کلینی همین حدیث را ذکر کرده است در صحاح و در آخرش چنین که لا
بل یصلی ثم یسعی و بنا بر این اصلاح میشود تا ویل و ظاهر آن حقه است از قلم ناسخ و کلینی در حسن کالصحیح از
بن عمار روایت کرده است و ظاهرا کتاب معویه نزد محمد بن یعقوب بوده است و طرق بسیار با و داشته است و دیگر کتاب

ابن ابی عمیر نزد او بوده است و طرق بسیار با و داشته است و از جهه کثرت طرق از همه طرق روایت می‌کند و ثمره این است که کار بان جا خواهد
رسید که بگوئید که ابراهیم بن هاشم را نمی‌شناسیم و سهل بن زیاد ضعیف است و امثال اینها و اگر نه همیشه از جمعی روایت میکرد که نشناسیم
ایشان را اعتقاد داشته باشید غرض این است که متذکر شوی و مقطع نشوی بر سخافت آراء جمعی که جلو از جا این ندارند و اولا امر گرد
شیخ طوسی یا علامه گفته باشند که این حدیث ضعیف است از جهه اینها عیب چون معلوم بوده است کتب که از آنجا عقب
منقول الحال اکثر جاها طرف رسیده است که بگوئی که قواعد معلوم نیست که از علامه باشد و شیخ التحقیق نیست که از محقق با
چون در ظرف اجازه قواعد و شرح دو جمعی هستند که ما ایشان را نمی‌شناسیم بلکه یقین است که این کتب از ایشان است
و اجازه محض تیمن و تبرک است و از اجازه و اعتقاد باب این است که کسی در روز شنبه بگوید که الحال روز است و اسنادی [illegible]
فلانی گفت که روز است و دیگری بحث کند که عدالت فلانی بر ما ظاهر نیست و تو گوئی که فلان عادل است و وجوه عدالت او را
گوئی و او گوید تا ملکی البته چنین است و کتب این جماعت که اکثر شیخ را بتواتر بوده است و چون تتبع اهل عصر کنند
از جهت تطبیق ملقب [illegible] ایشان میکنیم که طریق بحریز چهل طریق صحیح است که از اولیت صدوق و شیخ از طرق جعفر و ده
جبل الطرق است و اگر اندکی با ایشان تدرائیم صد پاره سفینه نهار طرق خبیثه ایم و اگر از موزه و دیگران حساب کنیم هر اراده عدو [illegible]
جا بانها و از موی که شنعدان [illegible] بیشتر است جهل اگر کسی سخن گفته است در حریز قد طاره و جمعی که حدیث را از معصوم نقل کرده
سخن گفته‌اند در کسی که از حریز روایت کرده است چون کتب حریز در میان ایشان بوده است تا زمان ابن ادریس و در آخر سرائر از
کتب جمعی از احادیث مستطرفه روایت کرده است و چون از زمان بعد از شیخ طوسی همه اصحاب یا طرز عامه با ایشان جدلها
میکردند و اگر خبری را نقل میکردند ایشان کاهی می‌گفتند که خبر واحد است و کاهی می‌گفتند که دلالتش صریح نیست و زود وجوها
و همچنین از آیه اگر استدلال میکردند که دلالتش میکردند علاجی نداشتند غیر از آنکه از جهه اسکات خصم است با جماع زنند
می‌کنند که اجماع اهل البیت است و آیات و دلایل عقلیه و نقلیه از طرق عامه می‌آوردند بر حقیت اجماع و اولاد است با جماع غیره
و بعد از آن از جهه تایید اجماع آیات و اخبار نقل میکردند چنانکه از کتب ایشان ظاهر و باهر است و اگر خواهی که از این معانی
بر تو ظاهر شود رجوع کن بکتب استدلال ایشان مثل کتاب تقیة از ابن زهره که در هر مسئله اول میگوید که للاجماع و الآیة
و الروایة و از جمع البیان نیز ظاهر میشود مثلا در تفسیر آیه کریمه و یوم نحشر من کل امة فوجا ممن یکذب بایاتنا که استدلال کنند
بر رجعت و از سید مرتضی رضه نقل کرده است که این آیه دلالت بر رجعت می‌کند با آنکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که روزی
باشد که مبعوث کنیم و زنده گردانیم از هر امتی جمعی از تکذیب رای کویه که در روز قیامت حق سبحانه و تعالی همه خلایق را محشور
میگرداند چنانکه ضروری دین اسلام است بلکه ضروری همه ادیان ملیین است قاطبة پس حقیقت این نیست مگر در رجعت
و بعد از آن میگوید که ما استدلال بر رجعت بآیه و اخبار نمی‌کنیم که گویند که آیه ظنی الدلالة است و اخبار آحاد است و مفید
قطع نیست بلکه متمسک با جماع عترت طاهره است که مفید قطع است و آیات [illegible] و اخبار را تایید می‌آوریم نه استدلال تا آنها
بحث توانند کرد در دلالت یا سند و دأب ایشان چنین بوده تا وقت بنرمان علامه و علامه زده ظاهر ساخت استدلال با خبار را
در کتاب منتهی المطالب و بعد از او شهید علیه الرحمه و بعد از ایشان شنیدند [illegible] بانهایت خوف تا آنکه جرات کرد

[illegible]

باب الرجل یطوف عن الرجل وهو غائب او شاهد

[illegible]

[illegible]

باب السهو فی رکعتی الطواف

[illegible]

[illegible]

[illegible]

باب نوادر الطواف

[illegible]

چون معلوم است که ائمه معصومین صلوات الله علیهم [illegible]

[illegible] اگر چه ممکن است که [illegible] باشد و [illegible]

سَعِيدٌ الْأَعْرَجُ عَنِ الطَّوَافِ أَيَكْتَفِي الرَّجُلُ بِإِحْصَاءِ صَاحِبِهِ قَالَ نَعَمْ و منقولست در موثق کالصحیح [illegible] سؤال

کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از طواف که آیا اکتفا کند شخص بشمردن مصاحبش حضرت فرمودند که بلی [illegible]

[illegible]

[illegible] کالصحیح منقولست [illegible] عَنْ صَفْوَانَ عَنْ يَزِيدَ بْنِ خَلِيفَةَ قَالَ رَآنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ

صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَطُوفُ حَوْلَ الْكَعْبَةِ وَعَلَيَّ بُرْنُسٌ فَقَالَ بَعْدَ ذَلِكَ تَطُوفُ حَوْلَ الْكَعْبَةِ وَعَلَيْكَ بُرْنُسٌ لَا

تَلْبَسْهَا حَوْلَ الْكَعْبَةِ فَإِنَّهَا مِنْ زِيِّ الْيَهُودِ و کالصحیح منقولست از یزید که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه [illegible]

[illegible]

نیت کنند و اگر واجب را قصد کند مستحب را بر عکس منقول آورده باطل خواهد بود وَ مَنْ بَدَأَ بِالْمَرْوَةِ قَبْلَ الصَّفَا فَعَلَيْهِ أَنْ يُعِيدَ و هر کاه ابتدا کند
بمروه پیش از صفا واجب است که اعاده کند سعی را و این عبارت متمم کلام سابق است چون در حقیقت از جهت ظهور ذکر کرده الغود بنا بر این جدا
مذکور شده وَ مَنْ تَرَكَ شَيْئاً مِنَ الرَّمَلِ فِي سَعْيِهِ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ و منقولست در صحیح از سعید اعرج که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
از کسی که ترک کند هروله میان صفا و مروه را در سعی حضرت فرمودند که بر او چیزی نیست و هروله در سعی کند و بهتر است که مستحب است در
سعی از مناره تا مناره بازار عطاران بهروله رفتن مشترک کاه مرد یک هم باشد و در زنان نیست که در دویدن کاه مانند افواج کرد اند
و سعی میان صفا و مروه را باعتبار این در سعی می نامند و در روایات بسیار است که سعی را اطلاق می کنند بر هروله و بسیار است که بر مجموع
اطلاق می کنند و از قرآن ظاهر میشود که هر جا که کلام مراد است و آنچه گفته است که برای او چیزی نیست یعنی گناه نیست منافات ندارد با آنکه
رجوع تقوی چنانکه خواهد آمد در باب نوادر حج وَ رَوَى عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي
رَجُلٍ سَعَى بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ ثَمَانِيَةَ أَشْوَاطٍ فَقَالَ إِنْ كَانَ خَطَأً طَرَحَ وَاحِداً وَ اعْتَدَّ بِسَبْعَةٍ و در حسن
کالصحیح و در صحیح منقولست از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه در شخصی که سعی کند در میان صفا و مروه هشت شوط حضرت فرمودند که اگر از روی
خطا واقع شود یعنی سهوا یا جهلا یکی را طرح کند و هفت را حساب کند که آن هفت اول است بحسب ظاهر و در صحیح از هشام بن سالم
منقولست که گفت من با عبید الله بن راشد سعی میکردم میان صفا و مروه با او گفتم که حساب نگاه دار و رفتن و برگشتن را یک شوط حساب میکرد
تا آنکه چهارده شوط کردیم گفتم چه نوع حساب می کنی گفت رفتن و برگشتن را یکی حساب میکنم و چهارده شوط شده باید و چون از آن بعد
امام جعفر صادق صلوات الله علیه رفتم و آنچه واقع شده بود عرض نمودم حضرت فرمودند که برآنچه بر ایشان واجب بود زیاده کرده اند حضرت فرمودند
بر ایشان چیزی نیست و در حسن کالصحیح از جمیل نیز منقولست قریب باین و حضرت صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست هفت را نگاه
دارید و هفت زاید را بیندازید و آنچه حضرت فرمودند که اگر خطا باشد یکی را بیندازد از مفهوم شرط دلالت میکند بر آنکه اگر عمدا باشد
این حکم ندارد و ظاهر حدیث کالصحیح عبد الله بن محمد از حضرت ابو الحسن صلوات الله علیه که فرمودند که طواف و سعی را چنانکه اعاده میکنید نماز را دلالت
میکند بر بطلان و علما کرده اند بر عمد تا حج شود و میان روایات جمع میشود وَ فِي رِوَايَةِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا
قَالَ يُضِيفُ إِلَيْهَا سِتَّةً و بسی و شش سند صحیح منقولست از طریق صدوق بغیر طریق دیگر و فرستاد از محمد بن مسلم که گفت سوال کردم
از یکی از صادقین صلوات الله علیهما که هرگاه شخصی طواف خانه کرد و یقین داشت که هشت شوط کرده است حضرت فرمودند که شش شوط اضافه کند
و همچنین اگر یقین کند که سعی را هشت شوط کرده است شش شوط دیگر بر آن بیفزاید و چون از صدوق دیگر از صدوق از محمد بن مسلم منقولست از
احدهما صلوات الله علیهما که فرمودند که در کتاب حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه مذکور است که هرگاه شخصی طواف فریضه کعبه را هشت شوط کند و بعد از آن
یقین بهم رساند که هشت شوط کرده است شش شوط بر آن بیفزاید و اگر یقین کند که سعی را هشت شوط کرده است شش شوط دیگر بر آن
بیفزاید و قرآن سعی مشروع نیست که در اینجا و اشعار بآن حکم دارد آیه کریمه إِنَّ الصَّفَا که ترجمه اش اینست که مروه و صفا
از جمله شعایر و مواضع عبادات الهی است پس کسی که حج خانه کند یا عمره بجا آورد در خانه کعبه پس بر او حرجی نیست که سعی کند میان صفا
و مروه و کسی که سعی را بسیار کند حق سبحانه و تعالی ثواب او را کرامت میفرماید و دانا است کار او را هم ثواب می باید داد و زیادتی سعی که
حق تعالی فرموده است معلوم در اینجا بیان فرموده است و از بیان معصوم ظاهر شد که مراد الهی از این آیه چیست و بر تقدیری که معلوم از

نیز دلالت کند بر یکی از سعی در تطوع داخل خواهد بود یا آنکه مراد این باشد که بعد از آنکه حج و عمره واجب حج و عمره مستحب بجا آورد و در ضمن
آن سعی واقع شود و باسانید صحیحه گذشته از معویة بن عمار منقولست که آن هفت سند است از طریق صدوق که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که اگر کسی هشت شوط کند در میان صفا و مروه یکی را حساب کند و هفت شوط را بیندازد و اگر هفت شوط کرده باشد هر را بیندازد و یکی را
از سر گیرد و اگر ابتدا از مروه کرده باشد آنچه کرده است بیندازد و ابتدا بصفا کند و این حدیث چند احتمال دارد یکی آنکه در مروه باشد و ظاهر
شود که نه شوط کرده است بجانب زیادتی شوط نهم که از مروه بجانب صفا رفته است سعی او باطل شده و از صفا بمروه آمده صحیح است
و شش شوط دیگر بر او می افزاید و موافق حدیث محمد بن مسلم باشد اگر چه در اینجا واقع است که هشت شوط کرده است و شش می افزاید
با یک شوط مقرر است که هر گاه در مروه نه شوط داشته باشند سابق بر این که در مروه بود هشت شوط بود و از مروه بصفا شوط واقع
و از صفا بمروه درست واقع شده است پس هشت شوط صحیح کرده است شش شوط دیگر می افزاید و این هفت شوط را از سعی خود حساب میکند و
سابق را تطوع می کند چنانکه در طواف گذشت و اگر حدیث محمد بن مسلم را بر ظاهرش حمل کنند و کویم می باید چهار ده شوط بر صفا تمام شود
و سعی اول را ابتدا بمروه کرده باشند و در صفا باشد که هفت بسبب زیادتی یک شوط باطل شده از صفا کرفته هفت شوط دیگر کند و این جمله
مؤید آن حمل است که هر دو حدیث را و احتمال دیگر آنکه زیادتی را قصد النقل آورده باشد و چون هفت شوط کرده سعیش باطل شده تمام صحیح
باشد چنانکه علما ذکر کرده اند که اگر دو تکبیر احرام بگوید نماز ش باطل است و اگر سه تکبیر بگوید صحیح است چون بسبب دوم باطل شده بود سیم
صحیح است و چهارم نیست باطل است و همچنین صحیح است و وجوه دیگر هست که بعضی از آنها در روضه مذکور است و بعضی تبا تمل ظاهر میشود اما
این دو وجه بر حضور عملا اول اظهر است و الله تعالی اعلم بَابُ السَّعْيِ رَاكِباً وَ الْجُلُوسِ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ رَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ قُلْتُ لَهُ الْمَرْأَةُ تَسْعَى بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ عَلَى دَابَّةٍ أَوْ عَلَى بَعِيرٍ قَالَ لَا
بَأْسَ بِذَلِكَ قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَفْعَلُ ذَلِكَ قَالَ لَا بَأْسَ بِهِ وَ الْمَشْيُ أَفْضَلُ این باب است در بیان سعی کردن سواره
و نشستن میان صفا و مروه و بسند صحیح منقولست از معویه که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که زن سعی میتواند کرد
اسب و بر شتر حضرت فرمودند که باکی نیست باز گفت عرض نمودم که مردان هم سعی میتوانند کرد سواره فرمودند که باکی نیست و پیاده رفتن افضل است مراد
یا موزه ن او به این مضمون احادیث بسیار وارد شده است نقل حدیث حسن کالصحیح از حلبی که گفت سوال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از سعی میان
صفا و مروه بر اسب یا بر شتر فرمودند که بلی و در محمل و کجاوه و غیر آن نیز جایز است وَ سَأَلَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الْحَجَّاجِ أَبَا إِبْرَاهِيمَ
صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ النِّسَاءِ يَطُفْنَ عَلَى الْإِبِلِ وَ الدَّوَابِّ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ أَ يُجْزِيهِنَّ أَنْ يَقِفْنَ تَحْتَ
الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ حَيْثُ يَرَيْنَ الْبَيْتَ فَقَالَ نَعَمْ وَ رَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ
قَالَ لَيْسَ عَلَى الرَّاكِبِ سَعْيٌ وَ لَكِنْ لِيُسْرِعْ شَيْئاً و باسانید صحیحه گذشته منقولست از عبد الرحمن که گفت سوال کردم از حضرت
امام موسی کاظم صلوات الله علیه از زنان که طواف کنند میان صفا و مروه یعنی سعی کنند آیا مجزی است ایشان را که چون سوار شوند در بالای کوه
نروند و در پای ایشان صفا و مروه بایستند حضرت فرمودند که بلی جایز است که بایستند در جایی که خانه را به بینند یعنی از دور کاه بصفا
میروند و پاسانید صحیحه از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که بر سواره سعی نیست یعنی هروله واجب نیست و لیکن بجای هروله اندکی چهار پا را
تندی کند و در صحیح از هشام خشاب منقولست که آنحضرت از زراره پرسیدند و فرمودند که آیا سعی کردی میان صفا و مروه

او گفت بلی فرمودند که ضعف بهم رسانیدی گفت نه و الله قوت داشتم یا قوت بهم رسانیدم بسبب سعی حضرت فرمودند که اگر خوف سستی داشته باشی سواره شو
زیرا که تر اقوت دعا بیشتر خواهد بود وَ رَوَى عَنْهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ لَا تَجْلِسْ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ إِلَّا مَنْ
جَهْدٍ و منقولست در صحیح از عبد الرحمن که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که منشین میان صفا و مروه مگر وقتی که به تنگ آیی و منقبت
داشته باشی از رفتن و ظاهر این بر سبیل کراهت باشد و لازم نیست که بی تاب شود و باسانید صحیحه و کالصحیح بسیار منقولست از حلبی که گفت از آنحضرت
سوال کردم از شخصی که طواف کند در میان صفا و مروه آیا استراحت میتواند کرد بنشستن فرمودند که بلی اگر خواهد بر صفا و مروه بنشیند اگر از خود
در مابین صفا و مروه بنشیند تا استراحت کند بَابُ حُكْمِ مَنْ قَطَعَ عَلَيْهِ السَّعْيَ لِلصَّلَاةِ أَوْ غَيْرِهَا أَوْ الْحَجِّ رَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ
صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ الرَّجُلُ يَدْخُلُ فِي السَّعْيِ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ فَيَدْخُلُ وَقْتُ الصَّلَاةِ أَ يُخَفِّفُ أَوْ يُصَلِّي ثُمَّ يَعُودُ
أَوْ يَلْبَسُ كَمَا هُوَ عَلَى حَالِهِ حَتَّى يَفْرُغَ فَقَالَ أَ وَ لَيْسَ عَلَيْهِمَا مَسْجِدٌ لَا بَلْ يُصَلِّي ثُمَّ يَعُودُ قُلْتُ وَ يَجْلِسُ عَلَى الصَّفَا وَ
الْمَرْوَةِ قَالَ نَعَمْ این باب است در حکم کسی که قطع شود بر او سعی از جهت نماز یا غیر نماز یا حج و بسند صحیح منقولست از معویه که گفت عرض نمودم
بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اگر شخصی داخل شود در سعی میان صفا و مروه و داخل شود وقت نماز آیا سعی را سبک کند یا نماز کند و باز آید
یا سعی را بطمانینه می کند چنانکه میکرد تا فارغ شود حضرت فرمودند که آیا بر صفا و مروه موضعی نیست که نماز کند یا آیا مسجد الحرام متصل نیست بصفا
و مروه که نماز کند و باز آید بنا میکند عرض نمودم که آیا میتواند نشست بر صفا و مروه فرمودند که بلی وَ رَوَى عَلِيُّ بْنُ النُّعْمَانِ وَ صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى
عَنْ يَحْيَى الْأَزْرَقِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّجُلِ يَسْعَى بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ فَيَسْعَى ثَلَاثَةَ أَشْوَاطٍ
أَوْ أَرْبَعَةً فَيَلْقَاهُ الصَّدِيقُ فَيَدْعُوهُ إِلَى الْحَاجَةِ أَوْ إِلَى الطَّعَامِ قَالَ إِنْ أَجَابَهُ فَلَا بَأْسَ وَ لَكِنْ يَقْضِي حَقَّ
اللَّهِ تَعَالَى قَالَ يَقْضِي حَقَّ اللَّهِ تَعَالَى أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يَقْضِيَ حَقَّ صَاحِبِهِ و بسند صحیح و چهار سند صحیح منقولست از یحیی
ازرق شیخ تصحیح نموده است که یحیی بن عبد الرحمن ازرق ثقه است که گفت سوال کردم از حضرت ابو الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیه از شخصی که سعی کند
میان صفا و مروه و سه شوط یا چهار شوط بکند و ملاقات کند او را دوستی و او را از جهت حاجتی یا ضیافتی بخواند حضرت فرمودند که اگر اجابت کند
باکی نیست و لیکن اگر بجا آورد حق حق سبحانه و تعالی را در حق جو تبر است از آنکه بجا آورد حق صاحبش را و از این حدیث ظاهر میشود که جایز است
جهت اجابت و قضای حاجت مؤمن و ضیافت و لیکن که بنا کند و از سر گیرد و با ذوقی نیست که سه شوط کرده باشد یا چهار شوط وَ رَوَى
عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ قَالَ قَالَ سَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ أَبَا الْحَسَنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَقَالَ لَهُ سَعَيْتُ شَوْطاً ثُمَّ طَلَعَ الْفَجْرُ
فَقَالَ صَلِّ ثُمَّ عُدْ فَأَتِمَّ سَعْيَكَ و مروی است در موثق کالصحیح از ابن فضال که گفت سوال کرد محمد بن علی از حضرت امام ابو الحسن علی
بن موسی الرضا صلوات الله علیه و عرض نمود که یک شوط سعی کردم که صبح طالع شد حضرت فرمودند که نماز بکن و برگرد و سعی را تمام کن و در حسن کالصحیح منقولست
از یحیی ازرق که گفت عرض نمودم بحضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که اگر کسی سه شوط یا چهار شوط کرده باشد و بول کند آیا سعی را تمام می تواند کرد بی وضو
حضرت فرمودند که باکی نیست و اگر همه عبادات حج با وضو باشد محبوبتر است نزد من و همین مضمون است حدیث زید شحام و گذشت صحیح
معویه نیز باین مضمون و در موثق کالصحیح منقولست از ابن فضال که حضرت امام رضا فرمودند که طواف و سعی را بی وضو مکن و محمول است
غیر طواف واجب بر استحباب مؤکد و بر کراهت ترک وضو بَابُ اسْتِطَاعَةِ السَّبِيلِ إِلَى الْحَجِّ این باب است در بیان استطاعت
بسوی حج حق سبحانه و تعالی فرموده است که وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ

یعنی خدا راست بر جمیع عالمیان زیارت خانه کعبه اعم از حج و عمره چنانکه در روایات صحیحه وارد است از عمر بن اذینه که گفت سوال کردم از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از تفسیر این آیه و عرض نمودم که مراد از این آیه حج است نه عمره حضرت فرمودند که نه بلکه مراد هر دو است و هر دو
واجب است کسی که مستطیع شود یعنی راه آن داشته باشد که تواند آمد بمکه معظمه و در روایات صحیحه از طرق خاصه و عامه وارد است که مراد از استطاعت
زاد و راحله است و هر کس که کافر شود یعنی ترک حج نماید بسبب استخفاف حق سبحانه و تعالی بی نیاز است از عالمیان و تفسیر این آیه در ضمن اخبار خواهد شد رَوَى
عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ قَالَ سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ
الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا فَقَالَ مَا يَقُولُ النَّاسُ فِيهَا فَقِيلَ لَهُ الزَّادُ وَ الرَّاحِلَةُ فَقَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ
عَلَيْهِ قَدْ سُئِلَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ هَذَا فَقَالَ هَلَكَ النَّاسُ إِذاً لَئِنْ كَانَ مَنْ كَانَ لَهُ زَادٌ
وَ رَاحِلَةٌ قَدْرَ مَا يَقُوتُ عِيَالَهُ وَ يَسْتَغْنِي بِهِ عَنِ النَّاسِ يَنْطَلِقُ إِلَيْهِمْ فَيَسْلُبُهُمْ إِيَّاهُ لَقَدْ هَلَكُوا إِذاً فَقِيلَ لَهُ
فَمَا السَّبِيلُ فَقَالَ السَّعَةُ فِي الْمَالِ إِذَا كَانَ يَحُجُّ بِبَعْضٍ وَ يُبْقِي بَعْضاً لِقُوتِ عِيَالِهِ أَ لَيْسَ قَدْ فَرَضَ
اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الزَّكَاةَ فَلَمْ يَجْعَلْهَا إِلَّا عَلَى مَنْ يَمْلِكُ مِائَتَيْ دِرْهَمٍ و کالصحیح منقول است از ابو الربیع که گفت سوال کردند از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که مر خدای تعالی راست بر کافه عالمیان و این مجمل است که تفسیر او است ما بعد
تا وقع او در نفوس بیشتر باشد که زیارت خانه حق سبحانه و تعالی روند کسانی که استطاعت داشته باشند که بآن خانه روند محبوب حضرت
فرمودند که سنیان چه می گویند و ظاهر الغرض حضرت این بود که قول سنیان مذکور شود و قول مالک که معاصر است و می گوید که اگر قوت
پا داشته باشد رفتن مستطیع است و ظاهر آیه آن است که زیاده بر استطاعتی که لازم است داشته باشد که از حق سبحانه و تعالی در آیات سابقه
فرموده است که لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَهَا شخصی گفت که مراد از استطاعت زاد و راحله است حضرت فرمودند که این قول هر چند در
شناعت مثل قول مالک نیست اما در واقع این قول نیز شنیع است و همین کافی نیست و فرمودند که اگر همین کافی باشد بسبب هلاک
عالمیان خواهد بود و همین سوال را از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه پرسیدند و حضرت فرمودند آنچه در این مجلس مذکور شد که در مجلس آنحضرت نیز
گفتند که استطاعت زاد و راحله است پس حضرت فرمودند که بسبب هلاک مردمان خواهد بود و ظاهر شنایع است که این مجمل است که
تفسیرش بعد از این است یا آنکه اگر چنین باشد هر آینه می بایست اکثر عالمیان بترک حج هلاک شوند بسبب مخالفت الهی اگر نروند و بسبب هلاک
در سوی اگر بروند چنانکه عامه بسبب این فتوی هر سال چندین هزار از ایشان هلاک میشوند که صحا و کشکول میروند و در خبرها که بیرون
میروند از ایشان چندین نهار هستند و نا وری از ایشان بحج میرسند و آن نادر در برگشتن هلاک میشوند پس فرمودند که اگر هر که او را
زاد و راحله باشد که آن مقدار قوت خود و قوت عیال واجب النفقه او باشد و نفقه ایشان را صرف راحله خود کند هر آینه عیال
می باید بمیرند یا گدایی بکنند یا سوال الوجه فی الارض را هر سال نند که بمیرند و تمام از مردم است پس عرض نمودند که استطاعت سبیل کدام است
حضرت فرمودند که آن قدر وسعت داشته باشد مالش که بعضی از آن را صرف زاد و راحله نماید و بعضی را نیز از جهت قوت عیالش بگذارد
که را قوت عیالش نماید پس حضرت فرمودند که نمی بینی که حق سبحانه و تعالی زکوة را واجب کرد اند بر کسانی که اقل نصاب داده است که بر کسی که
مالک باشد دویست درهم را بدان آنکه این حدیث بر آن دلالت می کند آن است که اگر از جهت وجوب حج شرط است با زاد و راحله
که قوت عیال داشته باشد و تا تمثیل زکوة دلالت زیاده بر قوت عیال ندارد و تمثیل اشعاری دارد با آنکه اگر خیر الا از مال

[illegible]

باب التخلف عن الحج

روی ابو بصیر عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال ما تخلف رجل عن الحج الا بذنب وما یعفو الله اکثر

[illegible]

و روی ابو حمزة الثمالی عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال سمعته یقول ما من عبد یؤثر علی الحج حاجة من حوائج الدنیا الا نظر الی المحلقین قد انصرفوا قبل ان تقضی له تلک الحاجة

[illegible]

[illegible]

باب دفع الحج الی من یخرج فیها

روی الحلبی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال ان کان موسرا حال بینه وبین الحج مرض او امر یعذره الله فیه فان علیه ان یحج عنه من ماله صرورة لا مال له

[illegible]

و روی عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال ان امیر المؤمنین صم امر شیخا کبیرا لم یحج قط ولم یطق الحج لکبره ان یجهز رجلا یحج عنه

[illegible]

[illegible]

[illegible]

باب ترک الحج

[illegible]

باب الاجبار علی الحج والمقام والزیارة

روی حفص بن البختری وهشام بن سالم ومعاویة بن عمار وغیرهم عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال لو ان الناس ترکوا الحج لکان علی الوالی ان یجبرهم علی ذلک وعلی المقام عنده ولو ترکوا زیارة النبی صلی الله علیه وآله لکان علی الوالی ان یجبرهم علی ذلک وعلی المقام عنده فان لم یکن لهم مال انفق علیهم من بیت مال المسلمین

[illegible]

حجة الاسلام را بجا آورده و همچنین کسانی که عداوت اهل بیت داشته باشند و در حال عداوت حج کرده باشند چون عارف شوند مرتبه دیگر حج
بجای آورند و ظاهرا اعاده وقتی می کنند که حج تمتع بر ایشان واجب باشد و افراد یا قران کرده باشند چنانکه دأب ایشان است و ممکن است که
مراد از اول حج نذر باشد و اعاده مستحب باشد و همچنین اگر ناصبی که حج اسلام کرده باشد اعاده مستحب باشد ظاهرا مراد از ناصب مخالفانند
که دیگران را بر علی بن ابی طالب صلوات الله علیه مقدم میداشته اند خواهد آمد و روی سعد بن عبد الله عن موسی بن الحسن عن ابی علی احمد
بن محمد بن مطهر قال کتبت الی ابی محمد صلوات الله علیه انی دفعت الی ستة انفس مائة دینار و خمسین
دینارا لیحجوا بها فرجعوا و لم یشخص بعضهم و اتانی بعض و ذکر انه قد انفق بعض الدنانیر و
بقیت بقیة و انه یرد علی ما بقی و انی قد رمت مطالبة من لم یأتنی بها و دفعت الیه فکتب
صلوات الله علیه لا تعرض لمن لم یأتک و لا تأخذ ممن اتاک شیئا مما یأتیک به و الاجر فقد وقع
علی الله عز و جل و باسانید صحیحه منقولست از ابو علی ممدوح که گفت عریضه نوشتم بخدمت حضرت امام حسن عسکری که من
صد و پنجاه مثقال طلا بشش نفر دادم که حج کنند و من متنبه باشم چون برگشتند ظاهر شد که بعضی نرفته بودند و بعضی که رفته بودند
بعضی از آنچه خرج کرده بودند و بعضی که زیاد آمده است آورده اند که پس دهند و من در خاطر دارم که آنها که نرفته اند آنچه داده ام
باز گیرم از ایشان حضرت فرمودند در جواب عریضه که آنهائی که نرفته اند متعرض ایشان مشو و طلب و از آنها که آورده اند مگیر و فرمود
تو بر حق سبحانه و تعالی است اما آنها که آورده اند نمی باید گرفت چون حج کرده اند و زیادتی از ایشان است و آنهائی که نرفته اند ظاهرا
عذری داشته باشند و ظاهر آن است که نرفته اند و داده است که ایشان از جهة خود حج کنند ممکن است که در سال دیگر بکنند و ممکن است که
زنده از ایشان برده باشد و بر تقدیرها که جایز باشد گرفتن مستحب است که نگیرند و روی البزنطی عن ابی الحسن صلوات الله
علیه قال سألته عن رجل اخذ حجة من رجل فقطع علیه الطریق فاعطاه رجل اخری یحج به له
ذلک فقال جائز له ذلک محسوب للاول و الآخر و ما کان یسعه غیر الذی فعل اذا وجد من
یعطیه الحجة و بجای اسناد صحیح و در حسن کالصحیح منقول است از احمد بن محمد که از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا سوال کردم
از شخصی که حجه بگیرد از شخصی و راه زنان او را برهنه کنند و هرچه داشته باشد ببرند و نتواند رفت پس شخصی دیگر حجه باو دهد آیا
جایز است که بگیرد و یا از اول نیز مجزی خواهد بود حضرت فرمودند که جایز است او را گرفتن حجه دیگر و از جهة اولین و دومین هردو
مجزی است بلکه اگر کسی دیگر باو حجه دهد واجب است که چنین کند تا از جهة هر دو حج کند و این حدیث محمول است بر آنکه سابقا
که غرض اولین این باشد که اجیر حج از جهة خود بگیرد و او را ثواب باشد و اگر از جهة اولین بعنوان حجة الاسلام باشد که خود
نتوانسته رفت و قضا از میت باشد حمل بر این می کنیم که حجه دیگر بگیرد اگر غرض ثانی این باشد که حج نیابت کند و او را ثواب باشد
یا آنکه بر تقدیر وجوب سال دیگر حج کند و حل مسافت از هر دو باشد اما اگر اجیر شود که از جهة دو میت حجة الاسلام بجا آورد
در یک سال جایز نیست باتفاق علما و اخبار که خواهد آمد و روی جمیل بن دراج عن ابی عبد الله صلوات الله
علیه فی رجل لیس له مال حج عن رجل او احجه غیره ثم اصاب مالا هل علیه الحج فقال
یجزی عنهما و در صحیح از جمیل منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات در شخصی که او را نباشد مالی که حج بر او واجب باشد

و بنیابت

و بنیابت کسی حج رود و کسی باو بذل کند مالی که حج برود حضرت فرمودند که آنچه کرده است از هردو مجزی است و ممکن است که مراد این
حج باشد که چون اول او را راه داده کرده است از ثانی نیز بهره داشته باشد یا حجی که از دیگری کرده است مراد این باشد که این نذر
باشد که در ثواب شریک باشد و اظهر آن است که جواب مسئله دویم را فرموده باشند و اول را بطوری که نوشته باشند یا آنچه بیشتر جواب
داده باشند و قیل لابی عبد الله صلوات الله علیه الرجل یأخذ الحجة من الرجل فیموت فلا یترک
شیئا فقال اجزأت عن المیت و ان کانت له عند الله حجة اثبتت لصاحبه این مضمون در حسن کالصحیح
و موثق و قوی منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات سوال کردند که هرگاه شخصی حجه بگیرد از شخصی و بمیرد و چیزی نگذارد
حضرت فرمودند که مجزی است از آن میت متقبل الهی و اگر نایب را نزد حق سبحانه و تعالی حجی باشد از جهة منوب مقرر میشود
و ثوابش را باو میدهند و محمول است بآنکه منوب چیزی دیگر نداشته باشد یا وصی یا وارث تقصیر نکرده باشند یا حج نیابت
سنت باشد و این بیشتر میبوده است و بسیار نادر بوده است که کسی حج نکرده باشد و استطاعت نداشت که حج کرده نایب را
بمنوب عنه دهند که نایب بسبب آن حج از عذاب الهی خلاص شود و ثوابش را بمنوب عنه دهند که او نیز از عذاب الهی خلاص شود
و سأل سعید بن عبد الله الاعرج ابا عبد الله صلوات الله علیه عن الصرورة ایحج عن المیت
فقال نعم اذا لم یجد الصرورة ما یحج به و ان کان له مال فلیس له ذلک حتی یحج من ماله و
هو یجزی عن المیت کان له مال او لم یکن له مال و منقولست در صحیح از بزنطی از کرام موثق از سعید که گفت
سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات و همچنین باسانید صحیحه منقولست از سعد بن ابی خلف که گفت سوال کردم از حضرت
امام موسی کاظم صلوات از نوحاجی که هنوز از جهة خود حج نکرده باشد آیا بنیابت میت حج میتواند کرد حضرت فرمودند که بلی هرگاه
پیشتر نداشته باشد مقداری از مال که بآن حج تواند کرد و اگر پیشتر آن مقدار مال داشته باشد که حج تواند کرد و نکرده باشد
و حج در ذمه اش قرار گرفته باشد نمیتواند نایب شدن و مجزی است از او تا حج نکند از مال خود اگر چه بعنوان کرائی و سقائی باشد
و ظاهر این حدیث آن است که اگر حال مالی داشته باشد نایب نمیتواند شد و بر هر حالی مجزی است از میت خواه مال داشته باشد
یا نداشته اما آثم است که اول حج خود را نکرده است و ظاهر این حدیث این است که در این نهی از ضد او نیست و اکثر علما
میگویند که حج او باطل است و این مسئله نه از باب آن است نهی از ضد باشد بلکه از قبیل نهی در عبادت است که مستلزم فساد است
نزد اکثر مجتهدین زیرا که حضرت نهی فرمودند از حج از غیر تا از جهة خود حج نکند و تاویل کرده اند این حدیث را بآنکه و هو یجزی
ضمیر راجع است بجز و اول حدیث و مراد این است که حج صرورة صحیح است و از میت مجزی است خواه میت مال داشته باشد
و حج بر او واجب باشد و خواه نداشته باشد و حج مستحب باشد و رفع توهم جمعی فرموده اند که میگویند حج نوحاجی صحیح نیست
رفع توهم کرده باشند که بر تقدیری که بر هیچیک واجب نبوده باشد حج نیابت دیگری صحیح است و هر چند میت بر او حجة الاسلام
واجب نباشد حق سبحانه و تعالی در نامه عمل او بلکه در نامه عمل نایب نیز مینویسد که حجة الاسلام کرده اند و ثواب حجة الاسلام را
بایشان میدهند و اگر مستطیع نشود و بعد از استطاعت مرتبه دیگر حج میرود و ثواب دو حجة الاسلام یکی استحقاقی و دیگری
تفضلی چنانکه احادیث صحیحه بر این مضمون وارد است و روی الحسن بن محبوب عن علی بن رئاب عن ابی عبد الله

صلوات الله علیه فی رجل اعطی رجلا حجة یحج بها عنه من الکوفة فحج بها عنه من البصرة قال لا بأس
اذا قضی جمیع مناسکه فقد تم حجه و بجای اسناد صحیح و بسیاری از حسن و موثق کالصحیح منقولست از حسن از علی از
حریز بن عبد الله چنانکه در فقیه است و ظاهرا از قلم ناسخ افتاده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات در شخصی که حجه بوی
دهد شخصی بنیابت او از کوفه حج رود و او از راه بصره حج رود حضرت فرمودند که باکی نیست هرگاه جمیع مناسک را بجا آورده باشد
حجش تمام است چون مقصود بالذات حج است و برائت ذمت و ظاهر حدیث آن است که از اجرت چیزی را پس نمی گیرند و حکم
نمی کنند جمعی گفته اند که مستحق اجرت نیست و جمعی گفته اند که اگر طریق راه کوفه بیشتر باشد و مطلوب شرعی نیز باشد در تعیین راه
در مثال مذکور که همیشه طریق راه کوفه بیشتر بوده است چنانکه خواهد آمد و فضیلت و زیادتی بر همه راهها دارد که زیارت ائمه
معصومین صلوات نیز دست بهم میدهد هرچند در عقد اجارت شرط زیارت نکرده باشند و لیکن سبب قبول میشود و ظاهر آن است که
شرط رفتن از کوفه باعتبار این کمالات است تفاوت این است اجرت کم می کنند و از او پس می گیرند و خالی از قوت
نیست که جمیع اجرت را پس بگیرند و اگر اقل تفاوت را و احوط و اولی آن است که مستاجر پس بگیرد و اجیر تمام را پس دهد و بر تقدیر
بسیار رفتن آنها صرف وجوه بر می کنند اگر وصیت بحج کرده باشد یا حجی دیگری بگیرند یا بوارث میدهند و ظاهر اولی است و الله تعالی یعلم
و روی ابن محبوب عن هشام بن سالم عن ابی بصیر عن احدهما صلوات الله علیهما فی رجل اعطی رجلا
دراهم یحج بها عنه حجة مفردة ایجوز له ان یتمتع بالعمرة الی الحج قال نعم انما خالفه الی الفضل
و الخیر و باسانید صحیحه و حسنه سابقه منقولست از یکی از دو معصوم صلوات الله علیهما در شخصی که بشخصی زری چند بدهد که بنیابت او
حج افراد بجا آورد آیا جایز است که احرام بگیرد بعمره تمتع یا بعد از آن تا حج یعنی اگر حج تمتع بجا آورد منوب است حضرت فرمودند که
بلی مخالفت بچیزی که افضل و بهتر است و ظاهر آن است که حج مستحبی باشد که نایب فرستاده باشد از دور مانند کوفه که
جایز باشد و نایب بهتر را اختیار کرده باشد و کالصحیح از حریز نیز منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات همین مضمون و کالصحیح
وارد است که مخالفت منوب عنه نکند و آن در صورتی است که از اهل مکه و حوالی آن بوده باشد و حج افراد یا قران بر ایشان
واجب باشد یا تقیه کرده باشد و قال وهب بن عبد ربه للصادق صلوات الله علیه ایحج الرجل عن الناصب
فقال لا قلت فان کان ابی فقال ان کان اباک فحج عنه و منقولست از وهب ثقه که کتاب او از اصول است
و ظاهر است که صدوق از اصل او برداشته است یا از کتاب حسن بن محبوب و کلینی در حسن کالصحیح و شیخ در صحیح از او روایت
کرده اند که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات که آیا کسی بنیابت ناصبی حج میتواند کرد حضرت فرمودند که نه عرض
نمودم که اگر پدرم باشد میتوانم کرد حضرت فرمودند که اگر پدرت باشد بنیابت او حج کن و کالصحیح از علی بن مهزیار منقولست که
گفت نوشتم بخدمت حضرت امام محمد تقی صلوات یا حضرت امام علی نقی صلوات که اگر کسی بنیابت ناصبی حج کند گناه دارد و آیا ناصبی از آن
منتفع میشود یا نه حضرت نوشتند که بنیابت او حج نمیتوان کرد و ناصبی را با خود بحج نمیتوان برد و ناصبی را اطلاق می کنند بر کسی که
اظهار کند عداوت اهلبیت را و بر جمیع شیعیان و بر جمیع مخالفان و روی ان الصادق صلوات الله علیه اعطی
رجلا ثلثین دینارا فقال له حج عن اسمعیل و لا تفعل و افعل و لک تسع و له واحدة [illegible]

کرده است

کرده است در قوی از عبد الله بن سنان و طریق صدوق باو صحیح است که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات بشخصی سی مثقال طلا دادند
و او را اجیر ساختند که بنیابت فرزندش اسمعیل که فوت شده بود حج کند تطوعا حج تمتع و یکیک از مناسک را بوی فرمودند از اول
احرام بعمره تا آخر حج که فلان کار را خواهی کرد و فلان کار را خواهی کرد تا آنکه شرط کردند با او هروله را که مستحب است هر را که
او شرط فرمودند بعد از آن فرمودند که هرگاه حج بنیابت عنوان از جهة او بجا آوری ثواب یک حج در نامه عمل او می نویسند که از
داده است و ثواب نه حج در نامه عمل تو مینویسند از جهة تعبی که می کشی و این ده باعتبار آن است که حق سبحانه و تعالی فرموده است که
من جاء بالحسنة فله عشر امثالها و روی ابان بن عثمان عن یحیی الازرق عن ابی عبد الله صلوات الله علیه
قال من حج عن انسان اشترکا حتی اذا قضی طواف الفریضة انقطعت الشرکة فما کان بعد
ذلک من عمل کان لذلک الحاج و در موثق کالصحیح منقولست از یحیی بن عبد الرحمن که حضرت امام جعفر صادق صلوات فرمودند که
هرکه بنیابت کسی حج کند هر دو در ثواب شریکند تا وقتی که طواف واجب را بجا آورد و شرکت بر طرف میشود و در دو سنت که بعد از این
باشد که عمده افعال حج زیارت خانه است و پیشتر گذشت که وقوف عرفات و مشعر و منی مقدمه حجند و سعی و طواف ثانی فی الحقیقة
از جهة حلال شدن تعقیب محرمات است بر او مثل سعی و طواف نساء و بوی خوش بر احتمالی که خواهد آمد و قال صلوات الله
علیه فی رجل اعطی رجلا مالا یحج عنه فیحج عن نفسه فقال هی عن صاحب المال و منقولست در صحیح که
حضرت امام جعفر صادق صلوات فرمودند در شخصی که مالی بشخصی دهد که بنیابت آن شخص حج کند و او از جهة خود حج کند حضرت
فرمودند که حج از صاحب مال است و مشهور آن است که از هیچیک مجزی نیست باعتبار احادیث و نیت چون او آنکه نیابت
نیت نکرده است و از خود کرده است و ممکن است که مراد حج مستحبی باشد و حق سبحانه و تعالی ثواب آنرا بصاحب مال
دهد اگر چه نایب را مرتبه دیگر حج باید کرد چون مشغول الذمه است بحج نیابت و ادائه کالسلیم و لا بأس ان یحج المرأة عن
المرأة و المرأة عن الرجل و الرجل عن المرأة و الرجل عن الرجل و لا بأس ان یحج الصرورة عن الصرورة
عن غیر الصرورة و غیر الصرورة عن الصرورة و باکی نیست در حج نیابت کردن مرد از زن حج کند و زن
بدل از مرد حج کند و مرد بدل از زن حج کند و مرد بدل از مرد حج کند و باکی نیست که نوحاجی بدل از نوحاجی حج کند و نوحاجی
از نوحاجی حج کند و نوحاجی بدل از حاجی حج کند بلکه احادیث صحیحه دلالت می کند بر آنکه نوحاجی بهتر است که او نیز باین
سعادت فایز شود و آنچه پیش عوام مشهور است آن است که حاجی بهتر است از نوحاجی باعتبار آنکه کسی پیشتر حج کرده است مسائل
و جاها را خوب میداند و می شناسد و چنین نیست بلکه می باید که عالم باشد بمسائل حج خصوصا هرگاه خواهند که حج واجب را
بجا آورند بدل از زنده یا مرده و شناختن مواضع افعال اظهر من الشمس است و بهر جا که می رسد جمعی کثیر هستند که می گویند که این
کجاست و در عرفه و در حج کرده ها بسیار است چون غالب اوقات عارف بمسائل نیستند و مرتبه اول که خود را اجیر کردند
واجب است که مسائل حج و نماز بلکه روزه را نیز بدانند و از آنجمله قرائت حمد و تسبیحات و تلبیه را یاد گیرند بلکه تشکیکات حج را
بدانند و چون سعی نمی کنند غالبا حج اول باطل است و مشغول الذمه آن جمعند و دیگر که خود را اجیر میسازند اجاره باطل است
و ضامن حج اول و زرهای ما بعد آن اند و احادیث بر جواز آنچه مذکور شد بسیار است و در بعضی اخبار وارد است که زن

نیابت میتواند کرد هرگاه عالم باشد و فتوی بسیاری از علما این است و صحیح از رفاعه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که زن حج
کردن از برادر و خواهر و پدر و پسر خود در حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که مرد بجای زن و زن بجای مرد حج میتواند کرد و در دو
حدیث قوی وارد شده است که زن از جانب زن نیابت کند اما در زن ضرورت است که حج بنیابت کند از زن امر محمول است بر غالب اوقات که زنان مسایل خود را
کم میدانند یا بقبایح آنکه هر چند از خانه بیرون میروند در زمان فتنه و اینست معتبر در روایت اوقات که در فتنه میشود که حج واجب
نتوانند کرد و باید که نایب بگیرند اگرچه شوهر یا محرم ایشان همراه باشند وَرَوَى حَرِيزٌ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ
اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الصَّرُورَةِ أَ يَحُجُّ مِنْ مَالِ الزَّكَاةِ قَالَ نَعَمْ و بهمین مضمون حدیث صحیح منقولست از محمد که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
از شخصی که حج نکرده باشد از زکات میتواند گرفت که حج رود فرمودند که بلی و احادیث صحیحه گذشت برین مضمون در کتاب زکات وَرَوَى
مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ الرَّجُلُ يَخْرُجُ فِي تِجَارَةٍ إِلَى مَكَّةَ أَوْ يَكُونُ لَهُ إِبِلٌ
فَيُكْرِيهَا حَجَّتُهُ نَاقِصَةٌ أَمْ تَامَّةٌ قَالَ لَا بَلْ حَجَّتُهُ تَامَّةٌ و بهمین سند صحیح منقولست از معویه که گفت عرض نمودم بحضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه از جهت تجارت بمکه معظمه رود یا شتر خود را بکرایه دهد و بمکه رود آیا حجش ناتمام است یا تمام است حضرت فرمودند که
ناتمام نیست بلکه تمام است غرض ما درین روایات است که چون حج از اعظم عبادات است بی نیت مشروط است نیت قربت باتفاق علما و هرگاه
تجارت یا اجاره داشته باشد خالص نخواهد بود بس ناقص خواهد بود که فروختی نیت را مانند ریا کامل نمی نیت باعتبار آنکه با نیت قربت هم
کرده است تجارت واجب شد نخواهد بود ظاهر اسرار حضرت آن است که این نیت منافات ندارد با نیت قربت چون ممکن است که غرض
تجارت بالعرض باشد و مقصود بالذات حج باشد و حق سبحانه و تعالی فرموده است که آدمی بصیرت است بر نفس خود و حال خود را خوب میداند که
کدام مقصود بالذات است یا آنکه ممکن است که غرض از تجارت نیز رضای الهی باشد یا آنکه نفقه خود و عیال واجب النفقه خود را تحصیل نماید
تا محتاج خلق نباشد و روسیاه درین نشود و یا از جهت توسعه بر عیال کسب کند یا از جهت فقرا و مساکین یا از جهت حج کردن اهل و عیال خود
و سایر واجبات و مندوبات مالیه و پیش گذشت درین باب اخبار بسیار که جمیع خوارج عبادت است از افعال حسنه که بی بدیا نیت را بقصد قربت
واقع سازند بسا ممکن است که کل ماه را بقصد باطل کند و چون بمکه معظمه یا میقات رسد افعال حج را بمنزله واقع سازد چنانکه در حسن کالصحیح
منقولست از معویه بن عمار که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که شخصی غرضش از سفر آن است که از عراق برود
یا بلاد دیگر و آنکه در میان معتمد آن متوجه نیز ایشان متوجه شود و حج کند آیا این حج از حج اسلام مجزی است
فرمودند که بلی و خواهد آمد و مثل حدیث حسن نیز منقولست در موثق از آنحضرت صلوات الله علیه که نیت تجارت و کرایه دادن شتر ضرر ندارد
و اگر مقصود باشد یعنی در اصل رفتن بقصد حرام باشد و نماز را تمام کند حجش صحیح است و بر تقدیری که مقصد حج که رفتن است
باشد منافات ندارد که بقصد باطل مثلا گر در بیرون اصل رفتن عبادت نیست و واجباتی که عبادت نباشد نیت در آنها شرط نیست
مثل ازاله نجاست که اگر کسی ازاله نجاست از آب غصب واقع سازد و شخص را جبر کند که جامه نجس او را پاک کند و در برابر او آب کشد
در آن جامه نماز میتواند کرد اما ممکن است که بهم به نیت عبادت شود که همه را بقصد قربت واقع سازد لهذا اشیعی که از شان حج باشد پس شک
در حج از اول رفتن احرام که اول افعال حج است و ارد شده است و شکی نیست در آنکه رفتن بحج بقصدهای باطل بد است چنانکه
گذشت و کالصحیح وارد است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که نزدیک است که زمانی بیاید که حج پادشاهان از جهت تفرج

و تماشا باشد و حج توانگران از جهت تجارت باشد و حج درویشان از جهت گدائی باشد بَابُ حَجِّ الْجَمَّالِ وَالْأَجِيرِ رَوَى مُعَاوِيَةُ
بْنُ عَمَّارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ حَجَّةُ الْجَمَّالِ تَامَّةٌ أَمْ نَاقِصَةٌ قَالَ تَامَّةٌ قُلْتُ حَجَّةُ
الْأَجِيرِ تَامَّةٌ أَمْ نَاقِصَةٌ قَالَ تَامَّةٌ این باب است در بیان آنکه حج شتربانان و حج کسی که خود را با جاره میدهد که حج کند یا نوکر
میشوند که خدمت کنند صحیح است و ثبوت مقصود بالذات آنیا آن حج نیست ببینید و سند صحیح منقولست از معویه بن عمار که گفت عرض
نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا حج شتربانان و ساربانان تمام است یعنی ممکن است که تمام باشد یا منقص باشد و خالص نباشد
حضرت فرمودند که تمام است یعنی گر به سبب نقص حج نیست تنقیصی که در حدیث تجارت گذشت و عرض نمودم که حج اجیر که خود را باجاره
داده باشد که در راه نوکری کند و خدمات را واقع سازد و نماز را و را خود او را بدهیم یا اجیری که خود را باجاره میدهد که بنیابت
میت یا حی حج رود آیا تمام است یا ناقص چون غرض تشبه مال است نه رضای الهی حضرت فرمودند که تمام است و ممکن است که غرض از
اجیر شدن رضای حق سبحانه و تعالی باشد که بسیاری از ایشان غایت حاصل آن است که هرگاه اجیر بود از قصد منافات دارد با
با اخلاص کافی است و این معنی ندارد که حج ایشان البته تمام باشد بلکه حج اکثر علما و فضلا تمام نیست چون شرایط حج بسیار است
و اکثر ایشان نمیدانند مکاری و نوکر چه دانند بَابُ الرَّجُلِ يَمُوتُ وَعَلَيْهِ حَجَّةُ الْإِسْلَامِ فِي نَذْرٍ عَلَيْهِ رَوَى الْحَسَنُ
بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ ضُرَيْسٍ الْكُنَاسِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ رَجُلٍ عَلَيْهِ حَجَّةُ
الْإِسْلَامِ نَذَرَ نَذْراً فِي شُكْرٍ لِيُحِجَّنَّ بِهِ رَجُلًا إِلَى مَكَّةَ فَمَاتَ الَّذِي نَذَرَ قَبْلَ أَنْ يَحُجَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ
وَمِنْ قَبْلِ أَنْ يَفِيَ بِنَذْرِهِ الَّذِي نَذَرَ قَالَ إِنْ كَانَ تَرَكَ مَالًا يُحَجُّ عَنْهُ حَجَّةُ الْإِسْلَامِ مِنْ جَمِيعِ الْمَالِ وَأُخْرِجَ
مِنْ ثُلُثِهِ مَا يُحَجُّ بِهِ رَجُلًا لِنَذْرِهِ وَقَدْ وَفَى بِالنَّذْرِ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ تَرَكَ مَالًا إِلَّا بِقَدْرِ مَا يُحَجُّ بِهِ حَجَّةُ
الْإِسْلَامِ حُجَّ عَنْهُ بِمَا تَرَكَ وَيَحُجُّ عَنْهُ وَلِيُّهُ حَجَّةَ النَّذْرِ إِنَّمَا هُوَ مِثْلُ دَيْنٍ عَلَيْهِ این باب است در بیان حال کسی که
بمیرد و بر او واجب شده باشد حجة الاسلام و حج نذر به سند صحیح و بسند حسن و موثق کالصحیح منقولست از ضریس کناسی که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از شخصی که حجة الاسلام بر او واجب شده باشد و وقتی نذر کرده باشد شکرانه
اگر حق سبحانه و تعالی این نعمت را کرامت کند شخصی را بمکه فرستم که حج کند و این شخص بمیرد پیش از آنکه حجة الاسلام را بجا آورد
و پیش از آنکه وفا کند بنذری که کرده است حضرت فرمودند که اگر مالی که گذاشته باشد حجة الاسلام را از اصل مال بیرون می کنند
و حج نذر را از ثلث مال او بیرون می کنند و وفا به نذر خود کرده است بلکه اگر ثلث مال و وصیت کردن و اگر آن مقدار نگذاشته
باشد که هر دو را بیرون توان کرد بلکه یکی را بیرون توان کرد حجة الاسلام را بیرون می کنند از آنچه گذاشته است و وارث یا کسی
بزرگتر بنیابت میت حج نذر را ادا کنند زیرا که نذر بمنزله دینی است که در ذمه او است و مشهور میان علما آن است که هر دو واجب مالی را
از اصل مال بیرون می کنند و اگر مال که گذاشته باشد بر ولی واجب نیست قضای ولی بر سبیل استحباب است علی المشهور
و ممکن است که اخراج نذر از ثلث از جهت آن باشد که چون مشغول الذمه بحج واجب بوده است نذر صحیح نباشد و چون تلفظ
را آورده است سنت باشد و وجه گفته اند که ما یا یه که متعلق نذر راجح باشد که اقلا آن فعل مستحب باشد تا نذر منعقد شود
و چون مشغول الذمه بحج مستحب نیست اند کرده اند نذر منعقد نشود بَابُ مَا جَاءَ فِي الْحَجِّ قَبْلَ الْمَعْرِفَةِ رَوَى عُمَرُ

بْنُ أُذَيْنَةَ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَسْأَلُهُ عَنْ رَجُلٍ حَجَّ وَلَا يَدْرِي وَلَا يَعْرِفُ هَذَا الْأَمْرَ
ثُمَّ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِ بِمَعْرِفَتِهِ وَالدَّيْنُونَةِ بِهِ أَ عَلَيْهِ حَجَّةُ الْإِسْلَامِ قَالَ قَدْ قَضَى فَرِيضَةَ اللَّهِ وَالْحَجُّ أَحَبُّ إِلَيَّ
منقولست در صحیح بیک سند و آنچه [illegible] ... مولانا احمد اردبیلی ذکر کرده است که صدوق هر یک از رجال این
طریق دارد بعجب ضرب و تب ... سند صحیح و ... سند حسن کالصحیح دارد و شنیده آینده صحیحه الفضلا دولیست و پنجاه هزار
میشود که صد هزار صحیح و صد و پنجاه هزار حسن کالصحیح میشود که هر سند صدوق است و آنچه شیخ طوسی سند دارد از غیر سند صدوق در تهذیب
حدیث اختلاف ... سند صدوق است و آنچه این ضعیف سند دارد از اختلاف ... با فضلا و قول ایشان ...
و متاکلان ... است و شکی نیست در صحت آنچه آن رجال الا ارقیت فرموده اند ولیکن آنچه بنده ذکر میکنم از ما عدا و مختلف اسناد دیگر
صدوق دارد و اگر همین حدیث را شیخ نیز ذکر کرده باشد اسانید ما که شیخ روایت از طریق صدوق ذکر میکنم مجملا این ادنیه ذکر
کرده است که نوشتم عریضه بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و سؤال کردم از شخصی که عارف بامامت ائمه معصومین نبوده باشد
سبحانه و تعالی اسلام فرماید ... باطل ... و هدایت نموده باشد که ... حق و شیعه اثنا عشری شود آیا بر او واجب است که
حجة الاسلام را اعاده کند حضرت فرمودند که بتحقیق که واجب الهی را بجا آورده است و اگر مرتبه دیگر حج کند محبوبتر است نزد من
و بر سبب دیگر بسند صحیح منقولست از بریده که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که حج کرده باشد تا آخر آنچه
مذکور شد و عبارت او که گفت بریده و روایت ... این اذینه ... که ... عرض نمودم از شخصی که ناصبی باشد و عداوت
اهل بیت داشته باشد ... و صالح باشد موافق مذهب باطل خود حج کرده باشد و حق سبحانه و تعالی بر او انعام کرده باشد و او را
شیعه اثنا عشری کرده باشد حجة الاسلام را قضا میکند حضرت فرمودند که اگر قضا کند محبوبتر است نزد من و صدوق
در صحیح و کلینی در حسن کالصحیح روایت کرده اند از زراره و بکیر و فضیل و محمد بن مسلم و بریده از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق علیهما السلام
ذکر کرده اند که هرگاه شخصی مذهب باطل داشته باشد مانند خوارج و مرجئه و عثمانیه و قدریه و حق سبحانه و تعالی او را هدایت کند و شیعه
شود آیا اعاده می کند نماز و روزه و زکوة و حج را فرمودند که هیچیک را اعاده نمی کند بغیر از زکات چون زکات را باید بشیعه اثنا عشری
داد و بغیر اهل داده است بدانکه شکی نیست که ایمان شرط است در صحت عبادات و اخبار متواتره و اجماع شیعه بر بطلان عبادات کرده
اهل باطل است و لیکن چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که چون کافر مسلمان شود اسلام محو میکند هر چه را که پیشتر کرده است و ساقط
میسازد قضای عبادات که در زمان کفر از او فوت شده است همچنین ... را تفضل فرموده است که چون شیعه شوند هر چند عبادات سابق
ایشان باطل بوده باشد قضا نمی باید کرد و بعضی گفته اند که اگر حج تمتع نکرده باشد لازم است که حج را قضا کند و اگر
حج تمتع کرده باشد و طواف نساء نکرده باشد قضا کند طواف نساء را تا کسی برسد تا زنان بر او حلال شوند و چنین نیست زیرا که
احادیث صحیحه متکثره وارد شده است که قضا نمی کند و احرام ایشان صحیح بوده تا طواف باید کرد اما مستحب است اعاده حج چنانکه
در این روایات مذکور است و چند حدیثی که وارد شده است که اعاده کند محمول است بر استحباب باعاده وَرَوَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ
الْخُرَاسَانِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ قُلْتُ لَهُ إِنِّي حَجَجْتُ وَأَنَا مُخَالِفٌ وَحَجَجْتُ حَجَّتِي
هَذِهِ وَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيَّ بِمَعْرِفَتِكُمْ وَعَلِمْتُ أَنَّ الَّذِي كُنْتُ عَلَيْهِ كَانَ بَاطِلًا فَمَا تَرَى فِي حَجَّتِي قَالَ

اجْعَلْ هَذِهِ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ وَتِلْكَ نَافِلَةً و منقولست از ابو عبد الله خراسانی و ظاهرا فتح بن یزید جرجانی است و استرآباد از
خراسان است و شیخ ذکر کرده اند که او صاحب مسایل است و از مسایل او در معرفت الله ظاهر میشود که فاضل بوده است و ظاهر میشود که
او بخدمت حضرت امام رضا و امام محمد تقی و امام علی نقی رسیده است و نجاشی معتقد طایفه است و شیخ طریق صدوق را بکتاب او
نقل کرده است از محمد بن الحسن از محمد بن جلال یا هلال بن المختار از فتح سیما کالصحیح از او منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام محمد
تقی صلوات الله علیه که سابقا که حج کردم سنی بودم و چون بر این حج آمده ام و حق سبحانه و تعالی را منت بر من است که عارف شدم بحق شما و امامت
شما را دانستم که مذهب سابقم باطل بود چه میفرمایید در این حج حضرت فرمودند که این حج را حجة الاسلام کن و بقصد حجة الاسلام بجا آور و حج
سابق را نافله کن و ظاهر میشود که بنابر حج سابق که نشستن باعتبار رخصت بود و سبب آن بود که قصد حجة الاسلام کند این
حج را موافق واقع و اول که باطل بود میتوانست که اگر حجة الاسلام کند بسبب حفظ حق تواند که حج تطوع کند چنانکه گذشت
اعاده تا بر بجاعت و کالصحیح از علی بن مهزیار منقولست که ابراهیم اهلی عریضه نوشت بخدمت حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه که
بر خلاف حق بودم و حج اسلام را میتوان که حج تمتع کردم حضرت فرمودند که حجت را اعاده کن و ظاهرش استحباب است
و محتمل است که چون باعتقاد باطل حج تمتع صحیح نبوده است و واجب باشد که اعاده کند و در صحیح از ابن ابی عمیر منقولست از علی از
ابو بصیر که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر شخصی پریشان باشد و شخصی او را بحج برد ثواب حج اسلام دارد و چون حال
بهم رساند بار دیگر حج کند و همچنین است ناصبی هرگاه عارف شود حج میکند اگرچه پیشتر حج کرده باشد و این اخبار در
بر استحباب و اما حج اول را ایشان موثق کالصحیح از ابو العباس است و مثل این است که اگر برادران او را بحج برند یا از حجة الاسلام
و اگر چیزی بهم رساند حج کند و اکثر حمل بر استحباب کرده اند و ممکن است که اعاده [illegible]
بانکه خود را افتاده باشد و آنکه کسی او را [illegible] خانه برادر را چیزی خورده باشد و کسی در او سوار کرده
در چنین صورت اعاده لازم است و درین مسئله شکی نیست که استطاعت زاد و راحله و نفقه عیال تا وقت برگشتن شرط است
در وجوب حج اسلام و اگر بدون استطاعت حج کند بعد از استطاعت اعاده واجب است و در بذل اهل بیعت ظاهر روایات آن است که اگر قبول کند
حج می باید کرد و در وقت استطاعت بَابُ مَا جَاءَ فِي حَجِّ الْمُخْتَارِ رَوَى عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قُلْتُ
لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ الرَّجُلُ يَخْرُجُ تَمْرٌ مُجْتَازاً يُرِيدُ الْيَمَنَ أَوْ غَيْرَهَا مِنَ الْبُلْدَانِ وَطَرِيقُهُ
بِمَكَّةَ فَيُدْرِكُ النَّاسَ وَهُمْ يَخْرُجُونَ إِلَى الْحَجِّ فَيَخْرُجُ مَعَهُمْ إِلَى الْمَشَاهِدِ أَ يُجْزِيهِ ذَلِكَ عَنْ حَجَّةِ
الْإِسْلَامِ قَالَ نَعَمْ این باب است در بیان حج ماه گذری که بقصد حج نرفته باشد بجا آرد سند صحیح منقولست از معویه که
گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه شخصی را از حج نداشته باشد بلکه اراده یمن یا شهرهای دیگر داشته
و راهش از مکه معظمه باشد و وقتی برسد که مردم بحج روند یعنی بجانب عرفات توجه کنند و با ایشان حج کند آیا
این حجش از حج اسلام مجزی است حضرت فرمودند که بلی و تفصیل بعضی از آن پیشتر گذشت بَابُ حَجِّ الْمَمْلُوكِ وَالْمَمْلُوكَةِ
رَوَى حَرِيزٌ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ كُلَّمَا أَصَابَ الْعَبْدُ الْمُحْرِمُ فِي إِحْرَامِهِ فَهُوَ عَلَى السَّيِّدِ إِذَا
أَذِنَ لَهُ فِي الْإِحْرَامِ این باب است در بیان حج غلام و کنیز که حج ایشان صحیح است باذن مولی ولیکن از حجة الاسلام مجزی نیست

از صدوق و شیخ نقلست و بچهار سند صحیح و از کلینی در حسن کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صه فرمودند که هر کفاره که بر بنده لازم
شود بسبب عملی که از بنده صادر شود بر بنده است هرگاه آقا او را رخصت داده باشد که محرم شود و باسانید صحیحه منقولست از عبد الرحمن که
گفت سوال کردم از حضرت امام رضا صه از بنده که صیدی را شکار کند آیا کفاره بر بنده است حضرت فرمودند که بر مولا است و جمعی گفته اند
حمل میتوان کرد بر آنکه چون بنده چیزی ندارد و کفاره بر او لازم شود بر مولی لازم نیست که کفاره او را بدهد بلکه مولی می باید که کفاره
او را بدهد یا بگوید که روزه بگیرد و بهتر آنست که مولی کفاره او را بدهد و بسند حسن و بچهار سند صحیح منقولست از عبد الله بن سنان که گفت
سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صه از مملوکی که غلامش محرم شده باشد و صیدی را شکار کند و مولی او را اذن نداده باشد حضرت
فرمودند که بر مولای او چیزی نیست و کفاره بر غلام نیز نیست چون محرم نیست که آنچه در حرم باشد روزه خواهد گرفت و روی الحسن
بن محبوب عن الفضیل بن یونس قال سألت ابا الحسن صلوات الله علیه فقلت یکون عندی الجواری
و انا بمکة فامرهن ان یعقدن بالحج یوم الترویة فاخرج بهن فیشهدن المناسک او اخلفهن
بمکة قال فقال ان خرجت بهن فهو افضل و ان خلفتهن عند ثقة فلا بأس و لیس علی المملوک
حج و لا عمرة و لا شیء و در موثق کالصحیح منقولست از فضل که گفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم صه و عرض نمودم که
کنیزان با خود میبرم بمکه معظمه آیا ایشان را در مکه بگذارم حضرت فرمودند که اگر ایشان را با خود ببری افضل است و اگر ایشان را
نزد ثقه معتمد بگذاری باکی نیست و نه حجی هست و نه عمره و از جمله آنست که غرض [illegible] از دنیا دانشی [illegible] بگذاری که زنا کند یا
یا مکشوف شود [illegible] این شرط [illegible] استحباب بردن است چون ثقه معتمد بسیار نادر است [illegible] فرمودند که بر بنده حج و عمره
[illegible] و روی مسمع بن عبد الملک عن ابی عبد الله
صلوات الله علیه قال لو ان عبدا حج عشر حجج کانت علیه حجة الاسلام اذا استطاع الی ذلک سبیلا
چون صدوق از کتاب [illegible] نقل کرده [illegible] و گفت که حضرت امام
جعفر صادق صه فرمودند که اگر بنده ده حج بکند چون مستطیع شود یا آنکه آزاد شود و زاد و راحله و غیر آن داشته باشد [illegible]
می باید حجة الاسلام بر او واجب میشود و آن ده حج کافی نیست از حج اسلام و فی روایة النضر عن عبد الله بن سنان عن
ابی عبد الله صلوات الله علیه قال ان المملوک اذا حج و هو مملوک اجزأه اذا مات قبل ان یعتق
و ان اعتق فعلیه الحج و بسند موثق و بسند صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صه فرمودند که اگر بنده در حالت بندگی حج
کند مجزی است او را اگر پیش از آنکه آزاد شود بمیرد و ثواب حج اسلام در نامه عملش نوشته میشود و اگر آزاد شود بر او است که مرتبه دیگر
حج اسلام بجا آورد بعد از استطاعت و بسند صحیح منقولست از علی بن جعفر که حضرت امام موسی کاظم صه فرمودند که هرگاه بنده
حج کرده باشد در بندگی و آزاد شود بر او واجب است حج اسلام بعد از استطاعت و بر این مضمون احادیث بسیار وارد شده است و روی
عن اسحق بن عمار قال سألت ابا ابراهیم صلوات الله علیه عن ام الولد تکون للرجل قد حجها اتجزی
ذلک عنها من حجة الاسلام قال لا قلت لها اجر فی حجتها قال نعم و باسانید صحیحه منقول است از اسحق که
مشترک است میان موثق و ثقه که گفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم صه از ام ولدی که شخصی با خود داشته باشد و او را [illegible]

حج کند آیا این حج از حجة الاسلام او مجزی است حضرت فرمودند که نه عرض نمودم که او را ثوابی است در حجی که کرده است فرمودند که بلی و در موثق
کالصحیح وارد است از حکم صیرفی که گفت از حضرت امام جعفر صادق صه شنیدم که میفرمودند که هر بنده که مولا او را با خود حج برده باشد
و الحاق عهد بر او بقیه سابق است و این احتمال اظهر است و الله تعالی یعلم

باب ما یجزی عن المعتق عشیة عرفة من حجة الاسلام

روی الحسن بن محبوب عن شهاب عن ابی عبد الله صه فی رجل اعتق عشیة عرفة عبدا له قال یجزی
عن العبد حجة الاسلام و یکتب للسید اجران ثواب العتق و ثواب الحج این باب است در مجزی بودن حج بنده که
در عصر روز عرفه تا تمام آزاد شود و هرچه بیشتر مشهور آنست که حج از حج اسلام مجزی است بدون اعاده حج [illegible]
از هر یک مسمی است باسانید صحیحه منقولست از حضرت امام جعفر صادق صه در شخصی که در روز عرفه بنده خود را آزاد کند حضرت فرمودند که
مجزی است از بنده حج اسلام و مینویسند از جهت آقا ثواب آزاد کردن او را و ثواب حجی که بنده کرده است یعنی آنکه از ثواب او چیزی
کم نشود و چون بلفظ عشیه وارد شده است تا نصف شب را نیز عشیه میگویند و موافق است با حدیث آینده با آنکه وقوف مشعر را
نیز اگر دریابد کافی خواهد بود و جمعی شرط کرده اند استطاعت سابق و لاحق را و بعضی لاحق را و بعضی تفصیل داده اند که استطاعت
شرط است اگر بازگشت داشته باشد یا آنکه زن و یا فرزند و اطفال بیابان در شهر آقا داشته باشد استطاعت رجوع با آن شهر
شرط است و الا فلا و چون روایات مطلق است [illegible] اولی است و روی عن معویة بن عمار قال قلت
لابی عبد الله صلوات الله علیه مملوک اعتق یوم عرفة قال اذا ادرک احد الموقفین فقد ادرک الحج
و بچهار سند صحیح منقولست از معویه که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صه که هرگاه بنده در روز عرفه آزاد شود حضرت
فرمودند که اگر [illegible] یکی از دو وقوف عرفات و مشعر را دریابد حج کرده است [illegible]
شامل اضطراری نیز باشد و شامل هر وقتی باشد [illegible] اضطراری [illegible] را دریابد [illegible] است که
حج را دریافته است چون مدار بر عموم لفظ است نه بر خصوص سبب

باب حج الصبیان

روی زرارة عن احدهما
صلوات الله علیهما قال اذا حج الرجل بابنه و هو صغیر فانه یأمره ان یلبی و یفرض الحج فان لم
یحسن ان یلبی لبوا عنه و یطاف به و یصلی عنه قلت لیس لهم ما یذبحون قال یذبح عن الصغار
و یصوم الکبار و یتقی علیه ما یتقی علی المحرم من الثیاب و الطیب و ان قتل صیدا فعلی ابیه
این باب است در کیفیت حج اطفال تا بالغ شوند [illegible] و سایر عبادات اطفال را [illegible] عادت کنند و
لازم است که شعوری داشته باشند بخلاف حج که اطفال شیرخواره را حج میتوان داشت تا مشرف شوند و بسبب توفیقات شود
بعد از بلوغ و اگر تمیز باشند حج ایشان [illegible] و باسانید صحیحه و کالصحیحه منقولست از زراره که یکی از معصومین صه
فرمودند که هرگاه شخصی طفل صغیر خود را [illegible] کند او را [illegible] و اگر نتواند گفتن تلبیه را [illegible] و حج را
بر نیت احرام و تلبیه بر او واجب میکرده [illegible] اولیا از جهت او تلبیه [illegible]
بالا رود و در کافی [illegible] آورده [illegible] بنیابت او تلبیه بگوید و او را طواف فرمایید و بعد از
طواف را بکنند [illegible] عرض نمودم که هرگاه چیزی [illegible] حضرت فرمودند که از جهت اطفالی که تمیز

نه پوشند و پیشتر [illegible] و از جهت تمیزان [illegible] که روزه بدارند و پرهیز کنند بر طفل آنچه را محرم از آن اجتناب
می کند از جامه دوخته و بوی خوش و اگر شکاری را بکشد کفاره بر پدر است و روی عن ایوب اخی ادیم قال سئل ابو عبد الله
صلوات الله علیه من این یجرد الصبیان فقال صلوات الله علیه کان ابی صلوات الله علیه یجردهم
من فخ و بچهار سند صحیح منقولست از ایوب [illegible] که گفت از حضرت امام جعفر صادق صه پرسیدند که اطفال
را از کجا برهنه باید کرد و جامه احرام می باید پوشانید حضرت فرمودند که پدرم اطفال را از چاه فخ و آن در یکفرسخی مکه است از راه
مدینه مشرفه برهنه میکردند و جامه احرام می پوشانیدند و اکثر علما چنین یافته اند که اطفال را از اینجا محرم میسازند و بحسب ظاهر
مخالفت دارد با احادیث میقات و غیر آن زیرا که ظاهر عبارت برهنه کردن است ممکن است که احرام ایشان را از میقات بگیرند
و مخیط را در اینجا از ایشان بکنند و این احوط است و بچهار دو سند صحیح منقولست از علی بن جعفر از برادرش حضرت امام موسی کاظم
بهمین عبارت و روی عن یونس بن یعقوب عن ابیه قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه ان معی
صبیة صغارا و انا اخاف علیهم البرد فمن این یحرمون فقال ائت بهم العرج فلیحرموا منها فانک
اذا اتیت العرج وقعت فی تهامة ثم قال فان خفت علیهم فأت بهم الجحفة و کالصحیح منقولست از یعقوب
که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صه که اطفال صغیر را با خود آورده ام و میترسم که از سرما آزار یابند و بیمار شوند
از کجا ایشان را احرام می باید بست حضرت فرمودند که ایشان را بعرج ببر که از اعمال فرع است و سه چهار منزل مدینه مشرفه [illegible]
چون داخل آن میشوی داخل تهامه شده که از زمین مکه معظمه است از طرف مدینه مشرفه می باید که احرام از خارج آن بسته شود
پس فرمودند که اگر بر ایشان خوف داشته باشی تا جحفه ببر و آن سه منزلی مکه معظمه است تخمینا و یک منزل اقرب است بمکه از عرج
و روی معویة بن عمار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال انظروا من کان معکم من الصبیان
فقدموه الی الجحفة او الی بطن مر و یصنع بهم ما یصنع بالمحرم و یطاف بهم و یرمی عنهم و من لا یجد
الهدی منهم فلیصم عنه ولیه و بسند صحیح و بسند حسن کالصحیح از کافی منقولست از معویه که حضرت امام جعفر
صادق صه فرمودند که [illegible] ملاحظه نمایید که [illegible] از اطفال که با شما اند تا جحفه از طرف مدینه
مشرفه یا تا بطن مر [illegible] از طرف مدینه مشرفه و طرف عراق که یک منزل مکه معظمه است
و آنچه با محرم می کنید با ایشان بکنید از برهنه کردن از مخیط و سر را برهنه کردن و اجتناب نمودن از بوی خوش و سایر محرمات احرام
کنید ایشان را طواف دهید [illegible] از ایشان رمی باید کرد و هر که از اطفال
هدی نه داشته باشد ولی [illegible] روزه بگیرد و کان علی بن الحسین صلوات الله علیهما یضع السکین فی ید الصبی
ثم یقبض علی یدیه الرجل فیذبح ظاهر [illegible] خبر معویة بن عمار است چنانکه در کافی این زیادتی است که حضرت سید
الساجدین صه کارد را بدست کودک میداد و دست خود را بر بالای دست کودک [illegible] میکشتند [illegible] الرجل
است و در کافی نیست [illegible] باسانید صحیحه منقولست از عبد الرحمن که گفت سوال کردم
از حضرت امام جعفر صادق صه [illegible] در آن سال [illegible] که با ما کودکی هست [illegible]

حکم حضرت فرمودند که [illegible] حمیده [illegible] حضرت والده حضرت امام موسی کاظم صه رود و از او بپرسد که او با اطفال
خود چه می کند [illegible] حمیده [illegible] سوال کرده بود او گفته بود که چون روز ترویه شود او را برهنه کنید چنانکه با مردان
بزرگ میکنند [illegible] جامه [illegible] احرام [illegible] و در عرفات [illegible] چون روز
شود [illegible] در صفا و مروه [illegible] باشد و ولی
[illegible] و سأل سماعة عن رجل امر غلمانه ان یتمتعوا قال علیه ان
یضحی عنهم قلت فانه اعطاهم دراهم فبعضهم ضحی و بعضهم امسک الدراهم و صام قال قد اجزأ
عنهم و هو بالخیار ان شاء ترکها قال و لو انه امرهم فصاموا کان قد اجزأ عنهم و در موثق منقولست
از سماعه که گفت سوال کردم از آنحضرت از شخصی که امر کند غلامان خود را که حج تمتع کنند حضرت فرمودند که بر او لازم است که هدی
بر ایشان دهد تا بکشند عرض کردم که با ایشان دراهم داد که بخرند و بکشند بعضی قربانی کردند و بعضی زر را نگاه داشتند
و روزه گرفتند حضرت فرمودند که از ایشان روزه مجزی است و اگر [illegible] میفرمود که روزه بگیرند از ایشان مجزی بود
و از آخر حدیث ظاهر شد که امر [illegible] بر سبیل استحباب است و در موثق کالصحیح و قوی کالصحیح علی بن ابی حمزه [illegible]
شده است و بر سبیل استحباب مؤکد است و احوط آنست که قربانی را ترک نکنند و روی صفوان عن اسحق بن عمار
قال سألت ابا الحسن صلوات الله علیه عن ابن عشر سنین یحج قال علیه حجة الاسلام اذا احتلم
و کذلک الجاریة علیها الحج اذا طمثت و در موثق کالصحیح از اسحق منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم
از پسر ده ساله که حج میتواند کرد حضرت فرمودند که اگر در این سن حج بکند حجة الاسلام بر او واجب میشود بعد از آنکه محتلم شود و حائض شود
و بالغ شود حجة الاسلام ادا کند هرگاه مستطیع باشد یا مستطیع شود و روی عن علی بن مهزیار عن محمد بن الفضیل
قال سألت ابا جعفر الثانی صلوات الله علیه عن الصبی متی یحرم به قال اذا اثغر و کالصحیح
منقولست از محمد که گفت سوال کردم از حضرت امام محمد تقی صه از کودک که در چه وقت او را محرم میتوان کرد حضرت فرمودند که وقتی
که دندان [illegible] بیرون آورد و غالب آن است که در [illegible] سالگی [illegible] باید کرد و حدیث لا
حج [illegible] پیش از آن بعد از ولادت نیز جایز است چنانکه گذشت در حدیث عبد الرحمن بن
حجاج و منقولست در صحیح از عبد الله بن سنان که گفت شنیدم که حضرت امام جعفر صادق صه میفرمودند که حضرت سید المرسلین
[illegible] عرض نمودند که یا رسول الله آیا این را
حج میتوان فرمود حضرت فرمودند که بلی [illegible] ثواب [illegible] و روی
ابان عن الحکم قال سمعت ابا عبد الله صلوات الله علیه یقول الصبی اذا حج به فقد قضی
حجة الاسلام حتی یکبر و العبد اذا حج به فقد قضی حجة الاسلام حتی یعتق و در موثق کالصحیح منقولست
از حکم بن حکیم صیرفی که گفت شنیدم که حضرت امام جعفر صادق صه میفرمودند که هرگاه کودکی را به حج ببرند [illegible] بجا آورده است
حجة الاسلام خود را تا بزرگ شود و بالغ شود و مستطیع شود حجة الاسلام واجب را خواهد کرد و همچنین بنده [illegible] آقا حج کند

حجة الاسلام بنحوی که مذکور شد [illegible] آن است که اگر [illegible] مستطیع شود حجة الاسلام ادا می باید کرد باب الرجل یستدین ویحج ووجوب الحج علی من
علیه الدین روی عن یعقوب بن شعیب قال سألت اباعبدالله صلوات الله علیه عن رجل یحج بدین وقد
حج حجة الاسلام قال نعم ان الله تعالی سیقضی عنه ان شاء الله تعالی این باب است در احکام شخصی که قرض کند و حج
و در وجوب حج است بر کسی که دین در ذمه اش باشد منقولست در حسن کالصحیح و در صحیح از یعقوب که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر
از شخصی که قرض کند حجة الاسلام خود را کرده باشد آیا جایز است حضرت فرمودند [illegible]
و اگر خواهد [illegible] و روی عن عبدالملک بن عتبة قال
سألت اباالحسن صلوات الله علیه عن الرجل علیه دین یستقرض ویحج قال ان کان له وجه فی مال فلا
بأس منقولست در موثق کالصحیح و در صحیح از عبدالملک که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که قرض داشته باشد
آیا قرض میتواند کرد که حج کند حضرت فرمودند [illegible]
[illegible]
[illegible] و روی موسی بن بکر عنه
صلوات الله علیه قال قلت له هل یستقرض الرجل ویحج اذا کان خلف ظهره ما یؤدی به عنه اذا
حدث به حدث قال نعم و در موثق کالصحیح منقولست از موسی که گفت عرض نمودم بحضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که آیا قرض میتوان کرد که
حج کند [illegible] و روی عن ابی همام
قال قلت للرضا صلوات الله علیه الرجل یکون علیه الدین ویحضره الشیء اقضی دینه او یحج قال
یقضی ببعض ویحج ببعض قلت فانه لا یکون الا بقدر نفقة الحج قال یقضی سنة ویحج سنة قلت
اعطی المال من ناحیة السلطان قال لا بأس علیکم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
مال خراج است [illegible] وسأل رجل اباعبدالله صلوات الله علیه فقال له
انی رجل ذو دین فاتدین واحج فقال نعم هو اقضی للدین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

و صدوق هم بهمین ترتیب از کافی برداشته است [illegible] حدیث حسن بن زیاد در اسناد معاویة بن وهب روایت کرده است [illegible]
[illegible] و روی ابن محبوب عن
ابان عن الحسن بن زیاد العطار قال قلت لابی عبدالله صلوات الله علیه یکون علی الدین فیقع فی یدی
الدراهم فان وزعتها بینهم لم یبق شیئا افاحج بها او اوزعها بین الغرماء قال تحج بها وادع الله عز وجل
ان یقضی عنک دینک و در موثق کالصحیح منقولست از حسن که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق [illegible]
[illegible]
[illegible]
باب ما جاء فی المرأة یمنعها زوجها من حجة الاسلام او حجة تطوع این باب است در اخباری که وارد شده است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و روی ابان عن
زرارة عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال سألته عن امرأة لها زوج وهی صرورة ولا یأذن لها
فی الحج قال تحج وان لم یأذن لها منقولست در موثق کالصحیح از زراره که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر
[illegible]
[illegible] و فی روایة عبدالرحمن بن ابی عبدالله عن الصادق صلوات الله علیه قال
تحج وان رغم انفه و در روایت صحیح از عبدالرحمن منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه زن خواهد که
حجة الاسلام خود را بجا آورد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
و روی اسحق بن عمار عن ابی ابرهیم صلوات الله علیه قال سألته عن المرأة الموسرة قد حجت حجة
الاسلام فتقول لزوجها احجنی مرة اخری اله ان یمنعها قال نعم یقول لها حقی علیک اعظم من
حقک علی فی ذا و در موثق کالصحیح منقولست از اسحق که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم [illegible]
[illegible]
[illegible]

واجب بود [illegible]
[illegible] باب حج المرأة مع غیر محرم او ولی روی عن معاویة
بن عمار قال سألت اباعبدالله صلوات الله علیه عن المرأة تخرج الی مکة بغیر ولی فقال لا بأس تخرج
الی مکة بغیر ولی فقال لا بأس تخرج مع قوم ثقات این باب است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و فی روایة هشام عن سلیمان بن خالد عن ابی عبدالله صلوات الله علیه فی المرأة ترید
الحج لیس معها محرم هل یصلح لها الحج فقال نعم اذا کانت مأمونة [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و روی البزنطی عن صفوان الجمال
قال قلت لابی عبدالله صلوات الله علیه قد عرفتنی بعملی تأتینی المرأة اعرفها باسلامها وحبها
ایاکم وولایتها لکم لیس لها محرم قال اذا جاءت المرأة المسلمة فاحملها فان المؤمن محرم المؤمنة ثم تلا
هذه الآیة والمؤمنون والمؤمنات بعضهم اولیاء بعض [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

قرب باین از آنحضرت [illegible]
[illegible] باب حج المرأة فی العدة روی العلاء عن محمد بن مسلم عن
احدهما صلوات الله علیهما قال المطلقة تحج فی عدتها این باب است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و روی ابن بکیر عن زرارة قال
سألت اباعبدالله صلوات الله علیه عن المرأة التی یتوفی عنها زوجها ایحج فی عدتها قال نعم [illegible]
[illegible]
[illegible] باب المحج یموت فی الطریق
روی علی بن رئاب عن ضریس عن ابی جعفر صلوات الله علیه فی رجل خرج حاجا حجة الاسلام فمات فی
الطریق فقال ان مات فی الحرم فقد اجزأت عنه حجة الاسلام وان کان مات دون الحرم فلیقض عنه
ولیه حجة الاسلام این باب است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و روی علی بن رئاب عن
برید العجلی قال سألت اباجعفر صلوات الله علیه عن رجل خرج حاجا ومعه جمل له ونفقة وزاد
فمات فی الطریق قال ان کان صرورة ثم مات فی الحرم فقد اجزأت عنه حجة الاسلام وان کان
مات وهو صرورة قبل ان یحرم جعل جمله وزاده ونفقته وما معه فی حجة الاسلام وان فضل
من ذلک شیء فهو للورثة ان لم یکن علیه دین قلت أرأیت ان کانت الحجة تطوعا ثم مات فی الطریق
قبل ان یحرم لمن یکون جمله ونفقته وما معه قال یکون جمیع ما معه وما ترک للورثة الا
ان یکون علیه دین فیقضی عنه او یکون اوصی بوصیة فینفذ ذلک لمن اوصی له ویجعل ذلک
من ثلثه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

انها را الّا سبب آنکه وفا کنند تبعات را ... [illegible]

عوض نمودم که بخواهند که اگر شیخ ... [illegible]

[illegible]

باب ما يقضى عن الميت من حجة الاسلام او ممن لم يوص

روى هارون بن حمزة الغنوى عن ابى عبدالله صلوات الله عليه فى رجل مات ولم يحج حجة الاسلام ولم يترك الا قدر نفقة الحج وله ورثة قال هم احق بميراثه ان شاؤا اكلوا وان شاؤا حجوا عنه

این باب است در بیان قضاء حجة الاسلام از کسی که در وقت فوت او ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

منقولست از محمد که گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از شخصی که بمیرد و حجة الاسلام بر او واجب شده باشد و نکرده باشد

و وصیت نیز نکرده باشد بحج آیا از او قضای کنند یعنی واجب است یا جواز یعنی امام حضرت فرمودند که بلی ... [illegible]

صحیح منقولست از رفاعه از آنحضرت ... منقولست از رفاعه که گفت از آنحضرت سوال کردم از مرد و زنی که بمیرند

و حج اسلام را نکرده باشند آیا قضای کنند از ایشان حجة الاسلام را فرمودند که بلی ... منقولست از معویة بن عمار که

گفت از آنحضرت سوال کردم از شخصی که بمیرد و حجة الاسلام را نکرده باشد و مالی که داشته باشد فرمودند که می باید که از جهة او

نایب کردانند تا حاجی را که مالی نداشته باشد و اخبار در این معنی متواتر است

باب الرجل يوصى بحجة فيجعلها وصيه فى نسمة

روى ابن مسكان قال حدثنى ابو سعيد عن ابى عبدالله صلوات الله عليه انه سئل عن رجل اوصى بحجة فجعلها وصيه فى نسمة قال يغرمها وصيه ويجعلها فى حجة كما اوصى فان الله عز وجل يقول

تمن بدّله بعد ما سمعه فانما اثمه على الذين يبدلونه این بابی است و حکم کسی که از جهة او حجی اخراج کنند بر وصی او است که

بخود و آزاد کند منقولست از عبدالله که گفت حدیث کرد مرا ابو سعید و مشترک است میان ثقات و غیر ثقات ... [illegible]

[illegible] از عبدالله ... موافق ظاهر آیه کریمه است که

گفت سوال کردند از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که وصیت کند که حجی از جهة او استیجار کنند و وصی بنده بخرد و آزاد کند حضرت

فرمودند که وصی غرامت می کشد از مال خود ... چنانکه وصیت کرده است ...

هرکه تغییر کند وصیت را ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

باصول و قواعد ... [illegible] باب الحج عن ام الولد اذا ماتت

روى ابن فضال عن يونس بن يعقوب قال ارسلت الى ابى عبدالله صلوات الله عليه ان ام ولد لى كانت تصلى وتصوم فماتت فارادت المرأة ان تحج عنها قال او ليس قد عتقت بولدها تحج عنها

و حج ... [illegible] ... منقولست

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

حج میتوان کرد ... [illegible] باب الرجل يوصى الى الرجل

بحج عنه ثلثة رجال فيحل له ان يأخذ لنفسه حجة منها كتب عمرو بن سعيد الساباطى الى ابى جعفر صلوات الله عليه يسأله

عن رجل اوصى اليه رجل ان يحج عنه ثلثة رجال فيحل له ان يأخذ لنفسه حجة منها فوقع صلوات الله عليه

بخطه وقرأته حج عنه ان شاء الله فان لك مثل اجره ولا ينقص من اجره شيئا ان شاء الله

[illegible]

کافی نباشد ... [illegible] ... اگر چون او را وصی می کند که کسی را

اجیر کند ... [illegible]

و شامل ... [illegible] باب من يأخذ حجة فلا يكفيه

روى على بن مهزيار عن محمد بن اسمعيل قال امرت رجلا ان يسأل ابا الحسن صلوات الله عليه عن الرجل

يأخذ من رجل حجة فلا تكفيه أله ان يأخذ من رجل آخر حجة اخرى فيتسع بها ويجزى عنهما جميعا او

يتركهما جميعا ان لم يكفه احديهما فذكر انه قال احب الىّ ان تكون خالصة لواحد فان كانت لا

تكفيه فلا يأخذها این بابی است در آنکه شخصی اجرت حجی بگیرد ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

باب ما نادى فى الحج بدون الكفاية ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

فلیس یکفون بعشرین دینارا او کذلک او هی عدة من موالیک فی حجتین فکتب صلوات الله علیه یجعل ثلث حجج حجتین ان شاء الله تعالی و منقولست از ابراهیم که گفت نوشتم عریضه بخدمت حضرت امام حسن عسکری که اعلام میکنم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

باب العمرة في أشهر الحج

روى سماعة بن مهران عن أبي عبد الله صلوات الله عليه أنه قال من حج معتمرا في شوال ومن نيته أن يعتمر ويرجع إلى بلده فلا بأس بذلك وإن هو أقام إلى الحج فهو متمتع لأن أشهر الحج شوال وذو القعدة وذو الحجة فمن اعتمر فيهن وأقام إلى الحج فهي متعة ومن رجع إلى بلده ولم يقم إلى الحج فهي عمرة وإن اعتمر في شهر رمضان أو قبله فأقام إلى الحج فليس بمتمتع وإنما هو مجاور أفرد العمرة فإن هو أحب أن يتمتع في أشهر الحج بالعمرة إلى الحج فليخرج منها حتى يجاوز ذات عرق أو يجاوز عسفان فيدخل متمتعا بعمرته إلى الحج فإن هو أحب أن يفرد الحج فليخرج إلى الجعرانة فيلبي منها

[illegible]

[illegible]

وسأله عبد الله بن سنان عن المملوك يكون في الظهر يرعى وهو يرضى أن يعتمر ثم يخرج فقال إن كان اعتمر في ذي القعدة فحسن وإن كان في ذي الحجة فلا يصلح إلا الحج

[illegible]

واعتمر رسول الله صلى الله عليه وآله ثلث عمر متفرقات كلها في ذي القعدة عمرة أهل فيها من عسفان وهي عمرة الحديبية وعمرة القضاء أحرم فيها من الجحفة وعمرة أهل فيها من الجعرانة وهي بعد أن رجع من الطائف من غزاة حنين

[illegible]

باب إحلال العمرة المبتولة وأحكامها ونسكها

روى معاوية بن عمار عن أبي عبد الله صلوات الله عليه قال إذا دخل المعتمر مكة من غير تمتع وطاف بالبيت وصلى ركعتين عند مقام إبراهيم عليه السلام وسعى بين الصفا والمروة فليلحق بأهله إن شاء

[illegible]

وارد و وجوب طواف نساء در عمره خلاف است چون اخبار بسیار وارد شده است که احلال عمره مذکور شده است و طواف نساء در آن مذکور نیست و شکی
نیست که احوط آن است که در عمره مفرده البته واقع سازد و اگر ترک کرده باشد تا بجا نیاورد زن بر او حلال نیست و اگر بمیرد ولی از عقب او قضا کند یا بگیرد نایب
یا نایبی بفرستد و قولی نقل نموده اند که در عمره تمتع طواف نساء واجب است باعتبار حدیث کافی و تهذیب سلیمان بن حفص مروزی از فقیه که از
امام علی نقی است صلوات الله علیه که فرموده اند که هرگاه حج کند و داخل مکه شود حج تمتع و طواف کعبه را بجا آورد و دو رکعت نماز در عقب مقام ابراهیم
بجا آورد و سعی کند میان صفا و مروه و تقصیر کند هر چیز بر او حلال میشود بغیر از زنان که از جهت حلال شدن ایشان طوافی و نمازی
می باید کرد و چون عبارت حدیث بلفظ حج وارد شده است حمل کرده اند بر حج و شکی نیست در آنکه در حج طواف نساء است اگر چه
اطلاق حج می کنند بر عمره تمتع چون مربوط است بحج و لیکن بر سبیل مجاز است و تا قرینه نباشد لازم بلکه جایز نیست حمل بر معنی مجازی
کردن و لیکن لفظ تقصیر ظاهر است در عمره چون در حج حلق یا تقصیر است و هر دو قبل از طواف است و لیکن احادیث متواتره وارد است
از مجموع کافی و تهذیب که ائمه هدی صلوات الله علیهم فرموده اند که در حج تمتع سه طواف است و دو سعی و اگر طواف نساء واجب میبود میفرمودند که چهار طواف است
و در تهذیب از محمد بن عیسی منقولست که محمد رازی بخدمت حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه عریضه نوشت و سوال کرده بود از عمره مفرده
و از عمره تمتع که آیا طواف نساء در هر دو واجب است حضرت نوشتند که اما عمره مفرده طواف نساء دارد و اما عمره تمتع
طواف نساء بر متمتع نیست بلکه از اخبار بسیار ظاهر میشود که در عمره مفرده نیز طواف نساء واجب نیست و اخبار وجوب را حمل بر
استحباب مؤکد می باید کرد و احوط در عمره آن است که ترک نکند طواف نساء را و بقصد قربت واقع سازد و جمعی از فضلا ذکر کرده اند که
اگر طواف نساء را در عمره تمتع واقع سازد بقصد وجوب ضرر ندارد و اگر واجب است در واقع بجا آورده است و اگر واجب نباشد
نیت لغوی کرده خواهد بود چون بعد از احلال عمره است و این سخن صورتی ندارد چون قصد وجوب می بایست کردن چیزی را که
نداند که واجب است یا نه بلکه دغدغه حرمت میشود چون تشریع است بلکه دغدغه میشود که عمره بلکه حج نیز باطل شود و نمیداند
پنج رکعت نماز کردن است و شکی نیست در بطلان نماز کسی که قصد وجوب رکعت پنجم کند بلکه دغدغه کفر میشود که انکار ضروریات
دین کرده است بلی اگر طوافی بعد از تقصیر واقع سازد باین قصد که اگر مطلوب شارع باشد طواف نساء این طواف نساء باشد و الا
طواف مستحبی باشد که بعد از اتمام عمره میتوان کرد تا احرام حج نه بسته باشد والله تعالی یعلم و روی عنه صلوات الله علیه
انه قال من ساق هدیا فی عمرته فلینحره قبل ان یحلق رأسه قال و من ساق هدیا و هو معتمر نحر
هدیه عند المنحر و هو بین الصفا و المروة و هی الحزورة و در روایت کرده است معویة بن عمار باسانید صحیحه در کلینی که
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که شتر یا گاو یا گوسفندی از عمره رانده باشد می باید که بمنحر رسیده بکشد
در جایی که مقرر است از جهت کشتن اینها و آن فرموده است که مابین صفا و مروه است و اکمل قصاب خانه مکه معظمه است و در
موثق کالصحیح از زراره منقولست بعین نحو و در حدیث صحیح علی المشهور وارد است که اول سر تراشیده باشد دیگر هدی را بکشد و بر جواز حمل
کرده اند یعنی جایز است که اول سر تراشیده باشد و بهتر آن است که اول نحر کند والله تعالی یعلم و روی علی بن رئاب عن مسمع بن
عبد الملك عن ابی عبد الله صلوات الله علیه فی الرجل یعتمر عمرة مفردة ثم یطوف بالبیت طواف
الفریضة ثم یغشی امرأته قبل ان یسعی بین الصفا و المروة قال قد افسد عمرته و علیه بدنة و یقیم

بمکة

بمکة حتی یخرج الشهر الذی اعتمر فیه ثم یخرج الی الوقت الذی وقته رسول الله صلی الله علیه و آله
لاهله فیحرم منه و یعتمر و باسانید صحیحه و حسنه کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که عمره مفرده کند
و طواف واجب عمره را بجا آورد و دو رکعت نماز آنرا و پیش از آنکه سعی کند میان صفا و مروه با زن خود جماع کند حضرت فرمودند که عمره اش را فاسد
کرده است و بر او است که بدنه بکشد و در مکه معظمه باشد تا بیرون رود آن ماهی که در آن احرام گرفته بود و بعد از خروج ماه میرود
بیکی از مواقیتی که حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه مقرر فرموده اند و از آنجا احرام می گیرد و عمره را بجا می آورد و ظاهر آن است که عمره
فاسد را اتمام می کند و در ماه دیگر عمره قضا را بجا می آورد و این عمره است که بسبب فساد عمره واجب میشود اگر چه عمره اول سنت باشد
و اشعاری دارد باآنکه می باید که میان دو عمره یکماه بوده باشد و ظاهر آن است که ماه را از ابتدای احرام اول حساب می کنند و اولی
آن است که از آخر آن حساب کنند و ظاهر ماه هلالی معتبر است اگر چه در میان ماه باشد اگر چه اولی آن است که سی روز بگذرد و قد
روی علی بن رئاب عن برید العجلی عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه یخرج الی بعض المواقیت فیحرم منه
و یعتمر و بتحقیق که مروی است بسند صحیح از برید که از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که عمره مفرده کند و پیش
از آنکه فارغ شود از طواف و سعی با زن خود جماع کند حضرت فرمودند که شتری می کشد از جهت فاسد ساختن عمره و بر او است که باید
در مکه معظمه تا ماه دیگر که داخل شود و بیرون رود به بعضی از مواقیتی که از جهت عمره مقرر است مانند تنعیم و جعرانه و حدیبیه یا هر یک
از میقات حج و عمره و از آنجا احرام می گیرد و عمره دیگر بجا می آورد و ظاهر این روایت را از جهت تایید روایت سابقه ذکر کرده است
و ممکن است که غرض او زیادتی این روایت باشد که در روایت سابقه مذکور نبود که بمیقاتی میرود که حضرت مقرر فرموده است
یعنی از جهت عمره و در این روایت اعم است از حج و عمره و اول نیز عموم دارد بحسب ظاهر و هر دو محتمل یکدیگرند پس ظاهر آن است که
تاییدا ذکر کرده باشد اگر چه تغییر اسلوب عبث میشود و معلوم نمی شود که احادیث دیگر وارد شده است و لا یجب طواف النساء
الا علی الحاج و واجب نیست طواف نساء مگر بر حاج و ظاهر اضافی باشد نظر بعمره تمتع و این مضمون منقولست در صحیح از
یونس که روایت کرده است که فرمودند که طواف نساء نیست مگر بر کسی که حج کند و منقولست در صحیح از صفوان که سوال کردند از حضرت
از شخصی که عمره تمتع کرده باشد و طواف و سعی و تقصیر کرده باشد آیا طواف نساء بر او است حضرت فرمودند که نه نیست طواف نساء
مگر بعد از رجوع از منی و بخصوص نیز حدیثی مرسلا از علی بن یقطین منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که
طواف نساء واجب است بر کسی که حج افراد کند فرمودند که نه و همه را حمل بر تقیه کرده اند زیرا که شکی در وجوب آن نیست و در حج خلافی که
هست در عمره است و احوط آن است که ترک نکند و بقصد قربت واقع سازد و المعتمر عمرة مفردة یقطع التلبیة
اذا دخل اول الحرم و کسی که عمره مفرده می کند قطع می کند تلبیه را وقتی که داخل حرم شود و اکثر اصحاب حمل کرده اند بر صورتی که
احرام را از میقات گرفته باشد نه از خارج حرم و خواهد آمد بتفصیل آن والله تعالی یعلم و روی صفوان بن یحیی عن سالم
بن الفضیل قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه دخلنا بعمرة فنقصر او نحلق فقال احلق فان
رسول الله صلی الله علیه و آله ترحم علی المحلقین ثلث مرات و علی المقصرین مرة قال فان اخل رجل
متعمر بتقصر من شعره و نسی اظفاره فانه یجزیه ذلك و ان تعمد ذلك او هو جاهل فلیس علیه شیء

و باسانید حسنه کالصحیح و صحیح کثیره منقولست از سالم بن فیض و ظاهر سالم ابو الفضل بوده است و او ثقه است و تصحیف از این باب بسیار است
که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که ما جمعی بقصد عمره آمده ایم آیا تقصیر کنیم یا سر بتراشیم حضرت فرمودند که سر بتراش زیرا که حضرت
سید المرسلین صلوات الله علیه دعای رحمت سه مرتبه از جهت جمعی فرمودند که سر تراشیده بودند و یکمرتبه دعا کردند از جهت کسانی که تقصیر کرده بودند و بحسب ظاهر
تتمه از همین حدیث است و ممکن است که کلام صدوق باشد که اگر شخصی محل شود از عمره اش و اندکی از مو بگیرد و فراموش کند که ناخنها را
بگیرد و جزئی است و اگر عمدا چنین کند یا از روی جهالت چنین کند بر او چیزی نیست و لیکن ترک اولی کرده است و آنچه باسانید صحیحه کثیره
منقولست از حلبی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه سه مرتبه استغفار کردند از جهت محلقین و آنچه باسانید کثیره صحیحه
منقولست از معویة بن عمار و باسانید صحیحه کثیره منقولست از حریز از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آنحضرت در حدیبیه دو مرتبه استغفار کردند
از جهت محلقین و یکمرتبه از جهت مقصرین پس ممکن است که سه مرتبه در حج یا عمره قضا یا غیر آن واقع شده باشد و شکی نیست که در غیر عمره
تمتع سر تراشیدن اولی است حضرت قضا ضرورت را و کسانی را که جمع و عسل بر سر انداخته باشند یا عقص شعر کرده باشند و تفصیلش خواهد آمد
ان شاء الله **باب العمرة فی شهر رمضان و رجب و غیرهما** روی معویة بن عمار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه سئل
عن ای العمرة افضل عمرة فی رجب او عمرة فی شهر رمضان فقال لا بل عمرة فی رجب افضل این باب است
در عمره که در ماه رمضان و رجب و غیر اینها واقع سازند باسانید صحیحه کثیره منقولست از معویه که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
سوال کردند که کدام عمره فضیلتش بیشتر است عمره که در رجب بفعل آورند یا عمره که در ماه رمضان واقع سازند حضرت فرمودند که
عمره ماه رمضان افضل نیست بلکه عمره را که در رجب واقع سازند افضل است و اکثر عامه عمره رمضان را بهتر میدانند و روی عنه
صلوات الله علیه عبد الرحمن بن الحجاج فی رجل احرم فی شهر و احل فی آخر قال یکتب له فی الذی نوی او
قال یکتب له فی افضلهما و باسانید کثیره صحیحه و حسنه کالصحیح منقولست از عبد الرحمن از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که در
ماهی احرام گرفته باشد و در ماه دیگر محل شود حضرت فرمودند که مینویسند از جهت او در آنچه نیت کرده باشد و فرمودند که آنچه افضل است از جهت
او در نامه عملش مینویسند یعنی اگر در ماه رجب احرام گرفته باشد از جهت فضیلت آن و افعال عمره را در ماه شعبان کرده باشد آن را عمره
رجب مینویسند و اگر در جمادی الاخری احرام گرفته باشد و بعضی از اعمال را در رجب واقع سازد عمره رجب می نویسند و ممکن است که مراد
این باشد که مدار بر احرام است بحیثیت اما در خصوص عمره رجب افضل را در نامه عمل می نویسند و فی روایة ابن عبد الله بن سنان
عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال اذا احرمت و علیك من رجب یوم و لیلة فعمرتك رجبیة و در
روایت صحیح از عبد الله منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه احرام بگیری و از ماه رجب یکشبانه روز مانده باشد
عمره است عمره رجبی است و این روایت محمول است بر فضیلت کامله و اولا اندکی کافی است چنانکه گذشت **باب مواقیت العمرة من مکة
و قطع تلبیة المعتمر** روی عمر بن یزید عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال من اراد ان یخرج من مکة
لیعتمر احرم من الجعرانة و الحدیبیة و ما اشبههما این باب است در بیان میقاتهای عمره از مکه معظمه و در بیان آنکه قطع
تلبیه را در کی کند باسانید صحیحه در کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که خواهد که از مکه بیرون رود از جهت احرام
عمره ها باید که احرام بگیرد از جعرانه و حدیبیه در هر دو به تخفیف و تشدید خوانده اند و آنچه مثل اینهاست مثل تنعیم و اکثر گفته اند که

می باید از حرم بیرون رود و احوط آن است که از غیر این سه جا احرام نگیرد یا یکی از مواقیت حج رود مثل قرن المنازل و عقیق و از خارج
حرم احرام بگیرد و من خرج من مکة یرید العمرة ثم دخل معتمرا لم یقطع التلبیة حتی ینظر الی الکعبة ظاهر کلام
صدوق باشد و شیخ طوسی رحمه الله گمان کرده است که جزو حدیث سابق است و کلینی در حسن کالصحیح روایت کرده است از معویة بن عمار که
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که احرام بگیرد از تنعیم که یکفرسخی مکه معظمه است از راه مدینه مشرفه پس قطع نکند تلبیه را تا
نظر کند بمسجد و عبارت متن این است که هر که از مکه معظمه بیرون رود بقصد عمره و احرام گرفته داخل شود قطع نکند تلبیه را تا نظرش
بکعبه افتد و مضمونش موافق است بحدیث معویه اما مراد صدوق نیست چون بعد از این می گوید این را که و روی انه یقطع التلبیة
اذا نظر الی المسجد الحرام یعنی مروی است که قطع تلبیه وقتی می کند که نظرش بمسجد الحرام افتد و ظاهر اعراضش حدیث معویه است که
مذکور شد و چون در حدیث دیگر بدیده ام نظر بکعبه را دو جهت که حدیث عمر بن یزید باشد چنانکه شیخ مفید است اگر چه قریب است که
یکدیگر و شیخ در روایت کالصحیح از عمر بن یزید نقل کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که داخل مکه شود از جهت عمره
مفرده پس می باید که قطع کند تلبیه را وقتی که نظرش باو در حرم کند و در دو چون عمر بن یزید نیز همین روایت را روایت کرده است اندکی بعید است
که تتمه از روایت او باشد و روی انه یقطع التلبیة اذا دخل اول الحرم و مروی است که شخصی که عمره مفرده می کند قطع می کند
تلبیه را وقتی که داخل میشود در اول حرم و در جهت که روایت سابقه باشد اگر چه تغییری وارد و باین عبارت واقع شده است در
تلبیه تمتع و کلینی در موثق روایت کرده است از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که معتمر قطع تلبیه می کند هرگاه داخل حرم میشود و دور
نیست که همین روایت را صدوق نقل بالمعنی کرده باشد و فی روایة الفضیل قال سألت ابا عبد الله صلوات الله علیه
قلت دخلت بعمرة فاین اقطع التلبیة فقال بحیال العقبة عقبة المدنیین قلت این عقبة المدنیین قال
بحیال القصارین و در روایت فضیل کالصحیح در شیخ حسن کالصحیح نامیده است بلکه صحیح است بوجوه شتی یکی آنکه صدوق حکم
بصحت کرده است دوم آنکه گفته است که از کتاب او بر داشته ام و کتاب فضیل مثل خورشید کالشمس مشهور بوده است سیم آنکه صدوق
ذکر کرده است که هر چه در این کتاب از فلان و فلان روایت کرده ام اسانیدش آن دارم و خود گفته است که کتاب فضیل را از محمد بن موسی
متوکل روایت کرده ام از علی بن حسین سعدآبادی از احمد برقی از پدرش محمد از ابن ابی عمیر از ابن اذینه از فضیل بس اهر طرقی که
باینجماعت وارد هم مرویات ایشان را روایت کرده است و باین معنی متفطن شده است شیخ شیخنا قدوة العلماء الراسخین
مولانا احمد اردبیلی رحمه الله و بنابر این اعتقاد در سند صحیح و قریب هزار سند کالصحیح میشود و شیخ حسن رحمه الله گفته است که در این طریق
مجهول الحالی که است علی بن الحسین است و او صاحب کتاب نیست و ظاهر است که از مشایخ اجازه است و دیدیم که روایات بسیار
نقل کرده است و کثرت روایت و صحیح الشلیس اولی آن است که حدیث او را حسن نامیده ایم و لیکن این شکسته این را جعل را اگر کرده ایم
و اگر نه هیچ احتیاج باینها نیست چون صدوق حکم بصحت اهم کرده است و گفته است که میان من و خدا حجت است و قریب باینهاست
آنچه محمد بن یعقوب رحمه الله گفته است در اول کتاب کافی فضیل می گوید که من سوال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه و عرض نمودم که داخل شدم بعمره
از کجا قطع تلبیه کنم حضرت فرمودند که محاذات عقبه اهل مدینه مشرفه عرض نمودم که کجا است فرمودند که در برابر گازران است
و ظاهر اراده فضیل از عمره عمره تمتع است و محل قطع تلبیه عمره تمتع از آنجا است بعید عنه چنانکه خواهد آمد و روی یونس بن یعقوب

بن يعقوب قال سألت ابا عبد الله صلوات الله عليه عن الرجل يعتمر عمرة مفردة فقال اذا رأيت ذا طوى فاقطع التلبية
و كالصحيح منقولست از يونس كه گفت سؤال كردم از حضرت امام جعفر صادق از شخصى كه عمره مفرده كند حضرت فرمودند كه هرگاه ببينى ذا طوى را كه
وادى عقبه است نزديك قبور مشرفه مكه قطع كن تلبيه را و اين حديث موافق است با حديث فضيل و در قوى كالصحيح منقولست عن ابى عبد الله
صلوات الله عليه قال يقطع صاحب العمرة المفردة التلبية اذا وضعت الابل اخفافها فى الحرم و در حسن كالصحيح منقولست
كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند كه هرگاه شخصى عمره مفرده كند قطع مى كند تلبيه را وقتى كه شتران داخل حرم شوند
يقطع التلبية اذا نظر الى بيوت مكة و منقولست از ... در موثق كالصحيح كه حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليهما
كه هرگاه خانهاى مكه را ببينى قطع كن تلبيه را و اين حديث موافق است با حديث فضيل و يونس و موافق است با عمره تمتع قال مصنف
هذا الكتاب رحمه الله عنده هذه الاخبار كلها صحيحة متفقة ليست بمختلفة والمعتمر عمرة مفردة فى ذلك بالخيار
يحرم من اى ميقات من هذه المواقيت شاء و يقطع التلبية فى اى موضع من هذه المواضع شاء و هو
موسع عليه و لا قوة الا بالله حيث كه صدوق كه اين كتاب را تصنيف كرده است كه خدا از او راضى باد كه اين اخبار همه
صحيح است باصطلاح قدما و اختلاف نيست در ميان اين اخبار و كسى كه عمره مفرده كند مخير است در عمل بهر يك از ميقاتها كه خواهد احرام

بابُ الحجّ عن غيرهِ أو الطواف عنه رَوَى عامر بن سُكَان عن الحلبي عن أبي عبد الله صلوات الله عليه قال سألته عن الرجل يحجّ عن أخيه أو عن أبيه أو عن رجلٍ من الناس الحجّ هل ينبغي له أن يتكلّم بشيءٍ قال نعم يقول عند إحرامه عند ما يحرم اللّهم ما أصابني في سفري هذا من تعبٍ أو شدّةٍ أو بلاءٍ أو شعثٍ فأجر فلانًا فيه وأجرني في قضائي عنه این بابی است در بیان آنچه میگوید از دعا شخصی که به نیابت دیگری حج یا طواف کند منقولست در صحیح از حلبی که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صه از شخصی که حج کند به نیابت برادرش یا از جهت پدرش یا دیگران آیا سنّت است که دعایی از جهت منوب عنه بکند و او را یاد کند حضرت فرمودند بلی در وقت احرام و بنابر نسخه بعد از احرام در کافی و تهذیب میگوید بعد ما یحرم است و عند احرام نیت و ظاهر اسوست زیرا که بنا بر اصلاح که گمان کرده اند که این عبارت نیت است وی را باید نیت مقارن فعل باشد و حال آنکه نیت او قبلی است و این دعایی است از جهت منوب عنه که بعد از احرام میکند که ترجمه اش این است که خداوندا آنچه مرا رسیده باشد در این سفر از تعب یا سختی یا بلا یا پریشانی احوال و در بعضی از نسخ او سغب است یعنی گرسنگی و تحقیق است پس فلان منوب عنه را اجر و ما را مأجور ساز در این حج یا عمره و مرا مزد کرامت کن در آنکه از جهت او حج کردم و نیت در دعای احرام مذکور شد چون آن را می خواند قصد میکند که به نیابت او میکند و دور نیست که در کار نباشد قصد کردن و همین که میداند که از جهت او میکند کافی است یا دعا نخواند و اگر همه را از جهت رضای الهی واقع سازد و قصد خود نکند ظاهر اصحّ باشد و احوط آن است که قصد قضا از منوب عنه بکند که به روایت معاویة بن عمار قال قال أبو عبد الله صلوات الله عليه إذا أردت أن تطوف بالبيت عن أحدٍ من إخوانك فأتِ الحجر الأسود وقل بسم الله اللّهم تقبّل من فلان و به اسانید صحیحه منقولست حضرت امام جعفر صادق صه فرمودند که هرگاه خواهی که طواف کنی بدل از یکی از برادرانت نزد حجر الاسود آی و بگو بسم الله یعنی استعانت از حق سبحانه و تعالی از نام او می خواهم خداوندا قبول کن این طواف را از فلانی که من به نیابت او میکنم و در اینجا لازم نیست که قصد نیابت کند چون ظاهرش طواف تبرّع است که از جهت رضای الهی میکند و ثوابش را به برادر مؤمنش میدهد چنانکه خواهد آمد و اگر به نیابت او کند باید که سوکرده باشد طواف را قصد نیابت میکند و احوط قصد نیابت است چنانکه در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر صه که چه چیز واجب است بر شخصی که به نیابت شخصی حج میکند حضرت فرمودند که نام میبرد او را در هر فعلی و در هر جایی و ظاهر از نام بردن بعنوان دعا است و محتمل است که مراد نیت باشد نزد هر فعلی که قصد کند که به نیابت فلان میکنم حضو و هرگاه حجة الاسلام باشد و ممکن است که در حضور حج تلفظ به نیت مستحب باشد بخلاف سایر عبادات چنانکه گذشت در نیت احرام وَرُوِيَ عن البزنطي أنّه قال سأل رجل أبا الحسن الأوّل صلوات الله عليه عن الرجل يحجّ عن الرجل يسمّيه باسمه قال إنّ الله لا يخفى عليه خافيةٌ و به اسانید صحیحه منقولست از احمد که گفت شخصی سؤال کرد از حضرت امام موسی کاظم صه از شخصی که به نیابت شخصی حج کند آیا واجب است نام منوب عنه را ببرد و ذکر کند حضرت فرمودند که هیچ پنهانی نزد حق سبحانه و تعالی نیست یعنی او میداند که قصد او نیابت آن شخص است و مدار بر نیت است و از این حدیث و امثال این ظاهر میشود که نیت می باید و لیکن تلفظ به نیت واجب نیست و هر جا که وارد شده است تلفظ بر سبیل استحباب است و منقولست در شأن کراز حضرت امام جعفر صادق صه سؤال کردند از شخصی

مالی شخصی و هر که از جهت او حج سنت کند و آن شخص حج را از جهت خود کند حضرت فرمودند که حج از صاحب مال است و ممکن است که حمل کنیم بر آنکه نایب خیال کرده باشد که زیاده داده است که از جهت خود حج کند و چنین کرده باشد و یا آنکه چون مینه گفته اند که ان گر باشد که از جهت خود کردن تبعه است یعنی باید که از جهت خود بکند و حق سبحانه و تعالی آن شخص ثواب خواهد داد و جاهل معذور باشد وَرَوَى مُثَنّى بن عبد السلام عن أبي عبد الله صلوات الله عليه في الرجل يحجّ عن الإنسان يذكره في المواطن كلّها قال إن شاء فعل وإن شاء لم يفعل الله يعلم أنّه قد حجّ عنه ولكن يذكره عند الأضحية إذا هو ذبحها و منقولست در موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صه در شخصی که حج کند به نیابت شخصی آیا او را نام ببرد در هر جا حضرت فرمودند که اگر خواهد نام ببرد و اگر خواهد نبرد حق سبحانه و تعالی قصد او را میداند که به نیابت او میکند و نیت قصد است و لیکن در وقت کشتن هدی نام میبرد او را و ظاهر بر سبیل استحباب مؤکد باشد و احوط آن است که نام ببرد او را در وقت ذبح باب الرجل يحجّ عن الرجل أو يشركه في حجّه أو يطوف عنه رَوَى معاوية بن عمّار قال قلت لأبي عبد الله صلوات الله عليه إنّ أبي قد حجّ وإنّ والدتي قد حجّت وإنّ أخويّ قد حجّا وقد أردت أن أُدخلهم في حجّتي كأنّي قد أحببت أن يكونوا معي فقال اجعلهم معك فإنّ الله عزّ وجلّ جاعل لهم حجًّا ولك حجًّا ولك أجرًا بصلتك إيّاهم این بابی است در حکم شخصی که از جهت دیگری حج کند یا او را در حج خود شریک کند یا از جهت او طواف کند تا آنکه به اسانید صحیحه بسیار منقولست از معاویه که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صه که پدرم حج کرده است اگر چه نقل کرده اند تسنّن او را و عامه از او روایت میکنند در صحاح خود و والده ام حج کرده است و برادرانم حج کرده اند و میخواهم که ایشان را در حج خود شریک کردانم و چنان میخواهم که گویا با من اند حضرت فرمودند که ایشان را با خود شریک کن به درستی که حق سبحانه و تعالی از جهت ایشان حجی مقرر میسازد و از جهت تو حجی و ترا اجری که صله رحم کرده و قال صلوات الله عليه يدخل على الميّت في قبره الصلاة والصوم والحجّ والصدقة والعتق و منقولست از ائمّه در روایات بسیار که داخل میشود در قبر میت نماز و روزه و حج و تصدّق و بنده آزاد کردن و بسیار است که میت در تنگی باشد و از آن خلاص شود و او گوید که چه چیز باعث شد ملائکه گویند که از جهت عمل خیر است که فلانی از جهت تو بجا آورد و مجملی گذشت و احادیث بر این مضمون متواتر است وقال رجلٌ للصادق صلوات الله عليه جُعلت فداك إنّي كنت نويت أن أدخل في حجّتي العام أبي أو بعض أهلي فنسيت فقال الآن فأشركها و مروی است که شخصی بحضرت امام جعفر صادق صه عرض نمود که فدای تو گردم امسال در خاطر داشتم که پدرم را یا مادرم را یا بعضی از خویشان خود را در حج خود داخل سازم و فراموش کردم حضرت فرمودند که الحال ببر و او را با خود شریک کن و قریب باین مضمون را کلینی از آنجا و شیخ و من در صحیح روایت کرده است از حارث بن مغیره ثقه و در صحیح از هشام بن الحکم منقولست از آنحضرت صه در شخصی که شریک کند در حج خود مادرش یا برادرش را یا خویشانش را در حجش حضرت فرمودند که هرگاه چنین کنی از جهت تو حج کامل مینویسند مثل ایشان و زیادتی ثواب صله رحم نیز می نویسند و از این باب احادیث بسیار وارد است بهمین مضمون و در صحیح از موسی بن قاسم منقولست که عرض نمودم بحضرت امام محمد تقی صه که اراده داشتم که از جهت شما و پدر بزرگوار شما طواف کنم

بکنند که از جهت ائمّه معصومین صه طواف نمیتوان کرد حضرت فرمودند که تا قدرت و توانایی داشته باشی طواف بکن که جایز است پس بعد از سالی دیگر بعرض رسانیدم که بسیار از شما حکایت کرفتم از جهت طواف از شما و از جهت پدر شما صلوات الله علیه طواف بسیار کردم بعد از آن در دلم افتاد که چنین کنم و دقت است که چنین میکنم و دقت است که چنین می کنم فرمودند که چه چیز می کنی عرض نمودم که یک روز از جهت حضرت سید المرسلین صه طواف میکنم حضرت سه مرتبه گفتند صلّى الله على رسول الله و در روز دوم از جهت هدیه حضرت امیر المؤمنین صه طواف میکنم روز سیم از جهت حضرت امام حسن صه طواف میکنم روز چهارم از جهت حضرت امام حسین صه طواف بجا می آورم و پنجم از جهت سیّد الساجدین صه طواف میکنم و روز ششم از جهت حضرت امام محمد باقر صه و روز هفتم از جهت حضرت امام جعفر صادق صه و روز هشتم از جهت حضرت امام موسی کاظم صه و روز نهم از جهت پدرت حضرت امام رضا صه و روز دهم از جهت شما ای سید و مولای من و اینها جماعتی اند که ائمّه و پیشوایان من اند حضرت فرمودند که والله که این دینی است که حق تعالی از بندگان نمیپذیرد غیر این دین را قبول نمیفرماید عرض نمودم که بسیار است که از جهت مادرت فاطمه زهرا صه طواف میکنم و گاه است که از من فوت میشود حضرت فرمودند که این طواف را بسیار بکن که بهتر از هر چه است و شکی نیست که ایشان احتیاج بما نیاز ندارند و کردن ما سبب قرب ما و سبب شفاعت ایشان است که به سبب مودّت ما برایشان لازم میگردد و ثواب و قرب و شفاعت تابع مودّت است والله یعلم باب التعجيل قبل التروية إلى منى رَوَى عن إسحاق بن عمّار قال قلت لأبي الحسن صلوات الله عليه يتعجّل الرجل قبل التروية بيومٍ أو يومين من أجل الزحام وضغاط الناس فقال لا بأس وقال في خبرٍ آخر لا يتعجّل بأكثر من ثلاثة أيّام این بابی است در رخصت پیش از روز هشتم بمنی میتوان رفت مستحب است که روز هشتم ذی الحجة بمنی روند و شب نهم در منی باشند و بعد از نماز صبح متوجه عرفات شوند و از جهت خوف از ازدحام پیشتر میتوانند رفت و بهتر آن است که پیشتر از سه روز نروند چون ممکن است که بعد از عمره طواف بسیار بجا آورند حضو خاصه که از اهل مکه معظمه نباشند و ایشان را مستحب است که سعی و نیت طواف بکنند اگر آن طواف را پیشتر از حج بجا آورند بهتر است چنانکه در صحیح از ابن ابی عمیر از بعضی از اصحاب او منقولست که حضرت امام جعفر صادق صه فرمودند که یک طواف در ده بهتر است از هفتاد طواف در اثنای حج بجا آورند و در اثنای عمره خوب نیست پس آنکه باید که در میان عمره و حج آنقدر هر چه مقدور باشد بجا آورند و پیشتر رفتن بمنی غالبًا از اهل مکه معظمه واقع میشود از جهت جا گرفتن از جهت تجارت بسیار اگر پیشتر بروند بهتر است تا تا سی بحضرت سیّد المرسلین و ائمّه طاهرین سلام الله علیهم کرده باشند منقولست در موثق کالصحیح از اسحق بن عمار که گفت عرض نمودم بامام موسی کاظم صه که آیا تعجیل میتوان کرد در رفتن بجانب منی یک روز یا دو روز از جهت ازدحام و کثرت که در روز هشتم می باشد و گاه است که در روز هشتم نیز ازدحام میشود جایز است که در روز ششم بروند حضرت فرمودند که باکی نیست و اسحق گفت حضرت صه در حدیثی دیگر که از آنحضرت سؤال کردم که اگر شخصی پیر از جهت استراحت و از جهت آنکه در منا جائی خوب بگیرد پیشتر میتواند رفت یا فرمودند که نه عرض نمودم که اگر دو روز پیشتر میتواند از جهت ازدحام فرمودند بلی عرض نمودم که دو روز پیشتر میتواند رفت فرمودند که بلی عرض نمودم که سه روز پیشتر میتواند رفت فرمودند بلی عرض نمودم که پیشتر از سه روز میتواند تعجیل نمود فرمودند نه و مجمولست بر کراهت و در مسئله نیز نقلی که حکم بهم دارد مثل خبر تسن منقول است بهمین مضمون و رَوَى جميل

بن درّاج عن أبي عبد الله صلوات الله عليه قال على الإمام أن يصلّي الظهر بمنى ثمّ يبيت بها ويصبح حتّى تطلع الشمس ثمّ يخرج إلى عرفات و در صحیح از جمیل منقولست بلکه در حسنه که حضرت امام جعفر صادق صه فرمودند که بر امام زمان یا امیر حاج که غالبًا در کتاب حج که امام میگویند مراد از آن امیر حاج است لازم است که پیشتر از دیگران بمنی آید و غیر امام را مستحب است که نماز ظهر را در مسجد الحرام بجا آورند و احرام را از عقب آن بجا آورند و احرام را از عقب آن بجا آورند و روانه منی شوند و شب باشند در منی و صبح در آنجا باشند تا آفتاب طالع شود و امام پیشتر از مردمان متوجه عرفات شوند و اینها بر سبیل استحباب است و جایز است که در روز نهم احرام از مکه بگیرند و متوجه عرفات شوند و سَأَلَ محمّد بن مسلم أبا جعفر صلوات الله عليه هل صلّى رسول الله صلّى الله عليه وآله الظهر بمنى يوم التروية قال نعم والغداة يوم عرفة و به سند صحیح منقولست از محمد که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صه که آیا رسول خدا صه در روز هشتم ذی الحجة نماز ظهر را در منی کردند حضرت فرمودند بلی و همچنین نماز صبح را در روز نهم در منی بجا آوردند و در صحیح بلکه سند صحیح منقولست که یکی از صادقین صه فرمودند که سزاوار نیست که امام نماز ظهر را بجا آورد در جایی مگر منی و شب در آنجا گذرانند تا طلوع آفتاب و به سند صحیح منقولست از معویة بن عمار که آنحضرت صه فرمودند که بر امام ناچار است که در روز هشتم نماز ظهر را در مسجد خیف بجا آورد و در روزها که از منی کوچ میکنند و لازم است که نماز ظهر را در مسجد الحرام بجا آورد و این نیز بر سبیل استحباب مؤکد است که امیر حاج پیشتر برانند تا دیگران از عقب آیند و چون غالب اوقات بر سر جا نزاع و جنگ مشغول میشود پیشتری آید که مانع باشد از جنگ و همیشه حضرت سید المرسلین صه و حضرت امیر المؤمنین صه امیر حاجی از جهت رفع ظلم و ستم حقوق میفرمودند و اگر خود غیر میفرمودند از جهت حوائج باب حدود منى وعرفات وجمع رَوَى معاوية بن عمّار وأبو بصير عن أبي عبد الله صلوات الله عليه قال حدّ منى من العقبة إلى وادي محسّر وحدّ عرفات من المأزمين إلى أقصى الموقف این بابی است در حدود منی و عرفات و مشعر منقولست باسانید صحیحه از معویه و در موثق بل صحیح از ابو بصیر که حضرت امام جعفر صادق صه فرمودند که ابتدای منی از عقبه است که جمره عقبه در آنجا منصوب است تا وادی محسّر بکسر سین که متصل است بمنی و نه از مشعر است و نه از منی و حدّ عرفات از انتهای میان دو کوه مشعر است تا کوهی که منتهای موقف است و ظاهر آن کوه داخل عرفات است و ظاهر اجزا و اول حدیث از معویه منقولست و جزو ثانی از حدیث ابو بصیر لف و نشر مرتب چنانکه از کافی ظاهر میشود وقال صلوات الله عليه حدّ عرفة من بطن عرنة وثويّة ونمرة إلى ذي المجاز وخلف الجبل موقفٌ ووراء الجبل وليست عرفات من الحرم والحرم أفضل منها وحدّ المشعر الحرام من المأزمين إلى الحياض إلى وادي محسّر ووقف النبيّ صه بعرفة في ميسرة الجبل فجعل الناس يبتدرون أخفاف ناقته فيقفون إلى جانبها فنحّاها ففعلوا مثل ذلك فقال صه أيّها الناس إنّه ليس موضع أخفاف ناقتي بالموقف ولكن هذا كلّه موقفٌ وأشار بيده وقال صه عرفة كلّها موقف ولو لم يكن إلّا ما تحت خفّ ناقتي لم يسع الناس ذلك وفعل صه في المزدلفة مثل ذلك فإذا رأيت خللًا فتقدّم فسدّه بنفسك

وَارفع يديك فَإنَّ اللهَ تَعالَى يُحِبُّ أن تَسُدَّ تِلكَ الخُلُول وَانتَقِل عَنِ الهِضاب وَاتَّقِ الأراكَ وَنَمِرَةَ وَهِيَ بَطنُ عُرَنَة وَثَوِيَّة وَذا المَجازِ فَإنَّهُ لَيسَ مِن عَرَفات وَفِيهِ خَبَرٌ آخَر قالَ أصحابُ الأراكِ لا حَجَّ لَهُم وَهُمُ الَّذِينَ يَقِفُونَ تَحتَ الأراك وَوَقَفَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله بِجَمعٍ فَجَعَلَ النّاسُ يَبتَدِرُونَ أخفافَ ناقَتِهِ فَأهوَى بِيَدِهِ وَهُوَ واقِفٌ فَقالَ إنِّي وَقَفتُ وَكُلُّ هذا مَوقِفٌ وَقالَ الصّادِقُ صَلَواتُ اللهِ عَلَيهِ كانَ أبِي صَلَواتُ اللهِ عَلَيهِ يَقِفُ بِالمَشعَرِ الحَرامِ حَيثُ يَبِيتُ وَيُستَحَبُّ لِلصَّرُورَةِ أن يَطَأَ المَشعَرَ بِرِجلِهِ أو يَطَأَهُ بِبَعِيرِهِ وَيُستَحَبُّ لِلصَّرُورَةِ أن يَدخُلَ البَيتَ برآنکه صدوق از جهت اختصار از هر حدیثی بعضی از آن حدیث را ذکر کرده است و اگر همه را با سانید آن ذکر میکرد بسیار می‌شد از جهت اختصار چنین کرده است و اشاره باین میکنیم انشاء الله با سانید صحیحه متکثره منقولست از معویة بن عمار که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حد عرفه از میان عرنه و ثوبه و نمره و ذی المجاز است یعنی اینها حدود عرفات اند و از جمله عرفات نیستند و اگر از جمله عرفات باشند وقوف در اینها صحیح نیست و ظاهر این مواضع در دست راست واقع اند وقتی که از مشعر و میان دو کوه در میرود بسوی عرفات و از عقب کوه خبر که بیرون می‌آیی در دست چپ واقع است تا اینجا از حدیث معویه است و در دیگری میان ... ورآء الجبل و ممکن است که مضمون صحیحه لیث بختری باشد که حضرت صلوات الله علیه فرمودند که حد عرفات از مأزمین است یعنی از میان دو کوه که در آنجا تا منتهی موقف که یک کوه میرسد زبرا بیرون کن دلالت بر آن دارد بجنب ظاهر که کوه داخل باشد و چون در بعضی از اخبار واقع است که بر بالای کوه رفتن جایز است با کراهت و ظاهر عبارت صدوق نیز آنست که کوه از عرفات است بلکه منتهای کوه از آن طرف نیز از عرفات است که اگر کسی از آن طرف آید و وقوف کند در پشت کوه باشد چنانکه ظاهر اکثر اصحاب است و احوط آن است که بالای کوه نرود و هر جا که نیست کوه عرفات از حرم نیست و حرم افضل است از عرفات چنانکه در حسن کالصحیح از حفص و هشام بن حکم منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردند که حرم افضل است یا عرفه حضرت فرمودند که حرم پرسیدند که چرا حق سبحانه و تعالی عرفات را داخل حرم نکرده فرمود که حق سبحانه و تعالی چنین فرموده است و بیشتر در اوایل کتاب علتش مذکور شد و مایل تامایل بشود که با وجود آنکه چون از مأزمین بیرون می‌آیند چند تیر پرتاب که می‌آیند ظاهرش آن است که قریب هزار قدم باشد که بمیلی میرسند که از جهت منتهای حرم نصب کرده اند بسی ممکن است که همه عرفات از حرم نباشد و بعضی از آن از حرم باشد چنانکه از صحیحه لیث ظاهر شد و ممکن است که چون از مأزمین بیرون آیند از مشعر بیرون آمده باشند تا میل داخل مشعر و عرفات نباشد چنانکه ظاهر اکثر اصحاب است و احوط آن است که در میانها وقوف نکنند و فایده دیگر ظاهر شد در سالی که بشرف تشرف رسیدیم بودیم که حاجی چون قبل از ظهر بعرفات آمده بودند از غیر راه مشعر بجانب آنکه اگر بمکه معظمه روند هر آینه بعرفات نخواهند رسید چه حجاز یا کرفته بودند و در مشعر با ایشان ملاقات کردیم و گفتند شب را از شام تا بیابان مشعر و میل رسیده بود ایشان را بایشان که مأزمین داخل عرفات است اجتماع کردند و بنابر آنکه موقف نیست کرده اند و ظاهر اصحیح باشد چون که ایشان دانستند که در خواهر یافت اگر چه اگر ادراک نیاید احتیاطاً مرتبه دیگر نیت کنند و تمام مشعر الحرام از مأزمین است از ابتدای میان دو کوه از جانب عرفات تا حوضها که در وادی محسر است و انتهای عبارت صحیحه معویة بن عمار است و همین عنوان که در متن است واقع است که تحدید آن تا حوضها و تا وادی محسر است و از جهت توضیح چنین واقع شد لیکن بسبب اشتباه شده است بر جمعی که می‌باید که حیاض از طرفی باشد و وادی محسر از طرفی دیگر و با آنکه حیاض در میان مشعر الحرام واقع باشد و تا اینجا افضل باشد و تا وادی محسر جایز باشد بدون فضیلت و نه چنین است بلکه حیاض وادی محسر مراد است چنانکه

مصرح است در صحیحه زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که ... الی حیاض محسر است و در موثقه کالصحیح اسحق بن عمار واقع است که مأزمین است تا وادی محسر و در موثقه سماعه منقولست که از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم که هرگاه در مشعر الحرام جا تنگ باشد مردم بکجا بروند حضرت فرمودند که بالای کوه بالا روند و در صحیحه معویة بن عمار منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در عرفات وقوف کردند در دست چپ وقتی که از مشعر بیرون می‌آیند و چون صحابه آنحضرت می‌خواستند که متابعت آنحضرت کنند همه در دور آنحضرت بودند و آنحضرت ناقه را بهر طرف که می‌راندند صحابه متوجه آن طرف می‌شدند حضرت فرمودند که ای مردمان جای پای ناقه من موقف نیست اما این همه موقف است و اشاره بجانب چپ فرمودند بدست مبارک پس مردمان متفرق شدند و تا اینجا در حدیث معویه است و عبارات ما بعد را بخاطر ندارم که در حدیثی دیده باشم و البته صدوق دیده است که حضرت فرمودند که عرفات همه محل وقوف است و اگر همین محل پای ناقه من محل وقوف باشد وفا نخواهد کرد بمردمان و ظاهراً نقل بالمعنی کرده است از حدیث معویه و ممکن است از صحیحه معویة بن عمار است که آنچه در عرفات واقع شد همان در مشعر الحرام واقع شد که مردمان بر دور و کنار شتر آنحضرت هجوم آورده بودند حضرت فرمودند و بدست اشاره کردند که همه موقف است هر جا که خواهید وقوف بکنید مردمان متفرق شدند بعد از آنکه نماز شام و خفتن را با حضرت بجا آوردند بیک اذان و دو اقامه سبب فرمودند که هرگاه بینی خللی شد آن خلل کن بنفس خود یا بالاغ کن بجنس خود ... مراد آنکه حق سبحانه و تعالی دوست میدارد که این خللها مسدود شود و علما دو معنی گفته اند این عبارت را یکی آنکه بحسب ظاهر جمعی که وقوف می‌کنند پهلوی یکدیگر بایستند و فرجه در میان نگذارند و اگر کسی فرجه ببیند در میان وقوف کنند که آن خلو برود و در آن معنی میان بایستند مثل صفهای نماز جماعت و اگر شتران متفرق باشند همه را متصل بیکدیگر بخوابانند که فرجه در میان شتران نیز نباشد که اگر فرجه باشد شیطان در میان فرجها راه می‌یابد و تحقیق این گفته اند که مراد حضرت شیاطین انس است چون در آن جاها اندیشه دزدان در آنجا بسیار بوده اند و می‌باشند و اگر فرجه یا فتند در آنجا پنهان میشوند و معنی دویم آنکه خاطر خود را از تفرقه دور کنید و اگر گرسنه باشید چیزی بخورید و اگر خوف دزدان باشد بجمعیت حفاظت متفرق نشوید تا آنکه بخاطر جمع متوجه دعا توانید شد چون روز دعا و تضرع است لهذا صوم مکروه است اگر سبب ضعف باشد از دعا و از این جهت است که در این روز جمع می‌کنند میان نماز ظهر و عصر بیک اذان و دو اقامه و نماز عصر را در وقت ظهر بجا می‌آورند تا وقت دعا زیاده شود و بعد از آن متوجه دعا شوند بخاطر جمع چنانکه در حدیث صحیح معویة بن عمار مذکور است که حضرت فرمودند که نمره را از جبه ... یا نمیر ... است چنانکه در تهذیب و اسمعیل است و در کافی و اشتقل است چنانکه در بعضی از نسخ این کتاب است و هر قریب به یکدیگر اند و چون و انخل و انتقل قریب بیکدیگر اند ظاهرش آن است که یکی از اینها تصحیف شده باشد و انتقل چون بعید است اظهر آن است که یکی از اینها تصحیف شده باشد و انتقل چون بعید است اظهر آن است که نقل بالمعنی شده باشد و از غار که در اراک و نمره که در میان عرنه است و در ثوبه و ذو المجاز وقوف بکن که اینها داخل عرفات نیستند و اینها همه در دست راست واقع اند و آنچه در صحیح معویه است آن است که حضرت از زیاده سیاقه فرمودند که پر منع از اراک صدوق تقیید براه داخل کرده است با آنچه در اول حدیث واقع شده بود و چون اکثر عبارت صحیحه معویه بود صدوق گفته است در خبر دیگر آن حدیث موثق کالصحیح ابو بصیر است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون وقوف کنی در عرفات نزدیک تلهایی که در دست چپ واقع است وقوف کن بدانستی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که اصحاب اراک حج ایشان حج نیست و آنها

جمعی اند که در زیر کوه اراک وقوف می‌کنند و آن در دست راست است و داخل موقف نیست و همین حدیث بطرق متعدده کالصحیح از ابن ابی عمیر و غیره وارد است و در حسن کالصحیح و در صحیح از حلبی نیز منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که اصحاب اراک حج ایشان صحیح نیست و در حدیث دیگر واقع است که اگر اول در اراک فرود آیند و بعد از ظهر بعرفات روند ضرر ندارد و اگر در آنجا وقوف نمایند حج ایشان صحیح نیست و از این اخبار و امثال این استدلال کرده اند بر آنکه وقوف عرفات واجب است و در حدیث مرسلی وارد شده است که وقوف بعرفات سنت است محمول است بر آنکه وجوبش از قرآن ظاهر نشده است بخلاف وقوف مشعر که از قرآن ظاهر شده است چون بلفظ امر واقع شده است و ممکن است که مراد آن باشد که حضرت سنت فرموده است که چون روانه شوید از عرفات خدا وند خود را یاد کنید نزد مشعر الحرام چنانکه در حدیث کالصحیح اعمش وارد است که وقوف عرفات سنت واجبه است و عمده آن است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در حجی که کردند در عرفات وقوف فرمودند و فرمودند که خذوا عنی مناسککم یعنی عبادات حج را از من اخذ کنید پس هر چه آنحضرت فرموده اند باید که واجب باشد مگر آنکه دلیل بیرون کند لهذا جمعی کثیر از اصحاب بیتوته مشعر را واجب میدانند چون حضرت بیتوته فرمودند و از جهت آنکه اگر کسی بیتوته مشعر نکند و وقوف صبح را بجا بیاورد حجش باطل نیست و کفاره بر او میدهد که گوسفندی است و اگر بیتوته واجب میبود چون سنت بدل از واجب نمی‌شد و احوط آن است که در بیتوته قصد وجوب و ندب نکنند بلکه قصد قربت کنند و سبب دیگر آنکه اگر پیش از غروب از عرفات بیرون رود کفاره او بایدداد و شتری است چنانکه خواهد آمد و گذشت و صدوق از جهت توضیح هر مرتبه دیگر ذکر کرده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند در مزدلفه و صحابه بدور شتر آنحضرت بودند و آنحضرت مشغول وقوف بودند ایشان را فرمودند که همه جا محل وقوف است متفرق شوید و مشغول دعا شوید و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که پدرم صلوات الله علیه وقوف صبح را در موضعی میکردند که شب در آنجا بسر آورده بودند و ظاهر از جهت آن در آنجا وقوف فرموده بودند که در وقت نزول قریب بکوه فرود آمده بودند زیرا چون در صحیح معویة بن عمار وارد است که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که اگر خواهی قریب بکوه وقوف کن و اگر خواهی در آنجا وقوف کن که شب در آنجا بوده و از تقدیم جزء اول ظاهر میشود که قریب بکوه بهتر باشد و ممکن است که از جهت ازدحام حضرت در همانجا وقوف فرموده باشند و سنت است که صرورة یعنی کسی که اول حج او باشد بمسجد برود یا بالای کوه قزح بسوی مشعر الحرام که مسجدی است بر بالای آن کوه اگر پیاده باشد و الا بر شتر سواره برود یا شتر بر آن مسجد مندرس شده است و اثرش هست و صرورة را سنت است که داخل شود در خانه کعبه بعد از آنکه در حسن کالصحیح از حلبی و حسن کالصحیح از معویة بن عمار وارد است که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که سنت است صرورة را که بپای خود بمشعر رود و داخل خانه شود و کالصحیح از ابان نیز منقولست بهمین عبارت و در این روایات مذکور نیست او ببعیره پس بنا بر روایات پیاده رفتن سنت است و بنابر گفته صدوق دو سنت است اصل رفتن مستحب است و پیاده رفتن سنت دیگر است و از شک نیست که از رفتن سوار بهتر است بالقدرت والله تعالی یعلم

بابُ التَّقصيرِ فِي الطَّرِيقِ إلَى عَرَفات

رَوَى مُعاوِيَةُ بنُ عَمّارٍ قالَ قُلتُ لِأبِي عَبدِ اللهِ صَلَواتُ اللهِ عَلَيهِ إنَّ أهلَ مَكَّةَ يُتِمُّونَ الصَّلاةَ بِعَرَفاتٍ فَقالَ وَيلَهُم أو وَيحَهُم وَأيُّ سَفَرٍ أشَدُّ مِنهُ لا يُتِمُّ این بابی است در تقصیر کردن نماز در راه عرفات بنجاه و طریق صحیح و کالصحیح بسیار منقولست از معویه که گفت عرض کردم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که از اهل مکه نماز را در عرفات تمام می‌کنند حضرت فرمودند که وای بر ایشان یا این عذاب را فرمودند که وای برایشان یس رحمت بایشان باد از روی ناخوشی که نمی‌کنند آن است که بدا حالا ایشان کلام سفر از این سفر

دشوارتر است و مشقتش بیشتر تمام نکنند و در تهذیب لا یتموا است تمام نکنند چون همان روز بر میگردند اگر نماز نکنند یا پیش از ده روز بر میگردند و تفصیلش گذشت **بابُ اسمِ الجَبَلِ الَّذِي يَقِفُ عَلَيهِ النّاسُ بِعَرَفَة** سُئِلَ الصّادِقُ صَلَواتُ اللهِ عَلَيهِ ما اسمُ جَبَلِ عَرَفَةَ الَّذِي يَقِفُ عَلَيهِ النّاسُ فَقالَ ألال این بابی است در نام کوهی که عامه بر آن وقوف می‌کنند در عرفات از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که از آنحضرت سؤال کردند که چه نام دارد آن کوهی که در عرفات است و عامه بر آن وقوف می‌کنند و بر دست راست است و صحیح نیست وقوف بر آن و عوام نیز تبعیت عامه بر آن کوه میروند و دعا می‌کنند و مردم را می‌طلبند و اول مدار بر این بود و در این مدت منع کردیم تخفیف یافته است حضرت فرمودند که نامش الال بفتح همزه مثل سحاب یا بکسر همزه مثل کتابه و بعضی الال خوانده اند مثل خل و غلط کرده اند صاحب قاموس چنین گفته است و صاحب نهایه گفته است بکسر همزه است و دست راست الم است در عرفات و بسیار ناخوش است یا ذکر کردن از جهت نفی کاه موقوف نیست و فایده بر آن مترتب نیست و دور نیست که غرض این باشد که وقوف آنجا صحیح نیست **بابُ كَراهِيَةِ المُقامِ عِندَ المَشعَرِ بَعدَ الإفاضَة** رَوَى أبانٌ عَن عَبدِ الرَّحمٰنِ بنِ أعيَنَ عَن أبِي جَعفَرٍ صَلَواتُ اللهِ عَلَيهِ أنَّهُ كَرِهَ أن يُقِيمَ عِندَ المَشعَرِ بَعدَ الإفاضَة این بابی است در مکروه بودن اقامه در مشعر بعد از روان شدن حاجیان منقول است در موثق کالصحیح که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه کراهت داشتند که کسی در مشعر بماند بعد از روان شدن مردمان بلکه از احادیث بسیار ظاهر میشود که سنت است بار کردن و روانه شدن پیش از طلوع آفتاب ولیکن از وادی محسر نگذرد تا آفتاب طالع شود و سنت است که امیر حاج بر ابتدای مشعر الحرام متصل بوادی محسر بایستد و نظاره کند برابر کوه شبیر که بالای مسجد خیف است انداز که چون آفتاب بر او افتد روانه شود و مردمان از عقب روانه شوند و پیاده کان هروله کنند در وادی محسر و سواران شتران را برانند تا صد قدم که وادی محسر است بعد از آن اهوار رسانند تا بجایی که فرود آیند در منی و کیفیت نزول و دعاهای عرفات و مشعر و منی و غیر آن در باب سیاق مناسک حج مفصلاً خواهد آمد وَلا يَجُوزُ لِلرَّجُلِ الإفاضَةُ قَبلَ طُلُوعِ الشَّمسِ وَلا مِن عَرَفاتٍ قَبلَ غُرُوبِها فَيَلزَمُهُ دَمُ شاةٍ و جایز نیست مرد را که روانه شود از وادی محسر پیش از طلوع آفتاب و نه از عرفات پیش از غروب آفتاب که لازم باشد که اگر بیشتر روانه شود یا آنکه از مشعر و عرفات بیرون رود پیش از طلوع و غروب لازم است که گوسفندی بکشد از جهت کفاره و این عبارت ممکن است که جزو حدیث سابق باشد ولیکن ظاهر آن است که عبارت صدوق است که تغییر داده است عبارت فقه رضوی را و در آنجا چنین است که زنهار که روانه شوی از مشعر پیش از طلوع آفتاب و نه از عرفات پیش از غروب آفتاب که اگر چنین کنی لازم میشود ترا دم و دم شامل شتر و گوسفند هست و صدوق شاة را زیاد کرده است بجای آنکه گوسفند از جهت او هر یک مراد نیست باشد و بر هر دو حکم مخالف مذهب او است که بعد از این خواهد گفت که در صورت اول کفاره نیست و در ثانی بدنه است نه شاة و اگر متعلق بجمله اخیر باشد یک مخالفت وارد و اگر بر جمله جزو خبر باشد تکثر میشود و در این صورت لیست بتقصیر خواهد بود یا قصر خواهد بود و بنا بر افضل خواهد بود **بابُ السَّعيِ فِي وادِي مُحَسِّر** رَوَى مُعاوِيَةُ بنُ عَمّارٍ عَن أبِي عَبدِ اللهِ صَلَواتُ اللهِ عَلَيهِ قالَ إذا مَرَرتَ بِوادِي مُحَسِّرٍ وَهُوَ وادٍ عَظِيمٌ بَينَ جَمعٍ وَمِنًى وَهُوَ إلَى مِنًى أقرَبُ فَاسعَ فِيهِ حَتَّى تُجاوِزَهُ فَإنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله

وَإِلىٰ حَرَكَتِ نَاقَتِهِ بِهِ وَقَالَ اَللّٰهُمَّ سَلِّمْ عَهْدِي وَاقْبَلْ تَوْبَتِي وَأَجِبْ دَعْوَتِي وَاخْلُفْنِي بِخَيْرٍ فِيمَنْ تَرَكْتُ بَعْدِي این باب
در تند رفتن مانند شتر که تند روند و گامها نزدیک هم باشند در وادی محسر و به پانزده سند صحیح و دوازده موثق کالصحیح منقولست که
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه بوادی محسر رسی و آن وادی بزرگی است میان مشعر و منی و بمنی اقرب است بشتاب تند برو در آن
وادی تا بیرون روی از آن بستی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله حرکت داد ناقه را و فرمودند در آن وادی این دعا را بخوان که ترجمه اش اینست
خداوندا عهد مرا سالم دار یعنی ایمانی که در روز الست از من گرفتی و توبه مرا قبول کن و حج مرا که کرده ام بسوی خود قبول کن و دعا را
که کرده باشد و دعاها مرا مستجاب گردان و بازماندگان مرا تو بازرس و عوض باش بعد از مردن و روی محمد بن اسمعیل عن
ابی الحسن صلوات الله علیه قال الحرکة فی وادی محسر مائة خطوة و منقولست باسانید صحیحه و حسنه کالصحیح بیدلکه
حضرت امام رضا علیه السلام فرمودند که حرکت تند رفتن در وادی محسر صد گام است و فی خبر آخر مائة ذراع و در حدیث دیگر که
آن موثق کالصحیح عرب نیز دیده است که گفت تند رفتن در وادی صد گز است و ظاهر اکثر مشهور است از گز و جمع باینست که هرکس که صد گز
کافی است و صد گام بهتر است و ترک رجل السعی فی وادی محسر فأمره ابو عبد الله صلوات الله علیه بعد
الانصراف الی مکة ان یرجع فیسعی و منقولست کالصحیح که شخصی ترک سعی در وادی محسر کرد و ظاهرا از روی جهل یا
بعد از آنکه بمکه آمده بود حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند او را که برگردد و سعی کند و در حسن کالصحیح منقولست از حفص و غیر او
که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند به بعضی از فرزندان خود که آیا در وادی محسر سعی کردی گفت نه حضرت فرمودند که برگرد و سعی
کند عرض نمود که نمیدانم که وادی محسر کدام است حضرت فرمودند که از مردمان بپرس **بَابُ مَا جَاءَ فِيمَنْ جَهِلَ الْوُقُوفَ بِالْمَشْعَرِ**
فِي رِوَايَةِ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ أَنَّ الصَّادِقَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ قَالَ مَنْ أَفَاضَ مِنْ عَرَفَاتٍ مَعَ النَّاسِ فَلَمْ يَلْبَثْ
مَعَهُمْ بِجَمْعٍ وَمَضَىٰ مِنْهُ إِلَىٰ مِنًى مُتَعَمِّدًا أَوْ مُسْتَخِفًّا فَعَلَيْهِ بَدَنَةٌ این بابیست در حکم کسی که نداند که وقوف مشعر را باید کرد
در مشعر منقولست در روایت علی بن رئاب که در کافی است باسانید صحیحه و حسنه کالصحیح که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که با مردمان
از عرفات روانه شود و نایستد با ایشان در مشعر الحرام و از آنجا بمنی آید عمدا یا از روی استخفاف و سهل شمردن ترک آن پس بر
اوست که شتری بکشد و روی یونس بن یعقوب عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال قلت له رجل
أَفَاضَ مِنْ عَرَفَاتٍ فَمَرَّ بِالْمَشْعَرِ فَلَمْ يَقِفْ حَتَّى انْتَهَى إِلَى مِنًى فَرَمَى الْجَمْرَةَ وَلَمْ يَعْلَمْ حَتَّى ارْتَفَعَ النَّهَارُ
قَالَ يَرْجِعُ إِلَى الْمَشْعَرِ فَيَقِفُ ثُمَّ يَرْمِي الْجَمْرَةَ و در موثق کالصحیح بلکه در صحیح منقولست از یونس که گفت عرض نمودم
بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام که شخصی از عرفات روانه شد و گذشت بمشعر و نایستاد در مشعر تا آمد بمنی و جمره عقبه را سنگ ریزه
ریزه زد و ندانست که وقوف مشعر بعد از صبح واجب است تا آنکه روز بلند شد بعد از آن دانست حضرت فرمودند که برگردد بمشعر
و اندکی در آنجا توقف کند پس برگردد و مرتبه دیگر رمی جمره عقبه را بجا آورد و ظاهرا نا ظر شده است سعی کرده که وقوف اضطراری
مشعر را دریابد و بعد از ظهر برمیگردد و حجش صحیح است چون وقوف عرفات را دریافته است و روی محمد بن حکیم قال
قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ الرَّجُلُ الْأَعْجَمِيُّ وَالْمَرْأَةُ الضَّعِيفَةُ يَكُونَانِ مَعَ الْجَمَّالِ وَ
الْأَعْرَابِيِّ فَإِذَا أَفَاضَ بِهِمْ مِنْ عَرَفَاتٍ مَرَّ بِهِمْ كَمَا هُمْ إِلَىٰ مِنًى وَلَمْ يَنْزِلْ بِهِمْ جَمْعًا فَقَالَ أَلَيْسَ قَدْ صَلَّوْا

بِهَا فَقَدْ أَجْزَأَهُمْ قُلْتُ فَإِنْ لَمْ يُصَلُّوا بِهَا قَالَ ذَكَرُوا اللّٰهَ فِيهَا فَإِنْ كَانُوا ذَكَرُوا اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ فِيهَا فَقَدْ
أَجْزَأَهُمْ و در صحیحین از محمد بن حکیم بطریق صحیح مروی است که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام که هر گاه مرد عجمی و زن
ضعیفه با شتربانان اعرابی و زنان ضعیفه باشند و چون از عرفات برگردند ایشان را یکدست بر داشته بمنی آورد
و در مشعر ایشان را فرود نیاورد که آیا نماز صبح را در مشعر نکرده اند نماز صبح مجزی است عرض نمودم که اگر نماز نکرده باشند در
مشعر فرمودند که در آنجا ذکر حق سبحانه و تعالی کرده اند اگر ذکر کرده باشند از ایشان مجزی است چون حق سبحانه و تعالی فرموده است که
چون از عرفات بازگردید خداوند عالمیان را یاد کنید نزد مشعر الحرام و ظاهر آن است که این شخص از روی جهل چنین کرده است
و نظر بجاهل این کافی است و اگر کسی عالما ترک کند وقوف را حجش صحیح نیست و محتمل است که نظر بمضطر نیز همین مقدار کافی
باشد چنانکه ظاهر این حدیث است با احادیث دیگر و روی فِيمَنْ جَهِلَ الْوُقُوفَ بِالْمَشْعَرِ أَنَّ الْقُنُوتَ فِي صَلَوٰةِ
الْغَدَاةِ بِهَا يُجْزِيهِ وَأَنَّ الْيَسِيرَ مِنَ الدُّعَاءِ يَكْفِي و مروی است کالصحیح از ابو بصیر که گفت عرض نمودم بحضرت
امام جعفر صادق علیه السلام که این دو صاحب من نمیدانستند که وقوف مشعر باید کرد حضرت فرمودند که سعی کردند بمشعر و یک چیزی
در آنجا می ایستند عرض نمودم که اگر کسی با ایشان نگفت تا امروز که همه مردمان رفته اند پس حضرت ساعتی سر بزیر انداختند
و فرمودند که آیا نماز صبح را در مشعر نکردند گفتم بلی کرده اند فرمودند که آیا در نماز قنوت نخوانده اند گفتم بلی خوانده اند حضرت
فرمودند که مجزی است از ایشان پس حضرت فرمودند که مشعر که بالای کوه باشد از مزدلفه است که جمع مشعر باشد و مزدلفه از
مشعر است اندک دعای ایشان را کافی است ظاهر حدیث آن است که ترک سنت کرده است که نرفته است بر کوه و ممکن است که
نیت نکرده باشد چون جاهل بوده و بودن در مشعر او را کافی باشد بدون قصد بسبب جهالت و صدوق مضمون حدیث را مختصر
کرده است و ترجیح از موثقه ابن عمار منقولست که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام که چه میفرمایید در شخصی که از عرفات بار
کند و یکدست بمنی آید فرمودند که برگردد و بمشعر آید و وقوف کند اگر چه مردمان بار کرده باشند یعنی تا ظهر نشده است
وقت اضطراری مشعر باقی است و قضای آن باید کرد و بعد از آن قضا ساقط است چنانکه در موثق یا حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه
مروی است **بَابُ مَنْ رُخِّصَ لَهُ التَّعْجِيلُ مِنَ الْمُزْدَلِفَةِ** رَوَى ابْنُ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ
صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ يَقُولُ لَا بَأْسَ بِأَنْ تَقَدَّمَ النِّسَاءُ إِذَا زَالَ اللَّيْلُ فَيَقِفْنَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ سَاعَةً ثُمَّ
يَنْطَلِقُ بِهِنَّ إِلَىٰ مِنًى فَيَرْمِينَ الْجَمْرَةَ ثُمَّ يَصْبِرْنَ سَاعَةً ثُمَّ يُقَصِّرْنَ وَيَنْطَلِقْنَ إِلَىٰ مَكَّةَ فَيَطُفْنَ
إِلَّا أَنْ يَكُنَّ يُرِدْنَ أَنْ يُذْبَحَ عَنْهُنَّ فَإِنَّهُنَّ يُوَكِّلْنَ مَنْ يَذْبَحُ عَنْهُنَّ فَإِنْ أَتَيْنَ این بابیست در حکم کسی که
ایشان را رخصت داده اند که پیش از صبح از مشعر بیرون آیند و وقوف بعد از صبح را بجا نیاورند و منقول است در
صحیح از لیث که گفت شنیدم که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام میفرمودند که باکی نیست که زنان بعد از نصف شب از مشعر
الحرام روانه شوند پس یک ساعتی در پای کوه قزح که مشعر الحرام بر بالای آن است وقوف کنند یعنی بایستند و دعا بخوانند
پس ایشان را بمنی آورند و رمی کنند جمره عقبه را بسنگ ریزه پس ساعتی در منی صبر کنند پس تقصیر کنند و از موی خود اندکی
بگیرند و متوجه مکه معظمه شوند و طواف کنند چون خلوت است و حاجیان همه در منی و مشعر باشند مگر آنکه خواهند که ذبح کنند

و چون با اگر حج تمتع کنند یا استحبابا در غیر تمتع که در این صورت کسی را وکیل میکنند که بوکالت ایشان ذبح یا نحر کند هدی یا اضحیه را و مضمون
این حدیث احادیث بسیار صحیح باسانید معتبره وارد شده است و روی علی بن رئاب عن مسمع عن ابی عبد الله صلوات الله
عَلَيْهِ فِي رَجُلٍ وَقَفَ مَعَ النَّاسِ بِجَمْعٍ ثُمَّ أَفَاضَ قَبْلَ أَنْ يُفِيضَ النَّاسُ قَالَ إِنْ كَانَ جَاهِلًا فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ
وَإِنْ كَانَ أَفَاضَ قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَعَلَيْهِ دَمُ شَاةٍ و باسانید صحیحه و حسنه کالصحیحه منقولست از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
در شخصی که با مردمان وقوف کند در مشعر و روانه شود پیش از آنکه مردمان روانه شوند یعنی او را چه باید کرد حضرت فرمودند که اگر از
روی جهل باشد بر او چیزی نیست و اگر پیش از طلوع فجر روانه شود و از مشعر بیرون رود کفاره او گوسفندی است که بکشد و مفهوم
هر دو **بَابُ مَا جَاءَ فِيمَنْ فَاتَهُ الْحَجُّ** رَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ قَالَ
مَنْ أَدْرَكَ جَمْعًا فَقَدْ أَدْرَكَ الْحَجَّ وَقَالَ أَيُّمَا قَارِنٍ أَوْ مُفْرِدٍ أَوْ مُتَمَتِّعٍ قَدِمَ وَقَدْ فَاتَهُ الْحَجُّ فَلْيَحِلَّ بِعُمْرَةٍ
وَعَلَيْهِ الْحَجُّ مِنْ قَابِلٍ قَالَ وَقَالَ فِي رَجُلٍ أَدْرَكَ الْإِمَامَ وَهُوَ بِجَمْعٍ فَقَالَ إِنْ ظَنَّ أَنَّهُ يَأْتِي عَرَفَاتٍ
فَيَقِفُ بِهَا قَلِيلًا ثُمَّ يُدْرِكُ جَمْعًا قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ فَلْيَأْتِهَا وَإِنْ ظَنَّ أَنَّهُ لَا يَأْتِيهَا حَتَّى يُفِيضُوا
فَلَا يَأْتِهَا وَقَدْ تَمَّ حَجُّهُ این بابیست در احادیثی که وارد شده است در کسی که حج از او فوت میشود و به سبب و جهتی چند
صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که هر که دریابد مشعر الحرام را حج را دریافته است و ظاهرش اختیاری مشعر است
اگر چه لمحه پیش از طلوع آفتاب داخل مشعر شود از هر طرف که باشد و احتمال اعم از اختیاری و اضطراری است چنانکه ظاهر لفظ است
و احادیث صحیحه نیز بر آن وارد شده است و خواهد آمد و حضرت فرمودند که هر که حج قران یا افراد یا تمتع کند و وقتی برسد که حج
فوت شود پس میباید که محل شود بعمره و بر او است که سال آینده حج کند و دیگر معویه گفت که آنحضرت علیه السلام فرمودند در شخصی که ادراک کند
امام زمان را یا امیر حاج را که او در مشعر است حضرت فرمودند که اگر آن مقدار وقت هست که آن او که تواند رفتن بعرفات که اندکی
آنجا وقوف کند آن مقدار که نیت وقوف اضطراری کند و بعد از نیت اندکی بماند که دعایی بکند اگر همین بگوید که اللهم
اغفر لنا استحبابا و متوجه داخل نماز مغرب کند که اول مشعر است پیش از طلوع آفتاب پس بعرفات رود و هر گاه داند که اگر کشش این
باشد که وقتی داخل مشعر خواهد شد که آفتاب طالع شده باشد و حاجیان روانه شده باشند در این صورت نرود و در کافی
و بعضی از نسخ صحیحه تهذیب فلا یاتها است بلفظ نهی و لفظ متن نیز خبر است بمعنی نهی یعنی نرود و حرام است رفتن چون بسبب فوت
وقوف اختیاری است در مشعر بماند و حجش تمام است چون یکی از موقفین را یعنی وقوف اختیاری را دریافته است و بر این مضمون احادیث
متواتره وارد شده است و بعضی از آن گذشت در باب ادراک حج متعت و سرباب قبل از این همان باب کافی بود
وَرَوَى ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ دَاوُدَ الرَّقِّيِّ قَالَ كُنْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ بِمِنًى إِذْ جَاءَ رَجُلٌ
فَقَالَ إِنَّ قَوْمًا قَدِمُوا وَقَدْ فَاتَهُمُ الْحَجُّ فَقَالَ نَسْأَلُ اللّٰهَ الْعَافِيَةَ أَرَىٰ أَنْ يُهَرِيقَ كُلُّ رَجُلٍ مِنْهُمْ دَمَ
شَاةٍ وَيَحِلُّوا وَعَلَيْهِمُ الْحَجُّ مِنْ قَابِلٍ إِنِ انْصَرَفُوا إِلَىٰ بِلَادِهِمْ وَإِنْ أَقَامُوا حَتَّىٰ تَمْضِيَ أَيَّامُ التَّشْرِيقِ
بِمَكَّةَ ثُمَّ خَرَجُوا إِلَىٰ وَقْتِ أَهْلِ مَكَّةَ فَأَحْرَمُوا مِنْهُ وَاعْتَمَرُوا فَلَيْسَ عَلَيْهِمُ الْحَجُّ مِنْ قَابِلٍ و باسانید بسیار از
صحیح و کالصحیح منقولست از داود رقی که گفت در خدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بودم که شخصی آمد و عرض نمود که

آمده اند و حج ایشان فوت شده و بحج نرسیدند حضرت فرمودند که ما از حق سبحانه و تعالی عافیت و صحت بدن میخواهیم اگر آن
صحیح است سال دیگر حج میتوان کرد یا آنکه حق سبحانه و تعالی ما را باین بلا مبتلا نکند و مراد آن است که این مشقت را بکشند و بحج
نرسند می باید که هر یک از ایشان گوسفندی بکشند و محل شوند و سال دیگر حج کنند اگر حج واجب باشد و استطاعت باقی باشد یا
پیشتر مستقر شده باشد اگر برگردند بشهرهای خود و اگر در مکه باشند تا ایام تشریق بگذرد پس بیکی از مواقیت اهل مکه متوجه روند
مانند تنعیم و حدیبیه و جعرانه و از آنجا احرام بعمره بگیرند و عمره بجا آورند پس بر ایشان واجب نیست که سال دیگر حج کنند یعنی اگر
واجب نباشد یا استطاعت جدید و پیشتر در ذمه ایشان مستقر نشده باشد بلکه اظهر آن است که در هر دو صورت حج
سنت باشد پس اگر در این سال عمره بجا آورند کار خود را کرده اند و الا مستحب مؤکد است که چون احرام را احلال کرده اند
سال دیگر حج مستحب بجا آورند و احادیث صحیحه بر این مضمون وارد شده است و شیخ طوسی حمل دیگر کرده است که اگر در حال احرام
شرط کرده است که اللهم حلنی حیث حبستنی یعنی خداوندا باین شرط احرام میکنم که محل شدنم در زمانی باشد که
مرا باز داری خداوندا مرا محل کن هر وقت که مرا مجبور سازی پس بر او نیست که سال آینده حج کند و اگر نگفته باشد می باید که سال
دیگر حج کند و مضمون این است که در این صورت نیز مستحب است و اشهر در روایات آن است که هر گاه او را مانعی پیش آید
و نرسد بحج یا در حج مانعی بهم رسد پس اگر ممکن است که عمره بجا آورد واجب است که محل شود بعمره مفرده و اگر نتواند بمکه رفتن
مثل آنکه خوف دشمن داشته باشد پس اگر سیاق همراه کرده است همان را بکشد و محل میشود و الا گوسفندی کشد و محل میشود
و خواهد آمد انشاء الله تعالی **بَابُ أَخْذِ حَصَى الْجِمَارِ مِنَ الْحَرَمِ وَغَيْرِهِ** رَوَى حَنَانُ بْنُ سَدِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ
صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ قَالَ يُجْزِيكَ أَنْ تَأْخُذَ حَصَى الْجِمَارِ مِنَ الْحَرَمِ وَغَيْرِهِ وَكُلِّهِ إِلَّا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَسْجِدِ الْخَيْفِ
این بابیست در برداشتن سنگ ریزه که بجمرات می زنند و شرط است که این سنگ ریزه را از حرم بردارند و از مساجد خصوصا
از مسجد الحرام و مسجد خیف که در حرمت بر نداشته باشد و می باید که بکر باشد و پیشتر آن را انداخته باشند بر جمره منقولست در موثق
کالصحیح که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که کافی است ترا و صحیح است هر گاه سنگ ریزه را از حرم برداری از هر جای که خواهی
مگر از مسجد الحرام و مسجد خیف که در حرم است و استثنای این دو مسجد ممکن است که از جهت زیادتی اهتمام باشد یا آنکه در زمان
حضرت صلوات الله علیه مساجد دیگر نبوده باشد و بعضی نظر بهر حدیث عمل کرده اند و گفته اند که از مساجد دیگر جایز است و تفصیلش در
سیاق مناسک خواهد آمد **بَابُ مَا جَاءَ فِيمَنْ خَالَفَ الرَّمْيَ أَوْ زَادَ أَوْ نَقَصَ** رَوَى عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ
قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ ذَهَبْتُ أَرْمِي فَإِذَا فِي يَدِي سِتُّ حَصَيَاتٍ فَقَالَ خُذْ وَاحِدَةً
مِنْ تَحْتِ رِجْلَيْكَ این بابیست در روایاتی که وارد شده است در کسی که مخالفت کند در رمی را یا زیاد کند یا کم کند مرسلا است
در موثق از ابو بصیر که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام که رفتم که سنگ ریزه را بیندازم بر جمره دیدم که در دستم
شش سنگ ریزه بود و یکی از آنها افتاده بود حضرت فرمودند که یکی دیگر از زیر پایت بردار که ناقص نشود و چون شرط است
که بکر باشد غالب اوقات آن است که آنچه در حوالی جمره است بکر نیست ولیکن چون اصل آن است که نینداخته باشند
و اگر انداخته باشند بجمره نرسیده باشند و ممکن است که مراد این باشد که لازم نیست که سنگ ریزه را از مشعر برچیده باشند

اگرچه آن تبرک است و بعد از آن سنگ‌ریزه منی تبرک است و غرض حضرت این باشد که گل منی در زیر پای تو است از هر جا که خواهی بردار با آنکه هیچ شک نیست که نزد جمره دیده باشد بلکه ممکن است که در راه جمره که با آنجا رود ملاحظه کند که کم باشد و فی خبر آخر و لا تأخذ من حصی الجمار الذی قد رمی و در چند حدیث کالصحیح وارد است که حضرت امام جعفر صادق صلوات فرمودند که اخذ مکن از سنگ‌ریزه‌ای که با جمره مانده باشند و عمل کرده‌اند اصحاب با این اخبار و شرط کرده‌اند که مرتبه نیاشته و صدوق ذکر این حدیث‌ها اتیحة و لا تا جای که رفع مست ساق باشد و روی معاویة بن عمار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه فی رجل اخذ احدی و عشرین حصاة فرمی بها فزادت واحدة و لم یدر من ایتهن نقصت قال فلیرجع فلیرم کل واحدة بحصاة و ان سقطت من رجل حصاة و لم یدر ایتها هی فلیأخذ من تحت قدمیه حصاة و یرمی بها قال و ان رمیت بحصاة فوقعت فی محمل فأعد مکانها و ان اصابت انسانا او جملا ثم وقعت علی الجمار اجزأک و قال فی رجل رمی الجمار فرمی الاولی باربع حصیات ثم رمی الاخیرتین بسبع سبع قال یعود فیرمی الاولی بثلث و قد فرغ و ان کان رمی الوسطی بثلث ثم رمی الاخری فلیرم الوسطی بسبع و ان کان رمی الوسطی باربع رجع فرمی بثلث قال قلت الرجل یرمی الجمار منکوسة قال یعیدها علی الوسطی و جمرة العقبة و به چند سند صحیح منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات در شخصی که بیست و یک سنگ‌ریزه بردارد که سه جمره را بزند هر جمره را به هفت سنگ‌ریزه و چون به سه را زد یکی زیاد آمد و نداند که کدام یک از این سه جمره را کم زده است حضرت فرمودند که دو سنگ‌ریزه دیگر با آنچه در دستش مانده است ضم می‌کند و هر یک از این سه جمره را یک سنگ‌ریزه میزند چنانکه اگر یک نمازش فوت شده باشد و نداند که کدام است سه نماز می‌کند مثل آنکه یکی از دو جامه‌اش نجس شده باشد و نداند که کدام است از هر دو اجتناب می‌کند از باب مقدمه واجب بر تقدیر قائل به وجوب مقدمه نباشیم و روایت موضح نقص واجب است نه به دلیل عقل و اگر سنگ‌ریزه از دست شخصی بیفتد و نداند که کدام است سهل است باید که از زیر پای خود یک سنگ‌ریزه بردارد و لازم نیست که سنگ‌ریزه منی باشد اگرچه در احادیث حسنه کالصحیحه وارد است که سنت است که سنگ‌ریزه از مشعر بردارد و اگر از مشعر نبرداشت از منی بردارد که در فضیلت بعد از آن است دیگر حضرت فرمودند که اگر سنگ‌ریزه را بیندازد در کجاوه افتد پس دیگری را عوض آن بیندازد و اگر سنگ‌ریزه را که انداخت به آدمی یا شتری که خورد و بعد از آن به جمره خورد مجزی است کدام هرچند قائل نباشیم که احتمال مولده خلاف اینکس است بخصوص نصها این را رد کرده است بلی از این حدیث ظاهر میشود که خلاف اینکس است پس اگر کسی شکی را بر اولاد زنان سنگ ... بیندازد جاید و کسی را که به اینکس قائل است خطا و دیگر آنحضرت صلوات فرمودند که اگر شخصی در روزی که رمی جمار کند جمره اولی را چهار سنگ بزند و جمره وسطی و عقبه را هر یک هفت سنگ‌ریزه بزند فرمودند که برمی‌گردد و اول را سه سنگ‌ریزه که نزده است میزند و در کار نیست که دیگر ما بعد آن را بزند چون زیاده بر نصف شده است اما اگر جمره وسطی را سنگ‌ریزه بزند و بعد از آن جمره عقبه را هفت سنگ بزند برمی‌گردد و وسطی و عقبه را هر یک را هفت سنگ میزند و در عبارت اگرچه عقبه نیست اما از اعاده وسطی بهتر ظاهر میشود که سه جمره در حکم مدام است چون از نصف تجاوز کرده است و از عبارت متن چیزی افتاده است و در کافی همین حدیث را ذکر کرده است و این زیادتی را دارد و عبارت این است بعد از لفظ و قد فرغ و ان کان رمی الاولی بثلث و رمی الاخرتین بسبع سبع فلیعد و لیرمهن جمیعا بسبع سبع یعنی اگر اولی را چهار سنگ‌ریزه زده باشد اعاده می‌باید کرد

ما بعد آن را تمام را سنگ‌ریزه میزند و ترتیب اما اگر اولی را سه سنگ‌ریزه زده باشد و وسطی و عقبه را هر یک را هفت سنگ‌ریزه میزند تا ترتیب حاصل شود و چون این عبارت از پیش گذشته اگر در عبارت ما بعد اجمالی باشد ضرر ندارد زیرا که تفصیل عبارت اولی جبر آن اجمال می‌کند و از قلم شیخ یا صدوق چون عبارت مذکور افتاده است موهم خلاف مراد است دیگر گفت عرض نمودم که اگر کسی جمرات را بر عکس بزند یا آنکه اول عقبه را بزند دیگر وسطی دیگر اولی را برمی‌گردد و وسطی و عقبه را میزند و سهو زیرا که اولی اگرچه در آخر افتاده بود اول بود چون وسطی و عقبه که بر آن مقدم بودند در حکم عدم بودند پس اولی را اولی اخذ می‌کند و زده است ما بعد را میزند و در کافی این زیادتی است که و ان کان من الغد یعنی اگرچه بعد از آنکه شب ببرسد تا روز دیگر قضا می‌کند به ترتیب که وسطی و عقبه را میزند پس و بعد از آن اولی را و آنچه بیان زده بر طریق هر جزوی از اجزای این حدیث احادیث صحیح و حسن کالصحیح وارد شده است بی معارض و عمل اصحاب نیز بر این است و روی محمد بن مسلم عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال فی الخائف لا بأس بان یرمی الجمار باللیل و یضحی باللیل و یفیض باللیل و منقول است در حسن کالصحیح از زراره و محمد بن مسلم و به چند سند صحیح از عبد الله بن سنان که همه گفته‌اند که حضرت امام جعفر صادق صلوات فرمودند که باکی نیست که شخصی که خوف دشمن داشته باشد در شب میلها را بزند و قربانی را در شب بکشد و در شب از مشعر الحرام روانه شود و مضمون این حدیث احادیث دیگر و سأله معاویة بن عمار عن امرأة جهلت ان ترمی الجمار حتی نفرت الی مکة قال فلترجع فلترم الجمار کما کانت ترمی و الرجل کذلک و به چند سند صحیح منقول است از معاویه که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات از زنی که نداند که رمی جمار می‌باید کرد تا آنکه از منی کوچ کند و به مکه رود فرمودند که برگردد و رمی کند جمار را چنانکه رمی میبودی کرده آنچه رمی کند چنانکه دیگران می‌کنند یعنی به ترتیب اولی دیگر وسطی دیگر عقبه و اول قضاء روز اول را می‌کند دیگر دویم را دیگر ادای کند روز سیم را و مرد نیز اگر از روی جهل ترک کرده باشد به ترتیب قضای کند و روی عنه عبد الله بن سنان فی رجل افاض من جمع حتی انتهی الی منی فعرض له عارض فلم یرم الجمرة حتی غابت الشمس قال یرمی اذا اصبح مرتین احدهما بکرة و هی للامس و الاخری عند زوال الشمس و به چند سند صحیح منقول است از عبد الله از حضرت امام جعفر صادق صلوات در شخصی که روانه شود از مشعر تا آنکه به منی آید و عارضه‌ای هم داشت و رها کند که جمره را نزند تا وقتی که شام شود حضرت فرمودند که در روز دیگر دو جمره می‌کند دو مرتبه یکی را که قضا است در بامداد می‌کند و ادا را نزد زوال شمس و احادیث صحیحه و کالصحیحه بر این مضمون وارد است و ظاهر آن است که بر سبیل استحباب بوده باشد و احوط آن است که ترک نکند و اگر ایام تشریق بگذرد در سال آینده قضای کند اگر خود حاضر باشد و الا کسی را نایب می‌کند و اگر بعد از منی از قبیله اوی کند و ظاهر این بر سبیل استحباب باشد چون احادیث صحیحه وارد شده است که بر او چیزی نیست و اگر عمدا ترک کرده باشد احتیاط در اعاده است و در آنکه نزدیکی با زنان نکند تا آنکه سال دیگر حج یا قضا بجا آورد و قضا را چنانکه در حدیث کالصحیح وارد است اگرچه ظاهر استحباب ترک جماع است **باب من اطلق لهم اللیل الرمی** روی وهیب بن حفص عن ابی بصیر قال سألت ابا عبد الله صلوات الله علیه عن الذی ینبغی له ان یرمی باللیل من هو قال الحاطبة و المملوک الذی لا یملک من امره شیئا و الخائف و المدین و المریض الذی لا یستطیع ان یرمی یحمل الی الجمار فان قدر علی ان یرمی و الا فارم عنه و هو حاضر این باب است در

جمعی که جایز است ایشان را که در شب رمی جمار کنند منقول است در موثق از ابو بصیر که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات از جمعی که شایسته آن است که او در شب رمی کند کیست فرمودند که هیزم‌کش که روزها باید که مشغول باشد و فرصت رمی نداشته باشد و دیگر بنده که هر روزی باید که خدمت کند و یا اختیار خود را نداشته باشد و این عبارت اشاره است به قول الله که عبدا مملوکا لا یقدر علی شیء و از عبارت این حدیث و احادیث بسیار ظاهر میشود که وصف او حتی با اینکه ذکر کرده است مملوکیت و وصف توضیحی است ... دیگر کسی که خوف از دشمنی داشته باشد دیگر کسی که قرض دار باشد و حبس را داشته باشد و خوف داشته باشد که او را بگیرند و حبس کنند دیگر بیماری که نتواند رمی جمار کرد او را در شب می‌کشند و نیز وارد است که اگر قادر باشد که خود رمی کند فبها و اگر نه تو بدل از او سنگ‌ریزه را بر آن میلها بزن در حضور او **باب الرمی عن العلیل و الصبیان** روی معاویة بن عمار و عبد الرحمن بن الحجاج عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال الکسیر و المبطون یرمی عنهما قال و الصبیان یرمی عنهم ... و در رمی به نیابت از و کودکان باید ... منقول است در حسن کالصحیح که حضرت امام جعفر صادق صلوات فرمودند که اگر کسی افتاده باشد مثلا و دستش شکسته شده باشد یا کسی اسهال داشته باشد ... بدل از ایشان رمی می‌کنند جمار را و حضرت فرمودند که بدل از کودکانی که ... نتوانند انداخت و ظاهر آن است که این جماعت بر سبیل مثال باشند و هر که قدرت نداشته باشد بر زدن جمرات اگرچه در آنجا حاضر باشد دیگری را وکیل می‌تواند کرد و سأل اسحاق بن عمار ابا الحسن موسی صلوات الله علیه عن المریض یرمی عنه الجمار قال نعم یحمل الی الجمرة و یرمی عنه قلت لا یطیق ذلک قال یترک فی منزله و یرمی عنه و منقول است در موثق کالصحیح از اسحاق که گفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات که آیا بدل از بیماری جمار میتوان کرد فرمودند بلی او را نزد جمره ببرند و بدل او را رمی اندازند عرض نمودم که طاقت ندارد که او را ببرند فرمودند که او را در منزل خود بگذارند و بدل از او رمی کنند و افضل آن است که رمی را پیاده بیندازند بلکه پیاده بروند تا جمرات و پیاده بزنند و سواره نیز جایز است خصوصا هرگاه تعب بسیار کشند و قوت تحمل آن نداشته باشند چنانکه احادیث صحیحه و کالصحیحه بسیار بر این مضمون وارد شده است **باب ما جاء فیمن بات لیالی منی بمکة** روی ابن مسکان عن جعفر بن ناجیة عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال سألته عمن بات لیالی منی بمکة فقال علیه ثلث من الغنم یذبحهن این بابی است در احادیثی که وارد شده است در شبهائی که باید در منی بودن و آن شب یازدهم و دوازدهم و سیزدهم است اگر کسی در این شبها در مکه معظمه به سر آورد او را چه باید کرد منقول است کالصحیح از جعفر که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات از کسی که در این شبها که می‌باید در منی بودن اگر در مکه باشد چه باید کرد حضرت فرمودند که بر او است که سه گوسفند بکشد و در منی از جهت هر شبی یک گوسفند هر گاه هر سه شب باید بودن و کسی که مستحق حیوان است بر او دو شب واجب است و اگر در مکه باشد و گوسفندی کشد و این در صورتی است که در مکه مشغول عبادت نباشد چنانکه می‌آید و سأله معاویة بن عمار عن رجل زار البیت فلم یزل فی طوافه و دعائه و السعی و الدعاء حتی طلع الفجر قال لیس علیه شیء کان فی طاعة الله عز و جل و به دو سند صحیح منقول است از معاویه که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات از شخصی که زیارت خانه کند و مشغول طواف باشد و دعا یا دعاهای طواف و مشغول سعی باشد و دعا یا دعاهای سعی یعنی گاهی مشغول طواف و سعی باشد و گاهی مشغول دعا تا آنکه صبح طالع شود و طالع شد حضرت فرمودند که بر او

چیزی نیست چون مشغول طاعت حق سبحانه و تعالی بوده و به سی و شش سند صحیح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات فرمودند که شبهای ایام تشریق شب بر فراز میاور مگر در منی مگر آنکه مشغول طواف زیارت و نماز طواف و سعی و طواف نساء و نماز آن باشی یا آنکه از مکه معظمه بیرون روی و متوجه منی باشی یا آنکه از منی بعد از نصف شب بیرون آیی و اگر در مکه باشی با آنکه مشغول عبادت باشی گوسفندی می‌دهی از جهت هر شب اما آنچه منقول است به چند سند صحیح از عیص که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات از شخصی که بعضی از شبها را ... از او فوت شود فرمودند که بر او چیزی نیست و بد کرده است و به شش سند صحیح منقول است از سعید بن یسار که گفت عرض نمودم به آنحضرت صلوات که شب جمعه که می‌بایست که در منی به سر آورم از من فوت شد از جهت شغلی حضرت فرمودند باکی نیست حمل کرده‌اند بر آنکه مشغول عبادت باشد یا بعد از نصف شب بیرون آمده باشد و ممکن است که کفاره بر او سنت باشد و احتیاط آن است که این شبها در منی باشد و اگر جای دیگر باشد کفاره بدهد احتیاطا مگر در صور مذکوره و روی عنه جمیل بن دراج انه قال اذا خرجت من منی قبل غروب الشمس فلا تصبح الا بها و مروی است به اسانید صحیحه از جمیل که حضرت امام جعفر صادق صلوات فرمودند که هر گاه از منی بیرون روی پیش از فرو رفتن آفتاب چنان کن که صبح را در منی باشی و به سی و شش سند صحیح منقول است از محمد بن مسلم عن احدهما صلوات به همین عبارت و به چند سند صحیح منقول است از عیص که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات از زیارت خانه که از منی بیرون رود حضرت فرمودند که اگر در روز به زیارت رود یا در اول شب چنان کند که پیش از صبح در منی باشد و اگر بعد از نصف شب یا سحر از منی بیرون رود یا شب در مکه از جهت زیارت خانه باکی نیست که شب از صبح در مکه باشد و روی عنه جعفر بن ناجیة انه قال اذا خرج الرجل من منی اول اللیل فلا ینتصف له اللیل الا و هو بمنی و اذا خرج بعد نصف اللیل فلا بأس ان یصبح بغیرها و کالصحیح منقول است از جعفر که آنحضرت صلوات فرمودند که هر گاه شخصی در اول شب از منی بیرون رود می‌باید که پیش از نصف شب خود را به منی رساند تا آنکه بیشتر شب در منی باشد و اگر بعد از نصف شب بیرون رود باکی نیست که صبح را در غیر منی کند چون اکثر شب در منی بوده است و احادیث صحیحه بر این مضمون بسیار وارد شده است و بعضی گذشت و قال الصادق صلوات الله علیه لا تدخلوا منازلکم بمکة اذا زرتم یعنی اهل مکة و کالصحیح منقول است از آنحضرت صلوات که فرمودند با اهل مکه که داخل خانه‌های خود مشوید وقتی که می‌آیید از جهت زیارت خانه بلکه برگردید و در منی باشید که در این سه شبانه روز در منی بودن سنت است از آنکه در مکه معظمه باشید خواه آمده و روی ابن ابی عمیر عن هشام بن الحکم عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال اذا زار الحاج من منی فخرج من مکة فجاوز بیوت مکة فنام ثم اصبح قبل ان یأتی منی فلا شیء علیه و به دو سند صحیح و سی و پنج حسن کالصحیح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات فرمودند که هر گاه حاجی از منی به مکه معظمه آید و زیارت خانه کعبه کند و از مکه بیرون رود و از خانه‌های مکه بگذرد و بخوابد تا صبح خود پیش از آنکه به منی آید بر او چیزی نیست و به پنج سند صحیح منقول است از ابن بزیع از حضرت امام رضا صلوات در شخصی که از منی به جهت زیارت خانه و به منی نرسیده بخواب رود حضرت فرمودند که هر گاه از عقبه اهل مدینه منی از کاروان آن که ابتدای خانه‌های مکه است بگذرد و در آنجا باکی نیست که بخواب رود **باب اتیان مکة بعد الزیارة للطواف** روی جمیل عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال

لا بأس ان یأتی الرجل مکة فیطوف فی ایام منی ولا یبیت بها این بابی است در آمدن بمکه بعد از طواف زیارت از جهت طواف
سنتی منقولست بسند صحیح از جمیل بن دراج که حضرت امام جعفر صادق صه فرمودند که باکی نیست که کسی از منی بمکه آید و طواف کند
در سه روز ایام تشریق و شب در مکه نماند بلکه بیرون رود که شب در منی را واقع سازد و بچند سند صحیح منقولست از رفاعه که گفت سؤال کردم از
آنحضرت صه از کسی که در ایام تشریق زیارت خانه کند خوبست حضرت فرمودند که بلی اگر خواهد و بچند سند صحیح منقولست از یعقوب بن
شعیب که گفت سؤال کردم حضرت فرمودند که خوبست و سألته لیث المرادی عن الرجل یأتی مکة ایام منی بعد فراغه من زیارة
البیت فیطوف بالبیت تطوعا فقال المقام بمنی احب الیّ و کالصحیح منقولست از لیث مرادی که گفت سؤال کردم از
حضرت امام جعفر صادق صه از شخصی که از منی بمکه آید در این سه روز بعد از فارغ شدن از زیارت واجب خانه که طواف زیارت
و طواف نساست و طواف سنتی کند حضرت فرمودند که ماندن در منی محبوبتر است نزد من از رفتن بمکه که طواف مستحب بجا آورد و بر این
محمولست حدیثی که باسانید صحیحه منقولست از عیص که گفت سؤال کردم از آنحضرت صه از زیارت بعد از زیارت واجب خانه در ایام
تشریق فرمودند که نه یعنی مکرر نمی‌کند و بودن در منی محبوبتر است **باب النفر الاول والاخیر** روی معاویة بن عمار
عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال اذا اردت ان تنفر فی یومین فلیس لک ان تنفر حتی تزول الشمس
فان تأخرت الی آخر ایام التشریق وهو یوم النفر الاخیر فلا علیک ای ساعة نفرت ورمیت قبل
الزوال او بعده وقال سمعته یقول فی قول الله تعالی فمن تعجل فی یومین فلا اثم علیه ومن تأخر فلا
اثم علیه لمن اتقی فقال یتقی الصید حتی ینفر اهل منی فی النفر الاخیر این بابی است در بیان احکام نفر اول که
روز دوازدهم است و نفر دویم که روز سیزدهم است بسند صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صه فرمودند که هرگاه خواهی که
کوچ کنی و روانه شوی در دو روز یعنی در روز دویم ایام تشریق که روز دوازدهم است ترا جایز نیست که کوچ کنی از منی تا آنکه پیشین
شود و اگر تأخیر کنی کوچ را تا روز سیزدهم که آخر روزهای تشریق است و آن روز کوچ دویم است ترا لازم نیست که بعد از پیشین روانه
شوی و بر تو حرجی نیست هر ساعتی که خواهی نفر کنی بعد از زوال و پیش از آن یا کوچ کرده منزد جمرات بهر را افکنی و بمکه میروی خواهی
پیش از زوال و خواهی بعد از زوال معویه گفت که از آنحضرت شنیدم که میفرمودند در قول حق سبحانه و تعالی که ترجمه‌اش آنست که
هر که تعجیل کند در دو روز براو گناهی نیست و کسی که تأخیر کند براو گناهی نیست کسی را که تقوی ورزد یعنی اجتناب کند از صید کردن تا آنکه
اهل منی کوچ کنند در نفر دویم و این عبارت دو احتمال دارد یکی آنکه تخییر نسبت بکسی است که اجتناب کرده باشد و بعد از این نیز
اجتناب کند از صید اگر در نفر اول کوچ کند تا شنیده باشد یا جمعی که در منی مانده‌اند از جهة نفر دویم بنابر آنچه مشهور است بین الاصحاب
و ظاهر عبارت آنست که در نفر اول کوچ کند یا در نفر دویم براو گناهی نیست هرگاه بپرهیزد از صید تا روز سیزدهم اگر چه براو
حلال شده باشد صید احرامی و تواند که از حرم بیرون رود و صید کند ولیکن اگر نکند گناهانش آمرزیده میشود و معانی دیگر نیز
گذشت و بعضی راوی گوید در این باب که فی روایة ابن محبوب عن ابی جعفر الاحول عن سلام بن المستنیر عن
ابی جعفر صلوات الله علیه انه قال لمن اتقی الرفث والفسوق والجدال وما حرم الله علیه فی احرامه
و در روایت ابن محبوب باطریق صحیح از محمد بن علی بن النعمان مؤمن الطاق ثقه از سلام بن مستنیر و شیخ او را در رجال حضرت سید

ان جویت و صادقیت ذکر کرده است صحیح و جری ذکر نکرده است و این جهالت مضر نیست چون صحیح است از ابن محبوب که حضرت
امام محمد باقر صه فرمودند در تفسیر لمن اتقی یعنی گناهی براو نیست اگر در حال احرام اجتناب نموده است از محرمات احرام از
جماع و دروغ و لا والله و بلی والله و باقی چیزها را که حرام است در احرام و قریب باین گذشت باسانید صحیحه از محمد بن مسلم
و جمیل ولیکن سلام اول را ذکر فرموده‌اند و از این اسلوب ظاهر میشود که صدوق حدیث ابی الجارود فهمیده است که در احتمال ثانی
مذکور شد نه بنحوی که ملاحظه کردند و فی روایة علی بن عطیة عن ابیه عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال لمن
اتقی الله عز وجل و کالصحیح منقولست از عطیة بن بجیله که حضرت امام محمد باقر صه فرمودند در تفسیر لمن اتقی که مراد
الهی آن است که براو گناهی نیست کسی که متقی باشد در احرام یا در بقیه عمر و ظاهرش تقوی است از کبایر و صغایر و
محتمل است که مراد کبایر باشد چنانکه در حدیث کالصحیح وارد است و در روایات صحیح و حسن کالصحیح وارد است که مراد تقوی است
از شرک که عبارت است از مذهب باطل و حضرت فرمودند که پاک شدن از گناهان مخصوص شیعیان است که حج ایشان صحیح است
و باقی مردمان سیاهی لشکر اسلام‌اند و از مسلمانان نیستند و روی انه یخرج من ذنوبه کهیئة یوم ولدته امه
و در احادیث صحیحه و کالصحیحه بسیار وارد شده است و بعضی از آن گذشت که حاجیان بر سه قسم‌اند یکی آنکه از آتش دوزخ آزاد
میشوند و عبارت دیگر گناهان گذشته و آینده ایشان را می‌آمرزند و این جماعت افضل حجاج‌اند و طایفه دیگر کسانی‌اند که
گناهان گذشته ایشان را می‌آمرزند مثل روزی که از مادر متولد شده‌اند و در آینده اگر متقی باشند از کبایر مغفورند و آنچه
صدوق ذکر کرده است این جماعت‌اند یا اعم از این طایفه و طایفه اولی زیرا که در این معنی اظهر و بیشتر مکند و طایفه اولی زیادتی
دارند پس هر که متقی باشد در بقیه العمر الواقعه مغفور است و طایفه سیم کسانی‌اند که غیر اثنی عشری باشند حفظ کنند ایشان را
و مال و فرزندان ایشان را و حق سبحانه و تعالی اشاره بایشان فرموده است که فمن الناس الحج و بیشتر گذشت وروی من
وفی الله له و مروی است در تفسیر این آیه که هر که وفا کند از جهة حق سبحانه و تعالی بعهد او که قسمت فرض فیهن الحج که هر که
احرام گیرد بحج باید که اجتناب کند از محرمات احرام خالصا لوجه الله تعالی حق سبحانه و تعالی وفا کند از جهة او که گناهان او را
آمرزد چنانکه فرموده است که فمن تعجل الخ و این عبارت صحیحه جمیل و محمد بن مسلم است که گذشت و موافق است با حدیث سلام
وفی روایة سلیمان بن داود المنقری عن سفیان بن عیینة عن ابی عبد الله صلوات الله علیه
فی قول الله عز وجل فمن تعجل فی یومین فلا اثم علیه یعنی من مات فلا اثم علیه ومن تأخر اجله
فلا اثم علیه لمن اتقی الکبائر و در روایت کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صه فرمودند در تفسیر قول
حق سبحانه و تعالی که کسی که تعجیل کند در این دو روز و بمیرد از گناهان پاک شده است و کسی که اجلش نرسیده باشد او نیز
مغفور است مشروط بآنکه خود را نگاه دارد از گناهان کبیره و محتمل است که مراد الهی باشد بعضی از ظهر و بعضی از بطن قرآن
یا هر دو از ظهر باشد چون لفظ دلالت دارد بر هر دو و سأله ابو بصیر عن الرجل ینفر فی النفر الاول
قال له ان ینفر ما بینه و بین ان تصفر الشمس فان هو لم ینفر حتی یکون عند غروبها فلا
ینفر ولیبت بمنی حتی اذا اصبح وطلعت الشمس فلینفر متی شاء و در موثق کالصحیح منقول است از

ابو بصیر که ظاهر الیث است چنانکه در ریب از ابن مسکان است از او که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صه از مردی که
روانه شود از منا در نفر اول که روز دوازدهم است حضرت فرمودند که کوچ میتواند کرد تا آفتاب زرد شود اگر کوچ نکند تا نزد
غروب آفتاب پس نفر نکند و شب در منا باشد تا چون صبح شود و آفتاب طالع شود پس هر وقت که خواهد کوچ کند چون در نفر
اول لازم بود که بعد از زوال باشد در نفر ثانی در کار نیست و آنکه نزد غروب باشد دور نیست که تا کوچ کند و از منی در رود
البته غروب شده است یا بر سبیل استحباب باشد چون احادیث بسیار وارد شده است که هرگاه شب شود و در منا باشد باید که
در آن شب در منی باشد و احوط آن است که چون آفتاب زرد شود بیرون نرود و روی عن الحلبی انه سئل عن الرجل
ینفر فی النفر الاول قبل ان تزول الشمس فقال لا ولکن یخرج ثقله ان شاء ولا یخرج هو
حتی تزول الشمس وروی ان من فعل ذلک فهو ممن تعجل فی یومین و باسانید صحیحه متکثره منقول است
از حلبی که گفت سؤال کرد شخصی از حضرت امام جعفر صادق صه از شخصی که کوچ کند در کوچ اول که روز دوازدهم است آیا پیش از
ظهر کوچ میتواند کرد فرمودند که نه ولیکن اگر خواهد احمال و اثقال را پیش میتواند فرستاد خود نمیرود تا زوال شود و در روایت
وارد است و آن روایت علی است از احدهما و ظاهر مراد از احدهما صادق یا کاظم است صلوات الله علیهما و علی احتمال که
علی بن یقطین یا علی بن ابی حمزه ثمالی و یا بطاینی باشد و بنابر دو احتمال اول حدیث صحیح است و بنا بر احتمال آخر موثق که
حضرت فرمودند در شخصی که احمال و اثقال خود را پیش فرستد در کوچ اول و خود بماند تا کوچ آخر حضرت فرمودند که چنین شخصی از
جمعی است که تعجیل کرده است در کوچ اول و رفته است و کالصحیح از ابان بن تغلب منقولست که گفت از آنحضرت سؤال کردم از
احمال و اثقال را پیشتر میتواند فرستاد پیش از آنکه خود کوچ کند حضرت فرمودند نه آیا کسی که احمال و اثقال خود را پیش فرستد
می‌ترسد که حق سبحانه و تعالی او را حبس کند یعنی در رفتن حبس شود و نتواند تا بماند خود رفتن چون ایمنی نیست در آنجا دزد بسیار ندیدند فرمودند
اگر فرستد بعضی را بفرستد و بعضی را نگاه دارد که با خود ببرد گفت عرض نمودم که اگر غرض از تعجیل این باشد که مبادا بعضی از
مناسک را فراموش کنم بآنکه مثلا طواف نساء و سعی را نکرده باشد و یا خواهم که زودتر میشوم مبادا از من چیزی صادر شود که
خوب نباشد فرمودند که باکی نیست و روی عنه معویة بن عمار قال ینبغی لمن تعجل فی یومین ان یمسک
عن الصید حتی ینقضی الیوم الثالث و روایت کرده است معویه از حضرت امام جعفر صادق صه باسانید صحیحه که فرمودند که
سزاوار آن است که اگر شخصی در نفر اول روانه شود شکار نکند تا روز سیم بگذرد و این حدیث مؤید این است که مراد الهی از اتقاء
اجتناب از صید است لا اتقاء یا اعم از سابق و لاحق چنانکه کالصحیح منقولست از حماد که آنحضرت صه فرمودند که هرگاه محرم
صید کرده باشد در کوچ اول نمیتواند رفت و کسی که در کوچ اول رود صید نمیتواند کرد تا مردمان از منی همه روانه نشوند در
نفر دویم و این اجتناب بر سبیل استحباب است چنانکه عبارت متن است و در حدیث معویة بن عمار نیز وارد است که اگر در
نفر اول بعد از زوال کوچ کند و از حرم بیرون روند صید میتوانند کرد و محتمل است که اجتناب از صید مخصوص کسی باشد که در
حال احرام اجتناب از صید نکرده باشد و روی عنه جمیل بن دراج انه قال لا بأس ان ینفر الرجل فی
النفر الاول ثم یقیم بمکة وقال کان ابی صلوات الله علیه یقول من شاء رمی الجمار ارتفاع

النهار ثم ینفر قال فقلت له الی متی یکون رمی الجمار فقال من ارتفاع النهار الی غروب الشمس
ومن اصاب الصید فلیس له ان ینفر فی النفر الاول و بسند صحیح مروی است از جمیل که حضرت امام
جعفر صادق صه فرمودند که باکی نیست که شخصی در کوچ اول روانه شود بمکه معظمه و در آنجا باشد یعنی کراهت کوچ اول
و قتی است که روانه خانه شود اما اگر بمکه آید که طواف و اعمال خیر بجا آورد و یا بجای دیگر نشود ضرر ندارد و تا اینجا شیخان
نقل کرده‌اند حدیث جمیل را و ظاهر عبارت آن است که تتمه در کتاب جمیل نبوده است و ایشان نقل نکرده‌اند و چون
این عبارت را در حدیثی دیگر ندیده‌ام و علی ای حال راوی میگوید که حضرت فرمودند که پدرم صه میفرمودند که هر که خواهد
کوچ کند در وقتی که نزدیک بظهر باشد جمرات را بیندازد و چون ظهر میشود کوچ می‌کند عرض نمودم بآنحضرت که تا چه وقت
رمی جمار می‌کنند حضرت فرمودند که از چاشت بلند قریب بظهر تا غروب آفتاب و این حکم نیز بر سبیل فضیلت است و اگر نه
بعد از طلوع شمس جایز است با خبار صحیحه و افضل آن است که در اول زوال واقع سازد و دیگر فرمودند که هر که در احرام صید کرده
باشد در کوچ اول نمیتواند رفت و این جمله محتمل است که جزو حدیث جمیل باشد یا کلام صدوق باشد و مضمون حدیث کالصحیح
حماد بن عثمان باشد که از آنحضرت صه منقولست در تفسیر آیه کریمه فمن تعجل الخ یعنی هر که تعجیل کند در روز دویم براو گناهی
و حرجی نیست از جهة کسی که در احرام اجتناب کرده باشد از صید و اگر صید کرده باشد در کوچ اول نمیتواند رفت و در
صحیح ابن محبوب مروی است که از محمد بن مستنیر که مجهول است حال او ولیکن ضرر ندارد چون صحیح است از ابن محبوب
و او از اهل اجماع است که حضرت امام جعفر صادق صه فرمودند که هر که در حال احرام نزدیکی با زنان کرده باشد در کوچ اول
نمیتواند رفت و این دو حدیث و امثال اینها موافق مشهور است در تفسیر آیه لمن اتقی و در حدیثی وارد شده است که این
تفسیر عامه است و تفسیر خاصه آن است که از گناهان مغفور میشود و جمع باین نحو ممکن است که اکتفا بهمین نحو نموده‌اند
در تفسیر طرقی ایشان است بلکه عمده مراد از آیه مغفرت است چنانکه گذشت در ضمن اخبار بسیار وسئل الصادق
صلوات الله علیه عن قول الله عز وجل فمن تعجل فی یومین فلا اثم علیه ومن تأخر فلا اثم
علیه قال لیس هو علی ان ذلک واسع ان شاء صنع ذا وان شاء صنع ذا لکنه یرجع مغفورا
له لا اثم علیه ولا ذنب له و منقولست که از آنحضرت صه پرسیدند از تفسیر آیه که حق سبحانه و تعالی فرموده است که
هر که تعجیل کند در روز دویم ایام تشریق و کوچ کند براو گناهی نیست و هر که تأخیر کند براو گناهی نیست حضرت فرمودند
این معنی ندارد که براو واسع است اگر خواهد در نفر اول برود و اگر خواهد در نفر دویم ولیکن مراد الهی این است که خواه
در نفر اول برود و خواه در دویم که حق سبحانه و تعالی گناهان او را می‌آمرزد و چون برمی‌گردد مغفور است و او را گناه نمانده
و ظاهر آن صدوق نقل بالمعنی کرده باشد از چند حدیث کالصحیح و بنا بر نسخه مراد این است که میباید بداند که متقی مخیر
است میان نفر اول و دویم و خواه در اول کوچ کند و خواه در دویم که مغفور است و گناهی براو نمی‌ماند و در صحیح یا
حسن کالصحیح منقولست از ابی ایوب که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صه در شب نفر اول که ما می‌خواهیم
تعجیل کنیم در چه ساعت کوچ کنیم حضرت فرمودند که در دویم که روز دوازدهم باشد کوچ کنی کوچ مکن تا پیشین داخل شود

واگر صد روز سیم ایام تشریق روانه شوی چون آفتاب بلند شود کوچ کن بتوفیق الهی با فضل و رحمت الهی زیرا که حق تعالی [illegible] که هر که تعجیل کند

برای او گناهی نمی ماند و در بعضی از نسخ است لمن اتقی یعنی [illegible] پس اگر حق تعالی [illegible] اکتفا میفرمود هر کس تعجیل میکرد

و لیکن فرمود که هر که تاخیر کند برای او اثمی نیست [illegible]

باب نزول المحصبة

روی ابان عن ابی مریم عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه سئل عن الحصبة فقال کان ابی صلوات الله علیه ینزل الابطح قلیلا ثم یدخل البیوت من غیر ان ینام بالابطح فقلت له ارایت من تعجل فی یومین اعلیه ان یحصب قال لا

[illegible]

باب قضاء التفث

روی معویة بن عمار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال ینبغی للرجل والمرأة ان لا یخرجا من مکة حتی یشتریا بدرهم تمرا فیتصدقا به [illegible]

[illegible]

مصنف هذا الکتاب رحمه الله هذه الاخبار کلها متفقة غیر مختلفة و التفث معنا و کلها وردت به هذه الاخبار و قد اخرجت الاخبار فی هذا المعنی فی کتاب تفسیر المنزل فی الحج [illegible]

[illegible]

باب ایام النحر

روی عمار بن موسی الساباطی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال سألته عن الاضحی بسائر البلدان قال ثلثة ایام و قال لو ان رجلا قدم الی اهله بعد الاضحی بیومین ضحی الیوم الثالث الذی یقدم فیه [illegible]

[illegible]

جعفر صادق صه شنیدم که فرمودند که ایام نحر در منی سه روز است یعنی بعد از عید هرکسی که خواهد روزه بگیرد روزه بگیرد تا سه روز بگذرد
و ممکن است که مراد از سه روز عید و دو روز بعد از آن باشد چون ممکن است که از نفر اول یا نفر ثانی کوچ کنند چنانکه احادیث صحیح برین
مضمون وارد شده است و نحر در شهرهای دیگر یکروز است هرکسی که خواهد روزه بگیرد و روز بعد از عید روزه میتواند گرفت و در روایتی
وارد شده است و آن روایت موثق غیاث است از حضرت امیر المؤمنین صه که اضحی سه روز است و اول آن افضل است و این حدیث
آن تاویلی است که احتمال کرده شد از جهة قربانی در شهرها و احتیاج بتاویل خلاف ظاهر احتیاج نیست والله تعالی یعلم و موید این
معنی است حسنه کالصحیح محمد بن مسلم که حضرت امام محمد باقر صه فرمودند که اضحی دو روز است بعد از عید و در شهرهای دیگر یکروز است
با آنکه افضل آن است که در منی بروز سیم بینند اند و در شهرهای دیگر بروز دویم و سیم بینند اند و منی سابق نیز عمل میتوان کرد
بآنکه روز سیم در منی نباشد **باب الحج الاکبر والحج الاصغر** روی معاویة بن عمار قال سألت ابا عبد الله
صلوات الله علیه عن یوم الحج الاکبر فقال هو یوم النحر والاصغر هو العمرة این بابی است در بیان حج اکبر
و حج اصغر بکیارده سند صحیح و اسانید متکثره کالصحیح منقولست از معاویه که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صه از
روز حج اکبر که حق سبحانه و تعالی فرموده است که واذان من الله ورسوله یعنی اعلامی است از خدا و رسول بسوی کافه مردمان در روز
حج اکبر که این روز کدام روز است و چرا حج اکبرش نامیده است حضرت فرمودند که روزیکه حضرت امیر المؤمنین صه سوره برات را
بر کفار قریش خواندند روز نحر بود که روز دهم ذی الحجه باشد و اکبرش باین اعتبار میگویند که عمره حج اصغر است و در حج
از وزیج منقولست که آنحضرت صه فرمودند که روز حج اکبر روز نحر است و اکثر عامه نیز براینند و بعضی از ایشان گفته اند که
روز نهم است و در حسن کالصحیح از ابن اذینه منقولست که نوشتم بحضرت امام جعفر صادق صه سوال کردم از حج اکبر فرمودند که روز
عرفه است و رمی جمار و حج اصغر عمره است و در حدیث که تقیه وارد شده باشد چون عامه اتهام بیان ایشان عرفه داده اند و نقل کرده اند که
الحج عرفه و در زمان بنی عباس بود و ابن عباس گفته است که روز عرفه است وفی روایة سلیمان بن داود المنقری
عن فضیل بن عیاض عن ابی عبد الله صلوات الله علیه فی آخر حدیث یقول فیه انما سمی الحج الاکبر
لانها کانت سنة حج فیها المسلمون والمشرکون ولم یحج المشرکون بعد تلک السنة و منقول است در قوی
از فضیل در آخر حدیث طویلی که حضرت امام جعفر صادق صه در آن فرموده است که چرا حج اکبرش میگویند زیرا که سالی بود که
مسلمانان و کفار در آن سال حج کردند و کفار بعد از آن حج نکردند و در علل این حدیث را از حفص بن غیاث روایت کرده است که
گفت از آنحضرت صه سوال کردم از آیه واذان که حضرت فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صه فرمودند که منم آن اذان از روی لغت
موافق احادیث متواتره از آنحضرت و براین معنی بعد از آن سوال کردم حج و ظاهر اشتباه و از این جهة شده است که کلینی در این
باب بعد از حدیث معاویة بن عمار و حدیث ذریح بهمین سند روایت کرده است از فضیل بن عیاض که گفت سوال کردم از آنحضرت صه
از حج اکبر و عرض نمودم که عبدالله بن عباس میگوید که روز عرفه است حضرت فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صه میفرمودند که حج
اکبر روز نحر است و دلیل میفرمودند از قول حق سبحانه و تعالی که فسیحوا فی الارض اربعة اشهر و این چهار ماه باتفاق بیست روز
ذی الحجه است و محرم و صفر و ربیع الاول و ده روز از ربیع الآخر است و اگر حج اکبر روز عرفه میبود می بایست چهار ماه و یکروز باشد

و اشتباه

و اشتباه از این شده است که گمان کرده است که متن این نیز مثل آن است و ممکن است که در این حدیث عبارت صدوق نیز بوده
باشد بعد از این عبارت لذا گفته است در آخر حدیثی که فضیل روایت کرده است و حفص و فضیل موافق روایت کرده باشند
و این اظهر است بآنکه عامه و خاصه در سبب نزول ذکر کرده اند از آنجمله علی بن ابراهیم کالصحیح از کنانی روایت کرده است از
حضرت امام جعفر صادق صه که این آیه نازل شد بعد از رجوع حضرت سید المرسلین صه از تبوک و چون حضرت سید المرسلین صه
فتح مکه فرمودند کفار را منع نکردند از حج و در آن سال و قاعده عرب در حج این بود که هرکه در جامه خود طواف میکرد آن جامه را
تصدق می کردند و اگر می خواستند که تصدق نکنند از جهة فقر یا غیر آن از اهل حرم جامه عاریه یا کرایه میگرفتند و طواف میکردند
در آن جامه و اگر بهم نمیرسید عاریه یا کرایه برهنه طواف می کردند پس زنی از عرب آمد و جمیله نام داشت و اسم با مسمی بود و عاریه
و کرایه بهم نرسید و جامه دیگر نداشت که اگر جامه را تصدق کند آنرا بپوشد برهنه طواف کرد و یکدست بر قبل و یکی بر دبر گذاشت
و مردمان تماشا می کردند و چون از طواف فارغ شد جمعی بخواستگاری او برخواستند گفت شوهر دارم و قاعده حضرت سید المرسلین صه
این بود که هرگاه ابتدا بقتال حضرت نکنند حضرت با او جهاد و نفر ننمایند پس حق سبحانه و تعالی سوره برات را فرستاد و حضرت آن سوره را به
ابوبکر داد که ببرد و بر اهل موسم بخواند و چون ابوبکر بیرون رفت جبرئیل آمد و گفت که حق سبحانه و تعالی فرموده است که ادای رسالت را از
جانب تو نمیتواند کرد مگر کسی که از تو باشد و بمنزله تو باشد و آن علی است پس حضرت سید المرسلین صه حضرت امیر المؤمنین صه را فرستاد
رو چون بابوبکر رسید و آیات سوره توبه را از او گرفتند و ابوبکر برگشت بخدمت آنحضرت آمد و گفت یا رسول الله آیا در من چیزی نازل شده است حضرت
فرمودند که حق سبحانه و تعالی مرا امر فرمود که ادای رسالت نکند کسی مگر خودم یا شخصی که از من باشد پس حضرت امیر المؤمنین صه در منی سوره توبه را
خواندند و احکام را بکفار رسانیدند که بعد از این کسی از کفار را داخل نباشد مگر هر کس را که با ایشان عهدی بوده
در مسجد الحرام و حضرت فرمودند که رسول خدا صه فرمودند که با شما بگویم که حق سبحانه و تعالی فرموده است که دیگر کسی برهنه طواف نکند و کفار بعد از این
سال بحج نیایند و ملاعین عامه هم روایت کرده اند در احادیث و تفاسیر حتی بخاری با مفتریات ابو هریره که ما جمعی این اذان میدادیم
و خبر کردیم هرگاه ابوبکر را امیر کرده اند ابو هریره را امیر فرستادند و وجه این افترا آن است که این منقبت از جهة آنحضرت نباشد با آنکه حق سبحانه و تعالی
گفته است که این افترا است یکی از نقله بیند که فلانی از من است و بخاری در چند جا این حدیث را ذکر کرده است که علی منی وانا منه
وانفسنا وانفسکم **باب الاضاحی** روی سوید القلاء عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر صه قال الاضحیة واجبة
علی من وجد من صغیر او کبیر وهی سنة این بابی است در قربانیها از واجب و سنت اگرچه اطلاق سنت بر سنت بیشتر است و ممکن است
مراد سنت باشد و حجیت باعتبار ... و لیکن احکام ... لهذا اظهر آن است که اعم باشد و منقول است
در صحیح از سوید ... از محمد که حضرت امام محمد باقر صه فرمودند که قربانی واجب است بر هر که بیابد و تواند داد از کوچک و بزرگ و روایت
قربانی سنت و طریقه حضرت سید المرسلین است صه و ظاهر اعم از واجب و سنت موکده است و از اخبار بسیار ظاهر میشود که واجب
سنت و فرض و بر ترک واجبات عقوبات ... است و عقوبات اخروی ... که امام زمان تعزیر تواند کرد وروی
عن العلاء بن فضیل عن ابی عبد الله صه ان رجلا سأله عن الاضحی فقال هو واجب علی کل مسلم الا من لم
یجد فقال له السائل فما تری فی العیال قال ان شئت فعلت وان شئت لم تفعل واما انت فلا تدعه

و کالصحیح بلکه صحیح چون علا ثقه است و از کتاب او برداشته است و سند خود را در فهرست یاد کرده است علا گفت که شخصی از حضرت امام جعفر صادق صه
سوال کرد از قربانی حضرت فرمودند که قربانی واجب است بر هر مسلمانی مگر کسی که نیابد سائل گفت پس چه میفرمائید در عیال حضرت فرمودند که اگر خواهی
از ایشان میدهی و ثواب عظیم داری و اگر میخواهی نمی کنی و خود را از ثواب محروم میکنی و اما تو ترک مکن قربانی را از جهة خود و از این حدیث
ظاهر شد که وجوب در حدیث اول یعنی سنت مؤکده است چون در آن حدیث بود که از صغیر و کبیر واجب است یعنی بر ولی یا صاحب خانه و مؤید
این است حسن کالصحیح عبدالله بن سنان که گفت از آنحضرت صه سوال کردند از قربانی که آیا واجب است بر کسی که داشته باشد که قربانی
کند از جهة خود و عیالش فرمودند که از جهة خودش را ترک نکند و از جهة عیالش میتواند ترک کند وجاءت ام سلمة رضی
الله عنها الی النبی صلی الله علیه وآله فقالت یا رسول الله یحضر الاضحی ولیس عندی ثمن الاضحیة فاستقرض
واضحی قال فاستقرضی فانه دین مقضی و کالصحیح منقولست از حضرت امام موسی کاظم صه که فرمودند که ام سلمه که حق
سبحانه و تعالی از او راضی و خوشنود باد که بعد از خدیجه بفضل و صلاح او زنی نبود بخدمت حضرت سید الانبیاء صه آمد و عرض نمود که
یا رسول الله که ما هست با این عید قربان می آید و مرا پای قربانی ندارم آیا قرض بکنم و قربانی کنم حضرت فرمودند که قرض بکن که این
قرض را حق سبحانه و تعالی ادای کند با آنکه خبر رسانند و حبش را و کالصحیح منقولست از حضرت امیر المؤمنین صه که اگر مردمان بدانند ثواب قربانی را
هرآینه قرض خواهند کرد و قربانی خواهند کرد بدرستی که قطره اول خونی که ریخته میشود صاحبش مغفور میشود وضحی رسول
الله صلی الله علیه وآله بکبشین ذبح واحدا بیده فقال اللهم هذا عنی وعمن لم یضح من اهل بیتی
وذبح الآخر فقال اللهم هذا عنی وعمن لم یضح من امتی و منقولست که حضرت سید الانبیاء والمرسلین صه دو
قوچ قربانی فرمودند یکی را بدست مبارک خود ذبح فرمودند و فرمودند که خداوندا قبول کن یا کشتم این را از جهة خود و از جهة
کسی که قربانی نکرده باشد از اهل بیت من و دیگری را کشتند و فرمودند که خداوندا قبول کن یا کشتم این را از جهة خود و از جهة
کسی که قربانی نکرده باشد از امت من و در حسن کالصحیح منقول است از عبدالله بن سنان که حضرت سید المرسلین صه در روز عید
قربان دو قوچ کشتند یکی را از جهة خود کشتند و دیگری را از جهة کسی که نداشته باشد از امت آنحضرت و حضرت امیر المؤمنین صه دو
قوچ می کشتند یکی از جهة حضرت سید المرسلین صه و دیگری را از جهة خود و این حدیث منافات ندارد با حدیث متن زیرا که
اهل بیت آنحضرت را بمنزله خود گرفتند و از جهة کی کشتند خود را شریک فرمودند تا از ایشان مقبول تر شود و ممکن است که
شفقت آنحضرت را بامت از این جهة است که او را رحمة للعالمین خطاب داده اند بلکه سبب ایجاد عالم آنحضرت
بود و اهل بیتش صلوات الله علیهم اجمعین و در حسن کالصحیح منقول است از عبدالله بن سنان که حضرت سید المرسلین صه
در روز عید قربان دو قوچ می کشتند یکی از جهة حضرت سید المرسلین صه و دیگری را از جهة خود و این حدیث منافات ندارد
با حدیث متن زیرا که اهل بیت آنحضرت را بمنزله خود گرفتند و از جهة هر که کشتند خود را شریک فرمودند تا از ایشان
مقبول تر شود و ممکن است که شفقت آنحضرت را بامت از این جهة است که او را رحمة للعالمین خطاب
داده اند بلکه سبب ایجاد عالم آنحضرت بود و اهل بیتش صلوات الله علیهم اجمعین وکان امیر المؤمنین صلوات
الله علیه یضحی عن رسول الله صلی الله علیه وآله کل سنة بکبش فیذبحه ویقول بسم الله

وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض حنیفا مسلما وما انا من المشرکین ان صلاتی ونسکی ومحیای
ومماتی لله رب العالمین اللهم منک ولک ثم یقول اللهم هذا عن نبیک ثم یذبحه ویذبح کبشا آخر عن
نفسه ظاهرا حدیث عبدالله بن سنان باشد که کلینی روایت کرده است و دعا را انداخته است و صدوق ذکر کرده است از حضرت
امام جعفر صادق صه که حضرت امیر المؤمنین صه هر سال قوچی از جهة حضرت سید المرسلین قربانی میکردند و در وقت کشتن این دعا میخواندند
ترجمه اش اینست که در کشتن ابتدا میکنم باسم حق سبحانه و تعالی تا حلال شود یا استعانت میجویم بحق تعالی در کشتن این قربانی او را از جهة خالصا
لوجه الله بجا آوردم و روی دل خود را بجانب کسی میکنم که آسمانها و زمینها را از عدم بوجود آورده و از هر راه باطلی برگشته ام و براه حق گردیده ام
و مطیع و منقادم فرمان الهی را و کسی را با خداوند خود شریک نکرده ام و نمیکنم و بدرستی که نماز من و عبادات حج من و زندگی و مردن من
یعنی مردن اختیاری را که اهم باشد اگر خدا مرگ خواهد ... رضای خداوندی است که پروردگار
عالمیان است خداوندا من و این گوسفند مخلوق توایم و بنده ایم ... رضای تو ... خداوندا این قربانی از جهة
پیغمبر تو است و بعد از آن بکشند و محتمل است که در وقت کشتن بسم الله والله اکبر را گفته باشند یا بسم الله اول کافی باشد یا
اللهم منک ولک نیت و تسمیه باشد و احوط آن است که در وقت کشتن نیز بگویند با آنکه چون تمام شود بسم الله والله اکبر کارد را
بکار فرمایند و محتمل است که اگر در وقت کشیدن کارد بگویند صحیح باشد و همچنین اگر زمانی سهل بگذرد و بکشند نیز صحیح باشد و لکن
مخالف احتیاط است و باسانید صحیحه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صه فرمودند که هرگاه هدی یا اضحیه را آنرا بقبله کن و اگر
اگر شتر باشد و ذبح کن کارد و گوسفند باشد و بگو وجهت وجهی اللهم منک ولک بسم الله والله اکبر اللهم تقبل منی
پس کارد را بر گلوی گوسفند کش و سرش را جدا مکن یا پوستش را مکن تا بمیرد و بهتر آن است که در وقت کشیدن کارد بگوید اللهم
تقبل منی یعنی خداوندا این قربانی را از من قبول کن هرچند قابل قبول نباشد و براین مضمون احادیث دیگر وارد شده است
وقال علی صلوات الله علیه امرنا رسول الله صلوات الله علیه وآله فی الاضاحی ان نستشرف العین
والاذن ونهانا عن الخرقاء والشرقاء والمقابلة والمدابرة این حدیث را شیخ نقل کرده است از کتاب محمد بن
احمد بن یحیی و او روایت کرده است از طرق عامه از شریح قاضی که حضرت امیر المؤمنین صه فرمودند که حضرت سید المرسلین صه امر
فرمودند ما را که ملاحظه کنیم چشم قربانی و گوش را که کور نباشد و گوش بریده نباشد و نهی فرمودند از گوسفندی که گوشش را سوراخ
کرده باشند یا درشق کرده باشند یا مقابله باشد که پوستی از پیش گوش بریده باشند و بر پس انداخته باشند و مدابره
برعکس و ظاهر نهی از اینها نهی تنزیهی باشد و مکروه است که چنین باشند و اکثر اوقات حیوانات با یکدیگر جرای کنند
و یا گوش آنها خصوصا گوش گوسفندان را این نشانها کنند تا مبدل نشوند بگوسفندان دیگر وقال رسول الله صه
لا تضحی بعرجاء بین عرجها ولا بالعوراء بین عورها ولا بالعجفاء ولا بالخرماء ولا بالجذاء
ولا بالعضباء وهی المکسورة القرن والجذاء المقطوعة الاذن و کالصحیح از سکونی منقولست که حضرت
سید المرسلین صه فرمودند که قربانی نمیتوان کرد بلنگی که لنگی آن ظاهر باشد و نه بیک چشمی که یک چشمی آن ظاهر باشد که
اگر چشم کامل محو باشد و لیکن نه بیند و یک چشم ببیند ضرر ندارد و اگر یک چشمی آن در کاسه خشکیده باشد یا با قوت

باشد حرب نیست و قربانی نکنند حیوان لاغر را و نه حیوانی که گوش او شکسته باشد یا حیوانی که گوشش بریده باشد و نه حیوانی که شاخش شکسته باشد [illegible]

[illegible]

داود الرقی قال سألنی بعض الخوارج عن هذه الآیة من کتاب الله عز وجل ثمانیة ازواج من الضأن اثنین ومن المعز اثنین الی قوله ومن الابل اثنین ومن البقر اثنین ما الذی احل الله عز وجل من ذلک وما الذی حرم ولم یکن عندی فیه شیء فدخلت علی ابی عبد الله صلوات الله علیه وانا حاج فاخبرته بما کان فقال ان الله تعالی احل فی الاضحیة بمنی الضأن والمعز الاهلیة وحرم ان یضحی فیه بالجبلیة واما قوله عز وجل ومن الابل اثنین ومن البقر اثنین فان الله تبارک وتعالی احل فی الاضحیة بمنی الابل العراب وحرم فیها البخاتی واحل البقر الاهلیة ان یضحی بها وحرم الجبلیة فانصرفت الی الرجل فاخبرته بهذا الجواب فقال هذا شیء حملته الابل من الحجاز [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

تنها که فربه تر به دیگر در صحیح حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه مروی است فرموده که گوسفند ماده بهتر است از نر خصی اگر ماده فربه باشد و قوچ فربه بهتر
از خصی و از ماده بهتر است از خصی و در صحیح بزنطی منقولست که از حضرت صلوات الله علیه پرسیدند از قربانی و خصی حضرت فرمودند که اگر فربهی گوشت باشد
خوب است و ظاهرشان آن است که اگر خصی فربه تر از نر باشد و فرضا انتفاع و تقوا باشد بهتر است و ظاهر حلبی نیز هم آن خصی است یا مالکانست
و شکی نیست در آنکه در هدی واجب اکتفا باو نمیتوان کرد و در سنتی نیز ترک اولی است یا قدرت والله تعالی یعلم و فی حج رسول الله
صلی الله علیه و آله عن ابنه البقر منقولست در صحیح از معاویة بن عمار که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون میخری
عقیقه را بجا آوری شتر یا گاو بخر از جمله هدی اگر بهم رسد یا نه بهتر باشی قوچی بخر که فربه باشد و خصیه داشته باشد و اگر بهم نرسد
گوسفندی بخر که خصیه اش را مالیده باشند و الا بز نری بخر خصیه نباشد و اگر نه هر چه بهم رسد تعظیم کن شعایر الهی را چنانکه
آنکه خوب باشد و نقص در آن نباشد و تعظیم او را الکن تعظیم حق سبحانه و تعالی است چنانکه خود فرموده است و هر که تعظیم میکند شعایر
الهی را مانند ذبح فربه نفیس قیمتی که عیب نداشته باشد یا مناسک حج را بمواضع عبادات حج را مثل عرفات و مشعر و منی از ارکان
دین است یا جمیع عبادات تعظیم خود علامت تقوی دلهاست یعنی اگر در دل تو خداوندت عظیم است او امر و نواهی او نیز عظیم است
دیگر فرموده است که گوشت و خون ذبح اعتباری ندارد نزد حق سبحانه و تعالی و لیکن تقوی و بر این کار را که علامت معرفت و
محبت اوست نزد او عظیم است و عبادات ظاهری علامات عبادات باطنی است نه بینی که حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه بعد از قبض زنی از
از زنان خود گاو ماده نفیس قربانی فرمودند و خود شصت و شش شتر نفیس بدست مبارک خود قربانی کردند و از آنجمله ابو جهل بود که
بسیار قیمت داشت و حلقه بینی او طلا بود و داخل این شتران بود و چون آنحضرت حق سبحانه و تعالی و بزرگی او را میدانست در غور علمش
تعظیم شعایر مینمودند با آنکه آنحضرت نزد حق سبحانه و تعالی عزیزتر و عظیم تر از جمیع مکونات بود تعظیم شعایر الهی میکردند چون باعث
تعظیم او بود کان اذا اشتریها نجیبة فماتت قبل ان یذبحها فقد اجزئت عنه و ان اشتری الرجل النجیبة
فسرقت فان اشتری مکانها فهو افضل و ان لم یشتر فلیس علیه شیء و اگر کسی قربان را بخرد و بمیرد پیش از
آنکه آنرا بکشد از او مجزی است و اگر کسی قربانی را بخرد و دزد آنرا ببرد پس اگر بعوض آن بخرد افضل است و اگر نخرد بر او چیزی
نیست و در صحیح از معاویة بن عمار منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که قربانی را بخرد و آن بمیرد
یا دزد آن را ببرد پیش از کشتن حضرت فرمودند که باکی نیست و اگر عوض آن دیگری را بکشد بهتر است و اگر نکشد بر او چیزی نیست
و در آنچه صدوق ذکر کرده است ظاهرا عبارت متن حدیث است که فرق کرده است میان بردن و دزد بردن و شکی نیست که اگر در
روایت است بهتر است و لیکن چون صدوق اخبار دیگر را دیده است که فرق کرده است در اینجا نیز فرق کرده است و آن اخبار در
موضع او وارد است و ممکن است که بهمین نحو روایت دیگر دیده باشد و غرض صدوق آن است که اگر بمیرد حق سبحانه و تعالی
گرفته است از او در بدل نیست بخلاف آنکه دزد برده باشد که اکثر اوقات از تقصیر آنکس چنین میشود که دزد میبرد و یجوز
ان ینتفع بجلدها او یشتری به متاعا او یدبغ فیجعل منه جرابا او مصلی و ان یتصدق به فهو
افضل و جایز است که از پوست قربانی منتفع شوند یا بفروشند و از قیمت آن خانه چیزی بخرند یا آن را دباغی کنند و از آن
انبانی یا محل جانماز ما کنند و اگر پوست را تصدق کنند افضل است این مضمون در اخبار بسیار از صحیح و کالصحیح وارد است

واخبار

و اخبار صحیحه بسیار وارد شده است که پوست و جل ها آنچه در گردن ذبیحه آویخته اند همه را تصدق کنند چنانکه حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه کردند
و جواز قصابی است باکی است نما در چون در بعضی از اخبار نهی واقع شده است اذا نحرها و اذا نسی الرجل ان یذبح بمنی حتی
زار البیت فاشترک بمکة ثم نحرها فلا بأس قد اجزء عنه و در صحیح از معاویة بن عمار منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که
در شخصی که فراموش کند که در منی قربان کند تا آنکه زیارت خانه بکند و چون بخانه رسد در مکه بخرد شتری را و نحر کند حضرت
باکی نیست و از او مجزی است و سأل علی بن جعفر اخاه موسی بن جعفر صلوات الله علیهما عن الرجل یشتری
الضحیة عوراء فلا یعلم الا بعد شرائها هل تجزی عنه قال نعم الا ان یکون هدیا فانه لا یجوز
ان یکون ناقصا و بسند صحیح منقولست از علی که گفت سوال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که قربانی را بخرد
که یک چشم باشد و مطلع نشود بر آن مگر بعد از خریدن آن آیا مجزی است از او فرمودند که بلی مگر آنکه هدی باشد که جایز نیست که آن ناقص
باشد و بسند صحیح منقولست از عمران حلبی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه شخصی هدی بخرد و نداند که آن معیوب است
تا آنکه نقد آنرا به او بدهد از آن عیب را ببیند مجزی است و در حسن کالصحیح از معاویة بن عمار منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه در شخصی که هدی
بخرد و معیوب باشد یا آنکه یک چشم باشد یا عیب دیگر داشته باشد حضرت فرمودند که اگر زر را داده است از او مجزی است و اگر زر نداده است
پس او هدی بی عیب بخرد و این دو حدیث محمولند بر آنکه همین زر داده باشد و پس نتوان داد چنانکه ظاهر احوال
اهل سوق و ننگ کار گرو نشسته باشد بدل بخرد و اول را قربانی کند و در هر دو هدی کند احوط و اولی است والله تعالی یعلم و سئل
ابو جعفر صلوات الله علیه عن رجل سقطت ثنایاها هل تجزی فی الاضحیة فقال لا بأس ان
یضحی بها و روایت کرده است کلینی و در صحیح عالی السند از عیص از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و ظاهر الازمان نسخ شده باشد
ابو جعفر بدل از ابو عبدالله صلوات الله علیه در بسیاری که دندانهایش افتاده باشد بهتر است که دو حدیث باشد از دو معصوم که تفسیر بیشتر میشود
و ظاهر میشود که مرد قربانی سهل است چون مستحب است و در آن مسامحه بسیار شده است در روایات صحیحه و در هدی واجب مسامحه
ننموده اند در آنجا باید نهایت اهتمام داشته باشد که معیوب و بیمار و لاغر نباشد و قال علی صلوات الله علیه لا
یضحی بعرج فی البطن و منقولست که حضرت امیر المؤمنین فرموده اند که قربانی در کار رفتن را خوب نیست از طفل که در شکم است
و پیش گذشت که واجب است از صغیر و کبیر و از اینجا ظاهر شد که مراد از صغیر آن است که در شکم بوده باشد و دور نیست که قربانی که
از مادر شکم از او مجزی باشد و با نفوس او تبادیه کرد و روی جمیل عن ابی عبدالله صلوات الله علیه فی الاضحیة
یکسر قرنها قال اذا کان القرن الداخل صحیحا فهی تجزی و مروی است بطرق صحیحه از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه در قربانی که شاخ او شکسته باشد حضرت فرمودند که هر گاه شاخ صحیح باشد مجزی است و سمعت شیخنا
محمد بن الحسن رضی الله عنه یقول سمعت محمد بن الحسن الصفار رضی الله عنه یقول اذا ذهب
من القرن الداخل ثلثاه و بقی ثلثه فلا بأس بان یضحی به صدوق میگوید که شنیدم که استادم ابن الولید که
حق سبحانه و تعالی از او خوشنود باشد میگفت بسیار که از استادم صفار که خدا از او راضی باد شنیدم بسیار که میگفت که هر گاه از
شاخ اندرون دو ثلث شکسته باشد و یک ثلث مانده باشد باکی نیست که آنرا قربانی کنند و چون احتمال صفار از قدماء است

نیست الله حدیثا با و رسیده است صفر تخمین حکمی که اصلا استدلال و استنباط در آن راه ندارد و روی عن عبدالله بن عمر
قال کنا بمکة فاصابنا غلاء فی الاضاحی فاشترینا بدینار ثم بدینارین ثم بلغت سبعة ثم لم نجد
بقلیل و لا کثیر فرفع هشام المکاری الی ابی الحسن صلوات الله علیه بذلک فوقع صلوات الله علیه الیه
انظروا الثمن الاول والثانی والثالث فاجمعوه ثم تصدقوا بمثل ثلثه روایت کرده است کلینی در حسن کالصحیح
از عبدالله که ما در مکه معظمه بودیم و قربانی گران شد و یک مثقال طلا خریدیم و بدو مثقال تا بهفت مثقال رسیده دیگر بهم نرسید
نه بارزان و نه بسیار بسیار توقیعی نوشت یعنی فرمانی نوشت و گاه هست محض مکتوب مراد است و ظاهرا تصحیف نسخ است مثل تهذیب
و در کافی باین صورت است که در متن است و اتفاق میتوان خواند بتوقیعه رقعه بعد از مکاری و بنا اظهر است یعنی هشام مکاری که
ملازم آنحضرت رقعه نوشت و رفع رقعه نیز داشت که عرضیه بدست حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه نوشت و واقعه را عرض نمود پس فرمان
حضرت آمد حاشیه آنکه حدیث ضعیف است در اینجا ضرر ندارد چون عبدالله شهادت میدهد بر خط حضرت صلوات الله علیه که فرموده بودند که بهای اول
دوم و سیم را ملاحظه نمایید و تصدق کنید باندازه ثلث آن بدانکه اکثر اصحاب باین حدیث استدلال نموده اند که هر گاه قیمت مختلف باشد
پس اگر دو قیمت باشد وسط دو نصف است و وسط سه ثلث است و وسط ده عشر است و آن مبلغ را تصدق میکند و بنا بر گفته
ایشان مراد این خواهد بود که اگر اقل مرتبه مجزی در گوسفند بهم رسد و بعضی بسه دینار فروشند و بعضی بچهار و بعضی به پنج و چون هر را جمع کنیم
دوازده میشود ثلث آن که چهار است تصدق میکند و محتمل است که الف و لام عهد باشد و مراد از آن این سه قیمت باشند که مذکور است
چون راوی گفت که تقلیل و تکثیر هم نمیرسید که قیمت مختلف از جهت آن وارد شده مگر بسبیل فرض و تقدیر بنا بر این این راوی هفت دینار میشود
و ثلثش سه دینار و ثلث دینار است و علما این حدیث را اصلی عظیم کرده اند در بسیاری از امور بر ایشان والله تعالی یعلم خواهد آمد و قال
ابو الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما لا یضحی بشیء من الدواجن منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که قربانی
نمیتوان کرد بحیوانات مالوفه که در خانها می باشند مانند گاو و گوسفند و شتر و مانند مرغ و خروس و کبوتر اما در سراول مکروه است
چون سبب قساوت قلب است چنانکه گذشت و آثار آنکه قرو انسان الآن چون مشروع نیست و از شارع متلقی نشده است و سأل
علی بن جعفر اخاه موسی بن جعفر صلوات الله علیه عن الاضحیة یخطئ الذی یذبحها فیسمی غیره
صاحبها ایجزئ عن صاحب الاضحیة قال نعم انما له ما نوی منقولست بسند صحیح از علی بن جعفر که گفت سوال
کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از قربانی که شخصی بنیابت شخصی میکشد و سهوا نام دیگری را میبرد در وقت کشتن آیا
مجزی است از صاحب قربانی حضرت فرمودند که بلی چیزی که از برای آنکه قصد نیابت او دارد و سهو ضرر ندارد و ذبح رسول الله
صلی الله علیه و آله کبشا اقرن ینظر فی سواد و یمشی فی سواد و بسند صحیح منقولست از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه قوچی کشتند که شاخ بلند داشت و شاخدار بود و نظر در سیاهی میکرد و در سیاهی راه
میرفت و محتمل بود یعنی خصی بود بلکه خصیه کوفته و مالیده نیز بود و نظر در سیاهی و مشی در سیاهی را چند معنی گفته اند یکی آنکه مراد
از سواد علف زار باشد و از بعضی اخبار این معنی اظهر است چون در آنجا هست که بول در سیاهی میکرد و در جنگل در سیاهی می انداخت
یا آنکه این مواضع از آن سیاه بود و باقی سفید بود و باین معنی نیز احادیث وارد است یا آنکه کنایه از فربهی باشد که

یاآنکه

یا آنکه سایه اش بزرگ بود که در سایه خود راه میرفت و در استحباب فربهی احادیث متواتره وارد شده است و قال علی صلوات
الله علیه اذا اشتری الرجل البدنة عجفاء ثم وجدها عجفاء فلا تجزی عنه و ان اشتراها سمینة
فوجدها عجفاء اجزأت عنه و فی هدی التمتع مثل ذلک و منقولست از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و بطرق و بسند
صحیح این مضمون منقولست از عیص و محمد بن مسلم و منصور بن حازم و حلبی و غیر ایشان از حضرت امام جعفر صادق و احدهما صلوات الله علیهما که هر گاه
شخصی بدنه یا هدی یا قربانی بخرد بگمان لاغری و لاغر در آید از او مجزی نیست و اگر بگمان فربهی بخرد و لاغر در آید مجزی است و همچنین
اگر بگمان لاغری بخرد و فربه در آید مجزی است و در هدی تمتع نیز چنین است چنانکه در صحیح منصور است و مطلق نیست در این مسئله
نیز ولا و سأل محمد الحلبی ابا عبدالله صلوات الله علیه عن النفر تجزیهم البقرة فقال اما فی الهدی
فلا و اما فی الاضحی فنعم و در صحیح منقولست از حلبی که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از حلبی آیا یک گاو مجزی است
حضرت فرمودند که در هدی تمتع که واجب است یکی از یکی را باید چنانکه گذشت و اما در قربانی خوب است تا هفت کس و در صحیح
بطرق متکثره منقولست از حلبی که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که مجزی است گاو و شتر در شدت که قربانی سنت است از هفت کس و در هدی
مجزی نیست مگر از یک کس غالبا واجب است و در صحیح از معاویه منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که در منی گاو از یک کس کافی است
هر گاه ام سوره باشند و معمول است بر قربانی مستحب یا ضرورت چنانکه در صحیح از عبدالرحمن بن حجاج منقولست که گفت سوال کردم از
حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از قومی که قربانی بر ایشان گران شود و ایشان حج تمتع کنند و از یکخانه نباشند و لیکن رفیق هم سفر
باشند یا برادران هم حلوا و هم روند و در یک خیمه باشند آیا میتوانند که یک گاو را بکشند هم حضرت فرمودند که دوست نمیدارم که
چنین کنند مگر با اضطرار و احوط آن است که با اضطرار چنین کنند و روزه نیز چنین بگیرند و یجزئ الهدی عن الاضحیة و قربانی
هدی تمتع از قربانی مستحب چنانکه در احادیث صحیحه از محمد بن مسلم و از ابو بصیره و معاویة بن عمار وارد شده است اما اگر بکشد قربانی را
و هر چند بیشتر باشد بهتر است چنانکه احادیث بسیار بر آن دلالت میکند و روی البزنطی عن عبدالکریم بن عمرو عن
سعید بن یسار قال سألت ابا عبدالله صلوات الله علیه عمن اشتری شاة و لم یعرف بها فقال
لا بأس عرف بها او لم یعرف بها و منقولست در موثق کالصحیح از سعید که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم
از کسی که گوسفندی بخرد و آنرا بعرفات نبرده باشد حضرت فرمودند که باکی نیست خواه برده باشند و خواه نبرده باشند و بالتمام صحیح
صحیح است و حمل کرده اند بر آنکه صاحب خبر و هر که منی برد و لم بعرفات چنانکه منقولست بسند صحیح از سعید بن یسار که گفت
با آنحضرت صلوات الله علیه عرض نمودم که ما در منی گوسفند میخریم و نمیدانیم که ایشان را بعرفات برده اند یا نه حضرت فرمودند که ایشان را دروغ
نمی گویند قربانی کن مع غیرات شاهد است که هم گوسفندان خود را میبرند و نیز بسند صحیح منقولست از بزنطی و ابو بصیر از حضرت امام
جعفر صادق و از امام رضا صلوات الله علیه که فرموده اند که قربانی نمیتوان کرد مگر حیوانی را که بعرفات برده باشند و ظاهرش استحباب مؤکد است
و اولی آن است که از ایشان بپرسند تا خاطر جمع تر شود

باب الهدی یعطب او یهلک قبل ان یبلغ محله و ما جاء فی الاکل منه

روی معاویة بن عمار عن ابی عبدالله صلوات الله علیه فی رجل ساق بدنة فنتجت
قال ینحرها و ینحر ولدها و ان کان الهدی مضمونا فهلک اشتری مکانها و مکان ولدها ان یا...

در آنکه اگر هدی را شکستگی یا هلاکی واقع شود پیش از آنکه بمحل خود رسد بدل آن باید کرد و کدام هدی را میتوان خورد و کدام را نمیتوان خورد
باید دانست که در حدیث صحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که شخصی که بدنه میراند و بچه بیاورد حضرت فرمودند که آن هدی را و بچه اش را
هر دو نحر کند و اگر هدی مضمون باشد مثل کفارات و نذور و بمیرد و بچه در شکمش باشد یا زاییده باشد و بچه اش بمیرد عوض هر دو میخرد
دو شتر و پسی و در سند صحیح منقولست که محمد بن مسلم گفت که از احدهما صلوات الله علیهما سوال کردم از هدی که آنرا اشعار یا تقلید کرده باشند و تلف شود
فرمودند که اگر هدی سنتی است بر او چیزی نیست و مرده را میتواند بخورد و حلال از او بکنند و اگر جزا یا کفاره یا نذر باشد بر او
لازم است که بدلش را بخرد و بعضی در سند صحیح از معویة بن عمار نیز منقولست قریب باین و زیادتی که گوشتش را نمیتوان خورد و در صحیح دیگر
از معویه منقولست که گوشت مضموم را نمیتوان خورد و محمول است بر آنکه گوشت هدی مضمون حرام نیست بلکه اگر مستحق بدهد مستحق طعام
بسیار یا یا بفروشد یا بخشد میتواند خورد **وَرَوَى مَنْصُورُ بْنُ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ فِي الرَّجُلِ**
يُضِلُّ هَدْيَهُ فَيَجِدُهُ رَجُلٌ آخَرُ فَيَنْحَرُهُ فَقَالَ إِنْ كَانَ نَحَرَهُ بِمِنًى فَقَدْ أَجْزَأَ صَاحِبَهُ الَّذِي ضَلَّ عَنْهُ
وَإِنْ كَانَ نَحَرَهُ فِي غَيْرِ مِنًى لَمْ يُجْزِ عَنْ صَاحِبِهِ و به دو سند صحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که
هدیش گم شود و شخص دیگر بیابد و آن را بکشد حضرت فرمودند که اگر در منی کشته است بر کفایت از صاحبش کرده است
شده است و اگر در غیر منی کشته باشد از صاحبش مجزی نیست یعنی سنت است که دیگری را بکشد یا اگر واجب باشد باید دیگری بکشد
و ظاهر او تن بر این است که بقصد صاحبش بکشد که اگر بقصد خود کرده باشد از هیچیک مجزی نیست و گوشتش بر صاحبش حلال است چنانکه
ظاهر شده حیل است از آنحضرت صلوات الله علیه **وَرَوَى عَبْدُ الرَّحْمٰنِ بْنُ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ إِذَا**
عَرَّفَ بِالْهَدْيِ ثُمَّ ضَلَّ بَعْدَ ذٰلِكَ فَقَدْ أَجْزَأَ و بچهار سند صحیح و در حسن کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که
هرگاه هدی را بعرفات برده باشند و گم شود بعد از آن مجزی است از او و عمل است بر هدی قران و قربانی **وَرَوَى عَنْ حَفْصِ بْنِ**
الْبَخْتَرِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ رَجُلٌ سَاقَ الْهَدْيَ فَعَطِبَ فِي مَوْضِعٍ لَا يَقْدِرُ عَلَى مَنْ
يَتَصَدَّقُ بِهِ عَلَيْهِ وَلَا يَعْلَمُ أَنَّهُ هَدْيٌ قَالَ يَنْحَرُهُ وَيَكْتُبُ كِتَابًا يَضَعُهُ عَلَيْهِ لِيَعْلَمَ مَنْ مَرَّ بِهِ أَنَّهُ
صَدَقَةٌ و بحسب و دو سند صحیح منقولست از حفص که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که شخصی سیاق هدی کرده و هلاک شد در
جائی که کسی نیست که تصدق کند بر او و نمیتوان چنان کردن که دانسته شود که این هدی است و در تهذیب باین عبارت است که
وَلَا مَنْ يُعْلِمُهُ أَنَّهُ هَدْيٌ یعنی در آنجا کسی نباشد از اعراب و غیر آن که اعلام کند او را که این هدی است و جایز باشد او را خوردن حضرت
فرمودند که بر قوه منسوبه که این هدی است و بر روی او نوشته بگذارد تا اگر کسی در آنجا گذر کند و بداند که این صدقه است تواند خورد
و اخبار بسیار در این باب واقع شده است که دلالت میکند بر اکتفا بامثال این قراین در حلیت لحم مطروح و از این باب است اگر
کسی لحمی را در مسجد بیابد حکم بطهارت جلد میتوان کرد و آنچه احتیاط لحم و جلد مطروح را نجس میدانند بنا بر آنکه اصل عدم تذکیه است
و بعضی علما باصلین متعارضین کرده اند که حرام است و پاک است اما حرمت باصل اقتیار عدم تذکیه است چنانکه فرا هم آمده و اما
عدم نجاست باعتبار آنکه اصل در اشیا طهارت است تا علم بنجاست بهم نرسد و در این مواضع علم بنجاست ندارد و بعضی آنرا
نجس میدانند بنجاست حکمی با آنکه با چنین پوستی نماز نمیتوان کرد اما اگر ملاقات کند بجائی یا غیر آنرا که رطب باشد که آن نجس نشود

بچون

چون نجس از ملاقات پاک بود و علم بنجاست این پوست نداریم شاید تذکیه کرده باشند خالی از قوتی نیست و از پیش گذشت
و خواهد آمد در **وَرَوَى الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ**
عَلَيْهِ عَنْ رَجُلٍ سَاقَ بَدَنَةً فَانْكَسَرَتْ قَبْلَ أَنْ يَبْلُغَ مَحِلَّهَا أَوْ عَرَضَ لَهَا مَوْتٌ أَوْ هَلَاكٌ قَالَ يَذْبَحُهَا
إِنْ قَدَرَ عَلَى ذٰلِكَ وَيُلَطِّخُ نَعْلَهَا الَّتِي قُلِّدَتْ بِهَا حَتَّى يَعْلَمَ مَنْ مَرَّ بِهَا أَنَّهَا قَدْ ذُكِّيَتْ فَيَأْكُلُ مِنْ
لَحْمِهَا إِنْ أَرَادَ وَإِنْ كَانَ الْهَدْيُ مَضْمُونًا فَإِنَّ عَلَيْهِ أَنْ يُعِيدَهُ وَيَبْتَاعَ مَكَانَ الْهَدْيِ
إِذَا انْكَسَرَ أَوْ هَلَكَ وَالْمَضْمُونُ الْوَاجِبُ عَلَيْهِ فِي نَذْرٍ أَوْ غَيْرِهِ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ مَضْمُونًا وَإِنَّمَا هُوَ شَيْءٌ
تَطَوَّعَ بِهِ فَلَيْسَ عَلَيْهِ أَنْ يَبْتَاعَ مَكَانَهُ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ أَنْ يَتَطَوَّعَ و منقولست از علی که گفت سوال کردم از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که شتری را براند یا خود ببرد از احرام و اشعار یا تقلید پس پای او بشکند پیش از آنکه بمحل خود
رسد و حکمش چگونه است اگر در عمره سیاق کرده باشد منی است اگر در حج باشد مکه یا شتر عارض شود آنرا موتی یا هلاکی که
بخواند چون شتر تا جان دارد میرود و چون نتواند خالیا میمیرد حضرت فرمودند که در صحرائی که معظم که کسی نمی ایستد که آنرا آب و علفی بدهد
شاید جانی بهم رساند و ممکن است که عطف تفسیری باشد حضرت فرمودند که آن شتر را میکشد اگر قادر باشد بر آن و کفشی را که در
گردنش آویخته بود بخون بیالاید تا کسی که گذرد که خون نعل را بیند علامت این است که آنرا ذبح کرده اند و با آنکه کفش خونین را برگردنش
بمالد که خونین شود اگرچه بهتر آنست که نعل کرده باشند تا آنکه اگر کسی بر آن بگذرد بداند که آنرا تذکیه کرده اند اگر خواهد تواند
خورد و در حسن کالصحیح از حماد از حریز از یکی از اصحابش منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که هدی را نذر کرده باشد مستحبا
و آن هدی بمحل رسد بر او چیزی نیست اگر شتر باشد نحری کند و کفش را که در گردنش آویخته بود در میان خون آن فرو برد
که نعل را بخون آلوده میکند و بدل بر او نیست و اگر کفاره صید باشد یا نذر باشد آنچه مذکور شد میکند و بدل می دهد و هر هدی که
داخل حرم شود و هلاک شود بر صاحبش بدل نیست خواه سنت باشد یا واجب پس هر هدی که پای آن بشکند یا هلاک شود
بر او واجب است که بدلش را بخرد و مضمون چیزی است که واجب باشد بر تو در نذر یا غیر نذر و اگر مضمون نباشد بلکه قربانی سنت باشد
بر او لازم نیست که بدلش را بخرد مگر آنکه خواهد که سنتی دیگر بجا آورد و هر چه بهتر کند ثوابش بیشتر خواهد بود و ظاهر آنست که صدوق
عمل بمجموع این عبارت را از صحیح حلبی روایت کرده است که آنحضرت صلوات الله علیه فرموده و ظاهرا در وقت سوال علی حلبی حاضر بوده است
یا حضرت از جهت حلبی این احکام را فرموده باشند یا سوال یا سوال را ذکر کرده باشند و لیکن بعید است چون شیخ
رحمه الله از او روایت نمیشود که گفته باشد بلکه از اینجا توثیق علی ظاهر میشود که موافق حلبی روایت کرده است و او خود ثقه نیست
توثیق علی و لیکن مذهبش باطل است و ظاهر اینست که از ثقات اخیار را از او روایت کرده بودند از کتابش و مدار
حال ما و در وقت روایت است و چون در آن وقت تصنیف کرده بود و فضلا از او روایت کرده بودند و بعد از وقفش نیز
از او روایت کرده اند در کتاب او را از اصول اربعمائه شمرده اند و اگر صدوق از حلبی روایت میکرد بعد از آن ذکر میکرد از
علی که او نیز مثل حلبی روایت کرده است تبرکست **وَرَوَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ**
صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى هَدْيًا لِمُتْعَتِهِ فَأَتَى بِهِ مَنْزِلَهُ فَرَبَطَهُ ثُمَّ انْحَلَّ فَهَلَكَ فَهَلْ

يُجْزِيهِ أَوْ يُعِيدُ قَالَ لَا يُجْزِيهِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ لَا قُوَّةَ بِهِ عَلَيْهِ و بسند صحیح و حسن کالصحیح منقولست از عبد الرحمن که گفت سوال کردم از حضرت
امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که هدی بخرد از جهت حج تمتع و آنرا بخانه آورد و بربندد پس بندش گشوده شود و بمیرد آیا مجزی است
یا دیگری را باید کشت حضرت فرمودند که مجزی نیست او را مگر آنکه دیگری را نتواند خرید باشد که بخرد و ظاهر آن است که در امثال اینها که دیگر
نداشته باشد روزه بگیرد را احتیاطا و این احتیاط بر سبیل استحباب است چون روایات صحیحه بر اجزا وارد است و اگر قصد قربت کند در صوم
تبرکست **وَرَوَى أَبَانُ بْنُ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى كَبْشًا**
فَهَلَكَ مِنْهُ قَالَ يَشْتَرِي مَكَانَهُ آخَرَ قُلْتُ فَإِنِ اشْتَرَى مَكَانَهُ ثُمَّ وَجَدَ الْأَوَّلَ قَالَ إِنْ كَانَا جَمِيعًا قَائِمَيْنِ
فَلْيَذْبَحِ الْأَوَّلَ وَلْيَبِعِ الْآخَرَ وَإِنْ شَاءَ ذَبَحَهُ وَإِنْ كَانَ قَدْ ذَبَحَ الْآخَرَ فَلْيَذْبَحِ الْأَوَّلَ مَعَهُ بدانکه کلینی رحمه الله
این حدیث را از محمد بن سنان روایت کرده است از ابن مسکان و باصطلاح متاخرین ضعیف است صدوق اول سند را که شیخ اجازه
کتاب ابن مسکان است انداخته اند و حدیث را صحیح کرده است بجهار سند از ابو بصیر که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
از شخصی که قوچی را بخرد و گم شود حضرت فرمودند که عوضش دیگری بگیرد عرض نمودم که اگر عوض آنرا خرید بعد از آن اول را یافت
حضرت فرمودند که اگر هر دو را داشته باشد اول را بکشد و آخر را بفروشد و اگر خواهد بکشد و اگر دوم را کشته بود که اول پیدا شد اول را
نیز بکشد و کشتن اول محمول است بر استحباب و وقتی که اشعار و تقلید آن را کرده باشند چنانکه صحیحه آینده حلبی دلالت میکند بر آن
وَرَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ إِذَا أَصَابَ الرَّجُلُ بَدَنَتَهُ ضَالَّةً فَلْيَنْحَرْهَا
وَيُعْلِمُ أَنَّهَا بَدَنَةٌ و بچهار سند صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه بیابد شتری را که صاحبش آنرا گم کرده
باشد و علامت اشعار و تقلید داشته باشد که ظاهر باشد که هدی است مستحب است که آنرا بقصد صاحبش بکشد و علامتی بر او بگذارد
که معلوم باشد که آن را کشته با آنکه بر رقعه بنویسد و بر آن گذارد و نعلش را خونین کند و بر گردنش آویزد چنانکه گذشت و ظاهر عبارت
آن است که در راه گم کرده باشد و شتر بازمانده باشد و نتواند آنرا با خود آورد که اگر منی بیاید یا باید که سه روز توقف کند تا شاید
صاحبش بهم رسد و اگر بهم نرسد در آخر روز سیم ایام تشریق بدل از صاحبش بکشد چنانکه صحیحه محمد بن مسلم دلالت میکند بر آن که در کافی و
سند صحیح وارد شده است از احدهما صلوات الله علیهما **وَرَوَى الْعَلَاءُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا**
قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْهَدْيِ الْوَاجِبِ إِنْ أَصَابَهُ كَسْرٌ أَوْ عَطَبٌ أَيَبِيعُهُ فَإِنْ بَاعَهُ مَا يَصْنَعُ بِثَمَنِهِ قَالَ إِنْ بَاعَهُ
فَلْيَتَصَدَّقْ بِثَمَنِهِ وَيُهْدِي هَدْيًا آخَرَ و به چهار سند صحیح منقولست از یکی از حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما
و در حسن کالصحیح از حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که گفتند سوال کردیم از آنحضرت از هدی واجب اگر آنرا شکستگی یا عیبی
رسد آیا میتوان فروخت و اگر بفروشد چکند بثمنش حضرت فرمودند که اگر بفروشد آنرا او شیخ روایت کرده است که نفروشد پس اگر بفروشد
و ظاهر این است که از قلم شیخ افتاده باشد و حلبی روایت کرده است که بفروشد و زرش را تصدق کند و هدی دیگر بکشد و ظاهر
سنت بر سبیل کراهت باشد **وَرَوَى فِي حَدِيثٍ آخَرَ حَرِيزٌ فِي حَدِيثٍ عَنْ حَمَّادٍ بِقَوْلِهِ آخَرَ وَأَنَّ الْهَدْيَ الْمَضْمُونَ لَا يُؤْكَلُ**
مِنْهُ إِذَا عَطِبَ فَإِنْ أَكَلَ مِنْهُ غَرِمَ و بسند صحیح منقولست از حریز در حدیث طویل که در آخرش حضرت فرمودند که
هر هدی که مضمون باشد مثل کفارات و نذور و از آن نمیتوان خورد وقتی که بمانده و بکشد آنرا پس اگر بخورد قیمتش را غرامت میکشد

از

از جهت فقرا و در حدیث سکونی نیز چنین وارد است و احادیث صحیح بسیار وارد شده است بر منع از خوردن و در بعضی از اخبار کالصحیحه وارد است که
میتوان خورد و حمل کرده اند بر آنکه بخورد بقصد غرامت حضور فقرا هرگاه فقرا حاضر نباشند و باید گذشت که ضایع شود و احوط نخوردن است
و اگر بخورد قیمت آنچه خورده بدهد و جمعی حمل کرده اند جواز خوردن را بر صورت اضطرار بقصد ضمان قیمت چنانکه حکایت از ظاهر صحیفه
فرموده است تا آنکه اگر حصول شود و بعضی حال مردمان مانند حق زراعی و کشاورزان هرگاه شخصی زیاده از خود داشته باشند بچیزی میتوان کرد
یا ضمان قیمت و بعضی گفته اند که قیمت نمی باید داد و این قول ضعیف است و جمعی تجویز کرده اند بلکه واجب دانسته اند که بعضی از بدن
خود را ببرد و بخورد و در وجوب اشکال است و در جواز و عدم نه نیست هرگاه بآن امید سلامت باشد و شراب نیز از جهت رفع تشنگی
و فرو رفتن لقمه هرگاه در حلق بند شده باشد جایز است و از جهت شفا تجویز نکرده اند بسبب اخبار بسیار که در نهی از استشفا بآن
وارد شده است بَابُ الذَّبْحِ وَالنَّحْرِ وَمَا يُقَالُ عِنْدَ الذَّبِيحَةِ **رَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ**
اللهِ عَلَيْهِ قَالَ النَّحْرُ فِي اللَّبَّةِ وَالذَّبْحُ فِي الْحَلْقِ این باب است در کیفیت ذبح که کشتن است غیر شتر را و در نحر که کشتن شتر است
و در آنچه باید گفت نزد ذبح و در حسن کالصحیح و بسند صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که نحر شتر در گودی گردن است و ذبح غیر شتر
در بریدن حلق است **وَقَالَ الصَّادِقُ صلوات الله عليه كُلُّ مَنْحُورٍ مَذْبُوحٍ حَرَامٌ وَكُلُّ مَذْبُوحٍ مَنْحُورٍ حَرَامٌ** و منقول است از
آنحضرت صلوات الله علیه که هر حیوانی که شارع فرموده است که آن را نحر کنند از انواع شتران اگر ذبح شود حرام است و هر حیوانی که شارع
فرموده است که آنرا ذبح کنند و آن غیر شتر است که ماهی و طیر اگر نحر کنند حرام است و احادیث نحر شتر متواتر است و همچنین ذبح غیر شتر
و خلافی در این نیست میان مسلمانان مگر در گاو که بعضی از عامه تجویز کرده اند نحر آنرا و اجماع شیعه است بر ذبح و در حسن کالصحیح
از صفوان منقولست که از حضرت امام رضا صلوات الله علیه سوال کردم از نحر گاو حضرت فرمودند که ذبح میباید کرد و اگر نحر کند تذکیه نکرده است
بلکه در حکم میته است و کالصحیح منقولست از یونس که گفت عرض نمودم بحضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که اهل مکه گاو را ذبح نمیکنند و نحر میکنند
حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید فرموده است **فَذَبَحُوهَا وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ** یعنی بنی اسرائیل گاو را کشتند
و نزدیک بود که نکشند پس فرمودند که هر گاوی را که نحر کنند تذکیه نیست بلکه میته است و در آیه ذکر فرمودن کنایه نیز هست که اهل
مکه میکشند و نمیکنند بلکه میته است و بعد از این خواهد آمد در صید و ذبایح **وَرَوَى الْحَلَبِيُّ عَنْهُ صلوات الله عليه أَنَّهُ قَالَ لَا يَذْبَحُ لَكَ**
الْيَهُودِيُّ وَلَا النَّصْرَانِيُّ أُضْحِيَّتَكَ وَإِنْ كَانَتِ امْرَأَةً فَلْتَذْبَحْ لِنَفْسِهَا وَتَسْتَقْبِلُ الْقِبْلَةَ وَتَقُولُ
وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا مُسْلِمًا اللّٰهُمَّ مِنْكَ وَلَكَ و به سند صحیح از حلبی و بسند
صحیح از ابو بصیر منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که یهودی و نصرانی و مجوسی قربانی ترا نکشند و اگر زنی خواهد که
قربانی کند قربانی خود را میتواند کشت بلکه سنت است که خود بکشد و اگر زن دست بر بالای دست قصاب گذارد او را کوشش باشد و اولا از
حق جامه و مستقبل عکس است که مراد این باشد که زن رو بقبله میکند و ظاهر آن است که حضرت خطاب بر راوی فرموده اند که او
بقبله کنی و در اکثر احادیث این باب لفظ به است یعنی رو بقبله را بقبله کنی یعنی ذبیح را و منافات نیست میان هر دو یا هر
دو مطلوب باشد و این آیه را میخوانی تا حنیفا چنانکه در کافی است و تا مسلما چنانکه در اینجاست و ممکن است که مراد الا خر باشد
چنانکه در روایات دیگر واقع است و احادیث ابو بصیر تا اینجاست که لنفسها و بسیار سند صحیح از حلبی منقولست تا اضحیتک

وترجمه آیه و ما گذشت و رَوَى عَبْدُ اللهِ بْنُ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ فَاذْكُرُوا
اسْمَ اللهِ عَلَيْهَا صَوَافَّ قَالَ ذَلِكَ حِينَ تُصَفُّ لِلنَّحْرِ وَتُرْبَطُ يَدَيْهَا مَا بَيْنَ الْخُفِّ إِلَى الرُّكْبَةِ وَوُجُوبُ جُنُوبِهَا
إِذَا وَقَعَتْ إِلَى الْأَرْضِ و در کافی وجبت علی الارض و بسند صحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در تفسیر قول حق سبحانه وتعالی
که فرموده است که یاد کنید اسم حق سبحانه وتعالی را بر شتران در حالتی که راست ایستاده باشند حضرت فرمودند که این در وقتی است که
میان شتران را از جهة نحر دستهای آنرا از سینه تا سر پا تا زانو بر بندند تا در وقت کشتن حرکت نکنند و آنکه فرموده است که
هرگاه ساقط شود پهلوهایش وقتی است که چون پاره از خون رفت بر پهلو افتد پیداست که آن است که ایستاده باشد تا بر پهلو افتد
و اگر بر پهلو بخوابانند و نحرش را قید کنند نیز خوب است ولیکن متابعت کلام الهی بهتر است و الحال متعارف است در میان اعراب که شتر را
مانند می کشند رو به طرف که [illegible] و چون اندک قیمتی دارد که آنرا بگردانند میگذارند و ظاهرش [illegible] است چون استقبال شرط است
و خواهد آمد که چون [illegible] شده در جائی که متعذر باشد مثل آنکه در چاه افتد در آنجا متعذر باشد که بگردانند میتوان کشت بر طرفی که
روی آن باشد و اگر چه در ذبح [illegible] و همچنین اگر شتر و گاو عاصی شوند به نیزه و شمشیر میتوان کشتن و حکم صید دارند و از امثال این
روایات توهم کرده اند که در کار نیست ذبح با استقبال با آنکه آیات و روایات ناطق است باشتراط استقبال قبله وَسَأَلَهُ
أَبُو الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيُّ كَيْفَ تُنْحَرُ الْبَدَنَةُ قَالَ تُنْحَرُ وَهِيَ قَائِمَةٌ مِنْ قِبَلِ الْيَمِينِ و کلینی روایت کرده است در
صحیح از محمد بن فضیل و شیخ طوسی ذکر کرده است که ابو الصباح را اصلی است که روایت کرده است از او محمد بن فضیل و صفوان بن یحیی
پس هر حدیثی که محمد بن فضیل روایت کرده است صفوان نیز روایت کرده است و کلینی گاهی از صفوان روایت می کند و گاهی از محمد بن
فضیل و گاهی از هر دو و صدوق طریق خود را بر یک از ابو الصباح و محمد بن فضیل ذکر نکرده است در فهرست و ظاهر است که اصل
ابو الصباح نزد او و کلینی بوده است و از اعظم اصول دیانه است و احادیث در توثیق او وارد است و کالمتواتر است که حضرت
صادق او را میزان می نامیدند و ترازو که هیچ عیب نمیفرمودند و این نسخه را از شیخ خود [illegible] رسیده است که احادیث او صحیح است
و کم است که عبارات حدیث او را از زراره و محمد بن مسلم و امثال این فضلا روایت نکرده باشند و او میگوید که سؤال کردم از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که شتر را بچگونه نحر کنند حضرت فرمودند که نحر کنند شتر را در حالتی که ایستاده باشد و کسی که نحر کند از
راست شتر می ایستد بنحوی که هر دو رو بقبله باشند وَرَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْهُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ إِذَا
اشْتَرَيْتَ هَدْيَكَ فَاسْتَقْبِلْ بِهِ الْقِبْلَةَ وَانْحَرْهُ أَوِ اذْبَحْهُ وَقُلْ وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ اللَّهُمَّ مِنْكَ وَلَكَ بِسْمِ اللهِ وَاللهُ أَكْبَرُ اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي
ثُمَّ أَمِرَّ السِّكِّينَ وَلَا تَنْخَعْهَا حَتَّى تَمُوتَ و بسند صحیح منقولست از صفوان و محمد بن ابی عمیر از معاویه و از نسخ کافی
لفظ معاویة بن عمار ساقط شده است و شیخ نیز بعنوان صفوان در تهذیب روایت کرده است و در نهایه ذکر کرده است که حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه هدی را بخری روی آنرا بقبله کن و نحر کن اگر شتر باشد و ذبح کن اگر گاو یا گوسفند و یا بز باشد
و بگو تا آخر دعا چنانکه ترجمه اش گذشت در باب سابق و چون کفار قربانی خود را باسم لات و عزی و سایر بتان می کشتند

خداوند عالمیان از آن نهی فرمود و هر جا در وقت کشتنها مبالغه واقع شده است در توحید و نفی شرک صوری و معنوی و چون دعا را
بخوانی کارد را بر آن و سابقا مذکور شد که احوط آن است که چون بسم الله و الله اکبر بگوید کارد را براند و اللهم تقبل منی را بعد
کشتن بگوید و ظاهر احادیث صحیحه دلالت می کند که مقارنت حقیقی در کار نیست و این مقدار فاصله ضرر ندارد و چنان مکن که کارد
بخورد تمام [illegible] بالکلیه ببرد که دیگر حرکت نکند و احوط در [illegible] است سر را جدا کردن و احادیث بسیار در نهی از آن نیز وارد
شده است و آنچه مشهور است این است و بعضی گفته اند که مراد از آن پوست کندن است پیش از زایل شدن روح و بعضی از اهل لغت
که آن کشتن بد است و از آنجمله است از [illegible] سر را جدا کردن یا کارد را بر گردانیدن [illegible] و در هر دو [illegible] میشود
و در صحیح از ابو خدیجه منقولست که گفت دیدم حضرت امام [illegible] که نحر میفرمودند بدنه خود را و دست چپ آنرا بسته بودند
و از جانب راست شتر ایستاده بودند و فرمودند که بسم الله و [illegible] و لک اللهم تقبل منی پس از آن کارد را در گلو
کردن شتر فرو بردند و کارد را کشیدند و چون شتر افتاد پوستش را [illegible] کردند [illegible] خود را و ظاهرا ذبح [illegible] مستحب باشد
زیرا که اگر اکتفا کنند [illegible] و آنکه حدیث [illegible]
بوده اند نیز خوبست و ظاهرا حیوان اول [illegible] باشد باب نتاج البدنة و حلابها و رکوبها روی حماد بن عثمان
أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ كَانَ عَلِيٌّ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ إِذَا سَاقَ الْبَدَنَةَ وَمَرَّ عَلَى الْمُشَاةِ حَمَلَهُمْ عَلَى بُدْنِهِ
وَإِنْ ضَلَّتْ رَاحِلَةُ رَجُلٍ وَمَعَهُ بَدَنَةٌ رَكِبَهَا غَيْرَ مُضِرٍّ وَلَا مُثْقِلٍ این باب است در آنکه شتر هدی را بدوشند
و دوشیدن شتر و سواری آن چه حکم دارد و باسانید صحیحه منقولست از حریز که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت امیر المؤمنین
چنین میفرمودند که اگر شتران را اشعار و تقلید کرده بودند و راه رو بودند و به پیادگان میرسیدند ایشان را بر شتران خود سوار میکردند
و اگر راحله شخصی گم شده بود و شتران آنحضرت بود و ندید آنحضرت آن شخص را سوار میفرمودند بنحوی که ضرر بشتران نرسد و بارش
سنگین نشود یعنی بنوعی بر آنها سوار میکردند و بار بسیار بر بعضی [illegible] بلکه رعایت میکردند و ظاهرا در عبارت سقطی واقع شده است
از نساخ نقل و قال که حضرت فرموده باشند که هرگاه شتر یا رهبر از شخصی گم شود و شترها بشتران او ملحق کرده باشد جایز است که
شتر هدیش سوار شود و بارش را بر شتر هدی [illegible] ضرر باک نرسد و بارش را سنگین نکنند چنانکه منقول است
باسانید صحیحه از سلیمان بن خالد که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر شتری را [illegible] آنرا میتوانی دوشید مادام که ضرر بولد
آن نرسد [illegible] عرض نمودم که شیر زیادتی را میتوانم خود بخورم و دیگران را بدهم فرمودند بلی و فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه هرگاه
میدیدند که پیادگان مانده اند بر شتران خود سوار میفرمودند و فرمودند که اگر شتر بارکش شخصی گم شود یا بمیرد و هدی با خود داشته
باشد بر شتر هدی سوار شود و بر تقدیری که قائل نباشد [illegible] حضرت امام جعفر صادق [illegible] نمیتوان گرفت و بنابراین [illegible]
بار کما مخفف و در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه سؤال کردم از شتری که [illegible] آیا شیرش میتوان
دوشید حضرت فرمودند که شیرش آنقدر [illegible] که ضرر بولدش نرسد [illegible] عرض نمودم که میتواند که
از شیرش بخورد فرمودند که بلی و دیگران نیز میتوانند [illegible] اگر ضرر بولدش نرسد وَسَأَلَ يَعْقُوبُ بْنُ شُعَيْبٍ أَبَا
عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّجُلِ يَرْكَبُ هَدْيَهُ إِنِ احْتَاجَ إِلَيْهِ فَقَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صَ يَرْكَبُهَا

غَيْرَ مَجْهُودٍ وَلَا مُتْعَبٍ و باسانید صحیحه و حسنه منقولست از یعقوب که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اگر شخصی محتاج شود بسواری هدیش سوار
میتواند شد بنحوی که شتر را تعب نرسد [illegible] وَرَوَى مَنْصُورُ بْنُ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ كَانَ عَلِيٌّ
صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ يَحْلُبُ الْبَدَنَةَ وَيَحْمِلُ عَلَيْهَا غَيْرَ مُضِرٍّ و بچند سند صحیح و بسند حسن کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه میفرمودند که میتوان دوشیدن شیر شتر را و بارش میتوان کرد بشرطی که ضرر باو و بولدش نرساند وَرَوَى أَبُو بَصِيرٍ عَنْهُ
صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى قَالَ إِنِ احْتَاجَ إِلَى ظَهْرِهَا رَكِبَهَا مِنْ غَيْرِ أَنْ
يُعْنِفَ عَلَيْهَا وَإِنْ كَانَ لَهَا لَبَنٌ حَلَبَهَا حِلَابًا لَا يُنْهِكُهَا و منقولست در موثق از ابو بصیر و در صحیح نیز و بعینه چنانکه گذشت از ابو الصباح
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در تفسیر قول حق سبحانه وتعالی که از برای شما در شتران هدی نفعهاست تا وقت معین که مکه باشد و در عمره و منی باشد در حج
حضرت فرمودند که مراد از نفعها آن است که اگر محتاج شود [illegible] سوار شود [illegible] و اگر شیر داشته باشد بدوشد بنحوی که [illegible]
ناقه نکشد [illegible] که ضرر بولدش رسد [illegible]
علم [illegible] و وقتی که اشعار کرده باشند و کراهت [illegible] باب ذبح الهدی محله رَوَى عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ
إِذَا اشْتَرَى الرَّجُلُ هَدْيَهُ وَقَطَرَهُ فِي بَيْتِهِ فَقَدْ بَلَغَ مَحِلَّهُ فَإِنْ شَاءَ فَلْيَحْلِقْ این باب است در رسیدن هدی بجای خود که محل ذبح است
فرموده است که [illegible] سرها را تا برسد هدی بجای خود و قبل از این آیه فرموده است که اگر ممنوع شوید [illegible] چنانکه خواهد آمد [illegible]
واجب است آنچه میسر شود از هدی [illegible] در محصور است که هدی خود را میفرستد [illegible] وعده میکند که فلان روز بکشند [illegible] تخمین می کند
روز رسیدن رفقا را بمکه [illegible] اگر حج باشد روز عید را وعده می کند که در آن روز بکشند و اگر در عمره باشند بعد از روز وصول تخمین [illegible]
می کشند و محصور در اینجا [illegible] محل میشود [illegible] که مطلقا سر تراشیدن حرام است تا هدیش بجای خود برسد
و آن مکه است در عمره و منا است در حج [illegible] چنانکه مروی است در موثق که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه شخصی هدی را بخرد و دست و پای آنرا از جهة ذبح ببندد در خانه خودش [illegible] هدی بمحلش رسیده است
میتواند سر تراشید [illegible] و در صحیح از عبد الرحمن بن حجاج منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه
از شخصی که هدی بخرد از جهة [illegible]
جزی است یا دیگری را میخرد [illegible] حضرت فرمودند که [illegible]
بمکه و منی رسیده باشد [illegible] و احوط آن است که سر نتراشد تا هدی را بکشد
و الله تعالی یعلم باب الرجل یوصی من یذبح عنه و یلقی هو شعره بمکة رَوَى ابْنُ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ
صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ الرَّجُلُ يُوصِي مَنْ يَذْبَحُ عَنْهُ وَيُلْقِي هُوَ شَعْرَهُ بِمَكَّةَ فَقَالَ لَيْسَ لَهُ أَنْ يُلْقِيَ شَعْرَهُ إِلَّا بِمِنًى این باب است در حکم
کسی که وکیل کند شخصی را که بنیابت او ذبح کند و خود برود و در مکه سر تراشد و موی سر را در مکه بیندازد منقولست بدو سند صحیح و حسن کالصحیح از
لیث که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اگر شخصی وکیل کند یا امر کند کسی را که از جهة او در منی ذبح کند و خود بمکه رود و در آنجا سر تراشد
و موی سر را در مکه بیندازد حضرت فرمودند که نمی باید که موی سر را بیندازد مگر در منی [illegible]
می کنند که بمنی می آیند و شخص را وکیل می کنند که بنیابت ایشان ذبح کند و سر را در مکه [illegible] و موی سر را بمنی فرستد تا در آنجا دفن کنند

بیاورد [illegible] در مکه حضرت میفرمایند که موی را در مکه [illegible] بلکه در منی بیندازد یا آنکه بکسی دهد که بیاورد و در منی بیندازد و
دفن کند [illegible] حضرت میفرمایند که بیاید و در منی موی تقصیر را بیندازد یا آنکه در منی [illegible] از هر دو
و اول افضل است و اگر چه آخر اشمل است و بهر دو روایات صحیحه وارد است از آنجمله بدو سند صحیح منقولست از حلبی که گفت از آنحضرت سؤال کردم از شخصی که
فراموش کند که در منی حلق یا تقصیر کند تا آنکه از منی کوچ کند حضرت فرمودند که بر میگردد بمنی تا آنکه موی سر را در منی بیندازد [illegible] یا تقصیر [illegible]
[illegible] و بدو سند صحیح از مسمع منقولست که آنحضرت [illegible] هر جا که باشد و بدو سند صحیح منقولست از معاویه بن عمار که
آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه موهای مبارک را در منی دفن میفرمودند در خیمه خود و میفرمودند که ایشان مستحب میداشتند و خود
فرمودند که مکروه است که موها از منی بیرون برند و هر که بیرون برده است باید که برگرداند [illegible] و در صحیح از آنحضرت
منقولست [illegible] که هرگاه [illegible] سر را در منی [illegible] و موی سر را در منی دفن کند [illegible] در روز قیامت هر موی را [illegible]
نام صاحبش [illegible] و در بعضی از اخبار صحیح وارد شده است که موها را بفرستد تا دفن کنند و اظهر آن است که مستحب است دفن کردن در منی و اگر تواند
البته خود بیاید و در صورت [illegible] مستحب است [illegible] و اگر مشغول باشد بفرستد تا در منی دفن کنند باب تقدیم المناسک و تأخیرها
رَوَى ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَزُورُ الْبَيْتَ قَبْلَ أَنْ
يَحْلِقَ فَقَالَ لَا يَنْبَغِي إِلَّا أَنْ يَكُونَ نَاسِيًا ثُمَّ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ [illegible] يَا رَسُولَ اللهِ حَلَقْتُ قَبْلَ أَنْ
أَذْبَحَ وَقَالَ بَعْضُهُمْ أَتَاهُ أُنَاسٌ يَوْمَ النَّحْرِ فَقَالَ بَعْضُهُمْ حَلَقْتُ قَبْلَ أَنْ أَرْمِيَ فَلَمْ يَتْرُكُوا شَيْئًا كَانَ يَنْبَغِي لَهُمْ أَنْ يُقَدِّمُوهُ
إِلَّا أَخَّرُوهُ وَلَا شَيْئًا كَانَ يَنْبَغِي لَهُمْ أَنْ يُؤَخِّرُوهُ إِلَّا قَدَّمُوهُ فَقَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا حَرَجَ این باب است در
مقدم داشتن اعمال مناسک منی و مؤخر داشتن آن بدانکه لازم است که اول رمی جمره عقبه کند [illegible] بعد از آن ذبح کند یا نحر هدی را بعد از آن
یا تقصیر کند [illegible] بسند صحیح و حسن کالصحیح از جمیل که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که زیارت کند خانه را
یعنی طواف زیارت کند پیش از آنکه سر تراشد حضرت فرمودند که سزاوار نیست که چنین کند مگر آنکه فراموش کند پس حضرت فرمودند که جمعی در روز عید
نزد حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه آمدند و بعضی از ایشان گفتند که یا رسول الله سر تراشیدم پیش از ذبح و بعضی گفتند که سر تراشیدم پیش از رمی جمره
و گفته نشد چیزی را که سزاوار بود که مقدم دارند مگر آنکه مؤخر داشته بودند و نه چیزی را که سزاوار بود که مؤخر دارند مگر آنکه مقدم داشته
بودند حضرت فرمودند که حرجی نیست و ظاهر [illegible] جاهل مسئله بوده اند یا ناسی و محتمل است که عمدا کرده باشند ولیکن بعید است مگر آنکه [illegible]
داشته باشند و ظاهر جواب حضرت نفی استحباب ترتیب است و احوط آن است که ترک نکنند چون ممکن است که جاهل بوده باشند و جاهل در اکثر احکام
حج معذور است چنانکه گذشت و این مضمون در طرق خاصه و عامه احادیث بسیار وارد شده است وَرَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ
فِي رَجُلٍ نَسِيَ أَنْ يَذْبَحَ بِمِنًى حَتَّى زَارَ الْبَيْتَ فَاشْتَرَى بِمَكَّةَ ثُمَّ نَحَرَهَا فَقَالَ لَا بَأْسَ قَدْ أَجْزَأَ عَنْهُ و بسند
صحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که فراموش کند که ذبح کند در منی تا آنکه فارغ شود از زیارت خانه [illegible]
و در مکه [illegible] شتری را و نحر کرد فرمودند که باکی نیست [illegible] و باسانید صحیحه منقولست از محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه در شخصی که
زیارت خانه کند پیش از آنکه سر تراشد حضرت فرمودند که اگر [illegible] و باسانید صحیحه منقولست
از علی بن یقطین که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از زنی که رمی و ذبح کند در منی و تقصیر نکند تا زیارت کند خانه را و سعی کند

[illegible] باب من نسي أو جهل أن يقصر أو يحلق حتى ارتحل من منى روى علي بن
أبي حمزة عن أبي بصير قال سألت أبا عبد الله صلوات الله عليه عن رجل جهل أن يقصر أو يحلق حتى ارتحل من منى
قال فليرجع إلى منى حتى يلقي شعره بها حلقاً كان أو تقصيراً وعلى الصرورة الحلق [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

يَصُومُ قَالَ وَسَأَلْتُهُ عَنْ مُتَمَتِّعٍ كَانَ مَعَهُ ثَمَنُ هَدْيٍ وَهُوَ يَجِدُ مِثْلَ الَّذِي مَعَهُ هَدْيًا فَلَمْ يَزَلْ يَتَوَانَى وَيُؤَخِّرُ ذَلِكَ حَتَّى كَانَ آخِرُ أَيَّامِ التَّشْرِيقِ وَغَلَتِ الْغَنَمُ فَلَمْ يَقْدِرْ أَنْ يَشْتَرِيَ بِالَّذِي مَعَهُ هَدْيًا قَالَ يَصُومُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ بَعْدَ أَيَّامِ التَّشْرِيقِ و منقولست بطرق صحیحه بسیار از یحیی ازرق که گفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات از شخصی که در روز هشتم داخل مکه معظمه شود از جهة حج تمتع و هدی نداشته باشد و روز هشتم و نهم را روزه بگیرد آیا صحیح است حضرت فرمودند که روز دیگر را روزه بدارد بعد از ایام تشریق یک روز و نیز گفت که سوال کردم از آنحضرت صلوات از متمتعی که بهای هدی داشته باشد و یا آنچه داشته باشد نتواند که هدی بخرد و تاخیر کند از روی کسل تا روز آخر ایام تشریق و گوسفند گران شود و یافت نشود که با او است هدی هم نرسد حضرت فرمودند که بعد از ایام تشریق سه روز روزه میدارد و مؤید این حدیث احادیث دیگر وارد شده است که اگر دو روز را روزه بدارد که هشتم و نهم باشد یک روز باقی مانده را بعد از ایام تشریق میتواند داشت و احادیث صحیحه و کالصحیح وارد شده است که اگر روز هشتم برسد هشتم و نهم را روزه بگیرد و بعد از ایام تشریق متتابع بگیرد و محمول اند بر کراهت و احوط آنست که اگر ممکن باشد که هفتم و هشتم و نهم را روزه بدارد و اگر نه یکی بگیرد و اگر هشتم برسد بعد از ایام تشریق یک روز روزه بدارد و اگر حاجیان نایستند اگر در نفر اول بکه آید نیز ... و چهار دهم و پانزدهم را روزه بدارد و تا در منی باشد روزه نگیرد و اگر نایستند بقیه سه روز را در راه میتواند گرفت و اگر هم را نگیرد و چون بخانه رسد ده روز را بگیرد و نیز جایز است بلکه بهتر است و احادیث صحیحه با سانید بسیار بر این مضامین وارد شده است وَرَوَى عَبْدُ الرَّحْمٰنِ بْنُ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ قَالَ الصَّبِيُّ يَصُومُ عَنْهُ وَلِيُّهُ إِذَا لَمْ يَجِدْ هَدْيًا و در روایت صحیح که حضرت امام محمد باقر صلوات فرمودند که اگر ولی احرام ببندد صبی را بر ولی است که هدی از خود بکشد از جهت او و اگر نداشته باشد ... هدی ده روز روزه میدارد و در بنده که باذن مولی احرام گرفته باشد مولی مخیر است میان هدی که با او دهد یا از جهت او بکشد یا امر کند که روزه بگیرد چنانچه احادیث صحیحه با سانید متواتره منقول است از ائمه هدی صلوات الله علیهم وَرَوَى عِمْرَانُ الْحَلَبِيُّ أَنَّهُ قَالَ سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ أَنْ يَصُومَ الثَّلَاثَةَ الْأَيَّامَ الَّتِي عَلَى الْمُتَمَتِّعِ إِذَا لَمْ يَجِدِ الْهَدْيَ حَتَّى يَقْدَمَ إِلَى أَهْلِهِ قَالَ يَبْعَثُ بِدَمٍ و بسند صحیح منقولست که آنحضرت صلوات پرسیدند از شخصی که فراموش کند آن سه روز را که بر متمتع است هر گاه هدی نیابد تا بخانه خود رسد حضرت فرمودند که سال دیگر هدی میفرستند که در منی بکشند و این حدیث محمول است که وقتی برسد که ذی الحجه بیرون رفته باشد و احادیثی که وارد شده است که ده روز را در خانه میگیرد محمول است بر جمعی که در آن حوالی باشند که پیش از خروج ذی الحجه بخانه رسند که توانند سه روز را در ماه ذی الحجه بگیرند

بَابُ مَا يَجِبُ عَلَى الْمُتَمَتِّعِ إِذَا وَجَدَ ثَمَنَ الْهَدْيِ وَلَمْ يَجِدِ الْهَدْيَ

قَالَ أَبِي رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ فِي رِسَالَتِهِ إِلَيَّ إِذَا وَجَدْتَ ثَمَنَ الْهَدْيِ وَلَمْ تَجِدِ الْهَدْيَ فَخَلِّفِ الثَّمَنَ عِنْدَ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ لِيَشْتَرِيَ لَكَ فِي ذِي الْحِجَّةِ وَيَذْبَحَهُ عَنْكَ فَإِنْ مَضَتْ ذُو الْحِجَّةِ وَلَمْ يَشْتَرِ أَخَّرَهُ إِلَى قَابِلٍ فِي ذِي الْحِجَّةِ لِأَنَّ أَيَّامَ الذَّبْحِ قَدْ مَضَتْ این بابی است در آنچه واجب است بر متمتع هر گاه بهای هدی را بیابد و نیابد هدی را پدرم رحمه الله در رساله که بمن نوشته بود ذکر کرده است و عبارت فقه رضوی است که هر گاه بیابی بهای هدی را و هدی هم نرسد اگر در مکه معظمه میماند و هدی هم رسد میخرد و میکشد و در بقیه ذی الحجه و اگر حاج بیرون روند و نتوانند ایستاد

پس بگذار بهای هدی را نزد شخصی از اهل مکه و احوط آنست که عادل باشد که اعتماد با او توان کرد تا آنکه بخرد از جهت تو در ماه ذی الحجه و ذبح کند از تو و اگر ذی الحجه بگذرد و نخرد تاخیر کند تا ذی الحجه آینده زیرا که ایام ذبح گذشت و بر این مضمون حدیث صحیح و حسن کالصحیح حریز و صحیح بزنطی از نضر بن قرواش از حضرت امام جعفر صادق صلوات منقولست و از این جهت است که تفسیر کرده اند فمن لم یجد را بجای هدی و لیکن چون ظاهر آیه و احادیث متواتره است دلالت میکند بر عدم وجدان و آن اعم است از عدم ثمن یا عدم ذبیحه احوط آنست که در هر صورت سه روز روزه را بگیرد و بعد از آن سه روز اگر هدی بهم رسد بخرد و بکشد و اگر بیرون آید پیش از خروج شد بهای هدی را بعادلی بسپارد تا از جهت او بکشد در این سال یا سال دیگر و چون بخانه رسد هفت روز را نیز روزه بدارد احتیاطا والله تعالی یعلم

بَابُ الْمَحْصُورِ وَالْمَصْدُودِ

رَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ الْمَحْصُورُ غَيْرُ الْمَصْدُودِ وَقَالَ الْمَحْصُورُ هُوَ الْمَرِيضُ وَالْمَصْدُودُ هُوَ الَّذِي يَرُدُّهُ الْمُشْرِكُونَ كَمَا رَدُّوا رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَصْحَابَهُ لَيْسَ مِنْ مَرَضٍ وَالْمَصْدُودُ تَحِلُّ لَهُ النِّسَاءُ وَالْمَحْصُورُ لَا تَحِلُّ لَهُ النِّسَاءُ این بابی است در حکم کسی که ممنوع شود از رسیدن بحج یا عمره بسبب مرض یا بسبب دشمن و بسند صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات فرمودند که محصور غیر مصدود است و فرمودند که محصور مریض است که بسبب بیماری نتواند رسید و مصدود کسی است که دشمنان مانع شوند او را مانند کفار که مانع شدند حضرت سید المرسلین را صلوات و اصحاب آنحضرت نه از جهت مرض و مصدود را حلال میشود زنان و محصور را حلال نمیشود قَالَ وَإِذَا قَرَنَ الرَّجُلُ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ ثُمَّ فَأُحْصِرَ بَعَثَ هَدْيًا مَعَ هَدْيِهِ وَلَا يَحِلُّ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحِلَّهُ فَإِذَا بَلَغَ مَحِلَّهُ أَحَلَّ وَانْصَرَفَ إِلَى مَنْزِلِهِ وَعَلَيْهِ الْحَجُّ مِنْ قَابِلٍ وَلَا يَقْرَبُ النِّسَاءَ وَإِذَا بَعَثَ بِهَدْيِهِ مَعَ أَصْحَابِهِ فَعَلَيْهِ أَنْ يَعِدَهُمْ لِذَلِكَ يَوْمًا فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ الْيَوْمُ فَقَدْ وَفَى فَإِنِ اخْتَلَفُوا فِي الْمِيعَادِ لَمْ يَضُرَّهُ إِنْ شَاءَ اللّٰهُ تَعَالَى این عبارت از فقه رضوی است و بعضی از موثقه سماعه و مجموع مضمون احادیث صحیحه موید به آن و غیر اوست پس هر گاه شخصی قران کند حج و عمره را با آنکه در حال احرام بگوید که إن لم تکن حجة فعمرة چنانچه گذشت و خواه آنرا بآنکه دارد و معنی او آنست یعنی اگر حج یا عمره یا هر دو و قران کند هدی را که اشعار و تقلیدش کند و بیمار شود که نتواند رفت هدی محل شدن از این احرام را یا هدی سیاقی که پیشتر رانده است هر دو را با اصحاب خود میفرستد و محل نمیشود تا هدی او بمحلش که مکه است اگر احرام عمره باشد یا منی اگر احرام حج باشد برسد و چون این اراده هدی بمحلش برسد این محصور محل میشود و بخانه خود میرود و در سال دیگر حج کند و اگر مصدود شود از حج بسبب دشمن و محروم شده باشند سال دیگر حج میکند و مصدود نزدیکی بزنان میکند و محصور نمیکند و تتمه کلام صدوق است و مضمون تتمه صحیحه معاویة بن عمار است که اول آن مذکور شد و مضمون آنحضرت اینست که معاویه گفت که سوال کردم از آنحضرت صلوات از شخصی که محصور شود بمرض و هدی خود را فرستند حضرت فرمودند که با اصحاب خود وعده میکند پس اگر احرام حج است وعده روز عید است و چون روز عید میشود تقصیر میکند و حلق بر او واجب نیست تا مناسک را بجا آورد و اگر احرام عمره باشد تعیین میکنند که چه روز اصحابش داخل مکه معظمه میشوند مثلا میگویند که روز دو شنبه داخل خواهیم شد و طلوع آفتاب یا اول ظهر روز سه شنبه این هدی را خواهیم کشت پس چون طلوع آفتاب میشود بعد از ساعتی

تقصیر میکنند و محل میشود پس اگر اصحاب وعده مختلف شوند یا آنکه مثلا بسبب موانع دو روز بعد از آن داخل شوند ضرر ندارد و هر چند کاشف بیاید که در آن وقت محل نشده بوده است و لیکن شارع بنای آنرا بر گمان آن شخص گذاشت و گمان او این بود که خواهد رسید و احادیث صحیحه بر این مضمون وارد شده است و لیکن ظاهر اعبارت موثقه سماعه است که گفت از آنحضرت سوال کردم از شخصی که محصور شود در حج حضرت فرمودند که میباید که هدی خود را بفرستد هر گاه با اصحاب باشد و محل هدی اگر در حج است منی است و اگر در عمره است مکه است و بعد از این عبارت متن را ذکر کرده است که با او است روزی وعده کنند وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ الْمَحْصُورُ وَالْمُضْطَرُّ يَنْحَرَانِ بَدَنَتَيْهِمَا فِي الْمَكَانِ الَّذِي يَضْطَرَّانِ فِيهِ و منقولست از آنحضرت صلوات که محصور بمرض یا الم از مرض و دشمن و مؤید است فتوی مصدود و وارد نیز ... معنی ممکن است لغوی و اصطلاحی و خصوصا که اعم است از هر شتر خود را و بعضی از نسخ تثنیه است یعنی شتران خود را میکشند در آنجائی که ممنوع میشوند و در آنجا بدل آنچه حق تعالی فرموده است که تمام کنید حج و عمره را از جهت رضای حق سبحانه و تعالی پس اگر محصور شوید پس بر شماست آنچه میسر شود از هدی و سر خود را تراشید تا هدی بمحل خود برسد پس کسی که از شما بیمار باشد یا سرش آزاری داشته باشد پس فدیه دهد و سه روز روزه یا تصدق بر دو مسکین هر مسکینی را مدی یا شش مسکین هر مسکینی را دو مد یا گوسفندی میکشد و ظاهر حصر اعم است از محصور شدن یا بیمار شدن یا مصدود شدن و ظاهر آیه و این حدیث بلکه احادیث صحیحه متکثره این است که هر مضطری اگر هدی رانده باشد همان هدی خود را میکشد و خلاف است که همان هدی کافی است یا هدی دیگر از جهة محل شدن میباید کشت و اگر هدی نرانده باشد یک هدی کافی است پس احوط نیز هدی خود را میتوانند کشت خصوصا هر گاه رفقا نداشته باشد که بفرستند و ظاهر آن است که اگر باشند نیز مخیر است میان کشتن در این جا یا فرستادن بمکه یا منی و آنچه مشهور است میان اصحاب آن است که اگر منع از دشمن باشد و نتوانند بمکه یا عرفات و مشعر رفتن هدی میکشند و محل میشوند از جمیع محرمات احرام چنانچه حضرت سید المرسلین صلوات در حدیبیه ممنوع شدند و هدیها را کشتند و سر تراشیدند و برگشتند و اگر منع از مرض باشد هدی خود را میفرستند و اگر خفتی حاصل شود و خود را برساند بحج یا عمره بآن محل میشود و الا صبر میکند تا وقت وعده در آن وقت محل میشود و هر چیز بر او حلال میشود بغیر زنان تا آنکه در سال دیگر خود حج کند و اگر خود حج نشود وکیل او طواف نساء از جهت او بکند وَرَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ فِي الْمَحْصُورِ وَلَمْ يَسُقِ الْهَدْيَ قَالَ يَنْسُكُ وَيَرْجِعُ قِيلَ فَإِنْ لَمْ يَجِدْ هَدْيًا قَالَ يَصُومُ و بچهار سند صحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات در محصوری که سیاق هدی نکرده باشد یا بهای هدی نداشته باشد فرمودند که روزه میگیرد و ظاهر ممنوع بمرض باشد و محمول است بر آنکه دیگری نشود که هدی را بفرستد و تخییر چنانکه بعضی گفته اند اظهر است قَالَ فَإِذَا تَمَتَّعَ رَجُلٌ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَحَبَسَهُ سُلْطَانٌ جَائِرٌ بِمَكَّةَ فَلَمْ يُطْلَقْ عَنْهُ إِلَى يَوْمِ النَّحْرِ فَإِنَّ عَلَيْهِ أَنْ يَلْحَقَ النَّاسَ بِجَمْعٍ ثُمَّ يَنْصَرِفَ إِلَى مِنًى وَيَرْمِيَ وَيَذْبَحَ وَيَحْلِقَ وَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ وَإِنْ خُلِّيَ عَنْهُ يَوْمَ النَّحْرِ فَهُوَ مَصْدُودٌ عَنِ الْحَجِّ إِنْ كَانَ دَخَلَ مَكَّةَ مُتَمَتِّعًا بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَلْيَطُفْ بِالْبَيْتِ أُسْبُوعًا وَيَسْعَى أُسْبُوعًا وَيَحْلِقْ رَأْسَهُ وَيَذْبَحْ شَاةً وَإِنْ كَانَ دَخَلَ مَكَّةَ مُفْرِدًا لِلْحَجِّ فَلَيْسَ عَلَيْهِ ذَبْحٌ وَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ مجموع عبارت فقه رضوی است و مضمون حدیث موثق کالصحیح فضیل بن یونس بلکه عبارت اوست مگر اندک تغییری که گفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات که هر گاه شخصی حج تمتع

کند و پادشاه جابری او را حبس کند در مکه معظمه و او را رها نکند تا روز عید و عبارت فقه مناسب نوشت و این اظهر است پس بر او است که خود را بمشعر الحرام رساند و با حاج روانه منی شود و بنابر نسخه حدیث و فقیه اول صبح او را رها دهند و بتعجیل تمام خود را برساند یا وقوف اضطراری مشعر را دریابد پس بجا آورد حج را و عقیقه بکند و هدی را بکشد و سر تراشد و بر او چیزی نیست و اگر روز عید رها دهند و این عبارت قرینه آن است که حمله بر تقیه اظهر باشد یا آنکه مثل فقه بوده باشد که وان خلی عنه یوم النحر بعد الزوال که اضطراری مشعر را در نیابد و در صورت اول اضطراری را دریابد یا مثل کافی یوم النفر بدل از یوم النحر باشد یا مثل تهذیب یوم الثانی باشد مصدود و ممنوع است از حج اگر داخل مکه شده باشد از جهة حج تمتع چون بحج نرسیدی باید عمره مفرده بجا آورد با آنکه جهت شرط طواف خانه و جهت شرط سعی میان صفا و مروه بکند و سر تراشد و طواف نساء بکند علی الاشهر و گوسفندی نیز بکشد از جهة محل شدن بر وجه کمال استحباب و اگر داخل شده باشد بقصد حج افراد بر او نیست ذبح گوسفند چون در حج افراد هدی واجب نیست و بر او چیزی نیست از کفاره یا حج سال آینده و با عمره تحلل و این اظهر است وَرَوَى رِفَاعَةُ بْنُ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ قَالَ خَرَجَ الْحُسَيْنُ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ مُعْتَمِرًا وَقَدْ سَاقَ بَدَنَةً حَتَّى انْتَهَى إِلَى السُّقْيَا فَبُرْسِمَ فَحَلَقَ شَعْرَ رَأْسِهِ وَنَحَرَهَا مَكَانَهُ ثُمَّ أَقْبَلَ حَتَّى جَاءَ فَضَرَبَ الْبَابَ فَقَالَ عَلِيٌّ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ ابْنِي وَرَبِّ الْكَعْبَةِ افْتَحُوا لَهُ وَكَانُوا قَدْ حَمَوْا لَهُ الْمَاءَ فَأَكَبَّ عَلَيْهِ فَشَرِبَ ثُمَّ اعْتَمَرَ بَعْدُ و بسند صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات فرمودند که حضرت سید الشهدا صلوات بقصد عمره مفرده بیرون رفتند و شتری را راندند تا بسقیا رسیدند که ظاهر اصفرا باشد و حضرت تب کردند پس سر تراشیدند و شتر را در همانجا نحر فرمودند و متوجه خانه شدند تا آنکه چون در خانه زدند حضرت سید الاوصیا صلوات بمکاشفه یا اخبار جبرئیل صلوات دانستند که آنحضرت است و فرمودند که بحق پروردگار کعبه که پسر من است در را بگشائید و چون حضرت امیر المؤمنین صلوات دانستند که تشنگی خواهد کرد پیشتر فرمودند که آبی گرم کنند و محتمل است که آب را از جهت حضرت امیر گرم کرده باشند و لیکن تفکیک ضمیر میشود پس حضرت امیر فرمودند که گرم شد در آن آب داشتند و از آن آب نوشیدند و مرتبه دیگر بعمره رفتند و باسانید متکثره که حسن و چهار سند صحیح است از معاویة بن عمار منقولست از حضرت امام جعفر صادق که حضرت سید الشهدا صلوات بقصد عمره بیرون رفتند و در راه بیمار شدند و این خبر بحضرت امیر المؤمنین صلوات رسید حضرت در مدینه بودند پس حضرت بطلب آنحضرت بیرون فرمودند و در سقیا بآنحضرت رسیدند و آنحضرت بیمار بودند فرمودند که چه حال داری فرزند گرامی در سر درد دارم حضرت شتری طلبیدند و نحر فرمودند و سرش را تراشیدند و او را بمدینه آوردند و بعد از آنکه شفا یافتند متوجه عمره شدند و بجا آوردند عرض نمودم که در وقتی که آنحضرت شفا یافتند حلال شدند بر آنحضرت زنان فرمودند که زنان حلال نمیشوند تا طواف و سعی واقع نشود عرض نمودم که حضرت سید المرسلین صلوات که از حدیبیه برگشتند زنان بر ایشان حلال شدند با آنکه طواف خانه نکرده بودند حضرت فرمودند که هر دو مثل یکدیگر نیستند حضرت سید الانبیا صلوات مصدود بودند و حضرت سید الشهدا محصور بودند و بحسب ظاهر مخالفت است میان این دو حدیث صحیح و ممکن است که در دو وقت بوده باشد یا آنکه حضرت امیر نحر فرموده باشند با آنکه بطی الارض فرموده باشند و آنحضرت را بر گردانیده باشند و بطی الارض آمده باشند یا بالعکس باشند و اول اظهر است و احتمال اشتباه یکی از راویان نیز محتمل است والله تعالی یعلم وَالْمَحْصُورُ لَا تَحِلُّ لَهُ النِّسَاءُ

حتی یطوف بالبیت و یسعی بین الصفا و المروة و عبارت حلیه موید این عبارت است که حالا گذشت که آنحضرت ص فرمودند که زنان
بر ممنوع بمرض حلال نمیشوند تا خود طواف بجا نیاورد و سعی میان صفا و مروه نکند بخلاف مصدود و قال الصادق اذا احصر و قد اشترط
و قال فحلنی حیث حبستنی فلا یبعث بهدیه و لا یتمتع من قابل و لکن یدخل فی مثل ما خرج منه و قارن
هرگاه ممنوع شود بمرض و شرط کرده باشد در احرام که خداوندا مرا احلال کن در هر جا که مرا محبوس سازی پس اگر این شرط را کرده باشد
لازم نیست که هدی را بفرستد و سال دیگر حج تمتع نمی کند بلکه داخل میشود در مثل آنچه از آن بیرون آمده است یعنی قضای کند
قران مبین و نشن سند صحیح از محمد بن مسلم و رفاعه منقولست از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق ص که فرمودند که هرگاه
قارن محصور شود و شرط کرده باشد بجا رت سابقه فرمودند که هدی خود را میفرستد عرض نمودیم که آیا سال آینده حج تمتع می کند
فرمودند که نه و لیکن داخل میشود در قرانی که از آنجا بیرون آمده است بدانکه عبارت این حدیث را شیخ کلینی و شیخ طوسی رض
چنین روایت کرده اند و این روایت موافق است با احادیث بسیار و ظاهر آن است که صدوق نیز این روایت را نقل
کرده باشد و نساخ نسخه صدوق حال ایشان را غلط بحث نوشته باشد با آنکه صدوق نیز در اول باب ذکر کرده که هدی را باید خود
بفرستد و اکتفا بیک هدی نکرد بلکه با هدی سیاق هدی تحلل را جمع کرد پس البته غلط از نساخ شده است و سأل حمزة بن
ابا عبد الله صلوات الله علیه عن الذی یقول حلنی حیث حبستنی فقال هو حل حیث حبسه الله
عز و جل قال او لم یقل و لا یسقط الاشتراط عنه الحج من قابل و منقولست در صحیح از ابن ابی عمیر از حمزه که
توثیق ندارد و لیکن کتابش معتمد طایفه بوده است با آنکه جهت از این ابی عمیر کافی است که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق
از شخصی که در احرام شرط کند و بگوید که خداوندا مرا احلال گردان هر جا که مرا حبس کنی حضرت فرمودند که او محل میشود هر جا که حق تعالی
او را محبوس گرداند خواه شرط کرده باشد یا نه که گفتن محض تعبد است و این شرط کردن نیز ساقط نمیگرداند از او حج در سال آینده را
یعنی اگر واجب است حج بر او و قرار گرفته است سال دیگر واجب است با بقاء استطاعت اگر در سال اول باشد و مطلقا اگر مستقر
باشد در ذمه اش و اگر واجب نباشد و مستحب باشد هر سال حج مطلوب است و چنین نیست که شروع در حج که بسبب تمام میشود آنچه
میشود تمام آن اگر ممنوع شود بدشمن یا مرض واجب باشد کردن بلکه مستحب است و در حسن کالصحیح منقولست از زراره که حضرت
امام جعفر صادق ص فرمودند که محرم محل میشود هر جا که حق تعالی او را محبوس کند خواه شرط کند یا نکند و در صحیح از ابو بصیر
منقولست بدو واسطه که گفت سوال کردم از آنحضرت ص از شخصی که شرط کند در حج که حق تعالی او را محل کند هر جا که
محبوس سازد آیا بر او لازم است که سال آینده حج کند فرمودند بلی و در احادیث بسیار واقع شده است که حج می کند در سال آینده
یعنی شرط کردن سبب سقوط حج واجب نمیشود چنانکه در صحیحه ذریح منقولست که حضرت صادق ص فرمودند که اگر شرط کرده باشد
بر او واجب نیست که حج کند یعنی اگر حج سنتی باشد اهتمام بسیار نیست در حج سال آینده اگر شرط کرده باشد و اگر نکرده باشد
مستحب مؤکد است که سال دیگر حج بجا آورد و الله تعالی یعلم و در صحیح باسانید بسیار از بزنطی منقولست که گفت سوال کردم از حضرت
امام رضا ص از محرمی که ساق پای او بشکند چه چیز بر او حلال است و چه چیز بر او حرام است حضرت فرمودند که محل میشود از همه
عرض نمودم که بر او احلال میشوند زنان و جامه های دوخته و بوی خوش حضرت فرمودند که بلی از جمیع آنچه بر محرم حرام است پس

فرمودند

فرمودند که نشنیده قول حضرت امام جعفر صادق ص را که محل کن مرا هر جا که محبوس سازی مرا از جهت قضا و قدری که بر من مقدر ساخته
عرض نمودم که حق سبحانه و تعالی ترا بزرگ گرداناد چه میفرمایید در حج حضرت فرمودند که ناچار است که سال دیگر حج کند عرض نمودم که
بفرمایید که محصور و مصدود هر دو مساوی اند فرمودند که نه عرض نمودم که بفرمایید که در آن سالی که کفار منع کردند حضرت سید المرسلین ص
حضرت عمره را قضا کردند فرمودند که قضا نکردند و لیکن سال دیگر عمره بجا آوردند و ظاهرا وجه آن است که وقتی ندارد
عمره یا حج که قضا شود اگر چه واجب باشد بلکه حینئذ ادا است هر چند بسبب تاخیر مستحق عقوبت باشد نمیشوند و در صحیح از زراره
منقولست که حضرت امام محمد باقر ص فرمودند که هرگاه شخصی محصور شود هدی خود را بفرستد و چون خفتی در خود یابد اگر
گمان داشته باشد که خود را میتواند رسانید به هدی خود بمکه پس اگر بمکه رسد پیش از آنکه هدیش را نحر کرده باشند بر احرام خود باشد تا
از مناسک همه فارغ شود و هدیش را نحر کنند و بر او چیزی نیست و اگر وقتی برسد که هدیش را کشته باشند لازم است که سال
دیگر حج یا عمره بجا آورد عرض نمودم که اگر با احرام بمیرد پیش از آنکه بمکه رسد حضرت فرمودند که اگر این حجش حج اسلام باشد
و حج واجب خود را نکرده باشد به نیابت او حج و عمره می کنند زیرا که در ذمه اش قرار گرفته است پس ظاهر شد که هر جا که
واقع شده است که سال دیگر حج کند وقتی است که این منع در حج اسلام او واقع شده باشد یا بر سبیل استحباب است و هر جا که در
دیگر هدی را نفرستند با آنکه در آن سال نفرستند خلاف است که در وقت فرستادن اگر در آن حوالی باشد و اگر دور باشد وعده
که در فلان روز هدی مرا اشعار یا تقلید کنید و از آن وقت که میفرستد یا اشعار و تقلید کند اولی این است که تا وقت
وعده محل شدن در حکم محرم باشد خصوصا از زنان و آیا این امساک واجب است یا مستحب خلاف است چون منع او واقع
شده است در صحیحه عالی السند معاویة بن عمار منقولست که حضرت امام جعفر صادق ص فرمودند که هرگاه وعده کرده باشد که در
روز عید مثلا هدی نحر نمود از جهت او بکشند و در روز عید او محل شود و در آنجا هدی نحر نکنند حضرت فرمودند که سال دیگر هدی بفرستد
و در خانه خود امساک کند از جماع یا مطلق محرمات احرام و در موثقه کالصحیحه زراره منقولست که حضرت امام محمد
باقر ص فرمودند که هرگاه محصور رزقی بفرستد که از جهت او هدی نحر کنند و بکشند در روز عید که وعده باشد او محل شود و با زنان
جماع کند و بعد از آن ظاهر شود که هدی را نحر نکرده اند و نکشته اند در سال دیگر بفرستد و بر او چیزی نیست بسبب جماع و لیکن
در این سال که هدی فرستد خود را از زنان نگاه دارد تا روز کشتن هدی پس چون معلوم نیست که بر سبیل وجوب است یا
ندب احوط آن است که ترک نکند امساک را و اخبار بسیار وارد شده است در بعث هدی بلکه نیست حدیثی که در آن نباشد
فرستادن هدی پس اظهر آن است که از قلم نساخ زیاد شده است کلمه لا و الله تعالی یعلم **باب الرجل یبعث بالهدی و یقیم فی اهله**
روی معاویة بن عمار قال سألت ابا عبد الله صلوات الله علیه عن الرجل یبعث
بالهدی تطوعا و لیس بواجب فقال یواعد اصحابه یوما فیقلدونه فاذا کان تلک
الساعة اجتنب ما یجتنبه المحرم الی یوم النحر فاذا کان یوم النحر اجزأ عنه فان رسول
الله صلی الله علیه و آله حین صده المشرکون الحدیبیة نحر و احل و رجع الی المدینة
این بابی است در شخصی که هدی بفرستد و خود در خانه خود باند به هیئت و به سند صحیح منقولست از معاویه که گفت

از حضرت امام جعفر صادق ص سوال کردم از شخصی که هدی بفرستد مستحبا که بر او واجب نباشد نه بسبب نذر حضرت فرمودند که وعده می کند با اصحاب
خود روزی را که در آن روز که احرام گیرید هدی را اشعار کنید یا نعل در گردنش بیاویزید و چون آن ساعت شود اجتناب کند از هر چه محرم از آن
اجتناب می کند تا روز عید پس چون روز نحر میشود اعم از روز عید در حج یا غیر آن او محل از او مجزی است بدرستی که حضرت سید الانبیاء ص چون
کفار قریش مانع گردیدند آنحضرت را در روزی که آنحضرت در حدیبیه تشریف داشتند و کفار جهل را بآنجا فرستادند تا عاقبت صلح واقع شد که
حضرت در آن سال برگردند و سال دیگر کفار قریش از مکه بیرون روند و آنحضرت داخل شوند و سه روز بیشتر نباشند پس حضرت شتران را
نحر فرمودند و محل شدند و رجوع فرمودند بمدینه مشرفه و وجه تعلیل آن است که حضرت هدیها را در غیر محل خود نحر فرمودند و داخل مکه نشدند
و ثواب حج را یافتند پس کسانی را که مقدور نباشد آمدن از جاهای دور با آنکه هدیها فرو بفرستند که در آنجا کشته شود بطریق اولی ثواب
حج خواهند داشت و چون این تعلیلات غرایبی داشت کلینی ذکر کرده است و لیکن موسی بن قاسم در کتاب خود ذکر کرده است و امثال
این تعلیلات از جهت عامه میفرمودند یا جهت آنکه میان عامه مباحثه داشتند مثل معاویة بن عمار حتی آنکه بعد از فضلاء محدثین
عامه است بجهت ظاهر و خواهر آمد خبری چند که دلالت بر تشنیع او کند و قال الصادق صلوات الله علیه ما یمنع احدکم
من ان یحج کل سنة فقیل له لا یبلغ ذلک اموالنا فقال اما یقدر احدکم اذا خرج اخوه ان یبعث
معه بثمن اضحیته و یأمره ان یطوف عنه اسبوعا بالبیت و یذبح عنه فاذا کان یوم عرفة لبس ثیابه
و تهیأ و اتی المسجد فلا یزال فی الدعاء حتی تغرب الشمس و منقولست از آنحضرت ص که چه چیز مانع است که هر یک از شما هر سال
حج کنید عرض نمودند که حال ما به این نمیرسد فرمودند که آیا قادر نیستید هر یک از شما برادر مؤمن خود را که بحج رود بهای قربانی با او همراه
کند از او که نیابت شوط طواف از جهت او بکند و هدی که از جهت او فرستاده است به نیابت او بکشد و چون روز عرفه شود جامه های خود را
بپوشد و مهیا شود و اگر بشغل محتاج باشد اول زینت کند یا جامه های زیر را بپوشد و بمسجد رود و مشغول دعا باشد تا غروب شمس که از شام (؟)
بدو واسطه منقولست از حلبی که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق ص از شخصی که هدیها را فرستاده کسی که با ایشان باشد یا جمعی که با ایشان
میباشند و احرام میگویند این هدیها را نعل در گردنش چیزی بیاویزند حضرت فرمودند که هرگاه جنب کند بر او حرام میشود آنچه بر محرم حرام است از آن
روزی که اگر بایشان وعده کرده است تا آنکه هدی را بکشند عرض نمودم که میفرمایید که اگر بر خلاف وعده واقع شده وعده
واقع شود و ایشان دیر بمیقات رسند و او خواهد که در روز وعده محل شود حضرت فرمودند که بر او چیزی نیست هرگاه در روز محل شود
و ثواب این است و مثله کالصادق یا کالصحیحه علی المشهور و به سند صحیح منقولست از هارون بن خارجه که برادرم شتری را فرستاد
و به یک شخصی که شتر را داد التماس نمود که در فلان روز اشعار و تقلید کند پس آمد با او گفتم که می باید جامه دوخته بپوشی پس مرا
فرستاد بخدمت حضرت امام جعفر صادق ص و آنحضرت از کوفه بکربلای معلی تشریف آورده بودند پس بخدمت رفتم و عرض نمودم که برادرم
و ترک جامه نمیتواند کرد از جهت زیاده که والی کوفه است و این اهل از اشعار شیعیان است حضرت فرمودند که جامه های خود را بپوشد
و در روز عید گاوی بکشد بکفاره پوشیدن جامه و به دو واسطه به سند صحیح منقولست از عبد الله بن سنان که آنحضرت ص فرمودند که حضرت
امیر المؤمنین ص و عبد الله بن عباس هدی خود را از مدینه میفرستادند و خود به مدینه می ماندند و از هر جا که میبودند محل می کردند
با اصحاب خود که اشعار و تقلید کنند در روزی معین و از آن روز وعده تا روز عید خود را نگاه میداشتند از آنکه محرم خود را از آن نگاه

میدارند

میدارند و اجتناب میفرمودند از آنچه محرم از آن اجتناب مینماید و ظاهرا ترتیب که میگویند آن را مگر کسی که حج یا عمره کند و احادیث دیگر با این مضامین
وارد است و بهمین اکتفا شد **باب نوادر الحج** روی عمر بن اذینة عن بکیر بن اعین عن اخیه زرارة قال قلت
لابی عبد الله صلوات الله علیه جعلنی الله فداک اسألک فی الحج منذ اربعین عاما فتفتینی فقال یا
زرارة بیت یحج قبل آدم بالفی عام ترید ان تفنی مسائله فی اربعین عاما این بابی است در نوادر حج
مرویات است و در حسن کالصحیح از زراره که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق ص که فدای تو گردم از چهل سال تا حال از تو سوال
می کنم از مسایل حج و شما جواب میفرمایید حضرت فرمودند که ای زراره خانه ای را که پیش از آدم به دو هزار سال حج می کردند
میخواهی مسایل آن را تمام کنی در چهل سال و بجای تفنی تفتی خوانده اند یعنی میخواهی که فتوی دهند مسایل او را بتو در چهل سال چون
بمرور ایام حوادث بهم میرسد و بسبب آن احکام متجدد میشود و حکمت است که طالب باشد و قال الصادق صلوات الله علیه
اودیة الحرم تسیل فی الحل و اودیة الحل لا تسیل فی الحرم و در موثق از عیسی بن عبد الله هاشمی منقولست که آنحضرت ص
فرمودند که سیل خانه های حرم روان میشود به بیرون حرم و رودخانه های حل سیلان نمی کند بحرم یعنی حق سبحانه و تعالی حرم را گرامی داشته است از آنکه بدیها
و ظاهر آن کنایه است از آنکه علوم و کمالات از حرم اعظم الهی که رسول خدا و ائمه هدی اند ص روان است بجانب عالمیان و از ایشان
نیست و از ایشان نزد کسی تعلیم نکرده اند چنانکه متواتر است از حضرت سید المرسلین ص که فرمودند که علوم اهل بیت من از حکمت الهی
یعنی علوم لدنی است و از جانب حق سبحانه و تعالی است و ایشان اعلم اند از همه کس در صغر و کبر و ایشان کسی نبود و تعلیم ایشان بکنند و آنکه
حضرت امام محمد باقر ص از سید رشی (؟) که باتفاق عالمیان اعلم اهل ارض بود تعلیم کرده بود از جهت مصلحتی که عامه اعتبار کنند علوم […]
و حضرت سید الساجدین را منافی نمی کنند چون شرف صحبت حضرت سید المرسلین ص را رسیده بود از جابر که بایشان شرف یافته
شده بود بیشتر روایت میکردند از جهت آنحضرت که احادیث را بر میگفتند و از جابر سوال میفرمودند جابر گفت که من داخل گشتم
در نفی رسول خدا ص که فرموده است که شما تعلیم اهل بیت من نکنید و از ایشان تعلیم کنید حضرت فرمودند که حدیث را من از تو میخواهم
و تو بشنو و بگو حق است و چون بر جابر میخواندند او قسم یاد میکرد که والله که من از حضرت چنین شنیده ام و همین معنی بسیار شد که
سنیان و علماء ایشان از آنحضرت احادیث بسیار روایت کرده اند و از ابو نعیم حافظ نقل کرده اند که شافعی در راه بنزد
مالک آمد در راه واقف شد مالک و اعتبار عظیم داشت و در مدینه مشرفه و در شبی که داخل مدینه شد موطأ مالک را تمام مطالعه کرد
و مالک بر کرسی می نشست و القاء مسایل تلامذه میشود که کدام یک مسأله جواب میدهند و شافعی نزد منبر نشسته بود هر چه مالک
میپرسید شافعی با آن مرد میگفت که چنین جواب بگو تا چند مسئله را که چنین جواب گفت مالک گفت تو اگر چنین بودی بگو از که شنیده
او گفت از این پسر مالک متوجه او شد و تعریف شافعی را شنیده بود رو باو کرد که تو شافعی نیستی گفت هستم مالک از
کرسی بزیر آمد و شافعی را در بغل گرفت و با خود برد بخانه و گفت باو که او را بگو که این مسایل را من احداث کرده ام تو از
کی شنیده گفت از موطأ در یک شب همه را مطالعه کرده ام دیگر گفت یک شب فاضل نمیتوان شد بگو تلمذ پیش کی کرده ای
کس را که نام برد مالک گفت او سهل است تا آنکه گفت عمده در مسایل من نزد تلمذ نموده ام اصحاب جعفر بن محمد الصادق بود
مالک گفت مرا خوشحال کردی اول بگو من نیز هر چه یافتم از برکت صحبت آنحضرت ص یافتم و مالک کتابی دارد جدا که از حضرت صادق ص

روایت کرده است علمای ما آن کتاب را روایت کرده اند از آنجمله ابن ابی عمیر نیز و مالک خواندن آن کتاب را و صدوق در امالی و غیر آن نقل کرده است
این اخبار را و از این قبیل است که عامه و خاصه همه از ابن ابی عمیر روایت کرده اند و حافظ در کتب بسیار از او روایت کرده است و گفته است که او
اوراعقل است آنکه اصدق الناس است و تا فنون اعتقاد و محدثین ما رحمه الله این بود که اگر از طرق ائمه هدی صد حدیث صحیح بوده باشند که خود از
علما شنیده بودند یا نشنیده ایشان روایت کرده بودند از جهت تالیف قلوب عامه و از جهت تقیه و از جهت الزام ایشان از ایشان روایت میکردند
و بسیار بود که کتب عامه را درس میکنند و این وسیله بسیار از شیعیان شیعی شدند و جمعی از اصحاب رجال که اینها را می بینند ذم جمیع اینها
این اعتقاد کرده اند از آنجمله محمد بن عبد الله بن مطلب شیبانی که در طلب حدیث در جمیع بلاد مسافرت کرد و احادیث اهل بیت از همه جا شنید
و از جمله آنها است صحیفه کامله که محدثین خراسان داشتند و در عراق نبود و بزرگان علمای ما مثل شیخ مفید و حسین بن عبید الله
و ابن عبدون و غیرهم از او روایت کرده اند و غمیت میداشته اند و چون او بسیار احادیث بسیار جمع کرده بود و انسان این غضایری
جرح او کرده اند از آنجمله ابن غضایری ذکر کرده است که ابو المفضل و ضاع حدیث است و احادیث غیر معروف بسیار روایت میکند که در کتب
عراقیین نیست و من کتب بسیار دیدم در آنجا اسانید بود و متون نبود و متون بود و اسانید نبود و ما متن آن است که عمل کنند یکدیگر که
روایت کرده باشد و سبب بسیار فکر کن که این شیخ چه گفته است اول آنکه معنی ندارد که شخصی سند فقط را در کتاب نقل کند مگر وقتی که اول
حدیث را بسندی ذکر کند و بعد از آن سندها دیگر ذکر کند و در آخر از جهت اختصار رضوان میگویند و متقن اند محدثین که در ضبط حدیث
لازم نیست که مطلقا جمیع الوجوه باشد بلکه من حیث المعنی کافی است و متون بدون اسانید یا از آن قبیل است که آنحضرت در نهایت
اشتهار بوده است مثل حدیث انما الاعمال بالنیات و حدیث لقد کثرت علی الکذابة و امثال اینها یا دفعه در سند داد و حدیث
از جهت تایید یا حصول تواتر نقل میکند چون احادیث بسیار وارد شده است که هر گاه از ما حدیثی بشما رسد و شما فهمید دلیل آن بکنید و اگر هم
سندش صحیح نباشد چون ممکن است که ما گفته باشیم و رد کردن باشد رد بر خدا و رسول او است بلکه اگر یقین داریم فسق او و لیکن نمیتوان کرد حق تعالی
فرموده است که اگر فاسق خبر را بیاورد شما تثبت کنید و علم بکنید تا ظاهر شود صدق و کذب آن نفرموده که بگوئید دروغ است و امر موجه
و غیر از حق سبحانه و تعالی کسی نمیداند که راست است و دروغ کسی را سبب معقول است با امثال این وجوه بزرگ را که نظیر شاه در عالم نیست نفی کنند
و وضاع حدیث گویند و کنند که حق سبحانه و تعالی بر ما و ایشان بگیرد و امثال این اختلاط در ما قبل خود شنیدم که بعضی از مشایخ بگو آورده که
عجب از محدثین ما که امثال این حدیث را در کتب نقل کرده اند چه مطلب بر این قرب میشود که هر طلبه باشد و سبیل از بیرون الاحل میشود
این گشته عرض نمود که در حدیث صحیح از عبد الله بن سنان وارد شده است که حق سبحانه و تعالی را اسم اعظم است که در هر حاسته آنها را الاعظم ذکر
کرده است یکی کتاب الله است که جامع علوم و حکم و انوار الهی است دوم کعبه مکرمه است که قبله عالمیان کرده است و نماز مقبول
و صحیح نیست بدون توجه به آن سوم عترت سید البشر صلوات الله است و در اینجا ممکن است که مراد از حدیث حنفی اسم باشد یعنی سیاد عظیم کرد
و توجه کرد که دیگر تو حدیث کنند یعلم جمیع حدیثی ما رد نباید کرد و امثال این اخبار ممکن است که از ائمه هدی صادر شده باشد و بر
تقدیر صدق ممکن است که مطلب از اشباع عموم باشد بر حال عجیب صورت چنانکه عجب عنی رغبت دارد بر آنها و ممکن است که نظام
دیگر باشد و نکتهها ته حرمت سابق مراد باشد حقیقه این بر حیکرد که ما میدانیم چیز وقوع و لا وقوع را و نه مراد ایشانرا و الله تعالی یعلم
وَرُوِيَ عَنْ أَبِي حَنِيفَةَ النُّعْمَانِ بْنِ ثَابِتٍ أَنَّهُ قَالَ لَوْلَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ مَا عَلِمَ النَّاسُ مَنَاسِكَ حَجِّهِمْ

و منقولست

و منقولست از ابو حنیفه مشهور که او میگفت که اگر نه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بود مردمان احکام عبادات و حج خود را نمیدانستند و هم
میدانستند که ایشان اعلم اند و لیکن حب جاه و اقبال ما را نمیگذارد که متابعت حق کنند و دمیری در کتاب حیوة الحیوان ذکر کرده است
که ابو حنیفه حاضر شد در مجلس حضرت و حضرت از او مسائل بسیار پرسید و او نمیدانست از آنجمله خبری است که صدوق بطرق متکثره از
طرق علما و محققین روایت کرده است از ابن ابی لیلی قاضی کوفه که گفت داخل شدم با نعمان بن ثابت بر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
پس حضرت فرمودند که این کیست که با تو است گفتم فدای تو گردم شخصی است از اهل کوفه که صاحب رای و فکر است او را نعمان میگویند
حضرت فرمودند که آن شخص است که احکام الهی را برای و عقل خود قیاس میکند گفتم بلی حضرت فرمودند که ای نعمان آیا میدانی که
حق سبحانه و تعالی در سر تو چند آب مقرر ساخته است یکی را تلخ کرده است و یکی را شیرین و یکی را شور و یکی را بدمزه چنین کرده است
گفت نمیدانم حضرت فرمودند که هر گاه حکمت سر خود را ندانی حکمت الهی را در احکام او چون خواهی دانست پس فرمودند که کدام کلمه است که
اول آن کفر است و آخر شما ایمان گفت نمیدانم ابن ابی لیلی گفت فدای تو گردم بیان فرما حضرت فرمودند که پدرم خبر داد مرا از پدرش
از پدرش از پدرش که حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی چشمهای فرزند آدم را پیه چنین مقرر فرموده است و آب
چشم را شور کرده است تا پیه گداخته نشود و فاسد نشود و فایده دیگر آنکه هرچه در چشم افتد آنرا بگدازد و بیرون آید و آب
گوش را تلخ آفریده است تا حفظ مغز سر را از جانوران چون بعضی جانوران از گوش داخل دماغ میشوند و چون آب گوش ایشان
مانع است از رفتن بگوش و آب بینی را سرد آفریده است تا باسنشاق هوا سرد شود و به دماغ رسد و اگر چنین نباشد مغز سر
گداخته نشود و آب دهان را شیرین کرده است تا لذت طعام و شراب را یابد و لیکن آن بگلو فرو رود و اما کلمه که اول آن کفر است
و آخرش ایمان کلمه لا اله الا الله است و در حدیث که فرموده باید باشد که تا مذاهب باطل را بگذارد ای نعمان حق تعالی حجت
فرمودند که ای نعمان زنهار که قیاس مکن پدرم نقل کرد از پدرانش از حضرت سید المرسلین صلوات الله روایت کرده است که هر که چیزی را از
دین را قیاس کند برای خود حق سبحانه و تعالی او را با شیطان در جهنم در آورد و چون اول کسی که قیاس کرد شیطان بود که گفت مرا از
آتش خلق کرده و آدم را از گل و آتش اشرف است از گل پس چیزی که از آتش مخلوق شده باشد باید که بهتر از چیزی باشد که
از گل مخلوق شده است و فرق نکرد نفس ناطقه انسانی را که حق سبحانه و تعالی او را از نور آفریده است و شرف نور را بر نار ادراک نشست
پس از نعمان که قیاس مکن که در این آنکه دانسته نمیشود برای قیاس و دیگر فرمودند که قتل اعظم است یا زنا نعمان گفت قتل نفس
حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی قتل نفس را بدو شاهد مقرر کرده است و در زنا چهار گواه میباید دیگر فرمودند که نماز اعظم است
یا روزه حضرت گفت نماز گفت چرا حایض قضای کند نماز را و قضای کند روزه را پس چگونه قیاس توان کرد از خدا بترس
و قیاس مکن دیگر فرمودند که بول نجس تر است یا منی گفت بول حضرت فرمودند که چرا از منی غسل می کنند و از بول غسل نمی کنند
و مسایل بسیار از این باب فرمودند و حالت فرمودند که قیاس مکن و از خدا بترس وَذُكِرَ الْمَاءُ عِنْدَ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللهِ
عَلَيْهِ فِي طَرِيقِ مَكَّةَ وَثِقَلُهُ فَقَالَ الْمَاءُ لَا يَثْقُلُ إِلَّا أَنْ يَنْفَرِدَ بِهِ الْجَمَلُ فَلَا يَكُونَ عَلَيْهِ غَيْرُ الْمَاءِ
منقولست که قومی که مذکور شد نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که بر داشتن آب بر شتر دشوار است در راه مکه معظمه
حضرت فرمودند که آب سنگین نیست بر شتر مگر آنکه همین آب را بر شتر بار کنند که آن آب سنگین میشود باید بسیار بار بر شتر نکنند

اما آنکه آب سنگین نیست از جهة آن است که در ابتدا که آب بار میکنند شتر سیراب شده است از آن آب و قوت داده و هر چند که قوتش کم میشود آب نیز
کم میشود بخلاف آنکه تنها آب بار کنند که از قبیل آهن و فولاد است که سنگین بر است وَكَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ يَكْرَهُ أَنْ يُحَجَّ وَ
الْعُمْرَةَ عَلَى الْإِبِلِ الْجَلَّالَاتِ و منقولست در موثق از اسحق بن عمار که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
کراهت داشتند از حج و عمره بر شترانی که محض عذره آدمی خورده باشند که اگر گاه گاهی عذره خورند ضرر ندارد و آنرا جلاله نمیگویند وَقَالَ
جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا إِذَا كَانَ أَيَّامُ الْمَوْسِمِ بَعَثَ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَلَائِكَةً فِي صُوَرِ الْآدَمِيِّينَ
يَشْتَرُونَ مَتَاعَ الْحَاجِّ وَالتُّجَّارِ قِيلَ فَمَا يَصْنَعُونَ بِهِ قَالَ يُلْقُونَهُ فِي الْبَحْرِ و در قوی منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که
چون ایام حج میشود حق سبحانه و تعالی فرشته چند را میفرستد بصورت آدمیان که متاع حاجیان و سوداگران را میخرند عرض نمودند که
فرشتگان که پوشش ندارند متاع را چه میکنند حضرت فرمودند که در دریا می اندازند ممکن است که مراد این باشد که اگر آدمیان نخرند یا در دریا
می اندازند اگر چه نباشد مصلحت نباشد که با ایشان و بهره و محض فرشته باشند چنانکه این مجاز شایع است یا حقیقت مراد باشد و فرشتگان نیز
و اسراف نباشد چنانکه حق سبحانه و تعالی هر روز چندین هزار نفس را بی جان میکند و ظلم نیست وَرُوِيَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ الْعَمْرِيِّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ
أَنَّهُ قَالَ وَاللهِ إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَيَحْضُرُ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ يَرَى النَّاسَ وَيَعْرِفُهُمْ وَيَرَوْنَهُ وَلَا يَعْرِفُونَهُ و در صحیح منقولست از عمری که حق سبحانه و تعالی از او خوشنود باد که گفت والله که صاحب این امر امامت الحال در هر موسمی حاضر میشود و او
می بیند و ایشان را می شناسد و مردم او را می بینند و لیکن نمی شناسند و آن در وقت غیبت صغری بسیار بود که مردمان از آنحضرت معجزات
میدیدند و بر دستهای وکلا معجزات از باب عادت بود و مقرر بود که هر که مطلبی داشته باشد بوکلا عرض کند و وکلا بآنحضرت عرض نمودندی
و جواب از آنحضرت اوقات معجزات میشد و چنانچه سؤال علی بن بابویه بود که سؤال کرد در دست علی بن جعفر بن اسود عرضه نوشت
و ملتمس داد که بحسین بن روح رساند که بی فرزند بود بعد از محمد بن عثمان که او از حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه التماس نماید که حضرت دعا کنند که حق
سبحانه و تعالی او را فرزندی کرامت کند پس حضرت بعلی بن بابویه بخط مبارک خود نوشتند که دعا کردیم و عنقریب حق سبحانه و تعالی
روزی خواهد فرمود و پسر کثیر الخیر پس محمد را حق سبحانه و تعالی دو پسر داد یکی صدوق که خیر او از حیثیت تصانیف بسیار به خلق رسید
و قریب بسیصد تصنیف کرد که اکثرش تلف شده است و بسیار طاعات که از انتفاع مؤمنان از آنها بسیار است و حسین دیگر فرزند
سیاد کرامات کرد که اکثر محدث بودند و علمای از ایشان اخذ حدیث میکردند و شیخ منتخب الدین در رجالش و ابن شهرآشوب بسیاری
از ایشان را یاد کرده اند و جمعی که در غیبت صغری آنحضرت را معجزات دیده اند بسیارند رجوع بکافی و اکمال الدین و بصائر الدرجات
و غیر اینها از کتب کنند که مقام گنجایش بیش از این ندارد وَرُوِيَ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيِّ أَنَّهُ قَالَ سَأَلْتُ مُحَمَّدَ بْنَ
عُثْمَانَ الْعَمْرِيَّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ فَقُلْتُ لَهُ رَأَيْتَ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ فَقَالَ نَعَمْ وَآخِرُ عَهْدِي بِهِ عِنْدَ بَيْتِ
اللهِ الْحَرَامِ وَهُوَ يَقُولُ اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ وَأَرْضَاهُ وَرَأَيْتُهُ صَلَوَاتُ
اللهِ عَلَيْهِ مُتَعَلِّقًا بِأَسْتَارِ الْكَعْبَةِ فِي الْمُسْتَجَارِ وَهُوَ يَقُولُ اللَّهُمَّ انْتَقِمْ لِي مِنْ أَعْدَائِكَ و باسانید صحیح منقول
که حمیری گفت که سؤال کردم از محمد عمری که خدای تعالی از او خوشنود باد عرض نمودم بار که آیا صاحب این امر امامت را دیده گفت
بلی و آخر مرتبه که دیدم او را نزد بیت الله الحرام بود و میگفت خداوندا وفا کن بمن وعدۀ که مرا وعده کرده که عالم را پر از عدل

و داد

و داد کنم بعد از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد باز عمری که خدا از او راضی باد و او را خوشنود کند گفت که آنحضرت صلوات الله علیه را دیدم که دست به
جامه کعبه زده بود در مستجار که محاذی در کعبه است از پشت و میگفت که خداوندا انتقام مرا بکش از دشمنان وَرُوِيَ عَنْ دَاوُدَ
الرَّقِّيِّ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ وَلِي عَلَى رَجُلٍ مَالٌ قَدْ خِفْتُ تَوَاهُ فَشَكَوْتُ إِلَيْهِ ذَلِكَ
فَقَالَ لِي إِذَا مَضَيْتَ بِمَكَّةَ فَطُفْ عَنْ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ طَوَافًا وَصَلِّ عَنْهُ رَكْعَتَيْنِ وَطُفْ عَنْ أَبِي طَالِبٍ طَوَافًا
وَصَلِّ عَنْهُ رَكْعَتَيْنِ وَطُفْ عَنْ آمِنَةَ طَوَافًا وَصَلِّ عَنْهَا رَكْعَتَيْنِ وَطُفْ عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ أَسَدٍ طَوَافًا وَصَلِّ
عَنْهَا رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ ادْعُ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَرُدَّ عَلَيْكَ مَالَكَ قَالَ فَفَعَلْتُ ذَلِكَ ثُمَّ خَرَجْتُ مِنْ بَابِ الصَّفَا
فَإِذَا غَرِيمِي وَاقِفٌ يَقُولُ يَا دَاوُدُ حَبَسْتَنِي تَعَالَ فَاقْبِضْ مَالَكَ و در صحیح منقولست از داود رقی که گفت
داخل شدم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و مالی از شخصی طلب داشتم و خوف داشتم که نرسد شکایت بآنحضرت کردم حضرت فرمودند
چون بمکه معظمه رسی یک طواف که هفت شوط باشد بنیابت عبد المطلب رضی الله عنه بکن و دو رکعت او بنیابت او دو رکعت نماز طواف بکن
و بنیابت ابو طالب طواف و نماز طواف بجا آور و بنیابت عبد الله پدر حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه طواف بکن و نماز بجا آر و از جهة
مادر آنحضرت طواف و نماز طواف بکن و دو رکعت نماز بجا آور پس از حق سبحانه و تعالی طلب کن که مالت را بتو رد کند داود میگوید که آنچه
آنحضرت فرموده بودند بجا آوردم و از مسجد الحرام بیرون آمدم از دری که محاذی صفاست دیدم که قرضدارم ایستاده است و میگوید ای
داود بیا و مالت را بگیر و این حدیث دلالت می کند بر آنکه اینجماعت مشرک نبوده اند و جمعی که نسبت شرک بایشان دادند آنحضرت از دنیا
رفتند بر دین حضرت ابراهیم صلوات الله علیه بوده اند مثل عبد المطلب و عبد الله و آمنه و در فاطمه بنت اسد سخنی نیست بیان فاطمه و عاقبت که
بسیار عظیم الشان است و از اعظم مهاجرات است پیاده هجرت نمود از مکه معظمه بمدینه مشرفه و حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه او را مادر
میخواندند چون تربیت آنحضرت کرده بود و در وفات او حضرت پیراهن خود را کفن او فرمودند تا در روز قیامت برهنه محشور نشود
و خود در قبر او خوابیدند تا ضغطه عذاب قبر نبیند و تلقین او فرمودند بابنک ابنک و فرمودند که من خبر دادم او را که در روز
قیامت همه کس برهنه محشور خواهند شد او گریه و زاری در آمد که وا فضیحتاه که عورت باز باشد من ضامن شدم که او برهنه محشور
نشود بنابراین پیراهن خود را کفن او کردم و من روزی حکایت کردم که شب از غیبت شیاطین نمی کردم و هم چنین شبانی کرده اند
بسیار بود که گوسفندان از چرا بازمی ایستادند و جمعی از ساعتی چرائی کردند بعد از فوت از جبرئیل سؤال کردم که سبب چیست
جبرئیل گفت که چون ضغطه و فشار قبر میشود وقتی که میت را در قبر گذارند و میت فریادی کند که هر حیوانی از
دانستن آن از چرا بازمی ایستند ساعتی و عجب حکمت الهی هر که مکلف است این صدا را نمی شنود تا ایمان بالغیب باشد
فاطمه گفت و اضعفاه که تاب آن دارم و کریستم من ضامن شدم که او عذاب قبر نبیند از این جهت در قبر او خوابیدم
و چون او را در قبر گذاشتم منکر و نکیر از او سؤال کردند که پروردگار تو کیست گفت خدا وند عالمیان و از او پرسیدند که پیغمبر تو
کیست گفت و چون پرسیدند که امام تو کیست متحیر شد گفتم پسر تو است علی پسر تو است پس او گفت و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در زمان
آنحضرت صلوات الله علیه نیز امام بود و بر خواص لازم بود دانستن و فاطمه در روز ولادت حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه دانست چون فاطمه
بنت اسد بشارت ولادت آنحضرت را با بو طالب داد و ابو طالب بشارت داد فاطمه را که سی سال دیگر حق سبحانه و تعالی بتو فرزند

کرامت خواهد کرد که وقتی او باشد و جعفر طیار رضی الله عنه از ولادت آنحضرت بیست سال متولد شده و ده سال بعد از آن عقیل متولد شده و بعد از ده سال دیگر
حضرت سید الوصیین متولد شده و بعد از سی سال از وفات آنحضرت حضرت امیرالمؤمنین شهید شدند و با حضرت شصت سال بوده‌اند و بهر دو حضرت
عمر مبارک ایشان بوده و منزلتی که هست در میان عامه و خاصه در ایمان ابوطالب هست و احادیث شیعه متواتر است در ایمان او و باجماع
شیعه و قدمای شیعه هر یک کتابی در ایمان ابوطالب تصنیف کرده‌اند اگر خواهی رجوع کن کتب شیخ طوسی و نجاشی رحمه الله و سید نیز
می‌کنند ایمان او را و لا طواف و نماز کردن از جهت کافر جایز نیست باجماع و خواهد آمد احادیث دیگر و قال ابو عبدالله و ابو الحسن
موسی بن جعفر صلوات الله علیهما من سهی عن السعی حتی یصیر من السعی علی بعضه او کله ثم ذکر فلا یصرف
وجهه منصرفا ولکن یرجع القهقری الی المکان الذی یجب منه السعی و منقولست از حضرت امام جعفر صادق
و حضرت امام موسی کاظم ع که اگر کسی فراموش کند هر دو بیان شماره و بازار عطاران را تا آنکه بعضی از مواضع را یا کل آن را
فراموش کند و بعد از آن بخاطرش رسد بیاد روند باز راه نگردانند بلکه از قهقری پس پس برگردد بجایی که واجبست یعنی مستحب که از آنجا
و بعد از آن بدود مانند شتر یا تنگه تند راه رود و کارها نزدیک هم باشد و این حدیث را سند صحیح است و شیخ طوسی نیز مرسلا
روایت کرده است و ظاهر از این کتاب برداشته است چنانکه و ابا است که چه جا مرسل روایت می‌کند یا از آخر روایت می‌کند
آنکه بگوید و روی زرارة غالبا از این کتاب برداشته است و روی سعد بن سعد الاشعری عن الرضا صلوات الله علیه
قال سألته عن المحرم یشتری الجواری او یبیع فقال نعم و در صحیح منقولست از سعد که عرض نمودم بحضرت ابی الحسن علی بن
موسی الرضا ع که آیا محرم میتواند خرید یا فروخت کنیزان را حضرت فرمودند که بلی و از این مسئله نیز ظاهر میشود که قیاس نتوان کرد
در احکام الهی که در عقد محرم سبب آن احرام است که سبب حرام میشود بیع و شرا و کنیز نیز حمل عقد باشد چون سبب است و احتمال این
بسیار است و فی روایة حنین عن ابی عبدالله صلوات الله علیه فی رجل قدم مکة فی وقت العصر فقال
یبدأ بالعصر ثم یطوف و باسانید صحیحه منقولست از حضرت امام جعفر صادق ع در شخصی که بمکه آید در وقت نماز عصر حضرت
فرمودند که ابتدا می‌کند بنماز عصر و بعد از آن طواف می‌کند و حاضره مقدم است بر طواف و روی السکونی باسناده
قال قال علی ع فی امرأة نذرت ان تطوف علی اربع قال تطوف اسبوعا لیدیها و اسبوعا لرجلیها
و مروی است در قوی کالصحیح از سکونی و در قوی کالصحیح از ابوجهم منقولست از حضرت امام جعفر صادق ع که حضرت امیرالمؤمنین
فرمودند در زنی که نذر کند که بر چهار دست و پا طواف کند حضرت فرمودند که دو طواف می‌کند یک طواف از جهت دستها و یک طواف از جهت
پاها و اکثر علما عمل کرده‌اند و جمعی طرح کرده‌اند این دو حدیث را چون بحسب سند ضعیف دارند با آنکه مخالف اصل است که می‌باید که
نذر مشروع باشد و این کیفیت مشروع نیست و جمعی در زن عمل نموده‌اند چون این دو روایت هر دو در زن وارد شده‌اند و
مردان با آن قیاس است و احوط آن است که بجا آورد و ضعفش منجبر است بعمل معظم علما بعمومش مطلقا و قیل للصادق صلوات الله
علیه رجل فی ثوبه دم مما لا یجوز الصلوة فی مثله فطاف فی ثوبه فقال اجزأه الطواف فیه ثم ینزعه
و یصلی فی ثوب طاهر و منقولست در صحیح از بزنطی از بعضی از مشایخ او که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق ع که
شخصی در جامه او خونی باشد که جایز نباشد نماز کردن در آن پس طواف کند در آن جامه سهوا علی الظاهر یا عمدا حضرت فرمودند که

طوافش مجزی است که در آن جامه کرده است پس آن جامه را می‌کند و در جامه طاهر نماز می‌کند و ظاهر این خبر و اخبار گذشته این است که
طهارت جامه شرط نیست اگر وجوب و عدم وجوب ظاهر نمیشود اگرچه عموم اطلاق نجاسات دارد و بر آنکه من حیث الطواف واجب
نباشد و از جهت دخول مسجد الحرام ممکن است وجوب و عدم آن والله تعالی یعلم و قال الصادق صلوات الله علیه دع الطواف
و انت تشتهیه و در صحیح مرسل ابن ابی عمیر منقولست که آنحضرت ع فرمودند که ترک کن طواف را در حالتی که با ذوقی یا اشتهای
یعنی آن مقدار بر خود بار مکن که ملول گردی و در همه عبادات میانه‌روی مطلوبست نه افراط و نه تفریط و قال الهیثم بن
عروة التمیمی لابی عبدالله صلوات الله علیه حملت امرأتی ثم طفت بها و کانت مریضة و انی
طفت بها بالبیت فی طواف الفریضة و بالصفا والمروة و احتسبت بذلک لنفسی فهل یجزینی فقال نعم
و باسانید صحیحه منقولست از هیثم که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق ع که من زن خود را بدوش کردم چون بیمار بود و او را
طواف دادم فرض و سعی و از جهت خود نیز حساب کردم آیا مجزی است مرا فرمودند که بلی چنانکه حضرت سید المرسلین ص سواره طواف و سعی
فرمودند و از اینجا ظاهر شد که لازم نیست که آدمی خود بخود بپای خود طواف کند و قریب باین است حدیثی که باسانید صحیحه از حفص بن بختری
منقولست و گذشت حدیث هیثم سابقا و روی احمد بن محمد بن ابی نصر عن ابی الحسن صلوات الله علیه قال
قلت له ان اصحابنا یروون ان حلق الرأس فی غیر حج و لا عمرة مثلة فقال کان ابو الحسن
صلوات الله علیه اذا قضی نسکه عدل الی قریة یقال لها ساية فحلق و باسانید صحیحه منقولست از بزنطی که
گفت عرض نمودم بحضرت امام رضا ع که مشایخ ما روایت می‌کنند که سر تراشیدن در غیر حج و عمره مثله است که کسی را
گوش و بینی ببرند حضرت فرمودند که نه چنین است بلکه حضرت امام موسی کاظم ع آن قدر اهتمام داشتند در سر تراشیدن که چون
از مناسک حج فارغ می‌گردیدند متوجه مدینه مشرفه می‌شدند و راه را که داشتند و می‌رفتند بجایی که آن را سایه می‌گویند و در آنجا
سر تراشیدند و این حدیث که گفتی مثله است نظر بدشمنان ما وارد شده است نه دوستان چنانکه گذشت و روی عن
الصادق صلوات الله علیه انه قال حلق الرأس فی غیر حج و لا عمرة مثلة لاعدائکم و جمال
لکم و از آنحضرت ع منقولست که فرمودند که سر تراشیدن در غیر حج و عمره عقوبت است از جهت دشمنان که اگر زنا کنند سر ایشان را
بتراشند و صد تازیانه ایشان میزنند و یکسال از شهر خودشان بیرون می‌کنند با آنکه خوارج نیز سر می‌تراشیدند و سر تراشیدن ایشان
مانند گوش و بینی بریدن نمایه یا بقاحت است اما از برای شما سر تراشیدن زینت است و روی محمد بن سنان عن المفضل بن
عمر عن ابی عبدالله صلوات الله علیه قال من رکب زاملة ثم وقع منها فمات دخل النار و مروی است
که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که هر که بر شتر عربی باردار سوار شود و بیفتد و بمیرد داخل جهنم میشود و ظاهر مراد
شترهای صعب است نه ذلول چون غالب آن است که اگر شتر را بار نکرده‌اند و اول بار کردن بر او سوار شوند می‌میرد و تا صاحبش را
بر زمین میزنند و این مجرب است پس اولی آن است که اگر ممکن باشد بر شتر ذلول سوار شوند و بار را بر شتر صعب یا ذلول بار کنند
قال مصنف هذا الکتاب رضی الله عنه کان الناس یرکبون الزوامل فاذا اراد احدهم النزول
وقع من راحلته من غیر ان یتعلق بشیء من المحمل فنهوا عن ذلک لئلا یسقط احدهم متعمدا

فیموت فیکون قاتل نفسه و یستوجب بذلک دخول النار فهذا معنی الحدیث و ذلک ان الناس فی ایام النبی صلی الله
علیه و آله و الائمة صلوات الله علیهم کانوا یرکبون الزوامل فاذا تمیلون و لا یکون ذلک علیهم و انما الحدیث
الذی یروی عن ابی عبدالله صلوات الله علیه انه قال من رکب زاملة فلیوص فلیس معنی عن رکوب الزاملة
و انما هو امر بالاحتراز من السقوط و هذا کقول القائل من خرج الی الحج او الی الجهاد فی سبیل الله فلیوص
و لم یکن فیها معنی الا الزوامل و انما المحامل محدثة لم تعرف فیها معنی چنین که مصنف این کتاب رضی الله عنه که در زمان
حضرات سید المرسلین و ائمه طاهرین ع مردمان بر شتران باردار سوار میشدند و در وقت زیر آمدن از شتر خود را می‌انداختند
یا آنکه دست یکی یا بجبری بگیرند و بزیر آیند پس از این جهت نهی فرمودند تا آنکه کسی خود را نیندازد و بمیرد و خود سبب قتل خود
و داخل جهنم شود یا آنکه مستحق دخول شود و این است معنی حدیث زیرا که مردمان در زمان حضرات معصومین ع همه بر شتران باردار
میشوند و حضرات صلوات الله علیهم هم بر شتران باردار سوار میشوند و حضرات صلوات الله علیهم ایشان را نهی نمی‌کردند و نمی‌گفتند که
مکروه است و اما حدیثی که مروی است در صحیح از ابن ابی عمیر از بعضی از مشایخش که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که هر که سوار شود
بر شتر باردار باید که وصیت کند و این حدیث نهی از سوار شدن زامله نیست بلکه امر است بضبط کردن خود که مبادا بیفتد و این
از قبیل متعارف است که میگویند که هر که بحج یا جهاد رود در راه خدا باید که وصیت کند و در زمان سابق نبود مگر این شتران بارکش که
بر اینها سوار میشدند و این محملها که الحال بهم رسیده است در زمان سابق نبود و آنچه این شکسته را بخاطر میرسد آن است که در وصیت که
مراد حضرت تعذیر معنوی شان باشد که تا کسی را اعتقاد باشد که هر الاغ دم بریده گوش بریده سوار شود تعبیر است از آنکه
بر شتر باردار سوار شود بلکه بر مطلق شتر مگر شتری که کجاوه بر آن بسته باشند و احادیث کامل بسیار گذشت و حضرت سید المرسلین ع
ائمه معصومین زنان خود را در کجاوه بحج می‌بردند و شکی نیست که زوامل نیز بوده اما عرب را ضرر نداده چون بر آن عادت داشتند اما عجم
را اعتماد نباشد و اولی آن است که بر شتر سوار نشوند و اگر شوند بر ذلول که مدتها بار کشیده باشند سوار شوند مع‌هذا اعتماد نباشد
بار را بر شتر بار کنند و خود بر ذلول سوار شوند که زین و رکاب و مهار داشته باشند و در سفر مکه معظمه دیدیم که عربی از شتر بیفتاد و مرد
رفته است و در زمان حضرت امام جعفر صادق ع متعارف شد که بر استر و اسب و الاغ سوار شوند و اکثر بر اینها سوار میشدند
و شکی نیست که بر اینها سوار شدن بهتر است و خوف افتادن و مردن و مجروح شدن و شکسته شدن اعضا کمتر است یا نیست
و روی معویة بن عمار عن ابی عبدالله صلوات الله علیه قال سألته عن رجل افرد الحج فلما دخل
مکة طاف بالبیت ثم اتی اصحابه و هم یقصرون فقصر معهم ثم ذکر بعد ما قصر انه مفرد الحج
فقال لیس علیه شیء اذا صلی فلیجدد التلبیة و باسانید صحیحه منقولست از معویه که گفت سؤال کردم از حضرت امام
جعفر صادق ع از شخصی که حج افراد کند و چون داخل مکه شود طواف کند خانه را و بنزد اصحاب خود آید و ببیند که ایشان
تقصیر می‌کنند سهوا او نیز تقصیر کند و بعد از تقصیر بخاطرش رسد که او حج افراد میکرد حضرت فرمودند که بر او چیزی نیست چون
سهوا واقع شده است نماز را بجا آورد و عقب نماز تجدید کند تلبیه را و روی عن علی بن یقطین قال سألت ابا الحسن
الاول صلوات الله علیه عن رجل یعطی خمسة نفر حجة واحدة یخرج فیها واحد منهم الهم اجر

قال نعم لکل واحد منهم اجر حاج قال فقلت ایهم اعظم اجرا فقال الذی نابه الحر والبرد و ان کانوا صرورة
لم یجز ذلک عنهم والحج لمن حج و در صحیح بسند منقولست از علی که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم ع از شخصی که
اجرت یک حج را به پنج نفر بدهد که یکی از ایشان بحج رود با آن شریک باشند در ثواب آیا ایشان را ثوابی خواهد بود حضرت
فرمودند که هر یک را ثواب حج تمام میرسد گفت عرض نمودم که کدام یک از ایشان ثوابش عظیم است فرمودند که سرما و گرما را کشیده
و اگر این جماعت همه حاجی باشند و حج اسلام نکرده باشند این حج مجزی نیست از حج اسلام ایشان و ثواب حج کامل از آن
کسی است که بحج رفته است و محتمل است که مراد این باشد که آنکه رفته است ثواب حج اسلام دارد و آنها که نرفته‌اند ثواب اصل حج دارند
یا آنکه رفته است از جهت او حج اسلام مجزی است و کالصحیح منقولست از سلیمان کاتب علی بن یقطین که در یک سال شمردم کسانی را که علی بن
یقطین بحج فرستاده بود پانصد و پنجاه کس بودند که آنچه کمتر از همه داده بود هفتصد درهم بود و اکثرش ده هزار درهم بود بحساب
آن روز که ده درهم یک اشرفی بوده است اگر وسط را حساب کنیم بالاسهام سیصد و هفت هزار روپیه یا پانصد تومان میشود و این یکی از خیرات
هر ساله او بود و اعظم از آن این بود که چون هرون والی کل بلاد اسلام بود هر شیعه که در هر جا بود علمای ایشان را در روز میگرفت تقیه
و در شب با ایشان رو میکرد و این بسیار از آن بیشتر می‌شد و باین شروط حضرت امام موسی کاظم ع او را رخصت وزارت داده بود
بعد از تهدید قتل مکرر او مبالغه هرون در وزارت و از این جهت بود که یقطین در دولت ایشان بسیار دخل بود و او سبب اعظم بود
شیعه هست تدارک ایشان کند و روی عن منصور بن حازم قال سأل سلمة بن محرز ابا عبدالله صلوات الله
علیه و انا حاضر فقال انی طفت بالبیت و بین الصفا والمروة ثم اتیت منی فوقعت علی اهلی و لم
اطف طواف النساء قال بئس ما صنعت بجهلی فقلت ابتلیت فقال لا شیء علیک و مروی است بسند
صحیح و است سند کالصحیح از منصور که سلمة بن محرز سؤال کرد از حضرت امام جعفر صادق ع و من حاضر بودم که گفت طواف خانه کردم
و سعی میان صفا و مروه کردم و بمنا آمدم و با زن خود جماع کردم و طواف نساء نکرده بودم حضرت فرمودند که بد کردی
بر سیدها او را که میدانستی بجا آوردی گفت الحال میکردی عرض نمودم که مبتلا شدم و نامیدم چه باید کرد فرمودند که بر تو چیزی نیست
و از صحیحه ابوایوب از سلمة بن محرز منقولست که گفت چون مبتلا شدم بمشایخ عرض نمودم ایشان گفتند که شخصی دیگر مبتلا شده بود بمثل تو
و از حضرت امام جعفر صادق ع سؤال کرد حضرت فرمودند که شتری بکشد سلمه گفت که بخدمت حضرت رفتم و حضرت فرمودند که بر
تو چیزی نیست پس برگشتم و نزد مشایخ آمدم که حضرت چنین فرمودند ایشان گفتند که حضرت تقیه فرموده‌اند از تو باز بخدمت حضرت
آمدم که مشایخ چنین میگویند حضرت فرمودند که تقیه نکردم و لیکن او عالم بود که گفتم بدنه بده و تو جاهل بودی آیا شنیدی
که تا طواف زنان نکنند زنان حلال نمیشوند گفتم نه والله نشنیده بودم باز فرمودند که بر تو چیزی نیست و از این حدیث ظاهر میشود که
تادیب حضرت از جهت این بود که امثال ایشان هر کاری که کنند می‌باید بپرسند و نگویند که اهل علم وجوب است و قال
امیرالمؤمنین صلوات الله علیه امرتم بالحج والعمرة فلا تبالوا بایهما بدأتم قال مصنف هذا
الکتاب قدس الله روحه یعنی العمرة المفردة فاما العمرة التی یتمتع بها الی الحج فلا یجوز
الا ان تبدأ بها قبل الحج و لا یجوز ان تبدأ بالحج قبلها الا ان لا یدرک المتمتع لیلة عرفة

فتمتعوا بالحج ثم تقدموا من بعد و منقولست که حضرت امیر المؤمنین صه فرموده‌اند که شما مامور شده‌اید بحج و عمره پس پروا مدارید که بکدام یک ابتدا کنید
یعنی اختیار دارید در تقدیم هر یک از این دو که خواهید و ظاهر از روایات تقیه وارد شده است و صدوق میگوید که مراد حضرت حج افراد و عمره
مفرده است که مخیر است در تقدیم و تاخیر و ممکن است که حضرت این حدیث را در مکه معظمه فرموده باشند که چون اینان و جمعی که حوالی مکه اند حج
تمتع بر ایشان واجب نیست حج افراد و قران واجب است ایشان مخیرند در تقدیم و تاخیر اما عمره تمتع را البته باید مقدم دارند بر حج و جایز نیست که
حج را بر او مقدم دارند مگر وقتی که در روز عرفه رسیده باشد و خوف داشته باشد که اگر عمره را اول بجا آورد وقوف عرفات فوت شود یا حایض
چنانچه گذشت که در این صورت ابتدا بحج میکنند و عمره مفرده را بعد از آن بجای آورند و قال الصادق صلوات الله علیه اول ما
يظهر القائم صلوات الله عليه من العدل ان ينادي مناديه ان يسلم اصحاب النافلة لاصحاب الفريضة
الحجر الاسود والطواف بالبيت و منقولست در قوی کالصحیح که آنحضرت صه فرمودند که چون قایم آل محمد صه ظاهر شود اول
عدالتی که ظاهر خواهد ساخت این خواهد بود که جمعی طواف سنت کنند اگر کثرت باشد [illegible] و اگر کثرت نباشد طواف کنند استلام حجر
کنند تا جمعی که طواف واجب کنند فارغ شوند پس حال نیز مستحب است که در کثرت طواف سنت نکنند و اگر کنند استلام حجر نکنند و دیگر
ابو بصير عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال مقام يوم قبل الحج افضل من مقام يومين بعد الحج
و كما خرجت هذه النوادر مع غيرها من النوادر في كتاب جامع نوادر الحج و منقولست در موثق
از ابو بصیر که حضرت امام جعفر صادق صه فرمودند که اقامت یک روز پیش از حج در مکه معظمه بهتر است از اقامت دو روز بعد از حج چون اگر
طواف کند بعد از عمره یک طوافش که بیشتر از حج در ده بجا آورد و تنبیه است از عمره و طواف در ایام حج و سبب انوار بصیرت شود در اعمال
حج و ممکن است [illegible] باید او روایت در صورتی است که باختیار حاجیان باشد و الحال چنین متعارف است که حاجیان عصر روز ششم
داخل میشوند و حاجیان شام در روز هفتم و باقی در روز هشتم و اکثر اوقات دیر [illegible] روز نهم میرسند [illegible]
که جان خود را از جهت پادشاه اسلام و ایمان [illegible] محمد و آله الطاهرین باب سیاق مناسک الحج اذا اردت
الخروج الى الحج فاجمع اهلك وصل ركعتين ومجد الله كثيرا وصل على محمد وآله وقل اللهم اني استودعك
اليوم ديني ونفسي ومالي واهلي وولدي وجيراني واهل حزانتي الشاهد منا والغائب وجميع ما انعمت
به علي اللهم اجعلنا في كنفك ومنعك وعياذك وعزك عز جارك وجل ثناؤك وامتنع عائذك و
لا اله غيرك توكلت على الحي الذي لا يموت والحمد لله الذي لم يتخذ صاحبة ولا ولدا ولم يكن له
شريك في الملك ولم يكن له ولي من الذل وكبره تكبيرا الله اكبر كبيرا والحمد لله كثيرا وسبحان الله
بكرة واصيلا [illegible] در بیان آداب حج بترتیب هر گاه خواهی بسفر بیرون روی اهل خانه را جمع کن و دو رکعت نماز بکن
نماز [illegible] لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم و مثل کلمات فرج و تسبیح فاطمه زهرا و بعد از آن صلوات بر محمد و آل او
بفرست و [illegible] این دعا را بخوان که ترجمه‌اش اینست که خداوندا [illegible] امانت می سپارم بتو امروز دین [illegible]
[illegible] خلاف رضای تو [illegible] نقصان دین [illegible]
و فرزندان و [illegible] برادران مومن و بندگان [illegible] حاضر اند

وآنها

وآنها که غایب اند و هر چه را انعام کرده [illegible] بتو خداوندا ما را در پناه خود در آور که نگذاری ضرری از احدی بما
و محفوظ داری ما را و عزیز گردانی خداوندا هر که در پناه تو در می آید عزیز است و ثنای تو از آن بزرگتر است که ما توانیم بآن رسید و هر که او
خلق کن هیچ محتاج باو نیست [illegible] خداوندی بجز تو توکل کردم بر خداوندی زنده که هرگز نمیرد و جمیع ثناها و حمدها مخصوص خداوندی است
که هرگز زن و فرزند نداشته چون اینها از لوازم جسمانیات اند و همه مخلوق و بنده او اند و هرگز او را در پادشاهی شریکی نبوده است
و هرگز او را کسی نبوده است [illegible]
بلکه بزرگی که عقول از رسیدن بآن عاجز [illegible] الله اکبر کبیرا یعنی حق سبحانه و تعالی
اکبر و اعظم است از [illegible] تنزیه
[illegible]
[illegible]
فاذا خرجت من منزلك فقل بسم الله الرحمن الرحيم لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم اللهم
اني اعوذ بك من وعثاء السفر وكآبة المنقلب وسوء المنظر في الاهل والمال والولد اللهم اني
اسألك في سفري هذا السرور والعمل بما يرضيك عني اللهم اقطع عني بعده ومشقته واصحبني
فيه واخلفني في اهلي بخير و چون خواهی که از منزل بیرون آیی حمد و آیة الکرسی و معوذتین را از پیش رو و جانب راست
و جانب چپ بخوان با دعای سابقه و بعد از آن این دعا را بخوان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
روز های قیامت [illegible]
[illegible]
و توکلت [illegible] فاذا استويت على راحلتك واستوى بك محملك فقل الحمد لله الذي هدانا
للاسلام وعلمنا القرآن ومن علينا بمحمد صلى الله عليه وآله سبحان الذي سخر لنا هذا وما كنا
له مقرنين وانا الى ربنا لمنقلبون والحمد لله رب العالمين اللهم انت الحامل على الظهر والمستعان
على الامر وانت الصاحب في السفر والخليفة في الاهل والمال والولد اللهم انت عضدي وناصري
فاذا انبعثت بك راحلتك فقل في طريقك خرجت بحول الله وقوته بغير حول مني وقوة ولكن
بحول الله وقوته برئت اليك يا رب من الحول والقوة اللهم اني اسألك بركة سفري هذا وبركة

اهله اللهم اني اسألك من فضلك الواسع رزقا حلالا طيبا تسوقه الي وانا خافض بقوتك وقدرتك
اللهم اني سرت في سفري هذا بلا ثقة مني بغيرك ولا رجاء لسواك فارزقني في ذلك شكرك وعافيتك
ووفقني لطاعتك وعبادتك حتى ترضى وبعد الرضا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] عليك في طريقك بتقوى الله وايثار طاعته
واجتناب معصيته واستعمال مكارم الاخلاق والافعال وحسن الخلق وحسن الصحابة لمن صحبك
وكظم الغيظ والاكثار من تلاوة القرآن وذكر الله والدعاء فاذا بلغت احد المواقيت التي وقتها رسول الله
صلى الله عليه وآله فانه صلى الله عليه وآله وقت لاهل العراق العقيق واوله المسلخ ووسطه غمرة
وآخره ذات عرق واوله افضل ووقت لاهل الطائف قرن المنازل ووقت لاهل اليمن يلملم
ولاهل الشام المهيعة وهي الجحفة ولاهل المدينة ذا الحليفة وهو مسجد الشجرة فاغتسل بعد
ان تقلم اظفارك وتأخذ من شاربك وتنظف ابطيك وتتنور وقل اذا اغتسلت بسم الله و
بالله اللهم اجعله لي نورا وطهورا وحرزا وامنا من كل خوف وشفاء من كل داء وسقم اللهم طهرني
وطهر لي قلبي واشرح لي صدري واجر على لساني محبتك ومدحتك والثناء عليك فانه لا قوة لي

الا

الا بك وقد علمت ان قوام ديني التسليم لامرك والاتباع لسنة نبيك صلوات الله عليه وآله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ثم البس ثوبي احرامك وقل الحمد لله الذي رزقني ما اواري به عورتي
واؤدي فيه فرضي واعبد فيه ربي وانتهي فيه الى ما امرني الحمد لله الذي قصدته فبلغني
واردته فاعانني وقبلني ولم يقطع بي ووجهه اردت فسلمني فهو حصني وكهفي وحرزي وظهري
وملاذي وملجئي ومنجاي وذخري وعدتي في شدتي ورخائي وصل للاحرام ست ركعات
وتوجه في الاولى منها واقرأ في كل ركعتين في الاولى الحمد وقل هو الله احد وفي الثانية الحمد
وقل يا ايها الكافرون وتقنت في ثانية كل ركعتين قبل الركوع وبعد القراءة وتسلم في كل
ركعتين وان شئت صليت ركعتين للاحرام على ما وصفت وافضل الساعات للاحرام عند
زوال الشمس ولا يضرك في اي الساعات احرمت عند طلوع الشمس وعند غروبها وان كان

وقت صلوة فريضة فصل هذه الركعات قبل الفريضة ثم صل الفريضة و احرم في دبرها ليكون افضل فاذا
فرغت من صلوتك فاحمد الله عز و جل و اثن عليه بما هو اهله و صل على نبيه محمد و آله ثم قل اللهم اني
اسئلك ان تجعلني ممن استجاب لك و آمن بوعدك و اتبع امرك فاني عبدك و في قبضتك لا اوقى الا ما
وقيت و لا آخذ الا ما اعطيت اللهم اني اريد ما امرت به من التمتع بالعمرة الى الحج على كتابك و سنة
نبيك صلواتك عليه و آله فان عرض لي عارض يحبسني فحلني حيث حبستني لقدرك الذي قدرت علي
اللهم ان لم تكن حجة فعمرة احرم لك شعري و بشري و لحمي و دمي و عظامي و مخي و عصبي من النساء
و الثياب و الطيب ابتغي بذلك وجهك الكريم و الدار الآخرة و يجزيك ان تقول هذا مرة واحدة
حين تحرم پس در جامه احرام را بپوشد و احادیث صحیحه وارد شده است که بعد از غسل جامهای احرام را بپوشد و در ... قصد
نمیتواند کرد و نیز اکر با تلبیه محرم میشود ... واجب موسع است و تقدیمش مستحب باشد مثل نماز در اول وقت فضیلت و قصد
تبرک است و در وقت پوشیدن جامهای احرام بلکه هر وقت که جامه نو پوشد این دعا مستحب است خواندن و ترجمه اش این است که
جمیع محامد مخصوص خداوندی است که روزی ما کرد از جامه که باین عورت خود را بپوشانم و در آن واکنم واجب خود را مانند نماز و طواف
... عورت ... و در آن جامه عبادت کنم پروردگار خود را و بازایستم ... آنچه مرا امر فرموده است ... و در آن
جامه آنچه فرموده است بجا آورم هر چند واجب ... بلکه در هر حالات عورت ... مستور باشد چنانکه
فرموده است که ای فرزندان آدم بتحقیق که فرستادیم از جهت شما لباسی که بپوشاند قبایح شما را یعنی چیزها که قبیح است کشودن آن که
آن عورت است ... بسوی خانه تو و بسوی ... رضای او و مرا رسانید بقرب خانه خود و اراده او کرده
که از جهت رضای او حج یا عمره کنم خانه او را مرا یاری داد و مرا قبول کرد ... هدایت کرد و چنان نکرد که نرسم برضای او و قصد
کردم مرا ... او حصار من است و پناه و حافظ و ثقه من است چنانکه میکویند که ... نیت و نیات بآ
... و هر وقت که در ... و ... و ... حاصل میشود و هر کس ... و
او را ... و ... پس جامهای احرام را بپوشی شش رکعت نماز احرام
و در رکعت اول ... دعای توجه را بخوان ... چنانکه در فقه رضوی است و مذهب صدوق است که دعای توجه
مخصوص شش نماز است ... و در هر دو رکعتی در رکعت اول حمد و توحید بخوان و در رکعت دوم حمد و جحد بخوان و در هر رکعت دوی
پیش از رکوع قنوت بخوان بعد از قرائت و در هر دو رکعتی سلام کن و غرض از این تفصیل آن است که توهم نکنند که شش رکعت
بیک سلام است و اکر خواهی دو رکعت ... بخوان و ... اوقات احرام ... رفتن آفتاب است از دایره نصف النهار
و این نماز احرام ... مستحب است ... هر وقت که کنند کراهت ندارد بخلاف نوافل مبتدءه که ... طلوع
و غروب ... و علی المشهور ... اکر وقت نماز واجب باشد که احرام کیرد این شش رکعت را پیش از نماز واجب بکند بعد از آن
فریضه را بجا آورد و در عقب فریضه نیت احرام کند تا افضل باشد و عمل بهمه اخبار کرده باشی چون در اخبار صحیحه وارد شده است که
عقب فریضه افضل است و بعد از آن عقب هر فریضه و بعد از آن عقب شش رکعت و بعد از آن دو رکعت و بعد از آن چون از نماز

فارغ شوی نیت احرام بکند بلکه احرام همین نیت است و پس پوشیدن دو جامه واجبی است بر سر خود و تلبیه واجب است از جمله افعال
احرام و پیش از نیت حمد و ثنای الهی بجا آورد ... آیة الکرسی و کلمات فرج یا آنکه بکو الحمد لله رب العالمین کثیرا
علی کل حال ... که اخبار بسیار وارد شده است ... مشغول ... این کلام ... چنانکه ... شما
بهمین عبارت ... ثواب آن را ... و در صحیفه فضلا و غیر آن منقولست که از جمله ذکر
... است که حق سبحانه و تعالی ... حضرت فاطمه زهرا است ... و در روایات بسیار وارد شده است که ...
ذکر کثیر است ... صلوات بر محمد و آل او ... بکو آنچه مذکور شد در صحیحه ... ابن عمار که ... بسیار ...
آن را ذکر کرده اند و صدوق در ... کرده است و در فقه رضوی ... از این است و ... که ... این ... بوده باشد و ...
آن است که در اینجا ... اختیار نموده است و ترجمه اش این است که خداوندا از تو سوال می کنم که بکردانی مرا از جمله کسی که اجابت کرده
در ... یا در امر حج و عمره و این ... و مطلوب ... آن است که ... اطاعت خدا و رسول ... اطاعت
در ... حج تمتع که حق سبحانه و تعالی ... طلب فرموده است از آفاقی و از کسانی که ... بوعده و وعید تو دارند ... ثواب
حج تمتع و عقوبات ترک آن زیرا که ... حج تمتع واجب باشد و آن را ... حج ... هر چند ... قربان کرده باشد
در آن حج و ... از کسانی که ... این ... از قبیل اهدنا الصراط المستقیم است که ... طلب کردند
حضرت امیر المؤمنین ... طلب می کنند هدایت راه راست ...
یعنی ... ثابت ... امری که واقع باشد ... بر آن را طلب می کنند چون شیاطین ... از جن و انس
بسیارند ... این جواب ... حدیث است ... منقول است از ائمه هدی ... که مراد از این راه محبت ... است
و آن ... در هر مرتبه از مراتب ... طلب بالاتری کنند ... اکر ... انقطاع ... که هر چند
معصوم باشند ... از هر کس ... اعتراف بکناهان ...
که من بنده تو ام و در قبضه قدرت توام ... نمی توانم ... مکر ... بر تحصیل ... مکر آنکه تو
عطا کنی توفیقات را ... که اراده دارم که بجا آورم آنچه را که تو امر کرده ای که آن عمره و حج تمتع است چنانکه تو در کتاب
خود فرموده و چنانکه ... فرمود که عمره داخل در حج ابد الآباد ... چنانکه عامه و خاصه متواتر روایت
کرده اند پس اکر ... عارض شود که نتوانم عمره و حج را تمام کنم از مرض و دشمن و غیر آن پس ... مرا هر جا که محبوس کنی
... خدا و ... اکر نتوانم ... بعد از آن ... عمره خواهم کرد که ... از آن احرام
... با احرام ... از جهت رضای تو موی پوست و کوشت و خون و استخوان ... و ... استخوان
... زنان و ثیاب ... در اکثر کتب حدیث است و ... نسخ این کتاب ... از قلم کاتب افتاده است ... خوش ... این
هر دو یا هر سه ... است ... در نیت ... که ... جمیع محرمات احرام را ... که ...
و تلبیه ... احرام ... و غرض ... احرام رضای تو است و ثواب آخرت را نیز ... و ... ظاهر ...
... هر دو ... احرام ... منافات ندارد ... اخلاص و ... اخلاص

همین کافی است که ... باشد و ظاهر ... اخبار مطویست ... معنوی ... سکه ... نوشته است
و کافی است که همین نیت ... ابتدای احرام ... قصد کنند ... کافی است با آنکه نیت ... یکبار کافی است
و نیت ... برخلاف ... ظاهر حدیث آن است که آن نیز ... کافی است چنانکه ... کفته اند و این حدیث
معتبر ... سند صحیح وارد شده است ثم لب بالتلبيات الاربع سرا و هي المفروضات تقول لبيك
اللهم لبيك لبيك لا شريك لك لبيك ان الحمد و النعمة لك و الملك لا شريك لك هذه الاربع مفروضات
ثم قم فامض هنيئة فاذا استوت بك الارض راكبا كنت او ماشيا فاعلن التلبية و ارفع صوتك
بها ان كنت اخذت على طريق المدينة و احرمت من مسجد الشجرة فلبّ سرا بهذه التلبية الاربع
المفروضات حتى تأتي البيداء و تبلغ الميل الذي على يسار الطريق فاذا انتهيت فارفع صوتك بالتلبية و لا
تجز الميل الا ملبيا و تقول لبيك اللهم لبيك لبيك لا شريك لك لبيك ان الحمد و النعمة لك و الملك
لا شريك لك لبيك ذا المعارج لبيك لبيك تبدء و المعاد اليك لبيك داعيا الى دار السلام لبيك
لبيك غفار الذنوب لبيك لبيك مرهوبا و مرغوبا اليك لبيك لبيك انت الغني و نحن الفقراء اليك
لبيك لبيك ذا الجلال و الاكرام لبيك لبيك اله الحق لبيك لبيك ذا النعماء و الفضل الحسن الجميل لبيك
لبيك كشاف الكرب العظام لبيك لبيك عبدك و ابن عبديك لبيك لبيك يا كريم لبيك لبيك اتقرب
بمحمد و آل محمد لبيك لبيك بحجة و عمرة معا لبيك لبيك هذه عمرة متعة الى الحج لبيك لبيك اهل
التلبية لبيك لبيك تلبية تمامها و بلاغها عليك لبيك لبيك تقول هذا في دبر كل صلوة مكتوبة او نافلة
و حين ينهض بك بعيرك او علوت شرفا او هبطت واديا او لقيت راكبا او استيقظت من منامك
او ركبت او نزلت و بالاسحار و ان تركت بعض التلبية فلا يضرك غير ان تمامها افضل الا المفروضات
فلا تترك منها شيئا و اكثر من ذي المعارج چون صدوق در این باب مناسک را یک یک بترتیب می کوید در مسئله
نام ... را ... باید بسر فی نوشته شود و ... و فصل است ... تلبیه خبر مبتدای محذوف است که آن هذه است یا بر عکس
التلبیة هذه باشد یعنی این است احکام و کیفیت تلبیه و ... عطف است بر ... سابق و ... اولا در خاطر ... سابق
از فقه رضوی ... و در فقه بر سبیل خطاب است ... قالب ساخته است ... احداز تکلیف را چنانکه در خطاب عام
مقرر است پس تلبیات اربع را آهسته بکو چنانکه در فقه رضوی است و صدوق باین عمل کرده است و ... سایر علما عمل کرده
و کفته اند ... واجب است که در نماز نیت ... تکبیر احرام دارد ... واجب است که تلبیه ... احرام دارد و خود ... این
قول است ... وارد شده است ... از میقات ... احرام ... متواتره وارد شده است که اهل میقات اهل
... مسجد ... است ... که ... وارد شده است ... تلبیه ... می کویند بر تلبیه ... از مساجد
... و ... متاخرین ... تلبیه از مسجد ... بدعت است ... احادیث متواتره وارد شده ... الکبیر ...
... بلند ... تلبیه و نیت احرام ... غافل شده اند از دلالت اخبار ... صدوق نموده است ...

باکه ... مقارنت ... از فاصله نیت ... واقع ... تلبیات ... تلبیه واجب است ... در جواب
دعوت الهی و خلیلی و موسوی و محمدی صلی الله علیه و آله ... طلب کرده ... امده ام بخدمت ... آنچه را ... باید ... مقصود جواب
دعوت حق سبحانه و تعالی باشد ... و جواب ... از جانب الهی و ... که ... تلبیه این باشد که جواب
دعوت شده است ... در وقت کفتن ... مقصود ... از ... حق سبحانه و تعالی باشد ... و
... تلبیه ... در آخر ... وقف کنند و هم متصل ... بکویند لبيك اللهم لبيك ...
وقف کنند ... لا شريك لك لبيك ... آخر ... کنند ... حرکت همزه ... را
... برخلاف آنچه متعارف خواص و عوام است که وقف ... حرکت ... و وصل بسکون ... حرکت ... و ظاهر آن است که
هر کاه تلبیه را درست نکوید احرام منعقد نمیشود و ترجمه اش این است که لبیک بخدمت آمدم ... خداوندا لبیک و ... بخدمت ایستاده ام
که هر چه ... بجا آورم ... بخدمت ایستاده ام ای خداوندی که ترا شریک نیست ... بخدمت ... ایستاده ام ... جمیع محامد مخصوص
... و آن هر دو مخصوص تو است ... که ... اند ... خوانده اند ...
... بخدمت ایستاده ام ... می کنند چنانکه ... است ...
... و چون هر دو مخصوص اوست ... واجب است ... بخدمت ایستیم ... زیرا که کلامی ...
... و ... اول ... و ترجمه اش این است که ... جمیع ... کمالات است ... حمد نیز
از تو است و نعمتها از تو است ... ای خداوندی که ترا شریک نیست ... بخدمات تو ایستاده ام
که هر چه بکویی ... مذکور شد ... خواص و عوام ... میکویند ...
... واجب است ... اکثر علما این زیادتی را واجب ... و ظاهر ... عبارت
... فقه رضوی است و ظاهر ... از حضرت امام جعفر صادق ... آن است که این زیادتی جزو تلبیه اربع است
و ... آن است که در جمیع تلبیات که در جمیع اخبار خاصه و عامه وارد شده است موجود است ... حدیث ... زیادتی ...
نیست ... مجمل است ... ندارد ... استدلال ... بر نفی وجوب این زیادتی
بلکه ... بر وجوب ... است از عدم وجوب ... تلبیه ... فرموده اند ... این تلبیه را ترک ... مکن
و لیکن ... آن است که ... از تلبیات ... که در اول کلام مذکور شده ...
آن را کفته اند و لبیک ذا المعارج ... بعد از تلبیات اربع ... زیادتی است و ظاهر کلام ...
نفی وجوب ... تلبیات است نه نفی وجوب زیادتی تلبیات اربع ... که عارف است باسالیب کلام که غرض
نفی باقی است و لیکن ... استدلال بر وجوب ... ترک آن زیادتی نمی باید کرد و اکر قصد وجوب ... آن
... لبیک ای خداوندی که مراتب عالیه ... الهیه ... تا ... کردانی
... که هر کس ... و ... مراتب ...
... حضرت سید الانبیاء و المرسلین ... بوده و ... آنحضرت ... بوده ...

اللهم انك تلقت فی کتابک المنزل و قولک الحق و اذن فی الناس بالحج یاتوک رجالا و علی کل ضامر یاتین من کل فج عمیق اللهم و انی ارجو ان اکون ممن اجاب دعوتک و قد جئت من شقة بعیدة

ومن

ومن فج عمیق سامعا لندائک و مستجیبا لک مطیعا لامرک و کل ذلک بفضلک علی و احسانک الی فلک الحمد علی ما وفقتنی له ابتغی بذلک الزلفة عندک و القربة الیک و المنزلة لدیک و المغفرة لذنوبی و التوبة علی منها بمنک اللهم صل علی محمد و آل محمد و حرم بدنی علی النار و آمنی من عذابک و عقابک برحمتک یا کریم و اذا نظرت الی بیوت مکة فاقطع التلبیة و حدها عقبة المدنیین او بحذائها و من اخذ علی طریق المدینة قطع التلبیة اذا نظر الی عروش مکة و هی عقبة ذی طوی و علیک بالتکبیر و التهلیل و التحمید و التمجید و التسبیح و الصلوة و علی النبی و آله

دخول المسجد الحرام

النظر الی الکعبة

فاذا دخلت المسجد فانظر الی الکعبة و قل الحمد لله الذی عظمک و شرفک و کرمک و جعلک مثابة للناس و امنا مبارکا و هدی للعالمین

النظر الی الحجر الاسود

ثم انظر الی الحجر الاسود و استقبله بوجهک و قل الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک و له الحمد

استلام الحجر الاسود

ثم استلم الحجر الاسود ثم و قبله فی کل شوط فان لم تقدر علیه فافتتح به فان لم تقدر علیه فامسحه بیدک ثم قبلها فان لم تقدر علیه فاشر الیه بیدک و قبلها و قل امانتی ادیتها و میثاقی تعاهدته لتشهد لی بالموافاة آمنت بالله و کفرت بالجبت و الطاغوت و باللات و العزی و عبادة الشیطان و عبادة الاوثان و عبادة کل ند یدعی من دون الله

الطواف

ثم طف بالبیت سبعة اشواط و قبل الحجر فی کل شوط و قل یا رب بیتک خطایای یا ذا الکعبة یا بالبیت قلت سائلک فقیرک مسکینک ببابک فتصدق علیه بالجنة اللهم البیت بیتک و الحرم حرمک و العبد عبدک و هذا مقام العائذ المستجیر بک من النار

حج تمتع را بجا آوری انشاء الله و ابتدا کنی با ابتدای حجر و ختم کنی با انتهای حجر و در طواف خانه را بر دست چپ بگیر و ببوس حجر الاسود را در هر شوطی
و کلام را آنکه گذارد و چون به در خانه رسی بگو این عبارت را که ترجمه‌اش این است که سائل تو فقیر تو مسکین تو به در خانه تو آمده است ای کریم
سائلان را رد نمی‌کنند و بر ایشان تصدق می‌کنند پس تصدق کن با و آنچه لایق بزرگی تو است پس تصدق کن بر او به بهشت خداوندا
خانه خانه تو است و حرم حرم تو است و بنده بنده تو است و این مقام کسی است که در پناه و امان تو در آمده باشد از آتش عذاب تو پس آزاد
کن مرا و پدر و مادر و فرزندان و خواهران و برادران مرا از آتش دوزخ ای خداوند با جود و کرم و چون به ناودان طلا رسی زیر
حجر اسمعیل بگو خداوندا مرا آزاد کن از آتش دوزخ و فراخ کن بر من از روزی حلال و دفع کن از من شر فاسقان عرب و عجم را و شر
فاسقان جنی و آدمی را و میگوئی و میروی تا وقتی که روانه شوی از محاذی ناودان این دعا را میخوانی که ترجمه‌اش این است که
خداوندا به سختی کردن محتاج مرحمت توام و تحقیق کردن از عذاب تو ترسانم و پناه به تو آوردم پس نام مرا متبدل مکن و گوشت
و تغییر مکن بدن مرا که مرغ کنی هرچند که مستحق آن باشم القول فی الطواف وَ تَقُولُ فِی طَوَافِکَ اللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُکَ بِاسْمِکَ
الَّذِی یُمْشٰی بِهِ عَلٰی طَلَلِ الْمَاءِ کَمَا یُمْشٰی بِهِ عَلٰی جُدَدِ الْاَرْضِ وَ اَسْئَلُکَ بِاسْمِکَ الْمَخْزُونِ الْمَکْنُونِ عِنْدَکَ وَ اَسْئَلُکَ
بِاسْمِکَ الْاَعْظَمِ الْاَعْظَمِ الَّذِی اِذَا دُعِیتَ بِهِ اَجَبْتَ وَ اِذَا سُئِلْتَ بِهِ اَعْطَیْتَ اَنْ تُصَلِّیَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِ
مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تَفْعَلَ بِی کَذَا وَ کَذَا فَاِذَا بَلَغْتَ الرُّکْنَ الْیَمَانِیَّ فَالْتَزِمْهُ وَ قَبِّلْهُ وَ صَلِّ عَلَی النَّبِیِّ وَ آلِهِ
فِی کُلِّ شَوْطٍ القول بین الرکن الیمانی والرکن الذی فیه الحجر الاسود وَ قُلْ بَیْنَ هٰذَیْنِ الرُّکْنَیْنِ رَبَّنَا
آتِنَا فِی الدُّنْیَا حَسَنَةً وَ فِی الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ الوقوف بالمستجار فَاِذَا کُنْتَ فِی الشَّوْطِ
السَّابِعِ فَقِفْ بِالْمُسْتَجَارِ وَ هُوَ مُؤَخَّرُ الْکَعْبَةِ مِمَّا یَلِی الرُّکْنَ الْیَمَانِیَّ بِحِذَاءِ بَابِ الْکَعْبَةِ فَابْسُطْ یَدَیْکَ عَلَی الْبَیْتِ
وَ اَلْزِقْ خَدَّکَ وَ بَطْنَکَ بِالْبَیْتِ وَ قُلِ اللّٰهُمَّ الْبَیْتُ بَیْتُکَ وَ الْعَبْدُ عَبْدُکَ وَ هٰذَا مَقَامُ الْعَائِذِ بِکَ مِنَ
النَّارِ اللّٰهُمَّ اِنِّی حَلَلْتُ بِفِنَائِکَ فَاجْعَلْ قِرَایَ مَغْفِرَتَکَ وَ هَبْ لِی مَا بَیْنِی وَ بَیْنَکَ وَ اسْتَوْهِبْنِی مِنْ
خَلْقِکَ وَ ادْعُ بِمَا شِئْتَ ثُمَّ اَقِرَّ لِرَبِّکَ بِذُنُوبِکَ وَ قُلِ اللّٰهُمَّ مِنْ قِبَلِکَ الرَّوْحُ وَ الرَّاحَةُ وَ الْفَرَجُ
وَ الْعَافِیَةُ اللّٰهُمَّ اِنَّ عَمَلِی ضَعِیفٌ فَضَاعِفْهُ لِی وَ اغْفِرْ لِی مَا اطَّلَعْتَ عَلَیْهِ مِنِّی وَ خَفِیَ عَلٰی خَلْقِکَ اَسْتَجِیرُ
بِاللّٰهِ مِنَ النَّارِ وَ تُکْثِرُ لِنَفْسِکَ مِنَ الدُّعَاءِ ثُمَّ اسْتَلِمِ الرُّکْنَ الْیَمَانِیَّ ثُمَّ اسْتَلِمِ الرُّکْنَ الَّذِی فِیهِ الْحَجَرُ الْاَسْوَدُ
وَ قَبِّلْهُ وَ اخْتِمْ بِهِ وَ تَقُولُ اللّٰهُمَّ قَنِّعْنِی بِمَا رَزَقْتَنِی وَ بَارِکْ لِی فِیمَا آتَیْتَنِی اما آنچه در احوال طواف باید گفت
و میگوئی مستحبا در طواف خداوندا سؤال می‌کنم از تو بحق آن اسم اعظم که هرگاه ترا بآن بخوانند بر روی آب راه میروند چنانکه
بر خشکی راه میروند و سؤال می‌کنم بحق آن اسم که مخزون و مستور است نزد تو از غیر تو و به اسم اعظم که یکی مخصوص ذات مقدس تو است
که دال است بر ذات اقدس تو با جمیع صفات و آن اسم چون مخزون است نزد تو تا کسی بر آن مطلع نشود
و سؤال می‌کنم ترا بحق آن اسمی که اعظم است از همه اسماء و از آن اعظم است که مخلوق به آن تواند رسید یا وصف آن تواند کرد و
اسمی است که مخصوص او است چنانکه در اخبار متشابه وارد شده است که حق تعالی هفتاد و سه اسم اعظم دارد و یکی از آنها
مخصوص ذات مقدس او است و آن اسماء آصف برخیا را یک اسم داده بود و

در یک چشم زدن تخت بلقیس را حاضر گردانید و حضرت عیسی را دو اسم داده بودند و حضرت موسی را چهار حرف و حضرت ابراهیم را هشت حرف
و حضرت نوح را پانزده حرف و حضرت آدم را بیست و پنج حرف و همه اینها و دو اسم را بحضرت سید الانبیا عطا فرموده بودند و ائمه
معصومین صلوات الله علیهم اجمعین و یکی مخصوص واجب الوجود است که بکسی نداده است آن اسمی که اگر کسی ترا بآن اسم بخواند
اجابت می‌کنی و اگر ترا بآن اسم سؤال کند عطا می‌کنی یعنی اگر بر فرض که حق تعالی بکسی بدهد بهر چه خواهد میشود و باین عنوان حضرت
خوانده است که کسی که بگوید الهی بحق آن که فلان چیزم عطا کن میدهد هرچند نداند یا مراد اعتقاد دو اسم باشد بعد از آن که
صلوات فرستی بر محمد و آل محمد که فلان حاجتم را برآوری و فلان چیزم ده و چون برکن یمانی رسی که بعد از مستجار است در هر شوطی
آن را در بغل گیر و ببوس و صلوات بر محمد و آل او بفرست و دعائی که در میان رکن یمانی و حجر الاسود باید خواند این است که در دنیا
هر دو بگوئی که ای پروردگار ما عطا کن در دنیا هرچه خوب باشد و در آخرت هرچه خوب باشد یا حسنه عطا کن که مستلزم حسنات باشد
مثل ایمان کامل در دنیا و بهشت در آخرت اما آنچه باید کرد در مستجار پس چون در شوط هفتم بمستجار رسی توقف کن از جهت دعا و آن
محاذی در خانه کعبه است از پشت کعبه نزدیک برکن یمانی پس دستها را پهن کن در خانه و شکم و رو را بکعبه رسان و این دعا را
بخوان که خداوندا این خانه خانه تو است و این بنده بنده تو است و حال من حال بنده ایست که مستحق دخول جهنم شده باشد و پناه
بتو آورده باشد از شر آتش جهنم بخوانده تو که فرموده ففروا الی الله یعنی بگریزید و پناه ببرید بجانب خدا از عذاب خدا خداوندا
مهمان توام و تو فرموده که مهمان را گرامی دارید و تو اولائی از دیگران بجود و کرم مهمانی مرا این کن که گناهان مرا بیامرزی
و هرچه حقوق تو است ببخشی و هرچه حقوق مردمان است مردمان را خوشنود کنی که مرا بتو بخشند و هر طلبی که داری طلب کن
از خداوند پس اقرار کن بگناهانت هرچه را بخاطر داشته باشی مفصلا و آنچه را در خاطر نداشته باشی مجملا و بگو خداوندا
و راحت و فرج از تو است و فرج و عافیت از تو است خداوندا اعمال خوب من ضعیف است و بسیار کم است تو قادری که آن را
مضاعف گردانی با اضعاف بسیار با آنکه بعوض گناهان غیر متناهی حسنات بنویسی چنانکه جمعی را وعده فرموده که اولئک یبدل الله
سیئاتهم حسنات و بیامرز گناهانی را که تو برآن مطلعی و خلق نمیدانند و تو از ایشان پوشانیده بفضل خود از نامه عملم
محو کن که در روز قیامت رسوا نشوم پناه بخداوند خود آورده‌ام از آتش جهنم و دعا بسیار میکنی از جهت خود بسیار نیز در کن یمانی
و خود را بآن بمال و دست بر آن بمال بر آن اگر توانی شکم و رو مالیدن و همچنین استلام کن رکن حجر الاسود را و ببوس و ختم کن
طواف را بحجر و بگو خداوندا مرا قانع گردان بآنچه روزی ما کرامت کرده و برکت ده آنچه را بمن عطا فرموده و بدانکه مشهور
این است که چون حجاج ملعون از قبل عبد الملک بن مروان خانه کعبه را بسبب منجنیقی که بر کعبه بستند از جهت گرفتن عبد الله
بن زبیر ملعون خراب کرد و مردمان بسیاری از خاک و سنگ را بردند و خواست که بنا نماید اژدهائی بهم رسید و مردمان از آن
می گریختند تا آنکه خدمت حضرت سید الساجدین آمده و حقیقت را پرسید حضرت فرمودند که وجهش این است که مردمان
سنگ و خاک بسیار برده اند بگو تا هرچه برده اند بیاورند که از همان سنگ و خاک ساخته شود چون مردمان همه را
بیاوردند منع برطرف شد و ترسیدند که بنا داری نکنند پس حضرت ... و قریب یک ذرع دست شاه دیوار بیرون کعبه
که پرده آویز باشد و علامت گذاشته اند با آنکه در طرف حجر اسمعیل چهار انگشت بلند کرده یکذرع تو بنا ظاهر است

و در بقیه طواف هرجا که موقع گذاشته باشند سنگ مرتب نصب کرده اند تا کسی برآن نرود پس بنا بر حدیث التزام مستحب است استلام ارکان خصوصا رکن یمانی
و حجر و در التزام حطیم که از در خانه است تا رکن حجر که بهترین جاهای مسجد است و دعا مستجاب است اینکه داخل کعبه میشود زیرا که آن قضات که العیاد
باشد اگر کعبه خراب شود چنانکه ... و سیل خانه را خراب کرده و ساختن چند ماه شد قبله مردمان آن فضا بود و همچنین جمعی که
بر قبیله خانه دارند و سایر کعبه‌ها نماز ایشان بر فضا کعبه است زیرا که آن فضا تا آسمان و تا منتها فضا کعبه است و قبله است و چون واجب است که
بر دور کعبه طواف کنند پس بنا بر این مشهور در وقت استلام داخل کعبه میشوند پس اگر کسی در طواف در میان کعبه طواف کرده خواهند بود و همچنین
در وقت گشتن اگر دست خود را نجا نرسانند رسد طواف نکرده خواهد بود و حال آنکه واجب است که طواف بکل بدن باشد و طواف باطل
خواهد شد پس احوط آن است که در جاهائی که نشان دوران دارد خواه صلابه شده و خواه سنگ تحرف برآن باشد یا نه اگر بکعبه رسانده باشد
خود را بیرون آورد و عبادات روانه شود و همچنین در طواف حجر اگر دست بر بالای دیوار حجر بر این وضع میشود و جاهل میگویند
چون این معنی را در روایتی ندیده اند و لیکن خاصه و عامه ذکر کرده اند و عمده ضبط این امور است که چیزی مخفی گذاشته اند که
حتی جای هر ستون را گذاشته اند که تا ظاهر باشد بعد از هرچه عوام ایشان میگویند که مقام جبرئیل است اما فضلای ایشان ذکر کرده اند همین تسلیم
و تبع صحابه و تابعین علمای ما اند ما تقلید و تسلیم است و آنچه هرچه را زیاد و کم کرده اند چنانچه نکته اند و علمای ما نیز ذکر کرده اند
و لیکن احتیاط این نیز هست که علمای ما از عامه برداشته باشند چون در روایات ما واقع نشده است آنچه این معنی نکته در زمان حضرات ائمه
هدی صلوات الله علیهم واقع شده و بر روایت امر بآن است تمام البلوی امری ظاهر است که ... ادبیات ... بر ... که احوط آن است که
دیگر بدانکه عبث ما هرچند حدیث با جماعات منقوله با بدا ابتداء طواف از حجر الاسود باشد و ختم بحجر باشد و زیاد و کم نشود و اگر علاوه
سیما متاخرین ذکر کرده اند که باید مقارن بجزو اول طایف و جزو اول حجر الاسود واقع شود و در حدیث که مستند ایشان حدیث حسن
کالصحیح حماد بن عثمان است از یکی از مشایخ کرام که ثقات فضلا اصحاب مثل زراره و محمد بن مسلم و برید و فضیل و غالب زراره است که حضرت امام جعفر صادق
فرموده اند که چون داخل مسجد الحرام شوی در محاذی حجر الاسود شو و بگو اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ
آمَنْتُ بِاللّٰهِ وَ کَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَ الطَّاغُوتِ وَ اللَّاتِ وَ الْعُزّٰی وَ بِعِبَادَةِ الشَّیْطَانِ وَ بِعِبَادَةِ کُلِّ نِدٍّ یُدْعٰی مِنْ دُونِ اللّٰهِ ثُمَّ ادْنُ
مِنَ الْحَجَرِ وَ اسْتَلِمْهُ بِیَمِینِکَ پس میگوئی بسم الله و الله اکبر اللهم امانتی ادیتها و میثاقی تعاهدته لتشهد لی بالموافاة و طاعات را بجا آورد
کرده اند که آنکه بجزو و مقدم بدن محاذی جزو اول حجر الاسود باشد و در آنکه مردم جزو اول انگشت مسیح باشد و بعضی گفته اند
شکم ایشان مقدم است و بعضی بینی و ظاهر در وقت نوشتن سجد الحرام این دعا کرده اند که سنگها در سراسر کعبه است اند چنین اند
که خلق ظاهر است که جزو محاذی اول محاذی حجر است پس اگر کسی از انگشت پای او یا ابتدای خط باشد خوب است و در آخر طواف چون بحجر
برسد تا زیادتی و کم نشود و عمده استدلال ایشان آن است که احادیث بسیار وارد شده است که ابتدا بحجر کند و ختم بحجر کند بلکه متواتر است
از فعل نبی و ائمه هدی که ابتدا بحجر فرموده اند و ختم بحجر فرموده اند و در طواف خانه را بر دست چپ گرفته اند و حدیثی و قولی بر خلاف آن
وارد نشده است پس از این دو حکم ظاهر شد که محاذات واجب است و لیکن احتمال است که واجب نباشد ابتدا با ابتداء حجر بلکه اگر از وسط
یا آخر حجر ابتدا کند کافی باشد و شکی نیست که بنابر این احتمال ابتدا با ابتدا نیز صحیح خواهد بود و اما استقبال حجر که در بعضی از روایات
واقع شده است ظاهر آن روایات استقبال است بعد دعا است پس اولی آن است که اول استقبال کند و دعا را بخوانند و در حالت

استقبال چنان بایستند که دوش راست او خارج از حجر باشد و چون از دعا فارغ شود نیت کند در حالت استقبال و بعد از آن محاذات را
واقع سازد بآنکه بگردد و انگشت میمین پا را برآن خط گذارد و نیت کند بگذرد و به نیت اول نیز اکتفا میتواند کرد و اگر تحضر باشد
دو نیت معین کافی است گفته اند که طواف سوره طواف حج میکند و آنکه این حج اسلام است و حج تمتع است یا افراد و قران و تعیین می‌کند و بسیار
نادر است که این ها در خاطر ش نباشد و احوط آن است که در جمیع طواف رو بکعبه نکند بلکه بگردد که بدن ش سوی کعبه باشد و اگر بسبب ازدحام
بگردد از سمتی که میرود درست بایستد و روانه شود و در جائی که از آنجا متوجه استلام یا التزام میشود آنجا را نشان کند و بعد از استلام
التزام بجای خود رود و روانه شود و اگر از همین جا نیز بگردد و خانه را بر دست چپ گیرد خوب است و می باید که کسی از طواف چنین نشود که
خانه بر دست چپش نباشد بآنکه روی او بجا نه باشد یا پشتش و اینها بر سبیل احتیاط است مقام ابراهیم علیه السلام ثُمَّ ائْتِ
مَقَامَ اِبْرَاهِیمَ عَلَیْهِ السَّلَامُ فَصَلِّ فِیهِ رَکْعَتَیْنِ وَ اجْعَلْهُ اَمَامَکَ وَ اقْرَءْ فِی الْاُوْلٰی مِنْهُمَا الْحَمْدَ وَ قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ
وَ فِی الثَّانِیَةِ الْحَمْدَ وَ قُلْ یَا اَیُّهَا الْکَافِرُونَ ثُمَّ تَشَهَّدْ وَ سَلِّمْ وَ احْمَدِ اللّٰهَ وَ اَثْنِ عَلَیْهِ وَ صَلِّ عَلَی النَّبِیِّ وَ آلِهِ
صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِمْ وَ اسْئَلِ اللّٰهَ اَنْ یَتَقَبَّلَ مِنْکَ وَ اَنْ لَا یَجْعَلَهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْکَ فَهَاتَانِ الرَّکْعَتَانِ
هُمَا الْفَرِیضَةُ وَ لَیْسَ یُکْرَهُ لَکَ اَنْ تُصَلِّیَهُمَا فِی اَیِّ السَّاعَاتِ شِئْتَ عِنْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ عِنْدَ غُرُوبِهَا فَاِنَّهُمَا
وَ قْتُهُمَا عِنْدَ فَرَاغِکَ مِنَ الطَّوَافِ مَا لَمْ یَکُنْ وَقْتُ صَلٰوةٍ مَکْتُوبَةٍ فَاِنْ کَانَ وَقْتُ صَلٰوةٍ مَکْتُوبَةٍ فَابْدَءْ بِهَا ثُمَّ
صَلِّ رَکْعَتَیِ الطَّوَافِ فَاِذَا فَرَغْتَ مِنَ الرَّکْعَتَیْنِ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ بِمَحَامِدِهِ کُلِّهَا عَلٰی نَعْمَائِهِ کُلِّهَا حَتّٰی یَنْتَهِیَ الْحَمْدُ
اِلٰی مَا یُحِبُّ وَ یَرْضٰی اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَقَبَّلْ مِنِّی وَ طَهِّرْ قَلْبِی وَ زَکِّ عَمَلِی وَ اجْتَهِدْ فِی الدُّعَاءِ
وَ اسْئَلِ اللّٰهَ عَزَّ وَ جَلَّ اَنْ یَتَقَبَّلَ مِنْکَ ثُمَّ ائْتِ الْحَجَرَ الْاَسْوَدَ فَاسْتَلِمْهُ وَ قَبِّلْهُ اَوِ اسْتَلِمْهُ بِیَدِکَ اَوْ
اَشِرْ اِلَیْهِ وَ قُلْ مَا قُلْتَهُ اَوَّلًا فَاِنَّهُ لَا بُدَّ مِنْ ذٰلِکَ دیگر از محل عبادات مقام حضرت ابراهیم است ... بسیار
ابراهیم علیه السلام دو رکعت نماز در آنجا بکنند و ظاهر امر و از مقام ابراهیم در اینجا موطا است که بر قبه مقام از چوب بنوره ساخته اند و
صف هر صفی چهار کس میتوانند ایستاد و سنگی که قدمهای حضرت ابراهیم بر آنجا فرو رفته است بر او نیز موطا ارنبوه ساخته اند
و دور عدالکو گاهی از قبه باوث در می‌گشایند و مردمان از بیرون آن را زیارت می‌کنند و در آنجا نماز نتوان کرد بر تقدیم یا که
نباشد و اینها تعظیم و تکریم آن میکرده اند چنانکه در حدیث حضرت امام حسین علیه السلام گذشت و در اخبار نیز چنین واقع شده است
و آیه کریمه این نو است که و اتخذوا من مقام ابراهیم مصلی یعنی بعضی از جاهای حضرت ابراهیم را که مسجد است یا آنکه مقام آن را
محل نماز خود کنید و مراد از آن بعض خلفا این شکی است که جای پای حضرت ابراهیم برآن واقع است پس ممکن است که مراد
اخبار نیز این باشد که نزدیک مقام یا یکی از دو جانبش نماز کنید و در رکعت و سنگ مقام را محاذی قبله کن که بر نیت آن سنگ
باید که رو با آن سنگ و رو بکعبه هر دو کرده باشی و در دو رکعت اول از این دو رکعت سوره حمد و توحید را بخوان و در رکعت
دویم بعد از حمد جحد را بخوان پس تشهد بخوان و سلام ده و حمد و ثنای الهی بجا آور و صلوات بر محمد و آل او بفرست و سؤال کن که
حق سبحانه و تعالی قبول کند از تو این نماز و طواف را و آنکه بنا نکنند که آخر نمازهای مقام باشد تکبیرات و ترتیب
کرامت نماید که دیگر بیائی و این دو رکعت فرض است و مکروه نیست نماز در هیچ ساعتی که خواهی اگرچه نزد طلوع و غروب آفتاب

باشد چون مخصوص متشنی بهشم تقدیر که نافله را اینجا اوقات مکروه باشد چون این دو رکعت فرض است و بعد از او سبب است و سببش
طواف است و وقت آنکه در آن بعد از فارغ شدن از طواف است ما دام که وقت فریضه حاضره نبوده باشد که اگر وقت حاضره داخل شده باشد
اول حاضره را بجا آورد و دیگر دو رکعت طواف را بکن و چون فارغ شوی از این دو رکعت بگو که جمیع حمد مخصوص ذات مقدس واجب الوجود است که
جامع جمیع کمالات است و ثنا و ادا میکنم بجمیع حمد بر هر یک از نعمتهای او آن مقدار که در کثرت بمرتبه رسد که محبوب پروردگار من باشد و او از
من خوشنود شود خداوندا صلوات و رحمتهای خاصه خود را بفرست بر محمد و آل او و قبول کن از من و دل مرا از همه بدیها مطهر گردان و عملهای مرا از
هر شایبه پاک گردان تا خالص باشد از جهة رضای تو و سعی کن در دعا و از حق سبحانه و تعالی سوال کن که قبول کند از تو چنانچه حضرت ابراهیم و اسمعیل
سوال کردند که رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ یعنی بعد از بنای کعبه گفتند پروردگارا قبول کن از ما عمارت خانه را بدرستی که تو شنوائی
و اجابت کننده دعاها و دانائی که هر کسی را چه عطای باید کرد پس بنزد حجر الاسود آی و استلام کن آنرا و ببوس یا دست مال یا اشاره کن به
ترتیبی که گذشت و دعائی که سابقا مذکور شد در این وقت نیز بخوان که البته باید خواند و آن دعای أَمَانَتِي أَدَّيْتُهَا است که مجموعه آنچه
مذکور شد مضمون صحیحه معویة بن عمار و غیر آن است و چون از مستحبات است تفصیل هر یک مذکور شد و در روضه مذکور است و چون بسیار
منقول است و از قانون فقها و محدثین بیرون است اگر هر یک را ذکر میکردیم مطلب شرح عبارت فوت میشد و همه را ذکر کردن مستلزم
تکرار و تطویل بود اَلشُّرْبُ مِنْ مَاءِ زَمْزَمَ فَإِنْ قَدَرْتَ أَنْ تَشْرَبَ مِنْ مَاءِ زَمْزَمَ قَبْلَ أَنْ تَخْرُجَ إِلَى الصَّفَا فَافْعَلْ
وَتَقُولُ حِينَ تَشْرَبُ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْمًا نَافِعًا وَرِزْقًا وَاسِعًا وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسُقْمٍ إِنَّكَ قَادِرٌ يَا رَبَّ
الْعَالَمِينَ و دیگر نوشیدن آب زمزم است که مستحب است قبل از سعی و عبارت صحیحه معویة بن عمار است و حسنه حلبی در دو جا هر دو تا
سقم است پس اگر توانی بیاشامی از آب زمزم پیش از آنکه متوجه سعی شوی بیاشام و در حسنه حلبی است که یکدلو یا دو دلو آب بکشد و بسر
بریزد و شکم بپیزد و در وقتی که بیاشامی میگوئی که خداوندا این آب را علم نافع گردان و روزی فراخ گردان و شفا گردان از هر درد و بیماری
هر درستی که قادری بر همه چیز ای پروردگار عالمیان و معویه گفت که حضرت فرمودند که مرا رسیده است که چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه نظر بزمزم نمودند
فرمودند که اگر نه آن بود که بر امتم شاق میشد هر آینه یکدلو یا دو دلو خود میکشیدم چون من میکردم هر کس را متابعت لازم بود و مشکل است
بر کسی دو دلو عظیم کشیدن و ظاهر شان آن بود که بر تقدیری که آنحضرت میکشیدند همه میفهمیدند که سنت است اما مردمان هجوم میکردند و
هر کس را نهایت اشکال بود با آنکه خوف تقدم نیز بود و از این گفتند زیاده بر استحباب [illegible] منقول است و در صحیح از علی بن مهزیار منقول است
که دیدم که حضرت امام محمد تقی را صلوات الله علیه در شب زیارت که ظاهرا شب یازدهم باشد که حضرت طواف نساء کردند و در عقب مقام نماز
کردند و داخل زمزم شدند که حوضی است که بر سر چاه بنا نهاده اند و بدست مبارک خود یکدلو آب کشیدند از دلوی که نزد حجر بود
و از آن آب آشامیدند و بر بعضی از جسد مبارک ریختند و دو مرتبه نظر باندرون چاه کردند و احادیث بسیار در فضیلت آب زمزم وارد
شده است و آنکه هر که بیاشامد آنرا بهر نیتی که بکند حق سبحانه و تعالی آنرا کرامت میفرماید لهذا حضرت این دعا را جامع فواید دنیوی
و اخروی را خواندند اَلْخُرُوجُ إِلَى الصَّفَا ثُمَّ اخْرُجْ إِلَى الصَّفَا وَقُمْ عَلَيْهِ حَتَّى تَنْظُرَ إِلَى الْبَيْتِ وَتَسْتَقْبِلَ الرُّكْنَ الَّذِي
فِيهِ الْحَجَرُ وَاحْمَدِ اللّٰهَ وَأَثْنِ عَلَيْهِ وَاذْكُرْ مِنْ آلَائِهِ وَحُسْنِ مَا صَنَعَ إِلَيْكَ مَا قَدَرْتَ عَلَيْهِ ثُمَّ قُلْ لَا إِلٰهَ
إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَتَقُولُ

اللهم

اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ وَالْيَقِينَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَتَقُولُ اَللّٰهُمَّ آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً
وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَتَقُولُ الْحَمْدُ لِلّٰهِ مِائَةَ مَرَّةٍ وَاللّٰهُ أَكْبَرُ مِائَةَ مَرَّةٍ وَأَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ
وَأَتُوبُ إِلَيْهِ مِائَةَ مَرَّةٍ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ مِائَةَ مَرَّةٍ وَتَقُولُ يَا مَنْ لَا يَخِيبُ سَائِلُهُ وَلَا يَنْفَدُ
نَائِلُهُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَعِذْنِي مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ وَادْعُ لِنَفْسِكَ بِمَا أَحْبَبْتَ وَلْيَكُنْ وُقُوفُكَ
عَلَى الصَّفَا أَوَّلَ مَرَّةٍ أَطْوَلَ مِنْ غَيْرِهَا ثُمَّ انْحَدِرْ وَقِفْ عَلَى الْمِرْقَاةِ الرَّابِعَةِ حِيَالَ الْكَعْبَةِ وَقُلْ اَللّٰهُمَّ
إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَفِتْنَتِهِ وَغُرْبَتِهِ وَوَحْشَتِهِ وَظُلْمَتِهِ وَضِيقِهِ وَضَنْكِهِ اَللّٰهُمَّ أَظِلَّنِي
فِي ظِلِّ عَرْشِكَ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّكَ ثُمَّ انْحَدِرْ عَنِ الْمِرْقَاةِ وَأَنْتَ كَاشِفٌ عَنْ ظَهْرِكَ وَقُلْ يَا رَبَّ الْعَفْوِ
يَا مَنْ أَمَرَ بِالْعَفْوِ يَا مَنْ هُوَ أَوْلَى بِالْعَفْوِ يَا مَنْ يُثِيبُ عَلَى الْعَفْوِ الْعَفْوَ الْعَفْوَ الْعَفْوَ يَا جَوَادُ يَا كَرِيمُ يَا قَرِيبُ
يَا بَعِيدُ ارْدُدْ عَلَيَّ نِعْمَتَكَ وَاسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ وَمَرْضَاتِكَ ثُمَّ امْشِ وَعَلَيْكَ السَّكِينَةُ وَالْوَقَارُ حَتَّى تَصِيرَ
إِلَى الْمَنَارَةِ وَهِيَ طَرَفُ الْمَسْعَى فَاسْعَ مِلْءَ فُرُوجِكَ وَقُلْ بِسْمِ اللّٰهِ وَاللّٰهُ أَكْبَرُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَتَجَاوَزْ عَمَّا تَعْلَمُ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَكْرَمُ وَاهْدِنِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ اَللّٰهُمَّ إِنَّ عَمَلِي
ضَعِيفٌ فَضَاعِفْهُ لِي وَتَقَبَّلْ مِنِّي اَللّٰهُمَّ لَكَ سَعْيِي وَبِكَ حَوْلِي وَقُوَّتِي تَقَبَّلْ عَمَلِي يَا مَنْ يَقْبَلُ عَمَلَ الْمُتَّقِينَ
فَإِذَا جُزْتَ زُقَاقَ الْعَطَّارِينَ فَاقْطَعِ الْهَرْوَلَةَ وَامْشِ عَلَى سُكُونٍ وَوَقَارٍ وَقُلْ يَا ذَا الْمَنِّ وَالطَّوْلِ وَالْكَرَمِ
وَالنَّعْمَاءِ وَالْجُودِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاغْفِرْ لِي ذُنُوبِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ يَا كَرِيمُ فَإِذَا
أَتَيْتَ الْمَرْوَةَ فَاصْعَدْ عَلَيْهَا وَقُمْ حَتَّى يَبْدُوَ لَكَ الْبَيْتُ وَادْعُ كَمَا دَعَوْتَ عَلَى الصَّفَا وَاسْأَلِ اللّٰهَ تَعَالَى
حَوَائِجَكَ وَكُلَّ دُعَائِكَ يَا مَنْ أَمَرَ بِالْعَفْوِ يَا مَنْ يَجْزِي عَلَى الْعَفْوِ يَا مَنْ دَلَّ عَلَى الْعَفْوِ يَا مَنْ زَيَّنَ
الْعَفْوَ يَا مَنْ يُثِيبُ عَلَى الْعَفْوِ يَا مَنْ يُحِبُّ الْعَفْوَ يَا مَنْ يُعْطِي عَلَى الْعَفْوِ يَا مَنْ يَعْفُو عَلَى الْعَفْوِ يَا رَبَّ
الْعَفْوِ الْعَفْوَ الْعَفْوَ وَتَضَرَّعْ إِلَى اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ وَابْكِ فَإِنْ لَمْ تَقْدِرْ عَلَى الْبُكَاءِ فَتَبَاكَ وَاجْهَدْ أَنْ
تُخْرِجَ مِنْ عَيْنَيْكَ الدُّمُوعَ وَلَوْ مِثْلَ رَأْسِ الذُّبَابِ وَاجْتَهِدْ فِي الدُّعَاءِ ثُمَّ انْحَدِرْ عَنِ الْمَرْوَةِ إِلَى الصَّفَا
وَأَنْتَ تَمْشِي فَإِذَا بَلَغْتَ زُقَاقَ الْعَطَّارِينَ فَاسْعَ مِلْءَ فُرُوجِكَ إِلَى الْمَنَارَةِ الْأُولَى الَّتِي تَلِي الصَّفَا
فَإِذَا بَلَغْتَهَا فَاقْطَعِ الْهَرْوَلَةَ وَامْشِ حَتَّى تَأْتِيَ الصَّفَا وَقُمْ عَلَيْهِ وَاسْتَقْبِلِ الْبَيْتَ بِوَجْهِكَ وَقُلْ مِثْلَ
مَا كُنْتَ قُلْتَهُ فِي الدَّفْعَةِ الْأُولَى ثُمَّ انْحَدِرْ إِلَى الْمَرْوَةِ وَافْعَلْ مِثْلَ مَا كُنْتَ فَعَلْتَهُ وَقُلْ مِثْلَ مَا كُنْتَ
قُلْتَهُ فِي الدَّفْعَةِ الْأُولَى حَتَّى تَأْتِيَ الْمَرْوَةَ فَطُفْ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ سَبْعَةَ أَشْوَاطٍ يَكُونُ وُقُوفُكَ
عَلَى الصَّفَا أَرْبَعًا وَعَلَى الْمَرْوَةِ أَرْبَعًا وَالسَّعْيُ بَيْنَهُمَا سَبْعًا تَبْدَأُ بِالصَّفَا وَتَخْتِمُ بِالْمَرْوَةِ وَإِنْ تَرَكْتَ
الْهَرْوَلَةَ ثُمَّ ذَكَرْتَ فَرُدَّ إِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي يَنْبَغِي لَكَ أَنْ تَقْطَعَهَا فِيهِ إِنْ شَاءَ اللّٰهُ تَعَالَى و دیگر از مستحبات
بیرون رفتن است از جهة سعی میان صفا و مروه بسوی صفا بدانکه عبارات صدوق بعضی عبارت صحیحه معویة بن عمار است و بعضی
عبارت فقه رضوی است و بعضی از صحیحه زراره و صحیحه یعقوب و غیر اینها پس بیرون رو از مسجد الحرام بکوه [illegible]

في السعي حتى صار الى بعض المحل
المحل وجهه و رجع القهقری
حتی یبلغ الموضع الذی ترک
منه الهرولة هم

فانه مسمی است اکنون و بر آن کوه باید رفت تا خانه را ببینی و الحال بر کوه صفا خانها ساخته اند و میتوان بر آن بالا خانه ها دید و رو کن برکنی که حجر
در او است و حمد و ثنای الهی بجا آور و یاد کن نعمتهای الهی را و احسانهای حسنه فضله که با تو کرده است آنچه در خاطر داشته باشی و توانی تا اینجا
صحیحه معویه بود و دیگر تهلیل در صحیحه [illegible] صحیحه زراره واقع است که این تهلیل را سه مرتبه بگو بر صفا و بر مروه که ترجمه اش اینست که نیست
خداوندی بغیر از واجب بالذات جامع کمالات صفات کمال آنکه یگانه است در ذات و صفات و او را شریکی نیست در پادشاهی
و صفونا مخصوص او است زنده میکند و میمیراند او است که بر همه چیزها قادر و توانا است و این تهلیل نیز در صحیحه معویه است با ادعیه بسیار
صدوق ذکر کرده است که تهلیل از آن را و آن تا استغفار است سه مرتبه میگوئی عبارات ما را که ترجمه اش اینست که خداوندا بدرستی که من
سوال میکنم از تو عفو از گناهان را و عافیت از امراض و یقین را در دنیا و آخرت و ظاهرا عافیت و جود در متعلق بهم باشد و احتمال خیر دارد
و یقین در آخرت یا امور آخرت است یا وقت مرگ تا بمیرند یا آنکه اگر در دنیا اعتقادات حقه را بیقین دانند در آخرت نیز خواهند
دانست که مَنْ كَانَ فِي هٰذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا و سه مرتبه میگوئی که خداوندا عطا کن ما را در دنیا خصلت خوب و در
آخرت کمالات یا نعمتهای حسنه یا زوجه صالحه در دنیا و حورالعین در آخرت یا همه خوبیهای دنیا و همه خوبیهای آخرت و نگاه دار ما را از عذاب
دوزخ یا آنکه در دنیا حفظ کنی ما را و جمیع آبا و امهات و اخوان مؤمنین و مؤمنات ما را از هر چه سبب عذاب تو باشد در دنیا و آخرت
بفوت و صد مرتبه الحمد لله میگوئی و صد مرتبه الله اکبر و صد مرتبه سبحان الله و صد مرتبه لا اله الا الله و صد مرتبه استغفر الله ربی
و اتوب الیه و صد مرتبه صلوات بر محمد و آل او و میگوئی ای خداوندی که سوال کنندگان او را نا امید از درگاه او بر نگردانند و رحمت او را
کم نشدنی نیست صلوات بر محمد و آل او و مرا در پناه خود در آور از شر آتش جهنم برحمت خود و دعا کن از جهت خود بهر چه خواهی
و سنت است که توقف در صفا از جهة ذکر و دعا در مرتبه اول بیشتر از باقی باشد پس بزیر آی تا پایه چهارم که کعبه معظمه از جانب
دست راست اگر در وقتی که رو بکعبه باشند از در مسجد [illegible] و این دعا را بخوان و این دعا در صحیحه معویه است آیا پایه
انجا پایه چهارم نیست خداوندا بدرستی که پناه بتو آورده ام از عذاب قبر و از امتحان آن که سوال منکر و نکیر باشد یا رومان فتان
قبور باشد چنانکه در صحیفه کامله [illegible] در حدیث صحیح از سلمان منقول است که فتان قبر [illegible] میگوید بنویس
دنیا کرده و عذاب و عقوبت [illegible] از این معصیت مستحق این عذاب و بسبب آن مستحق آن و از غربت و تنهائی و
تاریکی و تنگی صوری و معنوی قبر پناه بتو می آورم خداوندا مرا در سایه رحمت جا ده روزی که نباشد سایه بجز سایه رحمت
عرش تو پس از پایه چهارم بزیر آ و در زیر آمدن وقت پشت خود را باز کن [illegible] و بگو پروردگار عفو ای
خداوندی که بندگان را امر بعفو کرده [illegible] ای خداوندی که
بر عفو ثواب میدهی [illegible] عفو را در دنیا و در قبر و در حشر [illegible] ای کریم
نزدیک بعفو و رحمت [illegible] وصف جلال و عظمت توان کرد [illegible]
و رضای حضرت پس روانه شو [illegible] با سکینه و وقار [illegible]
پس [illegible]
اعظم است [illegible] صلوات بر محمد و آل او [illegible]

تو از آن عزیزتر و گرامیتر و پاکتری که وصف توان کرد و هدایت کن مرا براهی که درست ترین راههاست که آن راه
ایمان و عبادت است خداوندا بدرستی که عمل من ضعیف است آن را مضاعف گردان باضعاف بسیار و قبول کن از من خداوندا
سعی کردن من از جهة تو است و حول و قوت من به تو است قبول کن عمل مرا ای خداوندی که قبول میکنی عمل متقیان را و چون از بازار
عطرفروشان بگذری و بمناره دویم رسی از جانب مروه قطع کن تند رفتن را و تا بمروه با سکینه و وقار برو و بگو ای خداوندی که
منت و احسانت عالمیان را فرا گرفته است و کرم و نعمتها و بردت را احاطه نموده است بنی آدم را صلوات بر محمد و آل او بفرست و بیامرز
گناهان مرا بدرستی که نمی آمرزد گناهان را کسی بغیر از تو ای خداوند کریم و چون بمروه رسی بالا رو بکوه مروه و در اینجا نیز کوه را از [illegible]
کردهاند و خانه ساخته اند و سه چهار پایه بیش نیست بالا رو بایست تا خانه کعبه ظاهر شود و چون در اینجا ظاهر نمیشود رو بجانب کعبه
و دعا کن چنانکه در صفا دعا کردی و حاجات خود را از خداوند طلب کن و در جمله دعاها که میکنی این دعا را بخوان که ای خداوندی که
عالمیان را امر بعفو کرده و فرموده که عفو کنید و در گذرید از بدیهای مردمان که نسبت بشما کرده و میکنند آیا دوست نمیدارید که حق تعالی
شما را بیامرزد یعنی اگر عفو کنید حق سبحانه و تعالی نیز جرایم شما را عفو میفرماید ای خداوندی که ثواب غیر متناهی کرامت میکنی بر عفو ای
خداوندی که راهنمائی کرده همه را بعفو ای خداوندی که عفو را زینت داده که در نظر هر کس خوش نماست ای خداوندی که [illegible]
و افزونی ثمرات ساخته بر عفو ای خداوندی که دوست میداری عفو را ای خداوندی که میبخشی بسبب عفو ای خداوندی که عفو
میکنی بسبب عفو ای پروردگار عفو عفو کن گناهان ما را و تضرع و زاری کن بسوی حق سبحانه و تعالی و گریه بکن و اگر گریه ات نیاید
خود را بگریه بدار بهر نحو که باشد حتی بیاد کردن مردگان و جهد کن که آب از دیده هات بیرون آید اگر چه بمقدار سر مگسی باشد
و سعی کن در دعا و دیگر از مروه بزیر آی و بجانب صفا رو و هموار برو بپای خود و چون بمناره اول رسی تند رفتن را ترک کن و هموار
تا صفا و بایست بر صفا و روی خود را بجانب کعبه کن و آنچه در دفعه اول گفته بگو و دیگر بجانب مروه روان شو مثل اول و هر چه کردی از هموار
رفتن و طواف و تند رفتن میانه دو مناره و پیاده رفتن همه را بجا آور تا مروه پس هفت شوط کن میان صفا و مروه که چهار
مرتبه وقوف در صفا کنی و چهار مرتبه در مروه که هفت مرتبه سعی کرده باشی و این عبارت فقه رضوی است و ابتدا بصفا کنی
و ختم بمروه کنی و اگر کسی ترک کند تند رفتن را در سعی از روی نادانی یا فراموشی و بعد از آن بخاطرش آید بر گردد
[illegible] تا بمحل هروله [illegible] و تند راه کند [illegible] و این حسن کالصحیح و موثق بطرق متکثره کالصحیح
منقول است از ابن عمار که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که بعد از دعا و ذکر الهی از صفا بزیر آی و پیاده برو با سکینه و وقار
و ذکر و فکر و تدبر تا [illegible] تند برو [illegible] بگو بسم الله و الله اکبر تا آخر آنچه مذکور شد باز زیاد دارد التَّقْصِيرُ فَإِذَا
فَرَغْتَ مِنْ سَعْيِكَ فَانْزِلْ مِنَ الْمَرْوَةِ وَقَصِّرْ مِنْ شَعْرِ رَأْسِكَ مِنْ جَوَانِبِهِ وَمِنْ حَاجِبَيْكَ وَمِنْ لِحْيَتِكَ
وَخُذْ مِنْ شَارِبِكَ وَقَلِّمْ أَظْفَارَكَ وَأَبْقِ مِنْهَا لِحَجِّكَ فَإِذَا فَعَلْتَ ذٰلِكَ فَقَدْ أَحْلَلْتَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ
أَحْرَمْتَ مِنْهُ وَيَجُوزُ لَكَ أَنْ تَطُوفَ بِالْبَيْتِ تَطَوُّعًا مَا شِئْتَ وَلَا بَأْسَ أَنْ تُصَلِّيَ رَكْعَتَيْ طَوَافِ
التَّطَوُّعِ حَيْثُ شِئْتَ مِنَ الْمَسْجِدِ وَأَمَّا لَا يَجُوزُ أَنْ تُصَلِّيَ رَكْعَتَيْ طَوَافِ الْفَرِيضَةِ إِلَّا عِنْدَ الْمَقَامِ
اما تقصیر یعنی کم کردن موی و ناخن از جهة محل شدن از عمره تمتع پس چون از سعی فارغ شوی پس اگر بر کوه رفته باشی از کوه بزیر آی

ویکی از موی سر و تراشیدنش حرام است و کفاره آن کشتن گوسفند است اما بعد از طواف موی سر اصلاح کن بتراشیدن و در گرفتن یا بستره
خلوت و از ابرو [illegible] بگیر و از ریش و شارب بگیر قدری و از ناخنهای دست و پا بگیر [illegible] محل شدن از حج
چون نهایت چنین میشود است که احرام عمره تمتع را از میقات در ماه ذی الحجه میگرفته اند [illegible] احرام میگیرند
[illegible] تا ایشان میرسیده اند [illegible] سال است [illegible]
شده باشد [illegible] است که در حج تمتع [illegible] تقصیر کنند [illegible]
بعضی از آن را در عمره [illegible] حلال میشود [illegible] احرام و جایز است که طواف سنت [illegible]
بکنی چون [illegible] طواف سنتی [illegible] و احادیث متواتره وارد شده است در تفسیر آیه واتخذوا من مقام
ابرهیم مصلی که مراد نماز طواف واجب است [illegible] مقام و چند حدیث [illegible]
نماز طواف سنت را در هر جای از مسجد که می کنی صحیح است و احوط آن است که در مقام [illegible] باطلاقات یا ظاهر آیه

فإذا كان يوم التروية فاغتسل والبس ثوبيك وادخل المسجد الحرام حافيا وعليك السكينة والوقار
فطف بالبيت أسبوعا تطوعا وإن شئت فصل ركعتين لطوافك عند مقام إبراهيم ع أو في الحجر ثم
اقعد حتى تزول الشمس فإذا زالت الشمس فصل ست ركعات قبل الفريضة ثم صل الفريضة وعقد
الإحرام في دبر الظهر وإن شئت في دبر العصر بالحج مفردا تقول لا إله إلا الله الحليم الكريم
لا إله إلا الله العلي العظيم سبحان الله رب السموات والأرضين السبع وما فيهن وما بينهن و
ما تحتهن ورب العرش العظيم والحمد لله رب العالمين اللهم إني أسألك أن تجعلني ممن استجاب
لك وآمن بوعدك واتبع كتابك وأمرك فإني عبدك وفي قبضتك لا أوقى إلا ما وقيت ولا
آخذ إلا ما أعطيت اللهم إني أريد ما أمرت به من الحج على كتابك وسنة نبيك صلى الله عليه وآله
وقوني على ما ضعفت عنه ويسره لي وتقبله مني وتسلم مني مناسكي في يسر منك وعافية
واجعلني من وفدك وحجاج بيتك الذين رضيت عنهم وارتضيت وسميت وكتبت اللهم ارزقني
قضاء مناسكي في يسر منك وعافية وأعني عليه وتقبله مني اللهم وإن عرض لي عارض يحبسني
فحلني حيث حبستني لقدرك الذي قدرت علي واصرف عني سوء القضاء وسوء القدر أحرم لك
[illegible] وشعري وبشري ولحمي ودمي ومخي وعظامي وعصبي من النساء والطيب والثياب أريد
بذلك وجهك الكريم والدار الآخرة ثم لب سرا بالتلبيات الأربع المفروضات إن شئت
قائما وإن شئت قاعدا وإن شئت على باب المسجد وأنت خارج عنه مستقبل الحجر الأسود وتقول
لبيك اللهم لبيك لبيك لا شريك لك لبيك إن الحمد والنعمة لك والملك لا شريك لك لبيك ثم
توجه وعليك السكينة والوقار بالتسبيح والتهليل وذكر الله عز وجل فإذا انتهيت إلى الرقطاء دون
الردم وهو ملتقى الطريقين حتى تشرف على الأبطح فارفع صوتك بالتلبية حتى تأتي منى ولبيت

مثل ما لبيت في العمرة وأكثر من ذكر الله في المعارج فإن رسول الله صلى الله عليه وآله كان يكثر منها وتقول
وأنت متوجه إلى منى اللهم إياك أرجو وإياك أدعو فبلغني أملي وأصلح لي عملي فإذا أتيت منى فقل
الحمد لله الذي أقدمنيها صالحا في عافية وبلغني هذا المكان اللهم وهذه منى وهي مما مننت به
على أوليائك من المناسك فأسألك أن تصلي على محمد وآل محمد وأن تمن علي فيها بما مننت على
أوليائك وأهل طاعتك فإنما أنا عبدك وفي قبضتك ثم صل بها المغرب والعشاء الآخرة والفجر
في مسجد الخيف وليكن صلاتك فيه عند المنارة التي في وسط المسجد وعلى ثلاثين ذراعا من جميع
جوانبها فذاك مسجد النبي صلى الله عليه وآله ومصلى الأنبياء الذين صلوا فيه قبله صلوات الله
عليهم وما كان خارجا من ثلاثين ذراعا من كل جانب فليس من المسجد پس چون روز هشتم ذی الحجه آید
غسل احرام بکن و دو جامه احرامی را بپوش و داخل مسجد الحرام شو پای برهنه مگر آنکه هوا بسیار گرم باشد [illegible]
بسکینه قلب و بیاد الهی و وقار تن [illegible] چنانکه پیش از خانه هروله می کنند [illegible] طواف کن [illegible]
خواهی دو رکعت نماز طواف را در مقام ابرهیم بجا آور یا در حجر اسمعیل [illegible] تا ظهر شود پس چون آفتاب از دایره نصف النهار
میل کند بجانب مغرب شش رکعت نماز [illegible] احرام را بجا آور [illegible] از نماز واجب ظهر [illegible]
احرام حج عقیب ظهر و الا عقیب شش رکعت و ظاهر اخبار صحیحه آن است که در مطلق احرام عقیب ظهر [illegible]
در وقت فریضه [illegible] شش رکعت یا دو رکعت نماز بکند و در عقب آن احرام گیرد و اگر وقت ظهر باشد احرام را بعد از فریضه ظهر
و اگر خواهی بعد از عصر بجا آور و قصد حج تمتع کنی چون عمره را بجا آورده [illegible] نیت احرام [illegible]
[illegible] و دویم [illegible] چون نیت [illegible] بخلاف [illegible] دویم آنکه [illegible]
[illegible] از محرمات احرام که [illegible] و کلمات فرج را میخوانی چون
[illegible] ترجمه [illegible] خداوند [illegible]
[illegible] ذات [illegible] صفات [illegible] صفات است و افعال او
احسن افعال است [illegible] از صفات ذاتیه است [illegible] استحقاق [illegible] خداوندی [illegible] واجب الوجود
بلند مرتبه است [illegible] واجب است [illegible] مخلوق و مربوب او [illegible] صفات
عین ذات است [illegible] افعال او [illegible]
و تربیت کننده هفت آسمان و هفت زمین است [illegible] درمیان ایشان است
و آفریننده و حرکت دهنده عرش عظیم است [illegible] حرکت می کند [illegible] خداوندی
[illegible] خداوندا از تو سوال می کنم [illegible] اجابت کرده اند [illegible]
[illegible] کتاب [illegible] در قبضه قدرت توام [illegible]
[illegible] قرآن مجید [illegible]

[illegible] سرفراز نموده است که آن حج تمتع است [illegible] و قبول کن از من و [illegible]
مناسکم را از من [illegible] عافیت [illegible] چنانکه
از حضرت امیر المؤمنین [illegible] منقول است که حاجیان مهمانان حق سبحانه و تعالی اند [illegible]
حاجیانی که بقصد زیارت خانه تو آمده اند [illegible] خوشنودی و ایشان را برگزیده [illegible]
[illegible] حاجیان و ایشان را [illegible] مهمانان من [illegible]
نهایت تعظیم [illegible] خداوندا [illegible] عبادات حج [illegible]
کن [illegible] قبول کن از من خداوندا [illegible] احرام [illegible] قضا و تقدیر [illegible]
[illegible] قضا [illegible] و بلای [illegible]
[illegible] احرام [illegible] فی الحقیقه [illegible] از جهه رضای [illegible] پوست من [illegible]
استخوان [illegible] اعضا [illegible]
[illegible] احرام [illegible]
[illegible] استخوان [illegible]
[illegible] اطاعت تو [illegible]
[illegible] روز قیامت از جمله [illegible] مقبولان [illegible] اللوت [illegible]
[illegible] رضای تو [illegible]
[illegible] تلبیه [illegible] قیام [illegible] احرام [illegible]
[illegible] تلبیه [illegible] سکینه و وقار و تسبیح و تهلیل [illegible]
و چون [illegible]
[illegible] تلبیه [illegible] احرام عمره [illegible]
لبیک [illegible] حضرت سید المرسلین [illegible] این عبارت [illegible] این دعا را بخوان که خداوندا
امید [illegible] رضای تو باشد
و چون [illegible] خداوندی [illegible]
خداوندا [illegible] انعام کرده [illegible]
[illegible] صلوات [illegible] انعام [illegible] دوستان [illegible]
[illegible] قدرت [illegible] مسجد خیف بجا آور و چون [illegible] مسجد
[illegible] مسجد [illegible] از چهار جانب
و این [illegible]

[illegible] مسجد خیف و از این جهة گفته اند [illegible] عبادات نباشد [illegible] مسجد [illegible]
و الحال [illegible] مسجد [illegible] عبارات [illegible]
مضمون احادیث صحیحه [illegible] آن است الغدو إلى عرفات ثم امض إلى عرفات وقل وأنت متوجه
إليها اللهم إليك صمدت وإياك اعتمدت ووجهك أردت وقولك صدقت وأمرك اتبعت أسألك
أن تبارك لي في أجلي وأن تقضي لي حاجتي وأن تجعلني ممن تباهي به اليوم من هو أفضل مني ثم
تلبي وأنت مار إلى عرفات ولا تخرج من منى قبل طلوع الفجر [illegible] از منی بجانب عرفات
آنچه صدوق ذکر کرده [illegible] صحیحه ابن عمار است [illegible]
[illegible] بجانب عرفات و در وقت رفتن این دعا را بخوان که ترجمه اش این است که خداوندا قصد من بسوی تو است
بر تو است و مراد من [illegible] از تو سوال می کنم که مبارک گردانی و برکت دهی
عمر را [illegible] ظاهر التصحیف [illegible] صحیحه ابن عمار فی رحلی است و در کافی و در تهذیب فی رحلی
[illegible] این نیز تصحیف است [illegible] مبارک گردانی [illegible]
آن [illegible] مبارک گردانی [illegible] مباهات [illegible]
در صحیح وارد شده است که حضرت امام جعفر صادق [illegible] فرمودند که حق سبحانه و تعالی [illegible]
[illegible] آفتاب [illegible]
[illegible] عرفات [illegible]
[illegible] ملائکه [illegible]
[illegible]
[illegible] احادیث بسیار در
[illegible] ملائک [illegible]
[illegible] انوار الهی [illegible]
[illegible] هفت هزار سال [illegible] عالم اعلی است حق سبحانه و تعالی [illegible]
[illegible] بیت المعمور [illegible] طواف کنند [illegible] روز قیامت [illegible]
[illegible] ملائکه [illegible] این سوال [illegible]
[illegible] کعبه [illegible] آدم [illegible] بیت المعمور [illegible]
آن خانه [illegible] تلبیه میگویی از منی در حالت رفتن بعرفات [illegible]
[illegible] ظاهر التصحیف [illegible]
[illegible]

میگویند تا محدود اطراف است که انشاء الله اینها از تشخیص شده است و صدوق معانی لکن تغییر عبارت نمیدهد و اگر این تحقیقات بسبب علوم اقتضای
متوسطین بود بروایات چنانکه بسیار است که یکجزو گفتگو می کنند در کلام شیخ الکلینی و امثال او و اصلا ملتفت بروایات نمیشوند
و این بنده بسیار تعجب می کنم که آدمی چنین غافل میشود از اینکه کلام حق سبحانه و تعالی با همه تعقل خود علاوه نه بداند و از منی بیرون مرو پیش از
شب از طلوع صبح در اخبار صحیحه وارد شده است که پیادگان پیشتر میروند و کسانی که از ازدحام آزار کشند پیشتر رفتن ایشان سنت است
و امیر حاج بعد از طلوع آفتاب روانه میشود و اینها همه مستحب است و غالب اوقات اهل این بلاد عمل نمیکنند چون شب بهم میرسند غالبا
و عوام را در شب واقع میسازند و صبح از انایع روانه عرفات میشوند فاذا اتیت عرفات فاضرب خباءك بنمرة قریبا
من المسجد فان ثم ضرب رسول الله صلی الله علیه و آله خباءه و قبته فاذا زالت الشمس یوم عرفة
فاقطع التلبیة واغتسل وصل بها الظهر والعصر باذان واحد و اقامتین وانما تعجل فی الصلوة
وتجمع بینهما لتفرغ للدعاء فانه یوم دعاء و مسألة ثم ائت الموقف وعلیك السکینة والوقار وقف
بسفح الجبل فی میسرته و ادع بدعاء الموقف وادع لابویك کثیرا فانهما ستوجبهما من ربك عز و جل
ولا تقف الا وانت علی طهر و کذا امتلك ولا تفض منها حتی تغیب الشمس فانك ان افضت
قبل غروبها لزمها دم شاة و پیش از بیرون رفتن بعرفات خیمه خود را در نمره بزن که از حدود عرفات است و از عرفات نیست
و آن نزدیک است بمسجدی که در آنجا واقع است و حضرت سید المرسلین صلعم در آنجا نماز ظهر و عصر را بجا آوردند و خطبه ثقلین را خواندند
و اکثر اینها مذکور است در صحیحه معویه در کیفیت حج آنحضرت و در باب اقسام حج گذشت و این عبارات در صحیحه دیگر از ابن عمار
منقول است که حضرت سید المرسلین خیمه و قبه خود را در نمره زدند پس چون اول ظهر داخل شود در روز عرفه دیگر تلبیه مگو چنانکه
در احادیث صحیحه وارد شده است و غسل روز عرفه و غسل وقوف را بجا آور و ظاهر آن است که یک غسل از جهت هر دو کافی باشد و نماز ظهر
و عصر را بیک اذان و دو اقامت بجا آور با آنکه از جهت ظهر در اول وقت اذان و اقامت میگویند نماز ظهر را بجا آور و آن قاعده از جهت
نماز عصر بگو و عصر را واقع ساز و رجحان تعجیل می کنند نماز را یعنی نماز عصر را چنانکه در عبارت صحیحه و انما تعجل العصر است و غرض اینست که اول
در بسیار جایی که جمع می کنند ظهر را تاخیر می کنند و عصر را تعجیل و اینجا نه چنین است زیرا که مقصود از جمع این است که هر دو نماز را در
وقت بجا آوری که توسعه در وقت دعا بهم رسد چون این روز روز دعا و مسئلت است هر چند دعا بیشتر کنی بهتر است بسیار نیز سجده توقف
محل وقوف نیکو در دست چپ کوه است با سکینه و وقار برو در هموارهای دامنه کوه بایست در دست چپ کوه
آید و دعای موقف را بخوان و از جهت پدر و مادر دعا بسیار کن و از خدا طلب کن که هر دو را بتو بخشد و باید که پاک
باشی و غسل کرده باشی و روانه مشو تا آفتاب فرو رود و سرخی زایل شود و اگر پیش از غروب از عرفات بیرون روی
کفاره میدهی و کشتی و گوشت بفقرا میدهی دعاء الموقف روی ذریح عن ابی بصیر عن ابی عبد الله
صلوات الله علیه قال اذا اتیت الموقف فاستقبل البیت و سبح الله مائة مرة و کبر الله مائة
مرة و تقول ما شاء الله لا قوة الا بالله مائة مرة و تقول اشهد ان لا اله الا الله وحده لا
شریك له له الملك وله الحمد یحیی و یمیت و یمیت و یحیی بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر مائة

مرة

مرة ثم تقرء عشر آیات من اول سورة البقرة ثم تقرء قل هو الله احد ثلث مرات و تقرء آیة الکرسی
حتی تفرغ منها ثم تقرء آیة السخرة ان ربکم الله الذی خلق السموات والارض فی ستة ایام ثم
استوی علی العرش یغشی اللیل النهار یطلبه حثیثا الی آخرها ثم تقرء قل اعوذ برب الفلق و قل
اعوذ برب الناس حتی تفرغ منهما ثم تحمد الله عز و جل علی کل نعمة انعم علیك و تذکر انعمه واحدة
واحدة ما احصیت منها و تحمده علی ما انعم علیك من اهل او مال و تحمد الله تعالی علی ما ابلاك
و تقول اللهم لك الحمد علی نعمائك التی لا تحصی بعدد و لا تکافی بعمل و تحمده بکل آیة ذکر فیها
الحمد لنفسه فی القرآن و تسبحه بکل تسبیح ذکر به نفسه فی القرآن و تکبره بکل تکبیر کبر به
نفسه فی القرآن و تهلله بکل تهلیل هلل به نفسه فی القرآن و تصلی علی محمد و آل محمد و تکثر منه
و تجتهد فیه و تدعو الله بکل اسم سمی به نفسه فی القرآن و بکل اسم تحسنه و تدعوه باسمائه
التی فی آخر الحشر و تقول اسألك یا الله یا رحمن بکل اسم هو لك و اسألك بقوتك و قدرتك و
عزتك و بجمیع ما احاط به علمك و بجمعك و بارکانك کلها و بحق رسولك صلواتك علیه و آله
و باسمك الاکبر الاکبر و باسمك العظیم الذی من دعاك به کان حقا علیك ان تجیبه و باسمك
الاعظم الاعظم الذی من دعاك به کان حقا علیك ان لا ترده و ان تعطیه ما سأل ان تغفر لی
جمیع ذنوبی فی جمیع علمك فی و تسأل الله حاجتك کلها من امر الآخرة والدنیا و ترغب الیه
فی الوفادة فی المستقبل و فی کل عام و تسأل الله الجنة سبعین مرة و تتوب الیه سبعین مرة
ولیکن من دعائك اللهم فکنی من النار و اوسع علی من رزقك الحلال الطیب و ادرء عنی
شر فسقة الجن والانس و شر فسقة العرب والعجم فان نفد هذا الدعاء و لم تغرب الشمس
فاعده من اوله الی آخره و لا تمل من الدعاء والتضرع و [illegible] اما دعای عرفات که حضرت توقف است
مروی است در موثق از ابو بصیر که حضرت امام جعفر صادق صلعم فرمودند که چون بموقف رسی رو بقبله کن و صد مرتبه سبحان الله بگو
و صد مرتبه الله اکبر و صد مرتبه آنچه ترجمه‌اش این است که آنچه حق سبحانه و تعالی اراده میفرماید بجا میشود و قوت بر طاعات نیست
مگر بعون الهی و صد مرتبه میگویی که گواهی میدهم که نیست خدایی که واجب الوجود بالذات باشد بغیر از او و او را
شریکی نیست پادشاهی مخصوص اوست و جمیع ثناها مخصوص اوست زنده میگرداند مردگان را و زنده را میمیراند و مرده را در قبر زنده
می کند و میمیراند و در محشر زنده می کند و هر خوبی [illegible] از اوست بخلاف [illegible] ناشیه است و اوست که بر هر چیزی قادر
و تواناست پس ده آیه اول سوره بقره را میخوانی [illegible] را سه مرتبه میخوانی و آیة الکرسی را میخوانی تا فارغ شوی
یعنی تا آخر که العظیم باشد یا خالدون پس آیات سخره را میخوانی تا آخر سه آیه که المحسنین شد که در سوره اعراف است و دیگر
معوذتین را میخوانی تا آخر و دیگر حمد می کنی حق سبحانه و تعالی را بر هر نعمتی که انعام کرده است بر تو و نعمتها را یاد یکایک
می کنی چنانکه در دعای حضرت سید الشهداء است صلوات الله علیه و ابن طاوس در کتاب اقبال آن را ذکر کرده است

و همچنین دعای صحیفه کامله در روز عرفه و دعای آنحضرت صلعم که در مصباح متهجد مذکور است حاصل آنکه هر نعمتی که حق سبحانه و تعالی بر تو داده یاد کنی
و هر چه را توانی شمردن و هر چه را نتوانی مجملا بگو که خداوندا هر که نعمتهای او بر من و بر سایر عالمیان متواتر است و یاد کن نعمت زن و فرزندان را
و حمد کن خداوند خود را بر هر بلایی و بر نعمت و بلایی چون بلاها نیز از او نعمت است و میگویی که خداوندا ترا ستایش و لایق است جمیع محامد بحمدهای
هیچکس را قدرت شمردن آنها نیست و تلافی آن نعمتها نتوان کرد بعبادات و طاعات و حمد الهی می کنی بهر آیه که در قرآن یاد کرده است حمد خود را
در قرآن مجید و تسبیح میگویی بتسبیحاتی که خود را بآنها تنزیه فرموده است در قرآن و تکبیر میگویی خداوند خود را بهر تکبیری که خود را بآن تکبیر یاد
نموده است در قرآن و تهلیل می کنی خداوند خود را بهر تهلیلی که حق سبحانه و تعالی خود را بآن تهلیل کرده است و صلوات بر محمد و آل او میفرستی
و بسیار میفرستی و سید جلال الدین ابن طاوس همه را ذکر کرده در ضمن دعای طویل و سایر دعوات از ائمه معصومین صلعم که تحمیدها و تهلیلها
باشد بلکه بیشتر بآن زیادتی که نقل کرده است در اقبال و غیره و دعا باید کرد بهمه اسمایی که در دعاها وارد است و بخوانی خدا را بهر اسمی که خود را بآن خوانده
در قرآن مجید و بهر اسمی که میدانی خصوصا اسمایی که در آخر سوره حشر است و میگویی که سوال میکنم ترا یا الله و یا رحمن بهر نامی که ترا است و سوال
میکنم ترا بقوت و قدرت و عزت تو و بجمیع آنچه علم تو احاطه کرده است آن را و بجامعیت یا بحق جامعیت مر کمالات را و بارکان تو که
انبیا و اوصیا و شیعیان یا صفات و اسماء و بحق رسولت که رحمتهای تو بر او و آل او باد و بحق اسم بزرگتر تو که اسماء اکبر اکبر است و بنام عظیم تو که اسم اعظم است
یا بحق آن اسم عظیمی که هر که ترا بآن اسم بخواند بر خود لازم گردانیده که اجابت کنی او را و بحق اسم اعظم اعظمت که بر خود لازم کرده‌ای
هر که ترا بآن اسم بخواند او را رد نکنی و هر چه از تو طلبد عطا کنی بحق اینها سوال میکنم که جمیع گناهان مرا [illegible] هر چه را تو میدانی
بیامرزی بعد از آن هر مطلبی که داری از خداوند خود طلب کن خواه امور اخروی باشد یا دنیوی و طلب کن از حق سبحانه و تعالی توفیق دهد ترا که
سال آینده و هر سالی بحج مشرف گردی و هفتاد مرتبه بهشت را طلب میکنی بآنکه میگویی اللهم انی اسئلك الجنة و هفتاد مرتبه توبه میکنی
که بگویی اتوب الی الله و می باید که از جمله دعاهای تو این دعا باشد بخوانی که خداوندا مرا از آتش دوزخ نجات ده و فراخ گردان بر من روزی حلال
پاکیزه [illegible] خداوندا دفع کن از من شر فاسقان جنیان و آدمیان را و دفع کن شر فاسقان عرب و عجم را و اگر این دعا را گوی
و تمام شده باشد اعاده کن از اول تا آخر و اینها اگر دعای دیگر نخواسته باشی و ملال بکشیدی و در این روز از دعا و تضرع و سوال
که روز چنین با دعای میدهند که بکسی را محروم نمی کنند حتی کفار را مطالب دنیوی عطا کرات میکنند بلکه وارد شده است که حق تعالی
آخر وی کفار نیز بیامرزد اگر بسر کفر خود نمرده و روی معویة بن عمار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال کان
رسول الله صلی الله علیه و آله لعلی صلوات الله علیه الا اعلمك دعاء یوم عرفة وهو دعاء
من کان قبلی من الانبیاء فقال علی صلوات الله علیه بلی یا رسول الله قال فتقول لا اله الا
الله وحده لا شریك له له الملك وله الحمد یحیی و یمیت و یمیت و یحیی و هو حی لا یموت
بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر اللهم لك الحمد انت کما تقول و خیر ما یقول القائلون اللهم
لك صلوتی و دینی و محیای و مماتی ولك براءتی و بك حولی و منك قوتی اللهم انی اعوذ بك
من الفقر و من وسواس الصدر و من شتات الامر و من عذاب النار و من عذاب القبر اللهم
انی اسألك من خیر ما یاتی به الریاح و اعوذ بك من شر ما یاتی به الریاح واسألك خیر اللیل

و

و خیر النهار فی روایة عبد الله بن سنان اللهم اجعل فی قلبی نورا و فی سمعی و بصری و لحمی و دمی
علی کل شیء قدیر قال مصنف هذا الکتاب رحمة الله علیه هذا الدعاء تام کاف لموقف عرفة
و قد اخرجت دعاء جامعا لموقف عرفة فی کتاب دعاء الموقف فمن احب ان یدعو به دعا به
ان شاء الله تعالی و باسانید صحیحه منقولست از معویه از آنحضرت صلعم و کالصحیح از عبد الله بن سنان از بعضی از اصحاب که
حضرت امام جعفر صادق صلعم فرمودند که حضرت سید المرسلین صلعم بحضرت امیر المؤمنین صلعم فرمودند که یا علی نمی خواهی که بیاد دهم ترا دعای
روز عرفه و آن دعایی است که پیغمبران پیش از من میخوانده اند در این روز یا اهم حضرت امیر فرمودند که می خواهم یا رسول
حضرت فرمودند که این تهلیل که پس را که ترجمه‌اش در این نزدیکی نیز گذشت بخوان و بگو خداوندا جمیع ثناها مخصوص ذات
تو چنانی که خود وصف فرموده و در حدیث عبد الله این زیادتی دارد که و خیر مما نقول و فوق ما یقول القائلون و این
تعبیر است که تو بهتر از آنی که وصف تو کنیم چون هر وصفی که کنیم مناسب خود گفته ایم نه لایق تو و تو بالاتر از آنی که وصف کنند
وصف می کنند خداوندا از جهت تو است نماز من و دین من و در تهذیب و نسکی یعنی عبادات حج من و حیات و موت من از
برای تو است یعنی زندگانی را از جهت بندگی تو میخواهم و مرگ را از جهت رضا بقضای تو یا آنکه مبادا از من چیزی صادر شود که
بدتر از این که هستم نشوم و از جهت رضای تو بیزارم از هر که بدی کند یا بد مذهب باشد یا از دشمنان تو خوب نباشد و در تهذیب
از تبع ترانی است یعنی میخواهم که هر چه از من باشد از تو باشد یعنی کارهای خیر کنم یا ما همه فانیم و تو باقی و در بعضی نسخ تراثی
یعنی اگر ثواب را خواهم از آنجهت می خواهم که تو می خواهی و اول ظاهر است و اگر قوت بتو است حول من و از تو است قوت من
یعنی هر چه کنم از بندگی بتوفیق تو است یا اگر ترک کنم بسبب اراده تو است و اگر طاعت کنم بهدایت و توفیق تو است خداوندا
پناه بتو آورده ام از فقر و احتیاج بغیر تو و از وسواس سینه که شیطان وسواس در خاطر ما می اندازد و از تفرقه خاطر و تفرقه امورم
در جمیع اموری که مرا در کار است در دنیا و عقبی و پناه بتو آورده ام از عذاب آتش جهنم و از عذاب قبر که تو هر دو را از من دور
و کارهایی مکنم که مستوجب هر دو شوم و اگر شده باشم عفو کنی خداوندا سوال میکنم که از تو سوال میکنم که عطا کنی بمن از بهترین چیزی
با دهای رحمت و نسیمهای فیوض الهی می آورد آنها را چون بحسب ظاهر بادهای رحمت فوایدش بسیار است و نسیمهای
گلهای خوشبو سبب ترویح ارواح است بنابراین رحمتهای ظاهره و خفیه الهی را تشبیه بآنها فرموده اند یعنی میخواهم که
فیض فضل و احسان صوری و معنوی تو از من منقطع نگردد و همیشه توفیق دهی که در قابلیت آنها بکوشم چنانکه از حضرت
سید الوصیین صلعم منقولست که ان لربکم فی ایام دهرکم نفحات الا فتعرضوا لها یعنی بتحقیق و نیرات خدا هم که
بر وزد کار شما را در ایام عمر شما نسیمهای رحمت و فیوض قدسیه است البته خود را در معرض آن فیوض در آورید بذکر و فکر
و [illegible] پناه می برم بتو از شر آنچه می آورد بادهای غضب الهی در سلب توفیقات
و در تسلط شیاطین جن و انس نعوذ بالله من غضب الله و از تو سوال می کنم خیر و خوبی شب و روز را یا آنچه سرمایه
عمر است که این هر دو است بغفلت و بی لطافت نگذرد بلکه همیشه در شب و روز مشغول طاعت و عبادت و ذکر و فکر تو باشم
و تا اینجا هر دو در نقل شریک بودند و زیادتی در روایت عبد الله است ممکن است که عبد الله خود شنیده و بواسطه نیز شنیده باشد

و تحنی و عظامی و عروقی و مفاصلی و مقعدی و مخی [illegible] و اعظم لی نورا یا رب یوم القاك انك علی

وطریقه صدوق آن است که خبر را نسبت به راوی مشهور میدهد و حضور ... در تنهایی که واسطه را نام نبرده است و او برده است و شیخ عبدالله
فراموش کرده است و از این جهت تغییر اسلوب داده است و مساهلات صدوق از آن جهت است که در زمان او بعضی از امور بر غایت اشتهار
کالشمس این بوده که هر کس میدانسته ... خواهد بود چنانکه بر این شکسته واقع شد که در شرح عربی ... را فظ بود
بودم و بعد از آن ظاهر شد که بر فضلا نیز مخفی است ... این کتاب ... ادم را با نوار معرفت و ایمان و محبت و رضا و تسلیم
و توکل و تفویض و اخلاص منور گردان ... از علوم یقینیه لدنیه ... و دلم را منور گردان ... خطابهای متواتر
و چشم دلم را بنور هدایت خود بینا گردان ... چنانکه هست بدانم و ببینم چنانکه حضرت سید البشر ... فرموده که اللهم ارنا الاشیاء
کما هی و معنی این عبارت ... آن است که بدانم ... [illegible]
احادیث متواتره وارد شده است که ... [illegible]
و اهل آخرت را ... [illegible]
ای ... در روزی که ملاقات ... [illegible]
در دار دنیا ... [illegible]
تا ایمان ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **الإفاضة من المشعر الحرام** فاذا طلعت الشمس على جبل ثبير ورأت الابل مواضع اخفافها فافض وإياك ان تفيض منها قبل طلوع الشمس فيلزمك دم شاة وأفض وعليك السكينة والوقار وادع واقتصد في مشيك ان كنت راجلا وفي سيرك ان كنت راكبا وعليك بالاستغفار فان الله عز وجل يقول ثم افيضوا من حيث افاض الناس واستغفروا الله ان الله غفور رحيم وتكره المقام عند المشعر بعد الافاضة فاذا انتهيت الى وادي محسر وهو واد عظيم بين جمع ومنى وهو الى منى اقرب فاسع فيه مقدار مائة خطوة وان كنت راكبا فحرك راحلتك قليلا وقل رب اغفر وارحم وتجاوز عما تعلم انك انت الاعز الاكرم كما قلت في المشعر بمكة وكان رسول الله صلى الله عليه وآله يحرك ناقته فيه ويقول اللهم سلم عهدي واقبل توبتي واجب دعوتي واخلفني [illegible]

[illegible]

[illegible]

یا نحر اهل بیت هر گاه کند گوسفند نر خصیه دار و اگر با خصیه هم نرسد [illegible] است که خصیه کوفته یا مالیده و بعضی از گوسفند [illegible] بز خصیه دار خوب است
و اگر آن نیز هم نرسد ماده [illegible] و بعد از آن نیز خوب است و تعظیم کن احکام الهی را در ذبیحه و هدی که تعظیم آنها از تقوای دلهاست یعنی کسی را که نور
تقوی در دلش جا داده اند البته احکام خداوند خود را بزرگ میداند و تدبر کننده که اینها [illegible] و آنچه در گردنش آویخته اند از نعل
و غیر آن و جلهاء [illegible] تصدق کن و مزد سلاخ را بده از غیر اینها و اگر [illegible] باشد با او میتوان داد و باعتبار رفق نه باعتبار اجرت
و هیچ چیز از اینها را به سلاخ مده از جمله مزد و چون [illegible] هدی را پس [illegible] کن و [illegible] است و [illegible]
القاه است و اگر هدی نیز رو به قبله باشد بهتر است و اگر شتر باشد نحر کن و اگر غیر شتر باشد ذبح کن و بگو آنچه را که ترجمه اش این است که
روی دل خود را بسوی خداوندی میکنم که آسمانها و زمینها را ایجاد کرده است و رو گردانیده ام از غیر او باو و گردن نهاده ام فرمان او را و نیستم
از کسانی که از جهة خداوند خود شریک مقرر ساخته باشند بدرستیکه نماز من و سایر عبادات حج من و زندگی و مرگ من از جهة خداوندی است که
آفریننده و پرورش دهنده عالمیان است و او را در خداوندی شریکی و عدیلی نیست و باین نیز مامور شده ام که او را یگانه دانم و عبادت
خود را خالص گردانم از جهة او و از جمله مسلمانانم خداوندا این هدی از تو است و از برای تو است و باعانت خداوند عالمیان و نام او
کشتم این هدی را و خداوندم از آن اعظم است که او را شریکی باشد که غیر او را بنام او بکشند چنانچه در جاهلیت بنام لات و عزی و سایر
بتان می کشتند خداوندا قبول کن این قربانی را از من و گذشت که [illegible] آن است که باید [illegible] و الله اکبر بگوید و کارد را [illegible]
کشتن بگوید اللهم تقبل منی پس بکش و کارد را [illegible] یا پوست [illegible]
آن است که در وقت خوردن قصد قربت کند و تصدق کن و اطعام کن و هدیه بفرست از جهة هر که خواهی [illegible] احکام
قربانی را در پیش گفتم و الحال آنچه ناچار است از ذکر آن یاد میکنم در اینجا [illegible] در قربانی و هدی قران و تمتع و کفارات و نذر و اگر
شتر باشد [illegible] که پنج سالش تمام شده باشد و در سال ششم داخل شده باشد و مجزی است از گاو [illegible] آن یکسال تمام شده
و در سال دویم داخل شده باشد و از گوسفند مجزی است جذع سال اول و آن بره است که شش ماه یا هفت ماه یا هشت ماه تمام شده
باشد و در ماه نهم داخل شده باشد و در غیر منی یک گاو از هفت نفر مجزی است و در منی نیز اگر قربانی سنت باشد مجزی است و هدی
واجب مجزی نیست گاو و یا شتر مگر از یک کس که اگر [illegible] باشند روزه میگیرند بدل از هدی بنص قرآن مجید و شتر مجزی است از هفت
کس بلکه از هفتاد کس در قربانی و در هدی مجزی نیست مگر یکی از یکی و ظاهر این عبارت آن است که در هدی نیز شتر از هفت کس مجزی است
و لیکن در کتب دیگر تصریح بآنچه مذکور شد کرده است و جزور مجزی است از ده کس که در یکجا [illegible] باشند و از این عبارت ظاهر میشود که
جزور [illegible] باشد و چنین نیست [illegible] است [illegible] از هفت کس متفرق مجزی است
و جزور از ده کس متفرق مجزی است و جزور اعم است و آن مطلق شتر است یا شتر کشته و عبارت حدیث خوب است و آن حدیث
سکونی است که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که جزور از ده کس که از یک خانه باشند مجزی است و قوچ که گوسفند نر خصیه دار است از
شخص یک کس و اهل خانه اش مجزی است و هر گاه قربانی کم یاب شود یک گوسفند از هفتاد کس مجزی است و در بحث هدی [illegible]
الحلق و اذا اردت ان تحلق راسك فاستقبل القبلة و ابدأ بالناحية اليمنى و احلق راسك الى العظمين النابتين
من الصدغ قبالة وتد الاذنين فاذا حلقت فقل اللهم اعطني بكل شعرة نورا يوم القيمة و ادفن

شعرك

شعرك بمنى [illegible] که افضل فردین واجب تخییری است چون مخیر است میان حلق و تقصیر و حلق افضل است خصوصا صرورة
و ملبد و عاقص را چنانچه گذشت و چون خواهی که سرت را بتراشی ابتدا از جانب راست کن و ابتدا کن بموی پیش پیشانی و بتراش موی سر را
تا دو استخوانی که برآمده است تا برابر بیخ گوشها و پایین آن داخل ریش است و از اطراف دیگر ظاهر است و چون در این دو
موضع موی متصل است بیان کرد که از هم جدا شوند و چون سر را بتراشی بگو خداوندا عطا کن مرا بعدد هر مویی نوری در روز قیامت
و موی سر و سایر موها را در منی دفن کن و احادیث صحیحه و کالصحیحه برای [illegible] وارد شده است و [illegible] گذشت زیارة
البيت و اذا اتيت يوم النحر او من الغد و انت على غسل و لا تؤخر ان تزوره من يومك او من الغد فانه
يكره للمتمتع ان يؤخره و قل في طريقك و انت متوجه الى الزيارة من تحميد الله و الثناء عليه و
الصلوة على النبي و آله صلى الله عليه و آله ما قدرت عليه فاذا اتيت باب المسجد تقوم عليه و قل اللهم
اعني على نسكي و سلمه لي و سلمني منه اسالك مسئلة العليل الذليل المعترف بذنبه ان تغفر لي ذنوبي
و ان ترجعني بحاجتي اللهم اني عبدك و البلد بلدك و البيت بيتك جئت اطلب رحمتك و ابتغي
طاعتك متبعا لامرك راضيا بقدرك اسالك مسئلة المضطر اليك المطيع لامرك المشفق من
عذابك الخائف لعقوبتك ان تبلغني عفوك و تجيرني برحمتك من النار دیگر زیارت مکه
معظمه است بعد از مناسک منی و اکثر خطابها از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه [illegible] معاویة بن عمار و ظاهرا حضرت سؤالات از جهة او نوشته
بودند و او نیز از حضرت مسائل بسیار پرسیده است و کتب او معروف بوده است و حسین بن سعید و موسی بن القاسم و غیر ایشان
عبارت [illegible] را در کتب خود جزو ساخته بودند و محتمل است که کلینی رحمه الله بعضی ساخته باشد و صدوق متابعت ایشان کرده است
و در کتابهای مناسک عبارت او را آورده است و عبارات روایات دیگر را با آن ضم ساخته است و زیارت کن خانه را در روز عید
بعد از مناسک منی که آن رمی و ذبح و حلق است یا روز یازدهم و از روز دهم و یازدهم تاخیر مکن چون نیست تمتع را که تاخیر کند
[illegible] تاخیر میتوانند کرد و [illegible] در برابر تمتع اند [illegible] و در وقتی که از منی متوجه زیارت خانه
شوی در راه مشغول حمد و ثنای الهی باش با صلوات بر محمد و آل او هر چه مقدورت باشد و چون بدر مسجد رسی بایست و بگو
آنچه را ترجمه اش این است که خداوندا یاری ده مرا بر اعمال حج که تمام شود حجم و سلامت دار حجم را از آفات صوری و معنوی و مرا
سلامت دار از [illegible] که سبب [illegible] باشد و ظاهرا سهو از ناسخ شده است که [illegible] آمده است چنانکه در بعضی
کتب است از کافی و غیر آن یعنی مرا سلامت دار از بلاها و امراض صوریه و معنویه از تو سوال میکنم مانند سوال کردن بیمار و [illegible]
بیماری [illegible] از نسخ کافی و تهذیب خط شیخ [illegible] است یعنی اندک [illegible] بیمقداری که معترف باشد بگناهان خود که بیامرزی
گناهان مرا و با مطالب از درگاه تو برگردم [illegible] خداوندا بتحقیق که من بنده توام و شهر مکه شهر تو است و خانه خانه
تو است آمده ام بدرگاه تو و طالبم رحمت را و دعا میکنم که توفیقم دهی که [illegible] تو باشم و غرضم از آمدن بحج طلب رضا
و خوشنودی تو است و متابعت کردم فرمان ترا و راضیم بآنچه مقدر گردانیده [illegible] از تو سوال میکنم مانند کسی که سوال کند در
حالت اضطرار و اطاعت کند امر ترا و ترسان باشد از عذاب تو و خائف باشد از عقوبت تو از تو سوال میکنم که [illegible]

[illegible] در کافی [illegible] ان تبلغني عفوك یعنی برسانی مرا بعفو خود و برحمت خود مرا از عذاب آتش جهنم نگاه دار و [illegible]
آن تجيرني من النار برحمتك است [illegible] و البته این [illegible] و تغییرات از ناسخ است استیلام الحجر الاسود ثم تاتي
الحجر الاسود فتستلمه و تقبله فان لم تستطع فاستلمه بيدك و قبل يدك فان لم تستطع فاستقبله و اشر اليه
بيدك و قبلها و كبر و قل مثل ما قلت يوم طفت بالبيت يوم قدمت مكة و طف بالبيت سبعة اشواط
كما وصفت لك ثم صل ركعتين عند مقام ابراهيم عليه السلام تقرأ فيهما في الاولى الحمد و قل هو الله احد و في
الثانية الحمد و قل يا ايها الكافرون ثم ارجع الى الحجر الاسود فقبله ان استطعت او استلمه و كبر
اما آمدن نزد حجر اسود [illegible] را در میان حدیث صحیح معاویة بن عمار درآورده است که پس میآیی نزد حجر اسود و استلام میکنی
بآنکه شکم و رو و دست بر او مالی پس اگر نتوانی دست بمال و دست را ببوس و اگر نتوانی رو بسوی حجر کن و بدست اشاره کن بجانب
آن و دست را ببوس و الله اکبر بگو و مثل طواف عمره که در روز اول که آمدی بمکه بجا آوردی با دعاها هفت شوط طواف کن
چنانکه وصف کردم از برای تو و دو رکعت نماز کن نزد مقام حضرت ابراهیم علیه السلام که در رکعت اول بعد از حمد توحید میخوانی و در رکعت دوم
حمد [illegible] پس رجوع کن مرتبه دیگر بحجر اسود و ببوس آن را اگر توانی یا استلام کن و تکبیر بگو الخروج الى الصفا ثم اخرج الى الصفا
و اصنع عليه كما صنعت يوم قدمت مكة و طف بينهما سبعة اشواط تبدأ بالصفا و تختم بالمروة فاذا فعلت
ذلك فقد احللت من كل شيء احرمت منه الا النساء دیگر بیرون رفتن است از مسجد الحرام بجانب صفا از جهة سعی باز
تتمه حج است که [illegible] بیرون رو بکوه صفا و عمل آور آنچه را بجا آوردی در روزی که داخل مکه شدی از دعاها بر صفا و بالا رفتن و نظر
کردن بخانه و هفت شوط سعی میکنی که ابتدا بصفا میکنی و ختم بمروه و [illegible] آن است که در [illegible] حج اسلام
حج تمتع قربة الى الله [illegible] و چون سعی را تمام کردی محل میشوی از هر چه احرام از آن گرفته بودی مگر زنان طواف النساء ثم ارجع الى
البيت و طف به اسبوعا و هو طواف النساء ثم صل ركعتين عند مقام ابراهيم عليه السلام او حيث شئت
من المسجد و قد حل لك النساء و فرغت من حجك كله الا رمي الجمار و احللت من كل شيء احرمت منه
دیگر طواف نساست پس رجوع کن بخانه کعبه و هفت شوط طواف کن و این طواف نساست پس دو رکعت نماز نزد مقام ابراهیم
یا در هر جای از مسجد الحرام که خواهی بجا آور و زنان نیز بر تو حلال میشوند و از اعمال حج فارغ میشوی مگر از رمی جمار و حلال میشود بر تو
حرمات احرام حتی صید که حرمتش باعتبار حرم است نه احرام که اگر از حرم بیرون روی جایز است او را صید کردن و این عبارت نیز
عبارت صحیحه معاویة بن عمار است الرجوع الى منى و لا تبت ليالي التشريق الا بمنى و ان بت في غيرها
فعليك دم شاة لكل ليلة و ان خرجت اول الليل من منى فلا ينتصف الليل الا و انت بمنى او قد خرجت
من مكة الا ان تكون في شغل من طوافك و سعيك و اصبحت بمكة فلا شيء عليك و ان خرجت بعد
نصف الليل فلا يضرك ان تصبح في غيرها این عبارت نیز مرکب است از صحیح معاویه و غیر آن اما رجوع بمنی شب بسر
بردن در شبهای ایام تشریق [illegible] و اگر شب را بسر بردی در غیر منی از جهة هر شبی یک گوسفند میکشی و اگر اول شب از منی
بیرون روی چنان کن که پیش از نصف شب برگردی و اگر دست بهم دهد چنان کن که پیش از نصف شب از مکه بیرون آیی اگر چه

بعد

بعد از نصف شب داخل منی نشوی مگر آنکه در مکه معظمه مشغول طواف و سعی باشی و صبح در مکه باشی بر تو چیزی نیست و اگر بعد از نصف
شب بیرون آیی باکی نیست که صبح در غیر منی باشی چون اکثر شب حکم کل دارد و برای مضامین احادیث صحیحه از ائمه هدی علیهم السلام
وارد شده است رمي الجمار وارم الجمار في كل يوم عند طلوع الشمس الى الزوال و كلما قرب من الزوال
فهو افضل و قد روي رخصة من اول النهار الى آخره و قل كلما قلت يوم رميت جمرة العقبة و ابدأ
بالجمرة الاولى و ارمها بسبع حصيات من قبل وجهها و لا ترمها من اعلاها ثم قف على يسار الطريق
و احمد الله و اثن عليه و صل على النبي صلى الله عليه و آله ثم تقدم قليلا و ادع الله و اسئله ان يتقبل منك ثم
تقدم قليلا ثم افعل ذلك عند الوسطى ترميها بسبع حصيات و اصنع كما صنعت في الاولى و تقف عندها
و تدعو ثم امض الى الثالثة و عليك السكينة و الوقار فارمها بسبع حصيات و لا تقف عندها دیگر
انداختن سنگریزه است بجمرات ثلث و بعد از جمره اولی و جمره وسطی و جمره عقبه را در هر روز از این سه روز ایام تشریق بعد از
طلوع آفتاب تا زوال و هر چه نزدیکتر است بزوال افضل است بلکه در صحیح معاویه و محمد بن عبد الله وارد است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
فرمودند که جمرات را نزد زوال بزن و بعنوان رخصت مرخص است که از اول روز تا آخر روز میتوان زد و عبارت فقه رضوی است
و ظاهرا مراد از روز از طلوع آفتاب باشد چنانکه [illegible] سند صحیح منقولست از صفوان بن مهران و [illegible] سند صحیح از منصور بن حازم
مرویست که هر دو گفتند که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام شنیدیم که فرمودند که رمی جمار از طلوع آفتاب است تا غروب آفتاب و این
روز متعارف است و مصطلح اهل شرع از طلوع صبح است تا ذهاب حمره [illegible] تا پنهان شدن قرص بر مذهب [illegible] و در اول
خلافی نیست که صبح صادق است و در حدیث صحیح [illegible] از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر علیه السلام از حکم بن عتیبه که
از فقهای عامه است پرسید که رمی جمار را کی میباید کرد [illegible] حکم گفت نزد زوال آفتاب حضرت فرمودند که اگر دو
رفیق باشند و یکی بر سر متاع باشد و دیگری برود و تا برگردد وقت دیگری فوت خواهد شد بلکه تو [illegible] که از طلوع آفتاب است
تا غروب آفتاب و منقولست بسند صحیح از ابو همام که شنیدم از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام که میفرمودند که رمی جمره کن
در روز نحر تا آفتاب طالع شود و فرمودند که جمار را از میان وادی رمی کن و هر جمره را در دست راستی کن و چون جمره عقبه را
بزنی در طرف دیگرش بایست بلکه از حدیث حکم ظاهر میشود که حدیث نزد زوال محمول باشد بر تقیه و شکی نیست که کل روز جایز است
از طلوع تا غروب و نزد زوال بهتر است و [illegible] دعائی را که مذکور شد نزد جمره عقبه و ابتدا کن بجمره اولی که اول است نظر بکسی که از مشعر
آید و بجانب رو و آن را بهفت سنگریزه بزن و از برابر روی آن [illegible] نه از بالای آن بزن بعد از آن از جانب دست چپ راه
بایست و حمد و ثنای الهی بجا آور و صلوات بر محمد و آل او بفرست پس اندکی پیش رو و دعا کن و از حق تعالی [illegible] طاعات خود را
طلب کن پس بجمره وسطی [illegible] بزن بهفت سنگریزه و بعد از آن بجا آور آنچه در جمره اولی کردی پس نزد جمره عقبه رو
با سکینه و وقار و آن را بهفت سنگریزه بزن و بعد از آن وقوف مکن اما آنچه صدوق در جمره اولی گفته است که از برابر روی
جمره می ایستد سهو شده است و این در جمره عقبه وارد است و آن [illegible] دارد و بیشتر گفته اند که در اولی و وسطی می باید که
از دست چپ جمره بایستند و جمره را مانند انسانی فرض میباید کرد که رو بقبله ایستاده باشد و اگر رمی میکند نیز رو بقبله

واز دست چپ آن می‌بینید که بعوض با مواضع دست راست گرفته باشد و بدست راست بالا زند چنانکه گذشت در حج [illegible]
بن عمار و بر مثل **التكبير ايام التشريق** وَالتَّكْبِيرُ فِي الْأَضْحَى مِنْ صَلَاةِ الظُّهْرِ يَوْمَ النَّحْرِ إِلَى صَلَاةِ الْغَدَاةِ يَوْمَ الرَّابِعِ يَكُونُ ذَلِكَ
فِي خَمْسَ عَشْرَةَ صَلَاةً وَذَلِكَ بِمِنًى وَبِالْأَمْصَارِ فِي دُبُرِ عَشْرِ صَلَوَاتٍ مِنْ صَلَاةِ الظُّهْرِ يَوْمَ النَّحْرِ إِلَى صَلَاةِ الْغَدَاةِ يَوْمَ
الثَّالِثِ وَالتَّكْبِيرُ أَنْ يَقُولَ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ وَلِلَّهِ الْحَمْدُ اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَبْلَانَا وَاللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقَنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ تکبیر در ایام تشریق و تکبیر در عید قربان از نماز ظهر
روز عید است تا نماز صبح روز چهارم که در عقب پانزده نماز باشد و عقب پانزده نماز وقتی است که در منی باشند و در شهرها حتی مکه معظمه عقب ده
از عقب نماز ظهر روز عید تا نماز صبح روز دوازدهم که بعد از عید روز سیم است و تکبیر این است که ترجمه‌اش این است که خداوند عالم واجب الوجود بالذات
و مستجمع جمیع کمالات است از آن اعظم است که کسی بکنه ذات یا کنه صفات او که عین ذات اوست تواند رسید و چون نمی‌تواند رسید بکنه ذات
او اعظم است از آنکه او را وصف توان کرد چون غالب وصف آن است که کسی چیزی را ادراک نماید یا شبیهی داشته باشد وصف می‌توان کرد و چون محال است
رسیدن بکنه ذات و صفات و نظیری ندارد وصف کردن نیز محال است و اگر الله اکبر اول باعتبار ذات باشد و ثانی باعتبار صفات ذاتیه
و در بعضی از روایات سه الله اکبر است تیم از جهة الخلقت از رسیدن بکنه صفات فعلیه اوست حیثیت خداوند عالم واجب بالذات جامع
کمالات و او در آن اعظم است که احدیت او از قبیل احدیت ممکنات باشد یا واحد باشد از قبیل واحد مخلوقات چنانکه احادیث بسیار دلالت
می‌کنند بر این معنی و خدای عالم اکبر است از آنکه اکبریت او را توان ادراک کردن و جمیع ما محصول اوست که مستلزم جمیع انواع کمالات است
و کسی را راهی بکمالی از کمالات او نیست بس چگونه اکبریت او را توان ادراک کردن با آنکه حمد او می‌کنند که الحمد لله که کسی بکنه ذات و کنه صفات
کمال او نمی‌تواند رسید و اکبریت مخصوص اوست و حمد می‌کنیم او را بر نعمت او بسبب آنکه ما را هدایت فرموده است یا آنکه فی الجمله یافته‌ایم عظمت و جلال
او را یا آنکه خود را خود وصف فرموده است و ما وصف می‌کنیم او را بوصفی که خود خود را فرموده است چنانکه حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه فرموده
حمد خدا را سزاست که ما را هدایت فرموده است بحمد خود و ما را اهل خود کرده است تا شکر کنیم احسانهای او را که با ما فرموده است و دیگر او را است حمد
بر آنچه انعام کرده است یا بلاها فرستاده است یا آزمایشها کرده است ما را بنعمت و رحمت و حمد می‌کنیم او را و تکبیر بر این نعمت که انعام فرموده است ما را
روزی ما فرموده است تا بکشیم و بخوریم از آن چارپایان و کشتن آنها ما را قرب حاصل گردد و قربانی ما باشد و دیگر وجوه است که بعضی از آنها در
تکبیرات صلوة مذکور شد و از این هر دو وجه بسیار معانی از وجوه دیگر می‌توان رسید اما این تکبیر که صدوق ذکر کرده است در رساله عشر بابویه
نوشته است و قریب است بجمیع صورت بعبارات بکسان است مگر در لفظ والحمد لله علی ما ابلانا که در آخر آورده است و اکثر روایات موافق است
با این تکبیر و این زیادتی را ندارد و ادب آن خوب است و اختلاف بسیار در این تکبیر هست در میان قدما و علما بر هر یک با اینان رسیده باشد
و این اختلاف قرینه استحباب است اینها عبارت تکبیر و اجب در اخبار بسیار وارد شده است اهر یک نکو است که عبارت که ذکر کرده اند جمعی از
اصحاب که در جمیع روایتی ندیده‌ام و گذشت **النفر من منی** فَإِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَنْفِرَ مِنْ مِنًى يَوْمَ الثَّانِي مِنْ يَوْمِ النَّحْرِ نَفَرْتَ
إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ وَلَا عَلَيْكَ أَيَّ سَاعَةٍ نَفَرْتَ وَرَمَيْتَ قَبْلَ الزَّوَالِ وَبَعْدَهُ فَإِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَنْفِرَ فِي النَّفْرِ
الْأَوَّلِ وَهُوَ الْيَوْمُ الثَّانِي فَانْفِرْ إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ فَإِنَّهُ لَيْسَ لَكَ أَنْ تَنْفِرَ قَبْلَ زَوَالِ الشَّمْسِ وَإِنْ أَنْتَ تَأَخَّرْتَ
إِلَى أَنْ تَغِيبَ الشَّمْسُ فَلَيْسَ لَكَ أَنْ تَخْرُجَ مِنْ مِنًى وَوَجَبَ عَلَيْكَ الْمُقَامُ إِلَى يَوْمِ الرَّابِعِ مِنْ يَوْمِ النَّحْرِ وَهُوَ النَّفْرُ الْأَخِيرُ

وأفِض

وَأَفِضْ إِلَى مَكَّةَ مُهَلِّلًا وَمُمَجِّدًا وَدَاعِيًا فَإِذَا بَلَغْتَ مَسْجِدَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وَهُوَ مَسْجِدُ الْحَصْبَاءِ فَادْخُلْهُ وَاسْتَلْقِ فِيهِ عَلَى
قَفَاكَ بِقَدْرِ مَا تَسْتَرِيحُ وَمَنْ نَفَرَ فِي النَّفْرِ الْأَوَّلِ فَلَيْسَ عَلَيْهِ أَنْ يُحَصِّبَ و کوچ کردن است از منی بهر گاه که خواهی
کوچ کنی از منی در روز چهارم از روز نحر که روز سیم ایام تشریق است می‌توانی کوچ کردن هرگاه طالع شود آفتاب و بر تو واجب نیست هر گاه که خواهی
کوچ کنی و رمی جمرات کنی پیش از زوال یا بعد از زوال پس اگر کوچ کنی در نفر اول که روز دوازدهم است و روز سیم است از روز عید باید که بعد از
زوال آفتاب و جایز نیست پیش از زوال کوچ کردن و اگر در روز دوازدهم بمانی در منی تا آفتاب فرو رود باید که آن شب را نیز در منی
بیتوته کنی و بیرون رفتن از منی واجب است که باشی در روز چهارم از روز نحر که نفر اخیر است و از آنجا کوچ کنی بسوی مکه معظمه با تهلیل و تمجید
و دعا و چون برسی بمسجد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که آن مسجد حصباست و در ابطح یا نزدیک بعد از ابطح است نزدیک قبور شرفا چنانکه گذشت
والیوم اثری از آن مسجد نمانده است الا آنکه [illegible] ابطح رسیده بودیم و شاید دو سه تیر پرتاب بر ابطح مانده باشد که در
جنب راه که می‌آییم متصل بجبل النور مردمان میرفتند و می‌خواهند و دو رکعت نماز کنند که این است مسجد حصبا و از اخبار ظاهر
میشود که در ابطح است و در رساله که نوشته‌ایم گذشت تا آنجا که مواضع مکه معظمه کرده‌ام در ابطح مذکور است حتی روایت صحیحه
معویة بن عمار که عبارت متن از آن مأخوذ است چنین است که چون برسی بمسجد حصبا که آن بطحاست داخل آن می‌شوی و بر پشت می‌خوابی بآن
مقدار که استراحت کنی و کسی که در نفر اول کوچ کند بر او نیست که تحصیب کند و صاحب نهایه و صاحب قاموس ذکر کرده‌اند که نزدیک قبور
شرفا است میان مکه و ابطح که دره‌ای است که بجانب جبل النور میروند و آنچه مذکور شد روایات صحیحه بر صحه وارد شده است و بعضی از آن
گذشت **دخول مکه** ثُمَّ ادْخُلْ مَكَّةَ وَعَلَيْكَ السَّكِينَةُ وَالْوَقَارُ وَقَدْ فَرَغْتَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ لَزِمَكَ فِي حَجِّكَ وَعُمْرَتِكَ وَابْتَعْ
بِدِرْهَمٍ تَمْرًا وَتَصَدَّقْ بِهِ يَكُونُ كَفَّارَةً لِمَا دَخَلَ عَلَيْكَ فِي إِحْرَامِكَ مِمَّا لَا تَعْلَمُ و دیگر داخل شدن مکه معظمه است از جهة
وداع و دخول کعبه بسبب داخل مکه شو با سکینه و وقار و مستحب است غسل دخول مکه و بتحقیق که فارغ شده از هر چه لازم در حج و عمره و بگیر یک درهم خرما
بکیر و تصدق کن مستحب است تا آنکه کفاره چیزها باشد که بر تو داخل شده است و تو آنرا ندانسته باشی و چون اخبار صحیحه وارد شده است که
هر چه مانده از توجهات احرام بغیر از صید که از تو واقع شود کفاره ندارد بسبب جهالت کفاره مستحب باشد و گذشت اخبار آن از صحیحه معویة بن عمار
دخول الكعبة وَإِنْ أَحْبَبْتَ أَنْ تَدْخُلَ الْكَعْبَةَ فَادْخُلْهَا وَإِنْ شِئْتَ لَمْ تَدْخُلْهَا إِلَّا أَنْ تَكُونَ صَرُورَةً فَلَا بُدَّ
لَكَ مِنْ دُخُولِهَا وَاغْتَسِلْ قَبْلَ أَنْ تَدْخُلَهَا وَقُلْ إِذَا دَخَلْتَهَا اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ فِي كِتَابِكَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا
فَآمِنِّي مِنْ عَذَابِكَ عَذَابِ النَّارِ ثُمَّ صَلِّ بَيْنَ الْأُسْطُوَانَتَيْنِ عَلَى الْبَلَاطَةِ الْحَمْرَاءِ رَكْعَتَيْنِ تَقْرَأُ فِي الْأُولَى الْحَمْدَ
وَحم السَّجْدَةَ وَفِي الثَّانِيَةِ الْحَمْدَ وَعَدَدَ آيَاتِهَا مِنَ الْقُرْآنِ وَتُصَلِّي فِي زَوَايَاهُ وَتَقُولُ اللَّهُمَّ مَنْ تَهَيَّأَ أَوْ
تَعَبَّأَ أَوْ أَعَدَّ أَوِ اسْتَعَدَّ لِوِفَادَةٍ إِلَى مَخْلُوقٍ رَجَاءَ رِفْدِهِ وَنَوَافِلِهِ وَجَائِزَتِهِ فَإِلَيْكَ يَا سَيِّدِي تَهْيِئَتِي وَتَعْبِئَتِي
وَإِعْدَادِي وَاسْتِعْدَادِي رَجَاءَ رِفْدِكَ وَنَوَافِلِكَ وَجَائِزَتِكَ فَلَا تُخَيِّبِ الْيَوْمَ رَجَائِي
يَا مَنْ لَا يَخِيبُ عَلَيْهِ سَائِلٌ وَلَا يَنْقُصُهُ نَائِلٌ فَإِنِّي لَمْ آتِكَ الْيَوْمَ بِعَمَلٍ صَالِحٍ قَدَّمْتُهُ
وَلَا شَفَاعَةِ مَخْلُوقٍ رَجَوْتُهُ وَلَكِنِّي أَتَيْتُكَ مُقِرًّا بِالظُّلْمِ وَالْإِسَاءَةِ عَلَى نَفْسِي فَإِنَّهُ لَا حُجَّةَ لِي وَلَا عُذْرَ
فَأَسْأَلُكَ يَا مَنْ هُوَ كَذَلِكَ أَنْ تُعْطِيَنِي مَسْأَلَتِي وَتُقِيلَنِي عَثْرَتِي وَتَقْلِبَنِي بِرَغْبَتِي وَلَا تَرُدَّنِي مَجْبُوهًا مَمْنُوعًا وَلَا خَائِبًا يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ
يَا عَظِيمُ أَرْجُوكَ لِلْعَظِيمِ أَسْأَلُكَ يَا عَظِيمُ أَنْ تَغْفِرَ لِيَ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ إِلَّا الْعَظِيمُ

وجائزته فاليك يا سيدي تهيئتي وتعبئتي واعدادي واستعدادي
م

وَلَا تَدْخُلْهَا بِحِذَاءٍ وَلَا خُفٍّ وَلَا تَبْزُقْ فِيهَا وَلَا تَمْتَخِطْ و دیگر داخل شدن در کعبه است که اگر خواهی که داخل شوی در کعبه داخل شو و اگر
نمی‌خواهی داخل مشو مگر آنکه تو حاجی باشی که تا حال داخل نشده باشی اول آنکه داخل کعبه چون آن را خوانده‌ای باید داخل شود تا حاجات را بر آورد
و غسل کن پیش از دخول کعبه چون در صحیحه حلبی وارد است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند در تفسیر آیه کریمه وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ
وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ که در اول حق سبحانه و تعالی فرموده است که فرمودیم با ابراهیم و در آیه دوم امر فرمودیم ابراهیم و اسمعیل را که پاکیزه کنید خانه مرا از جهة جمعی که از
بیرون می‌آیند و جمعی که بجا و ماند و جمعی که نماز می‌کنند که امر فرموده‌اند که ایشان مأمورند بپاکیزه داشتن خانه و بسیار بوده است که
هر که داخل خانه شود غسل کند و از جوز دور کند نجاست و کثافت و عرق را و از این حدیث ظاهر میشود که او خالی از نجاست صوری و معنوی
هر دو مطلوب است و با وضو باشد و غسل دخول بیت بکند و شعارها دارد که او خالی از نجاست و کثافت صوری و معنوی در خانه حق تعالی
نتوان کرد چنانکه خوا هد آمد و چون خواهی که داخل شوی بگو خداوندا تو در کتاب خود فرموده‌ای که هر که داخل خانه من شود ایمن است
خداوندا مرا ایمن گردان از عذاب خود که عذاب نار است پس دو رکعت نماز کن در میان دو ستون بر بالای سنگ سرخ و مشهور است که
آن محل ولادت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه است و در رکعت اول بعد از حمد حم سجده را بخوان و در رکعت دوم بعد از حمد از سورها بعدد
آیات حم سجده که پنجاه و سه آیه است بخوان و بعد کوشهای خانه نمازی کن و میگویی که خداوندا اگر جمعی تهیئه می‌کنند از جهت
سفر خانه مخلوق روند با امید عطا و بخشش و جایزه از مخلوق سید بستی که تهیئه من و مستعد شدن من همیشه همین است که بسفر خانه
تو آیم و امید عطا و جایزه از تو دارم خداوندا بر خانه تو آمده‌ام و تو اکرم الاکرمین و ارحم الراحمینی امید مرا نا امید مکن
ای خداوندی که هیچ سائلی از درگاه تو نا امید برنگشته است و هیچ عطایی خزینه ترا کم نمی‌کند و کسی حمد و ثنای ترا چنانکه باید نتواند کرد
بدرستی که من بدرگاه تو چیزی نیاورده‌ام از اعمال صالح و امید از شفاعت احدی ندارم چون می‌دانم که شفاعت کنندگان که حضرت سید
المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اند اگر بر اعمال قبیحه من مطلع شوند شفاعت من نخواهند کرد و لیکن بدرگاه تو آمده‌ام و مقرم که ظلم و ستم
بر خود کرده‌ام و خود با خود بد کرده‌ام یعنی ضرر و نفعی بتو نرسیده است بلکه بمن رسیده است و بدرگاه تو آمده‌ام بی حجت و بی عذری
توانم گفت پس از تو سوال می‌کنم ای خداوندی که حالت چنین است در درگاه تو که انصاف من از گناه کاران بی حجت و بی برهان بدرگاه تو آمده‌اند
و تو عطا فرموده که آرزوی مرا بر آوری و با رحمت بر گردم و مرا محروم و نا امید مکن ای خداوند عظیم الذات و الصفات و ای بزرگوار عظیم
و ای خداوند کار عظیم الافعال از تو امید دارم از جهة چیزها که عظیم که خلاصی از عقاب باشد و رسیدن بثواب سوال می‌کنم ای خداوند عظیم که
بیامرزی گناهان عظیم مرا بدرستی که نمی‌آمرزد گناهان عظیم را مگر خداوند عظیم و داخل کعبه مشو با کفش و موزه و آب دهن و بینی را
در آن میندازی محملا تعظیم کعبه از ارکان دین و ضروریات دین است که اگر کسی بول کند در کعبه کردنش را میزنند و اگر در مسجد الحرام بول یا غایط
کند عمدا تعزیرش می‌کنند و اگر از روی استخفاف کند گردنش را میزنند و بر جمیع عقاب اینها باحادیث صحیحه وارد شده است
وداع البيت فَإِذَا أَرَدْتَ وَدَاعَ الْبَيْتِ فَطُفْ بِهِ أُسْبُوعًا وَصَلِّ رَكْعَتَيْنِ حَيْثُ أَحْبَبْتَ مِنَ الْحَرَمِ وَائْتِ
الْحَطِيمَ وَالْحَطِيمُ مَا بَيْنَ بَابِ الْكَعْبَةِ وَالْحَجَرِ الْأَسْوَدِ فَتَعَلَّقْ بِأَسْتَارِ الْكَعْبَةِ وَأَنْتَ قَائِمٌ وَاحْمَدِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَأَثْنِ
عَلَيْهِ وَصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ وَآلِهِ ثُمَّ قُلِ اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ ابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أَمَتِكَ حَمَلْتَنِي عَلَى دَوَابِّكَ وَسَيَّرْتَنِي فِي
بِلَادِكَ وَأَقْدَمْتَنِي الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ اللَّهُمَّ وَقَدْ كَانَ فِي أَمَلِي وَرَجَائِي أَنْ تَغْفِرَ لِي فَإِنْ كُنْتَ يَا رَبِّ قَدْ غَفَرْتَ

ذلك

ذَلِكَ فَازْدَدْ عَنِّي رِضًا وَقَرِّبْنِي إِلَيْكَ زُلْفَى وَإِنْ لَمْ تَكُنْ فَعَلْتَ يَا رَبِّ ذَلِكَ فَمِنَ الْآنَ فَاغْفِرْ لِي قَبْلَ أَنْ تَنْأَى
دَارِي عَنْ بَيْتِكَ غَيْرَ رَاغِبٍ عَنْهُ وَلَا مُسْتَبْدِلٍ بِهِ هَذَا أَوَانُ انْصِرَافِي إِنْ كُنْتَ قَدْ أَذِنْتَ لِي اللَّهُمَّ فَاحْفَظْنِي
مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ وَمِنْ خَلْفِي وَمِنْ تَحْتِي وَمِنْ فَوْقِي وَعَنْ يَمِينِي وَعَنْ شِمَالِي حَتَّى تُبَلِّغَنِي أَهْلِي صَالِحًا فَإِذَا
أَقْدَمْتَنِي أَهْلِي فَلَا تَخَلَّ مِنِّي وَاكْفِنِي مَؤُونَةَ عِيَالِي وَمَؤُونَةَ خَلْقِكَ فَإِذَا بَلَغْتَ بَابَ الْحَنَّاطِينَ فَاسْتَقْبِلِ
الْكَعْبَةَ بِوَجْهِكَ وَخِرَّ سَاجِدًا وَاسْأَلِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَتَقَبَّلَهُ مِنْكَ وَلَا يَجْعَلَهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْكَ ثُمَّ تَقُولُ
وَأَنْتَ مَاضٍ آيِبُونَ تَائِبُونَ حَامِدُونَ لِرَبِّنَا شَاكِرُونَ إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ وَإِلَى اللَّهِ رَاجِعُونَ وَصَلَّى اللَّهُ
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَثِيرًا وَحَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ و دیگر وداع خانه است پس چون خواهی که خانه را وداع کنی پس
هفت شوط طواف وداع بکن و دو رکعت نماز طواف بکن در هر جا که خواهی از مسجد الحرام چون نماز طواف سنت را در هر جای مسجد
می‌توان کرد و احوط آن است که از مسجد زمان حضرت بیرون نرود و بیا بنزد حطیم و حطیم از در کعبه تا حجر الاسود است و دست بجامه کعبه
بگیر در حالتی که ایستاده باشی و حمد و ثنای الهی بجا آور و صلوات بر محمد و آل او بفرست و بگو خداوندا بتحقیق که من بنده تو‌ام و بنده
زاده توام که پدرم غلام و مادرم کنیز تو است مرا بر چارپایان خود سوار کردی و در شهرهای خود سیر فرمودی و بمسجد الحرام رسانیدی
خداوندا بتحقیق که امید و مرادی که داشتم و دارم این است که گناهان مرا بیامرزی پس اگر مرا آمرزیده‌ای پس بیشتر خوشنود شو از
و مرا تقرب خود فایز گردان و اگر تا حال نیامرزیده‌ای حال بیامرز پیش از آنکه از خانه تو دور شده باشم و دور از خانه تو نگردانیده‌ام که
از روی ملال برگردم و یا چیزی را بهتر از خانه تو دانم یا آنکه چنان مکن که مردود خودم و نظر شفقت از من بر داری و مرا بهر جا
و دیگری بجا آورم و ظاهرا از استعجال صدوق یا نساخ تقدیم و تاخیر کاری شده است باعتبار اختصار که کرده است کتاب معویة بن
عمار را و در کافی و تهذیب بسی و ثقه سند صحیح منقولست و بر عنوان هست که هَذَا أَوَانُ انْصِرَافِي عَنْكَ إِنْ كُنْتَ أَذِنْتَ لِي
غَيْرَ رَاغِبٍ عَنْكَ وَلَا عَنْ بَيْتِكَ وَلَا مُسْتَبْدِلٍ بِكَ وَلَا بِهِ چنانکه در همه وداعها چنین است و باعتبار تقدیم و تاخیر محتاج
باین قسم تاویلات شده‌ایم و بنا بر این معنی چنین است که اینک برمی‌گردم اگر رخصت داده باشی یا بدهی و برگشتنم نه از این سبب است
والعیاذ بالله از بندگی تو یا از خانه تو مرا ملالی بهم رسیده باشد و نه آن است که بدل کنم خانه ترا بخانه خودم و محبت ترا بمحبت زن
و فرزندم بلکه اگر میروم از بی‌بودن تو میروم بسبب تقدیر تو خداوندا بس حفظ کن مرا از پیش رو و از پس سر و از زیر زمین و بالای سر
و از زیر و بالا زیاد شده است و در کافی نیست و چهار جهت و شش جهت محتمل است که مراد از آن دفع دشمنان یا بلاها باشد از اطراف
و آنکه مراد دفع شبهات یا شیاطین باشد که از بالا بر کمانیده باشد از آنچه حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم خبر داده‌اند از
بهشت و دوزخ و ثواب و عقاب و از نیست آنچه خبر داده‌اند از حدوث عالم و رسالت انبیا و افعال ایشان و از دست راست که آن بشاید
از اضلال شیاطین از راه عبادات و از دست چپ از راه معصیت از اطر عموم است تا آنکه برسانی مرا باهل خود سالمات و چون
برسانی شفقت و لطف و عنایت مرا از من بر نداری و کفایت کنی از من آنچه مرا ضرور باشد و عیال مرا و احتیاجات صلوات
و اوردین بهم میرسد و در وقت برگشتن از خانه است هم بسا برسانی بمن و سنت است که از باب حناطان از مسجد الحرام بیرون آیم
با آنکه پشت بکعبه نکنند و قهقری بیایید تا بدر مسجد الحرام پس چون بآن در رسی روی خود را بکعبه کن و سجده رو و از حق سبحانه و تعالی

طلب کن که حج و عمره را از تو قبول کند و حج آخرت نباشد پس روانه شوی و سکونی که خدا و خاصان و برادران مؤمن توبه را بجا آورده و الله
خود را حمد و شکری کرده ایم و درودها خود را بجناب اقدس او کرده علیهم و ره کرکنت ما هم بوی است و چون سیاق مناسک تمام شد
ختم نمود بر صلوات که حق سبحانه و تعالی درود و سلام بسیار بر محمد و آل او بفرستد و حق سبحانه و تعالی ما را بس است و او نیکو وکیلی است
که کارهای خود را با او گذارند یا نیکو حافظی است متوکلان را **باب الابتداء بمكة والختم بالمدينة** روى هشام بن المثنى
عن سدير عن ابي جعفر صلوات الله عليه قال له ابدأ بمكة واختموا بنا این بابی است در بیان استحباب ابتدا بمکه
معظمه نمودن و بعد از آن بمدینه مشرفه رفتن مروی است در حسن کالصحیح که حضرت امام محمد باقر صلوات فرمودند که ابتدا کنید بمکه معظمه و بعد
نیز دعا آینده و ظاهر حدیث آن است که ائمه هدی هر جا که باشند نیز در ایشان باید رفت از جهت تحقیق علوم دینیه و معارف یقینیه و لیکن
چون در آن زمان در مدینه می‌بودند بآن اعتبار چنین فرموده است و ممکن است که باعتبار زیارت حضرت سید المرسلین صلی و زیارت ائمه
بقیع سلام الله علیهم نیز باشد چنانکه خواهد آمد وروى عمر بن اذينة عن زرارة عن ابي جعفر صلوات الله عليه قال
انما امر الناس ان ياتوا هذه الاحجار فيطوفوا بها ثم ياتونا فيخبرونا بولايتهم ويعرضوا علينا نصرهم
باسانید صحیح و حسنه کالصحیح منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات فرمودند که مردمان مأمور شده‌اند که حج بیت الله الحرام کنند
آنکه بعد از حج نزد ما آیند و خبر دهند ما را با آنکه ما را امام و واجب الاطاعه میدانند و عرض نمایند بما نصرت خود را یعنی بگویند ما تسلیم
و اگر جهادی کنید در خدمتیم و جان و مال را در راه شما داریم و این حدیث در معنی اول اظهر است لهذا ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی رضه
در باب ذکر کرده است از جهت این دو مطلب و باسناد از جابر بن یزید روایت کرده است که از تمامی حج است ملاقات امام و گفته است که
این بطن قرآن است در معنی قضاء تفث و صدوق نیز این اخبار را در علل ذکر کرده است در باب زیارت و کالصحیح روایت
کرده است از اعمش که حضرت امام جعفر صادق صلوات فرمودند که هر که حج کند باید که ختم کند حج خود را بزیارت ما زیرا که زیارت ما حج را
تمام می‌کند وسأل بعض اصحابنا ابا جعفر صلوات الله عليه ابدأ بمكة او بالمدينة فقال ابدأ بمكة واختم
بالمدينة فانه افضل و کلینی از برقی روایت کرده است کالصحیح بلکه در صحیح که گفت سوال کردم از ابو جعفر امام محمد تقی صلوات که ابتدا
بمکه معظمه کنم یا بمدینه مشرفه حضرت فرمودند که ابتدا بمکه کن و آخر بمدینه آی که این بهتر است قال مصنف هذا الكتاب رضه
هذه الاخبار انما وردت فيمن يتهيأ له ان يبتدئ بايهما شاء من مكة او المدينة
فاما من يؤخذ به على احد الطريقين فاحتاج الى ان ياخذ فيه شاء او ابى فلا خيار له في ذلك فان
اخذ به على طريق المدينة بدأ بها وكان ذلك افضل له ان يدع دخول المدينة وزيارة قبر النبي
والائمة صلوات الله عليهم بها واتيان المشاهد انتظار الرجوع فربما لم يرجع او اخترم دون
ذلك ولا فضل له ان يبدأ بالمدينة وهذا معنى حديث صفوان عن العيص بن القاسم قال سألت
ابا عبد الله صلوات الله عليه عن الحاج من الكوفة يبدأ بالمدينة افضل او بمكة فقال بالمدينة
یعنی گوید مصنف این کتاب ابن بابویه که خدا از او خوشنود باد و این اخبار وارد شده است مگر نظر کسی که اختیار داشته باشد که اول
وقادر باشد که ابتدا بهر یک از این دو که خواهد تواند نمود که از مکه ابتدا کند یا از مدینه یا آنکه امیر حاج را با خلاف حج رود و اما

که

کسی که تابع باشد که از هر طرف که روند او را اختیاری نباشد و خواهش و نخواهش او را مدخلی نباشد مثل حال ما پس اگر از راه
مدینه روند او با ایشان رود البته افضل آن است که زیارت کند زیرا که جایز نیست که باید با حاجیان بر در مدینه مشرفه برود و داخل
مدینه نشود و زیارت قبر رسول خدا و ائمه هدی صلی را بجا نیاورد و مسجد مشرفه حضرات ائمه صلوات و شهدا احد و مشهد
حضرت فاطمه زهرا و فاطمه بنت اسد صلی نشود و بانتظار برگشتن باشد که از این راه برگردند یا فوت شود یا بمدینه نرسیده
و در این صورت افضل آن است که از مدینه ابتدا کند و زیارات را بجا آورد و این است معنی محمول بر این است از جمله جمع
بین الاخبار نه لیبه وجوهی که صدوق گفته است زیرا که علت مشترک است و فایده اینقدر ظاهر میشود که الیوم اگر از راه
شام روند دو مرتبه داخل مدینه میشوند و اگر از راه عراقین روند وقت برگشتن بمدینه می‌آیند آیا از راه شام بهتر است
رفتن یا راه عراق و در این صورت دو خبر متعارض اند و یکی را ترجیح می باید کرد و صدوق رعایت کثرت کرده است
و ترجیح تقدیم مکه کرده است و حدیث صفوان که به سه و چهار سند صحیح و یک حسن کالصحیح منقول است از عیص که گفت سوال کردم
از حضرت امام جعفر صادق صلی از حاجیان که ابتدا می‌کنند بمدینه مشرفه افضل است یا بمکه معظمه حضرت فرمودند که بمدینه مشرفه
و مذکور شد که حدیث زراره اصلا تعارض ندارد و ختم از جهت ترتیب زمانی نیست بلکه ترتیب بر عکس است و مقصود با فوات عرض
ولایت و نصرت است و حدیث سدیر با این معنی اقرب است و عمده تعارض میان این حدیث است و حدیث برقی و حدیث
برقی را با صفوان معنی ممکن است که در آن وقت شایع بوده باشد ابتدا بمکه و خلاف شایع سبب هلاک می‌شده و عمده آن است که
در این وقت برگشتن خاطرجمع تر است و مسایل که با ایشان بود که می‌پرسیدند سهل تر بود و اکثر اوقات سبب ماندن می‌شد
که تا سال در خدمت ائمه صلی باشند و اگر از جهت ابتدا بمدینه بهتر باشد و لیکن عوارض مکه یا رعایت آداب چون
حضرات رعایت آداب می‌نمودند حضور ایشان با جمعی که ادراک عالی و اعتقاد کامل نداشتند که کعبه را بر خود مقدم میداشتند
و با خواص می‌فرمودند که مؤمن نزد حق سبحانه و تعالی اشرف از کعبه است و امثال وجوه محتمل است اما وجه آخر اظهر است چنانکه احادیث
بسیار وارد است که ما مأموریم که با مردمان بقدر عقول ایشان سخن گوییم و از این جهت است اختلاف روایات در فضایل
اعمال چنانکه گذشت و خواهد آمد **الصلوة في مسجد غدير خم** وكانوا انتهيت الى مسجد غدير خم فادخله وصل
فيه ما بدا لك فان احمد بن محمد بن ابي نصر روى عن ابان عن ابي عبد الله صلوات الله عليه انه
قال يستحب الصلوة في مسجد الغدير لان النبي صلى اقام فيه امير المؤمنين صلوات الله عليه وهو
موضع اظهر الله عز وجل فيه الحق و دیگر نماز است در مسجد غدیر خم یعنی چون در وقتی که از مکه معظمه بمدینه مشرفه
روی و محاذی رابغ بیک فرسخ مسجد غدیر خم رسی داخل مسجد شو و هر چه بخاطرت رسد نماز بکن مرا بس که باسانید صحیح و حسن
کالصحیح منقول است از بزنطی از ابان موثق علی المشهور و ثقه علی الظاهر که حضرت امام جعفر صادق صلی فرمودند که سنت است
نماز در مسجد غدیر زیرا که حضرت سید المرسلین صلی بامامت و خلافت منصوب ساختند حضرت امیر المؤمنین را صلی و این موضعی است که
حق سبحانه و تعالی در آن موضع حق را ظاهر گردانید و نعمت خود را بر عالمیان تمام گردانید وروى صفوان عن عبد
الرحمن بن الحجاج قال سألت ابا ابراهيم صلوات الله عليه عن الصلوة في غدير خم بالنهار وانا

مسافر فقال صل فيه فان فيه فضلا وقد كان ابي صلوات الله عليه يأمر بذلك و بسند صحیح منقول است از عبد الرحمن که
گفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلی از نماز در مسجد غدیر خم در روز و من مسافر بودم حضرت فرمودند که نماز کن در آن مسجد که
فضیلت بسیار دارد و والد بزرگوارم صلی امر می‌فرمودند بنماز در آن مسجد و الحال ملاعین اهل سنت که اهل بدعت اند از جهت آنکه محو باشد
راه را می گردانند و در کنار دریا در موضعی که جحفه در آنجا بوده است و سیل آن را خراب کرده است و رابغ می نامند فرود می‌آیند و اگر از
میان کوه که بیرون آیند راه است بر ده و در یک فرسخی رابغ است با آنجا میرسند و اهل مدینه داخل مسجد میشوند چون امینه جمعی از عجم
حسینی همراه می باشند و عوام شیعه با شیعیان بیت الحرمین قبل از این منزل منزلها است که برکه عظیم دارد و غدیر خم نامیده اند و محراب
منبرها ساخته اند و جمع کثیری از اعراب در آن مسجد بودند و قسم یاد کردند که ما شنیده ایم از پدران خود که غدیر خم همین جا است و
نتوانستیم که با ایشان بگوییم که غلط کرده اید وروى حسان الجمال قال حملت ابا عبد الله صلوات الله عليه
من المدينة الى مكة فلما انتهينا الى مسجد الغدير نظر في ميسرة المسجد فقال ذاك موضع قدم رسول
الله صلى حيث قال من كنت مولاه فعلي مولاه ثم نظر الى الجانب الاخر فقال ذاك موضع فسطاط
المنافقين وسالم مولى ابي حذيفة وابي عبيدة بن الجراح فلما رأوه رافعا يده قال بعضهم انظروا
عينيه تدوران كانهما عينا مجنون فنزل جبرئيل عليه السلم بهذه الاية وان يكاد الذين كفروا
ليزلقونك بابصارهم لما سمعوا الذكر ويقولون انه لمجنون وما هو الا ذكر للعالمين و باسانید صحیح منقول است
از حسان که گفت شتران خود را بحضرت امام جعفر صادق صلی کرایه دادم از مدینه تا مکه پس چون بمسجد غدیر خم رسیدیم حضرت نظر
فرمودند در دست چپ مسجد و فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی در اینجا ایستاده بودند و فرمودند که هر که من مولا و واجب الاطاعه
اویم علی مولی و واجب الاطاعه او است پس بجانب دیگر نظر فرمودند و فرمودند که این موضع خیمه منافقان است که ابو بکر و عمر است
و در کافی واضح تر ذکر کرده است که موضع خیمه ابو فلان و فلان است و مصنف بعوض هر دو المنافقين نوشته است که شیعیان
منافقین بخوانند به تقیه و سنیان هیچ که مشتبه باشد هر چند صدوق این کتاب را در زمان پادشاهان شیعه نوشت و در
بلخ تصنیف کرد و آنها در آنجا سنیان نیز بوده اند و دیلمیان تسلط داشتند بر پادشاهان ایران ملاحظه
کرد و در اثبات امامت مضایقه نمی‌کردند و صدوق در مجلس پادشاه با سنیان بحثی فاضلانه کرد و ایشان را ملزم گردانید
و پادشاه بسیار محظوظ شد و وزیر نیز اسمعیل بن عباد بود و شیخ ما ذکر کرده که اعتقاد و قطار شتر کتب وزیر را در سفرها
و در وقت نقل حدیث آورد و اهل مجلس تا شش هفت دست میرسانیدند از اطراف و ذکر کرده اند که محدثان مجلس او
سی صد نفر بودند و شیعیان قریب بایت در مدایح حدیث ذکر کرده است و با وجود این اعتبار جرات بر طعن بر
شیخین نمی‌کردند و این حق بود که حق سبحانه و تعالی مقدر فرموده بود که پادشاهان صفویه انار الله برهانهم
شایع سازند حشرهم الله تعالی مع آبائهم و اجدادهم المعصومین بجاه محمد و آله الطاهرین و با آن دو منافق سالم بود مولای ابو
حذیفه و ابو عبیده جراح و این چهار منافق معلوم اند و در روایات بسیار واقع است و هیچ کس نیز وارد شده است که چون منافقان
شنیده اند که حضرت سید المرسلین صلی در عرفات و در مسجد خیف در منی خطبه در نهایت فصاحت و بلاغت خواندند و امر فرمودند

متابعة

متابعت کتاب و عترت رئیس منافقین بلکه کافرین زیرا که منافقان اظهار کفر نمیکردند و عمر علیه اللعنه در حج وداع و حدیبیه
و جاهای بسیار اظهار کفر میکرد و رد قول خدا و رسول و جبرئیل میکرد با یکدیگر اجماع نمودند در کعبه و حدیثی وضع نمودند که اگر پیغمبر
علی را خلیفه کند ایشان بگویند که ما از رسول خدا صلی شنیدیم که فرمودند که ما اهل بیتیم که حق سبحانه و تعالی اختیار نموده است برای ما
آخرت را بر دنیا و جمع نمیشود در خانه ما نبوت و امامت و ایشان اصحاب صحیفه بودند و در کتاب سلیم بن قیس مذکور است که
کسی بودند و صدوق از طرق عامه روایت کرده است که چهارده کس بودند که در تپه از عقبه انداختند که شتر حضرت را رم کنند
و حضرت را بیندازند و آنحضرت را شهید کنند و آنها ابو الشرور و ابو الدواهی که ابو بکر و عمراند و ابو المعارف و پدرش که
معویه و ابو سفیان اند و طلحه و سعد بن وقاص و ابو عبیده جراح و ابو الاعور و مغیره بن شعبه و سالم مولای ابو حذیفه و خالد
بن ولید و عمرو بن عاص و ابو موسی اشعری و عبد الرحمن بن عوف بودند و از این جماعت اند که در شان ایشان نازل شده وهموا
بما لم ينالوا یعنی اراده نمودند آنچه را بآن نرسیدند و صاحب کشاف نیز نقل کرده است در تفسیر این آیه که جمعی اراده قتل آنحضرت
نمودند از منافقان و در تفسیر ثعلبی و شیرازی و غیر ایشان نیز هست بر فرض این حدیث و این حکایت طویل است مجملا چون
این چهار کس دیدند حضرت سید المرسلین را صلی که دست حضرت امیر المؤمنین را بالا برده اند و آنحضرت را خلیفه کردند
داشتند در چشم کردن و بعضی از ایشان بر بعضی دیگری گفتند نظر کنید بچشمهای او که گویا چشمهای دیوانه است پس جبرئیل این آیه را
آورد که وان يكاد یعنی اگر نه حفظ الهی بود ترا نزدیک بود که کافران ترا بلغزانند و بیندازند از غضب چشمهای خود چون شنیدند
ولایت علی بن ابی طالب را و می گویند که او دیوانه است و نبود این خلافت مگر ذکری و یاد آوری مر عالمیان را یعنی
بود که در روز الست از ایشان گرفته بودند چنانکه در فردوس الاخبار مذکور است و گذشت این حدیث با ترجمه در ابواب صلوة
نزول المعرس النبي روى معوية بن عمار قال قال ابو عبد الله صلوات الله عليه اذا انصرفت من
مكة الى المدينة وانتهيت الى ذي الحليفة وانت راجع الى المدينة من مكة فائت معرس النبي صلى فان
كنت في وقت صلوة مكتوبة او نافلة فصل وان كان في غير وقت صلوة فانزل فيه قليلا فان النبي صلى
قد كان يعرس فيه ويصلي فيه و دیگر فرود آمدن است بمحلی که قریب بمسجد شجره است که حضرت سید الانبیاء صلی در آن وقت
بآنجا رسیدند و بخواب رفتند یعنی و باسانید صحیح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلی فرمودند که چون از مکه معظمه بمدینه مشرفه
آیی و به ذو الحلیفه رسی در برگشتن بمدینه نه در وقت رفتن که سنت نیست بجا بیرو بمعرس النبی صلی اگر در وقت نماز واجب یا
سنت باشد نماز کن و اگر در وقت نماز نباشد اندکی فرود آی زیرا که آنحضرت صلی فرود می آمدند و نمازی کردند و این علت فرود
اول است وروى علي بن مهزيار عن محمد بن القاسم بن الفضيل قال قلت لابي الحسن صلوات الله عليه
جعلت فداك ان جمالنا مر بنا ولم ينزل المعرس فقال لا بد ان ترجعوا اليه فرجعت اليه و بسند
صحیح منقول است از محمد که گفت عرض نمودم بحضرت امام رضا صلی که شتربان ما ما را از معرس گذرانید و در معرس فرود نیامد حضرت فرمودند که
ناچار است که برگردی بآنجا پس برگشتم و محمول است بر تاکد استحباب وسأل العيص بن القاسم ابا عبد الله صلوات الله عليه
عن الغسل في المعرس فقال ليس عليك فيه غسل و در صحیح منقول است از عیص که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلی

او غسل در معرّس حضرت فرموده‌اند که در معرّس نماز نیست والتعریس هو أن تصلّی فیه وتضطجع فیه لیلاً مرّ به أو نهاراً و در موثق کالصحیح

از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقولست که تعریس آن است که در معرّس نماز کنی و اندکی بر پهلو بخوابی خواه در شب بگذری و خواه در روز اگرچه تعریس خواب کردن

شب است اما باصطلاح اهل شرع این است که مذکور شد و لازم نیست که در حقیقه معلوم باشد **باب تحریم المدینة وفضلها** فی الصحیح عن معاویة

بن عمّار عن أبی عبد الله صلوات الله علیه قال حرّم رسول الله صلی الله علیه وآله المدینة ما بین لابتیها صیدها وحرّم ما حولها

بریداً فی برید أن یختلی خلاها أو یعضد شجرها إلّا عودی الناضح یعنی ... حرام گردانیدند و تحریم گردانیدند

مدینه مشرّفه و در صحیح آن در باب ... منقولست از زراره که حضرت امام محمّد باقر صلوات الله علیه فرمودند که بدرستی که حق سبحانه وتعالی و حضرت ابراهیم

مکّه را حرام گردانیدند همچنین حق جلّ وعلا و حضرت سیّد الانبیاء صلی الله علیه وآله مدینه را حرام گردانیدند که کسی شکار نکند از میان دو سنگستان مدینه که

مجموع شهر باشد ... و حرام گردانیدند از حدود مدینه چهار فرسخ در چهار فرسخ را که علف را کسی نچیند یا درختش را قطع ننماید

مگر دو چوب که ... می‌کنند و ... برای آن می‌بندند تا آب کشیدن آسان شود و ظاهر آنست که مراد از چهار فرسخ در چهار فرسخ ...

مثل حرم مکّه ... از هر طرفی یک فرسخ و نیم باشد و اصل مدینه یک فرسخ است بحسب طول و عرض و محتمل است که از هر طرفی با اصل مدینه چهار

فرسخ باشد ... چنانکه در مکّه ... حرم دارد که چهار فرسخ از هر طرفی حرم است ولیکن مجموع حرم

مکّه ... فرسخ است ... و اصل مدینه ... باشد بلکه ظاهر عبارات این است ... مراد ...

در میان دو سنگستان ... که چهار فرسخ است درخت و گیاه

نمی‌باید چید ... چنانکه احادیث ... دلالت می‌کند بر این معنی و روی أنّ ما بین لابتیها ما أحاط به

الحرار و در صحیح از ... منقولست که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که ...

مدینه است که سنگستانها آن را احاطه کرده است ... و در حدیث که ... باشد ...

مدینه مشرفه سنگستان است ... از اطراف بهم متصل است ...

فی خبر آخر أنّ ما بین لابتیها ما بین الصورین إلی الثنیّة و منقولست ... که مرتبه دیگر از آنحضرت سؤال کرد

حضرت فرمودند که میان دو سنگستان از صورت ... والذی حرّمه من الشجر ما بین ظلّ عائر إلی فیء وعیر

الذی حرّم ولیس صیدها کصید مکّة یؤکل هذا ولا یؤکل ذاک و در صحیح از معاویة بن عمّار منقولست که آنحضرت

فرمودند که حضرت سیّد المرسلین صلی الله علیه وآله فرمودند که مکّه حرم الهی است که حق سبحانه وتعالی این حرمت را داده است از جهة حضرت ابراهیم علیه السلام

تحقیق که مدینه حرم من است و میان دو سنگستان آن حرم است که صید نمی‌توان کرد و آنچه حرم است باعتبار درخت و گیاه میان ...

... تا سایه کوه ... درخت و گیاه ... از سنگستان تا کوه ... صید آن مثل صید حرم مکّه نیست زیرا که

صید مدینه را می‌توان خورد و صید مکّه را نمی‌توان خورد و این ... چهار فرسخ است ...

... صیدش را می‌توان خورد و صید ... را نمی‌توان خورد ...

کردن حرام باشد صید خوردن نیز حرام خواهد بود ...

کردن حرام است و صیدش ... حلال است که می‌توانند خورد ...

وروی أبو بصیر عن أبی عبد الله صلوات الله علیه قال حدّ ما حرّم رسول الله صلی الله علیه وآله من المدینة من ذباب

إلی واقم والعریض والنقب من قبل مکّة و در موثق و در صحیح از ... منقولست که آنحضرت فرمودند که ...

حضرت سیّد المرسلین صلی الله علیه وآله حرام کرده‌اند از مدینه مشرّفه از ذباب است از یک طرف تا واقم ...

از طرف دیگر و نقب که میان دو کوه است ...

این چهار حد بر یک است وفی روایة عبد الله بن سنان عن أبی عبد الله صلوات الله علیه قال یحرم من صید

المدینة ما صید بین الحرّتین و بسند صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که حرام است از شکار مدینه

... شکار ... میان دو سنگستان ...

ترا ... وسأله یونس بن یعقوب قال یحرم علیّ فی حرم رسول الله صلی الله علیه وآله ما یحرم علیّ فی حرم الله عزّ وجلّ قال لا

و کالصحیح منقولست از یونس که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که آیا در حرم حضرت سیّد الانبیاء صلی الله علیه وآله حرام است ...

حرام است ... فرمودند که نه وروی أبان عن أبی العبّاس یعنی الفضل بن عبد الملک

قال قلت لأبی عبد الله صلوات الله علیه حرّم رسول الله صلی الله علیه وآله المدینة فقال نعم حرّم بریداً فی برید عضاها

قلت صیدها قال لا یکذب الناس و بسند صحیح ... منقولست از ابان ...

و موثق است ... از فضل ... که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام که حضرت سیّد المرسلین صلی الله علیه وآله مدینه را حرام کردند

... چهار فرسخ در چهار فرسخ درخت و علف را ... صید را نیز حرام کردند حضرت فرمودند که نه ... دروغ می‌گویند که صید را

حرام کرده‌اند ... صید در ... حرام نیست ... الحرّتین حرام است ...

و محتمل است که حضرت فرموده باشند که مردمان که می‌گویند صید حرام است دروغ می‌گویند ... صید حرام است ...

حرم حرام است ... در میان دو کوه ... وقال رسول الله صلی الله علیه وآله المدینة

قال اللّهمّ حبّب إلینا المدینة کما حبّبت إلینا مکّة أو أشدّ وبارک فی صاعها ومدّها وانقل حمّاها

وباءها إلی الجحفة ... منقولست که چون حضرت سیّد المرسلین صلی الله علیه وآله داخل شدند در مدینه مشرّفه دعا کردند که خداوندا

چنانکه مکّه معظّمه را محبوب ما کرده ... مدینه مشرّفه را نیز محبوب ... برکت ده در صاع و مدّ آن ...

آن را بجحفه ... وروی أنّ الصادق صلوات الله علیه ذکر الدجّال

فقال لا یبقی منها منهل إلّا وطئه إلّا مکّة والمدینة فإنّ علی کلّ نقب من أنقابها ملکاً یحفظها من

الطاعون والدجّال و در موثق کالصحیح منقولست ... که آنحضرت ... دجّال ... فرمودند که ...

... که در مکّه معظّمه و مدینه

مشرّفه ... که حفظ می‌کنند این دو بلده مبارکه را از طاعون و از ورود دجّال ...

احادیث بسیار وارد است ... که حضرت صاحب الامر

از مکّه متوجّه مدینه ... حضرت عیسی ...

و دجّال ... ملعون ... زمین ... ربیع ... حضرت ... در صحیح از ... منقولست که شنیدم که

آنحضرت صلی الله علیه وآله فرمودند که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند که مکّه حرم الهی است و مدینه حرم رسالت پناه است و کوفه حرم من است هر جبّاری که

خواهد که ... را خراب کند حق سبحانه وتعالی او را هلاک می‌کند و در صحیح از جمیل منقولست که حضرت صادق علیه السلام فرمودند که حضرت سیّد المرسلین

فرمودند که هرکس با مدینه کسی را بکشد ... **باب اتیان المدینة** (؟) ... **باب ان حاج ... یحج وثم**

... عن ابراهیم بن أبی حجر الأسلمی عن أبی عبد الله صلوات الله علیه قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله من أتی مکّة حاجّاً ولم یزرنی إلی المدینة جفوته یوم القیامة ومن أتانی زائراً

وجبت له شفاعتی ومن وجبت له شفاعتی وجبت له الجنّة ومن مات فی أحد الحرمین مکّة والمدینة لم

یعرض ولم یحاسب ومن مات مهاجراً إلی الله عزّ وجلّ حشر یوم القیامة مع أصحاب بدر ... در حدیثی که

وارد شده است که ... حج کند و زیارت حضرت سیّد المرسلین صلی الله علیه وآله نکند ... در مکّه یا مدینه بمیرد ... منقولست از محمّد ...

... و ممکن است که ... باشد ...

باشد ولیکن ... از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که حضرت سیّد المرسلین صلی الله علیه وآله

فرمودند که هرکه بمکّه آید بحج و نیاید بمدینه که مرا زیارت کند من بر او جفا خواهم کرد در روز قیامت ... شفاعتش نخواهم کرد ...

شفاعت ... و هرکه ... بزیارت من آید شفاعت من از جهت او واجب می‌شود و کسی که شفاعت من از جهت او واجب شود بهشت از

جهت او واجب می‌شود و هرکه در یکی از این دو حرم که مکّه است یا مدینه بمیرد نامه عمل او را نخواهند گشود و او را حساب نخواهند کرد ...

... مهاجران محشور خواهد شد ... اصحاب بدر ... ومن مات مهاجراً إلی الله ...

یعنی هرکه هجرت کند از خانه خود ... با اصحاب بدر ... و در صحیح از ابن ابی نجران منقولست که سؤال کردم

از حضرت امام محمّد تقی علیه السلام از کسی که بقصد زیارت ... حضرت فرمودند که بهشت او را واجب می‌شود و کالصحیح منقولست که حضرت سیّد المرسلین

فرمودند که هرکه مرا زیارت کند در حیات یا بعد از موت در روز قیامت در جوار من خواهد بود ...

در حال حیات ... و در صحیح از معاویة بن وهب منقولست

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که ... صلوات ...

آنحضرت ... زیارت آنحضرت ... متواتر است ...

واقع شده است ... و قربت ... **اتیان المدینة** إذا دخلت المدینة فاغتسل قبل أن تدخلها أو حین تدخلها

ثمّ ائت قبر النبی صلی الله علیه وآله ... وادخل المسجد من باب جبرئیل ... فإذا دخلت فسلّم علی رسول الله صلی الله علیه وآله ثمّ قم عند الأسطوانة

المقدّمة من جانب القبر الأیمن عند رأس القبر وأنت مستقبل القبلة ومنکبک الأیسر إلی جانب القبر ومنکبک

الأیمن ممّا یلی المنبر فإنّه موضع رأس النبی صلی الله علیه وآله ثمّ تقول أشهد أن لا إله إلّا الله وحده لا

شریک له وأشهد أنّ محمّداً عبده ورسوله وأشهد أنّک رسول الله وأشهد أنّک محمّد بن عبد الله وأشهد

أنّک قد بلّغت رسالات ربّک ونصحت لأمّتک وجاهدت فی سبیل الله وعبدت الله مخلصاً حتّی أتاک

الیقین ودعوت إلی سبیل ربّک بالحکمة والموعظة الحسنة وأدّیت الذی علیک من الحقّ وأنّک قد

رؤفت بالمؤمنین وغلظت علی الکافرین فبلّغ الله بک أشرف محلّ المکرّمین الحمد لله الذی استنقذنا

بک من الشرک والضلالة اللّهمّ اجعل صلواتک وصلوات ملائکتک المقرّبین وعبادک الصالحین

وأنبیائک المرسلین وأهل السماوات والأرضین ومن سبّح لک یا ربّ العالمین من الأوّلین والآخرین

علی محمّد عبدک ورسولک ونبیّک وأمینک ونجیّک وحبیبک وصفیّک وخاصّتک وصفوتک

وخیرتک من خلقک اللّهمّ أعطه الدرجة والوسیلة من الجنّة وابعثه مقاماً محموداً

یغبطه به الأوّلون والآخرون اللّهمّ إنّک قلت ولو أنّهم إذ ظلموا أنفسهم جاؤوک فاستغفروا

الله واستغفر لهم الرسول لوجدوا الله توّاباً رحیماً وإنّی أتیتک مستغفراً تائباً من ذنوبی یا

رسول الله إنّی أتوجّه بک إلی الله ربّی وربّک لیغفر لی ذنوبی وإن کانت لک حاجة فاجعل القبر

خلف کتفیک واستقبل القبلة وارفع یدیک وسل حاجتک فإنّک أحری أن تقضی لک إن شاء الله تعالی

... مدینه مشرّفه ... بسند صحیح منقولست از معاویة بن عمّار و ظاهر ... از قبیل ... دیگری

نوشته ... که از ... در ... باشد ...

... غسل کن پیش از دخول مدینه یا ... دخول ...

نزد قبر حضرت سیّد المرسلین صلی الله علیه وآله ... و داخل شو ...

سلام کن بر حضرت سیّد المرسلین صلی الله علیه وآله ... نزد ستونی که در پیش است از جانب قبر ... من جانب القبر

الأیمن عند رأس القبر ...

... قبر ...

... زیارت ...

ترجمه ... گواهی می‌دهم که تو رسول خدایی و گواهی می‌دهم که تو محمّد بن عبد الله که حق سبحانه وتعالی ترا در

کتب انبیاء ... گواهی می‌دهم که رسانیدی رسالتهای پروردگار خود را ...

... در راه حق سبحانه وتعالی ... تا ...

مرگ رسید و گواهی می‌دهم که خواندی و دعوت فرمودی ... براه بندگی خداوند خود از روی حکمت و موعظه ...

و هرچه بر تو لازم بود بجا آوردی ... بر کافران ...

با ایشان ... حق سبحانه وتعالی ترا با علی مراتب ...

برکت ... خداوندا ... صلوات ...

... صلوات ...

[illegible]

ثُمَّ قُلْ وَأَنْتَ مُسْنِدٌ ظَهْرَكَ إِلَى الْمَرْوَةِ الْخَضْرَاءِ الدَّقِيقَةِ الْعَرْضِ مِمَّا يَلِي الْقَبْرَ وَأَنْتَ مُسْتَقْبِلُ الْقِبْلَةِ اللَّهُمَّ إِلَيْكَ أَلْجَأْتُ أَمْرِي وَإِلَى قَبْرِ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَسْنَدْتُ ظَهْرِي وَالْقِبْلَةَ الَّتِي رَضِيتَ لِمُحَمَّدٍ صلعم اسْتَقْبَلْتُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي خَيْرَ مَا أَرْجُو لَهَا وَلَا أَدْفَعُ عَنْهَا شَرَّ مَا أَحْذَرُ عَلَيْهَا وَأَصْبَحَتِ الْأُمُورُ بِيَدِكَ فَلَا فَقِيرَ أَفْقَرُ مِنِّي إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ اللَّهُمَّ ارْدُدْنِي مِنْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ تُبَدِّلَ اسْمِي أَوْ تُغَيِّرَ جِسْمِي أَوْ تُزِيلَ نِعْمَتَكَ عَنِّي اللَّهُمَّ زَيِّنِّي بِالتَّقْوَى وَجَمِّلْنِي بِالنِّعَمِ وَاغْمُرْنِي بِالْعَافِيَةِ وَارْزُقْنِي شُكْرَ الْعَافِيَةِ

[illegible]

فرموده که در جانب دست راست قبر صلوات بر آنحضرت فرست یا نماز زیارت را واقع ساز و اگرچه صلوات یا نماز ... نقل آورده با آنحضرت میرسد **اتیان المنبر** ثُمَّ ائْتِ الْمِنْبَرَ فَامْسَحْ عَيْنَيْكَ وَوَجْهَكَ بِرُمَّانَتَيْهِ فَإِنَّهُ يُقَالُ إِنَّهُ شِفَاءٌ لِلْعَيْنِ وَقُمْ عِنْدَهُ وَاحْمَدِ اللَّهَ وَأَثْنِ عَلَيْهِ وَسَلْ حَاجَتَكَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلعم قَالَ مَا بَيْنَ قَبْرِي وَمِنْبَرِي رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ وَإِنَّ مِنْبَرِي عَلَى تُرْعَةٍ مِنْ تُرَعِ الْجَنَّةِ وَقَوَائِمُ الْمِنْبَرِ رُتَبٌ فِي الْجَنَّةِ وَالتُّرْعَةُ هِيَ الْبَابُ الصَّغِيرُ ثُمَّ ائْتِ مَقَامَ النَّبِيِّ صلعم فَصَلِّ عِنْدَهُ مَا بَدَا لَكَ وَمَتَى دَخَلْتَ الْمَسْجِدَ فَصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ صلعم وَكَذَلِكَ إِذَا خَرَجْتَ ثُمَّ ائْتِ مَقَامَ جَبْرَئِيلَ ع وَهُوَ تَحْتَ الْمِيزَابِ فَإِنَّهُ كَانَ مَقَامَهُ إِذَا اسْتَأْذَنَ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ صلعم ثُمَّ قُلْ أَيْ جَوَادُ أَيْ كَرِيمُ أَيْ قَرِيبُ أَيْ بَعِيدُ أَسْأَلُكَ أَنْ تَرُدَّ عَلَيَّ نِعْمَتَكَ وَذَلِكَ مَقَامٌ لَا تَدْعُو فِيهِ حَائِضٌ فَتَسْتَقْبِلُ الْقِبْلَةَ إِلَّا رَأَتِ الطُّهْرَ ثُمَّ تَدْعُو بِدُعَاءِ الدَّمِ تَقُولُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ أَوْ تَسَمَّيْتَ بِهِ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ أَوْ هُوَ مَأْثُورٌ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ وَبِكُلِّ حَرْفٍ أَنْزَلْتَهُ عَلَى مُوسَى ع وَبِكُلِّ حَرْفٍ أَنْزَلْتَهُ عَلَى عِيسَى ع وَبِكُلِّ حَرْفٍ أَنْزَلْتَهُ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلَى أَنْبِيَائِكَ إِلَّا فَعَلْتَ بِي كَذَا وَكَذَا وَالْحَائِضُ تَقُولُ إِلَّا أَذْهَبْتَ عَنِّي هَذَا الدَّمَ

[illegible]

[illegible]

الصوم بالمدينة والاعتكاف عند الاساطين

إِنْ كَانَ لَكَ بِالْمَدِينَةِ مُقَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ صُمْتَ يَوْمَ الْأَرْبِعَاءِ وَصَلَّيْتَ لَيْلَةَ الْأَرْبِعَاءِ عِنْدَ أُسْطُوَانَةِ التَّوْبَةِ وَهِيَ أُسْطُوَانَةُ أَبِي لُبَابَةَ الَّتِي رَبَطَ نَفْسَهُ إِلَيْهَا وَتَقْعُدُ عِنْدَهَا يَوْمَ الْأَرْبِعَاءِ ثُمَّ تَأْتِي لَيْلَةَ الْخَمِيسِ الْأُسْطُوَانَةَ الَّتِي تَلِيهَا مِمَّا يَلِي مَقَامَ النَّبِيِّ صلعم فَتَقْعُدُ عِنْدَهَا لَيْلَتَكَ وَيَوْمَكَ وَتَصُومُ يَوْمَ الْخَمِيسِ ثُمَّ تَأْتِي الْأُسْطُوَانَةَ الَّتِي تَلِي مَقَامَ النَّبِيِّ صلعم وَمُصَلَّاهُ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ فَتُصَلِّي عِنْدَهَا لَيْلَتَكَ وَيَوْمَكَ وَتَصُومُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا تَتَكَلَّمَ بِشَيْءٍ فِي هَذِهِ الْأَيَّامِ إِلَّا مَا لَا بُدَّ مِنْهُ وَلَا تَخْرُجَ مِنَ الْمَسْجِدِ إِلَّا لِحَاجَةٍ وَلَا تَنَامَ فِي لَيْلٍ وَلَا نَهَارٍ إِلَّا الْقَلِيلَ فَافْعَلْ وَاحْمَدِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَأَثْنِ عَلَيْهِ وَصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ صلعم ثُمَّ سَلْ حَاجَتَكَ ثُمَّ قُلِ اللَّهُمَّ مَا كَانَتْ لِي إِلَيْكَ مِنْ حَاجَةٍ شَرَعْتُ فِي طَلَبِهَا وَالْتِمَاسِهَا أَوْ لَمْ أَشْرَعْ سَأَلْتُكَهَا أَوْ لَمْ أَسْأَلْكَهَا فَإِنِّي أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِي صَغِيرِهَا وَكَبِيرِهَا

[illegible]

[illegible]

بگشاید و چون حضرت از جهاد مراجعت فرمودند و داخل مسجد شدند دو رکعت نماز قدوم از ستونه که در باب آنحضرت بود بجا آوردند از این جهت [illegible]
و احوال ایشان را شنیدند حضرت نیز قسم یاد کردند که تا او راتی نرسد ایشان را نگشایند تا حق سبحانه و تعالی آیه قبول توبه ایشان را فرستاد و آن آیه
و آخرون اعترفوا بذنوبهم است پس ایشان را گشودند و عذر ایشان خواستند و روز چهارشنبه نیز تا شب نزد آن ستون مشغول عبادت میشوی
و شب پنجشنبه را بسر می‌آوری نزد ستونه که محاذی این ستون است از طرف مقام حضرت و روز پنجشنبه نیز تا شب در آنجا عبادت میکنی و در شب جمعه
و روز جمعه عبادت میکنی نزد ستون دیگر که از دست راست که محاذی محراب و مقام آنحضرت است و تا مقدور است باید که سخن کمتر گوئی بغیر از ذکر
و قرآن و دعا مگر بقدر ضرورت و از مسجد بیرون نروی مگر از برای قضای حاجت و در شبها و روزها خواب نمیکنی مگر اندکی و در روز جمعه حمد و ثنای الهی
بجا آوری و صلوات بر محمد و آل او بفرست و حاجتی که داری سؤال کنی پس بخوان این دعا را که ترجمه‌اش این است که خداوندا هر حاجتی که برای آن
آورده‌ام یا دارم خواه شروع در طلب و سؤال آن از تو کرده باشم یا شروع نکرده باشم یا سؤال کرده باشم یا نکرده باشم بدرستی که حضرت رسول را
شفیع خود کرده‌ام که پیغمبر تو است و پیغمبر رحمت است ای کریم که بحق محمد و آل محمد که حاجات مرا برآور خواه کوچک و خواه بزرگ و خواه اندک
و خواه بسیار که البته شود و آن امید است بسبب این اعمال که حاجتت برآورده شود ان شاء الله تعالی و این سه روز مستحب است که در سفر روزه توان
گرفت **زیارة فاطمة بنت رسول الله صلوات الله علیها و علی ابیها و بعلها** قال مصنف هذا الکتاب تقدس الله روحه اختلفت
الروایات فی موضع قبر فاطمة سیدة نساء العالمین صلوات الله علیها فمنهم من روی انها دفنت فی البقیع و
منهم من روی انها دفنت بین القبر و المنبر و ان النبی صلی الله علیه و آله انما قال ما بین قبری و منبری
روضة من ریاض الجنة لان قبرها بین القبر و المنبر و منهم من روی انها دفنت فی بیتها فلما زادت بنو امیة
فی المسجد صارت فی المسجد و هذا هو الصحیح عندی و انی لما حججت بیت الله الحرام کان رجوعی علی المدینة
بتوفیق الله تعالی ذکره فلما فرغت من زیارة رسول الله صلی الله علیه و آله قصدت الی بیت فاطمة صلوات
الله علیها و هو من عند الاسطوانة التی تدخل الیها من باب جبرئیل علیه السلام الی مؤخر الحظیرة التی فیها النبی
صلی الله علیه و آله فقمت عند الحظیرة و یساری الیها و جعلت ظهری الی القبلة و استقبلتها بوجهی و انا علی غسل
و قلت السلام علیک یا بنت رسول الله السلام علیک یا بنت نبی الله السلام علیک یا بنت حبیب الله السلام
علیک یا بنت خلیل الله السلام علیک یا بنت صفی الله السلام علیک یا بنت امین الله السلام علیک یا بنت
خیر خلق الله السلام علیک یا بنت افضل انبیاء الله و رسله و ملائکته السلام علیک یا بنت خیر البریة
السلام علیک یا سیدة نساء العالمین من الاولین و الآخرین السلام علیک یا زوجة ولی الله و خیر الخلق بعد
رسول الله السلام علیک یا ام الحسن و الحسین سیدی شباب اهل الجنة السلام علیک ایتها الصدیقة الشهیدة
السلام علیک ایتها الرضیة المرضیة السلام علیک ایتها الفاضلة الزکیة السلام علیک ایتها الحوراء الانسیة
السلام علیک ایتها التقیة النقیة السلام علیک ایتها المحدثة العلیمة السلام علیک ایتها المظلومة المغصوبة
السلام علیک ایتها المضطهدة المقهورة السلام علیک یا فاطمة بنت رسول الله و رحمة الله و برکاته
صلی الله علیک و علی روحک و بدنک اشهد انک مضیت علی بینة من ربک و ان من سرک فقد سر

رسول الله صلی الله علیه و آله و من جفاک فقد جفا رسول الله صلی الله علیه و آله و من آذاک فقد آذی رسول الله صلی الله علیه و آله و من وصلک فقد وصل
رسول الله و من قطعک فقد قطع رسول الله صلی الله علیه و آله لانک بضعة منه و روحه التی بین جنبیه کما قال علیه افضل
سلام الله و صلواته اشهد الله و رسوله و ملائکته انی راض عمن رضیت عنه ساخط علی من سخطت علیه
متبرئ ممن تبرأت منه موال لمن والیت معاد لمن عادیت مبغض لمن ابغضت محب لمن احببت و کفی بالله
شهیدا و حسیبا و جازیا و مثیبا ثم قلت اللهم صل و سلم علی عبدک و رسولک محمد بن عبد الله خاتم
النبیین و خیر الخلائق اجمعین و صل علی وصیه علی بن ابی طالب امیر المؤمنین و امام المسلمین و خیر
الوصیین و صل علی فاطمة بنت محمد سیدة نساء العالمین و صل علی سیدی شباب اهل الجنة الحسن
و الحسین و صل علی زین العابدین علی بن الحسین و صل علی محمد بن علی باقر علم النبیین و صل علی الصادق
عن الله جعفر بن محمد و صل علی کاظم الغیظ فی الله موسی بن جعفر و صل علی الرضا علی بن موسی و صل علی
التقی محمد بن علی و صل علی النقی علی بن محمد و صل علی الزکی الحسن بن علی و صل علی الحجة
القائم بن الحسن بن علی اللهم احی به العدل و امت به الجور و زین بطول بقائه الارض و اظهر به دینک
و سنة نبیک حتی لا یستخفی بشیء من الحق مخافة احد من الخلق و اجعلنا من اعوانه و اشیاعه و المقبولین
فی زمرة اولیائه یا رب العالمین اللهم صل علی محمد و اهل بیته الذین اذهبت عنهم الرجس و طهرتهم
تطهیرا قال مصنف هذا الکتاب رضی الله عنه لم اجد فی الاخبار شیئا موظفا محدودا لزیارة الصدیقة
صلوات الله علیها فرضیت لمن نظر فی کتابی هذا من زیارتها ما رضیت لنفسی و الله الموفق للصواب
و هو حسبنا و نعم الوکیل دیگر زیارت حضرت فاطمه زهرا است دختر حضرت سید الانبیا که صلوات و درود و رحمتهای الهی
بر او باد و بر پدر و شوهر و فرزندان و فرزندان فرزندان او باد چنین گوید محمد بن بابویه که مصنف این کتاب است که حق
سبحانه و تعالی [illegible] که روایات مختلفات است در موضع قبر حضرت فاطمه که بهترین زنان عالمیان است
باتفاق روایات از طرق عامه و خاصه خصوصا از عایشه و بعنوان تواتر از طرق خاصه نیز که صلوات الهی بر او و بر پدر [illegible]
[illegible] که آنحضرت در بقیع مدفون است [illegible] و این روایت [illegible] است [illegible] عبارت [illegible] روایت کرده‌اند که
آنحضرت مدفون است میان قبر و منبر و مؤید این قول کرده‌اند آنکه متواتر است از حضرت سید المرسلین ص از طرق عامه و خاصه
که آنحضرت فرمودند که میان قبر و منبر من روضه ایست از ریاض جنت [illegible] فرموده‌اند که روضه ایست از ریاض جنت
که قبر آنحضرت در آنجا خواهد بود روایت تأیید وجهی ندارد مگر آنکه مراد ایشان این باشد که خانه آنحضرت نیز میان قبر و منبر است
چنانکه ظاهر میشود از احادیث صحیحه و کالصحیحه بسیار بعد از تأمل و از این قبیل است که شیخ طوسی ره گفته است که این روایت
قریب است بروایتی که منقول است که آنحضرت مدفون است در خانه خود و چون بنو امیه خانه‌ها را در مسجد انداختند و مسجد را بزرگ کردند
داخل مسجد شد و مؤید این قول است احادیث صحیحه و کالصحیحه بسیار که وارد شده است از ائمه هدی ص که خانه حضرت فاطمه
افضل از روضه است و نماز در آن خانه افضل است از نماز در روضه و صدوق میگوید که نزد من این قول صحیح است و راه

احادیث بسیار نقل است از حضرت امام رضا ص و صدوق میگوید که چون حق سبحانه و تعالی مرا توفیق کرامت فرمود از راه مدینه مشرفه برگشتم و چون از زیارت
حضرت سید المرسلین ص فارغ شدم آمدم از پشت خانه حضرت بالای باب خانه حضرت امیر المؤمنین و فاطمه زهرا که متصل است بخانه حضرت سید الانبیا
و چون مسجد را فراخ کرده‌اند از پشت خانه‌ها نیز داخل مسجد کرده‌اند و آن [illegible] است که تخمینا پنج ذرع [illegible] باشد و خانه حضرت فاطمه
متصل است [illegible] از خانه حضرت [illegible] که غالبا خواجه سرایان در آنجا می‌نشینند و از راه [illegible]
مذکور شد در پنجره کنده‌اند تا خانه آنحضرت پس من ایستادم نزد [illegible] و دالان است و پشت بقبله کردم و خانه را بدست چپ گرفتم
روی من بآنحضرت باشد و ظاهرا در زمان صدوق این در پنجره مشبکی که الحال است نبوده است [illegible] بقبر آنحضرت کردم
و بنیت غسل زیارت کرده بودم و گفتم این زیارت را که سلام و صلوات الهی بر تو باد ای دختر رسول خدا [illegible]
ای دختر [illegible] خدا [illegible] رفیع القدر [illegible] باشد [illegible] از خدا و اگر [illegible]
[illegible] صحیح است [illegible] از طرق اهل بیت سلام الله علیهم [illegible] منقولست [illegible] نبی الله [illegible]
آنحضرت را خوش [illegible] رسالت اخص است از نبوت [illegible]
[illegible] منقولست که رسول آن است که [illegible] جبرئیل را مشاهده [illegible] در خواب [illegible]
حق سبحانه و تعالی فرموده است [illegible] حضرت سید الانبیا ص [illegible] قبل از بعثت برسالت [illegible] خواب حضرت ابراهیم [illegible]
آن است که آوازی می‌شنود از ملائکه [illegible] علوم [illegible] و حضرت فاطمه و حضرات ائمه معصومین ص
[illegible] سلام الهی بر تو باد ای دختر حبیب خدا [illegible] محب خدا [illegible] محبوب خدا [illegible] ای دختر خلیل خدا [illegible]
و ای دختر [illegible] خدا ای دختر امین خدا بر رسالت و علوم و اسرار [illegible] و ای دختر بهترین خلایق و ای دختر [illegible] انبیا و رسل و
فرشتگان و ای دختر بهترین مخلوقات [illegible] و سلام الهی بر تو باد ای بهترین زنان عالمیان [illegible] چنانکه
متواتر وارد شده است از طرق عامه و خاصه حتی در [illegible] از عایشه روایت کرده است [illegible] که حضرت سید المرسلین ص فرمودند که
فاطمه بهترین زنان اهل بهشت است و بروایتی دیگر بهترین زنان مؤمنان است و بروایتی دیگر بهترین زنان این امت است [illegible]
[illegible] در حدیث طویلی [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible] بهترین عالمیان و بهترین خلایق [illegible]
حضرت سید المرسلین [illegible] حسن و حسین که بهترین جوانان اهل بهشت [illegible] متواتره از عامه و خاصه [illegible]
[illegible] در بهشت همه جوان خواهند بود [illegible] که مراد از این جوانان [illegible]
[illegible] از حضرت امام رضا تا امام حسن عسکری [illegible]
بر وجه تواتر [illegible] عصمت [illegible] معصومه [illegible] متواتر است از ائمه
[illegible] آنحضرت [illegible] حضرت سید المرسلین [illegible]
[illegible] از حضرت امام جعفر صادق ص منقولست که [illegible] فرزندان [illegible]
چنانکه حضرت سید الانبیا [illegible] چنانکه صاحب قاموس نیز ذکر کرده است [illegible]
در کتاب سلیم بن قیس است [illegible] راضی بودی [illegible] و حق سبحانه و تعالی از تو خشنود بود ای فاطمه که ترا

زیادتی بود در جمیع کمالات بر همه عالمیان و بزرگی بود ترا از جمیع نقصها و آفتها [illegible] ای بهترین [illegible]
حق سبحانه و تعالی آن را [illegible] از [illegible] و [illegible] از جمیع رذایل و [illegible] جبرئیل [illegible] القدس [illegible]
میگوید [illegible] علوم و حکم الهی را [illegible] در روایات متواتره وارد شده است و ای کسی که حق ترا غصب نمودند
از فدک و غیر آن و بر تو ظلم کردند چنانکه در کتابهای [illegible] ابواب حکایت غصب فدک و ظلم بر آنحضرت را مفصلا ذکر کرده است
[illegible] کرده است که ایذای او ایذای حق سبحانه و تعالی و ایذای حضرت سید الانبیا است و حق سبحانه و تعالی فرموده است
آنجا [illegible] که ایذای کنند خدا و رسول را حق سبحانه و تعالی لعنت کرده است ایشان را در دنیا و عقبی و مهیا کرده است [illegible]
[illegible] ایشان باشد [illegible] اهل جهنم [illegible] السلام علیک ای فاطمه دختر حضرت سید النبیین که سلام و رحمت [illegible]
الهی [illegible] و صلوات الهی بر تو باد و بر روح و بدن تو باد گواهی میدهم که از دنیا رفتی [illegible]
[illegible] چنانکه متواتر است در حکایت فدک و غیر آن و گواهی میدهم [illegible] خدا و رسول [illegible] و هر که ترا خوشحال کرد
رسول خدا را خوشحال کرده است و هر که بر تو ستم کند بر آنحضرت ستم کرده است و هر که ترا آزار دهد رسول خدا را آزار داده است
و هر که با تو نیکی و خوبی کرده است [illegible] و اطاعت با رسول خدا کرده است [illegible] و هر که از تو قطع کند از رسول خدا
بریده است زیرا که [illegible] خدا و رسول تو پاره تن آنحضرتی و روح آنحضرتی که در میان [illegible] آنحضرتی چنانکه حضرت سید المرسلین
که صلوات و سلام الهی بر او باد فرموده است بروایت موافق و مخالف و من گواهی میکیرم خدا و رسول و فرشتگان را که من خوشنودم
از کسانی که تو از ایشان خوشنود [illegible] از کسانی که تو بر ایشان غضب کرده و از ایشان راضی نیستی و بیزارم از کسانی که تو از ایشان
بیزاری و دوستی میکنم با کسانی که تو با ایشان دوستی میکنی و عداوت دارم و دشمنی میکنم با کسانی که تو با ایشان دشمنی میکنی و بغض
دارم با کسانی که تو بغض داری با ایشان و دوستم با کسانی که تو دوستی با ایشان و حق سبحانه و تعالی بس است در گواه بودن و حساب کردن
با [illegible] دشمنان و [illegible] و ثواب کرامت کردن تو دوستان تو و بعد از این زیارت گفتم که خداوندا صلوات و سلام
[illegible] خاص [illegible] و بر رسولت که محمد بن عبد الله است و خاتم پیغمبران است و بهترین همه خلایق است و صلوات
فرست بر وصی او که حضرت علی بن ابی طالب است و پادشاه مؤمنان است و امام و پیشوای مسلمانان است و بهترین اوصیای
پیغمبران است و صلوات فرست بر فاطمه دختر محمد که بهترین زنان عالمیان است و بر بهترین جوانان اهل بهشت و بر زینت عابدان
و بر شکافنده علوم پیغمبران و بر آنکسی که آنچه از خدا میفرماید صادق است و بر کسی که [illegible] رضای الهی خشم خود را فرو خورد و بر
[illegible] خداوند عالمیان است و او را خوشنود است و بر صاحب جود و کرم و تقوی و بر صاحب اخلاق الهی و بر [illegible] از جمیع رذایل
و [illegible] فضایل و بر حجت خداوند عالمیان بر خلایق که با مر [illegible] قیام خواهد نمود و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد
بعد از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد خداوندا زنده گردان عدالت را بظهور آنحضرت و زایل گردان ستم را بعدالت او و زینت ده
[illegible] و زینت کردن [illegible] و طاعت و عدالت و برکت آنحضرت دین خود و سنت پیغمبرت را ظاهر گردان تا [illegible]
مخفی نماند [illegible] از ترس احدی از خلایق برخلاف از منه تقیه و بگردان ما را از مددکاران و [illegible] آنحضرت و بگردان
ما را در زمره دوستان آنحضرت ای پروردگار عالمیان خداوندا صلوات فرست بر محمد و اهل بیت آنحضرت که دور کردی از ایشان

هرنا خوشی و جمال وایشان را متعذر گردانیده بر تقدیری که فوق آن متصور نیست چنین گوید مصنف این کتاب محمد بن بابویه که خدای تعالی از او
خوشنود باد و نیا فتم او را خبر [illegible] که بمن رسیده است روایتی در زیارتی که مخصوص آنحضرت معصومه باشد که صلوات الله علیها بر او باد و چون خود زیارت
جنت کرده آنحضرت را تمام لیقی که خود از سایر زیارات و کمالات آنحضرت یافتم با عمومات زیارات خواستم که هرکه نقل کند در این کتاب او نیز
آنحضرت را چنین زیارت کنه و جواد که مت روایتی بخصوص این زیارت بدیدم و در زیارت قصد خصوص نکند و حق تعالی تعالی توفیق هرچه
آنچه را خوب است و اوست مارا و نیکو و کیلی است ما را و شیخ طوسی ره روایتی نقل کرده است در زیارت مخصوص آنحضرت صلوات الله و خوشا سلام
محمد تعالی که آنحضرت در روزی از روزها به ابراهیم بن محمد عریضی فرمودند که چون بر زیارت جده خود روی بگو یا مُمْتَحَنَةُ امْتَحَنَكِ الَّذِی
خَلَقَكِ قَبْلَ اَنْ يَخْلُقَكِ فَوَجَدَكِ لِمَا امْتَحَنَكِ صَابِرَةً وَ زَعَمْنَا اَنَّا لَكِ اَوْلِيَاءُ وَ مُصَدِّقُونَ وَ صَابِرُونَ لِكُلِّ مَا اَتَانَا بِهِ
وَصِيُّهُ فَاِنَّا نَسْئَلُكِ اِنْ كُنَّا صَدَّقْنَاكِ اِلَّا اَلْحَقْتِنَا بِتَصْدِيقِنَا لَهُمَا لِنُبَشِّرَ اَنْفُسَنَا بِاَنَّا قَدْ طَهُرْنَا بِوَلَايَتِكِ ترجمه چنین است که
ای کسی که حق سبحانه و تعالی با تو معامله آزمایش کاملی فرمود چنانکه با دوستان خود همیشه فرموده است و ترا امتحان فرمود آنچه او بندگی که ترا آفرید
پیش از آنکه ترا بیافریند پس تصدیق کرده اینده بود این بلاها را از جنب تو و تو صبر کردی بر جمیع بلاها و ترا در زمره صابران مقربان جا داد و
واعتقاد ما این است که از جمله دوستان توایم و از جمله تصدیق کنندگان و صابرانیم بر فرمان برادرانیم جمیع آنچه را آورده است پدر تو
و وحی او صلوات الله و سلامه پس سوال میکنیم از تو که اگر تصدیق کرده ایم ترا که البته ما را ملحق کنی که داخل شویم در زمره تصدیق کنندگان و ما
خوشحال شویم بآنکه ما سبب دوستی شما پاکیزه شده ایم حلال زاده ایم چون علامت حلال زادگی دوستی ایشان است و ظاهرا این
دعائی است که بعد از زیارت باید خواند و صدوق که گفته است که ندیدم زیارتی مخصوص منافات ندارد که این دعا را دیده باشد
اگرچه ظاهر کلام شیخ طوسی این است که صدوق غافل شده است والله تعالی یعلم و ظاهر آن است که هر دو را بخوانند چون تالیف صدوق نیز
در نهایت خوبی است و انظر شیخ و غیر او این زیارت را در کتب زیارات نقل کرده اند **اتیان المساجد و قبور الشهداء** و کلینی
تَمَتَّعْ اَنْ تَاْتِيَ الْمَشَاهِدَ كُلَّهَا مَسْجِدَ قُبَا وَ مَشْرَبَةَ اُمِّ اِبْرٰهِيمَ وَ مَسْجِدَ الْفَضِيخِ وَ قُبُورَ الشُّهَدَاءِ وَ مَسْجِدَ الْاَحْزَابِ
وَ هُوَ مَسْجِدُ الْفَتْحِ وَ تَطَوَّعْ فِيهَا بِمَا اَحْبَبْتَ مِنَ الصَّلٰوةِ وَ اِذَا اَتَيْتَ قُبُورَ الشُّهَدَاءِ فَقُلِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ
فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ وَ اِذَا اَتَيْتَ مَسْجِدَ الْفَتْحِ فَقُلْ يَا صَرِيخَ الْمَكْرُوبِينَ وَ يَا مُجِيبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ اكْشِفْ عَنِّي
غَمِّي وَ هَمِّي وَ كَرْبِي كَمَا كَشَفْتَ عَنْ نَبِيِّكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ هَمَّهُ وَ غَمَّهُ وَ كَرْبَهُ وَ كَفَيْتَهُ هَوْلَ عَدُوِّهِ
فِي هٰذَا الْمَكَانِ دیگر آمدن بسوی مساجد و مواضع مشرفه در مدینه مکرمه و زیارت شهدای احد است و ابن بابویه بسند صحیح منقول است از معویه
بن عمار که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که ترک مکن آمدن بمواضع مشرفه مدینه را اهم یعنی کسانی که از اینها از تو فوت شود
اگرچه ظاهر عبارت آن است که اگر همه ممکن باشد آن را در یابد و آن مسجد قبا است که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید وصف آن فرموده است
مسجدی است که بنای آن بر تقوی است و خالصا لوجه الله ساخته شده است و غرفه مادر ابراهیم فرزند حضرت سید المرسلین است صلوات الله که در آنجا
نفس بر امامت علی بن ابی طالب صلوات الله واقع شد و دیگر مسجد فضیخ که آفتاب از جهه نماز حضرت امیر المؤمنین صلوات الله برگشت و زیارت قبور
حضور شهدا حمزه را ترک مکن که بعد از ائمه معصومین حمزه سید الشهدا است و بعد از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله اسد الله است و دیگر
برو بمسجد احزاب که آن مسجد فتح است و آن فتح نیز بدست حضرت امیر المؤمنین صلوات الله واقع شد بکشتن عمرو بن عبدود و در آن مساجد

وشاهد نماز کن آن قدر که خواهی و چون بر زیارت قبور شهدا احد روی بگو رحمت الهی بر شما باد بسبب صبری که کردید در جهاد و نیکو
عاقبتی شما را حاصل شد که بهشت عنبر سرشت رفتید و این زیادتی نیز وارد شده است که یا لَیتَنِی کُنتُ مَعَکُم فَاَفُوزَ فَوزًا عَظِیمًا یعنی
کاش من با شما بودم و فانی می شدم [illegible] رستگاری عظیم چنانکه شما فانی شدید و این غنیمت عظمی را بردید و چون بمسجد فتح روی دعای
حضرت را از جهه حصول مطالب بخوان که ترجمه اش این است که ای فریاد رس مظلومان و ای اجابت کننده دعای مضطران برطرف
ساز از من غم و هم و شدت مرا چنانکه برطرف کردی در این مقام هم و غم و شدت را از حضرت و کفایت کردی هول و خوف
دشمنان آنحضرت را در همین جا و تفصیل هر در باب مساجد گذشت **تودیع قبر النبی صلوات الله علیه** فَاِذَا اَرَدْتَ اَنْ تَخْرُجَ
مِنَ الْمَدِينَةِ فَاْتِ مَوْضِعَ رَاْسِ النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَسَلِّمْ عَلَيْهِ ثُمَّ ائْتِ الْمِنْبَرَ وَ صَلِّ عِنْدَهُ عَلَى النَّبِيِّ
صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَا اسْتَطَعْتَ وَ ادْعُ لِنَفْسِكَ بِمَا اَحْبَبْتَ لِلدِّينِ وَ الدُّنْيَا ثُمَّ ارْجِعْ اِلَى قَبْرِ النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ
عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ اَلْزِقْ مَنْكِبَكَ الْاَيْسَرَ بِالْقَبْرِ قَرِيبًا مِنَ الْاُسْطُوَانَةِ الَّتِي دُونَ الْاُسْطُوَانَةِ الْمُخَلَّقَةِ عِنْدَ
رَاْسِ النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَصَلِّ سِتَّ رَكَعَاتٍ اَوْ ثَمَانَ رَكَعَاتٍ وَ اقْرَاْ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ اَلْحَمْدَ وَ سُورَةً
وَ اقْنُتْ فِي كُلِّ رَكْعَتَيْنِ فَاِذَا فَرَغْتَ مِنْهَا اسْتَقْبَلْتَ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ قُلْتَ مُوَدِّعًا لَهُ
صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْكَ السَّلَامُ عَلَيْكَ لَا جَعَلَهُ اللّٰهُ آخِرَ تَسْلِيمِي عَلَيْكَ اَللّٰهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَةِ
قَبْرِ نَبِيِّكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ اِنْ تَوَفَّيْتَنِي قَبْلَ ذٰلِكَ فَاِنِّي اَشْهَدُ فِي مَمَاتِي عَلَى مَا اَشْهَدُ فِي حَيَاتِي
اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ وَ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَ رَسُولُكَ دیگر وداع قبر و منبر آنحضرت است صلوات الله و این وداع باین عنوان
در کتاب معویه نیست و لیکن از آنحضرت مستخرج میشود زیرا که شیخان و حسن کالصحیح روایت کرده اند از معویه بن عمار که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله فرمودند که چون خواهی که از مدینه مشرفه بیرون روی غسل زیارت بکن و چون از کارهای خود فارغ شوی
بیا بنزد قبر آنحضرت صلوات الله و وداع کن آنحضرت را و آنچه در وقت دخول گفته بگو و صدوق آن را ذکر کرده است که بیا بنزد موضع سر آنحضرت
و بر آنحضرت سلام کن پس بیا بنزد منبر و هرچه توانی صلوات بر آنحضرت و آل او بفرست و از جهه خود دعا کن بهرچه خواهی از جهة دین
و دنیا پس باز برگرد بقبر آنحضرت صلوات الله و بر شانه دوش چپ خود را بقبر و ظاهرا مجوز نیز حکم قبر دارد و نزدیک بستونی که محاذی
ستونی است که محاذی سر آنحضرت است پس شش رکعت یا هشت رکعت نماز بگذار و در هر رکعتی حمد و سوره بخوان و در هر دو رکعت
قنوت بخوان و چون از نماز فارغ میشوی رو بحضرت سید المرسلین صلوات الله کن و از روی وداع میگوئی که صلوات حق سبحانه و تعالی
بر تو باد و سلام الهی بر تو باد حق سبحانه و تعالی چنین نکند که آخر سلام من باشد بر تو خداوندا چنان مکن که دیگر زیارت نکنم قبر
رسولت را که صلوات تو بر او و بر آل او باد و اگر میرانی مرا پیش از آنکه بزیارت قبر رسولت آیم پس من شهادت میدهم که شهادت میدهم
در حال حیاتم که نیست خداوندی بجز تو و محمد بنده و رسول تو است و صدوق زیارتی دیگر را که در سند قریب است بروایت معویه
با روایت معویه ضم کرده است و آنچه او کرده است خوب کرده است و چون در زیارات دو رکعت نماز زیارت
کافی است اگرچه هرچند بیشتر کنند بهتر است ظاهرا در اینجا شش رکعت اتفاقا وارد شده باشد که شیعیان چنین فهمند
نماز زیارت حضرت است با دو منافق که با اعتقاد ایشان در آنجا اند و هشت رکعت از جهه رفع توهم شیعیان است

و حجب و تقیه و درکت از جهه حضرت امیر المؤمنین است و دو از جهه فاطمه و دو از جهه حسین صلوات الله علیهم **زیارة قبور الائمة الحسن
بن علی بن ابی طالب و علی بن الحسین و محمد بن علی الباقر و جعفر بن محمد الصادق صلوات الله علیهم بالبقیع** اِذَا اَتَيْتَ قُبُورَ الْاَئِمَّةِ
صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمْ بِالْبَقِيعِ فَاجْعَلْهَا بَيْنَ يَدَيْكَ ثُمَّ قُلِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ اَئِمَّةَ الْهُدَى السَّلَامُ عَلَيْكُمْ اَهْلَ التَّقْوَى
السَّلَامُ عَلَيْكُمْ اَيُّهَا الْحُجَجُ عَلَى اَهْلِ الدُّنْيَا السَّلَامُ عَلَيْكُمْ اَيُّهَا الْقُوَّامُ فِي الْبَرِيَّةِ بِالْقِسْطِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ اَهْلَ الصَّفْوَةِ
السَّلَامُ عَلَيْكُمْ اَهْلَ النَّجْوَى اَشْهَدُ اَنَّكُمْ قَدْ بَلَّغْتُمْ وَ نَصَحْتُمْ وَ صَبَرْتُمْ فِي ذَاتِ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ كُذِّبْتُمْ وَ اُسِيءَ
اِلَيْكُمْ فَغَفَرْتُمْ وَ اَشْهَدُ اَنَّكُمُ الْاَئِمَّةُ الرَّاشِدُونَ وَ اَنَّ طَاعَتَكُمْ مُفْتَرَضَةٌ وَ اَنَّ قَوْلَكُمُ الصِّدْقُ وَ اَنَّكُمْ دَعَوْتُمْ
فَلَمْ تُجَابُوا وَ اَمَرْتُمْ فَلَمْ تُطَاعُوا وَ اَنَّكُمْ دَعَائِمُ الدِّينِ وَ اَرْكَانُ الْاَرْضِ لَمْ تَزَالُوا بِعَيْنِ اللّٰهِ يَنْسَخُكُمْ فِي
اَصْلَابِ الْمُطَهَّرِينَ وَ يَنْقُلُكُمْ فِي اَرْحَامِ الْمُطَهَّرَاتِ لَمْ تُدَنِّسْكُمُ الْجَاهِلِيَّةُ الْجَهْلَاءُ وَ لَمْ تَشْرَكْ فِيكُمْ فِتَنُ
الْاَهْوَاءِ طِبْتُمْ وَ طَابَ مَنْبَتُكُمْ اَنْتُمُ الَّذِينَ مَنَّ عَلَيْنَا بِكُمْ دَيَّانُ الدِّينِ فَجَعَلَكُمْ فِي بُيُوتٍ اَذِنَ اللّٰهُ اَنْ تُرْفَعَ
وَ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَ جَعَلَ صَلَوَاتِنَا عَلَيْكُمْ رَحْمَةً لَنَا وَ كَفَّارَةً لِذُنُوبِنَا اِذِ اخْتَارَكُمْ لَنَا وَ طَيَّبَ خَلْقَنَا
بِمَا مَنَّ عَلَيْنَا مِنْ وِلَايَتِكُمْ وَ كُنَّا عِنْدَهُ بِفَضْلِكُمْ مُعْتَرِفِينَ وَ بِتَصْدِيقِنَا اِيَّاكُمْ مُقِرِّينَ وَ هٰذَا مَقَامُ مَنْ
اَسْرَفَ وَ اَخْطَاَ وَ اسْتَكَانَ وَ اَقَرَّ بِمَا جَنَى وَ رَجَا بِمَقَامِهِ الْخَلَاصَ وَ اَنْ يَسْتَنْقِذَهُ بِكُمْ مُسْتَنْقِذُ الْهَلْكَى
مِنَ الرَّدَى فَكُونُوا لِي شُفَعَاءَ فَقَدْ وَفَدْتُ اِلَيْكُمْ اِذْ رَغِبَ عَنْكُمْ اَهْلُ الدُّنْيَا وَ اتَّخَذُوا آيَاتِ اللّٰهِ هُزُوًا
وَ اسْتَكْبَرُوا عَنْهَا يَا مَنْ هُوَ قَائِمٌ لَا يَسْهُو وَ دَائِمٌ لَا يَلْهُو وَ مُحِيطٌ بِكُلِّ شَيْءٍ لَكَ الْمَنُّ بِمَا وَفَّقْتَنِي وَ عَرَّفْتَنِي
بِمَا ائْتَمَنْتَنِي عَلَيْهِ اِذْ صَدَّ عَنْهُ عِبَادُكَ وَ جَهِلُوا مَعْرِفَتَهُ وَ اسْتَخَفُّوا بِحَقِّهِ وَ مَالُوا اِلَى سِوَاهُ وَ كَانَتِ الْمِنَّةُ
مِنْكَ عَلَيَّ مَعَ اَقْوَامٍ خَصَصْتَهُمْ بِمَا خَصَصْتَنِي بِهِ فَلَكَ الْحَمْدُ اِذْ كُنْتُ عِنْدَكَ فِي مَقَامِي هٰذَا مَذْكُورًا مَكْتُوبًا فَلَا تَحْرِمْنِي
مَا رَجَوْتُ وَ لَا تُخَيِّبْنِي فِيمَا دَعَوْتُ وَ ادْعُ لِنَفْسِكَ بِمَا اَحْبَبْتَ ثُمَّ صَلِّ ثَمَانَ رَكَعَاتٍ فِي الْمَسْجِدِ الَّذِي
هُنَاكَ وَ تَقْرَاُ فِيهَا مَا اَحْبَبْتَ وَ تُسَلِّمُ فِي كُلِّ رَكْعَتَيْنِ وَ يُقَالُ اِنَّهُ مَكَانٌ صَلَّتْ فِيهِ فَاطِمَةُ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهَا
دیگر زیارت قبور ائمه بقیع است که ایشان حضرات امام حسن و امام زین العابدین و امام محمد باقر و امام جعفر صادق اند صلوات الله که در
بقیع غرقد که قبرستان مدینه مشرفه است مدفون اند در یک صندوق و هر یک در قبری مدفون اند بنا بر اصح و حضور در
جا نیز هست و کلینی قبل از حدیث آینده حدیث معویة بن عمار را روایت کرده است بقا نون سابق که گفته است ظاهرش آن است که
این زیارت را نیز معویه روایت کرده باشد و محتمل است که غیر او روایت کرده باشند یا تالیف کلینی باشد که انتخاب کرده باشد
از زیارت جامعه و صدوق و شیخ نیز بعنوان کلینی روایت کرده اند و ظاهر آن است که از کافی برداشته باشند و محتمل است که از
کتاب معویه برداشته باشند بنحو سابق و عبارت هم موافق است مگر در قلیلی که اشاره بآن خواهد شد و ترجمه اش این است که هرگاه
بیائی بقبر امامانی که در بقیع مدفون اند صلوات الله در برابر ایشان بایست پس بگو السلام علیکم یعنی سلامتی از جمیع آفات بر شما باد یعنی
از حق سبحانه و تعالی طلب میکنم که او شما را محفوظ دارد و این معنی نسبت باشخاص مختلف میشود پس در غیر معصوم مراد از آن طول عمر
و صحت و محفوظ بودن از معاصی و از چیزهائی که مانع رحمت الهی است و طلب توفیق طاعات و عبادات و خیرات و غیر اینها

از لوازم سلامتی است یا آنکه اگرچه بحسب لغت سلام از سلامتی است اما در عرف شرع اعم از سلامتی از نقایص و انزال رحمت است
و چون این معانی در معصومین حضرت صلوات الله و از وفات ایشان مناسبتی نیست پس غرض از سلام اظهار محبت و ولایت است یا
سلامتی شیعیان ایشان چون سلامتی شیعیان سلامتی ایشان است مثل صلواتی که بر ایشان میفرستند از آنجا نیز طلب انزال رحمت است
بر شیعیان و یا آنکه سلام که اسم حق سبحانه و تعالی است از جهه ایشان طلب نماید یعنی چنانکه حق سبحانه و تعالی سالم است از جمیع نقصها و متصف است
بجمیع کمالات آن را از حق سبحانه و تعالی طلب میکنند از جهه ایشان و باین مضمون اخبار معتبره وارد شده است هرچند این معانی از جهه
ایشان حاصل است و لیکن این طلب از ایشان از جهه معصومین صلوات الله سبب علو درجات شیعیان میشود و یا آنکه اظهار اعتقاد میکنیم
بآنکه حق سبحانه و تعالی شما را سالم و معصوم گردانیده است ای پیشوایان راه هدایت یعنی هرجا که شما میروید هدایت از عقب می آید
ای پیشوایان هدایت یا منکران بهدایات خاصه الهیه و هدایت کنندگان بهدایات عامه و خاصه بحسب قابلیت خلایق و در
کافی و تهذیب و بعضی نسخ منادی که حرف ندا محذوف است و در اکثر نسخ این کتاب موجود است السلام علیکم ای جمعی که متقیانید
به اعلی مراتب تقوی و تقوی بر سه قسم است تقوی عوام و خواص و تقوی عوام ترک منهیات است و تقوی خواص ترک
مکروهات است و تقوی خاص الخاص ترک ماسوی است و سلام الهی بر شما باد ای حجتهای حق سبحانه و تعالی بر اهل دنیا یعنی
ایشان یا آنکه حجتهای خود را بمعجزات ظاهره و براهین قاطعه بر خلایق تمام کرده که گویا نفس حجتید و ای جمعی که قیام نموده اید
بعدالت و در خلایق یا بامر امامت قیام کرده اید بعدالت و در کتاب بین القوام است بجای قسط و ای اهل صفوت یعنی جمعی که
قابل اصطفا بودید حق سبحانه و تعالی شما را از میان عالمیان برگزیده و ای جمعی که محل اسرار الهیه که حق سبحانه و تعالی راز خود را
با شما در میان گذاشته و شما نیز راز خود را با وی گوئید چنانکه متواتر است که در روز طائف حضرت سید المرسلین صلوات الله با حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله سرگوشی بسیار فرمودند پس منافقان گفتند که خوش طولانی شد این راز گفتن حضرت فرمودند که من با او مناجات
نکردم حق سبحانه و تعالی با او راز گفت و شهادت میدهم که از زبان رسولش صلوات الله شنیده و گواهی میدهم که شما بخلق رسانیده اید هرچه را مامور بودید
ابلاغ آن و نصیحت و موعظه فرمودید یا هرچه خیرات در آن بود از حق سبحانه و تعالی طلب کردید و در برابر این ایشان آنچه
حقه و رشان بود را تعدی کردند و شما از جهه رضای الهی صبر و شکیبائی بجای آوردید و تکذیب شما کردند و عیبها بسیار با شما کردند
و شما عفو فرمودید و از تقصیرات ایشان در گذشتید و گواهی میدهم که شمائید پیشوایان راه راست و خلفای راشدین و شمائید
که بعد حضرت سید الانبیاء صلوات الله چنانکه گذشت نه ائمه ضلالت که ادعای امامت کردند و از پیشوایان به شما باید نسبت دهند بغصب و ظلم
و گواهی میدهم که حق سبحانه و تعالی اطاعت شما را بر عالمیان واجب گردانیده است و هرچه می گوئید راست است و شما دعوت
نمودید خلایق را بر راه راست و ایشان اجابت نکردند و اوامر فرمودید و اطاعت نکردند و گواهی میدهم که شما ستونهای دین
و رکنهای زمینید که عالم بوجود شما برپا است و دین اسلام و ایمان بهدایت شما بر جا است همیشه در عالم ارواح قبل از وجود
اجساد منظور نظر التفات الهی بوده اید و هدایت در عالم اجساد که از طینتها برداشتند و حضرت آدم صلوات الله را آفریدند و طینت
جمیع فرزندان او را در پشت او جا دادند طینت شما را نیز که جا دادند در ابدان انبیا و اوصیا تقرر فرمودند و از اصلاب مطهره
بارحام مقدسه می آمد و شما را هرگز کفر و شرک نکردند که ذرات پاک در رحم کافره یا فاجره در آمده باشید بلکه آبا و اجداد و امهات و جدات نیز

یا وحی بنبیا یا متقی و صلی بوده اند و شریک نشده اند ایشان قسمهای اعراضهای باطله نفی آیه که کی از ایشان زانی یا زانیه باشند بخلاف ائمه جور که
در ازمنه ایشان بوده اند از بنی امیه و غیر ایشان چنانکه زمخشری در ربیع الابرار ذکر کرده است نسب بنی امیه را و در روضه کلینی مذکور است فسق که
در نسب عباسیان شده است که سبب آن اکثر ائمه معصومین صلوات الله علیهم گردند پس خطاب با ائمه می کنند که شما طیب و طاهرید و آبا و اجداد و امهات شما
نیز طیب و طاهر بوده اند شما آن جماعتید که خداوند روز جزا بر ما منت نهاده است که شما را امامان ما کرده است و ما را تابع شما و نام شما را
چند جا داده است که اراده او متعلق گرفته است که آن خانها را بلند مرتبه کنند و همیشه اسم او در آن خانها مذکور شود و این عبارت مقتبس است
از آیه کریمه و اشاره است بشارت بخشر فه ائمه معصومین صلوات الله علیهم حق سبحانه و تعالی چنان فرموده است که صلوات ما بر شما سبب نزول
رحمت الهی باشد بر ما و کفاره گناهان ما باشد چون شما را اختیار نمود از جمیع انبیا و اصفیا از جهت امامت ما و طینت ما شیعیان را نیز نیکو
فرمود بانکه طینت ارواح ما را از فضل طینت شما آفرید تا محبت شما را در دلهای ما جا داد و در عالم ارواح نیز ما معترف بودیم بفضل شما
بر عالمیان و تصدیق کردیم امامت شما را و مکث از ما بدنیا سادر شده است و ستم بر نفوس خود کرده ایم و خطا واقع شده است بدرگاه
آمده ایم با تضرع و زاری و با اقرار بجنایاتی که بر نفوس خود کرده ایم و امید واری بسیار داریم که شفاعت شما حق سبحانه و تعالی که خلاص کننده
ما کان است ما را نیز از عذاب جهنم خلاص نماید و تضرع می کنیم بدرگاه شما که جای که شفاعت کننده ما را چون بدرگاه شما آمده ایم در وقتی که
عالمیان رو گردان شده بودند از شما و آیات و معجزات ائمه هدی را یا با ائمه هدی که آیات عظیم الهی اند استهزا کردند و می کنند یا انکار
نمودند و اند و از روی تکبر رو از متابعت ایشان گردانیده اند ای خداوندی که تربیت کننده و ایجاد کننده و روزی دهنده
عالمیانی که فراموش نداری حق کرم کوری را که در میان مخلوقات در بحر اعظم است روزی میدهی و او را تربیت می کنی و او جابجا موجود که
همیشه بوده و هستی و خواهی بود و از احدی از ممکنات غافل نیستی و خبر داری که باعث یا فریده و کارها را عبث نمی کنی و هر چیست که
تحت تصرف تو است همه عالی و هر چه قادری تر است منت بر من با آنچه مرا با آن موفق گردانیده و با آنچه مرا با آن عارف گردانیده از
انبیا و اوصیا و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین و مرا امین گردانیدی از جمله عالمیان و با امانت و ولایت ایشان را باهر [illegible]
گذاشتی در وقتی که عالمیان منع مینمودند همه کس را از اطاعت و محبت ایشان و جاهل بودند از شناخت ایشان و سهل گرفتند حق لعنت
ایشان را و همه رو بغیر ایشان کرده بودند و تر است منت بر من که مرا عارف گردانیدی بحق ایشان با جمعی از شیعیان که مخصوص کرده
ایشان را با آنچه مرا با آن اختصاص داده از معرفت امامت و ولایت ایشان بس تر است که مرا در سلک شیعیان ایشان جا دادی
سپس از آفریدت بجنیدت هزار سال و آن مراد هر بنده محبان ایشان نوشته بود و ما پس مرا محروم مکردان از امید های که از کرم تو امید
وارم و آنچه از تو طلب نموده ام مرا محروم و نا امید و خایب و خاسر مکردان پس هر مطلبی که داری طلب کن از خداوند و بعد از آن
رکعت نماز کن از قبیل مستحب دو رکعت در مسجدی که در آنجا است و نماز آن مسجد در برابر قبله واقع است و هر سوره که خواهی بعد از
حمد بخوان در این نماز ها و زیارت و بهر دو رکعت که یکی سلام بده که چهار سلام باشد و مشهور است که این مسجد است که حضرت فاطمه زهرا در
اینجا نماز کرده اند و اکثر عامه روایت کرده اند که این موضع قبر حضرت فاطمه است صلوات الله علیها و نماز کردن در آنجا ثبت بخواند میشود
اگر در آنجا نماز کنند بهتر است چنانکه گذشت در مکاتبه حمیری که حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه نهی فرمودند از ثبت کردن قبور ائمه معصومین
و دور نیست که سبب رخصت ثبت کردن بیان جواز باشد یا آنکه ضرری بشیعیان نرسد چون پشت کردن با ایشان علامت تشنیع ایشان

یا آنکه دفع و رفع فرمایند علو را از علمای شیعیان چون بسیاری از ایشان این معنی را که مبالغه کنند و اکثر اوقات حضرات ائمه هدی
تقیه از ایشان بیشتر از عامه میفرموده اند و جمعی از شیعیان در جامع مشهد مقدس نماز نمی کنند که پشت بقبور است با آنکه دیوار حایل
شده است و اگر این وجوه نباشد اولی رعایت ادب است در همه جا نیز که چنان نکنند که پشت بقبور کنند بلکه قبر مطهر بر دو جانب
اهل آن نبند و رعایت ادب باولی کسی می کند بطریق اولی رعایت ادب ضرور است شان را کرده تا چنان نشود که منجر با استخفاف
شود و الله تعالی یعلم بَابُ ثَوَابِ زِيَارَةِ النَّبِيِّ وَالْأَئِمَّةِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمْ قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللهِ
عَلَيْهِمَا لِرَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا أَبَتَاهُ مَا جَزَاءُ مَنْ زَارَكَ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
يَا بُنَيَّ مَنْ زَارَنِي حَيّاً أَوْ مَيِّتاً أَوْ زَارَ أَبَاكَ أَوْ زَارَ أَخَاكَ أَوْ زَارَكَ كَانَ حَقّاً عَلَيَّ أَنْ أَزُورَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
وَأُخَلِّصَهُ مِنْ ذُنُوبِهِ این باب است در ثواب زیارت حضرات سید المرسلین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم که بایکدیگر جمع
شده است روایت کرده است شیخ طوسی که التهذیب از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از حضرت امام حسین صلوات الله علیه و کلینی و صدوق بطرق متعدده
قویه از حضرت امام حسن صلوات الله علیه نقل نموده اند و ممکن است که هر دو سوال کرده باشند از حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه که ای جد بزرگوار
چه ثواب دارد کسی که ترا زیارت کند پس فرمودند که ای فرزند هر که زیارت کند مرا در حال حیات یا بعد از وفات یا زیارت کند
پدرت را یا زیارت کند برادرت را یا زیارت کند ترا حیا او میتا بقرینه اولی یا بعد از موت چنانکه در حدیث عبد الله بن
سنان است ولیکن در چند حدیث مصرح است در هر حیا او میتا بر من لازم است که در روز قیامت او را زیارت کنم و شفاعت
کنم او را و از گناهانش خلاص نمایم تا او را به بهشت ببرند و در روایتی از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که روزی حضرت امام حسین صلوات الله علیه در کنار
حضرت رسول الله صلوات الله علیه نشسته بودند که ناگاه سر بالا کردند و گفتند ای پدر بزرگوار حضرت فرمودند که لبیک ای فرزند حضرت امام حسین
گفت چه ثواب است کسی را که بعد از وفات شما بزیارت شما آید و غرض نداشته باشد بغیر از زیارت شما حضرت فرمودند که
هر که بعد از وفات من بزیارت من آید و غرضی بغیر از زیارت من نداشته باشد او را بهشت واجب میشود و همچنین تا با خر
و از این حدیث ظاهر میشود که در زیارات اخلاص مطلوب است مثل سایر عبادات وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْوَشَّاءُ عَنْ أَبِي
الْحَسَنِ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ إِنَّ لِكُلِّ إِمَامٍ عَهْداً فِي عُنُقِ أَوْلِيَائِهِ وَشِيعَتِهِ وَإِنَّ مِنْ تَمَامِ الْوَفَاءِ
بِالْعَهْدِ زِيَارَةَ قُبُورِهِمْ فَمَنْ زَارَهُمْ رَغْبَةً فِي زِيَارَتِهِمْ وَتَصْدِيقاً بِمَا رَغِبُوا فِيهِ كَانَ أَئِمَّتُهُمْ شُفَعَاءَهُمْ
يَوْمَ الْقِيَامَةِ و باسانید صحیحه و کالصحیح منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر امامی را حقی و عهدی و عهدیست یا بایعت در گردن دوستان
و شیعیان خود دارند و مر ایشان که از جمله تمامی و فای عهد ایشان است زیارت قبور ایشان پس کسانی که زیارت کنند ایشان را از
روی رغبت در زیارت ایشان و از روی باور داشتن ثوابهای که در زیارات مقرر است یعنی از جهت رضای الهی و ثواب بسیار
قرب شود امامان ایشان شفیعان ایشان خواهند بود در روز قیامت وَرَوَى عَلِيُّ بْنُ الْحَكَمِ عَنْ زِيَادِ بْنِ أَبِي الْحَلَالِ
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ مَا مِنْ نَبِيٍّ وَلَا وَصِيِّ نَبِيٍّ يَبْقَى فِي الْأَرْضِ أَكْثَرَ مِنْ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ
حَتَّى تُرْفَعَ بِرُوحِهِ وَعَظْمِهِ وَلَحْمِهِ إِلَى السَّمَاءِ وَإِنَّمَا يُؤْتَى مَوَاضِعُ آثَارِهِمْ وَيُبَلِّغُونَهُمْ مِنْ بَعِيدِ السَّلَامَ وَ
يُسْمِعُونَهُمْ فِي مَوَاضِعِ آثَارِهِمْ مِنْ قَرِيبٍ و باسناد صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هیچ پیغمبری

مرده و وصی پیغمبری در زمین زیاده از سه روز نمی مانند تا آنکه روح و استخوان و گوشت او را بآسمان میبرند و آنچه مقرر است که بزیارت قبور ایشان
میروند بجاهای وضع ایشان میروند و چون زیارت ایشان می کنند از دور سلام را بایشان میرسانند و اگر قبور ایشان را زیارت کنند آواز
زایران و دعاهای ایشان را میشنوند با قبول بل کان ایشان را است بآن موضع پس ظاهر شد که خواه ایشان در آن مشهد مقدس باشند و خواه نباشند
بیک لحظه مطلع میشوند از زیارت قبور ایشان و از دور سلام را بایشان میرسانند و بنابراین فرق متصور است که به استحباب موکد و بعضی واجب
میدانند زیارت قبور ایشان را چنانکه اخبار بسیار که وارد شده است و شک نیست که زیارت قبور ایشان محض تعبد است و ائمه معصومین
احتیاج ندارند بزیارت زایران چون مطلع اند باحوال ابرار و فجار و گذشت اخبار بسیار که هر صبح و شام اعمال امت را عرض می نمایند
بر حضرت سید ابرار و ائمه اطهار سلام الله علیهم خصوصا شب القدر و التماس روایت کرده است شیخ سند کالصحیح از عروه و خلابن اکبر
که گفت سواسکاف منبر ومن آمد و گفت ای فرزند میخواهی که حدیثی از برای تو نقل کنم گفت بلی گفت حدیث کرد مرا حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که
چون حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را ضربت زدند حضرت در وقت رفتن بعالم اعلی خبر دادند بحضرت امام حسن و امام حسین صلوات الله علیهما که چون بمیرم
مرا غسل بدهید و کفن کنید و حنوط کنید و در تابوتم گذارید و شما پاهای تابوت را بردارید که پیشی تابوت را ملائکه بر میدارند و خواهند
رسید بقبری کنده و لحدی مهیا شده و خشت و در آنجا گذاشته پس مرا در لحد بگذارید و خشت ها را بچینید بعد از آن یک خشت از جانب سر
بردارید و به بینید که چه می شنوید پس چون خشت چیدند خشتی را برداشتند کسی در قبر نبود بس هاتفی ندا کرد که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بنده
شایسته الهی بود خداوند عالمیان او را به نبی او رسانیده و حق سبحانه و تعالی چنین می کند با اوصیا بعد از انبیا تا آنکه اگر پیغمبری در مشرق بمیرد
و وصی او در مغرب وفات کند البته حق سبحانه و تعالی آن وصی را بآن نبی میرساند و از عطیه منقولست کالصحیح که گفت از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه شنیدم که میفرمودند که مکث نمی کند جسد هیچ پیغمبری و هیچ وصی پیغمبری در زمین زیاده از چهل روز و این اخبار که سبب ظاهر
با هم منافات دارند و هیچ منافات ندارند با آنکه بنزد ضرور کار است که جسد های ایشان در این قبور است و جسد حضرت یوسف را حضرت
موسی نقل فرمودند از مصر بشام و حضرت نوح استخوان حضرت آدم را نقل فرمودند بنجف اشرف پس باید جمع بین الاخبار چند وجه میتوان
کفت یکی آنکه بآسمان برند و باز پس آورند و یا آنکه اکثر انبیا را برند و بعضی را در همان ساعت برند و بعضی را بعد از سه روز تا چهل روز
و یا آنکه روح را با جسد های مثالی ببرند و این اظهر است و الله تعالی یعلم وَرَوَى جَابِرٌ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ
مِنْ تَمَامِ الْحَجِّ لِقَاءُ الْإِمَامِ و کالصحیح منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که از جمله عبادات که حج بآن تمام میشود ملاقات
کردن امام است حیا و میتا و این حدیث با احادیث دیگر گذشت وَرَوَى صَالِحُ بْنُ عُقْبَةَ عَنْ زَيْدٍ الشَّحَّامِ قَالَ
قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ مَا لِمَنْ زَارَ وَاحِداً مِنْكُمْ قَالَ كَمَنْ زَارَ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
و کالصحیح منقولست از زید که گفت بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که چه ثواب دارد کسی که یکی از شما ائمه معصومین را
زیارت کند حضرت فرمودند که چنان است که حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه را زیارت کرده باشد وَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ
وَآلِهِ لِعَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ يَا عَلِيُّ مَنْ زَارَنِي فِي حَيَاتِي أَوْ بَعْدَ مَوْتِي أَوْ زَارَكَ فِي حَيَاتِكَ أَوْ بَعْدَ مَوْتِكَ
أَوْ زَارَ ابْنَيْكَ فِي حَيَاتِهِمَا أَوْ بَعْدَ مَوْتِهِمَا ضَمِنْتُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنْ أُخَلِّصَهُ مِنْ أَهْوَالِهَا وَشَدَائِدِهَا
حَتَّى أُصَيِّرَهُ مَعِي فِي دَرَجَتِي و کلینی روایت کرده است مرفوعا که حضرت سید الانبیا صلوات الله علیه بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که

یا علی هر که زیارت کند مرا در حیات من یا بعد از وفات من یا زیارت کند ترا در حیات تو یا بعد از وفات تو یا زیارت کند حسنین را
در حیات ایشان یا بعد از وفات ایشان من ضامنم که در روز قیامت او را خلاص دهم از ترسها و سختیها روز قیامت تا آنکه
او را جا دهم با خود در درجه عالیه که حق سبحانه و تعالی از جهت من مقرر ساخته است و کالصحیح منقولست از یونس بن ظبیان که گفت چون
زخم کرد بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که فدای تو گردم بخدمت شما آمدم و زیارت نکردم حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را
حضرت فرمودند که بد کردی اگر نه این بود که از شیعیان مائی نظر بسوی تو نمی کردم آیا زیارت نمی کنی کسی را که حق سبحانه و تعالی با
ملائکه و انبیا و مؤمنان او را زیارت می کنند گفتم فدای تو گردم نمی دانستم که زیارت آنحضرت چنین است حضرت فرمودند که
بدانکه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه افضل است نزد حق سبحانه و تعالی از جمیع ائمه معصومین صلوات الله علیهم و او راست ثواب اعمال جمیع ایشان
چنانکه حضرت سید المرسلین فرمودند که ضربت علی در روز خندق افضل است از عبادت جن و انس تا روز قیامت و ائمه هدی
بقدر اعمال هر یک فضیلت دارند و ظاهرش آن است که هر که عمر او بیشتر باشد عملش بیشتر خواهد بود و محتمل است که کثرت نیز
مراد باشد مثل جهاد حضرت امام حسین صلوات الله علیه و ظاهر اجرات نتوان کرد بر امثال این اخبار بر فضیلت بعضی بر بعضی دیگر و توقف
اولی است در غیر حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه چون تفضیل آنحضرت بر باقی ائمه متواتر است و الله تعالی یعلم و کالصحیح منقولست
از بزنطی که جمعی در خدمت حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه بودیم و آنجا نه بسیار بودند از محدثین پس حکایت روز غدیر را
در میان آوردند بعضی از عامه کتمانند که معلوم نیست این واقع و فضیلت آن روز ظاهر نیست پس حضرت فرمودند که شهرت روز
غدیر در آسمانها بیشتر از شهرت آن است در زمین بدرستی که حق سبحانه و تعالی را در فردوس اعلی قصری است که یک خشت آن از
نقره است و یکی از طلا و در آن قصر صد هزار خیمه است یا خانه از یاقوت سرخ و صد هزار خیمه است از یاقوت سبز و خاک آن
از مشک و عنبر است و در آن چهار نهر است یکی از شراب و یکی از آب و یکی از شیر و یکی از عسل و در اطراف آن درختان است
از جمیع میوه ها و بر آن درختان مرغان هستند که بدنهای شان از مروارید است و بالهای شان از یاقوت و با نواع صوتها خوش
خوانی می کنند و چون روز غدیر میشود فرشتگان همه آسمانها باین قصر می آیند و تسبیح و تقدیس و تهلیل الهی می کنند پس آن مرغان
بپرواز می آیند و در آن آب فرو میروند و بر آن خاک مشک و عنبری غلطند پس چون فرشتگان جمع میشوند آن مرغان پرواز
می کنند و بالهای خود را بر ایشان می افشانند و در این روز نثار حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها به یکدیگر هدیه میکنند و میفرستند از
ام و خواهرانکه در شب زفاف حضرت امیر المؤمنین و فاطمه زهرا درخت طوبی یا سدره مامور شد که بار و برک خود را بریزد
و اهل بهشت از حور و غلمان هر در زیر آن درخت حاضر شدند و راحیل خطبه خواند در غایت فصاحت و بلاغت و حضرت جبرئیل
از جانب حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه خطبه کرد و حق سبحانه و تعالی از جانب حضرت فاطمه ایجاب فرمود و جبرئیل از جانب حضرت امیر المؤمنین
قبول کرد پس درخت طوبی یا سدره المنتهی بر هر و نثار کردند مروارید و جواهر و بر کمال های خود را بر ایشان و هر یک از حوران
و غلمان بهره خود را از آن نثار برداشتند و در روز غدیر هدیه با زجه دیگری میفرستند چون هر یک از اینها را بوئی و زینتی
دیگری ندارد و در عرضه ای از آن بو معطرند تا عید دیگر و چون آخر روز میشود ندا میرسد که برگردید بجاهای خود که شما را
ایمن ساختند از خطا و لغزش تا سال دیگر این روز از جهت اعزاز و اکرام حضرت محمد و علی صلوات الله علیهما پس حضرت فرمودند که ای پسر ابو نصر

در هر جا که باشی سعی کن که در روز غدیر نزد حضرت امیرالمؤمنین صه حاضر شوی زیرا که حق سبحانه و تعالی می‌آمرزد جمیع مؤمنین و مؤمنات و مسلمین و مسلمات
را و دور می‌کند از گناهان شصت ساله ایشان و از آتش دوزخ آزاد می‌کند دو برابر آنچه آزاد کرده است در ماه رمضان و در شب قدر
و در شب فطر و درهمی که در این روز تصدق کنند برابر است با هزار درهم که به سیدان اثنی عشری دهند پس بسیار احسان کنید
به برادران مؤمنت و مسرور ساز در این روز هر مؤمن و مؤمنه را پس فرمودند که ای اهل کوفه حق سبحانه و تعالی شما را خیر بسیار کرامت فرموده است
و به درستی که شما از آن جمله‌اید که حق سبحانه و تعالی دلهای شما را از جهت ایمان امتحان فرموده است و عنقریب است که مخالفان شما خواهند رسانید
دشمنان شما و بر شما ظلمهای بسیار خواهند کرد و اقسام آزارها به شما خواهد رسید و بلاهای بسیار بر شما ریخته خواهد شد و عاقبت حق سبحانه و تعالی
که کشف غم و الم را دست از شما بر طرف خواهد فرمود بلاهای عظیم را و الله که اگر مردمان فضیلت این روز را بدانند چنانکه باید و شاید
و آن را به آن عمل نمایند هر روز ده مرتبه فرشتگان آسمان با ایشان مصافحه کنند ایشان را و اگر نه خوف طول کلام بود هر آینه ذکر میکردم از فضیلت این روز
و رتبه‌هائی که حق سبحانه و تعالی عطا فرموده است عارفان این روز را آن مقدار که کسی حساب آن نتواند کرد و آن یک دو را که زیاده از
پنجاه مرتبه نیز در نقل رفتیم و این حدیث را در هر مرتبه نقل کرد و ما جمعی از او شنیدیم و کالحدیث منقولست از حضرت امام جعفر صادق صه
که هر که زیارت کند حضرت امیرالمؤمنین صه را پیاده حق سبحانه و تعالی بعدد هر گامی حجی و عمره در نامه عمل او بنویسد و اگر پیاده برگردد
بعدد هر گامی دو حج و دو عمره بنویسند و راوی گوید که من نزد آن حضرت صه بودم و سخن حضرت امیرالمؤمنین صه به میان آمد ابن مارد عرض
نمود به آن حضرت صه که چه ثواب دارد زیارت جدت حضرت امیرالمؤمنین صه پس حضرت صادق صه فرمودند که ای پسر مارد هر که زیارت کند
جدم را و عارف بحق او باشد حق سبحانه و تعالی بعدد هر گامی حجی و عمره مقبول در نامه عمل او بنویسد و قسم بخدا ای پسر مارد که حق تعالی به
طعمه آتش نمی‌کند قدمی را که گردآلوده شده باشد در زیارت حضرت امیرالمؤمنین صه خواه پیاده رفته باشد یا سواره و این
حدیث را به آب طلا بنویس یعنی به این حدیث عمل کن و اهتمام شأن آن دانسته باش که بسیار نافع است و محتمل است که حقیقتش مراد
باشد و سنت باشد نوشتن آن به آب طلا او و دیگران اقتضای شأن نشأ دانسته باشند و کالحدیث منقولست از ابو عامر که
واعظ اهل حجاز بود گفت رفتم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صه و عرض نمودم که یابن رسول الله در زیارت حضرت امیرالمؤمنین صه
چه ثواب دارد فرمودند که ای ابو عامر خبر داد مرا پدرم از پدرش از جدش از حضرت امیرالمؤمنین صه که حضرت سیدالمرسلین صلعم
فرمودند به ایشان که یا علی والله که ترا شهید خواهند کرد در زمین عراق و در آنجا مدفون خواهی شد گفتم یا رسول الله چه ثواب دارد
کسی که قبور ما را زیارت کند و معمور سازد و تعاهد آن کند و اهتمام به زیارت آن داشته باشد حضرت فرمودند که ای ابوالحسن
به درستی که حق سبحانه و تعالی قبر ترا و قبرهای فرزندان ترا بقعه‌ها گردانیده است از بقعه‌های بهشت و عرصه‌ها از عرصه‌های جنت و به درستی که
حق سبحانه و تعالی دلهای برگزیدگان خلقش و بندگان خاص خود را مشتاق و محب شما گردانیده است و متحملند آزار و خواری
کشیدن از جهت دوستی شما و ایشانند عمارت کنندگان قبور شما و بسیار به زیارت قبور شما خواهند آمد از جهت رضای الهی و دوستی
رسولش صلعم یا علی ایشانند مخصوصان به شفاعت من با آنکه اول ایشان را شفاعت خواهم کرد و ایشان در حوض کوثر بر من
وارد خواهند شد و در بهشت ایشان همسایه‌های من خواهند بود یا علی هر که معمور دارد قبور شما را و تعاهد آن کند پس با کسی که
یاری و تعظیم آن چنان باشد که یاری کرده باشد حضرت سلیمان را بر بنای بیت المقدس و هر که زیارت کند قبور شما را

چنان است که بعد از حج اسلام هفتاد حج کرده باشد و چون از زیارت برگردد از گناهان پاک شده باشد مانند روزی که از مادر
متولد شده باشد پس خوشحال باش و بشارت باد ترا و بشارت ده محبان و دوستان خود را به نعمتهای بسیار و به چیزی چند که
چشم ایشان را روشن کند که نه چشمها دیده باشد و نه گوشها شنیده باشد و نه در خاطر کسی خطور کرده باشد ولیکن جمعی از
اراذل مردمان و بدترین خلق خدا سرزنش کنند زیارت کنندگان شما را بر زیارت چنانکه سرزنش می‌کنند زناکاران را
بر زنا این جماعت بدترین امت من اند و ایشان را شفاعت نخواهم کرد و در حوض کوثر بر من وارد نخواهند شد و کالحدیث
از مفضل منقولست که داخل شدم بر حضرت امام جعفر صادق صه و عرض نمودم که اشتیاق نجف اشرف دارم فرمودند که از چه
جهت عرض نمودم که دوست میدارم که زیارت کنم حضرت امیرالمؤمنین صه را فرمودند که ثواب زیارت آن حضرت را می‌دانی گفتم نه
یابن رسول الله مگر آنکه شما بفرمائید فرمودند که هر گاه زیارت کنی آن حضرت صه را بدانکه زیارت می‌کنی استخوانهای حضرت آدم
و بدن حضرت نوح و جسم حضرت امیرالمؤمنین صه را عرض نمودم که یابن رسول الله مشهور است که حضرت آدم صه در سراندیب فوت شد
وی گویند که استخوانش در بیت الله الحرام است پس چگونه به کوفه آمده استخوان او حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی وحی نمود به حضرت نوح
در وقتی که در کشتی بود و خطاب با او رسید که هفت شوط طواف خانه بکن و داخل آب شد و آب تا زانوهای آن حضرت بود پس از
آب تابوتی بیرون آورد و در کشتی گذاشتند و این کشتی در میان دریا بود و می‌گشت یا طواف خانه کعبه میکرد آن مقدار که
حق سبحانه و تعالی خواسته است که او طواف کند پس کشتی رسید تا در کوفه در میان مسجد کوفه پس حق سبحانه و تعالی بر زمین خطاب فرمود که آب
خود را بخور و فرو بر پس آب دریا در مسجد کوفه فرو رفت چنانکه ابتدا از آنجا بیرون آمده و جمعی که با نوح بودند در کشتی در اطراف
عالم متفرق شدند پس حضرت نوح تابوت استخوانهای آدم صه را از کشتی بیرون آورد و در نجف دفن کرد و این نجف قطعه‌ای است
از کوهی که حق سبحانه و تعالی در آن سخن گفت با حضرت موسی صه و حضرت عیسی صه را در این کوه مقدس و مطهر گردانیده و حضرت
ابراهیم صه را بر این کوه خلیل خود گردانید و حضرت محمد صه را در این کوه در شب معراج حبیب خود گردانید و آن را محل سکنای
پیغمبران صه گردانید و قسم بخدا که بعد از دو پدرش حضرت آدم و نوح کسی از پیغمبران ساکن نگردید که نزد حق سبحانه و تعالی گرامی‌تر از
حضرت امیرالمؤمنین صه باشد پس چون زیارت کنی جانب نجف را پس باید زیارت کنی استخوانهای حضرت آدم و بدن نوح و جسم
حضرت امیرالمؤمنین صه را که زیارت کرده خواهی بود پدران پیشینیان را که آدم و نوح باشد و زیارت کرده خواهی بود محمد
سیدالمرسلین را چون زیارت حضرت امیرالمؤمنین صه زیارت آن حضرت است چون نفس آن حضرت است و زیارت کرده خواهی
بود حضرت امیرالمؤمنین را که بهترین اوصیای پیغمبران است و به درستی که دعاهای زائران آن حضرت مستجاب است و در وقت زیارت
و دعا درهای آسمان گشوده میشود پس بخواب مرو که چنین خیرات از دست برود یعنی سعی کن که زیارت کنی و چنانکه باید
زیارت کنی و احادیث در فضایل زیارت حضرت امیرالمؤمنین بسیار است الحسن زیارات مخصوصه و غیر آن از حد حصر بیرون است
و اگر کسی استیفای آن خواهد رجوع کند بکتاب فرحة الغری سید ابن طاوس و غیر آن و روی اسحق بن عمار عن ابی عبد الله
صلوات الله علیه قال موضع قبر الحسین صلوات الله علیه منذ یوم دفن فیه روضة من ریاض
الجنة قال موضع قبر الحسین صلوات الله علیه ترعة من ترع الجنة و باسانید صحیحه منقولست از

مشترک است میان موثق و ثقه و موثق نیز از اصحاب اصول معتمده است که حضرت امام جعفر صادق صه فرمودند که موضع قبر حضرت سیدالشهدا
از آن روزی که آن حضرت را در آنجا دفن نموده‌اند باغی است از باغستانهای بهشت و باز فرمودند که موضع قبر آن حضرت صه دری است
یا دری است از روضه‌ها و درهای بهشت یعنی چنانکه سابقا گذشت و مؤید آنکه در بهشت خواهد بود حریم کربلای معلی است که مجموع را
به بهشت میبرند و قال صلوات الله علیه حریم قبر الحسین صه خمسة فراسخ من اربعة جوانب القبر و منقولست
قوی که حضرت امام جعفر صادق صه فرمودند که حریم قبر آن حضرت صه پنج فرسخ است از هر یک از چهار جانب قبر و ممکن است که مراد ده فرسخ
مربع فرسخ باشد که مجموع پنج فرسخ باشد و لیکن علما معنی اول را فهمیده‌اند و در روایتی هشت فرسخ است و در روایتی چهار فرسخ و در روایتی
یک فرسخ از هر جانب از چهار جانب قبر و در روایتی کالحدیث از آن حضرت صه منقولست که تربت قبر آن حضرت تا ده میل است که سه فرسخ و ثلثی
باشد و در حدیث صحیح از اسحق بن عمار منقولست که گفت از آن حضرت صه شنیدم که موضع قبر آن حضرت را حرمتی است معلوم هر که آن را بشناسد
و پناه به آن برد حق سبحانه و تعالی او را امان میدهد عرض نمودم که بیان فرمائید که چه مقدار است فرمودند که از موضع قبر تا بیست و پنج
ذرع از پیش و بیست و پنج ذرع از پس و بیست و پنج ذرع از بالای سر و پائین پا و موضع قبر آن حضرت از آن روز که
آن حضرت را دفن کرده‌اند روضه‌ایست از روضه‌های بهشت و از آنجا معراجی است که اعمال زیارت کنندگان را به آسمان می‌برند
و نیست ملکی و نه فرشته‌ای مگر آنکه از حق سبحانه و تعالی رخصت می‌خواهند در زیارت قبر آن حضرت و ایشان را رخصت میدهند
زیارت کنند قبر آن حضرت را و فوجی می‌آیند و فوجی بالا میروند و در حدیث صحیح از عبد الله بن سنان منقولست که گفت از حضرت امام
جعفر صادق صه شنیدم که قبر آن حضرت صه بیست ذرع در بیست ذرع مکسر است یا آنکه مثلا چهار ذرع باشد در عرض و پنج ذرع باشد در طول و در
روایتی دیگر از آن حضرت صه منقولست که خاک قبر را تا چهار ذرع بردارند از جهت شفا و امان و اکثر اصحاب حمل کرده‌اند
بر مراتب فضل یعنی بیست ذرع مکسر تحدید اصل قبر است متبرک است و همچنین هر چه نزدیکتر است متبرک‌تر است تا هشت فرسخ و اکثر علما
هشت فرسخ را ذکر نکرده‌اند و کفعمی روایت کرده است و تا پنج فرسخ گفته‌اند و ممکن است که شرف زمین باعتبار حرمت دفن
در آن پنج فرسخ باشد و ذکر کربلا باشد یا اعتبار شرف جوار باشد چنانکه کالحدیث از ثابت منقولست که حضرت امام جعفر صادق صه فرمودند که
حق سبحانه و تعالی کربلا را آفریده است بیست و چهار هزار سال پیش از آنکه کعبه را بیافریند و مقدس و مبارک گردانیده است و پیش از آنکه
حق سبحانه و تعالی خلق کند عالم را مقدس بوده و مبارک و همیشه چنین خواهد بود و حق سبحانه و تعالی کربلا را بهترین مواضع بهشت
گردانیده است و از این حدیث ظاهر میشود که زمین کربلا را به بهشت خواهند برد چنانکه مشهور است تا آنکه مشهور است که علامه حلی
در مرض موت مترد شده که او را به نجف برند و حوالی قیامت را به بینند یا به کربلا برند و نه پسندید آخر ترجیح نجف داد از جهت
عذاب ظالمان اهل بیت و مشهور است که شیخ فخر الدین علیه الرحمه علامه را در خواب دید و از او پرسید که چگونه گذرانیدی
در جواب گفت که اگر نه کتاب الفین و زیارت حضرت امام حسین صه بود هر آینه فتاوی مرا هلاک میکرد و در حدیث که هلاک
فتاوی باعتبار استعجال و عدم تدبر باشد و روی اسحق بن عمار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال
ما بین قبر الحسین صه الی السماء مختلف الملائکة و در موثق کالحدیث منقولست که حضرت امام جعفر صادق صه
فرمودند که از قبر حضرت امام حسین صه تا به آسمان محل تردد فرشتگان است فوجی می‌آیند و فوجی میروند و احادیث

بر این مضمون بسیار است و روی صالح بن عقبة عن بشیر الدهان قال قلت لابی عبد الله صلوات الله
علیه ربما فاتنی الحج فاعرف عند قبر الحسین صلوات الله علیه قال احسنت یا بشیر ایما مؤمن
اتی قبر الحسین صلوات الله علیه عارفا بحقه فی غیر یوم عید کتبت له عشرون حجة و عشرون
عمرة مبرورات متقبلات و عشرون غزوة مع نبی مرسل او امام عادل و من اتاه فی یوم عید
کتبت له الف حجة و الف عمرة مبرورات متقبلات و الف غزوة مع نبی مرسل او امام عادل
قال فقلت له و کیف لی بمثل الموقف و قال فنظر الی شبه المغضب ثم قال لی یا بشیر ان المؤمن
اذا اتی قبر الحسین صلوات الله علیه یوم عرفة فاغتسل بالفرات ثم توجه الیه کتب الله عز و جل
له بکل خطوة حجة بمناسکها و لا اعلمه الا قال و عمرة و منقولست کالحدیث از بشیر یا یسیر بیاء دو نقطه
و سین بی نقطه که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صه که بسیار است که توفیق حج نمی‌یابم و روز عرفه را نزد قبر حضرت
سیدالشهدا صه مشغول دعا میشوم و دعاهای عرفه را می‌خوانم چنانکه در عرفات بسر می‌آوردم حضرت فرمودند که ای بشیر خوب کرده
هر مؤمنی که نزد قبر آن حضرت آید و عارف بحق آن حضرت صه باشد یعنی او را امام و واجب الاطاعه داند چنانکه در احادیث مفسر
شده است و این قید از جهت اخراج غیر مؤمن است چون ایمان شرط صحت همه عبادات است خصوصا زیارات و در غیر روز
عید باشد می‌نویسند در نامه عمل او بیست حج و بیست عمره صحیح مقبول و بیست جهاد که در خدمت پیغمبر مرسل یا امام معصوم بجا آورد
و کسی که در روز عید نزد آن حضرت آید می‌نویسند از جهت او هزار حج و هزار عمره مقبول صحیح و هزار جهاد با پیغمبر مرسل یا امام عادل که
مراد از آن معصوم است بشیر گفت عرض نمودم که کی مثل ثواب عرفات میرسد پس حضرت از روی غضب نظر بمن کردند
و فرمودند که ای بشیر به درستی که مؤمن اثنا عشری هر گاه نزد قبر آن حضرت صه آید در روز عرفه و در فرات غسل کند
و متوجه آن حضرت شود بعدد هر گامی یک حج با جمیع اجزا و شروط در نامه عملش می‌نویسند و گمانم این است که حضرت یک
عمره را نیز فرمودند بدانکه در این حدیث یک جمله از قلم ناسخ افتاده است و در همه کتب حدیث چنین است که و من اتاه فی
یوم عید کتبت له مائة حجة و مائة عمرة و مائة غزوة مع نبی مرسل او امام عادل و در تهذیب و کافی همین اکتفا شده است
و در ثواب الاعمال بعد از این عبارت این عبارت است که و من اتاه فی یوم عرفة عارفا بحقه کتبت له الف حجة
تا آخر عبارت متن یعنی اگر در روز عید زیارت کند صد حج و صد عمره و صد جهاد با پیغمبر مرسل یا امام عادل می‌نویسند و اگر
روز عرفه زیارت آید هزار حج و هزار عمره و هزار جهاد می‌نویسند و بسبب غسل بعدد هر گامی یک حج و عمره می‌نویسند و احادیث
بسیار وارد شده است در ثواب غسل همین نحو که بسبب هر گامی که می‌گذارد و بر میدارد حجی می‌نویسند با جمیع مناسک و در
حدیث دیگر از جهت قدم برداشتن حجی و از جهت گذاشتن عمره و بسبب غسل کردن از جمیع گناهان پاک میشود و بدر گاهی
دو حسنه می‌نویسند و [illegible] کالحدیث از حضرت امام جعفر صادق صه منقولست که حق سبحانه و تعالی را فرشته چند است که
موکلند بقبر حضرت امام حسین صه و چون کسی قصد زیارت می‌کند و غسل زیارت میکند حضرت سیدالمرسلین صلعم میفرماید
ای مهمانان خدای تعالی بشارت باد شما را که رفیق من خواهید بود در بهشت و حضرت امیرالمؤمنین صه میفرماید که من

ضامنم که حاجتهای شما برآورده شود و حاجت از شما دفع شود در دنیا و آخرت پس حضرت رسول خدا و حضرت امیرالمؤمنین صه حفظ و حمایت ایشان میفرمایند
تا بجاهای خود شان برسانند و در صحیح عیص و کالصحیح ابو الیسع از آنحضرت صه منقولست که از غسل زیارت سوال کردند که آیا غسل وارد شده
و معمول است بر تقیه یا نفی وجوب چون غسل زیارت متواتر است و روی عن زید الرقی قال سمعت ابا عبد الله جعفر بن محمد
و ابا الحسن موسی بن جعفر و ابا الحسن علی بن موسی صلوات الله علیهم وهم یقولون من اتی قبر الحسین بن علی صلوات
الله علیهما بعد قلبه الله ثلج الفؤاد و در اکثر نسخ القصد یا الوجه است و نسخه متن موافق است با نسخه قدیمه ثواب الاعمال
و در حسن کالصحیح منقولست که داود ابن ابی داود گفت شنیدم از ابن اسید معصوم صه که فرمودند که هر که زیارت کند قبر حضرت امام حسین را صه روز
عرفه حق سبحانه و تعالی او را برگرداند با دل سیر از معرفت ائمه هدی یا با سینه سرور مانند برف یعنی خوشحال از معرفت یا با امید مغفرت و رحمت
یا با روی منور مانند برف چون بلاد عرب گرم سیر است و از برف و یخ بسیار خشنود میشوند سرور را تعبیر از آن به برف میکنند و این تعبیر بسیار
شایع و در بعض از نسخ جای او موحده است و کنایه است از سرور و با نسخ الوجه بلج ببا فوقانیست و با دو نسخه دیگر نمی باید و قال الصادق
صلوات الله علیه ان الله تبارک و تعالی یبدأ بالنظر الی زوار قبر الحسین صلوات الله علیه عشیة
عرفة قبل نظره الی اهل الموقف قال ثم قیل و کیف ذاک قال لان فی اولئک اولاد زنا و لیس فی هؤلاء
اولاد زنا و کالصحیح منقولست که آنحضرت صه فرمودند که بتحقیق که حق سبحانه و تعالی در عصر روز عرفه اول نظر شفقت و رحمت
بسوی زیارت کنندگان قبر حضرت امام حسین میفرماید و دعا و حاجات ایشان را قبول میفرماید و حاجات ایشان را بر می آورد و گناهان
ایشان را می آمرزد و دعاهای ایشان را در حق دیگران مستجاب میفرماید بعد از آن عرض کردند که پیش از آنکه نظر شفقت و رحمت بایشان کند
فرمودند بلی پرسیدند که چرا ایشان را مقدم میدارد حضرت فرمودند که از جهت آنکه در موقف عرفات اولاد زنا می باشد و در زوار
آنحضرت اولاد زنا نیست و ظاهر امر او ثواب اند که حج میروند و غیر محب اهل البیت بزیارت ائمه هدی صه نمیروند و پیش گذشت
احادیث بسیار که دوستی ائمه معصومین صه علامت حلال زادگی است و دشمنی ایشان علامت حرام زادگی است چون بودن دشمنان
اهل البیت سبب آمدن غضب الهی است چه جای نیامدن رحمت سبب اکثر حج در روز عرفه اینست نباشد زیارت آنحضرت تبه است چنانکه احادیث
متواتره وارد شده است بر این معنی و کالصحیح منقولست که آنحضرت صه فرمودند که هر که زیارت کند حضرت امام حسین صه را در روز
عرفه حق سبحانه و تعالی در نامه عمل او بنویسد هزار هزار حج که با حضرت صاحب الامر صه کرده باشد و هزار هزار عمره که با رسول خدا صه کرده باشد
می نویسند و چنان است که هزار هزار بنده آزاد کرده باشد و هزار هزار اسب در راه حق سبحانه و تعالی فرستاده باشد و حق سبحانه و تعالی و ملایکه
این بنده صدیق من است یعنی بسیار راست گو یا بسیار تصدیق کننده است خدا و رسول را و ایمان آورده است بوعده و وعید ان و فرشتگان
گویند که فلان صدیق را حق سبحانه و تعالی به نیکی و خوبی یاد فرموده او را در زمین نیز یاد کردند او را کروبی نامیدند یعنی مقرب درگاه الهی
و کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صه فرمودند که در روز عرفه حق سبحانه و تعالی نظر شفقت بسوی زیارت کنندگان آنحضرت
میفرماید و میفرماید که ای زیارت کنندگان عمل را از سر گیرید که گناهان شما را آمرزیدند و کالصحیح منقولست که هر که روز عرفه
نزد آنحضرت بسر آورد چنان است که در موسم در عرفات بوده است و این اعمال را در آنجا بجا آورده است و قال صلوات
الله علیه من زار قبر الحسین بن علی صلوات الله علیه جعل ذنوبه جسرا علی باب داره ثم عبر علیها

کما

کما یخلف احدکم الجسر وراءه اذا عبره و کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صه فرمودند که هر که بقصد زیارت
حضرت امام حسین صه بیرون رود گناهان او را جسری می کنند بر در خانه او مانند کسی که از جایی بگذرد و گذارد آن جا را بعد او نیز
دیگر گناهان خود را نخواهد دید و روی علی بن ابی حمزة عن ابی بصیر عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال
وکل الله عز و جل بالحسین صلوات الله علیه سبعین الف ملک یصلون علیه کل یوم شعثا غبرا و
یدعون لمن زاره و یقولون یا رب هؤلاء زوار الحسین صه افعل بهم و افعل بهم و منقول است در
موثق که آنحضرت صه فرمودند که حق سبحانه و تعالی هفتاد هزار فرشته را موکل گردانیده است بحضرت امام حسین صه هر روز که ژولیده مو
و گردآلوده نزد زیارت آنحضرت آیند و بر آنحضرت صلوات فرستند و از جهت زیارت کنندگان آنحضرت دعا کنند و می گویند که پروردگارا
این جماعت زیارت کنندگان آنحضرت اند خداوندا چنین و چنین کن یعنی حاجات دنیا و آخرت ایشان را عرض مینمایند و دعای
ملک مستجاب است خصوص ملایکه که از جهت حسین مقرر شده باشند و ظاهر احادیث آن است که این هفتاد هزار فرشته جماعتی اند که
احادیث صحیح وارد شده است که هر روز جبرئیل غسل می کند در چشمه زندگانی که در بهشت است و چون از آب بیرون می آید بالهای
خود را می افشاند هفتاد هزار قطره از آن افشانده میشود و از هر قطره فرشته مخلوق میشود بقدرت الهی و داخل بیت المعمور
میشوند و از آنجا بمکه معظمه می آیند قریب غروب و شب تا صبح طواف کعبه می کنند و از آنجا بزیارت رسول خدا صه میروند و بر
آنحضرت سلام میکنند و بعد از آن بزیارت حضرت امیرالمؤمنین می آیند و بر آنحضرت سلام می کنند پس بر می گردند و سلام بر حضرت امام
حسن صه می کنند دیگر بزیارت حضرت امام حسین صه می آیند و بر آنحضرت سلام می کنند و بر می گردند و ائمه بقیع را صه زیارت
و سلام می کنند دیگر کاظمین را صلوات الله علیهما دیگر حضرت امام رضا صه را دیگر عسکریین صه را سلام و زیارت می کنند دیگر بآسمان
میروند پیش از طلوع آفتاب و مرتبه دیگر جبرئیل غسل می کند در شب و هفتاد هزار ملک مخلوق میشوند و کل شب طواف بیت المعمور
می کنند و از آسمان بزمین می آیند و کل روز طواف کعبه معظمه می کنند تا غروب و بعد از آن بهمان ترتیب زیارت رسول خدا
و ائمه هدی صه می کنند و بآسمان میروند و محتمل است که این هفتاد هزار ملک غیر آنها باشند و همیشه در روضه مقدسه و حوالی روضه
باشند و قریبا خواهد آمد که چهار هزار فرشته نیز در روضه مقدسه می باشند و اینها جمعی اند که ایشان را حق سبحانه و تعالی بمدد آنحضرت
فرستاد که بنصرت آنحضرت جهاد کنند حضرت رخصت نداد و نمودند اختیار لقاء الله کردند بعد از آن مامور شدند که در آن روضه
در غزا باشند تا وقتی که حضرت صاحب الامر خروج کند در خدمت آنحضرت صه طلب خون آنحضرت کنند چنانکه در احادیث
مستفیضه بلکه متواتره وارد شده است و چون اکثر اینها در روضه و ثواب الاعمال و کتب زیارات مذکور است و در کتاب مزار ابن
قولویه مسطور است باجمال اکتفا شد و قال صلوات الله علیه من اتی الحسین صلوات الله علیه عارفا
بحقه کتبه الله عز و جل فی اعلی علیین و در حسن کالصحیح از عبد الله و در صحیح از ابن مسکان منقولست که
حضرت امام جعفر صادق صه فرمودند که هر که بزیارت آنحضرت رود و عارف باشد بحق آنحضرت که آنحضرت امام است
از حقوق آنحضرت است که ائمه اهل البیت صه از صلب آنحضرت اند حق سبحانه و تعالی مقرر فرماید که جای او در مرتبه در
اعلی مراتب بهشت باشد یا نامه عملش در آنجا ثبت شود یا او را از جمله مقربان کنند و سأله زید الشحام فقال

ما لمن زار واحدا منکم فقال کمن زار رسول الله صلی الله علیه و آله و کالصحیح منقولست باسانید متکثره از زید شحام که
گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صه که چه ثواب دارد کسی که یکی از ائمه هدی صه را زیارت کند حضرت فرمودند که چنان است که
حضرت سید المرسلین صه زیارت کرده باشد و در این مضمون اخبار بسیار وارد شده است و منافاتی ندارد با افضلیت رسول خدا بر ایشان
چون بنا بر فضیلت زیارت بر افضلیت جهت گاه باشد که بنای آن بر مظلومیت باشد چنانکه ظاهر میشود از اخبار بسیار بلکه ثواب
زیارت حضرت سید الشهدا بیشتر وارد شده است و قال موسی بن جعفر صلوات الله علیهما ادنی ما یثاب به زائر
ابی عبد الله صلوات الله علیه بشط الفرات اذا عرف حقه و حرمته و ولایته ان یغفر له ما تقدم
من ذنبه و ما تأخر و کالصحیح منقولست که آنحضرت صه فرمودند که کمترین ثوابی که عطا کند حق سبحانه و تعالی زیارت کنندگان
حضرت ابی عبد الله الحسین را صه در کنار فرات یعنی آنحضرت مدفون اند در کنار آب فرات که شعبه بود از نهر بزرگ که ظاهر اندران
بوده است که به بصره میرفته است و مشهور است که نهر علقمی است نزدیک مشهد آنحضرت صه و یا آنکه غرض آن است که هر که زیارت قبر
از نزدیک کند این ثواب دارد که گناهان گذشته و آینده او را همه می آمرزند هرگاه عارف باشد بحق و حرمت و امامت آنحضرت و همین
مضمون از صحیح ابن مسکان و کالصحیح احادیث بسیار از حضرت امام جعفر صادق صه نیز منقولست و روی الحسن بن علی بن فضال
عن ابی ایوب الخزاز عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر محمد بن علی صلوات الله علیه قال مروا شیعتنا بزیارة
الحسین بن علی صلوات الله علیهما فان زیارته تدفع الهدم و الغرق و الحرق و اکل السبع و زیارته
مفترضة علی من اقر للحسین صلوات الله علیه بالامامة من الله عز و جل و در صحیح یا موثق کالصحیح منقول است
که حضرت امام محمد باقر صه فرمودند که امر کنید شیعیان ما را بزیارت آنحضرت صه بدرستی که زیارت آنحضرت رفع می کند فرود آمدن
دیوار یا سقف را بر آنکس و غرق شدن در آب را و سوختن آتش را و خوردن درنده را و زیارت آنحضرت واجب است بر کسی که اقرار دارد
با آنکه حضرت امام حسین امامی است که حق سبحانه و تعالی او را امامت مقرر فرموده است و بر این مضمون احادیث بسیار وارد شده است از
صحیح و کالصحیح که بعضی بهمین عبارت وارد شده است بلفظ فرض و بعضی بلفظ واجب و بعضی بلفظ حق و بعضی قایل بوجوب شده اند
در عمر یکبار و باعتبار حدیث حرث که گذشت بعضی قایل شده اند که بر هر یک از ائمه اقلا در عمر یکبار واجب است و احوط آن است که
زیارت اول را بقصد قربت و وجوب واقع سازد و دیگرها را بقصد قربت واقع سازد تنبیه است و ترجیح از ابتدای عمر از بعضی از مشایخ او
از ابن رباب منقولست که حضرت امام جعفر صادق صه که حق لازمی است بر غنی که هر سال دو مرتبه بزیارت حضرت امام حسین صه
و بر فقیر لازم است که سالی یکبار بزیارت آنحضرت رود و روی صفوان بن خالد عن ابی عبد الله صلوات الله
علیه قال اذا کان النصف من شعبان نادی مناد من الافق الاعلی یا زائری قبر الحسین علیه السلام
ارجعوا مغفورا لکم ثوابکم علی ربکم و محمد نبیکم و کالصحیح باسانید متکثره منقولست از هر دو ثقه که آنحضرت صه
فرمودند که چون نیمه شعبان میشود منادی از آسمان ندا می کند که ای زیارت کنندگان قبر حسین صه برگردید که گناهان شما را آمرزیدم
و ثواب شما بر پروردگار شماست و بر محمد که پیغمبر شماست که در هر جا که خواهند از مراتب عالیه بهشت جا خواهند داد و در شرح این
حدیث را روایت کرده است با این عنوان که هر گاه شب نیمه شعبان در آید و ظاهر آنست از کلام شیخ الفقاه که بشعر مراد باشد

چون

چون احادیث بسیار در فضیلت زیارت شب نیمه وارد شده است مثل حدیث کالصحیح عبد الرحمن بن حجاج که حضرت امام جعفر صادق صه
فرمودند که هر که زیارت کند قبر امام حسین صه را در یک شب از سه شب حق سبحانه و تعالی گناهان گذشته و آینده او را بیامرزد و آن شب فطر
و شب اضحی و شب نیمه شعبان است و باز از آنحضرت صه منقولست که هر که زیارت آنحضرت کند در شب نیمه شعبان و شب فطر و شب
عرفه یعنی عصر عرفه موافق احادیث متواتره در یک سال حق سبحانه و تعالی در نامه عمل او بنویسد هزار حج و هزار عمره مقبوله و در بعضی از
نسخ بجای هزار هزار حج مقبول و هزار هزار عمره مقبول و بر آورده از جهت او هزار حاجت دنیا و آخرت اگرچه در بعضی احادیث مطلق
واقع شده است مثل حدیث کالصحیح بزنطی و ابو بصیر سبب اولی آن است که در شب نیمه و روز نیمه هر دو زیارت کنند و روی
الحسین بن محمد القمی عن الرضا صلوات الله علیه انه قال من زار قبر ابی صلوات الله علیه ببغداد
کان کمن زار قبر رسول الله صلی الله علیه و آله و قبر امیر المؤمنین صلوات الله علیه الا ان
لرسول الله و لامیر المؤمنین فضلهما و مروی است در حسن کالصحیح از حسین و در سند حسن و هر دو مجهول اند ولیکن کتاب او
معتمد بوده که آنحضرت صه فرمودند که هر که زیارت کند در بغداد روضه مقدسه کاظمین را صه چنان است که زیارت قبر حضرت رسول خدا صه
و زیارت قبر حضرت امیرالمؤمنین صه را کرده است ولیکن حضرت رسول خدا و حضرت امیرالمؤمنین صه افضلیت خود را دارند چنانکه
گذشت که بنای ثواب زیارت بر فضیلت نیست و روی عن الحسین بن علی الوشاء عن ابی الحسن الرضا صه قال
سألته عن زیارة قبر ابی الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما مثل زیارة الحسین صلوات الله
علیه قال نعم و در صحیح و حسن کالصحیح از وشا منقولست که گفت از حضرت امام رضا صه سوال کردم که زیارت قبر حضرت امام
موسی کاظم صه ثوابش مثل ثواب زیارت حضرت امام حسین است فرمودند بلی و احادیث فضیلت زیارت هر یک از ائمه هدی صه
خصوصا کاظمین بسیار است و وارد است که ثوابش مثل ثواب زیارت رسول الله صه است و در حدیث دیگر ثوابش مثل ثواب
و در دو کتاب آدم منقولست که حضرت امام رضا صه فرمودند که حق سبحانه و تعالی نجات داد اهل بغداد را ببرکت قبر آنحضرت صه یعنی چون حضرت
امام موسی کاظم را شهید کردند بغداد مستحق زوال شد مثل کوفه و غیر آن ولیکن چون حضرت در آنجا مدفون شدند ببرکت وجود آنحضرت
بغداد نجات یافت از زوال و الله تعالی یعلم و روی علی بن مهزیار عن ابی جعفر محمد بن علی الثانی صلوات الله
علیهما قال قلت له جعلت فداک زیارة الرضا صلوات الله علیه افضل ام زیارة ابی عبد الله الحسین
صلوات الله علیه قال زیارة ابی افضل و ذلک ان ابا عبد الله صلوات الله علیه یزوره کل الناس
و ابی صلوات الله علیه لا یزوره الا الخواص من الشیعة و بسند صحیح و بسند حسن کالصحیح منقول است
از علی که عرض نمودم بحضرت امام محمد تقی صه که فدای تو گردم زیارت امام رضا صه افضل است یا زیارت حضرت امام حسین
حضرت فرمودند که زیارت پدرم افضل است زیرا که حضرت امام حسین صه را همه مردمان زیارت می کنند و پدرم را زیارت
نمی کنند مگر خواص از شیعه چون از مشایخ حشویه می گفتند که مراد از خواص شیعه اثنی عشری است چون مصطلح علما آن است که
شیعه کسی است که حضرت امیرالمؤمنین صه را خلیفه بلا فصل داند و بنا بر این بیشتر ده فرقه باطله نیز داخل اند از شیعه و هر که
حضرت امام رضا را امام میداند تقیه ائمه را نیز امام میداند پس چون شیعه اثنا عشری زیارت آنحضرت می کنند و سنی زیارت

آنحضرت داخل تشیّع است و تتمّه سخن اینجا این است که چون ایشان مؤمن و مسلم اند هر جا که ایشان باشند و از فرق باطله نباشند
امید نزول رحمت الهی بیشتر است و اظهر آن است که مراد شیعه اثنی عشریه است و خواص شیعه علما و صلحا اند که تابع نتوانند و اکثر عوام تابع
شهرت اند پس جایی که خواص شیعه روند متبرّک است با آنکه نزول رحمت الهی نیز هست و با آنکه چون شیعه رفتی به زیارت حضرت امام
حسین می‌روند مهجور نیستند بخلاف روضه حضرت که خواص می‌روند و خواص کم می‌باشند و روضه آنحضرت مهجور است و در آنجا بیشتر
می‌باید رفت و این رفتن از جهة تقویت اعتقادات ایشان مطلوب است و مؤید این معنی است حدیث حسن کالصحیح که عبدالعظیم از
حضرت امام محمد تقی صه که رحمت می‌طلبیه که به زیارت حضرت امام حسین صه روند فرمودند که بیشتر بیرون آمده و آب دیده
ایشان روان بود و فرمودند که زائران جدم حضرت امام حسین بسیار شد و زیارت کننده کان پدرم در طوس قلیل اند و بعد از این
خواهم آمد در حدیث حمزه بن حمران و گذشت که حضرت سیدالانبیا فرمودند که کسی بر حمزه گریه نمی‌کند و اهل مدینه عهد نمودند که اول
گریه بر حمزه کنند و از این جهت است که تجویز کرده اند رقت و زینت قبور انبیا و اولیا را که سبب زیادتی اعتقاد عوام می‌شود و عباد را
سبب ترک این شقی و ما اعتقادات ایشان می‌رسد وروی عن احمد بن محمد بن ابی نصر البزنطی قال قرأت کتاب
ابی الحسن الرضا صلوات الله علیه ابلغ شیعتی ان زیارتی تعدل عند الله الف حجة قال قلت لابی جعفر
یعنی ابنه صلوات الله علیه الف حجة وقال ای والله والف الف حجة لمن زاره عارفا بحقه
و به این روش حدیث حسن کالصحیح منقول است از بزنطی که گفت خواندم نامه نامی حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صه را که
نوشته بودند که برسان به شیعیان من که زیارت من نزد حق سبحانه و تعالی برابر است با هزار حج و اهد گفت که چون دیدم حضرت امام
محمد تقی صه پرسیدم از جهة اطمینان قلب عرض نمودم که حضرت فرموده اند که زیارت آنحضرت برابر است با هزار حج آیا قول حضرت است
چون مکاتبه است و لیس الخبر کالمعاینه یا از روی مبالغه فرموده اند یا از جهة جمعی از خواص فرموده اند حضرت فرمودند که آری والله که
چنین است و با هزار هزار حج برابر است از جهة کسی که حضرت را خوب شناخته باشد یعنی از خواص اثنا عشریه باشد علی الظاهر نه آنکه
اثنی عشری فاسق باشد یا یقینا امام داند آنحضرت را و کمالات و حالات آنحضرت را نداند مانند اکثر عوام که از جهة ایشان
هزار حج است و از جهة خوبان هزار هزار حج و ممکن است که از جهة اثنا عشریها هزار هزار حج باشد و از جهة غیر ایشان هزار حج
و آن نیز از اثنی عشریها باشد چنانکه احادیث بسیار بر این مضمون وارد است والله تعالی یعلم وروی الحسین بن زید عن
ابی جعفر صلوات الله علیه قال سمعته یقول یخرج رجل من ولد موسی اسمه اسم امیر المؤمنین صلوات
الله علیه فیدفن فی ارض طوس وهی من خراسان یقتل فیها بالسم فیدفن فیها غریبا فمن زاره
عارفا بحقه اعطاه الله عز وجل اجر من انفق من قبل الفتح وقاتل و در حسن کالصحیح بلکه صحیح منقول است از
حسین بن زید بن علی بن الحسین صه که حضرت امام جعفر صادق صه او را بفرزندی قبول فرموده بودند و تربیت فرموده بودند چون
زید شهید شده بود و او روایت کرده از حضرت امام محمد باقر صه و ظاهرا سهو از نساخ شده است و او از حضرت امام محمد باقر صه
روایت نکرده است البته و همین روایت را صدوق در عیون و امالی و غیر آن از حضرت امام جعفر صادق صه روایت کرده است که
گفت از آنحضرت شنیدم و فایده این عبارت که شنیدم آن است که احتمال ارسال زایل شود و مرسلی که باین عنوان روایت شود

نیز در باب حدیث صحیح است در عدم ارسال بخلاف عن ابی جعفر فقط که احتمال ضعیفی دارد که بواسطه روایت کرده باشد و اگر نه این
بود که صدوق در کتب دیگر از آنحضرت صه روایت کرده بود در اینجا اگر سمعته نبود احتمال میرفت که از حضرت امام محمد باقر بواسطه
روایت کرده باشد هرچند گاهی واسطه معصوم بوده باشد و در حدیث ابو بصیر گذشت در فوائد که حضرت امام جعفر صادق صه
تجویز فرمودند که هرچه را از من شنیده باشی از پدرم روایت میتوانی کرد و بعکس و آنچه را از پدرم روایت کنی تقیه است چون
هرچه من میگویم حدیث پدرم و جدم و حضرت امیر المؤمنین و حضرت رسول الله است صلوات الله علیهم و هر قول الله است
و ممکن است از جهة آنکه حیا و احوال بر کذب یا سهو کنند اگر شنیده اند که از کلام است از احدهما و روایت می‌کنند مثل محمد بن مسلم و زرارة و غیر
ایشان حاصل آنکه حضرت امام جعفر صادق صه فرمودند که فرزندی از فرزندم موسی بهم رسد که اسم او اسم حضرت امیر المؤمنین علی
باشد صلوات الله علیهما و در زمین طوس که از شهرهای خراسان است مدفون شود و روضه حضرت در سناباد است که از قرای
طوس است و الحال نزد طوس است چون اینجا ببرکت حضرت آباد شد طوس خراب شد و فرزندم را زهر دهند و شهید کنند
و در آنجا مدفون شود غریب یعنی کسی از آبا و اجداد او در آنجا نباشد و محتمل است که غریبا حال باشد از تقتل یعنی در غربت شهید کرده شود
پس هر کسی که او را زیارت کند و عارف باشد بحق او حق سبحانه و تعالی عطا کند او را ثواب کسانی که زر در راه خدا میدادند و جهاد
می‌کردند پیش از فتح مکه معظمه و قبل از فتح مکه جهاد و انفاق هر دو شاق بود بر نفوس بنابراین ثواب هر دو بیشتر بود و حق
سبحانه و تعالی فرموده است که لا یستوی منکم من انفق من قبل الفتح وقاتل اولئک اعظم درجة من الذین انفقوا من بعد
وقاتلوا وکلا وعد الله الحسنی والله بما تعملون خبیر و ترجمه ایشان این است که مساوی نیستند از شما جمعی که مالهای خود را
در راه جهاد صرف نمودند و جهاد کردند پیش از فتح مکه با جماعت و درجه ایشان عظیم است از آن جمعی که بعد از فتح مکه انفاق
کردند و جهاد نمودند و بعد از آن تدارک کند لا حقین فرمود که ما همه را وعده بهشت کرده ایم پیشینیان و پسینیان را و حق سبحانه و تعالی
باعمال شما مطلع و داناست و عوض شما را میدانند وروی البزنطی عن الرضا صلوات الله علیه قال ما زارنی
احد من اولیائی عارفا بحقی الا شفعت فیه یوم القیمة و باسانید صحیحه و حسنه کالصحیح منقول است که آنحضرت
فرمودند که هر که به زیارت من آید از دوستان من و حق مرا شناسد یا آنکه مرا امام واجب الاطاعه داند البته در روز قیامت
حق سبحانه و تعالی مرا شفاعت دهد که او را شفاعت کنم یا مرا شفاعت مقبوله دهد که چون او را شفاعت کنم قبول فرماید و کلام
نیز میتوان خواند یعنی شفاعت کنم او را وقال ابو جعفر محمد بن علی الرضا صلوات الله علیه ان بین جبلی
طوس قبضة قبضت من الجنة من دخلها کان آمنا یوم القیمة من النار و منقول است در صحیح کالصحیح
از ابو هاشم جعفری که حضرت امام محمد تقی صه فرمودند که در میان دو کوه طوس پاره از زمین است که از بهشت برداشته اند
و آن مشهد مقدس آنحضرت است هر که داخل شود در آن روضه بقصد زیارت در روز قیامت ایمن خواهد بود از آتش جهنم
وقال صلوات الله علیه ضمنت لمن زار قبر ابی صلوات الله علیه بطوس عارفا بحقه الجنة
علی الله عز وجل و منقول است در حسن کالصحیح از عبدالعظیم حسنی که مدفون است در ری که حضرت امام محمد تقی صه
فرمودند که هر که زیارت کند قبر پدرم را صه من از جانب حق سبحانه و تعالی ضامنم که او را به بهشت برم حسب الامر و حسب الوعد الهی

وقال رسول الله صلی الله علیه وآله ستدفن بضعة منی بخراسان ما زارها مکروب الا نفس الله کربته
ولا مذنب الا غفر الله له ذنوبه و کالصحیح منقول است از جابر که حضرت امام محمد باقر صه فرمودند از آبای خود صه که آنحضرت صه
فرمودند که عنقریب است که پاره از تن من مدفون خواهد شد در خراسان و هر مغموم حزینی که زیارت کند او را البته حق سبحانه و تعالی
غم او را زایل کند و هر گناهکاری که او را زیارت کند البته حق جل و علا گناهان او را بیامرزد و امثال این حدیث را عامه روایت
کرده اند در معجزات آنحضرت باعتبار اخبار از آینده مثل شهادت حضرت امیر المؤمنین و حسنین صلوات الله علیهم وروی النعمان
بن سعد عن امیر المؤمنین صلوات الله علیه انه قال سیقتل رجل من ولدی بارض خراسان بالسم
ظلما اسمه اسمی واسم ابیه اسم ابن عمران موسی علیه السلم الا فمن زاره فی غربته غفر الله له ذنوبه
ما تقدم منها وما تأخر ولو کانت مثل عدد النجوم وقطر الامطار وورق الاشجار و باسانید کالصحیحه
منقول است که حضرت امیر المؤمنین صه فرمودند که عنقریب مردی از فرزندان من شهید خواهد شد به زهر در خراسان از روی ظلم
اسم او نام من باشد و پدرش هم نام موسی بن عمران باشد و تحقیق که هر که او را در آن غربت زیارت کند حق سبحانه و تعالی گناهان
گذشته و آینده او را بیامرزد و اگرچه گناهان او بعدد ستارگان آسمان و قطرات باران و برگ درختان باشد که همه را حق تعالی
ببرکت زیارت آنحضرت می‌آمرزد و بر این مضمون اخبار بسیار وارد شده است وروی حمدان الدیوانی عن الرضا صلوات
الله علیه انه قال من زارنی علی بعد داری اتیته یوم القیمة فی ثلث مواطن حتی اخلصه من اهوالها
اذا تطایرت الکتب یمینا وشمالا وعند الصراط وعند المیزان و باسانید کالصحیح بسیار منقول است که
حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صه فرمودند که هر که از راه دور به زیارت من آید در روز قیامت در سه موضع بنزد او آیم که اهوال
و ترسهای آن مواضع عظیم باشد در وقتی که نامهای اعمال پران شود و جمعی را که بدست راست آید ناجی باشند و جمعی را که بدست چپ آید
هالک باشند من نامه ایشان را بدست راست ایشان دهم و دویم نزد صراط که جمعی از صراط بجهنم افتند من نگذارم و ایشان را
بگذرانم از صراط مستقیم در وقتی که اعمال بندگان را بمیزان بسنجند ترازوی اعمال ایشان را بزیارت خودم سنگین کنم و ایشان را
به بهشت برم با خود وروی حمزة بن حمران قال قال ابو عبد الله صلوات الله علیه تقتل حفدتی بارض
خراسان فی مدینة یقال لها طوس من زاره الیها عارفا بحقه اخذته بیدی یوم القیمة وادخلته
الجنة وان کان من اهل الکبائر قال قلت جعلت فداک وما عرفان حقه قال یعلم انه امام
مفترض الطاعة غریب شهید من زاره عارفا بحقه اعطاه الله عز وجل اجر سبعین شهیدا
ممن استشهد بین یدی رسول الله صلی الله علیه وآله علی حقیقة و باسانید متکثره از صحیح و حسن کالصحیح
بسیار منقول است از ابن ابی عمیر از حمزة بن حمران که نزد این شکسته جمیع احادیث است به تتبع بسیار که حضرت امام جعفر صادق صه
فرمودند که فرزندزاده من شهید خواهد شد در زمین خراسان در شهری که آن را طوس می‌گویند هر که به آنجا رود به زیارت او
و عارف باشد بحق او فردای قیامت بدست خود دست گیرم او را و به بهشتش برم و اگرچه از اهل کبایر باشد که گناهان
کبیره بسیار داشته باشد یا کار ایشان در دنیا گناهان کبیره باشد حمزه گفت عرض نمودم که عرفان حق چه معنی دارد فرمودند که

آن است که بداند که او امامی است که حق سبحانه و تعالی اطاعت او را واجب گردانیده است بر خلایق و غریب است باآنکه مدفون است
در پهلوی بدترین خلق خدا که هارون است لعنه الله و حق ما معرفت او را شهید کرد و بناحق ندش کفره ستمکاران که اعتقاد ایشان
امامت و خلافت کافران بنی امیه و بنی عباس است و اعتقاد ایشان آن است که بر ایشان واجب بود که اطاعت آن کافران
کنند و اگر اطاعت نکنند واجب القتل اند فاقتلهم الله انی یؤفکون هر که آنحضرت را زیارت کند و عارف بحق آنحضرت باشد
حق سبحانه و تعالی او را عطا میفرماید ثواب هفتاد شهید از شهدایی که در برابر حضرت سید المرسلین شهید شده باشند یا مراد حق
با شهادت حقیقی نه مجازی چنانکه وارد است که موت غریب شهادت است و مؤمن هر جا که بمیرد شهید شده است از این
باب شهادت نباشد بلکه کشته شده باشد و صدوق بعد از این حدیث در عیون گفته است که در حدیث دیگر منقول است
یعنی باین سند علی الظاهر که حضرت امام جعفر صادق صه فرمودند و اشاره بحضرت امام موسی کاظم کردند که فرزند این فرزندم
شهید خواهد شد در طوس و زیارت نخواهد کرد او را از شیعیان ما مگر نادری از بسیار یا مگر قلیلی عالم از خوبان و علی ای حال
تغییر حدیث اول می کند که زیارت نمی کنند او را مگر خواص شیعه چنانکه گذشت وروی الحسن بن علی بن فضال
عن ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما انه قال له رجل من اهل خراسان یا ابن
رسول الله رأیت رسول الله صلی الله علیه وآله فی المنام کانه یقول لی کیف انتم اذا دفن فی ارضکم
بضعتی واستحفظتم ودیعتی وغیب فی ثراکم نجمی فقال له الرضا صلوات الله علیه انا المدفون
فی ارضکم وانا بضعة من نبیکم وانا الودیعة والنجم الا فمن زارنی وهو یعرف ما اوجب الله
تبارک وتعالی من حقی وطاعتی فانا وآبائی شفعاؤه یوم القیمة ومن کنا شفعاؤه نجی ولو
کان علیه مثل وزر الثقلین من الجن والانس ولقد حدثنی ابی عن جدی عن ابیه صلوات الله
علیهم ان رسول الله صلی الله علیه وآله قال من رآنی فی منامه فقد رآنی لان الشیطان لا یتمثل
فی صورتی ولا فی صورة احد من اوصیائی ولا فی صورة واحد من شیعتهم وان الرؤیا الصادقة
جزء من سبعین جزءا من النبوة و باسانید صحیحه منقول است از حسن که شخصی از اهل خراسان عرض نمود با آنحضرت صه که
یا ابن رسول الله در واقعه دیدم حضرت سید المرسلین را صه که گویا بمن میگویند که چگونه خواهد بود حال شما هرگاه مدفون شود
در زمین شما پاره تن من و شما را بسپارند که حفظ کنید امانت مرا و غایب شود در خاک شما ستاره من و این عبارت احتمال
دارد که آنحضرت رقی باشد اهل خراسان را باآنکه محل دفن آنحضرت خواهد بود و اشاره باشد باآنکه بعد از وفات آنحضرت
تعهد قبر آنحضرت بکنند و در تعظیم آن بکوشند و بدانند که تعظیم آنحضرت تعظیم رسول حق سبحانه و تعالی است و زیارت
آنحضرت است و استخفاف آنحضرت استخفاف بآنحضرت است و احتمال دیگر آن است که حضرت سید الانبیا تهدید ایشان
فرماید که بدا حال شما اگر بگذارید که آنحضرت را شهید کنند بلکه می باید همگی حفظ آنحضرت حیا و میتا بکنید یا آنکه غرض
اظهار امامت آنحضرت است بآن شخص تا سبب هدایت او و دیگران شود و اعم از همه اظهر است و جواب حضرت نیز دال
مشعر بر این است که فرمودند که من مدفون خواهم شد در زمین شما و منم پاره تن رسول خدا و پاره تن و برادر و نفس کامل

و منم آنکسی که امامت حق سبحانه و تعالی ام که بر شما واجب گردانیده است که حفظ و حمایت و رعایت من کنید در حیات و بعد از وفات و منم ستاره که در احادیث متواتره وارد شده است که ائمه اهل بیت من مانند ستارگان اند که هر ستاره که فرو میرود ستاره دیگر طالع میشود و ستارگان سبب بقای آسمانها است چون در روز قیامت ستارگان خواهند ریخت و آسمان نیز مطوی خواهد شد و همچنین ائمه اثنی عشر سبب بقای آسمانها و زمین اند و چون همه بروند عالم خراب میشود پس فرمودند که بتحقیق که هر که مرا زیارت کند و داند که حق سبحانه و تعالی مرا امام و واجب الاطاعه گردانیده است و در اکثر روایات زیارات این شرط واقع است تا دلالت کند بر آنکه امامت از اصول دین است و کسی که اصلی از اصول دین را نداند عبادتی نافع نیست او را چنانکه مکرر گذشت و در زیارت آنحضرت این شرط بیشتر واقع است چون جمعی از شیعه از دین برگشتند و فطحی و واقفی شدند و از اینجهت بود که حق سبحانه و تعالی آنحضرت را چنین گردانید در میان خلایق و معجزات بسیار از آنحضرت ص ظاهر شد تا حجت الهی بر همه تمام شود و الحال با آنحضرت منقطع نشده و کم سالی است که معجزات باهره ظاهر نشود حتی بر اهل بلخ و بخارا و سمرقند که کورهای مادرزاد و شلها و بیماریها حاضر شده شفا یافته و بنوالی از آنحضرت اعجاز رهبر ائمه است صلوات الله علیهم زیرا که آنحضرت امامتش موقوف است بر امامت ائمه سابقه و خود تبعیه ائمه را بیان میفرمودند و همچنین ائمه بعد از آنحضرت ص نیز ظاهر ساختند معجزات بسیار از جمله رفع شبهاتی که در میان خلایق بهم رسیده بود مثل همین ماده که ... فضائل است اولاً قایل بود بامامت عبدالله افطح با نهایت زهد و ورع و ملاذ حضرت امام رضا و نقل معجزات بسیار از آنحضرت تا او از عقیده برگشت و بسیاری از بزرگان اصحاب حضرت امام جعفر صادق و حضرت امام کاظم صلوات الله علیهما باین شبهه مبتلا شدند که بطریق القای این شبهه کردند که ائمه معصومین صد خلفای الهی اند و محبوبان حق سبحانه و تعالی چون حق سبحانه و تعالی بگذارد که ظالمان و کافران ایشان را بکشند البته شبهه ایشان را گشته اند مثل حضرت عیسی ع و جمعی دیگر و ندیدن احادیث متواتره و آیات بسیار که همیشه دوستان الهی ممتحن بوده اند و بلا موکل است به انبیا و اوصیا و هر که شبیه تر است بایشان بیشتر باشد بسیار که اشتباه باشد و از اینجهت بسیاری که واقفی شده بودند و فطحی بسبب کثرت معجزات که دیدند برگشتند و شیطان و دشمنی است بزرگ که میباید که مؤمنان همیشه متوسل بجناب اقدس الهی باشند و پناه بخداوند خود ببرند از شر این دشمن بسیار هر که مرا زیارت کند با ایمان بحق که امام و واجب الاطاعه مرا دانسته و با ایمان بجمیع ائمه که ایشان را امامان و واجب الاطاعه دانند من و پدرانم صلوات الله علیهم شفیعان او باشیم در روز قیامت و هر که ما شفیع او باشیم البته ناجی است و حق سبحانه و تعالی رد شفاعت ما نمی کند اگر چه آن شخص گناهان جن و انس و جن داشته باشد و بعد از آن بیان حقیقت خواب او را فرمودند که حدیث کرد مرا پدرم از جدم از جدش ص که حضرت سید المرسلین ص فرمودند که هر که مرا در خواب ببیند مرا دیده است زیرا که شیطان بصورت من در نمی تواند آمد و نه بصورت هیچیک از اوصیای من و نه بصورت هیچیک از شیعیان ایشان و بدرستی که خواب درست که انبیا و اوصیا را در خواب ببینند یکجزو است از هفتاد جزو نبوت و بسیاری از وحیهای انبیا اولوالعزم در واقعه بود چنانکه واقعات آنحضرت متواتر است و حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید فرموده است که لقد صدق الله رسوله الرؤیا بالحق یعنی بتحقیق یا بذات خودم قسم یاد میکنم که خداوند شما که منم راست کردم خواب رسول را که حق است که هر آینه داخل مسجد الحرام خواهید شد ایمن از شر کفار و عمره بجا خواهید آورد و جمعی سر خواهید تراشید و جمعی تقصیر خواهید کرد از جهت بیرون شدن از احرام و موافق آنچه دیده بود واقع شد و خواب حضرت ابراهیم گشتن اسمعیل را و اسحق را و در خواب یوسف و غیر آن که در آیات و احادیث واقع شده است و منقول است در اخبار بسیار که حضرت سید المرسلین ص هر روز خواب خود را بیان میفرمودند و از صحابه نیز میپرسیدند که آیا خوابی دیده اید

و حضرت تعبیر میفرمودند و همچنین ائمه هدی صلوات الله علیهم و انکار رؤیا و صادقه انکار ضروری است از ضروریات دین مبین و شبهات می کنند اگر کسی خواب ببیند پیغمبر رسول خدا و ائمه هدی را ص که امر کنند بعملی آیا عمل بآن میتوان کرد و جواب این است که فرضها بآن ثابت نشده است و مستحب است ... و رَوَى عَنْ أَبِي الصَّلْتِ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحٍ الْهَرَوِيِّ قَالَ سَمِعْتُ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ وَاللَّهِ مَا مِنَّا إِلَّا مَقْتُولٌ شَهِيدٌ فَقِيلَ لَهُ فَمَنْ يَقْتُلُكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ شَرُّ خَلْقِ اللَّهِ فِي زَمَانِي يَقْتُلُنِي بِالسَّمِّ ثُمَّ يَدْفِنُنِي فِي دَارِ مَضْيَعَةٍ وَبِلَادِ غُرْبَةٍ أَلَا فَمَنْ زَارَنِي فِي غُرْبَتِي كَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَجْرَ مِائَةِ أَلْفِ شَهِيدٍ وَمِائَةِ أَلْفِ صِدِّيقٍ وَمِائَةِ أَلْفِ حَاجٍّ وَمُعْتَمِرٍ وَمِائَةِ أَلْفِ مُجَاهِدٍ وَحُشِرَ فِي زُمْرَتِنَا وَجُعِلَ فِي الدَّرَجَاتِ الْعُلَى مِنَ الْجَنَّةِ رَفِيقَنَا و منقول است و در حسن کالصحیح از ابو صلت که از هرات بود و لیکن شیعه بود و در هروی خبر مانعیت اگر چه ثقه و صحیح الحدیث است و شیعیان جمعی او را سنی میدانند و سنیان او را شیعه میدانند و ظاهر شیعه بود و او بحسب باطن و سنی بوده است بحسب ظاهر که گفت شنیدم از حضرت امام رضا ص که میفرمودند که والله که هیچیک از ما ائمه معصومین نیست مگر شهید شده باشند یا شوند خواه بشمشیر و خواه بزهر پس کسی عرض نمود که شما را که شهید خواهد کرد ای فرزند رسول الله حضرت فرمودند که بدترین خلق خدا در زمان من مرا شهید خواهند کرد بزهر و مرا دفن خواهد کرد در خانه زبونی که بدترین خانها باشد باعتبار همسایه بد که هرون است و در بلاد غربت که از فرزندان و خویشان دور باشم و دور جنیست که مراد از غربت بجا و رت آن سگ باشد بتحقیق که هر که زیارت کند مرا در غربت من که در این موضع باشد خواه از دور یا اگر بداند مظلومیت مرا حق سبحانه و تعالی بنویسد از جهة او ثواب صد هزار شهید و صد هزار صدیق که معصوم باشند یا کسانی که جمیع آنچه پیغمبران فرموده باشند تصدیق کرده باشند یا اول التصدیق کرده باشند چنانکه عامه بتواتر نقل کرده اند که صدیقان سه کس بودند مؤمن آل فرعون و مؤمن آل یس که حبیب نجار بود و افضل صدیقان حضرت امیر المؤمنین ص اول کسی که تصدیق حضرت سید المرسلین ص کرد از مردان شاه مردان بود چنانکه در فردوس الاخبار عامه مذکور است و ایضا مذکور است در آن که آنحضرت فرمودند که ملائکه هفت سال صلوات بر من و علی و خدیجه میفرستادند زیرا که مسلمانی نبود غیر از ایشان و بنویسند از جهت او ثواب صد هزار حج و عمره و صد هزار جهاد فی سبیل الله و محشور شود با ما و در درجات بلند بهشت رفیق ما باشد و روی الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ إِنَّ بِخُرَاسَانَ لَبُقْعَةً يَأْتِي عَلَيْهَا زَمَانٌ تَصِيرُ مُخْتَلَفَ الْمَلَائِكَةِ فَلَا يَزَالُ فَوْجٌ يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَفَوْجٌ يَصْعَدُ إِلَى أَنْ يُنْفَخَ فِي الصُّورِ فَقِيلَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَأَيَّةُ بُقْعَةٍ هَذِهِ قَالَ هِيَ بِأَرْضِ طُوسَ فَهِيَ وَاللَّهِ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ مَنْ زَارَنِي فِي تِلْكَ الْبُقْعَةِ كَانَ كَمَنْ زَارَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَكَتَبَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَهُ ثَوَابَ أَلْفِ حَجَّةٍ مَبْرُورَةٍ وَأَلْفِ عُمْرَةٍ مَقْبُولَةٍ وَكُنْتُ أَنَا وَآبَائِي شُفَعَاءَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ و در صحیح و کالصحیح بسیار منقول است از آنحضرت ص فرمودند که بتحقیق که در خراسان قطعه از زمین است که زمانی بیاید که محل تردد ملائکه باشد و همیشه طایفه از ایشان با آسمان روند و طایفه از آسمان بزیر آیند تا روزی که اسرافیل بدمد صور را و هر کس حق فرشتگان میبرند عرض نمودند که یا ابن رسول الله کدام بقعه است این بقعه که میفرمایید حضرت فرمودند که این بقعه در زمین طوس خواهد بود و این بقعه والله که روضه است از روضهای بهشت هر که مرا زیارت کند در این بقعه چنان است که حضرت سید الانبیا را ص زیارت کرده باشد و حق سبحانه و تعالی

بنویسد از جهة او ثواب هزار حج مقبول و هزار عمره پسندیده و من و پدران من او را شفاعت کنیم او را در روز قیامت وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَتُدْفَنُ بَضْعَةٌ مِنِّي بِأَرْضِ خُرَاسَانَ لَا يَزُورُهَا مُؤْمِنٌ إِلَّا أَوْجَبَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ الْجَنَّةَ وَحَرَّمَ جَسَدَهُ عَلَى النَّارِ و کالصحیح از آنحضرت منقول است که عنقریب است که پاره از تن من مدفون کنند در زمین خراسان و زیارت نکند آن پاره تن مرا مگر آنکه حق تعالی بهشت را از جهة او واجب کرده اند و بدن او را بر آتش دوزخ حرام کرده اند و در صحیح از ابن ابی نصر منقول است که گفت از حضرت امام محمد تقی ص سوال کردم که چه میفرمایید در ثواب زیارت پدرت حضرت فرمودند که ثوابش بهشت است والله و در صحیح از علی بن اسباط منقول است که و نیز از آنحضرت همین سوال کرد حضرت فرمودند که والله که ثواب بهشت است والله که بهشت است و در کالصحیح از ایوب بن نوح منقول است که گفت از آنحضرت ص شنیدم که هر که زیارت کند پدرم را در طوس حق سبحانه و تعالی گناهان گذشته و آینده او را بیامرزد و چون روز قیامت شود منبری از جهة او نصب کنند در برابر حضرت سید الانبیا ص تا از حساب خلایق فارغ شوند و در صحیح از وشا منقول است که حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا ص فرمودند که عنقریب مرا بزهر خواهند داد و شهید خواهند کرد پس کسی که مرا زیارت کند گناهان گذشته و آینده او را بیامرزند منقول است در حسن کالصحیح از یاسر که آنحضرت ص فرمودند که از جهة زیارت قبور سفر نتوان کرد مگر از زیارت قبور حضرات سید المرسلین و ائمه طاهرین ص و بدرستی که مرا شهید خواهند کرد بزهر از روی ستم و مرا دفن خواهند کرد در غربت پس کسی که بار بندد از جهة زیارت من دعای او را مستجاب کنند و گناهان او را بیامرزند و در حسن کالصحیح از سلیمان بن حفص منقول است که گفت از حضرت امام موسی کاظم ص شنیدم که هر که زیارت کند قبر فرزندم علی را نزد حق سبحانه و تعالی ثواب هفتاد حج مقبول است عرض کردم که هفتاد حج فرمودند بلی و هفتاد هزار حج عرض نمودم که هفتاد هزار حج فرمودند که بسیار حجی که مقبول نشود و هر که زیارت کند آنحضرت را و شبی نزد آنحضرت بروز آورد چنان باشد که زیارت کرده است حق سبحانه و تعالی را در عرش و چون روز قیامت شود چهار کس از پیشینیان و چهار کس از پسینیان بر عرش حق سبحانه و تعالی باشند اما پیشینیان حضرات نوح و ابراهیم و موسی و عیسی اند و اما چهار دیگر محمد و علی و حسن و حسین اند پس جای دهند و بنشینند با ما زیارت کنندگان قبور ائمه ص و بدرستی که زوار قبر فرزندم علی بن موسی الرضا در جهة ایشان ارفع تر و عطای ایشان بیشتر باشد و با ائمه هدی ص نزدیکتر خواهند بود و لیکن مؤمن ... بهمین عبارت روایت کرده است کالصحیح از یحیی بن سلیمان مازنی از آنحضرت ص و ممکن است که در وقت افاده آنحضرت ... حاضر نبوده باشند و ذکر نمایند بوده که این روایت را با اسانید صحیح از سلیمان بن حفص منقول است و همچنین در سایر کتب صدوق که اهل کلیم بر تصحیح نسخ او ... و از عبارت حدیث ظاهر شد که مراد از زیارت خدا از زیارت انبیا و اوصیا است چنانکه مکرر گذشت از حضرت امام رضا ص و کالصحیح منقول است از ابوالصلت هروی که نزد حضرت امام رضا ع بودم که جمعی از اهل قم داخل شدند و سلام کردند حضرت جواب سلام ایشان دادند و ایشان را نزدیک خود جا دادند و بعد از آن فرمودند که خوش آمدید و بجا خود آمدید بدرستی که شیعیان مایید حقا و عنقریب است که زیارت قبر من خواهید آمد در طوس و بدرستی که هر که بغسل زیارت من کند از گناهان بیرون آید مثل روزی که از مادر متولد شده باشد و کالصحیح منقول است از عبدالعظیم که گفت از حضرت امام علی نقی ص شنیدم که فرمودند که حق سبحانه و تعالی اهل قم و آبه را آمرزید بسبب آنکه زیارت جدم علی بن موسی الرضا

میروند و بدرستی که هر که بزیارت آنحضرت رود و در راه یک قطره باران بر او بارد حق سبحانه و تعالی بدنش را بر آتش دوزخ حرام کرده اند و از محمد بن سلیمان منقول است که گفت سوال کردم از حضرت امام محمد تقی ص که اگر کسی حج اسلام یعنی تمتع را با عمره کرده باشد بعد از آن زیارت رسول خدا ص کرده باشد بعد از آن زیارت پدرت حضرت امیر المؤمنین ص را کرده باشد و عارف بحق آنحضرت باشد و داند که آنحضرت امام و واجب الاطاعه و حجت الهی است بر خلایق و در شهرستان علوم الهی است که بغیر از او نمیتوان رسید الا از راه متابعت آنحضرت و بر آنحضرت سلام کرده باشد دیگر زیارت حضرت امام حسین ص کرده باشد دیگر به بغداد آمده باشد و زیارت حضرت امام موسی کاظم کرده باشد و بعد از آن بشهر خود رفته باشد و چون سال دیگر شود حق سبحانه و تعالی او را روزی کند که حج کند کدام افضل است آنکه او حج کند یا بخراسان رود و بزیارت پدرت حضرت امام رضا ص رود و بر آنحضرت سلام کند حضرت فرمودند بلکه بخراسان بیاید و سلام بر پدرم کند افضل است و تعبیر آن است که در ماه رجب بزیارت حضرت رود و لیکن الحال خوب نیست رفتن زیرا که تشیع سلطان وقت است بزیارت آنحضرت بر ما دشوار آن معتصم علیه اللعنه والعذاب الشدید بود که منع کرده بود از زیارت ائمه معصومین ص و آنحضرت ص در مدت پادشاهی مامون در مدینه منوره بود و چون مامون بجهنم رفت معتصم آنحضرت را از مدینه طیبه به بغداد و چون به بغداد رسیدند حضرت را زهر داد و آنحضرت شهید شدند و در عقب جدش مدفون شدند در مقابر قریش و کالصحیح منقول است از ابراهیم بن عقبه که عریضه بخدمت حضرت امام علی نقی ص نوشتم و از آنحضرت سوال کردم از زیارت حضرت ابی عبدالله الحسین ص و از زیارت کاظمین ص پس حضرت در جواب نوشتند که حضرت امام حسین ص مقدم اند و زیارت کاظمین ص زیارت دو معصوم است و ثوابش بیشتر است و در صحیح از ابوهاشم جعفری منقول است که حضرت امام حسن عسکری ص فرمودند که قبرت در سر من رای سبب ایمنی شیعه و سنی است و برکت آنحضرت دوست و دشمن را احاطه فرموده است چنانکه قبر کاظمین ص سبب امان بغداد شده بر واردات ذکر تا بن آدم از حضرت امام رضا ص و احادیث بسیار در فضیلت زیارات ائمه معصومین جمیعا و خصوصا وارد است و متواتر است و در زیارات هر یک که ثواب آن ثواب زیارت حضرت سید المرسلین است و سنت واجب میشود در زیارت هر یک از ایشان بعینه اکتفا شد از خوف اطالت

باب موضع قبر امیر المؤمنین صلوات الله علیه

رَوَى صَفْوَانُ بْنُ مِهْرَانَ الْجَمَّالُ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا قَالَ سَارَ وَأَنَا مَعَهُ فِي الْقَادِسِيَّةِ حَتَّى أَشْرَفَ عَلَى النَّجَفِ فَقَالَ هُوَ الْجَبَلُ الَّذِي اعْتَصَمَ بِهِ ابْنُ جَدِّي نُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ سَآوِي إِلَى جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ يَا جَبَلُ أَيَعْتَصِمُ بِكَ مِنِّي أَحَدٌ فَغَارَ فِي الْأَرْضِ وَتَقَطَّعَ إِلَى الشَّامِ ثُمَّ قَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ اعْدِلْ بِنَا فَعَدَلْتُ بِهِ فَلَمْ يَزَلْ سَائِرًا حَتَّى أَتَى الْغَرِيَّ فَوَقَفَ عَلَى الْقَبْرِ فَسَاقَ السَّلَامَ مِنْ آدَمَ عَلَى نَبِيٍّ نَبِيٍّ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَأَنَا أَسُوقُ السَّلَامَ مَعَهُ حَتَّى وَصَلَ السَّلَامُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثُمَّ خَرَّ عَلَى الْقَبْرِ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ وَعَلَا نَحِيبُهُ ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ وَفِي خَبَرٍ آخَرَ سِتَّ رَكَعَاتٍ وَصَلَّيْتُ مَعَهُ وَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا هَذَا الْقَبْرُ فَقَالَ هَذَا قَبْرُ جَدِّي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ این باب است در موضع قبر حضرت امیر المؤمنین ص و در میان قدما خلافی بوده است در موضع دفن آنحضرت و ظاهر کلام نبرنطی و جمعی آن است که آنحضرت در مسجد کوفه مدفون است و لیکن در اخبار بسیار وارد شده است که

امینت جا که الملل قبر آنحضرت است معروف اند و آن طاوس رحمه کتاب فرحة الغری را تصنیف کرده است و احادیث بسیار از حضرت ائمه
و هر یک از ائمه علیهم السلام روایت کرده است از جمله رد آن قول و اقوال دیگر و با سایر صحیحه منقولست از صفوان که آنحضرت صادق از قادسیه
می آمدند و من در خدمت آنحضرت بودم تا آنکه مشرف شدند بر نجف اشرف پس فرمودند که این کوهی است که پسر حضرت نوح پناه با
کوه آورده که از غرق شدن خلاص شود و کنعان گفت که زود باشد که پناه برم بکوهی که مرا از غرق شدن نگاه دارد پس حق سبحانه
خطاب بکوه کرد که میخواهند بتو پناه آورند از عذاب من تو نیز آن کس را پناه مده پس آن کوه از خشیت الهی بر زمین فرو رفت و پاره پاره
شد و هر پاره در طرفی از اطراف شام بیرون آمد پس حضرت فرمودند که راه را بگردان بجانب نجف چون راه راست بکوفه میرود
و در وقت آمدن از قادسیه نجف در دست چپ ما واقع است پس آن راه را گردانیدیم و حضرت آمدند تا بنزدیک ظاهر شدند
غریین است و آن دو عمارت سفید است که یکی از پادشاهان عرب ساخته است و حکایتش طویل است و بی حاصل پس نزد قبر آمدند
و ایستادند و سلام کردند بر یکیک از پیغمبران و من نیز متابعت ایشان کردم در سلام بر ایشان تا رسیدند به پیغمبر صاحب خود را بر قبر انداختند
و سلام بر آنحضرت کردند و بعد از آن ایستادند پس برخواستند و چهار رکعت نماز زیارت بجا آوردند و ظاهر او دو رکعت نماز زیارت
حضرت امیرالمؤمنین است و دو رکعت از جهة حضرت امام حسین علیه السلام باشد و در خبر دیگر شش رکعت نماز کردند و بنابر شش رکعت دو رکعت
روایت وارد است یکی از جهة آنحضرت و چهار رکعت از جهة آدم و نوح علیهما السلام است و در روایت دیگر دو رکعت از جهة سر حضرت امام حسین علیه السلام
یکی از اهل کوفه در شام دزدیده و بالای سر حضرت امیرالمؤمنین دفن کرده و دو رکعت را در جای منبر قایم آل محمد علیه السلام بجا آوردند و مختفی نیز
نماز کردم با آنحضرت علیه السلام پس عرض نمودم که ای پسر رسول خدا این چه قبر است فرمودند که این قبر جدم علی بن ابی طالب است علیه السلام و شکی نیست که
ائمه اهل البیت علیهم السلام عارفند بقبر جد خود از دیگران و احادیث متواتره از ایشان منقول است و خود در همین موضع زیارت کرده اند
و ظهور معجزات در این موضع متواتر است و در هر مرتبه که این ضعیف بزیارت آنحضرت مشرف شده معجزات بسیار دیده و از جمله آن کتابی علیحده

می باید **زیارة قبر امیرالمؤمنین علیه السلام** اِذَا اَتَیْتَ الْغَرِیَّ بِظَهْرِ الْکُوفَةِ فَاغْتَسِلْ وَامْشِ عَلٰی سُکُونٍ وَوَقَارٍ حَتّٰی
تَأْتِیَ اَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ وَتَسْتَقْبِلَهُ بِوَجْهِکَ وَتَقُولُ اَلسَّلَامُ عَلَیْکَ یَا وَلِیَّ اللّٰهِ اَنْتَ اَوَّلُ مَظْلُومٍ
وَاَوَّلُ مَنْ غُصِبَ حَقُّهُ صَبَرْتَ وَاحْتَسَبْتَ حَتّٰی اَتَاکَ الْیَقِینُ وَاَشْهَدُ اَنَّکَ لَقِیتَ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ وَاَنْتَ
شَهِیدٌ عَذَّبَ اللّٰهُ قَاتِلَکَ بِاَنْوَاعِ الْعَذَابِ وَجَدَّدَ عَلَیْهِ الْعَذَابَ جِئْتُکَ عَارِفاً بِحَقِّکَ مُسْتَبْصِراً بِشَأْنِکَ
مُعَادِیاً لِاَعْدَائِکَ وَمَنْ ظَلَمَکَ اَلْقٰی عَلٰی ذٰلِکَ رَبِّی اِنْ شَاءَ اللّٰهُ اِنَّ لِی ذُنُوباً کَثِیرَةً فَاشْفَعْ لِی عِنْدَ
رَبِّکَ فَاِنَّ لَکَ عِنْدَ اللّٰهِ تَبَارَکَ وَتَعَالٰی مَقَاماً مَعْلُوماً وَاِنَّ لَکَ عِنْدَ اللّٰهِ جَاهاً وَشَفَاعَةً وَقَدْ
قَالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ وَلَا یَشْفَعُونَ اِلَّا لِمَنِ ارْتَضٰی تا زیارت قبر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام هرگاه بجوار نجف روی از کوفه
و الحال کوفه خراب شده است و ظاهر کوفه که نجف است آبادان است پس غسل زیارت بکن و با سکینه دل بذکر الهی و آرام تن روانه شو
از خارج نجف یا از جایی که غسل کرده و بیایی تا بقبر آنحضرت حضور و تکبیر الهی و ثنا بجا آور و بگوی سلام الهی بر تو باد ای کسی که
از جانب حق سبحانه و تعالی اطاعت بر همه عالمیان واجب است چنانکه آیه انما ولیکم الله بر آن باهر است بر آن تو اول کسی که
از احباب و اقربای حضرت سید الانبیاء صلی الله علیه و آله که بر او ظلم کردند و امامت را که بحسب ظاهر از تو غصب نمودند و این حق بود که بر عالمیان

کردند

کردند و تو اول کسی بودی که حق ترا بر بردند از اطاعت و فی و خمس و غیر آن صبر کردی از جهت رضای الهی تا وقتی که بمرتبه شهادت را نائل
گردانیدی و بجوار رحمت الهی پیوستی و گواهی میدهم که با شهادت از دنیا رفتی و ملاقات کردی خداوند خود را چنانکه او فرموده بود
حق سبحانه و تعالی کشنده ترا که شقی ترین پیشینیان و پسینیان بود بعید از شفقه کفره ظلمه چون شهادت تو نیز از ایشان شد معذب
گرداند بانواع عذاب و ساعت بساعت بلکه آنا فآنا عذاب تازه بایشان و بهم آنکه ام نیز بزد تو و میدانم حق ترا با آنکه ترا امام اول
میدانم از ائمه اثنی عشر و میدانم بمرتبه عظیمی که ترا نزد حق سبحانه و تعالی است و با دشمنان تو دشمنی می کنم و با ستم کنندگان بر تو عداوت
می کنم آنچه مقدور من باشد و تا زنده ام باید اعتقاد من و باید اعتقاد ملاقات شود کم پروردگار خود را انشاء الله تعالی اگر او خواهد
و مرا گناهان بسیار است که مرا از پروردگار بی نیاز نمی کند پس ای ولی خدا مرا شفاعت کن نزد پروردگار بسیار است
ترا نزد او مقامی است معلوم همه عالمیان که مرتبه تو از همه کس بالاتر است و در روز قیامت بر اعلی مراتب درجات و وسیله خواهی
بود و گواهی میدهم ترا نزد حق سبحانه و تعالی جاهی بزرگ و شفاعتی عظیم خواهد بود و مرتبه شفاعت کبری از تو است در ابتدا
با آنکه واسطه ایجاد خلایق بحسب علت غائی بعد از رتبه حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله تو بوده ای در آخرت مرتبه علیای شفاعت
از شما است و حال آنکه فرموده است که شفاعت نمی کنند مگر کسانی را از برای کسانی که حق سبحانه و تعالی از ایشان راضی از شفاعت ایشان
یا از شفاعت ایشان راضی باشد و تَقُولُ عِنْدَ اَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ اَیْضاً اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی
اَکْرَمَنِی بِمَعْرِفَتِهِ وَمَعْرِفَةِ رَسُولِهِ وَمَنْ فَرَضَ طَاعَتَهُ رَحْمَةً مِنْهُ وَتَطَوُّلاً مِنْهُ عَلَیَّ وَمَنَّ عَلَیَّ بِالْاِیمَانِ
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی سَیَّرَنِی فِی بِلَادِهِ وَحَمَلَنِی عَلٰی دَوَابِّهِ وَطَوٰی لِیَ الْبَعِیدَ وَدَفَعَ عَنِّی الْمَکْرُوهَ حَتّٰی اَدْخَلَنِی
حَرَمَ اَخِی نَبِیِّهِ وَاَرَانِیهِ فِی عَافِیَةٍ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی جَعَلَنِی مِنْ زُوَّارِ قَبْرِ وَصِیِّ رَسُولِهِ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی
هَدَانَا لِهٰذَا وَمَا کُنَّا لِنَهْتَدِیَ لَوْلَا اَنْ هَدَانَا اللّٰهُ اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ
وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ جَاءَ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِهِ وَاَشْهَدُ اَنَّ عَلِیّاً عَبْدُ اللّٰهِ وَاَخُو رَسُولِهِ
اَللّٰهُمَّ عَبْدُکَ وَزَائِرُکَ مُتَقَرِّبٌ اِلَیْکَ بِزِیَارَةِ قَبْرِ اَخِی رَسُولِکَ وَعَلٰی کُلِّ مَأْتِیٍّ حَقٌّ لِمَنْ اَتَاهُ وَ
زَارَهُ وَاَنْتَ خَیْرُ مَأْتِیٍّ وَاَکْرَمُ مَزُورٍ فَاَسْأَلُکَ یَا اللّٰهُ یَا رَحْمٰنُ یَا رَحِیمُ یَا جَوَادُ یَا اَحَدُ یَا صَمَدُ یَا
مَنْ لَمْ یَلِدْ وَلَمْ یُولَدْ وَلَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً اَحَدٌ اَنْ تُصَلِّیَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاَهْلِ بَیْتِهِ وَاَنْ تَجْعَلَ تُحْفَتَکَ
اِیَّایَ مِنْ زِیَارَتِی فِی مَوْقِفِی هٰذَا فَکَاکَ رَقَبَتِی مِنَ النَّارِ وَاجْعَلْنِی مِمَّنْ یُسَارِعُ فِی الْخَیْرَاتِ وَ
یَدْعُوکَ رَغَباً وَرَهَباً وَاجْعَلْنِی مِنَ الْخَاشِعِینَ اَللّٰهُمَّ اِنَّکَ بَشَّرْتَنِی عَلٰی لِسَانِ نَبِیِّکَ صَلَوَاتُکَ
عَلَیْهِ وَآلِهِ فَقُلْتَ فَبَشِّرْ عِبَادِیَ الَّذِینَ یَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَیَتَّبِعُونَ اَحْسَنَهُ وَقُلْتَ وَبَشِّرِ الَّذِینَ
آمَنُوا اَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ اَللّٰهُمَّ وَاِنِّی بِکَ مُؤْمِنٌ وَبِجَمِیعِ اَنْبِیَائِکَ فَلَا تَقِفْنِی بَعْدَ
مَعْرِفَتِهِمْ مَوْقِفاً تَفْضَحُنِی بِهِ عَلٰی رُؤُوسِ الْخَلَائِقِ بَلْ قِفْنِی مَعَهُمْ وَتَوَفَّنِی عَلَی التَّصْدِیقِ بِهِمْ فَاِنَّهُمْ
عَبِیدُکَ وَاَنْتَ خَصَصْتَهُمْ بِکَرَامَتِکَ وَاَمَرْتَنِی بِاتِّبَاعِهِمْ و شیخ در حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام زیارتی دیگر
روایت کرده است شیخ کامل القمی از یونس که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که چون خواهی که زیارت کنی قبر حضرت

امیرالمؤمنین علیه السلام را پس وضو بساز و غسل کن و همواره برو و بخوان آنچه را که ترجمه اش این است که حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که
مرا گرامی داشت بآنکه خود را بمن شناسانیده و رسول خدا را و کسانی را که واجب گردانیده است اطاعت ایشان را بر خلایق بمن شناسانیده
از روی رحمت و احسان او بر من و انعام کرد بر من بآنکه مرا مؤمن گردانیده حمد خداوندی را سزاست که مرا از شهر بشهر آورد و حیوانات
از جهة مرکوب من آفریده و مرا بر آن سوار گردانیده و راه دور را بر من نزدیک گردانیده و مکروهات را از من دور گردانیده تا آنکه مرا آورد
در حرم برادر پیغمبرش علیه السلام و حمد خدا را که بمن درستی داخل حرم آنحضرت که کوفه است شدم چنانکه گذشت که کوفه حرم خدا و حرم رسول خدا
و حرم امیرالمؤمنین است یا در داخل روضه داخل گردانیده و آن نیز حرم آنحضرت است یعنی بسبب آنکه آنحضرت در اینجا مدفون است
حرمتش بر همه کس واجب است حمد خدایی را سزاست که مرا از جمله زیارت کنندگان قبر وصی رسولش علیه السلام کردانید حمد و ثنا
مخصوص خداوندی است که ما را هدایت نمود بمعرفت ثواب زیارت آنحضرت یا بمعرفت آنحضرت و ثواب زیارتش و اگر هدایت
الهی نمیبود ما هدایت نمی یافتیم باین شرف گواهی میدهم که خداوندی نیست بغیر از واجب الوجود بالذات که در ذات و صفات
یگانه است و او را شریکی در خداوندی و در ذات و صفات نیست و گواهی میدهم که محمد بنده و رسول اوست و از جانب حق سبحانه
بر راستی بخلق آمده است و گواهی میدهم که علی بنده خدا است و برادر رسول اوست تا اینجا از روایت یونس است و تصدق این
و عمار او و حیان در آورده است و شیخ انداخته است تا تمه خداوندا این بنده ذلیل تو و زیارت کننده تو چون زیارت
دوستان خدا زیارت خدا است تقرب میجوید بسبب زیارت قبر برادر رسول تو و هر که از زیارت کنند بر او حقی است از جهة
زائران او و تو بهترین کسانی که بنزد او در روند و گرامی ترین کسانی که زیارت او کنند پس سوال میکنم ای خداوند و ای بخشاینده
مهربان و ای بخشنده و ای یگانه در ذات و صفات و ای محتاج الیه کل ممکنات و ای خداوندی که والد نیستی که از تو فرزندی
بهرسد یا حق حوادث باشی و مولود نیستی که حادث باشی و نبوده است و نخواهد بود کسی کفو تو که صلوات فرستی بر محمد و اهل بیت او
و آنکه بگردانی تحفه مرا که عطا خواهی فرمود و کار تو است که در این جا از کناهان من درگذری و بگردانی مرا از کسانی که بشتابی در نیکی
میکنند در کارهای خیر و ترا میخوانند از روی رغبت و خواهش ثواب و رهبت و ترس از عقاب و بگردانی مرا از جمله خاشعان
و این جمله مقتبس است از قول حق سبحانه و تعالی در وصف ذکریا و یحیی و زن و فرزند او که اِنَّهُمْ کَانُوا یُسَارِعُونَ فِی الْخَیْرَاتِ وَیَدْعُونَنَا
رَغَباً وَرَهَباً وَکَانُوا لَنَا خَاشِعِینَ اکثر را با ایشان عطا فرموده است بدعا از ولی علیم کرمن نیز عطا فرمای خداوندا تو بشارت
دادی ما را بر زبان رسولت که صلوات و درود های تو بر او و بر آل او باد و با آنکه فرمودی که یا محمد بشارت ده آن جمعی را که گوش
میدهند او امر او وقایع میکنند هر چه را احسن است و دیگر فرمودی که یا محمد بشارت ده آن جمعی را که ایمان آورده اند که
ایشان را تقدمی در راستی و خوبی است نزد پروردگار ایشان خداوندا من درستی و راستی که من بتو و بجمیع پیغمبران تو ایمان دارم
پس ممکن که بعد از معرفت ایشان مرا بداری در جایی که رسوا گردانی مرا نزد خلایق بلکه حشر کن مرا با انبیا و اوصیا و مرا بمیران
بر تصدیق بایشان و درستی که ایشان بنده تو اند و تو ایشان را مخصوص گردانیده بکرامت خود و امر کردی مرا بمتابعت ایشان
ثم تَدْنُو مِنَ الْقَبْرِ وَتَقُولُ اَلسَّلَامُ مِنَ اللّٰهِ وَالسَّلَامُ عَلٰی مُحَمَّدٍ اَمِینِ اللّٰهِ عَلٰی رِسَالَتِهِ وَعَزَائِمِ اَمْرِهِ وَمَعْدِنِ
الْوَحْیِ وَالتَّنْزِیلِ اَلْخَاتِمِ لِمَا سَبَقَ وَالْفَاتِحِ لِمَا اسْتُقْبِلَ وَالْمُهَیْمِنِ عَلٰی ذٰلِکَ کُلِّهِ وَالشَّاهِدِ عَلٰی خَلْقِهِ

وَالسِّرَاجِ الْمُنِیرِ وَالسَّلَامُ عَلَیْهِ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَکَاتُهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاَهْلِ بَیْتِهِ الْمَظْلُومِینَ اَفْضَلَ
وَاَکْمَلَ وَاَرْفَعَ وَاَشْرَفَ مَا صَلَّیْتَ عَلٰی اَحَدٍ مِنْ اَنْبِیَائِکَ وَرُسُلِکَ وَاَصْفِیَائِکَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی
عَلِیٍّ اَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ عَبْدِکَ وَخَیْرِ خَلْقِکَ بَعْدَ نَبِیِّکَ وَاَخِی رَسُولِکَ وَوَصِیِّ رَسُولِکَ الَّذِی انْتَجَبْتَهُ
مِنْ خَلْقِکَ وَالدَّلِیلِ عَلٰی مَنْ بَعَثْتَهُ بِرِسَالَاتِکَ وَدَیَّانِ الدِّینِ بِعَدْلِکَ وَفَصْلِ قَضَائِکَ بَیْنَ
خَلْقِکَ وَالسَّلَامُ عَلَیْهِ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَکَاتُهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَی الْاَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِهِ الْقَوَّامِینَ بِاَمْرِکَ
مِنْ بَعْدِهِ الْمُطَهَّرِینَ الَّذِینَ ارْتَضَیْتَهُمْ اَنْصَاراً لِدِینِکَ وَحَفَظَةً لِسِرِّکَ وَشُهَدَاءَ عَلٰی خَلْقِکَ وَ
اَعْلَاماً لِعِبَادِکَ وَتُصَلِّی عَلَیْهِمْ مَا اسْتَطَعْتَ وَتَقُولُ اَلسَّلَامُ عَلَی الْاَئِمَّةِ الْمُسْتَوْدَعِینَ اَلسَّلَامُ عَلٰی
خَالِصَةِ اللّٰهِ مِنْ خَلْقِهِ اَلسَّلَامُ عَلَی الْاَئِمَّةِ الْمُتَوَسِّمِینَ اَلسَّلَامُ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ الَّذِینَ قَامُوا بِاَمْرِکَ وَوَازَرُوا
اَوْلِیَاءَ اللّٰهِ وَخَافُوا لِخَوْفِهِمْ اَلسَّلَامُ عَلٰی مَلَائِکَةِ اللّٰهِ الْمُقَرَّبِینَ و تتمه حدیث یونس است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
فرمودند که پس نزدیک قبر مطهر برو و بگوی که بحقیق یا بدرستی و حقیقت سلام از جانب حق سبحانه و تعالی است و هر سلامی که از حق سبحانه
و تعالی است بر محمد است که امین و مؤتمن خدا است بر رسالات او و سلام الهی بر آن پیغمبران باد و ظاهر اشتباه سهو کرده اند
و عبارت چنین بوده است که اَمِینِ اللّٰهِ عَلٰی رِسَالَاتِهِ وَعَزَائِمِ اَمْرِهِ موافق تهذیب و فرارات علامی سلام الهی بر محمد باد
که امین حق سبحانه و تعالی است بر رسالات او و بر امورها که واجب است اطاعت آن بحسب فعل یا ترک که عبارت از واجبات
و محرمات باشد و سلام الهی بر پیغمبر باد که معدن وحی است و تنزیل یعنی هر وحی که در قلوب جمیع انبیا فایض شده مرا است
و هر علم و حکمتی که جبرئیل یا فرشتگان دیگر نازل گردانیده اند بر هر پیغمبری همه نزد آنحضرت است چنانکه متواتر است آن پیغمبر که
ختم پیغمبران و رسولان باو شده و هر علمی که ضرور شود عالمیان را همه را حج کرده و ظاهر ساخت بر اوصیای آنحضرت پس علم اولین
و آخرین نزد آنحضرت بوده و بعد از آنحضرت امیرالمؤمنین علیه السلام تعلیم نموده و در تعلیق از نسخ این زیارت و الفاتح لما اغلق یعنی فتح
مبهمات و کشف معضلات علوم الهیه در عهده حضرت امیرالمؤمنین است علیه السلام و آنحضرت بر همه مطلع و عالم بوده باشد
بود بر جمیع این علوم و بر افعال جمیع مکلفین گواه هستند یا آنکه اعمال بندگان از ابرار و فجار رجوع بر آنحضرت عرض میشود
آنحضرت بر همه شاهد است یا آنکه چون نمیشود و نشده است که زمین خالی از خلیفه الهی باشد چنانکه فرموده که اِنِّی جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ
خَلِیفَةً و در آیات بسیار وارد است که امام و نبی در هر زمانی شهادت میدهند بر اعمال بندگان حق سبحانه و تعالی و پیغمبر علیه السلام
شهادت میدهند بر جمیع انبیا که ایشان تبلیغ رسالات کردند و همچنین بر اوصیای خود و سایر اوصیا شهادت خواهند داد
و سلام الهی بر چراغی باد که عالم را بنور علم و هدایت منور گردانیده اند و هر سلامی و هر رحمتی و هر برکتی بر آنحضرت باد و رحمت مانع
اخروی است و برکت منافع دنیوی است که با اخروی نیز منجر میگردد خداوندا درود فرست بر محمد و بر اهل بیت آنحضرت که
همیشه ظلم بر ایشان ستم ها کردند و حق ایشان را غصب نمودند خداوندا صلوات فرست بر ایشان صلواتی که فاضلتر و کاملتر
و بلند تر و بهترین صلواتی باشد که فرستاده بر انبیا و رسل و برگزیدگان حضرت خداوندا صلوات فرست بر حضرت
امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب که بنده تو است و بهترین خلق تو است بعد از رتبه پیغمبر آخر الزمان و صلوات فرست بر برادر

رسالت و جانشین پیغمبرست که او را از همه خلایق برگزیدی و گفتی که او را وصی و حقیقت پیغمبر کا او را بر رسالت خود فرستادی که روا بنده‌ای که او را زنان
حضرت سید المرسلین صلعم و بعد از آنحضرت هر چیزی که بر دست حضرت امیر المؤمنین صلعم ظاهر می‌شد دلیل امامت خود فرستاده بود و دلیل حقیقت پیغمبر
بلکه ذات مقدس او معجزه‌ای بود و باعتبار اتصاف بکمالات الهی و تخلق باخلاق او بکمال اعظم دلایل بر وجود واجب الوجود نیز بود و ...
دیگر رتبه هر یک از ائمه معصومین صلوات الله علیهم آنحضرت صلعم از عرش عظیم بود و صلوات بفرست بر کسی که حکم کننده بود در دین اسلام بعد از
بعد از حضرت سید المرسلین کسی حکم بعبادات نکرد غیر از آنحضرت و صلوات بفرست بر کسی که جدا کننده حق است از باطل و حکم در میان خلایق
و سلام و رحمت و برکات الهی بر او باد و هم چنین صلوات بفرست بر امامان معصومان از ذریت آنحضرت که بامر امامت بعد از آنحضرت قیام می‌نمودند
بعد از آنحضرت و آن معصومانی که اختیار کرده‌ای ایشان را که مددکاران دین تو و حافظان اسرار تو باشند و گواهان باشند بر خلق تو و امامان
باشند بر خلق تو و امامان باشند از جهة بندگان تو و تا توانی بر ایشان صلوات بفرست بانکه بر هر یک از ائمه معصومین بفرستی صلواتی را که از
قبل امیر المؤمنین فرستاده‌ای و اکمل ... بسیار بفرستد بانکه بگوید اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ نیز خوبست و بعد از آن میگویی که سلام الهی بر
امامانی باد که ودایع بر و رو کار اند و ایشان را بامانت بخلایق سپرده است خالق الخلایق که فرستادن ایشان را برای رشد و اطاعت کننده
سلام الهی بر امامانی باد که ودایع پروردگار اند و ایشان را بامانت بخلایق سپرده است خالق الخلایق که فرستاده ایشان را برای ارشاد
و اطاعت کنند ایشان را سلام الهی بر جمعی باد که بر گزیدگان حق سبحانه و تعالی اند از جمله خلایق سلام الهی بر امامانی باد که فرستادگان الله یعنی صاحبان
قواست اند و هر که نظری کند سید الله سعادت و شقاوت او را و ایشان ... که این توسم و تفرس نتوانستی نمایند و کاهی مکاشفه و الهامات بسیار
وارد شده است که آیه کریمه اِنَّ فِي ذٰلِكَ لَاٰيَاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ وَاِنَّهَا لَبِسَبِيلٍ مُقِيمٍ در شان ائمه معصومین وارد شده است و اکرا او لیاء الله
گاهی بر سبیل مکاشفه بیابند چون معصوم نیستند که احتمال شیاطین نیز بر ایشان القاء کنند چنانکه حق سبحانه و تعالی میفرماید که بتحقیق که شیاطین
وحی می‌کنند بدوستان خود تا مجادله کنند با شما و سلام الهی بر امینانی باد که قیام نموده‌اند بامر تو چنانکه باید و شاید در امر طاعت و اطاعت
ائمه هدی و امانت خود و دوستان حق سبحانه و تعالی را که ائمه هدی باشند و همیشه خایف و ترسان بوده‌اند از جهة خوف ائمه هدی
و این سلامی است از جهة خواص شیعیان آنحضرت و سلام الهی بر خوشنودان حق سبحانه و تعالی باد که تقربات او نموده و ظاهر کسلام هر و شکایتی
در آن روضه مقدسه است که حلق ملائکه یا ملائکه مقربین اراده باشند اعم از آنکه در آنجا باشند یا نباشند ثُمَّ تَقُولُ اَلسَّلَامُ
عَلَيْكَ يَا اَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَبِيبَ اللّٰهِ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَفْوَةَ اللّٰهِ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ
يَا وَلِيَّ اللّٰهِ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللّٰهِ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمُودَ الدِّينِ وَوَارِثَ عِلْمِ الْاَوَّلِينَ
وَالْاٰخِرِينَ وَصَاحِبَ الْمِيسَمِ وَالصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ اَشْهَدُ اَنَّكَ قَدْ اَقَمْتَ الصَّلٰوةَ وَاٰتَيْتَ الزَّكٰوةَ وَاَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ
وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاتَّبَعْتَ الرَّسُولَ وَتَلَوْتَ الْكِتَابَ حَقَّ تِلَاوَتِهِ وَجَاهَدْتَ فِي اللّٰهِ حَقَّ جِهَادِهِ وَ
نَصَحْتَ لِلّٰهِ وَلِرَسُولِهِ وَجُدْتَ بِنَفْسِكَ صَابِرًا مُحْتَسِبًا وَمُجَاهِدًا عَنْ دِينِ اللّٰهِ مُوَقِّيًا لِرَسُولِ اللّٰهِ طَالِبًا مَا
عِنْدَ اللّٰهِ رَاغِبًا فِيمَا وَعَدَ اللّٰهُ وَمَضَيْتَ لِلَّذِي كُنْتَ عَلَيْهِ شَهِيدًا وَشَاهِدًا وَمَشْهُودًا فَجَزَاكَ اللّٰهُ عَنْ
رَسُولِهِ وَعَنِ الْاِسْلَامِ وَاَهْلِهِ اَفْضَلَ الْجَزَاءِ وَلَعَنَ اللّٰهُ مَنْ قَتَلَكَ وَلَعَنَ اللّٰهُ مَنْ خَالَفَكَ وَلَعَنَ اللّٰهُ مَنِ افْتَرَىٰ عَلَيْكَ وَ
ظَلَمَكَ وَلَعَنَ اللّٰهُ مَنْ غَصَبَكَ وَمَنْ بَلَغَهُ ذٰلِكَ فَرَضِيَ بِهِ اَنَا اِلَى اللّٰهِ مِنْهُمْ بَرِيءٌ لَعَنَ اللّٰهُ اُمَّةً خَالَفَتْكَ

وَاُمَّةً جَحَدَتْ وِلَايَتَكَ وَاُمَّةً تَظَاهَرَتْ عَلَيْكَ وَاُمَّةً قَتَلَتْكَ وَاُمَّةً حَادَتْ عَنْكَ وَخَذَلَتْكَ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ
الَّذِي جَعَلَ النَّارَ مَثْوَاهُمْ وَبِئْسَ الْوِرْدُ الْمَوْرُودُ وَبِئْسَ الدَّرْكُ الْمُدْرَكُ اَللّٰهُمَّ الْعَنْ قَتَلَةَ اَنْبِيَائِكَ
وَقَتَلَةَ اَوْصِيَاءِ اَنْبِيَائِكَ بِجَمِيعِ لَعَنَاتِكَ وَاَصْلِهِمْ حَرَّ نَارِكَ اَللّٰهُمَّ الْعَنِ الْجَوَابِيتَ وَالطَّوَاغِيتَ وَ
الْفَرَاعِنَةَ وَاللَّاتَ وَالْعُزّٰى وَالْجِبْتَ وَكُلَّ نِدٍّ يُدْعَىٰ مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَكُلَّ مُفْتَرٍ اَللّٰهُمَّ الْعَنْهُمْ وَاَشْيَاعَهُمْ
وَاَتْبَاعَهُمْ وَاَوْلِيَاءَهُمْ وَاَعْوَانَهُمْ وَمُحِبِّيهِمْ لَعْنًا كَثِيرًا اَللّٰهُمَّ الْعَنْ قَتَلَةَ اَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ثَلٰثًا اَللّٰهُمَّ
الْعَنْ قَتَلَةَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ ثَلٰثًا اَللّٰهُمَّ الْعَنْ قَتَلَةَ الْاَئِمَّةِ ثَلٰثًا اَللّٰهُمَّ عَذِّبْهُمْ عَذَابًا لَا تُعَذِّبُهُ اَحَدًا
مِنَ الْعَالَمِينَ وَضَاعِفْ عَلَيْهِمْ عَذَابَكَ كَمَا شَاقُّوا وُلَاةَ اَمْرِكَ وَاَعِدَّ لَهُمْ عَذَابًا لَمْ تُحِلَّهُ بِاَحَدٍ مِنْ
خَلْقِكَ اَللّٰهُمَّ وَاَدْخِلْ عَلَىٰ قَتَلَةِ اَنْصَارِ رَسُولِكَ وَعَلَىٰ قَتَلَةِ اَنْصَارِ اَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَعَلَىٰ قَتَلَةِ اَنْصَارِ الْحَسَنِ
وَالْحُسَيْنِ وَعَلَىٰ قَتَلَةِ مَنْ قُتِلَ فِي وِلَايَةِ آلِ مُحَمَّدٍ اَجْمَعِينَ عَذَابًا مُضَاعَفًا فِي اَسْفَلِ دَرْكٍ مِنَ الْجَحِيمِ لَا
يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا وَهُمْ فِيهَا مُبْلِسُونَ مَلْعُونُونَ نَاكِسُوا رُؤُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ قَدْ عَايَنُوا النَّدَامَةَ وَ
الْخِزْيَ الطَّوِيلَ لِقَتْلِهِمْ عِتْرَةَ اَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ وَاَتْبَاعَهُمْ مِنْ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ اَللّٰهُمَّ الْعَنْهُمْ فِي
مُسْتَسِرِّ السِّرِّ وَظَاهِرِ الْعَلَانِيَةِ فِي سَمَائِكَ وَاَرْضِكَ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي اَوْلِيَائِكَ وَحَبِّبْ
اِلَيَّ مَشَاهِدَهُمْ وَمُسْتَقَرَّهُمْ حَتّٰى تُلْحِقَنِي بِهِمْ وَتَجْعَلَنِي لَهُمْ تَبَعًا فِي الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ثُمَّ
اجْلِسْ عِنْدَ رَأْسِهِ وَقُلْ سَلَامُ اللّٰهِ وَسَلَامُ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَالْمُسَلِّمِينَ لَكَ بِقُلُوبِهِمْ النَّاطِقِينَ بِفَضْلِكَ
الشَّاهِدِينَ عَلَىٰ اَنَّكَ صَادِقٌ اَمِينٌ صِدِّيقٌ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ صَلَّى اللّٰهُ عَلَىٰ رُوحِكَ وَبَدَنِكَ اَشْهَدُ اَنَّكَ طُهْرٌ
طَاهِرٌ مُطَهَّرٌ مِنْ طُهْرٍ طَاهِرٍ مُطَهَّرٍ اَشْهَدُ لَكَ يَا وَلِيَّ اللّٰهِ وَوَلِيَّ رَسُولِهِ بِالْبَلَاغِ وَالْاَدَاءِ وَاَشْهَدُ اَنَّكَ
جَنْبُ اللّٰهِ وَاَنَّكَ بَابُ اللّٰهِ وَاَنَّكَ وَجْهُ اللّٰهِ الَّذِي يُؤْتَىٰ مِنْهُ وَاَنَّكَ سَبِيلُ اللّٰهِ وَاَنَّكَ عَبْدُ اللّٰهِ وَاَخُو
رَسُولِهِ اَتَيْتُكَ وَافِدًا لِعَظِيمِ حَالِكَ وَمَنْزِلَتِكَ عِنْدَ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ وَعِنْدَ رَسُولِهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اَتَيْتُكَ
مُتَقَرِّبًا اِلَى اللّٰهِ تَعَالٰى بِزِيَارَتِكَ فِي خَلَاصِ نَفْسِي مُتَعَوِّذًا بِكَ مِنْ نَارٍ اسْتَحَقَّهَا مِثْلِي بِمَا جَنَيْتُ عَلَىٰ
نَفْسِي اَتَيْتُكَ انْقِطَاعًا اِلَيْكَ وَاِلَىٰ وَلَدِكَ الْخَلَفِ مِنْ بَعْدِكَ عَلَىٰ بَرَكَةِ الْحَقِّ فَقَلْبِي لَكُمْ مُسَلِّمٌ وَاَمْرِي
لَكُمْ مُتَّبِعٌ وَنُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ وَاَنَا عَبْدُ اللّٰهِ وَمَوْلَاكَ فِي طَاعَتِكَ اَلْوَافِدُ اِلَيْكَ اَلْتَمِسُ بِذٰلِكَ
كَمَالَ الْمَنْزِلَةِ عِنْدَ اللّٰهِ تَعَالٰى وَاَنْتَ مِمَّنْ اَمَرَنِيَ اللّٰهُ بِصِلَتِهِ وَحَثَّنِي عَلَىٰ بِرِّهِ وَدَلَّنِي عَلَىٰ فَضْلِهِ
وَهَدَانِي لِحُبِّهِ وَرَغَّبَنِي فِي الْوِفَادَةِ اِلَيْهِ وَاَلْهَمَنِي طَلَبَ الْحَوَائِجِ عِنْدَهُ اَنْتُمْ اَهْلُ بَيْتٍ يَسْعَدُ مَنْ
تَوَلَّاكُمْ وَلَا يَخِيبُ مَنْ اَتَاكُمْ وَلَا يَخْسَرُ مَنْ يَهْوَاكُمْ وَلَا يَسْعَدُ مَنْ عَادَاكُمْ لَا اَجِدُ اَحَدًا اَفْزَعُ
اِلَيْهِ خَيْرًا لِي مِنْكُمْ اَنْتُمْ اَهْلُ بَيْتِ الرَّحْمَةِ وَدَعَائِمُ الدِّينِ وَاَرْكَانُ الْاَرْضِ وَالشَّجَرَةُ الطَّيِّبَةُ اَللّٰهُمَّ
لَا تُخَيِّبْ تَوَجُّهِي اِلَيْكَ بِرَسُولِكَ وَآلِ رَسُولِكَ وَاسْتِشْفَاعِي بِهِمْ اَللّٰهُمَّ اَنْتَ مَنَنْتَ عَلَيَّ بِزِيَارَةِ مَوْلَايَ
وَوِلَايَتِهِ وَمَعْرِفَتِهِ فَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يَنْصُرُهُ وَيَنْتَصِرُ بِهِ وَمُنَّ عَلَيَّ بِنَصْرِكَ لِدِينِكَ فِي الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ

اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَحْيَا عَلَىٰ مَا حَيِيَ عَلَيْهِ عَلِيُّ بْنُ اَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ وَاَمُوتُ عَلَىٰ مَا مَاتَ عَلَيْهِ عَلِيُّ بْنُ اَبِي طَالِبٍ
صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ فَاِذَا اَرَدْتَ اَنْ تُوَدِّعَهُ فَقُلِ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ اَسْتَوْدِعُكَ اللّٰهَ
وَاَسْتَرْعِيكَ وَاَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ اٰمَنَّا بِاللّٰهِ وَبِالرَّسُولِ وَبِمَا جَاءَتْ بِهِ وَدَلَّتْ عَلَيْهِ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ
اَشْهَدُ فِي مَمَاتِي عَلَىٰ مَا شَهِدْتُ عَلَيْهِ فِي حَيَاتِي اَشْهَدُ اَنَّكُمُ الْاَئِمَّةُ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ وَاَشْهَدُ اَنَّ مَنْ قَتَلَكُمْ
وَحَارَبَكُمْ مُشْرِكُونَ وَمَنْ رَدَّ عَلَيْكُمْ فِي اَسْفَلِ دَرْكٍ مِنَ الْجَحِيمِ اَشْهَدُ اَنَّ مَنْ حَارَبَكُمْ لَنَا اَعْدَاءٌ وَنَحْنُ
مِنْهُمْ بُرَاءُ وَاَنَّهُمْ حِزْبُ الشَّيْطَانِ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ بَعْدَ الصَّلٰوةِ وَالتَّسْلِيمِ اَنْ تُصَلِّيَ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ
تُسَمِّيهِمْ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمْ وَلَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِهِ فَاِنْ جَعَلْتَهُ فَاحْشُرْنِي مَعَ هٰؤُلَاءِ الْاَئِمَّةِ
الْمُسَمَّيْنَ اَللّٰهُمَّ وَذَلِّلْ قُلُوبَنَا لَهُمْ بِالطَّاعَةِ وَالْمُنَاصَحَةِ وَالْمَحَبَّةِ وَحُسْنِ الْمُوَازَرَةِ وَالتَّسْلِيمِ وَسَبِّحْ بِتَسْبِيحِ
الزَّهْرَاءِ فَاطِمَةَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهَا وَهُوَ سُبْحَانَ ذِي الْجَلَالِ الْبَاذِخِ الْعَظِيمِ سُبْحَانَ ذِي الْعِزِّ الشَّامِخِ
الْمُنِيفِ سُبْحَانَ ذِي الْمُلْكِ الْفَاخِرِ الْقَدِيمِ سُبْحَانَ ذِي الْبَهْجَةِ وَالْجَمَالِ سُبْحَانَ مَنْ تَرَدَّىٰ بِالنُّورِ وَالْوَقَارِ
سُبْحَانَ مَنْ يَرَىٰ اَثَرَ النَّمْلِ فِي الصَّفَا وَوَقْعَ الطَّيْرِ فِي الْهَوَاءِ و این تتمه حدیث یونس است تا آنجا که حضرت امام
جعفر صادق صلعم فرموده‌اند که پس میگویی که سلام الهی بر تو باد ای پادشاه مؤمنان ای دوست و محبوب حق سبحانه و تعالی چنانکه در وارد
مجید در شان او فرموده که یحبهم و یحبونه و حضرت سید الانبیا فرموده‌اند در خیبر که هر آینه علم را بکسی خواهم داد که دوست میدارد خدا را و
دوستدار خدا و رسول باشد و خدا و رسول دوست او باشند و در مرغی که از جهة حضرت آورده بودند فرمودند که خداوندا بیاور نزد
من محبوب‌ترین خلقت را که با من تناول کند این طایر را و آتش در وی کشود هر مرتبه که آنحضرت آمدند تا عاقبت از آن طایر
بارسول خدا خوردند محبت و محبوبیت علی حق سبحانه و تعالی را از آن گذشته است که خوارج رنگ کنند پس جای دیگر که ای برگزیده خدا
وای ولی خدا بحق و واجب الاطاعه و امام و اولی بنفس از جانب خدا و ای حجت خدا بر خلق بکمالات صوریه و معنویه و معجزات
ظاهره و باطنه وای ستون دین وای وارث علوم انبیا و حقایق مانند خوارق آدم و ادریس و نوح و ابراهیم
و موسی و عیسی صلعم و ای صاحب میسم و ای راه راست بر سبیل مجاز شایع و میسم چیزی است که حیوانات را بآن داغ میکنند و حق سبحانه
در قرآن یاد فرموده است دابة الارض را وَاِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ اَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْاَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ اَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِاٰيَاتِنَا
لَا يُوقِنُونَ وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ اُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِاٰيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ و چون تمام شود حجت او بر خلایق بظهور حضرت صاحب الامر
و ظهور معجزات باهره بر دست او و نزول عیسی از آسمان و مقاتله با صاحب الامر و در عقب او نماز کند اعظم معجزات رجعت
مؤمنان و دجال ... صالح باشد و کافران این امت از ائمه جور و معاونان ایشان بر ظلم ... که در آیه مذکور است
بیرون آوریم از جهة ایشان جانداری را از زمین که با ایشان سخن کند و مجروح سازد بعصای موسی و خاتم سلیمان روی ایشان را که
با عصا بر روی ایشان زند و خاتم بر پیشانی ایشان مهر کند و بر پیشانی مؤمنان صالح نوشته شود که مؤمن است حقا و بر کافران
نوشته شود بر پیشانی ایشان که کافر است حقا چون آیات و معجزات ائمه هدی را دیدند و ایمان نیاوردند بسبب این راه توبه
مسدود شود بر ایشان و روزی باشد که ما حشر کنیم از هر امتی طایفه‌ای را از کسانی که تکذیب می‌کنند آیات ما را که ائمه هدی اند

همه را جمع کنند و ایشان را کشته و زنده کنند تا تشفی دلهای مؤمنان زنده و مرده بشود و روایات در تفسیر دابة الارض بسیار
وارد شده است از طرق شیعه که دلالت می‌کنند بر آنکه مراد از دابه حضرت امیر المؤمنین است صلعم از آنجمله باسانید حسنه کالصحیحه
منقول است از ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق صلعم که حضرت سید المرسلین صلعم بحضرت امیر المؤمنین صلعم رسیدند و آنحضرت
ریگی چند را جمع کرده بودند و سر بر آن گذاشته بخواب رفته بودند پس حضرت پا بر حضرت زدند و فرمودند که برخیز ای دابة
الله پس یکی از صحابه گفت یا رسول الله آیا ما یکدیگر را باین نام میتوانیم خواند چون عجب لقب بجنبیده است حضرت فرمودند که نه
بلکه این اسم مخصوص علی است و علی است آن دابة الارض که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید یاد فرموده است و آیه را سابقا
خواندند پس فرمودند که یا علی چون دنیا آخر میشود حق سبحانه و تعالی ترا در بهترین صورتها از زمین بیرون می‌آورد با تو خواهد بود
میسمی که آن داغ است و دشمنان خود را بآن داغ خواهی کرد پس شخصی بحضرت عرض نمود که عامه این آیه را تُكَلِّمُهُمْ میخوانند
بتخفیف یعنی داغ ایشان را مجروح میسازد حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی این جماعت را در جهنم مجروح خواهد کرد که تحریف
قرآن میکنند بلکه آیه بتشدید است که دابه با ایشان سخن خواهد فرمود و بعد از آن حضرت امام جعفر صادق صلعم فرمودند که مراد
از مجموع آیه رجعت حضرت امیر المؤمنین است صلعم بقرینه آیه مابعد پس آن شخص گفت که مراد از آیه دویم حشر روز قیامت است
حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی در قیامت آیات بسیار فرستاده است که همه را حشر میفرماید مثل آیه وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ یعنی همه را
حشر خواهیم کرد و کسی نمی‌ماند که او را حشر نکنیم و در رجعت حق سبحانه و تعالی مؤمنان خالص و کافران خالص را حشر می‌کند پس حضرت
فرمودند که شخصی بعمار بن یاسر گفت که یا ابا الیقظان که کنیت عمار است آیه در کتاب خداست که دل مرا فاسد کرده است و مرا
بشک انداخته است عمار گفت که کدام آیه است گفت آیه وَاِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ ... این چه دابه است عمار گفت که والله نمی‌نشینم و نمی‌خورم
تا این دابه را بتو بنمایم پس عمار با آن شخص آمد بخدمت حضرت امیر المؤمنین صلعم و آنحضرت خرما و روغن تناول می‌فرمودند پس حضرت فرمودند که
ای ابا الیقظان بیا پس عمار نشست و مشغول خوردن شد و آن مرد تعجب می‌کرد از عمل عمار پس چون عمار برخاست آن مرد گفت که یا ابا الیقظان
تو قسم یاد کردی که نخوری و نیاشامی و ننشینی تا دابه را ببینی عمار گفت اگر عقل داری بتو نمودم و عامه نیز این روایت را
نقل کرده‌اند و احادیث رجعت از طرق شیعه متواتر است و در باب زیارات بسیار وارد شده است و تحقیق آن در آنجا مذکور خواهد شد
و حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید یاد فرموده است رجعت عزیر و چندین هزار کس که از طاعون گریخته بودند فَقَالَ لَهُمُ اللّٰهُ مُوتُوا ثُمَّ
اَحْيَاهُمْ و همه اینها را و بدعای ارمیا یا حزقیل همه را زنده کرده و بسیار بودند و بنحو متعارف مردند و آنکه خطاب بحضرت
واقع شده است که ای صراط مستقیم بر سبیل مجاز شایع است و احادیث متواتره وارد است که صراط مستقیم حضرت امیر المؤمنین است
یعنی راه آنحضرت راه راست است و راه غیر او راه مغضوب علیهم و ضالین است که علمای ایشان مغضوب الهی در آمده‌اند که
دانسته‌اند که راه او راه حق است و مخالفت کرده‌اند و عوام ایشان گمراهانند گواهی میدهم که نماز را بنحوی کردی که باید ادا
کردی و زکات مال را در حال رکوع دادی و بسبب آن و ولایت و امامت نازل شد و امر کردی بمعروف و نهی کردی از منکر
و متابعت رسول خدا کردی حق متابعت را و تلاوت کردی کتاب الهی را چنانکه حق تلاوت اوست و جهاد کردی با اعدای دین
چنانکه حق جهاد بود و نصیحت کردی از جهة خدا و رسول بعنوان موعظه و اظهر آن است که مراد آن است که خیرخواه خدا و رسول

بدعایی از خود گذشته بودی و ملکی هر چه می کردی از جهت خیر خواهی دین خدا و رسول بود و این کلام از ... است ... حضور شما در نزد ما ذات و جاه
خود را بخشیده ای در شب غار یا همیشه جان خود را فدای رسول الله صلی الله علیه و آله می کردی و جمیع جهادات و در هر جهادی قدم راسخ داشتی و صابر بودی
بر جهاد خالصا لوجه الله و در هیچ جا ثبت بر دشمن نکردی و از خوف دشمنان از دین بیرون نرفتی و حفظ و حمایت رسول الله می کردی
بنابر نسخه قاف و بنابر نسخه فاء و فا می کردی بعهدی که با خدا و رسول کرده بودی و تو منتظر و موفق از ایشان و تعین تصحیف است و تعاقف قرائت
چنانکه در نسخ مزار ابن طاوس و غیر آن است اگر چه ضبط نقطه مشکل است و در نسخ تهذیب بعضی نجاست چنانکه در نسخه خط شیخ طوسی
و در الحق نسخ بقاف است و در نهایت عبادات یا در ... عبادات فرض است رضای الهی بود و واجب بود و در عمره الهی و همین
در جمیع عمر بودی از دنیا رفتی با شهادت و بر هدایت بودی و منصور بودی که خدا و رسول شهادت بر خوبی تو داده بودند پس
ترا جزا دهد جزای خیر در آنچه در کار حضرت رسول و حفظ اسلام و اهل اسلام کوشیدی و احیا نمودی به تبدیل ثواب او لعنت کند
آن کسی را که ترا شهید کرد و لعنت خدا بر آنها باد که مخالفت تو کردند و لعنت خدا بر آنها باد که افترا بر تو بستند و بر تو ظلم کردند و از حق
افترا آنکه تو راضی بودی بخلافت غاصبان یا آنکه خود خلاف آن را روایت کرده اند اما انکار ... اخبار متواتره بسیار از جمیع خود روایت
کرده است که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه تا فاطمه زهرا صلوات الله علیها زنده بود بیعت نکرد و علم حمایه با او اظهار دشمنی ما کردند و لیکن رعایت حضرت
فاطمه می کردند و بعد از شهادت که آنحضرت شهید شد مصاحبت و بیعت کرد که می دانست که هر گاه متحقق شده اند بر قتل او و خالد و لید را
مقرر کرده بودند و ائمه اهل بیت ... لعن حضرت فاطمه بعد از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله بقدر دو ماه بر تبه شهادت فائز
شده چون که احادیث صحیحه بر آن وارد شده است و به دست عمر بن خطاب و قنفذ علیهما اللعنه شهید شده اند و آتش در خانه آنحضرت
افروختند یعنی خواستند بسوزانند و بخانه آنحضرت ریختند و آنحضرت را ... شمشیر را برداشتند و ردای آنحضرت را در گردنش کرده می کشیدند
و بامن کلو باشی ... از سلمان و ابوذر و مقداد نیز چنین کردند و حضرت فاطمه در روز دوم با سایر این واقعه بجوار رحمت ایزدی
پیوستند چنانکه ... است که آنحضرت از ابوبکر و عمر ... ساخطا علیهما ... و وصیت فرمودند که در شب دفن کنید که تا ایشان
بر من نماز نکنند ایشان او ذکر کرده اند و احادیث بسیار نیز ذکر کرده اند که حضرت سید الانبیا فرموده اند که فاطمه سیده نساء عالمیان است
از همه پیشینیان و پسینیان و ایذای آنحضرت ایذای خدا و رسول است و خداوند عالمیان جل جلاله فرموده است که اِنَّ الَّذِینَ
یُؤْذُونَ اللّٰهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللّٰهُ فِی الدُّنْیَا وَالْآخِرَةِ وَاَعَدَّ لَهُمْ عَذَاباً مُهِیناً و لعنت خدا بر کسی باد که حق ترا که امامت است غصب کرد
و لعنت خدا بر کسانی باد که شنیدند این غصب حق را و بآن راضی شدند من بیزارم از ایشان و لعنت خدا بر امتی باد که
ترا بیعت نکردند یا تو را بیعت کردند و شکستند و لعنت خدا بر امتی باد که انکار کردند بیعت ترا بعد از اقرار و بر جمعی که شفق
بر مخالفت تو و بر جمعی که ترا شهید کردند و شهادت آنحضرت در تفصیل ... سابقا مذکور شد چنانکه احادیث متواتره صحیحه و ... که
هر خونی که از ما اهل بیت ... و از شیعه ما ریخته شده در گردن آنها است که بیعت باطل کردند یا باطل چیند و بنابر این است که حضرت
قتل آنحضرت را نسبت با امت داده است با آنکه قاتل یک ملعون بود و بر امتی که از تو میل بدیگری کردند و ترا خوار کردند و
حمد خداوندی را که جهنم را جای ایشان گردانید و بد جایی است محل ورود ایشان و بد محلی است جهنم از جهت آنکه جمعی
در آنجا وارد خواهند شد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که وَاِنْ مِنْکُمْ اِلَّا وَارِدُهَا و جمعی از همه شما وارد خواهند شد در جهنم الخ

واین

و این واجب است که معتقد رشده است پس نجات خواهیم داد متقیان را و ایشان را بیرون خواهیم آورد و ظالمان را در آنجا خواهیم
گذاشت بزانو در آمده و بد مرتبه تست بمرتبه ایشان چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که بتحقیق که منافقان در درک اسفل
جهنم خواهند بود خداوندا لعن کن قاتلان پیغمبران و قاتلان اوصیاء پیغمبران را که جمیع لعنتهای خود را بر ایشان داخل گردانی و جهنم
در آور یا همیشه جهنم کن ایشان را خداوندا لعن کن ابو بکر و عمر و فرعونهای بنی امیه را از عثمان تا مروان حمار و بنو عباس را که جمیع را
ولات و عزی را که عایشه و حفصه اند و حضو ... ابو بکر بر کنار و عمر بر کنار و در تهذیب و جابجت و الطاغوت است و ند کور شد که
اینها اسمای ایشان است و در مدت حضرات ائمه هدی صلوات الله علیهم از زمان حضرت امام محمد باقر یا امام آخر صلوات الله علیهم تقیه و شدت بسیار
غالب بود و از جهت تقیه تعبیر از شیخین ملاعنه بجبت و طاغوت می کنند و چون جمعی با ابو بکر و عمر بیعت کردند در کفر با ایشان شریک
بودند و لات و عزی هم را لعنت فرمودند و از جهت زیادتی اهتمام جدا نیز لعنت فرمودند و شیعه ایشان بجبت و طاغوت ابدا از
حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه شد در دعای صنمی قریش که آنحضرت در قنوت و سجده نماز شب و غیر آن می خواندند و چون لفظ لات
و عزی مؤنث است کنایه از آن دو ملعونه است که نماز کسی تمام نمیشود تا در تعقیب آن نماز چهار مرد و چهار زن را لعنت کند و آن
ابو بکر و عمر و عثمان و معویه است و عایشه و حفصه و ام الحکم خواهر معویه و هند مادر آن ملعون است و خداوندا لعنت کن هر کس را که
شریک خداوند عالمیان کرده اند آن را و مراد از آن علمای باطل ایشان است از شافعی و ابو حنیفه و مالک و احمد بن
حنبل و امثال ایشان از تحریفات دین حضرت سید الانبیا صلی الله علیه و آله چنانکه در اخبار بسیار وارد است در تفسیر این آیه که اِتَّخَذُوا
اَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ اَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللّٰهِ یعنی یهود و نصاری علمای خود را ... خدایان خود کرده پرستیدند ائمه هدی
فرموده اند که والله که نماز نکردند و عبادت نکردند ایشان را و لیکن افترائی چند بر خدا و رسول بستند و متقدمان
متابعت ایشان کردند پس ایمان است که ایشان را پرستیده اند چنانکه ظالمان اهل بیت قتلی بودند و لیکن چون دیگران
راضی بودند بافعال ایشان همه در ظلم شریک شدند چنانکه حق سبحانه و تعالی نسبت داده است به یهود بنی اسرائیل که پیغمبران را
بنا حق کشتند و خطاب بجمعی فرموده است که در زمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بودند چون با فعال اسلاف خود راضی بودند از افعال آن ... ایشان
نیز داخل قاتلان انبیا شدند چنانکه احادیث بسیار بر این مضمون نیز وارد است خداوندا لعنت کن کسانی را که افترا بستند
بر خدا و رسول خداوندا لعنت کن اتباع ایشان و تابعان ایشان را و دوستان ایشان را و مددکاران و دوستداران
ایشان را بر لعنتهای بسیار بسیار سی مرتبه بگو که خداوندا لعنت کن قاتلان حضرت امیر المؤمنین را و سی مرتبه بگو خداوندا لعنت کن
قاتلان حضرت حسین را صلوات الله علیهما سی مرتبه بگو خداوندا لعنت کن قاتلان ائمه معصومین را صلوات الله علیهم و مراد از قاتلان اند
و جمعی که با امامت و خلافت ائمه جور راضی شدند و متابعت ایشان کردند تا ایشان کردند آنچه کردند خداوندا معذب گردان
ایشان را بعذابی که هیچیک از عالمیان را آن عذاب نکرده باشی و مضاعف گردان بر ایشان عذاب خود را چنانکه
عداوت کردند با کسانی که تو ایشان را والی و امام بر جمیع خلایق گردانیده و مقیاس از جهت ایشان عذابی را که
نیا ورده باشی آن عذاب را بهیچیک از خلایق خود و خداوندا داخل ساز بر قاتلان مددکاران حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و قاتلان
انصار حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و بر قاتلان یاوران حضرت حسین صلوات الله علیه و بر قاتلان جمعی که ایشان را از جهت دوستی ائمه شهید کردند

داخل ساز بر ایشان عذابی را که مضاعف گردانی در مرتبه آخر جهنم که عذاب آن از همه درکات غلیظ تر است و از آن عذاب چیزی تخفیف نیابد
و ایشان در آن عذاب از رحمت الهی نا امید باشند که عذاب ایشان سخت تر باشد و از رحمت تو همیشه دور باشند یا آنکه اهل جهنم با علمای
ایشان را لعنت کنند و نفرین بر پروردگار خود سرها بزیر انداخته باشند و جامه چند پشیمانی و خواری در بر دارند از آن جهت که
پیغمبران ترا شهید کرده اند و عترت رسل ترا شهید کرده اند و بندگان شایسته الهی را که تابع ایشان بودند شهید کرده اند خداوندا
لعنت کن ایشان را در پنهان و در ظاهر آشکار در آسمان و در زمین خداوندا بگردان از جهت من زبانی راست گو در مدح
اولیای تو و چنان کن که مرا به نیکی یاد کنند از جهت محبت و دوستان تو و این معنی اظهر است خداوندا محل قرار و قبور ایشان را
محبوب من گردان و محل شهادت ایشان را نیز محبوب من گردان یا محل قرار ایشان که مدینه منوره است یا مشاهد و قبور ایشان است
هر دو محبوب من باشند تا آنکه ملحق سازی مرا با ایشان و مرا تابع ایشان گردانی در دنیا و آخرت ای خداوندی که بخشنده ترین
بخشندگان پس بنشین نزد سر آنحضرت و بگو که سلام حق سبحانه و تعالی و سلام ملائکه مقربین و سلام پیغمبرانی که تسلیم کرده اند و گردن
نهاده اند متابعت ایشان را بدلهای خود و آنها که همیشه گویا اند فضیلت ترا و شهادت میدهند بر آنکه تو صادق و امینی و صدیق
و معصومی و اول کسی که تصدیق حضرت سید المرسلین کردی سلام ایشان بر تو باد ای مولای واجب الاطاعه و آقای من صلوات حق
صلوات فرستد بر روح و بدن تو گواهی میدهم که تو نفس پاکیزه و نیکی از همه بدیها و حق سبحانه و تعالی ترا معصوم گردانیده است
از همه گناهان صغیره و کبیره و سهو و نسیان و والدین تو نیز پاک و پاکیزه و مطهر بودند تا به آدم و گواهی میدهم از جهت تو ای
ولی خدا و ای وصی رسول خدا که هر دو ترا خلیفه خود گردانیده اند در ادا و تبلیغ رسالت محمدی صلی الله علیه و آله و تو بجا آوردی همه را و شهادت
میدهم که تویی جنب الله چنانکه احادیث بسیار وارد شده است که آنحضرت فرمودند که منم جنب الله و باب الله و وجه الله
و جنب الله اشاره است بآنکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که روز قیامت جمعی حسرت خوردند بر آنکه تقصیر کرده اند در جنب الله
یعنی تقصیر نموده اند در اطاعت کسی که حق سبحانه و تعالی اطاعت او را با اطاعت خود و اطاعت رسولش مقرون گردانیده است
و فرموده است که اطاعت کنید خداوند خود را و اطاعت کنید رسول او را و اولو الامر را که حضرت امیر المؤمنین است
با یازده فرزندش و در آیه دیگر که اِنَّمَا وَلِیُّکُمُ اللّٰهُ الخ پس ایشان را به پهلوی خود جا داده است و اطاعت ایشان را اطاعت
خود فرموده است و مخالفت ایشان را مخالفت خود فرموده است و گواهی میدهم که تویی باب الله یعنی از در متابعت آنحضرت
بر رضای الهی میتوان رسید و حضرت سید الانبیا صلی الله علیه و آله فرموده اند که من شهرستان علم الهی ام و علی در آن شهرستان است و حق تعالی
فرموده است که از در داخل خانه شوید دیگر گواهی میدهم که تو وجه خدایی یعنی رو با آنحضرت می باید کرد هر که خواهد روبحق کند
یعنی چون رو بحق سبحانه و تعالی کنند حق سبحانه و تعالی حاجات بنده را بر می آورد همچنین هر که روی متابعت با ایشان کند رو
بخدا کرده است و آنحضرت فرمودند که هر که مرا ببیند خدای را دیده است بنا بر یک تفسیر و تفسیر دیگر آن است که هر که مرا ... که
بیند مرا دیده است و واقعه او حق است و حضرت تعبیر وجه را فرموده است که روئی است که از آن رو بحق میتوان رفت
و می باید رفت و شهادت میدهم که تو راه خدایی یعنی راه نماینده از قبیل زید عدل و تو بنده حق تعالی و برادر
رسول الهی صلی الله علیه و آله بدرگاه تو فرود آمده ام و در آستان کربلای عرب آن است که هر گاه کسی خود را در در خانه کسی بخواباند تا جان

اعرابی

ایرادی کند و من بدرگاه تو آمده ام چون رتبه و منزلت ترا نزد حق سبحانه و تعالی و نزد رسولش صلی الله علیه و آله میدانم و بدرگاه تو آمده ام که
قرب و منزلتم نزد حق سبحانه و تعالی عظیم شود یا قرب خدای تعالی شوم یا آنکه بزیارت تو آمده ام خالصا بجهت آنکه ببرکت این
زیارت خود را خلاص گردانم و پناه بتو آورده ام تا از آتش جهنم که اعمال من آن مستحق آن شده اند بسبب ستمهایی که بر نفس خود
کرده ام خلاص شوم و در پی یابم بدرگاه تو آمده ام در حالتی که از هر که غیر تست بریده ام و پناه بتو آورده ام و توئی تو که خلیفه
تو است بعد از تو که آن حضرت امام حسن است یا باقی ائمه معصومین صلی الله علیه و آله که همه فرزندان خلف تو اند که تا مبارک شود
بر من و عالمیان و در تهذیب علی تربه الحق است یعنی خلیفه تو است یا خلفای تو اند بر آنکه نگذارند که حق خدا و رسول
ضایع شود و تا مذهب مردمان را بمذهب حق بخوانند با طلبی را که ضم کرده اند بحق آن باطل را بر هم زنند و حق را از خود
باطل پاک کنند پس دل من منقاد و مذهب حق شماست یا آنکه در دل خود قرار داده ام که متابعت حق کنم و کار من تابع فرمان
که هر چه بفرمایید چنان کنم و یاری من مهیاست از جهت شما و من بنده خداوندم و مولی و آزاد کرده شما ام یا دوست شما ام یا
قربان بر دارند شما ام در اطاعت شما و بدرگاه شما آمده ام و غرضم آن است که کامل شود منزلتم نزد حق سبحانه و تعالی از آنکه حق
حق سبحانه و تعالی مرا امر فرموده است که خود را در بندگی شما بدارم و ترغیب نموده است مرا بر نیکی کردن بشما و مرا راه نمائی کرده
بر فضیلت شما بر عالمیان و هدایت کرده است مرا بر دوستی شما و ترغیب نموده است مرا که بدرگاه شما آیم و شما را شفیع خود کردانم
شما او ... ساخته است مرا که حاجات خود را بشما آورم شما جمعیند که هر که تولا بشما کند سعادتمند میشود و کسی از درگاه شما
نا امید بر نمی گردد و کسی که محبت شما را دارد و زیان نکرده است و کسی که دشمن شماست سعادتمند نمیشود نیافتی یابم از جهت
پناه بردن نزد او که از جهت من نیست از شما باشد شما اهل بیت رحمتید و شما ستونهای دینید و ارکان زمینید و شجره طیبه اید
خداوندا نا امید مکن مرا در آنکه رسولت را شفیع خود کرده ام و دست در دامن آل رسولت زده ام و ایشان را شفیع خود کرده ام
خداوندا تو احسان کردی بر من با آنکه توفیق یافتم که زیارت آقای خود کردم و محبت با و دارم و او را شناخته ام خداوندا
پس بگردان مرا از کسانی که یاری کنند آقای خود را یا آقای او را یاری کنند یا ترا و را یاری کنی بنا بر نسخه تا و بگردان مرا از
کسانی که انتقام کشی بایشان از دشمنان او یا او انتقام کشد با وا از دشمنان خود و منت نه بر من که نصرت دهی او را از جهت
خود در دنیا و آخرت خداوندا زندگانی می کنم بر طریقه که زندگانی کرد بآن طریق حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و میمیرم بر طریقه که آنحضرت
از دنیا رفته پس چون خواهی که وداع کنی آنحضرت را بگو که سلام خدا و رحمت او و برکات او بر تو باد ای مولای من ترا
بخدای می سپارم و از خدای طلبم رعایت حال دنیای ترا و سلام بر تو میخوانم ایمان آورده ایم بخدا و رسولان او و با آنچه آورده اند
رسولان تو از کتابها و بآنچه راه نمائی بآن کرده اند از اصول دین پس خداوندا بنویس ما را با گواهان گواهی میدهم
بعد از مرگ بر آنچه گواهی بر آن میدادم در حالت حیات گواهی میدهم که شما امامان اید هر یک بعد از دیگری و گواهی میدهم که
هر که شما را شهید کرده است یا با شما حرب کرده است همه کافر اند و کسی که رد کند سخن شما را جای او در درک اسفل جهنم است
و گواهی میدهم که هر که با شما حرب کرده است یا کند آنها دشمنان ما اند و ما از ایشان بیزاریم و ایشان لشکر شیطان اند
خداوندا امر بستی که من سوال می کنم از تو بعد از صلوة و سلام که صلوات بر محمد و آل او فرستی و نام هر یک را ببر و خداوندا

تکرار این زیارت میسر ساز و زیارتم را زیارت آخرم مساز و محشور ساز مرا با امامانی که ایشان را امام بردم خداوند ثابت ساز دلهای ما را
بر طاعت و غیر آنها است و در بعضی نسخ یا ائمه معصومین و بر محبت ایشان و بر آنکه نیکو گردان ملاقاتم را با ایشان و گردن نهم فرمان ایشان را و بسلام
فاطمه زهرا صلوات الله علیها را بخوان و ترجمه اش اینست که منزه خداوندی که صاحب جلال و عظمت و رفعت معنوی است منزه خداوندی
صاحب عزت بلند مرتبه شأن است منزه خداوندی که پادشاهی عظیم تر قدیم او راست و او را سزاست منزه خداوندی که صفات جمال
و کمال را در خوب است منزه خداوندی که مخصوص اوست نور و وقار و ذات او در ظهور انوار از همه اشیا است ظاهر کننده علامات آثار
با نهایت عظمت و جلال منزه خداوندی که جای پای مور بر سنگ خارا میبیند و او هویداست منزه بیرون کاری که میداند که مرغان هوا در کجا
می آیند و بر سر کدام درخت یا کدام زمین می نشینند **زیارة اخری لامیر المؤمنین صلوات الله علیه** السلام علیک یا
امیر المؤمنین السلام علیک یا حبیب الله السلام علیک یا صفوة الله السلام علیک یا ولی الله السلام علیک یا
حجة الله السلام علیک یا امام الهدی السلام علیک یا علم التقی السلام علیک ایها الوصی البار التقی السلام
علیک یا ابا الحسن السلام علیک یا عمود الدین و وارث علم الاولین والآخرین و صاحب المیسم والصراط المستقیم
اشهد انک قد اقمت الصلوة و آتیت الزکوة و امرت بالمعروف و نهیت عن المنکر و اتبعت الرسول و تلوت
الکتاب حق تلاوته و بلغت عن الله عز و جل و وفیت بعهد الله و تمت بک کلمات الله و جاهدت فی الله
حق جهاده و نصحت لله و لرسوله و جدت بنفسک صابرا و مجاهدا عن دین الله موقیا لرسول الله طالبا
ما عند الله راغبا فیما وعد الله و مضیت للذی کنت علیه شهیدا و شاهدا و مشهودا فجزاک الله عن
رسوله و عن الاسلام و اهله من صدیق افضل الجزاء و کنت اول القوم اسلاما و اخلصهم ایمانا و اشدهم
یقینا و اخوفهم لله و اعظمهم عناء و احوطهم علی رسوله و افضلهم مناقب و اکثرهم سوابق و ارفعهم درجة
و اشرفهم منزلة و اکرمهم علیه قویت حین ضعف اصحابه و برزت حین استکانوا و نهضت حین وهنوا
و لزمت منهاج رسول الله صلی الله علیه و آله کنت خلیفته حقا لم تنازع برغم المنافقین و غیظ الکافرین
و کره الحاسدین و ضغن الفاسقین فقمت بالامر حین فشلوا و نطقت حین تتعتعوا و مضیت
بنور الله اذ وقفوا فمن اتبعک فقد هدی کنت اقلهم کلاما و اصوبهم منطقا و اکثرهم رایا و اشجعهم
قلبا و اشدهم یقینا و احسنهم عملا و اعرفهم بالامور کنت للدین یعسوبا اولا حین تفرق الناس
و اخیرا حین فشلوا کنت للمؤمنین ابا رحیما اذ صاروا علیک عیالا فحملت اثقال ما عنه ضعفوا و
حفظت ما اضاعوا و رعیت ما اهملوا و شمرت اذ جبنوا و شهدت اذ جمعوا و علوت اذ هلعوا
و صبرت اذ جزعوا کنت علی الکافرین عذابا صبا و للمؤمنین غیثا و خصبا لم تفلل حجتک و لم یزغ قلبک
و لم تضعف بصیرتک و لم تجبن نفسک و لم تخن کنت کالجبل لا تحرکه العواصف و لا تزیله القواصف
و کنت کما قال رسول الله صلی الله علیه و آله ضعیفا فی بدنک قویا فی امر الله متواضعا فی نفسک عظیما
عند الله عز و جل کبیرا فی الارض جلیلا عند المؤمنین لم یکن لاحد فیک مهمز و لا لقائل فیک مغمز

نسخه کلمات

ولا

و لا لاحد فیک مطمع و لا لاحد عندک هوادة الضعیف الذلیل عندک قوی عزیز حتی تاخذ له
بحقه و القوی العزیز عندک ضعیف ذلیل حتی تاخذ منه الحق و القریب و البعید عندک فی ذلک سواء
شأنک الحق و الصدق و الرفق و قولک حکم و حتم و امرک حلم و حزم و رأیک علم و عزم اعتدل بک
الدین و سهل بک العسیر و اطفئت بک النیران و قوی بک الایمان و ثبت بک الاسلام و المؤمنون
سبقت سبقا بعیدا و اتعبت من بعدک تعبا شدیدا فجللت عن البکاء و عظمت رزیتک فی السماء
و هدت مصیبتک الانام فانا لله و انا الیه راجعون رضینا عن الله قضاءه و سلمنا لله امره
فوالله لن یصاب المسلمون بمثلک ابدا کنت للمؤمنین کهفا و حصنا و علی الکافرین غلظة و غیظا
فالحقک الله بنبیه و لا حرمنا اجرک و لا اضلنا بعدک و السلام علیک و رحمة الله و برکاته ثم
و تصلی عنده صلوات الله علیه ست رکعات تسلم فی کل رکعتین لان فی قبره عظام آدم و جسد
نوح و امیر المؤمنین صلوات الله علیهم و من زار قبره فقد زار آدم و نوحا و امیر المؤمنین
صلوات الله علیهم فتصلی لکل زیارة رکعتین این زیارت دیگر است از جهه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
مشهور است به زیارت خضر ع و کلینی و صدوق بطرق متعدده روایت کرده اند معتبر تا اسید بن صفوان که از اصحاب
حضرت سید المرسلین است و در خدمت حضرت امیر المؤمنین ع می بود و او گفت که روزی که حضرت امیر المؤمنین ملحق شد به رفیق اعلی
صدای گریه و ناله در آن عالم فرو گرفته بود که تمام خانهای کوفه را مملو کرده مثل آن روزی که حضرت از آنجا بجوار رحمت الهی رفته بود
و مثل روزی بود که حضرت سید الانبیاء ص از دنیا رفته بود که ناگاه شخصی از روی سرعت آمد و انا لله و انا الیه راجعون
میگفت و میگفت که امروز خلافت ظاهری نبوت منقطع شد و بر در حجره که حضرت امیر المؤمنین ع بود ایستاد و در جنگ ایشان گفت
یا ابا الحسن کنت اول القوم اسلاما تا آخر گفتند تا و لا اضلنا بعدک و همه خاموش بودند تا کلامش تمام شد و او گریست
و همه به او اصحاب سید ع گریستند از گفته او پس ناگاه ناپدید شد دانستند که خضر بود چنانکه در بعضی روایات و از مشایخ شنیده ام
سید است که قسمتی این زیارت صحیح است و ظاهر چنین است که بعضی این زیادتی را سابقا و لاحقا افزوده اند با عبارات ائمه
زیادتها نیز در روایات دیگر وارد شده است چون زیادتها مختلف است با اختلاف بسیار و ممکن است که تالیف حضرات
علما باشند با عنوان مختلف و ابن طاوس زیادتهای بسیار وارد و بعضی فقرات دیگر و ترجمه اش اینست که
سلام الهی بر تو باد یعنی از حق سبحانه و تعالی طلب می کنم که ترا سلامت دارد از هر نقصی از صفات بد و از هر فعلی از افعال قبیح
و از هر آفتی از آفات صوری و معنوی دنیا و هر چه قبیح و ناخوش است از افعال و صفات و بلا و آنچه خود از صفات
حسنه و افعال جمیله و رحمتهای متواتره و فیوض قدسیه و مواهب قدوسیه عطا نماید در دنیا و عقبی و این معنی اصل
سلامی است که به یکدیگر می کنیم و نسبت به امثال معصومین سلام الله علیهم که کنند سلامت شرع و دین و شیعیان ایشان مراد است
و نسبت به ایشان کمالی نمانده است که حق سبحانه و تعالی احسان نکرده باشد با ایشان و لیکن از جهه ایشان طلب نمودن از جهه
خود طلبیدن است زیرا که عبادتی است که بنده بجا می آورد و مستحق ثواب میشود و معنی آن را حواله بخدای تعالی می کند

او میداند که چه چیز میتوان کرد ای پادشاه مؤمنان و ای دوست خدا و برگزیده او و ولی امر از جانب او و حجت خدا بر خلایق از
جهه خداوندی او و رسالت پیغمبر او ص و امامت خود و سایر ائمه معصومین ص و ای پیشوای هدایت یعنی امیر طرف که روان میشود
هدایت از عقب او می آید و یا امامی که نفس هدایت است نه تنها از حق سبحانه و تعالی الا آنکه نیکوکار بر نیکوکار و در بعضی از نسخ
البر است بجای بار و معنی آنها از او ست و ابا الحسن کنیت آنحضرت است که در وقت ولادت با الهام الهی آنحضرت را باین کنیت مکنی
ساختند و میدانستند که حق سبحانه و تعالی فرزندان شما دستی خواهد داد باسم فرزند مهتر و محتمل است که عبد المطلب و ابو طالب میدانسته
باشند که چنین خواهد شد چنانکه در وقت ولادت حضرت سید الانبیاء ص بشارت داد ابو طالب فاطمه بنت اسد را که بعد از
سی سال دیگر حق سبحانه و تعالی ترا فرزندی کرامت خواهد کرد که وصی آنحضرت باشد و مثل آنحضرت باشد در جمیع کمالات مگر نبوت
چنانکه کلینی روایت کرده است از عبد الله بن مسکان از حضرت امام جعفر صادق ص و ممکن است که بعد از ولادت حضرت امام حسن ع
مکنی شده باشد به ابی الحسن و بعد از ولادت حضرت امام حسین ص مکنی شده باشند به ابی الحسنین ای ستون دین و وارث علوم
انبیای متقدمین و متاخرین و صاحب میسم که در آیة الارض خواهد داشت و راه راست راه او ست یا اوست مبالغه و گواهی میدهم که
برپا داشتی نماز را و زکات دادی و امر کردی خلایق را به نیکی و نهی فرمودی از بدیها و متابعت کردی پیغمبر را و آنچه حق متابعت
آنحضرت بود و کتاب الهی را خواندی بنحوی که حق تلاوت آن بود که بآن عمل نمودی و رسالات الهی را بواسطه حضرت سید الانبیاء
رسانیدی و معبدهای الهی عمل نمودی و وفا کردی سخنان خدا را تماما بخلق رسانیدی و هر چه را پیغمبر ص نرسانیده بود چون وقتش
نشده بود تو رسانیدی در وقت خود یا متصف بصفات الهی و متخلق با خلاق او شدی و در راه خداوند خود جهاد کردی آنچه
حق جهاد بود و خیر خواهی دین خدا و رسول ص کردی یا نصیحت خلایق از جهه گفته خدا و رسول کردی و جان خود را فدا کردی و صبر
کردی در جهاد و جهاد کردی در راه زاد با بیا که نسبت بدین اسلام اراده کردند چون بعد از حضرت اراده نمودند که احیا کنند رسوم کفر را
چون همه از دین برگشتند و تو نگذاشتی که احیا کنند سنن جاهلیت را و ایمان داشتی بخدا و رسول و در جمیع این فقرات کنایات است
که آنجماعتی که بر تو تقدم جستند بحسب ظاهر غرض ایشان احیای کفر بود و با وجود تقدم بر تو آنچه باعث کردی و نگذاشتی که
مطالب ایشان بفعل آید و غرض رضای الهی بود و طلب آنچه نزد خدا بود از کمالات که بدون جهاد میسر نبود و در راه
دین کوشیدی تا شهید شدی و شاهد خلایق شدی و رسول خدا شهادت داد و خواهد داد که هر چه باعث کردی پس خداوند عالمیان
جزا دهد ترا آنچه با ما کردی از جهه رسول خدا و از جهه اسلام و اهل اسلام ای تصدیق اکبر به بهترین جزا و ثواب باینها الفاظ و این
معانی در فقرات سابقه گذشته بود از جهه ازدیاد توضیح ترجمه شد دیگر سخنان خضر است ع که مداحی آنحضرت کرد در حضور جمعی
کثیر تا آنکه سخنان او حجت باشد بر عالمیان و تا رد کند تو نعیات ایشان را تو اول این قوم بودی در اسلام یا آنکه پیش از همه
سی سال ایمان آوردی و ایمان تو از همه خالصتر بود و یقین تو از همه بیشتر بود و خوف تو از حق سبحانه و تعالی از همه بیشتر بود
و جفای تو در دین از همه عظیمتر بود و حفظ و حمایت رسول خدا را از همه بیشتر و بیشتر بود و کمالات تو از همه فاضلتر بود و سابقه ای
تو از همه بیشتر بود یعنی در هر کمالی بر همه پیشی داشتی و بیشتر داشتی از کرمها و هر عبادات و مجاهدات و درجه تو از همه بلند تر بود
و رتبه تو از همه نیکوتر بود و نزد رسول خدا از همه گرامی تر بودی و در هر جائی که صحابه آنحضرت ص ضعیف بودند تو قوی بودی

جنگ

جنگ بدر و احزاب و احد و خیبر و غیر آن و در هر جا که ایشان از جهاد تعلل میکردند تو پیش میرفتی و هر جا که ایشان سستی میکردند تو
مردانگی می کردی و در راه حضرت سید الانبیا راه تو میرفتی خلیفه بحق آنحضرت بودی و دیگران حق ترا غصب کردند و هیچکس را
نبود با تو در امر خلافت منازعه کند علی رغم منافقان و بر خشم کافران و بر غیظ حاسدان تو کراهت داشتند از این گفتن و دیگر
فاسقان کینه ترا در دل و از این گفتن کینه ایشان زیاده تر میشود که من هر چه حق است میگویم سبب قیام نمودی بامر خلافت
یا در همه امرها وقتی که دیگران نمیتوانستند کرد یا سستی میکردند و سخن می گفتی وقتی که دیگران عاجز شده بودند از سخن و چون
در کارها راه حق را نمی دانستند و می ایستادند تو بنور الهی میرفتی پس هر کسی که متابعت کند ترا هدایت یافته است از همه کس کمتر
سخن می گفتی و هر چه می گفتی درست و راست می گفتی و هر چه رای کنی بیشتر از همه فکر میکردی و درست تری گفتی و شجاعت و دلت
از همه بیشتر بود و یقین تو از همه کس بیشتر بود و عمل تو از همه کس بهتر بود و آشنائی تو در کارهای خیر از همه بیشتر بود و اهتمام تو بآن
از همه کس بیشتر داشتی نسبت از همه کس تو پادشاه مؤمنان بودی وقتی که همه حق را گذاشتند و رو بباطل کردند بعد از حضرت رسول ص
و در آخر نیز تو پادشاه مؤمنان شدی وقتی که دانستند که از ایشان نمی آید پدر مهربان بودی از جهه مؤمنان چون همه عیال تو بودند
و بار ایشان را از دوش ایشان برمیداشتی چون قدرت بر تحمل آن بار نداشتند و هر چه را ضایع کردند تو محافظت کردی
آن را و هر چه را اهمال کردند تو رعایت کردی و هر جا که بد دل می شدند تو دامن بر میزدی و سعی بلیغ بجای می آوردی و هر جنگی که
خوبی میکردند تو در آنجا مقدم بودی و هر جا که ایشان جزع می کردند در جهادات تو بر همه بلند داشتی تو بر کافران مانند بلای ناگهان
برای ایشان میرنجی و نسبت بمؤمنان فراخی و عیش بودی در هیچ جا دلیل تو کندی نمیکرد بلکه در همه جا حجت قاطع داشتی و هرگز
دلت میل بباطل نکرد و بصیرتت در جائی ضعیف نشد و هرگز بد دل نشدی و جائی خوار نشدی و سستی نکردی مانند کوهی بودی که
از بادهای تند بحرکت نمی آمدی و در عمدهای عظیم ترا از جای خود بر نمیداشت یعنی در فتنها که واقع شد صابر بودی و از جا در
چنانکه حضرت سید المرسلین ص ترا وصف فرموده بود که یا علی اگر چه بحسب بدن ضعیفی اما در امر الهی با قوتی و از کمال نزد خود
پستی نزد حق سبحانه و تعالی بزرگی و در زمین بزرگی و نزد مؤمنان بزرگی هیچکس را بر تو راهی نیست که ترا بر صفتی عیب کند
و یا بر فعلی از افعال تو چشمک زند و کسی طمع در تو نمیتوانست کرد یا آنکه ترا برشوه و خوش آمد و امثال اینها از حق بگرداند
و کسی بر تو دست نداشت که ترا نرم کند از حق و بباطلت مایل گرداند و بیچاره ذلیل نزد تو قوی است تا حقا او را گرفته بر ساقی
و قوی بزرگوار نزد تو ضعیف و خوار است تا حق مردم را که برده است از او گرفته بصاحبش رسانی و نزدیک و دور در این معنی
نزد تو برابر بودند کار تو حق و راستی و هموار بود و هر چه کنی محکم بود و واجب است متابعت آن و عقل تو همه موافق حق
و دور اندیشی است و رای تو از علم و عزم است یعنی تا علم بهم نرسد در چیزی شروع در آن نمی کنی و چون علم بهم رسید با عزم جزم
شروع در آن می کنی دین اسلام بتو قائم شد بحسب صورت بجهاد و بحسب معنی به تعلیم علوم و هر مشکلی را حلال مشکل تو بودی و دشواریها
ببرکت تو آسان شد و بسیار آتشی که افروخته شده بود ببرکت تو فرو نشست و ایمان بتو قوت یافت بجهادات
و ریاضات و اسلام بتو ثابت شد و مؤمنان بهدایت تو ثابت قدم شدند و در میدان جهاد همه پیش بودی
بسیار دور که همه ماندند و سبب تو پیش بردند و بر عقب انداختی ماندگان را بمرتبه سخت که هر چند میخواهند بتو برسند نمیتوانند رسید

پس تو از آن بزرگتر ما که باید بر ظلمهای که بر تو کردند بگریند یا آنکه مصیبت شهادت تو بر آسمانیان دشوار است و مصیبت تو خلایق را هم
فرا گرفته است مرتبه‌ای که ما بندگان خداوندیم و باز گشت ما به سوی او خواهد بود و راضی شده‌ایم بقضای او و تسلیم کردیم کارهای خدا را
یا و یاری کردن نشادیم فرمان او را از جهت خدا و الله که مسلمانان چنین مصیبتی مبتلا نخواهند شد هرگز چون مثل آنحضرت نخواهد بود آن کسی که
پناه مسلمانان بودی و حفظ و حمایت ایشان می‌کردی و بر کافران درشت و خشمگین بودی پس خداوند عالمیان ترا حقی بسازد به پیشش
و ما را از فرزند تو محروم نکرداند و بعد از تو ما را گمراه نکرد اند که ما خویشیم و سلام و رحمت و برکات الهی بر تو باد و شش رکعت نماز می‌کنی نزد
آنحضرت صلوات و در رکعت یک سلام زیرا که در قبر آنحضرت مدفون است استخوانهای آدم و بدن نوح و حضرت امیرالمؤمنین صلوات که
زیارت کنند قبر آنحضرت را زیارت سه معصوم کرده است و از جهت هر زیارتی دو رکعت نماز زیارت می‌کنی و زیارات حضرت امیرالمؤمنین
بسیار است و در کتب زیارات مذکور است و زیاده بر این موجب اطناب است و بهترین زیارات بعد از زیارت جامعه زیارت
شیخ رجب برسی است که از اکثر زیارات جمع نموده است **زیارة قبر ابی عبد الله الحسین بن علی بن ابی طالب صلوات الله علیهم المقتول بکربلا**

قال الصادق صلوات الله علیه اذا اتیت ابا عبد الله الحسین علیه السلم فاغتسل علی
شاطئ الفرات ثم البس ثیابك الطاهرة ثم امش حافیا فانك فی حرم من حرم الله عز و جل و رسوله
صلی الله علیه و آله و علیك بالتکبیر و التهلیل و التمجید و التعظیم لله عز و جل کثیرا و الصلوة علی
محمد و اهل بیته صلوات الله علیهم حتی تصیر الی باب الحائر ثم تقول السلم علیك یا حجة الله و ابن
حجته السلم علیك یا ملائکة الله و زوار قبر ابن نبی الله ثم اخط عشر خطا ثم قف فکبر الله
ثلثین تکبیرة ثم امش الیه حتی تاتیه من قبل وجهه و استقبل وجهه بوجهك و اجعل القبلة
بین کتفیك ثم قل السلم علیك یا حجة الله و ابن حجته السلم علیك یا ثار الله فی الارض و ابن ثاره
السلم علیك یا وتر الله الموتور فی السموات و الارض اشهد ان دمك سکن فی الخلد و اقشعرت له
اظلة العرش و بکی له جمیع الخلائق و بکت له السموات السبع و الارضون و ما فیهن و ما بینهن و من
یتقلب فی الجنة و النار من خلق ربنا و ما یری و ما لا یری اشهد انك حجة الله و ابن حجته
و اشهد انك ثار الله و ابن ثاره و اشهد انك وتر الله الموتور فی السموات و الارض و اشهد انك
قد بلغت عن الله و نصحت و جاهدت فی سبیل ربك و مضیت للذی کنت علیه شهیدا و مستشهدا
و مشهودا انا عبد الله و مولاك و فی طاعتك و الوافد الیك التمس بذلك کمال المنزلة عند الله
عز و جل و ثبات القدم فی الهجرة الیك و السبیل الذی لا یختلج دونك من الدخول فی کفالتك
التی امرت بها من اراد الله بدأ بکم من اراد الله بدأ بکم من اراد الله بدأ بکم بکم یبین الله
الکذب و بکم یباعد الله الزمان الکلب و بکم فتح الله و بکم یختم الله و بکم یمحو الله ما یشاء و
بکم یثبت و بکم یفك الذل من رقابنا و بکم یدرك الله ترة کل مؤمن و مؤمنة یطلب و
بکم تنبت الارض اشجارها و بکم تخرج الاشجار ثمارها و بکم تنزل السماء قطرها و بکم یکشف الله

الکرب و بکم ینزل الله الغیث و بکم تسبح الارض التی تحمل ابدانکم لعنت امة قتلتکم و امة
خالفتکم و امة جحدت ولایتکم و امة ظاهرت علیکم و امة شهدت و لم تنصرکم الحمد لله
الذی جعل النار مثویهم و بئس ورد الواردین و بئس الورد المورود و الحمد لله رب العالمین
صلی الله علیك یا ابا عبد الله انا الی الله ممن خالفك بریء انا الی الله ممن خالفك بریء
انا الی الله ممن خالفك بریء ثم ائت علیا ابنه علیه السلم و هو عند رجلیه و تقول السلم
علیك یا ابن رسول الله السلم علیك یا ابن علی امیر المؤمنین السلم علیك یا ابن علی امیر المؤمنین
السلم علیك یا ابن الحسن و الحسین السلم علیك یا ابن خدیجة و فاطمة صلی الله علیك صلی
الله علیك صلی الله علیك لعن الله من قتلك لعن الله من قتلك لعن الله من قتلك انا
الی الله منهم بریء انا الی الله منهم بریء السلم علیکم السلم علیکم السلام علیکم
فزتم و الله فزتم و الله فزتم و الله یا لیتنی کنت معکم فافوز فوزا عظیما ثم تعود فتجعل قبر
ابی عبد الله الحسین صلوات الله علیه بین یدیك فتصلی ست رکعات و قد تمت زیارتك
هذه و الزیارة روایة الحسین بن راشد عن الحسین بن ثویر عن الصادق صلوات الله علیه اما
زیارت قبر حضرت امام حسین صلوات که کنیت آنحضرت ابو عبد الله است باعتبار آن طفل رضیع که در کربلا شهید شد زیرا که آن
عبد الله نام داشت و علی نام نداشت چنانکه در میان مردم مشهور است و جوان هیجده ساله علی اصغر بود و علی اکبر سید
الساجدین صلوات بود و در کربلا بیست و سه ساله بود و بعضی گفته اند که بیست و دو ساله و کسری داشت منقولست از حضرت امام
جعفر صادق صلوات بروایت حسین بن ثویر ثقه که بعد از این خواهد آمد و حضرت فرمودند که چون خواهی بزیارت قبر ابی عبد الله
الحسین صلوات روی در کنار فرات غسل کن و جامه‌های طاهر بپوش که نجس نباشد و در کرکن باشد و در نیت که تبرک
باشد چنانکه منقولست کالنجم از عبد الله بن مسکان از ابو بصیر که حضرت امام جعفر صادق صلوات فرمودند که چون خواهی
بزیارت قبر آنحضرت بیرون روی باید پیش از خروج سه روز روزه بگیری روز چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه و در شب جمعه نماز شب
بکن پس برخیز و در اطراف آسمان نظر کن و در این شب غسل کن پیش از شام و با وضو بخواب رو و چون خواهی
بزیارت روی غسل کن و بوی خوش مکن و روغن بر خود مال و سرمه مکش و بزیارت رو و کالنجم منقولست که
آنحضرت صلوات فرمودند که چون خواهی که بزیارت حضرت امام حسین صلوات یا خرن و اندوه و ژولیده مو و گرد آلوده
و گرسنه و تشنه برو و حاجات خود را طلب کن و بر گرد و آنجا را وطن خود مساز و ظاهرا معنی از توطن سبب تیقن
بوده است پس حضرت فرمودند که پا برهنه برو زیرا که در هر قدمی از قدمهای حق سبحانه و تعالی ده درهم رسول او صلی الله علیه و آله بر تو یاد است
الله اکبر و لا اله الا الله بسیار بگو و تحمید و تعظیم کن خداوند خود را و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم تحمید و تعظیم است
و همچنین کلمات فرج و آیة الکرسی بخوان و صلوات بر محمد و آل او بفرست در وقت رفتن تا بدر حایر رسی پس بگوی که
سلام الهی بر تو باد ای حجت خدا و فرزند حجت خدا سلام الهی بر شما باد ای فرشتگان حق سبحانه و تعالی و ای زیارت کنندگان

قبر فرزند رسول خدا پس ده گام برو و بایست سی و سه مرتبه الله اکبر بگو پس پیشتر رو تا برابر روی حضرت در رو بروی حضرت کن و پشت بقبله
پس بگو السلام علیك ای حجت خدا و ای پسر حجت خدا یعنی امامی که از جانب خدا امامی و امامت از خلق بینت مثل دیگران و حجت
خود را بمعجزات باهره بر حقیت امامت خود تمام کردی مثل پدرت و آن کسی که ترا بناحق شهید کردند حق سبحانه و تعالی طلب خواهد کرد
خون ترا و بحضرت صاحب الامر صلوات و در بعضی از نسخ یا ثار الله فی الارض است و لیکن همین حدیث در فقیه است و فی الارض نیست
و بنو فرش مشهور است و در هر دو قبل از این سلام است که السلام علیك یا قتیل الله و ابن قتیله و همچنین بعد از این مذکور است
اشهد انك حجة الله و ابن حجته و اشهد انك قتیل الله و ابن قتیله و ظاهرا صدوق انداخته است که مبادا موهم معنی بد باشد
حضور شما فظ معوام چون ترجمه این است که سلام بر تو باد ای کشته شده خدا و فرزند کشته شده خدا و مراد این است که در راه
خدا از جهت رضای خدا شهید شده و موهم این است که خدا او را کشته است و الیها یا ثار الله و این معنی کفر است و در زیارات
اگر زیاد و کمی شود ضرر ندارد و لیکن بودن ثار از جهت تو ظاهر این است که تو شهید شدی و طلب نکردند خون ترا چون جمعی طلب
خون از جهت پادشاهی خود کردند و طلب خون را وسیله ساختند و یا آنکه طلب خون وقتی می‌شد که همه کس داعی قتیل آنحضرت بوده
باشند و جمعی که مقصود ایشان بود که مدد کنند و نکردند همه را بکشند و این معنی در زمان حضرت صاحب الامر خواهد شد که خون خواهی
خلق همه را زنده کنند و آنجماعت را همه زنده کنند و شیعیان یکیک همه را بکشند تا تشفی قلوب ایشان بشود السلم علیك ای
و تیر خدا یعنی کسی که در راه خدا شهید شدی و طلب خون ترا نکردند و در آسمانها و زمینها بوتر الله موتور یا آنکه حق سبحانه و تعالی
طلب خون تو خواهد کرد و بحضرت صاحب الامر صلوات یا آنکه خون ترا طلب نکردند اهل آسمان و زمین و در حدیث است که حق سبحانه و تعالی
چهار هزار فرشته بمدد حضرت امام حسین صلوات فرستاد که برخصت آنحضرت دفع کنند اعدای او را و آنحضرت رخصت نداد و فرمودند که
آن طرف تبرست پس تا چون آن واقعه واقع شد آن فرشتگان مامور شدند که در آن روضه در تعزیه آنحضرت باشند و چون
حضرت صاحب الامر صلوات خروج خواهد نمود و حضرت امام حسین با سایر حضرات ائمه معصومین صلوات زنده خواهند شد آن فرشتگان
در خدمت حضرات ائمه هدی صلوات طلب خون آنحضرت خواهند نمود گواهی می‌دهم که خون تو ساکن شد در بهشت و لرزید از جهت
خون ملائکه روحانیان که طواف کنندگان یا حاملان عرش اند و بعضی گفته اند که مراد از ظلال عرش هفتاد یا هفتصد هزار
حجاب است که حجاب اول آسمان عرش است و حجاب دویم آسمان حجاب اول است و همچنین تا آخر و چون اهر فوق تحت انداند
گویا که همه آسمان عرش اند و چون عرش بلرزه در می‌آید همه حجب بلرزه در می‌آیند یا آنکه مراد ملائکه ساکنان حجب اند
چنانکه در صحیفه کامله و غیر آن اشاره بآنها شده است و گواهی میدهم که از جهت شهادت آنحضرت گریستند جمیع خلایق و هفت
آسمان و هفت زمین و هر که و هر چه در میان آسمانها و زمینها است و هر چه که حرکت می‌کند در بهشت و دوزخ از خلق که
پروردگار ما آنها را آفریده است و آنچه دیده میشود و آنچه دیده نمیشود و گواهی میدهم که تو حجت خدائی و پسر حجت خدائی و گواهی
میدهم که تو در راه خدا شهید شدی و پسر کسی که او نیز در راه خدا شهید شد و گواهی میدهم که تو در راه خدا شهید شدی و خون ترا
طلب نکردند و خواهند کرد در رجعت و پسر کسی که در راه خدا شهید شد و خون او را طلب نکردند و خواهند کرد و گواهی میدهم که
خون ترا طلب نکردند اهل آسمان و زمین همه ترا باین نام می‌خوانند تا وقتی که طلب خون تو کرده شود یا آنکه اهل آسمان

و زمین طلب خون ترا نکردند و خواهند کرد و گواهی میدهم که تبلیغ کردی از جانب حق سبحانه و تعالی رسالات او را و نیکی و وفا کردی
بعهدها که حق سبحانه و تعالی با تو کرده بود و بعهدها که تو با خداوند خود کرده بودی و جهاد کردی از جهت رضای پروردگار خود و نیکوئی
میشمردید که خداوند خود بودی از دنیا رفتی بعنوان شهادت که شهید شدی و حق سبحانه و تعالی ترا شاهد بر خلایق گردانید و بود
و رسولش بر تو شاهد بود و همین احوال از دنیا رفتی من بنده حق سبحانه و تعالی ام و مولای توام که نعمتها و برکتها بر من وارد شده و به
برکت ولایت تو آزادکرده توام از آتش دوزخ یا دوست توام و در فرمان توام و بعد کاه تو آمده‌ام و غرض از این
زیارت آن است که نزد حق سبحانه و تعالی رتبه کامله بیابم و میخواهم که حق سبحانه و تعالی مرا ثابت قدم گرداند در هجرت از وطن
و اهل و عیال خود بسوی تو یا از هجرت دشمنان تو بسوی تو و میخواهم که حق سبحانه و تعالی مرا به آن راهی که هر که در آن راه باشد
او را هرگز باز ندارند و مانع نشوند در روز قیامت یا در دنیا و عقبی از داخل شدن در پناه تو و در ضمان و عهد و پیمان تو که امر کرده
خلایق را که در آن عهد داخل شوند یعنی امر کرده بولایت اهل بیت رسالت و مقرر فرموده که هر که ولای اهل بیت داشته
باشد فردای قیامت یا در دنیا و عقبی در کفالت و پناه تو است و کسی از شیاطین جن و انس او را اغوا نتوانند کرد و فی
روز قیامت که در حوض کوثر بر تو وارد شود ملائکه او را نرانند که بجهنم برند چنانکه فردای قیامت جمعی از شیعیان آنحضرت را
خواهند وارد شوند در حوض کوثر ملائکه ایشان را برانند و بجهنم برند چنانکه گذشت که از طرق اهل سنت متواتر است که
همه صحابه را که روز قیامت آنحضرت کرده اند ایشان را برانند و بجهنم برند و حضرت سید الانبیا گوید که اینها
اصحاب من اند اینها صحابه‌ای من اند خطاب رسد که یا محمد تو نمیدانی که اینها چه کردند همه بعد از تو مرتد شدند و بکفر اول برگشتند
پس حضرت گوید که ببرید اینها را بجهنم که من از ایشان بیزارم پس نماند با حضرت مگر قلیلی از صحابه چنانکه از طرق اهل بیت
منقولست بطرق صحیحه بسیار که صحابه بعد از وفات آنحضرت مرتد شدند مگر سلمان و ابوذر و مقداد و عمار و دو سه کس دیگر که
اراده شده که حق سبحانه و تعالی وارد ابتدا شمای کنند و از راه ولایت شما بخدا میرسد و مکرر فرموده‌اند این عبارت را از جهت
تاکید و حق سبحانه و تعالی بسبب شما و اقوال شما ظاهر میکرداند دروغی را که بر خدا بسته‌اند در اصول دین و فروع دین چون معجزات
ظاهره باهره بشما داده است که دلالت کند بر آنکه شما صادقید و از صدق شما کذب دیگران ظاهر میشود و ببرکت شما و برکت
دعای شما حق سبحانه و تعالی دفع می‌کند سختی زمانه را و ابتدای خلق عالم شما شد چنانکه احادیث متواتره وارد شده است که
حق سبحانه و تعالی اول چیزی که آفرید ارواح مقدسه ایشان بود و ختم عالم نیز بشما خواهد شد چنانکه وارد شده است
اخبار متواتره که تا یک کس هست می‌باید که معصوم باشد و بعد از همه معصوم خواهد رفت یا آنکه ختم خوبان بشما خواهد
چنانکه بالفعل بعد از تحریفات بسیار که در تورات واقع شده است مذکور است که روزی ساره خاتون میخواست که ابراهیم را
بزند بخدا رسید یعنی جبرئیل که از جانب حق سبحانه و تعالی آمده بود چنانکه بکرات و مرات در تورات هست وارد شده است
پس جبرئیل به هاجر گفت که آزرده مباش که حق سبحانه و تعالی دوازده بزرگ عظیم الشان می‌آفریند که ختم خوبان عالم
بایشان خواهد بود و ببرکت شما و دعای شما حق سبحانه و تعالی محو میفرماید و هر چه را می‌خواهد اثبات می‌کند در لوح
محو و اثبات و ببرکت شما ذلت و خواری را از گردنهای ما خواهد انداخت در رجعت و قیامت و بسبب شما حق سبحانه و تعالی

هرگاه که شیعی کشته باشند از مؤمنین و مؤمنات طلب مغفرت خود خواهند کرد و به برکت شما از زمین درختان میروید و به برکت وجود شما درختان میوه میدهند
و به برکت شما از آسمان باران می آید چون غرض از ایجاد عالم شمایید و دنیا به وجود معصومان موجود است و به برکت رحمت شما بینا حق سبحانه
غمها و المهای مؤمنان را مرتفع خواهد ساخت و به برکت شما باران رحمت خود را فرو خواهد فرستاد و به برکت شما زمینی که شما در آن مدفونید تسبیح الهی
می کند لعنت حق سبحانه و تعالی بر امتی باد که شما را شهید کردند یا به شهادت شما راضی بودند و بر جمعی که مخالفت کردند شما را و بر جمعی که اقرار کردند و تشنیع
کردند و انکار کردند امامت و خلافت شما را که ایشان [illegible] که گفت در روز غدیر خم [illegible] که من مولای او هستم علی مولای اوست
هر مؤمن و مؤمنه [illegible] که [illegible] و [illegible] ظاهر است [illegible]
او مخصوص [illegible] و [illegible] باطن و از جهت [illegible] اسلام [illegible] و لعنت خدای بر
[illegible] که در کعبه صحیفه ملعونه را نوشتند و [illegible]
و [illegible] لعنت خدا بر جمعی باد که حاضر بودند در جهاد شما از اطراف اعادی
و یاری نکردند شما را [illegible] امامت شما و [illegible] شهید شدند [illegible]
خدا بر جمعی که حاضر بودند در جنگ شما و خود را در راه شما شهید نکردند چنانکه جمعی با حضرت امام حسین صلوات الله علیه بودند و کرده کرده برگشتند
خبر [illegible] اهل کوفه مسلم بن عقیل را کشته شنیدند و بعد از آن خبر قتل او و قتل [illegible] و آمدن عبیدالله بن زیاد و [illegible]
لشکر اهل شام را شنیدند و در سر هر منزلی جمعی جدا شدند تا آنکه همه رفتند مگر اهل بیت صلوات الله علیهم و [illegible]
بر اعلی درجات شهادت رسیدند و ظاهر [illegible] از روایت [illegible] کرده باشند حمد خداوندی را سزاست که جای ایشان را در اسفل جهنم
جا داد و بد جایی وارد شده و بد جایی شد محل ورود ایشان و جمیع [illegible] مخصوص خداوندی است که پروردگار عالمیان است و صلوات
الهی بر تو باد یا ابا عبدالله من [illegible] حق سبحانه و تعالی از مخالفان تو بیزارم و خدا را گواه میگیرم که من از این جماعت بیزارم
و [illegible] حق سبحانه و تعالی و من از کسانی که حق [illegible] کردند [illegible] بیزارم [illegible] و بابای حضرت مدفون است
و میگویی که سلام الهی بر تو باد ای فرزند رسول خدا ای فرزند امیرالمؤمنین ای فرزند حسن و حسین که علم را بعد از او خوانده است [illegible]
[illegible] حضرت علی که امام باشد [illegible] و اخبار
بسیار وارد شده است که نبی و امام را والدین خوانده اند معصومان صلوات الله علیهم سلام الهی بر تو باد ای فرزند خدیجه کبری و فاطمه
زهرا صلوات الهی بر تو باد و درود [illegible] و رحمتها [illegible] بر تو باد و لعنت بر قاتلان تو باد که تیره دل تیره [illegible] بر تو زدند
و لعنت [illegible] کرد و باعث سبب بود مانند ابوبکر و عمر و عثمان و معاویه و یزید و عبیدالله بن زیاد و اتباع ایشان لعنت خدا
بر کسی باد که مباشر قتل تو شد من نزد حق سبحانه و تعالی از او بیزارم به حقی که گذشت سلام الهی بر شما باد و [illegible] سلام مطلوب است
تا صد مرتبه و همچنین لعن تا صد مرتبه [illegible] و [illegible] و در [illegible] حضرت [illegible] و امام حسین صلوات الله علیه
باشاء الله علی آل الحسین [illegible] فایز شدند بر تبه شهادت [illegible] و باعلی مراتب [illegible] رسیدید و [illegible] فایز
شدید به این موضع [illegible] در خدمت آنحضرت و [illegible] اهل بیت [illegible] و [illegible]
[illegible] و به این رتبه عظیم میرسیدم و چون از زیارت فارغ شوی میکردی تا به [illegible] حضرت می آیی و شش رکعت

دو رکعت نماز زیارت از جهة آنحضرت صلوات الله علیه و دو رکعت از جهة زیارت علی بن الحسین صلوات الله علیه و دو رکعت از جهة تحیة شهدا صلوات الله علیهم و زیارت
تمام شد و این زیارت منقولست از حسن از حسین نقلا از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و شیخان نیز روایت کرده اند صحت زیارت را
و چون وداع نه نوشت صدوق وداع را از روایت دیگر ذکر کرده اگر کسی خواهد اصل آن را نیز بخواند و مجاز است وداع ثقة الموداع
مِنْ رِوَایَةِ یُوسُفَ الْکُنَاسِیِّ عَنْ اَبِی عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ قَالَ اِذَا اَرَدْتَ اَنْ تُوَدِّعَهُ فَقُلْ
اَلسَّلَامُ عَلَیْکَ وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَکَاتُهُ نَسْتَوْدِعُکَ اللّٰهَ وَ نَقْرَأُ عَلَیْکَ السَّلَامَ اٰمَنَّا بِاللّٰهِ وَ بِالرَّسُولِ وَ
بِمَا جَاءَ بِهِ وَ دَلَّ عَلَیْهِ وَ اتَّبَعْنَا الرَّسُولَ یَا رَبِّ فَاکْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِینَ اَللّٰهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ اٰخِرَ الْعَهْدِ مِنَّا
وَ مِنْهُ اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَسْئَلُکَ اَنْ تَنْفَعَنَا بِحُبِّهِ اَللّٰهُمَّ ابْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا تَنْصُرُ بِهِ دِینَکَ وَ تَقْتُلُ
بِهِ عَدُوَّکَ وَ تُبِیرُ بِهِ مَنْ نَصَبَ حَرْبًا لِاٰلِ مُحَمَّدٍ فَاِنَّکَ وَعَدْتَهُ ذٰلِکَ وَ اَنْتَ لَا تُخْلِفُ الْمِیعَادَ اَلسَّلَامُ
عَلَیْکَ وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَکَاتُهُ اَشْهَدُ اَنَّکُمْ شُهَدَاءُ وَ نُجَبَاءُ جَاهَدْتُمْ فِی سَبِیلِ اللّٰهِ وَ قُتِلْتُمْ عَلٰی مِنْهَاجِ
رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ وَ ابْنِ رَسُولِهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ وَ سَلَّمَ کَثِیرًا وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی صَدَقَکُمْ
وَعْدَهُ وَ اَرَاکُمْ مَا تُحِبُّونَ وَ صَلَّی اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَ عَلَیْهِمُ السَّلَامُ وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَکَاتُهُ اَللّٰهُمَّ
لَا تَشْغَلْنِی فِی الدُّنْیَا عَنْ شُکْرِ نِعْمَتِکَ وَ لَا بِاِکْثَارٍ فِیهَا فَتُلْهِیَنِی عَجَائِبُ بَهْجَتِهَا وَ تَفْتِنَنِی زَهَرَاتُ
وَ لَا بِاِقْلَالٍ یَضُرُّ بِعَمَلِی ضُرُّهُ وَ یَمْلَأُ صَدْرِی هَمُّهُ اَعْطِنِی مِنْ ذٰلِکَ غِنًی عَنْ شِرَارِ خَلْقِکَ وَ بَلَاغًا
اَنَالُ بِهِ رِضَاکَ یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ وَ قَدْ اَخْرَجْتُ فِی کِتَابِ الزِّیَارَاتِ وَ فِی کِتَابِ مَقْتَلِ الْحُسَیْنِ صَلَوَاتُ
اللّٰهِ عَلَیْهِ اَنْوَاعًا مِنَ الزِّیَارَاتِ وَ اخْتَرْتُ هٰذِهِ لِهٰذَا الْکِتَابِ لِاَنَّهَا اَصَحُّ الزِّیَارَاتِ عِنْدِی مِنْ
طَرِیقِ الرِّوَایَةِ وَ فِیهَا بَلَاغٌ وَ کِفَایَةٌ زِیَارَةُ قُبُورِ الشُّهَدَاءِ فَاِذَا اَرَدْتَ زِیَارَةَ قُبُورِ الشُّهَدَاءِ فَقُلْ
اَلسَّلَامُ عَلَیْکُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَی الدَّارِ اما وداع نمودن آنحضرت در وقت بیرون آمدن از کربلای معلی یا در
وقت بیرون آمدن از روضه مقدسه یا گفته شد و وقت بیرون آمدن چنانکه در اخبار صحیحه وارد شده است که چون
نماز کنی آن نماز را چنان بجا آور که گویا دیگر نماز نخواهی کرد و وداع نمازی کن منقول است کالصحیح یا در صحیح چون صحیح است از
فضاله و او از اهل اجماع است با آنکه صدوق نیز تصحیحش کرده است بخصوص که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون
خواهی که وداع کنی آنحضرت را بگو سلام و رحمت و برکات الهی بر تو باد ما ترا به حق سبحانه و تعالی میسپاریم و سلام الهی را بر تو میرسانیم
ایمان آورده ایم بخدا و رسول و به آنچه آن را رسول آورده است و به آنچه دلالت کرده است ما را بر آن و متابعت نمودیم رسالت را
ای پروردگار عالمیان پس بنویس ما را با کسانی که گواهی داده اند خدا و خداوندا این وداع را وداع آخر ما
آنحضرت را مگردان و خداوندا سوال میکنیم از تو که چنان کنی که منتفع شویم از محبت آنحضرت خداوندا برسان آنحضرت را به درجه
اعلی درجات بهشت و آن را ستوده تا آنکه نصرت دهی با او دین را و بکشی به دست آنحضرت دشمنان حضرت را
و هلاک کنی بشمشیر او آن جمعی را که حرب نموده اند با آل محمد صلوات الله علیهم به درستی که تو او را وعده داده که باین رتبه برسانی او را در
آیه که وَعَدَ اللّٰهُ الَّذِینَ اٰمَنُوا مِنْکُمْ وعده کرده است حق سبحانه و تعالی آن جمعی را که ایمان آورده اند و اعمال صالح کرده اند که خلافت

دهد ایشان را در زمین و تمکین کرده ایشان را در اظهار آن دینی که حق سبحانه و تعالی راضی است که ایشان و عالمیان بر آن دین باشند و بدل کند
از خوفی که دارند به امنی که عبادت کنند مرا و هیچ نوع شرک نیاورند یعنی هر دینی که باطل است جاهلی که بر آن دینند اطاعت شیطان
کرده اند و بندگی او کرده اند چنانکه فرموده است که آیا عهد نکردم با شما ای فرزندان آدم که عبادت مکنید شیطان را که او دشمن ظاهر شما
است و ظاهر است که هر کس سجده عبودیت نکرده است شیطان را بلکه غرض الهی آن است که اطاعت شیطان بندگی کردن او است
خصوصا در اصول دین پس ظاهر شد که چون حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه ظاهر شود همه دین آنحضرت و آبای آنحضرت صلوات الله علیهم خواهند آمد
عجب وعده تو و تو خلاف نمی کنی وعده خود را سلام الهی و رحمات و برکات او بر شما باد و بعد از وداع آنحضرت وداع با شهدا
میکند با این نحو که گواهی میدهم که شما بر تبه شهادت فایز شدید و برگزیدگان خداوندید مجاهده کردید در راه رضای حق سبحانه
و شهادت فایز شدید بر طریقه حضرت سید المرسلین و در خدمت فرزند رسولش صلوات الله علیهم سلام بسیار و شکر خداوند عالمیان را
می کنم که وعده که کرده است شما را از مراتب عالیه بهشت کرامت فرمود شما را و شما را نمود آنچه را شما دوست میداشتید و صلوات بر
محمد و آل او باد و سلام الهی و رحمت و برکتها بر ایشان باد خداوندا مشغول مگردان مرا در دنیا از شکر نعمت بلکه مرا توفیق
کرامت کن که هر چند نعمت را بر من زیاد کنی من شکر را زیاده کنم و چنان مکن که مال مرا بسیار کنی که تمتعات خوشایندهٔ او مرا
از یاد تو و شکر غافل کنند و زینتهای او مرا مفتون سازد که فریفته او شوم و بهجت جهان خشک مکن روزی مرا که بر شایقی مرا از
عبادت تو باز دارد و هموم و غموم او سینه ام پر کند با آنکه همیشه مهموم باشم از تنگی و آن قدر کرامت کن که محتاج بدترین خلق تو
نشوم و قدری کرامت کن که کار دل چند از مبرات و خیرات بجا آورم که تو از من خوشنود شوی ای بخشنده ترین بخشندگان
و به تحقیق که در کتاب زیارات و در کتاب واقعه شهادت حضرت امام حسین صلوات الله علیه انواع زیارات دیگر ذکر کردم و این زیارات را
از آنها انتخاب کردم و در این کتاب ذکر کردم چون با اعتبار اسناد اصح روایات بود نزد من اگر چه جمعی در این دو سند استند که
علمای رجال توثیق آنها نکرده اند و لیکن ممکن است که صدوق بر احوال ایشان مطلع باشد و ایشان ثقه باشند یا آنکه این
دو زیارت متواتر شده باشد نزد او چنانکه ثقة الاسلام نیز این دو روایت را ذکر کرده است در کافی و حکم بصحت آن
کرده است و مکرر مذکور شد و در فواید تفصیل آن مذکور شد که قانون قدما غیر قانون متأخرین است اگر چه رعایت قانون
متأخرین نیز می کنند چنانکه مکرر در این کتاب حکم بضعف روایت از جهة ضعف رواة کرده است و لیکن وجوه بسیار از جهة
صحت حدیث داشته اند و متأخرین نیز گاه گاهی بطریقه قدما عمل می کنند چنانکه علامه در خلاصه الرجال کرده است و جمعی
بر او تجنبا کرده اند که جمع و تعدیل خلاصه مخالف قانون اوست و در واقع مخالفت با یک فرد دارد و اکثر ذکر کرده اند
در بسیاری از اخبار که اگر چه ضعیف است و لیکن ضعفش منجبر است به شهرت بین الاصحاب و همین زیارت که ذکر کرده اند
و کافی است اما زیارات قبور شهدا پس چون خواهی که زیارت کنی قبور شهدا را پس بگو که سلام الهی بر شما باد از جهة صبری که
کردید در جهاد پس نیکو عاقبتی حاصل شد شما را که آن بهشت عنبر سرشت است و این زیارت وداع شهدا است از غیر روایت
کناسی اگر چه در وداع شهدا نیز بود اما ضرر ندارد و بیشتر و ظاهرا غافل شده است چون بالاسم مذکور است بدانکه
زیارت یوسف کناسی زیارت کاملی است که شیخان ذکر کرده اند اگر صدوق وداع را ذکر میکرد با وداع معتبر بود و لیکن

چون راوی اول حسین بن ثویر است و او ثقه است نزد صدوق سند آن معتبر بود و طریقه کلینی رضی الله عنه آن است که روایات متواتره
بشتری کند چون بسیاری از اخبار وارد شده است که من حیث السند ضعیف وارد و من حیث المتن فصاحت و بلاغت با
مطالب عالیه دارد که متن آن حدیث سند آن است و علمای معنوی ربانی ترجیح آنها بیشتر داده اند باب ما یجزی من زیارة
الحسین فی حال التقیة إِذَا اَتَیْتَ الْفُرَاتَ فَاغْتَسِلْ وَ الْبَسْ ثَوْبَیْکَ الطَّاهِرَیْنِ ثُمَّ ائْتِ الْقَبْرَ وَ قُلْ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْکَ
یَا اَبَا عَبْدِ اللّٰهِ وَ قَدْ تَمَّتْ زِیَارَتُکَ هٰذِهِ فِی حَالِ التَّقِیَّةِ رَوٰی ذٰلِکَ یُونُسُ بْنُ ظَبْیَانَ عَنِ الصَّادِقِ
صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ این بابی است در بیان آنچه کافی است از زیارت آنحضرت صلوات الله علیه در حالت تقیه هرگاه میروی به سرخود
از طرف حله یا مسیب یا نهر علقمی از طرف بیابان والحال آن نهر جاری نیست نهر آن است که آب فرات با خود برداشته
موضع نهر غسل کن و دو جامه طاهر بپوش پس بیا نزد قبر آنحضرت و بگو صلوات و درود های الهی بر تو باد یا حسین و تحیت
خواندن معتبر است و مکرر گفتن نور علی نور است و همین مقدار از زیارت در حال تقیه کافی است و این روایت را شیخ در قوی
از یونس بن ظبیان از آنحضرت صلوات الله علیه روایت کرده است و اصحاب رجال یونس را ضعیف میدانند ظاهرا یونس از اصحاب اسرار
و بعضی حقایق اخبار او نرسیده بوده اند و محتمل است که مراد او اخر عمر غالی شده باشد و قبل از غلو از او نقل کرده بودند
و بعد از غلو روایت کرده اند و نهایت آنکه از او نمیدانم خبری که بد باشد و احادیث او موافق است با احادیث ثقات
و متعددین لهذا صدوق آن را از او روایت بسیار نقل کرده اند و حکم بصحت آن کرده اند چنانکه در باب سابق گذشت باب ما یقوم
مقام زیارة الحسین و زیارة غیره من الائمة لمن لا یقدر علی قصده رَوَی ابْنُ اَبِی عُمَیْرٍ عَنْ هِشَامٍ قَالَ قَالَ اَبُو عَبْدِ اللّٰهِ
صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ اِذَا بَعُدَتْ بِاَحَدِکُمُ الشُّقَّةُ وَ نَاَتْ بِهِ الدَّارُ فَلْیَعْلُ اَعْلٰی مَنْزِلِهِ وَ لْیُصَلِّ رَکْعَتَیْنِ
وَ لْیُومِ بِالسَّلَامِ اِلٰی قُبُورِنَا فَاِنَّ ذٰلِکَ یَصِلُ اِلَیْنَا این بابی است در بیان آنچه بدل از زیارت حضرت امام حسین صلوات الله علیه
میشود و همچنین زیارت باقی ائمه معصومین صلوات الله علیهم کسی را که قدرت نداشته باشد که نزد یک رود از جهة زیارت بسبب بعد مسافت
و قدرت نداشتن بر سواری یا بیماری مثل مرض و سبب دیگر و نحسن کالصحیح مروی است از هشام که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که هرگاه راه شما دور باشد و از خانه شما تا آنحضرت مسافت بسیار باشد پس باید که به نیت بام بلند تر رود در
خانه خود و دو رکعت نماز بکند و اشاره کند صلوات به سوی قبور ما به درستی که آن سلام به ما میرسد و جمعی استدلال به این
حدیث کرده اند که در زیارت دو رکعت نماز بر زیارت مقدم میدارد و دلالت بر ترتیب ندارد و همچنین تقدم و ذکر
در آن نیز واقع شده است تقدم زیارت بر نماز و ظاهرا هر دو خوب باشد مگر در جایی بخصوص مقدم یا مؤخر وارد
شده باشد که در آنجا رعایت ترتیب نمودن به نحو مروی اولی است و کالصحیح از حسین بن ثویر منقول است که جمعی نزد
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودیم و در آنجمله یونس بن ظبیان بود و از همه بزرگتر بود و بسیار بنابراین او سوال میکرد
و گفت فدای تو گردم بسیار است که حضرت امام حسین صلوات الله علیه را یاد میکنم چه چیز بگویم حضرت فرمودند که سه مرتبه میگویی
اَلسَّلَامُ عَلَیْکَ یَا اَبَا عَبْدِ اللّٰهِ که سلام به آنحضرت صلوات الله علیه میرسد از نزدیک و دور و فی روایة حنان بن سدیر عن
اَبِیهِ قَالَ قَالَ لِی اَبُو عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ یَا سَدِیرُ تَزُورُ قَبْرَ الْحُسَیْنِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ

بُعد المسافة

يا سدير تزور قبر الحسين صلوات الله عليه في كل يوم قلت جعلت فداك لا قال ما اجفاكم فتزوره في كل شهر
قلت لا قال فتزوره في كل سنة قلت قد يكون ذلك قال يا سدير ما اجفاكم بالحسين صلوات الله عليه اما
علمت ان لله تبارك وتعالى الف الف ملك شعث غبر يبكون ويزورون ولا يفترون وما عليك يا سدير
ان تزور قبر الحسين صلوات الله عليه في كل جمعة خمس مرات او في كل يوم مرة قلت جعلت فداك بيننا
وبينه فراسخ كثيرة فقال لي اصعد فوق سطحك ثم التفت يمنة ويسرة ثم ارفع رأسك الى السماء
ثم تحوّ نحو القبر فتقول السلام عليك يا ابا عبد الله السلام عليك ورحمة الله وبركاته يكتب لك
بذلك زورة والزورة حجة وعمرة قال سدير فربما فعلت ذلك في الشهر اكثر من عشرين مرة

و منقولست در حسن یا موثق کالصحیح از سدیر که حضرت امام جعفر صادق صه فرمودند که ای سدیر زیارت می‌کنی قبر حضرت
امام حسین صه را هر روز عرض نمودم که فدای تو گردم نه فرمودند که شما چه جفا کارید یعنی ظالمید یا آداب ولادب [illegible]
ماهی یکبار زیارت می‌کنی عرض نمودم که نه فرمودند که در سالی یکبار زیارت می‌کنی عرض نمودم که گاه هست که سالی یکبار زیارت
می‌کنم حضرت فرمودند که چه جفا کاری بحضرت امام حسین آیا نمیدانی که حق سبحانه و تعالی را هزار هزار فرشته ژولیده موی گرد آلوده
هست که می‌گریند و زیارت می‌کنند و سست نمیشوند ای سدیر چه میشود که زیارت کنی در هر جمعه یعنی هر روز جمعه پنج مرتبه زیارت
کنی یا در هر روزی یکبار و در کافی و تهذیب و بعضی از نسخ این کتاب بر او هست یعنی در هر روز جمعه پنج بار و در هر روزی یکبار
آنحضرت را زیارت کنی که در هر ماهی پنجاه مرتبه آنحضرت را زیارت کنی و موافق اکثر نسخ این کتاب مخیر است میان آنکه هر روز
یکبار زیارت کند یا در هر روز جمعه پنج مرتبه و این تخییر است باعتبار تقدیم ذکر جمعه و احتمال دارد که مراد از جمعه هفته باشد و در
این صورت اظهر این بود که اول هر روز را ذکر کنند و بعد از آن در هر هفته پنج مرتبه را سدیر گفت فدای تو گردم میان ما و او چندین
فرسخ است که از راه نزدیکش که راه تبر است دوازده فرسخ است و از راه حله چهارده فرسخ است فرمودند حضرت فرمودند که
برو بر بام خانه ات بالا و پس نظر کن بجانب راست و چپ آسمان پس سر بالا کن بجانب آسمان پس نظر بجانب قبر آنحضرت
می‌کنی و میگوئی السلام عليك يا ابا عبد الله السلام عليك ورحمة الله وبركاته و در هر مرتبه که این زیارت می‌کنی
می‌نویسند از جهة تو یک زیارت خانه کعبه یعنی یک حج و عمره سدیر گفت بسیار بود که در ماهی زیاده از بیست مرتبه زیارت
آنحضرت می‌کردم پس عمل بکرده بود بر پنجاه مرتبه و بنابر نسخه محتمل است که هر جمعه پنج مرتبه زیارت کرده باشد و در عرض هفته کاهی
زیارت میکرده باشد و ممکن است که سدیر حدیث شنیده باشد که آخر هفته کور شده که جمعه هفته باشد و نسخ آخر باشد و بجهة
عمل کرده باشد با زیادتی و لیکن بعید است بحسب عبارت اول و قریب است بحسب عبارت دیگر که بعید است که مرد فاضلی
بیان کرده باشد علم عمل را

باب فضل تربة الحسين وحريم قبره

قال الصادق صلوات الله عليه في
طين قبر الحسين صلوات الله عليه شفاء من كل داء وهو الدواء الاكبر این بابی است در فضیلت
خاک کربلا و حریم قبر آنحضرت صه منقولست در قوی از سلیمان بصری که آنحضرت صه فرمودند که در خاک قبر آنحضرت
شفاست از هر دردی و آن خاک بزرگترین دواهاست چون دوای جمیع دردهاست و منقولست در قوی از

حضرت امام جعفر صادق صه نیز بهمین مضمون در روایتی دیگر و منقولست از سعد بن سعد ثقه که گفت سوال کردم از حضرت ابو الحسن
علی بن موسی الرضا صه از خوردن گل حضرت فرمودند که گل خوردن حرام است مانند خوردن میته و خون و گوشت
خوک مگر خاک حضرت امام حسین صه که در آن است شفای هر دردی و ایمنی است از هر خوفی و در قوی از حضرت امام جعفر
صادق صه منقولست که فرمودند که گل حرام است بر کلی مثل گوشت خوک و کسی که گل بخورد و بمیرد بسبب آن من بر او نماز
نمی‌کنم مگر خاک قبر حضرت امام حسین که در اوست شفا از هر دردی و کسی که گل خواره باشد و خاک قبر آنحضرت را
بخورد در آن شفا نیست و کالصحیح منقولست از احدهما صه که حق سبحانه و تعالی حضرت آدم صه را از گل آفریده و گل را
حرام گردانید بر فرزندان او راوی گفت عرض نمودم که پس چه میفرمائید در خاک قبر حضرت امام حسین صه حضرت فرمودند که
بر مردمان حرام است که گوشت خود را بخورند و حلال است که گوشت ما را بخورند و لیکن اندکی بخورند مانند نخودی و احوط
آن است که زیاده از نخود خام نخورند بحسب وزن اگر چه ظاهرا بحسب حجم نیز جایز باشد و در موثق کالصحیح منقولست
از ابن ابی یعفور که گفت عرض نمودم بخدمت امام جعفر صادق صه که بعضی خاک قبر حضرت امام حسین صه را می‌خورند و شفا
می‌یابند و بعضی شفا نمی‌یابند سببش چیست حضرت فرمودند که بحق آن خداوندی که بغیر از او خداوندی نیست که هر که به
اعتقاد نفع خورد البته نفع می‌یابد و کالصحیح منقولست که آنحضرت صه فرمودند به یونس بن یعقوب که بالای سر حضرت خاک
سرخی هست که در آن شفاست از هر دردی مگر مرگ یونس گفت که چون این حدیث را شنیدم بآنجا آمدیم و بیل را کندیم
خاک سرخی ظاهر شد قدری که مدتها آن را بر داشتیم و بکوفه بردیم و بمردمان میدادیم هر کس را بدنی و بآن مداوا می‌کردند و شفا
می‌یافتند و منقولست که مردی از نبه دوا بر ستوان داشت و احادیث زیاد و کم گذشت و منقولست که شخصی
بخدمت امام جعفر صادق صه عرض نمود که بسیار بیمار دارم و نمیدانم دوائی هست که بآن مداوا کرده باشم حضرت فرمودند که
مگر نشنیده‌ای که خاک قبر آنحضرت شفای هر دردی است و سبب ایمنی است از هر خوفی و چون خاک را برداری بخوان که اللهم
اني اسئلك بحق هذه الطينة وبحق الملك الذي اخذها وبحق النبي الذي قبضها وبحق الوصي الذي حل فيها صل
على محمد واهل بيته واجعل فيها شفاء من كل داء وامانا من كل خوف یعنی خداوندا سوال می‌کنم از تو بحق این
طینت و بحق فرشته که این را بر داشته است و بحق پیغمبری که بدست گرفته است این تربت را و بحق وصی پیغمبری که در
این خاک جا کرده است که صلوات بر محمد و آل او فرست و بگردان در این تربت شفا از هر دردی و ایمنی از هر خوفی پس
حضرت فرمودند که آن فرشته که این خاک را بر داشته است جبرئیل است که آن را بر داشت و بحضرت سید الانبیا صه نمود
و گفت که این خاک فرزند تو است که امت تو بعد از تو او را شهید خواهند کرد و پیغمبری که این خاک را گرفت آنحضرت بود
و وصی که در آن مدفون شد حضرت امام حسین صه است که بهترین جوانان اهل بهشت است پس عرض نمودم که شفاست از
هر دردی دانستم چگونه امان است از هر خوفی حضرت فرمودند که هر گاه از پادشاهی یا از غیر او خوف داشته باشی از خانه بیرون
مرو تا با خود تبرکا از تربت آنحضرت صه و چون آن تربت را بر داری بگو که خداوندا این خاک قبر آنحضرت است که ولی
تو است و سید ولی تو است بر میدارم تا آنکه حرز من باشد از آنچه از آن می‌ترسم و آنچه از آن نمی‌ترسم تا آنکه وارد نشود

بر تو آن چیزها که از آن نمی‌ترسی راوی گفت که از تربت آنحضرت بر داشتم چنانکه آنحضرت فرموده بودند حق سبحانه و تعالی صحیح کرد بدنم را و امان
من بود از هر خوفی از آنچه می‌ترسیدم و آنچه نمی‌ترسیدم چنانکه آنحضرت فرموده بودند و الحمد لله که من بعد مکروهی بمن نرسید
وقال صلوات الله عليه اذا اكلته فقل اللهم رب التربة المباركة ورب الوصي الذي وارته صل على محمد
وآل محمد واجعله علما نافعا ورزقا واسعا وشفاء من كل داء و منقولست که آنحضرت صه فرمودند که چون خواهی که
تربت را بخوری پس بگو خداوندا ای پروردگار خاک مبارک و ای پروردگار وصی که در این خاک مدفون است صلوات بر محمد
و آل او فرست و بگردان آنچه را می‌خورم علمی نافع و روزی فراخ و شفا از هر دردی یعنی خوردن تربت را سبب اینها گردان و منقولست که
آنحضرت فرمودند که چون بر داری بگو بسم الله اللهم بحق هذه التربة الطاهرة وبحق البقعة الطيبة وبحق الوصي الذي تواريه
وبحق جده وابيه وامه واخيه والملائكة الذين يحفون به والملائكة العكوف على قبر وليك ينتظرون نصره صلى الله عليهم
اجمعين اجعل لي فيه شفاء من كل داء وامانا من كل خوف وعزا من كل ذل واوسع به علي في رزقي واصح به جسمي یعنی ابتدا
می‌کنم در خوردن باستعانت نام حق سبحانه و تعالی خداوندا بحق این خاک طاهر و بحق این زمین بسیار خوب و بحق امامی که در زیر
خاک مدفون است و بحق جد او و پدر او و مادر او و برادر او و بحق فرشتگانی که احاطه کرده اند بآنحضرت صه و بحق فرشتگانی که
همیشه ملازم قبر ولی تو اند و انتظار می‌کشند که حضرت صاحب الامر صه خروج کند و در خدمت آنحضرت طلب خون آنحضرت کنند که
صلوات الهی بر همه باد بگردان از جهة من در خوردن این تربت شفای عظیم از هر دردی و ایمن گردان مرا از هر خوفی و عزیز
گردان مرا بعد از خواری و بسبب این روزی مرا فراخ گردان و بدن مرا از هر مرضی صحیح گردان و بعد از بر داشتن آنها از نظر
بر ان بخوان و بعضی از اصحاب گفته اند که چون احادیث متواتره وارد شده است که گل حرام است و از آن استثنا شده است
خاک آنحضرت مشروط بدعا در وقت بر داشتن و خوردن و اگر چه بعضی از روایات مشروط نشده باشد باید که بتقیید
عمل نمایند و مطلق را حمل کنند بر مقید تا حلال باشد خوردن و بآنکه بعد از دعا یا دعا خوب است و بدون دعا جزم
نداریم در حقیقت پس می‌باید که بدون دعا جایز نباشد خوردن و ظاهر اخبار آن است که کالش مشروط است باین
دعاها و احوط آن است که در وقت بر داشتن و خوردن همه دعاهای منقوله را بخوانند تا یا دعا غفلت باشد و تبرک آن است که
در حوالی روضه خاک است بر دارند و احتمال دارد که در وقت بر داشتن و خوردن دعا بخوانند و بهتر است استقبال
در کیسه کنند و در دهنه فرش متصل بضریح مقدس بگذارند و اگر چند شبانه روز بر آن بگذارند بهتر است و چون از اینجا بر دارد
دعاها را مرتبه دیگر بخوانند و در وقت خوردن اندکی بخورد با دعا قبل از تناول و بعد از آن آیة الکرسی بخواند و باید که
معتقدش شفا باشد و بعضی گفته اند که خوردن آن را از جهة رفع امراض معنویه که بدترین امراض است مثل تکبر و عجب
و ریا و حقد و بغض و امثال اینها و ظاهر ابو شباب شد و احوط آن است که اگر مرض ظاهری نداشته باشد نخورد و اگر مرض ظاهر
داشته باشد بقصد شفا از همه امراض صوری و معنوی و ظاهری و باطنی بخورد و در گل مختوم عذر عظیم میشود چون گذشت که
گل حرام است و در بعضی اخبار وارد شده است که آنچه مشهور است خوردن گل مختوم بسبب آنکه شفا دارد که خاک قبر اسکندر است
و بر تقدیری که صحیح باشد گل قبر حضرت سید الشهداء صه بمراتب از آن تبرک خواهد بود و احادیث بسیار دارد بر جواز تناول آن

چند حدیث که مشهور است بر جواز که از آن اخبار ظاهر میشود که حرمت خوردن باعتبار ضرر است و احوط آن است که مطلقا گل و خاک
نخورد بلکه خاکستر بلکه مانند نان سوخته که مانند زغال شده باشد نخورد اگر چه اثبات حرمت آنها خالی از اشکالی نیست
و دیگر خواهد آمد وقال صلوات الله عليه حريم الحسين صلوات الله عليه خمسة فراسخ من اربع جوانب القبر
و مروی است در قوی که حضرت امام جعفر صادق صه فرمودند که حریم قبر حضرت امام حسین صه پنج فرسخ است از هر چهار جانب که
طولش ده فرسخ باشد و عرضش ده فرسخ و ممکن است که مراد قطر باشد یا آنکه دورش را مدور حساب کنند و لیکن ظاهر چهار جانب
مربع است و ظاهرش آن است که تا پنج فرسخ از چهار جانب خاک تواند بر داشت و مشکل است شاید حریم باعتبار شرف و فضل
در آن باشد یا حرمتهای دیگر و آنچه موضح است اعتقاد در نزع است و در روایت دو میل نیز صحیح است و احوط آن است که زیاده
از دو میل از هر طرفی نباشد بلکه از اعتقاد نزدیک دورتر نباشد و احادیث حریم گذشت با حدیث شصت و حدیث آینده و در قوی
اسحق بن عمار عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال موضع قبر الحسين صلوات الله عليه منذ يوم
دفن فيه روضة من رياض الجنة وقال صلوات الله عليه موضع قبر الحسين صلوات الله عليه ترعة
من ترع الجنة و در موثق کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صه فرمودند که موضعی که قبر حضرت امام حسین است
از آن روزی که مدفون شده است در آنجا باغی است از باغهای بهشت و آنحضرت نیز فرمودند که موضع قبر آنحضرت صه
دری است یا روضه ایست از روضهای بهشت و تفسیرش گذشت در اوایل این باب

باب زيارة الامامين ابي الحسن موسى بن جعفر وابي جعفر محمد بن علي الثاني صلوات الله عليهم ببغداد في مقابر قريش

اذا اردت بغداد ان شاء الله
فاغتسل وتنظف والبس ثوبيك الطاهرين وزر قبريهما وقل حين تصير الى قبر موسى بن جعفر
صلوات الله عليهما السلام عليك يا ولي الله السلام عليك يا حجة الله السلام عليك يا نور الله في
ظلمات الارض اتيتك زائرا عارفا بحقك معاديا لاعدائك مواليا لاوليائك فاشفع لي عند
ربك ثم سل حاجتك ثم تسلم على ابي جعفر صلوات الله عليه بهذه الاحرف والنداء واذا اردت
زيارته صلوات الله عليه فاغتسل وتنظف والبس ثوبيك الطاهرين وقل اللهم صل على
محمد بن علي الامام التقي النقي الرضي المرتضى وحجتك على من فوق الارض ومن تحت الثرى
صلوة كثيرة نامية زاكية مباركة متواصلة متواترة مترادفة كافضل ما صليت على
احد من اوليائك والسلام عليك يا ولي الله السلام عليك يا نور الله السلام عليك يا حجة الله
السلام عليك يا امام المؤمنين ووارث علم النبيين وسلالة الوصيين السلام عليك يا نور الله
في ظلمات الارض اتيتك زائرا عارفا بحقك معاديا لاعدائك مواليا لاوليائك فاشفع
لي عند ربك ثم سل حاجتك ثم صل في القبة التي فيها محمد بن علي صلوات الله عليهما اربع ركعات
بتسليمتين عند رأسه ركعتين لزيارة موسى وركعتين لزيارة محمد بن علي صلوات الله عليهما ولا
تصل عند رأس موسى صلوات الله عليه فانه يقابل قبور قريش ولا يجوز اتخاذها قبلة ان شاء الله تعالى

این بابی است در بیان چند زیارت دو امام معصوم که آن ابو الحسن حضرت امام موسی کاظم است و ابو جعفر ثانی امام محمد تقی صلوات الله علیهما در بغداد در مقابر قریش
هرگاه اراده نمائی که زیارت کنی و آنچه بعضی شیخ ابن قولویه روایت کرده است یعنی هرگاه داخل شوی در بغداد اگر خدا خواهد که توفیق دهد که با آنجا رسی غسل زیارت
بکن و پاکیزه کن خود را و دو جامه طاهر را بپوش و زیارت کن قبر هر دو را با آنکه اول چون بقبر حضرت موسی بن جعفر رسی بگو السلام
الهی بر تو باد ای کسی که محبوب یا محب یا دوست خدا و بنده خدا و حجت خدا که حق تعالی حجت خود را تمام کرده بر خلق با بکار
و امامت تو ای نوری که حق تعالی زمینها تاریک را روشن گردانیده بنور وجود و هدایت تو بر حق آمده در حالتی که عالم
بحق تو و با دشمنان تو دشمنم و با دوستان تو دوستم پس شفاعت کن از جهت من نزد پروردگار پس حاجت را سؤال کن پس سلام
حضرت امام محمد تقی صاحبین کلمات و همین کلمه بنا که یاد است و چون خواهی که زیارت کنی آنحضرت را پس غسل کن و خود را پاکیزه
کن با تکه جامهای پاک را بپوش و موزه کش هرت را و دو جامه پاک بپوش بر تن غالب اوقات عرب دو جامه می پوشند
و آن زیر جامه و پیراهن است و بگو خدا و بنا صلوات فرست بر حضرت امام محمد تقی پسر امام علی بن موسی الرضا که لقبت تقی است
یعنی پرهیزکار از هر چه خلاف محبت الهی است و ذات مقدس و پاکیزه است و حق تعالی ترا از تو راضی و برگزیده الهی و حجت
و امامی بر هر که بر روی زمین است از آدمیان و غیر ایشان هر که در زیر زمین است از جنیان یا بر زندگان و مردگان صلواتی که بسیار باشد
در زیادتی باشد و همیشه باشد و پاکیزه باشد یا در زیادتی باشد و مبارک باشد یا آنکه در زیادتی باشد و به یکدیگر متصل باشد
و پی در پی باشند و در عقب یکدیگر باشند مثل افضل یا افضل صلواتی باشد که فرستاده باشی بر یکی از دوستان خود سلام الهی بر تو
باد ای دوست یا امامی که خدا او را نصب فرموده باشد ای نور خدا یعنی کسی که هدایت کننده عالم از جانب حق تعالی و حق تعالی حجت خدا
ای امام پرهیزکار و وارث علوم پیغمبران و فرزند اوصیای پیغمبران ای هدایت کننده از جانب خداوند در ظلمتها و تاریکیهای
زمین یعنی رفع کننده شبهات اهل زمینی بزیارت تو آمده‌ام و ترا امام واجب الاطاعه خود میدانم و با دشمنانت دشمنم و با دوستانت
دوستم پس شفاعت کن مرا نزد پروردگار پس حاجت را سؤال کن پس دو رکعت نماز بجا آور
آور از جهت هر معصومی دو رکعت و در بالای سر حضرت امام موسی کاظم نماز مکن زیرا که قبور قریش در آنجا واقع است و از آنجا
بعضی از خلفا بنی عباس اند و رو بقبر نماز کردن جایز نیست خصوصاً قبور ظالمان و کافران یا مراد کراهت است چنانکه
در مکان مصلی و نیست و دو کنبد بوده است و در هر کنبدی معصومی و الحال اندرون یکی شده است اگر چه در بیرون دو قبه است

بَابُ زِيَارَةِ قَبْرِ الرِّضَا عَلِيِّ بْنِ مُوسَى صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا بِطُوسَ إِذَا أَرَدْتَ زِيَارَةَ قَبْرِ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى صَلَوَاتُ
اللهِ عَلَيْهِمَا بِطُوسَ فَاغْتَسِلْ عِنْدَ خُرُوجِكَ مِنْ مَنْزِلِكَ وَقُلْ حِينَ تَغْتَسِلُ اللَّهُمَّ طَهِّرْنِي وَطَهِّرْ لِي قَلْبِي وَاشْرَحْ
لِي صَدْرِي وَأَجْرِ عَلَى لِسَانِي مِدْحَتَكَ وَالثَّنَاءَ عَلَيْكَ فَإِنَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي طَهُوراً وَشِفَاءً
وَتَقُولُ حِينَ تَخْرُجُ بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَإِلَى اللهِ وَإِلَى ابْنِ رَسُولِ اللهِ حَسْبِيَ اللهُ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللهِ اللَّهُمَّ إِلَيْكَ
تَوَجَّهْتُ وَإِلَيْكَ قَصَدْتُ وَمَا عِنْدَكَ أَرَدْتُ فَإِذَا خَرَجْتَ فَقِفْ عَلَى بَابِ دَارِكَ وَقُلِ اللَّهُمَّ إِلَيْكَ وَجَّهْتُ
وَجْهِي وَعَلَيْكَ خَلَّفْتُ أَهْلِي وَمَالِي وَمَا خَوَّلْتَنِي وَبِكَ وَثِقْتُ فَلَا تُخَيِّبْنِي يَا مَنْ لَا يُخَيِّبُ مَنْ أَرَادَهُ وَلَا
يُضَيِّعُ مَنْ حَفِظَهُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاحْفَظْنِي بِحِفْظِكَ فَإِنَّهُ لَا يَضِيعُ مَنْ حَفِظْتَ فَإِذَا وَافَيْتَ سَالِماً

فاغتسل

فَاغْتَسِلْ وَقُلْ حِينَ تَغْتَسِلُ اللَّهُمَّ طَهِّرْنِي وَطَهِّرْ قَلْبِي وَاشْرَحْ لِي صَدْرِي وَأَجْرِ عَلَى لِسَانِي مِدْحَتَكَ وَمَحَبَّتَكَ
وَالثَّنَاءَ عَلَيْكَ فَإِنَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ قِوَامَ دِينِي التَّسْلِيمُ لِأَمْرِكَ وَالْاِتِّبَاعُ لِسُنَّةِ
نَبِيِّكَ وَالشَّهَادَةُ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِكَ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي شِفَاءً وَنُوراً إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَالْبَسْ
أَطْهَرَ ثِيَابِكَ وَامْشِ حَافِياً وَعَلَيْكَ السَّكِينَةُ وَالْوَقَارُ بِالتَّكْبِيرِ وَالتَّهْلِيلِ وَالتَّمْجِيدِ وَقَصِّرْ خُطَاكَ
وَقُلْ حِينَ تَدْخُلُ بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ
وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَنَّ عَلِيّاً وَلِيُّ اللهِ وَسِرْ حَتَّى تَقِفَ عَلَى
قَبْرِهِ وَتَسْتَقْبِلَ وَجْهَهُ بِوَجْهِكَ وَاجْعَلِ الْقِبْلَةَ بَيْنَ كَتِفَيْكَ وَقُلْ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ
لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَنَّهُ سَيِّدُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَأَنَّهُ سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ
وَالْمُرْسَلِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَسَيِّدِ خَلْقِكَ أَجْمَعِينَ صَلَاةً لَا يَقْوَى عَلَى
إِحْصَائِهَا غَيْرُكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَبْدِكَ وَأَخِي
رَسُولِكَ الَّذِي انْتَجَبْتَهُ بِعِلْمِكَ وَجَعَلْتَهُ هَادِياً لِمَنْ شِئْتَ مِنْ خَلْقِكَ وَالدَّلِيلِ عَلَى مَنْ بَعَثْتَهُ بِرِسَالاتِكَ
وَدَيَّانِ الدِّينِ بِعَدْلِكَ وَفَصْلِ قَضَائِكَ بَيْنَ خَلْقِكَ وَالْمُهَيْمِنِ عَلَى ذَلِكَ كُلِّهِ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَرَحْمَةُ اللهِ
وَبَرَكَاتُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ نَبِيِّكَ وَزَوْجَةِ وَلِيِّكَ وَأُمِّ السِّبْطَيْنِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سَيِّدَيْ
شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ الطُّهْرَةِ الطَّاهِرَةِ الْمُطَهَّرَةِ التَّقِيَّةِ النَّقِيَّةِ الرَّضِيَّةِ الزَّكِيَّةِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ
أَجْمَعِينَ صَلَاةً لَا يَقْوَى عَلَى إِحْصَائِهَا غَيْرُكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سِبْطَيْ نَبِيِّكَ وَسَيِّدَيْ
شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ الْقَائِمَيْنِ فِي خَلْقِكَ وَالدَّلِيلَيْنِ عَلَى مَنْ بَعَثْتَهُ بِرِسَالاتِكَ وَدَيَّانَيِ الدِّينِ بِعَدْلِكَ
وَفَصْلَيْ قَضَائِكَ بَيْنَ خَلْقِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَبْدِكَ الْقَائِمِ فِي خَلْقِكَ وَالدَّلِيلِ عَلَى
مَنْ بَعَثْتَهُ بِرِسَالاتِكَ وَدَيَّانِ الدِّينِ بِعَدْلِكَ وَفَصْلِ قَضَائِكَ بَيْنَ خَلْقِكَ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ اللَّهُمَّ
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَبْدِكَ وَخَلِيفَتِكَ فِي أَرْضِكَ بَاقِرِ عِلْمِ النَّبِيِّينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ
عَبْدِكَ وَوَلِيِّ دِينِكَ وَحُجَّتِكَ عَلَى خَلْقِكَ أَجْمَعِينَ الصَّادِقِ الْبَارِّ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ
عَبْدِكَ الصَّالِحِ وَلِسَانِكَ فِي خَلْقِكَ النَّاطِقِ بِحُكْمِكَ وَالْحُجَّةِ عَلَى بَرِيَّتِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ
مُوسَى الرِّضَا الْمُرْتَضَى عَبْدِكَ وَوَلِيِّ دِينِكَ الْقَائِمِ بِعَدْلِكَ وَالدَّاعِي إِلَى دِينِكَ وَدِينِ آبَائِهِ الصَّادِقِينَ
صَلَاةً لَا يَقْوَى عَلَى إِحْصَائِهَا غَيْرُكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَبْدِكَ وَوَلِيِّكَ الْقَائِمِ بِأَمْرِكَ
وَالدَّاعِي إِلَى سَبِيلِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَوَلِيِّ دِينِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ
الْعَامِلِ بِأَمْرِكَ الْقَائِمِ فِي خَلْقِكَ وَحُجَّتِكَ الْمُؤَدِّي عَنْ نَبِيِّكَ وَشَاهِدِكَ عَلَى خَلْقِكَ الْمَخْصُوصِ
بِكَرَامَتِكَ الدَّاعِي إِلَى طَاعَتِكَ وَطَاعَةِ رَسُولِكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى حُجَّتِكَ
وَوَلِيِّكَ الْقَائِمِ فِي خَلْقِكَ صَلَاةً تَامَّةً نَامِيَةً بَاقِيَةً تُعَجِّلُ بِهَا فَرَجَهُ وَتَنْصُرُهُ بِهَا وَتَجْعَلُنَا

مَعَهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِحُبِّهِمْ وَأُوَالِي وَلِيَّهُمْ وَأُعَادِي عَدُوَّهُمْ فَارْزُقْنِي بِهِمْ
خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاصْرِفْ عَنِّي بِهِمْ شَرَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَهْوَالَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تَجْلِسُ عِنْدَ رَأْسِهِ
وَتَقُولُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللهِ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمُودَ الدِّينِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ آدَمَ صَفْوَةِ اللهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ نُوحٍ نَبِيِّ اللهِ
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ إِسْمَاعِيلَ ذَبِيحِ اللهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ
مُوسَى كَلِيمِ اللهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ عِيسَى رُوحِ اللهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُحَمَّدٍ حَبِيبِ اللهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ
يَا وَارِثَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ وَلِيِّ اللهِ وَوَصِيِّ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سَيِّدَيْ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ
زَيْنِ الْعَابِدِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بَاقِرِ عِلْمِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ
جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ الْبَارِّ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ الشَّهِيدُ
السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْوَصِيُّ الْبَارُّ التَّقِيُّ أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ
وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَعَبَدْتَ اللهَ حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ
إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ ثُمَّ تَنْكَبُّ عَلَى الْقَبْرِ وَتَقُولُ اللَّهُمَّ إِلَيْكَ صَمَدْتُ مِنْ أَرْضِي وَقَطَعْتُ الْبِلَادَ رَجَاءَ
رَحْمَتِكَ فَلَا تُخَيِّبْنِي وَلَا تَرُدَّنِي بِغَيْرِ قَضَاءِ حَاجَتِي وَارْحَمْ تَقَلُّبِي عَلَى قَبْرِ ابْنِ أَخِي رَسُولِكَ صَلَوَاتُكَ
عَلَيْهِ وَآلِهِ بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا مَوْلَايَ أَتَيْتُكَ زَائِراً وَافِداً عَائِذاً مِمَّا جَنَيْتُ عَلَى نَفْسِي وَاحْتَطَبْتُ
عَلَى ظَهْرِي فَكُنْ لِي شَافِعاً إِلَى اللهِ يَوْمَ فَقْرِي وَفَاقَتِي فَلَكَ عِنْدَ اللهِ مَقَامٌ مَحْمُودٌ وَأَنْتَ عِنْدَهُ
وَجِيهٌ ثُمَّ تَرْفَعُ يَدَكَ الْيُمْنَى وَتَبْسُطُ الْيُسْرَى عَلَى الْقَبْرِ وَتَقُولُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِحُبِّهِمْ وَ
بِوِلَايَتِهِمْ أَتَوَلَّى آخِرَهُمْ بِمَا تَوَلَّيْتُ بِهِ أَوَّلَهُمْ وَأَبْرَأُ مِنْ كُلِّ وَلِيجَةٍ دُونَهُمْ اللَّهُمَّ الْعَنِ الَّذِينَ بَدَّلُوا
نِعْمَتَكَ وَاتَّهَمُوا نَبِيَّكَ وَجَحَدُوا بِآيَاتِكَ وَسَخِرُوا بِإِمَامِكَ وَحَمَلُوا النَّاسَ عَلَى أَكْتَافِ آلِ مُحَمَّدٍ اللَّهُمَّ
إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِاللَّعْنَةِ عَلَيْهِمْ وَالْبَرَاءَةِ مِنْهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَا رَحْمَانُ ثُمَّ تَحَوَّلْ إِلَى عِنْدِ رِجْلَيْهِ
وَقُلْ صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ صَلَّى اللهُ عَلَى رُوحِكَ وَبَدَنِكَ صَبَرْتَ وَأَنْتَ الصَّادِقُ الْمُصَدَّقُ
قَتَلَ اللهُ مَنْ قَتَلَكَ بِالْأَيْدِي وَالْأَلْسُنِ ثُمَّ ابْتَهِلْ فِي اللَّعْنَةِ عَلَى قَاتِلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَعَلَى قَتَلَةِ
الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَعَلَى جَمِيعِ قَتَلَةِ أَهْلِ بَيْتِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثُمَّ تَحَوَّلْ إِلَى عِنْدِ
رَأْسِهِ مِنْ خَلْفِهِ وَصَلِّ رَكْعَتَيْنِ تَقْرَأُ فِي إِحْدَاهُمَا الْحَمْدَ وَيس وَفِي الْأُخْرَى الْحَمْدَ وَالرَّحْمٰنَ وَتَجْتَهِدُ فِي
الدُّعَاءِ وَالتَّضَرُّعِ وَأَكْثِرْ مِنَ الدُّعَاءِ لِنَفْسِكَ وَلِوَالِدَيْكَ وَلِجَمِيعِ إِخْوَانِكَ وَأَقِمْ عِنْدَهُ مَا شِئْتَ
وَلْتَكُنْ صَلَاتُكَ عِنْدَ الْقَبْرِ **الْوَدَاعُ** فَإِذَا أَرَدْتَ أَنْ تُوَدِّعَهُ فَقُلِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ وَابْنَ
مَوْلَايَ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ أَنْتَ لَنَا جُنَّةٌ مِنَ الْعَذَابِ وَهٰذَا أَوَانُ انْصِرَافِنَا عَنْكَ غَيْرَ رَاغِبٍ

منك

عَنْكَ وَلَا مُسْتَبْدِلٍ بِكَ وَلَا مُؤْثِرٍ عَلَيْكَ وَلَا زَاهِدٍ فِي قُرْبِكَ وَقَدْ جُدْتُ بِنَفْسِي لِلْحَدَثَانِ وَتَرَكْتُ
الْأَهْلَ وَالْأَوْطَانَ وَالْأَوْلَادَ فَكُنْ لِي شَافِعاً يَوْمَ حَاجَتِي وَفَقْرِي وَفَاقَتِي يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنِّي حَمِيمِي
وَلَا حَبِيبِي وَلَا قَرِيبِي يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنِّي وَالِدِي أَسْأَلُ اللهَ الَّذِي قَدَّرَ رَحِيلِي إِلَيْكَ أَنْ يُنَفِّسَ بِكَ
كُرْبَتِي وَأَسْأَلُ اللهَ الَّذِي قَدَّرَ عَلَيَّ فِرَاقَ مَكَانِكَ أَنْ لَا يَجْعَلَهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ رُجُوعِي وَأَسْأَلُ اللهَ
الَّذِي أَبْكَى عَلَيْكَ عَيْنِي أَنْ يَجْعَلَهُ لِي سَبَباً وَذُخْراً وَأَسْأَلُ اللهَ الَّذِي أَرَانِي مَكَانَكَ وَهَدَانِي لِلتَّسْلِيمِ
عَلَيْكَ وَزِيَارَتِي إِيَّاكَ أَنْ يُورِدَنِي حَوْضَكُمْ وَيَرْزُقَنِي مُرَافَقَتَكُمْ فِي الْجِنَانِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَفْوَةَ
اللهِ السَّلَامُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَصِيِّ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَقَائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ السَّلَامُ عَلَى الْحَسَنِ
وَالْحُسَيْنِ سَيِّدَيْ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ السَّلَامُ عَلَى الْأَئِمَّةِ وَشِيعَتِهِمْ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمْ وَرَحْمَةُ اللهِ
وَبَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَى مَلَائِكَةِ اللهِ الْحَافِّينَ السَّلَامُ عَلَى مَلَائِكَةِ اللهِ الْمُقِيمِينَ الْمُسَبِّحِينَ الَّذِينَ هُمْ
بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللهِ الصَّالِحِينَ اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِي
إِيَّاهُ فَإِنْ جَعَلْتَهُ فَاحْشُرْنِي مَعَهُ وَمَعَ آبَائِهِ الْمَاضِينَ وَإِنْ أَبْقَيْتَنِي يَا رَبِّ فَارْزُقْنِي زِيَارَتَهُ
أَبَداً مَا أَبْقَيْتَنِي إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَتَقُولُ أَسْتَوْدِعُكَ اللهَ وَأَسْتَرْعِيكَ وَأَقْرَأُ عَلَيْكَ
السَّلَامَ آمَنَّا بِاللهِ وَبِمَا دَعَوْتَ إِلَيْهِ اللَّهُمَّ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي حُبَّهُمْ وَمَوَدَّتَهُمْ
أَبَداً مَا أَبْقَيْتَنِي وَالسَّلَامُ عَلَى مَلَائِكَةِ اللهِ وَزُوَّارِ قَبْرِ ابْنِ نَبِيِّ اللهِ وَالسَّلَامُ مِنِّي أَبَداً مَا بَقِيتُ
وَدَائِماً السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللهِ الصَّالِحِينَ فَإِذَا خَرَجْتَ مِنَ الْقُبَّةِ فَلَا تُوَلِّ وَجْهَكَ عَنْهُ حَتَّى
تَغِيبَ عَنْ بَصَرِكَ بدانکه این زیارت را ابن ولید که شیخ صدوق است در کتاب جامع ذکر کرده است با زیارات بسیاری که
بعضی از آن گذشت و بعضی را شیخ مفید و شیخ طوسی و محمد بن احمد بن داود و ابن قولویه در کتب زیارات ذکر کرده اند
و اصحاب نیز متابعت ایشان کرده اند و بعضی از این زیارات را با سند ذکر کرده است و بعضی را سند ذکر نکرده است و ظاهرا
آنست که این خبری که بی سند مذکور است تالیف اوست که از روایات متفرقه جمع کرده است و چون قدما از ارباب نصوص ثم
ظاهر آنست که از ائمه بوده شنیده باشند هر چند ما از بعضی و بر ایشان صادق است که از ایشان منقولست خصوصا
در مستحبات و خصوصا از ابن ولید که در رجالت قدر مرتبه اینست که صدوق با آنکه شیخ فحول علماست تابع اوست و کلام
او را نص معصوم دانسته است و هم عمل نموده است بکرنا دری و صدوق در عیون ذکر کرده است در او اوائل آن در باب
زیارات قبر حضرت امام ابی الحسن الرضا صلوات الله علیه در طوس که شیخ ما محمد بن الحسن رضه ذکر کرده است که هرگاه که خواهی که
زیارت کنی قبر حضرت امام ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه را در طوس پس چون خواهی که از خانه بیرون روی غسل
زیارت بکن و در زیارت حضرت امام حسین صلوات الله علیه مذکور شد که ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است
در وقت بیرون رفتن از خانه و در خود غسل بکند و در وقت زیارت نیز غسل کند و محتمل است که ابن ولید از
این حدیث فهمیده باشد که غسل بیرون رفتن از جهت همه زیارات مستحب باشد و لیکن مستبعد است از قواعد قدماء که

با مثال این استنباطات و احکام الهی عمل نمایند سبب اظهر آن است که حدیثی بر سبیل عموم یا خصوص در این زیارت دیده باشد و اگر گفته شده که
مستحب است غسل زیارت ظاهرش غسل نزد زیارت است و ظاهر عبارت آن است که این غسل را در خانه باید کرد اگر چه اطلاق یک کند
منزل را بر سر لکن مجاز است اما مجاز شایع است و در وقت غسل کردن از جهت زیارت شروع این دعا را بخوان که خداوندا مرا پاک کن
از کدورات جسمانی مانند گناهان ظاهره و حدثها و خباثتها نیز و دلم را منور گردان از گناهان باطنه مانند کبر و عجب و حسد و بغض و ریا
و محبت دنیا به اهل دنیا بلکه از غیر محبت الهی و متنفر گردان سینه ام را با نوار عرفان و ایمان و ایقان و امثال اینها و بر زبانم جاری
گردان مدح و ثنای خود را به سببی که نیست مرا قوتی بر هیچ طاعت مگر به توفیق و هدایت و اعانت تو خداوندا این غسل را تطهیر و نور
گردان که سبب کند بر بلاهای مرا و فرج ساز و مرا نیکو بساز و چون از خانه بیرون میروی بگو آنچه را که تعلیم شده این است که متوجه زیارت
حضرت میشوم و رو به الهی با استعانت از نام او بیرون میروم و میروم او خالص از برای او میروم و بسوی خداوند خود میروم یعنی به
مشاهد که خانه عبادت و محل قرار ابدان دوستان اوست میروم و بجانب زیارت فرزند رسول خدا میروم حق سبحانه و تعالی
بس است مرا و توکل بر او کردیم خداوندا رو بسوی تو کردم و مقصود من توئی و مراد من آن چیزی است که نزد تو است یعنی غرض من از
این زیارت رضای تو است یا ثوابی که از جهت ایشان مقرر فرموده و چون خواهی که بیرون روی از در خانه آیه الکرسی و سوره
و دعائی که گذشت بخوان و بگو خداوندا رو نمودم دلم را بجانب تو کردم و خانه و اهل خانه و هر چه دارم بتو می سپارم و هر چه ظاهر
بتو می سپارم و هر چه را من تملیک کرده ای بتو می سپارم که همه را از جهت من محافظت نمائی و اعتماد بر تو دارم و بغیر از تو کسی ندارم خداوندا
همه را تقبل کن و مرا ناامید مکن ای خداوندی که ناامید نمیشود کسی که رو بسوی تو کند و هر چه که از جهت تو کند یا آنکه ناامید و خاسر
و زیان کار کرده نمیشود یا او خاسری کند که [illegible] سعادت ایشان حق سبحانه و تعالی باشد و ضایع و هلاک نمیشود کسی که حافظ او باشد
صلوات بر محمد و آل او فرست و حفظ خود مرا محفوظ دار به درستی که زبون و ذلیل نمیشود هر که را تو حافظ او باشی و چون سلامت
برسی بمشهد مقدس و بطریق غسل زیارت بکن و در حال غسل این دعا را بخوان که خداوندا مرا از گناهان و نجاستهای صوری و معنوی
منزه گردان و دلم را منور گردان و سینه ام را منور گردان و بر زبانم جاری ساز مدح خود را و ثنا که به سبب محبت تو است که ذکر با
حضور قلب باشد یا آنچه را دوست میداری بر زبانم جاری گردان و جاری ساز بر زبانم ثنای خود را بر نعمتهای غیر متناهی که عطا
فرموده به درستی که قوتی نیست در هیچ طاعت و عبادت مگر به یاری و تقویت تو و به تحقیق میدانم که استقامت دین من آنست
که اوامر ترا اطاعت کنم و بجا آورم از روی رغبت و متابعت کنم سنت پیغمبر ترا و گواه باشم یا گواهی دهم بر جمیع خلق تو چنانکه
خواهد آمد که این امت شاهد خواهند بود بر جمیع امم یا گواهی نزد من باشد کتمان نکنم خداوندا چنان کن که این غسل
شفای همه مرضها باشد و نور دل و سینه ام باشد به درستی که تو بر همه چیز قادر و توانائی و پاکیزه ترین جامهای خود را بپوشی
و پا برهنه برو و بر تو باد که با سکینه و وقار در راه روی و با حضور قلب روی که گاهی تکبیر گوئی و گاهی تهلیل و گاهی تحمید و تسبیح
آنست که تسبیحات اربع را بگوئی یا کلمه لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم با حضور قلب و گامها را کوتاه بردار از جهت
آرام تن و تا بسیار شود که هر گامی حجی و عمره می نویسند و چون داخل روضه مقدسه بشوی میگوئی که داخل میشوم با استعانت
از اسم الهی و از ذات مقدسش و بر سنت حضرت سید المرسلین صلعم گواهی میدهم که نیست خداوندی مگر الله تعالی که تنها

در

در ذات و صفات او و با او شریکی نیست و گواهی میدهم که محمد بنده خاص خالص او است و بهترین پیغمبران مرسل یا بهترین پیغمبران
اوست و گواهی میدهم که علی ولی خداست و پیشتر رو تا بقبر برسی و رو برو حضرت کنی و قبله را در میان هر دو دوش
انداز و بگو شهادت میدهم بر توحید و بر رسالت و بر آنکه آنحضرت بهترین خلایق است از پیشینیان و پسینیان و بر آنکه
آنحضرت سید است از همه پیغمبران و حضرت سید پیغمبران مرسل خداوندا صلوات فرست بر محمد که بنده و رسول تو است و پیغمبر و برگزیده
تو است و بهتر از همه خلق تو است صلواتی که از کثرت کسی نتوانند شمرد بغیر از تو خداوندا صلوات فرست بر امیر و پادشاه
مؤمنان علی بن ابیطالب که بنده تو است و برادر پیغمبر تو است که او را داشته برگزیده او را چنان کرده که جدا کننده
میان حق و باطل در میان خلایق چنانکه حضرت سید المرسلین صلعم فرموده که اقضاکم علی و آنحضرت را ملقب گردانیدی به
فاروق و آنحضرت را دلیل گردانیدی از جهت صحت نبوت پیغمبر که او را از جهت تبلیغ رسالات خود فرستادی و تخلیق یعنی ذات
مقدس او از جمیع آلایش و محلی بجمیع فضایل و اوصاف الهی او با تا بدار و معجزات بسیار را دلیل حقیت حضرت سید المرسلین صلعم
گردانیدی چون خود شما آیتی است از اعظم آیات با معجزات بسیار با مقدمه عقلیه که قبیح است اظهار معجزه بر دست کاذب
و جزا دهنده روز جزا خواهد بود یا آنکه ترا قاضی جدا کننده میان حق و باطل گردانید تا هر چه از مسائل مشکله بر نقطه باطله
جاهله وارد می شد و چون حاضر در محل بندی شدند آنحضرت حل آن مشکل مینمودند تا آنکه ضرب المثل شده بود و در
میان عامه که معضلة و لا ابا الحسن لها که مسئله مشکلی است و امیر المؤمنین نیست که حل این مشکل نماید و بر جمیع قضایا
شاهد بودی یا شاهدی و حافظ بودی یعنی احکام هر یک از مسائل را حضرت سید المرسلین صلعم با او گفته بود تماما و سلام و رحمت
و برکات الهی بر او باد خداوندا صلوات فرست بر فاطمه زهرا که دختر پیغمبر تو است و زوجه ولی تو است که تو او را امام عالمیان
گردانیدی و مادر دو فرزند زاده حضرت سید المرسلین صلعم که حسن و حسین اند صلوات الله علیهما و بهترین جوانان اهل بهشت اند
آن فاطمه که حق سبحانه و تعالی او را مطهر آفریده از انوار قدس او و معصوم مخلوق شده بود و حق سبحانه و تعالی آیه عصمت در شان
او فرستاده و منزه کرده و پرهیزکار بود از هر چه غیر رضای الهی در آن بود و با ذات پاکیزه بود و حق سبحانه و تعالی از او راضی
و خوشنود بود و مطهر بود از هر آلایشی حتی از مباحات و بهترین زنان اهل بهشت بود از متقدمین و متاخرین صلوات
فرست بر او صلواتی که قدرت نداشته باشد کسی بر شمردن آن بغیر از تو خداوندا صلوات فرست بر حضرتین حسن و حسین
دو فرزند زاده پیغمبر تو و دو بهترین جوانان اهل بهشت و دو بهره یا دو ثمره نبوت حضرت سید الانبیاء صلعم مانند پدرشان و دو
امام عادل که حکم کردند در میان خلق تو بعدالت تو و دو جدا کننده حق از باطل خداوندا صلوات فرست بر حضرت سید
الساجدین که بنده تو بود که او را امام خلایق گردانیده بودی و قیام نمود با مر امامت در میان خلق تو و دلیل حقیت بر
سید الانبیاء بود و جدا کننده حق بود از باطل و بهترین عابدان بود بعد از محمد و علی صلعم خداوندا صلوات فرست بر
محمد بن علی که بنده تو بود و خلیفه تو بود بر زمین و شکافنده علوم انبیا بود خداوندا صلوات فرست بر حضرت جعفر بن
محمد که معصوم بود و صادق بود در اقوال و افعال و اخلاق که بنده تو بود و حافظ دین تو بود یا امام دین تو بود
و امام تو بود که تو او را امامت داده بودی بر همه خلایق و صادق بود در امامت و نیکو کردار بود خداوندا صلوات

فرست بر حضرت موسی بن جعفر که بنده شایسته تو بود و نایب تو بود در میان خلایق امین در هر چه میگفت از تو میگفت و هر چه میگفت از
علوم تو بود که بر او نازل میشد و امام منصوب از جانب تو بود با معجزات باهره بر همه خلایق تو خداوندا صلوات فرست بر علی بن
موسی که بنفس رضا بود و تو از او راضی بودی و او بقضای تو خوشنود بود و برگزیده تو بود از خلق و بنده و ولی دین تو بود که تو
او را امام و حافظ دین خود گردانیده بودی و قیام نمود بعبادات تو و عالمیان را دعوت مینمود بدین تو و دین پدران معصومش
صلواتی که قادر نباشد بر شمار او بغیر از تو خداوندا صلوات فرست بر محمد بن علی تقی که بنده تو بود و امام منصوب تو بود که با مر
قیام نمود با مر تو و دعوت مینمود خلق را براه تو خداوندا صلوات فرست بر علی بن محمد نقی که بنده تو بود و امام دین تو بود خداوندا
صلوات فرست بر حضرت امام حسن بن علی عسکری که عمل نمود بفرمان تو با مر امامت و قیام نمود در میان خلایق با مامت و حجت
و برهان تو بود که ادای احکام دین کرد از پیغمبر صلعم و شاهد و گواه بود از جانب تو بر خلقت و مخصوص بود بکرامت امامت
و خلافت از جانب تو و دعوت میکرد خلایق را باطاعت تو و اطاعت رسولت و اطاعت اولی الامر که ائمه معصومین اند
صلوات تو بر همه باد و آنکه در همه جا بندگی را مقدم داشتند سبب رد بر غلات بود که ایشان را معبود میدانستند نه عبد با آنکه
کمال بنده در بندگی است و بغیر از ایشان کسی بشرایط بندگی عمل ننمود خداوندا صلوات فرست بر حجت و برهان تو و امام تو که در
میان خلایق تقی است و با مر امامت قیام مینماید و اگر از فواید آنحضرت عوام بهره ور نشوند خواص منتفع میشوند یا آنکه
وجود عالم ببرکت وجود معصوم است صلواتی که تمام و در زیادتی باشد و همیشه رحمت تو بر و فایقی باشد که ببرکت آن صلوات
تعجیل فرمائی فرج آنحضرت را و نصرت و یاری دهی آن را و چنان کنی که حشر ما با او باشد در دنیا بر حجت و در آخرت در سلک
محبان حضرات ائمه معصومین صلعم باشیم خداوندا تقرب میجوئیم بسوی تو بدوستی ایشان و با دوستان ایشان و دشمنی با دشمنان
ایشان و دشمنی پس روزی کن مرا خوبیهای دنیا و آخرت را ببرکت ایشان و دور کن از من بدیهای دنیا و آخرت را و هولهای
روز قیامت را پس تا بالای سر آنحضرت بایستی و میگوئی که سلام الهی بر تو باد ای امام منصوب از خدای تعالی سلام الهی بر تو باد
ای حجت حق سبحانه و تعالی بر خلایق ای روشن کننده تاریکیهای زمین بنور هدایت الهی ای ستون دین ای وارث علوم حضرت
آدم برگزیده حق سبحانه و تعالی ای وارث علوم و کمالات حضرت نوح شیخ المرسلین ای وارث محبت و خلت و سایر کمالات
و کتب و ودایع حضرت ابراهیم دوست حق سبحانه و تعالی ای وارث کمالات و حالات و امتحانات حضرت اسمعیل که خود را در معرض
ذبح در آورد از جهت رضای الهی و مذبوح نشدن را بمذبوح شدن محسوب شد بقبول فدا ای وارث کمالات حضرت موسی که
حق سبحانه و تعالی با او سخن گفت بیواسطه ملک ای وارث معجزات و کمالات حضرت عیسی که نفخ روح مقدس الهی در او دمیده شد
چنانکه در حضرت آدم دمیده شد و اضافه روح بحق سبحانه و تعالی اضافه تشریفی است مثل اضافه کعبه که بیتی فرمود یا آنکه
بدیهی است که حق سبحانه و تعالی مکانی نیست تا خانه داشته باشد یا بتقدیر مضاف که خانه عبادت من مراد باشد همچنین روح
مخلوق من و امثال این از تجوزات شایعه ای وارث محمد محب و محبوب حق سبحانه و تعالی و در بعضی از نسخ رسول الله است
مثل تهذیب و در عیون یا وارث محمد بن عبد الله خاتم النبیین و حبیب رب العالمین رسول الله السلام علیک یا وارث
علی بن ابی طالب امیر المؤمنین ولی الله است و ظاهرا اختصار از نساخ شده باشد ای وارث کمالات و معجزات و اخلاق

مصطفوی

مصطفوی و مرتضوی صلعم ای وارث کمالات و حالات فاطمه زهرا سیده زنان عالمیان ای وارث کمالات حضرتین حسن و حسین صلعم
بهترین جوانان اهل بهشت ای وارث عبادت و زینت عابدان علی بن الحسین ای وارث علوم و کمالات شکافنده و ظاهر کننده
علوم انبیا و اوصیا پیشینیان تا حضرت سید الانبیا صلعم و پسینیان از پیغمبر تا علی بن الحسین ای وارث جعفر نیکو کردار که
صادق است از حق سبحانه و تعالی هر چه را گوید و بغیر از معصوم البته افترای بنده و اگر عمدا نه بندد دروغ از روی خطا بسیار است
لهذا در اخبار متواتره وارد شده است که مراد از صادقان در قول حق سبحانه و تعالی ای مؤمنان از خداوند خود بترسید و با
صادقان باشید یعنی ائمه معصومین و تخصیص آنحضرت باین لقب دلالت بر نفی ما عدا نمی کند مجملا کل آنچه از حضرت علی بن
الحسین صلعم منقول است که از این جهت آنحضرت را صادق می نامند که حضرت سید المرسلین صلعم فرموده بودند که چون حق سبحانه و تعالی
بفرزندم باقر فرزندی کرامت فرماید او را جعفر صادق نام نهید تا ممتاز شود از کذابی از اهل البیت که حتمی جعفر باشد و آن فرزند
امام علی نقی بود که بعد از وفات امام حسن عسکری دعوی امامت کرد بناحق و اموال حضرت صاحب الامر صلعم را متصرف شد
با آنکه حضرت صاحب الامر صلعم را مکرر دیده بود و انکار نمود ای وارث کمالات و علوم و اسرار حضرت امام موسی کاظم سلام
الهی بر تو باد ای صدیق معصوم شهید ای دوستی نیکو کار پرهیزکار رضا و پاک ظاهر است چون مکرر گذشت پس خود را بر قبر
می اندازی اگر صندوق قبا نباشد و اگر حایل خود را متصل بصندوق بر زمین انداز یا تکیه بر صندوق کند و میگوئی خداوندا
از خانه خود بغربت آمده ام بسوی تو از جهت رضای الهی و قصد حضرت کردن قصد الهی است چون از جهت رضای او است و شهرها
قطع نموده ام و راهها طی کرده ام از جهت رضای تو با امید رحمت تو پس ناامید مگردان مرا و مرا بر مگردان بی آنکه حاجتم را
بر آوری و ببخشا از اعتماد مرا بر قبر پسر برادر رسولت که صلوات تو بر ایشان باد پدر و مادرم فدای تو باد ای مولای من
بزیارت تو آمده ام و با امید احسان تو آمده ام و پناه بتو آورده ام از گناهانی که بر خود ستم کرده ام و هیمه جهنم را به معاصی بر
خود کشیده ام پس شفاعت کن مرا در روزی که فقیر و محتاج باشم به درستی که مقام محمود شفاعت از تو است و تو نزد او دو منزلت
داری که هر چه می طلبی میدهد پس دست راست را بر میداری و دست چپ را بر قبر پس میکنی و میگوئی که خداوندا تقرب میجویم
بسوی تو بدوستی ایشان و بولایت ایشان و تولا میکنم بآخر ایشان چنانکه تولا دارم باول ایشان و ائمه اثنی عشر را
امام خود میدانم و بیزارم از هر شبهاتی و حق ما تعالی که غیر ایشان اند و مراد ائمه جور اند خداوندا لعنت کن جمعی را که تبدیل
کردند نعمت ترا یعنی بدل کردند ائمه عدل را با ائمه جور یا نعمت ترا در برابر کفران نمودند یا عوض آن شکر نعمت کفران
نعمت نمودند و تهمت زدند بهترین پیغمبر تو که او از جهت خواهش خود بزبان آنها علی و فرزندانش را امام کرد و انکار نمودند مرا
ترا یا امامت ائمه را باور نداشتند و استهزا نمودند با ما که تو از جهت ایشان مقرر فرمودی و مردمان را از خلفای بنی امیه
و بنی عباس بر دوش اهل بیت پیغمبر تو سوار کردند خداوندا تقرب میجویم بسوی تو بلعنت بر ایشان و بیزاری از ایشان در دنیا
و آخرت ای خداوند بخشاینده و پس بیا نزد پائین قبر و بگو صلوات الهی بر تو باد ای ابو الحسن که کنیت حضرت است صلوات
الهی بر روح و بدن تو باد صبر نمودی بر ایذای امت و حال آنکه امام صادق تو بودی که حق سبحانه و تعالی تصدیق تو کرده
حکمت حق سبحانه و تعالی لعنت کن کسانی را که ترا شهید کردند بدست خود که زهر دادند و بر آنان که امر نمودند پس تضرع و زاری کن و حاجتها

نادر لعنت بر قاتلان حضرت امیرالمؤمنین ع و بر قاتلان اهل بیت رسول خدا ص پس از پشت سر بیا بر بالای سر و دو رکعت نماز بکن که در رکعت
اول الحمد و یس می خوانی و در رکعت دویم الحمد و سوره الرحمن و مبالغه نمایی در دعا و تضرع بسیار در دعا کن از جهت خود و از جهت پدر و مادر خود و از جهت
برادران مؤمن و هر چه خواهی بر بالای سر باشد باید که نماز جنب قبر باشد و قرآن و دعا در هر جا از روضه مقدسه خوب است بلکه بهتر
آن است که چون از نماز فارغ شوی بجای دیگر روی تا دیگران نماز زیارت را در آنجا توانند کرد چون ایشان حق دارند اما وداع پس هر گاه خواهی
وداع کنی که از شهر بیرون آیی و دور نیست که هر مرتبه که از روضه مقدسه بیرون آید وداع تواند کرد پس بگو سلام الهی بر تو بادا که مرا لازم الاتباع
الاتباع و امام من و فرزند امام واجب الاطاعه منی و رحمت و برکتهای الهی بر تو باد و توانند پس حافظ باشی از عذاب الهی و این وقت جدایی
ماست از شما و نه چنین است که از روی کراهت از ملازمت مفارقت نمایم و نه چنین است که دیگری را بر تو اختیار نموده باشم یا بدل
گرفته باشم یا ترک شما کنم که قرب شما مطلوبم نباشد و حال آنکه جان خود را در معرض آفات دهر در آوردم و ترک اهل و اولاد و وطن
کردم از جهت زیارت شما پس ما امیدواریم که شفاعت کنید در روز قیامت زیارات و برادران مرا در روزی که نهایت و فقر داشته باشیم
روزی که نهایت احتیاج و فقر داشته باشیم روزی که فایده نتوانند رسانید خویشان و اقوام و دوستان روزی که پدر و مادرم
بمن نفعی نتوانند رسانید که مرا از عذاب تو خلاص نمایند سوال میکنم از تو خداوندی که مقدر گرداینده بود که بزیارت شما آیم که غم و الم
مرا دفع نماید و سوال میکنم از آن خداوندی که مقدر ساخته است که از این مکان مفارقت نمایم که این زیارت زیارت آخر من نباشد
و سوال میکنم از آن خداوندی که گریانیده بر تو چشم مرا که این گریه سبب دخول بهشت و ذخیره آخرتم باشد و سوال میکنم از آن خداوندی که
شنوا داند شما را و هدایت نموده مرا که سلام کنم بر شما و زیارت کنم شما را که مرا وارد سازد بر موقف شما که آن موقف کوثر است و روزی کند مرا که
رفیق شما باشم در بهشت سلام الهی بر شما باد ای برگزیده حق سبحانه و تعالی سلام الهی بر حضرت امیرالمؤمنین باد و بر جانشین حضرت رسول
پروردگار عالمیان و پیشوای شیعیانی که در روز قیامت روها و دستها و پاهای ایشان مانند آفتاب روشنی شده و نزدیک است که
بنبانی در دستها و پاهای آن سفیدی داشته باشند با میمنت و برکت است ممکن است که این معنی کنایه باشد از نجات ایشان یا آنکه مرتفع
وضوی ایشان منور خواهد بود و سبب که وضو را بجوری که حق سبحانه و تعالی فرموده است بجای آورند سلام الهی بر حسن و حسین باد که بهترین جوانان
اهل بهشت اند و سلام الهی بر ائمه معصومین باد و رحمت و برکات الهی نیز بر ایشان باد و یک یک را نام ببری باین عنوان السلام
علی زین العابدین علی بن الحسین و رحمة الله و برکاته السلام علی باقر علوم النبیین و المرسلین محمد بن علی و رحمة الله و برکاته
تا آخر ائمه ص سلام الهی بر فرشتگانی باد که بر دور این بقعه مقدسه اند که آن هفتاد هزار فرشته اند که سابقا مذکور شد یا آنکه
فرشتگانی که می آیند و میروند بزیارت سلام باد و سلام الهی بر فرشتگان باد که همیشه مشغول تسبیح و تقدیس الهی می کنند و اوامر الهی را
عمل می نمایند سلام الهی بر ما باد و بر بندگان شایسته الهی خداوندا چنین مکن که این آخر زیارات من باشد آنحضرت را پس اگر چنین مقدر
کرده باشی پس محشور کن مرا با آنحضرت و با پدران بزرگوار ایشان از انبیا و اوصیا و اگر مرا زنده گذاری پس بعد روزی کن مرا زیارت
آنحضرت را همیشه تا زنده باشم بدرستی که تو بر همه چیزی قادر و توانایی و میگویی که یا حضرت ترا بخدا می سپارم و از حق سبحانه و تعالی طلب
می کنم رفعت مراتب و درجات شما را و سلام می کنم بر شما ایمان داریم بخدا و بهر چه شما را بآن خوانده است خداوندا بنویس ما را
با گواهان خداوندا روزی کن مرا محبت و مودت ایشان تا تو مرا باقی گذاری و زنده باشم و سلام الهی بر فرشتگان الهی

حضرت شما بر زیارت کننده گان قبور فرزندان حضرت سید المرسلین از ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین و سلام من همیشه بر ایشان
باد تا باقی باشم و چون فانی شوم سلام مرا بر ایشان همیشه برسان سلام الهی بر ما باد و بر بندگان صالح الهی پس چون از روضه مقدسه
بیرون روی پشت بحضرت مکن و از پشت راه رو تا آنکه قبر حضرت ص از نظرت غایب شود چون ایشان زنده جاوید اند چنانکه
در حالت حیات رعایت ادب ایشان عین فرض است بعد از وفات نیز فرض عین است **باب زیارة الامامین ابی الحسن علی**
بن محمد و ابی محمد الحسن بن علی صلوات الله علیهما بسر من رای فاذا اردت زیارة قبریهما صلوات الله علیهما فاغتسل و تنظف
و البس ثوبیک الطاهرین فان وصلت الی قبریهما و الا اومات من عند الباب الذی علی الشارع
ابیناؤالله و تقول السلام علیکما یا ولیی الله السلام علیکما یا حجتی الله السلام علیکما یا نوری الله
فی ظلمات الارض اتیتکما عارفا بحقکما معادیا لاعدائکما موالیا لاولیائکما مؤمنا بما آمنتما به
کافرا بما کفرتما به محققا لما حققتما مبطلا لما ابطلتما اسأل الله ربی و ربکما ان یجعل حظی من
زیارتی ایاکما الصلوة علی محمد و آله و ان یرزقنی مرافقتکما فی الجنان مع آبائکما الصالحین و اسأله
ان یعتق رقبتی من النار و ان یرزقنی شفاعتکما و مصاحبتکما و لا یفرق بینی و بینکما و لا یسلبنی
حبکما و حب آبائکما الصالحین و ان لا یجعله آخر العهد من زیارتکما و ان یجعل محشری معکما فی
الجنة برحمته اللهم ارزقنی حبهما و توفنی علی ملتهما اللهم العن ظالمی آل محمد حقهم و انتقم لهم
منهم اللهم العن الاولین منهم و الآخرین و ضاعف علیهم العذاب الالیم و بلغ بهم و باشیاعهم و محبیهم
و شیعتهم اسفل درک من الجحیم انک علی کل شیء قدیر اللهم عجل فرج ولیک و ابن ولیک و اجعل
فرجنا مع فرجه یا ارحم الراحمین و تجتهد فی الدعاء لنفسک و لوالدیک و صل عندهما لکل زیارة
رکعتین رکعتین و ان لم تصل الیهما دخلت بعض المساجد و صلیت لکل امام لزیارته رکعتین و ادع
الله بما احببت ان الله قریب مجیب اما زیارت دو امام معصوم ابوالحسن سیم حضرت امام علی نقی و حضرت ابو محمد
امام حسن عسکری ص در شهر سر من رای یعنی هر که آن را دید خوشحال شد که سامره و سامره اش می گویند از جهت کثرت استعمال
و هر دو معصوم در یک عسکر وقف مدفون اند پس هر گاه که خواهی که زیارت کنی قبر آن دو امام را که صلوات الهی بر ایشان باد پس
غسل کن و پاکیزه کن خود را و دو جامه پاک بپوش پس اگر توانی که داخل آن روضه شوی داخل شو و جمعی منع کرده اند از دخول در
روضه مقدسه چون ملک ایشان بوده است و جایز نیست داخل شدن در ملک کسی بی رخصت او و اکثر بر جواز اند چون مبالغات
در زیارات قبور معصومین ص وارد شده است و در حدیث صحیح گذشت که هر امامی را عهدی است در گردن دوستان و شیعیان
و معتقدان و شیعیان ایشان و از تمام عهد ایشان است زیارت قبور ایشان تا آنکه قایل بوجوب زیارات شده اند اگر هم
یکنوبت باشد و یا آنکه چون ائمه معصومین سلام الله علیهم حلال کرده اند اموال خود را به شیعیان خود و از این استغنا منع
البته اذن شما هر حال است و اگر از جهت تقیه داخل نتوانی شد از شباک در که بر شارع است می ایستی از آنجا و الله
و میگویی که سلام الهی بر شما باد ای دو دوست خدا و دو امام معصوم که حق سبحانه و تعالی شما را امام گردانیده است بر خلایق و ای

دو حجت الهی بر عالمیان و ای دو نور الهی در تاریکیهای زمین یعنی در میان خلایق و در شبهات آمده ام بسوی شما و عارفم بحق شما که شما امام
و واجب الاطاعه اید بر خلایق و با دشمنان شما دشمنی میکنم و با دوستان شما دوستی می کنم و ایمان دارم بآنچه شما بآن ایمان دارید که آن
امامت هیجان شماست و کافران میکنم بآنکسانی که شما بایشان کافرید که آنها طواغیت اند ائمه جور و ضلالت چنانکه حق سبحانه و تعالی
فرموده است که فمن یکفر بالطاغوت و یؤمن بالله و هر چه را شما حق میدانید از اصول و فروع دین من آن را حق میدانم و هر چه را
شما باطل میدانید من نیز باطل میدانم آنچه از مذاهب باطله ایشان است سوال می کنم از خداوندی که پروردگار من و پروردگار شماست که
بهره مرا از زیارت شما این کند که صلوات بر محمد و آل او بفرستد و روزی کند مرا که با شما باشم در بهشت با پدران صالح شما از انبیا و اوصیا
و از او سوال می کنم که مرا از آتش دوزخ آزاد کند و روزی کند مرا شفاعت شما و مصاحبت شما و جدایی نیندازد در میان من و شما و سلب
نکند از من دوستی شما و دوستی پدران معصوم شما را و چنان نکند که این زیارت آخر شما باشد و بر حمت خود حشر کند مرا با شما در بهشت
خداوندا روزی کن مرا دوستی ایشان و میران مرا بر مذهب ایشان خداوندا لعنت کن کسانی را که ستم کردند و حق آل محمد را که
امامت است و غیر آن غصب کردند و ایشان را شهید کردند خداوندا انتقام ایشان را از ظالمان ایشان بکش خداوندا لعنت
کن پیشینیان این ظالمان را که ابوبکر و عمر و عثمان و اتباع این سگان بودند و پسینیان ایشان را که بنی امیه و بنی عباس و اتباع
این سگان بودند و مضاعف ساز برایشان عذاب دردناک را و برسان این ظالمان را و پیروان و دوستان و متابعان ایشان را بسوی
پست ترین درکات جهنم بدرستی که تو بر همه چیز قادری خداوندا فرج قایم آل محمد را نزدیک گردان که ولی تو است و پسر ولی
تو است و بگردان فرج ما را با فرج ایشان ای بخشنده ترین بخشندگان و مبالغه می کنی در دعا از جهت خود و از جهت مادر و پدر خود
و برادران مؤمن و نزد ایشان نماز کن از جهت هر زیارتی دو رکعت و اگر نتوانی داخل روضه مقدسه ایشان شدن در مسجدی
در بعضی از مساجد و از جهت زیارت هر امامی دو رکعت نمازی کنی و از حق سبحانه و تعالی مطالب خود را طلب نما بدرستی که او نزدیک است
و اجابت کننده است دعاهای مؤمنان را و کلینی ره منقولست از ابو هاشم غفر الله که حضرت امام حسن عسکری ص فرمودند که قبر من
در سر من رای سبب امان است اهل دو جانب را یعنی اطراف نور است و آن اطراف را سبب امان شیعیان است از آتش جهنم و ایمنی
شیعیان است از آفات و بلاها چون برکت وجود ایشان بعالمیان میرسد یا آنکه مراد زیارت قبر آنحضرت باشد چنانکه
جمعی از علما فهمیده اند که شیعه وقتی از زیارت ایشان منتفع میشوند شیعیان در دین و عقبی و شیعیان در دنیا **باب ما یجزی من**
القول عند زیارة جمیع الائمة صلوات الله علیهم روی عن علی بن حسان قال سئل الرضا صلوات الله علیه فی
اتیان قبر ابی الحسن موسی صلوات الله علیه فقال صلوا فی المساجد حوله و یجزی فی المواضع کلها ان
تقول السلام علی اولیاء الله و اصفیائه السلام علی امناء الله و احبائه السلام علی انصار الله و
خلفائه السلام علی محال معرفة الله السلام علی مساکن ذکر الله السلام علی مظهری امر الله و نهیه
السلام علی الدعاة الی الله السلام علی المستقرین فی مرضات الله السلام علی المخلصین فی طاعة الله
السلام علی الادلاء علی الله السلام علی الذین من والاهم فقد والی الله و من عاداهم فقد عادی الله
و من عرفهم فقد عرف الله و من جهلهم فقد جهل الله و من اعتصم بهم فقد اعتصم بالله و من تخلی

منهم فقد تخلی من الله عز و جل و اشهد الله انی سلم لمن سالمتم و حرب لمن حاربتم مؤمن بسرکم
و علانیتکم مفوض فی ذلک کله الیکم لعن الله عدو آل محمد من الجن و الانس و ابرأ الی الله
منهم و صلی الله علی محمد و آله و هذا یجزی فی الزیارات کلها و تکثر من الصلوة علی محمد و آله
الائمة صلوات الله علیهم و تسمیهم واحدا واحدا باسمائهم و تبرأ من اعدائهم و تخیر من الدعاء
ما شئت لنفسک و للمؤمنین و المؤمنات این بابی است در زیاراتی که هر یک از ائمه معصومین و هر اولوا العزم صلوات الله
علیهم باین زیارت میتوان کرد منقول است بطرق صحیح و حسنه کالصحیح از علی که گفت شخصی سوال کرد از حضرت ابوالحسن
علی بن موسی الرضا ص در آمدن نزد قبر حضرت امام موسی کاظم ص حضرت فرمودند که در مساجدی که در اطراف روضه مقدسه
واقع است نماز کنید و در هر جا که باشید از این مساجد یا مساجد و خانقاها اطراف یا در جمیع مشاهد مشرفه مجزی است که بگویی سلام
الهی بر دوستان خدا و بر امامانی که معصوم شده به لطف الهی و بر برگزیدگان خدا باد و سلام الهی بر امینان خدا و دوستان او باد
و بر یاوران و مددکاران و خلیفه های خدا باد و بر جمعی که محل معرفت حق سبحانه و تعالی اند و بر جمعی که مسکن اذکار الهی اند و بر جمعی که
بیان کننده اند امر و نهی الهی را و در کافی و تهذیب علی مظاهری امر الله و نهیه است یعنی سلام الهی بر جمعی باد که محل ظهور
امر و نهی الهی اند یعنی اول بار ایشان با وامر الهی کما هو حقها اقدام می نمایند و از نواهی خود را باز میدارند و تقیم سیم نیز
میتوان خواند چنانکه عبارت مظهر مفرد را نیز منتوح میتوان خواند و افراد او باعتبار جنسیت است یا کل واحد و بر جمعی که
عالمیان را بخدا و معرفت او و عبادات او می خوانند چنانکه در قرآن مجید فرموده است که قل هذه سبیلی ادعو یا محمد که این
راه من است که حق سبحانه و تعالی مرا بنا کرده است و از روی بصیرت مردمان را بخدای خوانیم من و کسانی که متابعت من کرده
حق متابعت را و سلام الهی بر کسانی باد که قرار گرفته اند در رضاهای الهی که مکان ایشان شده است که هر چه می کنند موافق است
با رضای او و بر کسانی که خالص کردانیده اند خود را یا حق سبحانه و تعالی ایشان را خالص کردانیده است در طاعت او که خالص
از جهت او می کنند و سبب یا نافی فی الله شده اند و بر جمعی که راه نمایان خلایق اند باحکام الهی و بمعرفت او و بر کسانی که هر که ایشان را
دوست دارد خدا را دوست داشته است و هر که با ایشان دشمنی کند با خدا دشمنی کرده است و هر که ایشان را شناخت خدا را
شناخته است چون محال است معرفت ایشان بیش از معرفت او یا آنکه ایشان او را بمعرفت الهی میرسانند یا آنکه ایشان
مظهر صفات کمال الهی شده اند و هر که ایشان را نشناسد خدا را نشناخته است چون نشناخت کمال الهی البته می گویند
نشناخت ایشان را یا آنکه ایشان خدا را می شناسند بحق یا آنکه حق سبحانه و تعالی مظهری مانند ایشان نیافریده است
و هر که اعتصام بایشان برد خود را در پناه خدا در آورده است و هر که دست از ایشان بردارد از او دست بر داشته است و خدا را
بر خود گواه می گیرم که من صلحم با کسی که با شما صلح است و جنگم با کسی که با شما جنگ است ایمان دارم بسر و پنهان شما که موافق
حق است و باشکار شما که موافق تقیه است و میدانم که هر دو را او فرموده است یا بعقیدات کامل اسرار و اعلان شما یا بامر
الهی که شما را امین خود کرده است و شما را محل آن کردانیده است و هر دو را و شما گذاشته است چنانکه گذشت لعنت
خدا بر دشمنان آل محمد باد از جن و انس و بیزارم من بسوی خدا از ایشان و صلوات بر محمد و آل او باد این زیارت کافی است

در زیارات ائمه معصومین همه و صلوات بر محمد و آل او بسیار میفرستی که آل او ائمه معصومین اند و یکیک را بنام ایشان میخوانی و تبرا و بیزاری
میکنی از دشمنان ایشان و هر مطلبی را که میخواهی اختیار میکنی از جهت خود و از جهت برادران مؤمن و خواهران مؤمنه زیارت جامعه
بجمیع ائمه علیهم السلام رَوَی مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِیلَ الْبَرْمَکِیُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُوسَی بْنُ عَبْدِ اللهِ النَّخَعِیُّ قَالَ قُلْتُ لِعَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ
عَلِیِّ بْنِ مُوسَی بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِمْ عَلِّمْنِی یَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ قَوْلاً أَقُولُهُ بَلِیغاً
کَامِلاً إِذَا زُرْتُ وَاحِداً مِنْکُمْ فَقَالَ إِذَا صِرْتَ إِلَی الْبَابِ فَقِفْ وَاشْهَدِ الشَّهَادَتَیْنِ وَأَنْتَ عَلَی غُسْلٍ
فَإِذَا دَخَلْتَ وَرَأَیْتَ الْقَبْرَ فَقِفْ وَقُلْ اللهُ أَکْبَرُ اللهُ أَکْبَرُ ثَلَاثِینَ مَرَّةً ثُمَّ امْشِ قَلِیلاً وَعَلَیْکَ السَّکِینَةُ
وَالْوَقَارُ وَقَارِبْ بَیْنَ خُطَاکَ ثُمَّ قِفْ وَکَبِّرِ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ ثَلَاثِینَ مَرَّةً ثُمَّ ادْنُ مِنَ الْقَبْرِ وَکَبِّرِ اللهَ
أَرْبَعِینَ مَرَّةً تَمَامَ مِائَةِ تَکْبِیرَةٍ و این زیارتی است که فرا گرفته است همه ائمه معصومین را که هر یک را و همه را باین زیارت
میتوان کرد باین زیارت اما سند این نسخه چنین است که بیست و هشت سال قبل از این بشرف زیارت حضرت امیر المؤمنین
مشرف شدم و بنا طرف ما نزدیک رسید که فی الجمله ربطی بهم رسد تا زیارتی با ربط با آنحضرت توام کرد مشغول ریاضت شاقه شدم و اکثر
ایام در مقام حضرت صاحب الامر می بودم که واقع است در خارج نجف اشرف و بعد از ده روز توفیقات کشف عجب شد و محبتی مرکب
بهم رسید از محبت حق سبحانه و تعالی و محبت آنحضرت شعله و شبها پروانه وار بر در روضه مقدسه میگشتم و گاهی در رواق عمران می بودم
و روزها در مقام حضرت صاحب الامر تا بمرتبه که می یافتم که اگر در آنجا میبودم دو سه روزی بیشتر نبوده و اهل میشدم و یا خود قرار داده
بودم که در زمستان در نجف اشرف با خیم اربابم و مکاشفات بسیار رو داده بود تا آنکه شبی نشسته بودم در رواق عمران سنه
دست داد و گویا بر در روضه مقدسه عسکریینم و قبر آنحضرتین در نهایت ارتفاع و طول و عرض بود و صندوق پوشی از مخمل سبز
بر آن صندوق پوشانیده اند و حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه پشت بر صندوق داده اند و بدرگاه چون نظرم بحضرت
افتاد شروع نمودم در خواندن این زیارت جامعه در حفظ داشتم تا جمیع را بر آنحضرت خواندم و عزم زیارت بود با صاحب
حضرات و چون تمام شد حضرت فرمودند که نِعْمَتِ الزِّیَارَةُ خوب زیارتی است عرض نمودم و اشاره کردم بقبر که زیارت جد
شماست حضرت تقریر فرمودند و فرمودند که داخل شو بنده داخل شدم و میل بر دست راست کرده ایستادم فرمودند پیش آی
عرض نمودم که یا ابن رسول الله میترسم که مبادا از من ترک ادبی واقع شود و کافر شوم فرمودند که کافر نمیشوی پیش آی
دو قدمی پیش رفتم و ایستادم باز فرمودند که پیش آی و حالت حضرت مانع بود و ملامت واجب و در اضطراب بودم حضرت
فرمودند که نترس و پیش آی تا نزدیک رفتم فرمودند بنشین نشستم بدو زانو بادب و شوق تمام و توجهات بسیار
فرمودند و آن سنه بر طرف شد و آن عشق حضرت امیر المؤمنین منقلب شد بعشق حضرت صاحب الامر و قبل از این واقعه
مفارقت را جمع میدانستم و روز شد یا روز بعد از آن متوجه زیارت عسکریین شدم و در آن رفتن و یکشب در
روضه مقدسه ماندن فتوحات عظیم دست داد و هر چه در آن واقعه دیده بودم همه واقع شد و این بنده یک شک ندارم
که این زیارت از آنحضرت است با آنکه قطع نظر از واقعه فصاحت و بلاغت و جامعیت او معانی که هر یک از آنها در اخبار
بسیار وارد شده است و بآنها اشاره خواهد شد دلیل صحت است با آنکه صدوق حکم بصحت آن کرده است در این کتاب و در

کتاب

کتاب عیون و روات خبر نیز ثقات اند الا موسی که توثیق صریح ندارد و صدوق معروف است برجال از دیگران و موسی میگوید که
من عرض نمودم بحضرت امام علی نقی صلوات الله علیه که یا ابن رسول الله مرا تعلیم فرمایید زیارتی با بلاغت که کامل باشد و هر یک از شما
ائمه هر گاه که خواهم زیارت کنم بآن زیارت توانم کرد و داب این بنده این بود که هر روز این زیارت را می خوانم و مراد من
زیارت همه بود یک معصوم را تبرتیب ما طلبی ساختم و تعقیبه را بتجدید او زیارت ما کردم و در واقعه طولیه دیگر حضرت
امام رضا صلوات الله علیه تقریر این معنی را با بحسین فرمودند پس حضرت فرمودند که غسل زیارت را بجا آور و چون بدرگاه آنحضرت رسیدی بایست
و شهادتین بگو و چون در آن روضه داخل شوی و قبر را به بینی بایست و سی مرتبه الله اکبر بگو پس اندکی پیش رو با سکینه و وقار
تذکر الهی و آرام تن و گامها را نزدیک یکدیگر گذار پس بایست و سی مرتبه تکبیر بگو پس نزدیک قبر رو و چهل مرتبه تکبیر بگو
تا صد تمام شود و در دو مرتبه که وجه تکبیر گفتن این باشد که اگر طبایع مایل است بغلو مبادا از عبارات امثال این زیارات
مغلو افتد یا از بزرگی حق سبحانه و تعالی غافل شود چنانکه گذشت در وجه گفتن تسبیح و تکبیر و تهلیل و تحمید که باعث
عدم غلو ملائکه بود یا آنکه اکثر عالمیان هر چند سعی کنند در معرفت ایشان از صد هزار یک آن ممکن نیست که توانند
مطلع شد مثلا دو جوهر باشد قیمتی که قیمت هر یک خراج عالمی باشد و لیکن یکی بر دیگری زیادتی بی نهایت داشته باشد
جوهری کامل رتبه هر یک را میداند و فرق هر یک را میداند و دیگران که فرق نتوانند کرد میان شیشه و الماس یا یاقوت
و لعل هر چند توصیف کنند هر یک را حقیقتا خبر ندارد از رتبه هر دو و اگر دو فی الجمله باشد که میانه ایشان فرق بسیار ظاهر
باشد علی التحقیق داند که فضیلت چه چیز است و افضلیت تا چه مرتبه است پس اگر غالی ائمه هدا را خدا داند با وجود
این غلو تحقیقا رتبه ایشان بالاتر است از خدایی که او تصور کرده است و از این جهت است که در اخبار بسیار وارد شده است
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که یا علی خدا را نمی شناسد مگر من و تو و مرا کسی نمی شناسد مگر خدا و تو و ترا نمی شناسد
مگر خدا و من و از آنجمله یک مرتبه از مراتب غلو آن است که کسی رسول خدا و علی را مثل یکدیگر داند و جمیع زیادتی نه بر رسول خدا را
بر علی با آنکه احادیث متواتره وارد است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که یا علی تو مثل منی الا در نبوت و امثال این
عبارات و شکی نیست که علی نبی نیست پس چنین شخص نبوت را نقیصه است که کمال است و چه مرتبه عظیم است که علی
نداده اند که اگر حکمت بود باو دادن البته میدادند و آنکه علی بهتر از بسیاری از انبیا باشد دلالت ندارد بر امکان
نبوت زیرا که اگر علی با محمد نبود ممکن بود و لیکن با آنحضرت بودن مانع بود و از آنکه با آنحضرت مساوی باشد یا از وجوه دیگر
علم ما بآن نمیرسد پس اگر کسی رتبه مرتضوی را مساوی دانسته باشد این قسم مزخرفات نمی گوید ثُمَّ قُلْ اَلسَّلَامُ عَلَیْکُمْ
یَا أَهْلَ بَیْتِ النُّبُوَّةِ وَمَوْضِعَ الرِّسَالَةِ وَمُخْتَلَفَ الْمَلَائِکَةِ وَمَهْبِطَ الْوَحْیِ وَمَعْدِنَ الرَّحْمَةِ وَ
خُزَّانَ الْعِلْمِ وَمُنْتَهَی الْحِلْمِ وَأُصُولَ الْکَرَمِ وَقَادَةَ الْأُمَمِ وَأَوْلِیَاءَ النِّعَمِ وَعَنَاصِرَ الْأَبْرَارِ وَ
دَعَائِمَ الْأَخْیَارِ وَسَاسَةَ الْعِبَادِ وَأَرْکَانَ الْبِلَادِ وَأَبْوَابَ الْإِیمَانِ وَأُمَنَاءَ الرَّحْمَنِ وَسُلَالَةَ
النَّبِیِّینَ وَصَفْوَةَ الْمُرْسَلِینَ وَعِتْرَةَ خِیَرَةِ رَبِّ الْعَالَمِینَ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکَاتُهُ پس بگو سلام
الهی بر شما باد یعنی حق سبحانه و تعالی شما را سالم گرداناد از جمیع صفات رذیله و افعال قبیحه یا از تعلقات دنیویه یا خود

که منظور ما نباشد شما را بغیر از رضای او یا آنکه یک اسم حق سبحانه و تعالی سلام است آن نام بر شما باد و خاصیت آن نام این است که بنده را
منقاد میکرداند از آنچه لایق جناب مقدس الهی نیست و متصف میکرداند بصفات کمالیه الهی چنانکه وارد شده است که متخلق شوید
باخلاق الله و این سلام باعتبار قابلیت مختلف میشود و پیسلامی که بحضرت سید المرسلین کنند مناسب ذات اقدس اوست و همچنین
باقی انبیا و اوصیا و بر هر حال تحیتی است از جانب حق سبحانه و تعالی که مبارک و طیب است کما قال الله تعالی وَإِذَا دَخَلْتُمْ بُیُوتاً فَسَلِّمُوا
عَلَی أَنْفُسِکُمْ تَحِیَّةً مِنْ عِنْدِ اللهِ مُبَارَکَةً طَیِّبَةً چنین سلامی بر شما باد و ممکن است که الف لام عهد باشد یعنی آن سلامی که حق سبحانه و تعالی
همیشه بر شما فرستاده و میفرستد بر شما باد و نه آن است که بسبب این سلام خیری بر مرتبه ایشان افزوده شود زیرا که آنچه ممکن است از
کمالات حق سبحانه و تعالی بایشان کرامت فرموده است و ما مأموریم که از حق سبحانه و تعالی دوام این نعمت را برای ایشان طلب نماییم تا
بسبب این طلب ثواب عظیم بیابیم و ایشان چون همیشه زنده اند جواب سلام ما میدهند و آن جواب سبب فوز بسعادت دارین
و کمالات نشأتین میشود پس هر چند سلام و صلوات بیشتر فرستیم از جهت خود تحصیل دعای ایشان بیشتر کرده خواهیم بود چنانکه در
اخبار متواتره وارد شده است که هر که بر حضرت سید المرسلین و آل او یک صلوات بفرستد خداوند عالمیان و حضرت رسول خدا بر او
ده صلوات بفرستند و در موثق از ابو بصیر منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلی الله علیه فرمودند که هر گاه اسم آنحضرت مذکور شود صلوات
بر آنحضرت بسیار بفرستید زیرا که هر که یک صلوات بر حضرت محمد و آل او فرستد حق سبحانه و تعالی هزار صلوات بر او فرستد در هزار
صف از ملائکه و نماند چیزی از مخلوقات مگر آنکه صلوات بر او فرستد چون می بینند که حق سبحانه و تعالی و فرشتگان بر او صلوات
میفرستند پس کسی که رغبت نکند در این ثواب جاهل است که شیطان او را فریفته است و خدا و رسول و اهل بیتش از او بیزارند
و در صحیح از عبد الله بن سنان منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلی الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بحضرت امیر المؤمنین فرمودند که
یا علی میخواهی که ترا بشارت دهم گفت بلی پدر و مادرم فدای تو باد که تو همیشه بشارت دهنده بخیری پس حضرت فرمودند که
الحال جبرئیل آمد و عجب بشارتی آورد حضرت امیر المؤمنین گفتند یا رسول الله چه بشارت آورد حضرت فرمودند که خبر داد مرا که
هر گاه شخصی صلوات بر من فرستد و مقرون سازد صلوات بر مرا با صلوات بر اهل بیت من درهای آسمان گشوده میشود و فرشتگان
بر او صلوات میفرستند هفتاد صلوات و اگر گناهکار بسیار داشته باشد گناهان از او میریزد مانند برگ درخت در فصل زمستان
و پروردگار عالمیان میفرماید که لَبَّیْکَ وَسَعْدَیْکَ ای بنده من منی حاجت ترا بر می آورم همیشه و مدرت و کرم دارم و حق سبحانه و تعالی
بفرشتگان میفرماید که شما بر او هفتاد صلوات میفرستید و من بر او هفتصد صلوات میفرستم و اگر صلوات بر من فرستد و در
عقبش صلوات بر اهل بیت من نفرستد میان او و آسمان هفتاد حجاب بهم رسد و حق سبحانه و تعالی میفرماید که لَا لَبَّیْکَ وَلَا
سَعْدَیْکَ ای فرشتگان من دعای او را بآسمان مبرید تا عترت اهل بیت پیغمبر مرا با آنحضرت ملحق نسازد پس دعای او محجوب است
تا وقتی که ملحق سازد اهل بیت نبی را به نبی صلوات الله علیهم اجمعین بس آیه است در فضیلت صلوات و سلام بر حضرت سید المرسلین
و ائمه طاهرین که حق سبحانه و تعالی میفرماید که بتحقیق که حق سبحانه و تعالی و جمیع فرشتگانش صلوات میفرستند بر نبی ای مؤمنان
صلوات فرستید بر آنحضرت و سلام فرستید بر آنحضرت چنانکه جمعی کثیر تفسیر کرده اند و اکثر محققین تفسیر کرده اند که
تسلیم شوید نزد آنحضرت که اطاعت کنید هر چه را که آنحضرت فرماید تسلیمی نیکو که هر چند تعقل نمایید قبول کنید و اعتراف

نماید

نمایید بعجز از وصول بحقیقت آن و احادیث بسیار وارد شده است بحیثیتی که کالمتواتر است باسانید بسیار روایت کرده اند که چون این آیه
نازل شد صحابه گفتند یا رسول الله دانستیم که بچه نحو سلام کنیم بر تو بفرمایید که چگونه صلوات فرستیم حضرت فرمودند که بگویید اَللَّهُمَّ
صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ و در اکثر روایات ایشان وَعَلَی آلِ مُحَمَّدٍ کَمَا صَلَّیْتَ عَلَی إِبْرَاهِیمَ وَعَلَی آلِ إِبْرَاهِیمَ و این اخبار کالصریح است که
صلوات بر نبی بدون صلوات بر آل آنحضرت صلوات نیست و اخبار بسیار در مذمت ترک صلوات بر آل وارد شده است و با
آنکه اجماع است نزد ایشان که صلوات بر آل یا صلوات بر نبی مستحب موکد است و علی رغم شیعه ترک کرده اند و هر گز بزبان
قلم ایشان نمیشود به توفیق الهی که مبادا مستحق رحمت شوند و اگر چه اگر هزار صلوات بر آل آنحضرت نیز فرستند فایده ندارد چون
صحت عبادات مشروط است بایمان و ایشان از آن بعیدند چنانکه بکرات گذشت سلام الهی بر شما باد ای اهل خانه
نبوت و محل آمدن رسالت و شکی نیست که ایشان از اولاد حضرت سید المرسلین اند و خانه آنچه را جبرئیل می آورد در خانه ایشان
می آورد و هر چه را با آنحضرت آورد آنحضرت بحضرت امیر المؤمنین القا فرمودند و همچنین دست بدست میرسانیدند چنانکه در حدیث سلاطین
حدیث گذشت که حضرت امیر المؤمنین صلی الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه چون بخانه من می آمد کسی اجنبی نبود که بیرون کند و چون
من بخانه حضرت سید الانبیا میرفتم هر که بود از خانه بیرون می کردند چون محرم اسرار آنحضرت نبود بغیر از اهل بیتش و آنجا که
محل تردد فرشتگانند و اخبار متواتره وارد شده است که ملائکه و روح در شب قدر بر ائمه اهل البیت صلوات الله علیهم نازل میشوند و در غیر
شب قدر نیز و آنجا که محل نزول وحی الهی با اعتبار نزول آن بر حضرت سید الانبیا یا آنکه وحی نازل میشد بر ایشان نیز در غیر
الاحکام یا در احکام نیز از حیثیت تفصیل اجمال و وحی الهی محصور نیست در انبیا بلکه در قرآن مجید واقع است وحی بر مادر موسی
و بر نحل و آنجا که معدن رحمت الهی شما اید چون غرض الهی از خلق انزال رحمت بود و موادی که قابل رحمتهای عظیم الهی بودند
ملکه رحمتی فایض نمیشود و الا آنکه مقصود بالذات از آن ایشان اند چنانکه احادیث متواتره وارد شده است بر این مضمون و ای
خزینه داران علوم حق سبحانه و تعالی چون هر علمی که بود بحضرت سید المرسلین صلی الله علیه نازل شده و همه را آنحضرت بحضرت امیر المؤمنین صلی الله علیه
تعلیم فرمودند و همچنین بهم میدادند تا بحضرت صاحب الامر صلوات الله علیهم و منتهی الحلم و ای جمعی که کمال مرتبه حلم و بردباری را
از ایشان دارند و بمعنی عقل نیز آمده است و شکی نیست که جمیع کمالات تابع عقل است و هر گاه جمیع کمالات را بر وجه
اکمل داشته باشند معقول ایشان اکمل عقول خواهد بود بلکه اعلی مراتب عقل را خواهند داشت و عقل را گاهی اطلاق
می کنند بر نفس ناطقه و گاهی بر قوتی روحانی که وزیر نفس است و علی ای حال از ایشان اعلی است و اکمل و اتم بمرتبه که
فوق آن متصور نیست و اشاره باین معنی است که کَانَ قَابَ قَوْسَیْنِ أَوْ أَدْنَی و در جمیع این اوصاف حضرات سید المرسلین
و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم مراد اند بلکه هر جا که ائمه میگویند حضرت سید ائمه است و حضرت سید مرتبه نبوت
و امامت هر دو را داشتند و باقی ائمه امامت را داشتند بدون نبوت اما بنا بر اصطلاح متکلمین امام غیر نبی است
و کسی است که ریاست دینی و دنیوی داشته بخلافت حضرت سید الانبیا و بنا بر اصطلاح آیات و احادیث میانه نبوت
و امامت عموم و خصوص من وجه است ماده اجتماع حضرت پیغمبر ما و حضرت ابراهیم و حضرت موسی و امامت بدون نبوت
ائمه معصومین ما و نبوت بدون امامت در حضرت عیسی چون در شریعت آنحضرت جهاد نبود و در آخر الزمان که جهاد

خواهند کرد و نشر نعمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله خواهند کرد وَاُصُولَ الکَرَم و ای جمعی که اصل هر خوبی شمایید چون به برکت شما عالم موجود شد
و خیرات و خوبیها بخلایق رسید بلکه خیری عاید نمی‌شود مگر از جناب ایشان لهذا در اخبار متواتره وارد شده است که هر مطلبی که دارید قبل از
طلبیدن صلوات بر محمد و آل او بفرستید تا آن صلوات سبب افاضه رحمت الهی شود بر کافه عالمیان و از آنجمله بر داعی چنانکه محقق دوانی در
اوراق تفصیل داده است و کرم بمعنی متعارف نیز مراد است چون ایشان سبب کرمهای الهی اند و ایشان سبب افاضه وجود شده اند بر کافه ممکنات
و از این جهت است که رتبه شفاعت صوری و معنوی مخصوص آنحضرت است چنانکه متواتر است که حق سبحانه و تعالی فرموده است که لَولاکَ
لَما خَلَقتُ الاَفلاک و در اخبار بسیار که از عامه روایت کرده اند و از ائمه هدی علیهم السلام نیز روایت کرده اند چنین که اگر تو و آل تو که ائمه هدی اند
نمی‌بودی افلاک را نمی‌آفریدم وَقادَةَ الاُمَم و ای پیشوایان امتها چون هر امامی پیشوای اهل زمان خودند و ایشان را به بهشت می‌برند
چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که روزی خواهد بود که هر طایفه را خواهیم خواند بنام امام ایشان از انبیا و اوصیا هر چند همه ائمه معصومین
امامان همه اند و بر همه واجب است که متابعت همه علی نمایند اما فی الجمله اختصاصی بامام زمان خود دارند که بسبب آن باسم آن امام می‌خوانند
وَاَولِیاءَ النِّعَم و ای ولی نعمتهای عالمیان چون ایشان سبب خلق عالم شده اند و هر فیضی که از واجب الوجود فایض میشود به برکت ایشان است
ایشان ولی نعمت همه عالمیان اند خصوصا بر این امت مرحومه که همه در کنار جهنم بودند به برکت ایشان هدایت یافتند از عذاب ابدی
خلاص شدند و امیدواریم که به برکت شفاعت ایشان از مطلق عذاب خلاصی یافته باعلی مراتب جنان برسیم وَعَناصِرَ الاَبرار
و ای پیشوایانی که از طینت شما مخلوق شده اند ارواح شیعیان نیکوکار چنانکه احادیث بسیار در طینت وارد شده است و در کافی و در
بصایر یا آنکه چون علت غائی جمیع مخلوقات ایشان اند پس گویا که جمیع انبیا و اوصیا از ایشان بهم رسیده اند چنانکه منقول است که
آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که نحن الاولون السابقون و عارف ربانی ابن فارض باین معنی اشاره نموده است از زبان حضرت سید الانبیاء
فَاِنّی وَاِن کُنتُ ابنَ آدَمَ صُورَةً فَلی فیهِ مَعنیً شاهِدٌ بِاُبُوَّتی یعنی بدرستی که اگر چه من بحسب صورت فرزند آدمم ولیکن بحسب معنی پدر
آدمم چون آدم بسبب من موجود شده و منقول است بطرق متعدده که صدوق حکم بصحت آن کرده است در کتبش از عبدالسلام هروی که
صحیح الحدیث است از حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه از آباء بزرگوارش از حضرت امیرالمؤمنین که حضرت سید الانبیاء
فرمودند که حق سبحانه و تعالی خلقی نیافریده است که افضل از من باشد و گرامی‌تر نزد او و عزیزتر از من باشد پس من گفتم که یا رسول الله
تو افضلی یا جبرئیل حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی تفضیل داده است پیغمبران مرسل را بر ملایکه مقربین و مرا تفضیل داده است بر
جمیع انبیا و مرسلین و بعد از رتبه من ترا و امامان فرزندان ترا فضیلت داده است بر همه و بدرستی که حق سبحانه و تعالی فرشتگان را
خادمان ما و خادمان شیعیان ما گردانیده است یا علی فرشتگان که حاملان عرش اند و ملایکه که بر دور عرش اند تسبیح و تحمید می‌کنند
پروردگار خود را و استغفار می‌کنند از جهت کسانی که ایمان آورده اند بامامت و ولایت ما یا علی اگر ما نبودیم حق سبحانه و تعالی آدم
و حوا و بهشت و دوزخ و آسمان و زمین را نمی‌آفرید پس چگونه ما افضل از فرشتگان نباشیم و حال آنکه سبقت داریم بر ایشان
و پیش از ایشان خداوند خود را شناختیم و بتسبیح و تقدیس و تهلیل او مشغول بودیم زیرا که اول خیری که حق سبحانه و تعالی آفرید
ارواح ما بود و ما را ناطق ساخت بتوحید و تمجید خود یا تحمید بدل از تمجید چنانکه در بعضی از نسخ است پس بعد از آن فرشتگان را
آفرید و چون فرشتگان مشاهده نمودند ارواح ما را که همه نور یک روح بودند و در نظر ایشان عظیم نمود پس ما تسبیح کردیم خدا را

تا فرشتگان بدانند که ما مخلوق اوییم و حق سبحانه و تعالی منزه است از صفات ما پس ملایکه به تسبیح مشغول شدند بسبب تسبیح ما
و خداوند خود را منزه داشتند از صفات ما و چون عظمت شان ما را ملاحظه نمودند ما خداوند خود را به یگانگی خواندیم و گفتیم
لا اله الا الله تا فرشتگان بدانند که خداوندی بغیر از او نیست و ما خدایان نیستیم و بندگانیم و ما را بندگی نمیتوان کرد و تنهایی
و نه شریک او پس ملایکه نیز گفتند لا اله الا الله و چون بزرگواری رتبه ما را مشاهده نمودند گفتیم الله اکبر تا فرشتگان بدانند که
بزرگی مخصوص او است و هیچ مخلوقی به بزرگی حق نمی‌رسد پس ملایکه از او ما ایشان نیز تکبیر گفتند و چون مشاهده نمودند عزت و قوت ما را
گفتیم که لا حَولَ وَلا قُوَّةَ اِلّا بِاللهِ العَلِیِّ العَظیم تا آنکه فرشتگان بدانند که حول و قوتی نیست مگر از خداوند بزرگوار عظمت آن
و چون مشاهده نمودند نعمتهایی را که حق سبحانه و تعالی انعام کرده بود بر ما و ما را واجب الاطاعه خلایق گردانیده بود گفتیم الحمد لله
تا ملایکه بدانند که چگونه شکر الهی بجا آورند بر نعمتهایی که حق سبحانه و تعالی انعام کرده است بر ما و این نعمتی است که بر عالمیان انعام
فرموده است پس فرشتگان بسبب ما هدایت یافتند بمعرفت توحید و تسبیح و تقدیس و تحمید و تمجید حق سبحانه و تعالی چون حق سبحانه و تعالی
حضرت آدم را آفرید و ما را در پشت حضرت آدم جا داد و فرشتگان را امر فرمود که سجده کنند حضرت آدم را از جهت تعظیم و تکریم ما و از
جهت اطاعت ما چون در صلب آدم بودیم پس چگونه ما بهتر از ملایکه نباشیم و حال آنکه جمیع فرشتگان سجده کردند حضرت آدم را
و چون مرا بآسمان بردند جبرئیل اذان گفت دو دو و گفت یا محمد پیش بایست تا با تو اقتدا کنیم گفتم ای جبرئیل چون تقدم
کنم بر تو تقدم میتوانم کردن جبرئیل گفت بلی زیرا که حق سبحانه و تعالی پیغمبران را مقدم گردانیده است و تفضیل داده است بر فرشتگان
و به تخصیص ترا تفضیل داده است بر همه خلایق از ملایکه مقربین و انبیا مرسلین پس پیش ایستادم و امامت کردم همه را و فخر نمی‌کنم
بر این معنی بلکه آنچه واقع است می‌گویم یا از روی تفاخر نمی‌گویم بلکه حسب الامر میگویم و چون رسیدم به حجابهای نور جبرئیل بمن گفت که
مرا بگذار و پیش رو گفتم ای جبرئیل در چنین جایی از من مفارقت می‌کنی گفت یا محمد بدرستی که انتهای حدی که حق سبحانه و تعالی
از جهت من مقرر فرموده است تا اینجا است و اگر از اینجا درگذرم و بالاتر روم بالهای من میسوزد بسبب آنکه از حد خود بالاتر رفته ام
پس مرا در آوردند در عالم نور تا بجایی رسیدم که حق سبحانه و تعالی میخواست از مراتب عالیه که فوق آن متصور نیست پس ندا رسید که یا
محمد تو بنده منی و من پروردگار توام پس مرا عبادت کن و بس و بر من توکل کن و بس بدرستی که تو نور منی در میان بندگان من
و رسول منی بسوی خلق من و حجت منی بر همه خلایق از جهت تو و از جهت تابعان تو آفریده ام بهشتم را و از جهت مخالفان تو آفریده ام دوزخم را
و از جهت اوصیای تو واجب گردانیده ام کرامتم را و از جهت شیعیان ایشان واجب گردانیده ام ثوابم را پس گفتم ای پروردگار کدام اند
اوصیای من و خلفای من پس ندا رسید که یا محمد اوصیای تو آنها اند که اسمای ایشان بر ساق عرشم نوشته است پس در آن حالت
نظر کردم بساق عرش و در آن حال بودم و دیدم که دوازده نور که بر هر نوری سطری سبز نوشته است اسم وصیی از اوصیای من اول ایشان علی بن
ابی طالب بود و آخر ایشان مهدی قائم امت من بود پس گفتم که یا رب ایشان اوصیای من اند بعد از من پس ندا رسید که یا محمد
ایشان دوستان من اند و محبوبان من اند و برگزیدگان من اند و حجتهای من اند بر خلقم بعد از تو و ایشان اوصیای تو و خلفای تو
و بهترین خلق من اند بعد از تو بعزت و جلالم قسم که هر آینه بایشان دین خود را ظاهر خواهم ساخت و کلمه اسلام را بلند خواهم کرد
و بآخر ایشان زمینم را از دشمنانم پاک خواهم کرد و جمیع بلاد مشرق و مغرب را بتصرف او در خواهم آورد و بادها را مسخر او خواهم کرد

و ابرهای صعب را ذلیل او و منقاد او خواهم کرد و اسباب دولت او را بلند خواهم ساخت و او را یاوری خواهم داد بلشکر خود و مدد خواهم
کرد بفرشتگانم تا دعوت من عالی شود و همه خلایق مجتمع شوند بر توحید من که مشرکی نماند و ملک او را پاینده خواهم کرد و دوستان خود را
دولت خواهم داد تا روز قیامت و در صحیح از ابن ابی عمیر منقول است از عمرو بن جمیع که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که هرگاه
جبرئیل بخدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله می‌آمد چون بندگان می‌نشست و داخل نمی‌شد بر آنحضرت تا رخصت نمی‌گرفت و در صحیح از محمد بن
سنان گذشت که جبرئیل حضرت شیث را در نور آدم مقدم داشت و در صحیح از هشام بن سالم منقول است از آنحضرت علیه السلام که در شب
معراج جبرئیل اذان و اقامه گفت و بآنحضرت گفت پیش بایست حضرت فرمودند که تو پیش بایست یا جبرئیل جبرئیل گفت که از وقتی که
حق سبحانه و تعالی ما را امر کرد بسجده حضرت آدم صلی الله علیه ما گروه فرشتگان تقدم نجستیم و نمی‌جوئیم بر آدمیان و اخبار از این باب بسیار است
و از این اخبار ظاهر میشود که امامت مفضول جائز نیست وَدَعائِمَ الاَخیار یا ای ستونهای خوبان که خوبی خوبان از خوبیهای شما است
یا وجود شما سبب وجود شما است یا سادات خوبانید یعنی بهترین برگزیدگان حق سبحانه و تعالی چنانکه اخبار متواتره وارد است بر آنکه
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بهترین مخلوقات الهی است و بعد از رتبه آنحضرت رتبه مرتضی است صلوات الله علیه و بعد از آنحضرت بقیه ائمه هدی علیهم السلام
بهترین مکونات اند و در تفضیل بعضی از ایشان بر بعضی خلافی است و گذشت حدیثی که بر قدر اعمال ایشان بر یکدیگر فضیلت دارند
و بعضی قائلند بمساوات و اکثر حضرت صاحب الزمان صلوات الله علیه چنانکه بعضی اخبار دلالت میکند بر آن و جمعی قائلند بمساوات و جمعی توقف کرده اند
و این قول احوط است وَساسَةَ العِباد جمع سایس است یعنی والیان امور و فرمان دهان ای پیشوایان خلایق و امامان ایشان
بقول خدا و رسول وَاَرکانَ البِلاد و ای جمعی که رکنهای شهرهایید چنانکه اخبار متواتره وارد شده است باین لفظ که بکم ... اهله
از کانَ الاَرضُ اَن تَسیخَ بِاَهلِها یعنی حق سبحانه و تعالی ایشان را ستونهای زمین گردانیده است چنانکه بسبب ظاهر کوهها را از
جهت استقرار زمین بر روی آب مقرر فرموده است که وَالجِبالَ اَوتادًا چنانکه تیر چوب کشتیها را عظیم بسیار عالی می‌باشد مانند مناره که
سبب قرار کشتی است که اگر آن نباشد باندک طوفانی کشتی سرنگون میشود با اهل کشتی همچنین حق سبحانه و تعالی زمین و اهلش را
ببقای معصوم مقرر فرموده است و چون معصوم آخرین بر رود دنیا آخر میشود و ایشان بمنزله روح عالم اند و عالم مانند بدن است و بعد از
روح بدن فاسد میشود وَاَبوابَ الاِیمان و ای جمعی که باب علم شمایید یعنی ایمان بخدا و رسول از ایشان اخذ می‌باید کرد هر چند فی الجمله
ضرور است از دلایل عقلی که خداوندی هست تا آنکه سایر صفات و نبوت و رسلی را از نبی و امام توان اخذ نمودن یا آنکه دلایل
عقلی را نیز از ایشان اخذ نمودن بهتر است اگر واجب نباشد چون نسبت باشخاص اختلاف عظیم دارد و ایشان حکمای الهی اند
هر کسی را بدلیلی هدایت میفرموده اند و شکی نیست در آنکه عوام را تکلیف نمودن ببراهین حکمای یونان مثل برهان سلم و تطابق
تکلیف مالایطاق است و از جهت اکثر عالمیان متعسر است لهذا حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید استدلال بسیار بر وجود خود و وحدت خود
فرموده است بنحوی که نفوس عالمیان بآن مطمئن میشود و ازدیاد ایمان را باعمال صالحه مقرر فرموده است بمرتبه که وجود
واجب تعالی شانه از نظر مثل آفتاب میشود و همچنین سایر انبیا و اوصیا علیهم السلام بعنوان هدایت مینموده اند چنانکه در توراة
و انجیل و زبور مذکور است و تجربه نیز شاهد است قطع نظر از احادیث متواتره که وارد شده است در طریق معرفت یا
آنکه از معرفت امام بمعرفت خدا و رسول میتوان رسید چنانکه اخبار بسیار بر این مضمون وارد است یا آنکه کمال ایمان از

متابعت ایشان حاصل میشود و اخبار بر این مضمون نیز متواتر است و در اخبار متواتره وارد است که ایشان ابواب الهی اند یعنی بسبب معرفت
و متابعت ایشان بمعرفت و محبت الهی میتوان رسید و حق سبحانه و تعالی ایشان را هادی خلایق گردانیده است و هدایت حاصل نمیشود
مگر از ایشان چنانکه احادیث متواتره وارد است و آنکه مراد از هادی در این آیه ایشان اند که حق سبحانه و تعالی فرموده است که اِنَّما
اَنتَ مُنذِرٌ وَلِکُلِّ قَومٍ هادٍ یعنی تو انذار کننده و بیم کننده عالمیانی از عذاب الهی و ما از جهت هر قومی هادی مقرر فرموده ایم و قبیح است عقلا که
غیر معصوم را حق سبحانه و تعالی هادی کند و باجماع مسلمین غیر ائمه معصومین علیهم السلام معصوم نیستند پس میباید که ایشان معصوم بوده باشند
و سنیان حدیثی نقل کرده اند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که بر شما باد که عمل کنید بسنت من و سنت خلفای راشدین بعد از من
و حمیدی در جمع صحاح ستة روایت کرده اند از جابر بن سمره که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که همیشه دین اسلام برپا خواهد بود ما دامی که
بر ایشان والی بوده باشند دوازده خلیفه که همه از قریش بوده باشند و باسانید متکثره مسلم نیز از ایشان روایت کرده اند
از عبدالله بن مسعود که گفت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند که بعد از من دوازده خلیفه خواهند بود بعدد نقبای بنی اسرائیل و مسلم در
صحیح خود بطرق متکثره روایت کرده است و بخاری بدو طریق روایت کرده است با معانده که او با اهل بیت دارد و در مسند
احمد بن حنبل نیز بطرق متکثره منقول است و در جامع الاصول باسانید بسیار روایت کرده است و تحقیق زیادتی عبدری غیر ایشام
و اگر تفصیل اینها را خواهی رجوع کن بکتاب اصول صدوق و جامع ابن بطریق که از بسیاری از اصحاب سید المرسلین صلی الله علیه و آله روایت
کرده اند و در بعضی از طرق ایشان اسمای ائمه مذکور است و آنچه از طرق اهل بیت عصمت و طهارت منقول است از حد حصر بیرون است
و بعضی از آن در کافی و عیون و کمال الدین و تمام النعمة و کتاب محاسن و بصائر و غیر اینها از کتب مذکور است با اسامی هر یک
و حدیث لوح و حدیث خضر کافی است که هر یک باسانید صحیحه متکثره منقول است و ان شاء الله در ابواب وصایا مذکور خواهد شد
وَاُمَناءَ الرَّحمٰن و ای امینان خداوند رحمن که رحمانیتش اقتضا نمود که شما امینان رسالات و شرایع و احکام او باشید و بر
این مضمون آیات و اخبار متواتره دلالت می‌کند وَسُلالَةَ النَّبِیّین و ای فرزندان پیغمبران از آدم و نوح و ابراهیم و اسمعیل
بحسب ظاهر و بحسب طینت از طینت انبیا مخلوق اند بلکه انبیا از طینت ایشان اند چنانکه اخبار متواتره بر آن دلالت دارد
یا آنکه جامع جمیع کمالات پیغمبرانید و هر پیغمبری که بصفتی از صفات کمال از سایر انبیا ممتاز بود شما همه آن صفات را
بر وجه اکمل دارید چنانکه فخر رازی و نیشاپوری هر دو در کتاب تفسیر خود ذکر کرده اند در آیه مباهله که دلالت دارد که علی
نفس نبی است و نبی افضل است از همه انبیا پس علی نیز افضل باشد و مؤید این است حدیثی که مقبول است نزد شیعه و سنی که
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که خواهد که ببیند حضرت آدم را با علمش و حضرت نوح را با طاعتش و حضرت
ابراهیم را با خلتش و حضرت موسی را با هیبتش و حضرت عیسی را با صفوتش باید که نظر کند بعلی بن ابی طالب چون این
حدیث دلالت می‌کند بر آنکه مجتمع است در آنحضرت آنچه متفرق بود در اعاظم انبیا و چون در دلالتش سخن نمیتوان
گفت جواب داده اند که اجماع است که غیر نبی مثل نبی نیست و این اجماع از مخترعات ایشان است و آنچه صحیح است
اجماع اهل بیت است و در همین آیه هر دو ذکر کرده اند آیه تطهیر را و حدیث عائشه را و نقل اتفاق کرده اند بر آنچه شیعه
و الحمد لله که محتاج نیستیم باجماع و اخبار ایشان و لیکن بر سبیل الزام گاه گاهی بتقریبات بعضی از آن را ذکر می‌کنیم که مبادا

ضعیف العقلی بشنوانند و مشهور است که ضعیفت آن است کما عادت بر آن شدست و هذا الحمد لله که همه متفق اند که ائمه اهل بیت عدل اند و اورع
و اتقی و اعلم عالمیان اند و یکی از متواترات ایشان است که هیچکس سخنی در نقصان ایشان نگفته است مگر خوارج که خود در کتب صحاح خود احادیث
متواتره روایت کرده اند بر کفر ایشان با آنکه خوارج از دین خود بیرون میروند چنانکه تیر از کمان بیرون رود و احمد حنبل با آنکه از
نسل ذی الثدیه خارجی است بهر مرتبه که نقل میکند اسناد حضرت امام رضا صلوات الله علیه را که حدثنی موسی بن جعفر قال حدثنی جعفر بن محمد تا آنکه
سید المرسلین صلی الله علیه و آله از جبرئیل از خداوند عالمیان نقل کند است که لو قرئ هذا الاسناد علی مجنون لافاق یعنی این اسناد معمولی است که اگر بر دیوانه
بخوانند عاقل میشود و چون هیچکس حرفی در دیانت و طهارت ایشان نگفته است و نمیتوانند گفت و آنچه عامه در قدح روایت خود از صحابه
و تابعین ذکر کرده اند از حد حصر بیرون است و صفوة المرسلین و ای برگزیدگان از پیغمبران مرسل چون انبیا اولو العزم اند از پیغمبران اند
یا برگزیدگانی که از طینت پیغمبران مرسل اند و ممکن است که در همه جا خطاب با حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و ائمه طیبین صلوات الله علیهم باشد مگر نادر
و باعتبار آنحضرت ایشان را صفوه گویند و اگر آنحضرت نیز داخل نباشد باعتبار آنحضرت باشد صلوات الله علیه تا دلیل بنا بر آن است که کسی
شک داشته باشد در افضلیت ایشان بر انبیا غیر از پیغمبر ما صلی الله علیه و آله باعتبار علم تتبع اخبار و تشیع احتیاج تا دلیل ندارد و ائمه ما
در اکثر مکالمات چنان سخن میفرموده اند که اگر عامه اعتراض کنند جواب داشته باشند و علمای عامه بحث نتوانند کرد و عترة
خیرة رب العالمین و عترت در لغت نوباوه خوش است یا کرده شده است که مشک آلوده باشند یا از مشک و عنبر و امثال
آن پر کرده باشند و بر خویشان نزدیک نیز اطلاق میکنند و در حدیث متواتر ثقلین منقول است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند
من میروم و در میان شما دو چیز عظیم میگذارم کتاب خدا را و عترت مرا که اهل بیت من اند و آیه تطهیر در خانه ام سلمه نازل شد
علی المشهور و عامه در صحیح کتب احادیث و تفاسیر روایت کرده اند الا بخاری خارجی از عائشه روایت کرده و در آیه مباهله و در آیه تطهیر که گفت
بود که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله داخل شدند و بر ایشان عبایی بر دوش داشتند از برد یمانی یا از پشم سیاه حضرت علی آمد و حضرت او را
داخل فرمودند در آن عبا و دیگر حسن و دیگر حسین و دیگر فاطمه و فرمودند که انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا
یعنی به تحقیق که اراده کرده است و اراده او البته متعلق است با آنکه دور کند از شما ای اهل بیت رسول خدا یا ای اهل این بیوت رجس
و پلیدی و شک و هر ناخوشی را و منکر کند شما را پاک کردانیدنی از هر ناخوشی و ظاهر است که هر معصیتی رجس است خواه صغیره و خواه
کبیره و همچنین هر که دانسته باشد صفتی از صفات ذمیمه را پاک کند فعلی از افعال قبیحه را مقدم میشود و در روایات کثیره از طرق ایشان
وارد شده است که ام سلمه اراده کرد که داخل شود آنحضرت نگذاشتند و فرمودند که عاقبت تو بخیر است و لیکن اراده الهی
تعلق بعصمت ایشان گرفته است و از عایشه نیز روایت کرده اند که من خواستم که داخل شوم حضرت منع فرمودند و از کمال
اراده اراده حتمی نباشد اختصاص ایشان بادخال و اخراج دیگران معنی نخواهد داشت زیرا که حق سبحانه و تعالی اراده هر نوع
از همه کس دارد که باختیار خود بجا آورند و باختیار خود ترک همه بدیها بکنند پس البته مراد اراده حتمی است که محال است تخلف
مراد از اراده چنانکه مکرر فرموده است که چون اراده میکند که باش می باشد پس البته این جماعت معصوم باشند و بقیه
ائمه اهل بیت داخلند یا خبار متواتره از حضرات اهل بیت صلوات الله علیهم و دیگر که مذکور خواهد شد و در خمسه آیه و برکاته
عطف است بر السلام اول چنانکه گذشت یعنی سلام الهی و رحمتهای الهی و برکتهای الهی بر شما باد ای اهل بیت نبوت

و همچنین

و همچنین تا آخر هر جمله که مذکور است ورحمة الله وبرکاته در اول آن مراد است السلام علی ائمة الهدی و مصابیح
الدجی و اعلام التقی و ذوی النهی و اولی الحجی و کهف الوری و ورثة الانبیاء والمثل الاعلی
والدعوة الحسنی و حجج الله علی اهل الدنیا والآخرة والاولی و رحمة الله و برکاته سلام الهی
بر شما باد ای پیشوایان هدایت چنانکه در دعای حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله متواتر است از طرق عامه و خاصه که خداوندا
دایر گردان حق را با علی هر جا که علی رو در حق با او باشد پس هر جا که ایشان میروند هدایت با ایشان است و پیشوایان
هدایت کننده گان که گویا نفس هدایت اند چنانکه در اخبار متواتره وارد است در تفسیر و لکل قوم هاد که مراد ائمه هدی اند صلوات الله علیهم
تا انقضاء دنیا خواهند بود و اگر زمانی باشد که امامی نباشد می باید که هر که در آن زمان بمیرد کافر مرده باشد چنانکه متواتر است
از طرق عامه و خاصه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمود که هر که بمیرد و امام زمان خود را نداند بعنوان کفار مرده است و فخر رازی
تمنی میکند که الحمد لله که اگر بمیرم بر میته جاهلیت نمرده ام و امام خود را میدانم که خلیفه عباسی است که این منقول است از تفسیر
و فساد و اگر از روی اعتقاد گفته است محل تعجب اطفال است و مشهور است که از محقق دوانی پرسیدند که الیوم امام کیست که ما
او را بدانیم در جواب گفت که اگر بر مذهب اهل سنت و جماعت پادشاه [illegible] و اگر بر مذهب شیعه مهدی آخر الزمان که
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرموده است که ظاهر خواهد شد و عالم را پر از عدل و داد خواهد کرد بعد از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد
و دلایل عقلیه و نقلیه وارد است که می باید در هر زمانی امامی باشد چون لطف بر حق سبحانه و تعالی واجب است و شکی نیست که
با وجود معصوم طاعات قریب اند و از معصیت دور اند و آنچه واجب است بر حق سبحانه و تعالی کرده است و اگر معصوم ظاهر نشود
تقصیر از امت است و وجوه دیگر که حق سبحانه و تعالی میداند و احادیث متواتره وارد است از رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم که
هیچ زمانی خالی از حجت نیست و انتفاع خلایق از معصوم در حال غیبت از قبیل انتفاع از شمس است که سحابی حایل او باشد
و سلام الهی بر جمعی باد که چراغها اند در تاریکیهای شبهات ضلالت که بنور هدایت ایشان عالمیان مهتدی میشوند و براه حق
میروند و بر جمعی که هر یک در تقوی و پرهیزکاری نمونه علم اند و علم بمعنی مناره و کوه و علامت راه آمده است و معنی
اول کنایه از رفعت است یا محل نور که مانند مشعل اند در ظهور انوار هدایت و علوم از ایشان و مناسبت کوه از حیثیت
رفعت میتواند بود خصوصا هر گاه مراد از علم کوه بلند باشد و از جهت رسوخ و وقار میتواند که در تقوی بمرتبه راسخ اند که
شهوات نفسانی و اغواهای شیطانی با ایشان راه ندارند و به معنی آخر کنایه است از ظهور تقوای ایشان و تقوای عوام
ترک محرمات و فعل واجبات است و تقوای خواص ترک شبهات و مکروهات است با فعل مستحبات با تقوای سابق و تقوای
اخص الخواص ترک محرمات و فعل واجبات است و هر چه از قرب و محبت باز دارد و با فعل اسباب قرب تعالی باد
والی الله و مع الله و ایشان در جمیع مراتب تقوی کامل اند چون عصمت لازم دارد جمیع این مراتب را و سلام الهی بر صاحبان عقول
و نهی جمع نهیه است بمعنی عقل کامل چون عقل کامل باز دارنده است از جمیع بدیها و صاحبان خود را باز میدارد و بر فعل
خوبیها و بر صاحبان فطنت و دقت در مطالب عالیه چون هر چند عقل کاملتر است حقایق اشیا را بآن دریافت می نماید
و می فهمد و چون عقول ایشان بانوار الهی منور شده است همه عقل شده اند و حقایق همه چیز چنانکه هست مکشوف ایشان

شده است و آنچه در کلام محققین واقع است که مذمت کرده اند عقل را مراد از آن عقل جزوی است که امور متعلقه دنیویه را می فهمد که در
اصطلاح حدیث مکر و شیطنت است و عقل صحیح که او را بریاضات و مجاهدات تصحیح کرده باشند آن عقل مایل است باسباب قرب
حق سبحانه و تعالی از علوم حقیقیه و معارف یقینیه و اخلاص در اعمال و عبادات و طاعات و مرتبه مرتبه نزدیک میشود بمرتبه
انبیا و اولیا و چون بعد از پیغمبر ما پیغمبری نیست مثل پیغمبران میشود چنانکه حضرت سید الانبیا صلی الله علیه و آله فرمودند که علماء امتی
کانبیاء بنی اسرائیل اما عقول ائمه معصومین صلوات الله علیهم ورای ایشان است و چنانکه رتبه ایشان اعلی درجات کمال است عقول ایشان
نیز در مرتبه اعلی عقول است بعد از عقل پیغمبر ما صلی الله علیه و آله و سلام الهی بر جمعی باد که پناه خلایق اند و شفعا و ملجا اند در دنیا و عقبی
اما در دنیا هر گاه ایشان را وسیله سازند و از حق سبحانه و تعالی چیزی طلب کنند ببرکت ایشان حق سبحانه و تعالی عطا میفرماید و اما
در عقبی امیدواری شیعیان با ایشان است اما ابرار و نیکان را [illegible] شفاعت ایشان در [illegible] و ابرار محتاج اند
در علو مراتب و رسیدن بمراتب انبیاء و سلام الهی بر جمعی باد که وارثان پیغمبران اند یعنی جمیع علوم و کمالاتی که انبیاء داشتند
همه را ایشان دارند و چون از یک طینت اند و پیغمبران برادران ایشان بحسب صورت سابق بوده اند پس گویا میراث خوار ایشان بوده اند
و آیات معنی هم که کتب انبیاء و عصای حضرت موسی و لباس حضرت عیسی و هرون و خاتم حضرت سلیمان و متروکات خاتم پیغمبران
جمیعا با ایشان رسیده است و هر یک از ائمه سابق داشته اند مثل جفر جامع و جفر ابیض و جفر احمر و کتاب علی بن ابی طالب که
رسول خدا صلی الله علیه و آله املا میفرمودند و علی می نوشتند و ذو الفقار حضرت امیر المومنین و باقی مواریث که مخصوص امام است با مام بعد
میرسد و انما لا انبیا میراث انبیاست صلوات و سلام الهی بر جمعی باد که مثل اعلی اند یعنی حجت یعنی علیه مرتبه ترین حجتهای الهی اند
بر خلایق و مثل بمعنی صفت آمده است یعنی متصف اند بصفات الهی یا مظهر صفات او نیند یا آنکه چون علوم ایشان و قدرت ایشان
و سایر کمالات ایشان از حق سبحانه و تعالی است از علم ایشان استدلال بر علم الهی میتوان کرد و همچنین باقی صفات یا آنکه جلوه گر
شده است در ایشان صفات الهی چون نیز در مرآت او شده اند چنانکه اخبار بسیار بر همه معانی وارد شده است یا آنکه حق سبحانه و تعالی
تمثیل کرده است نور خود را در قرآن مجید از جهه تقریب بفهم بندگان تمثیل با ایشان نیز فرموده است در آیه نور و احادیث صحیحه وارد است که
مراد از آن مثل ائمه معصومین اند صلوات الله علیهم بوجوه متکثره پس ایشان اعلی مثلهای الهی باشند و این معنی اقرب است
بحسب اخبار و سلام الهی بر دعوت خوب الهی باد چون ائمه هدی داعیان اند خلق را بجناب اقدس او و از باب مبالغه گویا نفس
دعوت اند یا آنکه حق سبحانه و تعالی خلایق را دعوت فرموده است بمتابعت و اطاعت بهترین انواع دعوتها با آنکه ایشان را با
خود قرین کردانیده و اطاعت ایشان را اطاعت خود فرموده است و مخالفت ایشان را مخالفت خود فرموده است و سلام
الهی بر حجتهای الهی باد بر دنیا و روز قیامت و در داخل شدن در بهشت و در ابتدای آن و رحمت الهی و برکات الهی بر ایشان باد
و حجت در لغت بمعنی غلبه است و نبی و امام را حجت میگویند چون بحسب معنی ایشان غالب اند به براهین قاطعه و معجزات باهره
و اخلاق حسنه کامله و علوم لدنیه و عقول ربانیه و بسبب غالبیت در مراتب کمالات ایشان را حجت می نامند مجازا یا آنکه
حجت ایشان بر خلایق تمام است یا حجت الهی بر خلق تمام میشود به نفس معصوم و اگر لطف نمود یا ایشان را بر خدا حجت خواهد
بود که لولا ارسلت الینا رسولا چرا پیغمبری نفرستادی تا متابعت میکردیم آیات ترا و دیگر میفرماید که ما پیغمبر [illegible]

تا

تا آنکه مردمان را بر حق سبحانه و تعالی حجتی نباشد و بر اهل دنیا حجت ایشان تمام است و بر اهل آخرت آخر و اولی و آخرت آخر روز
قیامت است و آخرت اولی قبر است چنانکه در حدیث است که هر که مرد قیامت او قایم شد و ایشان حجت اند در قبر و قیامت
یعنی شناختن و امام دانستن ایشان سبب نجات است در قبر و قیامت یا در قیامت و دخول بهشت چون احادیث بسیار وارد
شده است از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم که ولایت حضرات ائمه معصومین سبب نجات است از عذاب قبر و عذاب
قیامت و عذاب جهنم و محتمل است که یکی از این دو عبارت سهوا از نساخ زیاد شده باشد یا آنکه حجت در دنیا یعنی اتمام
حجت باشد از معصوم بر خلایق و در آخرت حجت شده باشد در نجات از عذاب قبر و قیامت و جهنم السلام علی
محال معرفة الله و مساکن برکة الله و معادن حکمة الله و حفظة سر الله و حملة کتاب الله
و اوصیاء نبی الله و ذریة رسول الله صلی الله علیه و آله و رحمة الله و برکاته سلام الهی بر جمعی باد که محل
شناخت حق سبحانه و تعالی اند بنحوی که می باید و [illegible] ممکن است خداوند خود را شناخته اند و در اکثر نسخ محل است که
اشاره باشد با آنکه همه در معرفت الهی بمنزله یک نفس اند و زیادتی بر یکدیگر ندارند و سلام بر مسکنهای برکتهای الهی چه تمام
هر خیری که از جناب اقدس الهی فایض میشود ببرکت ایشان است و بر معدنهای حکمتهای الهی و در عرف احادیث مراد از
حکمت علوم لدنیه است که از جناب او فایض شود مثل آنکه حضرت امیر المومنین فرمودند که حضرت سید المرسلین در یک سر
گوشی تعلیم فرمودند مرا هزار باب از علم که مفتوح میشود از هر بابی هزار باب و بر خازن اسرار الهی و علوم و اسرار که عقول
ضعیفه تاب تحمل آن ندارند مثل حکایت موسی و خضر و بر حاملان کتاب الهی بحسب صورت و معنی که هر دو را ایشان دارند
و حدیث متواتر ثقلین دلیل است با اخبار متواتره دیگر و بر اوصیای حضرت سید الانبیا که هر یک وصیت نموده اند امامت و خلافت را
بر که حق سبحانه و تعالی فرموده بود و رسول خدا تصریح باسامی ایشان کرده است در اخبار متواتره و بر ذریت حضرت سید المرسلین
چنانکه گذشت در بحث خمس از حضرت امام رضا که دوازده دلیل فرمودند بر آنکه ایشان ذریت آنحضرت اند و احادیث
متواتره بر هر یک از مذکورات واقع شده است و رحمت و برکات الهی بر ایشان باد از رحمتها و برکتهای خاصه که عقول بشری
قاصر است از ادراک آن السلام علی الدعاة الی الله والادلاء علی مرضات الله والمستقرین فی امر الله
والتامین فی محبة الله والمخلصین فی توحید الله والمظهرین لامر الله و نهیه و عباده المکرمین
الذین لا یسبقونه بالقول وهم بامره یعملون و رحمة الله و برکاته سلام الهی بر جمعی باد که دعوت
کننده کان اند مردمان را بمعرفت و عبادت حق سبحانه و تعالی و بر راه نمایان خلایق بر رضاهای الهی یعنی بچیزها که سبب خوشنودی
حق سبحانه و تعالی است و بر جمعی که مستقر اند بکثرت اوامر الهی تا همه را بجا آورند یا آنکه هر امری که از خدا و رسول با ایشان
رسیده است بآن عمل نموده و می نمایند و اگر امر سنت باشد ترک نمی کنند که سهل است ترک سنت بلکه ملاحظه میکنند که
هر چه سبب قرب الهی است می باید بجا آورند و در نسخه تهذیب بخط شیخ طوسی رحمه الله والمستوقرین است یعنی مطمئن است
قلوب ایشان بذکر الهی و در جوارح ایشان قرار گرفته است اوامر الهی و مردانه در او بندگی او را امید [illegible] و بر تقصیر از خود
راضی نمیشوند و بر ایشان دشوار نیست بندگی او بلکه بغایت ذوق و شوق بندگی میکنند و بر جمعی که تمام اند در محبت الهی

وحق سبحانه و تعالی محبت ایشان را در قرآن مجید یاد فرموده است که یُحِبُّهُمْ وَیُحِبُّونَهُ ایشان حق تعالی را دوست میدارند و حق تعالی ایشان را
دوست میدارد و احادیث بسیار از طرق خاصه و عامه وارد شده است که این آیه در شان حضرت امیر المؤمنین نازل شده است و حدیث فتح خیبر و علم
بآنحضرت دادن و در خیبر حضرت سید المرسلین صلعم که هر آینه رایت و علم را فردا بکسی دهم که محب خدا و رسول باشد و خدا و رسول او را دوست
دارند و بر دشمنان حمله آورنده باشد و گریزنده نباشد مثل ابوبکر و عمر که گریخته بودند در بخاری و مسلم منقولست بطرق بسیار که عمر گفت که من
آرزوی امارت نکردم مگر در آن روز و روز دیگر همه گردن میکشیدند و منتظر بودند که آنحضرت بکی خواهد داد و سید حضرت امیر المؤمنین را طلب کردند
و آنحضرت درد چشم عظیم داشت که دست آنحضرت را گرفته بودند و چون بنزد آنحضرت آمدند حضرت آب دهان مبارک را بچشم حضرت امیر
انداختند چشمش خوب شد و دیگر درد چشم نکشیدند و فتح خیبر بدست آنحضرت واقع شد با معجزات بسیار و همچنین در حدیث طیر که متواتر است
و حضرت رسول خدا صلعم دعا کردند که خداوندا محبوبترین خلقت را بمن برسان که با من این مرغ را بخورد و علی مکرر آمدند و انس مانع
میشدند تا آخر آن مرغ را با آنحضرت تناول فرمودند و همچنین اخبار بسیار وارد شده است در محبت و محبوبیت سایر ائمه معصومین صلعم
و محبت نزد اهل ظاهر عبارت است از تقوی که گذشت و نزد اولیاء اتم اقسام است محبت ذات بذاته قطع نظر از صفات کمالیه
او و قطع نظر از افعال حسنه او با بنده یا دیگران چنانکه شیعیان بسیار است که عاشق حضرت امیر المؤمنین میشوند از کمالات آنحضرت
و شفاعت آنحضرت او را خبر ندارند و جمیع صفات کمالیه آنحضرت را شنیده اند و عاشق اند و جمعی شفاعت و تمنای که از آنحضرت
بایشان رسیده بسیار بسبب عشق شده است و همچنین سنیان به پیشوایان خود و سگی بینند که یکی از منسوبان ایشان نیست که قتل مع
ای طالب خورش صورت لعبه است یا نه و اکثر اوقات این محبت متعارف نیز از توجهات معشوق حاصل میشود نه از حسن فقط
لهذا صد هزار کس می بینند شخصی را و عاشق نمیشوند و یکی عاشق میشود از شنیدن حسن او و آنچه از قرآن و اخبار متواتره ظاهر میشود
آن است که بالاتر از رتبه محبت رتبه نیست بلکه بدیهی است که کمال از این بالاتر نمی باشد که حق سبحانه و تعالی بنده خود را دوست دارد
چنانکه گذشت حدیث صحیح کالمتواتر از طرق خاصه و عامه از حضرت سید المرسلین صلعم که در شب معراج خطاب رسید که یا محمد هر که
خوار کند دوست مرا چنان است که با من محاربه کرده باشد و من بسوی نصرت میدهم دوستان خود را و انتقام میکشم از
کسانی که با دوستان من جنگ کرده اند و من ترددی ندارم در چیزی که من فاعل آنم مثل ترددی که دارم در قبض روح بنده خودم که او کراهت دارد
از مرگ و من دوست میدارم که او را ببینم و نمی خواهم که او آزرده شود تا آنکه جای او را باو بنمایم در بهشت و برضای او قبض
روح او میکنم و بدرستیکه جمعی از مؤمنان هستند که صلاح حال ایشان نیست مگر در فقر و اگر ایشان را غنی کنم هلاک میشوند و جمعی هستند که
صلاح حال ایشان نیست مگر در غنی و توانگری و این دوستان مستحق اند لطف این و اگر ایشان را فقیر کنم هلاک میشوند و بدرستیکه
قرب بندگان من عمده آن در ادای واجبات است که بر ایشان واجب کرده ام و نیست چیزی نزد من محبوبتر از ادای آنچه
بر او واجب گردانیده ام و به تحقیق و درستی و راستی که بسیار است که بنده مؤمن تقرب میجوید بنزد من بجا آوردن نوافل که بر او
واجب نگردانیده ام که از جهه رضای من بجای آورد از نماز بسیار و ذکر و فکر تا آنکه محبوب من میشود و چون محبوب من شد بمن
می شنود و بمن می بیند و بمن می گوید و بمن بدست کار میکند اگر دعا کند اجابت میکنم و اگر از من سوال کند عطا میکنم
و این معنی فنا فی الله و بقاء بالله است که منقولست از حضرت امیر المؤمنین صلعم که من در خیبر را بقوت جسمانی نکندم

بقوت ربانی کندم و آیات و اخبار در این باب بسیار است و شکی نیست که ایشان در مرتبه محبت باقصی مراتب کمال رسیده اند
و آثار از ایشان ظاهر میشود مثل آنکه حضرت امام حسین صلعم از پیغمبر و جد بکرات و مرات شهادت خود و فرزندان و دوستان را
شنیده بودند و خود نیز میدیدند از جهه رضای الهی متوجه آن سفر شدند و رفتند و آن قسم شدائدی را دیدند که هیچ مخلوق تصور نتواند
نمود و بدون اعلی مراتب محبت ممتنع است که عاقل متوجه چنین امری شود و نه آن بود که آن مسکان اکثر با ایشان بیعت میکردند
و قدرت داشتند که علانیه با ایشان ضرر توانند رسانید و لیکن کتابی از آسمان نازل شده بود و احکام هر یک از ائمه معصومین صلعم
در آن نوشته بود و مهرها از طلا بر هر یک زده بود که هر یک از ایشان مهر خود را بر میداشتند و بآن عمل مینمودند چنانکه در احادیث
متواتره وارد است و همچنین سایر امور ایشان همه از جناب اقدس الهی بود که هر صاحب شعوری که مطالعه اخبار و آثار ایشان
میکند بیقین میداند که ایشان در محبت الهی در مرتبه بوده اند که فوق آن متصور نیست وَالْمُخْلِصِینَ فِی تَوْحِیدِ اللهِ و سلام الهی بر جمعی
باد که خود را خالص نموده اند بنابر قراءت کسر لام یا حق سبحانه و تعالی ایشان را خالص کرده است بنابر قراءت فتح در توحید
حق سبحانه و تعالی بر آنکه حق سبحانه و تعالی جمیع انبیا و اوصیا را از جهه استکمال توحید خلایق بخلق فرستاده است و اولا ایشان را
قابل کمالات کرده است و توفیقات عظیمه کرامت فرموده است تا ایشان ریاضات و مجاهدات کشیده اند و خود را بمرتبه که
ممکن بوده است نظر بقابلیت ایشان رسانیده اند و بعد از آن ایشان را بخلایق فرستاده اند و اعظم کمالات توحید الهی است
و مراتب آن را حصر نمیتوان کردن و لیکن بر سبیل اجمال مرتبه اول نفی آلهه است که عبادت میکرده اند باغوای شیطان از بتان
و کواکب و ماه و آفتاب بحسب ظاهر جمیع انبیا تکلیف امم خود اولا بکلمه توحید مینموده اند که قُولُوا لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ تُفْلِحُوا بگوئید
نیست الهی بغیر از الله که واجب الوجودی است که متصف است بجمیع کمالات تا رستگار شوید و بعد از آنکه از این مرتبه میگذشتند
شیاطین راههای دیگر از شرک از جهه بنی آدم بهم میرسانیدند در جمیع امم مثل تعدد صفات مثل علم و قدرت و اراده و سمع و بصر
و کلام و ادراک و وجود و غیرها و اکثر اوقات علماء امت را اغوا میکردند چون در جمیع عقول این معنی از بدیهیات است که آنچه
این کمالات ندارد و چون واجب الوجود نداشته باشد تا آنکه جمعی از شیاطین بحسب استطاعت در اغوای بنی آدم کوشیدند
و قایل شدند بجسمیت و تشبیه باز انبیا و اوصیا صلوات الله علیهم ببراهین قاطعه و دلایل واضحه ایشان را از این شرک
باز میداشتند و میفرمودند که واجب الوجودی که عالمیان را ایجاد فرموده است واحد است من جمیع الوجوه است و اگر کثرتی در ذات
او بهم رسد واجب نخواهد بود بلکه ممکن خواهد بود چنانکه اخبار متواتره از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین سلام الله
علیهم اجمعین بر این مضمون وارد شده است که کمال توحید نفی صفات است و اثبات صفات از جهه حق سبحانه و تعالی نفی از ربیت
الهی است و نفی وجوب وجود اوست و عامه اکثر ثنوی شدند و اثبات صفات کردند و جمعی که دانستند که این باطل است
معتزلی شدند و قایل باحوال شدند و همان محذور بر ایشان لازم آمد با قول بامر باطلی که این صفات الهی نه موجود و
نه معدوم و این مذاهب باطله و امثال اینها از این جهه بهم رسید که دست از متابعت ابواب مدینه علم و حکمت الهی برداشتند
با آنکه متواتر از حضرت سید المرسلین صلعم نقل کرده اند که آنحضرت فرمودند که أَنَا مَدِینَةُ الْعِلْمِ وَعَلِیٌّ بَابُهَا و در روایات
دیگر أَنَا مَدِینَةُ الْحِکْمَةِ وَعَلِیٌّ بَابُهَا منم شهرستان علم و حکمت الهی و علی در آن شهر است و نفهمیدند که شهر چه معنی دارد و در چه معنی دارد

با آنکه بدیهی است که مراد آنحضرت این است که هر علمی که از آنحضرت اخذ نکنند جهل است و علم نیست و داخل شهر نمیتوان شد مگر از در
و سایر آیات و اخباری که در این باب وارد شده است همه را ترک کردند و چون جمعی بسبب متابعت وارثان علم نبی صلعم از این
شرک خلاص شدند شیاطین در مقام اضلال ایشان در آمدند از باب شرک در اعمال که جمعی مرائی صرف شدند که هر عبادتی را که
کنند از جهه این کنند که مردمان ایشان را عابد گویند و تحصیل دنیا بهر کنند و جمعی که بتائید الهی از ریا فی الجمله خلاص شدند مبتلا گشتند
شیاطین ایشان را بآنکه عبادات را از جهه خود و منافع خود بجا آورند مثل دخول بهشت یا خلاص از نار و جمعی از جهه کمال نفس و جمعی از
جهه آنکه مستجاب الدعوه باشند و جمعی از جهه آنکه مقرب درگاه الهی باشند و همه خود را پرستیدند و مخلص کامل آنکس است که فانی محض شود
حتی آنکه فنا را هم خود را نبیند و هر چه کند از جهه محبت الهی کند اگر بمرتبه عشق رسیده باشد یا از آنجهة کند که ذات بذاته او مستحق عبادت است
می باید که بمرتبه کامله معرفت فایز شده باشد و احادیث بسیار از حضرت امیر المؤمنین و ائمه طاهرین صلعم در این معنی وارد است که
الهی ترا عبادت نکردم از جهه بهشت و نه از ترس جهنم و لیکن چون ترا یافتم که مستحق عبادتی عبادت کردم و در روایات دیگر
و لیکن ترا عبادت میکنم از جهه محبت تو و هر که ملاحظه نماید آیات و اخبار را میداند که رتبه اخلاص بر وجه کمال در هر مرتبه از
مراتب مخصوص ایشان است بلکه هر کمالی که ممکن است ممکن را همه را بر وجه کمال داشته اند و سلام الهی بر جمعی باد که ظاهر کنندگان
اوامر و نواهی الهی اند هر چند جمیع آنها در قرآن مجید است و لیکن مراد الهی را بغیر از ایشان کسی نمیداند چنانکه در اخبار متواتره
وارد شده است که هر که دعوی کند که کل قرآن را لفظا یا معنی میداند نیست مگر کذابی مگر ائمه معصومین که ایشان عالم اند
بجمیع علومی که حق سبحانه و تعالی بجمیع انبیا فرستاده است و زیاده بر آن از علومی که بخصوص بر پیغمبر آخر الزمان صلعم فرستاده همه نزد
ایشان است و هر چه امت را ضرور بود ظاهر کردند از آنجمله حضرت امام جعفر صادق صلعم قریب بچهار هزار راوی معتمد دارند که بعضی
از ایشان تا ده هزار حدیث روایت کرده است و بعضی هفده هزار و محمد بن مسلم نقل کرده است که سی هزار حدیث از آن حضرت در حفظ دارم
و اگر چه همه آن کتب الحال در میان نیست اما ما قدران اخبار از میان این کتب بسیار که از هر یک از ائمه هدی صلعم روایت کرده بودند
چهارصد کتاب را انتخاب نمودند و اصولش نامیدند چون روات این کتب در نهایت اعتماد بودند و بسیاری از این کتب را بر
ائمه هدی صلعم عرض نموده بودند و آنحضرات تصحیح باحقیت فرموده بودند و از متأخرین ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی از
این چهارصد اصل انتخاب نمودند کتاب کافی را که قریب به نود هزار بیت است و کتابی در اسلام مثل آن مصنف نشده است
و باعتقاد او همه متواترات را نقل نموده است و در عرض بیست سال این کتاب را تصنیف نمود و عامه و خاصه از او روایت
کرده اند و در اول کتاب حکم بصحت کل احادیث آن کرده است و بعد از او رئیس المحدثین صدوق محمد بن بابویه قمی قریب بسیصد کتاب
از آن اصول جمع نمود و بسیاری از آن بسبب تغلب ظلمه از دست رفت و بسیار رسالات است از آنجمله کتاب من لا یحضره الفقیه است و بعد از او
شیخ الطائفه محمد بن الحسن الطوسی کتاب تهذیب الاحکام و کتاب استبصار را از آن اصول ارجاء جمع فرموده اند و احادیث مختلفه را
نموده و بحسب عقد و ترجیح بین الاخبار فرموده اند و الحال مدار احکام بر این چهار کتاب است و لیکن بسیاری از اخبار در کتب دیگر بهم میرسد
از جهه تایید اخبار که در این کتب اربعه است مثل قرب الاسناد حمیری و محاسن برقی و بصائر الدرجات صفار و تفسیر علی بن
ابراهیم بن هاشم و کتب صدوق مثل علل الشرایع و عیون اخبار الرضا و امالی و خصال و توحید و اصول و ثواب الاعمال

و عقاب الاعمال و معانی الاخبار و اعتقادات و هدایه و غیر اینها از کتب که در میان است و جمعی که تتبع تام در اخبار و اسانید آنها
ندارند ذکر کرده اند که این کتب در مرتبه چهار کتب نیستند باعتبار تواتر آن و استغنا از اینها و لیکن تتبع را شکی نیست در
تواتر یا معلومیت انتساب باعتبار اجتماع قرائن بسیار و نادر است که در احکام خبری از این کتب بهم رسد که در کتب اربعه نباشد
و اگر نادرا بهم رسد انشاء الرحمن نوشته است در این شرح و در روضة المتقین و سلام الهی بر بندگان خاص مکرم الهی باد که سبقت
نمی کنند خدا و نه خود را بقول که از پیش خود بگویند از رای خود سخن کنند بلکه هر چه می گویند بقول خدا و رسول خداست و بامر او
عمل میکنند در جمیع امور و رحمت و برکات الهی بر ایشان باد و این عبارت مقتبس است از آیه کریمه که در سوره انبیا نازل شده
در غلو کنندگان بالنسبت با ایشان یا ملائکه یا ائمه هدی صلعم میکنند که وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمٰنُ وَلَدًا یعنی جمعی میگویند که حق سبحانه و تعالی
فرزند دارد مثل نصاری در مسیح و یهود در عزیر و کفار عرب در فرشتگان و غلاة شیعه در ائمه هدی که حق سبحانه و تعالی میفرماید که
سُبْحَانَهُ یعنی حق سبحانه و تعالی از آن منزه است که فرزند و شبیه داشته باشد بلکه همه اینها بندگان اویند که ایشان را بزرگ گردانیده است
و ایشان با بزرگی که دارند بندگی خود را فراموش نمی کنند و پیش از امر او امری بر زبان ایشان جاری نمیشود و بامر او عمل میکنند
چنانکه در کتاب ایشان است در جهاد و عدم آن و در تقیه و عدم آن بلکه تابع اند یا فانی اند و ایشان نمی گویند بلکه
حق سبحانه و تعالی بر زبان ایشان جاری میسازد مثل حضرت سید المرسلین صلعم چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که او
از پیش خود نمیگوید هر چه را میگوید بلکه هر چه را میگوید نیست مگر وحی الهی اَلسَّلَامُ عَلَی الْأَئِمَّةِ الدُّعَاةِ وَالْقَادَةِ
الْهُدَاةِ وَالسَّادَةِ الْوُلَاةِ وَالذَّادَةِ الْحُمَاةِ وَأَهْلِ الذِّکْرِ وَأُولِی الْأَمْرِ وَبَقِیَّةِ اللهِ وَخِیَرَتِهِ
وَحِزْبِهِ وَعَیْبَةِ عِلْمِهِ وَحُجَّتِهِ وَصِرَاطِهِ وَنُورِهِ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکَاتُهُ سلام الهی بر پیشوایانی باد که
داعیان اند خلایق را بمعرفت و محبت و عبادت حق سبحانه و تعالی و کشانندگان اند ایشان را بخدا یا به بهشت بترغیبات
و ترهیبات و قائدان اند خلایق را بسوی خدا و بجمیع کمالات علمیه و عملیه و ظاهریه و باطنیه و بسادات که بهترین خلایق اند
و والیان خلایق اند و والیان مخلوق اند بفرموده الهی چنانکه فرموده است که إِنَّمَا وَلِیُّکُمُ اللهُ الی آخره یعنی نیست والی امور و اولی
بنفوس و واجب الاطاعه شما مگر خدا و رسول او و کسانی که ایمان بخدا و رسول او آورده اند و اقامت صلوة میکنند بنحوی که
باید با اخلاص تام و حضور قلب تمام و زکوات مال خود میدهند در حالت رکوع و باتفاق مفسران این آیه در شان
حضرت امیر المؤمنین صلعم نازل شده است و در احادیث از ائمه هدی صلعم وارد است که هر یک از ائمه هدی چون بمرتبه امامت
میرسند سایلی که از فرشتگان بوده می آید و از ایشان سوال میکند و در حالت رکوع تصدق مینمایند و احادیث متواتره
وارد شده است بر خصوص این عبارت که ایشان والیان امر الهی اند و خازنان علوم الهی اند و ترجمان وحی الهی و حجتهای
الهی اند و خلفای حق سبحانه و تعالی اند و ابواب الله اند که بمعرفت الهی نمیتوان رسید مگر از راه ایشان و سلام الهی بر حامیان
و حامیان باد یعنی جمعی که دشمنان خود را از حوض کوثر منع خواهند نمود و شیعیان خود را از بردن بجهنم حمایت خواهند کرد
چنانکه از طرق عامه نیز متواتر است که صحابه را منع خواهند نمود از حوض مگر قلیلی نادر و در فردوس الاخبار و غیره وارد است
بطرق متکثره که اگر مردمان جمع میشدند بر دوستی حضرت امیر المؤمنین صلعم حق سبحانه و تعالی آتش جهنم را نمی آفرید و دوستی علی

حسنه هست که هیچ سینه با آن نفع نداره و غیر انبیا از احادیث متواتره که واقفند بر نجات شیعه و هلاک غیر ایشان و سلام الهی بر اهل ذکر باد
چنانکه در اخبار متواتره وارد است در تفسیر آیه فَسْئَلُوا اَهْلَ الذِّکْرِ اِنْ کُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ یعنی هرچه را ندانید از اهل ذکر سوال کنید و در قرآن
مجید وارد است ذِکْرًا رَسُولًا که اطلاق ذکر بر حضرت سید المرسلین واقع است چون مذکر خلایق است و همچنین بر قرآن یا علم و عقل اطلاق ذکر می‌شود حال
مراد از این اهل ذکر ائمه معصومین اند صلوات الله علیهم که واجب است بر خلایق که علوم خود را در ظهور ایشان از ایشان سوال کنند
و در غیبت از روات احادیث ایشان که حجتهای الهی اند بر خلایق چنانکه ائمه هدی حجتهای الهی اند بر ایشان اخذ نمایند چنانکه منقول است
از ائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین وَاُولِی الْاَمْرِ و سلام الهی بر اولی الامر باد که حق سبحانه و تعالی فرموده است که اطاعت کنید خدا را
و اطاعت کنید رسول خدا را و اطاعت کنید صاحبان امر امامت را و در اخبار متواتره وارد شده است که اولو الامر ائمه معصومین اند
با آنکه قبیح است عقلا که حق سبحانه و تعالی امر فرماید باطاعت غیر معصوم و اتفاق امت است که غیر ایشان از مدعیان امامت و
خلافت و غیر ایشان معصوم نبوده اند بجای آنکه ایشان باشند یا آنکه از هر یک معجزات کثیره ظاهر شده است متواترا و کسی
انکار آن نمی کند مگر معاند خدا و رسول وَبَقِیَّةِ اللهِ اشاره است به آیه کریمه بَقِیَّتُ اللهِ خَیْرٌ لَکُمْ اِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ یعنی طایفه که حق سبحانه و تعالی
ایشان را باقی میدارد تا انقضای دنیا یا خلفای الهی که خلیفه خود گردانیده است که به نیابت او خلایق را هدایت کنند خیر محض اند
از جهت شما اگر از اهل علمید یا اگر بدانید ایشان را خواهید دانستن که وجود ایشان بهتر است از جهت شما از هر خیری و اخبار بسیار وارد
شده است که مراد از ایشان ائمه معصومین اند و ممکن است که مراد از آن اعم از جمیع انبیا و اوصیا باشد چنانکه ظاهر آیه است چنانکه
حق سبحانه و تعالی فرموده است که اِنِّی جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیفَةً و در احادیث متواتره وارد است از ائمه هدی که مراد از این خلیفه
خلیفه است از حضرت آدم تا حضرت صاحب الزمان صلوات الله علیه یعنی مقرر ساخته ام که خلیفه از جانب من همیشه در زمین باشد و وارد است که اَلْحُجَّةُ
قَبْلَ الْخَلِیقَةِ یعنی اول حق سبحانه و تعالی خلیفه را آفرید و بعد از آن خلق را آفرید تا آنکه خلق را بر خدا حجتی نباشد که اگر رسولی میفرستادی ما
ضلالت نمی بودیم و براه ضلالت نمی رفتیم وَخِیَرَتِهِ یعنی برگزیدگان خدا از جمیع خلایق چنانکه احادیث متواتره
وارد است بر آنکه حق سبحانه و تعالی ایشان را از جمیع خلایق برگزیده و گذشت تفسیر آیه کریمه ثُمَّ اَوْرَثْنَا الْکِتَابَ الَّذِینَ اصْطَفَیْنَا
مِنْ عِبَادِنَا که حق سبحانه و تعالی میفرماید که پس میراث دادیم علم قرآن را بکسانی که برگزیدیم ایشان را از بندگان خود که مراد از
برگزیدگان ائمه معصومین اند صلوات الله علیهم وَحِزْبِهِ یعنی سلام الهی بر حزب باد که مخصوصان خداوند عالمیان یا لشکریان
حق سبحانه و تعالی اند و اشاره است به آیه کریمه اُولٰئِکَ کَتَبَ فِی قُلُوبِهِمُ الْاِیمَانَ یعنی آن جماعت که مراد از ایشان ائمه معصومین اند
بحسب اخبار مستفیضه حق سبحانه و تعالی نوشته است در دلهای ایشان ایمان را یعنی مستقر است و متزلزل نمی شود و تایید ساخته است
ایشان را بروحی که از جانب الهی متواتر شده است که با ایشان باشد و آن روح القدس است که با ائمه معصومین همیشه میباشد و از جبرئیل
اعظم است و حق سبحانه و تعالی داخل می کند ایشان را در بوستانها که جاری باشند در تحت اشجار آنها نهرها که همیشه در آنجا باشند
و حق سبحانه و تعالی از ایشان راضی و خوشنود است و ایشان از حق سبحانه و تعالی خوشنودند و این جماعت طایفه مخصوص
حق سبحانه و تعالی و لشکریان مخصوص الهی اند آگاه باشید که حزب حق سبحانه و تعالی ایشان اند که رستگاران اند وَعَیْبَةِ عِلْمِهِ
و سلام الهی بر مخزن علم الهی باد و احادیث متواتره وارد است که ائمه معصومین میفرمایند که مائیم خازنان علوم الهی و مائیم عیبه علم الهی

یعنی

یعنی مخزن علوم یا محل اسرار الهی یعنی ظرفی که اسرار علوم الهی نزد ایشان موجود است و جمعی را که قابل بوده اند در حضور قابلیت
افاضه میفرموده اند مثل سلمان و کمیل و قنبر و رشید هجری و جابر جعفی و مفضل بن عمر و امثال ایشان که اصحاب ظاهر اکثر
جمع کرده اند بنا بر نقل اخباری که معقول ایشان تا آن غیر رسیده است و در کتب رجال نیز هست که بعضی از ایشان را حضرات ائمه
مذمت میفرمایند بر افشای اسرار و بسیار میفرموده اند که کاش قابلی بود تا ما می گفتیم به او از این علوم و از جابر منقول است که گفتم
امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه بسیار از علوم اسرار بمن فرموده است و تاب ضبط ندارم
حضرت فرمودند که بصحرا رو و گودالی بکن و در آنجا هرچه داری بگو که زمین ستر آن می کند و جابر در اوایل صحیح خود مذمت جابر کرده است که
او می گفت که هفتاد هزار و بروایتی هفتصد هزار حدیث از اسرار از حضرت امام محمد باقر بمن رسیده است و این سبب قدح
شده است با آنکه خود از ابوهریره روایت کرده اند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله چندین هزار حدیث گفت که بگو و چندین اسرار گفت
و گفت که مگو اگر غیر اسرار بد است چرا ابوهریره خوب است و از او روایت می کنید با شهرت او بکذب و اگر خوب است چرا جابر را
باشهرت او بصدق نزد همه مذمت کرده که کتب ایشان پر است در مدح ایشان وَحُجَجِهِ و سلام الهی بر حجت الهی باد یعنی امامانی که
منصوص خدا و رسول امام اند و هر یک معجزات ظاهره باهره بود که حجت ایشان بر خلق تمام شده است و خلایق را حجتی نمانده است که
بگویند که ما ندانستیم و معجزات حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه از کثرت بمرتبه ایست که کسی نمانده است که نشنیده باشد مانند کندن در
خیبر و زنده کردن مرده و یافتن چشمه در صحرا و آب خوردن هزاران و نمایان شدن آن و بر داشتن سنگ عظیم را از در آن چاه
و دو مرتبه آفتاب برگشت و مسجد شمس در حله مشهور است و در پیش گذشت و نصوص هر یک بر دیگری نزد شیعه متواترا
و حدیث ائمه اثنی عشر در کتب عامه متواتر است و ظاهر است که هیچ فرقه اثنی عشری نیستند بغیر از شیعه و بخصوص اسامی
ایشان در اخبار متواتره وارد است و معجزات هر یک نیز متواتر است و مقام گنجایش ذکر آنها ندارد و هر که خواهد رجوع کند
بکافی که آن کافی است و همچنین کتب بسیار از علمای شیعه مثل مناقب آل ابوطالب از ابن شهرآشوب و خرایج الجرایح از
قطب راوندی و کتاب غیبت و امالی صدوق و کتب ابن طاوس و بهجة المباهج و غیر اینها که از حد حصر بیرون است
وَصِرَاطِهِ و بر راه الهی یعنی سالکان راه مستقیمی که حق سبحانه و تعالی مقرر فرموده است یا هدایت کنندگان بصراط مستقیم الهی و اطلاق
صراط بر ایشان بر سبیل مجاز است وَنُورِهِ و سلام الهی بر نور الهی باد یعنی هدایت کنندگانی که حق سبحانه و تعالی ایشان را
از جهت هدایت عالمیان آفریده است مجازا از قبیل زَیْدٌ عَدْلٌ که مراد از نور منور باشد و احادیث متواتره وارد شده است که
ائمه هدی از نور الهی مخلوق اند یا اضافه تشریف یعنی اول یک نور آفرید و از نور آن نور انوار ایشان را آفرید و نور
اول نور پاک محمد است صلی الله علیه و آله که آنحضرت فرمودند که اول چیزی که حق سبحانه و تعالی آفرید نور من بود و نور بمعنی نفس ناطقه است که
سبب ایجاد عالم شد و عالم بنور وجود و هدایت انبیا و انوار معارف ایشان منور شد و احادیث بسیار وارد است که هر جا
در قرآن مجید لفظ نور واقع شده مراد از آن انوار ایشان است مثل قول حق سبحانه و تعالی اَللّٰهُ نُورُ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ
یعنی حق سبحانه و تعالی روشن کننده آسمانها است و زمینها است بنور هدایت رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم
و همچنین بنور وجود ایشان عالم را منور گردانیده است و آیه کریمه فَآمِنُوا بِاللهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِی اَنْزَلْنَا یعنی ایمان

آورید بخدا و رسول و بنوری که فرستادیم و آن نور ائمه هدی است که عالم بنور وجود و هدایت ایشان منور است و دلهای مومنان بنور
معرفت و محبت ایشان منور است و آیه کریمه وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِی اُنْزِلَ مَعَهُ اُولٰئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ یعنی آنهایی که متابعت می کنند
رسول ما را و متابعت می کنند نوری را که با او نازل شده است آن جماعت رستگاران اند مراد از آن نور ائمه معصومین اند صلوات الله علیهم
و آیه کریمه وَیَجْعَلْ لَکُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ یعنی از خدا بترسید ای مومنان و ایمان آورید برسول او تا عطا کند شما را دو نصیب از رحمتش
یعنی رحمت دنیا و عقبی و بگرداند حق تعالی از جهت شما نوری که با آن نور بروید براه هدایت یعنی امامی که متابعت کنید او را و او سبب
نور قلوب شما میشود و آیه کریمه وَمَنْ لَمْ یَجْعَلِ اللهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ یعنی هر که او را امامی از ائمه هدی صلوات الله علیهم نباشد در دار دنیا در روز
قیامت او را امامی نخواهد بود که او را به بهشت برد و آیه کریمه یَسْعٰی نُورُهُمْ بَیْنَ اَیْدِیهِمْ وَبِاَیْمَانِهِمْ یعنی روز قیامت ائمه هدی پیش پیش
مومنان و در دستهای راست ایشان روند تا مومنان را در جاهای خود در آورند در بهشت و در آیه کریمه یُرِیدُونَ لِیُطْفِئُوا
نُورَ اللهِ بِاَفْوَاهِهِمْ یعنی منافقان میخواهند که فرو نشانند ولایت حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه را و لیکن حق سبحانه و تعالی تمام می کند
نور آنحضرت را با امامت ائمه هدی صلوات الله علیهم و سایر مواضعی که نور وارد شده است همه باین عنوان است وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکَاتُهُ یعنی سلام
و رحمتهای خاصه الهی و برکتها و زیادتیهای خاصه بر ایشان فایض باد از جناب اقدس الهی اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ
وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ کَمَا شَهِدَ اللهُ لِنَفْسِهِ وَشَهِدَتْ لَهُ مَلَائِکَتُهُ وَاُولُو الْعِلْمِ مِنْ خَلْقِهِ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ
الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ الْمُنْتَجَبُ وَرَسُولُهُ الْمُرْتَضٰی اَرْسَلَهُ بِالْهُدٰی وَدِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ
عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَلَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ وَاَشْهَدُ اَنَّکُمُ الْاَئِمَّةُ الرَّاشِدُونَ الْمَهْدِیُّونَ الْمَعْصُومُونَ الْمُکَرَّمُونَ
الْمُقَرَّبُونَ الْمُتَّقُونَ الصَّادِقُونَ الْمُصْطَفَوْنَ الْمُطِیعُونَ لِلّٰهِ الْقَوَّامُونَ بِاَمْرِهِ الْعَامِلُونَ بِاِرَادَتِهِ
الْفَائِزُونَ بِکَرَامَتِهِ اصْطَفَاکُمْ بِعِلْمِهِ وَارْتَضَاکُمْ لِغَیْبِهِ وَاخْتَارَکُمْ لِسِرِّهِ وَاجْتَبَاکُمْ بِقُدْرَتِهِ
وَاَعَزَّکُمْ بِهُدَاهُ وَخَصَّکُمْ بِبُرْهَانِهِ وَانْتَجَبَکُمْ لِنُورِهِ وَاَیَّدَکُمْ بِرُوحِهِ وَرَضِیَکُمْ خُلَفَاءَ فِی اَرْضِهِ
وَحُجَجًا عَلٰی بَرِیَّتِهِ وَاَنْصَارًا لِدِینِهِ وَحَفَظَةً لِسِرِّهِ وَخَزَنَةً لِعِلْمِهِ وَمُسْتَوْدَعًا لِحِکْمَتِهِ وَتَرَاجِمَةً
لِوَحْیِهِ وَاَرْکَانًا لِتَوْحِیدِهِ وَشُهَدَاءَ عَلٰی خَلْقِهِ وَاَعْلَامًا لِعِبَادِهِ وَمَنَارًا فِی بِلَادِهِ وَاَدِلَّاءَ عَلٰی
صِرَاطِهِ گواهی میدهم که نیست خداوندی و سزاواری پرستشی مگر معبود بحق و خداوند مطلق که یگانه است در ذات و صفات
و صفات او عین ذات اوست و او را در یگانگی و وحدت شریکی نیست در خداوندی یا در خداوندی و وحدت من جمیع الوجوه
شریکی و همتایی نیست زیرا که هر واحدی غیر او کثرتها دارد چنانکه حق سبحانه و تعالی خود شهادت داده است بر خداوندی
و وحدت خود و فرشتگان و صاحبان علم از خلق او از جهت او شهادت داده اند بر الوهیت و وحدانیت خداوندی
غیر از او و عزیز و قهار است و علیم و نیکو کردار است و گواهی میدهم که محمد صلی الله علیه و آله بنده اوست که او را از جمیع خلایق برگزیده است
بر همه خلایق و رسول اوست که از جمیع رسل او را انتخاب نموده است و از او خوشنود است که محل اسرار او باشد و او را برسالت
بخلق فرستاده با آنکه مقتدای ایشان باشد یا هدایت و دین حق تا غالب گرداند دین او را بر همه ادیان یا او را بر جمیع اهل ادیان
فایق سازد هرچند مشرکان کراهت داشتند چون همت آنحضرت مقصور بود بر رفع شرک بالکلیه بعد از آنکه شرک عالم را

احاط

احاطه کرده بود و گواهی میدهم که شمائید پیشوایان و براه حق روندگان و هدایت یافتگان بسبب آیات حق الهی و معصومان
از گناهان صغیره و کبیره و سهو و نسیان از اول عمر تا آخر و شمائید که حق سبحانه و تعالی شما را بزرگ گردانیده است و مقرب ساخته
و شمائید که حق سبحانه و تعالی شما را بزرگ گردانیده است و مقرب ساخته و شمائید پرهیزکاران از هر چیزی که شما را از قرب او
باز دارد و شمائید صادقانی که عالمیان را مامور ساخته است که در ملازمت شما براه حق روند که یَا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللهَ
وَکُونُوا مَعَ الصَّادِقِینَ یعنی ای مومنان از خدا بترسید و با صادقان باشید و صدق من جمیع الوجوه در افعال و اقوال و اطوار
یافت نمیشود در غیر معصوم و امر الهی نیز قبیح است در بودن با غیر معصوم و متابعت با آنکه اخبار متواتره وارد است که مراد
از این صادقان ائمه معصومین اند صلوات الله علیهم و شمائید برگزیدگان حق سبحانه و تعالی چنانکه گذشت که مراد از آیه
کریمه ثُمَّ اَوْرَثْنَا الْکِتَابَ الَّذِینَ اصْطَفَیْنَا مِنْ عِبَادِنَا ایشان اند باخبار متواتره و شمائید اطاعت کنندگان خداوند عالمیان
در هرچه مامور بوده اید و شمائید که نهایت سعی کرده اید در قیام بامر امامت یا در جمیع اوامر خصوصا امر امامت و شمائید
عمل کنندگان بارادهٔ الهی که اراده شما عین اراده آن است یا آنکه هرچه را حق سبحانه و تعالی از شما خواسته است بآن عمل کرده اید
و شمائید که فایز شده اید بکرامتهای الهی برگزیده است شما را بعلم خود یعنی دانسته است که شما قابل برگزیدن هستید برگزیده است
و شما را انتخاب نموده است از جهت اسرار خود یا از جمیع اموری که غایب اند از خلایق که شما را آن وعده و وعید کند مانند بهشت
و دوزخ و ثواب و عقاب یا امثال اینها از جهت اخبار بغیبیات تا معجزه شما باشد یا همه اینها چنانکه واقع است و شما را اختیار
نموده است از جهت اسرار خود و شما را برگزیده است و باعلی مراتب کمالات رسانیده است بقدرت خود و شما را عزیز و غالب
گردانیده است بهدایات خود تا ببراهین قاطعه غالب باشید بر کافران و مخصوص گردانیده است شما را ببراهین و انجم و معجزات
قاهره و برگزیده است شما را از جهت نور خود که نور معرفت و محبت و ایمان و مکاشفات و مشاهدات باشد و در اکثر نسخ من لا یحضره
به باست که بکسر یا باشد بمعنی یا بلا بست باشد یعنی بعبارت نور که شما داد و برگزید شما را از جهت امامت و خلافت و در بعضی
شد که شما خلیفهای او باشید در زمین او و حجتهای او باشید بر خلق او و مددکاران باشید دین او را و حافظان اسرار او
باشید و خازنان علم او باشید و محل امانت حکمتهای او باشید و بیان کننده وحی او باشید از قرآن و غیر آن و رکنهای
توحید او باشید که خلایق را بتوحید او کما هو حقه هدایت کنید و گواهان باشید بر خلایق چنانکه در احادیث متواتره
وارد است که مراد از آیه وَتَکُونُوا شُهَدَاءَ عَلَی النَّاسِ ایشان اند و علمها باشید از جهت بندگان او که شما هدایت یابند
چنانکه به مشعل و منار و کوهها و نشانها در راهها هدایت می یابند و محل نور باشید در بلاد الهی که از انوار شما مستفیض
و مهتدی شوند و از علوم شما بهره ور گردند در کل زمین و راه نمایان باشید براه حق سبحانه و تعالی و بر هر یک از
این فقرات احادیث مستفیضه یا متواتره وارد شده است عَصَمَکُمُ اللهُ مِنَ الزَّلَلِ وَآمَنَکُمْ مِنَ الْفِتَنِ
وَطَهَّرَکُمْ مِنَ الدَّنَسِ وَاَذْهَبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ وَطَهَّرَکُمْ تَطْهِیرًا فَعَظَّمْتُمْ جَلَالَهُ وَاَکْبَرْتُمْ شَأْنَهُ
وَمَجَّدْتُمْ کَرَمَهُ وَاَدَمْتُمْ ذِکْرَهُ وَوَکَّدْتُمْ مِیثَاقَهُ وَاَحْکَمْتُمْ عَقْدَ طَاعَتِهِ وَنَصَحْتُمْ لَهُ فِی السِّرِّ
وَالْعَلَانِیَةِ وَدَعَوْتُمْ اِلٰی سَبِیلِهِ بِالْحِکْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَبَذَلْتُمْ اَنْفُسَکُمْ فِی مَرْضَاتِهِ وَصَبَرْتُمْ

على ما اصابكم في جنبه واقمتم الصلوة وآتيتم الزكوة وامرتم بالمعروف ونهيتم عن المنكر وجاهدتم في الله حق جهاده
حتى اعلنتم دعوته وبينتم فرائضه واقمتم حدوده ونشرتم شرايع احكامه وسننتم سنته وصرتم في ذلك
منه الى الرضا وسلمتم له القضاء وصدقتم من رسله من مضى فالراغب عنكم مارق واللازم لكم لاحق
والمقصر في حقكم زاهق والحق معكم وفيكم ومنكم واليكم وانتم اهله ومعدنه وميراث النبوة عندكم و
اياب الخلق اليكم وحسابهم عليكم وفصل الخطاب عندكم وآيات الله لديكم وعزائمه فيكم ونوره وبرهانه
عندكم وامره اليكم من والاكم فقد والى الله ومن عاداكم فقد عادى الله ومن احبكم فقد احب الله ومن
اعتصم فقد اعتصم بالله انتم الصراط الاقوم وشهداء دار الفناء وشفعاء دار البقاء والرحمة الموصولة
والآية المخزونة والامانة المحفوظة والباب المبتلى به الناس من اتاكم فقد نجى ومن لم ياتكم فقد هلك
الى الله تدعون وعليه تدلون وبه تؤمنون وله تسلمون وبامره تعملون والى سبيله ترشدون وبقوله
تحكمون سعد من والاكم وهلك من عاداكم وخاب من جحدكم وضل من فارقكم وفاز من تمسك بكم وامن
من لجأ اليكم وسلم من صدقكم وهدي من اعتصم بكم من اتبعكم فالجنة ماواه ومن خالفكم فالنار
مثواه ومن جحدكم كافر ومن حاربكم مشرك ومن رد عليكم في اسفل درك من الجحيم اشهد ان هذا
سابق لكم فيما مضى وجار لكم فيما بقي وان ارواحكم ونوركم وطينتكم واحدة طابت وطهرت بعضها
من بعض خلقكم الله انوارا فجعلكم بعرشه محدقين حتى من علينا بكم فجعلكم في بيوت اذن الله ان ترفع
ويذكر فيها اسمه وجعل صلواتنا عليكم وما خصنا به من ولايتكم طيبا لخلقنا وطهارة لانفسنا وتزكية
لنا وكفارة لذنوبنا فكنا عنده مسلمين بفضلكم ومعروفين بتصديقنا اياكم فبلغ الله بكم اشرف
محل المكرمين واعلى منازل المقربين وارفع درجات المرسلين حيث لا يلحقه لاحق ولا يفوقه فائق
ولا يسبقه سابق ولا يطمع في ادراكه طامع حتى لا يبقى ملك مقرب ولا نبي مرسل ولا صديق ولا
شهيد ولا عالم ولا جاهل ولا دني ولا فاضل ولا مؤمن صالح ولا فاجر طالح ولا جبار عنيد
ولا شيطان مريد ولا خلق فيما بين ذلك شهيد الا عرفهم جلالة امركم وعظم خطركم وكبر شانكم و
تمام نوركم وصدق مقاعدكم وثبات مقامكم وشرف محلكم ومنزلتكم عنده وكرامتكم عليه وخاصتكم
لديه وقرب منزلتكم منه بابي انتم وامي واهلي ومالي واسرتي اشهد الله واشهدكم اني مؤمن بكم وبما
آمنتم به كافر بعدوكم وبما كفرتم به مستبصر بشانكم وبضلالة من خالفكم موال لكم ولاوليائكم
مبغض لاعدائكم ومعاد لهم سلم لمن سالمكم حرب لمن حاربكم محقق لما حققتم مبطل لما ابطلتم مطيع
لكم عارف بحقكم مقر بفضلكم محتمل لعلمكم محتجب بذمتكم معترف بكم مؤمن بايابكم مصدق
برجعتكم منتظر لامركم مرتقب لدولتكم آخذ بقولكم عامل بامركم مستجير بكم زائر لكم عائذ لائذ
بقبوركم مستشفع الى الله عز وجل بكم ومتقرب بكم اليه ومقدمكم امام طلبتي وحوائجي وارادتي

في

في كل احوالي واموري مؤمن بسركم وعلانيتكم وشاهدكم وغائبكم واولكم وآخركم ومفوض في
ذلك كله اليكم ومسلم فيه معكم وقلبي لكم مسلم ورايي لكم تبع ونصرتي لكم معدة حتى يحيي الله
دينه بكم ويردكم في ايامه ويظهركم لعدله ويمكنكم في ارضه فمعكم معكم لا مع غيركم آمنت بكم و
توليت آخركم بما توليت به اولكم وبرئت الى الله عز وجل من اعدائكم ومن الجبت والطاغوت و
والشياطين وحزبهم الظالمين لكم الجاحدين لحقكم والمارقين من ولايتكم والغاصبين لارثكم الشاكين
فيكم المنحرفين عنكم ومن كل وليجة دونكم وكل مطاع سواكم ومن الائمة الذين يدعون الى النار
فثبتني الله ابدا ما حييت على موالاتكم ومحبتكم ودينكم ووفقني لطاعتكم ورزقني شفاعتكم
وجعلني من خيار مواليكم التابعين لما دعوتم اليه وجعلني ممن يقتص آثاركم ويسلك سبيلكم ويهتدي
بهداكم ويحشر في زمرتكم ويكر في رجعتكم ويملك في دولتكم ويشرف في عافيتكم ويمكن في ايامكم
وتقر عينه غدا برؤيتكم حق سبحانه وتعالى شما را معصوم گردانیده از لغزشها چون براهین عقلیه دلالت می کند بر آنکه انبیا
و اوصیای ایشان باید که معصوم بوده باشند و رئیس العلماء المتبحرین علامه حلی در کتاب الفین از آنجمله هزار برهان تقریبا ذکر کرده است
بر وجوب عصمت که یک سبب نجات [illegible] علامه است بنا بر روایتی که شیخ فخر الدین محمد پسرش گفت پدرم را در واقعه دیدم که گفت
اگر کتاب الفین و زیارت حسین صلوات الله علیه نمی بود هر آینه [illegible] هلاک میکرد با غایت احتیاطی که آن فرید دهر داشت
و اکثر اوقات فی اشکال میکوبید و لیکن اگر تدبر نمایند سبب از آنکه فرموده اند تدبر نمیبود و لیکن حظ و نشن کثرت تصانیف
بوده است چون جمعی از عامه کثرت تصانیف فخر رازی را دانستند او را حجت حقیقت مذهب شوم خود میدانستند هر چند تصانیف
فخر که بآن مفتخرند پر از شکوک و اوهام نیست بلکه اگر کسی مطالعه کند از بعضی که از جمله هدایت است پسرش تصنیف کرده است جزم خواهد کرد
که هیچ مذهب نداشته است و با وجود آنکه در اصول دین مذهب ندارد در یکی از تصانیف شوم خود ذکر کرده است که علی بن ابی طالب
فرموده است که سلونی عما دون العرش منکه بنده از بندگان ابو بکرم علیهما لعاین الله والملائکة والناس اجمعین ای کوهم سلونی
عما فوق العرش و فی عهده آنکه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه عبارت فرموده اند غرض آنحضرت این است که چون کسی بحقیقت ذات
مقدس نرسیده است بلکه نهی از تفکر و تعمق در آن وارد است در صحاح عامه و خاصه بطرق متواتره و در عرف منتهای مخلوقات
عرش است غرض آن است که حقایق ممکنات همه مکشوف من است از من جواب میکویم تا از ذات مقدس میرسید و مراد از
عبارت عما دون العرش و ما دون است یا آنکه هر کس بحقیقت عرش نمیتواند رسید چنانکه سابقا مذکور شد که عرش را بر معانی بسیار
اطلاق می کنند و در هر جای معنی خاصی دارد و بعضی از آن معانی را فضلا نمیتوانند فهمید عوام عرب چگونه تصور آن توانند کرد
با آنکه این گفت او محض کفر و کفر محض است چون متواتر روایت کرده اند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که انا مدینة العلم
وعلی بابها و سنی و شیعه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله مدینه دانشند خر خرافات فخر رازی را چون انبیا عالمند بعلوم حقه و باطل را میدانند
باطل است و در هیچ جا بیان مصطلحات علم ریاضی و هندسه نفرموده اند و افتخار فخر بامثال اینهاست با آنکه ابو بکر جاهل [illegible]
او است یهود و نصاری که مکرر آمدند بعد از وفات حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و اول خبر که از ابو بکر پرسیدند این بود که خدا در کجا

ابو بکر گفت بالای عرش است و امثال اینها جوابها آنچه را جواب گفت و باقی را گفت نمیدانم تا آنکه سلمان رضی الله عنه ایشان را بخدمت حضرت امیر المؤمنین
برد و حضرت جوابها فرمودند و ایشان مسلمان شدند و کدام عامی شک کرده است در اعلمیت علی بن ابی طالب علیه السلام در جمیع کمالات آنحضرت چنانکه
در کتب فخر ملعون و سایر ملاعین عامه همه کو نید که کسی شک ندارد در افضلیت علی علیه السلام من حیث الکمالات العلمیة والعملیة حتی که است [illegible]
این کمالات دلالت بر کثرت ثواب ندارد و چون حسن و قبح عقلی نیست ممکن است که علی با سایر انبیا و اوصیا با همه کمالات ثواب نداشته
باشند و ابو بکر و سایر کفار ممکن است که بر انبیا و اوصیا در بهشت مقدم باشند چنانکه در کتب کلامیه فخر و عضدی و تفتازانی و میر [illegible]
و قوشجی مذکور است حاصل آنکه حق سبحانه و تعالی در آیه تطهیر بیان عصمت اهل بیت صلوات الله علیهم فرموده است و حضرت صلی الله علیه و آله وصف ایشان میفرمایند
با ایشان به آیه کریمه بآنکه حق سبحانه و تعالی شما را معصوم گردانیده است از هر گناهی از صغایر و کبایر و سهو و خطا و نسیان
و ایمن گردانیده است شما را از فتنها یا آنکه چیزی از شما چیزی صادر شود که از رتبه امامت ساقط شوید یا مرتبه شما پست شود
و این معنی نیز از لوازم عصمت است و عصمت لطفی است که حق سبحانه با انبیا و اوصیا و ملائکه فرموده است بسبب انکشاف حقایق اشیا
بر ایشان بمرتبه که محال است با آن حالات که از ایشان صغیره یا کبیره و امثال آن واقع شود با قدرت بر معصیت قطع نظر از آن لطف مثل
قدرت الهی بر قبایح و استحاله قبیح از او جل جلاله و شما را مطهر گردانیده است از هر چرکی و ناخوشی مانند شک در معارف و سهو و خطا
و نسیان و غیر آن از عیوب خلقیه و خلقیه و دور کرده است از شما رجس را چنانکه در قرآن مجید فرموده است و رجس بمعنی دنس است
چنانکه گذشت و مطهر گردانیده است شما را از جمیع رذایل صوریه و معنویه و ظاهریه و باطنیه پاک گردانیدن که آن را وصف نتوان
کردن و تنوین از جهت تعظیم است و تطهیر بعد از ذهاب رجس از جهت تاکید و توضیح و اتمام حجت است بر منکرین اشتراط عصمت بلکه اصل
عصمت و آنچه در آیات کریمه نسبت با انبیا واقع است از عصیان مراد ترک اولی است که سبب دخول جنت نشود و اکثر محققین ذکر کرده اند
که عتابهای انبیا را مصلحتها اقتضا نموده است که عقول ضعیفه از ادراک آنها عاجز است مثل عتاب حضرت آدم از جهت این بود که
حق سبحانه و تعالی حضرت آدم را از جهت سکنای بهشت نیافریده بود بلکه از جهت خلافت زمین آفریده بود و از جهت محبت و معرفت و انبیا
با نعمتهای بهشت جمع نمی شد الظالمون او را با خود گذاشتند تا آنکه از آنحضرت صلی الله علیه ترک اولی صادر شد و بآن علامت از بهشت بیرون
آمدند و سیصد سال گریه و زاری و در محبت الهی کردند تا باقصی مراتب کمال خود فایز شدند بعد از آن تشریف اصطفا و خلافت
و نبوت محقق شد و سبب این شد که فرزندان او عبرت گیرند و مغرور نشوند و بدانند که دشمنی عدو مبین شیطان و نفس اماره و دنیا
قدر امامت نباشند و امثال اینها از وجوه بسیار و علماء تا حال تا کجا نشنیده ایم و در حدیث صحیح نیز ندیدیم که از حضرات ائمه
هدی صلوات الله علیهم ترک اولی صادر شده باشد و آنچه سعدی شیرازی ذکر کرده است از خطای حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در مسئله مختصر یا ...
ملاعین عوام عامه است که اگر چنین چیزی واقع شده واقع بود البته در صحاح خود نقل میکردند از جهت اصلاح اغلاط ابو بکر و عمر
و عثمان چون خطاهای ایشان را ببعضی نقل کرده اند تا آنکه خوارج که دشمن آنحضرت بودند نیز از رضا بحکمین خبری اظهر [illegible]
ستن بسبب ظاهر شد که آنهایی که این افترا بسته اند از خوارج بدترند و گمان ندارم که سعدی فهمیده ذکر کرده باشد بلکه چون خواجه
نصیر الملة والحق والدین او را کف پایی زده بود از جهت مرتبه منتقم و دشمن خواجه نمیرسید تدارک آن بکفر خود کرد که خواجه
متاثر شود قاتلهم الله انی یؤفکون و حکایت حکیت خواهد آمد در کتاب نکاح ان شاء الله تعالی بسبب شما تعظیم نموده جلال

التی

الهی را بآنکه بیان کردید و عبادات کردید که لایق بود بر تعظیم او یا آورده تا آنکه حق سبحانه و تعالی را چنانکه حق عظمت او است شناختید یا اعتقاد عظمت
بیان می کردید عظمت و کبریای الهی را و تمجید و تعظیم مینمودید بزرگواری او را و کرم بمعنی خوبی و بزرگی ذات آمده است و باین معنی از صفات
ذاتیه است و بمعنی احسان و انعام آمده است و باین معنی از صفات فعلیه است و بنا بر این معنی بیان کردید عظمت و کرام و احسان حق
بر جمیع خلایق حضور شما یا احسان کرده است و در جمیع فقرات ممکن است که مراد این باشد که چون حق سبحانه و تعالی بزرگواری جلال
و جلال و کبریا و کرم خود را بخلق ایشان ظاهر گردانیده است پس گویا که ایشان بزرگی او را ظاهر میکردانند مانند تصنیفی که دلالت
بر فضل مصنفش می کند و در عرف می گویند که فلان کتاب بزرگی فلان مصنف را ظاهر کرده است و ادمتم ذکره و همیشه
دانستید بر ذکر حق سبحانه و تعالی و در بعضی نسخ واکدتم ذکره است چون حقوق الهیه بمعنی و احادیث بسیار وارد شده است برای [illegible]
حتی در وقت مزدن و آسایش به یاد الهی مینموده اند صلوات الله علیهم و در اخبار بسیار گذشت احادیث از کثرت آن نیز
و ذکرتم میثاقه یعنی شما بیاد عالمیان آوردید عهد و میثاق را که ایشان در عالم ارواح با خداوند خود کرده بودند و حق سبحانه و تعالی از
ایشان عهد و پیمان گرفته بود چنانکه ظاهر آیات و احادیث متواتره است و چون ائمه معصومین صلوات الله علیهم امامت ایشان بخصوص حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله بود و معجزات با بهره از ایشان ظاهر شده بود هر چه میفرمودند نزد مومنان بمنزله عیان بود و ایشان میفرمودند که
شما عهد کردید و در روز الست بربکم و محمد نبیکم و علی امامکم والائمة من ولده ائمتکم و گفتید بلی تا در روز قیامت نگوئید که
غافل بودیم و کسی تذکیر ما نکرد و در بعضی و اکدتم است و به تشدید و تخفیف هر دو جایز است یعنی مبالغه نمودید با عاده کردید عهد
و پیمان الست را یا آنکه مرتبه دیگر از ایشان عهد و پیمان گرفتید یا تاکید کردید عهد و پیمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را با عهد و پیمان
الست یا عهد و پیمان انبیا سابقین صلوات الله علیهم چنانکه حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید و اخذ عهود انبیا از امم خود در بسیار جایی در قرآن
مجید یاد فرموده است اگر چه متنزله و در همه جا منکر قرآن اند و تاویلات رکیکه کرده اند حتی آنکه بعضی از قدمای شیعه بر مذهب اعتزال
بوده اند و انکار مجردات کرده اند و نفس ناطقه را مجرد نمیدانسته اند که اگر مجرد باشد شبیه واجب الوجود خواهد بود چنانکه
صوفیه می گویند که اگر ممکن موجود باشد شریک حق سبحانه و تعالی خواهند بود در وجود و این معنی بسیار عجیب است از فضلا چه نسبت است
ممکن را با واجب بالذات و چه نسبت است وجود و تجرد او با وجود و تجرد واجب الوجود مجرد من جمیع الوجوه و سخن صوفیه از
قبیل مجاز معقول است که وجود ممکن چون ممکن است مثل ذات او و از غیر است پس خود وجود ندارد و بمنزله عدم است مثل
سایر استعارات و مجازات شان نه آنکه از قبیل سوفسطائیه قائلند به نفی وجود کل موجودات که همه خیال است بشبهات
واهیه بدیهی البطلان اگر چه دلایل عقلیه تجرد نفس و وجود سایر مجردات نیز تمام نیست و لیکن تجرد وجود مجردات لا بد
نفی نمیتوان کرد لهذا حق سبحانه و تعالی نهی فرموده است از تعمق در این مسئله چنانکه ظاهر ویسئلونک عن الروح است یعنی یا محمد
ترا سوال میکنند از روح بگو روح از امر پروردگار من است و شما را نداده اند از علم مگر اندکی و اکثر محققین ذکر کرده اند که
عالم امر مجردات است که بی ماده و مدت موجود شده اند ضبط کن بقرینه آنکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که الا له الخلق
والامر فتبارک الله رب العالمین بقرینه مقابله عالم امر با عالم خلق و بقرینه تعلق نفس ناطقه به بدن که فرموده است
بعد از تسویه بدن در رحم از نطفه و علقه و عظام و لحم ثم انشاناه خلقا آخر فتبارک الله احسن الخالقین اگر چه

تفاسیر دیگر کرده اند و لیکن اظهر تجرد است و ظهور منافات با انتقال ندارد و کسی که تتبع نموده در آیات و اخبار البته جزم بهم میرسد او داد وجوه
عقیده مؤیده میتواند بود اما این مسئله حیثیت که واجب باشد دانستن آن مگر باعتبار آنکه ظاهر قرآن و اخبار متواتره بر آن وارد شده است
واجب است اعتقاد نمودن بظاهر قرآن و احادیث متواتره مگر آنکه برهان عقلی قایم شود بر نفی آن ظاهر و تأویل احکام و اتقان کردانیده و مصلحت
الهی را از خلایق در اطاعت و فرمان برداری حق سبحانه و تعالی در اعتقاد و اطاعت و عبادت او تعالی شانه و نصیحت و موعظه کردید خاص
منه خلایق را در بکار روشن و خلق را دعوت نمود بسوی حق سبحانه و تعالی از روی حکمت و مواعظ نیکو تا آنکه صد هزاران هزار از کفار
و منافقان را براه عبادت و طاعت و معرفت و علم و حکمت در آوردید بعد از آنکه بنی امیه دین و اسلام را مندرس کردانیده بودند
و شعایر کفر را ظاهر کرده بودند و جانهای خود را فدای کردید در طلب رضای الهی مثل خروج حضرت امام حسین ع که یزید کافر اراده
داشت که بالکلیه اسلام را زایل کرداند مرتبه مرتبه و سنت منسوخ نکند را در ترویج بود که بیعت با که کند امام است و خلایق در
جهالت و ضلالت بودند تا چون آنحضرت شهید شد اهل مدینه دانستند مفسده این بدعت را اما تا اول نمودند از این بیعت الا عبد الله
عمر که او مردمان را امر میکرد به بیعت یزید و عموم امتناع از بیعت چنانکه در صحاح سته ایشان مذکور است تا آنکه لشکر فرستاد و اهل
مدینه منوره را قتل عام نمودند سه روز و زنان ایشان را اسیر کردند تا آنکه خود نقل کرده اند که از آن روز نسب بر اطراف شد مگر بنی هاشم که
همه در پناه حضرت سید الساجدین در خانه آنحضرت ع بودند و حق سبحانه و تعالی لشکر شام را از آنجا مسخر کرده بود که در آن سه روز حفظ
خانه آنحضرت میکرد و چون روز چهارم قتل بر طرف شد حضرت سید الساجدین جمیع ایشان را از جهه آن لشکر شام نوشت و او
قبول نکرد که ابن رسول الله غرض من شفاعت شما ست در روز قیامت غرض مرا خوش نکردانید حضرت فرمودند که شفاعت
کمال مؤدت خواهیم کرد و اهل بیت چیزی را که داریم قبیح میدانیم سبب گرفتن آن را ناشایی قبول کرد و چون اینها واقع شد حقیقت بر
عالمیان تمام شد و اکثر از بیعت آن ملعون برگشتند و همچنین تقیه ائمه معصومین ع بسبب اظهار حق بمرتبه شهادت فایز شده و بعد از
زهر با ایشان و صبر نمودید بر آنچه شما رسید از بلا و محنت در رضای الهی و اطاعت او و نماز را بر پا داشتید که خود چنانکه باید از
اخلاص کامل و حضور قلب تمام بجا آوردید و دیگران را نیز نماز داشتید و زکات مال خود و دیگران را بمصرف خود رسانیدید
و امر نمودید بنیکیها و نهی کردید از بدیها و جهاد نمودید در راه رضای الهی بنحوی که حق جهاد بود به سنان و لسان و بآن ما یجب
بود تا آنکه دعوت اسلام را آشکار کردید و بیان فرمودید واجبات الهی را و بپا داشتید حدود الهی را در مثل زمان حضرت امیر المؤمنین
و بعضی از ازمنه حضرت امام حسن ع با آنکه حدود و احکام از حدود و تعزیر بود و جاری شد اگر چه بزبان باشد بزجر و منع و نصایح و مواعظ
و منتشر کردانیدید شرایع احکام الهی را و بیان فرمودید سنتهای الهی را و در جمیع امور موافق رضای الهی عمل نمودید و کردن نهادید
هر قضایی را که بر شما آمد و تصدیق کردید رسالت پیغمبران سابق را بحسب کسی که رو بگرداند از راه متابعت شما از دین بدر رفته است
مانند خوارج نهروان و کسی که ملازم اطاعت شما باشد در دنیا و عقبی با شما ست و کسی که تقصیر کند در متابعت شما باطل است
و تا که حق با شما ست و در متابعت شما ست و از شما صادر شده است هر حقی که است و بازگشتش بسوی شما ست که اگر کسی
حقی گوید بواسطه از شما شنیده است یا از کلام شما استنباط نموده است و شمائید اهل حق و معدن حق و میراث پیغمبران که علم
و حکمت و سایر کمالات است با سایر چیزها که ایشان مانند عصای موسی و خاتم سلیمان و شکی که در دو از ده چشمه از آن بهم میرسید

وانسان

وانسان اینها نیز نزد شما ست و بازگشت خلایق در قیامت بسوی شما ست و حساب خلایق بر شما ست چنانکه در اخبار بسیار وارد شده است
و اشاره است بآنکه آنچه حق سبحانه و تعالی فرموده است که اِنَّ اِلَیْنَا اِیَابَهُمْ ثُمَّ اِنَّ عَلَیْنَا حِسَابَهُمْ مراد از آیه کریمه ایشان اند و لهذا
بلفظ جمع وارد شده است چنانکه غالبا در قرآن مجید چنین است که هر چه حق سبحانه و تعالی بخود نسبت داده است بلفظ جمع مراد از آن
انبیا و حجج اند صلوات الله علیهم و استبعادی نیست در این معنی چه هرگاه ملائکه حساب توانند کرد چرا ائمه هدی ع نتوانند کرد
و در اخبار بسیار وارد است که مراد از میزان ایشان اند در آنجا که حق سبحانه و تعالی فرموده است وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ
الْقِيَامَةِ لهذا بلفظ جمع واقع شده است و فصل خطاب نزد شما ست یعنی خطابی که در وقت حکم خلایق شما حکم کنید که حق ظاهر
و بطلان باطل هویدا شود چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که ما عطا کردیم حکمت و فصل خطاب بآنحضرت داود و بعضی از احکام
حضرت امیر المؤمنین ع خواهد آمد که در هر واقعه بنحوی حکم میفرمودند که حق و باطل از هم جدا میشد بنحوی که هر کس میفهمید
و ائمه هدی ع میراث داشتند تا ورا اگر واقعه بایشان عرض میشد بآن حکم میفرمودند و چون حضرت صاحب الامر ع ظاهر
خواهد شد موافق واقع حکم خواهند فرمود چنانکه اخبار باین مضمون بسیار وارد شده است و بعضی از آن خواهد آمد در ابواب قضایا
و آیات و معجزات الهی که عطا فرموده بود جمیع پیغمبران را ع نزد شما ست چنانکه احادیث متواتره بر آن وارد شده است
و عزایم الهی در شما ست یعنی آیاتی که در امامت شما وارد شده است که بر سبیل جد و جهد آن را اقامت نمایید و رخصت نداده اند
شما را در تقصیر در آن آیاتی که مشتمل است بر اسما و اعظم الهی که از جهه هر مطلبی که خوانده شود آن مطلب البته واقع شود
و در میان شما ست و شما بآن عالمید یا عهدها و پیمانها که از انبیا و امم گرفته اند بر حجت و معرفت و اطاعت شما و هر پیغمبری که اول آنرا
بر سبیل جزم قبول کردند ایشان را اولو العزم نامیده اند در امامت و خلافت شما ست چنانکه در اخبار بسیار وارد شده است و اکثر آنها
پیغمبرند که اولو العزم اند و آن حضرت نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و سید المرسلین اند صلوات الله علیهم و حضرت آدم که اندکی تأخیر
نمود در قبول او را از اولو العزم نشمرده اند و بر این مضامین احادیث بسیار وارد شده است و نور و برهان الهی نیز نزد شما ست ممکن است که
مراد از نور قرآن باشد و از برهان معجزات سید انام ع یا مراد نور هدایت و براهین عقلیه و نقلیه که بر آن واقع است یا آنکه
منور شده اید بانوار علوم و حکم و کمالات الهی و برهان این معانی و غیر اینها نیز نزد شما ست که بر هر کس بقدر قابلیت آن اظهار فرمودید
و امر الهی مفوض است باراده شما بآنکه هر چه مصلحت اقتضا کند بآن نحو جواب میدهید اگر خواهید جواب میدهید و این یک معنی
تفویض است که احادیث بسیار بر این مضمون وارد است و ظاهر آن است که بسبب تقیه باشد چون پیغمبران تقیه نمیفرمایند و ائمه
هدی دراین حکم از پیغمبران مستثنی اند و یا آنکه چنانکه حضرت سید المرسلین ص باو مفوض بود احکام الهی همچنین مفوض است با ائمه
معصومین ع چون مؤید بروح القدس اند و آنچه از او در خاطر مبارک ایشان افتد حق است و یا آنکه چون از خود فانی
فی الله شده اند و باقی بالله شده اند آنچه بر زبان ایشان جاری میشود از حق سبحانه و تعالی است و یا غایت مرتبه آن که
ایشان خبری از پیش خود بتفویض فرموده باشند هر چند این مرتبه را داشته باشند و یا آنکه ایشان اوامر و نواهی الهی را
بخلق میرسانند و خلفاء الهی اند هر که با شما دوستی کند یا اطاعت کند شما را دوستی با حق سبحانه و تعالی کرده است و اطاعت
او نموده است و هر که با شما دشمنی کند با حق سبحانه و تعالی دشمنی کرده است و هر که با شما محبت کند با خدا محبت کرده است

و کسی که چنگ در دامان متابعت شما زند اطاعت خدای تعالی کرده است یا هر که پناه بشما آورد پناه به الله تعالی برده است شمائید راهی که
درست ترین راههای حق سبحانه و تعالی است یعنی راه شما از راه انبیا نیز چنانکه بسیار گذشت و شمائید که راه بنا بحق است و دوام و بقا چنانکه
در آیات و احادیث متواتره وارد شده است که هر چه امت حضرت سید المرسلین ص می کنند از نیکان و بدان از نیکی و بدی عملها را
بر ایشان عرض می کنند با آنکه حق سبحانه و تعالی بایشان نموده است ملکوت آسمانها و زمینها را و بعنوان مکاشفه میدانند و بوجوه بسیار نیز
میدانسته اند از جفر جامع و جفر احمر و جفر ابیض بلکه هر چیزی را از قرآن نیز میدانسته اند مجملا انواع علوم ایشان بسیار است که بسبب
هر یک عالمند باعمال خلایق و شاهدند و در روز قیامت ایشان بر خلایق شهادت خواهند داد و حضرت سید المرسلین ص بر ایشان
شهادت خواهد داد که هر یک بآنچه مامور بودند بآن عمل نمودند بلکه مستحق و شایق از ایشان در مدت عمر خود فرمودند و شمائید
شفیعان خانه بقا یعنی شفاعت می کنید بهشت و نعمتهای ابدی را از جهه شیعیان خود یا در آخرت در روز قیامت شفاعت
خواهید کرد چنانکه احادیث متواتره وارد شده است در شفاعت ایشان و شمائید رحمت الهی که بخلق رسیده است چه ظاهر است که
اصل خلق عالم بسبب وجود ایشان است و هر رحمتی که از جناب اقدس الهی فایض میشود اول بر ایشان فایض میشود و بسبب ایشان
بر کافه خلایق از رحمتهای ظاهره و باطنه چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است بحضرت سید المرسلین ص که وَمَا اَرْسَلْنَاكَ اِلَّا
رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ یعنی نفرستادیم ترا مگر از جهه آنکه رحمتی باشی از جهه جمیع عالمیان و هر پیغمبری نفرین بقوم خود کردند و آنحضرت
محنتهای عظیم می کشیدند و دعا می کردند که خداوندا هدایت کن قوم مرا که ایشان نادانند تا آنکه در جنگ احد آن همه جفا و محنت
و زخم دیدند و خوردند و نفرین نکردند بلکه دعا می کردند و در آن جنگ حضرت امیر المؤمنین ص زیاده از هفتاد زخم بر داشتند
و دعای هدایت میفرمودند و همچنین سایر ائمه معصومین ص انواع ستمها میدیدند و می کشیدند و بر ظالمان خود نفرین نمی کردند
و هیچ شکی نیست که دعاهای ایشان مستجاب بود اگر نفرین می کردند عالم را زیر و زبر می کردند و شمائید آیت و علامتی که
حق سبحانه و تعالی جلالت و کمالات شما را از خلایق مستور کردانیده مگر بر دوستان خاص خود که ایشان بحسب قابلیت خود
فی الجمله موفق باحوال شما بهر رسانیده اند و هیچکس کنه ذات و صفات مقدس شما راه نیافته است یا آنکه شما را حفظ فرموده است
از جهه روز ظهور حضرت صاحب الزمان و خلیفة الرحمن صلوات الله علیه و علی آبائه الطاهرین که در آن روز همه زنده
خواهند شد و معجزات خود را ظاهر خواهند ساخت بمرتبه که از آفتاب ظاهرتر شود و شمائید امانتی که حق سبحانه و تعالی شما را از جهه
خلایق حفظ فرموده است یا امانت شما امانتی است که آسمان و زمین طاقت بر داشتن آن نداشتند و حق سبحانه و تعالی
امر فرموده است هر یک از شما را که آن را حفظ نماید و چون مدت آنحضرت بسر آید آن امانت را بامام بعد از خود ادا نماید
چنانکه احادیث متواتره وارد شده است که آیه کریمه اِنَّ اللّٰهَ یَاْمُرُكُمْ اَنْ تُؤَدُّوا الْاَمَانَاتِ اِلٰی اَهْلِهَا در شان ائمه معصومین ع
نازل شده است و ایشان مخاطب اند باین خطاب که هر یک امانت را بدیگری بسپارند و بر خلایق جمیعا واجب است که حفظ
کنند ایشان را بآنکه جانها و مالهای خود را فدای ایشان کنند و نگذارند که ظالمان بر ایشان مسلط شوند و بر ایشان جمیعا
اطاعت کنند ایشان را صلوات الله علیهم و شمائید آن بابی که خلایق را آزمایش نموده اند بآن باب و آن باب مثل باب
ایشان است چنانکه در قرآن مجید وارد است که وَاْتُوا الْبُیُوتَ مِنْ اَبْوَابِهَا و خانها را از در آن در آیید و حضرت سید المرسلین فرمود که کلام است و

نیز

نیز فرموده اند که منم شهرستان علوم الهی و علی در آن شهر است و احادیث متواتره وارد شده است که مراد الهی آن است که
اطاعت و متابعت ایشان کنند و اخذ علوم از ایشان در اصول و فروع دین و در احادیث متواتره منقول است که اهل بیت
آنحضرت ص بمنزله باب حطه اند در بنی اسرائیل که هر که داخل شد در آن در بر نحوی که بآن مامور شده بودند نجات یافتند و هر که
مخالفت نمود بعذاب الهی گرفتار شد همچنین هر که اعتقاد بامامت شما کند و با قوال شما عمل نماید ناجی است و هر که اعتقاد نکند
و متابعت ننماید هالک است شما مردمان را بحق میخوانید و راهنمایی می کنید خلق را بحق سبحانه و تعالی و بآن ایمان دارید و شما او امر
و نواهی را کردن نهاده اید و بامر الهی عمل می کنید و از نهی او خود را باز میدارید و مردمان را براه الهی ارشاد مینمایید و بقول
او حکم می کنید سعادت مند شد بسعادت دینوی و اخروی کسی که موالات کرد شما را و شما را امام خود دانست و هلاک شد در دنیا
و عقبی کسی که با شما دشمنی کرد یا کند و زیان کار شد کسی که انکار امامت شما کرد یا کند و گمراه شد کسی که از شما مفارقت کرد یا کند
و رستگار شد هر که دست در دامان متابعت شما زد یا زند و ایمن شد کسی که پناه بشما آورد یا آورد و سالم شد هر که تصدیق نمود
امامت شما را و هدایت یافت هر که چنگ در دامان متابعت و اطاعت شما زد و هر که پیروی شما کرد بهشت جای او ست و هر که مخالفت
شما کرد جایگاه او آتش جهنم است هر که انکار کند امامت شما را کافر است و هر که با شما جنگ کند مشرک است بآنکه شیاطین
جن و انس را شریک حق سبحانه و تعالی کرده در اطاعت ایشان یا مراد از مشرک کافر باشد چنانکه شایع است و شکی نیست
در کفر محاربان ایشان چون متواتر است که حرب ایشان حرب خدا است و هر که سخنان شما را رد کند و عمل بفرمان شما نکند جای او در
درک اسفل جهنم است که عذاب آن از همه سخت تر است گواهی میدهم که این رتبه امامت و خلافت و جلالت از جهه شما بود در زمان
سابق و از جهه شما خواهد بود تا روز قیامت و گواهی میدهم که ارواح شما از یک روح است چنانکه احادیث متکثره وارد
شده است بر آنکه جمیع ائمه هدی و فاطمه زهرا از نور حضرت سید المرسلین ص مخلوق شده اند و همه نیز از یک روح اند
و انوار علوم و کمالات ایشان یک نور است و از یک طینت مخلوق شده اند من نیز شهادت میدهم که شما از یک نورید
و از یک طینت که آن بسیار نیکو و طیب بود و هم طاهر که لوث عصیان بر دامن عصمت شما ننشسته است و هم از جهه آنکه
حق سبحانه و تعالی فرموده است که ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ یعنی شما از یک ذریت و از یک طینت مخلوق شده اید و بعضی از شما
از بعض دیگر بحسب ظاهر هم از شجره طیبه ابراهیمید و بحسب باطن از نور حضرت سید الانبیا مخلوقید که اول ما خلق الله
نوری ص صلوات الله علیهم و گواهی میدهم که حق سبحانه و تعالی انوار ارواح شما را آفرید و همه را در دور عرش و عظمت و جلال
خود در آورد تا آنکه انعام کرد بما بآنکه شما را امامان ما کردانید و شما را مقرر ساخت در خانهایی که اراده کرد که بلند مرتبه کرداند
آن خانها را در حیات و ممات شما بآنکه در حال حیات ایشان از انوار علوم و حقایق ایشان بهره ور شوید و بعد از ممات
خلق عالم از اطراف عالم بزیارت شما آیند و خدا را در آن خانها و مشاهد مشرفه یاد کنند و چنین مقرر فرمود که صلوات که
ما بر شما فرستیم و اعتقادی که بشما داریم سبب خوبی خلق ما شود و سبب پاکی نفوس ما گرداند و ما را پاکیزه نماید از همه بدیها
و کفاره گناهان ما باشد پس ما نیز نزد حق سبحانه و تعالی کردن نهادیم و تسلیم نمودیم که شما افضل عالمیانید و ما موصوف شدیم
بآنکه از شیعیان شماییم و از جمله تصدیق کنندگان شماییم پس حق سبحانه و تعالی شما را بشریف ترین جاهای جمیع رسانید که

ایشان ذکر ای کرده است و بزرگ گرداینده و جا نهاد بایشان شکوه و به بلندترین جاهای مقربان خود رسانیده و بدرجات رفیعه پیغمبران مرسل
رسانیده است بمرتبه که هیچکس بشما نمیتواند رسید و هیچیک از ایشان بر شما پیشی و سبقت نمیتوانند گرفت بلکه بخاطر کسی نمیرسد که این آرزو کند که بمرتبه
شما رسید یا از شما بگذرد و بلند مرتبگی شما را همه عالمیان رسانیده است تا آنکه نمانده است کسی از ملائکه مقربین و انبیاء مرسلین و نه صدیقین
و نه شهدا و علما و جاهلان و پست مرتبگان و فضلا و مؤمنان صالح و نه فجار و فساق و جباران معاند و شیاطین متمرد و خلایقی که در این
میانه هستند مگر آنکه همه ایشان شناسانیده بزرگی مرتبگی شما را و جلالت قدر شما را و بزرگی شأن شما و تمام بود انوار علوم و هدایات شما را
و نیکی حالتهای شما را و ثبات مقام شما را و شرف مرتبه و منزلت شما را نزد حق سبحانه و تعالی و خود و به ایشان شناسانیده همه را عارف گردانیده باینکه
شما نزد او بزرگید و مخصوص اویید و از مقربان درگاه اویید فدای شما باد پدر و مادر و اهل و مال و خویشان من حق سبحانه و تعالی و شما را
گواه میگیرم بر خود که گواه باشید که من (ایمان) دارم بشما و ایمان دارم بآنچه شما ایمان دارید و اعتقاد ندارم و منکرم دشمنان
شما را و کسانی را که شما با ایشان اعتقاد ندارید و من بینایم بمرتبه شما و بزرگی شما و میدانم گمراهی همه کسانی که مخالفت میکنند شما را و من
دوستم شما را و دوستان شما و دشمنم با دشمنان شما و با ایشان عداوت میکنم و من صلحم با کسانی که با شما صلح کنند و حربم با کسانی که
با شما حرب میکنند و درست میدانم آنچه را شما حق میدانید و باطل میدانم آنچه را شما باطل میدانید اطاعت میکنم شما را و عارفم بحق شما و اقرار
دارم بفضل شما و قبول دارم و حق میدانم علوم شما را و خود را در امان شما در آورده و خیمه شما زده ام و اعتراف دارم برجعت شما و ایمان دارم
بآنکه شما رجوع خواهید فرمود بدنیا در زمان حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه و تصدیق دارم بآنکه رجوع خواهید فرمود و من انتظار
میکشم خروج شما را در زمانی که آنحضرت ظاهر شود و انتظار میکشم زمان دولت شما را چنانکه حق سبحانه و تعالی وعده فرموده است که شما را
خلیفه ارض گردانند و بعد از مدت تقیه (?) خوف از اعادی شما را ایمن گردانند و عالم را بنور هدایات شما منور گردانند تا آنکه جمیع عالمیان
بدین حق در آیند و همه بندگی حق سبحانه و تعالی کنند و با او شرک نیاورند و من عمل میکنم بقول شما و فرمان بردارم امر شما را و پناه آورنده ام بشما
و زیارت کننده شما ام و التجا و پناه بقبور شما آورده ام و شما را شفیع خود گردانیده ام نزد حق سبحانه و تعالی و بمتابعت شما تقرب میجویم بخدا
و مهمیت هر کاری را که بجناب اقدس الهی دارم شما را شفیع خود میکنم و از حق سبحانه و تعالی طلبم که بحق شما آن کار مرا برآورد و بر می آورد
و ایمان دارم به پنهان و آشکار شما و حاضر و غایب و اول و آخر شما چون همه حق است و همه حقیقت و همه امور خود را تابع فرمان شما
گردانیده ام که در هیچ امری مخالفت فرمان شما نمیکنم تسلیم شده ام شما را به بدن و جان و رای من تابع رای شما است و خود مهیا
شده ام که چون خروج فرمایید در ملازمت شما جهاد کنم و جان فدا کنم تا حق سبحانه و تعالی زنده گرداند دین خود را بشما و در ایام ظهور
حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه شما را صلوات الله علیکم زنده گرداند و ظاهر سازد که عالم را پر از عدل و داد کنید
بعد از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد و شما را پادشاهان روی زمین گرداند پس در هر جایی من با شما ام و در ملازمت و بندگی
شما ام و از غیر شما بیزارم ایمان و اعتقاد بشما دارم و آخر شما را که حضرت صاحب الامر است مانند اول شما که حضرت امیر المؤمنین است
صلوات الله علیکم میدانم یا آنکه ائمه آخر را مانند ائمه اولین واجب الاتباع میدانم و نزد حق سبحانه و تعالی بیزارم از دشمنان
شما خصوصا از بت بزرگ اول که ابوبکر است و از عمر بن الخطاب طاغی یاغی خدا و رسول و ائمه و از شیاطین بنی امیه از
عثمان تا مروان و از بنی عباس تا آنکه تا آخر ایشان که ستم کردند بر شما و انکار نمودند حق شما را و بیرون رفتند از قابلیت شما

وغصب

و غصب نمودند میراث شما را از خلافت و فدک و خمس و فیء و بیزارم از جمعی که شک دارند در امامت شما و منحرف شده اند از
اطاعت شما و بیزارم از هر پیشوای غیر شما و از اطاعت هر که باشد غیر شما و بیزارم از امامانی که مردمان را بآتش جهنم میخوانند
و از حق سبحانه و تعالی سؤال میکنم که مرا ثابت قدم دارد همیشه تا زنده باشم بر اطاعت و محبت و دین شما و توفیق دهد مرا که وفادار
بر ولای شما باشم و روزی کند مرا شفاعت شما و بگرداند مرا از خوبان شیعیان شما که متابعت میکنند هر چه را که شما ایشان را بآن
میخوانید و بگرداند مرا از جمعی که متابعت میکنند شما را و احادیث شما را و همیشه براه شما میروند و بهدایت شما هدایت می یابند
یا متابعت سیرت و سنت شما میکنند و بگرداند مرا از جمعی که محشور خواهند شد در روز قیامت با شما و بگرداند مرا از جمعی که
زنده خواهند شد در زمان حضرت خلیفة الله صلوات الله علیکم و بگرداند مرا از جمعی که در ملازمت شما پادشاهی خواهند کرد
و در بندگی شما بر عالمیان تشرف خواهند داشت و بخاطر جمع بی خوف و تقیه بندگی حق سبحانه و تعالی خواهند کرد و از جمعی که چشم
ایشان روشن خواهد بدیدن شما در این نشأه و در آن نشأه بِأَبِي أَنْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي مَنْ أَرَادَ اللّٰهَ
بَدَأَ بِكُمْ وَمَنْ وَحَّدَهُ قَبِلَ عَنْكُمْ وَمَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُمْ مَوَالِيَّ لَا أُحْصِي ثَنَاءَكُمْ وَلَا أَبْلُغُ مِنَ
الْمَدْحِ كُنْهَكُمْ وَمِنَ الْوَصْفِ قَدْرَكُمْ وَأَنْتُمْ نُورُ الْأَخْيَارِ وَهُدَاةُ الْأَبْرَارِ وَحُجَجُ الْجَبَّارِ بِكُمْ
فَتَحَ اللّٰهُ وَبِكُمْ يَخْتِمُ اللّٰهُ وَبِكُمْ يُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَبِكُمْ يُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ
وَبِكُمْ يُنَفِّسُ الْهَمَّ وَيَكْشِفُ الضُّرَّ وَعِنْدَكُمْ مَا نَزَلَتْ بِهِ رُسُلُهُ وَهَبَطَتْ بِهِ مَلَائِكَتُهُ وَإِلَى جَدِّكُمْ
بُعِثَ الرُّوحُ الْأَمِينُ وان كانت الزيارة لامير المؤمنين صلوات الله عليه فقل وَإِلَى أَخِيكَ بُعِثَ
الرُّوحُ الْأَمِينُ آتَاكُمُ اللّٰهُ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ طَأْطَأَ كُلُّ شَرِيفٍ لِشَرَفِكُمْ وَبَخَعَ كُلُّ
مُتَكَبِّرٍ لِطَاعَتِكُمْ وَخَضَعَ كُلُّ جَبَّارٍ لِفَضْلِكُمْ وَذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لَكُمْ وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِكُمْ وَ
فَازَ الْفَائِزُونَ بِوِلَايَتِكُمْ بِكُمْ يُسْلَكُ إِلَى الرِّضْوَانِ وَعَلَى مَنْ جَحَدَ وِلَايَتَكُمْ غَضَبُ الرَّحْمٰنِ بِأَبِي
أَنْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي ذِكْرُكُمْ فِي الذَّاكِرِينَ وَأَسْمَاؤُكُمْ فِي الْأَسْمَاءِ وَأَجْسَادُكُمْ فِي الْأَجْسَادِ
وَأَرْوَاحُكُمْ فِي الْأَرْوَاحِ وَأَنْفُسُكُمْ فِي النُّفُوسِ وَآثَارُكُمْ فِي الْآثَارِ وَقُبُورُكُمْ فِي الْقُبُورِ فَمَا أَحْلَى
أَسْمَاءَكُمْ وَأَكْرَمَ أَنْفُسَكُمْ وَأَعْظَمَ شَأْنَكُمْ وَأَجَلَّ خَطَرَكُمْ وَأَوْفَى عَهْدَكُمْ كَلَامُكُمْ نُورٌ وَأَمْرُكُمْ رُشْدٌ
وَوَصِيَّتُكُمُ التَّقْوَى وَفِعْلُكُمُ الْخَيْرُ وَعَادَتُكُمُ الْإِحْسَانُ وَسَجِيَّتُكُمُ الْكَرَمُ وَشَأْنُكُمُ الْحَقُّ وَالصِّدْقُ
وَالرِّفْقُ وَقَوْلُكُمْ حُكْمٌ وَحَتْمٌ وَرَأْيُكُمْ عِلْمٌ وَحِلْمٌ وَحَزْمٌ إِنْ ذُكِرَ الْخَيْرُ كُنْتُمْ أَوَّلَهُ وَأَصْلَهُ وَفَرْعَهُ
وَمَعْدِنَهُ وَمَأْوَاهُ وَمُنْتَهَاهُ بِأَبِي أَنْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي كَيْفَ أَصِفُ حُسْنَ ثَنَائِكُمْ وَأُحْصِي جَمِيلَ بَلَائِكُمْ
وَبِكُمْ أَخْرَجَنَا اللّٰهُ مِنَ الذُّلِّ وَفَرَّجَ عَنَّا غَمَرَاتِ الْكُرُوبِ وَأَنْقَذَنَا مِنْ شَفَا جُرُفِ الْهَلَكَاتِ
وَمِنَ النَّارِ بِأَبِي أَنْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي بِمُوَالَاتِكُمْ عَلَّمَنَا اللّٰهُ مَعَالِمَ دِينِنَا وَأَصْلَحَ مَا كَانَ فَسَدَ مِنْ
دُنْيَانَا وَبِمُوَالَاتِكُمْ تَمَّتِ الْكَلِمَةُ وَعَظُمَتِ النِّعْمَةُ وَائْتَلَفَتِ الْفُرْقَةُ وَبِمُوَالَاتِكُمْ تُقْبَلُ الطَّاعَةُ
الْمُفْتَرَضَةُ وَلَكُمُ الْمَوَدَّةُ الْوَاجِبَةُ وَالدَّرَجَاتُ الرَّفِيعَةُ وَالْمَقَامُ الْمَحْمُودُ وَالْمَقَامُ الْمَعْلُومُ عِنْدَ اللّٰهِ

عَزَّ وَجَلَّ وَالْجَاهُ الْعَظِيمُ وَالشَّأْنُ الْكَبِيرُ وَالشَّفَاعَةُ الْمَقْبُولَةُ رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ
الشَّاهِدِينَ رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ سُبْحَانَ رَبِّنَا
إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا يَا وَلِيَّ اللّٰهِ إِنَّ بَيْنِي وَبَيْنَ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ ذُنُوبًا لَا يَأْتِي عَلَيْهَا إِلَّا رِضَاكُمْ فَبِحَقِّ
مَنِ ائْتَمَنَكُمْ عَلَى سِرِّهِ وَاسْتَرْعَاكُمْ أَمْرَ خَلْقِهِ وَقَرَنَ طَاعَتَكُمْ بِطَاعَتِهِ لَمَّا اسْتَوْهَبْتُمْ ذُنُوبِي وَكُنْتُمْ
شُفَعَائِي فَإِنِّي لَكُمْ مُطِيعٌ مَنْ أَطَاعَكُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللّٰهَ وَمَنْ عَصَاكُمْ فَقَدْ عَصَى اللّٰهَ وَمَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ
أَحَبَّ اللّٰهَ وَمَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللّٰهَ اللّٰهُمَّ إِنِّي لَوْ وَجَدْتُ شُفَعَاءَ أَقْرَبَ إِلَيْكَ مِنْ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ
بَيْتِهِ الْأَخْيَارِ الْأَئِمَّةِ الْأَبْرَارِ لَجَعَلْتُهُمْ شُفَعَائِي فَبِحَقِّهِمُ الَّذِي أَوْجَبْتَ لَهُمْ عَلَيْكَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُدْخِلَنِي
فِي جُمْلَةِ الْعَارِفِينَ بِهِمْ وَبِحَقِّهِمْ وَفِي زُمْرَةِ الْمَرْحُومِينَ بِشَفَاعَتِهِمْ إِنَّكَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ
وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَثِيرًا وَحَسْبُنَا اللّٰهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ پدر و مادر و جان و اهل و مالم فدای شما باد ای ائمه معصومین هر که
اراده معرفت و عبادت و محبت الهی دارد ابتدا بشما میکند و بعد از معرفت شما از شما خداوند خود را میشناسد و بندگی او را از شما
اخذ میکند و بسبب محبت شما بمحبت الهی فایز میشود و کسی که خواهد که خداوند خود را بیگانگی بشناسد و بنهایت مراتب توحید برسد
از راه متابعت شما عارف و واصل میشود و کسی که اراده قرب الهی داشته باشد بتوجه شما بآن رتبه فایز میگردد و از ارشاد شما
بنهایت مراتب قرب میرسد ای موالیان من که حق سبحانه و تعالی شما را مولای من گردانیده است در آیات و احادیث و ببرکت شما از
آتش جهنم آزاد شده ایم و منیوم (?) من نمیتوانم شمردن ثنا و ستایش شما را و آنچه بحسب واقع بآن کمالات موصوفید من احصای آن
نمیتوانم کرد بلکه نمیتوانم فهمیدن اوصاف کمال شما را که در خور قرب و منزلت شما است وصف نمیتوانم کردن و چون توانم کرد
و حال آنکه شما نور خوبانید و هر کمالی که انبیا و اوصیا و صلحا یافته اند ببرکت شما یافته اند و شما هدایت کننده کار نیکوکارانید
و حجتهای خداوند جبار عالمیانید من از کجا و شما از کجا اول نوری که حق سبحانه و تعالی ایجاد نمود نور مقدس شما بود و ختم انبیا و اوصیا
و خوبان بشما میشود و ببرکت شما حق سبحانه و تعالی باران از آسمان میفرستد و ببرکت شما نگاه میدارد آسمانها را که در جاهای خود باشند
الا چون معصوم از دنیا بیرون میرود آسمانها درهم پیچیده خواهد شد و ببرکت شما غمهای خلایق را زایل میگرداند و بلاها را
رفع مینماید و نزد شما است هر کتاب و هر علمی که انبیا و رسل بخلق آورده اند و فرشتگان از آسمانها بر زمین آورده اند و بسوی جد
شما نازل میشد جبرئیل امین و پیک رب العالمین و اگر زیارت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه کنی بجای جدکم اخیک بگو
باین نحو که بسوی برادرت مبعوث میشد روح الامین حق سبحانه و تعالی بشما داده است از علوم و کمالات آنچه را نداده هیچکس از
عالمیان هر بزرگی نزد بزرگی شما پست است و بخع بیا بمعنی خضع است و بنون و خا بمعنی اقر و خضع است اما [illegible]
نسخه اولی است و در بعضی نسخ بنون است و بحسب معنی اربط است اگرچه اول نیز بمعنی ثانی آمده است و علی ای حال مراد این است که
هر متکبری مقر است بآنکه واجب است که اطاعت شما کند و همه خاضع و مطیع اند و هر جباری نزد فضیلت شما خاضع است و میداند که
بزرگی شما راستر است چون بزرگی شما از حق سبحانه و تعالی است و با آنکه انبیا و اوصیا هر چند نهایت بزرگی و فضیلت بر کافه
عالمیان داشته باشند چون نسبت ایشان را بشما سنجند در جنب رفعت شما پستند چنانکه آسمان اول هر چند نسبت بزمین بلند و بزرگ است

ولیکن

ولیکن نظر بعرش لا شیئی است بجنب رفعت و بزرگی و هر خیری نزد شما ذلیل است بهمین معنی سابق یا آنکه هر چه اراده کنند مراد شما
حاصل است چون اراده شما اراده الهی است و زمین بنور علوم و هدایات و وجود شما منور است و هر که رستگاری یافت و یابد
ببرکت ولایت و متابعت و محبت شما بمرتبه عالیه رستگاری فایز میگردد و ببرکت شما برضای الهی یا به بهشت میتوان رسید
و غضب الهی شامل است جمعی را که منکر امامت و وجوب محبت شما اند پدر و مادر و جان و اهل و مالم فدای شما باد ذکر شما [illegible]
در میان ذکر کنندگان یا ذکر [illegible] و کمالاتی که شیعیان شما کنند و جمعی که ذکر دیگران کنند چه ربط دارد ذکر شما را با ذکر دیگران یا نام شما
در میان صاحبان شرف چه مؤید است و اسمای شما در میان نامها و بدنهای شما در میان بدنهای دیگران و ارواح مقدسه شما در
میان ارواح دیگران و نفس شما مانند روح حیوانی و نفسانی و طبعی در میان نفوس دیگران و آثار شما در خیرها که دلالت بر
بزرگی و رفعت کند یا احادیث شما یا اعم از اقوال و افعال شما در میان آثار و قبرهای شما در میان قبور چه ظاهر اند در رفعت
و عظمت و اکرم هستند و بحسب ظاهر با دیگران شریکید ولیکن بحسب معنی شرکت ندارند چه شیرین است نامهای شما و
چه لذت دارد از ذکر نامهای شما و چه بزرگوار است نفوس شما و چه عظیم است شأن شما و چه بزرگ است قدر شما و چه وفا کننده اید
بعهد شما سخنان شما همه نور علوم و حکمت الهی است و کارهای شما یا اوامر شما همه ثواب است و وصیت و موعظه شما امر بتقوی است و افعال
شما همه خوب است و بهترین کارها است و عادت شما احسان است با خلایق و طبیعت شما کرم است و کارهای شما همه حق و راستی
و رفق و مدارا است و سخنان شما همه حکمت است و لازم الاتباع و رای شما همه علم است و بردباری و حزم است و عاقبت بینی اگر
خوبان یا خوبی مذکور شود شما بر همه مقدمید و اصل آن و فرع آن از شما است و شمایید معدن هر خیری و ماوا و منتهای آنکه
بازگشتش بشما است پدر و مادر و جانم فدای شما باد چگونه وصف کنم ثناها و مدایح و محامد خوب شما را و چگونه شمارم احسانهای
خوب شما را نظر بجود و کافه عالمیان و حال آنکه حق سبحانه و تعالی ببرکت شما ما را خلاصی داده از مذلتها که لازمه عالمیان بود
پیش از اسلام و یکدیگر را اسیری کرده و میکشتند یا در بندگی میداشتند یا از مذلت عذابهای دنیوی و اخروی خلاص
شدیم و ما را از غمها و بلاها خلاصی داد و ببرکت هدایات شما و [illegible] مشرف بودیم که بمهلکه افتیم و کافر شویم یا بجهنم و عذاب ابدی
مبتلا شویم ببرکت اسلام و ایمان از اینها خلاص شدیم و اکثر عبارات سابقه مقتبس است از کلام الله عز و جل یا قول رسول الله
پدر و مادر و جانم فدای شما باد بسبب متابعت و محبت شما حق سبحانه و تعالی تعلیم فرمود بما اصول و فروع دین ما را و ببرکت شما
اصلاح فرمود آنچه فاسد شده بود از دنیای ما و بسبب متابعت و محبت شما تمام شد کلمه اسلام و عظیم شد نعمت و الفت یافت
افتراق و بسبب اعتقاد بامامت شما قبول میشود طاعتهای واجب و از جهت شما است وجوب محبت بآیات بسیار و احادیث
بیشمار و از جهت شما است درجات رفیع بحسب معنی و صورت اما درجات معنویه عبارت است از آنکه در هر مرتبه از مراتب
کمالات باقصی مراتب آن رسیده بودند مثل معرفت و محبت و علم الیقین و عین الیقین و حق الیقین و زهد و اخلاص
و فنا فی الله و بقا بالله و بحسب صورت در جنت مرتبه ایشان از همه بلندتر خواهد بود و شما راست مقام محمود که حق سبحانه
در قرآن مجید وعده فرموده است حضرت سید المرسلین را صلی الله علیه و آله و آن شفاعت کبری است که حضرت سید الانبیا و فاطمه زهرا
و ائمه هدی را صلوات الله علیهم کرامت فرموده است و همه شفاعت امت و شیعیان خواهند کرد و همه قسمت کننده بهشت و دوزخ خواهند بود

بلکه بسیاری از شیعیان ایشان را شفاعت خواهند کرد به برکت ایشان در خور قرب و کمالات ایشان بلکه در ابتدای خلق عالم ایشان شفیع
بودند چنانچه در احادیث متواتره وارد شده است که غرض از خلق وجود ایشان است پس ایشان شفیع عالمیان بودند در ابتدای خلق
و در انتها نیز چنانکه در اخبار متواتره وارد است که هر رحمتی که از مبدء فیاض نازل میشود اولا بر ایشان نازل میشود و بعد از آن بر دیگران
و بر دیگران نیز به برکت ایشان نازل میشود و از این جهت است که در جمیع مطالب و دعوات اول صلوات بر نبی و آل نبی می باید فرستاد
تا به برکت آن رحمت الهی نازل شود بر ایشان و بر دیگران به طفیل ایشان و از جهت شفاعت مقام محمود که آن مقام دنی فتدلی فکان
قاب قوسین او ادنی است و آن معراج است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله را میسر شد و حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم را میسر میشود
در هر شب جمعه معراج روحانی بر دو قسم است یکی آنکه مرتبه در قرب حق سبحانه و تعالی که مقام او ادنی است که هر یک از ایشان را
قرب حق سبحانه و تعالی نسبت است که مخصوص ایشان است و همچنین در کمالات صوریه و معنویه و دویم پرواز بر دو در عرش مجید که در
شب جمعه واقع میشود که حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم میروند و طواف عرش می کنند هفت شوط و دو رکعت نماز
طواف می کنند و باز رجوع با بدان می کنند و بسبب این عروج ایشان را علوم و کمالات و سرور زیاده میشود و در روز قیامت که بر منبر
وسیله میروند مرتبه ایشان بالاتر از همه ملائکه مقربین و مرسلان خواهد بود و حضرت سید المرسلین بر همه مقدم خواهند داشت و بعد از آن
حضرت امیر المؤمنین و بعد از آنحضرت همه نزدیک یکدیگر [illegible] و در این مرتبه توقف اولی است
و شما راست جاه عظیم یعنی قدر و منزلتی بزرگ که وصف آن نمیتوان کرد و شما راست شان بزرگوار یعنی رتبه و منزلتی عظیم یا کاری
بزرگ که شفاعت صوری و معنوی باشد یا رتبه خلافت خدا و رسول صلی الله علیه و آله و شما راست شفاعت مقبوله بحسب صورت و معنی در دنیا به
و در عقبی تضرع و زاری که البته مقبول شده است و نخواهید گذاشت که احدی از امت و شیعیان شما بجهنم روند [illegible]
اخبار متواتره ظاهر میشود که شیعه اثنا عشری که فرقه ناجیه اند بجهنم نخواهند رفت و عذاب ایشان در دنیاست و اگر گناه بسیار [illegible]
به بلاها و مرضها منقطع نشود جان کندن را بر ایشان سخت می کنند و اگر از این نیز پاک نشود بسبب عذاب قبر و عذاب موقف
حشر پنجاه هزار ساله و گذشتن از صراط [illegible] پنجاه هزار ساله پاک میشوند اگر شفاعت ایشان را در دنیا بر با نگه قابلیت شفاعت
نداشته باشند و علی ای حال بجهنم نمیروند و اما غیر اثنی عشری از شیعیان و سنیانی که عداوت با یکی از ائمه هدی نداشته باشند البته
قابل شفاعت نیستند و از کفار بدترند غلات که یکی از ائمه هدی را خدا دانند و همچنین علمای ایشان که حق بر ایشان ظاهر شده باشد
و بسبب محبت دین آبا که در طبایع عالمیان جا کرده است [illegible] بر باطل مانده و سبب اضلال خلایق نیز شده باشند
قابل شفاعت نیستند چنانکه گذشت در احادیث متواتره از طرق عامه و خاصه که چون جماعتی را بجهنم برند حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
می فرماید که الهی اصحابی اصحابی خطاب رسد که یا محمد نمیدانی که بعد از تو چه کردند همه مرتد شدند و بکفر رجوع کردند پس من گویم که
سحقا سحقا یعنی دور باد از رحمت [illegible] ایشان و از شفاعت ایشان بیزارم آن کسانی که بعد از من تبدیل کردند و بخاری از ابو سعید خدری
روایت کرده است در باب حوض که پس من می گویم که سحقا سحقا لمن غیر بعدی و در روایت دیگر آمده لمن بدل بعدی و از
این حدیث ظاهر میشود که شفاعت مرتدین نیز نخواهد بود و خلافی نیست در آنکه انکار ما جاء به النبی کفر است و علمای [illegible]
کافر شده اند و اما مستضعفان از فرق مسلمین شکی نیست که بحسب واقع کافرند و مستحق خلود نارند و لیکن روایات بسیار

وارد

وارد شده است از ائمه هدی علیهم السلام که ممکن است نجات ایشان به رحمت الهی یا شفاعت رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم از دخول جهنم
و بعد از آن تا پنجاه هزار سالی بسر آورند که ما ایمان آورده ایم و یقین داریم بآنچه فرستاده که آن رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم بلکه بجمیع
پیغمبران و بجمیع اوصیای پیغمبران صلوات الله علیهم و بجمیع کتابها و بجمیع شرایع در وقت خود خصوصا بقرآن مجید و باحادیث متواتره و بجملی از اخبار
آحاد چنانکه گذشت و از آنجمله است اخباری که محفوف بقراین باشد و معمول بها باشد و اگر یقین نداشته باشیم که حضرت سید المرسلین
و یا ائمه طاهرین صلوات الله علیهم فرموده اند و ظن قریب بعلم داشته باشیم و بآن عمل نمائیم بلکه اگر خبری رسیده باشد با ظن ضعیفی هم داشته
باشیم و بآن عمل نمائیم از باب احتیاط فی الحقیقه عمل نموده ایم باحادیث متواتره احتیاطا یا لازم نیست که ایمان بآن داشته باشیم
بنا بر آنکه ایمان وقتی است که بآن یقین داشته باشیم هر چند واجب دانیم عمل را بآن و خداوندا تابعیت نمودیم رسولت را صلی الله علیه و آله
پس بنویس ما را در زمره شاهدان و گواهان بآنکه گواهی میدهیم بر وحدانیت تو و بر رسالت آنحضرت و بر حقیت آنچه او بما آورده است
از قرآن مجید و شرایع و احکام و امامت ائمه معصومین صلوات الله علیهم و حدوث عالم و زنده شدن بعد از مرگ در رجعت صغری و کبری و ثواب
و عقاب و بهشت و دوزخ و معراج جسمانی و معاد جسمانی و امثال اینها پروردگارا مگردان دلهای ما را که میل کند بضلالت بعد از آنکه ما را
هدایت فرمودی و به بخش ما را رحمتی که وصف آن نتوان کرد که آن رحمت بسبب عصمت ما باشد از مخالفت تو و سبب توبه ما باشد
از گناهان سابق و موجب توفیقات ما باشد بر اعمال صالحه و ثبوت بر اعتقادات حقه و سبب اصلاح امور دنیوی ما باشد که
دشمنان را از ما دفع کنی و به غنای ما را بهجت داری و روزی ما را بر ما فراخ گردانی و محتاج دیگران نگردیم و حاجات ما را بر آوری
و تنوین تنکیر رحمت از جهت تعظیم است که تا شامل جمیع خوبیها و جمیع کمالات باشد بدرستی که توئی که بسیار بخشنده و نعمتهای لا تحصی
و لا تتناهی انعام کرده و خواهی کرد و منزه است پروردگار ما از آنکه بوعده وفا ننماید بلکه البته بوعده های خود وفا می کند و تا
اینجا خطاب با ائمه معصومین است و در اینجا که یا ولی الله میگوید امامی را که زیارت می کند مخاطب میسازد و ممکن است که همه مراد
باشند بر سبیل بدلیت یا جمعیت و اگر عنوان جمیع بگوید بهتر است که یا اولیاء الله یعنی ای امامانی که منسوبید از جانب حق سبحانه و تعالی
یا ای دوستان خدا بدرستی که میان من و حق سبحانه و تعالی گناهانی چند است که دفع آنها نمیتوان کرد آنها را چیزی مگر خوشنودی شما
از من تا بسبب شفاعت شما شود مراد از خدا حق سبحانه و تعالی مرا شما بخشد پس بحق آن خداوندی که شما را امین کرده است بر
اسرار خود و بحق آن خداوندی که امور خلق را به شما گذاشته است و شما را راعی ایشان کرده اینده و ایشان را رعیت شما یا آنکه از
شما طلبیده است که رعایت فرمائید امور خلایق را از هدایت و تعلیم علوم و آنچه از لوازم امامت است و مقرون ساخته است اطاعت
شما را با طاعت خود در آنجا که فرموده است که ای مؤمنان اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول را و اطاعت کنید صاحبان حکم
یا صاحبان امر امامت را و احادیث متواتره وارد است که مراد از ایشان ائمه معصومین اند چنانکه عامه باتفاق [illegible] در صحاح
سته و غیر آن روایت کرده اند ائمه و خلفای اثنی عشر و جمعی از علما گفته اند که قطع نظر از احادیث نیز ظاهر است که مراد ایشانند
زیرا که قبیح است که حق سبحانه و تعالی امر فرماید باطاعت غیر معصوم چون ممکن است که غیر معصوم امر کند بشرک و کفر و فسق چنانکه
واقع شد از خلفای بنی امیه و بنی عباس و اکثر علمای عامه در کتب خود ذکر کرده اند از کفر یزید و حجاج و ولید و اتباع ایشان
و غیر ایشان و لیکن همه را اجتهاد نامیده اند هر گاه جایز باشد که حضرت سید المرسلین را صلی الله علیه و آله تکذیب نمودن و انکار قرآن و سنت

کردن باجتهاد و چنانکه بکرات و مرات گذشت جمیع مشکلات حل میشود چنانکه ما هدایت الهی بود و ما بر شما آیات و معجزات فایده نداده
و هر معجزه که می بینند اقل مرتبه ایشان این است که بگویند که ما علم سحر را ندانیم شاید این سحر باشد و از این جهت است که فضلای عامه مانند
سید شریف با غایت تحقیق و تدقیق در اکثر مسایل چون بامامت میرسند سخنی چند می گویند که هر عاقلی بطلان آن را به بدیهه
و حمل می کنند بر آنکه البته شیعه بوده است و در این کلمات تقیه کرده است یا بر آنکه ختم الله علی قلوبهم و علی سمعهم و علی ابصارهم غشاوة
در ایشان واقع شده است و علمای [illegible] از این نیست که تدبر [illegible] بکنند و منزل ریاضات نشوند و تعصب و عناد و حب
مذاهب آبا و اسلاف را از نفس خود بیرون کنند تا حق سبحانه و تعالی بفضل خود بینائی کرامت فرماید و تو خبیری بآنکه نهایت مراتب
فضل در این زمان این است که نقیضین و ضدین را بشبهات اثبات توانند نمود نزد جاهلان و شرایع دین را موافق آرای
باطله خود توانند ساخت نعوذ بالله من غضب الله و نکاله و هدانا الله تعالی و ایاکم الی الصراط المستقیم بحق انبیائه و اوصیائه شما
گناهان مرا از حق سبحانه و تعالی طلب کنید که بخشد [illegible] میتوان خواند که معنی الا باشد که معنی این باشد که بحق
ائمه هدی که زمانی نگذرد و خبری واقع نگردد که طلب بخشش گناهان [illegible] و به تخفیف میتوان خواند که کلام تأکید جواب قسم باشد و ما
مصدری باشد یعنی بحق خوبان که هر آینه کار شما طلب بخشش گناهان من باشد و این باشد که شما شفیعان من باشید بدرستی که
هر که اطاعت شما نماید و هر که اطاعت کند شما را اطاعت حق سبحانه و تعالی کرده است چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که من یطع
الرسول فقد اطاع الله چه ظاهر است که هر گاه حق سبحانه و تعالی امر فرموده باشد باطاعت ایشان هر که حسب الامر الهی اطاعت
ایشان کند اطاعت او کرده خواهد بود خصوصا هر گاه در قرآن مجید بکرات و مرات مقرون ساخته باشد مثل آیه کریمه اطیعوا الله
و آیه کریمه انما ولیکم الله و آیه کریمه یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و کونوا مع الصادقین بلکه تقوی از عذاب الهی آن است که
با صادقان باشید باطاعت و بدیهی است که صادق در جمیع افعال و اقوال و اطوار نیست الا معصوم و احادیث صحیحه وارد است
که مراد از ایشان ائمه معصومین اند و هر که عصیان شما کند عصیان خدا کرده است و هر که شما را دوست دارد بآنکه مطیع شما باشد چون
محبت با مخالفت جمع نمیشود خدا را دوست داشته است چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی
یحببکم الله یعنی بگو یا محمد که اگر شما خدا را دوست میدارید پس متابعت من کنید تا خداوند تعالی شما را دوست دارد و هر که شما را
دشمن دارد پس به تحقیق که خدا را دشمن داشته است خداوندا بدرستی که من اگر یافتم شفیعانی که نزد تو نزدیکتر بودند از محمد
و از اهل بیت او صلوات الله علیهم که بهترین خلایق اند و پیشوایان راه دین و نیکوکاران اند هر آینه آن جماعت را شفیع خود
می گردانیدم پس بحق که از جانب خود از حق ایشان بر خود واجب گردانیده سوال می کنم از تو که داخل کنی مرا در سلک جمعی که
عارفند بایشان و بحقیت ایشان یا بحقی که ایشان را بر تو و بر عالمیان است و بگردانی مرا در سلک جمعی که برایشان رحمت کرده
و خواهی کرد بشفاعت ایشان بدرستی که تو بخشنده ترین بخشندگانی و حق سبحانه و تعالی صلوات و سلام فرستد بر محمد و آل او بسیار
و حق سبحانه و تعالی ما را بس است و نیکو وکیلی است ما و عالمیان را بحفظ و حمایت و مغفرت و قضای حوائج **الوداع** اذا اردت
الانصراف فقل السلام علیکم سلام مودع لا سئم و لا قال و لا مال و رحمة الله و برکاته
علیکم یا اهل بیت النبوة انه حمید مجید سلام ولی لکم غیر راغب عنکم و لا مستبدل بکم و لا

مؤثر

مؤثر علیکم و لا منحرف عنکم و لا زاهد فی قربکم لا جعله الله آخر العهد من زیارة قبورکم و اتیان
مشاهدکم و السلام علیکم و حشرنی الله فی زمرتکم و اوردنی حوضکم و جعلنی من حزبکم و ارضاکم
عنی و مکننی فی دولتکم و احیانی فی رجعتکم و ملکنی فی ایامکم و شکر سعیی بکم و غفر ذنبی بشفاعتکم
و اقال عثرتی بحبکم و اعلی کعبی بموالاتکم و شرفنی بطاعتکم و اعزنی بهداکم و جعلنی ممن
انقلب مفلحا منجحا غانما سالما معافا غنیا فائزا برضوان الله و فضله و کفایته بافضل ما
ینقلب به احد من زوارکم و موالیکم و محبیکم و شیعتکم و رزقنی الله العود ثم العود ابدا ما ابقانی
ربی بنیة صادقة و ایمان و تقوی و اخبات و رزق واسع حلال طیب اللهم لا تجعله آخر
العهد من زیارتهم و ذکرهم و الصلوة علیهم و اوجب لی المغفرة و الرحمة و الخیر و البرکة و الفوز و
النور و الایمان و حسن الاجابة کما اوجبت لاولیائک العارفین بحقهم الموجبین طاعتهم الراغبین
فی زیارتهم المتقربین الیک و الیهم بابی انتم و امی و نفسی و اهلی و مالی اجعلونی فی همکم و صیرونی
فی حزبکم و ادخلونی فی شفاعتکم و اذکرونی عند ربکم اللهم صل علی محمد و آل محمد و ابلغ ارواحهم
و اجسادهم منی السلام و السلام علیه و علیهم و رحمة الله و برکاته و صلی الله علی محمد و آله
و سلم کثیرا و حسبنا الله و نعم الوکیل و اما وداع بیرون آمدن از شهر چنانکه غالبا وداع را بر آن اطلاق مینمایند
یا در وقت بیرون آمدن از روضه و این اتم است چون مجلس [illegible] که نیز بایست آید هر گاه خواهی که
روانه شوی از شهر یا از روضه مقدسه بگو سلام الهی بر شما باد مانند سلام شخصی که از محبوب خود جدا شود نه مانند کسی که ملال داشته باشد
از صحبت یا آزرده بیرون رود یا دیگر خسته باشد و رحمت الهی و زیادتیهای نعمتهای دنیوی و اخروی بر شما متوالی و متواتر باد ای
اهل خانه که پیغمبری در آن خانه یا در آن خانه [illegible] نازل شده است بدرستی که نعمتهای الهی بر شما همیشه بوده و هست و بسبب آن
می باید که عالمیان حمد الهی [illegible] کنند و او است صاحب مجد و عظمت که عظمتش مقتضی احسان و اکرام است بر شما و بر کافه عالمیان
و سلام می کنم مانند سلام کردن دوستی که در مراتب صدق دوستی در اعلی مراتب باشد و روی از درگاه شما هرگز نگردانیده باشد
و نخواهد گردانید نه دوستی که دیگری را بدوستی گیرم یا دیگری را بر شما اختیار نمایم یا منحرف شوم از صراط مستقیم مودت واجبه شما
و نه بنده ای که نخواهم خدمت شما آمدن یا آنکه قرب شما روشنائی چشمان من است حق سبحانه و تعالی چنان نکند که مرتبه
آخر زیارت قبور شما باشد این زیارت که دیگر فایز نگردم بحضور محل شهادت شما یا به آمدن در حضور شما و سلام الهی بر شما
باد و سلام الهی بر شما باد و از حق سبحانه و تعالی میطلبم که فردای قیامت مرا حشر فرماید و محشور گرداند مرا از زمره و سلسله
دوستان شما و وارد سازد مرا در حوض شما که حوض کوثر است و منافع آن بی نهایت است از آنجمله هر که جرعه از آن بنوشد
از دوستان شما از جمیع صفات ردیه و اخلاق سیئه مطهر شود و بجمیع کمالات منور گردد و مخبتی که قابلیت اعلی مراتب
جنت را حاصل کرده و بعد از آن تا میدان حیاتی [illegible] ابدی که هرگز نمیرد و سیراب شود که هرگز تشنگی نیابد
و سیر شود که هرگز گرسنگی نفهمد و صحیح شود که هرگز بیماری نه بیند و سایر نعمتهای بهشتی را لایق گردد و همین بس است [illegible]

بحضرت سید الساجدین صلوات الله علیه عطا فرموده اند و سوغاتی کرده اند ببالینه در کثرت شفاعت و محبتها نیز فرموده اند که سبب شفاعت خود که هیچ چیز نمیدهد
ایشان را و هیچ کوششی نشنیده باشند و صاحب آن را و عطایا هیچکس ظهور نکرده باشد و بکردانند مرا از تابعان شما و شما را از من خوشنود کردانید
و مرا بکمین کرامت فرماید در زمان دولت شما که بعد از رجعت شماست چنانکه در قرآن مجید فرموده است و شما وعده داده است و زنده کرد
مرا در رجعت شما در وقتی که حضرت صاحب الامر ظاهر شود و شما همه زنده کردید و مرا پادشاهی کرامت فرماید در ایام ظهور شما چون هر یکی از
صلحا و اتقیا در زمان ایشان عالم و عاقل خواهند شد و هر یکی را حکمی کرامت خواهند فرمود که مردمان را هدایت کنند و هر یکی نیز
پادشاهی باشند یا آنکه شنیده که ایشان پادشاهی خواهد بود و یا آنکه هر یکی مالک شوند هر چه را خواهند و محتاج هیچکس نباشند و حق سبحانه
جزا دهد بعوض مرا هر جفایی که در غیبت شما از مخالفان شما کشیده باشم و از دین بر گشته باشم یا آنکه حق سبحانه و تعالی بنوازد که آنچه بنده
آنچه شرط بنده کی بود در موالات شما بجا آورده و گناهان مرا بپامرزد و شفاعت شما و از تقصیرات من در گذرد و بسبب محبت شما که عزیز جان
و ورد زبان من بوده است و آن محبت بوده ام بر جاهلیان تفوق کرامت فرماید بسبب ولایت و تشیع شما که ترک ایمان باطل کرده ام
و در پیروی شما کوشیده ام هر چند آنچه شرط ولایت است بجا نیاورده ام و مرا خلعت تشریف ملاقات شما در پیش شما بر این شرف بزرگی
کرامت فرماید چون در سلک شیعیان شما بوده ام و عزیز و ارجمند کنید مرا بدایات خانقه شما که بمن عطا فرماید یا چون هر آیینه یافته ام که
در سلسله شیعیان شما ام بر جاهلیان غلبه داشته باشم و مخالفان شما زیر دست من باشند و تمکین کن که بافتح تا و سکون دال بیشتر میتوان
خواند که مراد این باشد که مرا عزیز کند با آنکه تابع سنت و طریقه شما باشم یا بسبب متابعت شما عزیز دارین باشم و حق سبحانه و تعالی بکرداند مرا
در زمره کسانی که چون از زیارت شما بر میگردند رستگار یافته اند از عذاب الهی و مستحق دخول جنت شده اند و فواید و ثمرات زیارت
دعوات و از دیاد عمر و مال و فرزند و غیر آن یافته اند و سلامت و عافیت و توانگری و فایز شدن بخوشنودی حق سبحانه و تعالی
و فضل و کفایت مهمات و قضاء حاجات بسیاری کردند که آنچه ایشان یافته اند من نیز یافته باشم به بهترین برکشتنی که احدی از زیارت
کننده کان و شیعیان و دوستان و پیروان شما آن را در یافته کرده باشند و من بیشتر و بهتر از همه یافته باشم و حق سبحانه و تعالی روزی گند
مرا که من بعد دیگر بزیارت شما فایز گردم پس بمرتبه دیگر همیشه تا زنده باشم و چون بهر مرتبه بزیارت آیم خالصا مخلصا از جهة رضای تو
بزیارت آیم با ایمان و تقوی و خضوع و خشوع و با روزی فراخ حلال پاکیزه بزیارت آیم خداوندا چنان مکن که این مرتبه آخرین باشد
از زیارت ایشان و ذکر ایشان و صلوات بر ایشان و واجب کردان از جهة من که گناهان مرا بیامرزی و رحمت و خیر و برکت
و فایز شدن بخوشنودی و بهشت و نور قیامت و ایمان کامل و نیک بختی یعنی سبب شدن دعوات را عطا فرمایی چنانکه ایشان را واجب کردانیده
از جهة دوستان که عارفند بحق ایشان و اقرار آن آنکه که ایشان امام واجب الاطاعه اند و اطاعت ایشان را بر خود
واجب کردانیده باشند با آنکه در امور اطاعت ایشان کنند و میل باشند بزیارت ایشان و تقرب جویند بتو بایشان
و مادر و جان و اهل و مال فدای شما باد چنان کنید که همیشه متکفل احوال این بنده خود باشید و مرا از جمله شیعیان خود دانید
و چون ایشان را شفاعت کنید مرا نیز با ایشان شفاعت کنید و یاد کنید مرا نزد پروردگار خود خداوندا درود و صلوات فرست بر محمد
و آل محمد و سلام مرا بارواح و اجساد ایشان برسان و سلام الهی بر محمد و آل او باد و رحمت و برکات الهی بر ایشان فایز باد و حق سبحانه
و تعالی صلوات فرستد بر محمد و آل او و سلام فرستد بر ایشان بسیار و حق سبحانه و تعالی ما را بس است و نیکو حافظ و کفیل است بنده کان

خودرا بدانکه مناسب کتب حدیث این بود که بابی ذکر کنند از جهة رجعت و احادیثی که وارد شده است در تفسیر آیه رجعت ذکر کنند ولیکن
چون مخالفان علیهم اللعنة تشنیع بسیار مینمودند بر شیعه را بر این مذهب کم ذکر میکردند و بابی جدا ذکر نکردند تقیة اگرچه هر یکی از محدثین شیعه
و فضلای شیعه کتابی بر سر خود نوشته اند اما کتاب منفرد را نتوانسته اند گفت که از ما نیست از غلات است اما مانند این کتب را
نمیتوانسته اند نفی نمودن از خود بنا بر این بابی از جهة آن ذکر نکردند و ذکر چند حکایات و مباحثات بسیاری کنند ضررش آن قدر
نمی یافتند و مسلم بن حجاج در اول کتابش ذکر کرده است جابر جعفی را و این مذهب را باو نسبت داده است که اگرچه ثقه است
و مخبر اعلم است ولیکن چون چنین مذهبی دارد من تجویز نمی کنم که کسی از او حدیث روایت کند با آنکه آیات بسیار وارد
شده است که قابل تاویل نیست و بکرار اشاره بآن شده **بَابُ الحُقُوقِ** این بابی است در بیان حقوق و چون
از زیارات فارغ شد ختم این کتاب کرد بختام مسکی که تتمه همه عبادات است و بر همه کس لازم است که این حدیث را در حفظ داشته
باشد و بآن عمل نماید و صدوق این حدیث را در کتاب خصال در باب پنجاه خصلت ذکر کرده است بغیر این سند و متن است بر
زیادتی بسیار که در اول حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه فرموده اند و چون غرض ما اختصار است در این کتاب معانی
در اینجا بسندهای صحیح از آن روایت کرده است و مختصر چنانکه در امالی نیز بهمین سند و همین متن مذکور ساخته است روی
اسمعیل بن الفضل عن ثابت بن دینار عن سید العابدین علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب صلوات
الله علیهم قال حق الله الاکبر علیک ان تعبده و لا تشرک به شیئا فاذا فعلت ذلک باخلاص جعل
لک علی نفسه ان یکفیک امر الدنیا و الآخرة بسند صحیح و اسانید کالصحیح بسیار منقول است از ثابت که او گفت
ثمالی است که حضرت سید العابدین صلوات الله علیه فرمودند که حق بزرگترین حقوق حق حق سبحانه و تعالی است یا حق خداوند عالم که
از اوامر اکبر است که عقول متحیر است در ذات مقدس او بلکه صفات مقدسه او و آن حق بر تو آن است که او را عبادت کنی و کسی را
بندگی شریک او نکردانی پس هرگاه عبادت کنی خداوند خود را از روی اخلاص حق سبحانه و تعالی بر خود واجب و لازم کردانیده است که
کفایت کند کارهای دنیا و آخرت ترا و ظاهر این کلام آن است که غیر خدا را نپرستی و از جهة غیر او پرستش او نکنی پس اگر ریا کند یا از
جهة نفس و هوا و منافع دنیوی و اخروی یا کمال نفس یا قرب یا که نفس را از او لذتی داشته باشد بجا آورد خالص نخواهد بود
پس بنا بر این و لا تشرک به شیئا اشاره بآنها خواهد بود و محتمل است که مراد از عدم شرک شرک جلی باشد و اخلاص عبادات از
شرک شرک خفی باشد و شکی نیست که هرگاه بنده عبادات خود را چنین خالص کند البته حق سبحانه و تعالی کفایت می کند مهمات دنیا
و آخرتش را و شکی نیست در آنکه نفع این نیز به بنده عاید میشود و اگرچه حق الله است می نامند مجاز است باین معنی که حق
بندگی او است یا حق سبحانه و تعالی نهایت اهتمام باین معنی دارد که گویا حق او است و حق نفسک علیک ان تستعملها
بطاعة الله عز و جل و حق نفس تو بر تو آن است که او را بداری بطاعت حق سبحانه و تعالی مراد از این نفس ممکن است که
نفس ناطقه باشد و استعمال او بطاعت الهی آن است که طاعات نفسانی را بجا آورد و صبر و شکر و اخلاص و حضور قلب در
مناجات و امثال اینها از افعال و ترک ریا و عجب و تکبر و حسد و کینه و امثال اینها که از صفات ذمیمه نفسانیه است و ممکن است
اعم از روح و بدن مراد باشد که شامل جمیع اعضا و جوارح نیز باشد که هر چه را بالخصوص ذکر نکرده باشند و در این عموم داخل باشند

و این حق بنا بر آن است که اگر بنده بآنها عمل کند خود را از آتش دوزخ و بعد حق سبحانه و تعالی نجات داده است و از عضوها المهای دنیوی نیز خلاص
شده خواهد بود و حق اللسان اکرامه عن الخنا و تعویده الخیر و ترک الفضول التی لا فائدة لها و البر بالناس
و حسن القول فیهم و حق زبان بر آدمی آن است که او را کرامی دارد از فحش و کلمات قبیحه مانند نسبت زنا و لواطه بمسلمان دادن و
کردن و بهتان زدن و سخن چینی کردن و دشنام دادن و کفتن خبری که سبب ایذای مؤمنی باشد و امثال اینها که لایق آدمیان نیست
جای صلحا و اتقیا و عادت فرمودن آن بسخنان خیر مثل خواندن اذکار و ترک نمودن کفتارهای که عبث باشد و فایده دنیوی و اخروی
بر آن مترتب نشود و نیز زبان نیکی نیکی خدا کردن و خوبی مؤمنان را کفتن و افترا نبستن حضوصا بر خدا و رسول و ائمه هدی صلوات الله علیهم
از کبایر است مجملا عضوی اشرف از زبان نیست و بدتر از زبان نیست بیک کلمه مسلمان میشود و نجات ابدی حاصل می کند و بیک
کلمه کافر میشود و عذاب سرمدی بهم میرساند الیق بحرمت آن است که همیشه بزبان ذکر الهی کند و فرصت ندهد زبان را که سخن دیگر
بکوید و چون از ذکر ملال بهم رساند خاموش باشد که در حدیث است که اگر سخن کفتن نقره است خاموشی طلاست و زبان صاحبش را
سرنکون در آتش می اندازد و عمده آفات زبان دروغ است و بنده لذت ایمان نمی یابد تا ترک کند دروغ را اگر چه از روی مزاح
و خوش طبعی باشد و اگر کسی مراقب زبانش باشد که بد نکوید باندک زمانی از مقربان خدا میشود و می باید که هر چه خواهد که بر زبان راند
اول اندیشه کند که این کفتن موافق رضای الهی است بکوید و الا نکوید و انبیا و اولیا را بر هم کذارد و چون آفات زبان بسیار است حق سبحانه
دو حصار از جهة آن آفریده است و در زبان و سایر اعضا یعنی از آفات و حسنات او را ذکر فرموده اند و باقی را بقیاس گذاشته اند
و حق السمع تنزیهه عن سماع الغیبة و سماع ما لا یحل سماعه و حق کوش منزه داشتن آن است از شنیدن غیبت
و از شنیدن آنچه حلال نیست شنیدن آن مانند بهتان و سخن چینی و سرود و ساز و شنیدن آواز نامحرم هرگاه خوف فتنه نشنود
باشد و اگر نباشد نیز بنا بر مشهور و احتیاط مکر بقدر ضرورت و احوط آن است که در وقت ضرورت زیاده از یک کلمه نشنود چنانکه خواهد آمد
و بنا بر آنچه در زبان فرموده اند از سیئات و حسنات حق اوست شنیدن سخنان خدا و رسول و سخنانی که در شنیدنش فایده اخروی
باشد و انواع خوب و پیش بسیار است و ظاهر است که کوش مامور است بشنیدن خوب و منهی عنه است از شنیدن هر چه باشد یا بی
فایده باشد و اکثر عالمیان عمر خود را بیهوده کفتن و بیهوده شنیدن کذرانیده اند و حق سبحانه و تعالی فرموده است که از کوش و چشم و دل
سوال خواهند کرد و اگر بی بهره عذاب نباشد حسرت و ندامت ابدی خواهد بود و حق البصر ان تغضه عما لا یحل لک
و تعتبر بالنظر به و حق چشم آن است که فرو خوابانی آن را از هر چه حلال نیست ترا نظر کردن بآن مانند نظر کردن بنا محرم
و پسران صاحب جمال و بسایر زینتهای دنیا که ربا بنده دل است و از نظر کردن بکتب ضلال و خطا نمودن شبهات و تواریخ
و قصص بیهوده یا دروغ و امثال اینها و نظر کنی بچیزی چند که سبب عبرت شود مانند نظر کردن بجاهای خراب و کفتن که کجا رفتند ساکنان آن
و بکار رفتند بنا کنندگان تو بلکه در هر چه نظر کنی تفکر کنی که خداوند کار دارد که این را موجود ساخته است و از جهة انتفاع تو آفریده است
و فواید بسیار در آن جای داده است و از آن استدلال کنی بر وجود صانعش و علم و قدرت و اراده اش و مراتب عارفان در این
نظر مختلف است باختلاف عظیم حتی که بمرتبه محبت فانی شده اند در صنع معشوق و الا اند جمعی از مصنوع بصانع راه دارند و جمعی
از صانع بمصنوع تنزل می کنند و همچنین بدارد چشم را بر مطالعه علوم دینیه و تفکر کند در حقایق و معارفی که از قرآن و حدیث بهم

میشود یا بآنها اشاره وارد شده چنانکه در خبر است که یک ساعت مطالعه علم بهتر است از عبادت هفتاد سال ساله و همه استعمالات در خیرات
و اجتناب از منهیات شکر نعمت چشم را بجا آورده است و چون این نعمت عظما را هیچ مردم قدر این نعمت را نمیدانند و شکر این
نعمت را بجا نمی آورند تا بفقدان آن مبتلا نشوند ساعتی چشم خود را بر هم گذارد و بر پا راهی که هزار بار رفته است میرود ببیند که چند جا
و آزار جنبیدن کسی می رسد و از چندین کس آزاری یابد و قدر نعمت اعضا را وقتی میداند که بیمار شود یا آن عضو بیرون آید و حق یدک
ان لا تبسطها الی ما لا یحل لک و حق دست بر تو آن است که دراز نکنی آن را و دراز نکنی بسوی چیزی که بر تو حلال نیست و چون آدمی
منافع بسیار از دست می یابد که اگر ناخن را اندکی زیاد گرفته باشد از بسیار کارها آن را از کار معطل میشود و در هر دستی مفصلها و استخوانها
و رگها و پیها و سایر اجزا قرار داده است و باز او را هر نعمتی شکر منعم ضرور است و شکرش آن است که بداند خالق آن را
و علم و قدرت و اراده و وجودش را و بداند که اینها را آلت اعمال صالحه کرده است با آنکه در وضو دستها را بشوئی و بآن مسح
کنی و در هر جای از حالات صلوة جایی و کیفیتی از جهة عبادات دست مقرر فرموده است چنانکه گذشت در صلوات که بآن افعال
تحصیل عادات ابدیه کنی و می باید که بدست تصدقات و خیرات کنی و بسوی آسمان که قبله دعاست بر داری و بآن تضرع و تبتل
و ابتهال و تعوذ و رهبت بجا آوری چنانکه گذشت در ابواب دعا و به تصدقات و خیرات و مبرات بجا آوری و باو
دست گیری کوران و ضعیفان و بیمارکان کنی و در اکثر نسخ این کتاب و در امالی و خصال حق رجل وارد شده است چون غالب اوقات
آدمی بدست راه است کار را ای کند اگرچه لفظ حق منسوب است و بر قلیل و کثیر نیز اطلاق می کنند بخلاف پا که آدمی بعد دو پا راه میرود
از این جهة آن را تثنیه آورده است و در بعضی نسخ این کتاب بر یک تثنیه است و ظاهرا از ناسخ شده است بر تبعیت رجلیک
و حق رجلیک ان لا تمشی بهما الی ما لا یحل لک فبهما تقف علی الصراط فانظر ان لا تزل بک فتردی
فی النار و حق پاهای تو بر تو آن است که بآنها نروی بجایی که حلال نیست ترا رفتن بآنجا پس باید دانستی که باین پاها از صراط
خواهی گذشت پس امروز فکری بکن که بر صراط مستقیم شریعت مصطفوی صلعم و طریقه مرتضوی علیه السلام مستقیم باشی تا از صراطی که بر جهنم
بسته اند از آن صراط در جهنم نیفتی چون صراط را عقبها است که هر که در دنیا شرع درست رفته است از آن صراط مانند
برق جهنده خواهد گذشت و کسی که در اینجا کج رفته است از همان عقبه در جهنم خواهد افتاد چنانکه خواهد آمد پس حق پا آن است که
آن را براهای خیرات ببری و از راههای ضلالت باز داری و بجایی که نباید رفت نروی و در نماز در هر حالی بر نحوی که فرموده اند
پا را بداری و پا برهنه بزیارات و صلوات عید و حج بروی چنانکه گذشت و حق بطنک ان لا تجعله وعاء
للحرام و لا تزید علی الشبع و حق شکم بر تو آن است که او را ظرف حرام نکنی که بعد آتش جهنم خواهد بود چنانکه در قرآن
مجید و اخبار بسیار وارد شده است در مال یتیم و امثال آن از محرمات مثل شراب و بنگ و زیاده از سیری نخوری چنانکه حق سبحانه و تعالی
فرموده است که بخورید و بیاشامید و اسراف مکنید بدرستی که حق سبحانه و تعالی دوست نمیدارد مسرفان را و آیه شامل همه است
و اکثر امراض از امتلا و دخال است بلکه می باید که تا بسیار گرسنه نشود نخورد و هنوز گرسنه باشد که دست از خوردن باز دارد
و از حق سبحانه و تعالی خایف باشد که نعمت او را ضایع نکرده اند و قوت آن را صرف عبادات الهی کند و حق فرجک ان
تحصنه من الزنا و تحفظه من ان ینظر الیه و حق فرج بر تو آن است که بسبب آن بجهنم نروی و آن را

بپوشی باآنکه آن را حفظ کنی از زنا و لواط و شبهات و حفظ کنی از آنکه نظر شخصی بر آن افتد چنانکه حق سبحانه و تعالی امر فرموده در قرآن مجید
مکرر فرموده است و در هر جا که حفظ فرج فرموده است مراد الهی حفظ آن است از زنا و لواط الا در آیه کریمه قُل لِّلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ
أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ یعنی بگو به مؤمنان که چشمهای خود را بپوشانند از نظر کردن به فرجهای نامحرم و فرجهای خود را بپوشانند
از نظر کردن نامحرم به آن و در احادیث متواتره از حضرت سید المرسلین صلعم منقولست که فرمودند که اکثر امت من به سبب دو چیز به جهنم
خواهند رفت و آن شکم و فرج است و آفات فرج غالبا از شکم است چنانکه منقولست از آنحضرت صلعم که شیطان در فرزندان
آدم راه دارد مانند خون پس راه شیطان را تنگ کنید به گرسنگی و چون ضرور است خوردن به قدر ضرورت از حلال بخورید که با مختصر
حرام در جمیع اعضا و اجزای بدن داخل می کند محبت شهوات را و عکس حلال که موجب محبت طاعات و عبادات میشود بلکه مجاهده میباید کرد
بر آن که همیشه خوب کند و بدکنند وَحَقُّ الصَّلَاةِ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّهَا وِفَادَةٌ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَأَنَّكَ فِيهَا قَائِمٌ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ
عَزَّ وَجَلَّ فَإِذَا عَلِمْتَ ذَلِكَ قُمْتَ مَقَامَ الْعَبْدِ الذَّلِيلِ الْحَقِيرِ الرَّاغِبِ الرَّاهِبِ الرَّاجِي الْخَائِفِ الْمُسْتَكِينِ الْمُتَضَرِّعِ
الْمُعَظِّمِ لِمَنْ كَانَ بَيْنَ يَدَيْهِ بِالسُّكُونِ وَالْوَقَارِ وَتُقْبِلُ عَلَيْهَا بِقَلْبِكَ وَتُقِيمُهَا بِحُدُودِهَا وَحُقُوقِهَا
و حق نماز بر تو آن است که بدانی که در نماز به درگاه حق تعالی میروی که حاجات خود را با حاجات دیگران عرض نمایی و به نیابت ایشان که
مقتدیان اند با کافه عالمیان سخن گویی و شرط نیابت آن است که نهایت سعی از تقیه مؤکلین خود بکنی و سعی اینجا آن است که دانش تو به
حق سبحانه و تعالی باشد و دیگر بدانی که در نماز ترا امر فرموده اند که مناجات کنی با حق سبحانه و تعالی پس چون این هر دو معنی را دانستی می باید که بنده وار
بایستی مانند ایستادن بنده خوار بیمقداری که حاجات بسیار داشته باشد که خواهد آنها را عرض نماید و گناهان بسیار داشته باشد که خواهد که
آنها را بیامرزند و امیدوار باشد از رحمت او و ترسان باشد از اعمال قبیحه خود و با تضرع و زاری به درگاه حق سبحانه و تعالی آمده باشد
و عظمت و جلال او را دانسته باشی و باید که دل را متوجه جناب اقدس او کنی و اعضا و جوارح را با آداب و قوانین شرع بداری
و در وقت خواندن قرآن و اذکار دل را متوجه او باشد و معانی که میگویی و بجا آوری نماز را با حدود او که چهار هزار حد است از
واجبات و مندوبات و ترک محرمات و مکروهات و معانی الحکامی را که متعلق است به نماز و شرایط و ارکان آن را و مجموع اینها
چهار هزار مسئله میشود و جمیع حقوق آن را رعایت کنی که جمیع اعضا و جوارح را مشغول نماز گردانی و عمده دل است اگر دل با حق سبحانه
و تعالی است هر عضوی بجای خود ایستاده و حرکت نمی کند و اگر دل با او نیست هر عضوی به طرفی میرود و این معانی قریب است از
سبق گذشت وَحَقُّ الْحَجِّ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ وِفَادَةٌ إِلَى رَبِّكَ وَفِرَارٌ إِلَيْهِ مِنْ ذُنُوبِكَ وَفِيهِ قَبُولُ تَوْبَتِكَ وَ
قَضَاءُ الْفَرْضِ الَّذِي أَوْجَبَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْكَ و حج بر تو این حق دارد که بدانی که حج رفتن به درگاه حق تعالی
رفتن است چنانکه گذشت در اخبار صحیحه که حاجیان مهمانان خداوند اند و به درگاه او آمده اند تا از فضل او بهره یابند و بدانی که
حج گریختن است به جناب اقدس او از گناهان چنانکه گذشت در تفسیر آیه کریمه فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ که حج مراد است و هر گاه که
اکرم الاکرمین فرموده باشد که از شر گناهان بگریزید به سوی من البته گناهان ایشان را خواهد آمرزید و توبه است را قبول
خواهد کرد اگر توبه کنی یا اگر حاصل رفتن به منزله توبه است و مقبول است به مجرد رفتن و بجا آوردن فرضی را که حق تعالی
بر تو واجب گردانیده است همین علت کافی است در ترتیب رفتن به حج با آنکه منافعش بسیار و فواید بیشمار است

و شعار روزه داران است که علامتی نیست در عمل که هیچ طلبیده اند بکنند و فارغ شوند وَحَقُّ الصَّوْمِ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ حِجَابٌ ضَرَبَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ
عَلَى لِسَانِكَ وَسَمْعِكَ وَبَصَرِكَ وَبَطْنِكَ وَفَرْجِكَ لِيَسْتُرَكَ بِهِ مِنَ النَّارِ فَإِنْ تَرَكْتَ الصَّوْمَ خَرَقْتَ سِتْرَ اللَّهِ
عَلَيْكَ و حق روزه بر تو آن است که بدانی که چون عبادات ظاهر را لطفی است در عبادات باطنه و هر یک مربوط اند غرض
الهی از صوم آن است که قوای شهوانی شکسته شود تا از بنده مخالفت الهی صادر نشود پس می باید که موافق اراده و رضای الهی
روزه را بجا آوری و آنکه زبان را از بد گفتن باز داری و به یاد الهی بخوانی آنچه مطلوب است خواندن قرآن و مجنب گوش و چشم
و شکم و فرج را از محرمات باز داری و به آنچه مطلوب است بخوانی و بدانی که غرض الهی از صوم آن است که ترا
امر به صوم فرموده است تا ترا از آتش جهنم نجات دهد و در اخبار از رسول مختار و ائمه اخیار صلوات الله علیهم وارد شده است که
الصَّوْمُ جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ یعنی روزه سپری است که روزه بگیری با شرایط آن بجا بیاوری خود سازی تو خود را و حاجب خود را از آتش دوزخ در دیده
بر خود تا آتش به اعضا و جوارحت را دریابد چون اصل خوردن معصیت است و سبب معاصی بسیار نیز هست و هم را خود بر سر خود
آورده یا آنکه چون آدمی روزه میگیرد که خیر چیزی که حلال است نخورد و کارهای حلال را بجا نیاورد و چه احتمال دارد که محرمات را
بجا آورد و چون روزه را خورد کارهای دیگر را نیز خواهد کرد و خسر الدنیا والآخره خواهد بود خصوصا آنکه چون آدمی گناه
بسیار کرده است حق سبحانه و تعالی روزه را مقرر فرموده است تا به سبب روزه او را بیامرزد و بپردازد که پرده اوپوش بنده است
و چون بنده روزه را می خورد آن پرده ستاریت الهی را بر خود دریده است و حق سبحانه و تعالی او را رسوای دنیا و عقبی
می گرداند تا جمیع مخلوقات بر قبایح او مطلع شوند و به جای استغفار او را لعنت کنند وَحَقُّ الصَّدَقَةِ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّهَا
ذُخْرُكَ عِنْدَ رَبِّكَ وَوَدِيعَتُكَ الَّتِي لَا تَحْتَاجُ إِلَى الْإِشْهَادِ عَلَيْهَا وَكُنْتَ بِمَا تَسْتَوْدِعُهُ سِرًّا أَوْثَقَ
مِنْكَ بِمَا تَسْتَوْدِعُهُ عَلَانِيَةً وَتَعْلَمَ أَنَّهَا تَدْفَعُ عَنْكَ الْبَلَايَا وَالْأَسْقَامَ فِي الدُّنْيَا وَتَدْفَعُ عَنْكَ
النَّارَ فِي الْآخِرَةِ و حق زکوات و خمس و فطره و نذر و سایر مالیات بر تو آن است که بدانی که این صدقات واجب
و سنت را که میدهی حق سبحانه و تعالی به ذخیره نیز در خود حفظ میفرماید و از جهت روز قیامت آن را زیاده می کند تا آنکه درهمی را
به منزله کوه احد عظیم گردانیده در قیامت بتو میدهد چنانکه گذشت و بدانکه صدقه امانتی است که به حق سبحانه و تعالی میدهی
و احتیاج نیست که گواه بگیری بر او بلکه هر چند که پنهان تر میدهی اعتماد بر آن بیشتر است اما آنکه آشکارا بدهی چون از
ریا دور تر است و بدانی که این خیرات و تصدقات دفع می کند از تو بلاها و بیماریها را در دار دنیا و دور می کند از تو آتش
جهنم را در آخرت و این معنی نیز داخل است در معنی حدیث جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ و امثال این اخبار گذشت و خواهد آمد
وَحَقُّ الْهَدْيِ أَنْ تُرِيدَ بِهِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَلَا تُرِيدَ بِهِ خَلْقَهُ وَلَا تُرِيدَ بِهِ إِلَّا التَّعَرُّضَ لِرَحْمَةِ اللَّهِ
وَنَجَاةَ رُوحِكَ يَوْمَ تَلْقَاهُ و حق هدی که قربانی می کنی در حج تمتع یا مطلق قربانی یا مطلق هدایا آن است که آن را
به قصد رضای الهی واقع سازی و قصد تو ریا نباشد که بگویند که فلانی صد یا چهار صد قربانی می کند و می باید که مقصود
همین باشد که خود را در معرض رحمت الهی در آوری و خود را نجات دهی در روز قیامت از عذاب الهی و چون قربانی
اعم است از آنکه در حج باشد و غیر آن و در آن ایام تمام بسیار بود آن را از حج جدا ذکر نمود وَحَقُّ السُّلْطَانِ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّكَ

جُعِلْتَ لَهُ فِتْنَةً وَأَنَّهُ مُبْتَلًى فِيكَ بِمَا جَعَلَهُ اللَّهُ لَهُ عَلَيْكَ مِنَ السُّلْطَانِ وَأَنَّ عَلَيْكَ أَنْ لَا تَتَعَرَّضَ لِسَخَطِهِ فَتُلْقِيَ
بِيَدِكَ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَتَكُونَ شَرِيكًا لَهُ فِيمَا يَأْتِي إِلَيْكَ مِنْ سُوءٍ و حق پادشاه یا مطلق پادشاهان و سلاطین و خوانین
یا امرا و قضات و امثال ایشان از جمعی که تسلط بر تو داشته باشند آن است که تو بدانی که تو محل آزمایش او شده با آنکه حق سبحانه و تعالی
او را پادشاه کرده است یا سبب لطف کرده که گذشته است تا او را بر تو تسلط داده اند و ترا آزمایش کرده اند که با تو خوب سلوک کند
و مستحق ثواب شود یا ظلم کند و مستحق عقاب شود و بدانی که بر تو لازم است که کاری نکنی که سبب غضب او شوی که خود سبب هلاک خود
شوی و شریک او شوی در ستمی که بر تو کند پس بدانی که تقیه واجب است و هر چه گوید اطاعت می باید کرد از جهت رضای حق سبحانه و تعالی
مادام که خون بغیر حق نباشد و بعضی گفته اند که تقیه نیست در مطلق دماء پس اگر گوید که دست فلانی را ببر که دست ترا می برم
نمی باید برید اگر چه دست او را ببرند چون دست ما عزیزتر از دست او نیست اما اگر گوید که دست او را ببر و اگر نه ترا می کشم
در اینجا نیز خلاف است امید که حق سبحانه و تعالی کسی را به این بلاها مبتلا نکند و اکثر اوقات این بلاها به سبب قرب ایشان حاصل میشود
هر چند از ایشان دور تر است ایمن تر خواهد بود وَحَقُّ سَائِسِكَ بِالْعِلْمِ التَّعْظِيمُ لَهُ وَالتَّوْقِيرُ لِمَجْلِسِهِ وَحُسْنُ الِاسْتِمَاعِ
إِلَيْهِ وَالْإِقْبَالُ عَلَيْهِ وَأَنْ لَا تَرْفَعَ عَلَيْهِ صَوْتَكَ وَلَا تُجِيبَ أَحَدًا يَسْأَلُهُ عَنْ شَيْءٍ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الَّذِي
يُجِيبُ وَلَا تُحَدِّثَ فِي مَجْلِسِهِ أَحَدًا وَلَا تَغْتَابَ عِنْدَهُ أَحَدًا وَأَنْ تَدْفَعَ عَنْهُ إِذَا ذُكِرَ عِنْدَكَ بِسُوءٍ وَأَنْ
تَسْتُرَ عُيُوبَهُ وَتُظْهِرَ مَنَاقِبَهُ وَلَا تُجَالِسَ لَهُ عَدُوًّا وَلَا تُعَادِيَ لَهُ وَلِيًّا فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ شَهِدَتْ لَكَ
مَلَائِكَةُ اللَّهِ بِأَنَّكَ قَصَدْتَهُ وَتَعَلَّمْتَ عِلْمَهُ لِلَّهِ جَلَّ اسْمُهُ لَا لِلنَّاسِ و حق شخصی که ترا تعلیم نموده است و تربیت
کرده است به علم آن است که او را بزرگ دانی و به او تعظیم بجا آوری و به ادب با او سلوک کنی و مجلس او را نیز تعظیم کنی با آنچه خواهد آمد و چون
سخن گوید نیکو گوش دهی به آنچه گوید و دل را متوجه او باشی و آواز خود را با او بلند نکنی هر چند استاد بلند حرف زند مگر آنکه دور
باشد که در این صورت قدر شنوایندن بلندی گوید و اگر ممکن باشد که نزدیک آید و سخن کند بهتر است و اگر کسی از استاد چیزی بپرسد
نمی باید که تو جواب دهی بلکه بگذاری تا او جواب دهد و با کسی در مجلس او سخن نگویی و نزد او کسی را غیبت نکنی و اگر در مجلسی باشد که شخصی استاد ترا
به بدی یاد کند تا ممکن نگذاری که غیبت او کنند یا توجیه کنی با آنکه گویی بر تقدیر صحت ممکن است که مراد او این باشد و باید که
عیبهای او را بپوشانی و خوبیهای او را یاد کنی و با دشمنان او ننشینی و با دوستان استاد دشمنی نکنی که دشمنی با ایشان دشمنی است
با استاد و هر گاه چنین کنی گواهی میدهند فرشتگان الهی که قصد تو از تعلم رضای الهی بوده است و هر چه دانسته از جهت رضای او
دانسته نه از جهت خلایق یعنی هر گاه در ابتدای تعلم غرضت رضای الهی باشد همه این آداب را البته رعایت می باید کرد
خواهی کرد بالخاصیه پس کسی که رعایت اینها نکند ظاهر میشود که غرضش رضای الهی نبوده است و علی ای حال بعضی از آنچه مذکور شد
تعظیم عام است و بعضی تعظیم مجلس و بعضی هر دو را و از اینها نیز مستنبط میشود امور دیگر وَأَمَّا حَقُّ سَائِسِكَ بِالْمِلْكِ فَأَنْ
تُطِيعَهُ وَلَا تَعْصِيَهُ إِلَّا فِيمَا يُسْخِطُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَإِنَّهُ لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ و اما حق کسی که
مالک تو است و تو بنده او یی پس آن است که اطاعت کنی او را و مخالفت نکنی او را مگر در چیزی که موجب سخط و عقاب الهی
باشد با آنکه آقا امر کند به ترک واجبی یا فعل حرامی پس در این صورت اطاعت نیست هیچ مخلوقی را در عصیان خالق اعم از آنکه آن

مخلوق آقا باشد یا پدر و مادر یا شوهر یا والی یا باشد از جانب معصوم چه ظاهر است که آقای واقعی حق سبحانه و تعالی است که بنده را
از عدم ایجاد کرده است و صد هزاران نعمت ارزانی داشته و احسان کرده است و حق آقای ظاهری را از این جهت مقرر ساخته است که
این آقا سبب اسلام و ایمان بنده میشوند غالبا و چون مسلمانان کفار را اسیر کردند از زنان و اطفال و غیرها به زودی مسلمان
و مؤمن میشوند و این حقی است که اعظم حقوق است بنابراین لازم است که بنده رعایت حق آقا بکند و ظاهر این عبارت
آن است که اگر آقا گوید به بنده که ترک سنتها بکن و نماز نافله مکن و روزه سنت مگیر و نماز واجب را اکتفا کن به واجبات
لازم است اطاعت و اگر مخالفت آقا کند بر آن اعمال ثواب نخواهد داشت بلکه مستحق عقوبت الهی خواهد شد و اگر بنده را رغبت
به عبادات مستحبه باشد و تعالی نهی کند و اطاعت آقا کند در ترک آن از جهت رضای حق سبحانه و تعالی نکرده او را در حکم کرده
انگاشته در نامه عملش ثبت میفرماید و همچنین در اطاعت والدین چنانکه در حدیث صحیح منقولست که حضرت امام جعفر
صادق صلعم فرمودند که بنده مؤمن فقیر میگوید که خداوندا مرا مالی بده تا اعمال خیر بجا آورم پس اگر حق سبحانه و تعالی میداند
که در آن نیت صادق است اجر آن عمل خیر را در نامه عمل او می نویسند که او کرده است چون حق سبحانه و تعالی واسع العطایا
و کریم است و از خزینه او چیزی کم نمیشود و این عبادت نکرده مقبول است البته و بسیار نادر است که به فعل آورد و در آن
شایبه ریا نباشد یا عجبی او را به هم نرسد و این یک وجه است از وجوهی که علما گفته اند در معنی حدیث حضرت سید المرسلین صلعم که
نیة المؤمن خیر من عمله و همین وجه نیز یک وجه است از وجوه تفضیل فقیر بر غنا و الله تعالی یعلم وَأَمَّا حَقُّ رَعِيَّتِكَ
بِالسُّلْطَانِ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُمْ صَارُوا رَعِيَّتَكَ لِضَعْفِهِمْ وَقُوَّتِكَ فَيَجِبُ أَنْ تَعْدِلَ فِيهِمْ وَتَكُونَ لَهُمْ
كَالْوَالِدِ الرَّحِيمِ وَتَغْفِرَ لَهُمْ جَهْلَهُمْ وَلَا تُعَاجِلَهُمْ بِالْعُقُوبَةِ وَتَشْكُرَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى مَا آتَاكَ
مِنَ الْقُوَّةِ عَلَيْهِمْ و اما حق رعیت بر پادشاهان و بر حکامی که تسلط دارند بر زیر دستان خود آن است که بدانند که
حق سبحانه و تعالی زیر دستان را رعیت زبردستان کرده است به اعتبار قوت سلاطین و ضعف رعایا چون نظام عالم به وجود
سلاطین است پس واجب است بر ایشان که عدالت کنند با رعایا و با ایشان به منزله پدر مهربان باشند و همه رعایا را به منزله
فرزندان خود دانند و اگر از ایشان سفاهت و جهالتی صادر شود در گذرانند و به زودی عقوبت ننمایند رعیت را
چون رعیت خزینه پادشاهان اند و پادشاه بی لشکر و رعیت پادشاه نیست و باید که شکر این نعمت عظمی بجا آورند که
حق سبحانه و تعالی به ایشان کرامت فرموده است و ایشان را سلطنت کرامت فرموده است و شکر نعمت در خور بزرگی آن
نعمت می باید کرد و از حضرت سید المرسلین صلعم منقولست که فرمودند که كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْؤُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ حتی آنکه
شخصی که هیچکس ندارد اعضا و جوارح و نفس و قلب و عقل رعیتهای او اند و حق سبحانه و تعالی سوال خواهد کرد از
احوال رعایای او و همچنین که خدای خانه را از اهل خانه سوال خواهد کرد از احوال رعایای او و همچنین که خدای خانه
از اهل خانه سوال می کند و امیر دهنه و صدنه و هزاره و ناحیه و عسکر را سوال خواهند کرد تا به مرتبه پادشاه اعظم رسد
هر صاحب سلطنتی لازم است که رعایت احوال زیر دستان خود بکند و احکام شرع مبین را بر ایشان جاری سازد
و سیاستهای شرعی که به تفصیل خواهد آمد جاری سازد پس اگر سلطان اعظم که معصوم است صلعم ظاهر باشد عالم است

و معصوم هرچه بایکدیگر رابطه می کنند و در رعیت آنحضرت بر سلاطین لازم است که باقوال علمای دینیه عمل نمود و اجرای احکام الهی نمایند تا عالم منتظم
باشد و از ثواب عظیم عدالت بهره ور باشند چنانکه منقولست از حضرت سید المرسلین صلعم که یک ساعت عدالت پادشاه عادل افضل است
از عبادت هفتاد سال و حدی از حدود الهی را که اقامت نماید بهتر است از باران چهل روز در احیاء ارض دنیا باران است و در رساله
حقوق خواهم ساخت احکام امر معروف و نهی از منکر و جهاد را با باب جلد چون صدوق ذکر نکرده است در احکام الهی و اما حق رعیتک
بالعلم فان تعلم ان الله عز و جل انما جعلک قیّما لهم فیما آتاک من العلم و فتح لک من خزائنه فان احسنت
فی تعلیم الناس و لم تخرق بهم و لم تضجر علیهم زادک الله من فضله و ان انت منعت الناس علمک او خرقت
بهم عند طلبهم العلم منک کان حقا علی الله عز و جل ان یسلبک العلم و بهاءه و یسقط من القلوب محلّک
و اما حق رعیت تو بعلم که از تو استفاده می کنند علوم را آن است که بدانی که حق سبحانه و تعالی ترا بر ایشان ولایت داده است و ایشان را
زیر دست تو گردانیده است باینکه ترا توفیق اکتساب علوم کرامت کرده و ابواب خزینه های علوم خود را بر تو گشوده پس واجب است که
شکر این نعمت عظمی را بجا آوری و زکات علم خود را ادا کنی از جهة رضای او پس اگر تعلیم ایشان را نیکو کنی و درشتی نکنی و دل تنگی
نکنی هرچند از ایشان ترک ادب و آداب صادر شود حق سبحانه و تعالی از فضل خود علوم ترا زیاده میکند چنانکه در زکات مال
رعایت شرایط آن سبب ازدیاد اموال میشود و اگر بخل ورزی و آنچه میدانی تعلیم نکنی چنانکه سلیقه بعضی است که مبادا تعلیم
کردن سبب آن شود که تفوق بتلامذه شود برا و یا در وقت تعلیم با ایشان درشتی کنی لازم است بر حق سبحانه و تعالی که سلب کند از
تو علم را و حسن آن را که اگر داشته باشی در نظرها یا عبید وی و قرب کند و محبت قلوب را که از لوازم اعمال صالحه است بر طرف کند
و در نظر عالمیان بی اعتبار کند حاصل آنکه چون تعلیم علوم از اعظم عبادات است می باید که غرض از آن رضای الهی باشد
و هر گاه غرض صحیح است البته خود را بهتر از متعلم نخواهد دانست چون هر دو مکلف اند و بسیار است که نیت متعلم بهتر است و او افضل است
از معلم پس بر معلم لازم است که خود را بهتر از متعلم نداند بلکه او را بهتر از خود داند و هر گاه معلم مطلع باشد بر آفات اعمال
در مقام اصلاح نفس و تصحیح نیت است و خود را بد میداند و اعمال خود را معیوب میداند خصوصا هر گاه متعلم صالح و متقی باشد
و او را که داشته باشد البته حق سبحانه و تعالی بر زبان او جاری میسازد حق را و اگر بر زبان معلم جاری شود نیز ببرکت او است
و این معنی مجرب است پس عالم شد متعلم را معلم خود میداند و با او بنحو متعلم سلوک کند و آداب عالم و متعلم در شرح صحیفه کامله
استیفا شده است و اما حق الزوجة فان تعلم ان الله عز و جل جعلها لک سکنا و انسا فتعلم ان
ذلک نعمة من الله عز و جل علیک فتکرمها و ترفق بها و ان کان حقک علیها اوجب فان لها علیک
ان ترحمها لانها اسیرک و تطعمها و تکسوها و اذا جهلت عفوت عنها و اما حق زن بر شوهر آن است که
حق سبحانه و تعالی زن را آفریده است که ترا باو قرار گیری و انس تو باشد تا سبب بقای تو باشد ابدا با آنکه با اعمال قبیح
نیفتی و اکثر خدمات ترا بجا آورد و فرزندان صالح بهم رسند و نام ترا زنده دارند و از جهة تو استغفار کنند بعد از تو پس باید که
بدانی که این نعمتی است بزرگ که حق سبحانه و تعالی انعام فرموده است بر تو پس باید که آن را گرامی داری و با او رفق و مدارا
کنی اگر آزاری از او صادر شود و اگرچه حق تو بر او عظیم تر است از حق او بر تو ولیکن بر تو واجب است که بر او رحم کنی زیرا

بنزد او اسیر تو است و تا زنده است در خانه تو است و بجائی نمیتواند رفت و از دیگری متمتع نمیتواند شد و باید که خوراک او را
طعامی و پوشش او را بنحو متعارف باو برسانی و اگر از روی جهل آزار و خلاف ادب و آداب صادر شود عفو نمائی و تفصیل حقوق
اند در ابواب نکاح و اما حق مملوکک فان تعلم انه خلق ربک و ابن ابیک و امک و لحمک و دمک
لم تملکه لانک صنعته دون الله عز و جل و لا خلقت شیئا من جوارحه و لا اخرجت له رزقا
و لکن الله عز و جل کفاک ذلک ثم سخره لک و ائتمنک علیه و استودعک ایاه لیحفظ لک ما
تأتیه من خیر الیه فاحسن الیه کما احسن الله الیک و ان کرهته استبدلت به و لم تعذب خلق الله
عز و جل و لا قوة الا بالله و اما حق بنده تو از غلام و کنیز آن است که بدانی که آفریده پروردگار تو است و فرزند
پدر و مادر تو است که آدم و حوا باشند یعنی برادر تو است از مادر و پدر و گوشت و خون تو است چون از یک پدر و مادر
و مالکیت تو نه از آن جهة است که تو او را ساخته باشی و ایجاد کرده باشی نه حق سبحانه و تعالی و نه آن است که عضوی از اعضای او را
ایجاد کرده باشی یا روزی او را از زمین بیرون آورده باشی ولیکن حق سبحانه و تعالی او را آفریده است و اعضا و جوارح او را
ایجاد فرموده است و انواع غذا را از آسمان آب فرستاده است و از زمین رویانیده است از جهة تو و او پس همه بنده
و روزی خوار خدا اند ولیکن حکمت او چنین اقتضا کرد که او را مسخر تو گردانید که خدمات ترا حسب المقدور بجا آورد
و ترا بر او امین گردانیده و بامانت بتو سپرده است تا آنکه ترا بر احسان با او ثواب دهد و هر بدی که با او بکنی عقاب
کند پس واجب است بر تو که احسان کنی با او چنانکه حق سبحانه و تعالی احسان کرده است بتو و او را بنده تو ساخته است نه بر عکس
و اگر موافق طبیعت نباشد بدل کن به بنده دیگر و چنان مکن که بنده حق سبحانه و تعالی و امانت او را معذب سازی که هرچه او را
زیاده از حد شرعی معذب سازی قصاص روز قیامت خواهد بود و یا عذاب حق الله تعالی و در این امور توفیق نیست مگر
بعون الهی پس لازم است که تضرع و زاری کنند بدرگاه آقای آقایان که خداوند ما را موفق سازد که بشرایط بنده
داری قیام نمائیم و مجملش آن است که اولا سعی کنند در تصحیح اعتقادات و عبادات ایشان با آنکه بدارند بر عبادات
اگرچه باید زدن چون تمیز حیوانات اند و خورش و پوشش ایشان را بقدر ضرورت می باید داد و احوط آن است که
مسکنی از جهة ایشان مقرر سازند که تعب نکشند و اگر غلام خواهش داشته باشد او را کتخدا کنند که بزنا نیفتد
و همچنین کنیزان را شوهر دهند یا خود یک شب بکیفیت یکمرتبه باو برسند و خدمتهای شاقه نفرمایند مثل حال که متعارف
شده است که شب تا صبح و روز تا شب در خدمت اند بلکه می باید که عاقل ملاحظه نماید که خداوند عالمیان چه نحو با بندگان
سر کرده است همان نحو با بندگان سر کنند در شبانه روزی پنج نماز واجب گردانیده است و در سالی یکماه روزه و در
عمری یکحج و علی هذا القیاس با آنکه از عدم بوجود آورده است و صد هزاران احسان و انعام فرموده است اندک تکلیفی
کرده است و چون از بندگان اعمال قبیحه صادر میشود بمجرد ندامت ایشان قلم عفو بر گناهان ایشان می کشد و با ممالیک
چنان سر کنند که با زر خریدگان خود عمل می نمایند اگر ایشان از جرایم بندگان خود در گذرند از قبایح ایشان در
گذرد و اگر ایشان سخت گیرند بر ایشان سخت خواهد گرفت و گذشت که حضرت سید الساجدین صلعم در شب آخر ماه رمضان

تقصیرات ایشان را عفو میفرمودند و همه را آزاد میکردند و یکسال بیشتر بنده نگاه نمیداشتند و چون این امور بر نفس اماره مشکل است
حضرت فرموده اند که لا قوة الا بالله و همچنین در باقی امور آینده و اما حق امک فان تعلم انها حملتک حیث لا یحتمل
احد احدا و اعطتک من ثمرة قلبها ما لم یعط احد احدا و وقتک بجمیع جوارحها و لم تبال ان تجوع
و تطعمک و تعطش و تسقیک و تعری و تکسوک و تضحی و تظلک و تهجر النوم لاجلک و وقتک الحر
و البرد لتکون لها فانک لا تطیق شکرها الا بعون الله تعالی و توفیقه و اما حق مادرت آن است که بدانی که
ترا برداشته است در جائی که آن شکم است و هیچکس را در میان شکم خود بر نمیدارد و در عرض نه ماه و جفاهائی که از لوازم حمل است
کشیده است و از میوه دل خود که آن شیر است و لب مرحمت او خون دل شیر شده است که هیچکس بهیچکس نمیدهد بقطع نظر از
جفاهای ایام رضاع در عرض دو سال و ترا بجمیع اعضای حفظ نموده است و باک نداشته است که خود گرسنه بماند و
طعامی که داشته باشد بخورد تو دهد و اگر هر دو تشنه باشید آب را بتو دهد و خود تشنه بماند و پوشش کند ترا و خود برهنه بماند
و اگر در آفتاب باشید خود را سایه بان تو کند و ترا در سایه بدارد و خود در آفتاب باشد و در همه احوال ترا بر خود مقدم
داشته است و اگر شبی بیدار بوده ترک خواب کرده است از جهة تو و هر را حق سبحانه و تعالی منت کرده است تا تو از جهة او چنان
کنی که او با تو کرده است خصوصا در حالت پیری و عجز و همگی از جهة او باشی و رضای او را بر رضای خود و رضای زن و غیر آن
مقدم داری بهیچ وجه نمیتوانی که شکر نعمتهای مادر را بجا آوری مگر بیاری و توفیق حق سبحانه و تعالی پس می باید که همیشه
از حق سبحانه و تعالی طلب کنی که خداوند ترا توفیق کرامت کند و یاری دهد که از عهده شکر گذاری او بیرون آئی بنا بر این است که
حق سبحانه و تعالی در بسیار جائی از قرآن مجید بعد از امر بعبادت خود امر فرموده است باحسان والدین و حضرات سید المرسلین
و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم نیز چنین فرموده اند و عقوق والدین را بعد از شرک از جمله کبایر شمرده اند و مبالغه ها که
فرموده اند در اطاعت و نیکی ایشان خصوصا والده از حد حصر بیرون است و بعضی از آن خواهد آمد ان شاء الله و اما حق
ابیک فان تعلم انه اصلک و انه لولاه لم تکن فمهما رأیت فی نفسک ما یعجبک فاعلم ان اباک اصل
النعمة علیک فیه فاحمد الله و اشکره علی قدر ذلک و لا قوة الا بالله و اما حق پدرت آن است که
بدانی که او اصل تو است و اگر پدر نبود تو نمی بودی پس هر گاه در خود بینی کمالی از کمالات مانند عقل و علم و فضل بدانکه پدرت
سبب تو است و سبب کمالات تو است و بقدر آن نعمت خداوند خود را حمد و ثنا کنی که او اصل همه نعمت است و بعد از آن شکر پدر بجا
آوری بقدر نعمتهای او بلکه شکر حق سبحانه و تعالی کنی بقدر نعمت و از جمله شکر الهی شکر والدین است که با ایشان چنان باشی که
ایشان با تو بوده اند و نیست قوتی بر فعل طاعات خصوصا بر بر والد مگر بعون الهی و در صحیح بطرق متعدده منقول است از
حفص که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلعم از تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که عبادت کنید خداوند خود را و کسی را
شریک او مگردانید و بخداوندی و به پدر و مادر احسان کنید این احسان بچه نحو است حضرت فرمودند که آن است که نیکو صحبت دارید
با ایشان و نگذاری که ایشان چیزها از تو سوال کنند از آنچه بآن احتیاج داشته باشند و بی طلب ایشان بایشان برسانی
هرچند مستغنی باشند و توانند خود بهم رسانیدن می باید که تو سعی کنی و آن را از جهة ایشان بفرستی اگر داشته باشی و اگر تحصیل

کنی و بایشان برسانی نمی بینی که حق سبحانه و تعالی فرموده است که نمی رسید به بر والدین تا آنکه بایشان برسانید آنچه را دوست میدارید
یعنی از جهة خود با آنکه ایشان را بر خود مقدم دارید پس فرمودند که آنچه حق سبحانه و تعالی فرموده است که اگر پدر یا مادر یا هر دو را
ادراک کنی که پیر شوند اف مگو ایشان را مراد الهی آن است که هرچند والدین ترا دلتنگ کنند و ادای ناخوش کنند بر روی
ایشان اف مگو که ظاهر سازی بر ایشان دلتنگی خود را و اگر ترا بزنند بانگ بر ایشان مزن و در حالت زدن ایشان ترا بگو
غفر الله لکما حق سبحانه و تعالی بیامرزد شما را اگر چه حق مرا زدید یا مطلقا و همین عبارت را گفتن بهتر است که اشعاری نداشته
باشد با آنکه عبث مرا میزنید و اگر اشعار داشته باشد صحیح نباشد شاید که ترک کنند زدن را و این قول کریم و نیکوئی است که
حق سبحانه و تعالی فرموده است و ممکن است که آهسته بگوید که ایشان نشنوند و این بهتر است و اگر یقین داند که بی گناه است
و دوست که گفتن از ایشان بهتر باشد تا آنکه ایشان بمعصیت نیفتند و دیگر فرموده است که نگذران با ایشان الا بلطف و خواری را
از جهة ایشان از روی مرحمت بر ایشان یعنی نظر بایشان مکن مگر بعنوان رحمت و رقت قلب یا برافت و مهربانی با آنکه تند
بجانب ایشان نظر نکنی هرچند ترا بزنند و آواز خود را بر ایشان بلند نکنی و دست خود را بر دست ایشان بلند نکنی یعنی در دشنام
اندازدن یا در دادن چیزی با ایشان بلکه بایشان بگوئی که هرچه دارم از شما است هرچه خواهید از مال خود بر دارید و پیش
پیش ایشان راه نروی بلکه پست تر باشی و بر ایشان در مجالس مقدم ننشینی و بگو خداوندا بر ایشان رحمت کن چنانکه
ایشان تربیت کرده اند مرا در حال کودکی و غرض از این دعا آن است که حقوق ایشان بر تو بسیار است باید که تدارک آن را
بجا آوری و اگر ترا بزنند سهل است چون جفای تو بسیار کشیده اند و آنکه حالت کبر ایشان را فرموده است خصوصیت با آنکه ایشان
در پیری طبیعت اطفال دارند باندک چیزی آزرده و خوشحال میشوند چنانکه در حال صغر ایشان رعایت تو می کردند باید که
تو نیز در حال کبر بهمان نحو تفقد رضای ایشان کنی و ایشان را نگذاری که آزرده شوند و در کافی از حضرت امام موسی کاظم صلعم
منقولست که فرمودند که حق پدر بر فرزند آن است که پدر را بنام نخواند و پیش پیش او راه نرود و پیش از پدر ننشیند
و تا او ننشیند ننشیند یا بر او مقدم ننشیند و دشنام از جهة پدر بهم نرساند با آنکه دشنام به پدر دیگری دهد که او نیز دشنام
به پدر او دهد یا کارهای بد نکند که مردمان پدرش را نفرین کنند که چنین پسر را تربیت کرده است که چنین افعال می کند
و حق سبحانه و تعالی فرموده است که اگر پدر و مادرت مشرک باشند و سعی کنند در آنکه ترا مشرک کنند بسخن ایشان را اطاعت مکن
در کفر ولیکن در امور دنیا با ایشان خوب سر کن با آنکه نفقه و کسوه و مسکن و آنچه از لوازم زندگانی دنیا است بایشان
احسان کن و منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلعم که از این آیه لازم می آید که با وجود شرک والدین حق سبحانه و تعالی
فرموده است که با ایشان احسان کنند و منقول است در صحیح از زکریا بن ابراهیم که گفت نصرانی بودم و بشرف اسلام مشرف
شدم و بحج رفتم و بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلعم مشرف شدم و حال خود را عرض نمودم که نصرانی بودم و مسلمان شدم
حضرت فرمودند که چه چیز سبب اسلام تو شد عرض نمودم که هدایت الهی حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی ترا هدایت کرد پس
دعا کردند سه مرتبه که خداوندا او را هدایت کن بعد از آن فرمودند ای فرزند هرچه خواهی سوال کن عرض نمودم که پدر و مادرم
و اهل خانه ام همه نصاری اند و مادرم پیر و نابینا است و من با ایشان می باشم آیا در ظرف ایشان چیزی بخورم حضرت

فرمود که آیا گوشت خوک می خورند گفتم نه و دست بخوک یا گوشت خوک نمی رسانند فرمود که پاکی بنیت و رعایت احوال مادرت بکن و با
او نیکی بسیار بکن و چون بمیرد تو کارهای او را بجا آور و بغیر از خود کسی سپر چون بکوفه مراجعت نمودم با او شروع نمودم در ملاطفت و مهربانی و طعام
بخود او میدادم و شپش سر و جامه اش را میجستم و خدمت میکردم او را پس بمن گفت که ای فرزند وقتی که بر دین من بودی با من چنین
نمی کردی و الحال که از این سفر برگشته باعث این مهربانیهای تو چه چیز باعث شد گفتم که در این سفر بخدمت فرزند رسول خدا و امام
زمان رسیدم و او مرا چنین فرمود مادرم گفت که این پیغمبر است و این وصیت پیغمبر است گفتم پیغمبر ما خاتم پیغمبران است بعد از او
پیغمبری نیست ولیکن فرزند پیغمبر و جانشین اوست مادرم گفت ای فرزند دین تو بهترین دینهاست بگو چه چیز باید گفت پس گفتها را
بر او عرض نمودم و شهادات را گفت و بشرف اسلام و ایمان مشرف شد و تعلیم نماز نمودم نماز ظهر و عصر و مغرب و خفتن را
بجا آورد و او را که وقتی عارض شد گفت ای فرزند کلمات شهادت را بگو تا بگویم تلقینش نمودم و برحمت الهی واصل شد
چون صبح شد زنان مسلمان او را غسل دادند و کفن کردند و من بر او نماز کردم و خود داخل قبرش شدم از جمله تلقین و اعجاز
حضرت ظاهر شد و در حدیث صحیح منقولست از ابن مسکان که ابراهیم گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق که پدرم بسیار پیر و ضعیف است
و او را از جهة قضای حاجت میبرم بیاد به خانه حضرت فرمودند که تا توانی خود ببر و از اذیت نجاسات او را دور بکن و بدست خود
لقمه بدهان او بگذار تا سپر تو باشد از عذاب الهی و موجب نجات تو باشد یا دخول بهشت و در حدیث صحیح از معمر منقولست که گفت
عرض نمودم بحضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا که اگر پدر و مادرم بر مذهب نباشند دعا از جهة ایشان میتوانم کرد حضرت
فرمودند که دعا از جهة ایشان بکن و از جهة ایشان تصدق بکن و اگر زنده باشند و بر مذهب نباشند با ایشان مدارا کن
زیرا که حضرت سید المرسلین صلعم فرمودند که حق سبحانه و تعالی مرا مبعوث کرده است که رحمتی باشم از جهة عالمیان نفرستاده است مرا که
درشتی کنم با ایشان و ضرر رسانم و بر این مضمون احادیث صحیحه وارد است و در اخبار معتبره وارد شده است که یکسال پدر و مادر بودن
بهتر است از یکسال جهاد در سبیل الله و در اخبار بسیار وارد است که بر والدین لازم است اگر چه مرده باشند و بسا باشد که کسی که در حالت
حیات احسان با ایشان نکرده باشد و بعد از مرگ از جهة ایشان نماز و روزه و حج و تصدق کند او را از جمله محسنان می نویسند
یا آنکه هر عبادتی که از جهة ایشان بجای آورد ثواب بس را تمام بلکه مضاعف با وی دهند با ثواب بر والدین و اگر پدر و مادر
گویند که زن را طلاق ده یا مالت را بما ده احسان آن است که اطاعت ایشان کند و بسیار است که حاجت عبث می کنند خصوصا
مادر و زن که نه اند و در این صورت مدارا کنی می باید مادر را راضی کند و زن را چنان کند که مادر او راضی شود و بالاترین
احسان با ایشان آن است که والدین بنده باشند ایشان را بخرد تا بر او آزاد شوند یا دین ایشان را ادا سازد و احادیث
ثواب بر والدین و عقاب عقوق ایشان بسیار است و در حدیث صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اگر
پدر و مادر بر فرزند ستم کنند و فرزند از روی غضب با ایشان نظر کند حق سبحانه و تعالی هیچ نماز او را قبول نفرماید و بوی بهشت
از پانصد ساله راه می آید و کسی که عاق والدین است بوی بهشت نمیشنود و اقل مرتبه عقوق اف گفتن است بوالدین
و اما حق ولدک فان تعلم انه منک و مضاف الیک فی عاجل الدنیا بخیره و شره و انک مسؤل
عما ولیته من حسن الادب و الدلالة علی ربه عز و جل و المعونة له علی طاعته فاعمل فی امره

عمل من یعلم انه مثاب علی الاحسان الیه معاقب علی الاساءة الیه و اما حق فرزندت آن است که بدانی که
از تو است و جزو تو است و منسوب است بتو خیر و شر او در دنیا اگر خوب است تو خوبی و اگر بد است از بدی تو است
و بدانی که فردای قیامت از تو سوال خواهند کرد که چرا فرزندت را خوب تربیت نکردی و حق سبحانه و تعالی را با او نشناسانیدی
و او را بعبادات و طاعت الهی نداشتی و او را ادب نکردی پس می باید که با او چنان سلوک کنی که بدانی که اگر با او خوبی کرده
ثواب خواهند داد ترا و اگر بدی کرده و بد بر آوردی عقاب خواهند کرد و اقل مرتبه آن است که فرزند خود را از عذاب
الهی برهاند با آنکه او را بواجبات و محرمات عالم گرداند و چون تا کسی سواد نداشته باشد غالبا فراموش می کند از هر چیزی
ضرورتر است معرفت کتابت بعد از آن معرفت حق سبحانه و تعالی بخطابیات چنانکه غالبا تاثیرش در نفوس بیشتر از
براهین است چنانکه حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید یاد کرده است و دلایلی که ظاهرش مفید ظن است و بحسب تامل صادق
براهین است تا عوام و خواص از آن بهره ور شوند دیگر حسن ادب و در حدیث که مراد از آن تعلیم علوم ادبیه باشد مثل صرف و نحو
و منطق یا علوم نیکو مراد باشد که شامل علم فقه نیز باشد و اگر نباشد داخل معونت بر طاعت است چون طاعت بدون
علم طاعت نیست بلکه علم از اعظم طاعات است و اهم واجبات است و بر پدر لازم است که هر چه سبب نجات است تعلیم
فرزند نماید اگر خود داند فبها و الا او را بدارد در تعلیم علوم و عبادات تا سبب نجات او شود بلکه سبب نجات عالمی
شود و حقوق فرزند خواهد آمد در ابواب نکاح و آنکه نفرمود و لا قوة الا بالله و جهتش آن است که آدمی در اعانت
فرزند راغب است غالبا بالطبع و دشوار نیست بخلاف دیگران و اما حق اخیک فان تعلم انه یدک و
عزک و قوتک فلا تتخذه سلاحا علی معصیة الله عز و جل و لا عدة للظلم بخلق الله
و لا تدع نصرته علی عدوه و النصیحة له فان اطاع الله و الا فلیکن الله اکرم علیک منه
و لا قوة الا بالله و اما حق برادرت آن است که بدانی که بمنزله دست توست یعنی معین و یاور توست و سبب عزت
تو است و قوت تو است پس می باید که برادرت را معین خود سازی در طاعت و عبادت و او را معین خود نسازی در
مخالفت الهی چنانکه از لوازم اجلاف عرب و عجم است در تعصب جاهلیت و باید که برادرت را معین نسازی از جهة ظلم بخلق
حق سبحانه و تعالی و اگر کسی خواهد که بر او ستم کند ترک نکنی نصرت او را و اعانت او کنی و نگذاری که بر او ظلم کنند و ترک مکن نصیحت و خیر
خواهی او را در همه امور آنچه خیر اوست بجا آور و اگر خواهد که معصیت کند او را نصیحت کن پس اگر اطاعت کند حق سبحانه و تعالی را
بعد از سعی برادر تو است و اگر فایده نکند نصیحت پس از او دوری کن و می باید که حق سبحانه و تعالی نزد تو بهتر و عزیزتر از برادر
باشد و برادری که مخالفت الهی کند دشمن دار و از او دوری کن و نیست قوتی مگر بعون الهی چون غالبا اوقات در
تعصب جاهلیت معین یکدیگر باشند نه در طاعت و اطاعت و اما حق مولاک المنعم علیک فان تعلم انه
انفق فیک ماله و اخرجک من ذل الرق و وحشته الی عز الحریة و انسها فاطلقک من
اسر الملکة و فک عنک قید العبودیة و اخرجک من السجن و ملکک نفسک و فرغک لعبادة
ربک و تعلم انه اولی الخلق بک فی حیوتک و موتک و ان نصرته علیک واجبة بنفسک و ما احتاج

الیه منک و لا قوة الا بالله و اما حق مولای اعلای تو که آزاد کننده تو است که انعام کرده بر تو با آزاد کردن آن است که بدانی که مال
خود را صرف آزادی تو کرده است و ترا از مذلت و خواری و وحشت بندگی بیرون آورده و داخل ساخته است در عزت و انس آزادی
و ترا رها کرده است از اسیر بودن بندگی که بمنزله اسیر بودن و زنجیر بندگی از گردن تو برداشته چون حقوق بندگی بسیار است و ملکی
از آن گذشت که بمنزله زنجیری کاملا بود در گردن تو قطع نظر از اصل بندگی که آن نیز بمنزله غل و زنجیر است و ترا از زندان بندگی بیرون
آورد که گویا در زندان بودی و ترا مالک نفس خود گردانید و آزاد و مراد خود کرد و ترا فارغ گردانید که توانی عبادت مشغول العبادات
پروردگار خود باشی و سایر مستحبات و سنن را بجا آوری که در زمان بندگی بی رضای آقا نمیتوانستی کردن و بدانی که او اولی است بتو
از دیگران در زندگی و مردگی و اگر وارث نداشته باشی او وارث تو است و بدانی که واجب است بر تو که او را اعانت و نصرت کنی
بجان نه بمال که کسی خواهد او را بکشد یا آزار دهد تا مقدور است باشد دفع دشمن از او بکنی و اگر پریشان باشد و تو غنی باشی او را
بمال اعانت و یاری کنی و حقوق او را فراموش نکنی و نیست قوتی بر امتثال این امور و غیر اینها مگر بعون الهی و اما
حق مولاک الذی انعمت علیه فان تعلم ان الله عز و جل جعل عتقک له وسیلة الیه و حجابا لک
من النار و ان ثوابک فی العاجل میراثه اذا لم یکن له رحم مکافاة لما انفقت من مالک و فی الآجل
الجنة و اما حق مولای اسفل که تو انعام کرده بر او و او را آزاد کرده آن است که بدانی که حق سبحانه و تعالی آزاد کردن ترا او را وسیله
قرب تو گردانیده بجناب اقدس او و سبب آزادی تو گردانیده از آتش جهنم چنانکه در روایات صحیحه وارد است که هر که بنده را از جهة
حق سبحانه و تعالی آزاد کند او را از آتش جهنم آزاد کند و بدانی که فایده آزادی در دنیا این است که اگر خویش و ندی نداشته باشد میراث او را
ببری چنانکه خواهد آمد و بعوض آنچه مالت را صرف او کردی در آخرت ثواب آزادی که بهشت است و اما حق ذی المعروف
علیک فان تشکره و تذکر معروفه و تکسبه المقالة الحسنة و تخلص له الدعاء فیما بینک و بین
الله عز و جل فاذا فعلت ذلک کنت قد شکرته سرا و علانیة ثم ان قدرت علی مکافاته یوما
کافیته و اما حق کسی که با تو نیکوئی کرده باشد آن است که شکر او بکنی و بجا آوری و نیکی او را در خاطر داشته باشی و
در مجالس نزد دیگران یاد کنی تا دیگران نیز او را بنیکی یاد کنند و تو بهر زبانی از جهة او آنچه او را بنیکی یاد کنند و میان خود و حق سبحانه
از جهة او دعا کنی خالصا نه از جهة نیکی او بتو بلکه چون خوب است و با خوبان خوبی کند دعا کنی یا آنکه غرضت این باشد که
چون دعا کنی حق سبحانه و تعالی باو خیری عاید گرداند و تو خیری عاید شود و دعای ترا با احسان کند و هر گاه چنین کنی شکر او را
کرده خواهی بود در پنهان نزد خالق و در آشکار نزد خلایق و با وجود اینها در خاطر داشته باشی که اگر روزی قدرت بهم رسانی
او را مکافات کنی بهتر از آنچه بتو احسان کرده است و اما حق المؤذن فان تعلم انه مذکر لک ربک عز و جل
و داع لک الی حظک و عونک علی قضاء فرض الله علیک فاشکره علی ذلک شکرک للمحسن الیک
و اما حق مؤذن بر تو آن است که بدانی که خداوند ترا بیاد تو می آورد و ترا میخواند بخیری که نفع تو در آن است و سبب نجات
تو است و معین تو است بر آنکه بجا آوری نمازی را که حق سبحانه و تعالی بر تو واجب گردانیده پس شکر کن او را چنانکه شکر کنی
کسی را که با تو نیکی کرده باشد بلکه بهترین نیکیها کرده باشد و اما حق امامک فی صلوتک فان تعلم انه تقلد السفارة

فیما بینک و بین ربک عز و جل و تکلم عنک و لم تتکلم عنه و دعا لک و لم تدع له و کفاک هول المقام
بین یدی الله عز و جل فان کان نقص کان علیه دونک و ان کان تماما کنت شریکه و لم یکن له
علیک فضل فوقی نفسک بنفسه و صلوتک بصلوته فتشکر له علی قدر ذلک و اما حق امامت در نماز که
مراد پیشنماز است نه امام زمان چون حقوق او مثل حقوق الهی است آن است که بدانی که او را مقدم داشته اند تا بدل از تو
با حق سبحانه و تعالی سخن گوید و مناجات کند لهذا ایاک نعبد بلفظ جماعت واقع شده است و امام می گوید که خداوندا همه
بندگی میکنیم ترا و بس و همه استعانت از تو میخواهیم و بس و همه را هدایت کن براه راست محبت و معرفت و امام بدل از تو
سخن میگوید و تو از جانب او سخن نمی گویی و او از جهة تو دعا میکند و تو از جهة او دعا نمی کنی و او خود را در آورده است در هول
ایستادن نزد حق سبحانه و تعالی چنانکه کلانتر شهر نزد پادشاه رود و از جانب رعایا سخن کند در نهایت خوف که مبادا از او ترک
ادبی یا خلاف آدابی صادر شود و در معرض خطاب و عتاب پادشاهی در آید همچنین امام چون قرائت می کند و ماموران بامر الهی
باو گذاشته اند پس می باید که با حضور قلب متوجه جناب اقدس الهی باشد و از او غافل نشود پس اگر در نماز او نقصی باشد بر او
و بر تو نیست چنانکه گذشت و اگر نمازش کامل است تو شریکی با او و مقتدا امام را بر تو تفوقی نیست غالبا بلکه ائمه جماعت چندکه
ماموران بسیار باشند پس خود را فدای تو کرده است فی الحقیقة در خطاب و عتاب و سینه خود را سپر بلای تو کرده و نماز ترا
نماز خود را وقایت نموده است که اگر نماز او مقبول نشود نماز تو نیز مقبول خواهد بود چون تبعیض صفقه نکرده بنده کان حضور
رحمت غیر متناهی میرواند دارد که او را بمخلوق کند پس لازم است که شکر کنی امام جماعت را بمقدار احسانی که با تو کرده است در این
امور و در مقام تعظیم و تکریم او باشی و اگر از وی فتوری و تقصیری واقع شود در اهتمام بنماز جماعت سعی نمائی و او را بیابانه و ابرام
حاضر سازی و از این وجوه ظاهر میشود حق ماموریت که حضور هر یک سبب بسیار ثواب امام میشود و ثواب نماز او نیز مضاعف
میشود چنانکه گذشت در باب جماعت و اما حق جلیسک فان تلین له جانبک و تنصفه فی مجاراة اللفظ
و لا تقوم من مجلسک الا باذنه و من یجلس الیک یجوز له القیام عنک بغیر اذنک و تنسی زلاته
و تحفظ خیراته و لا تسمعه الا خیرا و اما حق هم نشینت بر تو آن است که با او بتواضع بنشینی و در سخن گفتن با او در مقام
انصاف باشی و بتواضع سخن گوئی و اگر او تواضع کند در گفتگو تو نیز تواضع کنی و این تواضع بحسب ازمنه و امکنه اختلاف عظیم
دارد و نیز در عرب بکنیت نیکو بود و نیز در عجم الحال مانند آخوند و سیدنا و مخدوم و صاحب و آخوند صاحب اگر فاضل باشند
و جمعی را نواب و نواب صاحب یا خان یا میرزا یا آقا خطاب کنند و اگر بگوید که عرض می کنم یا معروض میدارم او نیز بهمین
عنوان بگوید که من نیز بعرض میرسانم و در تواضعات در حال نشستن و بر خواستن و آب خوردن و عطسه کردن هر چه متعارف
باشد در آن زمان یا در آن مکان رعایت باید نمود و صاحب مکن و زود تو بنشیند و بهانه نشود و سر بهانه نکند که آنکه هم
نکنند و می باید که اگر شخصی در مجلس تو حاضر شود از آن مجلس بی رخصت او بر نخیزی اما کسی که در مجلس تو وارد شود بی رخصت تو
بر میتواند خواست و همچنین تو اگر در مجلس دیگری وارد شوی بی رخصت او بر میتوانی خواستن و می باید که اگر از هم نشینان
در مجلس لغزشی صادر شود با آنکه مثلا سهوا یا عمدا لفظ رکیکی بتو یا دیگری بگوید یا عمدا یا سهوا بر تو یا غیر تو مقدم نشیند

با آنکه از بنا نیست او باشد همه را فراموش کنی بلکه عادل او را حول بر بیان کنی و می باید که سخنان یا افعال خوب او را در خاطر نگاه داری که تدارک کنی بآنکه
مثلا بر تو مقدم نشسته یا آنکه رتبه او پیش تو مقدم باشد یا سخنان و تحقیقات خوب بیان کند یا در گفتگو با تو تواضع کند همه را تدارک کنی و در آن مجلس اگر
ممکن باشد والا در مجلس دیگر و باید که نشنوانی او را مگر آنچه خوب یا بهتر باشد بآنکه غیبت کسی نکنی و سخنان خوب مردم را بگویی و اگر کسی غیبت کسی کند
بشنوی او را از آن باز داری کما و نیز از رده نشنود بلکه گاه شخص مستحق غیبت باشد و بر تو ظاهر نباشد و بوجه دیگر حمل بر فسق او کنی
یا آنکه متظاهر باشد بفسق و اگر نتوانی از آنکه فسق مزون در صحبت مجلس داخل نشوی و اگر نشنوانی یا جهلا داخل شوی و شروع بخود بر غیبت ها کرد
دانی که بسی از منکر فایده ندارد یا خوف ضرر باشد و برخواستن نیز ضرر باشد نقل عدم ضرر مجملا بشرایط و لوازم ان بسیار است و این
عبارات جامع همه است بآنکه تدبر کنی وَأَمَّا حَقُّ جَارِكَ فَحِفْظُهُ غَائِبًا وَإِكْرَامُهُ شَاهِدًا وَنُصْرَتُهُ إِذَا كَانَ مَظْلُومًا
وَلَا تَتَّبِعْ لَهُ عَوْرَةً فَإِنْ عَلِمْتَ عَلَيْهِ سُوءًا سَتَرْتَهُ عَلَيْهِ وَإِنْ عَلِمْتَ أَنَّهُ يَقْبَلُ نَصِيحَتَكَ نَصَحْتَهُ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ
وَلَا تُسْلِمْهُ عِنْدَ شَدِيدَةٍ وَتُقِيلُ عَثْرَتَهُ وَتَغْفِرُ ذَنْبَهُ وَتُعَاشِرُهُ مُعَاشَرَةً كَرِيمَةً وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ یعنی
و اما حق همسایه که او را عرف همسایه گویند یا تا چهل خانه از هر جانبی چنانکه در روایات معتبره کالصحیح وارد است پس آن است که
در حالتی که غایب باشد محافظت جان و مال و عرض او بکنی و در حضور او را گرامی داری و تعظیم او کنی و اگر کسی خواهد که بر او ستمی کند او را
نگاه داری و در پی تجسس عیب او نگردی و اگر مطلع شوی بر عیبی او بر او بپوشانی و اگر دانی که نصیحت قبول می کند تنها نه در روی او را نصیحت کنی
و در حضور کسی او را نصیحت مکن که میادا دیگری بر عیب او مطلع شود و در سختی که او را هست و مهمات او را بگذاری و او را باو واگذاری و از گناهان او
بدیها که کند تجاوز و عفو کنی و با او معاشرت نیکو بکنی و نیست قوتی مگر بعون حق سبحانه و تعالی و در احادیث صحیحه وارد است از مفردات
المسلمین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم که مراعات حق همسایه را حق سبحانه و تعالی واجب گردانیده است و اعتقاد بر آنرا لازم دارد باید که همسایه را نیکو دارد و با او نیکویی کند
و حقوق همسایه بسیار است اگرچه کافر باشد و اگر مؤمن یا خویش باشد حق مضاعف میشود و ثوابش نیز مضاعف است و همه را اطلاق
می کنند بر کسی که در خیل کسی شود و پناه باو آورده و با او چنان می باید کرد که با خود با امکان چنانکه منقول است در اخبار متواتره وأما
حَقُّ الصَّاحِبِ فَأَنْ تَصْحَبَهُ بِالتَّفَضُّلِ وَالْإِنْصَافِ وَتُكْرِمَهُ كَمَا يُكْرِمُكَ وَلَا تَدَعَهُ يَسْبِقُ إِلَى مَكْرُمَةٍ فَإِنْ
سَبَقَ كَافَيْتَهُ وَتَوَدَّهُ كَمَا يَوَدُّكَ وَتَزْجُرَهُ عَمَّا يَهُمُّ بِهِ مِنْ مَعْصِيَةٍ وَكُنْ عَلَيْهِ رَحْمَةً وَلَا تَكُنْ عَلَيْهِ عَذَابًا
وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ و اما حق کسی که با تو مصاحبت و معاشرت دارد در سفر و حضر و از مجلس است تلامذه آن است که با او معاشرت
کنی از روی تفضل و همیشه ترا بر او احسان بیشتر باشد از او بر تو یا اقل در مقام عدالت باشی و زیاده نکویی و بد نکویی کن و توقع دارای
که با او سلوک کند تو با او سلوک کنی و چنانکه او تعظیم تو کند تو نیز چنان تعظیم او کنی و اکرام او کنی تو بکنی تا او نیز نکند و اینهمی باید که
تو در خوبیها بر او سبقت کنی و اگر او سبقت کند تو تدارک کنی و تلافی بکنی و چنانکه او ترا دوست دارد تو او را دوست داری و اگر
خواهد که معصیتی کند او را نگذاری مهما امکن و بر او رحمت باشی که او را بطاعات و عبادات و خوبیها بداری و بر او عذاب نباشی که
بسبب عصیان او خشنود باشی یا آنکه همیشه با او کشاکش باشی و بار خود را بر دوش او گذاری و چنان نکنی که او در تعب افتد مثلا اگر
با او که از مهمانی شرمنده میشود و مهمانی می کنند ترا و سبب آن قرض دار و پریشان میشود او را ضیافت مکن و هر چه سبب تعب
و مشقت او باشد و آنچه ساز آن اما حق الشریک فَإِنْ غَابَ كَفَيْتَهُ وَإِنْ حَضَرَ رَعَيْتَهُ وَلَا تَحْكُمُ دُونَ

حُكْمِهِ وَلَا تَعْمَلْ بِرَأْيِكَ دُونَ مُنَاظَرَتِهِ وَتَحْفَظُ عَلَيْهِ مَالَهُ وَلَا تَخُونُهُ فِيمَا عَزَّ أَوْ هَانَ مِنْ أَمْرِهِ فَإِنَّ
يَدَ اللهِ تَعَالَى عَلَى الشَّرِيكَيْنِ مَا لَمْ يَتَخَاوَنَا وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ و اما حق شریکی که در مالی یا ملکی شریک باشد
یا تو است که اگر حاضر نباشد کار او را بکنی و اگر حاضر باشد رعایت خاطر او بکنی و تا ابرام او نکند بکار ری تو نکنی و اگر خواهی
بجایی بفروشی یا اجاره دهی با او مشورت کنی و بکنی و مال او را محافظت کنی و خیانت نکنی در بسیار که مراد دشوار باشد یا اندک
که بر او آسان باشد و مضایقه نداشته باشد در جمیع امور او بدرستی که رحمت الهی بر هر دو شریک نازل است تا خیانت نکنند و نیست
قوتی در همه امور حضور مگر در شرکت مگر بعون حق سبحانه و تعالی وَأَمَّا حَقُّ مَالِكَ فَأَنْ لَا تَأْخُذَهُ إِلَّا مِنْ حِلِّهِ وَلَا تُنْفِقَهُ
إِلَّا فِي وَجْهِهِ وَلَا تُؤْثِرَ عَلَى نَفْسِكَ مَنْ لَا يَحْمَدُكَ فَاعْمَلْ فِيهِ بِطَاعَةِ رَبِّكَ وَلَا تَبْخَلْ بِهِ فَتَبُوءَ بِالْحَسْرَةِ
وَالنَّدَامَةِ مَعَ التَّبِعَةِ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ و اما حق مالت آن است که بهم نداری و نگیری مگر از حلال و صرف نکنی مگر
در وجوهی که رخصت داده اند بآنکه صرف معصیت نکنی و اسراف نکنی اگرچه در طاعت باشد و مال خود را بکسی ندهی که قدر آن را نداند
مانند مسرفین یا متمولین با احتیاج حرمت سبیل باید که مالت را صرف کنی در جایی که فرموده اند مثل نفقه خود و عیال و خویشان
و اگر زیاد آید بهمسایگان و فقرا و اگر زیاد آید صرف اخوان مؤمنین کردن چنانکه گذشت و خواهد آمد و بخل مکن در حقوق واجبه
یا مندوبه که عاقبتش حسرت و پشیمانی است با عذاب الهی و بی عون الهی ممکن نیست وَأَمَّا حَقُّ غَرِيمِكَ الَّذِي يُطَالِبُكَ
فَإِنْ كُنْتَ مُوسِرًا أَعْطَيْتَهُ وَإِنْ كُنْتَ مُعْسِرًا أَرْضَيْتَهُ بِحُسْنِ الْقَوْلِ وَرَدَدْتَهُ عَنْ نَفْسِكَ رَدًّا لَطِيفًا
و اما حق کسی که از تو چیزی طلب دارد آن است که اگر داشته باشی اهمال نکنی و الا هر چه داشته باشی و اگر پریشان باشی از کل یا
بعض بسخن خوش و نیکو او را خوشنود کنی و همواره او را روانه سازی که انشاء الله تعالی برودی خواهم داد و معذور خواهید داشت
و بعضی از چیزها ضروری است اگر رخصت دهید بفروشم و بدهم و اگر صبر کنید حق سبحانه و تعالی خواهد رسانید و بسیار بوده است که
اضعاف مضاعف این قرض داشتم و حق سبحانه و تعالی رسانیده و ادا کرده و عنقریب این را نیز خواهد رسانید و اگر شنید که چنان
راضی میشود بکنید که تجویز است هرگاه مشروط نشده باشد و اگر کمیل شرعیه نیز نفعی قرار ده جایز است و تبرع است از ناخوشیهای
طلبکاران و غالبا خوشحال میشوند با امثال اینها وَأَمَّا حَقُّ الْخَلِيطِ أَنْ لَا تَغُرَّهُ وَلَا تَغُشَّهُ وَلَا تَخْدَعَهُ
وَتَتَّقِيَ اللهَ تَعَالَى فِي أَمْرِهِ و اما حق خلیط که مالش مخلوط شده باشد با مال تو یا شریک در راه و آب و امثال اینها
باشد یا کسی که از تو چیزی خرد آن است که او را فریب ندهی و غش نکنی بآنکه آب در شیر کنی و او را فریب ندهی و از حق تعالی
بترسی در کارهای او و تفصیلش خواهد آمد در اخبار بسیار وَأَمَّا حَقُّ الْخَصْمِ الْمُدَّعِي عَلَيْكَ فَإِنْ كَانَ مَا يَدَّعِي عَلَيْكَ
حَقًّا كُنْتَ شَاهِدَهُ عَلَى نَفْسِكَ وَلَمْ تَظْلِمْهُ وَأَوْفَيْتَهُ حَقَّهُ وَإِنْ كَانَ مَا يَدَّعِي بَاطِلًا رَفَقْتَ بِهِ
وَلَمْ تَأْتِ فِي أَمْرِهِ غَيْرَ الرِّفْقِ وَلَمْ تُسْخِطْ رَبَّكَ فِي أَمْرِهِ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ و اما حق خصمی که بر تو دعوی
دارد پس اگر آنچه بر تو دعوی دارد درست است می باید تو گواه او باشی بر نفس خود و اقرار کنی که حق او باید داد و بر او ستم
نکنی و حق او را تمام بدو رسانی و اگر آنچه دعوی می کند باطل و دروغ باشد با او رفق کنی و بغیر از رفق و مدارا با او
سر نکنی و خداوند خود را بغضب در نیاوری در امر او که فحش گویی یا دشنام دهی یا کذاب گویی بسا باشد که او با تو وا خوش

کرده باشید و نیست قوتی مگر بیاری الهی و در امالی و خصال از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که در دنیا داد و دهند
و اما حق القیمه و حیا از آن نه ادا و ظاهر انه را شاید مقابله مراتب زیاد کرده باشند وَأَمَّا حَقُّ خَصْمِكَ الَّذِي تَدَّعِي عَلَيْهِ إِنْ كُنْتَ
مُحِقًّا فِي دَعْوَاكَ أَجْمَلْتَ مُقَاوَلَتَهُ وَلَمْ تَجْحَدْ حَقَّهُ وَإِنْ كُنْتَ مُبْطِلًا فِي دَعْوَاكَ اتَّقَيْتَ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ وَ
تُبْتَ إِلَيْهِ وَتَرَكْتَ الدَّعْوَى و اما حق خصمی که تو دعوی بر او داری آن است که اگر علم داشته باشی و حق با تو باشد نیکو گفتگو کنی
و انکار حق او نکنی اگر حق دیگر داشته باشد و تقاص کرده باشد یا احتمال تقاص داشته باشد یا آنکه حق ایمان و اخوت نکنی بسبب
انکار حق تو که داشته باشد نداشته باشد و ترس که اگر اقرار کند بر او تنگ گیری و در این صورت انکار او مشروع است و اگر باطل
باشد دعوای تو یا آنکه حق نداشته باشی یا دانی که او ندارد از حق سبحانه و تعالی بترس و توبه کن و دعوی را ترک کن وَأَمَّا حَقُّ الْمُسْتَشِيرِ
إِنْ عَلِمْتَ لَهُ رَأْيًا حَسَنًا أَشَرْتَ عَلَيْهِ وَإِنْ لَمْ تَعْلَمْ أَرْشَدْتَهُ إِلَى مَنْ يَعْلَمُ و اما حق کسی که با تو مشورت کند در امری
باید که تامل و تدبر بسیار بکنی اگر ترا رایی نیکو ظاهر شود باو بگویی و اگر نشود او را راه نمایی بکسی که خوب داند و یا فکرش از تو
دقیق تر باشد و عواقب امور را بیشتر تجربه نموده باشد وَأَمَّا حَقُّ الْمُشِيرِ عَلَيْكَ أَنْ لَا تَتَّهِمَهُ فِيمَا لَا يُوَافِقُكَ مِنْ
رَأْيِهِ وَإِنْ وَافَقَكَ حَمِدْتَ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ و اما حق کسی که با او مشورت کنی آن است که او را متهم نسازی در رایش
موافق نباشد بآنکه توهم کنی که رعایت جانب خود یا دیگری کرده است و اگر موافق باشد شکر الهی بجا آوری که الحمد لله که رای او
موافق است با آنچه مناسب باشم و در وصایای لقمان گذشت احکام مشورت در ابواب متفرقه وَأَمَّا حَقُّ الْمُسْتَنْصِحِ أَنْ تُؤَدِّيَ
إِلَيْهِ النَّصِيحَةَ وَلْيَكُنْ مَذْهَبُكَ الرَّحْمَةَ لَهُ وَالرِّفْقَ بِهِ و اما حق کسی که قبول کند نصیحت ترا و خواهان باشد نصیحت را
آن است که آنچه خیر او باشد در آن امور بیتوی و او را بگویی و باید که عرضت ترحم باشد بر او که بیچاره است و رعایت نفس
و شیطان کرده است و با او برفق و مدارا سلوک کنی و از جهت او دعا کنی و بر ایمان خوش او را باز داری از عیبها و بدیها در بعضی
اوقات و در زمانی که معصوم مستولی نباشد رفق و مدارا انفع است و در رعیتی بسبب زیادتی اصرار است بر معاصی بنا بر این است که عموم
امر بمعروف و نهی از منکر را یا حیا و ترک کرده است و لیکن این کونه نیز وارد است و الیوم بعنوان نصایح و مواعظ انفع است والله تعالی
یعلم احکامه وَأَمَّا حَقُّ النَّاصِحِ أَنْ تُلِينَ لَهُ جَنَاحَكَ وَتُصْغِيَ إِلَيْهِ بِسَمْعِكَ فَإِنْ أَتَى بِالصَّوَابِ حَمِدْتَ اللهَ
عَزَّ وَجَلَّ وَإِنْ لَمْ يُوَفَّقْ رَحِمْتَهُ وَلَمْ تَتَّهِمْهُ وَعَلِمْتَ أَنَّهُ أَخْطَأَ وَلَمْ تُؤَاخِذْهُ بِذَلِكَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ
مُسْتَحِقًّا لِلتُّهَمَةِ فَلَا تَعْبَأْ بِشَيْءٍ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى حَالٍ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ و اما حق کسی که نصیحت کند ترا آن است که
بال خود را از جهت او بگستری یعنی با ادب و تواضع نزد او بنشینی و گوش خود را با دل متوجه او سازی اگر موافق نصیحت کند ترا حمد الهی
بر آن شکر کنی و اگر موفق نشود و در بعضی از نسخ و ان لم یوافق است یعنی اگر موافق حق نگوید بر او رحم کنی و او را متهم ندانی
و بدانی که خطا کرده است و او را مواخذه ندانی بآن خطا و مواخذه نکنی او را مگر آنکه مستحق تهمت باشد بآنکه فاسق باشد یا
فسق و ظلم ظاهر شود که در این صورت اعتنا باو مکن بر هیچ حالی و او را در حکم معدوم دان و نیست قوتی مگر بحق سبحانه و تعالی
و توفیق او وَأَمَّا حَقُّ الْكَبِيرِ تَوْقِيرُهُ لِسِنِّهِ وَإِجْلَالُهُ لِتَقَدُّمِهِ فِي الْإِسْلَامِ قَبْلَكَ وَتَرْكُ مُقَابَلَتِهِ
عِنْدَ الْخِصَامِ وَلَا تَسْبِقْهُ إِلَى طَرِيقٍ وَلَا تَتَقَدَّمْهُ وَلَا تَسْتَجْهِلْهُ وَإِنْ جَهِلَ عَلَيْكَ احْتَمَلْتَهُ وَأَكْرَمْتَهُ

لِحَقِّ الْإِسْلَامِ وَحُرْمَتِهِ و اما حق پیران آن است که تعظیم کنی ایشان را چون سال بسیار دارند و کریمان بندگان پیر را آزاد
میفرماید با احادیثی که وارد است در تعظیم ایشان و آنچه تعظیم ایشان بمنزله تعظیم حق سبحانه و تعالی است و باید که ایشان را بزرگ
دانی و تعظیم کنی چون پیشتر از تو بشرف اسلام مشرف شده اند و اگر با تو معارضه کنند در امری با ایشان معارضه نکنی و در راهی که
روند پیش پیش ایشان نروی و نسبت جهالت باو ندهی و اگر سفاهتی کنند بکشی و او را گرامی داری از جهت حق و حرمت اسلام وأما
حَقُّ الصَّغِيرِ رَحْمَتُهُ فِي تَعْلِيمِهِ وَالْعَفْوُ عَنْهُ وَالسَّتْرُ عَلَيْهِ وَالرِّفْقُ بِهِ وَالْمَعُونَةُ لَهُ و اما حق کودک آن است که با
او ترحم نمایی در تعلیمش بمقداری که بر او دشوار نباشد و از او عفو کنی اگر بدی از او صادر شود و بپوشانی براو که نفهمد که
این کس مطلع شده است بر بدی او و با او رفق و مدارا کنی و او را در همه امور مدد کنی از نفقه و کسوه و زیاده چیزها که خواهد آید
چون حق سبحانه و تعالی بر او نمی گیرد و نیز بشرط آنکه سبب تضییع و فساد نشود تادیب می باید کرد از روی هموار وأما حق السائل
إِعْطَاؤُهُ عَلَى قَدْرِ حَاجَتِهِ و اما حق کسی که چیزی طلبد آن است که بقدر احتیاج او بر سانند هر چه را سوال کند و گذشت در
ابواب زکات وَأَمَّا حَقُّ الْمَسْئُولِ إِنْ أَعْطَى فَاقْبَلْ مِنْهُ بِالشُّكْرِ وَالْمَعْرِفَةِ بِفَضْلِهِ وَإِنْ مَنَعَ فَاقْبَلْ عُذْرَهُ
و اما حق کسی که از او سوال کنند آن است که اگر بدهد قبول کنی و شکر او بکنی و بدانکه حق سبحانه و تعالی بر او تفضل نموده است که او را
مالی داده است که در مصارف خیر صرف می کند و اگر رد کند سوالت را که نداشته یا حاضر نیست عذرش را قبول کن شاید که او را
و عذری داشته باشد و گذشت که بر احوال او که رد کند و عذری نداشته باشد یا عذر را دروغ گوید وَأَمَّا حَقُّ مَنْ
سَرَّكَ لِلهِ تَعَالَى أَنْ تَحْمَدَ اللهَ تَعَالَى أَوَّلًا ثُمَّ تَشْكُرَهُ و اما حق کسی که ترا خوشحال کند از جهت رضای حق سبحانه و تعالی
آن است که اولا شکر و سپاس الهی بجا آوری که او سبب مسرور شدن تو است و بعد از آن شکر آن شخص را بجا آوری و او را بخوبی
یاد کنی و دعا کنی وَأَمَّا حَقُّ مَنْ سَاءَكَ أَنْ تَعْفُوَ عَنْهُ وَإِنْ عَلِمْتَ أَنَّ الْعَفْوَ يَضُرُّ انْتَصَرْتَ قَالَ اللهُ تَعَالَى
وَلَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ و اما حق کسی که با تو بدی کرده است و کفیل ابو عظیم از جهت تو
کرده است آن است که او را عفو کنی و اگر دانی که عفو ضرر میرساند انتقام میتوان کشید چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر
کسی که انتقام کشد از دشمن خود بعد از آنکه بر او ستم کرده باشند بر ایشان هیچ گناهی نیست و جایز است خصوصا هرگاه سبب زیادتی
طغیان او شود وَأَمَّا حَقُّ أَهْلِ مِلَّتِكَ إِضْمَارُ السَّلَامَةِ لَهُمْ وَالرَّحْمَةُ بِهِمْ وَالرِّفْقُ بِمُسِيئِهِمْ وَتَأَلُّفُهُمْ وَاسْتِصْلَاحُهُمْ
وَشُكْرُ مُحْسِنِهِمْ وَكَفُّ الْأَذَى عَنْهُمْ وَتُحِبُّ لَهُمْ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَتَكْرَهُ لَهُمْ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ وَأَنْ تَكُونَ
شُيُوخُهُمْ بِمَنْزِلَةِ أَبِيكَ وَشُبَّانُهُمْ بِمَنْزِلَةِ إِخْوَتِكَ وَعَجَائِزُهُمْ بِمَنْزِلَةِ أُمِّكَ وَالصِّغَارُ بِمَنْزِلَةِ أَوْلَادِكَ
و اما حق ملت که مسلمانان اند آن است که همیشه سلامتی ایشان را خواهی و بر ایشان مهربان باشی و با بدان ایشان رفق
و مدارا کنی و نصیحت کنی و از جهت ایشان دعا کنی تا براه آیند و ترک بدی کنند با تو و غیر تو و اصلاح کنی فساد ایشان را و با هم
الفت دهی و نیکوکاران را شکر کنی و آزار خود را از کافه مسلمانان باز داری و آنچه از جهت خود خواهی همان را از جهت
ایشان خواهی و آنچه را از جهت خود نخواهی از جهت ایشان نخواهی و پیران ایشان را بمنزله پدر خود دانی و جوانان ایشان را
بمنزله برادران خود دانی و پیره زنان ایشان را بمنزله مادر خود دانی و کودکان ایشان را بمنزله فرزندان خود دانی

وآنچه لازم است از رعایت حقوق والدین و اخوان و اولاد و ایشان رعایت کنی بلکه بالاتر چون امر تعالی بالاتر است [illegible]
و احادیثی که وارد است در رعایت حقوق اخوان مؤمنین خصوصاً برادران ایشان از حد حصر بیرون است و کتاب کفر و ایمان کافی و نور
و رحمت برقی و غیر آن از کتب صدوق و غیره متکفل آن است بلکه در قرآن مجید آن قدر واقع است که حصر نتوان کرد و أمّا حق
الذمة أن تقبل منهم ما قبل الله عز وجل منهم و لا تظلمهم ما وفوا لله عز وجل بعهده و [illegible] اهل ذمه
از یهود و نصاری و مجوس آن است که از ایشان قبول کنی آنچه را حق سبحانه و تعالی از ایشان قبول فرموده است از دادن جزیه و وفا بعهدی که
با ایشان کند [illegible] از آن گذشت و تفصیلش خواهد آمد و آنکه بر ایشان ستم نکنی تا ایشان به عهد خدا و رسول عمل نمایند و چون [illegible]
کنند [illegible] از امان بیرون میروند و خون ایشان هدر میشود و مال ایشان از مسلمانان است به تفصیلی که عنقریب مذکور خواهد شد ان شاء الله

باب الفروض على الجوارح

قال أمير المؤمنين صلوات الله عليه في وصيته لابنه محمد بن الحنفية رضي الله عنه يا بني لا تقل ما لا تعلم بل لا تقل كل ما تعلم فإن الله تعالى قد فرض على جوارحك كلها فرائض يحتج بها عليك يوم القيامة ويسألك عنها وذكرها ووعظها وحذرها وأدبها ولم يتركها سدى فقال الله تعالى ولا تقف ما ليس لك به علم إن السمع والبصر والفؤاد كل أولئك كان عنه مسؤولا وقال الله تعالى إذ تلقونه بألسنتكم وتقولون بأفواهكم ما ليس لكم به علم وتحسبونه هينا وهو عند الله عظيم ثم استعبدها بطاعته فقال عز وجل يا أيها الذين آمنوا اركعوا واسجدوا واعبدوا ربكم وافعلوا الخير لعلكم تفلحون فهذه فريضة جامعة واجبة على الجوارح وقال الله تعالى وأن المساجد لله فلا تدعوا مع الله أحدا يعني بالمساجد الوجه واليدين والركبتين والإبهامين وقال عز وجل وما كنتم تستترون أن يشهد عليكم سمعكم ولا أبصاركم ولا جلودكم يعني بالجلود الفروج

این بابی است در آنچه واجب است بر اعضا و جوارح بنی آدم منقول است در حسن کالصحیح از حماد بن عیسی از بعضی از [illegible] از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت امیر المؤمنین [illegible] فرمودند در وصیتی که فرمودند به پسرش محمد بن حنفیه که [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ثم خص كل جارحة من جوارحك بفرض ونص عليها ففرض على السمع أن لا تصغي به إلى المعاصي فقال
تعالى وقد نزل عليكم في الكتاب أن إذا سمعتم آيات الله يكفر بها ويستهزأ بها فلا تقعدوا معهم حتى
يخوضوا في حديث غيره إنكم إذا مثلهم وقال تعالى وإذا رأيت الذين يخوضون في آياتنا فأعرض عنهم
حتى يخوضوا في حديث غيره ثم استثنى عز وجل موضع النسيان فقال وإما ينسينك الشيطان فلا
تقعد بعد الذكرى مع القوم الظالمين وقال تعالى فبشر عبادي الذين يستمعون القول فيتبعون
أحسنه أولئك الذين هداهم الله وأولئك هم أولوا الألباب وقال تعالى وإذا مروا باللغو مروا
كراما وقال عز وجل والذين إذا سمعوا اللغو أعرضوا عنه فهذا ما فرض الله تعالى على السمع وهو
عمله وفرض على البصر أن لا تنظر به إلى ما حرم الله تعالى عليه فقال عز من قائل قل للمؤمنين
يغضوا من أبصارهم ويحفظوا فروجهم فحرم أن ينظر أحد إلى فرج غيره وفرض على اللسان الإقرار
والتعبير عن القلب ما عقد عليه فقال تعالى قولوا آمنا بالله وما أنزل إلينا الآية وقال عز وجل
وقولوا للناس حسنا وفرض على القلب وهو أمير الجوارح الذي به تعقل وتفهم وتصدر عن
أمره ورأيه فقال عز وجل إلا من أكره وقلبه مطمئن بالإيمان الآية وقال تعالى حين
أخبر عن قوم أعطوا الإيمان بأفواههم ولم تؤمن قلوبهم فقال تعالى الذين قالوا آمنا بأفواههم و
لم تؤمن قلوبهم وقال عز وجل ألا بذكر الله تطمئن القلوب وقال تعالى وإن تبدوا ما في أنفسكم
أو تخفوه يحاسبكم به الله فيغفر لمن يشاء ويعذب من يشاء وفرض على اليدين أن لا تمد بهما
إلى ما حرم الله عز وجل عليك وأن تستعملهما بطاعته فقال عز وجل يا أيها الذين آمنوا إذا
قمتم إلى الصلاة فاغسلوا وجوهكم وأيديكم إلى المرافق وامسحوا برؤوسكم وأرجلكم إلى الكعبين و
قال تعالى فإذا لقيتم الذين كفروا فضرب الرقاب وفرض على الرجلين أن تنقلهما في طاعته
وأن لا تمشي بهما مشية عاص فقال عز وجل ولا تمش في الأرض مرحا إنك لن تخرق الأرض
ولن تبلغ الجبال طولا كل ذلك كان سيئه عند ربك مكروها وقال عز وجل اليوم نختم
على أفواههم وتكلمنا أيديهم وتشهد أرجلهم بما كانوا يكسبون فأخبر عز وجل عنها أنها تشهد
على صاحبها يوم القيامة فهذا ما فرض الله تعالى على جوارحك فاتق الله يا بني واستعملها
بطاعته ورضوانه وإياك أن يراك الله تعالى ذكره عند معصيته أو يفقدك عند طاعته
فتكون من الخاسرين وعليك بقراءة القرآن والعمل بما فيه ولزوم فرائضه وشرائعه
وحلاله وحرامه وأمره ونهيه والتهجد به وتلاوته في ليلك ونهارك فإنه عهد من الله
تعالى إلى خلقه فهو واجب على كل مسلم أن ينظر كل يوم في عهده ولو خمسين آية واعلم أن
درجات الجنة على عدد آيات القرآن فإذا كان يوم القيامة يقال لقارئ القرآن اقرأ وارق

فلا يكون في الجنة بعد النبيين والصديقين أرفع درجة منه والوصية طويلة أخذنا منها موضع
الحاجة ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم تم الجزء الثاني من كتاب من لا يحضره الفقيه
تصنيف الشيخ الإمام السعيد الفقيه أبي جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي
قدس الله روحه ونور ضريحه پس حق سبحانه وتعالى مخصوص گردانیده هر عضوی از اعضا تو را بواجبی چند در
قرآن مجید بآن تصریح فرموده پس واجب گردانیده بر گوش تو که تو گوش ننداری بچیزی چند که بر تو حرام گردانیده است
شنیدن آنها را چنانکه حق سبحانه وتعالی فرموده است که خداوند شما در کتاب بشما فرستاده است که اگر در مجلسی وارد شوید که شنوید که
کفران می کنند وانکاری نمایند آیات خدا را یا استهزا وسخریه بآن کنند با ایشان منشینید واز آن مجلس برخیزید مگر آنکه رعایت
خاطر شما کرده ترک نمایند وشروع در امر دیگر کنند که اگر در وقت استهزا بنشینید شما نیز مثل ایشان خواهید بود ومراد از
آیات آیات قرآنی است یا رسول خدا وائمه هدی اند صلوات الله علیهم چنانکه در اخبار دیگر وارد شده است وشکی نیست
که ایشان اعظم دلایل وجود الله تعالی وقدرت وعلم وکمالات اویند ودیگر حق سبحانه وتعالی فرموده است که هرگاه ببینی جمعی را که
قدح می کنند در آیات ما یا بدی گویند ومذمت می کنند آیات ما را پس از ایشان اعراض کن ودوری کن تا شروع کنند در
حکایت دیگر ودر اخبار صحیحه وارد است که هر مجلسی که سب یکی از ائمه معصومین صلوات الله علیهم کنند یا غیبت مؤمنی کنند
در آنجا هر که ایمان بخدا وروز قیامت دارد نباید که در آنجا بنشیند وبعد از آن همین آیه را خوانده اند پس حضرت فرموده که
حق سبحانه وتعالی استثنا فرموده صورت نسیان را وفرموده که اگر شیطان از خاطرت ببرد که این مجلس چنین است ونشستی
دیده باشی که در این مجلس بدی گویند یا ائمه هدی صلوات الله علیهم ونجابت آیه بعد از تذکر با این قومی که ستم
می کنند بر خود منشین واز حدیث صحیح ظاهر شد که اگر در مجلسی غیبت مؤمنی کنند نباید نشست بلکه از احادیث صحیحه بسیار
ظاهر میشود که هر مجلسی که فسق در آنجا واقع شود حرام است نشستن بلکه حرام است همنشین فاسق بودن به جای اهل
بدعت مانند ظلمه وقضاة جور مگر از جهت تقیه یا رفع ظلمی از مؤمنی که در این صورت جایز است بلکه بسیار است که واجب باشد
دیگر از آیات سمع قول الله سبحانه وتعالی است که فرموده است که یا محمد بشارت ده بندگان مرا که گوش می دهند بقرآن وحدیث
ومتابعت می کنند احسن آن را این جماعت اند که حق سبحانه وتعالی هدایت کرده است ایشان را وایشان اند صاحبان عقول
ودر بعضی از روایات وارد است که مراد از احسن آن است که حدیثی را که بشنوند بیان لفظ نقل کنند ونقل بالمعنی نکنند
یا باشد که او چیزی فهمد از آن عبارت ودیگری بهتر فهمد وفوق کل ذی علم علیم ودر مقدمه گذشت ودر بعضی از
روایات واقع است که احسن آن است که بعزایم عمل کنند نه برخصت وتیار آن دیگر وارد است که هرچه بر نفس دشوار
تر است بآن عمل نمایند دیگر حق سبحانه وتعالی فرموده است مدح جمعی را که چون کلمات لغو بشنوند بگذرند وخود را
غیر دارند وبرخود ترحم نمایند از شنیدن آن ودر اخبار بسیار از ائمه هدی صلوات الله علیهم وارد است که مراد از لغو
در این آیه وآیات دیگر غناست وانواع سازها حتی نی وخلافی نیست نزد علمای شیعه در حرمت ساز وغنا وشکی
نیست که در لهو ولعب انواع سرود حرام است ودر ذکر قرآن خلافی است که خواهد آمد در باب غنا ان شاء الله تعالی

واکثر مفسرین لغو را تعمیم کرده اند بباطل وازآنجمله اخبار دروغ مثل قصه حمزه ورستم واسفندیار وامثال اینهاست وشکی نیست که شنیدن
هیچیک از اینها خوب نیست ودر حرمتش جزم مشکل است واحتیاط در وی ترک شنیدن هر خبری است که فایده اخروی بر آن
مترتب نشود ودیگر حق سبحانه وتعالی مدح فرموده است جمعی را که هرگاه می شنوند لغو را اعراض می کنند از او ودر اخبار صحیحه بسیار
وارد است که گوش دهنده بهر باطلی وهرچه قول خدا ورسول نیست باطل است پس اگر سخن خدا ورسول را می شنوید بندگی حق کرده
کرده اید واگر غیر آن را بشنوید بندگی شیطان کرده اید وهر در باب غنا خواهد آمد ان شاء الله تعالی پس حضرت فرمودند که اینها
چیزهایی است که حق سبحانه وتعالی بر گوش واجب کرده است که واجبات را بشنوند ومحرمات را نشنوند وممکن است که فرض بمعنی
تقدیر باشد وشامل مندوبات ومکروهات نیز باشد چون امر الهی سبحانه وتعالی مقدر ساخته است والتوا تر از محرمات مکروه
ومباحات باشد وشنیدن مباحات نیز خوب نیست چون تضییع عمر است که سرمایه آدمی است چنانکه ظاهر آیه است واینها کل
گوشهاست وبر چشم واجب گردانیده که بآن نظر نکنی بچیزی که حق سبحانه وتعالی دیدن آن را حرام گردانیده است پس فرموده است
که کسی که قائلش عزیز وقهار است که یا محمد بگو مؤمنان را که چشمهای خود را بپوشانند وفروج خود را حفظ نمایند وحضرت
فرمودند که مراد الهی از این آیه آن است که چشمهای خود را بپوشانند از نظر کردن بفرجهایی که حرام است بر ایشان دیدن آنها
وفروج خود را حفظ نمایند که نامحرمی نظر بفرجهای ایشان نکند ودر احادیث صحیحه وارد است که هر جا که حق سبحانه وتعالی در
قرآن فرموده است حفظ فرج را از زنا فرموده است که حفظ کنند وزنا نکنند مگر این آیه که مراد الهی حفظ است از نظر کردن
بآن وهمچنین زنان را نیز حق سبحانه وتعالی امر فرموده است که نظر بفرجهای زنان نکنند وفرجهای خود را حفظ نمایند که
کسی نظر بآن نکند وآیه حجاب بعد از این آیه است که ان شاء الله خواهد آمد وشکی نیست که نظر کردن بزنان وامردان از روی
شهوت حرام است وخواهد آمد که نظر تیر زهر آلوده شیطان است ودر حدیث صحیح وارد است که هر نظری که در آن عبرتی نباشد
سهو ولغو است واعظم اسباب علوم چشم است که بآن مطالعه علوم دینیه کنند ودر هرچه نظر کنند تفکر کنند که آن را صانعی ومدبر
هست که علیم وقادر وحکیم است وهر ذره از ذرات دلیل است بر وجود واجب الوجود وعلم وقدرت واراده وحکمت او ودیگر
چشم بسیار است که در ابواب نکاح خواهد آمد بعضی از آن ودر هر بابی از ابواب فقه هر یک از جوارح را تکلیفی است که مذکور شد
وخواهد شد وحق سبحانه وتعالی واجب گردانیده است که اقرار کند باعتقادات واجبه وظاهر سازد اعتقاد خود را وچون
مسلمان میشود واجب است اظهار شهادتین بإجماع وخلاف است که آیا شرط اسلام است شرطیت ظاهر نیست وحق سبحانه
فرموده است که بگویید که ایمان آوردیم بحق سبحانه وتعالی وبدانچه نازل شده است بر ما که آن پیغمبر آخر الزمان است
صلوات الله علیه وقرآن مجید وجمیع آنچه پیغمبر ما آورده از احکام الهی واوامر ونواهی وایمان داریم بحقیت پیغمبران
وکتابهای ایشان ودر زمان ایشان بر سبیل اجمال وهر پیغمبری که اسم او در قرآن مذکور است یا در اخبار متواتره وارد شده
داخل است در تصدیق بانحا وبالتبع چه در اخبار بسیار وارد است که پیغمبران صد وبیست وچهار هزار بوده اند
پیغمبران سابق پیغمبر بوده اند غالبا وجملا اعتقاد لازم است ونفی هر پیغمبری نفی پیغمبر خود است صلوات الله علیهم
چنانکه در ترجمه این آیه است که ما جدایی نمی اندازیم میان پیغمبران که ایمان داشته باشیم ببعضی از ایشان ودون بعضی

وچون حقیت پیغمبر ما صلی الله علیه وآله بمعجزات باهره محقق شده است واو تصدیق انبیای سابق فرموده است ما بآن تصدیق
داریم واگر نه برما ظاهر نشده است نبوت ایشان از جاهای دیگر ودیگر حق سبحانه وتعالی فرموده است که بمردمان سخن خوب بگویید
یا از جهت آنکه هر کس سخن خوب بگویید ودر اخبار وارد است که از برای همه مردمان بگویید چیزی را که خواهید که ایشان از جهت شما آن را
گویند ونگویید از جهت ایشان چیزی را که نخواهید که ایشان از جهت شما بگویند ومجرب است که هر که خوب می گوید خوب میشنود
وهر که بدی گوید بدی می شنود ودیگر حق سبحانه وتعالی واجب گردانیده است بر دل که پادشاه جوارح واعضاست که آن نفس
ناطقه است وجوارح وقوی لشکر اویند وجوارح بسبب دل چیزها را می دانند ومی فهمند وهرچه می کنند بامر او می کنند پس فرموده که
مگر کسی که باکراه او را بر کفر بدارند وایمان در دل او قرار گرفته باشد واین آیه در عمار بن یاسر واقع است که او را
والدین او را اهل مکه اسیر کردند بسبب حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسب کردند وایشان را بزجر تمام شهید کردند
وعمار سب کرد ونجات یافت چون این خبر بآنحضرت رسید اصحاب شروع کردند در مذمت عمار حضرت فرمودند که والدین او
سبقت کردند ببهشت وعمار را نجات داد ففقهش وحق سبحانه وتعالی از جهت تصدیق آنحضرت این آیه را فرستاد پس ظاهر شد که
ایمان فعل قلب است وبا ایمان منافات ندارد کفر از روی تقیه ودر اخبار متواتره وارد شده است که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
میفرمودند که بعد از من کفار شما را امر خواهند کرد بسب من بکنید وظاهر اخبار آن است که
اگر کسی سب نکند شهید شده است وحمل کرده اند بر کسی که مستحق ندانند یا محبت مفرط مانع او باشد از تلفظ باین کفر وعلی ای
حال مغفور است البته بلکه اعلی مراتب شهدا دارد والآیه تمام آخر آیه که آن این است که ولیکن کسی که دل کافر شود وغضب
وعقاب الهی از جهت او مهیاست پس ظاهر شد که کفر وایمان کار دل است ودیگر حق سبحانه وتعالی بیان فرموده است احوال منافقان
که بزبان ایمان آورده بودند ودل مؤمن نبودند وفرموده که آن جماعتی که بزبان میگویند که ایمان آوردیم ودل ایشان
ایمان نیاورده است وقبل از این آیه مذمت ایشان فرموده است وقرآن مجید مشحون است از مذمت منافقان واز آنکه
ایمان فعل قلب است ودیگر ذکر حق سبحانه وتعالی فعل قلب است چنانکه فرموده است که آیا نه چنین است که بذکر حق سبحانه وتعالی
قراری گیرد دلها وتعبیر از انکار آن است که نیز واجبات خدا ونه خود را یاد کند وبیاد آورد ونزد محرمات ترک کند
چنانکه در روایات صحیحه متواتره وارد است ودیگر بسیار از اعمال قلب را یاد فرموده است وفرموده است که اگر ظاهر کنید
چیزهایی را که در نفوس شماست یا پنهان کنید آنها را حساب می کند حق سبحانه وتعالی شما را بر آنها وآن ریا وکبر وعجب وحسد و
وبغض مؤمنان است وامثال آن وکفر وایمان وغیر آن پس می آمرزد هر که را میخواهد که قابلیت رحمت دارند ومعذب
میسازد هر کسی را که خواهد که قابل رحمت نیستند ودیگر واجب گردانیده است بر دستها که دراز نکنند بجانب آنچه آن را حق
سبحانه وتعالی حرام گردانیده است واگر دزدی کنند ببرند واگر کسی را بکشند بناحق او را بکشند وهمچنین سایر اعمال قبیحه که
دست آن را می کند وامر فرموده است که آن را بطاعت الهی بدارند چنانکه حق سبحانه وتعالی فرموده است که ای مؤمنان
چون از خواب برخیزید یا اراده نماز کنید پس وضو سازید باینکه روهای خود را بشویید ودستها را با مرفق بشویید
یا دستها تا مرفق را بشویید وسرهای خود را مسح کنید وپاهای تا کعبین را یا پاها را تا کعبین مسح کنید چنانکه بتفصیل گذشت

پس در این آیه واجب ساخت شستن دستها و شستن تقیه اعضا و مسح آن را بدستها و دیگر حق سبحانه و تعالی فرموده است که هرگاه
بکافران رسید کردن ایشان را بترسید و جهاد کار دوست است و کار دوست بسیار است و دیگر واجب گردانیده بر پاها که آنرا طاعت
او بجا آرید مثل نماز و حج و جهاد و غیر آن و فرموده که باید پاها بسوی عاصیان و متکبران راه مرو چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که
راه مرو در زمین از روی تکبر و تجبر که با پاها در زمین سخت می‌کنند و گردنهای خود را می‌کشند بلند چنانکه از این سخت کرده شکستن
زمین را نخواهی دریدن و از این گردن کشی از کوهها در نخواهی گذشتن زینت باید سختی متواضع است نزد حق سبحانه و تعالی
و کوهها را بلندی با نشر و نمی‌توانی رسید و باید که با این ذلت و خواری که در هر ساعتی داری چرا فروتنی نمی‌کنی بسوی از پا
وری آبی و علقه بیار و منی و قطع نفسی میمیری و در هر آنی محتاج ابقا و تربیت اوئی باید که شکسته بسته راه روی سر بزیر افکنده
و بدیگری سلام کنی و تواضع کنی و شکستگی را شعار و دثار خود کنی و چون حق سبحانه و تعالی نیز ترا امر و نواهی فرموده است باید که
هر چه که مذکور شد حق سبحانه و تعالی را خوش نمی‌آید با آنکه فی نفسه قبیح است و از برای تو بد است و اگر بد بشنود از جهة توی با
اینکه بدانی که خالق را خوش نمی‌آید ترک کنی و دیگر فرموده است حق سبحانه و تعالی که در روز قیامت مهر بر زبانهای ایشان خواهیم
کرد و دستها و پاهای ایشان با ما سخن خواهد کرد و خواهند گفت که ما در دار دنیا چه کرده‌ایم و جاهائی که نباید رفت و کارهائی که
نبایست کرد کرده‌ایم پس حق سبحانه و تعالی خبر داده است ترا که فردا هم بر تو شهادت خواهند داد و ترا بعذاب آورد خواهند
امروز هم در تحصیل مرادات ایشان مکوش که در آن روز هم دوستان نیست دشمن تو خواهند شد پس آیت خبری است که حق سبحانه
بر جوارحت واجب گردانیده است پس ای فرزند از حق سبحانه و تعالی بترس و اعضا و جوارح خود را بطاعت و عبادات او
بدار و نگذار که چنان کن که حق سبحانه و تعالی ترا به بیند که معصیت می‌کنی یا به بیند که ترک طاعت کرده چون همیشه رقیب است
هر چه می‌کنی می‌بیند و هر چه در خاطرت گذرد میداند بلکه از رگ جان نزدیکتر است و سمیع و بصیر نامیده است که بد بکنی و بد بگوئی الخلق
بر تو قطع باشد البته بد نخواهی کرد خداوند خود را اهون الناظرین مکن و مدان که از جمله خاسرین و زیانکاران خواهی بود
و بر تو باد ای فرزند که مداومت کنی بر قرائت قرآن مجید و عمل کردن بآنچه در او است و بر ملازمت نمودن بر فرایض و سنن و شرایع
و حلال و حرام و امر و نهی آن و بر آنکه شبها را بیدار داری بقرآن و بر تو باد بتلاوت قرآن در روز و شب بدرستیکه قرآن
مجید عهد و پیمان و فرمان واجب الاتباع خداوند عالمیان است اگر پادشاهی از پادشاهان دنیا فرمانی بتو نویسد همیشه آن فرمان را
در برابر خود خواهی گذاشت که مبادا تقصیری از تو صادر شود در خبری که از آن این فرمان پادشاه پادشاهان است که بسوی
همه خلایق فرستاده است پس بر هر مسلمان واجب است که اقلا هر روز پنجاه آیه آن را فکر کند و هر آیه خزینه از خزاین الهی است
باید که سیر آن خزینه را برداری و هر چه مقدور تو باشد از آن خزینه از جهة خود ضبط نمائی و بدانکه درجات بهشت بعدد
آیات قرآن است پس چون روز قیامت میشود قاری قرآن را می‌گویند که بخوان و بالا رو و هر جا خوانده است و بآن عمل
نموده است میخواند و بالا میرود و بعد از پیغمبران و صدیقان درجه کسی بلندتر از درجه قاری قرآن نخواهد بود که بسیار را
خوانده باشد و بآن عمل نموده باشد هر چند در خاطر نداشته باشد و بر آنچه در این وصیت مذکور است احادیث
بسیار وارد است بلکه هر متواتر است و در حدیث صحیح بلکه احادیث صحیحه وارد است که آیات قرآن شش هزار آیه است

دور

و در روایتی شش هزار آیه است و همه را در قبر تعلیم شیعیان حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم خواهند نمود و در زمان
حضرت صاحب الامر آن قرآن را که تمام است و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه جمع کرده اند اظهار خواهند نمود و شیعیان
خالص که زنده شوند نیز موافق آن در حفظ خواهند داشت و این معنی نیز یکی معجز آنحضرت و معجز قرآن خواهد بود اگر چه
معجزات همه انبیا را آنحضرت صلوات الله علیها اظهار خواهند فرمود و اگر چه حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم همه را
داشتند و لیکن از خوف مصلحتی و دیگر اظهار نمی‌فرمودند و چون در زمان آنحضرت بوعده الهی که در قرآن مجید فرموده است
خوف نخواهد بود تقیه مرتفع خواهد شد و آیه در سوره نور است که آن آیه نیز باجماع اهل بیت در شان ایشان است
و آیه رفع خوف این است که وعد الله الذین آمنوا و عملوا الصالحات الخ یعنی حق سبحانه و تعالی وعده داده است جمعی را که
ایمان حقیقی بخدا و رسول آورده اند و همه اعمال صالح را بجا آورده اند که البته خلافت خواهد داد ایشان را در زمین
چنانکه پیشینیان را نیز خلافت داد که همه انبیا باشند یا پیغمبرانی را که ریاست دین و دنیا داده است یا کسانی را که امام
گردانیده است یا کسانی را که لفظ خلافت در شان ایشان است مثل حضرت آدم و هرون و داود علیهم السلام و هر آینه تمکین
خواهند داد و از جهت ایشان دین ایشان را که مرضی حق سبحانه و تعالی است و بآن دین از ایشان خوشنود است و هر آینه بدل
خواهد فرمود خوف ایشان را با امنیت و شیعیان اند که همیشه خایف اند در دار دنیا و یهود و نصاری و مجوس و کفار
همیشه ایمن اند در اطراف عالم حتی مذاهب باطله شیعه مانند زیدیه ایمن اند و ائمه اثنی عشریه در خوف اند و خوف
ایشان در زمان آنحضرت زایل خواهد شد تمام شد جزو دویم از کتاب من لا یحضره الفقیه که تصنیف شیخ بزرگوار
پیشوای سعادت مند عالم است که آن ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی است مقدس سازد حق سبحانه و تعالی
روح او را از خواهشهای دنیوی و منور سازد قبر او را والحمد لله رب العالمین والصلوة علی سید الانبیاء والمرسلین و افضل
الاولین والآخرین محمد و عترته الاصفیاء والطاهرین نمقه احوج المربوبین الی رحمة ربه الغنی محمد تقی بن مجلسی عفی عنهما
بالنبی والوصی فی شهر شوال لسنة ست وستین بعد الالف من الهجرة المقدسة صلوات الله علی صاحبها
و آله المعصومین و فرغ من تحریره تراب اقدام المؤمنین ابن محمد قصیح (؟) محمد معین فی شهر
صفر المظفر من شهور سنه خمس و عشرین و مائة والف الهجریة النبویة

